مجموعه قوانین افغانستان
۴

د عدلي او قضائي اجراآتو قوانين
قوانین اجراآت عدلی و قضائی

جلد اول

مجموعه قوانین افغانستان –۴

نام :	قوانین اجراآت عدلی و قضائی- جلد اول
ناشر:	وزارت عدلیه جمهوری اسلامی افغانستان
تهیه و ترتیب:	ریاست نشرات
تاریخ نشر:	۱۳۸۸
تیراژ:	۵۰۰۰
چاپ:	اول
قیمت:	۳۰۰ افغانی
صفحه‌آرا:	امان الله صداقت
مطبعه:	احمد
تلفن ریاست نشرات:	۰۷۰۰۰۸۸۱۲۸
ویب سایت:	www.moj.gov.af

کلیه حقوق چاپ برای وزارت عدلیه محفوظ است.

مجموعه قوانین اجراآت عدلی و قضائی – جلد اول

۱. قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم قوۀ قضائیه ج.ا.ا...جریدۀ رسمی ۸۵۱، مؤرخ ۱۳۸۴/۲/۳۱

۲. قانون اصول محاکمات مدنی.....جریدۀ رسمی ۷۲۲، مؤرخ ۱۳۶۹/۵/۳۱

۳. قانون اصول محاکمات تجارتی.....جریدۀ رسمی ۱-۴، مؤرخ ۱۳۴۳/۱۲/۱۷

۴. قانون اجراآت جزائی.....جریدۀ رسمی ۲۶، مؤرخ ۱۳۴۴/۳/۵

۵. قانون اجراآت جزائی مؤقت برای محاکم.....جریدۀ رسمی ۸۲۰، مؤرخ ۱۳۸۲/۱۲/۶

۶. قانون اجراآت جزائی محاکم عسکری.....جریدۀ رسمی ۸۷۶، مؤرخ ۱۳۸۲/۱۱/۲۰

۷. قانون محاکم عسکری.....جریدۀ رسمی ۸۶۶، مؤرخ ۱۳۸۴/۸/۳۰

۸. مقررۀ تنظیم امور معارف قضائی.....جریدۀ رسمی ۹۷۵، مؤرخ ۱۳۸۷/۱۲/۱۵

۹. مقررۀ آموزش محررین.....جریدۀ رسمی ۹۷۵، مؤرخ ۱۳۸۷/۱۲/۱۵

۱۰. اساسنامۀ مجمع قضات افغانستان.....جریدۀ رسمی ۹۷۵، مؤرخ ۱۳۸۷/۱۲/۱۵

۱۱. مقررۀ رسیدگی به تخلفات قضات.....جریدۀ رسمی ۹۷۵، مؤرخ ۱۳۸۷/۱۲/۱۵

۱۲. مقررۀ فعالیت ادارۀ کنترول و مراقبت.....جریدۀ رسمی ۹۷۵، مؤرخ ۱۳۸۷/۱۲/۱۵

۱۳. مقررۀ فعالیت ادارۀ مرکزی وثایق و ثبت اسناد.....جریدۀ رسمی ۹۷۵، مؤرخ ۱۳۸۷/۱۲/۱۵

۱۴. مقررۀ طرز سلوک قضائی برای قضات ج. ا. ا.....جریدۀ رسمی ۹۷۵، مؤرخ ۱۳۸۷/۱۲/۱۵

فهرست

مقدمهٔ ناشر ۲۷

قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم قوهٔ قضائیه ج.ا.ا

فصل اول: احکام عمومی ۳۳
هدف ۳۳
استقلالیت ۳۳
صلاحیت رسیدگی ۳۴
دایرهٔ صلاحیت ۳۴
اعتراض بر فیصله ۳۵
طرز رسیدگی ۳۵
مصدر حکم ۳۶
علنیت جلسه ۳۷
ذکر مواد قانونی در فیصله ۳۷
واجب التعمیل بودن فیصله ها ۳۸
داشتن وکیل مدافع ۳۸
داشتن ترجمان ۳۸
عدم امتناع از اصدار حکم ۳۹
استقلالیت در اصدار حکم ۳۹
عدم عضویت در حزب ۳۹
فصل دوم: تشکیل، ترکیب و صلاحیت ستره محکمه ۴۰
ستره محکمه ۴۰
ترکیب ستره محکمه ۴۰
دیوان های ستره محکمه ۴۰

صلاحیت رئیس دیوان ۴۱
مستشاران قضائی ۴۲
تعیین مستشاران قضائی ۴۲
وظایف مستشاران ۴۲
آمریت عمومی اداری قوۀ قضائیه ۴۳
وظایف و صلاحیت های قضائی ستره محکمه ۴۴
جلسات ستره محکمه ۴۶
نقض فیصلۀ محکمۀ تحتانی ۴۷
ارجاع به سبب بطلان ۴۸
وجوب تعمیل احکام و قرارها ۴۹
وظایف و صلاحیت های اداری ستره محکمه ۴۹
صلاحیت های رئیس ستره محکمه ۵۲
فصل سوم: تشکیل، ترکیب و صلاحیت محاکم استیناف ۵۳
تشکیل محکمۀ استیناف ۵۳
ترکیب دیوان های محاکم استیناف ۵۴
رسیدگی فیصله ها و قرارها ۵۵
رفع اختلافات صلاحیت قضائی ۵۵
قطعیت فیصله ها و قرارها ۵۶
وظایف و صلاحیت های رئیس محکمۀ استیناف ۵۶
رهبری جلسات ۵۷
مسئولیت ۵۸
شعبات محکمۀ استیناف ۵۸
فصل چهارم: تشکیل، ترکیب و صلاحیت محاکم ابتدائیه ۵۸
تشکیل ۵۸
ترکیب محاکم ابتدائیه ۵۹
رسیدگی قضایا توسط دیوانهای محاکم ابتدائیه ۶۰
رهبری محکمه و دیوانها ۶۱
محکمۀ اطفال ۶۱
محکمۀ ابتدائیۀ تجارتی ۶۲

رسیدگی به قضایای اختصاصی ۶۲
ترکیب محکمهٔ ابتدائیهٔ ولسوالی ۶۳
صلاحیت محکمهٔ ابتدائیهٔ ولسوالی ۶۴
توظیف قاضی مؤقت ۶۴
ایجاد دیوان های ضروری ۶۴
طرز رسیدگی جرایم متعدد ۶۵
مسئولیت ۶۶
قطعیت فیصله ۶۷
شعبات اداری ۶۷
ادارات ثبت اسناد و وثایق ۶۷
ثبت اسناد و علایم تجارتی ۶۸
ارایهٔ گزارش ۶۹
فصل پنجم: امور مربوط به قضات و کارکنان قوهٔ قضائیه ۶۹
شرائط انسلاک قضاء ۶۹
سوگند ۷۱
تقرر و تبدل قضات ۷۱
تقرر و تبدل کارکنان اداری ۷۲
تقاعد قضات ۷۳
تبدیلی قضات ۷۴
تقدیر نامه ها ۷۵
تطبیق احکام قوانین کار و مامورین دولت ۷۵
امتیاز مسلکی ۷۶
فصل ششم: مسئولیت جزائی و تأدیبی قضات ۷۷
توقیف قاضی ۷۷
تأدیب قضات ۷۷
فصل هفتم: احکام متفرقه ۷۸
پذیرش مجدد قاضی مستعفی ۷۸
لباس قضات ۷۸
کارت هویت ۷۸

داشتن مهر ۷۸
امنیت قضات و محاکم ۷۹
معاش ۷۹
ثبت دارائی ۸۰
نشریهٔ اختصاصی ۸۰
تاریخ انفاذ ۸۰
تعدیلات ۸۳

قانون اصول محاکمات مدنی

باب اول ۱۰۳
فصل اول: احکام عمومی.. ..... ۱۰۳
فصل دوم: دعوی ۱۰۶

باب دوم ۱۰۸
فصل اول: استدعا ۱۰۸
فصل دوم: مبادی دعوی ۱۱۱
فصل سوم: جریان رسیدگی قضایای مدنی در محاکم ۱۲۰
فصل چهارم: اجتناب و رد قاضی ۱۲۷
فصل پنجم: صلاحیت رسیدگی در قضایای مدنی ۱۳۲
فصل ششم: اجراآت مربوط به قضایای خانواده ۱۳۹
فصل هفتم: رسیدگی به قضایای حقوق عامه ۱۴۵
فصل هشتم: اطلاع، جلب، احضار ۱۴۸
فصل نهم: احکام غیابی ۱۵۵
فصل دهم: استفاده از اهل خبره و مطلع در قضایای مدنی ۱۶۲
فصل یازدهم: تنظیم اجراآت مقدماتی در قضایای مدنی ۱۶۹
فصل دوازدهم: جریان محاکمه و حضور اشخاص شامل قضیه ۱۷۳
فصل سیزدهم: فیصله و حکم محکمه ۱۸۸
فصل چهاردهم: قرار محکمه ۱۹۵

فصل پانزدهم: اسباب حکم (وسایل ثبوت)..... ۱۹۶

باب سوم: اجراآت در محاکم فوقانی ۲۲۴
فصل اول: شکایات و اعتراض بر فیصله های محاکم تحتانی..... ۲۲۴
فصل دوم: صورت تقدیم شکایت یا اعتراض..... ۲۲۷
فصل سوم: اجراآت مقدماتی محکمۀ فوقانی..... ۲۳۱
فصل چهارم: تدویر جلسۀ قضائی غرض رسیدگی بشکایت و اعتراض..... ۲۳۴
فصل پنجم: صدور قرار محکمۀ فوقانی مبنی بر عدم صحت فیصله و نقض آن..... ۲۴۱
فصل ششم: تقدیم شکایت و اعتراض بر قرار محکمۀ تحتانی..... ۲۴۳
فصل هفتم: صلاحیت های محاکم فوقانی در رسیدگی به شکایات علیه احکام صـادرۀ محکمۀ تحتانی..... ۲۴۵

باب چهارم: اجراآت در دیوان قضایای مدنی و حقوق عامۀ ستره محکمه ۲۵۲
فصل اول: رسیدگی ابتدایی قضایا ۲۵۳
فصل دوم: شرایط فرجام خواهی و اجراآت مربوط به آن ۲۵۴
فصل سوم: رسیدگی در مرحلۀ نهایی..... ۲۵۸
فصل چهارم: رسیدگی به احکام نهایی محاکم تحتانی از نظر قانونیت..... ۲۶۰

باب پنجم: تجدید نظر بر فیصله ها و قرارهای نهایی در قضایای مدنی و حقوق عامه ۲۷۰
فصل اول: تجدید نظر ۲۷۰
فصل دوم: اجراآت مربوط به تجدید نظر..... ۲۷۲

باب ششم: احکام متفرقه..... ۲۷۴
تعدیلات..... ۲۸۱

قانون اصول محاکمات تجارتی

باب اول: احکام عمومی ۲۸۹
فصل اول: مقدمه ۲۸۹

فصل دوم: صلاحیت ۲۹۰
فصل سوم: اسباب رد اعضای محاکم تجارتی ۲۹۴
فصل چهارم: اهلیت طرفین ۲۹۸
فصل پنجم: وکلای طرفین ۲۹۹
فصل ششم: صلاحیت محکمه و موقعیت طرفین ۳۰۲
فصل هفتم: اصلاح ۳۰۳
فصل هشتم: تدابیر احتیاطی و تأمینات ۳۰۶
فصل نهم: ابلاغ و احضار ۳۱۹
فصل دهم: تنظیم جلسات ۳۲۵

باب دوم: مرحلهٔ ابتدائیه ۳۲۸
فصل اول: اقامهٔ دعوی در محاکم ابتدائیه ۳۲۸
فصل دوم: اعتراضات ابتدائی ۳۳۲
فصل سوم: اعتراضات مربوط باصل موضوع ۳۳۵
فصل چهارم: دعوی متقابل ۳۳۶
فصل پنجم: رسیدگی بدعوی ۳۳۸
فصل ششم: شهادت ۳۳۹
فصل هفتم: اهل خبره ۳۴۴
فصل هشتم: اسناد ۳۴۸
فصل نهم: اقرار ۳۶۴
فصل دهم: نیابت قضائی ۳۶۶
فصل یازدهم: حکمیت ۳۶۷
فصل دوازدهم: رسیدگی بدلایل و ختم تحقیقات ۳۷۶

باب سوم: مرحله مرافعه طلبی ۳۸۱
فصل اول: احکام و قرارهای قابل مرافعه طلبی ۳۸۱
فصل دوم: مدت مرافعه طلبی ۳۸۳
فصل سوم: رسیدگی مرافعه وی ۳۸۴

باب چهارم: تمیز طلبی ۳۹۱
فصل اول: احکام و قرارهای قابل تمیز ۳۹۱
فصل دوم: مدت تمیز طلبی ۳۹۳
فصل سوم: رسیدگی در تمیز ۳۹۴

باب پنجم: محصول فیصله خط ها، قیمت وثایق و مصارف محاکم تجارتی ... ۳۹۸
فصل اول: محصول فیصله خط ها ۳۹۸
فصل دوم: قیمت وثایق محاکم تجارتی ۴۰۲
فصل سوم: حق التصدیق و مصارف محکمه ۴۰۴

باب ششم: تشکیلات محاکم تجارتی ۴۰۷
فصل اول: محاکم ابتدائیه تجارتی ۴۰۷
فصل دوم: محکمه مرافعه ۴۰۹
فصل سوم: محکمۀ تمیز تجارتی ۴۱۰
فصل چهارم: مواد متفرقه ۴۱۱
تعدیلات ۴۱۷

قانون اجراآت جزائی

باب اول: دعاوی جزائی ۴۲۵
فصل اول : اشخاصی‌که صلاحیت اقامۀ دعاوی جزائی را دارند موارد اقامه دعـوی بـه موجـب درخواست ۴۲۵
فصل دوم: اقامۀ دعوی جزائی بامر محکمۀ جنایات ستره محکمه ۴۲۷
فصل سوم: اقامه وتعقیب دعوی از طرف مدعی حق العبد ۴۲۹
فصل چهارم: سقوط دعوی جزائی ۴۲۹

باب دوم: گرد آوردن دلائل و اقامۀ دعوی ۴۳۱
فصل اول: مامورین ضبط قضائی و وجایب آنها ۴۳۱
فصل دوم: جرم مشهود ۴۳۶

فصل سوم: گرفتاری متهم ۴۳۹
فصل چهارم: تلاشی اشخاص ، دخول به منزل و تفتیش آن ـ ضبط اشیاء..... ۴۴۱
فصل پنجم: وظائف ثارنوالی بعد از گرد آوردن دلائل ۴۴۷

باب سوم: تحقیق بتوسط ثارنوالی ۴۴۸
فصل اول: .اجرای تحقیق مداخله مدعی حق العبد ومسئول حق العبد در تحقیق ۴۴۸
فصل دوم: معاینات محلی و ضبط اشیای مربوط به جرم..... ۴۵۳
فصل سوم: استماع شهود تحقیق..... ۴۵۷
فصل چهارم: استفاده از اهل خبره..... ۴۶۲
فصل پنجم: استنطاق ۴۶۵
فصل ششم: تکلیف به حضور، امر گرفتاری و احضار ۴۶۷
فصل هفتم: امر توقیف ۴۶۹
فصل هشتم: رهائی موقت..... ۴۷۵
فصل نهم: اقدامات دربارۀ اشیاء ضبط شده..... ۴۸۰
فصل دهم: پایان تحقیق و اجراآت ما بعد..... ۴۸۴
فصل یازدهم: قضای احاله..... ۴۸۷
فصل دوازدهم: اعتراض بر اوامریکه از محکمه صادر گردیده ۴۹۷
فصل سیزدهم: رجوع به تحقیق به علت ظهور دلائل جدید ۴۹۸
فصل چهاردهم: تحقیق به توسط قاضی..... ۴۹۹

کتاب دوم

محاکم

باب اول: صلاحیت..... ۵۰۷
فصل اول: صلاحیت محاکم جزائی در مسائل جزائی..... ۵۰۷

فصل دوم : صلاحیت محاکم جزائی در مسائل حقوقی ایکه حل و فصل دعاوی جزائی به آن ارتباط دارد. ۵۰۹
فصل سوم : تنازع صلاحیت ۵۱۱

باب دوم: محاکم جنحه و قباحت ۵۱۴
فصل اول: ابلاغ متخاصمین ۵۱۴
فصل دوم: حضور متخاصمین ۵۱۶
فصل سوم: رسیدگی بدعوی و ترتیب اجراآت در جلسۀ محاکمه ۵۱۹
فصل چهارم: شهود وسایر دلایل ۵۲۶
فصل پنجم: ادعای حق العبد ۵۳۵
فصل ششم: دعوی فرعی تزویر ۵۴۳
فصل هفتم: حفظ نظم در جلسه ۵۴۵
فصل هشتم: حکم ۵۴۷
فصل نهم: مصارف دعوی ۵۵۵
فصل دهم: اجتناب قاضی و رد او ۵۵۸
فصل یازدهم: موارد بطلان ۵۶۱
فصل دوازدهم: متهم مجنون ۵۶۴
باب سوم: محاکم جنایات ۵۶۷
فصل اول: تشکیل محاکم جنایات و دوره های انعقاد آن ۵۶۷
فصل دوم: اجراآت در پیشگاه محاکم جنایات ۵۷۰
فصل سوم: اجراآتیکه در مسائل جنایات راجع به متهم غائب عملی می‌شود ۵۷۵

کتاب سوم

طرق اعتراض بر حکم

باب اول: استیناف ۵۸۰
باب دوم: اعتراض بر حکم در پیشگاه ستره محکمه ۵۹۰
باب سوم: تجدید نظر ۵۹۹

باب چهارم: ارزش احکام قطعی ۶۰۶

کتاب چهارم

باب اول: احکام واجب التنفیذ ۶۰۸
باب دوم: تنفیذ جزای اعدام در قطعیت حکم بمرگ شخص اتفاق آرای اعـضای دیـوان مربوط تمیز شرط است ۶۱۳
باب سوم: تنفیذ جزاهای تحدید کننده آزادی ۶۱۶
باب چهارم: رهائی مشروط ۶۲۱
باب پنجم: تنظیم احکام تادیات نقدی ۶۲۷
باب ششم: توقیف بمنظور تنفیذ حکم ۶۳۰
باب هفتم: اشکال در تنفیذ ۶۳۶
باب هشتم: سقوط حکم در اثر وفات محکوم علیه ۶۳۸
باب نهم: اعادهٔ حیثیت ۶۳۹
احکام عمومی قسمت اول: اجراآتیکه در صورت فقدان اوراق و احکام تطبیق می‌شود ۶۴۸
تعدیلات ۶۵۳

قانون اجراآت جزائی مؤقت برای محاکم

فصل اول : احکام عمومی ۷۴۷
قواعد قابل تطبیق ۷۴۷
ثبت اقدامات اجرائی ۷۴۷
مدت ۷۴۹
برائت الذمه ۷۵۰
مظنون و متهم ۷۵۰
مدت گرفتاری مؤقت ۷۵۲
قانونیت اسناد و دلایل ۷۵۳
فیصله نهائی ۷۵۳
تزویر ۷۵۴

امتناع ثارنوال ۷۵۵
امتناع قاضی ۷۵۶
سلب صلاحیت قضائی ۷۵۸
تعریف جرم مشهود ۷۵۹
تفریق و یکجاسازی قضایا ۷۶۰
ابطال اجراآت جزائی و عواقب آن ۷۶۱
عدم اعتبار اجراآت و عواقب آن ۷۶۱
مقررات عمومی برای آگاهی ۷۶۲
فصل دوم: احکام عمومی برای مظنون و متهم ۷۶۴
وکیل مدافع ۷۶۴
مساعدت حقوقی ۷۶۴
ترجمان ۷۶۵
فصل سوم: راپور جرایم و نقش ثارنوال ۷۶۶
راپور جرایم ۷۶۶
تحریک دعوی جزائی ۷۶۶
تحقیقات ۷۶۷
احالهٔ تحقیق ۷۶۸
فصل چهارم: صلاحیت محاکم ۷۶۹
صلاحیت رسیدگی جرایم ۷۶۹
صلاحیت حوزوی ۷۶۹
تنازع صلاحیت ۷۷۰
فصل پنجم: پولیس عدلی و ظایف و صلاحیت های آن ۷۷۱
کتگوری پولیس عدلی ۷۷۱
نقش پولیس عدلی ۷۷۲
گرفتاری توسط پولیس عدلی ۷۷۲
استنطاق توسط پولیس عدلی ۷۷۳
اجراآت عاجل مامور ضبط قضائی ۷۷۳
فصل ششم: تحقیقات توسط ثارنوال ۷۷۵
تائید تصامیم پولیس ۷۷۵

استنطاق از شخص گرفتار شده ۷۷۵
گرفتاری و ضبط اشیاء توسط **ثا**رنوال ابتدائیه ۷۷۶
شرایط اقامهٔ دعوی در مورد گرفتاری ۷۷۶
جمع آوری دلایل و شواهد ۷۷۷
حضور وکیل مدافع ۷۷۸
نتیجهٔ تحقیقات ۷۷۹
فصل هفتم: ابلاغ و نمایندگی در هنگام تحقیقات ۷۸۰
ابلاغ برای مظنون ۷۸۰
ابلاغیه برای مظنون غایب یا وکیل قانونی وی ۷۸۱
فصل هشتم: محاکمه ۷۸۲
آغاز محاکمه ۷۸۲
دسترسی متهم به قرار تحقیق ۷۸۲
متهم مصاب به اختلال عقلی ۷۸۳
مکلفیت متهم مبنی بر حضور در محکمه ۷۸۳
محاکمهٔ غیابی متهم مفقود ۷۸۴
محاکمهٔ متهم غائب جلب شده ۷۸۵
جریان محاکمه ۷۸۵
حضور شهود و اهل خبره ۷۸۶
سوگند ۷۸۶
قبولی شهود و اهل خبره ۷۸۷
نظم جلسه قضائی ۷۸۸
طرز رسیدگی قضائی ۷۸۹
معافیت و امتناع از شهادت ۷۹۱
ارزش دلایل در اجراآت تحقیق ۷۹۲
جرایم متعدد و شرایط آن ۷۹۲
تعریف مختلف از وصف جرمی ۷۹۳
نتیجهٔ محاکمه ۷۹۳
فیصلهٔ محکمه ۷۹۴
امر گرفتاری در فیصله ۷۹۵

مندرجات فیصله ۷۹۵
پرداخت مصارف اجراآت ۷۹۶
فصل نهم: اجراآت مرافعه خواهی ۷۹۷
تقاضای مرافعه خواهی علیه فیصلهٔ محکمهٔ ابتدائیه ۷۹۷
توقف اجراآت و مرافعه خواهی در مورد متهم غایب ۷۹۸
طرز مرافعه خواهی ۷۹۹
محتوی درخواست مرافعه خواهی ۸۰۰
اجراآت مقدماتی مرافعه طلبی ۸۰۱
صلاحیت محکمهٔ مرافعه ۸۰۳
رسیدگی به درخواست مرافعه طلبی ۸۰۴
فیصلهٔ محکمهٔ مرافعه ۸۰۴
فصل دهم: اعتراض بر حکم به پیشگاه ستره محکمه ۸۰۵
اعتراض علیه فیصلهٔ محکمهٔ مرافعه ۸۰۵
میعاد اعتراض ۸۰۶
طرز اعتراض ۸۰۶
اجراآت مقدماتی فرجام خواهی ۸۰۶
رسیدگی به درخواست فرجام خواهی ۸۰۹
رد اعتراض ۸۱۰
تعدیل فیصلهٔ مورد اعتراض ۸۱۱
ابطال بدون ارجاع ۸۱۲
ارجاع به محکمهٔ مرافعهٔ مماثل ۸۱۳
صلاحیت ستره محکمه در صدور فیصله ۸۱۴
فصل یازدهم: تجدید نظر بر فیصلهٔ نهائی محاکم ۸۱۴
تجدید نظر بر فیصلهٔ ۸۱۴
حق تجدید نظر ۸۱۶
اجراآت تجدید نظر ۸۱۶
فصل دوازدهم: تطبیق فیصله های نهائی محاکم ۸۲۰
تطبیق فیصله ها ۸۲۰
تطبیق مجازات حبس ۸۲۰

تطبیق مجازات بدیل حبس ۸۲۱
تطبیق جرایم نقدی ۸۲۲
تطبیق فیصلهٔ مبنی بر مصادره اشیاء ۸۲۲
احکام خاص برای تنفیذ ۸۲۳
فصل سیزدهم: رهایی مشروط ۸۲۴
تعریف ۸۲۴
شرائط رهایی مشروط ۸۲۵
الغای حکم رهایی مشروط ۸۲۶
اجراآت ۸۲۷
فصل چهاردهم: اشکال در تنفیذ ۸۲۸
صلاحیت و اجراآت ۸۲۸
تنازع ملیکت ها ۸۲۹
فصل پانزدهم: احکام متفرقه ۸۲۹
وکیل مدافع مؤقت ۸۲۹
ولسوالی های بدون محاکم ۸۳۰
تاریخ انفاذ و مدت آن ۸۳۰

قانون اجراآت جزائی محاکم عسکری

فصل اول : احکام عمومی ۸۳۷
مبنی ۸۳۷
اصطلاحات ۸۳۷
ساحهٔ تطبیق قانون از حیث اشخاص ۸۳۸
ساحهٔ تطبیق قانون از حیث مکان ۸۴۰
صلاحیت قضائی ۸۴۰
جدانگهداشتن هنگام نظارت و توقیف ۸۴۱
تسلیم دهی متهم به مقامات ملکی ۸۴۱
دیوانهای مؤقت ۸۴۲
ممنوعیت مجازات قبل از اصدار حکم ۸۴۳

ممنوعیت محاکمه مجدد ۸۴۳
مرور زمان سقوط دعوی جزائی ۸۴۳
محاسبهٔ مدت نظارت و توقیف در میعاد حبس ۸۴۴
اخذ اقرار ۸۴۴
حقوق متهم ۸۴۵
قانونیت اسناد و دلایل ۸۴۵
ثبت اقدامات اجرائی ۸۴۶
فصل دوم : کشف جرایم ۸۴۶
کشف جرم ۸۴۶
راپور جرایم ۸۴۶
گرفتاری ۸۴۸
گرفتاری فراریان ۸۴۹
فصل سوم : تحقیق جرایم ۸۴۹
اجرای تحقیق ۸۴۹
جمع آوری دلایل و شواهد ۸۵۰
حضور وکیل مدافع ۸۵۱
نتیجهٔ تحقیقات ۸۵۲
فصل چهارم : محاکمه ۸۵۳
نصاب قضات ۸۵۳
منشی محکمه ۸۵۴
تمدید رسیدگی ۸۵۴
مصئونیت محکمه ۸۵۴
امتناع قاضی ۸۵۵
رد صلاحیت قاضی ۸۵۶
تاریخ محاکمه ۸۵۶
دسترسی به شهود و مدارک ۸۵۷
متهم مصاب به امراض روانی ۸۵۷

حضور متهم در محکمه ۸۵۸
مکلفیت حضور شهود و اهل خبره ۸۵۸
سوگند ۸۵۹
امتناع از ادای شهادت ۸۵۹
نظم جلسهٔ قضائی ۸۶۰
طرز رسیدگی قضائی ۸۶۱
اخـلال نظم محکمه ۸۶۱
صدور حکم ۸۶۲
ابلاغ حکم ۸۶۲
فیصلهٔ محکمهٔ ابتدائیه ۸۶۲
قطعیت حکم ۸۶۳
استفاده از حقوق و امتیازات در جریان تحقیق و محاکمه ۸۶۳
تطبیق مجازات حبس ۸۶۳
فصل پنجم : اجراآت استیناف خواهی ۸۶۴
تقاضای استیناف خواهی ۸۶۴
توقیف اجراآت و استیناف خواهی در مورد متهم غائب ۸۶۵
طرز استیناف خواهی ۸۶۶
محتوای درخواست استیناف خواهی ۸۶۶
اجراآت استینافی ۸۶۷
صلاحیت محکمهٔ استیناف ۸۶۸
رسیدگی به درخواست استیناف خواهی ۸۶۸
فیصلهٔ محکمهٔ استیناف ۸۶۹
فصل ششم : فرجام خواهی و تجدید نظر ۸۷۰
اعتراض علیه فیصلهٔ محکمهٔ استیناف ۸۷۰
تجدید نظر ۸۷۱
فصل هفتم : احکام نهائی ۸۷۱

صلاحیت رئیس حقوق ستردرستیز ۸۷۱
شرایط خارنوال و وکیل مدافع ۸۷۲
مجازات اعدام ۸۷۲
تطبیق احکام قانون اجراات جزائی مؤقت ۸۷۲
تاریخ انفاذ..... ۸۷۳

قانون محاکم عسکری

فصل اول: احکام عمومی..... ۸۸۲
فصل دوم: محاکم عسکری ۸۸۹
فصل سوم: صلاحیت قضائی محاکم عسکری..... ۸۹۴
فصل چهارم: محاکم ابتدائیۀ عسکری..... ۸۹۶
فصل پنجم: محکمۀ استیناف عسکری ۸۹۷
فصل ششم: فرجام خواهی در مورد قضایای عسکری به ستره محکمه..... ۹۰۱
فصل هفتم: احکام متفرقه ۹۰۲

مقررۀ تنظیم امور معارف قضائی

فصل اول: احکام عمومی ۹۰۸
فصل دوم: کمیسیون هماهنگی تبلیغ حقوقی..... ۹۱۰
فصل سوم: آموزش قضائی..... ۹۱۲
فصل چهارم: انتشارات قضائی..... ۹۱۳
فصل پنجم: تنظیم آثار حقوقی- قضائی ۹۱۴
فصل ششم: برنامه های سمعی و بصری..... ۹۱۵
فصل هفتم: تبلیغ شفاهی حقوقی..... ۹۱۷
فصل هشتم: احکام متفرقه..... ۹۱۸
فصل نهم: احکام نهائی ۹۲۰

مقررۀ آموزش محررین

فصل اول: احکام عمومی ۹۲۴
فصل دوم: شرایط شمول ۹۲۵
قسمت اول: شرایط شمول در کورس ستاژ محرری ۹۲۵
قسمت دوم: کورس های آموزش داخل خدمت ۹۲۷
فصل سوم: پروگرام تعلیمی ۹۲۸
فصل چهارم: مکلفیت های محاکم در برابر ستاژ کنندگان ۹۳۱
فصل پنجم: احکام متفرقه ۹۳۲

اساسنامۀ مجمع قضات افغانستان

فصل اول: احکام عمومی ۹۳۸
فصل دوم: ا هدف ۹۳۹
فصل سوم: تشکیل و ترکیب ۹۴۰
فصل چهارم: امور مالی ۹۴۳
فصل پنجم: احکام متفرقه ۹۴۴

مقررۀ رسیدگی به تخلفات قضات

فصل اول: احکام عمومی ۹۴۸
فصل دوم: تخلفات وظیفوی قابل تأدیب ۹۴۹
فصل سوم: مؤیدات تأدیبی و موارد تطبیق آن ۹۵۱
فصل چهارم: رسیدگی به تخلفات وظیفوی ۹۵۲
فصل پنجم: احکام متفرقه ۹۵۳

مقررۀ فعالیت ادارۀ کنترول و مراقبت

مبنی ۹۶۰

چوکات ۹۶۰
هدف ۹۶۱
تشکیل ۹۶۱
وظایف و صلاحیت ها ۹۶۲
بازپرسی از مظنونین ۹۶۳
استمداد از سایر ادارات ۹۶۴
تفکیک وظایف و صلاحیت ها ۹۶۵

مقررۀ فعالیت ادارۀ مرکزی وثایق و ثبت اسناد ستره محکمه جمهوری اسلامی افغانستان

چوکات ۹۶۸
تشکیل ۹۶۸
اهداف ۹۶۹
وظایف ۹۷۰
مخزن ۹۷۲
گزارشدهی ۹۷۲
تصدیق سند ۹۷۳
جمع آوری پیشنهادات ۹۷۳

مقررۀ طرز سلوک قضائی برای قضات ج. ا. ا.

فصل اول: مبنی و هدف ۹۷۸
فصل دوم: وظایف و مسئولیت ها ۹۷۹
فصل سوم: سلوک قاضی ۹۸۷
فصل چهارم: احکام متفرقه ۹۹۰

مقدمه

براساس اصل تفکیک قوا، قانون محور اصلی پیدایش قوای سه گانه و تقسیم وظایف و صلاحیتها و تنظیم روابط فیمابین آنها می باشد زیرا قوۀ مقننه به وضع و تصویب قانون می پردازد و قضائیه آن را تفسیر و مجریه آن را اجرا می نماید. از سوی دیگر قانون مبنای تعیین و تبیین حقوق، وجایب و آزادی های عمومی مردم و عامل مهم تأمین نظم، امنیت، عدالت و انصاف و جلوگیری از تجاوز، اجحاف و فساد است. قانون گام اول برای ایجاد هر نوع تغییر و تحول مثبت و بنیادین و اصلاحات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه می باشد.

اما بدون شک نشر قانون و آگاهی نهادهای دولتی و غیر دولتی و عامۀ مردم از احکام آن، نقش اساسی و مؤثر در درک و فهم عمیق تر و تطبیق بهتر و کامل تر آن دارد. کشور ما با این که در عرصۀ قانونگذاری، سابقۀ ممتد و طولانی داشته و در سال های اخیر موفقیت های بیشتر و پیشرفت های چشمگیرتری نیز کسب نموده است اما متأسفانه دربارۀ تنظیم و دسته بندی، چاپ و نشر، شرح و تفسیر، آموزش های تخصصی و آگاهی های عمومی در مورد قوانین، هنوز هم با چالشها و خلأهای زیادی مواجه هستیم.

وزارت عدلیه در کنار سایر فعالیت های خود در مورد قوانین، رسالت خود می داند که در عرصۀ تنظیم قوانین نافذه و چاپ و نشر آنها از هیچ کوششی دریغ نورزیده و هر نوع اقدام لازم و مقتضی را به عمل آورد و به امید رسیدن به این مأمول، اکنون سلسلۀ جدیدی را بنام "مجموعه قوانین افغانستان" با شیوۀ تنظیم موضوعی در ساحات مدنی، جزائی، اجراآت عدلی و قضائی، تجارتی، مالی و گمرکی، بانکی، علمی و فرهنگی، صحت و محیط زیست، کار و خدمات ملکی، معادن و منابع طبیعی و... در اختیار نهادهای دولتی، مراکز آکادمیک، قضات، حقوقدانان، اساتید، پژوهشگران، نویسندگان و عامۀ مردم قرار می دهد.

من وظیفۀ خود می دانم که از همکاران عزیز و پرتلاش خود در ریاستهای تقنین، نشرات و امور مالی و اداری و همۀ کسانی که در انجام و فرجام این پروژه سهم داشته اند، صمیمانه ابراز سپاس و امتنان نمایم.

قانونپوه سرور دانش

وزیر عدلیه

سال ۱۳۸۸

قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم قوۀ قضائیه
جمهوری اسلامی افغانستان

د افغانستان اسلامی
جمهوریت
ګڼه : (۳۲۱۷)
نېټه :۱۳۸۴/۲/۲۱

د عدلیې وزیر محترم سرور دانش!

د افغانستان د اسلامی جمهوریت د قضائیه قوې د محکمو د تشکیلاتو او واك قانون چې په (۷) فصلونو او (۷۷) مادو کې د وزیرانو د عالی مجلس لخوا تصویب او د ۱۳۸۴/۲/۲۱ نېټې (۱۴) ګڼې فرمان پر بنسټ زموږ لخوا توشېح شوی دی، تاسې ته درواستول شو چې په رسمي جریده کې یې په خپرولو اقدام وکړئ.

حامد کرزی
د افغانستان د اسلامی جمهوریت
رئیس

جمهوری اسلامی
افغانستان
شماره : (۳۲۱۷)
تاریخ : ۱۳۸۴/۲/۲۱

محترم سرور دانش وزیر عدلیه!

قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم قوۀ قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان را که به داخل (۷) فصل و (۷۷) ماده از طرف مجلس عالی وزراء تصویب و از جانب ما به اساس فرمان شماره (۱۴) مؤرخ ۱۳۸۴/۲/۲۱ توشیح گردیده است، بشما ارسال شد تا به نشر آن در جریدۀ رسمی اقدام نمائید.

حامد کرزی
رئیس جمهوری اسلامی
افغانستان

د افغانستان د اسلامی
جمهوریت د قضائیه قوې د
محکمو د تشکیلاتو او واك د
قانون د انفاذ په هکله، د
افغانستان د اسلامی جمهوریت د
جمهور رئیس
فرمان

گڼه : (۱۴)
نېټه : ۱۳۸۴/۲/۲۱

لومړی ماده:
د افغانستان د اسلامی جمهوریت د قضائیه قوې د محکمو د تشکیلاتو او واك قانون چې په (۷) فصلونو او (۷۷) مادو کې د وزیرانو د عالی مجلس لخوا د ۱۳۸۴/۱/۲۹ نېټې د (۴) گڼې مصوبې پر بنسټ تصویب شوی دی، توشېح کوم.

دوه یمه ماده:
دغه فرمان د توشېح له نېټې څخه نافذ او په رسمی جریده کې دې خپور شی.

حامد کرزی
د افغانستان د اسلامی جمهوریت
رئیس

فرمان
رئیس جمهوری اسلامی
افغانستان در بارۀ انفاذ
قانون تشکیلات و
صلاحیت محاکم قوۀ
قضائیه جمهوری اسلامی
افغانستان

شماره : (۱۴)
تاریخ : ۱۳۸۴/۲/۲۱

مادۀ اول:
قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم قوۀ قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان را که به اساس مصوبۀ شماره (۴) مؤرخ ۱۳۸۴/۱/۲۹ ازطرف مجلس عالی وزراء به داخل (۷) فصل و (۷۷) ماده تصویب گردیده است توشیح می‌دارم.

مادۀ دوم:
این فرمان از تاریخ توشیح نافذ و در جریدۀ رسمی نشر گردد.

حامد کرزی
رئیس جمهوری اسلامی
افغانستان

د افغانستان د اسلامی جمهوریت
د قضائیه قوې د محکمود
تشکیلاتو او واک
قانون
لومړی فصل
عمومی حکمونه

هدف

لومړی ماده:

دغه قانون د اساسی قانون د یوسلو شپاړسمې او یوسلو درویشتمې مادې د حکمونو پر بنسټ د افغانستان اسلامی جمهوریت د قضائیه قوې د تشکیل، د سترې محکمې او د استیناف او ابتدائیه محکمو د دندو او واکونو او د هغو د اړوندو قاضیانو د چارو د تنظیم په منظور وضع شوی دی.

خپلواکی (استقلالیت)

دوه یمه ماده:

قضائیه قوه د دولت خپلواک رکن دی چې له سترې محکمې، د استیناف له محکمو او ابتدائیه محکمو څخه مرکبه ده. ګرځندې (سیارې) محکمې د اړتیا په

قانون تشکیلات وصلاحیت
محاکم
قوۀ قضائیه جمهوری اسلامی
افغانستان
فصل اول
احکام عمومی

هدف

مادۀ اول:

این قانون به تأسی از احکام مواد یکصد و شانزدهم و یکصدو بیست وسوم قانون اساسی به منظور تشکیل قوۀ قضائیه، تنظیم وظایف و صلاحیت های ستره محکمه و محاکم استیناف و ابتدائیۀ جمهوری اسلامی افغانستان وامور مربوط به قضات آن وضع گردیده است.

استقلالیت

مادۀ دوم:

قوۀ قضائیه رکن مستقل دولت بوده، مرکب از ستره محکمه، محاکم استیناف ومحاکم ابتدائیه میباشد. محاکم سیار در صورت ضرورت به

صورت کې د ستري محکمې په وړاندیز او د جمهور رئیس په منظوري جوړېدای شي.

د څېړنې (رسیدګۍ) واک

درېیمه ماده:

د قضائیه قوې په واک کې د هغو ټولو د عواووخېړنه شامله ده چې د دولت په شمول د حقیقی یا حکمی اشخاصولخوا د مدعی یا مدعی علیه په توګه د قانون د حکمونو مطابق، دمحکمې په وړاندې اقامه کېږی.

دواک دایره

څلورمه ماده:

هېڅ قانون نشی کولای په هېڅ حالت کې یوه قضیه یا ساحه د قضائیه قوې د واک له دایرې څخه وباسی اوبلې مرجع ته یې وسپاری. دغه حکم د اساسی قانون په (نهه شپېتمه، اته اویایمه او یوسلو اووه وېشتمه) ماده کې درج د خاصو محکمواو په اړوندو قضیو کې د عسکری محکمو د تشکیل خنډ نه ګرځی.

پیشنهاد ستره محکمه و منظوری رئیس جمهور ایجاد شده می تواند.

صلاحیت رسیدگی

مادۀ سوم:

صلاحیت قوۀ قضائیه شامل رسیدگی به تمام دعا ویست که از طرف اشخاص حقیقی یا حکمی به شمول دولت بحیث مدعی یا مدعی علیه در پیشگاه محکمه مطابق به احکام قانون اقامه می گردد.

دایرۀ صلاحیت

مادۀ چهارم:

هیچ قانون نمی تواند در هیچ حالت قضیه یا ساحۀ را از دائرۀ صلاحیت قوۀ قضائیه خارج ساخته و به مرجع دیگری تفویض نماید. این حکم مانع تشکیل محاکم خاص مندرج مواد(شصت و نهم ، هفتادو هشتم و یکصدو بیست و هفتم) قانون اساسی و محاکم عسکری در قضایای مربوط به آن نمی گردد.

پر فیصلې باندې اعتراض

پنځمه ماده:

د دعـواوو اړخـونه کـولای شـی د کـبنتنی محکمـې دصادروشووفیـصلو پـه هکلـه دقـانون د حکمونـو مطـابق، د پـورتنی محکمـې پـه وړانـدې اعتـراض وکړی. د محکمو قطعی فیـصلې لـدې حکم څخه مـستثنی دی.

اعتراض بر فیصله

مادۀ پنجم:

طـرفین دعـاوی مـی‌تواننـد در مـورد فیـصله هـای صـادرۀ محکمـۀ تحتـانی مطـابق احکـام قـانون، بـه پیشگاه محکمۀ فوقانی اعتـراض نماینـد. فیـصله هـای قطعـی محـاکم ازیـن حکـم مـستثنی است.

د څېړنې ډول

شپږمه ماده:

(۱) په محکمو کې د قضیو څېړنه د قـضیې د کیفیـت او ماهیـت لـه اړخـه پـه دوه وو (ابتـدائی او اسـتینافی) پړاوونـو کـې صـورت مومی.

(۲) سـتره محکمـه د اسـتیناف لـه محکمـو څخه ور رسېدلې قـضیې یـوازې د قـانون د تطبیقېـدو د صحت له اړخه (د نقض یا ابرام په صـورت کـې) تـر څېړنـې لاندې نیسی، خو دا چې په خاص حالت کـې د قـضیې د څېړنـې واک د کیفیت او ماهیت لـه اړخـه هغې تـه سپارل شوی وی.

طرز رسیدگی

مادۀ ششم:

(۱) رسیدگی به قضایا در محاکم از لحاظ کیفیت و ماهیت قضیه در دو مرحلـۀ (ابتـدائی و اسـتینافی) صـورت می‌گیرد.

(۲) ستره محکمه قضایای واصله از محـاکم اسـتیناف را صـرفاً از نگـاه صـحت تطبیـق قـانون (در صـورت نقـض یـا ابـرام) مـورد رسیدگی قرار می‌دهد، مگر اینکه قـانون در حالـت خـاص صـلاحیت رسـیدگی قـضیه را از لحـاظ کیفیـت و ماهیـت بـه آن تفـویض نموده باشد.

(۳) په محکمو کې قضیې د قاضیانو لخوا په لاندې توګه څېړل کېږی:

۱- په ابتدایی پړ او کې د دریو تنو قاضیانو په ګډون ،خو دا چې د قاضیانو شمېر له دریو تنو څخه لږ وی، پدې صورت کې د قضیې څېړل له دریو تنو قاضیانو څخه د لږو په واسطه جواز لری.

۲- په استینافی پړاو کې د دریو تنو قاضیانو په واسطه.

۳- په وروستنی پړاوکې د ستړې محکمې د دوو تنو یا له هغو څخه د زیاتو قاضیانو په واسطه.

د حکم مصدر

اوومه ماده:

محکمې د قضیو د څېړنې په وخت کې د اساسی قانون او نورو نافذو قوانینو حکمونه تطبیقوی. په هغه صورت کې چې په قضیه کې قانونی صراحت موجود نه وی، څېړنه او د حکم صادرول د اساسی قانون په (یو سلو دېرشمه او یوسلو یو دېرشمه) ماده کې د درج شوو حکمونو مطابق صورت مومی.

(۳) قضایا در محاکم توسط قضات به ترتیب ذیل رسیدگی می‌شود :

۱- در مرحلۀ ابتدائی به اشتراك سه نفر قاضی، مگر اینکه تعداد قضات کمتر از سه نفر باشد ، درین صورت رسیدگی قضیه توسط کمتر از سه نفر قاضی جواز دارد.

۲- در مرحلۀ استینافی توسط سه نفر قاضی.

۳- در مرحلۀ فرجام توسط دو نفر قاضی ستره محکمه یا بیشتر از آن.

مصدر حکم

مادۀ هفتم:

محاکم حین رسیدگی قضایا ، احکام قانون اساسی وسائرقوانین نافذه را تطبیق می نمایند . در صورتی‌که صراحت قانونی در قضیه موجود نباشد ، رسیدگی و اصدار حکم مطابق به احکام مندرج مواد (یکصد و سی ام و یکصد سی و یکم) قانون اساسی صورت می گیرد.

د جلسې علنیت

اتمه ماده:

د افغانستان په محکمو کې محاکمه په څرګنده (علنی) توګه دایرېږی او هر شخص حق لری د قانون د حکمونو له په پام کې نیولو سره په هغې کې حضور ومومی.

محکمه کولای شی په هغو حالاتو کې چې په قانون کې تصریح شوی دی یا د محاکمې سری توب اړین تشخیص شی، سری جلسې دایرې کړی خو د حکم اعلام په هر حال باید علنی وی.

علنیت جلسه

مادۀ هشتم:

در محاکم افغانستان، محاکمه به صورت علنی دایر می‌گردد و هر شخص حق دارد با رعایت احکام قانون در آن حضور یابد.

محکمه می‌تواند در حالاتیکه در قانون تصریح گردیده، یا سری بودن محاکمه ضروری تشخیص گردد، جلسات سری دایر کند ولی اعلام حکم باید به هر حال علنی باشد.

په فیصله کې د قانونی موادو ذکر کول

نهمه ماده:

محکمې مکلفې دی د استناد وړ قانونی موادو په ذکرولو سره د هغه حکم دلایل او اسباب چې صادر وی یې، په خپله فیصله کې تصریح کړی.

ذکر مواد قانونی در فیصله

مادۀ نهم:

محاکم مکلف اند دلایل واسباب حکمی را که صادر می کنند با ذکر مواد قانونی مورد استناد در فیصلۀ خویش تصریح نمایند.

د فیصلو واجب التعمیل والی

لسمه ماده:

د محکمو قطعی فیصلې واجب التعمیل دی، خو دشخص په مرګ د حکم په حالت کې چې د جمهور رئیس له منظوری وروسته تطبیقېږی.

واجب التعمیل بودن فیصله ها

مادۀ دهم:

فیصله های قطعی محاکم واجب التعمیل است، مگر در حالت حکم به مرگ شخص که بعداز منظوری رئیس جمهور تطبیق می‌گردد.

د مدافع وکیل لرل

یوولسمه ماده:

هر شخص کولای شی له نیونې سره سم، د تور د دفع کولو یا د حق د اثبات لپاره، شخصاً اقدام وکړی او یا مدافع وکیل وټاکی. په جنائی قضیو کې د نېستمنواشخاصو لپاره د اړوند تقنینی سند مطابق، مدافع وکیل ټاکل کېږی.

داشتن وکیل مدافع

مادۀ یازدهم:

هر شخص می‌تواند برای دفع اتهام به مجرد گرفتاری و یا اثبات حق خود وکیل مدافع تعیین کند. در قضایای جنائی برای اشخاص بی بضاعت طبق سند تقنینی مربوط وکیل مدافع تعیین می شود.

د ژباړونکی لرل

دوولسمه ماده:

که چېرې د دعوی لوری، په هغه رسمی ژبه چې محاکمه په هغې صورت مومی، ونه پوهېږی، د قضیې په موادو او سندونو باندې د خبرتیا او په محکمه کې په مورنی ژبه د ترجمان په واسطه د

داشتن ترجمان

مادۀ دوازدهم:

هرگاه طرف دعوی، لسان رسمی را که محاکمه توسط آن صورت می گیرد، نداند، حق اطلاع به مواد و اسناد قضیه وصحبت در محکمه به زبان مادری توسط ترجمان برایش تأمین

خبروکولو حق ورته تأمینېږی

د حکم له صادرولو څخه ډډه نه کول

دیارلسمه ماده:

محکمه نشی کولای د هغې قضیې په هکله چې تر څېړنې لاندې یې نیولې ده، د حکم له صادرولو څخه ډډه وکړی. تر څېړنې لاندې قضیه د تصمیم له نیولو د مخه له محکمې څخه ایستل کېدای نشی.

د حکم په صادرولو کې خپلواکی

څوارلسمه ماده:

محکمې د قضیو د څېړنې په وخت کې خپلواکې دی او د حکم په صادرولو کې یوازې د قانون تابع دی. د محکمو په واسطه څېړنه او دحکم صادرول د قانون او محکمې په وړاندې د ارخونو د تساوی د اصل پر بنسټ او د عدالت او ناپلوی په پام کې نیولو سره صورت مومی.

په ګوند کې نه غړیتوب

پنځلسمه ماده:

قاضیان نشی کولای د دندې د تصدی په موده کې د سیاسی ګوند غړیتوب ولری.

می گردد.

عدم امتناع از اصدار حکم

مادۀ سیزدهم:

محکمه نمی تواند دربارۀ قضیه ای که آنرا مورد رسیدگی قرار داده است، از اصدار حکم امتناع ورزد. قضیۀ تحت بررسی قبل از اتخاذ تصمیم از محکمه خارج ساخته شده نمی تواند.

استقلالیت در اصدار حکم

مادۀ چهاردهم:

محاکم حین رسیدگی به قضایا مستقل بوده و درصدور احکام صرف تابع قانون می باشند. رسیدگی واصدار حکم توسط محاکم بر اساس اصل تساوی طرفین در برابر قانون و محکمه و رعایت عدالت و بی طرفی صورت می گیرد.

عدم عضویت در حزب

مادۀ پانزدهم:

قضات نمی توانند درمدت تصدی وظیفه عضویت حزب سیاسی را داشته باشند.

دوه یم فصل
د سترې محکمې تشکیل، ترکیب او واک

ستره محکمه
شپاړسمه ماده:
ستره محکمه د هېواد د ډېر عالی قضائی ارګان په توګه، د افغانستان د اسلامی جمهوریت د قضائیه قوې په سرکې ځای لری.

د سترې محکمې ترکیب
اووه لسمه ماده:
ستره محکمه له نهو غړو څخه جوړه ده چې د اساسی قانون په یو سلو اووه لسمه او یو سلو اتلسمه ماده کې د درج شوو حکمونوله په پام کې نیولو سره، د ولسی جرګې په تایید، د جمهور رئیس لخوا ټاکل کېږی. جمهور رئیس له غړو څخه یوې، د سترې محکمې د رئیس په توګه ټاکی.

د سترې محکمې دېوانونه
اتلسمه ماده:
(۱) ستره محکمه له لاندې

فصل دوم
تشکیل، ترکیب وصلاحیت ستره محکمه

ستره محکمه
مادۀ شانزدهم:
ستره محکمه به حیث عالی ترین ارگان قضائی کشور در رأس قوۀ قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان قرار دارد.

ترکیب ستره محکمه
مادۀ هفدهم:
ستره محکمه مرکب از نه عضو بوده که با نظرداشت احکام مندرج مواد یک صد و هفدهم و یک صد و هجدهم قانون اساسی از طرف رئیس جمهور به تائید ولسی جرگه تعیین می گردند. رئیس جمهور یکی از اعضاء را بحیث رئیس ستره محکمه تعیین می نماید.

دیوان های ستره محکمه
مادۀ هجدهم:
(۱) ستره محکمه متشکل از

دېوانونو څخه جوړه ده:
۱- د عمومی جزاء دېوان.
۲-د عامه امنیت دېوان.
۳- د مدنی او عامه حقوقو دېوان.
۴- سوداګریز(تجارتی) دېوان.
(۲) د دې مادې په (۱) فقره کې د درج شوو دېوانونو د هر یوه ریاست د ستړې محکمې له غړو څخه یو چې د ستړې محکمې د رئیس په ټاکنه د یوه کال لپاره په وارسره ټاکل کېږی، په غاړه اخلی.*

دیوانهای ذیل میباشد:
۱- دیوان جزای عمومی.
۲- دیوان امنیت عامه.
۳- دیوان مدنی و حقوق عامه.
۴- دیوان تجارتی.
(۲) ریاست هریك از دیوانهای مندرج فقرهٔ (۱) این ماده را یکی از اعضای ستره محکمه که بالنوبه به انتخاب رئیس ستره محکمه برای مدت یك سال تعیین می شود، به عهده می گیرد.*

د دېوان د رئیس واک

نولسمه ماده:

د ستړې محکمې د دېوانونو رئیسان د لاندې واکونو او دندو لرونکی دی:
۱- دارونده دېوان د فعالیت لارښوونه.
۲- د اړوند دېوان د غونډو جوړول او د هغو ریاست کول.
۳- دارونده دېوانونو دچارو تنظیمول او د قضائی تجربو توحیدول او ستړې محکمې ته درپوټ ورکول.

صلاحیت رئیس دیوان

مادهٔ نزدهم:

رؤسای دیوان های ستره محکمه دارای صلاحیت ها و وظایف ذیل می باشند:
۱-رهبری فعالیت دیوان مربوط.
۲- تدویر جلسات دیوان مربوط و ریاست از آن.
۳- تنظیم امور و توحید تجارب قضائی دیوان های مربوط و ارایهٔ گزارش به ستره محکمه.

* ماده ۱۸ تعدیل گردیده، در بخش تعدیلات مراجعه شود.

قضائی مستشاران
شلمه ماده:
ستره محکمه د قضائی مستشارانو لرونکې ده چې ټول شمېریې له شپږدېرشو تنوڅخه زیاتېدای نشی.*

مستشاران قضائی
مادهٔ بیستم:
ستره محکمه دارای مشتشاران قضائی میباشد که تعداد مجموعی آنها از سی و شش نفر بیشتر بوده نمی تواند.*

د قضائی مستشارانو ټاکل
یو ویشتمه ماده:
د سترې محکمې قضائی مستشاران د هغو قاضیانو له منځ څخه ټاکل کېږی چې د بشپړ اهلیت، کفایت او درایت لرونکی وی او لږترلږه لس کاله یې بالفعل قضائی خدمت سرته رسولی وی.
په دېوانونو کې د قضائی مستشارانو توظیفول د سترې محکمې د رئیس واک دی.

تعیین مستشاران قضائی
مادهٔ بیست و یکم:
مستشاران قضائی ستره محکمه از میان قضاتی تعیین می گردند که دارای اهلیت، کفایت و درایت کامل بوده و حد اقل ده سال طور بالفعل خدمت قضائی را انجام داده باشند.
توظیف مستشاران قضائی در دیوان ها از صلاحیت رئیس ستره محکمه می باشد.

د مستشارانو دندې
دوه ویشتمه ماده:
قضائی مستشاران، ور رسېدلې قضیې تحلیل او ارزوی، رپوټ یې برابر وی او د تصمیم نیولولپاره یې قضایې غونډې ته وړاندې کوی.

وظایف مستشاران
مادهٔ بیست و دوم:
مستشاران قضائی، قضایای وارده را تحلیل و ارزیابی نموده، گزارش آنرا تهیه و غرض اتخاذ تصمیم به جلسهٔ قضائی ارائه می نماید.

---

* ماده ۲۰ تعدیل گردیده، در بخش تعدیلات مراجعه شود.

د قضائیه قوې عمومی اداری آمریت

درویشتمه ماده:

(۱) قضائی قوه د اجرایی او قضائی چارو دښه تنظیم په منظور، د عمومی اداری آمریت لرونکې ده چې په سر کې یې عمومی آمر ځای لری.

(۲) عمومی اداری آمر د سترې محکمې د رئیس په وړاندیز او د جمهور رئیس په منظوری، تاکل کېږی. عمومی اداری آمر په عین حال کې د سترې محکمې منشی او ویندوی دی اودلاندې اوصافو لرونکی وی:

۱- د تقرر په وخت کې یې سن له دېرشو کلونو څخه لږ نه وی.

۲- د عالی تحصیلاتو لرونکی وی او په اداره کې کافی تجربه ولری.

۳- د ښه سیرت او نېک شهرت لرونکی وی.

۴- د محکمې لخوا د بشری ضد او جنایت جرمونو په ارتکاب یا له مدنی حقوقو څخه په حرمان نه وی محکوم شوی.

(۳) ستره محکمه د مسلکی او اداری څانګو لرونکې ده چې د

آمریت عمومی اداری قوۀ قضائیه

مادۀ بیست و سوم:

(۱) قوۀ قضائیه به منظور تنظیم بهتر امور اجرائی و قضائی، دارای آمریت عمومی اداری بوده که در رأس آن آمر عمومی قرار دارد.

(۲) آمر عمومی اداری به پیشنهاد رئیس ستره محکمه و منظوری رئیس جمهور تعیین می‌گردد. آمر عمومی اداری در عین حال منشی وسخنگوی ستره محکمه بوده و دارای اوصاف ذیل می باشد:

۱- سن وی حین تقرر از سی سال کمتر نباشد.

۲- دارای تحصیلات عالی بوده و در اداره تجربۀ کافی داشته باشد.

۳- دارای حسن سیرت و شهرت نیك باشد.

۴- از طرف محکمه به ارتکاب جرایم ضد بشری و جنایت یا حرمان از حقوق مدنی محکوم نشده باشد.

(۳) ستره محکمه دارای شعبات مسلکی واداری می‌باشد که در

قضائیه قوې د عمومی اداری آمریت په چوکاټ کې فعالیت کوی. د سترې محکمې د مسلکی او اداری څانګو تشکیل او د فعالیت ډول د جلا مقررو مطابق تنظیمېږی.

(۴) عمومی اداری آمریت کولای شی عندالضرورت دسترې محکمې د تائیداو دجمهور رئیس له منظوری وروسته نورې څانګې جوړې کړی.

د سترې محکمې قضائی دندې او واکونه

څلېرویشتمه ماده:

ستره محکمه د قوانینو د تفسیر او قضائی چارو په ساحه کې د لاندې دندو او واکونو لرونکې ده:

۱- د قانون مطابق د حکومت یا محکمو د غوښتنې پر اساس، له اساسی قانون سره د قوانینو، تقنینی فرمانونو، بین الدول معاهدو او نړیوالو میثاقونو د مطابقت څېړل او د هغو تفسیرول.

۲- د حکومت له لارې ملی شوری ته د قضائی چارو د تنظیم په ساحه چوکات آمریت عمومی اداری قوۀ قضائیه فعالیت می نمایند. تشکیل و طرز فعالیت شعبات مسلکی و اداری ستره محکمه طبق مقرره های جداگانه تنظیم می گردد.

(۴) آمریت عمومی اداری می تواند عندالضرورت شعبات دیگری را بعد از تائید ستره محکمه و منظوری رئیس جمهور ایجاد نماید.

وظایف و صلاحیت های قضائی ستره محکمه

مادۀ بیست و چهارم:

ستره محکمه در ساحۀ تفسیر قوانین و امور قضائی دارای وظایف و صلاحیت های ذیل می باشد:

۱- بررسی مطابقت قوانین، فرامین تقنینی و معاهدات بین الدول و میثاق های بین المللی با قانون اساسی و تفسیرآنها بر اساس تقاضای حکومت یا محاکم طبق قانون.

۲- پیشنهاد طرح قانون در ساحۀ تنظیم امور قضائی به شورای ملی

کې د قانون د طرحې وړاندیز.
۳- په اړوندو قوانینو کې د اټکل شویو احوالو مطابق، د لوی څارنوال یا د دعوی د لوری د اعتراض پر بنسټ، د نویو دلیلونو د پیداکېدو په سبب د محکمو پرقطعی فیصلو باندې نوې کتنه.*
۴-د مؤجه دلیلونو د موجودیت په حال کې، دلوی څارنوال یا د دعوی دلوری دغوښتنې پربنسټ د محکمو د واک د تنازع حل کول او له یوې محکمې څخه بلې محکمې ته د قضیې د څېړنې د واک سپارل.
۵- د قانون د حکمونو مطابق، بهرنی دولت ته د مجرمینو د ېېرته ورکړې (اعادې) په هکله د دلیلونو څېړنه او د تصمیم نیول.
۶- د اساسی قانون د اته ویشتمې مادې د حکم له په پام کې نیولو سره بهرنی دولت ته د هېواد د تبعه د تسلیمولو په هکله د تورد دلیلونو څېړنه او د تصمیم نیول.
۷- د قضائی تګلارې (رویې) د وحدت تأمینول.
۸- د قاضیانو د جنائی او انتظامی سرغړونو په هکله د

از طریق حکومت.
۳- تجدید نظر بر فیصله های محاکم به سبب ظهور دلایل جدید بر اساس اعتراض لوی څارنوال یا طرف دعوی، طبق احوال پیشبینی شده در قوانین مربوط.*
۴- حل تنازع صلاحیت محاکم و تفویض صلاحیت رسیدگی قضیه از یك محکمه به محکمۀ دیگر بر اساس تقاضای لوی څارنوال یا طرف دعوی در حال موجودیت دلایل مؤجه.
۵- بررسی دلایل واتخاذ تصمیم در مورد اعادۀ مجرمین به دولت خارجی مطابق به احکام قانون.
۶- بررسی دلایل اتهام واتخاذ تصمیم در مورد تسلیم دهی تبعۀ کشور به دولت خارجی با رعایت حکم مادۀ بیست و هشتم قانون اساسی.
۷- تأمین وحدت رویۀ قضائی.
۸- اتخاذ تصمیم در مورد تخلفات جنائی و انتظامی

* جز ۳ ماده ۲۴ تعدیل گردیده، در بخش تعدیلات مراجعه شود.

تصمیم نیول.

۹- په قضائی چارو کې د محکمو د استهداء ګانو څېړل او ورته د ځواب ورکول.

قضات.

۹- بررسی استهداآت محاکم در امور قضائی و ارایهٔ جواب به آن.

د سترې محکمې غونډې پنځه ویشتمه ماده:

(۱) ستره محکمه په هرو پنځلسو ورځوکې ،عادی غونډه دایروی.

د سترې محکمې فوق العاده غونډې، د سترې محکمې د رئیس په غوښتنه د لوی څارنوال په وړاندیز یا د هغې د غړو د یوه ثلث د غوښتنې پربنسټ دایرېدلی شی.

(۲) د سترې محکمې د غونډو د دایرېدو نصاب د هغې د غړو د دوو ثلثوپه حضور بشپړېږی.تصمیمونه په غونډه کې د حاضرو غړو د رأیو په اکثریت نیول کېږی خوداچې په دې قانون کې بل ډول اټکل شوی وی.

(۳) لوی څارنوال او د هغه په غیاب کې هغه مرستیال چې ورته واک ورکړل شوی دی، د جزایی موضوعګانو په اړه د سترې محکمې په غونډو کې ګډون کوی.*

(۴) د دې قانون د څلېریشتمې

جلسات ستره محکمه

مادهٔ بیست و پنجم:

(۱) ستره محکمه در هر پانزده روز جلسهٔ عادی را دایر می نماید.

جلسات فوق العادهٔ ستره محکمه بر اساس تقاضای رئیس ستره محکمه، پیشنهاد لوی څارنوال یا مطالبهٔ یك ثلث اعضای آن دایر شده می تواند.

(۲) نصاب جلسات ستره محکمه با حضور دو ثلث اعضای آن تکمیل می گردد، تصامیم به اکثریت آرای اعضای حاضر در جلسه اتخاذ می‌گردد مگراینکه دراین قانون طوری دیگری پیشبینی گردیده باشد.

(۳) لوی څارنوال و در غیاب وی معاون که به وی تفویض صلاحیت شده است، به ارتباط موضوعات جزائی در جلسات ستره محکمه اشتراك می نماید.*

(۴) در موارد مندرج

* فقره (۳) ماده ۲۵ تعدیل گردیده، در بخش تعدیلات مراجعه شود.

مـــادي د(۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶ او۸) اجزاوو په درج شوو مواردو کې تصمیمونه، د سترې محکمې د غړو د دوو ثلثو په بشپړ اکثریت سره نیول کېږي.

اجـــزای (۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶ و۸) مادۀ بیست و چهارم این قانون، تصامیم به اکثریت دو ثلث کامل اعضای ستره محکمه اتخاذ می گردد.

د کښتنې محکمې د فیصلې نقضول

شپږ ویشتمه ماده:

(۱) که چېرې د سترې محکمې دېوان د اعتراض وړ فیصلې د څېړنې په وخت کې ومومی چې د لاندېنۍ محکمې فیصله له قانون سره په مخالفت یا د هغه په تطبیق یا تأویل کې له خطاء یا د اسلامی شریعت له حکمونو سره په مخالفت کې صادره شوې ده، فیصله نقضوی او د حکم د صادرولو لپاره یې لاندینۍ محکمې ته راجع کوی.

د سترې محکمې دېوان کولای شی په فیصله کې د نقض د مواردو په کتنې سره، اګر که د معترض په اعتراض کې په هغو تصریح شوې نه وی، هم هغه نقض کړی.

(۲) که چېرې خطاء د قانون په تطبیق کې یا خطا د هغه په تأویل کې د فیصلې په پایله کې اغېزمنه نه وی او حکم اساساً صحیح او له

نقـــض فیـــصلۀ محکمـــۀ تحتانی

مادۀ بیست و ششم:

(۱) هـرگـاه دیوان ستره محکمه حـین رسیدگـی فیـصلۀ مـورد اعتـراض دریـابد کـه فـیـصلۀ محـکمۀ تحتانی در مخالفت با قـانون یـا خـطا در تـطبیق یـا تـأویل آن صادرگـردیده، فـیـصله را نقـض و غـرض صـدور حکـم بـه مـحکمۀ تحتـانی ارجـاع مـی‌دارد. دیـوان ستـره مـحکمه مـی تـواند درصـورت ملاحظـۀ مـوارد نقـض در فـیـصله، گـر چه در اعـتراض معـترض به آن تصریح نشده بـاشـد نیـز آنرا نقـض نـماید.

(۲) در صورتی‌که خطا در تطبیق قـانون یـا خطا در تأویل آن در نتیجۀ فیصله مؤثر نبوده وحکم اساسـاً صـحیح وموافـق قـانون

قانون سره موافق وی، اړوند دېوان کولای شی هغه تائید کړی.*

د بطلان په سبب ارجاع

اووه ویشتمه ماده:

(۱) کـه چېـرې د سـترې محـکمې دېـوان د اعتـراض وړ فیـصله، پـه حکم کې د بطلان یا په حکم کې د اغېزمنو اساسی اجراآتو د بطلان په سبب نقض کړی، قضیه د هغې د دلیلونـو پـه صریح ذکرکولـو سره، اړوندې محکمې تـه ارجـاع کـوی، لـومړی محکمـې تـه د قـضیې د ارجـاع پـه حالـت کـې، د حکـم صادرول د هغو قاضیانو په واسطه چې اکثریت ئې غیـر لـه لومړنیـو قاضیانو څخه وی، صورت مومی.

(۲) کـه چېـرې د هغې محکمې پر صادر شوی حکم باندې چې دعـوی ورتـه راجـع شـوې ده، دوه یـم ځـل اعتـــراض صـــورت و مـــومی او اعتـــراض د همـــاغو علتونـــو او اسبابو پـر بنـأ وی او مرجـوع الیـه محکمه پخوانی حکم چې د سترې محکمې په دېوان کې نقض شوی وو، پـه همـاغو لومړنیـو دلیلونـو باندې حکم کړی وی، موضـوع تـر باشد، دیوان مربوط می تواند آنـرا تائید نماید.*

ارجاع به سبب بطلان

مادهٔ بیست و هفتم:

(۱) هـرگاه دیـوان سـتره محکمـه فیصلهٔ مورد اعتـراض را بـه سـبب بطـلان در حـــکم یـــا بـــطلان در اجـراآت اساسـی مـؤثر در حکـم، نقـض نمایـد، قـضیه را بـــا ذکـر صـــریح دلایـــل آن بـــه محکمـهٔ مـــربوط ارجـــاع مـــی‌دارد، در حـــالت ارجـــاع قـــضیه بـــه مـحکمهٔ اولـی، صـــدور حـــکم توسـط قـــضاتی کـه اکثـــریت غیـــراز قـــضات اولـــی بـــاشند، صـــورت مـــی‌گیرد.

(۲) هرگـــاه بـــرحکم صـــادره ازمحکمهٔ کـه دعـوی بـه آن ارجـاع شـده، بـار دوم اعتـراض صـورت بگیـرد واعتـراض برمبنـای همـان علـل واسـباب باشـد ومحکمـهٔ مرجـوع الیـه حکـم قبلـی را کـه در دیوان ستره محکمه نقض گردیده بـود، بـا همـان دلایـل اولـی حکـم نمـوده باشـد، سـتره محکمـه موضـوع را تحـت غـور ورسـید گی

* ایزاد ماده ۲۶ در بخش تعدیلات آمده.

غور او څېړنې لاندې نیسی، په هغه صورت کې چې د اعتراض وړ حکم د ستړې محکمې لخوا د رأیو په اکثریت سره نقض شی، څېړنه او د حکم صادرول د هغې محکمې په واسطه صورت مومی چې منقوضه حکم د نوموړی هیئت لخوا ورته راجع شوی دی، په دې صورت کې مرجوع الیه محکمه د ستړې محکمې د لارښودی قرار په پام کې نیولو مکلفه ده او د هغې صادره حکم قطعی دی.

قرار می‌دهد، در صورتی‌که حکم مورد اعتراض به اکثریت آراء از طرف ستره محکمه نقض گردد، رسیدگی و اصدار حکم توسط محکمهٔ صورت می گیرد که حکم منقوضه از طرف ستره محکمه به آن ارجاع شده است، در این صورت محکمهٔ مرجوع الیه مکلف به رعایت مفاد قرار رهنمودی ستره محکمه بوده و حکم صادرهٔ آن قطعی می‌باشد.

دحکمونو او قرارونو د تعمیل وجوب

اته ویشتمه ماده:

پر ښکتنیو محکمو باندې د قضیو د بیا څېړنې په هکله د پورتنیو (فوقانی) محکمو حکمونه او قرارونه واجب التعمیل دی.

وجوب تعمیل احکام و قرار ها

مادهٔ بیست و هشتم:

احکام وقرار های محاکم فوقانی در مورد رسیدگی مجدد قضایا بر محاکم تحتانی واجب التعمیل می‌باشد.

د ستړې محکمې اداری دندې او واکونه

نهه ویشتمه ماده:

(۱) ستره محکمه په اړوندو اداری چارو کې د لاندې دندو او واکونو لرونکې ده:

۱- د حکومت په سلا د قضائیه قوې د بودجې برابرول.

وظایف و صلاحیت های اداری ستره محکمه

مادهٔ بیست و نهم:

(۱) ستره محکمه در امور اداری مربوطه دارای وظایف وصلاحیت های آتی می باشد:

۱-ترتیب بودجهٔ قوهٔ قضائیه به مشورهٔ حکومت.

۲- د محکمو د ادارو د فعالیتونو لارښودنه او ورڅخه څارنه.
۳- د محکمو د قضائی او اداری چارو د تنظیم په منظور د مقررو او لوایحو وضع کول.
۴- د قضائی چارو د تدقیق او مطالعاتو د پایلې څېړنه او د محکمو د نیمګړتیاوو د لیرې کولو او د اجراآتو د توحید او سمون په منظور د تدبیرونو نیول.
۵- د دې قانون د حکمونو مطابق، دجمهوری ریاست مقام ته دقاضیانو او مستشارانود ټاکنې وړاندیز.
۶- د دې قانون د حکمونو مطابق، د قاضیانو د تقرر، تبدل، ترفېع، د خدمت د تمدید او دتقاعد وړاندیز.
۷- د جمهوری ریاست مقام ته د محکمو او د سندونو او وثیقو د ثبت د ادارو د جوړولو (تأسیس) او د هغو د قضائی او اداری واک د ټاکلو وړاندیز.
۸- د قضائیه قوې د بودجې تطبیقول.
۹-د محکمو دفعالیت د پرمخ

۲-رهبری ومراقبت از فعالیت های ادارات محاکم.
۳-وضع مقرره ها ولوایح به منظور تنظیم امور قضائی واداری محاکم.
۴-بررسی نتیجۀ تدقیق و مطالعات امور فضائی و اتخاذ تدابیر به منظور رفع نواقص وتوحید وانسجام اجراآت محاکم.
۵-پیشنهاد تعیین قضات و مستشاران به مقام ریاست جمهوری مطابق به احکام این قانون.
۶- پیشنهاد تقرر، تبدل، ترفیع، تمدید خدمت و تقاعد قضات مطابق احکام این قانون.
۷- پیشنهاد تأسیس محاکم و ادارات ثبت اسناد و وثایق و تعیین صلاحیت های قضائی و اداری آنها بمقام ریاست جمهوری.
۸- تطبیق بودجۀ قوۀ قضائیه.
۹- تأمین تسهیلات لازم به

بیولو په منظور،د لازمو آسانتیاوو تأمینول.

۱۰- د قضائی ستاژ د کورس دایرول او په هغه پورې د اړوندو چارو تنظیمول.

۱۱- د قاضیانو د پوهې او تجربو د سطحې د لوړولو لپاره د مقتضی تدبیرونو نیول.

۱۲- د قضائیه قوې د نورو اداری کارکوونکو له اجراآتو او فعالیتونو څخه څارنه.

۱۳- د کلنۍ احصائیې او په قضائی برخه کې د ټولو محکمو له فعالیتونو څخه د رپوټ برابرول.

۱۴- نورې هغه دندې او واکونه چې په دې قانون او نورو قوانینو کې سترې محکمې ته سپارل شوی دی.

(۲) د دې مادې په (۱) فقره کې درج شوی واکونه، د قضائیه قوې د عمومی اداری آمریت له لارې اعمالیږی.

منظور پیشبرد فعالیت محاکم.

۱۰- تدویر کورس ستاژ قضائی و تنظیم امور مربوط به آن.

۱۱- اتخاذ تدابیر مقتضی برای ارتقاء سطح دانش و تجاربه قضات.

۱۲-نظارت از اجراآت و فعالیتهای سایر کارکنان اداری قوۀ قضائیه.

۱۳- تهیۀ احصائیۀ سالانه و گزارش از فعالیت های تمام محاکم در بخش قضائی.

۱۴- سایر وظایف و صلاحیتهای که درین قانون و قوانین دیگر به ستره محکمه تفویض گردیده است.

(۲) صلاحیت های مندرج فقرۀ (۱) این ماده از طریق آمریت عمومی اداری قوۀ قضائیه اعمال می‌گردد.

د ستري محکمې د رئیس واکونه

دېرشمه ماده :

د ستري محکمې رئیس د افغانستان د اسلامی جمهوریت د قضائیه قوې ممثل او د لاندې واکونو لرونکی دی:

۱- د ستري محکمې د قضائی او اداری فعالیتونو عمومی لارښودنه.

۲- د ستري محکمې د غونډو ریاست.

۳- عندالاقتضاء د ستري محکمې د اړوندو دېوانونو د قضائی غونډو ریاست.

۴- د محکمو د فعالیتونو د پلټنې په اړه د امر صادرول.

۵- د قاضیانو د جرمونو او دهغوله قضائی او اداری سرغړونو څخه د راپیدا شوو قضیو د څېړنې په اړه د امر صادرول.

۶- د محکمو د قطعی فیصلو پر تطبیق باندې څارنه.

۷- د قضائیه قوې د بودجې له سالم تطبیق څخه څارنه او مراقبت.

۸- د ناروغۍ، رخصتی، غیابت او نورو علتونو په حالت کې د ستري محکمې یوه غړی ته د خپلو

صلاحیت های رئیس ستره محکمه

مادۀ سی ام:

رئیس ستره محکمه ممثل قوۀ قضائیۀ جمهوری اسلامی افغانستان بوده، دارای صلاحیتهای ذیل می‌باشد:

۱- رهبری عمومی فعالیتهای قضائی واداری ستره محکمه.

۲- ریاست از جلسات ستره محکمه.

۳- عندالاقتضاء ریاست جلسات قضائی دیوانهای مربوط ستره محکمه.

۴- اصدار امر مبنی بر تفتیش فعالیت های محاکم.

۵- اصدار امر مبنی بر رسیدگی قضایای ناشی از جرایم و تخلفات قضائی واداری قضات.

۶- نظارت بر تطبیق فیصله های قطعی محاکم.

۷- نظارت و مراقبت از تطبیق سالم بودجۀ قوۀ قضائیه.

۸- تفویض تمام یابرخی از صلاحیتهای خود در حالت مریضی، رخصتی، غیابت وسایر

ټولـو یـا یـوې برخـې واکونـو سپارل.
۹- د قـضائیه قـوې د عمـومی اداری آمریـت پـر فعالیـت بانـدې څارنه.
۱۰- جمهـور رئـیس تـه د قـضائیه قـوې د قـضائی او اداری اجراآتـو د ریوټ وړاندې کول.
۱۱- د جمهوری ریاست مقام تـه د قاضـیانودمحاکماتی اوتـأدیبی مجـازاتو د عفـوې او تخفیـف وړاندیز.
۱۲-ددې قـانون او نـورو قوانینـو دحکمونـو مطـابق نـور ورسـپارل شوی واکونه.

علـل بـه یکـی ازاعـضای سـتره محکمه.
۹- نظـارت بـر فعالیـت آمریـت عمـومی اداری قـوۀ قضائیه.
۱۰- ارایۀ گزارش اجراآت قضائی واداری قـوۀ قـضائیه بـه رئـیس جمهور.
۱۱- پیـشنهاد عفـو و تخفیـف مجـازات محاکمـاتی و تـأدیبی قـضات بـه مقـام ریاست جمهوری.
۱۲- سایر صلاحیت های مفوضه بر طبق احکام این قـانون و قـوانین دیگر.

درېیم فصل
د استیناف محکمو تشکیل، ترکیب او واک

د استیناف محکمې تشکیل
یو دېرشمه ماده:
(۱) د استیناف محکمـه د هېواد د هـر ولایـت پـه سـطح د دې قـانون د حکمونو مطابق جوړېږی.
(۲) د استیناف محکمـه لـه رئـیس، مرستیال، د دېوانونو له رئیسانو او قضائی غړو څخه مرکبه ده.

فصل سوم
تشکیل، ترکیب وصلاحیت محاکم استیناف

تشکیل محکمۀ استیناف
مادۀ سی و یکم:
(۱) محکمۀ استیناف در سطح هر ولایـت کـشور طبـق احکـام ایـن قانون ایجاد می گردد.
(۲) محکمـۀ اسـتیناف مرکـب از رئـیس، رؤسـای دیوانهـا واعـضای قضائی می باشد.

د استیناف محکمې رئیس د هغو قاضیانو له منځ څخه ټاکل کېږی چې د بشپړ اهلیت، تجربې او درایت لرونکی وی.

(۳) د عمومی جزاء د دېوان رئیس د استیناف د محکمې د ریاست مرستیال دی.

د استیناف محکمو د دېوانونو ترکیب

دوه دېرشمه ماده:

(۱) د استیناف محکمې د لاندې دېوانونو لرونکې دی:

۱- د عمومی جزاء دېوان.

۲- د عامه امنیت دېوان.

۳- د مدنی او شخصیه احوالو دېوان.

۴- د عامه حقوقو دېوان.

۵- سوداګریز (تجارتی) دېوان.

۶- د کوچنیانو دېوان.

(۲) د استیناف محکمې په هر دېوان کې د قضائی غړو شمېر له شپږو تنو څخه نشی زیاتېدای.

(۳) ترافیکی قضیې د استیناف د عمومی جزاء دېوان څېړی.

(۴) ستره محکمه کولای شی د

رئیس محکمۀ استیناف از میان قضاتی تعیین می گردد که دارای اهلیت، تجربه و درایت کامل باشد.

(۳) رئیس دیوان جزای عمومی معاون ریاست محکمۀ استیناف می‌باشد.

ترکیب دیوان های محاکم استیناف

مادۀ سی و دوم:

(۱) محاکم استیناف دارای دیوان های آتی می‌باشد:

۱- دیوان جزای عمومی.

۲- دیوان امنیت عامه.

۳- دیوان مدنی واحوال شخصیه.

۴- دیوان حقوق عامه.

۵- دیوان تجارتی.

۶- دیوان اطفال.

(۲) تعداد اعضای قضائی در هر دیوان محکمۀ استیناف ازشش نفر بیشتر بوده نمی‌تواند.

(۳) قضایای ترافیکی را دیوان جزای عمومی استیناف رسیدگی می‌نماید.

(۴) ستره محکمه می تواند

جمهور رئیس له منظوری وروسته د استیناف محکمی په چوکاټ کې عندالضرورت نور دېوانونه جوړ کړی.

د فیصلو او قرارونو څېړل دری دېرشمه ماده :

(۱) د استیناف محکمه د ښکتنیو محکمو فیصلې او قرارونه چې تر اعتراض لاندې راغلې وی، په هغو احوالو اوترتیب سره چې پدې قانون اونورو قوانینو کې تصریح شویدی، په استینافی پړاو کې څېړی.

(۲) د استیناف محکمه د دې مادې په (۱) فقره کې د درج شوو قضیو د څېړنې په وخت کې د دعوی ټول حالات او کوایف تر بیاغورونې لاندې نیسی، د ښکتنیو محکمو فیصلې او قرارونه کولای شی د قانون د حکمونو مطابق تصحیح، نقض، تعدیل، تائید یا لغوه کړی

د قضائی واک د اختلافونو لیرې کول څلور دېرشمه ماده:

(۱) که چېرې د یوې جزائی قضیې د څېړنې د واک په هکله د دوو عندالضرورت دیوان های دیگری را در چوکات محاکم استیناف بعداز منظوری رئیس جمهور ایجاد نماید.

رسیدگی فیصله ها و قرارها مادۀ سی و سوم:

(۱) محکمۀ استیناف فیصله ها وقرار های محاکم تحتانی را که مورد اعتراض قرار گرفته، در احوال وترتیبی که دراین قانون و قوانین مربوط تصریح گردیده، در مرحلۀ استینافی رسیدگی می نماید.

(۲) محکمۀ استیناف حین رسیدگی قضایای مندرج فقرۀ (۱) این ماده، تمام حالات وکوایف دعوی را مجدداً تحت غور قرار داده، فیصله ها و قرار های محاکم تحتانی را می تواند طبق احکام قانون تصحیح، نقض، تعدیل، تائید یا لغو نماید.

رفع اختلافات صلاحیت قضائی مادۀ سی و چهارم:

(۱) هرگاه در مورد صلاحیت رسیدگی یك قضیۀ جزائی بین دو

محکمو تر منځ چې د استیناف د محکمې په قضائی وند کې قرار لری، اختلاف رامنځته شی، د اختلاف حل او د واکمنې محکمې تشخیص، داستیناف محکمې د رئیس تر اثر لاندې د دېوانونو له رئیسانو څخه د جوړ هیئت په واسطه صورت مومی.

(۲) د دې مادې په (۱) فقره کې په درج شوی حالت کې د ترتوقیف لاندې تورن د برخلیک ټاکل د استیناف محکمې واک دی.

محکمه که در حوزۀ قضائی محکمۀ استیناف قرار دارند، اختلاف بروز نماید، حل اختلاف و تشخیص محکمۀ ذیصلاح توسط هیئتی مرکب ازرؤسای دیوان ها، تحت اثر رئیس محکمۀ استیناف صورت می گیرد.

(۲) تعیین سرنوشت متهم تحت توقیف درحالت مندرج فقرۀ (۱) این ماده از صلاحیت محکمۀ استیناف می‌باشد.

د فیصلو او قرارونو قطعیت

پنځه دېرشمه ماده:

د استیناف محکمو فیصلې او قرارونه، په واک کې په ټولوشاملو قضیو کې قطعی دی.

قطعیت فیصله ها وقرار ها

مادۀ سی و پنجم:

فیصله ها و قرار های محاکم استیناف در تمام قضایای شامل صلاحیت قطعی می‌باشد:

د استیناف محکمې د رئیس دندې او واکونه

شپږ دېرشمه ماده:

د استیناف محکمې رئیس د لاندې دندو او واکونو لرونکی دی:

۱- د اړوندو محکمو او دېوانونو د فعالیتونو لارښودنه او تنظیمول.

۲- عندالاقتضاء د دېوانونو د

وظایف وصلاحیت های رئیس محکمۀ استیناف

مادۀ سی و ششم:

رئیس محکمۀ استیناف دارای وظایف وصلاحیت های آتی می‌باشد:

۱- رهبری و تنظیم فعالیت محاکم و دیوان های مربوط.

۲- ریاست جلسات فضائی دیوان

قضائی غونډو ریاست.

۳- د یوه دېوان د غړی بل دېوان ته مؤقت توظیفول.

۴- د اړتیا په صورت کې د استیناف محکمې له قاضیانو څخه ابتدائیه محکمو ته د یوه قاضی توظیفول.

۵- عندالاقتضاء له یوه دېوان څخه بل دېوان ته د قضیې د څېړنې د واک سپارل.

۶- د اړوندو دیوانونو د قضائی تجربو توحیدول.

۷- ستړې محکمې ته د محکمو او اړوندو دېوانونو له فعالیت څخه رپوټ ورکول.

ها عندالاقتضاء.

۳- توظیف مؤقت عضو یك دیوان به دیوان دیگر.

۴- توظیف یکی از قضات محکمۀ استیناف به محاکم ابتدائیه در صورت ضرورت.

۵- تفویض صلاحیت رسیدگی قضیه ازیك دیوان به دیوان دیگرعندالاقتضاء.

۶- توحید تجارب قضائی دیوانهای مربوط.

۷- ارایۀ گزارش از فعالیت محاکم و دیوان های مربوط به ستره محکمه.

د غونډو لارښودنه

اووه دېرشمه ماده:

د استیناف محکمې د دېوانونو رئیسان د اړوندو دېوانونو د غونډو لارښودنه کوی. په هغه صورت کې چې د استیناف محکمې رئیس د دېوان د قضائی غونډې لارښودنه وکړی، پدې حالت کې د دېوان رئیس د اړوند دېوان غړی ګڼل کېږی.

رهبری جلسات

مادۀ سی و هفتم:

رؤسای دیوان های محکمۀ استیناف جلسۀ دیوان های مربوطه را رهبری می نمایند. در صورتی‌که رئیس محکمۀ استیناف، جلسۀ قضائی دیوان را رهبری نماید، درین حالت رئیس دیوان، عضوء دیوان مربوط پنداشته می‌شود.

مسئولیت

اته دېرشمه ماده:

د اســتیناف محکمــې رئــیس د دېوانونو رئیسان او قاضیان یې د خپلو صادره فیصلو او قرارونو له کیفیــت، د قــضیو د څېړنــې لــه مودې، د قانون د تطبیق له صحت او مدلل والی څخه مسئولیت لري.

د استیناف محکمې څانګې

نهه دېرشمه ماده:

د اســتیناف محکمــې ریاســت او اړونــد دېوانونــه یــې د اداری کارکوونکو او څانګو لرونکی دی چې دندې او د فعالیت ډول یې په جلا لایحوکې تنظیمېږی.

څلورم فصل
د ابتدائیه محکمو تشکیل، ترکیب او واک

تشکیل

څلوېنبتمه ماده:

(۱) د استیناف محکمې په اړونده قضائی ونډ کې په لاندې ترتیب سره د ابتدائیه محکمو لرونکې دی:

مسئولیت

مادۀ سی و هشتم:

رئیس محکمۀ استیناف، رؤسای دیوان ها وقضات آن از کیفیت، میعاد رسیدگی قضایا، صحت تطبیق قانون و مدلل بودن فیصله ها و قرار های صادرۀ خویش مسئولیت دارند.

شعبات محکمۀ استیناف

مادۀ سی و نهم:

ریاست محکمۀ استیناف ودیوان های مربوط دارای کارکنان و شعبات اداری می‌باشند که وظایف و طرز فعالیت شان در لوایح جدا گانه تنظیم می گردد.

فصل چهارم
تشکیل، ترکیب وصلاحیت محاکم ابتدائیه

تشکیل

مادۀ چهلم:

(۱) محاکم استیناف در حوزۀ قضائی مربوط دارای محاکم ابتدائیه به ترتیب آتی می باشند:

۱-دولایت دمرکزابتدائیه محکمه.
۲- د اطفالو محکمه.
۳- سوداګریزه (تجارتی) ابتدائیه محکمه.
۴- د ولسوالۍ ابتدائیه محکمه.
۵- د شخصیه احوالو ابتدائیه محکمه
(۲) د هغو ولایتونو په مرکزونو کې چې زیاتو ابتدائیه محکمو ته اړتیا ولیدله شی، ستره محکمه کولای شی د جمهور رئیس له منظورۍ وروسته د هغو په جوړولو لاس پورې کړی.

د ابتدائیه محکمو جوړښت

یو څلوېښتمه ماده:

(۱) د ولایتونودمرکزونو ابتدائیه محکمې دلاندې دېوانونو لرونکې دی:
۱- د عمومی جزاء دېوان.
۲- مدنی دېوان.
۳- د عامه حقوقو دېوان.
۴- د عامه امنیت دېوان.
۵- د ترافیکی جرمونو دېوان.
(۲) د مرکز د ابتدائیه محکمې دیوانونه له رئیس او حد اکثر څلورو غړو څخه جوړ

۱- محکمۀ ابتدائیه مرکز ولایت.
۲- محکمۀ اطفال.
۳- محکمۀ ابتدائیه تجارتی.
۴- محکمۀ ابتدائیۀ ولسوالی.
۵- محکمۀ ابتدائیۀ احوال شخصیه
(۲) در مراکز ولایاتیکه به محاکم ابتدائیۀ بیشتری ضرورت احساس شود، ستره محکمه می‌تواند بعد از منظوری رئیس جمهور به تأسیس آن اقدام نماید.

ترکیب محاکم ابتدائیه

مادۀ چهل و یکم:

(۱) محاکم ابتدائیۀ مراکز ولایات دارای دیوان های ذیل می‌باشند:
۱- دیوان جزای عمومی.
۲- دیوان مدنی.
۳- دیوان حقوق عامه.
۴- دیوان امنیت عامه.
۵- دیوان جرایم ترافیکی.
(۲) دیوان های محکمۀ ابتدائیه مرکز مرکب از رئیس و حداکثر چهار عضو

دی.

د ابتدائیه محکمو د دېوانونو په واسطه د قضیو څېړنه

دوه څلوېښتمه ماده:

د ولایتونو د مرکزونو ابتدائیه محکمې په ابتدایی پړاوکې د اړوندو دېوانونو په واسطه لاندې قضیې د قانون د حکمونو مطابق څېړی :

۱- په عمومی جزاء پورې د اړوندو قضیو څېړنه د عمومی جزاء د دېوان په واسطه.

۲- د حقیقی اشخاصو تر منځ د مدنی دعواوو څېړنه د مدنی دېوان په واسطه.

۳- د حقیقی او حکمی اشخاصو یا د حکمی اشخاصو تر منځ د متنازع فیه مدنی قضیو څېړنه د عامه حقوقو د دېوان په واسطه.

۴- په امنیت او عامه ګټو، د مخدرو موادو په قاچاقو او نورو جرمونو پورې د اړوندو جزایی قضیو څېړنه دعامه امنیت د دېوان په واسطه.

۵- په ترافیکی پېښو پورې د اړوندو قضیو څېړنه د ترافیکی

می‌باشد.

رسیدگی قضایا توسط دیوانهای محاکم ابتدائیه

مادهٔ چهل و دوم:

محاکم ابتدائیه مراکز ولایات قضایای ذیل را توسط دیوانهای مربوط در مرحلهٔ ابتدائی طبق احکام قانون رسیدگی می نماید :

۱- رسیدگی قضایای مربوط به جزای عمومی توسط دیوان جزای عمومی.

۲- رسیدگی به دعاوی مدنی بین اشخاص حقیقی توسط دیوان مدنی.

۳- رسیدگی قضایای مدنی متنازع فیه بین اشخاص حقیقی و حکمی یا بین اشخاص حکمی توسط دیوان حقوق عامه.

۴- رسیدگی قضایای جزائی مربوط به امنیت و منفعت عامه، قاچاق مواد مخدر و سایر جرایم مطابق احکام قانون توسط دیوان امنیت عامه.

۵- رسیدگی قضایای جزائی مربوط به حادثات ترافیکی توسط

جرمونو د دېوان په واسطه.

د محکمې اودېوانونو لارښودنه
دری څلوېښتمه ماده:
(۱) د ولایت د مرکز د ابتدائیه محکمې په سر کې رئیس قرار لری چې د دېوانونو د قضائی او اداری فعالیتونو لارښودنه او تنظیمول په غاړه لری او عنداللزوم د هغو په غونډو کې ګډون کوی.
(۲) د ابتدائیه محکمې د دېوانونو رئیسان، د اړوندو دېوانونو د غونډو لارښودنه کوی. په هغه صورت کې چې د ابتدائیه محکمې رئیس د دېوان د قضائی غونډې لارښودنه وکړی، پدې حالت کې د دېوان رئیس د اړوند دېوان غړی ګڼل کېږی.
(۳) د عمومی جزاء د دېوان رئیس په عین حال کې د مرکز د ابتدائیه محکمې د رئیس مرستیال دی.

د اطفالو محکمه
څلور څلوېښتمه ماده:
(۱) د هر ولایت په مرکز کې د اطفالو یوه ابتدائیه محکمه جوړېږی.
(۲) د اطفالو ابتدائیه محکمه له دیوان جرایم ترافیکی.

رهبری محکمه ودیوانها
مادۀ چهل وسوم:
(۱) در رأس محکمۀ ابتدائیۀ مرکز ولایت رئیس قرار دارد که رهبری وتنظیم فعالیت های قضائی و اداری دیوانها را به عهده داشته و عنداللزوم در جلسات آنها شرکت می نماید.
(۲) رؤسای دیوانهای محکمۀ ابتدائیه جلسات دیوانهای مربوط را رهبری می نمایند. در صورتی‌که رئیس محکمۀ ابتدائیه، جسۀ قضائی دیوان را رهبری نماید، درین حالت رئیس دیوان، عضو دیوان مربوط پنداشته می‌شود.
(۳) رئیس دیوان جزای عمومی در عین حال معاون رئیس محکمه ابتدائیه مرکز می‌باشد.

محکمۀ اطفال
مادۀ چهل و چهارم:
(۱) در مرکز هر ولایت یک محکمۀ ابتدائیه اطفال ایجاد می گردد.
(۲) محکمۀ ابتدائیۀ اطفال

رئیس او څلورو غړو څخه متشکله ده.

په هغه صورت کې چې رئیس د ځینو علتونو له امله غایب وی، دندې او واکونه یې یوه غړی ته چې د زیاتې قضائی سابقې لرونکی وی، سپارل کېږی.

(۳) د اطفالو د سر غړونو د څېړنې ډول د خاص قانون په واسطه تنظیمېږی.

متشکل از رئیس و چهار عضو می باشد.

در صورتی‌که رئیس بنابر عللی غایب باشد، وظایف و صلاحیت های وی به یکی از اعضای که دارای سابقهٔ بیشتر قضائی باشد، تفویض می گردد.

(۳) طرز رسیدگی به تخلفات اطفال توسط قانون خاص تنظیم می گردد.

سوداګریزه (تجارتی) ابتدائیه محکمه

پنځه څلوېښتمه ماده:

(۱) د هر ولایت په مرکز کې یوه تجارتی ابتدائیه محکمه جوړېږی. سوداګریزه محکمه له رئیس او څلورو غړو څخه مرکبه ده.

(۲) د هغو ولایتونو په مرکزونو کې چې سوداګریزه ابتدائیه محکمه موجوده نه وی، د سوداګریزو قضیو څېړنه، د اړوند ولایت د مرکز د ابتدائیه محکمې د مدنی دېوان واک دی.

محکمهٔ ابتدائیهٔ تجارتی

مادهٔ چهل و پنجم:

(۱) در مرکز هر ولایت یک محکمهٔ ابتدائیه تجارتی ایجاد می گردد. محکمهٔ تجارتی مرکب از رئیس و چهار عضو میباشد.

(۲) در مراکز ولایاتیکه محکمهٔ ابتدائیهٔ تجارتی موجود نباشد، رسیدگی به قضایای تجارتی از صلاحیت دیوان مدنی محکمهٔ ابتدائیهٔ مرکز ولایت می باشد.

د اختصاصی قضیوڅېړنه

شپږ څلوېښتمه ماده:

د سوداګریزو، عامه حقوقو او

رسیدگی به قضایای اختصاصی

مادهٔ چهل و ششم:

رسیدگی به قضایای تجارتی،

عامه امنیت د قضیو څیړل د استیناف محکمې په قضائی وند کې، د مورد له مخې په سوداګریزه ابتدائیه محکمه او د ولایت د مرکز ابتدائیه محکمې په اړوندو دیوانونو کې صورت مومی.

حقوق عامه و امنیت عامه در داخل حوزهٔ قضائی محکمهٔ استیناف بر حسب مورد در محکمهٔ ابتدائیهٔ تجارتی و دیوان های مربوط محکمهٔ ابتدائیه مرکز ولایت صورت می گیرد.

د ولسوالۍ د ابتدائیه محکمې ترکیب

اووه څلویښتمه ماده:

(۱) د ولسوالۍ ابتدائیه محکمه له رئیس او دوو غړو څخه مرکبه ده، په هغو ولسوالیو کې چې غړی موجود نه وی، د قضیو څېړل له دریو تنو څخه د لږو قاضیانو په واسطه صورت مونډلی شی.

(۲) د ولسوالۍ د ابتدائیه محکمې په سر کې رئیس قرار لری، په هغه صورت کې چې رئیس د ځینو علتونو له امله غایب وی، دندې او واکونه یې د یوه غړی لخوا چې د زیاتې قضائی سابقې لرونکی وی، اعمالېږی.

ترکیب محکمهٔ ابتدائیه ولسوالی

مادهٔ چهل و هفتم:

(۱) محکمهٔ ابتدائیهٔ ولسوالی مرکب از رئیس و دو عضو می‌باشد. در ولسوالی های که اعضاء موجود نباشد، رسیدگی به قضایا توسط کمتر از سه نفر قاضی صورت گرفته می‌تواند.

(۲) در رأس محکمهٔ ابتدائیهٔ ولسوالی رئیس قرار دارد، درصورتی‌که رئیس بنابر عللی غایب باشد، وظایف و صلاحیت های وی از طرف یکی از اعضای که دارای سابقهٔ بیشتر قضائی باشد، اعمال می گردد.

د ولسوالۍ د ابتدائیه محکمې واک

اته څلوېښتمه ماده:

د ولسوالۍ ابتدائیه محکمه ټولې عادی جزایی، مدنی او د شخصیه احوالو قضیې چې دقانون دحکمونو په رعایتولو سره دهغې په وړاندې اقامه کېږی، په ابتدایی پړاو کې څېړی.

دمؤقت قاضی توظیفول

نهه څلوېښتمه ماده:

ددې قانون په اته څلوېښتمه ماده کې په درج شوی حالت کې، که چېرې محکمه د یوه تن قاضی لرونکې وی یا نور داسې حالات را څرګند شی چې دمؤقت قاضی د توظیفولو غوښتنه وکړی، داستیناف محکمې رئیس واک لری چې داستیناف محکمې له قاضیانو څخه یویې مؤقتاً توظیف کړی.

دارېنو دېوانونو جوړول

پنځوسمه ماده:

(۱) ستره محکمه کولای شی دارېتیا په صورت کې دجمهور رئیس له منظوری وروسته د ولایتونو

صلاحیت محکمۀ ابتدائیۀ ولسوالی

مادۀ چهل و هشتم:

محکمۀ ابتدائیۀ ولسوالی تمام قضایای جزائی عادی، مدنی و احوال شخصیه را که با رعایت احکام قانون در پیشگاه آن اقامه می‌گردد، در مرحلۀ ابتدائی رسیدگی می نماید.

توظیف قاضی مؤقت

مادۀ چهل و نهم:

در حالت مندرج مادۀ چهل و هشتم این قانون هرگاه محکمه دارای یك نفر قاضی باشد، یا حالات دیگری ظهور کند که ایجاب توظیف قاضی مؤقت را نماید، رئیس محکمۀ استیناف صلاحیت دارد که یکی از قضات محکمۀ استیناف رامؤقتاً توظیف نماید.

ایجاد دیوان های ضروری

مادۀ پنجاهم:

(۱) ستره محکمه می تواند عندالضرورت دیوان های دیگری را در چوکات محاکم

دمرکزونو د ابتدائیه محکمو په چوکاټ کې نور دېوانونه جوړ کړی.

(۲) ستره محکمه کولای شی عندالضرورت دجمهور رئیس له منظوری وروسته، دولسوالیو دابتدائیه محکمو په چوکاټ کې دېوانونه جوړ کړی.

دځوګونو(متعددو) جرمونو دځېړنې ډول

یو پنځوسمه ماده:

(۱) تورن په هغې محکمې کې محاکمه کېږی چې ددې قانون او نورو قوانینودحکمونومطابق دهغو دځېړنې واک لری. په هغه صورت کې چې شخص د ځوګونو جرمونو مرتکب شی چې دواک له نظره دجلا محکمو تابع وی،دهغوځېړنه په هغې محکمې کې صورت مومی چې د ډېرسخت (شدیدترین) جرم د ځېړنې واک لری.په هغه صورت کې چې ارتکابی جرمونه د مجازاتو له مخې په یوه درجه کې وی، د ځېړنې واک هغه محکمه لری چې پر تورن باندې د واردو شوو تورونو ځېړنه یې پیل کړېده.

(۲) که چېرې یو شخص د ځوګونو ابتدائیۀ مراکز ولایات بعد از منظوری رئیس جمهور ایجاد نماید.

(۲) ستره محکمه می تواند عندالضرورت دیوانهای را در چوکات محاکم ابتدائیۀ ولسوالی ها بعد از منظوری رئیس جمهور ایجاد نماید.

طرز رسیدگی جرایم متعدد

مادۀ پنجاه و یکم:

(۱) متهم در محکمۀ محاکمه می شود که مطابق به احکام این قانون وسایر قوانین صلاحیت رسیدگی آنرا دارد. در صورتی‌که شخص مرتکب جرایم متعددی گردد که از حیث صلاحیت تابع محاکم جداگانه باشد، رسیدگی به آن در محکمۀ صورت می گیرد که صلاحیت رسیدگی شدیدترین جرم را دارد. در صورتی‌که جرایم ارتکابی از لحاظ مجازات در یك درجه باشد، صلاحیت رسیدگی را محکمۀ داردکه رسیدگی به اتهامات وارده بر متهم را آغاز کرده است.

(۲) هرگاه شخصی مرتکب جرایم

جرمونو مرتکب شی چې د واک له نظره د دوو (اختصاصی او عمومی) محکمو تابع وی، د جرم د ماهیت په اعتبار، هره یوه اړونده محکمه د هغو د څېړنې د واک لرونکې ده. په هغه صورت کې چې ارتکابی جرمونه د هغو څوګونو جرمونو له ډول څخه وی چې د تجزیې وړنه وی، د هغو څېړنه د هغې محکمې واک دی چې د شدید جرم د څېړنې واک لری.

(۳) دجرم شریکان او مرستیالان په هغې محکمې کې محاکمه کېږی چې دجرم اصلی فاعل په هغې کې محاکمه کېږی.*

متعددی گردد که از حیث صلاحیت تابع دو محکمه (اختصاصی وعمومی) باشد، صلاحیت رسیدگی آن را به اعتبار ماهیت جرم هر یك از محاکم مربوط دارا می باشد، در صورتیکه جرایم ارتکابی از نوع جرایم متعددی بوده که قابل تجزیه نباشد، رسیدگی به آن از صلاحیت محکمۀ می باشد که صلاحیت رسیدگی به جرم شدید تر را دارد.

(۳) شرکاء و معاونین جرم در محکمۀ محاکمه می شوند که فاعل اصلی جرم در آن محاکمه می شود.*

مسئولیت

دوه پنځوسمه ماده:

دابتدائیه محکمې رئیس، د دېوانونو رئیسان او دهغو قضائی غړی دقضیو له کیفیت،دځېړنې دمودې، دقانون دتطبیق له سموالی(صحت) او دخپلو صادره فیصلواو قرارونو له مدلل والی

مسئولیت

مادۀ پنجاه و دوم:

رئیس محکمه ابتدائیه، رؤسای دیوانها واعضای قضائی آن از کیفیت، میعاد رسیدگی قضایا، صحت تطبیق قانون ومدلل بودن فیصله ها وقرار های صادرۀ خویش مسئولیت

* ایزاد ماده ۵۱ در بخش تعدیلات آمده است.

څخه مسئولیت لری.

دفیصلې قطعیت

دری پنځوسمه ماده:

دابتدائیه محکمو صادره حکمونه، په لاندې مواردو کې قطعی دی:

۱-په صادره حکم باندې ددعوی د اړخونو قناعت.

۲-داستیناف غوښتنې دمودې تېرېدل (انقضاء).

۳- په هغه صورت کې چې دمدعی بها ارزښت تر سلو زرو افغانیو پورې وی.

۴- تر پنځوسو زرو افغانیو پورې په نقدی مجازاتو باندې حکم.

۵-نور هغه موارد چې په قوانینو کې اټکل شوی دی.

اداری څانګې

څلور پنځوسمه ماده:

ابتدائیه محکمې داداری څانګو او کارکوونکو لرونکې دی چې دندې اودفعالیت ډول یې په جلا لایحو کې تنظیمېږی.

دسندونو اووثایقو دثبت اداري

پنځه پنځوسمه ماده:

(۱) داستیناف دهرې محکمې په قضائی وند کې دسندونو اووثایقو دارند.

قطعیت فیصله

مادۀ پنجاه و سوم:

احکام صادرۀ محاکم ابتدائیه در موارد آتی قطعی می‌باشد:

۱- قناعت طرفین دعوی به حکم صادره.

۲- انقضای میعاد استیناف طلبی.

۳- در صورتی‌که ارزش مدعی بها الی یکصد هزار افغانی باشد.

۴- حکم به مجازات نقدی الی پنجاه هزار افغانی.

۵- سایر مواردی که در قوانین پیشبینی گردیده است.

شعبات اداری

مادۀ پنجاه و چهارم:

محاکم ابتدائیه دارای کارکنان و شعبات اداری بوده که وظایف وطرز فعالیت آنها در لوایح جداگانه تنظیم می گردد.

ادارات ثبت اسناد و وثایق

مادۀ پنجاه و پنجم:

(۱) درحوزۀ قضائی هر محکمۀ استیناف ادارۀ ثبت اسناد ووثایق

دثبت اداره جوړېږی. دسندونو اووثایقو دثبت دادارو په سرکې رئیس قرار لری چې دادارې دفعالیتونو لارښوونه او تنظیم په غاړه لری.

(۲) دسندونو اووثایقو دثبت دادارو رئیس اومسلکی غړی دهغو اشخاصو له جملې څخه چې قضائی واک لری، ټاکل کېږی.

(۳) په هغو ولسوالیو کې چې دسندونواو وثایقو دثبت ادارې جوړې شوې ندی، دولسوالیو محکمې دارونـدو واکونو لرونکې دی.

(۴) دسندونو او وثایقو دثبت دادارو دندې او واکونه د خاص قانون مطابق تنظیمېږی.

د سوداګریزو (تجارتی) سندونو او علایمو ثبتول

شپږ پنځوسمه ماده:

دسودا ګریزو سندونو او علایمو ثبتول دسوداګریزو ابتدائیه محکمو واک دی.

ایجاد می گردد. در رأس ادارات ثبت اسناد ووثایق رئیس قرار داشته که رهبری و تنظیم فعالیت های اداره را به عهده دارد.

(۲) رئیس و اعضای مسلکی ادارات ثبت اسناد و وثایق از جملۀ اشخاصی که صلاحیت قضائی دارند، تعیین می گردند.

(۳) در ولسوالی های که ادارات ثبت اسناد و وثایق ایجاد نگردیده است، صلاحیت های مربوطه را محاکم ولسوالی ها دارا می باشند.

(۴) وظایف و صلاحیت های ادارات ثبت اسناد و وثایق طبق قانون خاص تنظیم می گردد.

ثبت اسناد وعلایم تجارتی

مادۀ پنجاه و ششم:

ثبت اسناد وعلایم تجارتی از صلاحیت محاکم ابتدائیه تجارتی می باشد.

درپوټ ورکول
اووه پنځوسمه ماده:
دابتدائیه محکمو اودسندونو او وثایقو دثبت د ادارو رئیسان مکلف دی چې له خپلو اجراآتو څخه داستیناف اړوندې محکمې ته رپوټ ورکړی.

پنځم فصل
د قضائیه قوې په قاضیانو او کارکوونکو پورې اړوندې چارې

دقضاء د انسلاک شرایط
اته پنځوسمه ماده:
(۱) دلاندې شرطونو لرونکی شخص دسترې محکمې درئیس په وړاندیز او دجمهور رئیس په منظورۍ د قاضی په توګه منسلک او ټاکل کیږی:
۱- د انسلاک په وخت کې لږترلږه لس کاله دافغانستان داسلامی جمهوریت د تابعیت لرونکی وی.
۲- دواکمنې محکمې دقطعی حکم په موجب،دجنایت یاجنحې په عمدی جرم محکوم شوی نه وی.
۳-دحقوقو یا شرعیاتو له پوهنځیو څخه دلیسانس یا له هغو څخه

ارایهٔ گزارش
مادهٔ پنجاه و هفتم:
رؤسای محاکم ابتدائیه و ادارات ثبت اسناد و وثایق مکلف اند از اجراآت خود به محکمهٔ استیناف مربوط گزارش ارائه نمایند.

فصل پنجم
امور مربوط به قضات وکارکنان قوهٔ قضائیه

شرائط انسلاك قضاء
مادهٔ پنجاه و هشتم:
(۱) شخص واجد شرایط ذیل به پیشنهاد رئیس ستره محکمه و منظوری رئیس جمهور به حیث قاضی منسلك و تعیین می گردد:
۱- حین انسلاک حداقل ده سال تابعیت جمهوری اسلامی افغانستان را دارا باشد.
۲- به موجب حکم قطعی محکمهٔ ذیصلاح به جرم جنایت یا جنحهٔ عمدی محکوم نشده باشد.
۳- سند تحصیلی لیسانس از پوهنځی های حقوق یا شرعیات

دلوړ تحصیلی سند او یا د دولت درسمی دینی مدرسو یا دهغو دمعادل تحصیلی سند لرونکی وی.

۴-په ساری ناروغیو یا معیوبیتونو باندې چې ددندې داجراء خنډ شی، مصاب نه وی.

۵- د قضاء په کادر کې دانسلاک په وخت کې یې پنځه ویشت کلنی سن بشپړ کړی وی.

۶- دقضائی ستاژ دوره یې په بریالیتوب سره تېره کړې وی.

(۲) د دولت د رسمی دینی مدرسو یا د هغو د معادل تحصیلی سند لرونکی شخص، د دې مادې د (۱) فقرې په (۱، ۲، ۴، ۵ او ۶) جزء کې د درج شوو شرطونو له په پام کې نیولو سره د لومړیو دریو کلونو لپاره د ابتدائیه محکمې د غړی په توګه مقررېدای شی.

(۳) که چېرې د شرایطو لرونکی داوطلبان د اړتیا له حد څخه زیات وی، ستره محکمه کولای شی د داوطلب د جذب او شاملولو لپاره اضافی شرطونه وضع کړی.

و یا بالاتر از آن و یا سند تحصیلی مدارس دینی رسمی دولت یا معادل آنرا دارا باشد.

۴- مصاب به امراض ساری یا معیوبیتهای که مانع اجرای وظیفه گردد، نباشد.

۵- حین انسلاك در کادر قضاء سن بیست و پنج سالگی را تکمیل کرده باشد.

۶- دورهٔ ستاژ قضائی را مؤفقانه سپری نموده باشد.

(۲) شخص دارای سند تحصیلی مدارس دینی رسمی دولت و یا معادل آن با رعایت شرایط مندرج اجزای (۱، ۲، ۴، ۵ و ۶) فقرهٔ (۱) این ماده برای سه سال اول بحیث عضو محکمهٔ ابتدائیه مقرر شده می‌تواند.

(۳) هرگاه تعداد داوطلبان واجد شرایط بیشتر از حد ضرورت باشد، ستره محکمه می تواند شرایط اضافی را برای جذب و شمولیت داوطلب وضع نماید.

سوګند

نهه پنځوسمه ماده:

قاضی د دندې له اشغالولو دمخه د سترې محکمې د رئیس او غړو په مخکې لاندې سوګند په ځای کوی :

((د لوی اوادګر خدای (ج) په نوم سوګند یادوم چې د قضاء دنده په بشپړامانت، رښتینولی (صداقت) او ناپلوی سره اجراء او داسلامی شریعت،دهبواد داساسی قانون او قوانینو د حکمونو درناوی وکړم او تطبیق یې کړم، د دندې اسرار ساتم، په مستقیم یا غیرمستقیم صورت سره په خیانت، حق تلفی، بې عدالتی، قانون ماتونې(قانون شکنی) او د رشوت په اخیستلو لاس نه پورې کوم)).

دتحلیف متن په لوحه کې لیکل کېږی، دقاضی له لاسلیک وروسته په هغې محکمې کې چې دنده پکې اجراء کوی، ځړول کېږی.

د قاضیانو مقررېدل او تبدیلېدل

شپېتمه ماده:

(۱) د اول اوله هغه څخه د لوړېست

سوګند

مادۀ پنجاه و نهم:

قاضی قبل از اشغال وظیفه در حضور رئیس واعضای ستره محکمه سوګند آتی را به جا می آورد:

((سوګند یاد می کنم بنام خداوند(ج) بزرګ و داد ګر که وظیفه قضاء را با کمال امانت، صداقت وبی طرفی اجراء واحکام شریعت اسلامی، قانون اساسی وقوانین کشور را احترام و تطبیق نموده، اسرار وظیفه را حفظ می‌نمایم، بصورت مستقیم یا غیرمستقیم به خیانت، حق تلفی، بی عدالتی، قانون شکنی واخذ رشوت مبادرت نمی ورزم)).

متن تحلیف در لوحه نوشته شده، بعد از امضاء قاضی در محکمۀ که در آن اجرای وظیفه می نماید، تعلیق میشود.

تقرر و تبدل قضات

مادۀ شصتم:

(۱) تقرر، تبدل، ترفیع، تمدید

د قاضیانو مقررېدل،تبدیلېدل، ترفېع، د خدمت تمدید ، تقاعد او دهغه رفع کول، دموافقې ورکول او داستعفی منل، د سترې محکمې د رئیس د وړاندیز پربنسټ اودجمهور رئیس په منظوری صورت مومی.

(۲) د دوه یم اوله هغه څخه د ټیټ بست د قاضیانو مقررېدل، تبدیلېدل، ترفېع، دخدمت تمدید ، تقاعد او دهغه رفع کول، د موافقې ورکول اوداستعفی منل، دقضائیه قوې د اداری عمومی آمر د وړاندیز پربنسټ او دسترې محکمې په تائید او دهغې د رئیس په منظوری صورت مومی.*

خدمت، تقاعد و رفع آن، اعطای موافقه وقبولی استعفای قضات بست اول و بالاتر از آن به اساس پیشنهاد ستره محکمه و منظوری رئیس جمهورصورت می گیرد.

(۲) تقرر، تبدل، ترفیع، تمدید خدمت، تقاعد و رفع آن، اعطای موافقه وقبولی استعفای قضات بست دوم و پاییترازآن به اساس پیشنهاد آمرعمومی اداری قوهٔ قضائیه، تائید ستره محکمه و منظوری رئیس آن صورت می گیرد.*

د اداری کارکوونکو مقررېدل او تبدیلېدل

یو شپېتمه ماده:

(۱) د فوق او مافوق رتبې په بست کې د قضائیه قوې د اداری مامورینو اوفوق درجې قراردادی اجیرانو مقررېدل، تبدیلېدل، ترفېع، دخدمت تمدید ،تقاعد اودهغه رفع کېدل، د موافقې ورکول اوداستعفی منل دسترې

تقرر و تبدل کارکنان اداری

مادهٔ شصت و یکم:

(۱) تقرر، تبدل، ترفیع، تمدید خدمت، تقاعد ورفع آن، اعطای موافقه و قبولی استعفای مامورین اداری قوهٔ قضائیه در بست فوق و مافوق رتبه واجیران قرار دادی فوق درجه به

* ماده ۶۰ تعدیل گردیده، در بخش تعدیلات مراجعه شود.

محکمې د رئیس د وړاندیز پربنسټ اودجمهور رئیس په منظوری صورت مومی

(۲) د لومړی یا له هغې څخه د ټیټې رتبې یا بست د اداری مامورینواو د لومړی یا له هغې څخه د ټیټې درجې قراردادی اجیرانومقررېدل، تبدیلېدل، ترفیع دخدمت تمدید، تقاعداودهغه رفع،د موافقې ورکول اوداستعفی منل دقضائیه قوې د اداری عمومی آمر په وړاندیز اود ستړې محکمې د رئیس په منظوری صورت مومی.

د قاضیانو تقاعد

دوه شپېتمه ماده:

(۱) قاضی په لاندې حالاتو کې متقاعد کېږی او بیا کارته نشی استخدامېدی:

۱- د (۴۰) کاله بالفعل خدمت په پای کې.

۲-کلی دایمی معلولیت او دوامداره ناروغی چې د دندې د اجراء خنډشی.

اساس پیشنهاد رئیس ستره محکمه ومنظوری رئیس جمهور صورت می گیرد.

(۲) تقرر، تبدل، ترفیع، تمدید خدمت، تقاعد و رفع آن، اعطای موافقه و قبولی استعفای مامورین اداری رتبه یا بست اول و اجیران قرار دادی درجه اول و یا پایینتر از آن به پیشنهاد آمر عمومی اداری قوۀ قضائیه و منظوری رئیس ستره محکمه صورت می گیرد.

تقاعد قضات

مادۀ شصت و دوم:

(۱) قاضی در حالات آتی متقاعد گردیده و دوباره به کار استخدام شده نمی تواند:

۱- در پایان (۴۰) سال خدمت بالفعل.

۲- معلولیت کلی دایمی و مریضی های دوامداریکه مانع اجرا ی وظیفه گردد.

۳- د (۶۵) کلنی سن بشپړول.
۴- نور هغه حالات چې په تقنینی سندونو کې اټکل شوی دی.
(۲) ستره محکمه کولای شی د اړتیا په وخت کې د هغو قاضیانو د کار دوام چې ددې مادې د(۱) فقرې په (۳) جزء کې د درج شوی تقاعد سن ته رسېدلی دی اود علمی اومسلکی پوهې او تجربو لرونکی وی، تقاعد ته له سوق دمخه، د واکمن مقام په منظوری حداکثرترلسو کلونو پورې تمدید کړی. د کار د دوام منظوری هرکال نوې کېږی.*

۳- اکمال سن (۶۵) سالگی.
۴- سایر حالاتیکه در اسناد تقنینی پیش بینی گردیده است.
(۲) ستره محکمه می تواند، هنگام ضرورت دوام کار قضاتی را که به سن تقاعد مندرج جزء (۳) فقرۀ (۱) این ماده رسیده اند و دارای دانش، تجارب علمی و مسلکی باشند، قبل از سوق به تقاعد به منظوری مقام ذیصلاح حداکثر تا ده سال تمدید نماید. منظوری دوام کار، هر سال تجدید می شود.*

د قاضیانو تبدیلی

دری شپېتمه ماده:

(۱) قاضی له دریو کلونو دمخه نشی تبدیلېدای، خود هغه په خپله غوښتنه اود مؤجه دلیلونو په وړاندې کولو سره چې د اداري د قناعت وړ وګرځی.
(۲) د قاضی تبدیلی په عادی توګه، په هرو دریوکالو کې یوځل دکب په میاشت کې صورت مومی

تبدیلی قضات

مادۀ شصت و سوم:

(۱) قاضی قبل از سه سال تبدیل شده نمی تواند، مگر به اثر تقاضای خودش و ارایۀ دلایل مؤجه که طرف قناعت اداره واقع گردد.
(۲) تبدیلی قاضی طور عادی، هر سه سال یکبار در ماه حوت صورت گرفته و از آغاز

* ماده ۶۲ تعدیل گردیده، در بخش تعدیلات مراجعه شود.

او دراتلونکی کال له پیل څخه نافذ ېږی.

تقدیر لیکونه

څلورشپېتمه ماده:

(۱) دقضائیه قوې قاضیانواواداری کارکوونکو ته لومړی درجه تقدیر لیک، دستړې محکمې د رئیس د وړاندیز پربنسټ او دجمهور رئیس په منظوری او یا مستقیماً جمهور رئیس لخوا ورکول کېږی.

(۲) د قضائیه قوې قاضیانو او اداری کارکوونکو ته دوه یمه او درېیمه درجه تقدیر لیک، ستاین لیک او نقدی مکافات د اداری عمومی آمر د وړاندیز پربنسټ او دستړې محکمې د رئیس په منظوری او یامستقیماً د ستړې محکمې د رئیس لخوا ورکول کېږی.

د دولت دمامورینو اوکارد قوانینو د حکمونوتطبیقول

پنځه شپېتمه ماده:

(۱) د قضائیه قوې د قاضیانو او اداری کارکوونکو د مقرریدلو، تبدیلېدلو، ترفېع، دخدمت د سال بعد نافذ می گردد.

تقدیر نامه ها

مادۀ شصت و چهارم:

(۱) تقدیر نامۀ درجه اول برای قضات و کارکنان اداری قوه قضائیه به اساس پیشنهاد رئیس ستره محکمه و منظوری رئیس جمهور ویا مستقیماً توسط رئیس جمهور اعطاء می گردد.

(۲) تقدیر نامۀ درجه دوم و سوم، تحسین نامه و مکافات نقدی برای قضات و کارکنان اداری قوۀ قضائیه به اساس پیشنهاد آمرعمومی اداری و منظوری رئیس ستره محکمه ویا مستقیماً از طرف رئیس ستره محکمه اعطاء می گردد.

تطبیق احکام قوانین کار و مامورین دولت

مادۀ شصت و پنجم:

(۱) شرایط و حالات تقرر، تبدل، ترفیع، تمدید خدمت، تقاعد و رفع آن،

تمدید، تقاعد او دهغه د رفع کولو، د موافقې د ورکولو د استعفی د منلو،رخصتی او نورو حقوقو او امتیازونو او مکلفیتونو شرطونه او حالات چې پدې قانون کې نه وی اټکل شوی، د کار او د دولت د مامورینو د قوانینو او په هغو پورې د نورو اړوندو تقنینی سندونو د حکمونو مطابق، اجراء کېږی.

(۲) د قاضیانو په ترفېع کې د دې مادې په (۱) فقره کې د درج شوو تقنینی سندونو په شرطونو برسېره، دقاضیانو د فیصلو څرنګوالی هم په پام کې نیول کېږی.

اعطای موافقه، قبولی استعفاء رخصتی و سایر حقوق، امتیازات و مکلفیت های قضات وکارکنان اداری قوۀ قضائیه که در این قانون پیش بینی نگردیده باشد، طبق احکام قوانین کار ومامورین دولت وسایر اسناد تقنینی مرتبط به آن اجراء می گردد.

(۲) در ترفیع قضات علاووه بر شرایط اسناد تقنینی مندرج فقرۀ (۱) این ماده، چگونگی فیصله های قضات نیز در نظر گرفته می‌شود.

مسلکی امتیاز

شپږ شپېته ماده:

قاضیانوته د قضائی کادر امتیاز ورکول کېږی.دقضاء د کادری درجې دتثبیت، د ارتقا شرایط او د کادری امتیاز د اندازې په تاکلو پورې اړوندې چارې یې دجلا تقنینی سند مطابق تنظیمېږی. قضائی کادری امتیاز د معاش جزء دی.

امتیاز مسلکی

مادۀ شصت و ششم:

برای قضات امتیاز کادر قضائی پرداخته می‌شود. امور مربوط به تثبیت درجۀ کادری، شرایط ارتقاء وتعیین اندازۀ امتیاز کادری طبق سند تقنینی جداگانه تنظیم می گردد. امتیاز کادر قضائی جزء معاش میباشد.

شپږم فصل
د قاضیانو جزایی او تأدیبی مسئولیت

د قاضی توقیفول

اووه شپېتمه ماده:

(۱)قاضی د جمهور رئیس له حکم پرته نیول یا توقیف کېدای نه شی. د مشهود جرم حالات لدې حکم څخه مستثنی دی.

(۲) که چېرې قاضی د جنایت په ارتکاب تورن شی، ستره محکمه، داساسی قانون دیوسلو دری دېرشمې مادې مطابق اجراآت کوی.

د قاضیانو تأدیب

اته شپېتمه ماده:

د قاضیانوتأدیبول د خاصې مقررې مطابق چې دستر محکمې لخوا تصویبېږی، صورت مومی.

فصل ششم
مسئولیت جزائی و تأدیبی قضات

توقیف قاضی

مادۀ شصت و هفتم:

(۱) قاضی را نمی توان بدون حکم رئیس جمهورگرفتار و یا توقیف نمود. حالات جرم مشهود از این حکم مستثنیٰ است.

(۲) هرگاه قاضی به ارتکاب جنایت متهم گردد، ستره محکمه مطابق حکم مادۀ یکصدو سی و سوم قانون اساسی اجراآت می دارد.

تأدیب قضات

مادۀ شصت و هشتم:

تأدیب قضات مطابق مقررۀ خاصی که از طرف ستره محکمه تصویب می شود، صورت می گیرد.

اووم فصل
متفرقه حکمونه

د مستعفی قاضی بیامنل
نهه شپېتمه ماده:
مستعفی قاضی د قضاء اداري ته د بیا مراجعې په صورت کې، داستعفی دوخت په عین رتبه منل کېدای شی. ددې قانون په دوه شپېتمه ماده کې درج شوی حالات لدې حکم څخه مستثنی دی.

دقاضیانو جامې
اویایمه ماده:
قاضیان مکلف دی دقضاوت په وخت کې په هغو مخصوصو جامو چې په اړونده لایحه کې اټکل شوېدی، ملبس وی.

دپېژندنې (هویت) کارت
یو اویایمه ماده:
قاضیان دپېژندنې د مخصوص کارت لرونکی وی چې شکل او محتوی یې دستري محکمې لخوا برابر او ټاکل کېږی.

د مهر لرل
دوه اویایمه ماده:
ستره محکمه، داستیناف

فصل هفتم
احکام متفرقه

پذیرش مجدد قاضی مستعفی
مادۀ شصت و نهم:
قاضی مستعفی در صورت مراجعۀ دوباره به ادارۀ قضاء به عین رتبۀ زمان استعفا پذیرفته شده می تواند. حالات مندرج مادۀ شصت و دوم این قانون از این حکم مستثنیٰ است.

لباس قضات
مادۀ هفتادم:
قضات مکلف اند هنگام قضاوت به لباس مخصوصی که در لایحۀ مربوط پیش بینی شده است، ملبس باشند.

کارت هویت
مادۀ هفتاد و یکم:
قضات دارای کارت هویت مخصوصی می باشند که شکل و محتوی آن از طرف ستره محکمه ترتیب و تعیین می گردد.

داشتن مهر
مادۀ هفتاد و دوم:
ستره محکمه، محاکم استیناف و

اوابتدائیه محکمې، دقضائیه قوې اداری عمومی آمریت اودسندونو او وثیقو دثبت اداري هره یوه دمخصوص مهرلرونکې دی.

ابتدائیه، آمریت عمومی اداری قوۀ قضائیه و ادارات ثبت اسناد و وثایق هر یک دارای مهر مخصوص می باشند.

د قاضیانو او محکمو امنیت

دری اویایمه ماده:

(۱) د کورنیو چارو وزارت او نور اړوند مراجع مکلف دی، د قاضیانو اواړوندو دفترونو او دمحکمو د ادارو امنیت تأمین کړی.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوی مراجع مکلف دی، دمحکمو قطعی فیصلې او قرارونه تطبیق کړی.

امنیت قضات ومحاکم

مادۀ هفتاد و سوم:

(۱) وزارت امور داخله و سایر مراجع ذیربط مکلف اند امنیت و حفاظت قضات و دفاتر مربوط و ادارات محاکم را تأمین نمایند.

(۲) مراجع مندرج فقرۀ (۱) این ماده مکلف اند فیصله ها و قرار های قطعی محاکم را تطبیق نمایند.

معاش

څلور اویایمه ماده:

دستړې محکمې غړی او قضائی مستشاران او د محکمو قاضیان داساسی قانون دیوسلو پنځه پنځوسمې مادې د حکم مطابق، د مناسب معاش مستحق دی چې اندازه یې په اړوند قانون کې ټاکل کېږی.

معاش

مادۀ هفتاد و چهارم

اعضای ستره محکمه و مستشاران قضائی و قضات محاکم مطابق حکم مادۀ یکصدو پنجاه و پنجم قانون اساسی مستحق معاش مناسب بوده که اندازۀ آن در قانون مربوط تعیین می گردد.

دشتمنی ثبتول
پنځه اویایمه ماده:
د محکموقاضیان اودسندونو او وثیقو دثبت مسؤولین مکلف دی، ددندې له اشغال څخه دمخه خپله منقوله اوغیرمنقوله شتمنی ثبت کړی.

اختصاصی خپرونه
شپږ اویایمه ماده:
(۱) ستره محکمه داختصاصی خپرونې لرونکې ده.
(۲) دمحکمو قطعی فیصلې دواحدې قضائی رویې دتعمیم، تحقیق او تتبع په منظور دستریې محکمې دلزوم دید له مخې تکثیر او خپرېږی.

د انفاذ نېټه
اووه اویایمه ماده:
دغه قانون د توشیح له نېټې څخه نافذ او په رسمی جریده کې دې خپور شی. په نافذ ېدو سره یې د ۱۳۷۰هـ.ش کال دوری د (۱۱) نېټې په (۷۳۹) ګڼه رسمی جریده کې خپور شوی دمحکمو

ثبت دارائی
مادۀ هفتاد و پنجم:
قضات محاکم و مسؤولین ثبت اسناد و وثایق مکلف اند قبل از اشغال وظیفه دارائی منقول و غیر منقول خویش را ثبت نمایند.

نشریۀ اختصاصی
مادۀ هفتاد و ششم:
(۱) ستره محکمه دارای نشریۀ اختصاصی میباشد.
(۲) فیصله های قطعی محاکم به منظور تعمیم رویۀ واحد قضائی، تحقیق و تتبع طبق لزوم دیدستره محکمه تکثیر و نشر می‌گردد.

تاریخ انفاذ
مادۀ هفتاد و هفتم:
این قانون از تاریخ توشیح نافذ و در جریدۀ رسمی نشر گردد. با انفاذ آن قانون تشکیلات وصلاحیت محاکم منتشرۀ جریدۀ رسمی شماره (۷۳۹) مؤرخ (۱۱) حمل سال ۱۳۷۰هـ. ش و سایر

دتشکیلاتو اوصلاحیت قانون او دهغه نور مغایر حکمونه لغوه کېږی.*

احکام مغایر آن ملغی پنداشته می‌شود.*

* برای مطالعه ایزاد مواد ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱ و ۸۲ این قانون در بخش تعدیلات مراجعه شود.

تعدیلات قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم
قوۀ قضائیه ج. ا. ا.

دافغانستان اسلامی جمهوریت
د وزیرانو شوری د
۱۳۸۷/۴/۱۶ نېټی (۱۷) ګڼې
مصوبې دتوشېح په هکله
دافغانستان داسلامی جمهوریت
درئیس تقنینی
فرمان

ګڼه : (۴۷)
نېټه : ۱۳۸۷/۴/۱۹

لومړی ماده :
دافغانستان د اسلامی جمهوریت دقضائیه قوې دمحاکمو دتشکیلاتواو واک دقانون په ځینو موادو کې د تعدیل او ایزاد په هکله دافغانستان اسلامی جمهوریت د وزیرانو شوری د ۱۳۸۷/۴/۱۶نېټې (۱۷)ګڼه مصوبه په (۵) مادوکې توشېح کوم.

دوه یمه ماده :
دافغانستان اسلامی جمهوریت د عدلیې وزیر او په پارلمانی چاروکې د دولت وزیر مؤظف دی ، دغه فرمان دملی شوری دلومړنی غونډې دجوړېدولو نېټې

فرمان
تقنینی رئیس جمهوری اسلامی
افغانستان در مورد
توشیح مصوبهٔ شماره (۱۷) مؤرخ
۱۳۸۷ / ۴/۱۶ شورای وزیران
جمهوری اسلامی
افغانستا ن

شماره :(۴۷)
تاریخ: ۱۳۸۷/۴/۱۹

مادهٔ اول :
مصوبهٔ شماره (۱۷) مؤرخ ۱۳۸۷/۴/۱۶شورای وزیران جمهوری اسلامی افغانستان را در مورد تعدیل و ایزاد در برخی از مواد قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم قوهٔ قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان به داخل (۵) ماده توشیح می دارم.

مادهٔ دوم :
وزیرعدلیه جمهوری اسلامی افغانستان ووزیر دولت در امور پارلمانی مؤظف اند ، این فرمان را درخلال (۳۰) روز از تاریخ انعقاد نخستین

څخه د(۳۰) ورځو په ترڅ کې هغې شوری ته وړاندې کړی.

درېیمه ماده:
دغه فرمان د توشېح له نېټې څخه نافذ او په رسمی جریده کې دې خپور شی.

حامد کرزی
دافغانستان داسلامی جمهوریت
رئیس

جلسۀ شورای ملی به آن شورا تقدیم نماید.

مادۀ سوم :
این فرمان از تاریخ توشیح نافذ و در جریدۀ رسمی نشر گردد.

حامد کرزی
رئیس جمهوری اسلامی
افغانستان

دافغانستان اسلامی جمهوریت
دقضائیه قوې دمحاکمو
دتشکیلاتو او واک په
قانون کې دتعدیل او ایزاد
په هکله دافغانستان
داسلامی جمهوریت د
وزیرانو شوری
مصوبه

گڼه :(۱۷)
نېټه:۱۳۸۷/۴/۱۶

لومړۍ ماده :
د ۱۳۸۴کال په (۸۵۱) گڼه رسمی جریده کې خپور شوی د افغانستان اسلامی جمهوریت دقضائیه قوې دمحاکمو دتشکیلاتو او واک دقانون اتلسمه او شلمه ماده، دځلېرشتمې مادې (۳) جزء، دپنځه ویشتمې مادې (۳) فقره، شپېتمه ماده او دوه شپېتمه ماده دې په لاندې توګه تعدیل شی :

۱- اتلسمه ماده :
(۱) ستره محکمه له لاندې دیوانونو څخه جوړه ده :
۱- دعمومی جزاء دیوان .

مصوبۀ شورای وزیران جمهوری اسلامی افغانستان
در مورد تعدیل
و ایزاد در قانون تشکیلات
وصلاحیت
محاکم قوۀ قضائیه
جمهوری اسلامی
افغانستان

شماره: (۱۷)
تاریخ : ۱۳۸۷/۴/۱۶

مادۀ اول :
مواد هجدهم وبیستم ، جز (۳) مادۀ بیست وچهارم ، فقرۀ (۳) مادۀ بیست و پنجم، مادۀ شصتم و مادۀ شصت و دوم قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم قوۀ قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان منتشرۀ جریدۀ رسمی شماره (۸۵۱) سال ۱۳۸۴ ذیلاً تعدیل گردد:

۱- مادۀ هجدهم :
(۱) ستره محکمه متشکل از دیوان های ذیل می باشد:
۱- دیوان جزای عمومی.

۲- دعامه امنیت دیوان .
۳- د مدنی او عامه حقوقو دیوان.
.۴- سوداګریز دیوان.
۵- د نظامی منسوبینو د وظیفوی جرمونو او دکورنی او بهرنی امنیت پر علیه جرمونو دیوان .
نوردیوانونه عندالایجاب، د ستړي محکمې په وړاندیز اود جمهور رئیس په منظوری جوړېږی.
(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې له درج شوو دیوانونو څخه د هر یوهٔ ریاست، د یوهٔ کال مودې لپاره، د ستړي محکمې درئیس په ټاکنه، د ستړي محکمې یو غړی په غاړه اخلی.

۲- شلمه ماده :
(۱) ستره محکمه قضائی مستشاران لری چې دارتیا له مخې، په هر دیوان کې توظیفېږی.
(۲)دقضائی مستشارانوشمېر، دستړي محکمې لخوا تثبیت او دقضائیه قوې دتشکیل دتنظیم او دبودجې دترتیبولو په وخت کې، په پام کې نیول کېږی.
۳- دځلېریشتمې مادې (۳) جزء:

۲- دیوان امنیت عامه .
۳- دیوان مدنی و حقوق عامه.
۴- دیوان تجارتی .
۵- دیوان جرایم وظیفوی منسوبین نظامی و جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی .
سایر دیوان ها عندالایجاب به پیشنهاد ستره محکمه و منظوری رئیس جمهور ایجاد می گردد.
(۲) ریاست هریك از دیوان های مندرج فقرهٔ (۱) این ماده را برای مدت یك سال به انتخاب رئیس ستره محکمه، یکی از اعضای ستره محکمه به عهده می گیرد.

۲- مادهٔ بیستم :
(۱) ستره محکمه دارای مستشاران قضائی می‌باشد ،که حسب ضرورت در هر دیوان توظیف می گردند.
(۲) تعداد مستشاران قضائی از طرف ستره محکمه تثبیت و حین تنظیم تشکیل و ترتیب بودجهٔ قوه قضائیه مدنظر گرفته می شود .
۳- جزء (۳) مادهٔ بیست و چهارم:

۳- پدې قانون او نورو قوانینو کې داټکل شوو احوالو مطابق، د دعوی د لوری داعتراض پربنسټ، د نوو دلیلونو دخرګندېدو په سبب، د محاکمو پر فیصلو باندې نوې کتنه.

۴- دپنځه ویشتمې مادې (۳)فقره:

(۳) دسترې محکمې دعالی شوری په قضایی غونډو کې چې په جزایی قضیو کې پرنویکتنې باندې جوړېږی، د لوی څارنوال یا یې د واکمن استازی حضور او په عامه حقوقو پورې په اړوندو قضیوکې دنوې کتنې په غونډوکې د عدلیې وزیر یا یې د واکمن استازی حضورحتمی دی.

۵- شپېتمه ماده :

(۱)د فوق او مافوق رتبو، بستونو دقاضیانو مقررول، بدلول، ترفیع، دخدمت اوږدول، تقاعد او د هغۀ رفع کول، موافقې ورکول او داستعفی منل، دسترې محکمې د وړاندیز پر بنسټ او د جمهور رئیس په منظوری صورت مومی.

(۲) دلومړی او له هغۀ څخه د ټیټو بستونو د قاضیانو مقررول، بدلول، د خدمت اوږدول، تقاعد او

۳- تجدید نظر بر فیصله های محاکم به سبب ظهور دلایل جدید براساس اعتراض طرف دعوی طبق احوال پیشبینی شده دراین قانون وسایرقوانین .

۴- فقره (۳) مادۀ بیست وپنجم :

(۳) در مجالس قضائی شورایعالی ستره محکمه که روی تجدید نظر در قضایای جزائی دایر می گردد ، حضور لوی څارنوال یا نمایندۀ باصلاحیت آن ودر مجالس تجدید نظر برقضایای مربوط به حقوق عامه حضور وزیر عدلیه یا نماینده باصلاحیت آن حتمی می باشد.

۵- مادۀ شصتم:

(۱) تقرر، تبدل، ترفیع، تمدید خدمت، تقاعد ورفع آن، اعطای موافقه وقبولی استعفای قضات بست های فوق و مافوق رتبه به اساس پیشنهاد ستره محکمه و منظوری رئیس جمهورصورت می گیرد.

(۲) تقرر، تبدل، ترفیع، تمدید خدمت، تقاعد و رفع آن، اعطای موافقه و قبولی

د هغۀ رفع کول، د موافقې ورکول او د استعفی منل، د قضائیه قوې د اداری عمومی آمر دوړاندیز پر بنسټ، د سترې محکمې د عالی شوری په تائید او د هغې د رئیس په منظوری صورت مومی .

۶- دوه شپېتمه ماده:

(۱) قاضی په لاندې حالاتو کې متقاعد کېږی:

۱- بشپړ دایمی معلولیت او هغه دوامداري ناروغی چې ددندې د اجراء خنډ شی.

۲- د(۶۵)کلنی سن بشپړول.

(۲)ستره محکمه کولی شی دارټیا په وخت کې دهغو قاضیانو دکار دوام چې ددې مادې د(۱)فقرې په (۲)جزء کې دتقاعد درج شوی سن ته رسېدلی دی اودمسلکی پوهې او تجربولرونکی وی، تقاعد ته له سوقېدودمخه دواکمن مقام په منظوری ترلسو کلونو پورې که څه هم چې دقاضی دخدمت ټوله موده له څلوېښتو کلونو څخه تجاوز وکړی، تمدید کړی.

د کار د دوام منظوری هرکال نوی کېږی.

(۳) ددې مادې په (۲) فقره کې درج

استعفای قضات بست اول و پائینتر از آن به اساس پیشنهاد آمر عمومی اداری قوۀ قضائیه، تائید شورای عالی ستره محکمه و منظوری رئیس آن صورت می گیرد .

۶- مادۀ شصت ودوم :

(۱) قاضی در حالات آتی متقاعد می گردد :

۱- معلولیت کلی دایمی و مریضی های دوامداریکه مانع اجرای وظیفه گردد.

۲- اکمال سن (۶۵) سالگی .

(۲) ستره محکمه می تواند هنگام ضرورت دوام کار، قضاتی را که به سن تقاعد مندرج جزء (۲)،فقره (۱) این ماده رسیده اند و دارای دانش و تجارب مسلکی باشند ، قبل از سوق به تقاعد به منظوری مقام ذیصلاح حد اکثر تا ده سال گرچه مجموع مدت خدمت قاضی از چهل سال تجاوز کند تمدید نماید .

منظوری دوام کار هر سال تجدید می‌گردد.

(۳) حکم مندرج فقرۀ (۲) این

شوی حکم دتوشبح له نېټې څخه تر پنځوکلونو مودې پورې داعتبار وړدی.

دوه یمه ماده :

لاندې متن دې دافغانستان اسلامی جمهوریت دقضائیه قوې دمحاکمو دتشکیلاتو او واک دقانون دشپږویشتمې مادې د(۳) فقرې په توګه ایزاد شی:

(۳) که چېرې دستري محکمې دیوان په جزایی قضیو کې داعتراض وړ فیصلې دځپرنې په وخت کې ومومی چې دښکتنۍ محکمې فیصله له قانون سره په مخالفت کې یا دهغه په تطبیق یا تأویل کې په خطاء سره صادر شوېده ، کولی شی دفیصلې په نقضېدو او اړوندې محکمې ته دهغې په ارجاع یا دفیصلې په تعدیلولو یا تصحیح کولو لاس پورې کړی.

دریمه ماده :

لاندې متنونه دې دافغانستان اسلامی جمهوریت دقضائیه قوې دمحاکمو دتشکیلاتو او واک دقانون دیوپنځوسمې مادې د (۴او ۵) فقرو په توګه ایزاد شی:

ماده از تاریخ توشیح الی مدت پنج سال قابل اعتبارمی باشد.

مادۀ دوم :

متن ذیل به حیث فقرۀ (۳) مادۀ بیست و ششم قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم قوه قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان ایزاد گردد:

(۳) هرگاه دیوان ستره محکمه حین رسیدگی فیصله مورد اعتراض در قضایای جزائی دریابد که فیصلۀ محکمۀ تحتانی در مخالفت با قانون یا خطاء در تطبیق یا تأویل آن صادر شده است ،می تواند به نقض فیصله و ارجاع آن به محکمه مربوط یا به تعدیل یا تصحیح فیصله مبادرت ورزد.

مادۀ سوم :

متون ذیل به حیث فقره های (۴و۵) مادۀ پنجاه و یکم قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم قوه قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان ایزاد گردد:

(۴) کـه چېرې یـو شـمېر ملکـی او نظـامی اشـخاص دیـوه یـا لـه یـوۀ څخـه دزیـاتو جرمونـو پـه ارتکـاب تورن وی،د هغوی دقضیو څېړل په هغې محکمې پـورې اړه لـری چې دروند جرم دهغې دواک په وند کې واقع وی.

پـه هغـۀ صـورت کـې چې ارتکـابی جرمونـه پـه قـانون کې داټکل شـوو جرمونـو لـه نظـره مـساوی وی، د نومـوړی جـرم دځېړنـې واک پـه نظـامی محـاکمو پـورې اړه لـری. دافـسرانو او مکتبـی خـورد ضـابطانو او سـر بـازانو پـه ګډ وجرمونـو کـې، دقـضیې څېړل د اسـتیناف پـه پړاوکـې، د نظـامی اسـتیناف د محکمـې دافـسرانو او خورد ضابطانو دجرمونود دیوان واک دی .

(۵) هغـه جرمونـه چـې څېړل یـی دنظامی محاکمو واک وی، له هغو څخـه را پیـدا شـوې حـق العبـدی دعـوی ، پـه هغـۀ صـورت کـې چې دجزایـی دعـوی لـه اقـامې سره یـو ځـای صـورت ومـومی، د جزائـی اجراآتـو دقـانون د حکمونـو مطـابق هـم دنظـامی محـاکمو پـه واک کې

(۴) هرگاه عدۀ از اشخاص ملکی و نظامی به ارتکاب یک یا بیش از یـک جـرم مـتهم مـی بـاشند ، رسیدگی به قضایای آنها مربوط بـه محکمـۀ مـی باشدکه جرم سـنگین درونـد صـلاحیت آن قـرار دارد .

در صـورتی کـه جـرایم ارتکـابی از نگـاه مجـازات پیـشبینی شـده در قـانون مـساوی باشـد ، صـلاحیت رسیدگی جرم مذکور مربـوط بـه محاکم نظامی می باشد. در جرایم مـشترک افـسران و خـورد ضـابطان مکتبـی و سـربازان ، رسیدگی قضیه در مرحله استیناف از صلاحیت دیوان جرایم افسران و خـورد ضـابطان مکتبـی محـکمۀ اسـتیناف نـظـامی می باشد .

(۵) جرایمـی کـه رسـیدگی بـه آنهـا از صـلاحیت محـاکم نظامی باشد ، دعـوی حق العبدی ناشی از آن در صورتی که توآم با اقامۀ دعـوی جزائی صورت گیـرد مطـابق احکـام قـانون اجـراآت جزائـی نیـز شامـل صـلاحیت محـاکم نظـامی

شامل دی.

څلورمه ماده:
لاندې متون دې دافغانستان د اسلامی جمهوریت دقضائیه قوې د محاکمو دتشکیلاتو او واک د قانون د اووه اویایمی، اته اویایمې، نهه اویایمې، اتیایمې، یو اتیایمې او دوه اتیایمې مادې په توګه ایزاد او دنومورې قانون اووه اویایمه ماده دې په دری اتیایمه ماده باندې تصحیح شی.

اووه اویایمه ماده :
که چېرې د سترې محکمې عالی شوری، اعتراض او د نوې کتنې دغوښتنې موارد د قانون دحکمونو مطابق وارد وګڼی او دحکم دبدلون او لغوې په اړه نوی دلایل اغېزمن تشخیص کړی ، دفیصلې په لغو کېدو حکم صادروی او قضیه دبیا دوران په غرض مماثلې محکمې ته احاله کوی.

اته اویایمه ماده :
دحقیقی او حکمی اشخاصو تر منځ د جزایی قضیو، حقوقی او می باشد.

مادۀ چهارم :
متون ذیل به حیث مواد هفتاد وهفتم ، هفتاد و هشتم، هفتاد و نهم، هشتادم، هشتاد ویکم و هشتادو دوم قانون تشکیلات و صلاحیت محاکم قوه قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان ایزاد و مادۀ هفتادو هفتم قانون مذکور به مادۀ هشتاد وسوم تصحیح گردد.

مادۀ هفتاد و هفتم :
هرگاه شورای عالی ستره محکمه اعتراض و موارد تقاضای تجدید نظر را مطابق به احکام قانون وارد بداند و دلایل جدید را مبنی بر تغییر و لغو حکم مؤثر تشخیص دهد ، به الغای فیصلۀ حکم نموده و قضیه را غرض دوران مجدد به محکمۀ مماثل احاله می نماید .

مادۀ هفتاد و هشتم :
میعاد تقاضای تجدید نظر درمورد قضایای جزائی، قضایای

سوداګریزو قضیو په هکله د نوې کتنې د غوښتنې موده، د حکم د اخبار له نېټې څخه دري میاشتې ده، دعامه حقوقو قضیې او هغه قضیې چې د صغار و په زیان سرته رسېدلې وی، له دې حکم څخه مستثنی دی .

نهه او یایمه ماده :

د نظامی استیناف محکمه ، له لاندې دیوانونو څخه جوړه ده :

۱- دافسرانو او مکتبی خورد ضابطانو دجرمونو دیوان .

۲- دسربازانو دجرمونو دیوان .

دنظامی استیناف دمحکمې دیوانونه، هغه قضیې چې اړوندو ابتدائیه محاکمو څېړلې وی، داستیناف په پړاو کې څېړی.

دافسرانو او مکتبی خورد ضابطانو دجرمونو ددیوان رئیس، د نظامی استیناف دمحکمې درئیس مرستیال دی. دنظامی استیناف د محکمې رئیس له خپلواجراآتو څخه نېغ په نېغه ستړې محکمې ته رپوټ ورکوی .

دنظامی استیناف دمحکمې مقر د حقوقی و تجارتی بین اشخاص حقیقی و حکمی از تاریخ اخبار حکم نهائی سه ماه می باشد ، قضایای حقوق عامه وقضایای که به ضررصغار انجام یافته باشد ، ازین حکم مستثنی است .

مادۀ هفتادونهم :

محکمۀ استیناف نظامی متشکل از دیوان های آتی است :

۱- دیوان جرایم افسران و خورد ضابطان مکتبی .

۲-دیوان جرایم سربازان.

دیوان های محکمۀ استیناف نظامی قضایای را که محاکم ابتدائیه مربوط رسیدگی نموده در مرحله استیناف رسیدگی می نمایند.

رئیس دیوان جرایم افسران و خورد ظابطان مکتبی، معاون رئیس محکمۀ استنیاف نظامی می باشد. رئیس محکمه استیناف نظامی از اجراآت خود مستقیماً به ستره محکمه گزارش می دهد.

مقر محکمۀ استیناف نظامی

کابل په ښارکې دی.

اتیایمه ماده :

(۱) دکورنیوچـــــارو د وزارت، د ملی امنیت دعمومی ریاست، دسرحدی قوا، د نظامی تشکیلاتو لرونکـــو وزارتونـــو او ادارو دمنسوبینو د وظیفوی جرمونو دځپړلو په منظور، نظامی ابتدائیه محاکم،په لاندې توګه جوړیږی:

۱- دکورنیو چارو دوزارت نظامی ابتدائیه محکمه .

۲- د ملی امنیت نظامی ابتدائیه محکمه .

۳- دسرحدی قوا ابتدائیه نظامی محکمه .

۴- دنظامی تشکیلاتو لرونکو وزارتونو او ادارو نظامی ابتدائیه محکمه .

۵- دولایتونو ابتدائیه نظامی محاکم.

(۲) په هغو ولایتونو کې چې تر اوسه پورې نظامی ابتدائیه محاکم ندی جوړشوی، او وندې قضیې د ګاونډی ولایت ډیره نږدې نظامی ابتدائیه محکمه، تر څېړنې لاندې نیسی.

(۳) د دې مادې په (۱) فقره کې در شهر کابل قرار دارد.

مادۀ هشتادم :

(۱) به منظور رسیدگی به جرایم وظیفوی منسوبین وزارت امور داخله، ریاست عمومی امنیت ملی، قوای سرحدی، وزارت ها وادارات دارای تشکیلات نظامی محاکم ابتدائیه نظامی قرار ذیل ایجاد می گردند:

۱- محکمۀ ابتدائیۀ نظامی وزارت امور داخله .

۲- محکمۀ ابتدائیۀ نظامی امنیت ملی.

۳- محکمۀ ابتدائیۀ نظامی قوای سرحدی .

۴- محکمۀ ابتدائیۀ نظامی وزارت ها وادارات دارای تشکیل نظامی .

۵- محاکم ابتدائیۀ نظامی ولایات.

(۲) در ولایاتی که تا کنون محاکم ابتدائیه نظامی ایجاد نگردیده، قضایای مربوط را نزدیک ترین محکمه ابتدائیه نظامی ولایت همجوار مورد رسیدگی قرار می دهد.

(۳) محاکم مندرج فقرۀ (۱)این

درج شوی محاکم راغلې قضیې، دقانون دحکمونو مطابق ابتداءً څېړی.

(۴) دمرکز اوولایتونو دنظامی ابتدائیه محاکمو رئیسان ، له خپلو اجراآتو څخه دنظامی استیناف د محکمې عمومی ریاست ته رپوټ ورکوی.

یواتیایمه ماده :

نظامی ابتدائیه محاکم دلاندې جرمونو دځېړلو واک لری:

۱- هغه جرمونه چې ددندې داجراء په وخت کې یا یې د اجراً له امله دنظامی منسوب په واسطه ارتکاب شوی وی.

۲- هغه جرمونه چې په نظامی تشکیلاتو کې شامل دملکی (غیرنظامی) کارکوونکی په واسطه د دندې داجراء په وخت یا یی د اجراء له امله په جزوتام، قطعه، نظامی تحصیلی یا ښوونیزه مؤسسه کې ارتکاب شوی وی.

۳- دنظامی اسراروپه افشاء، ورکېدو، پېراوپلور، غلا کېدو، اختلاس او دوسلې، مهماتو، چاودېدونکو موادو، تخنیک او په ماده قضایای وارده را طبق احکام قانون ابتداءً رسیدگی می نمایند.

(۴) روسای محاکم ابتدائیه نظامی مرکز و ولایات از اجراآت خود به ریاست عمومی محکمۀ استیناف نظامی گزارش می دهند.

مادۀ هشتاد ویکم :

محاکم ابتدائیه نظامی صلاحیت رسیدگی جرایم ذیل را دارا می باشند:

۱- جرایمی که حین اجرای وظیفه یا به علت اجرای وظیفه توسط منسوب نظامی ارتکاب شده باشد.

۲- جرایمی که توسط کارکن ملکی (غیر نظامی) شامل تشکیلات نظامی حین اجرای وظیفه یا در اثر اجراء آن در جز و تام، قطعه، مؤسسه تحصیلی یا تعلیمی نظامی ارتکاب شده باشد.

۳- جرایم مربوط به افشای اسرار نظامی، مفقودی، خرید و فروش ، سرقت، اختلاس و اکتساب غیر قانونی سلاح، مهمات، مواد

نظامی قطعه کې دننه دنورو نظامی وسایلو په غیر قانونی لاسته راوړلو پورې اړوندجرمونه.

دوه اتیایمه ماده :

دبریدجنرال او له هغۀ څخه په لوړو بستونو کې دنظامی محاکمو دقاضیانو او اداری منسوبینو مقررول ، بدلول ، ترفیع ، د خدمت اوږدول، تقاعد او د هغۀ رفع کول، د موافقې ورکول او د استعفی منل ، دستری محکمی دوړاندیز پربنسټ او د جمهور رئیس په منظوری صورت مومی. دډګروال او له هغۀ څخه په ټیټ بست کې دمحاکمو دقاضیانو مقررول، بدلول، ترفیع، دخدمت اوږدول ، تقاعد او دهغۀ رفع کول، دموافقې ورکول او د استعفی منل، د قضائیه قوې د اداری عمومی آمر په وړاندیز، د ستړې محکمې دعالی شوری په تائید او د هغې د رئیس په منظوری صورت مومی. د ډګروال او له هغۀ څخه په ټیټ بست کی د نظامی محاکمو داداری افسرانومقررول، بدلول، ترفیع، دخدمت اوږدول، تقاعد او د هغۀ منفلقه، تخنیک وسایر وسایل نظامی، داخل قطعات نظامی .

مادۀ هشتاد ودوم:

تقرر، تبدل، ترفیع، تمدید خدمت، تقاعد و رفع آن، اعطای موافقه وقبولی استعفای قضات ومنسوبین اداری محاکم نظامی در بست برید جنرا ل و بالاتر از آن به اساس پیشنهاد ستره محکمه ومنظوری رئیس جمهور صورت می گیرد. تقرر، تبدل، ترفیع، تمدید خدمت ، تقاعد ورفع آن، اعطای موافقه و قبولی استعفای قضات محاکم نظامی شامل بست دګروا ل و پاینتر از آن به پیشنهاد آمر عمومی اداری قوه قضائیه،تائید شورای عالی ستره محکمه ومنظوری رئیس آن صورت می گیرد. تقرر، تبدل، ترفیع، تمدید خدمت، تقاعد ورفع آن، اعطای موافقه و قبولی استعفای افسران اداری محاکم نظامی در بست دګروال و پاینتر از آن به

رفع کول، دموافقې ورکول او د استعفی منل، د قضائیه قوې د اداری عمومی آمر په وړاندیز، دسترې محکمې دعالی شوری په تائید او د هغې د رئیس په منظوری صورت مومی.

پنځمه ماده :
دغه مصوبه دتوشیح له نېټې څخه نافذه اوپه رسمی جریده کې دې خپره شی او په نافذېدوسره یې دهغو قوانینو او فرمانونوحکمونه چې د هغې مغایر وی، لغو ګڼل کېږی

پیشنهاد امر عمومی اداری قوه قضائیه، تائید شورای عالی ستره محکمه و منظوری رئیس آن صورت می گیرد.

مادۀ پنجم :
این مصوبه از تاریخ توشیح نافذ و در جریدۀ رسمی نشرگردد وباانفاذ آن احکام قوانین وفرامین که مغایرآن باشد، ملغی شمرده می شود.

قانون اصول محاکمات مدنی

د افغانستان جمهوریت
د جمهور رئیس فرمان

ګڼه: ۱۳۴۱
نېټه: ۱۳۶۸/۹/۱۹

د افغانستان جمهوریت دمدنی محاکماتو د اصولو د قانون توشبح د افغانستان جمهوریت د اساسی قانون د پنځه اویایمی مادی د دوه یمی فقری د حکم سره سم د افغانستان جمهوریت د مدنی محاکماتو د اصولو قانون چې د اضطرار د حالت د اعلام په هکله د ۱۳۶۷/۱۱/۳۰ نېټی په (۱۴۸۹) ګڼه فرمان کې د ورسپارل شویو دندو پر اساس د وزیرانو د شوري د ۱۳۶۸/۵/۵ نېټی د (۱۸۰) ګڼه مصوبی په ترڅ کې د پنځه سوه شپږو مادو په لرلو سره تصویب شوی دی توشبح کوم.

دا فرمان د وزیرانو د شوري د مصوبی او د افغانستان جمهوریت د مدنی محاکماتو د اصولو د قانون سره یو ځای په رسمی جریده کې د خپریدو له پاره عدلیې وزارت ته دی واستول شی.

نجیب الله
د افغانستان جمهور رئیس

فرمان رئیس جمهور
جمهوری افغانستان

شماره: ۱۳۴۱
تاریخ: ۱۳۶۸/۹/۱۹

توشیح قانون اصول محاکمات مدنی جمهوری افغانستان مطابق بحکم فقرۀ دوم مادۀ هفتادوپنجم قانون اساسی ج.ا قانون اصول محاکمات مدنی ج.ا بداخل پنصد و شش ماده که بر اساس صلاحیت های تفویض شده در فرمان شماره (۱۴۸۹) مؤرخ ۱۳۶۷/۱۱/۳۰ در مورد اعلام حالت اضطرار طی مصوبۀ شماره(۱۸۰) مؤرخ ۱۳۶۸/۵/۵شورای وزیران به تصویب رسیده توشیح می‌دارم.

این فرمان همراه با مصوبۀ شورای وزیران و قانون اصول محاکمات مدنی جمهوری افغانستان جهت نشر در جریدۀ رسمی به وزارت عدلیه گسیل گردد.

نجیب الله
رئیس جمهور افغانستان

د افغانستان جمهوریت د وزیرانو شورا مصوبه د کابل ښار

ګڼه: ۱۸۰
نېټه: ۱۳۶۸/۵/۵

د افغانستان جمهوریت د مدنی محاکماتو د اصولو د قانون په هکله د افغانستان جمهوریت د وزیرانو شورا د اضطرار حالت د اعلام په باب د جمهور رئیس د ۱۳۶۷/۱۱/۳۰ نېټې په (۱۴۸۹) ګڼه فرمان کې د راسپارل شویو واکونو پر اساس تصویبوی:

۱- د افغانستان جمهوریت د مدنی محاکماتو د اصولو قانون په (۵۰۶) مادو کې منظور دی.

۲- د وزیرانو د شوري مصوبه دی دتوشبح له پاره د جمهوری ریاست مقام ته وړاندی شی.

سلطانعلی کشتمند
د وزیرانو شوري د اجرائیه کمیټی رئیس

مصوبهٔ شورای وزیران جمهوری افغانستان شهر کابل

شماره: ۱۸۰
تاریخ: ۱۳۶۸/۵/۵

در مورد قانون اصول محاکمات مدنی جمهوری افغانستان شورای وزیران جمهوری افغانستان بر اساس صلاحیت های تفویض شده در فرمان شماره (۱۴۸۹) ۱۳۶۷/۱۱/۳۰ رئیس جمهور در مورد اعلام حالت اضطرار تصویب می‌نماید:

۱- قانون اصول محاکمات مدنی جمهوری افغانستان بداخل (۵۰۶) ماده منظور است.

۲- مصوبهٔ شورای وزیران جهت توشیح به مقام ریاست جمهوری ارایه گردد.

سلطانعلی کشتمند
رئیس کمیتهٔ اجرائیهٔ شورای وزیران

د افغانستان د جمهوریت د مدنی محاکماتو د اصولو قانون

لومړی باب

لومړی فصل

عمومی حکمونه

لومړۍ ماده:

دا قانون د افغانستان جمهوریت د اساسی قانون د یوسلو اتمی مادی د حکم پر بنسټ د افغانستان جمهوریت په محکمو کې د مدنی قضیو د قضاوت او د څېړلو د څرنګوالی د اړوندو چارو د تنظیم په خاطر وضع شوی دی.

دوهمه ماده:

د دغه قانون بنسټیز هدفونه دا دی:

۱- د اتباعو د حقوقو برابری په پام کې نیول او په مدنی قضیو کې د افغانستان جمهوریت د قوانینو د حکمونو تطبیقول.

۲- په قضائی غونډو کې د عادلانه چلند تنظیمول.

۳- د دعوی د دواړو خواوو، شاهدانو او اهل خبری د حقوقو او

قانون اصول محاکمات مدنی جمهوری افغانستان

باب اول

فصل اول

احکام عمومی

مادۀ اول:

این قانون به تأسی از حکم مادۀ (۱۰۸) قانون اساسی جمهوری افغانستان بمنظور تنظیم امور مربوط به قضاوت وطرز رسیدگی قضایای مدنی در محاکم جمهوری افغانستان وضع گردیده است.

مادۀ دوم:

اهداف اساسی این قانون قرار ذیل است:

۱- رعایت تساوی حقوق اتباع و تطبیق احکام قوانین جمهوری افغانستان در قضایای مدنی.

۲- تنظیم رویۀ عادلانه درجلسات قضائی.

۳- تعیین حدود حقوق و و جایب طرفین دعوی، شهود

وجیبو حدود ټاکل.
۴- د شهادت او د قانونی سندونو، قاطعه قرینو، مستنبطه قرینو او د حکم د سببونو د ارزیابی د کړنلاری تنظیمول.
۵- د استیناف غوښتنی، فرجام غوښتنی او د محکمو پرورو ستنیو پریکړو او قرارونو باید د بیا کتنی د اړوندو چارو تنظیمول.
۶- د مدنی دعوو د څېړلو چټکوالی.

درېیمه ماده:
د مدنی دعوو څېړل د افغانستان جمهوریت د محکمو له واک څخه دی.

څلورمه ماده:
پدغه قانون کې لاندنی اصطلاحات لاندنی معناوی لری:
۱- قاضی: هغه څوک دی چې حکم کوی.
۲- محکوم له: هغه څوک دی چې د هغه په ګټه حکم شوی وی.
۳- محکوم علیه: هغه څوک دی چې پر خلاف یی حکم شوی وی.
۴- محکوم به: هغه شی چې د حکم موضوع وی.

و اهل خبره.
۴- تنظیم طرزالعمل شهادت وارزیابی اسناد قانونی، قرائن قاطعه، قراین مستنبطه و اسباب حکم.
۵- تنظیم امور مربوط به استیناف خواهی، فرجام خواهی و تجدید نظر به فیصله ها و قرار های نهائی محاکم.
۶- تسریع رسیدگی دعاوی مدنی.

مادۀ سوم:
رسیدگی به دعاوی مدنی از صلاحیت محاکم جمهوری افغانستان است.

مادۀ چهارم:
اصطلاحات آتی در این قانون معانی ذیل را دارد:
۱- قاضی: شخصی است که حکم می‌کند.
۲- محکوم له: شخصی است که به نفع او حکم شده باشد.
۳- محکوم علیه: شخصی است که به ضرر او حکم شده باشد.
۴- محکوم به: آنچه که موضوع حکم قرار گرفته باشد.

۵- د حکم طریقه : د قرار او پریکړې د صادرولو څرنګوالی او ډول دی.

۶- قضاء: هغه حکم ده چې په ځانګړو الفاظو او کلمو سره په غوڅ او جزم ډول د قاضی په واسطه صادریږی.

۷- حکم: د قاضی قضاوت دی او په داسی الفاظو سره صادریږی چې حکم می وکړ ته..... د..... په موضوع ملزم یی او خپل حکم یی د مدعی بها په مستردولو او یا تسلیمولو په ډاګه کوی. او یا می حکم وکړ چې په مدعی بها کې مدعی علیه ته مه مزاحم کیږه.

۸- د الزام قضا: د مدعی بها پر ثبوت باندی حکم دی.

۹- د بالترک قضا: پر نه اثبات باندی حکم دی.

۱۰- استیناف غوښتنه: هغه ده چې محکوم علیه د بنارې، ناحیوی ولسوالی یا د علاقه داری د محکمی پر صادر شوی حکم باندی قناعت ونه کړی او خپل شکایت او اعتراض د ولایت محکمی او یا د لویی ولسوالی محکمی ته وړاندی کړی.

۵- طریق حکم: طرز و روش اصدار قرار وفیصله است.

۶- قضاء: حکمی است که توسط قاضی به الفاظ وکلمات مخصوص بصورت قطع و جزم صادر می‌شود.

۷- حکم: قضاوت قاضی است به اینگونه الفاظ صادر میشود که حکم نمودم تو ..... در موضوع ..... ملزم می باشی و حکم خود را به رد و یا سپردن مدعی بها تصریح نماید و یا حکم کردم که در مدعی بها به مدعی علیه مزاحم مباش.

۸- قضای الزام: حکم برثبوت مدعی بها است.

۹- قضای بالترک: حکم بر عدم اثبات است.

۱۰- استیناف خواهی: آن است که محکوم علیه به حکم صادرۀ محکمۀ شهری، ناحیوی، ولسوالی یا علاقداری قناعت نه نموده شکایت واعتراض خود را به محکمۀ ولایت و یا محکمۀ لوی ولسوالی تقدیم نماید.

۱۱- فرجام غوښتنه: هغه ده چې محکوم علیه د ولایت د محکمی یا د لویی ولسوالی د محکمی پر صادر شوی حکم باندی قناعت ونه کړی او خپل شکایت یا اعتراض دستری محکمی اړوند دیوان ته وړاندی کړی.

۱۲- اهل خبره: هغه مسلکی کسان دی چې په ځانګړو څانګو کې د تخصص، معلوماتو یا د کافی تجربی لرونکی وی.

دوهم فصل
دعوی

پنځمه ماده:
دعوی د محکمی، په وړاندی له پردی څخه د حق غوښتنه ده.

شپږمه ماده:
څوک چې حق غواړی مدعی او هغه څوک چې حق ور څخه غوښتل کیږی مدعی علیه دی.

اووه ماده:
د دعوی دواړو خواوی د قانون د حکمونو سره سم له قانونی اهلیت څخه دی برخمن وی.

۱۱- فرجام خواهی: آن است که محکوم علیه بحکم صادرۀ محکمۀ ولایت یا محکمۀ لوی ولسوالی قناعت نه نموده شکایت یا اعتراض خود رابه دیوان مربوط ستره محکمه تقدیم نماید.

۱۲- اهل خبره: اشخاص مسلکی است که در رشته های خاص دارای تخصص، معلومات یا تجربۀ کافی باشند.

فصل دوم
دعوی

مادۀ پنجم:
دعوی خواستن حق است از غیر در پیشگاه محکمه.

مادۀ ششم:
شخصی‌که حق را میخواهد مدعی و شخصی که حق از او خواسته می‌شود مدعی علیه است.

مادۀ هفتم:
طرفن دعوی مطابق احکام قانون دارای اهلیت قانونی باشند.

د قانونی اهلیت د نقصان یا نشتوالی او غیابت په صورت کې د ولایت، وصایت او قیمومیت حکمونه د تطبیق وړ دی.

درصورت نقصان یا فقدان اهلیت قانونی و غیابت احکام ولایت، وصایت و قیمومیت قابل تطبیق است.

اتمه ماده:

مدعی بها غوښتل شوی شی دی او په هغو حقوقو کې شامل دی چې د افغانستان جمهوریت قوانین یی اټکل کړی دی او د دعوی موضوع کېدای شی.

مادۀ هشتم:

مدعی بها شی خواسته شده وشامل حقوقی است که قوانین جمهوری افغانستان آنراپیش بینی و موضوع دعوی قرار گرفته بتواند.

نهمه ماده:

(۱) په هغو مدنی قضیو کې چې د دولت حقوق او وجیبی، کلی یا قسمی ګټې یا تاوان مطرح وی د دولت قانونی استازی د مدعی یا مدعی علیه په توګه ځای نیسی.

(۲) د دغی مادی د لومړۍ فقری د مندرج حکم په منظور د دولت استازی د دولت د قضایاوو اداره ده.

مادۀ نهم:

(۱) نمایندۀ قانونی دولت در قضایای مدنی‌که حقوق و وجایب نفع وضرر کلی یا قسمی دولت مطرح باشد به حیث مدعی یا مدعی علیه قرار می‌گیرد.

(۲) نمایندۀ دولت بمنظور حکم مندرج فقرۀ اول این ماده ادارۀ قضایای دولت می‌باشد.

لسمه ماده:

په هغو قضیو کې چې د کلی اوسیدونکی په ګډ ډول د ګټې خاوندوی په محکمه کې د مدعی یا مدعی علیه په توګه د هغوی د

مادۀ دهم:

درقضایای که اهالی قریه بصورت مشترک ذینفع باشند حضور بعضی آنها به حیث مدعی یا مدعی علیه درمحکمه

ځینو کسانو حاضریدل کافی دی لکه څړځای، عامه لار او ورته نور.

یوولسمه ماده:
(۱) هغه دعوی چې د مړې د ګټې او تاوان او یا متروکې په اړوند صورت نیسی محکمی ته د څېړلو له پاره د مدعی یا مدعی علیه په توګه د ورثې دیو تن حاضریدل کافی دی.
(۲) د عینی متروکې په دعوی کې، هغه ورثه چې متروکه په حیازت کې یې ده د خصم په توګه ګڼل کیږی.

کفایت میکند مانند چراگاه، راه عام و امثال آن.

مادۀ یازدهم:
(۱) دعاوی که در جهت نفع و ضرر متوفی و یا متروکه صورت می‌گیرد وحضوریکی از ورثه بحیث مدعی یا مدعی علیه برای رسیدگی در محکمه کافی است.
(۲) دردعوی متروکه عینی، وارثیکه متروکه درحیازت اوقرار دارد بحیث خصم شناخته می‌شود.

دوهم باب
لومړی فصل
استدعا

دوولسمه ماده:
(۱) د مدنی حق استدعا د رسمی عریضی په واسطه غوښتل کیږی.
(۲) حقوقی عریضی محکموته په مستقیم ډول یا د حقوقو څانګو له لیاری محکموته وړاندی کیږی او تر څېړلو لاندی نیول کیږی.

باب دوم
فصل اول
استدعا

مادۀ دوازدهم:
(۱) استدعای حق مدنی توسط عریضۀ رسمی مطالبه می‌شود.
(۲) عریضۀ حقوقی مستقیماً به محاکم یا از طریق شعبات حقوق به محاکم تقدیم و مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.

دیارلسمه ماده:
حقوقی عریضه د لاندنیو مطالبو لرونکی ده:
۱- د مدعی او مدعی علیه نوم د پلار نوم، اصلی او اوسنی استوګنځی، دنده، د تذکری نمبر.
۲- د مدعی بها د اندازی ټاکل او د دعوی لنډ مطلب.
۳- د مدعی بها د جنس، ډول او بیه بیانول په هغه صورت کې چې منقول وی. په هغه صورت کې چې مدعا بها عقاروی د هغی د بیی ډول او ساحی بیانول هم حتمی دی.
۴- د عارض لاسلیک یا د ګوتی نښه، په هغه صورت کې چې عارض وکیل، وصی یا قیم وی د وکالت، وصایت او قیمومیت د سند د نمری او نېټی د ده د بشپړی پیژندنی په یادولو سره هرو مرو ده.
۵- د حق د رامنځته کیدو نېټه او د عریضی وړاندی کولو نېټه.

څوارلسمه ماده:
په هغه صورت کې چې مدعا بها مشترک او مدعی متعددوی استدعا د یوی عریضی په واسطه

مادۀ سیزدهم:
عریضۀ حقوقی حاوی مطلب ذیل می‌باشد:
۱- اسم، ولد، محل سکونت اصلی و فعلی، پیشه، نمره تذکرۀ مدعی ومدعی علیه.
۲- تعیین اندازۀ مدعی بها و خلص مقصد دعوی.
۳- بیان جنس، نوع، قیمت مدعی بها درصورتی‌که منقول باشد. در صورتی‌که مدعی بها عقار باشد ذکر موقعیت،نوعیت ومساحت آن نیز حتمی است.
۴- امضاء یا نشان انگشت عارض. درصورتی‌که عارض وکیل، وصی یا قیم باشد ذکر نمره وتاریخ سند وکالت، وصایت و قیمومیت با شهرت مکمله آن ضرور است.
۵- تاریخ ایجاد حق وتاریخ تقدیم عریضه.

مادۀ چهاردهم:
درصورتی‌که مدعی بها مشترک ومدعی متعدد باشد استدعا توسط عریضۀ واحد

صورت نیسی.

پنځلسمه ماده:
په مدعا بها کې د دعوی د سبب د یووالی او د مدعی علیه د تعدد په صورت کې استدعا د یوی عریضی په واسطه صورت نیسی.

شپاړسمه ماده:
(۱) هغه عریضه چې واکمنی محکمی ته وړاندی کیږی محکمه یی د معروض علیه د حاضریدو نه وروسته څېړی د معروض علیه د قناعت په صورت کې قضائی قرار صادروی او د اجرأ له پاره د حقوقو اداری ته یی استوی.
(۲) د معروض علیه د انکار په صورت کې محکمه د قانون د حکمونو سره سم رسیده ګی کوی.

اووه لسمه ماده:
هغه عریضه چې د حقوقو اداری ته وړاندی کیږی د مدعی علیه یا د دواړو خواوو د نه قناعت په صورت کې محکمی ته سپارل کیږی.

صورت می‌گیرد.

مادۀ پانزدهم:
درصورت وحدت سبب دعوی در مدعی بها و تعدد مدعی علیه استدعا توسط عریضۀ واحد صورت می‌گیرد.

مادۀ شانزدهم:
(۱) عریضه ایکه به محکمۀ ذیصلاح تقدیم می‌گردد محکمه بعد از احضار معروض علیه آنرا بررسی نموده در صورت قناعت معروض علیه قرار قضائی صادر وجهت اجرأ به ادارۀ حقوق ارجاع می‌دارد.
(۲) درصورت انکار معروض علیه محکمه مطابق به احکام قانون رسیدگی می‌نماید.

مادۀ هفدهم:
عریضه ایکه به ادارۀ حقوق تقدیم می‌گردد درصورت عدم قناعت مدعی علیه یا طرفین محول محکمه می‌شود.

دوهم فصل
د دعوی مبادی

اتلسمه ماده:
د واکمنی محکمی د تحریراتو څانګه را رسیدلی عریضی اخلی او د محکمی د رئیس له کتلو نه وروسته اړوند دفتر کې یی ثبتوی.

نولسمه ماده:
په هغه صورت کې چې محکمه په قضیه کې ځان واکمن ونه بولی د هغی دردولو قرار صادروی.

شلمه ماده:
په هغه قضیه کې چې لومړنی اعتراضونه صورت ونیسی محکمه دغه اعتراضات په هغه قضائی غونډه کې چې د محکمی له خوا ټاکل کیږی څېړل کیږی او قضائی تصمیم پری نیول کیږی.

یو ویشتمه ماده:
لومړنی اعتراضونه په لاندی ډول دی:
۱- د محکمی له خوا د قضیی د څېړلو د واک نشتوالی.
۲- د مدعی او مدعی علیه د واک

فصل دوم
مبادی دعوی

مادهٔ هجدهم:
تحریرات محکمهٔ ذیصلاح عرایض وارده را تسلیم وبعد از ملاحظه رئیس محکمه به دفتر مربوط ثبت می‌نماید.

مادهٔ نزدهم:
در صورتی‌که محکمه در رسیدگی به قضیه خود را ذیصلاح تشخیص نه‌نماید قرار رد آنرا صادر می‌کند.

مادهٔ بیستم:
درقضیه ایکه اعتراضات ابتدایی صورت گیرد محکمه اعتراضات را درجلسهٔ قضائی که از طرف محکمه تعیین می‌گردد رسیدگی و تصمیم قضائی اتخاذ می‌گردد.

مادهٔ بیست ویکم:
اعتراضات ابتدائی قرار ذیل است:
۱- عدم صلاحیت رسیدگی قضیه از طرف محکمه.
۲- فقدان صلاحیت واهلیت

او اهلیت نشتوالی.
۳- پر مدعی علیه باندی په عریضه کې د لیکل شوی ادعا نه متوجه کیدل.
۴- د عارض او معروض په منځ کې د مخکینی قضائی حکم صادریدل.
۵- په غیر منقوله مدعا بها کې د مثبته سندونو پر بنسټ د مدعی علیه د ذوا لیدی نشتوالی.
۶- له هغی دعوی سره چې په بله محکمه کې دایره ده د قضیی ارتباط.
۷- په بله محکمه کې د عریضی د مندرجی قضیی دایریدل.
۸- تر مرور زمان لاندی د دعوی کړای شوی قضیی راتلل.

دوه ویشتمه ماده:
د دغه قانون د یوویشتمی مادی په مندرجو موردونو کې قضائی هیأت د دواړو خواوو په حضور کې موضوع څېړی قضائی قرار صادروی او دواړو خواوو ته اوروی.

در ویشتمه ماده:
هغه خوا چې د دغه قانون د (۲۲)

مدعی ومدعی علیه.
۳- متوجه نبودن ادعای مندرج عریضه برمدعی علیه.
۴- صدور حکم قضائی قبلی درموضوع بین عارض و معروض.
۵- عدم ذوالیدی مدعی علیه متکی براسناد مثبته درمدعی بهای غیر منقول.
۶- ارتباط قضیه با دعوی ایکه در محکمهٔ دیگر دایر است.
۷- دایر بودن قضیهٔ مندرج درعریضه درمحکمهٔ دیگر.
۸- تحت مرور زمان بودن قضیهٔ مورد دعوی.

مادهٔ بیست ودوم:
هیأت قضائی درموارد مندرج مادهٔ (۲۱) این قانون بحضور طرفین موضوع را رسیدگی نموده قرار قضائی صادر وبه طرفین ابلاغ می‌دارد.

مادهٔ بیست وسوم:
طرفیکه به قرار قضائی

مادی پرلیکل شوی قضائی قرار باندی قناعت ونه لری کولای شی د شلو ورځو د مودی په ترڅ کې حاکمی محکمی یا پورتنی محکمی ته خپل اعتراض وړاندی کړی په دغه حالت کې حاکمه محکمه مکلفه ده معترض ته د نېټې په قید کولو سره رسید ورکړی او اعتراض یی په اړوند دفتر کې له ثبتولو نه وروسته پورتنی محکمی ته وسپاری.

څلیر ویشتمه ماده:

د معقول عذر نه پرته د صورت دعوی او د دعوی د ځواب د وړاندی کولو موده له پنځلسو ورځو نه نه شی زیاتېدای.

پنځه ویشتمه ماده:

د محکمی د تحریراتو څانګه مکلفه ده د صورت دعوی د دعوی د ځواب او ضمیمو له رارسیدونه د رارسیدو د نېټې په قید کولو سره مدعی او مدعی علیه ته دی رسید ورکړی.

شپږ ویشتمه ماده:

د محکمی د تحریراتو څانګه د دعوی د رارسیدو نه وروسته د مندرج مادۀ (۲۲) این قانون قناعت نداشته باشد می‌تواند طی مدت بیست روز اعتراض خود رابه محکمۀ حاکمه یا محکمۀ فوقانی تقدیم نماید درین حالت محکمۀ حاکمه مکلف است به معترض به قید تاریخ رسید داده و اعتراض را بعد از ثبت در دفتر مربوط به محکمۀ فوقانی احاله نماید.

مادۀ بیست وچهارم:

میعاد تقدیم صورت دعوی و جواب دعوی بدون عذر معقول از پانزده روز بیشتر بوده نمی‌تواند.

مادۀ بیست و پنجم:

تحریرات محکمه مکلف است از وصول صورت دعوی، جواب دعوی وضمایم آن به مدعی ومدعی علیه باقید تاریخ رسید بدهد.

مادۀ بیست وششم:

تحریرات محکمه بعد از وصول دعوی درصورت

قضائی هیأت په تشخیص د هغه د سموالی په صورت کې د قانون سره سم په محصول پوری اړوند اجراآت سرته رسوی او د محکمی د رئیس په لیکلی امر سره صورت دعوی یی په ټاکلی فورمه کې لیکی او یوه نسخه یی د وخت په ټاکلو سره مدعی علیه ته د ځواب د برابرولو له پاره سپاری. او د دعوی د نه سموالی په صورت کې مدعی د صورت د عوی په تصحیح مکلف کیږی.

اووه ویشتمه ماده:
د مدعی علیه د ځواب د برابریدو نه وروسته محکمه د قضیی د څېړلو نېټه دواړو خواووته اوروی.

اته ویشتمه ماده:
په بسیطو دعواوو او هغی دعوی کې چې د سملاسی رسیده ګی غوښتونکی وی د استدعا او د دواړو خواوو د شفاهی څرګندونو له مخی رسیده ګی کیږی. بسیطی دعوی د دعوا ګرو د اوضاعو او احوالو او د ژوندا نه د شرایطو له مخی د واکمنی محکمی په تشخیص پوری اړه لری.

صحت آن به تشخیص هیأت قضائی اجراآت مربوط به محصول را مطابق قانون انجام وصورت دعوی را به امر تحریری رئیس محکمه درج فورمه معین نموده ویک نسخه آنرا به تعیین وقت به مدعی علیه غرض تهیهٔ جواب تسلیم می‌دهد. و درصورت عدم صحت دعوی مدعی به تصحیح صورت دعوی مکلف می‌شود.

مادهٔ بیست وهفتم:
محکمه بعد از تهیهٔ جواب مدعی علیه تاریخ جلسهٔ رسیدگی قضیه را به طرفین ابلاغ نماید.

مادهٔ بیست وهشتم:
در دعاوی بسیط و دعوی ایکه ایجاب رسیدگی عاجل را نماید به ملاحظه استدعا واظهارات شفوی طرفین رسیدگی بعمل می آید. دعاوی بسیط نظر به اوضاع واحوال متداعیین و شرایط زیست به تشخیص محکمهٔ ذیصلاح مربوط است.

نهه ویشتمه ماده:
هغه مدعی چې خپلی دعوی په قانونی وخت کې محکمی ته وړاندی نه کړی محکمه دنه خصومت کولو قضائی قرار صادروی او عریضه یی اړوندی مرجع ته مستردوی.

دېرشمه ماده:
په هغه صورت کې چې مدعی علیه په قانونی وخت کې خپله لیکلی ځواب محکمی ته وړاندی نه کړی محکمه به د هغه په شفاهی ځواب بسنه وکړی او پر موضوع باندی به قضائی رسیده گی وکړی.

یو دېرشمه ماده:
که مدعی په نهه ویشتمه ماده کې د مندرج قضائی قرار له صادریدو نه وروسته محکمی ته راشی محکمه د موضوع سابقی غواړی او د بلی خوا د حاضریدو نه وروسته پر موضوع باندی رسیده گی کوی، پدغه حالت کې مدعی د خپلی دعوی په وړاندی بیولو مکلف دی.

مادۀ بیست ونهم:
مدعی ایکه دعوی خود را در میعاد قانونی به محکمه تقدیم نه نماید محکمه به ترک خصومت قرار قضائی صادر و عریضه را به مرجع مربوط مسترد می‌نماید.

مادۀ سی ام:
درصورتی‌که مدعی علیه جواب تحریری خود را درمعیاد قانونی به محکمه تقدیم نه نماید محکمه به جواب شفوی او اکتفا نموده در موضوع رسیدگی قضائی نماید.

مادۀ سی ویکم:
هرگاه مدعی بعد از صدور قرار قضائی مندرج مادۀ (۲۹) به محکمه مراجعه نماید محکمه سوابق موضوع رامطالبه و بعد از احضار طرف مقابل درموضوع رسیدگی می‌نماید. مدعی درایـن حالت به تعقیب دعوی خود مکلف می‌باشد.

دوه دېرشمه ماده:
که مدعی دوهم ځل بیا په قانونی وخت کې د دعوی د اقامه کولو له پاره حاضر نه شی او د قانونی عذر له امله محکمی ته خبر ورکړی نه وی محکمه بیا دنه خصومت کولو قرار صادروی.

دری دېرشمه ماده:
د دغه قانون په دوه دېرشمه ماده کې لیکل شوی قرار د استیناف غوښتنی د حکمونو تابع دی خو دا چې قانون د هغه پر خلاف حکم کړی وی.

څلور دېرشمه ماده:
(۱) هغه محکمه چې په دوه دېرشمه ماده کې لیکل شوی قرار صادر کړی دی خو نومړی قرار د پورتنی محکمی په واسطه نقض شی مکلفه ده چې د قضیی په څېړلو لاس پوری کړی.
(۲) پورتنی محکمه مکلفه ده د خپل نقض او د لومړی محکمی په واسطه د قضیی د بیا څېړلو په هکله قرار دواړو خواووته واوروی.

پنځه دېرشمه ماده:
د محکمی دفتر ته د بیا څېړلو له

مادۀ سی ودوم:
هرگاه مدعی بار دوم درمیعاد قانونی به اقامۀ دعوی خود حاضر نه شود و اطلاع دایر بر عذر قانونی به محکمه نداده باشد محکمه مجدداً به ترک خصومت قرار صادر می‌نماید.

مادۀ سی وسوم:
قرار مندرج مادۀ (۳۲) این قانون تابع احکام استیناف خواهی بوده مگر اینکه قانون برخلاف آن حکم نموده باشد.

مادۀ سی وچهارم:
(۱) محکمه ایکه قرار مندرج مادۀ (۳۲) راصادر نموده و قرار مذکور توسط محکمۀ فوقانی نقض گردد مکلف است به رسیدگی قضیه اقدام نماید.
(۲) محکمۀ فوقانی مکلف است قرار نقض خود و رسیدگی مجدد قضیه را توسط محکمۀ اولی به طرفین ابلاغ نماید.

مادۀ سی وپنجم:
مدعی بعد از ورود قضیه به دفتر

پاره د قضیی د را رسیدو نه وروسته مدعی مکلف دی د یوی میاشتی په بهیر کې خپله دعوی په اړونده محکمه کې اقامه کړی په هغه صورت کې چې د قانونی عذر نه پرته په تاکل شوی موده کې خپل دعوی اقامه نه کړی محکمه دنه خصومت کولو قرار صادروی او دغه قرار وروستی دی.

شپږ دېرشمه ماده:

د نکاح په دعوی کې مدعی مکلف دی چې د مؤجه عذر نه لرلو په حالت کې د عریضی د رارسیدو له نېټې څخه د یوی میاشتی په بهیر کې خپله دعوی محکمی ته وړاندی کړی د دغی مودی په تیریدو سره محکمه کولای شی د نه خصومت کولو قرار صادر کړی، مدعی ته یوازی یوه پلا د استیناف غوښتنی حق ورکول کیږی.

که لومړنی محکمه دوهم ځل بیا د نه خصومت کولو قرار صادر کړی دغه قرار وروستنی دی.

اووه دېرشمه ماده:

محکمه د لاندنیو دفترونو لرونکی ده:

محکمه غرض رسیدگی مجدد مکلف است در خلال یکماه دعوی خود را به محکمهٔ مربوطه اقامه نماید درصورتی‌که بدون عذرقانونی بداخل میعاد مقرره دعوی خود را اقامه نه نماید محکمه به ترک خصومت قرار صادر می‌نماید واین قرار نهائی می‌باشد.

مادهٔ سی وششم:

در دعوی نکاح، مدعی مکلف است درحال عدم عذر مؤجه از تاریخ وصول عریضهٔ دعوی خود را در خلال مدت یکماه به محکمه تقدیم نماید با سپری شدن این موعد محکمه می‌تواند به ترک خصومت قرار صادرنماید برای مدعی صرف یکبار حق استیناف خواهی داده می‌شود.

هرگاه محکمهٔ اولی بار دوم به ترک خصومت قرار صادرنماید این قرار نهائی می‌باشد.

مادهٔ سی وهفتم:

محکمه دارای دفاتر ذیل می‌باشد:

۱- د واردی او صادری کتاب.
۲- د جزائی دوسیو د اندارج کتاب.
۳- د مدنی او تجارتی قضیو د اندراج کتاب.
۴- د عاجلو قضیو دغونډو اجندا.
۵- د عادی قضیو د غونډو اجندا.
۶- د قضائی حکم د پاڼو فورمه.
۷- د قضائی حکم د پاڼو د ثبت فورمه.
۸- د قضائی قرارونو د اصل او ثبت فورمه.
۹- د اوصیاء د محاسبی دفتر.
۱۰- د ولایتونو د محکمو پر نهایی او غیر نهایی حکمونو باندی د شکایتونو او اعتراض د ثبت دفتر.
۱۱- د استیناف غوښتنی د ثبت دفتر.
۱۲- ابلاغ پاڼه.
۱۳- د محصولی سندونو د ثبت کتاب.
۱۴- شهریه (تابلو).
۱۵- د عریضو د ثبت کتاب.

۱- کتاب وارده و صادره.
۲- کتاب اندراج دوسیه های جزائی.
۳- کتاب اندراج قضایای مدنی و تجارتی.
۴- اجندای جلسات قضایای عاجل.
۵- اجندای جلسات قضایای عادی.
۶- فورمۀ اوراق حکم قضائی.
۷- فورمۀ ثبت اوراق حکم قضائی.
۸- فورمۀ اصل و ثبت قرارهای قضائی.
۹- دفتر محاسبه اوصیا.
۱۰- دفتر ثبت شکایات و اعتراض براحکام نهائی و غیرنهائی محاکم ولایات.
۱۱- دفتر ثبت استیناف خواهی.
۱۲- ابلاغ نامه.
۱۳- کتاب ثبت سندات محصولی.
۱۴- شهریه (تابلو).
۱۵- کتاب ثبت عرایض.

۱۶- د محصولی تعرفی دفتر.
۱۷- د حاضری دفتر.
۱۸- د قطعی پریکړو پر تطبیق باندی د څارنی دفتر.
۱۹- د اړتیاوړ نور دفترونه.

اته دېرشمه ماده:
د محکمو د دفترونو او کتابونو شمیر او ډول د هری محکمی د کارد ځانګړی توب له مخی سره توپیر لری او محکمو هر یو د خپل کار د ځانګړتیا سره سم د دغه قانون د اووه دېرشمی مادی له مندرجو دفترونو څخه استفاده کوی.

نهه دېرشمه ماده:
د محکمو د اداری کارمندانو نور مکلفیتونه د دغه قانون د حکمونو د په نظر کې نیولو سره د هغی ځانګړی لایحی په واسطه چې د ستری محکمی عالی شورا یی تصویبوی تنظیمیږی.

۱۶- دفتر تعرفهٔ محصولی.
۱۷- دفترحاضری.
۱۸- دفتر نظارت بر تطبیق فیصله های قطعی.
۱۹- سایر دفاتر مورد نیاز.

مادهٔ سی وهشتم.
تعداد و انواع دفاتر وکتب محاکم نظر به خصوصیات کار هر محکمه متفاوت بوده و هر یک از محاکم مطابق به خصوصیت کار خود از دفاتر مندرج مادهٔ (۳۷) این قانون استفاده می‌نماید.

مادهٔ سی ونهم:
با در نظر داشت احکام این قانون سایر مکلفیت های کارمندان اداری محاکم توسط لایحهٔ جداگانه ایکه شورای عالی ستره محکمه آنرا تصویب می‌نماید تنظیم می‌گردد.

درېیم فصل
په محکمو کې د مدنی قضیو د څېړلو بهیر

څلوېښتمه ماده:
د افغانستان جمهوریت په محکمو کې د ټولو مدنی دعواوو څېړل په ښکاره ډول دی. پرته له هغو حالتونو څخه چې ښکاره څېړنه عامه نظم ګډوډ کړی او یا د اشخاصو د ژوند د پټو اسرارو د افشا کېدو سبب شی.

یو څلوېښتمه ماده:
ښکاره غونډې په رسمی ورځو کې دایریږی او مینه والو ته د ننوتلو اجازه ورکول کیږی.

دوه څلوېښتمه ماده:
په ټولو حالتونو کې به د محکمی د حکم ابلاغ علنی وی.

دری څلوېښتمه ماده:
پټې غونډې په قضیه کې د شاملو کسانو او د هغوی د قانونی ممثل په حضور دایریږی او د لزوم په صورت کې شاهدان، اهل خبره او ژباړونکی ګډون کوی.

فصل سوم
جریان رسیدگی قضایای مدنی در محاکم

مادۀ چهلم:
رسیدگی به تمام دعاوی مدنی درمحاکم جمهوری افغانستان علنی می‌باشد. مگر در حالاتیکه رسیدگی علنی نظم عامه را اخلال و یا سبب افشای اسرار محرمانه زندگی اشخاص گردد.

مادۀ چهل ویکم:
جلسات علنی در روز های رسمی دایر به علاقه مندان اجازه حضور داده می‌شود.

مادۀ چهل ودوم:
ابلاغ حکم محکمه در تمام حالات علنی می‌باشد.

مادۀ چهل وسوم:
جلسات سری بحضور داشت اشخاص شامل قضیه وممثل قانونی آنها دایر و درصورت لزوم شهود، اهل خبره و ترجمان اشتراک می‌نمایند.

څلور څلوېښتمه ماده:
چا چې پنځلس کلنۍ سن پوره کړی نه وی او په قضیه کې ګډون و نه لری په قضائی غونډو کې ګډون کولای نه شی.

پنځه څلوېښتمه ماده:
د محکمی د تحریراتو څانګه مکلفه ده د غونډی د دایریدو نه د مخه مدعی او مدعی علیه یا د هغوی قانونی ممثل، شاهدان، اهل خبره او ژباړونکی په ټاکل شویو ځایونو کې کینوی.

شپږ څلوېښتمه ماده:
قضائی هیأت هغه وخت د غونډی خونی ته راننوزی چې د غونډی د داېرېدو وخت رسیدلی وی او په پنځه څلوېښتمه ماده کې لیکل شوی کسان حاضر شوی وی.

اووه څلوېښتمه ماده:
د غونډی خونی ته د قضائی هیأت د راننوتلو په وخت کې ټول حاضر شوی کسان پورته کیږی او کوم وخت چې قضات خپل ځایونه نیسی په خپل ځای کینی.

مادۀ چهل وچهارم:
شخصی‌که سن (۱۵) سالگی را تکمیل نکرده و شامل قضیه نباشد درجلسات قضائی اشتراک کرده نمی‌تواند.

مادۀ چهل و پنجم:
تحریرات محکمه مکلف است قبل از دایر شدن جلسه، مدعی و مدعی علیه یا ممثل قانونی شان، شهود ،اهل خبره و ترجمان را درمحل مختص به آن جابجا نماید.

مادۀ چهل وششم:
هیأت قضائی زمانی وارد اطاق جلسه می‌گردد که وقت تدویر جلسه آماده و اشخاص مندرج مادۀ (۴۵) حاضر گردیده باشند.

مادۀ چهل وهفتم:
حین داخل شدن هیأت قضائی به اتاق جلسه تمام حاضرین به پا ایستاده می‌شوند زمانیکه قضات اخذ موقع نمودند بجای خود می نشینند.

اته څلوېښتمه ماده:
د قضائی غونډې رئیس د غونډې رسمیت د لوی او دادګر خدای په نامه پرانیزی، د قضائی هیأت جوړښت، څارنوال، اهل خبره، ژباړونکی او د غونډې منشی حاضرینوته ورپیژنی.

نهه څلوېښتمه ماده:
د قضائی غونډې رئیس د قضیی او غونډې د شاملو کسانو حقوق، وجیبی او مکلفیتونه توضیح کوی او د قضائی غونډې او منشی ته د غونډې د اجندا د لوستلو دستور صادروی او د مدعی، مدعی علیه او یا د هغوی د قانونی ممثل په پیژندلو سره د قضیی څېړلو ته پیل کوی.

پنځوسمه ماده:
د غونډې رئیس د قضیی د څېړلو په وخت کې لومړی مدعی یا د هغه قانونی ممثل ته او وروسته مدعی علیه او یا د هغه قانونی ممثل ته وخت ورکوی چې خپله دعوی او دفاع ولولی.

مادۀ چهل وهشتم:
رئیس جلسۀ قضائی رسمیت جلسه را بنام خداوند توانا وداد گر افتتاح، ترکیب هیأت قضائی، څارنوال واهل خبره، ترجمان ومنشی جلسه به اطلاع حاضرین میرساند.

مادۀ چهل ونهم:
رئیس جلسۀ قضائی حقوق و وجایب و مکلفیت های اشخاص شامل قضیه وجلسه را توضیح و منشی جلسۀ قضائی دستور قرائت اجندای جلسه را صادر وبعد از معرفی مدعی و مدعی علیه و یا ممثل قانونی آنها رسیدگی قضیه را آغاز می‌نماید.

مادۀ پنجاهم:
رئیس جلسه حین رسیدگی قضیه نخست به مدعی یا ممثل قانونی او و سپس به مدعی علیه و یا ممثل قانونی او موقع می‌دهد تا دعوی و دفاع شان راقرائت نمایند.

یو پنځوسمه ماده:
د دعوی دواړو خواوو په پوره آزادی خپلی غوښتنی لولی او څرګندونی کوی د یوی خوا د وینا د پای ته رسیدو نه د مخه بله خوا حق نه لری د مقابل خوا وینا پری کړی.

مادۀ پنجاه ویکم:
طرفین دعوی به کمال آزادی مطالبات خود راقرائت و توضیحات می‌دهد قبل از ختم گفتار یکطرف، طرف دیگر حق ندارد صحبت جانب مقابل را قطع کند.

دوه پنځوسمه ماده:
د مدعی، مدعی علیه او نورو اړوندو کسانو څخه استیضاح د غونډی د رئیس په واک کې ده که د محاکمی په بهیر کې ځینی مطالب د غونډی د قضائی غړیو سره د استیضاح وړ وی د غونډی د رئیس په اجازه له دواړو خواوو څخه پوښتل کیږی.

مادۀ پنجاه ودوم:
استیضاح ازمدعی، مدعی علیه وسایر اشخاص ذیربط از صلاحیت رئیس جلسه بوده هرگاه درجریان محاکمه مطالبی نزد اعضای قضائی جلسه قابل استیضاح باشد به اجازۀ رئیس جلسه از طرفین استفسار به عمل می آید.

دری پنځوسمه ماده:
د غونډی منشی مکلف دی، د دعوی، مدافعاتو، د شاهدانو د شهادت او د اهل خبره په څرګندونو پوری مربوط د محاکمی ټول بهیر بی له کموالی څخه د غونډی په محضر کې قید کړی او د هغه په پای کې د رئیس او اړوندو کسانو لاسلیک تر لاسه کړی.

مادۀ پنجاه وسوم:
منشی جلسه مکلف است تمام جریان محاکمه را به ارتباط دعوی و مدافعات شهادت شهود و اظهارات اهل خبره بدون کم وکاست قید محضر جلسه نموده و در پای آن امضای رئیس واشخاص مربوط را اخذنماید.

څلور پنځوسمه ماده:
د قضائی غونډې لارښوونه او سمون د غونډې د رئیس په واک کې دی.

مادهٔ پنجاه وچهارم:
رهبری و انتظام جلسهٔ قضائی از صلاحیت رئیس جلسه می‌باشد.

پنځه پنځوسمه ماده:
په قضیه کې شامل کسان، د دعوی د دواړو خواوو قانونی ممثل، شاهدان، اهل خبره، ژباړونکی او په قضائی غونډه کې نور شامل کسان د غونډې د نظم په رعایت کولو او د غونډې د رئیس له امرونو څخه په اطاعت کولو مکلف دی.

مادهٔ پنجاه وپنجم:
اشخاص شامل قضیه، ممثل قانونی طرفین دعوی، شهود، اهل خبره، مترجمین و سایرشاملین جلسهٔ قضائی مکلف به رعایت نظم جلسه و اطاعت از اوامر رئیس جلسه می‌باشند.

شپږ پنځوسمه ماده:
مدعی، مدعی علیه او یا د هغوی قانونی ممثل، شاهدان، اهل خبره او ژباړونکی مکلف دی د څرګندونو او د مطلبونو د توضیح کولو په وخت کې په پښو ودریږی خو دا چې د غونډې رئیس هغو ته د کښیناستلو اجازه ورکړی.

مادهٔ پنجاه وششم:
مدعی، مدعی علیه ویا ممثل قانونی آنها، شهود، اهل خبره و مترجمین مکلف اند حین اظهارات و توضیح مطالب به پا بایستند مگر اینکه رئیس جلسه اجازهٔ نشستن را به آنها بدهد.

اووه پنځوسمه ماده:
څوک چې د غونډې نظم ګډوډ کوی، د غونډې رئیس ورته اخطار ورکوی او د سرغړولو په صورت کې رئیس کولای شی اخلال

مادهٔ پنجاه وهفتم:
شخصی‌که نظم جلسه را برهم می زند رئیس جلسه او را اخطار می‌دهد درصورت تخلف رئیس می‌تواند اخلال کننده

کوونکی سړی د غونډې له خونی څخه وشړی.

اته پنځوسمه ماده:
که د غونډې د نظم اخلال کوونکی مدعی، مدعی علیه، یا د هغوی قانونی ممثل وی د بیا تخلف کولو په صورت کې محکمه کولای شی اخلال کوونکی په نغدی جزاء چې له دری زره افغانیو څخه زیاته نه وی یا تر یوی اونی پوری په بند محکوم کړی.

نهه پنځوسمه ماده:
که اخلال کوونکی مدنی څارنوال وی محکمه د قضائی قرار په صادرولو سره د هغه په بدلولو لاس پوری کوی.

شپیتمه ماده:
په هغه صورت کې چې اخلال کوونکی مدافع وکیل وی محکمه هغه د قانون د حکمونو سره سم تأدیب کوی.

یو شپیتمه ماده:
که څوک په قضائی غونډه کې د قباحت یا د جنحی د جرم مرتکب شی د محکمی له خوا د قانون د حکمونو سره سم مجازات کیږی.

را از اتاق جلسه خارج نماید.

مادۀ پنجاه وهشتم:
هرگاه اخلال کننده نظم جلسه مدعی، مدعی علیه یا ممثل قانونی آنها باشد درصورت تکرار تخلف محکمه می‌تواند اخلال کننده را به جزای نقدی که از سه هزار افغانی بیشتر نباشد یا حبس الی یک هفته محکوم نماید.

مادۀ پنجاه ونهم:
اگر اخلال کننده څارنوال مدنی باشد محکمه با صدور قرار قضائی به تعویض وی اقدام می‌نماید.

مادۀ شصتم:
درصورتی‌که اخلال کننده وکیل مدافع باشد محکمه او را مطابق احکام قانون تأدیب می‌نماید.

مادۀ شصت ویکم:
هرگاه شخص در جلسۀ قضائی مرتکب جرم قباحت و یا جنحه گردد از طرف محکمه مطابق به احکام قانون مجازات می‌گردد.

دوه شپیتمه ماده:
محکمه د دغه قانون له اته پنځوسمی څخه تر شپیتمی مادو پوری مندرج مجازات په واجب التعمیل قضائی حکم کې تاکی او دا حکم د استیناف وړ نه دی.

دری شپیتمه ماده:
د دغه قانون له اته پنځوسمی څخه تر شپیتمی مادو پوری په مندرجو حالتونو کې محکمه کولای شی د غونډې د پای ته رسیدو نه د مخه صادر شوی حکم لغو کړی.

څلور شپیتمه ماده:
که محکمه د جنحی په جرم کې په هماغه قضائی غونډه کې تورن په جزأ محکوم نه کړی او یا ارتکاب شوی جرم جنایت وی محکمه مکلفه ده د پیښې محضر جوړ کړی او د تورن د نیولو امر صادر کړی او موضوع اړوندی څارنوالی ته احاله کړی. په دغه مورد کې د حکم صدور په نړدی ګاونډی محکمه کې صورت نیسی.

مادۀ شصت ودوم:
محکمه مجازات مندرج مواد (۵۸) الی (۶۰) این قانون را به داخل حکم قضائی واجب التعمیل تعیین و حکم مذکور غیرقابل استیناف است.

مادۀ شصت وسوم:
در حالات مندرج مواد (۵۸) الی (۶۰) این قانون محکمه می‌تواند قبل از ختم جلسه حکم صادر شده را لغو نماید.

مادۀ شصت وچهارم:
هرگاه محکمه در جرم جنحه در همان جلسۀ قضائی متهم را محکوم به جزأ نه نماید و یا جرم ارتکابیه جنایت باشد محکمه مکلف است، محضر واقعه را ترتیب وامر گرفتاری متهم راصادر و موضوع رابه څارنوال مربوط احاله نماید اصدارحکم در این مورد درمحکمۀ مجاور قریب صورت می‌گیرد.

څلورم فصل
د قاضی ډډه کول او ردول

پنځه شپیتمه ماده:
د محکمی رئیس او هر یو غړی په لاندنیو حالتونو کې د محکمی په جوړښت کې له ګډون کولو او د مدنی دعوی له څېړلو څخه ډډه کوی:
۱- په هغه صورت کې چې د ترڅېړلو لاندی په قضیه کې ذینفع وی او یا دعوی په اصول او فروع، میړه، میرمن او یا د هغوی په خپلوانو پوری اړه ولری.
د دی منظور له پاره خپلوان عبارت دی له ورور، وراره، خور، خورزه، تره، عمه، خاله، ماما، خسر او خوابنی څخه.
۲- په هغه صورت کې چې په محکمه کې د طرح شوی قضیی په اړوندو سندونو کې کوم سند لیکلی وی یا لاسلیک کړی وی یا د دعوی په موضوع کې پخوا د څارنوال، حکم، اهل خبری یا شاهد په توګه د عقیدی اظهار کړی وی.
۳- په هغه صورت کې چې د رئیس

فصل چهارم
اجتناب و رد قاضی

مادهٔ شصت وپنجم:
رئیس واعضای محکمه هریک در حالات آتی از اشتراک در ترکیب محاکمه ورسیدگی بدعوی مدنی اجتناب می‌ورزند.
۱- درصورتی‌که در قضیه مورد رسیدگی ذینفع و یا دعوی مربوط به اصول و فروع، زوج، زوجه و یا اقارب آنها باشد.
اقارب به این منظور عبارت است از برادر، برادر زاده، خواهر، خواهر زاده، کاکا، عمه، خاله، ماما، خسر و خشو.
۲- در صورتی‌که در اسناد مربوط به قضیهٔ مطروحه در محکمه سند را تحریر یا امضاء نموده یا در موضوع دعوی قبلاً بحیث څارنوال، حکم، اهل خبره یا شاهد اظهار عقیده کرده باشد.
۳- درصورتی‌که بین رئیس یا

یا د محکمی د غړیو یا د قضیی د دواړو خواوو د یو تن په منځ کې دعوی وی.

۴- په هغه صورت کې چې د دعوی د یوی خوا او د رئیس یا د محکمی د غړیو د یو تن تر منځ مخکینی خصومت موجود وی.

شپږ شپیتمه ماده:

هغه قاضیان چې د دغه قانون د پنځه شپیتمی مادی د لومړی فقری د مندرج حکم سره سم یو بل سره خپلوی لری د مدنی قضیی د څېړلو د محاکمی په جوړښت کې نه شی شاملیدای.

اووه شپیتمه ماده:

قاضی کولای شی د دغه قانون په پنځه شپیتمه او شپږ شپیتمه مادوکی د مندرجو حالتونو څخه بهر د بل سبب د رامنځته کیدو په صورت کې د دعوی په څېړلو کې له ګډون څخه ډډه وکړی.

اته شپیتمه ماده:

په لاندنیو حالتونو کې د قضیی په وروستی رسیده ګی کې د رئیس او د محکمی د غړیو ګډون مجاز نه دی:

اعضای محکمه یا یکی از طرفین قضیه دعوی موجود باشد.

۴- درصورتی‌که بین رئیس یا یکی از اعضای محکمه با یکطرف دعوی خصومت قبلی موجود باشد.

مادۀ شصت وششم:

قضاتی‌که برطبق حکم مندرج فقره (۱) مادۀ (۶۵) این قانون با همدیگر قرابت داشته باشند نمی‌توانند در ترکیب محاکمه در رسیدگی قضیۀ مدنی شامل شوند.

مادۀ شصت وهفتم:

قاضی می‌تواند درصورت بروز اسبابی خارج از احوال مندرج در مواد (۶۵ و ۶۶) این قانون از اشتراک در رسیدگی دعوی اجتناب نماید.

مادۀ شصت وهشتم:

دراحوال آتی اشتراک رئیس واعضای محکمه در رسیدگی بعدی قضیه مجاز نمی باشد:

۱- د قضیی په لومړنی څېړنه کې د ګډون په صورت کې.
۲- د ستری محکمی په دیوانونو د قضیی په څېړلو کې د ګډون په صورت کې.

نهه شپیتمه ماده:
د دغه قانون په اووه شپیتمه او اته شپیتمه مادو کې د مندرجو حالتونو د شته والی په صورت کې قاضی مکلف دی په قضیه کې د خپل ډډه کولو موضوع محکمی ته وړاندی کړی.

او یایمه ماده:
د دعوی دواړه خواوی کولای شی د دغه قانون په اووه شپیتمه او اته شپیتمه مادو کې یو د مندرجو حالتونو د شته والی په صورت کې د موضوع له څېړلو څخه د قاضی درد غوښتنه وکړی.

یو اویایمه ماده:
د قاضی درد غوښتنه د دریو ورځو په بهیر کې د موضوع د څېړلو د پیل نه د مخه په لیکلی او مستند ډول محکمی ته وړاندی کیږی.

۱- درصورت اشتراک در رسیدگی ابتدایی قضیه.
۲- در صورت اشتراک در رسیدگی قضیه در دیوان های ستره محکمه.

مادۀ شصت ونهم:
در صورت موجودیت حالات مندرج مواد (۶۷و ۶۸) این قانون قاضی مکلف است موضوع اجتناب خود را در قضیه به محکمه تقدیم نماید.

مادۀ هفتادم:
طرفین دعوی می‌توانند درحال موجودیت یکی از حالات مندرج مواد (۶۷) و(۶۸) این قانون رد قاضی را در رسیدگی به موضوع تقاضا نمایند.

مادۀ هفتادویکم:
طلب رد قاضی بصورت تحریری و مستند قبل از آغاز رسیدگی موضوع درخلال سه روز به محکمه تقدیم می‌گردد.

دوه اویایمه ماده:
۱- د محکمی قضائی هیأت د قضائی غونډی په ترڅ کې درد اسباب او دلایل وڅېړی د منلو او نه منلو په باب یی د رأیو په اکثریت تصمیم نیسی او قرار صادروی.
۲- د رأیو د برابری په صورت کې د قاضی رد کېدو ته ترجیح ورکول کیږی.

دری اویایمه ماده:
په هغه صورت کې چې په لومړنی محکمه کې یو تن قاضی وی د رد غوښتنه پورتنی محکمی ته وړاندی کیږی او درد د منلو په حال کی، بل یو قاضی ته د قضیی د څېړلو دنده ورکول کیږی.

څلور اویایمه ماده:
که درد غوښتنه د لومړنی محکمی قضائی ټول هیأت ته متوجه وی درد د منلو په صورت کې د پورتنی محکمی له خوا د څېړلو او د حکم د صادرولو په خاطر بل قضائی هیأت ټاکل کیږی.

مادهٔ هفتادودوم:
۱- هیأت قضائی محکمه اسباب ودلایل رد را طی جلسهٔ قضائی بررسی نموده درمورد قبول وعدم قبول به اکثریت آراء تصمیم اتخاذ وقرار صادر می‌نماید.
۲- درصورت تساوی آراء به رد قاضی ترجیح داده می‌شود.

مادهٔ هفتادوسوم:
درصورتی‌که درمحکمهٔ ابتدائیه یکنفر قاضی باشد تقاضای رد به محکمهٔ فوقانی تقدیم و در حال قبول رد، قاضی دیگری به رسیدگی قضیه مؤظف می‌گردد.

مادهٔ هفتادوچهارم:
هرگاه مطالبه رد متوجه تمام هیأت قضائی محکمهٔ ابتدائیه باشد در صورت قبول رد، هیأت قضائی دیگری از طرف محکمهٔ فوقانی بمنظور رسیدگی و صدور حکم تعیین می‌گردد.

پنځه اویایمه ماده:
که درد اسباب د ولایت د محکمی د ریاست یا د هغی د معادلی محکمی یو د دیوانونو قضائی هیأت ته متوجه وی د محکمی رئیس د یو بل قاضی په ګډون درد دمنلو یا نه منلو په هکله تصمیم نیسی.
په هغه صورت کې چې درد اسباب د ولایت د محکمی د هغی د انډول محکمی رئیس یا د ستری محکمی غړیو ته متوجه وی د ستری محکمی عالی شورا په دی هکله تصمیم نیسی.

شپږ اویایمه ماده:
کوم وخت چې د قاضی درد موضوع مطرح وی د دعوی د اصل څېړنه معطل کیږی.

اووه اویایمه ماده:
که د قاضی دردولو موردو نه ثابت نه شی هغه محکمه چې د رد په نه ثابتیدو تصمیم نیسی سوء نیت لرونکی د رد غوښتونکی (مدعی، مدعی علیه) تر دری زره افغانیو پوری په نغدی جزاء محکوموی.

مادۀ هفتادوپنجم:
هرگاه اسباب رد متوجه هیأت قضائی یکی از دیوان های ریاست محکمۀ ولایت یا محکمۀ معادل آن باشد رئیس محکمه به اشتراک یک نفر قاضی دیگر در مورد قبول و عدم قبول رد تصمیم اتخاذ می‌دارد.
در صورتی‌که اسباب رد متوجۀ رئیس محکمۀ ولایت، محکمۀ معادل آن یا اعضای ستره محکمه باشد شورای عالی ستره محکمه در مورد تصمیم اتخاذ می‌کند.

مادۀ هفتادو ششم:
زمانی‌که موضوع رد قاضی مطرح باشد رسیدگی اصل دعوی معطل قرار داده می‌شود.

مادۀ هفتادوهفتم:
هرگاه موارد رد قاضی ثابت نشود محکمه ایکه بعدم ثبوت رد تصمیم می‌گیرد درخواست کننده رد دارای سوء نیت (مدعی، مدعی علیه) به جزای نقدی الی سه هزار افغانی محکوم می‌گردد.

اته اویایمه ماده:
هغه قرارونه چې د محکمی له خوا د رد په باب صادریږی وروستنی دی.

مادۀ هفتادوهشتم:
قرارهای که از طرف محکمه در مورد رد صادر می‌شود نهایی می‌باشد

پنځم فصل
په مدنی قضیو کې د څېړنی واک

فصل پنجم
صلاحیت رسیدگی درقضایای مدنی

نهه اویایمه ماده:
مدنی دعوی په لومړی پړاو کې د بنـاری، ناحیی، ولسوالی یا علاقداری د محکمی په واسطه یوی خوا ته کیږی پرته له هغو حالتونو څخه چې قانون بل ډول تصریح کړی وی.

مادۀ هفتادونهم:
دعاوی مدنی در مرحلۀ ابتدایی توسط محکمۀ شهری، ناحیوی، ولسوالی یا علاقه داری فیصله می‌شود جزء در حالاتیکه قانون طور دیگری تصریح کرده باشد.

اتیایمه ماده:
محکمه د هغو دعواوو په څېړلو لاس پوری کوی چې د حقوقی یا حکمی شخصیتونو له خوا د پریکړی غوښتنه یی شوی وی.

مادۀ هشتادم:
محکمه به رسیدگی دعاوی اقدام می‌نماید که از طرف شخصیت های حقوقی یا حکمی حل و فصل آن تقاضا شده باشد.

یو اتیایمه ماده:
(۱) مدنی دعوی د مدعی علیه د استوګنی په سیمه کې یوی خوا ته کیږی.
(۲) که مدعی علیه د استوګنی څو

مادۀ هشتاد ویکم:
(۱) دعوی مدنی در محل سکونت مدعی علیه حل و فصل می‌گردد.
(۲) هرگاه مدعی علیه محل

ځایونه ولری د ده پر خلاف مدنی دعوی په هغه محکمه کې څېړل کیږی چې مدعی علیه د استدعا په وخت کې د هغی په قضائی وړ کې استوګنه ولری.

دوه اتیایمه ماده:
په هغه صورت کې چې میړو ښه ښځه مدعی علیه وی د دعوی څېړل د هغه د میړه د استوګنی د سیمی د محکمی په واک کې ده.

دری اتیایمه ماده:
په هغه صورت کې چې نجلی د واده سن ته رسیدلی یا د مدعی علیه د بشپړ حقوقی اهلیت څخه برخمن وی د دعوی څېړل د ده د پلار او یا د هغو شرعی محارمو د استوګنځی د محکمی له واک څخه ده چې د هغه د اعاشی او پالنی متکفل دی.

څلور اتیایمه ماده:
که اهلیت نه لرونکی او یا د نیمګړی اهلیت خاوند مدعی علیه وی د دعوی څېړل د ولی، وصی یا قیم د استوګنځی د محکمی له واک څخه دی.

سکونت متعدد داشته باشد دعوی مدنی علیه وی در محکمهٔ رسیدگی می‌شود که مدعی علیه حین استدعا در حوزهٔ قضائی آن سکونت داشته باشد.

مادهٔ هشتادو دوم:
در صورتی‌که زن شوهردار مدعی علیه باشد رسیدگی دعوی از صلاحیت محکمهٔ محل اقامت شوهر می‌باشد.

مادهٔ هشتادوسوم:
در صورتی‌که دختر حایز سن ازدواج یا دارای اهلیت حقوقی کامل مدعی علیه باشد رسیدگی دعوی از صلاحیت محکمهٔ محل اقامت پدر و یا محارم شرعی می‌باشد که متکفل اعاشه و پرورش وی است.

مادهٔ هشتادو چهارم:
هرگاه شخص فاقد یا ناقص اهلیت، مدعی علیه باشد رسیدگی دعوی از صلاحیت محکمهٔ محل اقامت ولی، وصی یا قیم می‌باشد.

پنځه اتیایمه ماده:
د محجـــور، مفقـــود او غایـــب استوګنځی د دوی د قـــانونی قایم مقام استوګنځی دی.

شپږ اتیایمه ماده:
که د دولت کارکوونکی یا د وسله والو پوځ منسوب کسان په مدنی قـضیو کـې مـدعی علیـه وی د دعوی څېړل د هغوی د کار ځای د محکمی له واک څخه ده.

اووه اتیایمه ماده:
د مسافر یا کډوال دعوی په هغه صورت کې چې مدعی او مدعی علیه وی په هغه ښاری، ناحیوی، ولـسوالی یـا د علاقـه داری پـه محکمـه کـې دایرېږی چې دواړه خواوو د هغی محکمی د رسیدګی واک قبول کړی.

اته اتیایمه ماده:
که د دعوی د دواړو خواوو یو تن د محکمی پر واک باندی اعتراض ولری چې نومورې دعوی څېړې باید خپـل اعتـراض د دعـوی د دایریدو نه د مخه همغـی محکمی تـه وړانـدی کړی پـر تـه لـه دی د محکمی واک قبول کړای شوی ګڼل

مادۀ هشتادوپنجم:
اقامتـــگاه محـــجور، مفـــقود و غـــایب اقـامـــتگاه قـایم مقـــام قانـونی آنها می‌باشد.

مادۀ هشتادو ششم:
هـرگـاه کارکنـان دولـت، منـسوبین قـــوای مـسلح در قـضایای مـدنی مـدعی علـیه باشـــند رسیدگـی دعـوی از صـلاحیت محکمۀ محل کار آنها می‌باشد.

مادۀ هشتادوهفتم:
دعـــوی مـــسافر یـــا کـــوچی در صـورتی‌که مدعی و مدعی عـلیه باشـــند در مـــحکمۀ شـــهری، ناحیوی، ولسوالی یا عـــلاقه داری دایـــر مـــی‌گـــردد کـــه طـــرفین صلاحـــیت رسـیدگـــی محکمـه راقـبول نمـایند.

مادۀ هشتادوهشتم:
هرگـاه یکـی از طـرفین دعـوی بـه صـلاحیت محکمـه ایکـه بـه دعـوی مذکور رسیدگی می‌کند اعتـراض داشته باید اعتراض خود را قبل از دایر شدن دعـوی بـه همـان محکمـه تقـدیم کنـد درغیـر آن صـلاحیت مـــحـــکمه قبـــول شـــده تلقی

کیږی.

نهه اتیایمه ماده:
که مدعی علیه د مدعی د استوګنی په سیمه کې کم ترکمه یو کال اوسیدلی وی واکمنه محکمه د مدعی د استوګنځی محکمه ده.

نوی یمه ماده:
د هغه سوداګر یا کسبګر د مدنی معاملو د څېړلو له پاره چې مدعی علیه وی واکمنه محکمه یې د سودا ګرې یا کسبګرۍ د ځای محکمه او یا د هغه د اصلی استوګنځی محکمه ده.

یو نوی یمه ماده:
په هغه صورت کې چې د یوی ټاکلی قانونی معاملی د سرته رسولو له پاره کوم استوګنځی غوره کیږی له معاملی څخه د راپیدا شوی دعوی د څېړلو له پاره واکمنه محکمه د غوره شوی استوګنځی محکمه ده.

دوه نوی یمه ماده:
د ویش یا ترکی د دعوی څېړل د هغه ښاری، ناحیوی، ولسوالی یا د علاقه داری د محکمی له واک

می‌گردد.

مادۀ هشتادونهم:
هرگاه مدعی علیه در محل سکونت مدعی حداقل یکسال اقامت نموده باشد محکمۀ ذیصلاح محکمۀ محل سکونت مدعی می‌باشد.

مادۀ نودم:
محکمۀ ذیصلاح برای رسیدگی معاملات مدنی تاجر یا پیشه وریکه مدعی علیه باشد محکمۀ محل تجارت، پیشه و یا محکمۀ محل سکونت اصلی وی است.

مادۀ نودویکم:
در صورتی‌که برای اجرای یک معاملۀ معین قانونی اقامتگاهی اختیار گردد محکمۀ ذیصلاح برای رسیدگی دعوی ناشی از معاملۀ محکمۀ اقامتگاه اختیار شده است.

مادۀ نودودوم:
رسیدگی دعوی تقسیم یا ترکه ازصلاحیت محکمۀ شهری، ناحیوی، ولسوالی، علاقه داری

څخه ده چې د ویش یا ترکی وړ عین د هغه په وند کې وی.
په بیلابیلو قضائی حوزو کې د عین د شته والی په صورت کې د څېړلو واک د هغی محکمی څخه دی چې د عین زیاتره برخه پکی ده.

دری نوی یمه ماده:
په یوه محکمه کې د دایریدو نه وروسته د دعوی لیږدول او په بله محکمه کې په ځانګړی فورمه کې یې لیکل جوازنه لری، د قاضی له خوا د ډډه کولو د غوښتنی یا د مدعی علیه له خوا د هغه درد کیدو په صورت کې په هماغه محکمه کې بل قضائی هیأت ټاکل کیږی او دعوی څېړی.

څلور نوی یمه ماده:
که د محکمی وند وی یا موضوعی واک د نوی قانون په نافذیدو سره بدلون ومومی د قضیی څېړل د هغی محکمی له واک څخه دی چې دعوی پکی دایره ده.

پنځه نوی یمه ماده:
په افغانستان کې په استوګن بهرنیو اتباعو پوری مربوط د مدنی

می‌باشد که عین مورد تقسیم یا ترکه در حوزهٔ آن قرار دارد.
در صورت موجودیت عین در وند های مختلف قضائی صلاحیت رسیدگی از محکمه ای میباشد که قسمت اعظم عین درآن واقع باشد.

مادهٔ نود وسوم:
انتقال دعوی بعد از دایرشدن دریک محکمه و درج درفورمهٔ خاص به محکمهٔ دیگر جواز ندارد درصورت تقاضای اجتناب از طرف قاضی یا رد وی از طرف مدعی علیه درهمان محکمه هیأت قضائی دیگری تعیین و به دعوی رسیدگی می‌نماید.

مادهٔ نودو چهارم:
هرگاه صلاحیت وند وی یا موضوعی محکمه به انفاذ قانون جدید تغییر یابد رسیدگی قضیه از صلاحیت محکمه ای می‌باشد که دعوی درآن دایر است.

مادهٔ نودو پنجم:
رسیدگی دعوی قضایای مدنی مربوط به اتباع خارجی مقیم در

قضیو د دعوی څېړل د افغانستان جمهوریت د محکمو له واک څخه دی.

شپږ نوی یمه ماده:

د هغه بهرنی تبعی پر دعوی باندی رسیده ګی چې په افغانستان کې استوګنځی ونه لری په لاندنیو حالتونو کې د افغانستان جمهوریت په محکمو پوری اړه لری:

۱- په هغه صورت کې چې بهرنی سړی د افغانستان په جمهوریت کې په خپله اختیاری استوګنځی ولری.

۲- په هغه صورت کې چې د عقد موضوع یا د تنفیذ ځای یی د افغانستان په جمهوریت کې وی.

۳- په هغه صورت کې چې د ترکی په غوښتنی پوری مربوط دعوی د افغانستان په جمهوریت کې پېل شوی وی.

۴- په هغه صورت کې چې د متروکی ټول مالونه او یا یوه برخه یی د افغانستان په جمهوریت کې وی.

افغانستان از صلاحیت محاکم جمهوری افغانستان است.

مادۀ نودوششم:

رسیدگی دعوی مربوط به تبعۀ خارجی که در افغانستان محل سکونت نداشته باشد درحالات آتی مربوط به محاکم جمهوری افغانستان می‌باشد:

۱- در صورتی‌که خارجی در جمهوری افغانستان از خود اقامتگاه اختیاری داشته باشد.

۲- درصورتی‌که موضوع عقد یا محل تنفیذ آن در جمهوری افغانستان باشد.

۳- در صورتی‌که دعوی مربوط به مطالبۀ ترکه در جمهوری افغانستان آغاز یافته باشد.

۴- در صورتی‌که کل یاقسمتی ازاموال متروکه در جمهوری افغانستان باشد.

اووه نوی یمه ماده:
د میړه د نشتوالی یا مفقودی له امله د تفریق دعوی د څېړلو واک د مدعی د استوګنځی د محکمی څخه ده.

اته نوی یمه ماده:
د بندی میړه پر خلاف د بند په سبب د تفریق د دعوی د څېړلو واک د قانون د حکمونو سره سم د میړه د بند ځای د محکمی له واک څخه دی.

نهه نوی یمه ماده:
د هغه میړه پرخلاف چې په افغانستان کې د استوګنې او یا اوسیدنې ځای لري، مدعی علیه د ضرر د اسبابو له تحقق نه وروسته خپله میرمن یې پرې اینبی او بهرته تښتیدلی وی د ضرر له امله د دعوی اقامه کول د میرمنی د استوګنځی په محکمه کې صورت نیسی.

سلمه ماده:
د هغه چا پر خلاف د دعوی د اقامه کولو له پاره واکمنه محکمه چې بیله قانونی مجوز څخه افغانستان

مادۀ نودوهفتم:
رسیدګی دعوی تفریق به سبب غیاب یا مفقودی زوج از صلاحیت محکمۀ محل سکونت مدعی می‌باشد.

مادۀ نودوهشتم:
رسیدګی دعوی تفریق به سبب حبس علیه زوج محبوس مطابق احکام قانون از صلاحیت محکمۀ محل حبس زوج می‌باشد.

مادۀ نودونهم:
اقامه دعوی به سبب ضرر علیه زوجیکه در افغانستان محل سکونت و یا اقامت داشته مدعی علیه بعد از تحقق اسباب ضرر، زوجۀ خود را ترک و بخارج فرار نموده باشد در محکمۀ محل سکونت زوجه صورت می‌گیرد.

مادۀ صدم:
محکمۀ باصلاحیت برای اقامۀ دعوی علیه شخصی‌که بدون مجوز قانونی افغانستان راترک نموده

یی پری ایښی وی په لاندنیو حالتونو کې د مدعی د استوګنځی محکمه ده:
۱- د میرمنی، اصول او فروع د نفقې دعوی.
۲- د نسب د ثابتولو دعوی.
۳- د ولایت د سلبولو دعوی.
۴- د وصایت او قیمومیت د سلبولو دعوی.

باشد درحالات آتی محکمهٔ محل سکونت مدعی می‌باشد:
۱- دعوی نفقه زوجه، اصول و فروع.
۲- دعوی ثبوت نسب.
۳- دعوی سلب ولایت.
۴- دعوی سلب وصایت و قیمومیت.

شپږم فصل
د کورنۍ په قضیو پوری اجراآت

یو سلو یوومه ماده:
لاندنی موضوعات د کورنۍ په قضیو کې شامل دی:
۱- واده اوله هغه څخه راپیداشوی حقوق.
۲- د زوجیت له معاشرت څخه راپیدا شوی حقوق.
۳-د زوجیت له اړیکی څخه راپیدا شوی مالی شخړی.
۴-په نسب پوری مربوطی دعوی.
۵-د ماشوم په حضانت او نفقې پوری مربوطی مسئلی.
۶- د واده ړنګیدل په هر علت چې وی.

فصل ششم
اجراآت مربوط به قضایای خانواده

مادهٔ یکصدویکم:
موضوعات ذیل شامل قضایای خانواده است:
۱- ازدواج وحوق ناشی ازآن.
۲- حقوق ناشی از معاشرت زوجیت.
۳- منازعات مالی ناشی از رابطهٔ زوجیت.
۴- دعوی مربوط به نسب.
۵- مسایل مربوط به حضانت ونفقهٔ طفل.
۶- انحلال ازدواج به هر علتیکه باشد.

۷- په غایب او ورک میړه پوری مربوطی مسئلی.
۸- نور هغه موضوعات چې د قانون د حکمونو سره سم د کورنی قضیو څخه وګڼل شی.

یو سلو دوهمه ماده:
(۱)محکمی ته د محول کیدو په صورت کې دکوژدی له دعوی څخه انصراف په قضائی قرار کې څېړل کیږی.
(۲) د کوژدی له دعوی څخه د انصراف په هکله د محکمی قرار وروستی دی د پورتنی محکمی د څېړلو وړنه دی.

یو سلو درېیمه ماده:
دسوغاتونو مستردول دقانون دحکمونو سره سم یوازی له نامزدځخه غوښتل کېدای شی.

یو سلو څلورمه ماده:
(۱) محکمه دنکاح ددعوی ددوران ورکولو نه دمخه دعقد پر شهرت باندی خپل ډاډتر لاسه کوی.
(۲) دنکاح دعقد دشهرت په باب دعقد په غونډه کې حاضر شویو کسانو څخه معلومات صورت نیسی.

۷- مسایل مربوط به زوج غایب و مفقود.
۸- سایر موضوعاتیکه مطابق احکام قانون از قضایای خانوادگی تشخیص گردد.

مادۀ یکصدو دوم:
(۱)انصراف از دعوی نامزدی درصورت احاله به محکمه به داخل قرار قضائی رسیدگی می‌گردد.
(۲) قرار محکمه درمورد انصراف ازدعوی نامزدی قطعی بوده قابل رسیدگی محکمۀ فوقانی نمی باشد.

مادۀ یکصدو سوم:
استردادهدایا مطابق به احکام قانون صرف ازنامزدمطالبه شده می‌تواند.

مادۀ یکصدو چهارم:
(۱)محکمه قبل ازدوران دعوی نکاح اطمینان خودرا به شهرت عقد حاصل می‌نماید.
(۲) معلومات درموردشهرت عقدنکاح ازحاضرین محفل عقد صورت می‌گیرد.

یوسلو پنځمه ماده:
دنکاح ددعوی ددوران یاددعوی دردکېدوپه هکله دمعلوماتودلاس ته راوړلونه وروسته دمحکمی اجراآت اوځېرنی په قضائی قرار کې عملی کیږی او داقرار وروستی دی.

یوسلو شپږمه ماده:
(۱) که د نکاح د دعوی د څېړلو په وخت کې د مدعی علیه د استوګنځی په باب توپیر منځته راشی، محکمه د مدعی علیها د استوګنځی د ټاکلو په باب د دواړو خواوو د ښیګڼو د په نظر کې نیولو سره تجویزنیسی.
(۲)دمحکمی په تجویزکی دښځی داستوګنځی د ټاکلو په هکله دپلار، نیکه، ورور او په ترتیب سره دښځی دشرعی محارمو استوګنځی اودخیریه مؤسسو موقعیت شامل دی.
(۳)محکمه کولای شی ددواړوخواوو دښیګڼوپه مطالعه کولوسره یو دنومورِیو ځایونوپه ټاکلوسره تصمیم نیسی.

مادۀ یکصدو پنجم:
اجراآت و رسیدگی محکمه بعد ازاخذ معلومات مبنی بر دوران دعوی نکاح یا ردعوی بداخل قرار قضائی بعمل می آید و این قرار قطعی است.

مادۀ یکصدو ششم:
(۱) هرگاه حین رسیدگی دعوی نکاح درمورد محل بود وباش مدعی علیه اختلافی رونماگردد ،محکمه راجع به تعیین محل اقامت مدعی علیها با نظر داشت مصالح طرفین تجویز اتخاذ می‌نماید.
(۲) درتجویزمحکمه راجع به تعیین محل اقامت زن محل اقامت پدر، پدرکلان، برادر و بالترتیب محارم شرعی زن وموقعیت مؤسسات خیریه شامل می‌باشد.
(۳) محکمه می‌تواند با مطالعۀ مصالح طرفین در تعیین یکی از محلات متذکره تصمیم اتخاذ نماید.

یوسلو اوومه ماده:
کـه ښځه ددغـه قـانون دیوسـلو شـپږمی مـادی ددوه یمـی فقـری دمنـدرجو ځـایونو پـه یـوه کـې استوګنه ولـری دمربـوطی دعـوی یـوی خـوا تـه کـول دعاجل اجندا تابع ده.

یوسلو اتمه ماده:
دعقدپـه وخـت کـې دواده داهلیـت دنه بشپړولو لـه املـه د منکوحی د نکاح پر فسخ باندی ددعـوی اقامـه کـول د اووه لـس کلنـی دسـن لـه بشپړولو نه وروسته جواز نه لری.

یوسلو نهمه ماده:
دواده داهلیـت تثبیـت ددې بـاب لسم فصل دمندرجو حکمونو سره سم صورت نیسی.

یوسلو لسمه ماده:
که دضررله املـه دتفریق په دعـوی کـې ادعاشـوی ضـررمؤجه نـه وی او محکمی سره دمیرمن اومیړه ترمنځ دکړکېچ او اخـتلاف ویـره موجـوده شی محکمه دوه تنه عادل کسان یو دمیـړه دخپلوانوڅخـه اوبـل یـو دمیرمنـی دخپلوانـو څخـه دهغـوی

مادۀ یکصدو هفتم:
هـرګـاه زن دریکـی ازمحـلات مندرج فـقرۀ (۲) مادۀ (۱۰۶) ایـن قـانون اقـامت داشـته بـاشـد حـل و فـصـل دعـوی مـربوط تابـع اجنـدای عاجـل است.

مادۀ یکصدو هشتم:
اقامـۀ دعـوی فسخ نـکاح منـکوحه به علت عـدم تکمیل اهلیـت ازدواج درهنـګام عـقد بعداز تـکمیل سـن(۱۷)سالګی جـواز نـدارد.

مادۀ یکصدو نهم:
تثبیت اهلیت ازدواج طبق احکام مـندرج فـصل دهـم ایـن بـاب صورت می‌ګیرد.

مادۀ یکصدودهم:
هرګـاه دردعـوی تفریـق بـه سـبب ضرر،ضرر مورد ادعا مؤجه نباشد و نـزد محکـمه خـوف شـقاق و اختلاف بین زوجین متصور ګردد محکمـه دو نفـرشـخص عـادل را یکـی از اقـارب زوج ودیګـری ازاقـارب زوجـه جهـت اصـلاح

داصلاح کولوله پاره دحکم په توګه ټاکی.

یوسلو یوو لسمه ماده:
دضررله امله د تفریق په دعوی کې حکم له دوه ځلی څخه زیات نه شی ټاکل کېدای.

یوسلو دوولسمه ماده:
محکمه د حکمونو په واسطه د راټول شویو دلیلونو پر بنسټ خپل حکم په مؤجه ډول صادروی.

یوسلو دیارلسمه ماده:
دضرر له امله د تفریق په دعواووکی دلوړی توجیه کول صورت نه نیسی.

یوسلو څوارلسمه ماده:
که دمیړه عیب دیو کال په بهیر کې لیری نه شی محکمه دمدنی قانون دیوسلو نهه اویایمی مادی دحکم دپه نظر کې نیولو سره دمیړه او میرمنی تر منځ په تفریق حکم کوی.

یوسلو پنځلسمه ماده:
دغیابت له امله دتفریق په دعوی کې په هغه صورت کې چې میړه معلوم او ټاکلی استوګنځی ولری محکمه دا موضوع په لیکلی ډول آنها بحیث حکم تعیین می‌نماید.

مادهٔ یکصدویازدهم:
در دعوی تفریق به سبب ضرر، حکم بیش ازدومرتبه تعیین شده نمی‌تواند.

مادهٔ یکصدو دوازدهم:
محکمه با استناد دلایل فراهم شده توسط حکمین حکم خود را مؤجه صادر می‌نماید.

مادهٔ یکصدو وسیزدهم:
توجیه سوګنددردعاوی تفریق به سبب ضرر صورت نمی‌گیرد.

مادهٔ یکصدو چهاردهم:
هرگاه عیب زوج درخلال مدت یکسال مرفوع نگردد محکمه با نظر داشت حکم مادهٔ (۱۷۹) قانون مدنی به تفریق بین زوجین حکم می‌نماید.

مادهٔ یکصدو پانزدهم:
در دعوی تفریق به سبب غیابت درصورتی‌که زوج مسکن معلوم ومعین داشته باشد محکمه موضوع را به زوج

غایب میړه ته اعلاموی. دمیرمنی استوګنځی ته دراستنیدو او یا خپل استوګنځی ته دهغی دراغوښتلو په خاطر میړه ته موده ټاکی.

یوسلو شپاړسمه ماده:
په هغه صورت کې چې غایب میړه دمحکمی داعلام دوررسیدو اودټاکلی مودی دتېریدو سره سره خپل غیابت ته دوام ورکړی محکمه غایب له پاره دوکیل په ټاکلو سره موضوع څېړی.

یوسلو اووه لسمه ماده:
که غایب میړه معلوم او ټاکلی استوګنځی ونه لری او یا غایبه میړه ته د لیکلی اعلام دور رسیدو امکان نه وی موضوع د حاضریدو د مودی په ټاکلو سره د راډیو له لاری خپریږی د دغه منظور له پاره موده د اعلان د نېټې نه له یوی میاشتې څخه کمه نه شی اوسیدای.

یوسلو اتلسمه ماده:
په هغه صورت کې چې غایب میړه د راډیودخبرتیا سره سره دقانونی عذر له وړاندی کولو نه پرته په غایب کتباً اعلام نموده مدتی راجهت عودت به مسکن زوجه و یا خواستن وی به اقامت ګاه خودش برای زوج تعیین نماید.

مادۀ یکصدو شانزدهم:
در صورتی‌که زوج غایب با وجود وصول اعلام محکمه وانقضای مدت معینه به غیابت خود ادامه دهد محکمه با تعیین وکیل برای غائب به موضوع رسیدگی می‌نماید.

مادۀ یکصدو هفدهم:
هرگاه زوج غائب مسکن معلوم ومعین نداشته و یا اصول اعلام تحریری به زوج غایب ممکن نباشد موضوع به تعیین مدت احضار ذریعۀ رادیو اعلان می‌گردد. مدت به این منظور از تاریخ اعلان کمتر از یکماه بوده نمی‌تواند.

مادۀ یکصدو هجدهم:
در صورتی‌که زوج غایب با وجود اعلان رادیو بدون ارایۀ عذر قانونی درمدت معین

ټاکلی موده کې حاضرنه شی محکمه دمسخر وکیل دټاکلو نه وروسته موضوع څېړی او دمیړه اومیرمنی تر منځ په تفریق حکم کوی.

یوسلو نولسمه ماده:
دهغه ورک میړه پر خلاف دواده درنګیدودعوی چې ژوند او مړینه یی معلومه نه وی دمدنی قانون ددری سوه شپږ ویشتمی مادی دحکم دپه نظرکی نیولو سره دځلورو کالو دمودی له تېرېدو نه دمخه جواز نه لری.

یوسلو شلمه ماده:
دحکم دټاکلواو په هغه پوری دمربوطو مسئلو په هکله او دعیب، ضرر، نفقه نه ورکولو اودمیړه دنشتوالی له امله دتفریق ددعواوو په ردولوکی دمدنی قانون حکمونه هم په پام کې نیسی.

اووم فصل
د عامه حقوقو د قضیو څېړل

یوسلو یو ویشتمه ماده:
دعامه حقوقو،په دعواووپوری مربوطی عریضی په مستقیمه توګه حاضر نگردد محکمه بعد از تعیین وکیل مسخر در موضوع رسیدگی و به تفریق بین زوجین حکم می‌نماید.

مادۀ یکصدونوزدهم:
دعوی انحلال ازدواج علیه زوج مفقود که حیات وممات آن معلوم نباشد بانظر داشت حکم مادۀ (۳۲۶) قانون مدنی قبل از انقضای مدت چهار سال جواز ندارد.

مادۀ یکصدو بیستم:
درتعیین حکم ومسایل مربوط به آن و رد دعاوی تفریق به سبب عیب،ضرر و عدم انفاق وغیابت زوج محکمه احکام قانون مدنی را نیز رعایت می‌نماید.

فصل هفتم
رسیدگی به قضایای حقوق عامه

مادۀ یکصدو بیست ویکم:
عرایض مربوط به دعاوی حقوق عامه مستقیماً به

دکابل ښاری محکمی، دولایتونو یا لویی ولسوالۍ محکمو ته وړاندی کیږی او په موضوع کې په لاندی ډول اجراآت کیږی:
۱-ددولت دقضایاوو اداری ته دعریضی دمحتویاتو لیکلی ابلاغ.
۲- دقضیی دسوابقوراغوښتل ددولت دقضایاوو داستازی او دحکمی شخصیتونو دقانونی ممثل دنېټی په ټاکلوسره حاضریدل.
۳-په لومړنی غونډه کې دقضیی ددواړوخواوو دځرګندونو اودفاع اوریدل.

یوسلو دوه ویشتمه ماده:
که دځرګندونواودفاع له اوریدو نه وروسته محکمه د دواړه خواوو د دلایلو د ارزیابی په نتیجه کې پوه شی چې د شخړی هوارول د ځېړلو غوښتونکی ده خپل قرار د دعوی د دوران په هکله صادروی.

یوسلو در ویشتمه ماده:
په هغه صورت کې چې محکمه په لومړنی غونډه کې ودی نتیجی ته ورسیږی چې شخړه اصلاً دمحکمی دځېړلو غوښتونکی نه ده خپل قرار محکمۀ شهری کابل محاکم ولایات یا لوی ولسوالی تقدیم در موضوع به ترتیب ذیل اجراآت می‌گردد:
۱- ابلاغ کتبی محتویات عریضه به ادارۀ قضایای دولت.
۲- مطالبۀ سوابق قضیه،حضور نمایندۀ قضایای دولت و ممثل قانونی شخصیت های حکمی باتعیین تاریخ.
۳-استماع اظهارات ودفاع طرفین قضیه درجلسۀ مقدماتی.

مادۀ یکصدو بیست ودوم:
هرگاه بعدازاستماع اظهارات ودفاع،محکمه درنتیجۀ ارزیابی دلایل طرفین دریابد که حل منازعه ایجاب رسیدگی رامی‌کند قرار خود رامبنی بر دوران دعوی صادر می‌نماید.

مادۀ یکصدو بیست وسوم:
درصورتی‌که محکمه درجلسۀ مقدماتی به این نتیجه برسد که نزاع اصلاً ایجاب رسیدگی محکمه رانمی نماید

ددعـــوی دنـــه دوران پـــه هکلـــه صادروی.

یوسلو څلیر ویشتمه ماده:
ددغه قانون په یوسلودوه ویشتمه ماده کې لیکل شوی قرار قطعی نه دی دقضیی دیوی خوادشکایت یاددولـــت دقـــضایاوواستازی داعتراض له امله دستری محکمی پـه اړونـد دیـوان کـې دبیـاځېرلو ورډه.

یوسلو پنځه ویشتمه ماده:
که په هغه قضیه کې چې ددولت دقـــضایاوو اداری تـــه رســـیږی دمقابلی خوا قناعت دمحکمی له ځېرلـو نـه پرتـه تـر لاسـه نـه شـی ددولـــت دقـــضایاوو اداره دا قـضیه اړونـدی محکمـی تـه د هوارولو له پاره استوی.

یوسلو شپږ ویشتمه ماده:
دهغوموضـوعاتو پـه هکلـه چـې ددولت دقضایاوو د اداری له خوا محکمـی تـه اسـتول کیـږی. ددې قـــانون د(۱۲۲او۱۲۳)مـــادو دمندرجو حکمونو په پام کې نیول هرو مرو دی.

قـــرارخـــودرامبنی برعـــدم دوران دعوی صادرمی‌کند.

مادۀ یکصدو بیست وچهارم:
قرارقضائی مندرج مادۀ (۱۲۲)این قـــانون قطـــعی نبـــوده بـــه اثـر شکایت طرف قضیه یـا اعتـراض نماینـــــدۀ قـــضـایای دولـت قابل رســـــــیدگی مـــجدد در دیـوان مـربـــوط سـتره محکمـه می‌باشد.

مادۀ یکصدوبیست وپنجم:
هرگـاه در قـضیه ای کـه بـه ادارۀ قضایای دولت مواصلت مینماید قناعت طرف مقابل بدون رسیدگی محکمـه حاصـل نـه شـود ادارۀ قضایای دولت قضیه راغرض حل وفصل بـه محکمـه مربـوط ارجـاع می‌نماید.

مادۀ یکصدوبیست وششم:
درموردموضـــوعاتی‌کـه ازطـــرف ادارۀ قـــضـــایای دولـــت بـــه محکمه ارجـاع می‌شود رعـایـت احـــکام مـــندرج مـواد(۱۲۲ و۱۲۳) ایـــن قـانـــون حتـــمی اســت.

یوسلو اووه ویشتمه ماده:
مـحکمه دعـامه حقـوقو پـه دعـوی کې داثباتیه مـدارکو لکه دسندونواو شاهدانو پراساس خپل حکم صادروی.

مادهٔ یکصدو بیست وهفتم:
محکـمه در دعـوی حقـوق عـامه بـه اساس مـدارک اثـباتیـه چـون اسـناد و شـهود حکم خودرا صادر می‌نماید.

اتم فصل
خبرتیا،جلب،احضار

یوسلو اته ویشتمه ماده:
محکمـه ددعـوی ارخ پـه مـستقیمه توګه خبر وی اویا دارونـدو مراجعـو په واسطه جلبوی.

یوسلو نهه ویشتمه ماده:
محکمـه کولای شی داهل خبری او درییم ګړی شخص چې څرګندونی یی د قضیی په روښانه کیدو باندی اغیـزمن وی دحاضـرید و غوښـتنه وکړی.

یوسلو دېرشمه ماده:
کـه ددواړو خـواوو څخـه یـو یـی محکمی تـه پـه تـاکلی ورځ حاضرنه شی دمحکمی له خوا جلبیږی.

یوسلو یو دېرشمه ماده:
دجلـب فورمـه پـه یواصـل اودوه کاپیوکی جوړیږی اولاندنی مراتب

فصل هشتم
اطلاع،جلب،احضار

مادهٔ یکصدو بیست وهشتم:
محکمـه طـرف دعـوی رامـستقیماً اطلاع و یـاذریعهٔ مراجع مربـوط جلب می‌نماید.

مادهٔ یکصدو بیست ونهم:
محکمه می‌تواند حضوراهل خبره و شـخص ثـالثی راکـه توضـیحات او بـــرای روشـــن شـــدن قـضیه مـؤثر بـاشد تـقاضا نمـاید.

مادهٔ یکصدو سی ام:
هرګاه یکی ازطرفین به روز معین بـه محکمـه حاضـر نګـردد ازطـرف محکمه جلب می‌شود.

مادهٔ یکصدو سی ویکم.
فـورمـه جلـب دریـک اصـل و دوکاپی ترتیب وحاوی مراتب ذیل

به پکی وی:
۱-دمحکمی نوم او پته.
۲-ددعـــــوی دارخ شـــــهرت او پته.
۳-دحاضریدو نېټه او وخت یی.
۴-دموضوع معرفی.
۵- مجلوب ته د موضوع د مربوطو سندونو د برابرولو او وړاندی کولو په باب یادونی.
۶- د نـه حاضـــــریدو لـه عواقبـو څخه اخطار.

یوسلو دوه دپرشمه ماده:
محکمـه کـولای شـی د تیلفـون او تیلګراف په شمول د هری ممکنی وسـیلی لـه لاری د دعـوی د دواړو خـواوو، شـاهدانو او اهـل خبـری د حاضریدو غوښتنه وکړی.

یوسلو دری دپرشمه ماده:
د محکمی د جلب فورمه، د رسمی مکتـوب پـه واسـطه د جلـب او احضار څانګی ته صادریږی.

یوسلو څلور دپرشمه ماده:
د جلب او احضار څانګه مکلفه ده د جلب فورمـه اړونـد سړی او یـا د هغـه قـانونی ممثـل تـه ورسـوی پـه دوهـم کـاپی کـې یـی د هغـه

است:
۱- اسم وآدرس محکمه.
۲- شـهرت وآدرس دقیـق طـرف دعوی.
۳- تاریخ و وقت حضور.
۴- معرفی موضوع.
۵- تذکرات بـه مجـلوب درقسمت تـهیه وارایـۀ اسـناد مربـوط بـه موضوع.
۶- اخطـــــار از عـــــواقب عـدم حضور.

مادۀ یکصدوسی ودوم:
مـــحکمه می‌تواند بهـر وسـیلۀ ممـکن بشمول تیلـفون و تلګراف حـضـــور طـــرفیـــن دعـــوی، شـــهود و اهـــل خـــبره را تقـــاضـــا نماید.

مادۀ یکصدو سی وسوم:
فـــورمه جلـــب محکمـه، توسـط مکتـوب رسـمی بـه شـعبۀ جلـب واحضار صادر می‌گردد.

مادۀ یکصدوسی وچهارم:
شعبۀ جلب واحضار مکلف است فورمـه جلب رابـه شخص مربـوط و یـا ممثـل قـانونی وی رسـانیده استحضاری وامضاء اورا در کاپی

استحضاری او لاسلیک واخلی او محکمی ته دی واستوی.

یوسلو پنځه دېرشمه ماده:
که مجلوب سوادو نه لری د ګوتی نښه یی په فنی او خوانا ډول دی پر پاڼه ولګول شی.

یوسلو شپږ دېرشمه ماده:
که مجلوب له لاسلیک یا د ګوتی له لګولو څخه ډډه وکړی کیفیت یی په فورمه کې لیکل کیږی او یو د لاندی کسانو لاسلیک پکی نیول کیږی:
۱- د استوګنځی د شوري د مسئول یا د دوو تنو ګاونډیو یا د هماغه ځای د اوسیدونکو لاسلیک.
۲- د جلب د اداری د آمر لاس لیک او په هغه صورت کې چې ډډه کوونکی د دولت د اداری یا مؤسسو کارکوونکی وی د اړوندی اداری د آمر تصدیق.

یوسلو اووه دېرشمه ماده:
د جلب او احضار مراجع د یوسلو شپږ دېرشمی مادی د مندرجو مراتبو د پای ته رسولو د په پام کې نیولو سره فورمه د رسمی مکتوب دوم اخذ و به محکمه بفرستد.

مادۀ یکصدوسی وپنجم:
هرگاه مجلوب سواد نداشته باشد نشان انگشت او به صورت فنی و خوانا به ورق گذاشته شود.

مادۀ یکصدوسی وششم:
در صورتی‌که مجلوب از امضاء یا گذاشتن شصت اباً ورزد کیفیت در فورمه درج وامضاء یکی از اشخاص آتی با آن گرفته می‌شود:
۱- امضاء مسئول شورای محل اقامت یا دو نفر همجوار یا ساکنین محل.
۲- امضاء آمراداره‌ٔ جلب و در صورتی‌که استنکاف کننده کارکن اداره‌ٔ دولت یا مؤسسات باشد تصدیق آمر اداره‌ٔ مربوط.

مادۀ یکصدوسی وهفتم:
مراجع جلب واحضار با رعایت انجام مراتب مندرج مادۀ (۱۳۶) فورمه را توسط مکتوب رسمی به

په واسطه محکمی ته اعادۀ کوی.

یوسلو اته دېرشمه ماده:
که مجلوب د دولتی ادارو، مؤسسو یا تصدیو کارکوونکی وی د جلب فورمه د هغه اړوندی اداری ته هم استول کېدای شی.

یوسلو نهه دېرشمه ماده:
که د معاذیرو له امله د مجلوب مینډل په مؤقتی ډول وځنډېږی اړوند مراجع مکلف دی مطالب یی په رسمی ډول د محکمی په خبرتیا ورسوی د خنډونو د لیری کېدو نه وروسته د جلب د فورمی د پراوونو په تېرولو لاس پوری کړی.

یوسلو څلوېنبتمه ماده:
که مجلوب تبنتیدلی، غایب یا ورک وی تحقیقاتی سندونه یی بشپړېږی او کېفیت یی د جلب په فورمه کې لیکل کیږی او محکمی ته استول کیږی.

یوسلو یو څلوېنبتمه ماده:
په هغه صورت کې چې مجلوب د وسله وال پوځ په خدمت کې شامل وی د جلب فورمه هغه ته د اړوندی قطعی له لاری اورول کیږی.

محکمه اعادۀ می‌نماید.

مادۀ یکصدوسی وهشتم:
هرگاه مجلوب کارکن ادارات دولتی، مؤسسات یا تصدیها باشد فورمۀ جلب به ادارۀ مربوط وی نیز فرستاده شده می‌تواند.

مادۀ یکصدوسی ونهم:
درصورتی‌که نسبت معاذیر دریافت مجلوب موقتاً به تعویق افتد مراجع مربوط مکلف است مطالب را رسماً به اطلاع محکمه رسانیده بعد از رفع موانع در طی مراحل فورمه جلب، اقدام نماید.

مادۀ یکصدو چهلم:
هرگاه مجلوب فرار، غایب یا مفقود باشد اسناد تحقیقاتی آن تکمیل و کیفیت به فورمه جلب درج و به محکمه ارسال می‌گردد.

مادۀ یکصدو چهل ویکم:
در صورتی‌که مجلوب شامل خدمت در قوای مسلح باشد فورمه جلب از طریق قطعۀ مربوطه به وی ابلاغ می‌گردد.

یوسلو دوه څلویشتمه ماده:
که د جلب په فورمه کې په دغه قانون کې مندرج مراتب په پام کې نیول شوی نه وی فورمه د محکمی له خوا اړوندو مراجعو ته د بشپړولو له پاره اعادۀ کیږی او د جلب مراجع د فورمی د پراوونو په بشپړولو مکلف دی.

یوسلو دری څلوېنتمه ماده:
که مجلوب محکمی ته حاضر شی او په راتلونکو غونډو کې هم د هغه وروستنی راتګ ضروری وی د راتلونکی غونډی نېټه د هغه د استحضاری له پاره ورته ابلاغ کیږی او جریان یی په اړوند دفتر کې ثبت کیږی.

یوسلو څلور څلوېنتمه ماده:
که د دعوی د اړخ د ګوښه کېدو یا تیښتی خوف متصور وی محکمه کولای شی دی د حاضریدو د ضمانت په ورکولو مکلف کړی.

یوسلو پنځه څلوېنتمه ماده:
که مجلوب د جلب په فورمه کې د جلب او احضار د مراجعو له استحضاری یا په محکمه کې د استحضاری نه وروسته محکمی ته

مادۀ یکصدو چهل ودوم:
هرگاه درفورمه جلب مراتب مندرج این قانون مراعات نه شده باشد فورمه از طرف محکمه به مراجع مربوطه جهت تکمیل اعاده می‌گردد و مراجع جلب مکلف به تکمیل مراحل فورمه می‌باشند.

مادۀ یکصدو چهل وسوم:
هرگاه مجلوب به محکمه حاضر وحضور بعدی وی در جلسات آتیه نیز ضروری باشد تاریخ جلسۀ آینده غرض استحضاری به او ابلاغ و جریان در دفتر مربوطه ثبت می‌گردد.

مادۀ یکصدو چهل وچهارم:
در صورتی‌که خوف کناره گیری یا فرار طرف دعوی متصور باشد محکمه می‌تواند او را به دادن ضمانت حضور مکلف نماید.

مادۀ یکصدو چهل وپنجم:
هرگاه مجلوب بعد از استحضاری مراجع جلب واحضار در فورمه جلب یا استحضاری درمحکمه از حضور مجدد به

د بیا حاضریدو نه ډډه وکړي، محکمه په دوه بم یا درېیم ځل د هغه په جلبولو لاس پوری کوی.

یوسلو شپږ څلوېښتمه ماده:
که مجلوب د دی قانون د یوسلو پنځه څلوېښتمی مادی د مندرجو حکمونو د تطبیق سره سره بیا هم محکمی ته حاضر نه شی یا د دغه قانون د یوسلو څلوېښتمی مادی سره سم تبنتیدلی، غایب یا ورک وګڼل شی د هغه د حاضریدو غوښتنه د هغی مودی په اوږدو کې چې محکمه یی ټاکی د وروستی ځل له پاره د راډیو یا د اعتبار وړ کثیرالانتشاره ورځپاڼی له لارې عملی کیږي.

یوسلو اووه څلوېښتمه ماده:
په هغه صورت کې چې مجلوب د باوری عذر نه پرته په ټاکلی موده کې محکمی ته له حاضریدو څخه ډډه وکړي محکمه د هغه په هکله غیابی حکمونه تطبیقوی.

یوسلو اته څلوېښتمه ماده:
محکمه د اجندا د نېټې سره سم د دعوی د دواړو خواوو جلب او احضار ته لاس پوری کوی.

محکمه امتناع ورزد محکمه به جلب او برای بار ثانی یا ثالث اقدام می‌نماید.

مادۀ یکصدوچهل وششم:
هرگاه مجلوب علی الرغم تطبیق احکام مندرج مادۀ (۱۴۵) این قانون بازهم به محکمه حاضرنشود یا مطابق مادۀ (۱۴۰) این قانون فرار غایب یا مفقود تلقی گردد تقاضای حضور او در خلال موعدیکه محکمه تعیین می‌نماید برای آخرین بار از طریق رادیو یا روز نامه معتبر کثیرالانتشار بعمل می آید.

مادۀ یکصدوچهل وهفتم:
در صورتی‌که مجلوب بدون عذر معقول از حضور به محکمه در موعد معینه استنکاف ورزد محکمه احکام غیابی را در باره وی تطبیق می‌نماید.

مادۀ یکصدوچهل وهشتم:
محکمه به اساس تاریخ اجندا به جلب واحضار طرفین دعوی اقدام می‌نماید. دعاوی

مستعجله دعواوی له دی حکم څخه جلا دی.

یوسلو نهه څلوېښتمه ماده:
د مجلوب د حاضریدو د مودی ټاکنه د هغه د استوګنځی دواټن او په لیږدوونکو وسیلو پوری مربوط د امکاناتو له مخی د محکمی له واک څخه ده.

یوسلو پنځوسمه ماده:
د جلب او احضار د مراجعو له خوا په دغه فصل کې د جلب او احضار د مندرجو حکمونو له په پام کې نیولو څخه هر ډول اهمال د محکمی له خوا د دغو مراجعو د آمریت خبرتیا له پاره اورول کیږی چې له سرغړوونکی څخه قانونی پوښتنی تر سره کړی.

یوسلو یو پنځوسمه ماده:
د دغه فصل د یوسلو پنځوسمی مادی د حکم له تطبیقېدو څخه کنټرول په هرو پنځلس ورځو کې د محکمی له خوا صورت نیسی.

یوسلو دوه پنځوسمه ماده:
د محکمی تحریرات د دی فصل د مندرجو حکمونو له تطبیق څخه د محکمی د رئیس په وړاندی

مستعجله از این حکم مستثنی است.

مادۀ یکصدو چهل ونهم:
تعیین مدت حضور مجلوب نظر به بُعد مسافه محل سکونت وی و امکانات مربوط به وسایل نقلیه از صلاحیت محکمه می‌باشد.

مادۀ یکصدو پنجاهم:
هرنوع اهمال از رعایت احکام مربوط به جلب واحضار مندرج در این فصل از جانب مراجع جلب و احضار از طرف محکمه به اطلاع آمریت این مراجع ابلاغ می‌گردد تا از متخلف بازخواست قانونی بعمل آید.

مادۀ یکصدو پنجاه ویکم:
کنترول از تطبیق حکم مادۀ (۱۵۰) این فصل درهر پانزده روز از طرف محکمه صورت می گیرد.

مادۀ یکصدو پنجاه ودوم:
تحریرات محکمه از تطبیق مندرجات احکام این فصل نزد رئیس محکمه

مسئولیت لری.

نهم فصل
غیابی حکمونه

یوسلو دری پنځوسمه ماده:
که عارض د دپرشو ورځو د مودی په اوږدو کې د خپلی عریضی مندرجی دعوی په محکمه کې تعقیب نه کړی د دی قانون د حکمونو سره سم د هغه په غیاب کې دنه خصومت کولو قرار صادریږی.

یوسلو څلور پنځوسمه ماده:
که مدعی خپل صورت دعوی محکمی ته وړاندی کړی او د دعوی له دوران نه وروسته د قانونی عذر نه پرته غایب شی محکمه د دی باب د اتم فصل د حکمونو سره سم د مدعی په جلب لاس پوری کوی او په هغه صورت کې چې په ټاکلی موده کې محکمی ته حاضر نه شی د نه خصومت کولو پریکړه صادریږی.

یوسلو پنځه پنځوسمه ماده:
که مدعی علیه د مدعی د دعوی د اقامه کېدو نه وروسته اقرار وکړی

مسئولیت دارد.

فصل نهم
احکام غیابی

مادۀ یکصدو پنجاه وسوم:
هرگاه عارض در خلال مدت (۳۰) روز دعوی مندرج عریضۀ خود را به محکمه تعقیب نکند مطابق احکام این قانون در غیاب وی قرار ترک خصومت صادر می‌گردد.

مادۀ یکصدوپنجاه وچهارم:
هرگاه مدعی صورت دعوی خود را به محکمه تقدیم و بعد از دوران دعوی بدون عذر قانونی غایب شود محکمه مطابق احکام فصل (۸) این باب به جلب مدعی اقدام و در صورتی‌که در میعاد معینه به محکمه حاضر نشود به ترک خصومت فیصله صادر می‌گردد.

مادۀ یکصدوپنجاه وپنجم:
هرگاه مدعی علیه بعد از اقامه دعوی مدعی، اقرار کند و

او د حکم د صادریدو په وخت کې ځان ګوښه کړی یا د شاهدانو له شهادت نه وروسته غایب شی محکمه په دواړو حالتونو کې مدعی علیه حکمی حاضر بولی په موضوع کې حکم صادروی.

یوسلو شپږ پنځوسمه ماده:
په هغه صورت کې چې مدعی د شاهدانو له حاضرولو څخه د نه توان لرلو اظهار وکړی او د مقابل اړخ د لوړی غوښتنه وکړی خو د لوړی د اجراء کېدو په وخت کې ځان ګوښه کړی محکمه مدعی حکمی حاضر بولی د مدعی علیه په حلف یا نکول حکم صادروی.

یوسلو اووه پنځوسمه ماده:
که مدعی علیه په هغو موردونو کې چې د لوړی ردول جواز لری مدعی ته د لوړی رد وکړی او مدعی غایب شی محکمه د مدعی په نکول حکم کوی.

یوسلو اته پنځوسمه ماده:
که مدعی علیه د عریضی د وړاندی کېدو نه وروسته د جلب له کبله اصلاً حاضر نه شی او یا د

در وقت صدور حکم خود را کناره نماید یا بعد از شهادت شهود غایب گردد، محکمه درهر دو صورت مدعی علیه را حاضر حکمی دانسته در موضوع اصدار حکم می‌نماید.

مادۀ یکصدوپنجاه وششم:
در صورتی‌که مدعی از احضار شهود اظهار عجز نموده سوگند طرف مقابل را تقاضا ولی هنگام اجرای تحلیف خود را کناره نماید محکمه مدعی را حاضر حکمی دانسته به حلف و یا نکول مدعی علیه حکم صادر می‌نماید.

مادۀ یکصدو پنجاه وهفتم:
هرگاه مدعی علیه در مواردیکه رد سوگند جواز دارد سوگند را به مدعی رد نماید و مدعی غایب گردد محکمه به نکول مدعی حکم می‌نماید.

مادۀ یکصدو پنجاه وهشتم:
هرگاه مدعی علیه بعد از تقدیم عریضه به اثر جلب اصلاً حاضر نگردد و یا قبل از دوران

دعـــوی د دوران نـــه د مخـــه یـــا وروســته تــر هغــه غایــب شــی او مدعی د موضوع د حل او فصل په خاطر ټینګار وکړی محکمه د دی باب د اتم فصل د حکمونو د په پام کې نیولو سره اجراآت کوی او د ټاکلی مودی له تېرېدونه وروسته د غایب د لومړی درجی خپلوانو څخه یو تن، میړه یا میرمن یی د وکیل په توګه ټاکی او دعوی څېړی.

یوسلو نهه پنځوسمه ماده:
په هغه صورت کې چې د غایب لـومړی درجـه خپلـوان، میـړه یـا میـرمن یـی د وکالـت د شـرایطو لرونکـی نـه وی یـا خپلـوان یـی د وکالت له قبلولو څخه ډډه وکړی د لیکلی تجویز پر بنا محکمه مدنی څارنـوال د غایب د وکیـل په توګه ټاکی او دعوی څېړی.

یوسلو شپیتمه ماده:
غـــایب سړی تـه د وکیـل ټاکـل د حـــکم په پاڼو کې د محکمی لـه خـوا صـــورت نیـسی دا وکیـل د غایب د دفاعی واکونو څخه برخمن دی.

دعـــوی یـا بعـــد از آن غایـب گردد و مـــدعی بحـل و فـصـــل مـوضوع اصرار ورزد مـــحکمه با رعـــایت احـــکام فـصل هـشتم ایـــن بـــاب اجـــراآت و بعـــد از منقـضـــی شـدن میـــعاد معینـه یکی از اقـــارب درجـه اول، زوج یـــا زوجـــه غـــایب را وکیـــل تـــعیین و دعـوی را رسـیدگی می‌نماید.

مادۀ یکصدوپنجاه ونهم:
در صـورتی‌کـه اقـارب درجـه اول غایـب، زوج یـا زوجـه وی حـایز شرایط وکالت نبوده یا اقارب وی از قبـــول وکالت امتنـاع ورزد بـه اثر تجویز تحریری محکمه څارنوال مـــدنی را بحیـث وکیـل غایـب تعیـین و دعـوی را رسیـــدگی می‌نماید.

مادۀ یکصدو شصتم:
تعـــیین وکیـــل بـــرای شخـــص غـــایب از طـرف محکمـه بـداخل اوراق حکم صورت می‌گیرد این وکیل صلاحیت های دفاعی غایب را حایز می‌باشد.

یوسلو یو شپیتمه ماده:
په هغه صورت کې چې غایب مدعی علیه باوری عذر ولری او محکمی ته خبر ورکړی د عذر د لیری کېدو په خاطر تر دوو میاشتو پوری د قضیی څېړنه ټال کیږی.

یوسلو دوه شپیتمه ماده:
که د تعطیل موده له دوو میاشتو څخه تېری وکړی محکمه کولای شی د قانونی ممکنه وسیلو څخه په ګټې اخیستنی سره د قضیی په څېړلو لاس پوری کړی او په ځانګړو حالتونو کې پورتنی موده تمدید کړی.

یوسلو دری شپیتمه ماده:
(۱) که غایب د محکمی له خوا د وکیل له ټاکل کېدو نه وروسته حاضر شی، محاکمه د ده په حضور کې تر سره کیږی.
(۲) که د هغه غیابت مکرر او یا د تمرد او د مقابل لوری د تاوانی کولو څخه راپیدا شوی وی دا حضور یی اعتبار نه لری. محاکمه د محکمی له خوا د ټاکل شوی وکیل په حضور کې دوام مومی.

مادهٔ یکصدو شصت ویکم:
در صورتی‌که مدعی علیه غایب عذر معقول داشته و به محکمه اطلاع بدهد بغرض رفع عذر رسیدگی قضیه الی دو ماه معطل قرار داده می‌شود.

مادهٔ یکصدو شصت ودوم:
هرگاه مدت تعطیل از دو ماه متجاوز گردد محکمه می‌تواند در رسیدگی قضیه بااستفاده از وسایل ممکنهٔ قانونی اقدام و در حالات خاص مدت متذکرهٔ را تمدید نماید.

مادهٔ یکصدو وشصت وسوم:
(۱) هرگاه غایب بعد از تعیین وکیل از طرف محکمه، حاضر گردد محاکمه در حضور وی جریان می یابد.
(۲) هرگاه غیابت وی مکرر و یا ناشی از تمرد و اضرار بطرف مقابل باشد این حضور اعتبار نداشته محاکمه در حضور وکیل تعیین شده از طرف محکمه ادامه می یابد.

یوسلو څلور شپیتمه ماده:
که د مدعی علیه د دفاع په ترڅ کې اصل مدعی ته لوړه متوجه شی او وروسته د دفع مدعی غایب شی پدغه صورت کې محکمه له غایب څخه د نیابت په توګه وکیل ټاکی او اصل مدعی ته لوړه توجیه کوی په دغه حالت کې حلف او نکول قانونی اغیزی لری.

یوسلو پنځه شپیتمه ماده:
که مدعی شاهدان نلرله او د غایب مدعی علیه د حلف غوښتونکی وو محکمه پر غایب باندی د لوړی معلق حکم صادروی.

یوسلو شپږ شپیتمه ماده:
که مدعی علیه د دوو میاشتو د مودی په بهیر کې محکمی ته حاضر شی خو له لوړی څخه نکول وکړی دا نکول یی حقیقی نکول او د پورتنی ټاکل شوی مودی په بهیر کې محکمی ته د عذر نه پرته د مدعی علیه نه حاضریدل حکمی نکول دی په دواړو حالتونو کې محکمه د هغه په نکول حکم صادروی.

مادۀ یکصدو شصت وچهارم:
هرگاه در برابر دفاع مدعی علیه به مدعی اصل، سوگند متوجه و بعداً مدعی دفع غایب گردد در این صورت محکمه به نیابت از غایب وکیل را تعیین و به مدعی اصل سوگند را توجیه می نماید حلف و نکول درین حالت دارای اثرات قانونی می‌باشد.

مادۀ یکصدوشصت وپنجم:
هرگاه مدعی شهود نداشت و حلف مدعی علیه غایب را مطالبه نمود محکمه حکم معلق به سوگند را برغایب صادر می‌نماید.

مادۀ یکصدو شصت وششم:
هرگاه مدعی علیه در خلال مدت دو ماه به محکمه حاضر اما از حلف نکول نمود این نکول، نکول حقیقی و عدم حضور مدعی علیه بدون عذر به محکمه در خلال مدت معینۀ مذکور نکول حکمی می‌باشد در هر دو صورت محکمه به نکول او حکم صادر می‌نماید.

یوسلو اووه شپیتمه ماده:
(۱) که غایب مدعی علیه په ټاکلی موده کې حاضر شی او د مدعی د ادعا په وړاندی لوړه وکړی د مدعی د خصومت په خلاصیدو حکم صادریږی.
(۲) د دوو میاشتو د مودی له تیریدو نه وروسته لوړی ته دمدعی علیه تیاری اعتبار نه لری.

یوسلو اته شپیتمه ماده:
که د غایب ولی، وصی، قیم یا وکیل دعوی تعقیب نه کړی محکمه د هغوی د نه حاضریدو او نه تعقیبولو له امله په نه خصومت کولو حکم نه کوی د غیابت د اوږدیدو په صورت کې د غایب د قیم، وصی یا وکیل پر ځای بل چا د قانونی ممثل په توګه او له ولی څخه د ولایت د سلبیدو په صورت کې یو تن د وصی په توګه ټاکی او په موضوع کې خپل حکم صادروی.

یوسلو نهه شپیتمه ماده:
که د دعوی وکیل د خپل مؤکل د عوی تعقیب نه کړی محکمه یوازی یوه پلا موضوع مؤکل ته اوروی او

مادهٔ یکصدو شصت وهفتم
(۱) هرگاه مدعی علیه غایب در میعاد معینه حاضر و در برابر ادعای مدعی سوگند یاد نماید به قطع خصومت مدعی حکم صادر گردد.
(۲) آماده گی مدعی علیه به حلف بعد از سپری شدن میعاد دو ماه اعتبارندارد.

مادهٔ یکصدو شصت وهشتم:
هرگاه ولی، وصی، قیم یا وکیل غایب دعوی را تعقیب نه نماید محکمه نسبت عدم حضور و تعقیب آنها به ترک خصومت حکم نکرده در صورت دوام غایب عوض قیم، وصی یا وکیل غایب شخص دیگری را بحیث ممثل قانونی و در صورت سلب ولایت از ولی دیگری را بحیث وصی تعیین و در موضوع حکم خود را صادر می‌نماید.

مادهٔ یکصدو شصت ونهم:
هرگاه وکیل دعوی، دعوی مؤکل خود را تعقیب نه نماید محکمه صرف یکبار موضوع

د مؤکل د حاضریدو یا د نوی وکیل د ټاکل کېدو په صورت کې د دعوی یوی خواته کولو ته لاس پوری کوی. ابلاغ ته د مؤکل د نه پاملرنی په صورت کې محکمه د نه خصومت کولو حکم صادروی.

یوسلو اویایمه ماده:
(۱) د غایب وکیل د اقرار، ابراء اصلاح، قناعت کولو او نورو هغو اقداماتو واک نه لری چې د غایب په ضرر تمامیږی.
(۲) د محکمی له خوا د ټاکل شوی وکیل واک د دی قانون د یو سلو دری شپیتمی مادی د حکم د په نظر کې لرلو سره د غایب سړی د خبرېدو او حاضریدو نه وروسته پای ته رسیږی.

یوسلو یو اویایمه ماده:
د عامه حقوقو ممثل د اقرار، ابراء او اصلاح کولو واک نه لری مګر دا چې بل ډول تصریح شوی وی.

یوسلو دوه اویایمه ماده:
غیابی حکمونه وکیل ته اورول کیږی او محکوم علیه ته خبر ورکول کیږی او محکوم علیه ته را به مؤکل ابلاغ و در صورت حضور مؤکل یا تعیین وکیل جدید به حل و فصل دعوی می پردازد در صورت عدم توجه مؤکل به ابلاغ، محکمه به ترک خصومت حکم می‌نماید.

مادۀ یکصدو هفتادم:
(۱) وکیل غایب صلاحیت اقرار، ابراء، اصلاح، قناعت و سایر اقداماتی را که به ضرر غایب تمام شود حایز نمی‌باشد.
(۲) صلاحیت وکیل تعیین شده از طرف محکمه با نظر داشت حکم مادۀ (۱۶۳) این قانون بعد از اطلاع و حاضر شدن شخص غایب ختم می‌شود.

مادۀ یکصدو هفتادویکم:
ممثل حقوق عامه صلاحیت اقرار، ابراء و اصلاح را ندارد مگر این‌که در قانون طور دیگری تصریح شده باشد.

مادۀ یکصدو هفتادودوم:
احکام غیابی به وکیل ابلاغ و به محکوم علیه اطلاع داده می‌شود در صورت عدم امکان،

داورولو د نه امکان په صورت کې د خبرتیا پاڼه د غایب د کورنۍ یو د غړیوته سپارل کیږی او د کورنۍ د غړیو د نه موجودیت په صورت کې د استوګنځی اداری او یا د هغوی د کار ځای اداری ته سپارل کیږی.

ابلاغ به محکوم علیه اطلاع نامه به یکی از اعضای فامیل غایب تسلیم و در صورت عدم موجودیت اعضای فامیل به ادارهٔ محل بود و باش و یا ادارهٔ محل کارشان سپرده می‌شود.

یوسلو دری اویایمه ماده:
د غایب وکیل او د عامه حقوقو ممثل د محکمی د صادر شوی حکم په وړاندی د قناعت کولو واک نه لری.

مادهٔ یکصدو هفتادوسوم:
وکیل غایب و ممثل حقوق عامه در برابر حکم صادرهٔ محکمه صلاحیت قناعت را ندارد.

یوسلو څلور اویایمه ماده:
د محکمی له خوا د وکیل د ټاکنی حکمونه د میړه د غیابت او یا مفقودیت له املې د تفریق په دعواوو کې هم تطبیقیږی.

مادهٔ یکصدوهفتادوچهارم:
احکام تعیین وکیل از طرف محکمه در دعاوی تفریق به سبب غیابت و یا مفقودیت زوج، نیز تطبیق می‌شود.

لسم فصل
په مدنی قضیو کې د اهل خبری او مطلع څخه ګټه اخیستنه

فصل دهم
استفاده از اهل خبره و مطلع در قضایای مدنی

یوسلو پنځه اویایمه ماده:
(۱) محکمه کولای شی د دعوی مربوطو پیښو د استیضاح په منظور د دعوی د دواړو خواوو د

مادهٔ یکصدو هفتادو پنجم:
(۱) محکمه می‌تواند بمنظور استیضاح وقایع مربوط به دعوی نظرات اهل خبره که در

غوښتنی یا د خپل تجویز پر اساس د اهل خبری نظر یی چې په موضوع کې د مسلک او تخصص پر اساس د کافی معلوماتو خاوند وی او د اسلام د شریعت د معیارونو سره سم د ښو او صافو او پیژندنی لرونکی وی وغواړی.

(۲) اهل خبره د فعالیت د پېل نه د مخه لوړه کوی چې دندی یی په بشپړ امانت سره تر سره کړی.

یوسلو شپږ اویایمه ماده:

(۱) په عقاری دعواوو کې محکمه کولای شی د دعوی د دواړو خواوو د اختلاف د رامنځته کیدو په صورت کې د بیی، کروکی، د حدودو د ټاکلو، د مساحت او ساختمانی مسئلو په باب له اهل خبری څخه معلومات تر لاسه کړی.

(۲) محکمه کولای شی د منقولو ملکیتونو په مربوطو دعواوو کې د مدعی بها د بیی د ټاکنی په خاطر له اهل خبری څخه معلومات تر لاسه کړی.

یوسلو اووه اویایمه ماده:

(۱) د دی قانون د یو سلو شپږ موضوع باساس مسلک و تخصص حایز معلومات کافی و مطابق معیار های شریعت اسلام دارای اوصاف و شهرت نیک باشد بنابر تقاضای طرفین دعوی یابه تجویز خود مطالبه نماید.

(۲) اهل خبره قبل از شروع به فعالیت سوگند می‌نماید که وظیفه رابه امانت داری انجام می‌دهد.

مادۀ یکصدو هفتادوششم:

(۱) محکمه می‌تواند در دعاوی عقاری راجع به قیمت، کروکی، تعیین حدود، مساحت و مسایل ساختمانی در صورت بروز اختلاف طرفین دعوی از اهل خبره کسب معلومات نماید.

(۲) محکمه می‌تواند در دعاوی مربوط به ملکیت های منقول راجع به تعیین قیمت مدعی بها از اهل خبره کسب معلومات نماید.

مادۀ یکصدو هفتادو هفتم:

(۱) اهل خبره بمنظور حکم

اویایمی مادی د لومړی فقری د حکم په منظور اهل خبره، مساح، د کدستر کارمند، د ځمکی د اصلاحاتو متخصص، مهندس، ساختمانی انجنیر او ګاونډی دی.

(۲) د دی قانون د یوسلو شپږ اویایمی مادی د دوه یمی فقری د حکم په منظور اهل خبره، محاسب، کنټرولر، مسلکی تخنیکران او اهل حرفه دی.

فقرهٔ (۱) مادهٔ (۱۷۶) این قانون مساح، کارمند کدستر، متخصص اصلاحات ارضی، مهندس، انجینیر ساختمانی و همجوار می‌باشد.

(۲) اهل خبره بمنظور حکم فقرهٔ (۲) مادهٔ (۱۷۶) این قانون محاسب، کنترولر، تخنیکران مسلکی و اهل حرفه می‌باشد.

یوسلو اته اویایمه ماده:

که د مدعی یا مدعی علیه هویت مشبوه وی محکمه کولای شی د هغه د نوم پیژندنی، کسب او استوګنځی په هکله د اهل ګذر د مطلعینو، صنفی وکیل یا د اړوندی اداری د آمر څخه استیضاح وکړی.

مادهٔ یکصدو هفتادوهشتم:

هرگاه هویت مدعی یا مدعی علیه مشبوه باشد محکمه میتواند از مطلعین اهل گذر، وکیل صنفی یا آمر ادارهٔ مربوط در مورد اسم، شهرت، پیشه و محل اقامت وی استیضاح نماید.

یوسلو نهه اویایمه ماده:

(۱) په هغه صورت کې چې د اشخاصو په خاصه توګه په ښځینه طبقه او ماشومانو کې د سن تثبیتول د محاکمی په بهیر کې ضروری وګڼل شی او شخص د تابعیت تذکره ونه لری یا د هغه د تذکری د مندرج سن او ظاهری

مادهٔ یکصدو هفتادونهم:

(۱) در صورتی‌که تثبیت سن اشخاص بخصوص در طبقه اناث و اطفال در جریان محاکمه ضروری تلقی گردد و شخص تذکرهٔ تابعیت نداشته باشد یا بین سن مندرج تذکره و حالت ظاهری وی تفاوت موجود

حالت تر منځ توپیر موجود وی محکمه د عدلی طب ډاکتر یا د بل طبیب رأی پکې غواړی.

(۲) په هغو موردونو کې چې د سن ټاکل د عدلی طب د ډاکتر او یا بل طبیب د نظر یې په اساس د قضیې له سوابقو او د شخص له ظاهری حالاتو سره توپیر ولری د سن د بیا ټاکلو موضوع طبی هیأت ته چې له درېیو تنو څخه لږ نه وی راجع کوی.

یوسلو اتیایمه ماده:

محکمه د میرمنی د شنډوالی او یا په صعب العلاجو ناروغیو باندی د هغی د مصاب اوسیدلو په هکله د نسایی او ولادی له متخصص او د متخصص د نه موجودیت په صورت کې له طبیب، قابلی او سیمه ییزی دا یی څخه معلومات کوی.

یوسلو یو اتیایمه ماده:

د میړه د عیب له املې د تفریق په دعواوو کې محکمه د هغه د عیب د تثبیتولو او یا د نه علاج کیدونکو یا د اوږدی مودی د علاج وړ ناروغیو په باب له اړوند باشد محکمه نظر داکتر طب عدلی و یا طبیب دیگر را مطالبه می‌نماید.

(۲) در موارد یکه تعیین سن با اساس نظر داکتر طب عدلی و یا طبیب دیگر با سوابق قضیه و حالات ظاهری شخص مغایر باشد موضوع تعیین مجدد سن را به هیأت طبی که کمتر از سه نفر نباشد راجع می‌سازد.

مادۀ یکصدو هشتادم:

محکمه در مورد عقیم بودن زوجه و یا مصاب بودن وی به امراض صعب العلاج از متخصص نسایی و ولادی و درحال عدم موجودیت متخصص از طبیب، قابله و دایۀ محلی معلومات می‌نماید.

مادۀ یکصدو هشتادویکم:

محکمه در دعاوی تفریق به سبب عیب زوج راجع به تثبیت عیب و یا مصاب بودن وی با امراض غیر قابل علاج یا علاج طویل المدت از متخصص مربوط

متخصص یا طبی هیأت څخه معلومات تر لاسه کړی.

یوسلو دوه اتیایمه ماده:
د اهل خبره رد او اجتناب د دغه قانون د دویم باب په څلورم فصل کې د اجتناب او رد د عمومی اساساتو د احکامو تابع دی.

یوسلو دری اتیایمه ماده:
د دعوی دواړه خواوی حق لری د باوری اسبابو دشته والی په صورت کې د اهل خبری درد غوښتنه وکړی. محکمه دی درد د غوښتنلیک د وړاندی کېدو له نېټی څخه د درېیو ورځو په بهیر کې په دی هکله تصمیم ونیسی. په هغه صورت کې چې د رد اسباب د باور وړ وی اهل خبره بیا په موضوع کې نظر څرګندولی نه شی.

یوسلو څلور اتیایمه ماده:
محکمه کولای شی په هغو دعواوو کې چې پیچلتوب یی د حسابی مسئلو او د دفترونو، پانو او سندونو د معاینی څخه را پیدا شوی وی یا د دعوی پیچلتوب له بلی ناحیی څخه رامنځ ته شوی وی یا هیأت طبی کسب معلومات می‌نماید.

مادۀ یکصدو هشتادودوم:
اجتناب و رد اهل خبره تابع اساسات عمومی اجتناب و رد احکام مندرج فصل چهارم باب دوم این قانون می‌باشد.

مادۀ یکصدو هشتادو سوم:
طرفین دعوی حق دارند در صورت موجودیت اسباب مؤجه رد اهل خبره را مطالبه نه نمایند محکمه درخلال سه روز از تاریخ تقدیم درخواست رد، در مورد تصمیم بگیرد در صورتی‌که اسباب رد مؤجه ظاهر گردد اهل خبره نمی‌تواند مجدداً در موضوع ابراز نظرکند.

مادۀ یکصدوهشتادو چهارم:
محکمه می تواند در دعاوی که مغلق بودن آن ناشی از مسایل حسابی و معاینۀ دفاتر اوراق و اسناد باشد یا مغلق بودن دعوی از ناحیۀ دیگری نشأت نماید یکی

د محکمی د غړیو او یا د اهل خبری یو تن ته د موضوع د څېړلو له پاره دنده ورکړی او وروسته اجراآت وکړی.

یوسلو پنځه اتیایمه ماده:
اهل خبره په ټولو موردونو کې خپلی نظر یی په لیکلی ډول محکمی ته وړاندی کوی او په قضائی غونډه کې لوستل کیږی.

یوسلو شپږ اتیامه ماده:
اهل خبری څخه د دوی د نظر یی د لوستل کېدو نه وروسته استیضاح کېدای شی دغه استیضاح لومړی د هغه چا له خوا چې د هغه یا د نوموړی د قانونی وکیل د غوښتن لیک له مخی انتخاب شوی ده او وروسته په قضیه کې د شاملو کسانو او محکمی له خوا صورت نیسی.

یوسلو اووه اتیایمه ماده:
محکمه کولای شی د نظر یی د کافی وضاحت نه لرلو او یا نیمګړتیا په صورت کې اهل خبره باندی د زیاتو څرګندونو او بشپړتیا یی کتنو امر وکړی.

از اعضای محکمه و یا اهل خبره را به وارسی موضوع مؤظف و بعداً اجراآت نماید.

مادۀ یکصدو هشتاد و پنجم:
اهل خبره در تمام موارد نظرات خود را تحریری به محکمه تقدیم و در جلسۀ قضائی قرائت می گردد.

مادۀ یکصدو هشتاد وششم:
اهل خبره بعد از قرائت نظر شان در جلسه، مورد استیضاح قرار گرفته می‌توانند این استیضاح نخست از طرف شخصی‌که نظر به در خواست او یا وکیل قانونی اش انتخاب گردیده و بعداً از جانب اشخاص شامل قضیه و محکمه صورت می گیرد.

مادۀ یکصدو هشتادوهفتم:
محکمه می‌تواند در صورت عدم وضاحت کافی یا عدم تکمیل نظر اهل خبره را به توضیحات مزید و معاینات تکمیلی امر نماید.

یوسلو اته اتیایمه ماده:
په هغه صورت کې چې محکمه د خبیر یا مطلع سړی نظر یی بیله استناده او یا له واقعیت سره مخالف تشخیص کړی د هغه څخه مجدد نظر غواړی او یا موضوع بل یو اهل خبری یا مطلع ته سپاری.

یوسلو نهه اتیایمه ماده:
په هغو حالتونو کې چې اهل خبره قضائی غونډې ته حاضریږی د هغی د څرګندونو او معایناتو نتیجی د قضائی غونډې په محضر (پروتوکول) کې لیکل کیږی.

یوسلو نوی یمه ماده:
محکمه د اهل خبری او مطلع پر نظر یی باندی مقید نه دی، ور وړاندی شوی نظریه یی د اثبات د نورو دلایلو په شان ارزیابی کوی. که د محکمی د ارزیابی نتیجه د اهل خبری له نظر یی سره سمون و نه لری د هغی درد دلیلونه دی په مفصله توګه په پریکړه کې وښیی.

مادهٔ یکصدو هشتادوهشتم:
در صورتی‌که محکمه نظر خبیر یا مطلع را غیر مستند و یا متناقض با واقعیت تشخیص نماید نظر مجدد او را تقاضا و یا موضوع را به اهل خبره یا مطلع دیگری می سپارد.

مادهٔ یکصد وهشتادونهم:
در حالاتی‌که اهل خبره حاضرجلسهٔ قضائی می گردد نتایج اظهارات و معاینات وی درمحضر (پروتوکول) جلسه قضائی درج می‌شود.

مادهٔ یکصدونودم:
محکمه به نظر اهل خبره یا مطلع مقید نبوده نظر ارائه شده را مثل سایر دلایل اثبات ارزیابی می‌نماید. هرگاه نتیجهٔ ارزیابی محکمه با نظر اهل خبره وفق نداشت دلایل رد آنرا به صورت مفصل در فیصله انعکاس دهد.

یوولسم فصل
په مدنی قضیو کې د لومړنیو اجراآتو تنظیم

یوسلو یو نوی یمه ماده:
مدنی قضیه چې د دی قانون د اتلسمی مادی د حکم سره سم د محکمی د تحریراتو له خوا د محکمی رئیس، مرستیال یا قاضی د ملاحظی په خاطر وړاندی کیږی د لاندنیو مراتبو د رعایت کولو تابع ده:
۱- په هغو محکمو کې چې د اصلی یا خدمتی قاضیانو شمیر له درېیو تنو څخه زیات وی د محکمی رئیس یا مرستیال د قاضیانو له جملی څخه دوه تنه قاضیان د قضیی د لومړنی مطالعی په خاطر تاکی او پاتې د محکمی د تحریراتو له خوا بیله ځنډه قضائی مؤظف هیأت ته سپارل کیږی.
۲- په ښاری، ولسوالی، علاقه داری او ناحیوی محکمو کې چې د قاضیانو شمیر له دریو تنو څخه لږ وی موجود قاضیان یا قاضی کولای شی د رارسیدلو قضیو

فصل یازدهم
تنظیم اجراآت مقدماتی در قضایای مدنی

مادۀ یکصدو نودویکم:
قضیه مدنی که طبق حکم مادۀ (۱۸) این قانون از طرف تحریرات محکمه به ملاحظۀ رئیس, معاون یا قاضی محکمه رسانیده می‌شود تابع رعایت مراتب ذیل می‌شود:
۱- در محاکمی‌که تعداد قضات اصلی یا خدمتی بیش از سه نفر باشد رئیس یا معاون محکمه دو نفر قاضی را از جملۀ قضات بخاطر مطالعۀ مقدماتی قضیه تعیین و اوراق از طرف تحریرات محکمه بدون تأخیر به هیأت مؤظف قضائی سپرده می شود.
۲- در محاکم شهری، ولسوالی، علاقه داری و ناحیوی که تعداد قضات کمتر از سه نفر باشد قضات یا قاضی موجود می‌تواند مطالعه مقدماتی

لومړنی مطالعی تر سره کړی او په دی هکله کې تصمیم ونیسی.

یوسلو دوه نوی یمه ماده:
په هغه صورت کې چې د مدنی قضیو څېړل په مدعا بها کې د بیی د تثبیت، تحدید، د اندازی د ټاکلو تصفیی یا د نورو ضروری حالتونو د تشخیص غوښتونکی وی محکمه د دی قانون د دوهم باب د لسم فصل د حکمونو سره سم اجراآت کوی.

یوسلو دری نوی یمه ماده:
که محکمه د مدعی بها د حالاتو د تشخیص د بررسی په وخت کې په مستقیمه توګه یا د دواړو خواوو د شفاهی څرګندونو له املې په دی باندی پوه شی چې د قضیی د رښتینو اړخونو کشف او د هغی په ماهیت کې عادلانه څېړنه د ځینو نورو موضوعاتو د تحلیل غوښتونکی ده د په ګوته شویو موضوعاتو د تحلیل په هکله قضائی قرار صادروی او د دی قانون د یوسلو نهه اویایمی مادی څخه تر یوسلو دوه اتیایمی مادو پوری د حکمونو سره سم اجراآت کوی.

قضایای وارده را انجام و در زمینه تصمیم اتخاذ نماید.

مادۀ یکصدونودو دوم:
در صورتی‌که رسیدگی در قضایای مدنی ایجاب تثبیت قیمت، تحدید، تعیین اندازه، تصفیه یا تشخیص سایرحالات ضروری را در مدعی بها نماید محکمه مطابق احکام فصل دهم باب دوم این قانون اجراآت می کند.

مادۀ یکصد و نود و سوم:
هرگاه محکمه هنگام بررسی تشخیص حالات مدعی بها مستقیماً یا به اثر اظهارات شفاهی طرفین در یابد که کشف جهات واقعی قضیه و رسیدگی عادلانه در ماهیت آن تحلیل بعضی موضوعات دیگر را ایجاب می‌کند قرار قضائی مبنی بر تحلیل موضوعات مشخص را صادر طبق احکام مواد (۱۷۹) الی (۱۸۲) این قانون اجراآت می نماید.

یوسلو څلور نوی یمه ماده:
که محکمه د مدنی قضیو د ځینو ځانګړو حالتونو کشفولو ته اړشی کولای شی د دواړو خواوو پر څرګندونو او دلایلو ډاډ منه شی او پرته له هغه په دی هکله کې له اړوندو مراجعو څخه د پاڼو د مستردولو څخه پرته معلومات وغواړی.

یوسلو پنځه نوی یمه ماده:
د محکمې تحریرات مکلف دی د دی قانون د یوسلو دوه نوی یمی ماده تر یوسلو څلور نوی یمی مادو پورې د مندرجو معلوماتو د رارسیدونه وروسته د قضیې سوابق قضائی هیأت ته وړاندی کړی.

یو سلو شپږ نوی یمه ماده:
محکمه د مؤجه اړتیا څخه پرته د مدنی قضیو پاڼې نه شی مستردولای.

یوسلو اووه نوی یمه ماده:
محکمه نه شی کولای د مدنی قضیو بهیر او څېړنې پرته له مؤجه دلایلو څخه وځنډوی.

مادهٔ یکصدونود و چهارم:
هرګاه محکمه به کشف بعضی حالات خاص قضایای مدنی ضرورت احساس نماید می‌تواند به اظهارات و دلایل طرفین اطمینان و در غیر آن در زمینه از مراجع مربوط بدون استرداد اوراق طالب معلومات شود.

مادهٔ یکصدو نودو پنجم:
تحریرات محکمه مکلف است بعد از وصول معلومات مندرج مواد (۱۹۲) الی (۱۹۴) این قانون سوابق قضیه را به هیأت قضائی ارائه نمایند.

مادهٔ یکصدونودو ششم:
محکمه نمی‌تواند بدون ضرورت مؤجه اوراق قضایای مدنی را مسترد نماید.

مادهٔ یکصدونودو هفتم:
محکمه نمی‌تواند سیر جریان و رسیدگی قضایای مدنی را بدون دلایل مؤجه معطل کند.

یوسلو اته نوی یمه ماده:
لـه هغـو حـالتونو څخـه پرتـه چې قـانون تـصریح کـړی وی د مـدنی دعوی په ماهیت کې د قضائی قرار صادرول جواز نه لری.

یوسلو نهه نوی یمه ماده:
دســـتری محکمـــی د دیوانونـــو رئیـــسان، د محکمـــو رئیـــسان، مرستیالان، د ولایتونو د محکمو د دیوانونو، لویی ولسوالۍ، ښاری، ولسوالی، علاقه داری او نـاحیوی محکمـــو رئیـــسان مکلـــف دی د مـدنی قـضیو فهرسـت د دعـوی د ډول او د دعـوی د دوارو خـواوو د پیژندنی په توضیح کولو سره جوړ او د هغه پر اساس اجراآت وکړی.

دوه سوومه ماده:
د دعـوی د لـوری په تعقیـب سره د مـدنی قـضیو محاکمـاتی پراوونـه زیـات نـه زیـات تـر څلورو میاشـتو پـــوری بـــشپړ او قـــضائی حکـــم صادریږی.

دوه سوه یوومه ماده:
د دی قـانون د دوه سـوومی مـادی منـــدرجی مـــودی د مـــستندو او بـاوری دلیلونـو پـر اسـاس د ځینـو

مادۀ یکصدونو دو هشتم:
صـدور قـــرار قـضائی در ماهیـت دعـــوی مدنی جـــز در حالاتیکه قانـــون تـصریح نمـوده بـاشـد جوازندارد.

مادۀ یکصدونودو نهم:
رؤسـای دیوانهـای سـتره محکمـه، رؤسای مـحاکم، معاونین، رؤسای دیـــوانهای محـاکم ولایـات، لـوی ولـــسوالی، مـــحاکم شـــهری، ولـــــسوالی، عـــــلاقداری و نـــــاحیوی مکلف اند فـهرسـت قضـــــایای مدنی را بـا تـوضـیح نـــــوع دعـــــوی و شـــــهرت طـــــرفین دعـوی تـرتـیب و بـه اساس آن اجراآت نمایند.

مادۀ دوصدم:
مـراحل محاکماتی قضایای مدنی با تعقـیب طـرف دعـوی حد اکثـر تـــا چهـــار مـــاه اکـــمال و حـــکم قـــــــضائی صـــــــادر می گـردد.

مادۀ دوصدو یکم:
مـــدت مـــندرج مـــادۀ (۲۰۰) ایـن قـــانون نظـــر بـــه خـــصوصیت بعـــضی قـــضایا بـــه اســـاس

قضیو د ځانګړی توب له مخی تر یوی میاشتی نور د اوږدولو وړ دی.

دوه سوه دوهمه ماده:
د قضائی څېړنی د مودی پېل په ځانګړی فورمه کې د مدعی دعوی د لیکلو نه وروسته د اعتبار وړ دی.

دوه سوه دریمه ماده:
له مدعی علیه څخه د مدعی تشخیص او له رښتینی ذوالید څخه د خارج ېبلول په لومړی پړاو کې د قضائی قرار د صادرولو په واسطه صورت نیسی.

دولسم فصل
د محاکمی بهیر او په قضیه کې د شاملو کسانو حاضریدل

دوه سوه څلورمه ماده:
مدعی او مدعی علیه مکلف دی چې په خپله یا د هغوی وکیل، ولی، وصی، یا قیم له اړوندو سندونو سره محکمی ته حاضر شی.

دلایل مستند و مؤجه تا یک ماه دیگر قابل تمدید می باشد.

مادۀ دوصدو دوم:
آغاز مدت رسیدگی قضائی بعد از درج دعوی مدعی، به فورمۀ خاص آن مدار اعتبار است.

مادۀ دوصدو سوم:
تشخیص مدعی از مدعی علیه و تفریق خارج از ذوالید حقیقی در مرحلۀ اول توسط صدور قرار قضائی صورت می گیرد.

فصل دوازدهم
جریان محاکمه و حضور اشخاص شامل قضیه

مادۀ دوصدو چهارم:
مدعی و مدعی علیه مکلف اند که خود یا وکیل، ولی، وصی یا قیم آنها با اسناد مربوط به محکمه حاضر شوند.

دوه سوه پنځمه ماده:
په قضائی غونډو کې د دعوی پر دواړو خواوو او مدنی څارنوال برسېره، د دولتی اورګانونو، مؤسسو استازی او درېیمګړی کسان هم ګډون کولای شی.

دوه سوه شپږمه ماده:
وکالت پاڼه د هغی محکمی د پرېکړی تر صادریدو پوری چې دعوی پکی دایره ده د اعتبار وړ ده لاندنی مورد لدی حکم څخه جلا دی:
په هغه صورت کې چې په وکالت پاڼه کې وکیل ته د استدعا پر حکم باندی اعتراض او د محکمی داعادی د دعوی د وړاندی کولو او محکمو تر وروستی پړاو پوری د پر مخ بیولو واک په ډاګه ورکړ شوی وی.

دوه سوه اوومه ماده:
د محکمو قاضیان او اداری کارمندان نه شی کولای چې د وکالت چاری تر سره کړی. له هغو موردونو څخه پرته چې د هغوی د میړه، میرمنی، پلار، نیکه، مور، انا، زوی او لور دعوی په منځ

مادهٔ دوصدو پنجم:
در جلسات قضائی علاووه بر طرفین دعوی و څارنوال مدنی نمایندهٔ ارگانهای دولتی، مؤسسات و اشخاص ثالث اشتراک نموده می‌توانند.

مادهٔ دوصدو ششم:
وکلت خط تا صدور فیصلهٔ محکمه ایکه دعوی در آن دایر است اعتبار دارد مورد آتی از این حکم مستثنی است:
در صورتی‌که در وکالت خط صراحتاً صلاحیت استدعا، اعتراض برحکم و اعادهٔ محکمه، تقدیم دعوی و تعقیب آن الی درجهٔ اخیر محاکم به وکیل تفویض شده باشد.

مادهٔ دوصدو هفتم:
قضات و کار مندان اداری محاکم نمی‌توانند امر وکالت را انجام دهند به استثنای مواردیکه دعوی زوج، زوجه، پدر، پدر کلان، مادر، مادر کلان، پسر و دختر آنها در میان

کې وی.

دوه سوه اتمه ماده:
د محکمو قاضیان او کارمندان په خپلو دعوی کې اصالتاً او د دی قانون د دوه سوه اوومی مادی د مندرجو کسانو په دعوی کې د وکیل، ولی، وصی او قیم په توګه لاس پوری کولای شی.

دوه سوه نهمه ماده:
د دعوی اړخونه دوار د په پام کې نیولو سره د محکمی کوتې ته لاربنوونه کیږی او د هغوی حالتونه په لاندی ډول څېړل کیږی:
۱- محکمه تشخیصوی چې کوم یو یی د اصیل په توګه او کوم یو یی د وکیل، ولی، وصی او قیم په توګه محکمی ته حاضر شوی دی.
۲- هغه کسان چې نیابتاً محکمی ته حاضریږی د محکمی د نده لرونکی د هغوی د واکمنۍ سند په دوسیه کې ږدی.
۳- د مدعی استدعا، د دواړو خواوو ټول سندونه او پاڼی د محکمی د تحریراتو له خوا تنظیمیږی.

باشد.

مادۀ دوصدو هشتم:
قضات و کارمندان محاکم در دعوی خود اصالتاً و در دعوی اشخاص مندرج مادۀ (۲۰۷) این قانون به صفت وکیل، ولی، وصی و قیم اقدام کرده می‌توانند.

مادۀ دوصدونهم:
طرفین دعوی به رعایت نوبت به اتاق محکمه رهنمایی و به ترتیب آتی حالات شان بررسی می‌شود:
۱- محکمه تشخیص مینماید که کدام آنها بحیث اصیل و کدام یکی بصفت وکیل، ولی، وصی و قیم بمحکمه حاضر شده است.
۲- اشخاصی‌که نیابتاً به محکمه حاضر می شوند و مؤظفین محکمه سند صلاحیت شانرا به دوسیه می گذارد.
۳- استدعای مدعی، کلیه اسناد و اوراق طرفین از طرف تحریرات محکمه تنظیم می گردد.

دوه سوه لسمه ماده:
مدعی خپل صورت دعوی په لازم تفصیل سره په دوو نسخو کې وړاندی کوی. د دعوی د نه سموالی په صورت کې، مدعی د دعوی په تصحیح کولو مکلف کیږی.

دوه سوه یوولسمه ماده:
د مدعی د دعوی د سموالی او د دی قانون شپږ ویشتمی مادی د مندرج حکم د په پام کې نیولو په صورت کې مدعی علیه مکلف دی خپل لیکلی ځواب په ټاکلی موده کې محکمی ته وړاندی کړی.

دوه سوه دوولسمه ماده:
محکمه د مدعی علیه د لیکلی ځواب د وړاندی کېدونه وروسته د دعوی دواړو خواوو ته د محاکمی د غونډی نېټه پوهوی.

دوه سوه دیارلسمه ماده:
که د دعوی دواړه خواوی په ټاکلی ورځ قضائی غونډی ته حاضر نه شی د غونډی رسمیت اعلانیږی او په لاندی ډول اجراآت کیږی:
۱- د مدعی د دعوی نه وروسته د مدعی علیه لیکلی دفاعیه په

مادۀ دوصدودهم:
مدعی صورت دعوی خود را به تفصیل لازم در دو نسخه تقدیم می‌دارد در صورت عدم صحت دعوی، مدعی به تصحیح دعوی مکلف می‌شود.

مادۀ دوصدو یازدهم:
در صورت صحت دعوی مدعی و رعایت حکم مندرج مادۀ (۲۶) این قانون مدعی علیه مکلف است در مدت معین جواب تحریری خود را به محکمه تقدیم نماید.

مادۀ دوصدو دوازدهم:
محکمه بعد از تقدیم جواب تحریری مدعی علیه تاریخ جلسه محاکمه را به طرفین دعوی تفهیم می‌دارد.

مادۀ دوصدو سیزدهم:
هرگاه طرفین دعوی بروز معین به جلسۀ قضائی حاضر شوند رسمیت جلسه اعلان و قرار ذیل اجراآت می‌گردد:
۱- دفاعیه تحریری مدعی علیه متعاقب دعوی مدعی در

ځانګړې فورمه (صورتحال) کې درج کیږي او وروسته د دواړو خواوو په مخکې د مدعی دعوی او د مدعی علیه دفاعیه په قضائی غونډه کې لوستل کیږي او د دعوی او دفاعیې منځپانګې دواړو خواوو ته پوهول کیږي.

۲- د مدعی د دعوی او مدعی علیه د ځواب له لوستلو نه وروسته لومړی مدعی ته وخت ورکول کیږي چې دعوی او اړوند سندونه یې توضیح کړي وروسته بیا مدعی علیه ته وخت ورکول کیږي چې د مدعی د دعوی په وړاندې خپل ځواب د سندونو په وړاندې کولو سره توضیح کړي.

۳- د غونډې رئیس او د قضائی هیأت غړي له دواړو خواوو څخه د ابهام او تناقض په هکله استیضاح کوي.

۴- د غونډې منشی مکلف دی د محکمې د رئیس په امر سره، د غونډې بهیر د مدعی او مدعی علیه د ادعا د ابهام او تناقض د لیرې کېدو د څرنګوالی توضیحات یادداشت کړي او د هغه ثبت د محاکمې په پای کې له لوستلو نه

فورمه خاص (صورتحال) درج و بعداً دعوی مدعی و دفاعیه مدعی علیه به حضور طرفین در جلسهٔ قضائی قرائت و محتویات دعوی و دفاعیه به جانبین تفهیم می‌گردد.

۲- بعد از قرائت دعوی مدعی و جوابیه مدعی علیه اولاً به مدعی موقع داده می شود تا دعوی و اسناد مربوط را توضیح نماید، ثانیاً به مدعی علیه موقع داده می‌شود تا جوابیهٔ خود را در برابر دعوی مدعی باارایهٔ اسناد توضیح نماید.

۳- رئیس جلسه و اعضای هیأت قضائی در مورد ابهام و تناقض از طرفین استیضاح می نماید.

۴- منشی جلسه مکلف است به امر رئیس محکمه رویداد جلسه، توضیحات چگونگی رفع ابهام وتناقض ادعای مدعی و مدعی علیه را یاد داشت وثبت آنرا درختم محاکمه بعد از قرائت

وروسته د دعوی د دواړو خواوو او قضائی هیأت له خوا لاسلیک کیږی.

دوه سوه څوار لسمه ماده:
د قضائی هیأت د بشپړ حضور د قضائی خبرو اترو او غونډو په وخت کې هرو مرو دی. د غونډې د رئیس او یا د قضائی هیأت یو له غړیو په غیاب کې غونډه دایرېدای نه شی.

دوه سوه پنځلسمه ماده:
په غیر منقول مدعی بها کې د مدعی د دعوی د صحت کېدونه وروسته د ذوالیدی شاهدانو اقامه کول هرو مرو دی.*

دوه سوه شپاړسمه ماده:
که د دعوی د دواړو خواوو څخه یوه یی د محاکمی په وخت کې داسی اثباتیه سندونه وړاندی کړی چې د محکمی تر مطالعی لاندی په مخکنیو پاڼو کې شامل نه وی محکمه نومورې پاڼې بیله لاندنیو موجباتو څخه منلی نه شی:
۱- د محکمی قناعت پیدی باندی چې په هغه وخت کې د نومورېو پاڼو وړاندی کول ممکن نه وه.

به امضای طرفین دعوی و هیأت قضائی برسانند.

مادهٔ دوصدو چهاردهم:
حضور کامل هیأت قضائی در حین مذاکرات و جلسات قضائی ضروری است درغیاب رئیس جلسه و یا یکی از اعضای هیأت قضائی، جلسه دایر شده نمی‌تواند.

مادهٔ دوصدو پانزدهم:
در مدعی بهای غیر منقول بعد از صحت دعوی مدعی اقامه شهود ذوالیدی حتمی است.*

مادهٔ دوصدو شانزدهم:
هر گاه یکی از طرفین دعوی در اثنای محاکمه اسناد اثباتیه ای را ارائه نمود که در اوراق مورد مطالعهٔ قبلی محکمه، شامل نبود محکمه اوراق مذکور را بدون موجبات آتی قبول کرده نمی‌تواند:
۱- قناعت محکمه به اینکه ارایهٔ اوراق مذکور در آن وقت ممکن نبوده.

* ماده ۲۱۵ تعدیل گردیده، در بخش تعدیلات مراجعه شود.

۲- په هغه وخت کې د نوموړوپانو دنه وړاندی کېدو په هکله د باوری عذر شته والی.

دوه سوه اووه لسمه ماده:
د دی قانون د دوه سوه شپاړسمی مادی د مندرجو حالاتو د یوه د تحقق په صورت کې محکمه پر موضوع باندی د غور په مقصد بله قضائی غونډه ټاکی.

دوه سوه اتلسمه ماده:
د دعوی دواړی خواوی کولای شی هغی دعوی او دفاعیی چې په بیلا بیلو نسخو کې محکمی ته وړاندی کړیدی د دعوی له دوران نه د مخه یوه پلا په هغه کې اصلاح، تعدیل، کموالی او یا زیاتوالی راوړی په دی شرط چې نوموړی اصلاح د زیاتوالی یا کموالی له پلوه د دعوی او دفاع په ماهیت کې بدلون منځ ته را نه وړی.

دوه سوه نولسمه ماده:
د دعوی دواړی خواوی نه شی کولای چې د خپلو مدعیاتو، مدافعاتو او اعتراضاتو د هری برخی په مقابل کې چې په یو صورت دعوی کې راوړل شوی دی

۲- موجودیت عذر معقول دیگری مبنی بر عدم تقدیم اوراق مذکور در آن وقت.

مادۀ دوصدو هفدهم:
در صورت تحقق یکی از حالات مندرج مادۀ (۲۱۶) این قانون، محکمه جهت غور بر موضوع جلسۀ قضائی دیگری را تعیین می‌نماید.

مادۀ دو صدو هجدهم:
طرفین دعوی می‌توانند دعوی و دفاعیه های را که به داخل نسخه های جداگانه به محکمه تقدیم نموده اند قبل از دوران دعوی برای یک مرتبه به اصلاح، تعدیل، تنقیص یا تزئید در آن مبادرت ورزند مشروط بر اینکه اصلاح مذکور از حیث زیادت و یا نقصان به ماهیت دعوی و دفاع تغییری وارد نه نماید.

مادۀ دوصدونزدهم:
طرفین دعوی نمی توانند در مقابل هر جزء، مدعیات و مدافعات و اعتراضات شان که در یک صورت دعوی آمده است فیصله

لـه محکمـی څخـه د جـلا پریکـړی غوښتنه وکړی.

دوه سوه شلمه ماده:
که د دعوی، محاکمی او د حکم د صادرولو بهیر په یوه غونډه کې تر سره نـه شـی راتلـونکی غونـډی لـه پـاره بلـه نېټـه ټاکـل کیـږی او دواړو خواوو ته پوهول کیږی.

دوه سوه یو ویشتمه ماده:
که د دعوی د دواړو خواوو څخه یو تن یی د محاکمی په وخت کې مړ شـی د مقابـل لـوری د غوښـتنی لـه امله د نوموړی مړی ورثـه محکمـی تـه جلـب کیـږی او محاکمـه لـه دریدلی ځای څخه بیا پیل کیږی.

دوه سوه دوه ویشتمه ماده:
پـه هغـه صـورت کـې چـې مـدعی د خپـل دعـوی د ثـابتولو لـه پـاره د زیاتی وخت غوښتنه وکړی محکمـه ورته د لازمی مودی مهلت ورکوی.

دوه سوه در ویشتمه ماده:
که د مدعی د دعوی او یا د مـدعی علیـه د دفـع اړونـدی پـانې او سـندونو تـه چـې پـه دوایـرو، او دولتـی، ګډ او خـصوصی مؤسـسو کـې وی د محـاکمی پـه بهیـر کـې جـداګانه را ازمـحکمه مـطالبه نمایند.

مادۀ دوصدو بیستم:
هرګـاه جـریان دعـوی و محاکمـه و اصـدار حـکم در یک جلسه انجـام نیـابد تـاریخ دیگری بـه جلـسۀ بعـدی تعـییـن و بـه طرفیـن تفـهیم می‌گردد.

مادۀ دوصدو بیست ویکم:
هـرګـاه یکی از طرفین دعـوی در اثـنای محاکـمه فوت نـماید بنا بـر طلـب جـانب مـقابل، ورثـه متـوفی مـذکـور بـه مـحکمه جـلب و محاکمـه از نقـطه تـوقـف مـجدداً آغـاز می یابد.

مادۀ دوصدو بیست ودوم:
در صـورتی‌کـه مـدعی بـرای اثبـات دعـوی خـود تقاضـای وقـت اضافی نماید محکمه مدت لازمـه برایش مهـلت می‌دهد.

مادۀ دوصدو بیست وسوم:
هرګاه بـه اوراق و اسناد مربـوط بـه دعـوی، مـدعی و یـا دفـع مـدعی علیـه کـه در دوایـر و مؤسـسات دولتی مختلط و خصوصی موجود باشد در جریان محاکمـه ضرورت

اړتیا پیښه شی د دغه راز سندونو او پانو د لاس ته راوړلو په خاطر وخت ورکول کیږی.

دوه سوه څلیر ویشتمه ماده:
که د دعوی د دواړو خواوو په واسطه پانی تر لاسه نه شی محکمه کولای شی د اړتیا وړ پانی په رسمی ډول له اړوندو مراجعو څخه راوغواړی.

دوه سوه پنځه ویشتمه ماده:
که د دعوی لوری د هغو پانو او سندونو له مندرجاتو څخه چې محکمی ته د دعوی د اثبات له پاره وړاندی کیږی منکر شی او یا یی د جعل ادعا وکړی د دی باب د پنځلسم فصل د حکمونو سره سم اجراآت او رسیدگی کیږی.

دوه سوه شپږ ویشتمه ماده:
له اصلی دعوی څخه راپیدا شوی حادثی دعوی چې د دعوی د بهیر په وخت کې د مدعی یا مدعی علیه له خوا وړاندی کیږی محکمه یی د اصلی دعوی په ترڅ کې څېړی او پریکړی کوی.

دوه سوه اووه ویشتمه ماده:
محکمه د حادثی دعوی په هکله احساس گردد بغرض استحصال همچواسناد و اوراق مهلت داده می‌شود.

مادۀ دو صدو بیست و چهارم:
هر گاه وصول اوراق توسط طرفین دعوی میسر نگردد محکمه می‌تواند اوراق مورد ضرورت را از مراجع مربوط رسماً مطالبه نمایند.

مادۀ دوصدوبیست و پنجم:
هرگاه طرف دعوی از مندرجات اوراق و اسنادی که به غرض اثبات دعوی به محکمه تقدیم می شود منکر و یا ادعای جعل آنرا نماید حسب احکام فصل (۱۵) این باب اجراآت و رسیدگی می گردد.

مادۀ دوصدوبیست و ششم:
دعوی حادث متولد از دعوی اصلی که در اثنای جریان دعوی از طرف مدعی و یا مدعی علیه تقدیم می‌شود، محکمه آنرا در ضمن دعوی اصلی رسیدگی و فیصله می‌کند.

مادۀ دوصدبیست و هفتم:
محکمه به دعوی حادث که

چې د چټکی څېړنی غوښتونکی ده قضائی قرار صادروی او دغه قرار وروستنی دی.

دوه سوه اته ویشتمه ماده:
که د اصلی دعوی څخه راپیدا شوی حادثی دعوی په پورتنیو محکمو کې مطرح شی لومړنی محکمی ته لیږدول کیږی.

دوه سوه نهه ویشتمه ماده:
حادثی دعوی د لومړنیو مراتبو د تیرولو غوښتونکی نه دی.

دوه سوه دېرشمه ماده:
محکمه په هغو قضیو کې چې اصلاح ته د دواړو خواوو رغبت احساس کړی د اصلاح کوونکو په ټاکلو توصیه کوی.

دوه سوه یو دېرشمه ماده:
(۱) که د دعوی دواړه خواوی خپل منځ کې سره اصلاح وکړی په هغه صورت کې چې د دعوی له دوران او د محکمی له بهیر څخه د مخه وی اصلاح پاڼه لیکلی کیږی او موضوع ته یی خاتمه ورکول کیږی.
(۲) که اصلاح د دعوی د دوران او د محاکمی په بهیر کې صورت ونیسی د دغه اصلاح صورت په ایجاب رسیدگی عاجل را نماید قرار قضائی صادر و این قرار نهایی می باشد.

مادۀ دوصدوبیست و هشتم:
هرگاه دعوی حادث ناشی از دعوی اصلی در محاکم فوقانی مطرح گردد به محکمۀ اولی احاله می‌شود.

مادۀ دوصدوبیست و نهم:
دعوی حادث طی مراتب مقدماتی را ایجاب نمی کند.

مادۀ دوصدو سی ام:
محکمه در قضایای که رغبت طرفین را به اصلاح احساس نماید به تعیین مصلحین توصیه می‌دارد.

مادۀ دوصدوسی و یکم:
(۱) هرگاه طرفین دعوی بین خود اصلاح نمایند در صورتی‌که قبل از دوران دعوی و جریان محکمه باشد اصلاح خط تحریر و به موضوع شان خاتمه داده می شود.
(۲) هرگاه اصلاح در جریان دوران دعوی و محاکمه صورت بگیرد صورت اصلاح

پریکړه کې درج کیږی، د اصلاح په تجویز او د دواړو خواوو د شخړی په پای ته رسیدو حکم صادریږی.

دوه سوه دوه دېرشمه ماده:
که دواړه خوا وی اصلاح ته موافقه و نه کړی محکمه موضوع تر دوران لاندی نیسی او پریکړه کوی.

دوه سوه دری دېرشمه ماده:
د محکمی تحریرات مکلف دی د محاکمی په بهیر کې لاندنی مراتب په پام کې ونیسی او محضر کې یی ثبت کړی:
۱- د غونډی د رئیس او د قضائی هیأت نوم، د دعوی د دواړو خواوو پیژندنه او ژباړونکی نوم که موجود وی.
۲- د دواړو خواووخرګندونی.
۳- د شاهدانو نومونه د هغوی له بشپړی پیژندنی.
۴- د هغو سندونو د مندرجاتو لنډیز چې دواړه خواوی یی وړاندی کوی.
۵- هغه کره کتنی چې د محکمی له خوا اجرأ کیږی.
۶- هغه تصمیم چې د محکمی له درج فیصله ګردیده به تجویز اصلاح و ختم منازعه طرفین حکم صادر می‌شود.

مادۀ دوصدوسی و دوم:
در صورتی‌که طرفین به اصلاح موافقه ننمایند محکمه موضوع را تحت دوران قرار داده فیصله صادر می‌کند.

مادۀ دوصدوسی و سوم:
تحریرات محکمه مکلف است در جریان محاکمه مراتب آتی را در نظر گرفته ثبت محضرنماید:
۱-اسم رئیس جلسه و هیأت قضائی، شهرت طرفین دعوی و اسم ترجمان اگر موجود باشد.
۲- اظهارات طرفین.
۳- اسمای شهود با شهرت مکمله شان.
۴- خلاصۀ مندرجات اسنادیکه طرفین ارائه می‌دارند.
۵- تدقیقاتیکه از طرف محکمه اجرأ می‌شود.
۶- تصمیمی که از طرف محکمه

خوا نیول کیږی.

دوه سوه څلور دېرشمه ماده:
د محاکمی دنه ختمیدو او بلی ورځی او راتلونکو ورځو ته د هغی د بهیر د پاتی کېدو په صورت کې قضائی غونډی د دی قانون د دوه سوه دری دېرشمی مادی په ترتیب سره په محضر کې قید او اجراآت صورت نیسی.

دوه سوه پنځه دېرشمه ماده:
محضر، د ساتنی وړ نوری پاڼی او سندونه د قضیی له سوابقو سره یو ځای په محکمه کې ساتل کیږی.

دوه سوه شپږ دېرشمه ماده:
د قضیی له تحقیق او تدقیق او د دلیلونو له څېړلو نه وروسته د غونډی رئیس د قضیی له شاملینو څخه د زیاتی څرګندونو غوښتنه کوی په هغه صورت کې چې دواړه خواوی نوری څرګندونی ونلری د غونډی رئیس د قضیی د تحقیق پای ته رسیدل اعلانوی او محکمه په قضائی مباحثو لاس پوری کوی.

دوه سوه اووه دېرشمه ماده:
قضائی مباحثی په قضیه کې د شاملو کسانو د څرګندونو څخه گرفته می شود.

مادۀ دوصدوسی و چهارم:
در صورت عدم ختم محاکمه و موکول شدن جریان آن به روز دیگر و روز های بعدی جلسات قضائی به ترتیب مادۀ (۲۳۳) این قانون در محضر قید و اجراآت صورت می گیرد.

مادۀ دوصدوسی وپنجم:
محضر، سایر اوراق و اسناد قابل نگهداشت یکجا با سوابق قضیه در محکمه حفظ می شود.

مادۀ دوصدوسی وششم:
بعد از تحقیق و تدقیق قضیه رسیدگی به دلایل، رئیس جلسه از شاملین قضیه توضیحات اضافی را مطالبه می‌نماید در صورتی‌که طرفین توضیحاتی نداشته باشند رئیس جلسه ختم تحقیق قضیه را اعلان و محکمه به مباحثات قضائی می پردازد.

مادۀ دوصدوسی وهفتم:
مباحثات قضائی حاوی اظهارات اشخاص شامل قضیه بوده

عبارت دی چې په لاندی ډول صورت نیسی:
۱- د مدعی او یا د هغه د قانونی ممثل څرګندونی.
۲- د مدعی علیه یا د هغه د قانونی ممثل څرګندونی.
۳- د هغه درېیمګړی شخص څرګندونی چې د قضیی د څېړنی په بهیر کې د دعوی په هکله جلا عریضه وړاندی کړی.
۴- په قضیه کې شامل د مدنی څارنوال نظریه.
۵- نور هغه مطالب چې د محاکمی د چټک بهیر سره مرسته وکړی.

دوه سوه اته دېرشمه ماده:
د دی قانون په دوه سوه اووه دېرشمه ماده کې درج شوی د قضائی مباحثو ګډون کوونکی نه شی کولای په خپلو څرګندونو کې پر هغو حالتونو او دلیلونو باندی استناد وکړی چې محکمی ته توضیح شوی نه دی او په قضائی غونډه کې تحقیق شوی نه دی.

دوه سوه نهه دېرشمه ماده:
په هغه صورت کې چې دعوی د مراتبو له تیرولونه وروسته د حکم کې به ترتیب آتی صورت می گیرد:
۱- اظهارات مدعی و یا ممثل قانونی وی.
۲- اظهارات مدعی علیه و یا ممثل قانونی وی.
۳- اظهارات شخص ثالثی که در جریان رسیدگی قضیه عریضهٔ جدا گانه در مورد دعوی ارائه نماید.
۴- نظر څارنوال مدنی شامل قضیه.
۵- سایر مطالبیکه ممدجریان سریع محاکمه گردد.

مادهٔ دوصدوسی وهشتم:
اشتراک کننده گان مباحثات قضائی مندرج مادهٔ (۲۳۷)این قانون نمی تواند در اظهارات خود به حالات و دلائلیکه به محکمه توضیح نشده و در جلسهٔ قضائی تحقیق نگردیده است استناد نماید.

مادهٔ دوصدوسی ونهم:
در صورتیکه دعوی بعد از طی مراتب به درجه اصدار

د صادریدو درجی ته رسیدلی وی د دواړو خواوو د ذات بدلون یا د صفتونو بدلون د حکم د صادریدو او ابلاغ خنډه شی کېدای، د ذات له بدلون څخه مړینه او د صفتونو له بدلون څخه دلیونتوب او افلاس د حدوث هدف دی.

دوه سوه څلوېښتمه ماده:
محکمه د دعوی د دوران په وخت کې د حق د غوښتنی، په دعوی کې د مداخلی واک او په محاکمه کې د حاضریدو په هکله د درېیمګړی شخص غوښتنلیک قبلوی.
په هغه صورت کې چې د حکم قانونی پرِاوونه پای ته رسیدلی وی د دغه غوښتنلیک له امله د دعوی دواړو خواوو ته د محکمې د حکم ابلاغول نه ځنډېږی.

دوه سوه یو څلوېښتمه ماده:
د غونډې رئیس د دعوی د تحقیق او تدقیق، قضائی مباحثو او دویلو وړ زیاتی مطلب د نه لرلو په هکله دواړو خواوو د اظهار نه وروسته، هغوی ته د محاکمې پای اعلاموی.

حکم رسیده باشد تبدیل ذات یا تغییر صفات طرفین مانع صدور و ابلاغ حکم نمی گردد. هدف از تبدیل ذات فوت و از تبدیل صفات حدوث جنون و افلاس است.

مادهٔ دوصدو چهلم:
محکمه در اثنای دوران دعوی در خواست شخص ثالث مبنی بر مطالبهٔ حق، صلاحیت مداخله در دعوی و حضور در محاکمه را می پذیرد.
در صورتی‌که مراحل قانونی حکم به پایان رسیده باشد ابلاغ حکم محکمه به طرفین دعوی از اثر این در خواست به تعویق نمی افتد.

مادهٔ دوصدوچهل و یکم:
رئیس جلسه در پایان تحقیق و تدقیق دعوی، مباحثات قضائی و اظهار طرفین مبنی بر نداشتن کدام مطلب اضافی برای گفتن، ختم محاکمه را به آنها اعلام می‌دارد.

دوه سوه دوه څلوېښتمه ماده:
د محاکمی د ختمیدو د اعلام نه وروسته د دواړو خواوو د څرګندونو حق پای ته رسیږی.

مادۀ دوصدو چهل و دوم:
حق اظهارات طرفین بعداز اعلام و اختتام محاکمه خاتمه پیدا می‌کند.

دوه سوه دری څلوېښتمه ماده:
قضائی هیأت د محاکمی له پای ته رسیدونه وروسته د تصمیم نیولو او د حکم د نص د تنظیمولو په خاطر د قضائی مشوری خونی ته ورننوځی او دا موضوع د غونډی د رئیس له خوا مخکی د حاضر شویو کسانو په خبرتیا رسول کیږی.

مادۀ دوصدوچهل و سوم:
هیأت قضائی بعد از ختم محاکمه به غرض اخذ تصمیم و تنظیم نص حکم به اتاق مشورۀ قضائی داخل و قبل از آن موضوع از طرف رئیس جلسه به اطلاع حاضرین رسانیده می شود.

دوه سوه څلور څلوېښتمه ماده:
قضائی هیأت د تصمیم د نیولو او د حکم د نص د تنظیمولو نه وروسته د غونډی خونی ته راستنیږی، د غونډی رئیس د محکمی حکم اعلانوی، د شکایت او فرجام غوښتنی مودی توضیح کوی.

مادۀ دوصدو چهل و چهارم:
بعد از اخذ تصمیم و تنظیم نص حکم هیأت قضائی به اتاق جلسه مراجعه نموده رئیس جلسه حکم محکمه را اعلان، میعاد شکایت و فرجام خواهی را توضیح می‌دارد.

دوه سوه پنځه څلوېښتمه ماده:
که غونډه د قضائی هیأت د کار په دفتر کې دایره شوی وی حاضر شوی کسان د محاکمی د ختمیدو له اعلان سره جوخت له کوټی څخه

مادۀ دوصدوچهل و پنجم:
هر گاه جلسه در دفتر کار هیأت قضائی دایر شده باشد همزمان با اعلان ختم محاکمه، حاضرین از اتاق

د باندی وځی، د تصمیم نیولو څخه وروسته د دعوی دواړو خواوو ته د حکم د اورولو په خاطر د حاضریدو اجازه ورکول کیږی.

خارج بعد از اخذ تصمیم جهت ابلاغ حکم به طرفین دعوی اجازه حضور داده می شود.

دیارلسم فصل
د محکمی پریکړه او حکم

فصل سیزدهم
فیصله و حکم محکمه

دوه سوه شپږ څلوېښتمه ماده:
د قضائی هیأت تصمیم چې د محاکمی د بهیر نه وروسته د دعوی په ماهیت کې نیول کیږی د پریکړی په ډول صادریږی.

مادۀ دوصدو چهل وششم:
تصمیم هیأت قضائی که در ماهیت دعوی بعد از جریان محاکمه اتخاذ می‌شود بصورت فیصله صادر می گردد.

دوه سوه اووه څلوېښتمه ماده:
د محکمی پریکړه باید قانونی او مستند له وی.

مادۀ دوصدو چهل وهفتم:
فیصلۀ محکمه باید قانونی و مستدل باشد.

دوه سوه اته څلوېښتمه ماده:
محکمه د هغو دلیلونو پر بنا پریکړه کوی چې په قضائی غونډه کې تحقیق او راټول شویدی.

مادۀ دوصدوچهل وهشتم:
محکمه فیصله را صرف به استناد دلایلی صادر می‌نماید که در جلسۀ قضائی تحقیق و گرد آوری شده است.

دوه سوه نهه څلوېښتمه ماده:
د مشوری په خونه کې د حکم د صادرولو په وخت کې یوازی اړوند قضائی هیأت اوسیدای شی او د نورو کسانو حضور جواز نه لری.

مادۀ دوصدو چهل ونهم:
حین اصدار حکم در اتاق مشوره صرف هیأت قضائی مربوط می‌تواند موجود باشد و حضور سایر اشخاص جواز ندارد.

دوه سوه پنځوسمه ماده:
د محکمی حکم د قضائی هیأت د رأیو په اکثریت په داسی ترتیب سره صادریږی چې لومړی د غونډې غړی او وروسته رئیس خپله رأیه څرګندوی. د قضائی هیأت دغړیو هیڅ یو تن د قانونی مجوز نه پرته د رأیو د څرګندولو څخه د ډډه کولو حق نه لری.

دوه سوه یو پنځوسمه ماده:
که د قضائی هیأت د غړیو یو تن د اکثریت له پریکړی سره موافق نه وی خپل ځانګړی رأی په جلا پانه کې لیکی او د مهر او لاسلیک نه وروسته پریکړی سره یی ضمیمه کوی دا نظریه په قضائی غونډه کې نه لوستل کیږی.

دوه سوه دوه پنځوسمه ماده:
د هغو نظریو افشا کول چې د مشوری په خونه کې د قاضیانو له خوا څرګندیږی مجاز نه دی.

دوه سوه دری پنځوسمه ماده:
پریکړه د قضائی غونډې د رئیس یا د حکم په صادرولو کې د ګډون کوونکو قاضیانو د یوه په واسطه لیکل کیږی او د قضائی

مادهٔ دوصدو پنجاهم:
حکم محکمه به اکثریت آراء هیأت قضائی به ترتیبی صادر می گردد که اولاً اعضاء و بعداً رئیس جلسه ابراز رأی می‌نماید. هیچ یک از اعضای هیأت قضائی حق ندارد بدون مجوز قانونی از ابراز رأی استکاف ورزد.

مادهٔ دوصدو پنجاه ویکم:
هرگاه یکی از اعضای هیأت قضائی با فیصلهٔ اکثریت موافق نباشد نظر مشخص خود را به ورقهٔ جدا گانه تحریر و بعد از امضاء و مهر ضم فیصله می نماید این نظر در جلسهٔ قضائی قرائت نمی شود.

مادهٔ دوصدو پنجاه ودوم:
افشای نظریات که از طرف قضات در اتاق مشوره ابراز می شود مجاز نیست.

مادهٔ دوصدو پنجاه وسوم:
فیصله توسط رئیس جلسهٔ قضائی یا یکی از قضات سهیم در اصدار حکم تحریر و از طرف هیأت قضائی مهر و

هیأت له خوا مهر او لاسلیک کیږی.

دوه سوه څلور پنځوسمه ماده:
پریکړه د مقدمی، تشریح، استدلال نتیجی او د حکم د نص له برخو څخه عبارت ده.

دوه سوه پنځه پنځوسمه ماده:
د پریکړی د مقدمی برخه د لاندنیو مطلبونو څخه عبارت ده:
۱- د حاکمی محکمی نوم، د غونډی د رئیس، قضائی غړی، د غونډی د منشی او د څارنوال نوم په هغه صورت کې چې په غونډه کې ګډون وکړی.
۲- د استوګنی، کسب، دندی، د کسب، دندی ځای، د تابعیت د تذکری نمبر د هغی د صادریدو د ځای په توضیح کولو سره د مدعی، مدعی علیه بشپړه پیژندنه. په قضیه کې د نورو شاملو کسانو د هغوی د وکیلانو او قانونی ممثلینو پیژندنه.
۳- د دعوی د موضوع د ډول تشخیص.
۴- د پریکړی نمبر، نېټه او د صادریدو ځای، د اورولو نېټه د پریکړی د پاڼو او د هغی د ضمیمو شمیر.

امضاء می گردد.

مادۀ دوصدوپنجاه وچهارم:
فیصله مشتمل از بخش های مقدمه، تشریح، استدلال نتیجه و نص حکم می‌باشد.

مادۀ دوصدوپنجاه وپنجم:
بخش مقدمۀ فیصله شامل مطالب ذیل است:
۱- نام محکمۀ حاکمه، اسم رئیس جلسه، اعضای قضائی، منشی جلسه، څارنوال در صورتی‌که در جلسه اشتراک نماید.
۲- شهرت مکمل مدعی، مدعی علیه با توضیح سکونت، پیشه، وظیفه، محل پیشه وظیفه، نمبر تذکره تابعیت و محل صدور آن، شهرت سایر اشخاص شامل قضیه، وکلا و ممثلین قانونی آنها.
۳- تشخیص نوع موضوع دعوی.
۴- نمبر، تاریخ و محل صدور فیصله، تاریخ ابلاغ، تعداد اوراق فیصله و ضمایم آن.

دوه سوه شپږ پنځوسمه ماده:
د پریکړې تشریحی برخه د لاتدنیو مطلبونو لرونکی ده:
۱- د مدعی صورت دعوی، د مدعی علیه مدافعات او د دعوی د دواړو خواوو نوری غوښتنی.
۲- اقراریا انکار.
۳- د شاهدانو شهادت قبلېدل یا رد کېدل یی.
۴- سندونه، قاطعه قرینی او مستنبطه قرینی.
۵- حلف یانکول.
۶- د محاکمی د بهیر لنډیز.

دوه سوه اووه پنځوسمه ماده:
د پریکړې د استدلال برخه دلاتدنیو مطلبونو لرونکی ده:
۱- په محکمه کې د قضیی د تحقیق صورت.
۲- د اثبات یا نفی وسیلی او د دلیلونو توضیح.
۳- هغه استدلال چې محکمه د هغه پر اساس ور وړاندی شوی دلایل قبلوی او یا ردوی.
۴- د هغه قانون د مادی یادونه چې د محکمی د استناد وړ ګرځی.

مادۀ دوصدو پنجاه وششم:
بخش تشریحی فیصله حاوی مطالب ذیل است:
۱- صورت دعوی مدعی، مدافعات مدعی علیه و سایر مطالبات طرفین دعوی.
۲- اقرار یا انکار.
۳- شهادت شهود، قبول و یا رد آن.
۴- اسناد، قرائن قاطعه و قرائن مستنبطه.
۵- حلف یا نکول.
۶- خلاصه جریان محاکمه.

مادۀ دوصدو پنجاه وهفتم:
بخش استدلال فیصله حاوی مطالب ذیل است:
۱- صورت تحقیق قضیه در محکمه.
۲- وسایل اثبات یا نفی و توضیح دلایل.
۳- استدلالیکه محکمه به اساس آن دلایل ارائه شده را قبول و یا رد می نماید.
۴- تذکرمادۀ قانونی که مورد استناد محکمه قرار می‌گیرد.

دوه سوه اته پنځوسمه ماده:
د پریکړې د نتیجې برخه دلاتدنیو مطلبونو لرونکی ده:
۱- د دعوی نه ثابتیدل.
۲- د مدعی علیه الزام.
۳- د تعویض یا د محکوم به تاوانونو څومره والی.
۴- د محکمې لګښتونه.

مادۀ دوصدو پنجاه وهشتم:
بخش نتیجه فیصله حاوی مطالب ذیل است:
۱- عدم اثبات دعوی.
۲- الزام مدعی علیه.
۳- اندازه تعویض یا خسارات محکوم به.
۴- مصارف محکمه.

دوه سوه نهه پنځوسمه ماده:
د پریکړې د حکم نص د لاتدنیو مطلبونو لرونکی ده:
۱- د قضائی غونډې د نېټې یادونه او د اکثریت یا د رایو په اتفاق سره د حکم صادریدل.
۲- پر مشخصو دلیلونو باندی د قانون د مادې په یادولو سره اتکاء کول.
۳- د دعوی د دواړو خواوویادونه.
۴- د محکوم به تاکل.
۵- د دعوی ردول.
۶- د خصومت پرېښودل.
۷- د دعوی نه ثابتېدل.
۸- د مدعی علیه الزام.

مادۀ دوصدو پنجاه ونهم:
نص حکم فیصله حاوی مطالب ذیل است:
۱- ذکر تاریخ جلسۀ قضائی و صدور حکم به اکثریت یا اتفاق آراء.
۲ - اتکاء به دلایل مشخص با ذکر مادۀ قانون.
۳ - ذکر طرفین دعوی.
۴ - تعیین محکوم به.
۵- رد دعوی.
۶- ترک خصومت.
۷- عدم اثبات دعوی.
۸- الزام مدعی علیه.

دوه سوه شپیتمه ماده:
د حکم نص باید قاطع، صریح او د هر ډول لفظی او معنوی تعقید

مادۀ دوصدو شصتم:
نص حکم باید قاطع، صریح و عاری از هر نوع تعقید لفظی و

څخه خلاصه وی.

دوه سوه یو شپیتمه ماده:
۱- د محکمی حکم د محاکمی له پای ته رسیدونه وروسته دواړو خواوو ته بیله ځنډه او رول کیږی.
۲- د محکمی پریکړه د لسو ورځو په اوږدو کې تنظیم، ترتیب او صادریږی.

دوه سوه دوه شپیتمه ماده:
قضائی هیأت نه شی کولای چې په قضیه کې د حکم د اورولو نه وروسته خپله پریکړه تعدیل یا نقض کړی.

دوه سوه دری شپیتمه ماده:
محکمه په هر حال کولای شی په پریکړه کې املایی، انشایی غلطی او عددی اشتباه ګانی تصحیح کړی، قضائی هیأت په پریکړه کې غلطی او اشتباه ګانی تصحیح کوی او تر هغی لاندی لاسلیک کوی.

دوه سوه څلور شپیتمه ماده:
په حکم یا پریکړه کې د ابهام د موجودیت په صورت کې محکمه کولای شی په قضیه کې د شاملو کسانو د عریضی له مخی په غونډه معنوی باشد.

مادۀ دوصدوشصت ویکم:
۱- حکم محکمه بعد از انجام محاکمه بدون تأخیر به طرفین ابلاغ می‌گردد.
۲- فیصلۀ محکمه در ظرف ده روز تنظیم، ترتیب و صادر می شود.

مادۀ دوصدوشصت ودوم:
هیأت قضائی نمی تواند بعد از ابلاغ حکم در قضیه، فیصلۀ خود را تعدیل یا نقض نماید.

مادۀ دوصدوشصت وسوم:
محکمه در هر حال می‌تواند اغلاط املایی، انشایی و اشتباهات عددی را در فیصله تصحیح نماید، هیأت قضائی اغلاط و اشتباهات در فیصله را تصحیح و در ذیل آن امضاء می نمایند.

مادۀ دوصدوشصت وچهارم:
در صورت وجود ابهام در حکم یا فیصله، محکمه می‌تواند نظر به عریضۀ اشخاص شامل قضیه بدون

کې د قضائی هیأت په واسطه د پریکړې په متن کې د بدلون راوستلو نه پرته هغه توضیح کړی خو په دی شرط چې پریکړه تطبیق شوی نه وی.

دوه سوه پنځه شپیتمه ماده:
په هغه صورت کې چې د وروستی پریکړې تطبیقول د پیسو د ورکولو مستلزم وی محکمه کولای شی په قضیه کې د شاملو کسانو د عریضی له مخی د محکوم علیه د شتمنی د څرنګوالی یا نورو حالتونو په تثبیتولو سره د حکم په نص کې د قسطونو په ورکولو تجویز کړی.

دوه سوه شپږ شپیتمه ماده:
په لاندنیو حالاتوکی د محکمی پریکړه قطعیت مومی:
۱- د قانونی عذر څخه پرته د شکایت د مودی پای ته رسیدل.
۲- پورتنی محکمی ته د شکایت یا اعتراض وړاندی کول په هغه صورت کې چې په پورتنی محکمه کې د قضیی په څېړلو سره پریکړه نقض نه شی.

تغییر دادن متن فیصله آنرا توسط هیأت قضائی در جلسه توضیح نماید مشروط بر اینکه فیصله تطبیق نشده باشد.

مادۀ دوصدوشصت وپنجم:
در صورتی‌که تطبیق فیصلۀ نهایی مستلزم پرداخت وجه مالی باشد، محکمه می‌تواند نظر به عریضۀ اشخاص شامل قضیه با نظر داشت تثبیت وضع دارایی محکوم علیه یا حالات دیگر در نص حکم پرداخت به اقساط را تجویز نماید.

مادۀ دوصدو شصت وششم:
فیصلۀ محکمه در حالات ذیل کسب قطعیت می‌نماید:
۱- انقضای میعاد شکایت بدون عذرقانونی.
۲- تقدیم شکایت یا اعتراض به محکمۀ فوقانی در صورتی‌که به رسیدگی قضیه در محکمۀ فوقانی فیصله نقض نشود.

څوارلسم فصل
د محکمی قرار

دوه سوه اووه شپیتمه ماده:
د محکمی قرار قضائی تصمیم دی چې د دعوی ماهیت ته متوجه ندی خپرنې په شکل کې صورت نیسی.

دوه سوه اته شپیتمه ماده:
د محکمی قرار د دی قانون د دوه سوه دری څلوېنبتمی مادی د حکم سره سم د مشوری په خونه کې د قضائی هیأت په واسطه صادریږی.

دوه سوه نهه شپیتمه ماده:
په عادی موضوعاتو کې کولای شی ددې قانون د دوه سوه اته شپیتمی مادی د حکم له په پام کې نیولو څخه پرته د قضائی هیأت له مشوری نه وروسته قرار صادر کړی او په محضر کې یی درج کړی.

دوه سوه اویایمه ماده:
د محکمی قرار عندالصدور ابلاغیږی.

دوه سوه یو اویایمه ماده:
د محکمی قرار د لاندنیو مطلبونو لرونکی دی:

فصل چهاردهم
قرار محکمه

مادۀ دوصد وشصت وهفتم:
قرار محکمه تصمیم قضائی است که متوجه ماهیت دعوی نبوده در شکل رسیدگی صورت گیرد.

مادۀ دوصدوشصت وهشتم:
قرار محکمه در اتاق مشوره مطابق حکم مادۀ (۲۴۳) این قانون توسط هیأت قضائی صادر می‌گردد.

مادۀ دوصدوشصت ونهم:
محکمه می‌تواند در موضوعات عادی بدون رعایت حکم مادۀ (۲۶۸) این قانون بعد از مشورۀ هیأت قضائی قرار صادر و آنرا درج محضرنماید.

مادۀ دوصدو هفتادم:
قرار محکمه عندالصدور ابلاغ می گردد.

مادۀ دوصدو هفتاد ویکم:
قرار محکمه حاوی مطالب ذیل است:

۱- د قرار د صادریدو نېټه او ځای.
۲- د قرار د صادروونکی محکمی نوم، د محکمی او دقضائی غونډې د منشی جوړښت.
۳- د شخړې د موضوع په قضیه کې شامل کسان.
۴- هغه موضوع چې د هغه په هکله قرار صادریږي.
۵- هغه علتونه او سببونه چې محکمه د هغه پر بنأ خپل قرار صادر کړی دی.
۶- د محکمی قانونی اتکاء.
۷- نتیجه اخیستنه او د قضائی هیأت وروستی تصمیم.
۸- د هغه قرار پر خلاف د شکایت د مودی ټاکل چې د قانون له مخی وروستی نه وی.
۹- په هغو موردونو کې چې قرار د قانون د حکمونو سره سم وروستی وګڼل شی.

۱- تاریخ و محل صدور قرار.
۲- نام محکمهٔ صادر کننده قرار، ترکیب محکمه و منشی جلسهٔ قضائی.
۳- اشخاص شامل قضیهٔ موضوع مورد منازعه.
۴- موضوعی‌که راجع به آن قرار صادر می گردد.
۵- علل و اسبابیکه محکمه به موجب آن قرار خود را صادر نموده است.
۶- اتکاء قانونی محکمه.
۷- نتیجه گیری و تصمیم نهایی هیأت قضائی.
۸- تعیین میعاد شکایت علیه قراریکه قانوناً قطعی نباشد.
۹- تذکر قطعی بودن قرار در مواردیکه قرار مطابق به احکام قانون نهایی پنداشته شده باشد.

پنځلسم فصل
د حکم سببونه
(د ثبوت وسیلی)

فصل پانزدهم
اسباب حکم
(وسایل ثبوت)

دوه سوه دوه اویایمه ماده:
د ثبوت وسیلی چې د حکم سببونه

مادهٔ دوصدو هفتادو دوم:
وسایل ثبوت که اسباب حکم را

جوړوی په لاندی ډول دی:
۱- اقرار.
۲- بینه (سندونه، شاهدان، قاطعه او مستنبطه قرینی).
۳- یمین (لوړه).
۴- نکول.

دوه سوه دری اویایمه ماده:
اقرار په محکمه کې پر هغی چاری باندی له اخبار څخه عبارت دی چې د دعوی د لوری د حق پاتی کېدل یا د اقرار کوونکی پر خلاف یو حالت ثابتوی.

دوه سوه څلور اویایمه ماده:
د محکمی په وړاندی د حقوقی او قانونی اهلیت لرونکی مقر اقرار په هغه صورت کې د اعتبار وړ دی چې ظاهر الحال یی مکذب نه وی.

دوه سوه پنځه اویایمه ماده:
اقرار د حاضر مقرله په قبلولو مقید نه دی خو رد یی د مقرله، له خوا صورت نیولی شی په هغه صورت کې چې د اقرار یوه برخه د مقر له له خوا رد شی په پاتی برخه کې اقرار صحیح دی.

دوه سوه شپږ اویایمه ماده:
د غایب پر حق باندی اقرار د مقر تشکیل می‌دهند قرار ذیل است:
۱- اقرار.
۲- بینه (اسناد، شهود، قرائن قاطعه و مستنبطه).
۳- یمین (سوگند).
۴- نکول.

مادۀ دوصدو هفتاد و سوم:
قرار عبارت از اخبار به امری است در محکمه که بقای حق طرف دعوی و یا حالتی را علیه مقرثابت سازد.

مادۀ دوصدو هفتاد و چهارم.
اقرار مقر دارای اهلیت حقوقی و قانونی نزد محکمه در صورتی مدار اعتبار است که ظاهر الحال مکذب آن نباشد.

مادۀ دوصدو هفتادو پنجم:
اقرار مقید به قبول مقر له حاضر نیست اما رد آن از طرف مقرله صورت گرفته می‌تواند در صورتی‌که قسمتی از اقرار مقر توسط مقرله رد گردد اقرار در مابقی صحت دارد.

مادۀ دوصدوهفتادو ششم:
اقرار به حق غایب تا زمان

له اقرار څخه د غایب د خبریدو او تصدیق تر وخت پوری نه نافذیږی.

دوه سوه اووه اویایمه ماده:
له هغه اقرار څخه رجوع چې د دی قانون د دوه سوه دری اویایمی مادی د حکم سره سم صورت نیولی وی اعتبار نه لری.

دوه سوه اته اویایمه ماده:
په نه افراز شوی سهم کې په مشاع اقرار صحت لری.

دوه سوه نهه اویایمه ماده:
که مدعی علیه د مدعی په ادعا کې د محکمی په وړاندی اقرار وکړی، محکوم علیه پیژندل کیږی.

دوه سوه اتیایمه ماده:
که مدعی علیه انکار وکړی مدعی مکلف دی د خپل ادعا د ثابتولو له پاره محکمی ته اثباتیه مدرکونه وړاندی کړی.

دوه سوه یو اتیایمه ماده:
اثباتیه مدرکونه په لاندی ډول دی:
۱- سندونه.
۲- د شاهدانو شهادت.
۳- قرینی.

اطلاع و تصدیق غایب از اقرار مقر، نافذ نمی گردد.

مادهٔ دوصدو هفتادو هفتم:
رجوع از اقاریکه مطابق حکم مادهٔ (۲۷۳) این قانون صورت گرفته باشد اعتبار ندارد.

مادهٔ دوصدو هفتادوهشتم:
اقرار به مشاع در سهم افراز نا شده صحت دارد.

مادهٔ دوصدوهفتادونهم:
هرگاه مدعی علیه نزد محکمه به ادعای مدعی اقرار کند محکوم علیه شناخته می شود.

مادهٔ دوصدوهشتادم:
هرگاه مدعی علیه انکار نماید مدعی مکلف است مدارک اثباتیه را جهت اثبات ادعای خود بمحکمه تقدیم کند.

مادهٔ دوصدوهشتادویکم:
مدارک اثباتیه قرارذیل است:
۱- اسناد.
۲- شهادت شهود.
۳- قرائن.

دوه سوه دوه اتیایمه ماده:
سندونه دوه ډوله دی:
۱- رسمی سندونه.
۲- عرفی سندونه.

دوه سوه دری اتیایمه ماده:
رسمی او عرفی سندونه هغه سندونه دی چې د مدنی قانون د نهه سوه یو نوی یمی مادی په لومړی او دوه یمه فقره کې تصریح شوی دی.

دوه سوه څلور اتیایمه ماده:
رسمی سندونه د مقر، ورثی او د هغه د قایم مقام په هکله د دعوی له دوران څخه د مخه د اعتبار وړ او د الزام دلیل دی.

دوه سوه پنځه اتیایمه ماده:
چا چې په رسمی سندونو کې د پیژندنی د شاهد په توګه منل شوی وی او ځانته د سند د مندرج ملکیت ادعا وکړی، نومورې رسمی سند د هغه پر خلاف دعوی له دوران نه د مخه د الزام دلیل دی.

دوه سوه شپږ اتیایمه ماده:
د رسمی سندونو پر خلاف د مدعی دعوی د مدعی علیه له خوا د

مادۀ دوصدو هشتاد ودوم:
اسناد دو نوع است:
۱- اسناد رسمی.
۲- اسناد عرفی.

مادۀ دوصدوهشتادو سوم:
اسناد رسمی و عرفی اسنادی است که در فقرۀ (۱و۲) مادۀ (۹۹۱) قانون مدنی تصریح گردیده است.

مادۀ دوصدو هشتادوچهارم.
اسناد رسمی در مورد مقر، ورثه و قایم مقام آن قبل از دوران دعوی قابل اعتبار و دلیل الزام است.

مادۀ دوصدوهشتاد وپنجم:
شخصی که در اسناد رسمی بحیث شهود معرفت پذیرفته شده و ادعای ملکیت مندرج سند را برای خود نماید سند رسمی مذکور قبل از دوران دعوی علیه وی دلیل الزام است.

مادۀ دوصدوهشتاد وششم:
دعوی مدعی بر ضد اسناد رسمی با ارائه سند مبطل از

مبطل سند په وړاندی کولو سره باطل یا د مدعی علیه په اقرار سره ثابتیږی.

دوه سوه اووه اتیایمه ماده:
فرمانونه، رسمی سندونه د محکمی قطعی پریکړی او قرارونه په هغه صورت کې چې له جعل او تزویر څخه عاری وی او په دولتی اداره یا د قضا په دیوان کې د محفوظ ثبت لرونکی وی مثبته سندونه شمیرل کیږی د اثبات او الزام دلیل دی.

دوه سوه اته اتیایمه ماده:
هغه رسمی سندونه چې په جوړونه اوتنظیم کې یی د قانون شرطونه او حکمونه په پام کې نیول شوی نه وی د عرفی سندونو حیثیت لری.

دوه سوه نهه اتیایمه ماده:
هغه عرفی سندونه چې د دواړو خواوو تر منځ لیکل شوی او د هغوی لاسلیک، مهر او یا ګوتی پکی لګیدلی وی په هغه صورت کې چې دواړه خواوی خپل مهر، لاسلیک او ګوتی تصدیق کړی د رسمی سندونو په شان د اعتبار وړ دی.

طرف مدعی علیه باطل یا به اقرار مدعی علیه ثابت می گردد.

مادۀ دوصد وهشتاد وهفتم:
فرامین، اسناد رسمی، فیصله ها و قرار های قطعی محکمه در صورتی‌که عاری از جعل و تزویر بوده و دارای ثبت محفوظ به ادارۀ دولتی یا دیوان قضا باشد اسناد مثبته شناخته شده دلیل اثبات و الزام است.

مادۀ دوصدوهشتاد وهشتم:
اسناد رسمی که در ترتیب و تنظیم آن شروط و احکام قانون رعایت نشده باشد حیثیت اسناد عرفی را دارد.

مادۀ دوصدو هشتاد ونهم:
اسناد عرفی که بین طرفین تحریر و به امضاء مهر و یا شصت شان رسیده باشد در صورتیکه جانبین مهر و امضا و شصت شانرا تصدیق کنند مانند اسناد رسمی قابل اعتبار می باشد.

دوه سوه نوی یمه ماده:
هغه عرفی سند چې د شخص په لیک او کتابت سره لیکل شوی او لاسلیک شوی وی په هغه صورت کې چې د هغه لیکنه او لاسلیک د اړوند کار پوه او اهل خبری له خوا تثبیت شی د رسمی سند په څیر د اعتبار وړ ده.

دوه سوه یو نوی یمه ماده:
هغه کسان چې عرفی سندونه د هغوی په مهر، لاسلیک، یا د ګوتی د نښی په لرلو سره په یوه خصومت کې ورڅندی کیږی مکلف دی چې خپل مهر، لاسلیک او یا د خپلی ګوتی تصدیق یا ور څخه انکار وکړی سکوت د انکار په حکم کې دی.

دوه سوه دوه نوی یمه ماده:
وارث د خپل مورث د مهر، لاسلیک او ګوتی په تصدیق کولو یا انکار کولو نه مجبوریږی یوازی د اقرار، انکار یا د بی خبری د څرګندولو حق لری.

دوه سوه دری نوی یمه ماده:
د څانګو د لاسلیک شوی مکاتیبو، تیلګرام او نورو پانو مینوت چې په

مادۀ دوصدونودم:
سند عرفی که بخط و کتابت شخص تحریر و امضا شده در صورتی‌که خط و امضای وی ذریعه کارشناس مربوط و اهل خبره تثبیت گردد مانند سند رسمی مدار اعتبار است.

مادۀ دوصدونودو یکم:
اشخاصی‌که اسناد عرفی به مهر، امضاء و یا شصت شان در یک خصومت ارائه می‌شود مکلف اند که مهر و امضاء و یا شصت خود را تصدیق و یا انکار نمایند سکوت در حکم انکاراست.

مادۀ دوصدونودودوم:
وارث به تصدیق یا انکار مهر، امضاء و شصت مورث خویش مجبور ساخته نمی شود صرف حق اقرار، انکار یا اظهار بی خبری را دارد.

مادۀ دوصدو نودوسوم:
مینوت مکاتیب، تلګرام و سایر اوراق امضاء شدۀ شعبات که در

دفتر کې موجود وی د عرفی سندونو حیثیت لری.

دوه سوه څلور نوی یمه ماده:
د محکمو په ټولو وثیقو کې د پیژندنی د دوو شاهدانو شهادت درج کول چې د شهادت ورکولو اهلیت ولری هرو مرو دی. پیژندل شوی کسان د محکمی په وړاندی له دی حکم څخه جلا دی.

دوه سوه پنځه نوی یمه ماده:
د ورثې او شریک د تعدد په صورت کې که د هغوی د جملی څخه ځینی کومه وثیقه ترتیب کړی وی دا وثیقه یوازی د ترتیب کوونکو په برخه کې د اعتبار وړ ده پاتی ورثی او شریکان پکی نه شاملیږی.

دوه سوه شپږ نوی یمه ماده:
(۱) قاضی په هغه محکمه کې چې دنده تر سره کوی نه شی کولای چې د خپل ځان، پلار، نیکه، مور، انا، اولاد، ورور، خور، میړه او میرمنی او د اړوندی محکمی کار کوونکو له پاره وثیقه ترتیب کړی.
(۲) د اړوندی محکمی د قاضی له خوا د شاهدانو، اهل خبری یا ژباړونکی په توګه د دی مادی د دفتر مربوط وجود داشته باشد حیثیت اسناد عرفی را دارد.

مادۀ دوصدو نودوچهارم:
درج شهادت دو نفر شاهد معرفت که اهلیت ادای شهادت را داشته باشند در تمام وثایق محاکم حتمی است. اشخاص معروف عندالمحکمه ازین حکم مستثنی است.

مادۀ دوصدونودوپنجم:
در صورت تعدد وارث و شریک هرگاه بعضی از آنها وثیقه را ترتیب نموده باشند این وثیقه صرف در قسمت ترتیب کننده گان مدار اعتبار بوده شامل متباقی وارثین و شرکاء شده نمی‌تواند.

مادۀ دوصدو نودوششم:
(۱) قاضی نمی تواند در محکمه ایکه اجرای وظیفه می‌نماید برای خود، پدر، پدر کلان، مادر، مادر کلان، اولاد، برادر، خواهر، زوجین، به کارکنان محکمه مربوطه وثیقه ترتیب بدهد.
(۲) پذیرش اشخاص مندرج فقرۀ (۱) این ماده بحیث شهود، اهل خبره یا مترجم از طرف

لـومړی فقـری د منـدرجو کـسانو قبلول جواز نه لری.

دوه سوه اووه نوی یمه ماده:
د دی قـانون د دوه سـوه شـپږ نـوی یمی مادی د مندرجو کسانو وثیقی په ګاونډی محکمه کې جوړیږی.

دوه سوه اته نوی یمه ماده:
د رسـمی سـندونو د مـشبوهیت او جعـل پر بنـاء د عریـضو وارسـی پـه واکمنی لـومړنی محکمی پوری اړه لری.*

دوه سوه نهه نوی یمه ماده:
که د سندونو د مشبوهیت، جعل یا تزویر په باب عریضی نورو مرجعو تـه وړانـدی شـی د اړونـدی علاقـه داری، نـــاحیوی، ښـــاری یـــا د ولـسوالۍ مـــحکمی تـه لیږدول کیږی.*

دری سومه ماده:
کـــه د ســـندونو پـــه هکلـــه د مشبوهیت، او جعل ادعـا د ثابتولو غوښـتونکی وی د موضـوع جزائـی تعقیـب د حـق العبـدی تروروسـتی دوران پوری ځـــنډیږی.*

دری سوه لومړی ماده:
کـه محکمـه د دلیلـو نـو لـه ارزیـابی قاضـی محکمـه مربوطـه جـواز ندارد.

مادۀ دوصدو نودوهفتم:
وثایـــق اشخـــاص منـــدرج مـــادۀ (۲۹۶) ایـــن قانـــون در محـــکمه همجوار ترتیـب مـی گـردد.

مادۀ دوصدو نودوهشتم:
وارســـی از عـــرایض مبنـــی بـــر مـشبوهیت و جعـل اسـناد رسـمی مربـوط محکمـۀ ابتدائیـه ذیـصلاح می باشد.*

مادۀ دوصد و نود ونهم:
هرگاه عـرایض راجع بـه مـشبوهیت جعـل یـا تزویـر اسـناد بـه مراجـع دیگـری تقـدیم گـردد بـه محکمـه علاقـه داری، نـاحیوی، شـهری یـا ولـسوالی مربـــوط رجعـت داده می‌شود.*

مادۀ سه صدم:
هـرگاه ادعا در بـارۀ اسـناد مبـنی بـــر مـــشبوهیت و جـــعل ایجـــاب اثبـات را نمایـد تعـــقیب جـــزائی مـــوضوع الـــی دوران نهـــایـــی حق العبدی معطل می‌گردد.*

مادۀ سه صد ویکم:
هرگـاه محکمـه بعـد از ارزیـابی

* مواد ۲۹۸، ۲۹۹ و ۳۰۰ تعدیل گردیده، در بخش تعدیلات مراجعه شود.

نـه وروسـته د مـشبوهیت او جعـل ادعـا واردونـه ګڼی د دعـوی د نـه دوران قرار صادروی. د دغه قرار پر خـلاف اسـتیناف غوښـتل کېـدای شی.

دری سوه دوهمه ماده:
کـه محکمـه د دلیلونـو لـه ارزیـابی څخه وروسـته د مـشبوهیت او جعـل ادعـا وارد وګڼـی د مـشبوهیت او جعل د دعوی دوران قرار صـادروی او مدعی ته تفهیم کـوی ترڅو خپـل صورت دعوی وړاندی کړی*

دری سوه دریمه ماده:
(۱) که د امر ظواهر، د دعـوی یـو د دواړو خـواوو وړانـدی کـړای شـوی سند محکمی ته مشبوه ښکاره شی محکمه کولای شی په رسمی توګه د هغـه مثنی لـه جـوړوونکی مرجع څخه وغواړی.
(۲) د دی مـادی د لـومړی فقـری منـدرج حکـم پـه وړانـدی شـوی تصدیق کې د اشتباه په صورت کې هم تطبیقیږی.

دری سوه څلورمه ماده:
(۱) هغـه برآمـدګی او یـا عبارتونـه چې د یـو رسـمی سـند د کرښـو د دلایل، ادعای مشبوهیت و جعل را وارد نداند قرار عدم دوران دعـوی را صادر، علیـه ایـن قـرار اسـتیناف خـــواهی صـــورت گرفتـــه می‌تواند.

مادۀ سه صدو دوم:
هـر گـاه محکمـه بعـد از ارزیـابی دلایل، ادعای مشبوهیت و جعل را وارد بـــداند قـــرار دوران دعـــوی مـشبوهیت و جعـل را صـــادر و بـه مدعی تفهیم می نماید تـا صورت دعوی خود را ارائه بدارد.*

مادۀ سه صدو سوم:
(۱) هر گاه ظواهر امر، سند ارائـه شـده یکـی از طـرفین دعـوی را در نظـر محکمـه مـشبوه جلـوه دهـد محکمـه مـی‌توانـد مثنـای آنـرا از مرجع ترتیـب دهنـده رسماً مطالبـه نماید.
(۲) حـــکم منـدرج فقـرۀ (۱) ایـن مـــــاده در صـــورت اشـــتباه در تـصدیق ارائـه شـــده نیـز تطبیـق می‌گردد.

مادۀ سه صدو چهارم:
(۱) بـــر آمـدگـــی هـــا و یـــا عباراتیکـه بـــین الـسـطور یـــا در

* ماده ۳۰۲ تعدیل گردیده، در بخش تعدیلات مراجعه شود.

ترمنځ یا په دوو خواوو کې لیکل شوی دی اعتبار نه لری.

(۲) په هغه صورت کې چې د دی مادی د لومړی فقری مندرجی زیاتوالی د سند د مقر، مقر له او شاهدانو له خوا تصدیق او لاس لیک شوی او د جوړوونکی له خوا مهر یا لاسلیک شوی وی د اعتبار وړ دی.

دری سوه پنځمه ماده:

هغه عبارتونه چې د ټول پور یا د هغه د یوی برخی د تر لاسه کولو په باب د مدیون په لاس کې د یو سند پرمخ او یا شا باندی د داین له خوا لیکل شوی دی په هغه صورت کې د اعتبار وړ دی چې داین د هغه په سموالی باندی معترف وی او یا د هغه په لیک او کتابت سره لیکل شوی او لاسلیک شوی وی.

دری سوه شپږمه ماده:

هغه لوری چې اصلی سند یی د رسمی مقامونو سره قید وی او محکمی ته د سند د وړاندی کولو د اړتیا سره سره د باوری دلیلونو پر بنا له وړاندی کولو څخه یی عاجز وی د محکمی په واسطه د اصلی سند غوښتنه کولای شی. له دغی حاشیه یک سند رسمی تحریر گردیده اعتبار ندارد.

(۲) درصورتی که اضافات مندرج فقره (۱) این مادهٔ به تصدیق وامضا مقر و مقر له و شهود سند رسیده از طرف ترتیب کننده مهر و امضاء شده باشد مدار اعتبار است.

مادهٔ سه صدوپنجم:

عباراتی که از طرف دائن در روی و ظهر یک سند دست داشته مدیون دایر به رسیدن کل دین و یا قسمتی از آن تحریر گردیده در صورتی مدار اعتبار است که دائن به صحت آن معترف بوده و یا به خط و کتابت وی تحریر و امضاء شد ه باشد.

مادهٔ سه صدوششم:

طرفیکه اصل سند او نزد مقامات رسمی قید بوده و با وجود ضرورت ارائه سند به محکمه به دلایل مؤجه از ارائه آن عاجز باشد می‌تواند توسط محکمه اصل سند را مطالبه نماید. مصارف

چاری څخه راپیدا شوی لګښتونه د سند د خاوند په غاړه دی.

دری سوه اوومه ماده:
هغه سندونه چې له هېواد څخه د باندی جوړ شوی دی په هغه حال کې د اعتبار وړ ګرځېدای شی چې نومورې سند د افغانستان جمهوریت یو د سیاسی نماینده ګیو له خوا جوړ او تصدیق شوی وی او د بهرنیو چارو وزارت هم په رسمی توګه د هغه له سموالی څخه ډاډ څرګند کړی وی.

دری سوه اتمه ماده:
پر هغه سند باندی د استناد په صورت کې چې په بهرنی ژبه جوړ شوی دی ګټه اخیستونکی مکلف دی اصلی سند د هغه د مصدقه ژباړنی سره جوخت محکمی ته وړاندی کړی.
که د وړاندی کړای شوی سند ژباړنه د مقابل لوری یا محکمی د منلو وړونه ګرځی د محکمی له خوا د سند د وړاندی کوونکی په لګښت سره د هغه بیا ژباړلو ته لاس پوری کیږی. د لومړنی ژباړنی سره د دوهمی ژباړنی د سمون لرلو په صورت کې مقابل لوری ته د ناشی از این امر بدوش صاحب سنداست.

مادۀ سه صدوهفتم:
اسنادیکه در خارج کشور ترتیب گردیده در حالی مدار اعتبار قرار گرفته می‌تواند که سند مذکوراز طرف یکی از نماینده گی های سیاسی جمهوری افغانستان ترتیب و تصدیق گردیده و وزارت امور خارجه نیز از صحت آن رسماً اطمینان داده باشد.

مادۀ سه صدو هشتم:
در صورت استناد به سندیکه به لسان خارجی ترتیب گردیده است استناد کننده مکلف است اصل سند را همزمان باترجمۀ مصدقۀ آن به محکمه ارائه نماید.
هرگاه ترجمۀ سند ارائه شده مورد قبول جانب مقابل و یا محکمه واقع نشود به ترجمه مجدد آن از جانب محکمه بمصرف ارائه کننده سند اقدام می‌گردد. در صورت مطابقت ترجمه دوم با ترجمه اول حق مراجعه متضرر

تاوانی شوی د مراجعی حق نه اخلال کیږی.

دری سوه نهمه ماده:
که د وړاندی کړای شوی سند د مشبوهیت او جعل دعواوی د محکمی د غونډې په وخت کې منځته راشی څرنګوالی یی ددعوی په ځانګړی فورمه کې ور داخلیږی. د ادعا کوونکی لاسلیک او ګوته د هغه په پای کې نیول کیږی.

دری سوه لسمه ماده:
(۱) که د مشبوهیت او یا جعل د ادعا په هکله سند د دعوی په ماهیت کې اغیزمنه نه وی د محکمی په وړاندی د اعتبار وړ نده د مدعی نور مدرکونه او سندونه اوری.
(۲) که د مشبوهیت او جعل د ادعا په باب وړاندی کړای شوی سند د دعوی په ماهیت کې اغیزمن وی محکمه د مشبوهیت یا جعل د دعوی د څېړلو په باب قرار صادروی او دایر شوی اصلی دعوی د وورستیو پړاوونو تر تېرېدو پوری ځنډوی.

بجانب مقابل اخلال نمی‌شود.

مادهٔ سه صدو نهم:
هرگاه دعاوی مشبوهیت و جعل سند ارایه شده در اثنای جلسهٔ محکمه بعمل آید چگونگی آن در فورمه خاص دعوی رسانیده شده امضاء و شصت ادعا کننده در ذیل آن گرفته می‌شود.

مادهٔ سه صدو دهم:
(۱) هرگاه سند مورد ادعای مشبوهیت و یا جعل در ماهیت دعوی مؤثر نباشد، نزد محکمه مدار اعتبار نبوده، مدارک و اسناد دیگری مدعی را استماع می نماید.
(۲) هرگاه سند ارائه شده ای مورد ادعای مشبوهیت و جعل در ماهیت دعوی موثر باشد محکمه قرارمبنی بر رسیدگی دعوی مشبوهیت یا جعل را صادر و اصل دعوی دایر شده را الی طی مراحل نهایی متوقف می سازد.

دری سوه یوولسمه ماده:
د مشبوهیت او جعل مدعی مکلف دی چې خپله ادعا په واکمنه محکمه کې د یوی میاشتی په بهیرکی تعقیب کړی.*

مادهٔ سه صدویازدهم:
مدعی مشبوهیت و جعل مکلف است که ادعای خود را در ظرف یکماه در محکمهٔ ذیصلاح تعقیب نماید.*

دری سوه دوولسمه ماده:
که د مشبوهیت او جعل مدعی د دی قانون د دری سوه یوولسمی مادی په مندرجه موده کې د باوری عذر نه پرته خپلی دعوی ته حاضر نه شی محکمه د مدعی د حاضریدو له پاره بله نېټه ټاکی او اوروی یی، په هغه صورت کې چې مدعی بیا هم په ټاکلی موده کې د مشبوهیت او جعل دعوی تعقیب نه کړی د مشبوهیت او جعل په هکله د هغه د دعوی له پاره بله موده نه ټاکل کیږی، محکمه دواړه خواوی جلبوی او دایره شوی اصلی دعوی څېړی.*

مادهٔ سه صدو دوازدهم:
هر گاه مدعی مشبوهیت و جعل بدعوی خود بدون عذر مؤجه در میعاد مندرج مادهٔ (۳۱۱) این قانون حاضرنگردد محکمه برای حضور مدعی تاریخ دیگر تعیین و ابلاغ می‌نماید. در صورتی‌که مدعی باز هم در مدت معینه دعوی مشبوهیت و جعل را تعقیب نکند برای ادعای وی مبنی بر مشبوهیت و جعل میعاد دیگری تعیین نه گردیده محکمه طرفین را جلب و به اصل دعوی شده رسیدگی می‌نماید.*

دری سوه دیارلسمه ماده:
که د جعل د دعوی رسیدگی د اصلی دعوی د واکمنی محکمی نه پرته د بلی محکمی له خوا صورت ونیسی د جعل څېړونکی محکمه مکلفه ده د خپلو اجراآتو له نتیجی

مادهٔ سه صدوسیزدهم:
هر گاه رسیدگی دعوی جعل از طرف محکمه دیگری غیر از محکمهٔ ذیصلاح دعوی اصلی، صورت بگیرد محکمه رسیدگی کنندهٔ جعل مکلف است از نتیجه

* مواد۳۱۱ و ۳۱۲ حذف گردیده، در بخش تعدیلات مراجعه شود.

څخه هغی محکمی ته چې اصلی دعوی څېړی وقتاً فوقتاً خبر ورکړی.*

دری سوه څوارلسمه ماده:
د مشبوه او جعلی سندونو په څېړلو کې د لاندنیو ټکو په پام کې نیول ضروری دی:
۱- پر لیک باندی ځیرکېدل.
۲- پر لاسلیک باندځیرکېدل.
۳- پر مهر باندی ځیرکېدل.
۴- د ګوتی پر نښه باندی ځیرکېدل.
۵- له تصحیح نه پرته ګل کول موښل او قلم وهل.
۶- له مهر او لاسلیک څخه پرته برآمده ګی.
۷- د وثیقی د شاملینو فوتو.
۸- د وثیقی په اصل او ثبت کې توپیر.

دری سوه پنځلسمه ماده:
د مشبوهیت او جعل د ادعا د څېړلو څرنګوالی بر سیره پر هغو حکمونو چې پدی قانون کې اټکل شوی دی د هغی ځانګړی لایحی په واسطه چې د وثیقو لیکنی او د وثیقی اشتباه پکی توضیح کیږی او دستری محکمی عالی شورا یی اجراآت خود به محکمه ایکه اصل دعوی را رسیدګی می نماید وقتاً فوقتاً اطلاع دهد.*

مادۀ سه صدوچهاردهم:
رعایت نکات آتی در رسیدګی اسناد مشبوه و جعلی ضروری است:
۱- دقت درخط.
۲- دقت درامضاء.
۳- دقت در مهر.
۴- دقت در نشان شصت.
۵- گل وتراش و قلم خوردګی بدون تصحیح.
۶- برآمدګی بدون مهر و امضاء.
۷- فوتوی مشمولین وثیقه.
۸- تفاوت در اصل و ثبت و ثیقه.

مادۀ سه صدو پا نزدهم:
طرز رسیدګی ادعا مشبوهیت و جعل علاووه بر احکامیکه در این قانون پیش بینی شده توسط لایحه جدا ګانه ایکه تحریر وثایق و اشباه وثایق در آن توضیح شورای عالی ستره محکمه آنرا تصویب می‌نماید تنظیم

* ماده ۳۱۳ تعدیل گردیده، در بخش تعدیلات مراجعه شود.

تصویبوی تنظیمیږی.

دری سوه شپاړسمه ماده:
د مدنی او عامه حقوقو په قضیو کې د مرافعه غوښتنی ادعا چې د ابرأ او سولی د وثیقو د مشبوهیت یا د اقرار، ابراء، او سولی د پریکړو له مخی مطرح کیږی. د مشبوهیت او جعل د ادعا دوړاندی کولو د نښې څخه د اعتبار وړ ده خو د وثیقی د اصل یا د پریکړی د صادریدو له نښې څخه نه.

دری سوه اووه لسمه ماده:
پورتنی محکمه د دی قانون په دری سوه شپاړسمه ماده کې مندرجی وثیقی او پریکړی د مشبوهیت یا جعل او دلایلو له مخی څېړی په هغه صورت کې چې مشبوهیت او جعل موجود نه وی په تائید یی حکم کوی.

دری سوه اتلسمه ماده:
که چېری د محکمی حکم د اقرار اصلاح او ابراء پر اساس او یا د قضا د دیوان د محفوظ ثبت لرونکو وثیقو او رسمی سندونو پر بنا صادر شوی وی او د نومورېو سندونو په باب د جعل او می گردد.

مادۀ سه صدو شانزدهم:
ادعای مرافعه خواهی در قضایای مدنی و حقوق عامه که نظر به مشبوهیت وثایق ابراء وصلح یا فیصله های اقرار، ابراء و صلح مطرح می‌گردد از تا ریخ تقدیم ادعای مشبوهیت و جعل مدار اعتبار است نه از تاریخ صدور اصل وثیقه یافیصله.

مادۀ سه صدوهفدهم:
محکمه فوقانی وثایق و فیصله های مندرج مادۀ (۳۱۶) این قانون را از حیث مشبوهیت یا جعل و دلایل آن بررسی نموده در صورتی‌که مشبوهیت و جعل وجود نداشت حکم به تائید آن می نماید.

مادۀ سه صدو هجدهم:
هرگاه حکم محکمه به اساس اقرار، اصلاح، ابراء و یا متکی به وثایق و اسناد رسمی دارای ثبت محفوظ دیوان قضاء صادر شده باشد و راجع به اسناد مذکور ادعای جعل و مشبوهیت صورت

مشبوهیت ادعا منځته راغلی نه وی پورتنی محکمه د قضائی قرار په صادرولو سره د دغه ډول حکم مرافعه غوښتنی ردوی.

دری سوه نولسمه ماده:
محکمه نه شی کولای د هغو سندونو مثنی اشخاصو ته ورکړی کوم چې د مشبوهیت او جعل ادعا ور باندی شوی ده.

دری سوه شلمه ماده:
که د یو سند د جعلیت په باب د محکمی پریکړه قطعی شی د باطلیدو د حکم لنډیز د سند د اصل او کندی په پای کې لیکل کیږی او د اړوندی محکمی د رئیس مخصوص مهر پری کیږی.

دری سوه یوویشتمه ماده:
(۱) د شاهدانو شهادت د قضا په غونډه کې د اشهد په لفظ سره پر حق باندی له اخبار څخه عبارت دی.
(۲) محکمه مکلفه ده د شاهدانو د شهادت شرایط په کلکه په پام کې ونیسی.
(۳) شهادت د اثباتیه توان له مخی له سند څخه وروسته په دوه یمه نگرفته باشد محکمه فوقانی با صدور قرارقضائی مرافعه خواهی این نوع حکم را رد می‌نماید.

مادۀ سه صدونزدهم:
محکمه نمی تواند مثنای اسنادی را که راجع به آن ادعا مشبوهیت و یا جعل صورت گرفته است به اشخاص بدهد.

مادۀ سه صدو بیستم:
هرگاه فیصلۀ محکمه راجع به جعلی بودن یک سند قطعی گردد خلاصه حکم ابطال در ذیل اصل و کندۀ سند تحریر و به مهر مخصوص رئیس محکمۀ مربوط رسانیده می‌شود.

مادۀ سه صدو بیست و یکم:
(۱) شهادت شهود عبارت است از اخبار به حق در مجلس قضاء به لفظ اشهد.
(۲) محکمه مکلف است شرایط شهادت شهود را اکیداً رعایت نماید.
(۳) شهادت از نظر قوت اثباتیه بعد از سند به درجۀ دوم قرار

درجه کې ځای لری.
(۴) د شهادت نصاب او شرایط یی د اسلامی شریعت د حکمونو تابع دی.

دری سوه دوه ویشتمه ماده:
د شاهدانو شهادت د قضائی هیأت په غونډه کې په منفرد ډول د دعوی د دواړو خواوو په حضور کې اوریدل کیږی.

دری سوه در ویشتمه ماده:
محکمه د شاهدانو د شهادت له اوریدو د مخه مکلفه ده د شاهدانو بشپړ شهرت ځانته معلوم کړی.

دری سوه څلیر ویشتمه ماده:
(۱) که مدعی د قضائی هیأت او د دعوی د لوری په وړاندی د شاهدانو له حاضریدو نه د مخه د محکمی د پوښتنی په ځواب کې د شاهدانو بشپړ شهرت معرفی کړی خو د حاضریدو په وخت کې محکمی ته نور شاهدان حاضر کړی محکمه دا شاهدان نه قبلوی.
(۲) په هغه صورت کې چې مدعی هماغه شاهدان چې مخکی د هغوی بشپړی پیژندنی معرفی کړی دی کټ مټ حاضر کړی، شاهدانو دارد.
(۴) نصاب شهادت و شرایط آن تابع احکام شریعت اسلام می‌باشد.

مادهٔ سه صدوبیست ودوم:
شهادت شهود طور منفرد در جلسهٔ هیأت قضائی بحضور طرفین دعوی استماع می گردد.

مادهٔ سه صدو بیست وسوم:
محکمه قبل از استماع شهادت شهود مکلف است شهرت مکملهٔ شهود را معلوم نماید.

مادهٔ سه صدو بیست و چهارم:
(۱) هر گاه مدعی در جواب پرسش محکمه قبل از اظهار شهود بحضور هیأت قضائی و طرف دعوی شهرت مکمله شهود را معرفی نماید، اما در وقت احضار، شهود دیگری را به محکمه حاضر سازد محکمه این شهود را نمی پذیرد.
(۲) در صورتی‌که مدعی شهودی را که قبلاً شهرت مکمله آنها رامعرفی کرده است عیناً حاضر نماید محکمه به شهود اجازه

ته محکمه اجازه ورکوی چې شهادت ووایی.

دری سوه پنځه ویشتمه ماده:
که په حقوقی معاملاتو کې محکمی ته د غونډې په ټاکلی ورځ یو د شاهدانو حاضر شی او بل یو شاهد د قانونی باوری عذر له امله ونشو حاضریدلی، محکمه د حاضر شوی شاهد څرګندونی اوری او د غایب شاهد حاضریدو ته مهلت ټاکی.
د حدودو او قصاص په قضیو کې شاهدان له دی حکم څخه جلا دی.

مادهٔ سه صدوبیست وپنجم:
هرگاه در معاملات حقوقی یکی از شهود بروز معین جلسه به محکمه حاضر و شاهد دیگر بموجب عذر مؤجه قانونی حاضر شده نتوانست محکمه اظهارات شاهد حاضر را استماع و برای احضار شاهد غایب مهلت می‌دهد.
شهود در قضایای حدود وقصاص از این حکم مستثنی است.

دری سوه شپږ ویشتمه ماده:
د شاهدانو شهادت په قضائی غونډه کې د محکمی د قضائی هیأت د یوه له خوا ثبتیږی د شاهدانو او د دعوی د دواړو خواوو په مخکی لوستل کیږی او د هغوی لاسلیک مهر او د ګوتی نښی پکی کیږی.

مادهٔ سه صدو بیست وششم:
شهادت شهود در جلسهٔ قضائی از طرف یکی از هیأت قضائی محکمه ثبت و به حضور شهود و طرفین دعوی قرائت و به امضاء و مهر و نشان شصت آنها رسانیده می‌شود.

دری سوه اووه ویشتمه ماده:
(۱) که شاهدان د اربعه حدودو د زیاتوالی یا د مدعی بها د تعدد له امله خپل شهادت له یاده ونه شی

مادهٔ سه صدو بیست وهفتم:
(۱) هرگاه شهود، شهادت خود را نسبت کثرت حدود اربعه یا تعدد مدعی بها از یاد گفته

ویلای، خپل شهادت دی د لیکنی له مخی د محکمی د هیأت په وړاندی ولولی او په لاړم وخت کې د اړتیا سره سم د مدعی، مدعی علیه او مدعی بها خواته اشاره وکړی.

(۲) د حدود او قصاص په دعوی کې د لیکنی له مخی شهادت ورکول جواز نه لری.

دری سوه اته ویشتمه ماده:

که مدعی علیه د شاهدانو له اقامی نه وروسته د شاهدانو شهادت تصدیق کړی او یا د مدعی بها پر اصل باندی اقرار وکړی محکمه خپل حکم د مدعی علیه د اقرار پر بنا صادروی.

دری سوه نهه ویشتمه ماده:

د تیری د دفع له مدعی څخه ذوالیدی شاهدان غوښتل کیږی او د ذوالیدی د اثبات نه وروسته له مدعی علیه څخه حجت او برهان غوښتل کیږی د حجت او برهان له اقامی څخه د مدعی علیه د عاجز کېدو په صورت کې پر مدعی بها باندی د مدعی علیه د تیری په بندیدو او دفع کېدو حکم صادریږی.

نتوانند، شهادت خود را از روی نوشته بحضورهیأت محکمه قرائت و در موقع لازم طرف مدعی و مدعی علیه مدعی بها مطابق به ضرورت اشاره نماید.

(۲) در دعوی حدود و قصاص ادای شهادت از روی نوشته جواز ندارد.

مادۀ سه صدو بیست و هشتم:

هرگاه مدعی علیه بعد از اقامۀ شهود، شهادت شهود را تصدیق و یا به اصل مدعی بها اقرار نماید محکمه حکم خود را متکی به اقرار مدعی علیه صادر می‌کند.

مادۀ سه صدو بیست ونهم:

از مدعی دفع تعرض شهود ذوالیدی مطالبه و بعد از اثبات ذوالیدی ا ز مدعی علیه حجت و برهان خواسته می‌شود در صورت عجز مدعی علیه از اقامۀ حجت و برهان به منع و دفع تعرض مدعی علیه بر مدعی بها اصدار حکم می‌شود.

دری سوه دپرشمه ماده:
(۱) د شاهدانو د حاضرولو له پاره د مودی او مهلت د ټاکلو واک د واټن د اوږد والی او حاضریدو د کیفیت د په نظر کې نیولو سره د محکمی څخه دی.
(۲) محکمه د شاهدانو د اقامی او مدعی ته تر دری ځلی پوری د حاضرولو وخت ورکوی.

دری سوه پو دپرشمه ماده:
که مدعی د محکمی په وړاندی ووایی چې که هر څومره وخت ماته راکړ شی شاهدان حاضر ولی نه شم د مدعی څرګندونی د دعوی په فورمه کې ثبتیږی او د هغی په پای کې د ګوتی نښه او لاس لیک یی اخیستل کیږی، که بیا وروسته مدعی شاهدان راوړی نه قبلیږی.

دری سوه دوه دپرشمه ماده:
که شاهدان د مدعی د غوښتنی پر بنا طوعاً محکمی ته را نه شی محکمه کولای شی د مدعی د غوښتنی له امله شاهدان را جلب کړی.

دری سوه دری دپرشمه ماده:
(۱) د مدعی بها د ثابتولو له پاره

مادۀ سه صدو سی ام:
(۱) تعین میعاد و مهلت برای احضار شهود با نظر داشت بعد مسافه و کیفیت احضار از صلاحیت محکمه می باشد.
(۲) محکمه برای احضار شهود تا سه مرتبه به مدعی اقامه شهود موقع می‌دهد.

مادۀ سه صدو سی ویکم:
هرگاه مدعی عندالمحکمه اظهار نماید و لو هر قدر مهلت برایم داده شود نمی توانم شهود را حاضر نمایم اظهارات مدعی در فورمه دعوی ثبت و در ذیل آن شصت و امضای وی درج می گردد بعداً اگر مدعی شهودی را حاضرکند پذیرفته نمی‌شود.

مادۀ سه صدوسی ودوم:
هرگاه شهود بنابر تقاضای مدعی طوعاً به محکمه حاضر نشوند محکمه می‌تواند به اثر درخواست مدعی، شهود را جلب نماید.

مادۀ سه صدوسی وسوم:
(۱) نصاب شهود متواتر برای

د متواترو شاهدانو نصاب تر پنځه ویشت کسه لږ نه وی.
(۲) د متواترو شاهدانو په هکله پټ او بنکاره تزکیه د تطبیق وړ نده.

اثبات مدعی بها از بیست و پنج نفرکمتر نمی باشد.
(۲) تزکیه سری و علنی در مورد شهود متواتر قابل تطبیق نیست.

دری سوه څلور دېرشمه ماده:
لـه محکمـی څخـه د بانـدی د شاهدانو شهادت اعتبار نه لری.

مادهٔ سه صدو سی و چهارم:
شهادت شهود خارج از محکمه اعتبار ندارد.

دری سوه پنځه دېرشمه ماده:
د فرع په هکله د اصل او د اصل په هکله د فرع، د میرمنی په هکله د میړه او یا د دی پر خلاف شهات او تر دویمی درجی پوری د نورو خپلوانو شهادت جواز نه لری.

مادهٔ سه صدو سی و پنجم:
شهادت اصل در بارهٔ فرع و فرع در بارهٔ اصل، زوج در بارهٔ زوجه و یا عکس آن و شهادت اقارب دیگر تا به درجهٔ دوم جواز ندارد.

دری سوه شپږ دېرشمه ماده:
د شراکت په حال کې د شریک په هکله د شریک او په ګټه کې د رفیق په هکله د رفیق شهادت صحیح نه دی.

مادهٔ سه صدو سی و ششم:
شهادت شریک در بارهٔ شریک در حال شرکت و رفیق در بارهٔ رفیق در نفع صحیح نیست.

دری سوه اووه دېرشمه ماده:
(۱) د ملزمه شاهدانو تزکیه او د تزکیی د شرایطو څرنګوالی د اسلامی شریعت د حکمونو تابع دی.
(۲) ستره محکمه مکلفه ده د ملزمه شاهدانو د پټ او بنکاره تزکیی کړنلاره د اسلامی شریعت د

مادهٔ سه صدوسی و هفتم:
(۱) تزکیه شهود ملزمه چگونگی و شرایط تزکیه تابع احکام شریعت اسلام می باشد.
(۲) ستره محکمه مکلف است طرزالعمل تزکیه سری و علنی شهود ملزمه را مطابق به احکام

حکمونو سره سم تنظیم کړی او د اجراء وړ وګرځوی.

دری سوه اته دېرشمه ماده:

(۱) قاطعه قرینه هغه ده چې د هغی په دلالت د یو مجهول امر وجود معلومیږی دا دلالت قرینه د یقین تر حد پوری رسوی د هغی له ظاهر څخه د متنازع فیها موضوع په اصل کې ګټه اخیستل کیږی.

(۲) که چا په یوه موده کې د بل چا مالکانه تصرفات وګوری او د ماشومتوب، لیونتوب او ورته نورو قانونی معاذیرو د نشتوالی سره سره د خپل ځان له خوا د مالک په شان دعوی و نه کړی که وروسته بیا دعوی وکړی د هغه د ملکیت دعوی د قاطعه قرینی په دلالت سره منتفی ده.

دری سوه نهه دېرشمه ماده:

(۱) مستنبطه قرینه هغه قرینه ده چې محکمه یی د دعوی د اړوندو حالتونو او د محاکمی له بهیر څخه استنباطوی او وروسته په خپل حکم کې د دلیل په توګه وربانډی اتکأ کوی.

(۲) پر مستنبطه قرینه باندی قانون د صریح نص د شته والی په صورت شریعت اسلامی تنظیم و مرعی الاجرأ قراردهد.

مادۀ سه صدو سی و هشتم:

(۱) قرینه قاطعه آن است که به دلالت آن وجود یک امر مجهول معلوم می گردد. این دلالت قرینه را به حدیقین رسانیده از ظاهر آن در اصل موضوع متنازع فیها استفاده بعمل می آید.

(۲) هرگاه شخصی تصرفات مالکانه شخص دیگری را مدتی مشاهده نماید و راجع به ما لک بودن خود با وجود نبودن اعذار قانونی مانند صغارت، جنون و امثال آن دعوی نکند بعداً اگر دعوی نماید دعوی ملکیت وی به دلالت قرینه قاطعه منتفی است.

مادۀ سه صدو سی ونهم:

(۱) قرینه مستنبطه قرینه است که محکمه از حالات مربوط به دعوی و جریان محاکمه آنرا استنباط و بعد به حیث دلیل در حکم خود به آن اتکأ می‌نماید.

(۲) اتکأ به قرینۀ مستنبطه در صورت وجود نص صریح قانون

کې اتکأ جواز نه لری.

دری سوه څلوېنښتمه ماده:
لـوړه او لـه لـوړی څخـه نکـول: کـه مـدعی په محکمـه کې د نـورو وسـیلو او اثباتیـه مـدرکونو لـه وړاندی کولو څخه عاجز شی کولای شی چې مدعی علیه ته لوړه متوجه کړی پدغـه صـورت کې محکمـه د مـدعی د غوښـتنی لـه املـه مـدعی علیه ته قسم ورکوی.

دری سوه یو څلوېنښتمه ماده:
که مدعی علیه په محکمه کې لوړه وکړله د مدعی دعـوی رد کیږی، د اوسنی خصومت په قطع کېدو حکم صادریږی.

دری سوه دوه څلوېنښتمه ماده:
په هغه صورت کې چې دعوی د څو مطـلبونو لـرونکی وی په یوه لوړه بسنه کیږی.

دری سوه دری څلوېنښتمه ماده:
لـوړه یـا لـه لـوړی څخـه نکـول پـه محکمـه کـې د خـصم یـا د هغـه د قایم مقام په حضور اعتبار لری.

دری سوه څلور څلوېنښتمه ماده:
د لـوړی منـل او یـا لـه لـوړی څخـه نکـول پـه خپلـه مـدعی علیـه پـوری جـواز نـدارد.

مادهٔ سه صدوچهلم:
سـوګند و نکـول از سـوګند: هرګـاه مـدعی از ارایـهٔ وسـایل و مـدارک اثباتیـهٔ دیګـر در محکمـه عـاجز بمانـد مـی‌توانـد بـه مـدعی علیـه توجیـه سـوګند نمایـد در ایـن صـورت محکمـه بـه اثـر مطالبـهٔ مـدعی، مدعی علیه را سوګند می‌دهد.

مادهٔ سه صدوچهل ویکم:
هرګـاه مـدعی علیـه در محکمـه سوګنـد نمـود دعـوی مـدعی رد ګردیـده بـه قطـع خـصومت فعلـی حکم صادر می‌شود.

مادهٔ سه صدو چهل ودوم:
در صورتی‌که دعوی حاوی مطالب متـعدد باشـد بـه سوګند واحد اکتفا می‌شود.

مادهٔ سه صدو چهل و سوم:
سوګـند یـا نـکول از سـوګند در محکمه بحضور خصم یا قایم مقام وی اعتبار دارد.

مادهٔ سه صدو چهل و چهارم:
قبـول سـوګند یـا نکـول از سـوګند بـه شـخص مـدعی

اړه لری، له لوړی څخه د وکیل د ډډه کولو او یا د هغه له نکول څخه کومه اغیزه نه رامنځته کیږی.

دری سوه پنځه څلوېښتمه ماده:
که مدعی د خپلی لوړی حق اسقاط کړی محکمه د مدعی د خصومت په نه کولو حکم صادروی.

دری سوه شپږ څلوېښتمه ماده:
په هغه صورت کې چې مدعی علیه له لوړی څخه نکول وکړی محکمه دی ومدعی ته د مدعی بها په رد کولو او یا سپارلو محکوموی.

دری سوه اووه څلوېښتمه ماده:
مدعی علیه کولای شی د مدعی د دعوی په مقابل کې صحیح دفع ته لاس پوری کړی. د مدعی علیه دفع په لاندنیو حالتونو کې صحیح دفع شمیرل کیږی:
۱- مدعی له خپلی دعوی څخه ابراء کړی ده.
۲- مدعی مدعی بها یی هبه کړی ده.
۳- مدعا بها یی له مدعی څخه پیرودلی ده.
۴- مدعی ته مطلوبه حق علیه مربوط است به امتناع وکیل از سوگند یا نکول وی اثر مرتب نیست.

مادۀ سه صدوچهل پنجم:
هر گاه مدعی حق سوگندخود را اسقاط نمایدمحکمه به ترک خصومت مدعی حکم صادر می‌نماید.

مادۀ سه صدوچهل وششم:
در صورتی‌که مدعی علیه از سوگند نکول نماید محکمه او را به رد و یا سپردن مدعی بها به مدعی محکوم می‌سازد.

مادۀ سه صدو چهل و هفتم:
مدعی علیه می‌تواند در مقابل دعوی مدعی به دفع صحیح متوسل گردد .دفع مدعی علیه در حالات ذیل دفع صحیح شناخته می‌شود:
۱- مدعی از دعوی خود ابراء نموده است.
۲- مدعی بها را مدعی هبه نموده است.
۳- مدعی بها را از مدعی خریده است.
۴- به مدعی حق مطلوبه را ایفا

ایفا کړی ده.

دری سوه اته څلوېنتمه ماده:
(۱) کـه بالـدفع مـدعی د دفـع لـه ثـابتولو څخـه عـاجز شـی د اصـل مدعی د لوړی غوښتنه کولای شی.
(۲) د مدعی علیه د دفع لـه دعـوی څخـه د مـدعی د نکـول پـه صـورت کې د اصل مدعی دعـوی رد کیـږی او د محکوم علیه ځای نیسی.

دری سوه نهه څلوېنتمه ماده:
کـه مـــدعی پـر ایفـأ، هبـه، شـرأ او ابرأ باندی د مدعی علیـه د دفع پـه مقابل کې لوړه وکړی پدغه صورت کې مدعی علیه پرکیږی.

دری سوه پنځوسمه ماده:
د نه اثبات په صورت کې د دفع پـه تـرخ کـې اقـرار، مـدعی علیـه د مدعی بهـا پـه ورکولـو محکومـوی. د اقرار په غیـر متضمنه دفع کې د دعـوی بهیـر پـه خپـل اصـلی حالـت دوام مومی.

دری سوه یو پنځوسمه ماده:
د دعـوی دفـع د قـانونی دعـواوو د نـورو شـرایطو د رعـایتولو مـستلزم دی.

نموده است.

مادۀ سه صدو چهل وهشتم:
(۱) هرگاه مـدعی بالـدفع از اثبـات دفـع عـاجز شـد مـی‌توانـد سـوگند مدعی اصل را مطالبه نماید.
(۲) در صـــورت نکـول مـدعی از دعـوی دفـــع مـدعی علیـه دعـوی مدعـــی اصـل رد گـردیده محکوم علیه قرار می‌گیرد.

مادۀ سه صدوچهل و نهم:
هر گاه مدعی درمقابل دفع مـدعی علیه دایر بر ایفأ، هبه، شرأ، ابرأ سوگند نمود در اینصورت مـدعی علیه ملزم قرار می‌گیرد.

مادۀ سه صدو پنجاهم:
دفع متضمن اقرار در صورت عـدم اثبات، مـدعی علیـه را محکوم بـه پرداخت مـدعی بهـا مـی سـازد.در دفـع غیـر متـضمن اقـرار جریـان دعـوی بـه حـــالت اصـلی ادامـه می یابد.

مادۀ سه صدو پنجاه ویکم:
دعـوی دفـع مـستلزم رعایـت سـایر شـــرایط قـــانونی دعـــاوی می باشد.

دری سوه دوه پنځوسمه ماده:

محکمه د مدنی قانون د یو زرو دوه ویشتمی مادی څخه تر یو زرو څلیر ویشتمی مادی پوری د مندرجو حکمونو د په نظر کې نیولو سره د خصم د غوښتنی نه پرته په مستقیم ډول مدعی ته د لوړې توجیه کوی دا لوړه د قضا په واک کې ده او بشپړوونکی لوړه ده چې موردونه یی دا دی:

۱- د استحقاق په دعوی کې چې مدعی بها بل چا سره وی او مستحق د هغې په هکله د استحقاق دعوی وکړی، محکمه مدعی ته د هغه د حق له ثابتېدو نه وروسته او د حکم له صادرولو نه د مخه د لاتدنیو چارو په باب د لوړې توجیه کوی:

- مدعی بها یی په چا پلورلی نه ده.

- مدعی بهایی چا ته د سوغات او صدقی په ډول ورکړی نده.

- مدعی بها یی چاته هبه کړی نه ده.

۲- پر مړی باندی د پور او یا حق په دعوی کې محکمه مدعی ته د هغه د حق د ثابتېدونه وروسته او د

مادهٔ سه صدو پنجاه ودوم:

محکمه با نظر داشت احکام مندرج مواد (۱۰۲۲) الی (۱۰۲۴) قانون مدنی بدون طلب خصم، مستقیماً سوگند را به مدعی توجیه می نماید این سوگند از صلاحیت قضاء بوده و سوگند متممه است که موارد آن قرار آتی می باشد:

۱- در دعوی استحقاق که مدعی بها نزد شخص دیگری باشد و مستحق راجع به آن دعوی استحقاق نماید محکمه مدعی را بعد از ثبوت حق وی و قبل از صدور حکم راجع به امور ذیل سوگند می‌دهد:

- مدعی بها را به کسی نه فروخته است.

- مدعی بهارا به کسی طور هدیه و صدقه نداده است.

- مدعی بها را به کسی هبه نکرده است.

۲- در دعوی دین و یا حق بر متوفی محکمه مدعی را بعد از ثبوت حق

حکم له صادرولو نه د مخه د لاندنی چاری په باب لوړی توجیه کوی:

- مدعی بها بالذات یا بالواسطه د مړ شوی سړی له خوا ورته ورکړ شوی نده.

۳- د شفع په دعوی کې محکمه شفیع ته د شفع د حق د ثابتېدو نه وروسته او د حکم له صادرولو نه د مخه د لاندنیو چارو په هکله د لوړی توجیه کوی:

- دوخت سره سم دشفع غوښتنه کړی ده.

- د خپل د شفع حق یې په هیڅ ډول له منځه وړی نه ده.

۴- د عیب له امله د مبیعی دردولو په دعوی کې محکمه مدعی ته د عیب له ثابتېدو نه وروسته او د حکم له صادرولو نه د مخه د لاندنی چاری په هکله د لوړی توجیه کول:

- پر عیب باندی صراحتاً یا دلالتاً خپل رضایت ښودلی نه وی.

۵- پر غایبه میړه باندی د نفقی په دعوی کې محکمه میرمنی ته د حق د ثابتېدو نه وروسته او د حکم له صادرولو نه د مخه په لاندنیو

وی و قبل از صدور حکم راجع به امر ذیل سوگند می‌دهد:

- مدعی بها بالذات یا بالواسطه از جانب متوفی برایش نرسیده است.

۳ - در دعوی شفع محکمه بعد از اثبات حق شفع و قبل از صدور حکم، شفیع را راجع به امور ذیل سوگند می‌دهد:

- شفع را به وقت آن خواسته است.

- حق شفع خود را به هیچ صورت از بین نبرده است.

۴- در دعوی رد مبیعه به سبب عیب محکمه مدعی را بعد از اثبات عیب و قبل از صدور حکم راجع به امر ذیل سوگند می‌دهد:

- صراحتاً یا دلالتاً به عیب رضایت نشان نداده است.

۵ - در دعوی نفقه به زوج غایب محکمه زوجه را بعد از ثبوت حق و قبل از صدور حکم به امور ذیل

چارو کې د لوړی توجیه کوی:
- میړه وده ته نفقه پری ایښی نده.
- ده یی د خپل نکاح له عقد څخه خلاصه کړی نه ده.

سوګند مـی‌دهد:
- شوهر برای وی نققه نمانده است.
- او را از عقد نکاح خود فارغ نساخته است.

دری سوه دری پنځوسمه ماده:
محکمه مدعی علیه ته د مدعی د غوښتنی پر اساس د خدای د ذات پر نامه باندی بی له تکراره یوه پلا سوګند ورکوی.

مادۀ سه صدو پنجاه وسوم:
محکمه مدعی علیه را به اساس مطالبۀ مدعی به اسم ذاتیۀ الله یک مرتبه بدون تکرار سوګند می‌دهد.

دری سوه څلور پنځوسمه ماده:
د لوړی په کولو نیابت جواز نه لری.

مادۀ سه صد و پنجاه وچهارم:
در ادای سوګند نیابت جواز ندارد.

دری سوه پنځه پنځوسمه ماده:
د هغی پیښی او فعل په اړوند موضوع کې چې په خپله لوړه کوونکی سړی یی منځته راوړی وی قاطعه لوړه (یمین البات) او د بل چا د پیښی او فعل په اړوند موضوع کې د علم لوړه توجیه کیږی.

مادۀ سه صدوپنجاه وپنجم:
در موضوع مربوط به واقعه و فعلی که خود شخص سوګند کننده ایجاد کرده باشد سوګند قاطع (یمین البات) و در موضوع مربوط واقعه و فعل غیر، سوګند به علم داده می‌شود.

دری سوه شپږ پنځوسمه ماده:
د یوی چاری په واقع کېدو او یا نه واقع کېدو په اړوند موضوع کې د سبب لوړه او د همدا اوس په بقایا نه بقا په اړوند موضوع کې د حاصل لوړه توجیه کیږی.

مادۀ سه صدوپنجاه و ششم:
در موضوع مربوط به وقوع امر یا عدم وقوع آن سوګند به سبب و در موضوع مربوط به بقا و یا عدم بقا فی الحال سوګند به حاصل داده می‌شود.

دری سوه اووه پنځوسمه ماده:
یو بل ته د دواړو خواوو د لوړی دردولو په اړوند موضوع کې د مدنی قانون د پنځم باب د څلورم فصل د لومړی برخی مندرج حکمونه په پام کې نیول کیږی.

مادهٔ سه صدو پنجاه وهفتم:
در موضوع مربوط به رد سوگند طرفین به یکدیگراحکام مندرج قسمت اول فصل چهارم باب پنجم قانون مدنی رعایت می گردد.

درېیم باب
په پورتنیو محکمو کې اجراآت لومړی فصل
د لاندنیو محکمو پر پریکړو باندی شکایت او اعتراض

باب سوم
اجراآت در محاکم فوقانی
فصل اول
شکایات و اعتراض بر فیصله های محاکم تحتانی

دری سوه اته پنځوسمه ماده:
شکایت او اعتراض د لاندنی محکمی له پریکړی څخه د غیر قانع، محکوم علیه له حق څخه عبارت دی چې له پورتنی محکمی څخه د حاکمی محکمی د قضائی اجراآتو پر خلاف د شکایت په وړاندی کولو سره غوښتل کیږی.

مادهٔ سه صدوپنجاه وهشتم:
شکایت و اعتراض عبارت از حق محکوم علیه غیر قانع از فیصلهٔ محکمهٔ تحتانی است که با تقدیم شکایت علیه اجراآت قضائی محکمهٔ حاکمه از محکمهٔ بالاتر مطالبه می‌گردد.

دری سوه نهه پنځوسمه ماده:
(۱) غیر قانع محکوم علیه کولای شی د ناحیوی، ښاری، ولسوالی او د علاقه داری د حاکمی محکمی د صادر کړای شویو حکمونو پر خلاف پورتنی محکمی ته شکایت

مادهٔ سه صدوپنجاه ونهم:
(۱) محکوم علیه غیر قانع می‌تواند علیه احکام صادرهٔ محکمهٔ حاکمهٔ ناحیوی و شهری، ولسوالی و علاقه داری به محکمهٔ فوقانی شکایت

او اعتراض وړاندی کړی.
(۲) غیر قانع محکوم علیه کولای شی د ولایتونو د محکمو د دیوانونو د صادره حکمونو پر خلاف چې په لومړنی ډول حکم صادر کړی دی د ستری محکمی اړوندو دیوانونو ته شکایت او اعتراض وړاندی کړی.

دری سوه شپیتمه ماده:
مدنی څارنوال چې په قضیه کې د مدعی یا مدعی علیه په ډول ګډون کړیدی د لاندنی محکمی د حکمونو پر خلاف اعتراض کولای شی.

دری سوه یو شپیتمه ماده:
د لاندنیو محکمو د نهایی حکمونو پر خلاف په لاندنیو موردونو کې شکایت او اعتراض صورت مومی:
۱- د قانونی حکمونو په تطبیقولو کې خطا.
۲- د قانونی حکمونو په تأویل کې خطا.
۳- د غیر قانونی حکم د صادریدو په دلیل په اجراآتو کې بطلان.

دری سوه دوه شپیتمه ماده:
د شکایت او اعتراض اساسی

و اعتراض تقدیم نماید.
(۲) محکوم علیه غیر قانع می‌تواندعلیه احکام صادرهٔ دیوان های محاکم ولایات که بصورت ابتدایی حکم صادر نموده است به دیوان های مربوط ستره محکمه شکایت و اعتراض تقدیم نماید.

مادهٔ سه صدوشصتم:
څارنوال مدنی که در قضیه بحیث مدعی یا مدعی علیه اشتراک نموده، می‌تواند علیه احکام محکمهٔ تحتانی اعتراض نماید.

مادهٔ سه صدوشصت ویکم:
شکایت و اعتراض علیه احکام نهائی محاکم تحتانی در موارد ذیل صورت می‌گرد:
۱- خطا در تطبیق احکام قانونی.
۲- خطا در تأویل احکام قانونی.
۳- بطلان در اجراآت به دلیل صدور حکم غیرقانونی.

مادهٔ سه صدوشصت ودوم:
شرایط اساسی شکایت و اعتراض

شرایط دا دی:
۱- د لاندنی محکمی پریکړه چې د حکم د صفت لرونکی وی.
۲- د لاندنی محکمی پر صادر شوی پریکړه باندی د محکوم علیه د رضایت نشتوالی.
۳- د اعتراض د وړاندی کولو قانونی مودی په پام کې نیول.
۴- د پورتنی محکمی له خوا د څېړلو د واک لرل.
۵- د هغی ځانګړی سند نشتوالی چې د محکوم علیه د اعتراض حق له منځه وړی وی.
۶- پورتنی محکمی ته د مدعی، مدعی علیه یا د هغوی د قانونی ممثل له خوا د اعتراض وړاندی کول.
۷- د محکوم علیه په رضایت سره د لاندنی محکمی د حکم نه تطبیق او اجرأ کېدل.

دری سوه دری شپیتمه ماده:
د ښاری، ناحیوی، ولسوالی او علاقه داری د محکمی پر پریکړو باندی د اعتراض څېړل د ولایت د محکمی د ریاست د اړوندو دیوانونو له واک څخه دی.

قرار ذیل است:
۱- فیصلهٔ محکمهٔ تحتانی که دارای صفت حکم باشد.
۲- عدم ابراز رضایت محکوم علیه به فیصله صادرهٔ محکمهٔ تحتانی.
۳- رعایت میعاد قانونی تقدیم اعتراض.
۴- داشتن صلاحیت رسیدگی از طرف محکمهٔ فوقانی.
۵- عدم موجودیت سند جداگانه ایکه حق اعتراض محکوم علیه را ساقط کرده باشد.
۶- تقدیم اعتراض ازجانب مدعی، مدعی علیه یا ممثل قانونی آنها به محکمهٔ فوقانی.
۷- عدم تطبیق و اجرای حکم محکمهٔ تحتانی به رضایت محکوم علیه.

مادهٔ سه صدوشصت وسوم:
رسیدگی از اعتراض بر فیصله های محکمهٔ شهری، ناحیوی، ولسوالی و علاقه داری از صلاحیت دیوان های مربوط ریاست محکمهٔ ولایت می‌باشد.

دری سوه څلور شپیتمه ماده:
د ولایت د محکمی د ریاست د دیوانونو او د دی د انډول محکمی پر لومړنیو پریکړو باندی د اعتراض څېړل د ستری محکمی د اړوند دیوان له واک څخه دی.

مادۀ سه صدوشصت وچهارم:
رسیدگی از اعتراض بر فیصله های ابتدایی دیوان های مربوط ریاست محکمۀ ولایت و محکمه معادل آن از صلاحیت دیوان مربوط ستره محکمه می‌باشد.

دری سوه پنځه شپیتمه ماده:
د شکایت او اعتراض د وړاندی کولو موده د حکم د صادریدو او ابلاغ نه وروسته یوه میاشت ده.

مادۀ سه صدوشصت وپنجم:
میعاد تقدیم شکایت و اعتراض بعد از صدور حکم و ابلاغ آن مدت یکماه است.

دوهم فصل
د شکایت یا اعتراض وړاندی کولو ډول

فصل دوم
صورت تقدیم شکایت یا اعتراض

دری سوه شپږ شپیتمه ماده:
د لاندنی محکمی پر پریکړه باندی د غیر قانع محکوم علیه شکایت د چاپی عریضی د وړاندی کولو په ترڅ کې صورت نیسی.

مادۀ سه صدوشصت وششم:
شکایت محکوم علیه غیر قانع بالای فیصلۀ محکمۀ تحتانی ضمن تقدیم عریضۀ مطبوع صورت می‌گیرد.

دری سوه اووه شپیتمه ماده:
د شکایت په باب عریضه په مستقیم ډول پورتنی محکمی یا حاکمی محکمی ته وړاندی کیږی.

مادۀ سه صدوشصت وهفتم:
عریضۀ حاوی شکایت، مستقیماً به محکمۀ فوقانی یا محکمۀ حاکمه تقدیم می‌گردد.

دری سوه اته شپیتمه ماده:
که غیر قانع لوری د حکم د

مادۀ سه صدوشصت وهشتم:
هرگاه طرف غیر قانع در ذیل ورقۀ

ابلاغولو د هغی پانې په پای کې چې د ښاری، ناحیوی، ولسوالی او د علاقداری د محکمی له خوا ورته ورکـول کیـږی خپـل نـه قناعـت ولیکی دغه امر د شکایت حیثیت لری.

ابـلاغ حکـم کـه از طـرف محکمـۀ شهری، ناحیوی، ولسوالی و علاقه داری بـرایش داده مـی‌شـود عـدم قناعت خود را تذکر دهد ایـن امر حیثیـــــــت شـــــــکایت را دارد.

دری سوه نهه شپیتمه ماده:
د غیـر قـانع لـوری عریضه بایـد د موضـــوع د اصـــل او د لاتـــدنی محکمـی د حکـم د بیـان لرونکـی وی.

مادۀ سه صدوشصت ونهم:
عریـضۀ طـرف غیـر قـانع بایـد حـاوی بیـان اصـل موضـوع و حکـــم محکمـــۀ تحـــتانی بـاشد.

دری سوه اویایمه ماده:
د غیر قانع محکوم علیـه دشکایت عریـضه چې پـورتنی محکمـی یـا حاکمی محکمی تـه وړاندی کیږی رسمی وی. د محکمی په دفتر کې ثبت او شکایت کوونکی تـه رسید ورکول کیږی.

مادۀ سه صدوهفتادم:
عریضۀ شکایت محکوم علیه غیر قـانع کـه بـه محکمـۀ فوقـانی یـا محکمـۀ حاکمـه تقـدیم مـی‌گـردد رســمی بــوده در دفتــر محــکمه ثبـت وبـه شـــــاکی رسیدداده می‌شود.

دری سوه یو اویایمه ماده:
کـوم شـکایت او اعتـراض چـې د ټاکلی مودی لـه تېرېدو نـه وروسـته وړانـدی کیـږی د څېړلـو وړنـدی وړانـدی کـوونکی تـه یـی بیرتـه مستردیـږی خو دا چې شـاکی یـا معتـرض بـــاوری عـــذر وړانـدی کړی.

مادۀ سه صدوهفتادویکم:
شکـــایت و اعتـــراض کـــه بعـــداز انقـضای میعـــــاد معینـه تقـدیم مـی‌گـردد غیرقابـل رسیدگی بـوده دوبـاره بـه تقـدیم کننـده آن مسترد مـــی‌گـــردد مگراینکـــه شـــاکی یـــا معتـــرض عـــذر مؤجـــه ارایـــه نماید.

دری سوه دوه اویایمه ماده:
د شکایت پاڼه د وړاندی کوونکی یا د هغه د قانونی ممثل په واسطه لاسلیک کیږی.

مادۀ سه صدوهفتادودوم:
شکایت نامه توسط تقدیم کننده یا ممثل قانونی وی امضاء می‌گردد.

دری سوه دری اویایمه ماده:
د څارنوال اعتراض چې پورتنی محکمی ته وړاندی کیږی د دنده لرونکی څارنوال په واسطه لاسلیک کیږی.

مادۀ سه صدوهفتادوسوم:
اعتراض څارنوال که به پیشگاه محکمۀ فوقانی تقدیم میشود توسط څارنوال مؤظف امضاء می‌گردد.

دری سوه څلور اویایمه ماده:
که شکایت د قانونی ممثل په واسطه وړاندی شی په شکایت پاڼه کې د وثیقی د نمبر او نېټی پر لیکلو بر سېره د وثیقی اصل، فوتوکاپی یا تصدیق شوی کاپی هم پورتنی محکمی ته وړاندی کیږی.

مادۀ سه صدوهفتادو چهارم:
هرگاه شکایت توسط ممثل قانونی تقدیم گردد علاووه بر درج نمبر و تاریخ وثیقه در شکایت نامه اصل، فوتوکاپی یا کاپی مصدق وثیقه نیز به محکمۀ فوقانی تقدیم می‌گردد.

دری سوه پنځه اویایمه ماده:
پورتنی محکمه د شکایت پاڼی د تر لاسه کولو نه وروسته د پریکړی اړوندی پاڼی د هغی له مرجع څخه مطالبه کوی.

مادۀ سه صدو هفتادو پنجم:
محکمۀ فوقانی بعداز حصول شکایت نامه اوراق مربوط به فیصله را از مرجع آن رسماً مطالبه می‌نماید.

دری سوه شپږ اویایمه ماده:
د پریکړی اړوندی پاڼی د رارسیدو سره سم قضائی هیأت ته سپارل کیږی نوموړی هیأت په دی مطلب باندی د ځان د پوهولو نه وروسته

مادۀ سه صدوهفتادوششم:
اوراق مربوط به فیصله عندالوصول به هیأت قضائی سپرده شده هیأت موصوف بعد از علم به این مطلب که شکایت

چې شکایت په ټاکلی موده کې وړاندی شویدی او پانې اداری نمیګړتیاوی نه لری په اندراج کولو یی امر کوی.

دری سوه اووه اویایمه ماده:
د شکایت کوونکی مفصل اعتراض د شکایت له وړاندی کولو نه وروسته د شلو ورځو په بهیر کې وړاندی کیږی.

دری سوه اته اویایمه ماده:
لیکل شوی شکایت یا مفصل اعتراض د لاندنیو مطلبونو لرونکی دی:
۱- د شکایت یا اعتراض د مرجع د محکمی نوم.
۲- د شاکی یا اعتراض کوونکی پیژندنه.
۳- د شکایت یا اعتراض د موضوع د پریکړی لنډیز.
۴- د تر اعتراض لاندی پریکړی د صادرکوونکی محکمی نوم.
۵- د پریکړی د نه سموالی دلیلونه.
۶- د شاکی یا اعتراض کوونکی غوښتنه.
۷- د شکایت یا اعتراض مل پانو او سندونو فهرست.

به وقت معینه تقدیم شده و اوراق عاری از نواقص اداری می‌باشد به اندراج آن امر می‌دهد.

مادۀ سه صدوهفتادوهفتم.
اعتراض مفصل شاکی بعد از تقدیم شکایت در ظرف بیست روز ارایه می‌گردد.

مادۀ سه صدو هفتادو هشتم:
شکایت تحریری یا اعتراض مفصل حاوی مطالب ذیل است:
۱- اسم محکمه مرجع شکایت یا اعتراض.
۲- شهرت شاکی یا اعتراض کننده.
۳- فشردۀ فیصلۀ موضوع شکایت یا اعتراض.
۴- اسم محکمۀ صادرکنندۀ فیصلۀ مورد اعتراض.
۵- دلایل عدم صحت فیصله.
۶- مطالبۀ شاکی یا اعتراض کننده.
۷- فهرست اوراق و اسناد منضمه شکایت یا اعتراض.

دری سوه نهه اویایمه ماده:
د دی قانون په دری سوه اته اویایمه ماده کې مندرج شکایت او یا اعتراض په دوو نسخو کې پورتنی محکمی ته وړاندی کیږی.

مادۀ سه صدوهفتادونهم:
شکایت و یا اعتراض مندرج مادۀ (۳۷۸) این قانون به داخل دو نسخه به پیشگاه محکمۀ فوقانی تقدیم گردد.

درییم فصل
د پورتنی محکمی لومړنی اجراآت

فصل سوم
اجراآت مقدماتی محکمه فوقانی

دری سوه اتیایمه ماده:
د پورتنی محکمی د تحریراتو څانګه د معترض د لیکلی شکایت یا اعتراض یو نقل د قضائی هیأت د غور او کتنی نه وروسته مقابل لوری ته سپارلی او لیکلی ځواب ځنی اخلی.

مادۀ سه صدو هشتادم:
تحریرات محکمۀ فوقانی یک نقل شکایت یا اعتراض تحریری معترض را بعد از غور و ملاحظه هیأت قضائی به جانب مقابل سپرده جواب تحریری اخذ می‌کند.

دری سوه یو اتیایمه ماده:
(۱) که شاکی د لیکل شوی مفصل اعتراض له وړاندی کولو نه ډډه وکړی یا د اعتراض له وړاندی کولو څخه د خپل عجز په باب عذر ښکاره کړی محکمه د هغه پر شفاهی د لیلونو باندی بسنه کوی د هغه د څرګندونو په پای کې لاسلیک او د ګوتی نښه یی اخلی.
(۲) د دی مادی د لومړی فقری حکم د شاکی او معترض د مقابل

مادۀ سه صدو هشتادو یکم:
(۱) هرګاه شاکی از ارایۀ اعتراض مفصل تحریری امتناع ورزد یا معذرت خود را مبنی بر عجز از تقدیم اعتراض اظهار نماید محکمه به دلایل شفوی وی اکتفا ورزیده امضاء و شصت او را در ذیل اظهاراتش اخذ می‌نماید.
(۲) حکم فقرۀ (۱) این ماده دربارۀ جانب مقابل شاکی ومعترض نیز

لوری په هکله هم د تطبیق وړ دی.

دری سوه دوه اتیایمه ماده:
پورتنی محکمه په لاندنیو موردونو کې د شکایت د اجراآتو د ځنډولو په باب قرار صادروی او شاکی یا معترض ته د شکایت او یا اعتراض د تصحیح کولو په هکله مهلت ورکوی:
۱- په هغه صورت کې چې شکایت یا اعتراض د وړاندی کوونکو له خوا لاسلیک شوی نه وی.
۲- په هغه صورت کې چې شکایت سره جوخت لازمی ضمیمی محکمی ته وړاندی شوی نه وی.
۳- په هغه صورت کې چې د شکایت یا اعتراض له امله دولتی محصول ورکړ شوی نه وی.

دری سوه دری اتیایمه ماده:
شکایت یا اعتراض له پاره د مرور زمان موده محکمی ته د هغه د وړاندی کولو له نېټې څخه محاسبه کیږی. پدی شرط چې د شکایت یا اعتراض وړاندی کوونکی په ټاکلی موده کې د دری سوه دوه اتیایمی مادی د مندرج قرار لارښودنی تر سره کړی.

قابل تطبیق است.

مادهٔ سه صدو هشتادو دوم:
محکمهٔ فوقانی در موارد ذیل قرار مبنی بر تعطیل اجراآت شکایت را صادر و به شاکی یا معترض برای تصحیح شکایت و یا اعتراض مهلت می‌دهد:
۱- در صورتی‌که شکایت یا اعتراض از طرف تقدیم کننده گان امضاء نشده باشد.
۲- در صورتی‌که ضمایم لازم توأم با شکایت به محکمه تقدیم نشده باشد.
۳- در صورتی‌که محصول دولتی مرتب به شکایت یا اعتراض تأدیه نشده باشد.

مادهٔ سه صدو هشتادو سوم:
محاسبه موعد مرور زمان برای شکایت یا اعتراض از تاریخ تقدیم آن به محکمه صورت می‌گیرد، مشروط بر اینکه تقدیم کننده شکایت یا اعتراض در میعاد معینه هدایات قرار مندرج مادهٔ (۳۸۲) را اجرأ نماید.

دری سوه څلور اتیایمه ماده:
د شکایت وړاندی کوونکی کولای شی له خپل شکایت څخه لاس واخلی خو پدی شرط چې پریکړه د درښیمګړی شخص تر شکایت یا اعتراض لاندی واقع شوی نه وی پدغه صورت کې محکمه د شکایت یا اعتراض څخه د لاس اخیستنی قرار صادروی او پدی هکله کې اجراآت پای ته رسوی.

مادهٔ سه صدو هشتادو چهارم:
تقدیم کننده شکایت می‌تواند از شکایت خود صرف نظر نماید مشروط بر اینکه فیصله مورد شکایت یا اعتراض شخص ثالث قرار نگرفته باشد در این صورت محکمه قرار انصراف از شکایت یا اعتراض صادر، اجراآت را در زمینه قطع می‌نماید.

دری سوه پنځه اتیایمه ماده:
(۱) د شکایت او اعتراض لاندی قضیه د دواړو خواوو له څرګندونو نه وروسته د څارنوال د اعتراض او د دواړو خواوو له ځواب سره د مطالعی د بشپړولو په خاطر قضائی هیأت ته سپارلی کیږی.
(۲) قضیه د قضائی هیأت د مطالعی له بشپړیدو نه وروسته په اجندا کې درج کیږی د شکایت څښتن او د قضائی غونډی د داړخبدو ځای د دعوی د دواړو خواوو او د قضیی د شاکی کسانو خبرتیا ته رسول کیږی.

مادهٔ سه صدو هشتادو پنجم:
(۱) قضیه مورد شکایت و اعتراض بعد از اظهارات طرفین با اعتراض څارنوال و جواب طرفین به هیأت قضائی غرض تکمیل مطالعات سپرده می‌شود.
(۲) قضیه بعد از تکمیل مطالعات هیأت قضائی در اجندأ درج محل رسیدگی شکایت و تدویر جلسهٔ قضائی به اطلاع طرفین دعوی و اشخاص شاکی قضیه رسانیده می‌شود.

دری سوه شپږ اتیایمه ماده:
که دواړه خواوی د شکایت یا

مادهٔ سه صدو هشتادو ششم:
هرگاه جانبین بعد از تقدیم

اعتـراض لـه وړانـدی کولـو نـه وروسته په وروستی پړاو کې په اصلاح سره موافقه وکړی دا موافقه محکمی ته په لیکلی ډول وړاندی کیږی او د تائید کېدو په صورت کې پورتنی محکمه د اجراآتو په پای ته رسیدو تصمیم نیسی.

شـکایـت یـا اعتـراض در مرحلهٔ نهـایی بـه اصـلاح موافـقه نمـایند ایـن موافقـه بـشکل تحریـری بـه محکمـه تقـدیم و در صـورت تائیـد محکمـهٔ فوقـانی بـه قطـع اجـراآت تصمیم اتخاذ می‌نماید.

څلورم فصل
د شکایت او اعتراض د څېړلو په خاطر د قضائی غونډی دایرېدل

فصل چهارم
تدویر جلسهٔ قضائی غرض رسیدگی بشکایت و اعتراض

دری سوه اووه اتیایمه ماده:
د قضائی غونډی رئیس د شکایت او اعتراض د څېړلو په پړاو کې د دی قانون د دوه هم باب د دریم فصل د حکمونو د په نظر کې نیولو سره د قضائی غونډی د نظم د تأمینولو په خاطر لازم تدبیرونه نیسی.

مادهٔ سه صدو هشتادو هفتم:
رئیس جلسهٔ قضائی در مرحلهٔ رسیدگی بشکایت و اعتراض با نظر داشت احکام فصل سوم باب دوم این قانون تدابیر لازم را در مورد تأمین نظم جلسهٔ قضائی اتخاذ می‌نماید.

دری سوه اته اتیایمه ماده:
د قضائی غونډی رئیس د غونډی له پرانیستلو او د قضائی هیأت د جوړښت او د مدنی څارنوال له پیژندلو نه وروسته لاندنی موضوعات یی د څېړلو په خاطر اعلانوی:

مادهٔ سه صدوهشتادو هشتم:
رئیس جلسهٔ قضائی بعد از افتتاح جلسه و معرفی ترکیب هیأت قضائی و څارنوال مدنی موضوعات ذیل را غرض رسیدگی اعلان می‌نماید:

- د څېړلو وړ قضیی ډول.
- د شاکی یا معترض پیژندنه.
- د هغی محکمی پیژندنه چې د هغی د پریکړی پر خلاف اعتراض شوی دی.
- د دعوی د دواړو خواوو هویت په دغه غونډه کې د غونډې د منشی له خوا ثبت کیږی.

دری سوه نهه اتیایمه ماده:
د قضیی د څېړلو له نېټې او ځای څخه د خبر نه لرلو په دلیل د دعوی یو د شاملو کسانو د نه حاضریدو په صورت کې محکمه د څېړنې چاری ځنډوی.

دری سوه نوی یمه ماده:
(۱) د قضیی د څېړلو د نېټې او ځای څخه په پوهیدو سره سره د دعوی یو د شاملو کسانو نه حاضرېدل د څېړلو خنډ نه شی کېدای.
(۲) که محکمه یی نه حاضریدل مؤجه وبولی کولای شی چې د قضیی څېړل وځنډوی.

دری سوه یو نوی یمه ماده:
(۱) محکمه په غونډه کې د څارنوال یا مدافع وکیل غیر مؤجه

- نوع قضیهٔ مورد رسیدگی.
- معرفی شاکی یا معترض.
- معرفی محکمه ایکه علیه فیصله آن اعتراض صورت گرفته است.
- هویت طرفین دعوی درین جلسه از طرف منشی جلسه ثبت می‌گردد.

مادهٔ سه صدو هشتادو نهم:
در صورت عدم حضور یکی از شاملین دعوی به دلیل نداشتن اطلاع از تاریخ و محل رسیدگی قضیه، محکمه امر رسیدگی را معطل قرار می‌دهد.

مادهٔ سه صدو نودم:
(۱) عدم حضور یکی از شاملین دعوی با وجود داشتن اطلاع از تاریخ و محل رسیدگی قضیه مانع رسیدگی نمی گردد.
(۲) هرگاه محکمه عدم حضور را مؤجه بداند می‌تواند رسیدگی قضیه را معطل قرار دهد.

مادهٔ سه صدو نودویکم:
(۱) محکمه عدم حضور غیر مؤجه څارنوال یا وکیل مدافع را در

نه حاضریدل پورتنی څارنوال یا د مدافعو وکیلانو ټولنی ته خبر ورکوی.

(۲) که د محکمی د جلب نه وروسته مدافع وکیل تر لسو ورځو پوری قضائی غونډی ته حاضر نه شی محکمه د هغه دنه حاضریدو موضوع چې د قضیی د څېړلو د ځنډیدنی سبب شوی دی په رسمی توګه د مدافعو وکیلانو د هیأت ټولنی ته ابلاغوی.

دری سوه دوه نوی یمه ماده:

(۱) د استیناف په پړاو کې د قضیی څېړل د هغه رپوټ په لوستلو سره چې د پاڼو په مطالعه کولو سره جوړ شویدی د غونډی د رئیس یا قاضیانو د یو تن په واسطه پیل کیږی.

(۲) رپوټ د قضیی د څرنګوالی د لاندنی محکمی د حکم د شکایت او اعتراض د دلیلونو او هغو نورو موادو لرونکی دی چې محکمی ته نوی وړاندی شوی دی او هم د هغو مدرکونو لرونکی دی چې محکمه د پریکړی د سموالی په منظور یی څېړی.

جلسهٔ رسیدگی به څارنوال ما فوق یا انجمن وکلای مدافع اطلاع می‌دهد.

(۲) هرگاه وکیل مدافع بعد از جلب محکمه تا ده روز به جلسهٔ قضائی حاضر نگردد محکمه موضوع عدم حضور او را که سبب تعطیل رسیدگی قضیه گردیده است به انجمن هیأت وکلای مدافع رسماً ابلاغ می‌نماید.

مادهٔ سه صدو نودودوم:

(۱) رسیدگی قضیه در مرحلهٔ استیناف با قرائت گزارشی که ازمطالعه اوراق ترتیب شده است توسط رئیس جلسه یا یکی از قضات آغاز می‌گردد.

(۲) گزارش متضمن چگونگی قضیه، حکم محکمهٔ تحتانی، دلایل شکایت، اعتراض و سایر موادیکه جدیداً به محکمه ارائه گردیده و نیز حاوی مدارکی می‌باشد که محکمه بمنظور کنترول صحت فیصله رسیدگی می‌نماید.

دری سوه دری نوی یمه ماده:
(۱) پورتنی محکمه د قضیی څېړلو په وخت کې د موجودو دلیلونو او هغو دلیلونو له مخی چې د دواړو خواوو او یا په قضیه کې د نورو شاملو کسانو په واسطه وړاندی شوی دی په شکایت شویو برخو کې او په هغو برخو کې چې پر خلاف یی شکایت نشته دی او هم د هغو کسانو په ارتباط چې شکایت یی وړاندی کړی نه دی د لاندنی محکمی د پریکړی قانونیت او مدلل توب ارزیابی کوی.
(۲) محکمه د قضیی په هر اړخیزه ارزیابی کې د شکایت او اعتراض د دلیلونو تابع نه دی یوازی د څېړلو وسیله یی بولی.

مادۀ سه صدو نودو سوم:
(۱) محکمۀ فوقانی حین رسیدگی قضیه نظر به دلایل موجود و دلایلی که توسط جانبین یا شاملین دیگر قضیه ارایه گردیده است قانونیت و مدلل بودن فیصلۀ محکمۀ تحتانی را در بخش های شکایت شده و در بخش های که علیه آنها شکایت موجود نیست و نیز به ارتباط اشخاصیکه شکایت تقدیم نموده اند ارزیابی می‌کند.
(۲) محکمه درارزیابی همه جانبه قضیه تابع دلایل شکایت و اعتراض نبوده صرف آنرا وسیلۀ رسیدگی می‌داند.

دری سوه څلور نوی یمه ماده:
قضائی هیأت د قضیی د ریوټ له لوستل کېدو نه وروسته د دعوی د شاملو کسانو څرګندونی چې په قضائی غونډه کې حاضر شوی دی اوری لومړی شکایت وړاندی کوونکی یا وکیل یی، مدنی څارنوال د اعتراض دوړاندی کولو په صورت کې څرګندونی کوی. د دعوی د دواړو خواوو د شکایت

مادۀ سه صدو نودوچهارم:
هیأت قضائی بعد از گزارش قضیه توضیحات شاملین دعوی راکه در جلسۀ قضائی حاضر گردیده استماع می‌نماید ابتداء تقدیم کنندۀ شکایت یا وکیل وی، څارنوال مدنی در صورت تقدیم اعتراض اظهارات می‌نماید. در صورت

د وړاندی کیدو په صورت کې د مطلبونو په څرګندولو کې د لومړیتوب حق د مدعی څخه دی.

تقدیم شکایت از هر دو جانب دعوی حق اولیت در اظهار مطالب از مدعی است.

دری سوه پنځه نوی یمه ماده:
په قضیه کې شامل څارنوال د اړوندو کسانو د څرګندونو څخه وروسته د پریکړې د قانونیت او مدلل توب یا د معکوس حالت په هکله څرګندونی کوی.

مادهٔ سه صدو نو دو پنجم:
څارنوال شامل قضیه در بارهٔ قانونیت و مدلل بودن فیصله یا عکس آن بعد از اظهارات اشخاص ذیربط توضیحات می‌دهد.

دری سوه شپږ نوی یمه ماده:
د قضیی د شاملو کسانو د څرګندونو او د څارنوال د رای له اوریدو نه وروسته قضائی هیأت د قضائی تصمیم د نیولو په خاطر د مشوری خونی ته ورننوځی.

مادهٔ سه صدو نودو ششم:
بعد از استماع توضیحات شاملین قضیه و نظر څارنوال هیأت قضائی بمنظور اتخاذ تصمیم قضائی به اتاق مشوره داخل می‌شود.

دری سوه اووه نوی یمه ماده:
د قضائی هیأت مشوری، تصمیم او اعلانول یی د دی قانون د دوه هم باب د دولسم فصل د مندرجو حکمونو سره سم صورت نیسی.

مادهٔ سه صدو نودوهفتم:
مشورهٔ هیأت قضائی، تصمیم و اعلان مطابق احکام مندرج فصل دوازدهم باب دوم این قانون صورت می‌گیرد.

دری سوه اته نوی یمه ماده:
پورتنی محکمه په وروستی پړاو کې د قضیی د لومړنۍ څېړنی نه وروسته لاندنی واکونه لری:
۱- د لاندنی محکمی د پریکړې د باطلیدو په صورت کې د بیا څېړلو ذیصلاح به منظور رسیدگی مجدد

مادهٔ سه صد و نودو هشتم:
محکمهٔ فوقانی بعد از رسیدگی مقدماتی قضیه در مرحلهٔ نهایی دارای صلاحیت های ذیل می‌باشد:
۱- ارسال قضیه به محکمهٔ

په خاطر واکمنی محکمی ته د قضیی استول.

۲- د لاندنی محکمی د پریکړی د نقض په صورت کې یا د بیا څېړلو په خاطر د زیاتو دلیلونو او تحقیقاتو د راټولولو په منظور حاکمی محکمی ته د قضیی استولو ته د اړتیا په صورت کې د نوی پرېکړی صادرولو ته لاس پوری کوی.

۳- د بطلان او نقض له موردونو څخه لیری او د شکلی نیمګړتیاوو یا په عددونو او رقمونو کې د سهو او خطا د اشتباه ګانو لرونکی د لاندنیو محکمو پریکړی د پورتنی محکمی له خوا نقض او یا باطل کیږی نه، خو یوازی د نیمګړتیا د استدراک او اصلاح له پاره لاندنی محکمی ته اعادۀ کیږی.

۴- د لاندنی محکمی د پرېکړی تائیدول په هغه صورت کې چې د غور کېدو په نتیجه کې د قانون سره د هغی سمون لرل ښکاره شی.

دری سوه نهه نوی یمه ماده:

د پرېکړی د بطلان سببونه په لاندی ډول دی:

۱- په پریکړه کې د قضا د اساسی

در صورت بطلان فیصله محکمۀ تحتانی.

۲- اقدام به صدور فیصلۀ جدید در صورت نقض فیصلۀ محکمۀ تحتانی یا در صورت ضرورت ارجاع قضیه به محکمۀ حاکمه به منظور گرد آوری دلایل و تحقیقات مزید جهت رسیدگی مجدد.

۳- فیصله های محاکم تحتانی عاری از موارد بطلان و نقض و دارای نقایض شکلی یا اشتباهات سهو و خطا در اعداد و ارقام از طرف محکمۀ فوقانی نقض و باطل نشده، صرف جهت استدراک نقصان و اصلاح به محکمۀ تحتانی اعادۀ می‌گردد.

۴- تائید فیصلۀ محکمۀ تحتانی در صورتی‌که مطابقت آن با قانون در نتیجۀ غور ظاهر گردد.

مادۀ سه صدو نودو نهم:

اسباب بطلان فیصله قرار ذیل است:

۱- فقدان ارگان اساسی قضا در

ارکانو نشتوالی.
۲- د مخاصمی له پاره د دعوی یو د دواړو خواوو د واک نشتوالی.
۳- د مدعی بها په هکله د غیر محتمل الثبوت او یا د عینی واقعیت سره مخالف د قضائی پریکړی صادریدل.
۴- د واک نه لرونکی قضائی هیأت له خوا د پریکړی صادریدل.
۵- د واک نه لرونکی محکمی له خوا د پرېکړی صادریدل.

څلور سومه ماده:
د پریکړی د نقض موردونه په لاندی ډول دی:
۱- د پرېکړی نه مدلل توب.
۲- د هغو حالتونو د توضیح نشتوالی کوم چې د قضیی د روښانه کېدو ارزښت لری.
۳- د قضیی له حالتونو سره په پریکړه کې د مندرجو دلیلونو سمون نه لرل.
۴- د قوانینو له حکمونو څخه سمه استفاده نه کول.
۵- د مدعی د نه حاضریدو له امله د خصومت نه کولو د پرېکړی صادریدل.
۶- هغه نوری خطاګانی چې د فیصله.
۲- عدم صلاحیت یکی از طرفین دعوی برای مخاصمه.
۳- صدور فیصله قضائی غیر محتمل الثبوت و یا مخالف واقعیت عینی راجع به مدعی بها.
۴- صدور فیصله از طرف هیأت قضائی فاقد صلاحیت.
۵- صدور فیصله از طرف محکمهٔ فاقد صلاحیت.

مادهٔ چهار صدم:
موارد نقض فیصله قرارذیل است:
۱- مدلل نبودن فیصله.
۲- عدم توضیح حالاتیکه برای روشن شدن قضیه اهمیت دارد.
۳- عدم مطابقت دلایل مندرج فیصله با حالات قضیه.
۴- عدم استفاده درست از احکام قوانین.
۵- صدور فیصله به ترک خصومت به علت عدم حضور مدعی.
۶- سایر تخطی های که قانوناً

قانون له مخی د پریکړی د نقض باعث وګرځی.

څلور سوه لومړی ماده:
د لاندنیو محکمو د پریکړو څخه د پورتنیو محکمو تائید د قرار په واسطه صورت نیسی.

پنځم فصل
د پرېکړی دنه سموالی او د هغی د نقض په هکله د پورتنی محکمی د قرار صادرول

څلور سوه دویمه ماده:
د نقض په هکله د پورتنی محکمی تصمیم د قرار په ډول صادریږی او نومورې قرار د لاندنیو مطلبونو لرونکی دی:
۱- د قرار د صادریدو نېټه او ځای.
۲- د قرار د صادروونکی محکمی نوم.
۳- د قضائی هیأت جوړښت.
۴- د مدنی څارنوال او د قضیی د څېړنی د شاملو کسانو پیژندنی.
۵- د شکایت یا اعتراض دوړاندی کوونکی شخص پیژندنه.
۶- د لاندنی محکمی د پریکړی لنډ متن.

موجب نقض فیصله شده بتواند.

مادۀ چهار صدو یکم:
تائید محاکم فوقانی از فیصله های محاکم تحتانی توسط قرار صورت می گیرد.

فصل پنجم
صدور قرار محکمۀ فوقانی مبنی بر عدم صحت فیصله و نقض آن

مادۀ چهار صدو دوم:
تصمیم محکمۀ فوقانی در مورد نقض بشکل قرار صادر و قرار مذکور شامل مطالب ذیل می باشد:
۱- تاریخ و محل اصدار قرار.
۲- اسم محکمۀ صادر کنندۀ قرار.
۳- ترکیب هیأت قضائی.
۴- شهرت څارنوال مدنی و شاملین رسیدگی قضیه.
۵- شهرت شخص تقدیم کننده شکایت یا اعتراض.
۶- متن مختصر فیصلۀ محکمۀ تحتانی.

۷- د وړاندی شوی شکایت یا اعتراض لنډ متن.
۸- په محکمه کې د قضیی په څېړلو کې د شاملو کسانو څرګندونی.
۹- د مدنی دعوی د راپارولو عوامل او د محکمی نتیجه اخیستنی.
۱۰- د محکمی د استناد وړ قانون.
۱۱- د پرېکړی د نقض په هکله د قضائی هیأت تصمیم.

څلور سوه درېیمه ماده:
د پرېکړی د نقض کېدو او بیا څېړلو ته د هغی د استولو په صورت کې پورتنی محکمه په خپل قرار کې لاندنی مطلبونه په ډاګه کوی:
۱- د قضیی د توضیح وړ حالتونه.
۲- د اثبات د غوښتنی وړ دلیلونه.
۳- هغه نور اجراآت چې په لاندنی محکمه کې تر سره کېږی.

څلور سوه څلورمه ماده:
د لاندنی محکمی د پرېکړی د نقض په هکله د پورتنی محکمی قرار د شکایت وړ نه دی او قطعی دی.

۷- متن مختصر شکایت یا اعتراض ارایه شده.
۸- توضیحات اشخاص شامل رسیدگی قضیه در محکمه.
۹- عوامل تحریک دعوی مدنی و نتیجه گیری محکمه.
۱۰- قانون مورد استناد محکمه.
۱۱- تصمیم هیأت قضائی مبنی بر نقض فیصله.

مادۀ چهار صدو سوم:
در صورت نقض فیصله و ضرورت احاله آن بر رسیدگی مجدد، محکمۀ فوقانی در قرار خود مطالب ذیل را تصریح می‌نماید:
۱- حالات قابل توضیح قضیه.
۲- دلایل اثبات قابل مطالبه.
۳- سایر اجراآت دیگری که در محکمۀ تحتانی انجام می یابد.

مادۀ چهار صدو چهارم:
قرار محکمۀ فوقانی مبنی بر نقض فیصلۀ محکمۀ تحتانی قابل شکایت نبوده قطعی است.

څلور سوه پنځمه ماده:
(۱) د بیا څېړلو په برخه کې د بطلان یا نقض په هکله د پورتنی محکمی د قرار د مندرجاتو تطبیق هرو مرو دی.
(۲) لاندنی محکمه د خپل حکم په صادرولو کې د پورتنی محکمی قرار ته په بی قید او شرط غاړه ایښودنی اړ نه ده.

مادۀ چهار صدو پنجم:
(۱) تطبیق مندرجات قرار محکمۀ فوقانی مبنی بر بطلان یا نقض فیصله در قسمت رسیدگی مجدد حتمی است.
(۲) محکمۀ تحتانی در اصدار حکم خود ملزم به پیروی بدون قید و شرط قرار محکمۀ فوقانی نیست.

څلور سوه شپږمه ماده:
د وړاندی شوی شکایت یا اعتراض درد کېدو په صورت کی، پورتنی محکمه په خپل قرار کې درد دلیلونه تصریح کوی.

مادۀ چهار صد و ششم:
در صورت رد شکایت یا اعتراض ارایه شده، محکمۀ فوقانی دلایل رد را در قرار خود تصریح می‌نماید.

شپږم فصل
د لاندنی محکمی پر قرار باندی د شکایت او اعتراض وړاندی کول

فصل ششم
تقدیم شکایت واعتراض بر قرار محکمۀ تحتانی

څلور سوه اوومه ماده:
د قضیی دواړه خواوی کولای شی د محکمی د هغه قرار په خلاف چې په لومړی پړاو کې صادر شوی دی شکایت او اعتراض وړاندی کړی.

مادۀ چهار صدو هفتم:
طرفین قضیه می‌توانند علیه قرار محکمه که در مرحله ابتدایی صادر گردیده شکایت و اعتراض تقدیم نماید.

څلور سوه اتمه ماده:
لاندنی قرارونه د شکایت او اعتراض وړ ګرزیدای شی:

مادۀ چهار صدو هشتم:
قرار های ذیل مورد شکایت و اعتراض قرار گرفته می‌تواند:

۱- هغه قرارونه چې د ولایت د محکمې، د ښاري، ناحیوی، ولسوالی او علاقه داری د محکمی له خوا د واک لرلو او واک نه لرلو له مخی صادر شوی وی.
۲- هغه قرارونه چې د مودی د تېرېدو یا نه تېرېدو په هکله صادریږی.
۳- نور هغه موردونه چې د دی قانون له مخی د لاندنی محکمی قرار د شکایت او اعتراض وړ وګڼل شی.

څلور سوه نهمه ماده:
پورتنی محکمه د لاندنی محکمی پر قرارونو باندی د شکایت او اعتراض له څېړلو نه وروسته چې په قانون کې اټکل شوی دی په لاندی ډول تصمیم نیسی:
۱- قرار یی تائید، شکایت یا اعتراض یې رد کوی.
۲- قرار یی نقضوی، موضوع لاندنی محکمی ته د بیا څېړلو له پاره استوی.
۳- هغه قرار چې د دعوی په ماهیت کې صادر شوی دی نقضوی او لومړنی محکمی ته د پرېکړی د صادرولو په خاطر یی

۱- قرارهای که از طرف محکمهٔ ولایت، محکمهٔ شهری، ناحیوی، ولسوالی و علاقه داری به ملاحظه صلاحیت و عدم صلاحیت صادر شده باشد.
۲- قرار های که راجع به انقضای میعاد و یا عدم انقضا صادر می‌شود.
۳- سایر مواردیکه به موجب این قانون قرار محکمهٔ تحتانی قابل شکایت و اعتراض شناخته شود.

مادهٔ چهار صدو نهم:
محکمهٔ فوقانی بعد از رسیدگی شکایت و اعتراض بر قرار های محکمهٔ تحتانی که در قانون پیش بینی شده به ترتیب ذیل تصمیم اتخاذ می‌نماید:
۱- قرار را تائید، شکایت یا اعتراض را رد می‌نماید.
۲- قرار را نقض، موضوع را جهت رسیدگی مجدد به محکمهٔ تحتانی رجعت می‌دهد.
۳- قراری را که در ماهیت دعوی صادر شده نقض و جهت صدور فیصله به محکمهٔ اولی اعادهٔ

استوی.

څلور سوه لسمه ماده:
د لاښدنی محکمی د قرار د نقضولو په هکله د پورتنی محکمی صادره قرار د دی قانون د څلور سوه نهمی مادی په مندرجو حالتونو کې واجب التعمیل دی.

اووم فصل
د لاښدنی محکمی د صادره حکمونو پر خلاف د شکایتونو په څېړلو کې د پورتنیو محکمو واکونه

څلور سوه یوولسمه ماده:
که د قانون د حکمونو سره سم د قضیی د پرېکړی واک له یوی محکمی څخه بلی محکمی ته سپارل شوی وی د صادر شوی پرېکړی پر خلاف د شکایت استدعا حاکمی محکمی یا د هغه ولایت د محکمی ریاست ته وړاندی کیږی چې د پرېکړی صادروونکی محکمه د هغی په قضائی ونډ کې ځای لری.

څلور سوه دوولسمه ماده:
(۱) د ټاکلی مودی د تېرېدونه می‌نماید.

مادهٔ چهار صدودهم:
قرار صادرهٔ محکمهٔ فوقانی مبنی بر نقض قرار محکمهٔ تحتانی در حالات مندرج مادهٔ (۴۰۹) این قانون واجب التعمیل است.

فصل هفتم
صلاحیت های محاکم فوقانی در رسیدگی به شکایات علیه احکام صادرهٔ محکمهٔ تحتانی

مادهٔ چهارصدو یازدهم:
هرگاه صلاحیت فیصله قضیه مطابق احکام قانون از یک محکمه به محکمهٔ دیگر تفویض شده باشد استدعای شکایت علیه فیصله صادره به محکمهٔ حاکمه یا بریاست محکمهٔ ولایتی که محکمهٔ صادر کنندهٔ فیصله در حوزهٔ قضائی آن قرار دارد تقدیم می‌شود.

مادهٔ چهار صدو دوازدهم:
(۱) حق شکایت طرفین بعد از

وروسته د دواړو خواوو د شکایت حق له منځه ځی.

(۲) په هغه صورت کې چې د دعوی یو د دواړو خواوو قایم مقام په ټاکلی موده کې شکایت و نه کړی هغه لوری چې له دی بابته تاوانی شوی وی په لاندنی محکمه کې د قایم مقام پر خلاف دعوی اقامه کولای شی.

څلور سوه دیارلسمه ماده:

که یو د دواړو خواوو څخه په ټاکلی موده کې شکایت وکړی هغه بل لوری د شکایت د مودی د سرته رسیدو سره سره د دعوی د پای ته رسیدو او پریکړی تر وخت پوری د شکایت واک لری.

څلور سوه څوار لسمه ماده:

هغه کسان چې پر دعوی یی په لاندنی محکمه کې بالذات یا د وکیل، ولی، وصی یا قیم په واسطه پریکړه شوی وی د شکایت حق هم هغو کسانو له پاره خوندی دی.

څلور سوه پنځلسمه ماده:

پورتنی محکمه نه شی کولای چې د لاندنی محکمی د مخکینی انقضای میعاد معینه ساقط می‌گردد.

(۲) در صورتی‌که قایم مقام یکی از طرفین دعوی در موعد معینه شکایت بعمل نیاورد طرفی‌که ازین امر متضرر شده باشد می‌تواند در محکمهٔ تحتانی علیه قایم مقام اقامه دعوی نماید.

مادهٔ چهار صدوسیزدهم:

هرگاه یکی از طرفین در میعاد معینه شکایت ننماید طرف دیگر با وصف انقضای میعاد شکایت تا زمان انقطاع و فیصلهٔ دعوی صلاحیت شکایت را دارد.

مادهٔ چهارصدو چهاردهم:

اشخاصی‌که دعوی شان درمحکمهٔ تحتانی بالذات یا توسط وکیل،ولی، وصی یا قیم فیصله شده باشد حق شکایت نیز برای همان اشخاص محفوظ می‌باشد.

مادهٔ چهارصدو پانزدهم:

محکمهٔ فوقانی نمی‌تواند به صورت مستقیم بدون فیصلهٔ قبلی

پرېکړی څخه پرته په مستقیم ډول د دعوی حل او فصل ته لاس پوری کړی خو دا چې په قانون کې بل ډول اټکل شوی وی.

څلور سوه شپاړسمه ماده:
د محکمی پرېکړی ته د صغیر، لیونی، معتوه یا ولی، وصی، وکیل او قیم صریح یا ضمنی رضایت د اعتبار وړ نه دی کوم وکیل چې د خپل مؤکل له خوا د قناعت کولو واک لری له دی حکم څخه جلا دی.

څلور سوه اووه لسمه ماده:
لاندنی موردونه د لاندنی محکمی پر پریکړه باندی د ضمنی قناعت په حکم کې دی:
۱- د محکمی په لګښتونو یا محصول کې محکوم له سره د محکوم علیه روغه جوړه.
۲- له محکوم له څخه د محکوم علیه له خوا د پور دور کړی له پاره د مهلت غوښتنه.
۳- د موضوع په اصل کې د شاکی نه شکایت او د محکمی له لګښتونو څخه د شکایت بسنه.

محکمۀ تحتانی به حل و فصل دعوی بپردازد مگر اینکه در قانون طور دیگری پیش بینی شده باشد.

مادۀ چهار صدو شانزدهم:
رضایت صریح یا ضمنی صغیر، مجنون، معتوه یا ولی، وصی، وکیل و قیم به فیصلۀ محکمه اعتبار ندارد وکیلی که از طرف موکل خود صلاحیت قناعت داشته باشد از این حکم مستثنی است.

مادۀ چهارصدو هفدهم:
موارد ذیل در حکم قناعت ضمنی به فیصلۀ محکمۀ تحتانی تلقی می‌گردد:
۱- مصالحه محکوم علیه با محکوم له در مصارف یا محصول محکمه.
۲- تقاضای مهلت برای تأدیۀ دین از طرف محکوم علیه از محکوم له.
۳- عدم شکایت شاکی در اصل موضوع و اکتفابه شکایت از مصارف محکمه.

څلور سوه اتلسمه ماده:
کـه شـاکی یـا متعـرض پـه ټـاکلی موده کې خپل اعتراض یـا شـکایت وړانـدی کـړی او پـه خپلـه د خبـر ورکولـو او بـاوری عـذر څخـه پرتـه پـورتنی محکمـی تـه حاضـر نـه شـی محکمـه د شـکایت یـا اعتـراض د حـق د سـاقطیدو پـه هکلـه خپـل تـصمیم صـادروی او د محکمـی تـصمیم پـه دفتـر کـې د ثبـت نـه وروسـته اړونـدو مرجعـو تـه اورول کیږی.

مادۀ چهارصدوهجدهم:
هـــرگاه شـــاکی یـــا معتـــرض اعتـــراض و شـــکایت خـــود را در میعاد معینه تقـــدیم و خـود بدون اطـلاع و عـذر مـــؤجه بـه محکمـۀ فوقـانی حاضـر نـشود مـــحکمه تصـمیم خود را مبنی بـر سقـــوط حـــق شـکایـــت یـــا اعتـــراض صـــادر و تـــصمیم محکمـــه بعـد از ثبـــت در دفتـــر بمـراجع مـــــــربوط ابـــــــلاغ می‌گردد.

څلور سوه نولسمه ماده:
پـه ټـاکلی مـوده کې محکمـی تـه د معتـــرض د مقابـــل لـــوری د نـــه حاضریدو په صورت کې د معترض د اعتـراض حق پـه خپـل حـال پـاتی کیږی.

مادۀ چهار صدونزدهم:
در صورت عدم حضور طرف مقابل معـــــترض بـــــه محکمـــــه در میعـــــاد معینـــــه، حـــــق اعتراض معترض به حال خود باقی است.

څلور سوه شلمه ماده:
د مودی د سرته رسیدو او د درښیم ګړی شخص لـه حق سره د لاندنی محکمـی د حکـم د تمـاس لرلـو پـه دلیـل د معتـرض د اعتـراض د حق سـاقطیدل د لاندنی محکمـی د پرېکـړی پـر خـلاف د درښیمګـړی شـخص د اعتـراض د حـق خنډ

مادۀ چهار صدو بیستم:
ســـقوط حـــق اعتراض معترض بـــدلیل انقضـــای میعاد و تماس حـــکم مـــحکمه تحتـــانـــی بـــه حـق شخـص ثـالث مانـــع حق اعتـــراض شـــخص ثـــالث عـــلیه فیـــصله محکمـــه تـــحتـــانـــی شـــده

کېدای نه شی.

څلور سوه یو ویشتمه ماده:
د وروستی حکم د تطبیق او اجرأ نه وروسته د درېم ګړی شخص اعتراض د باوری عذر د وړاندی کولو نه پرته اعتبار نه لری.

څلور سوه دوه ویشتمه ماده:
د ښاری، ناحیوی، ولسوالی او د علاقه داری د محکمی د حکم نقض او بطلان له دغو محکمو سره د ورته درجی محکمی له خوا صورت نیولای نه شی.

څلور سوه در ویشتمه ماده:
د پورتنی محکمی له خوا د شکایت د اوریدلو واک د مدعی بها د بیی له مخی قانوناً تحدید شویدی هغه دعواوی چې موضوعات یی په لاندی ډول ذکر کیږی له نومورې تحدید څخه جلا دی:
۱- د لښتی د حق دعوی یا دهغی د احداث دعوی.
۲- د دروازی او کړکی د بندولو دعوی.
۳- د متروکه مالونو د ویش دعوی.

نمی‌تواند.

مادۀ چهارصدوبیست ویکم:
اعتراض شخص ثالث بعد از تطبیق و اجرای حکم نهایی بدون ارایه عذر مؤجه فاقد اعتبار است.

مادۀ چهارصدوبیست دوم:
نقض و بطلان حکم محکمۀ شهری ناحیوی، ولسوالی و علاقه داری از طرف محکمه هم درجه با این محاکم صورت گرفته نمی‌تواند.

مادۀ چهارصدوبیست وسوم:
صلاحیت استماع شکایت از طرف محکمۀ فوقانی بملاحظه قیمت مدعی بها قانوناً تحدید گردیده است دعاوی که موضوعات آن ذیلاً ذکر می‌شود از تحدید مذکور مستثنی است:
۱- دعوی حق آبرو و یا دعوی احداث آن.
۲- دعوی مسدود نمودن دروازه و کلکین.
۳- دعوی تقسیم اموال متروکه.

۴- د اثبات، ترک او له دعوی څخه د ډډه کولو په جهت کې د شفع حق.
۵- د ګاونډی د ودانی د جګوالی دعوی او د هغی د ضرر د دفع کولو غوښتنه.
۶- د مبرز او ناووه چې د بل شخص د حویلی خواته وی د ضرر د دفع کولو دعوی.
۷- له ګډی ویالی څخه د نوی لښتی د کیندلو دعوی.
۸- د قنات د کیندلو دعوی که د هغه د کیندلو له امله بل قنات ته تاوان پیښ شی.
۹- د نیمګړی، قانونی اهلیت نه لرونکو او غایبو کسانو دعوی چې مدعی یا مدعی علیه واقع شوی وی او د هغوی په ضرر حکم صادر شوی وی.
۱۰- د حق آبی دعوی.
۱۱- د مرور د حق دعوی.
۱۲- د مرور زمان دعوی.
۱۳- هغه دعوی چې یوه خوایی دولت وی او د دولت د قضایاوو د اداری استازی محکوم علیه شی.

څلور سوه څلیر ویشتمه ماده:
د محکوم علیه د تعدد او یو د هغوی له خوا د شکایت د وړاندی

۴- حق شفع در جهت اثبات ترک و امتناع از دعوی.
۵- دعوی ارتفاع تعمیر همسایه در خواست دفع ضرر از آن.
۶- دعوی دفع ضرر مبرز، ناووه که طرف حویلی شخص دیگر باشد.
۷- دعوی حفر جویچهٔ جدید از نهر مشترک.
۸- دعوی حفر قنات که از اثرحفر آن به قنات دیگری ضرر وارد گردد.
۹- دعوی اشخاص ناقص، فاقد اهلیت قانونی و غایب که مدعی یا مدعی علیه واقع شده و به ضرر آنها حکم صادر شده باشد.
۱۰- دعوی حق آبه.
۱۱- دعوی حق مرور.
۱۲- دعوی مرورزمان.
۱۳- دعوی که یکطرف آن دولت بوده و نمایندهٔ ادارهٔ قضایای دولت محکوم علیه قرار گیرد.

مادهٔ چهارصدوبیست چهارم:
در صورت تعدد محکوم علیه و تقدیم شکایت ازطرف یکی از آنها

کولو په صورت کې که حکم د تجزیی وړ وګنل شی هغو کسانو چې شکایت نه دی کړی د شاکی له شکایت څخه برخمن کیدلای نه شی.

هرګاه حکم قابل تجزیه شناخته شود اشخاصی‌که شکایت نکرده اند از شکایت شاکی مستفید شده نمی‌توانند.

څلور سوه پنځه ویشتمه ماده:
د لاندنیو محکمو د غیر نهایی پریکړو او صادر شوی قضائی قرارونو پر خلاف د شکایت او اعتراض اړوند حکمونه د لاندنیو محکمو پر نهایی حکمونو او قرارونو باندی هم تطبیقیږی.

مادۀ چهارصدوبیست وپنجم:
احکام مربوط بشکایت و اعتراض علیه فیصله های غیر نهایی محاکم تحتانی و قرارهای قضائی صادره بر احکام و قرارهای نهایی محاکم تحتانی نیز تطبیق می‌شود.

څلور سوه شپږ ویشتمه ماده:
د ولایت د محکمی دیوانونه د قانون له حکمونو سره توپیر لرلو د قانون په تطبیق کې د خطا، په تاویل کې خطا یا په اجراآتو کې د هغسی بطلان په صورت کې چې د غیر قانونی حکم په صادریدو منجر شوی وی مدنی قضیی پر وروستی حکمونو باندی د دعوی د لوری د شکایت یا د څارنوال د اعتراض پر بنسټ څېړی.

مادۀ چهارصدوبیست وششم:
دیوان های محکمۀ ولایت قضایای مدنی را بر اساس شکایت طرف دعوی یا اعتراض څارنوال بر احکام نهایی در صورت مخالفت از احکام قانون، خطا در تطبیق قانون، خطا در تاویل یا بطلان در اجراآت به نحویکه منجر به صدور حکم غیر قانونی گردیده باشد مورد رسیدگی قرار می‌دهد.

څلور سوه اووه ویشتمه ماده:
په هغه صورت کې چې د لاندنی محکمی پریکړه او قرار د قانون د

مادۀ چهارصدوبیست وهفتم:
در صورتی‌که فیصله و قرار محکمۀ تحتانی مطابق احکام

حکمونو سره سم صادر شوی وی او له نیمګړتیاوو څخه لیری وی که د نوموړی پربکړی پر خلاف شکایت او اعتراض بی خایه وګڼل شی پورتنی محکمه د وروستی حکم د قانونی توب او د هغه د تنفیذ کېدو په هکله خپل قضائی قرار صادروی.

څلور سوه اته ویشتمه ماده:
که د لاندنی محکمی په پربکړه کې قانونیت په پام کې نیول شوی نه وی ددې قانون د دری سوه اته نوی یمی مادی د دوه یمی فقری حکم تطبیقیږی.

څلور سوه نهه ویشتمه ماده:
که د لاندنی محکمی وروستی پریکړه بطلان سره مخامخ شی قضیه واکمنی محکمی ته د بیا څېړلو په خاطر استول کېږی.

څلورم باب
د ستری محکمی د مدنی او عامه حقوقو د قضیو په دیوان کې اجراآت

څلور سوه دېرشمه ماده:
په ور وړاندی شویو قضیو کې د قانون صادر و عاری از نواقص باشد هرگاه شکایت و اعتراض علیه فیصلهٔ متذکره غیر وارد تلقی گردد محکمهٔ فوقانی قرار قضائی خود را مبنی به قانونی بودن حکم نهایی و تنفیذ آن صادر می‌نماید.

مادهٔ‌چهارصدوبیست وهشتم:
هرگاه در فیصلهٔ محکمهٔ تحتانی قانونیت رعایت نشده باشد حکم فقرهٔ (۲) مادهٔ (۳۹۸) این قانون تطبیق می‌گردد.

مادهٔ چهار صدوبیست ونهم:
هرگاه فیصلهٔ نهایی محکمهٔ تحتانی به بطلان مواجه شود قضیه غرض رسیدگی مجدد به محکمهٔ ذیصلاح احاله می‌گردد.

باب چهارم
اجراآت در دیوان قضایای مدنی و حقوق عامهٔ ستره محکمه

مادهٔ چهارصدوسی ام:
صلاحیت های دیوان قضایای

ستری محکمی د مدنی او عامه حقوقو د قضیو د دیوان واکونه په لاندنی ډول دی:
۱- د قانون د صراحت سره سم د قضیو لومړنی څېړنی.
۲- په وروستی پړاو کې څېړنه.
۳- د قانونیت له مخی څېړنه.

لومړی فصل
د قضیو لومړنی څېړنی

څلور سوه یو دېرشمه ماده:
د ستری محکمی د مدنی او عامه حقوقو د قضیو دیوان هغه قضیی څېړی چې د قانون د حکمونو سره سم د لومړنی څېړنی په خاطر ورته احاله کیږی.

څلور سوه دوه دېرشمه ماده:
د ولایت او لویی ولسوالی د محکمو حکمونه په هغه صورت کې چې دوهم ځل بیا نقض شی په لومړنی ډول د ستری محکمی د مدنی او عامه حقوقو د قضیو په دیوان کې څېړل کیږی.

څلور سوه دری دېرشمه ماده:
د ستری محکمی د مدنی او عامه حقوقو د قضیو د دیوان حکم چې د مدنی و حقوق عامهٔ ستره محکمه در قضایای احاله شده قرار ذیل است:
۱- رسیدگی ابتدایی قضایا مطابق صراحت قانون.
۲- رسیدگی در مرحلهٔ نهایی.
۳- رسیدگی از نظرقانونیت.

فصل اول
رسیدگی ابتدایی قضایا

مادهٔ چهارصدوسی ویکم:
دیوان قضایای مدنی و حقوق عامهٔ ستره محکمه در قضایائیکه به غرض رسیدگی ابتدایی مطابق احکام قانون به آن احاله می‌گردد، رسیدگی می‌نماید.

مادهٔ چهارصدوسی ودوم:
احکام محکمهٔ ولایت ولسوالی در صورتی‌که بار دوم نقض گردد در دیوان قضایای مدنی و حقوق عامه ستره محکمه بصورت ابتدایی رسیدگی می‌شود.

مادهٔ چهارصدوسی وسوم:
حکم دیوان قضایای مدنی ستره محکمه که

دی قانون د څلور سوه یو دېرشمی او څلور سوه دوه دېرشمی مادو سره سم صادریږی وروستی ده.

څلور سوه څلور دېرشمه ماده:
د محاکمی هغه اصول او قاعدی چې په لومړنی پړاو کې د قضیو په حل او فصل کې د اجرأ وړ دی دستری محکمی د مدنی قضیو د دیوان په لومړنی څېړنی کې هم د پاملرنی وړ دی.

څلور سوه پنځه دېرشمه ماده:
په هغه پریکړه کې چې په لومړنی ډول د دیوان تر څېړنی لاندی نیولی کیږی د رأیو د اختلاف په صورت کې د رأیو په اکثریت سره وروستی پریکړه صادریږی.

مطابق مواد (۴۳۱، ۴۳۲) این قانون صادر می‌گردد نهایی است.

مادۀ چهارصدوسی وچهارم:
اصول محاکمه و قواعد یکه در حل وفصل قضایا در مرحله ابتدایی مرعی الاجرأ است در رسیدگی ابتدایی دیوان قضایای مدنی ستره محکمه نیز قابل رعایت می‌باشد.

مادۀ چهارصدوسی وپنجم:
در صورت اختلاف نظر در فیصله ایکه ابتداءً مورد رسیدگی دیوان قرار می‌گیرد فیصله نهایی به اکثریت آراء صادر می‌شود.

دوه هم فصل
د فرجام غوښتنی شرایط او په هغی پوری اجراآت

فصل دوم
شرایط فرجام خواهی و اجراآت مربوط به آن

څلور سوه شپږ دېرشمه ماده:
غیر قانع لوری، مدنی څارنوال او د دولت د قضایاوو استازی کولای شی خپل شکایت او اعتراض د هغو قضیو په هکله چې د ولایتونو، لویی ولسوالی د

مادۀ چهارصدوسی وششم:
طرف غیر قانع، څارنوال مدنی و نمایندۀ قضایای دولت می‌توانند راجع به قضایای که توسط دیوان های محاکم ولایات، لوی ولسوالی و محکمه

محکمو د دیوانونو او د کابل د بناری محکمی په واسطه په لومړنی ډول ور باندی پریکړی شویدی حاکمی محکمی یا د ستری محکمی د مدنی او عامه حقوقو د قضیو دیوان ته وړاندی کړی. محکمه مکلفه ده چې فرجام غوښتنه ثبت کړی او د رارسیدو لیکلی سند یی فرجام غوښتونکی ته ورکړی.

څلور سوه اووه دېرشمه ماده:

۱- د فرجام غوښتنی موده دوه میاشتی ده.

۲- د دغی مودی محاسبه د حکم د ابلاغ کېدو له نېټی څخه صورت نیسی.

څلور سوه اته دېرشمه ماده:

د کابل په مرکز کې د فرجام غوښتنی د استدعا د وړاندی کولو مرجع د ستری محکمی د مدنی او عامه حقوقو د قضیو دیوان دی او په ولایتونو کې فرجام غوښتونکی کولای شی خپله استدعا د ولایت د محکمی ریاست ته وړاندی کړی.

څلور سوه نهه دېرشمه ماده:

د عامه حقوقو په قضیو کې هریو شهری کابل به صورت ابتدایی فیصله شده است به محکمه حاکمه یا دیوان قضایای مدنی و حقوق عامه ستره محکمه شکایت و اعتراض خود را تقدیم نمایند. محکمه مکلف است فرجام خواهی را ثبت و به فرجام خواه سند کتبی و وصول آنرا اعطا نماید.

مادۀ چهار صدوسی و هفتم:

۱- مدت فرجام خواهی دو ماه است.

۲- محاسبۀ این مدت از تاریخ ابلاغ حکم صورت می‌گیرد.

مادۀ چهارصدوسی و هشتم:

مرجع تقدیم استدعای فرجام خواهی در مرکز کابل دیوان قضایای مدنی و حقوق عامۀ ستره محکمه بوده و در ولایات فرجام خواه میتواند استدعای خود را به ریاست محکمۀ ولایت تقدیم دارد.

مادۀ چهارصدوسی و نهم:

در قضایای حقوق عامه طرف غیر

غیر قانع لوری، د دولت د قضایاوو استازی یا مدنی څارنوال فرجام غوښتلی شی.

څلور سوه څلوېښتمه ماده:
د فرجام غوښتنی استدعا د لاندنیو مطلبونو لرونکی ده:
۱- د دعوی د دواړو خواوو پیژندنی.
۲- د حکم د صادرکوونکی محکمی نوم.
۳- د هغی پریکړی حکم چې ور څخه شکایت صورت نیسی.
۴- د محکمی د حکم د ابلاغولو نېټه.
۵- د فرجام غوښتنی موجبات.

څلور سوه یو څلوېښتمه ماده:
هغه استدعا چې پکی د دی قانون د څلور سوه څلوېښتمی مادی حکم په پام کې نیول شوی نه وی د فرجام غوښتنی د څېړلو د مقام له خوا مسترد یږی او له دی امر څخه راپیدا شوی ځنډ د فرجام غوښتنی په قانونی موده کې نه شمیرل کیږی.

څلور سوه دوه څلوېښتمه ماده:
د حکم د ابلاغ پانې په پای کې نه

قانع، نماینده قضایای دولت یا څارنوال مدنی هر یک فرجام خواه شده می‌تواند.

مادهٔ چهارصدو چهلم:
استدعای فرجام خواهی حاوی مطالب ذیل است:
۱- شهرت طرفین دعوی.
۲- اسم محکمهٔ صادر کننده حکم.
۳- حکم فیصله ایکه از آن شکایت صورت می‌گیرد.
۴- تاریخ ابلاغ حکم محکمه.
۵- موجبات فرجام خواهی.

مادهٔ چهار صدوچهل و یکم:
استدعای که در آن حکم مادهٔ (۴۴۰) این قانون مراعات نشده باشد از طرف مقام فرجام رسی مسترد می‌گردد و وقفه ناشی از این امر در میعاد قانونی فرجام خواهی محسوب نمی‌گردد.

مادهٔ چهارصدوچهل ودوم:
عدم قناعت در ذیل پارچه ابلاغ

قناعت هم فرجام غوښتنه شمیرل کیږی.

څلور سوه دری څلوېښتمه ماده:
د حکم صادروونکی محکمه د دی قانون د څلور سوه څلوېښتمی مادی د حکم سره سم د فرجام غوښتنی فورمه جوړ وی.

څلور سوه څلور څلوېښتمه ماده:
که د فرجام غوښتنی استدعا د ستری محکمی د مدنی او عامه حقوقو د قضایاوو دیوان ته وړاندی شی د نوموړی دیوان تحریرات د موضوع پاڼی او د لاندنی محکمی پریکړه له اړوند مرجع څخه راغواړی.

څلور سوه پنځه څلوېښتمه ماده:
په ولایتونو کې د فرجام غوښتنی د استدعا د څېړلو مرجع مکلف دی دیوی اونۍ په بهیر کې د موضوع پاڼی په رسمی توګه ستری محکمی ته واستوی.

څلور سوه شپږ څلوېښتمه ماده:
د اړوندو مراجعو په واسطه د فرجام غوښتنی د څېړنی د قانونی پړاوونو په پام کې نه نیول چې د پاڼو په لیږلو کې په ځنډ او ضرر حکم نیز فرجام خواهی محسوب می‌گردد.

مادهٔ چهارصدوچهل وسوم:
محکمهٔ صادر کننده حکم فورمه فرجام خواهی را طبق حکم مادهٔ (۴۴۰) این قانون ترتیب می‌نماید.

مادهٔ چهار صدو چهل و چهارم:
هرگاه استدعای فرجام خواهی به دیوان قضایای مدنی و حقوق عامه ستره محمکه تقدیم گردد تحریرات دیوان مذکور اوراق موضوع و فیصلهٔ محکمهٔ تحتانی را از مرجع مربوط مطالبه می‌نماید.

مادهٔ چهارصدوچهل و پنجم:
مرجع استدعای فرجام رسی در ولایات مکلف اند در ظرف یک هفته اوراق موضوع را رسماً به ستره محکمه ارسال نماید.

مادهٔ چهارصدوچهل وششم:
عدم رعایت مراتب قانونی فرجام رسی توسط مراجع مربوط که منجر به تأخیر ارسال اوراق و ضرر گردد

منجـر شـی د سـر غړوونکـو د مسئولیت باعث کیږی.

څلور سوه اووه څلوېښتمه ماده:
په هغـو قـضیو کـې چې دولـت د دعـوی لـوری وی اړونـدی پـاڼی د محکوم علیه د شکایت یـا د دولت د قضایاوو د استازی د اعتراض له کبلـه د نومـوړی اداری لـه لاری د سـتری محکمـی دیـوان تـه احالـه کیږی.

درېیم فصل
په وروستی پړاو کې څېړنه

څلور سوه اته څلوېښتمه ماده:
په وروسـتی پـړاو کـې د څېړنـی پـه بـاب ددې قـانون د درېـیم بـاب مندرج حکمونه د ستری محکمی د مـدنی او عامـه حقوقـو د قـضیو پـه دیـوان کـې د تطبیـق وړ دی د نقـض او لاتـدنی محکمـی تـه د قـضیی د لیږلـو حالـت لـه دی حکم څخـه جلا دی.

څلور سوه نهه څلوېښتمه ماده:
سـتره محکمـه د قـضیو د وروسـتی څېړنـی پـــه پـــړاو کـــې لاتـــدنی واکونـــه لـری:

بـــاعـــث مـــسئولیت متخـــلفین می‌گردد.

مادۀ چهارصدوچهل وهفتم:
در قـضـــایای کـه طـــرف دعـوی دولت بـــاشد اوراق به اثر شـکایت مـــحکوم عـلیه یا اعتراض نماینده قـــضـــایای دولـــت از طریـــق ادارۀ مـذکـــــــور بـــــــه دیـــــوان سـتره محـــــکمه احالـه می‌گردد.

فصل سوم
رسیدگی در مرحله نهایی

مادۀ چهار صدو چهل و هشتم:
احکام مندرج باب سوم ایـن قـانون در مورد رسیدگی در مرحله نهـایی در دیـوان قـضـایای مـدنی وحقـوق عامـــه ســـتره محکمـــه قابـــل تطبیـــق مـــی‌باشـــد حالـــت نقـض و ارجـاع قـضیه بـه محکمـه تحتـــانی از ایـــن حکـــم مـــستثنی است.

مادۀ چهار صدو چهل و نهم:
سـتره محمکـه در مرحلـه رسیدگی نهایی قضایا دارای صلاحیت های ذیل می‌باشد:

۱- په کلی او یا قسمی ډول د لاندنی محکمی د پرېکړې یا قرار نقض او یا باطلول او اړوندی محکمی ته د همهغو قاضیانو یا په نوی ترکیب سره د بیا څېړلو په خاطر د قضیې لیږل.

۲- د قانون پر حکم باندی د استناد د خطا د تصحیح په خاطر د پرېکړې صادرول په هغه صورت کې چې د پرېکړې د نقض کیدو نه وروسته په قضیه کې د نویو دلیلونو یا بشپړوونکو دلیلونو راټولولو ته اړتیا منځ ته رانه شي او د قضیې حالتونه د لاندنی محکمی په واسطه په بشپړ او صحیح ډول څېړل شوی وي او یوازی د قانون پر حکم باندی په استناد کې خطا صورت نیولی وي.

۳- له دی امله چې د موضوع څېړل د پریکړې د صادرولو غوښتونکی ده د محکمې قرار د نقض په صورت کې حاکمی محکمی ته د بیا څېړلو په خاطر د پاڼو اعادهٔ کول، په دغه حالت کې د ستری محکمې په دیوان کې د دواړو خواوو حضور ته اړتیا نشته.

۴- د لاندنی محکمې د حکم

۱- نقض و یا ابطال فیصله یا قرار محکمه تحتانی بصورت کلی و یا قسمی و ارسال قضیه بخاطر رسیدگی مجدد توسط عین قضات یا ترکیب دیگر به محکمه مربوط.

۲- صدور فیصله بمنظور تصحیح تخطی در استناد بحکم قانون در صورتی‌که بعد از نقض فیصله به جمع آوری دلایل جدید یا دلایل تکمیل کننده در قضیه ضرورت احساس نشود وحالات قضیه توسط محکمه تحتانی به صورت مکمل و صحیح رسیدگی گردیده و صرف در استناد بحکم قانون تخطی صورت گرفته باشد.

۳- اعادهٔ اوراق جهت رسیدگی مجدد به محکمهٔ حاکمه در صورت نقض قرار محکمه به علت اینکه رسیدگی موضوع ایجاب صدور فیصله را می‌نماید، در این حالت حضور طرفین در دیوان ستره محکمه ضرور نمی باشد.

۴- تائید حکم محکمهٔ

تائیدول، دقانون سره سم د هغه د صادریدو په صورت کی.

تحتانی در صورت صدور آن بر وفق قانون.

څلورم فصل
د قانونیت له مخی د لاندنیو محکمو د وروستیو حکمونو څپړل

فصل چهارم
رسیدگی به احکام نهایی محاکم تحتانی از نظر قانونیت

څلور سوه پنځوسمه ماده:
د ولایتونو، لویی ولسوالی او د کابل د ښاری محکمی د وروستیو حکمونو په هکله د فرجام غوښتنی څپړل د ستری محکمی په واک کې ده چې د فرجام غوښتونکی د استدعا پر بنسټ د ستری محکمی د مدنی او عامه حقوقو د قضیو د دیوان په واسطه عملی کیږی.

مادۀ چهار صدوپنجاهم:
فرجام رسی در مورد احکام نهایی محاکم ولایات، لوی و لسوالی و محکمۀ شهری کابل از صلاحیت ستره محکمه می‌باشد که توسط دیوان قضایای مدنی و حقوق عامه ستره محکمه بنابر استدعای فرجام خواه عملی می‌گردد.

څلور سوه یو پنځوسمه ماده:
(۱) د ستری محکمی د مدنی او عامه حقوقو د قضیو دیوان د لاندنیو محکمو وروستی حکمونه یوازی د قانونیت او اسلامی شریعت له حکمونو سره د هغه د سمون لرلو له مخی څپړی.
(۲) که نومورې دیوان د غور په نتیجه کې ډاډه شی چې د لاندنی محکمی حکم د قانون او اسلامی شریعت د حکمونو سره سم صادر

مادۀ چهارصدوپنجاه ویکم:
(۱) دیوان قضایای مدنی و حقوق عامه ستره محکمه احکام نهایی محاکم تحتانی را صرف از لحاظ قانونیت و مطابقت آن با احکام شریعت اسلامی رسیدگی می‌نماید.
(۲) هرگاه دیوان مذکور به اثر غور مطمئن گردد که حکم محکمۀ تحتانی مطابق قانون واحکام شریعت اسلامی صادر

شوی دی شکایت او اعتراض رد کوی او دوروستی حکم په تنفیذولو باندی قرار صادروی.

(۳) که د ستری محکمی د اړوند دیوان د غور په نتیجه کې ثابت شی چې د لاندنیو محکمو په وروستیو حکمونو کې قانونی خطا صورت نیولی ده پرېکړه نقضوی او حالتونه یی له دلیلونو سره تصریح کوی او د نوی پرېکړې د صادرولو له پاره لاندنی محکمی ته یی استوی.

څلور سوه دوه پنځوسمه ماده:

د دی قانون په دری سوه نهه نوی یمه ماده کې درج شوی لاندنیو محکمو د وروستیو حکمونو د بطلان موجبات او په څلور سوومه ماده کې درج شوی د نقض اسباب د لاندنیو محکمو د وروستیو حکمونو د څېړلو په پړاو کې د قانونیت له مخی هم د تطبیق وړ دی.

څلور سوه دری پنځوسمه ماده:

د ستری محکمی د مدنی او عامه حقوقو په دیوان کې د نه قناعت له کبله د لاندنیو محکمو د وروستیو حکمونو څېړل د اعتراض په

گردیده است شکایت و اعتراض را رد و به تنفیذ حکم نهایی قرار صادر می‌نماید.

(۳) هرگاه در نتیجه غور دیوان مربوط ستره محکمه ثابت گردد که در احکام نهایی محاکم تحتانی تخطی قانونی صورت گرفته فیصله را نقض و حالات آنرا با دلایل تصریح نموده غرض صدور فیصله مجدد به محکمه تحتانی ارجاع می‌نماید.

مادۀ چهار صدوپنجاه ودوم:

موجبات بطلان احکام نهایی محاکم تحتانی مندرج مادۀ (۳۹۹) و اسباب نقض مندرج مادۀ (۴۰۰) این قانون در مرحلۀ رسیدگی به احکام نهایی محاکم تحتانی از نظر قانونیت نیز قابل تطبیق می‌باشد.

مادۀ چهار صدو پنجاه وسوم:

رسیدگی به احکام نهایی محاکم تحتانی نسبت عدم قناعت در دیوان مدنی حقوق عامه ستره محکمه به

وړانـدی کولـو موقـوف نـه دی د قانونی نیمګړتیاوو د شته والی په صورت کې نوموړی حکمونه نقض کیږی.

تقـدیم اعتـراض موقـوف نبـوده احکـام مـذکور در صـورت مـوجـودیت نـواقص قانـونی نقـض می گردد.

څلور سوه څلور پنځوسمه ماده:
د قـانون لـه حکمونـو سره د تـوپیر لرلو په دلیل د پرېکړې په نقض کې هغـو قـانونی سـندونو تـه اعتبـار ورکول کیږی چې د لاندنی محکمی د حکـم د صـادریدو پـه وخـت کـې نافذوو.

مادۀ چهار صدو پنجاه وچهارم:
در نقـض فیـصله بـه دلیـل مخـالفت آن بـا احـکـام قـانـون به اسناد تقنیـنی اعتبار داده مـی شـود کـه حیـن صـدور حکـم محکمـۀ تـحتانی نـافـذ بـوده اسـت.

څلور سوه پنځه پنځوسمه ماده:
پـه لاندنیو محکمـو کـې د سـتری محکمـی د اړونـد دیـوان پـه امـر د نقـض شـوی پرېکـړی بیـا څېړل د نـوی اسـتدعا او عریـضی پـه وړانـدی کـولو موقوف نه دی.

مادۀ چهار صدو پنجاه وپنجم:
تجـدید رسیـدگی فیـصله نقـض شـده بـه امـر دیـوان مـربوط سـتره محکمـه در محاکـم تحـتانی موقوف به تقدیم استدعا و عریضۀ جدید نمی‌باشد.

څلور سوه شپږ پنځوسمه ماده:
د فرجام غوښتنی د څېړلو په پړاو کـې د محکمـی د پرېکـړې لـه موضـوع څخـه بهـر اعتراضـونه د څېړلـو وړ نـدی، نـوی دعـوی ګڼل کیږی.

مادۀ چهار صدوپنجاه وششم:
اعتراضـات خـارج از موضـوع فیـصلۀ مـحکمه در مـرحـلۀ فـرجـام رسـی قابـل رسیدگی نبـوده دعـوی جـدید پنداشـته می شود.

څلور سوه اووه پنځوسمه ماده:
هغـه حکمونـه چې په حادثـه دعـوی کـې د اصـلی دعـوی پـه تـرڅ کـې

مادۀ چهارصدو پنجاه وهفتم:
احکـامیکه در دعـوی حـادث در ضـمن دعـوی اصـلی

صادریږی د اصلی دعوی له پرېکړی نه د مخه د فرجام څېړلو وړ نه دی.

صادر می‌گردد قبل از فیصله دعوی اصلی قابل فرجام رسی نمی‌باشد.

څلور سوه اته پنځوسمه ماده:
فرجام غوښتنه د لاتدنی محکمی په پرېکړه پوری مربوط د اړوندو حکمونو تنفیذ ځنډوی.

مادۀ چهار صدو پنچاه وهشتم:
فرجام خواهی، تنفیذ احکام متعلق به فیصله محکمه تحتانی را متوقف می‌سازد.

څلور سوه نهه پنځوسمه ماده:
د ستری محکمی د مدنی او عامه حقوقو د قضیو دیوان د قانونیت له مخی د لاتدنیو محکمو د وروستیو حکمونو د څېړلو په وخت کې کولای شی چې د دعوی دواړه خواوی جلب کړی.

مادۀ چهار صدو پنجاه ونهم:
دیوان قضایای مدنی وحقوق عامۀ ستره محکمه حین رسیدگی احکام نهایی محاکم تحتانی از نظر قانونیت می‌تواند طرفین دعوی را جلب نماید.

څلور سوه شپیتمه ماده:
که د دعوی د لوری د استدعا او شکایت له کبله د ستری محکمی اړوند دیوان د ولایت د محکمی د دیوان حکم چې د مودی د سرته رسیدو او یا د دعوی د لوری د استیناف غوښتنی د حق دردولو پر بنسټ صادر شوی دی نقض کړی موضوع یی د لاتدنی محکمی دیوان ته د نوی دوران له پاره اعادۀ کوی.

مادۀ چهار صدو شصتم:
هرگاه از اثر استدعا و شکایت طرف دعوی دیوان مربوط ستره محکمه حکم دیوان محکمۀ ولایت را که متکی بر انقضای میعاد و یا رد حق استیناف خواهی طرف دعوی صادر شده است نقض نماید موضوع را غرض دوران مجدد به دیوان محکمه تحتانی اعادۀ می‌نماید.

څلور سوه یو شپیتمه ماده:
که د مودی د سرته رسیدو قرار یا حکم چې د ولایت د محکمې د اړوند دیوان له خوا صادر شوی وی د نقض وړ نه وی او شاکی یوازی د لومړنی محکمې د پرېکړې پر قانونیت باندی اعتراض یا شکایت ولری د ولایت محکمه قضیه د قانونیت له مخی څېړی.

څلور سوه دوه شپیتمه ماده:
که د ولایت د محکمی اړوند دیوان د ستری محکمی د مدنی او عامه حقوقو د قضیو د دیوان له تصمیم سره مخالف حکم صادر کړی او نومورې دیوان د ولایت د محکمی دوهمه پریکړه د نقض وړ تشخیص کړی د ستری محکمې د مدنی قضیو بشپړ هیأت موضوع څېړی.

څلور سوه دری شپیتمه ماده:
که د ستری محکمی د مدنی او عامه حقوقو د قضیو دیوان د لاندنی محکمی د اړوند دیوان د دوهمی پرېکړی د صادریدو نه وروسته د اقامه شویو دلیلونو پر بنا قانع شی د حکم په تنفیذ کیدو قرار صادروی.

مادۀ چهار صدوشصت ویکم:
هرگاه قرار یا حکم انقضای میعاد که از دیوان مربوط محکمه ولایت صادر شده قابل نقض نباشد و شاکی صرف بر قانونیت فیصلۀ محکمۀ اول اعتراض یا شکایت داشته باشد محکمه ولایت قضیه را از نظر قانونیت رسیدگی می‌نماید.

مادۀ چهار صدوشصت ودوم:
هرگاه دیوان مربوط محکمه ولایت مخالف تصمیم دیوان قضایای مدنی و حقوق عامۀ ستره محکمه حکم صادر نماید و دیوان موصوف فیصلۀ دومی محکمۀ ولایت را قابل نقض تشخیص نماید هیأت کامل قضایای مدنی ستره محمکه به موضوع رسیدگی می‌نماید.

مادۀ چهارصدوشصت و سوم:
هرگاه دیوان قضایای مدنی و حقوق عامۀ ستره محکمه بعد از صدور فیصلۀ دومی دیوان مربوط محکمۀ تحتانی به دلایل اقامه شده قانع شود به تنفیذ حکم قرار صادر می‌نماید.

څلور سوه څلور شپیتمه ماده:
د لاندنی محکمی د حکم د نقضیدو او نومورې محکمی ته د دعوی د بیا لیږلو په هکله د ولایت د محکمی قرار د ستری محکمی د مدنی او عامه حقوقو د دیوان په وړاندی د فرجام غوښتنی وړ نه دی.

مادۀ چهار صدو شصت و چهارم:
قرار محکمۀ ولایت مبنی بر نقض حکم محکمه تحتانی و اعادۀ دعوی به محکمه مذکور قابل فرجام خواهی به دیوان مدنی و حقوق عامۀ ستره محکمه نمی‌باشد.

څلور سوه پنځه شپیتمه ماده:
که د لاندنی محکمی پربکړه د بطلان نیمګړتیا ونه لری او یوازی د جزیی او شکلی نیمګړتیاوو لرونکی وی پریکړه د حکم صادروونکی محکمی ته اعادۀ کیږی په دغه صورت کې د دعوی نوی کېدل او د شاهدانو حاضریدل لزوم نه لری.

مادۀ چهارصدوشصت وپنجم:
هرگاه فیصلۀ محکمۀ تحتانی عاری از نقض بطلان بوده و صرف دارای نواقص جزیی و شکلی باشد فیصله غرض اصلاح به محکمۀ صادر کننده حکم اعادۀ می‌شود در این صورت به تجدید دعوی و احضار شهود لزوم ندارد.

څلور سوه شپږ شپیتمه ماده:
د فرجام څېړلو دیوان کولای شی هغه اصلی پاڼی چې ددعوی دواړه خواوی لاندنی محکمی ته وړاندی کړی دی د کتنی له پاره راوغواړی.

مادۀ چهارصدوشصت وششم:
دیوان فرجام رسی می‌تواند اصل اوراق را که طرفین دعوی به محکمۀ تحتانی تقدیم نموده است غرض ملاحظه مطالبه نماید.

څلور سوه اووه شپیتمه ماده:
که فرجام غوښتونکی د قضیی د رارسیدو نه د یوی میاشتی په بهیر کې د باوری عذر نه پرته خپل

مادۀ چهارصدوشصت وهفتم:
هرگاه فرجام خواه بدون عذر مؤجه در ظرف یکماه از ورود قضیه اعتراض خود را به

اعتراض فرجام څېړونکی دیوان ته وړاندی نه کړی او په خپله حاضر نه شی د لاندنی محکمی د پریکړی د تنفیذ او یا نقض په هکله قضائی قرار صادریږی.

څلور سوه اته شپیتمه ماده:
د فرجام څېړونکی دیوان صادره قرار د لاندنیو مطلبونو لرونکی دی:
۱- د دعوی د دواړو خواوو پیژندنی، کسب او استوګنځی.
۲- د دعوی د تحریک سبب.
۳- د لاندنی محکمی حکم.
۴- د دواړو خواوو د اعتراض او د وړاندی شویو دلیلونو لنډیز.
۵- د تنفیذ اسباب.
۶- د قانونیت له مخی د نقض او بطلان سببونه.

څلور سوه نهه شپیتمه ماده:
هغه پریکړه یا قرار چې د فرجام څېړونکی دیوان له خوا نقض یا باطل شویده حاکمی محکمی ته اعادۀ کیږی. کومه محکمه چې پرېکړه ورلیږل شوی ده مکلفه ده چې د فرجام څېړلو حکم او یا تصمیم په هم هغو لفظونو او تورو سره په خپله دوهمه پریکړه کې ور

دیوان فرجام رسی تقدیم نکند و یا خود حاضر نشود قرار قضائی مبنی بر تنفیذ و یا نقض فیصلۀ محکمۀ تحتانی صادر می‌گردد.

مادۀ چهارصدوشصت وهشتم:
قرار صادره دیوان فرجام رسی حاوی مطالب ذیل می‌باشد:
۱- شهرت، پیشه و محل اقامت طرفین دعوی.
۲- سبب تحریک دعوی.
۳- حکم محمکۀ تحتانی.
۴- خلاصه اعتراض و دلایل ارایه شدۀ طرفین.
۵- اسباب تنفیذ.
۶- اسباب نقض و بطلان از نگاه قانونیت.

مادۀ چهارصدوشصت ونهم:
فیصله یا قراریکه از دیوان فرجام رسی نقض و یا بطلان شده به محکمۀ حاکمه اعاده می‌گردد. محکمه که فیصله به آن احاله شده است مکلف است حکم ویا تصمیم فرجام رسی را با عین الفاظ و کلمات داخل

داخل کړی. د دغی چاری په نه رعایتولو سره پربکړه د دوهم ځل له پاره نقض کیږی.

څلور سوه اویایمه ماده:
که په یوه دعوی کې محکوم علیه له یو تن څخه زیات وی او د هغوی د یو تن د فرجام غوښتنی له کبله پربکړه نقض شی نوریی له دی نقض څخه استفاده کولای نه شی، لاټدنی موردونه له دی حکم څخه جلا دی:
۱- د پور په ورکولو باندی د اصیل او کفیل محکومیت.
۲- د ورثی او شریکانو تر منځ د ځمکو او مالونو تر که اوویش.

څلور سوه یو اویایمه ماده:
که د مرافعه محکمی محکوم علیه د فرجام څېړنو د دیوان له څېړلو نه د مخه مړ شی د فرجام غوښتنی حقوق یی ورثی ته لیږدول کیږی.

څلور سوه دوه اویایمه ماده:
محکوم علیه له پریکړی نه د باندی پر درېیمګړی شخص باندی فرجام غوښتی نه شی.

فیصله دوم خود بنماید در عدم رعایت این امر فیصله بار دوم نقض می‌گردد.

مادۀ چهارصدوهفتادم:
هرگاه در یک دعوی محکوم علیه بیش از یک نفر باشد و در اثر فرجام خواهی یکی از آنها فیصله نقض گردد سایرین از این نقض استفاده کرده نمی‌تواند. موارد ذیل از این حکم مستثنی است:
۱- محکومیت اصیل وکفیل به تادیه دین.
۲- ترکه و تقسیم اراضی و اموال مشترک بین ورثه و شرکا.

مادۀ چهارصدوهفتادو یکم:
هرگاه محکوم علیه محکمۀ مرافعه قبل از بررسی دیوان فرجام رسی فوت گردد حقوق فرجام خواهی به ورثه انتقال می‌کند.

مادۀ چهارصدوهفتادودوم:
محکوم علیه بالای شخص ثالث خارج از فیصله نمی‌تواند فرجام خواهی کند.

څلور سوه دری اویایمه ماده:
که محکوم علیه د فرجام غوښتنی د مودی له سر ته رسیدونه وروسته مړ شی ورثه یی د فرجام غوښتنی حق نه لری. باوری عذر له دی حکم څخه جلا دی.

څلور سوه څلور اویایمه ماده:
د ملزمه شاهدانو نه تزکیه کېدل پریکړه د فرجام څېړلو د دیوان د غور وړ ګرځوی او حاکمی محکمی ته یی د لیږلو باعث کیږی.

څلور سوه پنځه اویایمه ماده:
د فرجام غوښتنی د حق او یا د مودی د سر ته رسیدو په هکله اختلاف را منځته کېدل د فرجام څېړلو د دیوان په واسطه د موضوع د څېړلو باعث کیږی.

څلور سوه شپږ اویایمه ماده:
د فرجام څېړلو دیوان په قضیه کې خپلی څېړنی په لاندنی ډول تر سره کوی:
۱- د دعوی د دواړو خواوو د دلیلونو د قوت او ضعف څېړل.
۲- د لاندنی محکمی په حکم کې د مندرجو دلیلونو د قوت او ضعف څېړل.

مادهٔ چهارصدوهفتادوسوم:
هرگاه محکوم علیه بعد از انقضای میعاد فرجام خواهی فوت گردد ورثه اش حق فرجام خواهی را ندارد. عذر مؤجه از این حکم مستثنی است.

مادهٔ چهارصدوهفتادو چهارم:
تزکیه نشدن شهود ملزمهٔ فیصله را قابل غور دیوان فرجام رسی ساخته و باعث ارجاع آن به محکمهٔ حاکمه می‌گردد.

مادهٔ چهار صدوهفتادو پنجم:
بروز اختلاف در مورد حق فرجام خواهی و یا انقضای میعاد باعث رسیدگی موضوع توسط دیوان فرجام رسی می‌گردد.

مادهٔ چهار صدوهفتادوششم:
دیوان فرجام رسی رسیدگی خود را در قضیه حسب ذیل انجام می‌دهد:
۱- بررسی قوت و ضعف دلایل طرفین دعوی.
۲- بررسی قوت و ضعف دلایل مندرج در حکم محکمهٔ تحتانی.

څلور سوه اووه اویایمه ماده:
لاندنی محکمی مکلفی دی د دعوی د دواړو خواو په لاس کې موجود دلیلونه او د خپل حکم دلیلونه د قانونی مادو او د اسلامی شریعت د جزئیاتو په یادولو سره په پرېکړه کې په څرګند ډول درج کړی.

مادۀ چهار صدوهفتادوهفتم:
محاکم تحتانی مکلف اند دلایل دست داشته طرفین دعوی ودلایل خود را مستند با ذکر مواد قانونی و جزئیات شریعت اسلامی بصورت واضح در فیصله درج نماید

څلور سوه اته اویایمه ماده:
د وړاندی شویو دلیلونو او سندونو د په پام کې نیولو سره د فرجام غوښتونکی د اعتراضاتو تردید او یا قبلیدل ماده په ماده په قرار کې لیکل کیږی.

مادۀ چهارصدوهفتادوهشتم:
تردید و یا قبول اعتراضات فرجام خواه با توجه به دلایل واسناد ارایه شده ماده به ماده در قرار درج می گردد.

څلور سوه نهه اویایمه ماده:
د لاندنی محکمی صادره قرار او پرېکړی په لاندنیو موردونو کې د فرجام څېړلو وړ نه دی:
۱- هغه حکمونه چې پر صریح اقرار او یا ابراء مستند وی او فرجام غوښتونکی یوازی د خپل حضوری اقرار یا ابراء څخه منکر وی او قوی دلیلونه چې وثیقه یی مشبوه کړی موجود نه وی. په نه حضور او نه اقرار باندی د متواتر نفی د شاهدانو شته والی له دی

مادۀ چهار صد و هفتاد ونهم:
قرار فیصله های صادرۀ محکمۀ تحتانی درموارد ذیل غیر قابل فرجام رسی است:
۱- احکامی که مستند به اقرار صریح و یا ابراء حضوری خود انکار ودلایل قوی که وثیقه را مشبوه بسازد موجود نباشد. موجودیت شهود نفی متواتر بر عدم حضور و عدم اقرار از این امر مستثنی

امر څخه جلا دی.

۲- د دواړو خواوو د قناعت پر بنا چې رسمی بڼه یی حاصله کړی وی د فرجام غوښتنی د حق ساقطېدل.

۳- د هغه حکم، حکم چې دواړه خواوی په خپل رضایت سره د هغه د حکم پر قاطعیت اقرار کړی او حکم په شرعی وثیقه کې درج شوی وی.

است.

۲- سقوط حق فرجام خواهی به اثر قناعت طرفین که شکل رسمی را حاصل نموده باشد.

۳- حکم حکمی که طرفین به رضایت خود بر قاطعیت حکم او اقرارو حکم درج و ثیقه شرعی شده باشد.

پنځم باب
د مدنی او عامه حقوقو په قضیو کې پر وروستیو پرېکړو او قرارونو باندی نوی کتنه
لومړی فصل
نوی کتنه

باب پنجم
تجدید نظر بر فیصله ها و قرارهای نهایی در قضایای مدنی و حقوق عامه
فصل اول
تجدید نظر

څلور سوه اتیایمه ماده:

قاضی القضات، لوی څارنوال، متضرر هر یو کولای شی چې د نویو دلیلونو د رامنځته کېدو له امله د محکمو پر وروستیو قرارونو یا پریکړو باندی اعتراض وکړی.

مادۀ چهار صدو هشتادم:

قاضی القضات، لوی څارنوال، متضرر هر یک می‌تواند به سبب ظهور دلایل جدید بر قرار یا فیصله های نهایی محاکم اعتراض نماید.

څلور سوه یو اتیایمه ماده:

د محکمو پر وروستیو پرېکړو یا قرارونو باندی نوی کتنه د ستری محکمی د عالی شورا له واک څخه

مادۀ چهار صدوهشتادو یکم:

تجدید نظر بر فیصله یا قرار های نهایی محاکم از صلاحیت شورای عالی ستره محکمه

ده.

څلور سوه دوه اتیایمه ماده:
د نوی کتنی موردونه دا لاندی دی:
۱- د شاهدانو د شهادت د کذب ثابتېدل.
۲- د اهل خبری د استنتاج د کذب ثابتېدل.
۳- په اثباتیه سندونو او مدرکونو کې د جعل او تزویر ثابتېدل.
۴- د ژباړونکی د نا سمی ژباړنی ثابتېدل چې په حکم کې اغیزمن وی.
۵- د محکوم علیه له خوا د مثبته سند وړاندی کېدل کوم چې د حکم د صادریدو په وخت کې موجود نه وی.
۶- نور نوی علتونه چې د څېړنی په وخت کې محکمی ته معلوم نه وو او د حکم د صادریدو نه وروسته څرګند شوی وی او یا د څېړلو په وخت کې اصلاً د پام وړ ګرځیدلی نه وی او پورتنی نوموړی علتونه د حکم د لغو کېدو موجب وګرځی.

می‌باشد.

مادۀ چهارصدوهشتادو دوم:
موارد تجدید نظر قرار ذیل است:
۱- ثبوت کذب شهادت شهود.
۲- ثبوت کذب استنتاج اهل خبره.
۳- ثبوت جعل و تزویردر اسناد و مدارک اثباتیه.
۴- ثبوت ترجمه نا درست مترجم که در حکم مؤثر باشد.
۵- ارایۀ سند مثبته از طرف محکوم علیه که هنگا م اصدار حکم موجود نباشد.
۶- سایرعلل جدید که برای محکمه حین بررسی موضوع معلوم نبوده و بعد از اصدار حکم واضح و یا در حین رسیدگی اصلاً مطرح نظر قرار نگرفته باشد و علل متذکره فوق موجب لغو حکم شده بتواند.

دوه هم فصل
د نوی کتنی اړوند اجراآت

څلور سوه دری اتیایمه ماده:
کـه د وروسـتی حکـم د لغـوی پـه هکله بـاوری دلیلونـه موجـود وی د ستری محکمی عالی شورا د حکم په لغوه کېدو قرار صادروی، قضیه یـی د بیـا څېړلـو لـه پـاره حـاکمی محکمـی یـا بلـی محکمـی تـه استوی.

څلور سوه څلور اتیایمه ماده:
که د ستری محکمی عـالی شوري تر کتنی لاندی قضیه د زیاتو څېړنو وړ تشخیص کړی د قضیی سوابق د لومړنی ارزیابی په خاطر د ستری محکمی د عـالی شوري د غړیـو د یو تن تـر ریاست لانـدی د مدنی دیوان لـه دوو تنـو غړیـو څخـه جوړ شوی کمېسیون ته سپاری.

څلور سوه پنځه اتیایمه ماده:
لـومړنی کمیـسیون پـر وروسـتی پرېکړه باندی د معترض اعتـراض تر غور لاندی نیسی او د دی قـانون د څلـور سـوه دوه اتیـایمی مـادی د حکم له مخی ارزیـابی کـوی یـی، د

فصل دوم
اجراآت مربوط به تجدید نظر

مادۀ چهار صدوهشتاد وسوم:
هرگـاه دلایـل مؤجـه مبنـی بـر لغـو حکـم نهـایی موجـود باشـد شـورای عـالی سـتره محکمـه بـه لغـو حکـم قـرار صـادر نمـوده قـضیه را غرض رسیدگی مجدد به محکمه حاکمـه یـا محکمـۀ دیگـر ارجـاع می‌دارد.

مادۀ چهار صدو هشتادو چهارم:
هرگـاه شـورای عـالی ستره محکمـه قـضیـه مـورد تجدیـد نظـر را قابـل بررسـی بیـشتر تـشخیص دهـد سـوابق قـضیه را جهـت ارزیـابی ابتـدایی بـه کمیـسیون مرکب از دو عـضو دیـوان مـدنی تحـت ریاسـت یکی ازاعضای شورای عـالی سـتره محکمه تفویض می‌نماید.

مادۀ چهارصدوهشتادوپنجم:
کمـیـسیون مـقدماتی اعتـراض معتـرض را بـر فیـصله نهـایـی مـورد غـور قـرار داده در روشنی حـکـم مادۀ(۴۸۲) ایـن قـانون ارزیـابـی مـی‌نمایـد. در

لزوم په صورت کې کولای شی د قضیی دواړه خواوی احضار کړی او د موضوع څرنګوالی له هغوی څخه وپوښتی.

څلور سوه شپږ اتیایمه ماده:
دنده لرونکی کمیسیون خپلی نظریی په دوو نسخو کې تنظیموی او له سوابقو سره یو ځای د ستری محکمی د عالی شوري د دارالانشاء ریاست ته یی سپاری.

څلور سوه اووه اتیایمه ماده:
په هغه صورت کې چې غوښتونکی متضرر شخص وی د نوی کتنی د غوښتنلیک د وړاندی کولو مرجع ستره محکمه ده.

څلور سوه اته اتیایمه ماده:
(۱) پر وروستیو حکمونو باندی د نوی کتنی د استدعا د وړاندی کولو موده د شخصی احوالو (کورنی) په قضیو کې دری میاشتی ده.
(۲) د دی مادی د لومړی فقری د مندرجی مودی پېل د وروستی پرېکړی د صادریدو له نېټې څخه محاسبه کیږی.

صورت لزوم مـی‌تواند طرفین قضیه را احضار و چگونگی موضوع را ازآنها استیضاح نماید.

مادۀ چهارصدوهشتادوششم:
کمیسیون مؤظف نظریات خود را در دو نسخه تنظیم و همراه با سوابق به ریاست دارالانشاء شورای عالی ستره محکمه می سپارد.

مادۀ چهار صدوهشتادهفتم:
مرجع تقدیم درخواست تجدید نظر در صورتی‌که درخواست کننده شخص متضرر باشد ستره محکمه می‌باشد.

مادۀچهارصدوهشتادوهشتم:
(۱) میعاد تقدیم استدعای تجدید نظر به احکام نهایی در قضایای احوال شخصی (خانواده) مدت سه ماه است.
(۲) آغازمدت مندرج فقره (۱) این مادۀ از تاریخ صدور فیصلۀ نهایی محاسبه می‌شود.

څلور سوه نهه اتیایمه ماده:
د نـوی کتنـی د څېړلـو مـوده د اعتراض د وړاندی کولو نه وروسته دری میاشتی ده.

مادۀ چهار صدو هشتادونهم:
مـیعاد رسیدگی بر تجـدید نظر بعـد از تـقدیم اعتـراض مـدت سـه ماه می‌باشد

شپږم باب
متفرقه حکمونه

څلور سوه نوی یمه ماده:
د مدنی او عامـه حقوقـو په قـضیو کـې د غیـر قـضائی غونـډو تـصمیمونه او قرارونـه د اعتبـار وړ نه دی.

څلور سوه یو نوی یمه ماده:
د مدنی حقوقـو په موضـوعاتو کې قـضاوت د عریـضی او دعـوی لـه وړانـدی کولـو نـه وروسـته صـورت نیسی.

څلور سوه دوه نوی یمه ماده:
قـاضی نـه شـی کـولای چـې د قـضـاوت واک وبـل قاضـی تـه وسـپاری خو دا چې پـه قانون کې بـل ډول تـصریح شـوی وی.

څلور سوه دری نوی یمه ماده:
قاضی نه شی کولای چې د قـانون د څرګند امر نـه پرتـه او بیلـه قـانونی

باب ششم
احکام متفرقه

مادۀ چهارصدونودم:
تصـامیم و قرارهای مجالس غیـر قـضائی در موضـوعات مـدنی و حقـوق عامـه مـدار اعتبـار نیست.

مادۀ چهار صدونودویکم:
قـضـاوت در مـوضـوعـات حقـوق مـدنـی بعـد از تقـدیم عـریـضۀ دعـوی صـورت مـی‌گیرد.

مادۀ چهار صدونود ودوم:
قـاضی نمـی‌توانـد صـلاحیت قـضاوت را بـه قاضـی دیگـری تفویض نماید مگر اینکه در قـانون طور دیگری تصریح شده باشد.

مادۀ چهار صدونو دوسوم:
قـاضی نمـی‌توانـد حـل و فـصل قـضـایای داخـل صـلاحیت خـود را

موجب څخه د خپل واک په دننه کې د قضیو حل او فصل تعطیل او وځنډوی.

څلور سوه څلور نوی یمه ماده:
قاضی مکلف دی چې د قضائی نزاهت سره د مخالفو کړو وړو او ویناوو څخه په کلکه ډډه وکړی.

څلور سوه پنځه نوی یمه ماده:
د قاضی قضاوت د وخت، ځای، موضوع او پیښې د په پام کې نیولو سره تقیید، تخصیص او تجزیه کیدای شی.

څلور سوه شپږ نوی یمه ماده:
که د دعوی موضوع پور یا د منقولو او غیر منقولو مالونو پیرودل وی او مړ شوی مدعی علیه شرعی وارث ونه لری د دولت د قضایاوو اداره د قضا په وړاندی د مړی قانونی ممثل شمیرل کیږی او محکمه د موضوع په هکله رسیدگی کوی.

څلور سوه اووه نوی یمه ماده:
قاضی نه شی کولای په هیڅ ډول سره مدعی، مدعی علیه او شاهدانو ته تلقین وکړی.

بدون امر صریح قانون بی موجب قانونی تعطیل و تأخیر نماید.

مادۀ چهار صدونو دو چهارم:
قاضی مکلف است از کردار و گفتار منافی نزاهت قضائی جدا اعتراض نماید.

مادۀ چهارصدونودوپنجم:
قضاوت قاضی با نظر داشت زمان، محل، موضوع و حادثه تقیید و تخصیص و تجزیه شده می‌تواند.

مادۀ چهار صدونود وششم:
هرگاه موضوع دعوی دین یا خرید اموال منقول و غیر منقول و مدعی علیه متوفای فاقد وارث شرعی باشد اداره قضایای دولت نزد قضا ممثل قانونی متوفی شناخته شده و محکمه در موضوع رسیدگی می نماید.

مادۀ چهار صدونو دوهفتم:
قاضی به هیچ وجه نمی‌تواند به مدعی، مدعی علیه و شهود تلقین کند.

څلور سوه اته نوی یمه ماده:
قاضی باید د هېواد پر نافذو قوانینو او د اسلامی شریعت پر حکمونو باندی د بشپړی احاطی څخه بر سېره د ټولنی پر دود، عاداتو او عمومی عنعنو باندی پوره خبرتیا ولری.

څلور سوه نهه نوی یمه ماده:
پر اثباتیه مدرکونو باندی مستند د قضا حکم د ورثو د یو تن یا د ځینو پرله او پر خلاف د ورثی پر ټولو باندی حکم دی.

پنځه سوومه ماده:
قضا مظهر ده نه مثبت، محکوم به په حقیقت کې ثابت امر دی او قاضی د قانونی او شرعی وړاندی شویو دلیلونو پر اساس څرګندوی یی.

پنځه سوه یوومه ماده:
د قاضی حکم د قانون د صریح حکم د نشتوالی په صورت کې د اسلامی شریعت د اساساتو سره سم صادریږی په محکوم به کې د زور اوځواک لرونکی دی.

پنځه سوه دوه یمه ماده:
صغیر، لیونی، معتوه، محجور او

مادۀ چهار صدونود و هشتم:
قاضی باید علاووه براحاطه کامل برقوانین نافذ کشور و احکام شریعت اسلامی بر عرف، عادات و عنعنات عمومی جامعه وقوف کافی داشته باشد.

مادۀ چهارصدونودونهم:
حکم قضاء مستند بر مدارک اثباتیه له وعلیه یک یا بعضی از وارثین حکم برکلی ورثه است.

مادۀ پنجصدم:
قضاء مظهراست نه مثبت محکوم به در حقیقت امر ثابت بوده و قاضی آنرا به اساس دلایل ارایه شدۀ قانون و شریعت اظهار می‌نماید.

مادۀ پنجصدویکم:
حکم قاضی در صورت عدم موجودیت احکام صریح قانون مطابق به اساسات شریعت اسلامی صادرمی‌گردد دارای قوت و قدرت در محکوم به می‌باشد.

مادۀ پنجصدودوم:
صغیر، مجنون، معتوه، محجور و

غـــایب پـــه مـــستقیم ډول شـرعی خصم نه شی کېدای.

پنځه سوه دریمه ماده:
د ښـاری، نـاحیوی، ولـسوالۍ او علاقداری د محکمو پرېکړی چې د مدعی یا مدعی علیه د اقرار یا د مدعی، مدعی علیه یا د هغوی د مـورث لـه اقـرار څخـه د حکـم وړ وثیقی پر اساس یا د شرعی ابرأ پر بنـــا وی د اســـتیناف وړ نـــه دی، پـورتنی محکمـه پـه دغـو موردونـو کـې د اسـتیناف غوښـتنی پـه رد کولو تصمیم نیسی، مشبوه وثیقی له دی حکم څخه جلا دی.

پنځه سوه څلورمه ماده:
ستره محکمـه مکلفـه ده د دعـوی د سموالی د شرایطو او ورتـه نورو پـه هکلـه د دی قـانون د حکمونـو د اغیـزمن تطبیـق پـه خـاطر ځـانګړی قاعـدی او لایحـی چـې د سـتری محکمـی د عـالی شـوري لـه خـوا تصـویب شـوی وی وضع کړی.

پنځه سوه پنځمه ماده:
د علاقـــه داری او ولـــسوالی د محکمو پریکړی چې د حکم سببونه پکی لوړه (حلف) یا د لوړی اسقاط غایـب نمـی‌توانـد مـستقیماً خـصم شرعی واقع شوند.

مادۀ پنجصدوسوم:
فیـصله هـای محـاکم شـهری، نـاحیوی، ولـسوالی و علاقـه داری که به اساس اقرار مدعی یـا مـدعی علیـه یـا وثیقـه مـدار حکم از اقـرار مدعی و مدعی علیـه ومـورث شـان یـا ابـرای شرعی مبنی باشـد، غیـر قابـل اسـتیناف اسـت محکمـه فوقـانی درایـن مـوارد بـه رد اسـتیناف طـلبی تـصمیم اتخـاذ مـی‌نمایـد، وثـایق مـشـبوه ازیـن حکم مستثنی است.

مادۀ پنجصدو چهارم:
سـتره مـــحکمه مـکلف است بـه منظـور تطبیـق مـؤثر احکـام ایـن قانون قـواعد ولـوایح خاص که بـه تصـویب شورای عـالی ستره مـــحکمه رسـیده باشـد درمـورد شرایط صـحت دعـوی وامـثال آن وضع نماید.

مادۀ پنجصدو پنجم:
فیصله های محاکم علاقـه داری و ولـسوالی کـه اسـباب حکـم درآن حلـف (سـوګند) ویـا اسـقاط حلـف

وی د لاندنیو اجراآتو تابع دی:
۱- کـه نومـوړی پربکـړه پـه پـورتنی محکمه کې نقض شی د دی قـانون د درېـیم بـاب د څلـورم فـصل د حکمونـو مراتـب پـه پـام کـې نیـول کیږی.
۲- په هغه صورت کې چې نومورې پربکـړه پـه پـورتنی محکمـه کـې د نقض ورونـه ګڼل شی او مـدعی د شاهدانو د اقامه کولو غوښتونکی وی د ولایت د محکمی اړوند دیوان او د هغی انډول محکمـه د قضائی قرار په ترڅ کې قضیه د شاهدانو د اقامه کولو د دوران له پاره اړوندی محکمی ته استوی.
۳- په هغه محکمـه کې چې قضیه ورتـه احالـه شـوی ده یـوازی د شاهدانو د اقامی موضوع د دعـوی په نوی فورمه کې درج کیږی او لـه مدعی څخه د شاهدانو د حاضرولو پـه خـاطر استحـضاری اخیـستل کیـږی. د دی منظـور لـه پـاره د دعـوی نـوی دوران د نـوی صـورت دعوی د وړاندی کولو غوښتونکی نه دی.
۴- په لومړی محکمه کې د دعـوی د بیـا داېربـدلو نـه وروسـته د باشد تابع اجراآت ذیل است:
۱- هرگـاه فیـصله مـذکور در محکمه فوقـانی نقض شود مراتب احکـام فـصل چـهارم بـاب سـوم ایـن قـانون رعـایت می‌گردد.
۲- درصورتی‌که فیصله مذکور در مـحکمه فـوقانی قابل نقض دیده نـشـود و مـدعی مطالبـه اقامـه شـهود را داشـته باشـد دیـوان مـربوط محکمـۀ ولایـت و محکمـه معـادل آن طـی قـرار قـضـائی قـضیه را غـرض دوران اقامۀ شـهود بـه مـحکمه مـربوط راجع می‌نماید.
۳- در محکـمه ایکه قضیه به آن احـاله گـردیده صـرف موضـوع اقـامۀ شـهود درج فـورمـه جدید دعوی گـردیده و از مدعی غـرض احـضار شـهود استحـضاری اخـذ مـی‌شـود دوران مجـدد دعـوی بـه ایـن مـنظور ایجـاب تقـدیم صورت دعـوی جـدید را نمی نماید.
۴- میعـاد آوردن شـهود بعـد از دایرشـدن مجـدد

شاهدانو د راوړلو موده یوه میاشت ده.

۵- که مدعی شاهدان اقامه کړل او نومورې شاهدان قبول یا رد شول، په دواړو حالتونو کې باید قضیه پورتنیو محکمو څخه تېره شي.

۶- که مدعی د یوی میاشتی په موده کې د شاهدانو له حاضرولو څخه عاجز شی لومړنۍ پریکړه قطعیت مومی.

۷- د شاهدانو د اقامی له پاره لومړی محکمی ته د قضیی قانونی وړاندی کېدل د لومړنۍ پرېکړی بشپړوونکی حیثیت لری، استینافی نه دی، د مرافعوی محصول تابع نه دی.

پنځه سوه شپږمه ماده:

دا قانون په رسمی جریده کې له خپریدو نه یوه میاشت وروسته نافذیږی او ددې په نافذیدو سره د ۱۳۳۸ د تلی د میاشتی د شلمی نېټې د عدلی محکمو اداری اصولنامه د هغی له ضمیمو سره، د ۱۳۳۷ کال د جدی د لومړی نېټې د حقوقی عدلی محاکماتو د اجراآتو اصول د ۱۳۲۴ کال د سنبلی د اووه ویشتمی نېټې د

دعوی در محکمه اول یک ماه می‌باشد.

۵- هرگاه مدعی اقامه شهود نمود و شهود مذکور قبول یا رد شد در هر دو حال قضیه باید محاکم فوقانی را طی نماید.

۶- هرگاه مدعی در میعاد یک ماه از احضار شهود عاجز بماند فیصله اول کسب قطعیت می‌نماید.

۷- رویت قانونی قضیه به محکمه اول جهت اقامۀ شهود حیثیت مکمل فیصله اول را داشته استینافی نبوده تابع محصول مرافعوی نمی‌باشد.

مادۀ پنجصدوششم:

این قانون یکماه بعد از نشر در جریدۀ رسمی نافذ و با انفاذ آن اصولنامۀ اداری محاکم عدلی مؤرخ ۲۰ برج میزان ۱۳۳۸ با ضمایم آن، اصول اجراآت محاکمات حقوقی عدلی مؤرخ اول جدی سال ۱۳۳۷ اصولنامۀ اصول تعیین میعاد دعاوی ابتدایی و استماع مرافعه و

لومړنیو دعواوو د مودی د ټاکلو د اصولو او په حقوقی او جزائی دعواوو کې د مرافعی او تمیز د استماع اصولنامه د ټولو اړوندو ضمیمو او تعدیلاتو او د ۱۳۳۱ د جدی د څلیر ویشتمی نېټې نافذ شوی د محاکماتو د اصولو واحده ماده او د هغو نورو قوانینو او تقنینی سندونو حکمونه چې د دی قانون له حکمونو سره توپیر ولری لغوه ګڼل کیږی.

تمیز در دعاوی حقوقی و جزائی مؤرخ ۲۷ سنبله سال ۱۳۲۴ باتمام ضمایم وتعدیلات مربوط و مادهٔ واحدهٔ اصول محاکمات اداری نافذ ۲۴ جدی ۱۳۳۱ و احکام سایر قوانین و اسناد تقنینی که با احکام این قانون مغایرت داشته باشد ملغی شناخته می‌شود.

تعدیلات قانون اصول محاکمات مدنی

د مدني محاکماتو د اصولو د قانون د ځینو مادو د تعدیل او حذف په هکله د افغانستان اسلامي جمهوریت د رئیس تقنیني فرمان
ګڼه: (۱۳۵)
نېټه: ۱۳۸۷/۱۰/۲۷

لومړۍ ماده:
د ۱۳۶۹ هجري لمریز کال په (۷۲۲) ګڼه رسمي جریده کې خپور شوی د مدني محاکماتو د اصولو د قانون دوه سوه پنځلسمه، دوه سوه اته نوي یمه، دوه سوه نهه نوي یمه، دري سوه دوه یمه او دری سوه دیارلسمه مادې دې په لاندې سره تعدیل شي:

۱- دوه سوه پنځلسمه ماده:
د غیر منقولو مالونو په دعواوو کې د حکم د صحت په منظور، د ذوالیدې د شاهدانو اقامه کېدل د دعوي له صحت وروسته معتبر دی. د ذوالیدې د شاهدانو له حاضرولو څخه د مدعي د عاجزه کېدو په صورت کې، د خصمینو تصدیقونه د اعتبار وړ دی. د نه ذوالیدې په هکله د مدعي علیه د

فرمان
تقنینی رئیس جمهوری اسلامی افغانستان در مورد تعدیل و حذف برخی مواد قانون اصول محاکمات مدنی
شماره: (۱۳۵)
تاریخ: ۱۳۸۶/۱۰/۲۷

مادۀ اول:
مواد دوصد و پانزدهم، دو صد ونود و هشتم، دوصد و نودو نهم، سه صدم، سه صد و دوم و سه صد و سیزدهم قانون اصول محاکمات مدنی منتشرۀ جریدۀ رسمی شماره (۷۲۲) سال ۱۳۶۹ هـ. ش ذیلاً تعدیل گردد:

۱- مادۀ دوصد و پانزدهم:
در دعاوی اموال غیر منقول به منظور صحت حکم، اقامۀ شهود ذولیدی بعد از صحت دعوی معتبر می باشد.
د صورت عجز مدعی از احضار شهود ذوالیدی، تصادیق خصمین قابل اعتبار است. در صورت انکار وحلف مدعی علیۀ مبنی بر عدم

انکـار او حلـف پـه صـورت کـې، موضـوع، د خـصومت پـه پربښودو سره پای مومي.

۲- دوه سوه اته نوي یمه ماده:
د رسـمي سـندونو د مـشبوهیت یـا تزویـر پـه هکلـه د عریـضو وارسـی، پـه هغـې ابتدائیـه محکمـې پـورې مربـوط دي چـې د اصـل دعـوي رسیده ګي کوي.
محکمه د تزویر ادعـا پـه یـوه وخـت کـې لـه اصـل دعـوي سره یوځـای د یـوې فتـصلې پـه تـرڅ کـې منفـصله کوي.

۳- دوه سوه نهه نوي یمه ماده:
که چیرې د سندونو د مشبوهیت یـا تزویـر پـه هکلـه عریـضې نـورو مراجعـو تـه وړانـدې شـي، اړونـدې ابتدائیه محکمې ته رجعت ورکـول کېږي.
کـه چېـرې تـر ادعـا لاښـدې سـند پـه هغـې محکمـې کـې چـې قـضیه تـر رسـیده ګـی لاښـدې نیـسي، نـه وي ترتیـب شـوی، د ترتیبـوونکې محکمـې د حـوزې نظـر د قـضائي نیابت په ځېر هغې محکمې تـه چې قضیه ترسیده ګی لاښدې نیسي، وړاندې کېږي.

ذوالیـــــــــدی، موضـــوع بـه تـــــرك خـصومت خـــاتمه می یابد.

۲- مادۀ دو صد و نود و هشتم:
وارثـــی از عـــرایض مبنـــی بـــر مشبوهیت یـا تزویـر اسناد رسمی، مربوط به محمه ابتدائیه می باشد کـــــه اصـل دعـوی را رسـیدگی می نماید.
محکمـه ادعـای تزویـر را همزمـان و تـوأم بـــــا اصـل دعـــوی ضـمن یـك فیـصله منـــــفـصل می سازد.

۳- مادۀ دو صد و نود و نهم:
هرگاه عـرایض مبنـی بـر مـشبوهیت یـــا تزویـر اسناد بـه مراجع دیگر تقـدیم گـردد، بـــــــه محکمـه ابتدائیـۀ مربـوط رجـــــعت داده می شود.
در صورتی کـه سند مورد ادعـا در محکمه که قضیه را تحت رسیدگی قرار می دهد، ترتیب نـشده باشـد، نظر محکمه حوزۀ ترتیب کننده بـه صـبغۀ نیابـت قـضائی بـه محکمـه ایـــکه قـضیه را تحـت رسـیدگی قـــــرار مـی دهـــــد، ارائـه می گردد.

د سندونو د مشبوهیت یا تزویر په هکله ادعا د مقر، شاهدانو یا د هغوی د قانوني قایم مقام لخوا صورت مومي.

۴- دري سومه ماده:

د سندونو د مشبوهیت یا تزویر د موضوع جزایي تعقیب، د حق العبدي دعوي په هکله د محکمې تر قطعي یا نهایي فیصلې پورې، معطلېږي.

۵- دري سوه دوه یمه ماده:

که چېرې محکمه د دلیلونو له ارزونې وروسته، د مشبوهیت یا تزویر ادعا وارده وګڼي، مدعي پوهوي (تفهیم کوي) څو خپله صورت دعوي د موضوع له اصل دعوي سره یو ځای وړاندې کړي.

۶- دري سوه دیارلسمه ماده:

که چېرې د مشبوهیت یا تزویر د دعوي رسیده ګي له اصلي دعوي سره یو ځای صورت و مومي رسیده ګي کوونکې (څېړونکې) محکمه مکلفه ده د خپلو کړنو د پایلو څخه هغې محکمې ته چې سند په هغې کې ترتیب شوی دی یا د هغه مخزن اداري ته چې د سند کنده په هغه کې قرار لري، وخت

ادعای مشبوهیت یا تزویر اسناد از طرف مقر، شهود یا قایم مقام قانونی آنها صورت می گیرد.

۴- مادۀ سه صدم:

تعقیب جزائی موضوع مشبوهیت یا تزویر اسناد، الی صدور حکم قطعی و نهائی محکمه در مورد دعوی حق العبدی معطل می گردد.

۵- مادۀ سه صد و دوم:

هرگاه محکمه بعد از ارزیابی دلایل، ادعای مشبوهیت یا تزویر را وارد بداند، به مدعی تفهیم می کند تا صورت دعوی خود را توأم با دعوی اصل موضوع ارائه بدارد.

۶- مادۀ سه صد و سیزدهم:

هرگاه رسیدگی دعوی مشبوهیت یا تزویر توأم با دعوی اصلی صورت بگیرد، محکمۀ رسیدگی کننده مکلف است از نتیجه اجزاآت خود به محکمه ایکه سند در آن ترتیب گردیده ویا اداره مخزن کننده سند در آن قرار دارد، وقتاً فوقتاً اطلاع دهند، تا

په وخت خبر ورکړي څو د بیعې یا د مثني له ورکړې څخه ډډه وشي.

دوه یمه ماده:
دمدني محاکماتو د اصولو دري سوه یوولسمه او دري سوه دولسمه مادې دې حذف شي.

دریمه ماده:
دغه تعدیل او حذف د توشیح له نېټې څخه نافذ او په رسمي جریده کې دې خپور شي.

حامد کرزی
د افغانستان د اسلامي
جمهوریت رئیس

از بیع و اجرای مثنی خودداری شود.

مادۀ دوم:
مواد سه صد و یازدهم و سه صدو دوازدهم قانون اصول محاکمات مدنی حذف گردد.

مادۀ سوم:
این تعدیل و حذف از تاریخ توشیح نافذ و در جریدۀ رسمی نشر گردد.

حامد کرزی
رئیس جمهوری اسلامی
افغانستان

قانون اصول محاکمات تجارتی

د تجارتی محاکمو د اصولو قانون

لومړی باب

عمومی احکام

لومړی فصل

مقدمه

لومړی ماده:

په ټولو هغو اختلافونو غور چه له تجارتی معاملاتونه راپورته کیږي د دری واړو تجارتی محکمو وظیفه ده او ددی قانون د احکامو تابع دی.

دوهمه ماده:

هېڅ یو له تجارتی محکمو څخه راساً په یوه دعوی باندی غور نه شی کولای، مګر هله چه یوله دواړو خواؤنه ددی قانون د احکامو سره سم پر دعوی باندی د غور کولو غوښته کړی وی.

دریمه ماده:

تجارتی محکمی مکلفی دی چه د تجارت له اصولنامې د موادو او ددی قانون له موادو سره سم په تجارتی دعوو غور وکړی.

څلورمه ماده:

هیڅ یو له رسمی مقاماتو او دولتی ادارو څخه نشی کولای چه د

قانون اصول محاکمات تجارتی

باب اول

احکام عمومی

فصل اول

مقدمه

مادۀ اول:

رسیدگی به تمام اختلافاتیکه از معاملات تجارتی نشئت میکند. وظیفه محاکم ثلاثه تجارتی بوده و تابع احکام این قانون می باشند.

مادۀ دوم:

هیچ یک از محاکم تجارتی نمی تواند راساً بدعوی رسیدگی کند. مگر اینکه یکی از طرفین رسیدگی بدعوی را مطابق احکام این قانون درخواست نموده باشد.

مادۀ سوم:

محاکم تجارتی مکلف اند بدعاوی تجارتی مطابق اصولنامۀ تجارت و این قانون رسیدگی نمایند.

مادۀ چهارم:

هیچ یک از مقامات رسمی و ادارات دولتی نمیتوانند احکام و

تجارتی محکمو احکام او فیصلو ته تغییر ورکړی او یا د هغه د اجراء مخه و نیسی مګر تر هغه پورته محکمه هغه هم په هغو ځایو کښې چه پدغه قانون کښې ټاکل شوی وی.

پنځمه ماده:
که چېری یوی تجارتی محکمی ته داسی دعوی و سپارل شی او یا پکښې اقامه شی چه ددی قانون داحکامو مطابق په هغی باندی غور کول دیوی بلې محکمی یا کوم اداری مقام پو ری اړه و لری نو محکمه بایدداسی فیصله وکړی چه (په دې دعوی غور کول ددی محکمی وظیفه نه ده).

دوهم فصل
صلاحیت

شپږمه ماده:
ددی فصل د نور و داحکامو په نظر کښې نیو لو سره تجارتی دعوی په داسی محکمه کښې دائریږی چه د مدعی علیه قانونی هستوګنځی ددغی محکمی په قضائی وندکښې دننه وی چه کله مدعی علیه ډیر او مدعی یو وی یا قرارهای محاکم تجارتی را تغییر دهند یا از اجرای آن جلوگیری بعمل آرند، مگر محکمه بالاتر و آن هم در مواردیکه در این قانون معین شده باشد.

مادۀ (۵):
اگر دعوی به یک محکمه تجارتی محول و یا اقامه شود که رسیدگی بآن مطابق احکام این قانون به یک محکمۀ دیگر و یا یک مرجع اداری متعلق باشد محکمه مذکور باید قرار اتخاذ نماید. که به رسیدگی آن مؤظف نمی باشد.

فصل دوم
صلاحیت

مادۀ (۶):
با در نظر گرفتن احکام سائر مواد این فصل دعاوی تجارتی در محکمه ای دائر میگردد که اقامت گاه قانونی مدعی علیه در حوزۀ قضائی آن واقع باشد. هر گاه مدعی علیه متعدد موضوع دعوی واحد و

موضوعات ګڼ خو یوه په بلې پورې مربوط وی نو دعوی په داسی یوه محکمه کښی دائریږی چه د یو مدعی علیه هستوګنځی د هغی په قضائی وند کښې دننه وی.

یا موضوع متعدد، ولی بیک دیگر مربوط باشد، دعوی در محکمه ای که اقامت گاه یکی از مدعی علیهم در حوزهٔ قضائی آن واقع باشد اقامه میشود.

اوومه ماده:

قانونی هستوګنځی هغه ځای ته وائی چه یو سړی پخپله اراده تل ترتله د خپلی هستو ګنی له پاره غو ره کړی وی.

مادهٔ (۷):

اقامت گاه قانونی عبارت از محلی است که شخصی با ارادهٔ خود برای سکونت دائمی خویش اختیار نموده باشد.

اتمه ماده:

په هغه محکمه کې چه د قرار داد د عقد یا داجراکیدو ځای د هغی په قضائی وند کښی دننه وی دعوی اقامه کیدی شی خو په دې شرط چه مدعی علیه یا د هغه قانونی وکیل د دعوی د اقامی په وخت کښی په دغه وند کښی هستوګنه ولری.

مادهٔ (۸):

در محکمه ایکه محل عقد یا اجرأ قرارداد در وند قضائی آن واقع است میتوان دعوی را اقامه نمود، مشروط بر اینکه مدعی علیه و یا وکیل قانونی او در حین اقامهٔ دعوی در آن وند سکونت داشته باشد.

نهمه ماده:

هغه محکمه چه په اصل دعوی باندی غور کول ورته مجاز وی دا صلاحیت لری چه د متقابله دعوی په باب هم حکم صادر کاندی.

مادهٔ (۹):

محکمه ایکه به رسیدگی اصل دعوی مجاز باشد صلاحیت دارد دربارهٔ دعوی متقابله نیز اصدار حکم نماید.

لسمه ماده:

په هغو کسانو باندی چه په

مادهٔ (۱۰):

بر علیه اشخاصیکه در

افغانستان کښې قانونی هستوړ نځی نلری په هغه محکمه کښې دعوی اقامه کیږی چه دغسی خلک ئی په قضائی وند کښې هستوړ نه کوی او که په افغانستان کښې هډو دهغوی هستوړ نځی معلوم نه کړی شی نو دعوی په هغه محکمه کښې دائریږی چه دمدعی علیه مالونه، یائی د مالونو تضمینات، یا هغه شی چه پرې منازعه وی ددغی محکمی په قضائی وند کښې دننه موجود وی او که دا یوهم نه ؤ نود کابل په تجارتی ابتدائیه محکمه کښې د هغوی په مقابل کښې دعوی دائریدای شی.

افغانستان دارای اقامت گاه قانونی نیستند در محکمه ایکه این گونه اشخاص در حوزهٔ قضائی آن سکونت دارند دعوی اقامه می شود و اگر در افغانستان محل سکونت آنها هم معلوم شده نتواند دعوی در محکمه ای دائر میگردد که اموال مدعی علیه و یا تضمینات آن و یا شیء متنازع فیه در حوزهٔ قضائی آن موجود باشد و الادر محکمهٔ ابتدائیه تجارتی کابل علیه شان دعوی اقامه شده می‌تواند.

یوولسمه ماده:

که چېرې یو حقیقی یا حقوقی شخص په بیلو ځایونو کښې نمایندګی و لری نو هغه دعوی چه د نمایندګیو له جملې څخه دیوی د معاملو نه راپورته شوی وی پخپله ددغه حقیقی یا حقوقی شخص د هستوړ نځی په محکمه او یا په هغه محکمه کښې چه د غه نمایندګی ئې په قضائی وند کښې دننه وی دائریدای شی.

مادهٔ (۱۱):

هرگاه شخص حقیقی یا حقوقی در مواضع مختلفه دارای نمایندگی ها باشد دعوی ناشی از معاملات یکی از نمایندگی ها در محکمه اقامت گاه خود شخص حقیقی یا حقوقی و یا در محکمه ایکه نمایندگی مذکور در حوزهٔ قضائی آن واقع است دائر شده می تواند.

د افلاس دعوې له دې نه مستثنی دی.

دعاوی افلاس از این امر مستثنی است.

دوولسمه ماده:

هغه دعوی چه شرکتونه او تجارتی مؤسسی ئې د خپلو معاملوله مخه په غړو یا ئې غړی د شرکت د معاملاتو له مخه یو په بل باندی کوی په هغه محکمه کښې دائر یږی چه د شرکتو نو او مؤسسو قانونی هستوړ نځی د هغی په قضائی ونډ کښې د ننه وی.

مادۀ (۱۲):

دعوایکه شرکت ها و مؤسسات تجارتی از رهگذر معاملات خود بر علیه اعضاء و یا اعضاء از رهگذر معاملات شرکت بر علیه یکدیگر اقامه مینمایند در محکمه ای دائر میگردد که اقامتگاه قانونی شرکتها و مؤسسات مذکور در حوزۀ قضائی آن واقع باشد.

دیارلسمه ماده:

د تاوان اخستلو دعوې چه دبیمې له مقاولاتو څخه را پیدا کیږی په هغه صورت کښې چه بیمه شوی مالونه منقول نه وی په هغه محکمه کښی دائریږي چه د غه مالونه د هغی په قضائې ونډ کښی پراته وی. او که چېرې بیمه شوی مالونه منقول وی نو دبیمې له مقاولې نه راولاړه شوې دعوی په هغه محکمه کښی چه د تاوان پېښېدو ځای دهغی په قضائې ونډ کښی وی او یا په هغه محکمه کښی چه د بیمی مقاوله د هغی په قضائې ونډ کښی یو ځای واقع شوی وی ختمېږی،

مادۀ (۱۳):

دعاوی جبران خسارۀ که از مقاولات بیمه نشئت می کند در صورتیکه اموال بیمه شده غیر منقول باشد، در محکمه ای دائر میگردد که اموال مذکور در ونډ قضائی آن واقع باشد و اگر اموال بیمه شده منقول باشد دعوی ناشی از مقاولۀ بیمه در محکمه ایکه در ونډ قضائی آن خساره بوقوع پیوسته یا در محکمه ایکه مقاوله بیمه در یک محل واقع در ونډ قضائی آن خاتمه می پذیرد دائر شده

دائریدای شی.

څوارلسمه ماده:
کـه چېـرې یـو ددعـوی لـه دواړو خـواو څخـه د هغـی محکمـی پـه صلاحیت باندی چه په دغه دعوی غور کوی اعتراض لری نو باید چه خپل اعتراض همدغی محکمی ته په دعوی باندی دغور شروع کولو نـــه مخکـښی وړانـــدی کـړی، کـــه دانـه وی نـو بیـــا داسی ګڼـــل کېږی چه ده د محکمی صلاحیت ته غاړه ایښی ده.

پنځلسمه ماده:
که چېرې په یوه دعوی باندی دغور کولـو او پخپـل صـلاحیت کـښی د هغـی د ګڼلـو پـه بـاب د تجـارتی محکمو ترمنځ د نظر اختلاف پېښ شـی نـو دابـه د تجـارت د تمیـز محکمـه سـپینوی چـه صـلاحیت د کومی محکمی دی.

درېیم فصل
د تجارتی محکمو د غړو د رد اسباب

شپاړسمه ماده:
د تجـارتی محکمـو هـر غـړی پـه می‌تواند.

مادهٔ (۱۴):
اگـر یکـی ازطـرفین دعـوی بـر صـلاحیت محکمـه ایکـه بـدعوی مـــذکور رســـیدگی مـــی کنـــد اعتراضـــی داشـــته باشـــد بایـــد اعتراض خودرا به همان محکمه، قبـل از اینکـه محکمـهٔ مـذکور بـه رسـیدگی اصـل موضـوع آغـاز نماید، تقدیم کند. در غیر آن چنین محسوب میـشود کـه صـلاحیـت همـان محـــکمه را قبـول نمـوده است.

مادهٔ (۱۵):
هـــرگـاه در مورد رسیدگی بـه یـک دعـــوی و شـمول آن در صـلاحیت قـضـائی بـین محـاکم تجـارتی اخـــتلاف نظـــر واقـــع شـــود، تعـــین محـــکمهٔ صلاحیت دار وظیفه محکمهٔ تمیز تجارتی است.

فصل سوم
اسباب رد اعضای محاکم تجارتی

مادهٔ (۱۶):
هر یک از اعضای محاکم تجارتی

لاندې حالاتو کښې په دعوو باندی له غور کولو څخه رد کېدی شی:
۱- چه دعوی په داسی چاوی چه د یو غړی ښځه، یا لومړی درجه یا دو همه درجه خپلوان وی.
۲- که چیری دعوی له مور، زوی لور یا لمسی څخه د یوه دوصی او یا وکیل په حیث وی.
دوهمه درجه خپلوان نیکو نو تره، ورور، خور، د ورور اولاد، د خور اولاد، خوسر، خوابنی، او ښینی ته وائی.
۳- که دعوی دیوه خواد وصی یا وکیل په حیث وی.
۴- که د دعوی په موضوع کښې ئې دمحکمې د غړی، حکم، اهل خبره یا شاهد په حیث عقیده څرګنده کړی وی.
۵- چه د محکمی د غړی او یو صاحب الدعوی ترمنځ په کومه بله محکمه کښې حقوقی یا جزائې دعوی دائره وی او یاد دوی دواړو ترمنځ د خصومت څرګندی نښی نښانې یا مثبت دلایل وجود ولری.

اووه لسمه ماده:
د رد غو ښتنه باید په یوه داسی در حالات آتی الذکر از رسیدگی بدعوی رد شده می‌تواند:
۱- اگر دعوی به شخص یکی از اعضأ، زوجه او یا یکی از اقارب درجهٔ اول و یا دوم او مربوط باشد.
۲- اگر در دعوی بحیث وصی، و یا وکیل، یکی مادر، پسر، دختر و نواسه.
اقارب درجه دوم عبارت اند از: اجداد، کاکا، برادر، خواهر و اولاد برادر و خواهر و خسر و خشو و برادر و خواهر زوجه.
۳- اگر دردعوی بحیث وصی، و یا وکیل یکی از طرفین باشد.
۴- اگر در موضوع دعوی بحیث عضو محکمه، حکم، اهل خبره یا شاهد اظهار عقیده کرده باشد.
۵- اگر بین عضو محکمه و یکی از اصحاب دعوی در محکمه دیگری دعوی حقوقی و یا جزائی دایر باشد و یا بر وجود خصومت بین شان قراین قاطعه یا دلایل مثبته موجود باشد.

مادهٔ (۱۷):
طلب رد باید در یک ورقه ایکه

پاڼه کښی چه د رد اسباب پکښی واضح او صریح لیکل شوی وی د مدعی یا مدعی علیه له خوا چه وغواړی د لاړمو سندونو سره په دعوی باندی دغور د پاره د لومړۍ غونډې نه کم نه کم اته څلویښت ساعته مخکښی محکمی ته وړاندی کړی شی.

په کار دی چه په دغه پاڼه تاریخ لیکلی وی او درد غوښتونکی امضاء یا مهر یا ګوته یا د دوو تنو تصدیق موجود وی.

اتلسمه ماده:

د رد غوښتنه چه څنګه محکمی ته ورسیږی د محکمی په دفتر کښی ثبتیږی او سمدستی ئی سواد هغه غړی ته ورکول کیږی چه د هغه رد غوښتل شوی وی کـه چېرې نـو مـوړی غـړی د، رد اسـباب ددی قانون په احکامو برابر ومومی نو مکلف دی چه په دعوی باندی د غور کولو نه ډډه وکړی او محکمی ته له خپل استنکاف څخه لیکلی خبرور کړی. که چېرې پخپله غړی د رد غوښتنه چه په قانون برابره ونه ګڼی نو د محکمی هیئت بی له هغه غړی چه رد ئی غوښتل شوی در آن اسباب رد بوضاحت و صراحت درج باشد از طرف مدعی و یا مدعی علیه که طالب رد است با اسناد لازمه به محکمه مربوط علی الاقل ۴۸ ساعت قبل از آغاز اولین جلسه رسیدگی به دعوی تقدیم شود.

این ورقه باید دارای تاریخ بوده و در آن امضای طالب رد یا مهر و یا نشان شصت و یا تصدیق دو نفر موجود باشد.

مادهٔ (۱۸):

طلب رد بمجرد تقدیم آن به محکمه در دفتر محکمه ثبت می گردد و فوراً سواد آن به عضوی که ردش طلب گردیده داده می شود واگر عضو مذکور اسباب رد را طبق احکام این قانون یافت مکلف است از اشتراک در رسیدگی بدعوی استنکاف نماید واز استنکاف خود بمحکمه اطلاع تحریری بدهد. در حالیکه خود عضو طلب رد را مطابق به قانون نداند هیأت محکمه باستثنای محکمهٔ عضو که ردش طلب گردیده بر

وی په خپله نړۍ غونډه کښې د رد په غوښتنه غور کوی او د هغی د منلو یا نه منلو په باب خپله فیصله صادر وی.

طلب رد در نزدیک ترین جلسه غور نموده اند خود را به قبول یا عدم قبول آن صادر می‌کند .

نولسمه ماده:

که چېرې داسی و چه بې له دغه غړی چه رد ئی غوښتل شوی دی د محکمی د هیأت نصاب نه پوره کیده نو بیا پورتنۍ محکمه د رد په غوښتنه غور کوی او فیصله صادر وی.

مادۀ (۱۹):

اگر هیأت محکمه بدون عضویکه ردش طلب گردیده نصاب قانونی را تکمیل نمیکرد در آنصورت بر طلب رد محکمه بالاتر غور نموده قرار صادر می کند.

شلمه ماده:

که چېرې دمحکمی هیأت د رد غوښتنه ومنله نو رد شوی غړی ددغی دعوی په غور کښې ګډون نه شی کولای.

مادۀ (۲۰):

اگر هیأت محکمه طلب رد را پذیرفت عضویکه ردشده نمیتواند در رسیدگی بدعوی مربوط اشتراک ورزد.

یو ویشتمه ماده:

که چېرې د محکمی هیئت د رد غوښتنه ونه منله نو رد غوښتونکی باندی د یوزر نه تر دوو زرو افغانیو پورې د نقدی جرم ور کولو حکم کوی.

مادۀ (۲۱):

اگر هیأت محکمه طلب رد را نه پذیرفت طالب رد را به پرداخت جریمه نقدی از یک تا دو هزار افغانی محکوم می نماید.

دوه ویشتمه ماده:

د رد په باب چه د محکمی له خوا هر څومره فیصلی صادریږی مرافعه اوتمیز پری نه شی غوښتل

مادۀ (۲۲):

تمام قرارهائیکه از طرف محکمه در مورد رد صادر می شود قابل مرافعه و تمیز

کیدلی.

څلورم فصل
د داوړو خواوو اهلیت

در ویشتمه ماده:
عاقل، بالغ او غیر محجور کسان ددعوی اقامه کولو اهلیت لری، او مدعی علیه واقع کیدی شی.

څلیر ویشتمه ماده:
د دواړو خواوو نه هره یوه چه د بلې خوا د عدم اهلیت دعوی لری مکلفه ده چه د خپلې دعوی ثابتولو دپاره لازم قانونی سندونه او دلیلونه محکمی ته وړاندی کړی. د تجارتی افلاس د حالت نه پرته باید چه قانونی اسنادو خپل مراحل په مربوطو عدلی محاکمو کښی طی کړی وی.

پنځه ویشتمه ماده:
هغه حقیقی اشخاص چه پخپله ددرویشتمی مادی اهلیت نه لری او حقوقی اشخاص چه د دولت رسمی اوتر تصدی لاندی دوائر اوښاروالی پکښی شامل دی د خپلو قانونی ممثلینو په واسطه د مدعی او مدعی علیه صفت مومی.

نیست.

فصل چهارم
اهلیت طرفین

مادۀ (۲۳):
اشخاص عاقل، بالغ و غیرمحجور اهلیت اقامه دعوی را حایزاند و مدعی علیه واقع شده می توانند.

مادۀ (۲۴):
هر یک از طرفین که ادعای عدم اهلیت طرف دیگر را می نماید مکلف است برای اثبات ادعای خود اسناد و دلایل قانونی لازم را به محکمه تقدیم نماید. در غیر از حالت افلاس تجارتی اسناد قانونی باید مراحل خود را در محاکم عدلی مربوطه طی کرده باشد.

مادۀ (۲۵):
اشخاص حقیقی که خود اهلیت مذکور مادۀ (۲۳) را ندارند و اشخاص حقوقی بشمول دوائر رسمی و تصدی های دولتی، شاروالی ها توسط ممثلین قانونی خود صفت مدعی و مدعی علیه را در محاکم احراز می کنند.

پنځم فصل
د دواړو خواؤ وکیلان

شپږ ویشتمه ماده:
هرڅوک چه ددعوی اقامه کولو اهلیت لری، کولی شی چه خپله دعوی پخپله یا دهغه وکیل په لاس چه دی ئی په آزادی سره غوره کوی په تجارتی محکمو کښی اقامه او تعقیب کاندی.
قانونی ممثلین هم دغه حق لری.

اووه ویشتمه ماده:
په محکمې، د وکیل د صلاحیت تعمیم یا د هغه تخصیص محکمې زمانی، شخص، موضوع او نورو پوری باید چه په وکالت خط کښی ښکاره ذکروی.
هغه صلاحیت چه په یوه موضوع کښی وکیل ته ورکول کیږی عموماً د هغی په ټولو محاکموی مرحلو کښی نافذ دی پر ته له هغه چه پخپله مؤکل دغه صلاحیت په وکالت خط کښی په کومه څرګنده مرحله یا مرحلو پورې محدود کړی وی.

فصل پنجم
وکلای طرفین

مادۀ (۲۶):
هر شخصیکه باقامۀ دعوی اهلیت دارد می تواند دعوی خود را بالذات و یا توسط و کیلیکه آزادانه انتخاب می کنند در محاکم تجارتی اقامه و تعقیب نماید.
ممثلین قانونی نیز دارای این حق میباشد.

مادۀ (۲۷):
تعمیم صلاحیت وکیل یا تخصیص آن به محکمه زمان، شخص، موضوع و غیره باید در وکالت خط تصریح شده باشد.
صلاحیتیکه در یک موضوع به وکیل داده می شود عموماً در تمام مراحل محاکموی آن موضوع نافذ است. مگر اینکه خود مؤکل آنرا در وکالت خط به کدام مرحله یا مراحل معین محدود ساخته باشد.

اته ویشتمه ماده:
وکیل مکلف دی چه د خپل وکالت خط اصل یا مثنی چه د اصولو مطابق په شرعی یا تجارتی محکمو کښی جوړ شوی وی د دعوی په دوسیه کښی د ساتلو دپاره مربوطی تجارتی محکمی ته وسپاری. د رسمی وکیلانو و کالت خط هماغه رسمی مکتوب دی چه د هغو د صلاحیت دارو آمرانو له پلوه امضا شوی او محکمی ته لیږل کیږی.

نهه ویشتمه ماده:
که مؤکل غواړی چه وکیل د خپل وکالت نه بیځی یا کله کله عزل کاندی او یا وکیل وغواړی چه له وکالته استعفا وکړی، دوی مکلف دی چه د محکمی د تاکلی غونډی د کیدونه دری ورځې مخکښې هم خپل مقابل طرف او هم محکمی ته خبر ور کړی چه د استعفا او عزل مسئله په دواړو صورتونو کښی د محکمی د دعوی دضبطولو په کتاب کښی ولیکل شی.
ددغه پورتنی حالت نه پرته عزل او استعفا یواځې هغه وخت نافذ ګڼل کیږی چه د محکمی رئیس د عزل

مادهٔ (۲۸):
وکیل مکلف است اصل یا مثنی وکالت خط خود را که در محاکم شرعی و یا تجارتی اصولاً ترتیب یافته بمنظور حفظ در دوسیه دعوی به محاکم تجارتی مربوط بسپارد. وکالت خط وکلای دوائر رسمی و مؤسسات ملی عبارت از همان مکتوبهای رسمی اند که از طرف آمرین صلاحیتدار شان امضاء و بمحکمه فرستاده می‌شود.

مادهٔ (۲۹):
اگر مؤکل خواسته باشد که وکیل خود را از وکالت کلاً و یا بعضاً عزل کند و یا وکیل بخواهد از وکالت استعفأ بدهد. آنها مکلف اند موضوع را سه روز قبل از دائر شدن جلسه معینه محکمه بطرف دیگر عقد وکالت و هم به محکمهٔ مربوطه ابلاغ نمایند که در هر دو صورت مسئله عزل و استعفأ باید در کتاب ضبط دعوی محکمه قید شود.
در غیر از حالت فوق عزل و استعفأ تنها وقتی نافذ شمرده می شود که رئیس محکمه دلایل عزل و

او استعفا دلایل معقول وګڼی او د دعووپه کتاب کښی د استعفا یا د عزل د موضوع د لیکلو امر وکړی.

استعفأ را معقول دانسته به قید نمودن موضوع عزل و یا استعفاء در کتاب ضبط دعوی امر دهد.

دېرشمه ماده:
د وکیل د عزل یا استعفا په صورت کښې مربوطه محکمه مؤکل ته خبر ورکوی چه په هغه موده کښی دننه دننه چه محکمه ئی تعینوی پخپله او یا د نوی وکیل په واسطه د دعوی د جریان تعقیب ته تیارشی. که داسی و نه شی نو د هغه په غیاب کښی فیصله صادریدی شی.

مادۀ (۳۰):
در صورت عزل و یا استعفاء وکیل محکمۀ مربوطه بمؤکل او ابلاغ می نماید تا در ظرف مدتیکه تعیین میکند شخصاً و یا توسط وکیل جدیدی برای تعقیب جریان دعوی آمادۀ گردد. و الادر غیابش فیصله صادر شده می‌تواند.

یو دېرشمه ماده:
که وکیل مړشی یا له وکالته منع کړی شی، موکل مکلف دی چه په هغه موده کښی دننه چه د محکمی له خوا ټاکله کیږی نوی وکیل و نیسی یا پخپله د اقامه شوی دعوی تعقیب ته ودریږی.

مادۀ (۳۱):
درصورت فوت یا منع شدن وکیل از وکالت، مؤکل مکلف است که در ظرف مدتی که از طرف محکمه تعین میگردد وکیل جدید انتخاب و یا شخصا دعوی اقامه شده را تعقیب کند.

دوه دېرشمه ماده:
هغه وکالت خطونه چه له افغانستان نه بهر جوړږی په هغه صورت کښې اعتبار لری چه د افغانستان په یوه سیاسی نمایندگی یا قونسلگری کښې

مادۀ (۳۲):
وکالت خط هائیکه در خارج افغانستان ترتیب میشوند در صورتی مدار اعتبار اند که در یکی از نمایندگیهای سیاسی یا قونسلگری های افغانی ترتیب شده

ترتیب شوی وی یا د هغوی له خوا له اصول سره سم تصدیق شوی وی، په دواړو صورتونو کښې دافغانستان د خارجه چارو د وزارت د مربوطه څانګی تصدیق لازم دی.

دری دیرشمه ماده:

د خپلو مؤکلانو سره د حق الزحمی په باب د دواړو خواوو د وکیلانو دعوی د مدعی علیه د هستوړ نځی په محکمه کښی او بل په هغه محکمه کښی چه اصلی دعوی پکښی دائره شوی وی فیصله کیدی شی.

و یا مورد تصدیق آنها حسب اصول قرار گرفته باشد. و در هر دو صورت تصدیق شعبهٔ مربوطهٔ وزارت امور خارجه افغانستان لازم است.

مادهٔ (۳۳):

دعوی وکلای طرفین یا مؤکلین شان راجع به حق الزحمه در محکمهٔ محل سکونت مدعی علیه و محکمهٔ که دعوی اصلی در آنجا دائر شده است فیصله شده می تواند.

شپږم فصل
د محکمی صلاحیت او د دواړو خواوو موقعیت

فصل ششم
صلاحیت محکمه و موقعیت طرفین

څلور دیرشمه ماده:

محکمه د دواړو خواوو په دعوی او دفاع پوری پابنده ده او دانشی کولی چه د (مدعا به) له تعداده زیات یا دهغه مطلب په باب حکم صادر کړی چه هډو ظاهر شوی نه وی.

د موضوع د تحقیق له مخی د وړاندی شویو دلیلونو په اساس د

مادهٔ (۳۴):

محکمه مقید با دعوی و دفاع طرفین است و نمیتواند از مقدار مدعا به اضافه تر و یا نسبت به مطلبی که اظهار نشده است حکم صادر کند.

نظر به تحقیق موضوع و بر اساس دلایل تقدیم شده اصدار

(مدعا به) په کمه اندازه حکم صادرول جواز لری.

پنځه دېرشمه ماده:
محکمه دانشی کولی چه دواړه خواوی د خپلو ویناؤ یا دلیلونو او سندونو ښکاره کولو خطرته متوجه کړی، خودا کولی شی چه که دهغوی دعوی یا دلایل ورته مبهم ښکاره شی چه توضیحات تری وغواړی.

شپږدېرشمه ماده:
د هغو حالاتو نه پرته چه د هغو په باب د محکمی له خوا د فوری غور فیصله صادریږی په ټولو قضایاؤ باندی غور کیدل په وار دی.

اووم فصل
اصلاح

اووه دېرشمه ماده:
د دعوی دواړه خواوی کولی شی چه په کومو معاملو د دوی نزاع وی او هغه په هره مرحله کښی چه وی د حکم له صادریدو نه مخکښی ټولې یا ځینی د مصالحت له لاری فیصله کاندی.

حکم به کمتر از مدعا به جائز است.

مادۀ (۳۵):
محکمه نمی تواند طرفین را به خطر اظهارات شان و خطر دلائل و اسنادیکه ارائه می دارند. ملتفت سازد ولی می‌توانند در بارۀ ادعا و دلائلی‌که مهم بنظر بخورد از طرفین توضیحات بخواهد.

مادۀ (۳۶):
به استثنای حالاتی‌که از طرف محکمۀ مربوطه در آن باره قرار رسیدگی مستعجل صادر می‌شود رسیدگی به قضایا درمحاکم تجارتی به اساس نوبت صورت می‌گیرد.

فصل هفتم
اصلاح

مادۀ (۳۷):
طرفین دعوی می‌توانند معاملات متنازع فیه خودها را در هر مرحله ای که باشد قبل از صدور حکم محکمۀ مربوطه تماماً و یا قسماً بصورت مصالحت فیصله نمایند.

اته دېرشمه ماده:
دواړه خـواوی کـولی شـی چـه د اصلاح راتللو په نیت پخپلو کښی مخـامخ پـه خبـرو اتـرو لاس پـورې کـړی او یـا ددی مقـصد د پـاره اصـــلاحی و کـــیلان وټـــاکی او محکمی ته یی معرفی کاندی، خو داده چه باید د اصلاح درخواست د دواړو خواؤ له پلوه لیکلی و شی.

نهه دېرشمه ماده:
په پورتنی مادۀ کښی د ذکر شویو اصلاحی وکیلانو له پلوه چه کومه فیصله کیږی دهغی قبول د دواړو خـواؤ پـه هغـه موافقـه پـورې چـه د محکمی په وړاندی ئی اظهارکړی مربـوط دی مګـر هـــله نـــه چـه د وکیلانـو صـلاحیت د توکیـل لـه شروع کیدو راهیـسی عـام او کامـل وی.

ځلوېښتمه ماده:
مربوطـه محکمـه تـش یوځـل د دعـوې خاونـدانو تـه د اصـلاح سپارښـتنه کـوی کـه چېـرې دواړه خـواوی د اصـلاح پـه لاری د خپـل اختلاف اوارولـو توفیـق ومـومی نـو باید چه په هغه موده کښی دننه چه

مادۀ (۳۸):
طـرفین مـی‌تواننـد بـرای صـورت گرفتن اصـلاح بـین شـان مـستقیماً داخل مذاکره شـوند و یـا بـرای ایـن منظور وکـلای اصـلاحی انتخـاب و بـه محکمـه معرفـی نماینـد ولـی در خواست اصلاح باید به هر صورت از جانـب طـرفین طـور کتبـی بعمـل آید.

مادۀ (۳۹):
قبـول فیـــــصله ای‌کـه از طـرف وکـــــلای اصـــــلاحی مـــذکور مـادۀ فـوق بعمـل مـی آیـــد بـه موافـــــقۀ طـرفـــــین کـــه در حـــــضور محکـــــــــمه اظـــــهار نماینـد مـــــربوط اسـت. مـــگـر اینکـه صـلاحیت وکلاء از آغاز تـوکیـل عام و کامـل باشد.

مادۀ (۴۰):
محکمۀ مربوطه محض برای یکبار بـه اصـحاب دعـوی توصـیۀ اصـلاح را می نماید در صـورتی‌کـه طـرفین از طریـق اصـلاح بـه حـل و فـصل موضوع مورد اختلاف موفق شـوند بایـد در ظـرف مدتیکـه از طـرف

محکمـــی ښـــودلې ده د اصـــلاح صورت محکمې ته وړاندی کړی، مربوطه محکمه مکلفه ده چه بې له کوم تصرفه ددغه اصلاح خط په استناد د مورد اختلاف موضوع په باب خپله رسمی فیصله صادره کاندی.

کـه چېرې اصـلاح پـه (۳۸) مـاده کـښی ذکـر شـویو اصـلاحـی و کیلانو په لاس شوی وی نو په هغه اصلاح خط کښی به چه محکمی تـه سـپارل کیـږی د اصـلاحی و کیلانو امضاء مهر یا د ګوتی نښه حتمی ده.

یوځلوښتمه ماده:

کـه چېرې دواړه خـواوی د اصـلاح په لاره روغی جوړې کولو ته غاړه کښینږ دی محکمه باید چه هغوی هسی بی فایدی ونه ځنډوی، چه څنګه ولیدله شی چه دواړه خواوی اصلاح ته تیاری ندی نو باید چه محکمه د عدم موافقت ددعوو د ثبت په کتاب کښی و خیږوی او رسماً موضوع ترغور لاندی ونیسی او خپلـه اصـولی فیـصله صـادره کاندی.

محکمـه تعیـین گردیـده اصـل اصـلاح را بـه محکمـه تقـدیم نماینـد. محکمـۀ مربوطـه مکلـف اسـت بـدون کـدام تـصرف بـه استناد اصلاح خط مذکور فیصلۀ رسـمی خـود را در موضـوع مـورد اختلاف صادر کند.

اگر اصلاح ذریعۀ وکلای اصلاحی مـذکور مـادۀ (۳۸) بعمـل آمـده باشـد در اصـلاح خـط کـه بـه محکمـه سپرده مـی‌شـود امـضاء، مهـر و یـا نـشان شـصت وکـلای اصـلاحی حتمـی است.

مادۀ (۴۱):

هرگاه طرفین از طریق اصلاح به حل و فصل موضوع متنازع فیه موافقت نکنند محکمه نباید آنها را بی جهت معطل نماید. همین‌که بمشاهده رسید که طرفین حاضر به اصلاح نیستند. باید محکمه عـدم موافقـت جـانبین را بـه کتـاب ضـبط دعـوی قیـد و بـه موضـوع رسماً رسیدگی نموده فیـصله اصـولی خـود را صـادر نماید.

اتم فصل
احتیاطی تدبیرونه او تأمینات

الف: احتیاطی تدبیرونه

دوه څلوېښتمه ماده:
محکمی ته اجازه ده چه د یوی خوا په غوښتنه د دعوې د سوریدلونه لومړی یا وروستی د متنازع فیه شی د ساتنی دپاره د هر قسم تدبیر کولو د پاره چه لازم وی فیصله صادره کړی.

دری څلوېښتمه ماده:
که محکمه دا ووینی چه د احتیاطی تدبیر کول په یوبل ځای کښی ډیر آسان، یا په ډیر لږ تاوان یا ډیر زرکیږی نو د هماغه ځای تجارتی محکمه د فیصلی کولو او داحتیاطی عملیاتو داجرا د پاره د نایب په حیث تاکلی شی.

څلور څلوېښتمه ماده:
د احتیاطی تدبیرونو په باب د فیصلی غوښتنه محکمی ته د درخواست په وړاندی کولو پورې غوټه ده، ددی درخواست له کبله مقابل لوری سمدستی

فصل هشتم
تدابیر احتیاطی و تأمینات

الف: تدابیر احتیاطی

مادهٔ (۴۲):
محکمه مجاز است که در اثر تقاضای یکی از طرفین قبل و یا بعد از اقامهٔ دعوی نسبت به اتخاذ هر نوع تدابیریکه برای حفاظت یک شی متنازع فیه لازم باشد قرار صادر کند.

مادهٔ (۴۳):
هرگاه نزد محکمه واضح باشد که اجرای تدابیر احتیاطی در یک موضع دیگر سهل تر یا کم مصرف تر یا سریع تر می‌باشد. دراین صورت می‌توان محکمهٔ تجارتی همان محل را برای اتخاذ قرار و اجرای عملیات تدابیر احتیاطی بحیث نائب تعیین کرد.

مادهٔ (۴۴):
مطالبهٔ قرار راجع به تدابیر احتیاطی وابسته به تقدیم در خواست به محکمه می‌باشد در اثر این در خواست طرف مقابل فوراً جلب و اگر حاضر هم نشود قرار لازمه در غیاب وی صادر

را غوښتل کیږی او کـه هغـه حاضـر هـم نـه شـی نـو هغـه فیـصله چـه پـه کـارده دده پـه غیـاب کـښی هـم کیـدی شی.

پنځه څلوېښتمه ماده:

د احتیاطی تدبیرو نو په سلسله چه کومه فیصله د ضرورت په وخت کښی د پولیس یا ژاندارم په وسیله د منقول یا غیر منقول مالونو د څارنی سپارښتنه کوی نو دغه د څارنی برخه د مربوطې تجارتی محکمی د خبر په اساس د دولت د اجرائیه څانګو له پلوه اجراء کیږی مګر د فیصلی په ځای کول او نور ټول احتیاطی تدبیرونه د محکمی یوه غړی یا مامورینو او یا دواړو ته په شریکه سپارل کیږی.

مادۀ (۴۵):

قرار متعلق به تدابیر احتیاطی در حصۀ تحت مراقبت گرفتن اموال منقول و غیر منقول عند الایجاب به استعمال قوۀ پولیس و یا ژاندارم از طرف شعبات اجرائیه دولت به اساس اطلاع محکمۀ تجارتی مربوطه در معرض اجراء گذارده میشود. ولی تطبیق و اجرای سائر تدابیر احتیاطی بیکی از اعضاء و مامورین محکمه و یا هر دو به صورت مشترک محول می‌گردد.

شپږ څلوېښتمه ماده:

هغه خواچه د احتیاطی تدبیرونو د کولو غوښتنه کوی هغه په دې پړ دی چه ددی فصل د (ب) د برخی له احکامو سره سم د مقابل لوری یا درېیمګړو کسانو د احتمالی تاوان زیرمه و کانـدی او کـه چېرې د احتیاطی تدبیرونو غوښتنوال رسمی یا د دولت د پالنی لاندی

مادۀ (۴۶):

طرفیکه مطالبۀ قرار تدابیر احتیاطی را می کند مکلف است در مقابل خسارات احتمالی طرف مقابل و یا اشخاص ثالث مطابق حصه (ب) این فصل تأمینات بدهد. و اگر تقاضا کننده تدابیر احتیاطی دوایر رسمی و یا تصدی دولت

دائری وی نو بیا د بیلوز یر مو ورکول ضروری نه دی، تش یو لیکلی تعهد کفایت کوی. د تاوانونو د اندازی ټاکل د هغی محکمی کاردی چه دزیرمی د غوښتنی مطالبه یی منلی وی.

اووه څلویښتمه ماده:
کله چه هغه خوا چه دده خلاف احتیاطی تدبیرونه شوی دی د تاوان زیرمه ورکاندی نو بیا د وضعی د تقاضو سره سم دغه احتیاطی تدبیرونه بدلېدی یا لیری کېدی شی.

اته څلویښتمه ماده:
هغه پانې چه په احتیاطی تدبیرونو پورې اړه لری د دعوی په دوسیه کښی ایښودل کیږی.

ب: زیرمې
نهه څلویښتمه ماده:
تجارتی محکمی صلاحیت لری چه د مقابل لوری او درېیمګړو کسانو د تاوان او د محکمې د لګښت او محصول پوره کولو د پاره د ضرورت په وخت کښی د زیرمی د اخیستلو په باب فیصله و کاندی.

باشد درین صورت دادن تأمینات جداگانه ل ازم نبوده تعهد کتبی آمر مربوطه کافی است. تعیین مقدار خسارات به نظریهٔ محکمه ای است که مطالبه تأمینات را پذیرفته است.

مادهٔ (۴۷):
هرگاه طرفیکه علیه او تدابیر احتیاطی اتخاذ شده تأمینات بدهد درین صورت تدابیر احتیاطی را می‌توان نظر به ایجاب وضعیت تبدیل ویا مرفوع ساخت.

مادهٔ (۴۸):
اوراق متعلق به تدابیر احتیاطی در دوسیهٔ دعوی قید می گردد.

ب: تأمینات
مادهٔ (۴۹):
محاکم تجارتی صلاحیت دارد به منظور جبران خسارات مالی طرف مقابل اشخاص ثالث و تادیهٔ محصول و مصارف محکمه راجع باخذ تأمینات عند الایجاب قرار اتخاذ نماید.

پنځوسمه ماده:
هغه تأمینات چه په دعوی کښی ورکول کېدی شی نقدی پیسې، سهمونه، د پور اسناد، منقول، غیر منقول مالونه دی او یا د یو اعتباری بانک ضمانت دی چه د محکمې له خوا تعیین او قبلیږی، د قانونی سند په اساس ضامن ورکول هم د زیرمی حکم لری.

یوپنځوسمه ماده:
د زیرمی غوښتونکی هم آن که بهرنی اتباع وی چه په افغانستان کښی قانونی استوګنځی نه لری په دی پړ دی چه دپنځوسمی مادی مطابق زیرمه ورکاندی. دا حکم په هغو کسانو هم چلیږی چه په روانه محاکمه کښی خپل استوګنځی په بهرنیو ملکونو کښی غوره کړی.

دوه پنځوسمه ماده:
په کار دی چه د زیرمی غوښتنه یا خو د دعوی د سوریدو سره سم او یا د محاکمی په جریان کښی چه د محاکمی ختم نه وی اعلام شوی وشی.

دری پنځوسمه ماده:
د دعوی د سوریدو نه مخکښی

مادۀ (۵۰):
تأمیناتی‌که در یک دعوی داده می شود عبارت از پول نقد، اسهام، اسناد قرضه، اموال منقول ویا غیر منقول ویا ضمانت یک بانک معتبر است که از طرف محکمه تعیین و قبول می‌شود، ارائه ضامن باساس سند قانونی نیز حکم تأمینات را دارد.

مادۀ (۵۱):
مطالبه کنندگان تأمینات اعم از اتباع خارجی که در افغانستان اقامتگاه قانونی ندارند نیز مکلف اند مطابق مادۀ (۵۰) تأ مینات بدهند. این حکم در بارۀ کسانی که در اثنای جریان محاکمه اقامتگاه خود را به ممالک اجنبی، نقل میدهند نیز تطبیق میگردد

مادۀ (۵۲):
مطالبۀ تأمینات بمه جرد اقامۀ دعوی و یا در اثنای جریان دعوی تا وقتی‌که ختم محاکمه اعلام نشده است باید بعمل آید.

مادۀ (۵۳):
قبل از اقامۀ دعوی به شرطی

زیرمی غوښتنه په دی شرط کېدی شی چه دعوی په یو رسمی سند باندی تکیه وی.

څلور پنځسمه ماده:
که چېرې په هغه موده کښی دننه چه محکمه ئی ټاکی د زیرمی دغوښتونکی له پلوه معین تضمین ورنه کړی شی نو داسی ګڼل کیږی چه دی زیرمی له غوښتونه په شاشوی دی.

پنځه پنځوسمه ماده:
زیرمی په باب د محکمی حکم باید چه مقابل لوری ته خبر ورکړ شی او بیا اجرأ کړی شی مګر هله نه! چه سمدستی خبر ورکول ممکن نه وی،یائی د اجرأ ځند د غوښتل شوی زیرمی د تاوانیدو یا زیانیدو سبب کیږی. په دی صورت کښی اول د زیرمی حکم په ځای کیږی او بیا ورپسی خبر ورکول کیږی.

شپږ پنځوسمه ماده:
که چېرې د زیرمی علتونه له منځه لاړشی نو مربوطه محکمه د زیرمی ورکوونکی د غوښتنی په اساس د زیرمی د لیری کولو حکم

می توان درخواست تأمینات نموده که دعوی مستند به سند رسمی باشد.

مادۀ (۵۴):
اگر در ظرف مد تی‌که از طرف محکمه تعین می شود از طرف مطالبه کننده تأمینات تضمین معینه داده نشود چنان محسوب می‌گردد که شخص مذکور از مطالبۀ تأمینات منصرف گردیده است.

مادۀ (۵۵):
حکم محکمه راجع به تأمینات باید بطرف مقابل ابلاغ وپس از آن اجرأ شود مگر در مواردیکه ابلاغ فوراً ممکن نباشد ویا تأخیر اجرأ باعث خساره ویا اتلاف تأمینات مطالبه شده باشد در ین صورت اولاً حکم تأمین اجرأ و پس از آن عمل ابلاغ صورت می گیرد.

مادۀ (۵۶):
در صورتی‌که علل تأمینات مرتفع شود محکمه مربوط باساس درخواست تأمینات دهنده حکم رفع تأمینات را می دهد و

ورکوی، او که چېرې د محکمی حکم دزیرمی د دعوګیر د اصلی دعوی د بطلان په باب صادر شی، نو تأمینات پخپله له منځه ځی.

اووه پنځوسمه ماده:
د تأمیناتو د منلو یا نه منلو په حکم چه د مربوطی محکمې له خوا صادر شی مرافعه او تمیز نه شی غوښتل کیدی.

اته پنځوسمه ماده:
که چېری په زیرمی غوښتونکی باندی د محکمی له خوا د بطلان حکم وشی مقابل لوری کولی شی چه د زیرمی دورکولو په چاره کښی چه ورته کوم تاوان اوښتی وی چی هغه له ده نه وغواړی.

نهه پنځوسمه ماده:
د زیرمی د اعتباریتوب او بی اعتباری یا د کفایت او نا کافی توب په سرد پیښ شوی اختلاف پریکړه به هغه محکمه کوی چه په اصل د عوی باندی دغور کولو وظیفه ور په غاړه وی.

شپیتمه ماده:
که په زیرمی کښې ورکړی شی یو معین عین وی او څارنی لاندی در صورت که صدور حکم به بطلان ادعای اصلی مدعی تأمین بعمل آید تأمینات طبعاً مرفوع می گردد.

مادۀ (۵۷):
حکم قبول و یا رد تأمینات که از طرف محکمۀ مربوطه صادر می‌شود مرافعه خواهی و تمیز طلبی ندارد.

مادۀ (۵۸):
در صورتی‌که درخواست کنندۀ تأمینات به اساس حکم محکمه محکوم به بطلان دعوی شود طرف مقابل می تواند خساراتی را که از عمل تأمین بر او وارد شده از جانب مقابل مطالبه کند.

مادۀ (۵۹):
اختلافات متعلق به کافی نبودن و یا معتبر بودن و یا نبودن تأمینات از طرف محکمۀ که مؤظف به رسیدگی اصل دعوی می باشد حل و فصل می گردد.

مادۀ (۶۰):
در صورتی‌که تأمینات مطالبه شده عین معین و تحت مراقبت

نیول ئې ممکن وی نو محکمه دا نه شی کولی چه د هغه په ځای نورمال د څارنې لاندی ئی ونیسی.

یوشپیتمه ماده:
که چېرې په زیرمی کښې ورکړې شی یا خومعین عین نه وو او یا که ووخو دڅارنې لاندی نیول کیدی نه شو،نو محکمه کولی شی چه د غوښتل شوی زیرمی د قیمت هو مره مال د مدعی علیه له شتمنۍ څخه ترڅارنې لاندی ونیسی.

دوه شپیتمه ماده:
هغه څوک چه د زیرمی د پاره ضامن ورکول کیږی، کیدی شی چه یو تن یا څو کسان وی. که چېرې ضامنان ډیر وو نو هر یو په دی پرډی چه په ضمانت لیک کښې دا خبره ښکاره ولیکی چه دده د زیرمی د څومره اندازی ضمانت کړی دی او که داسی ئی و نه کړل نو هر یو مسلسل مسئولیت لری.

دری شپیتمه ماده:
دا لاندینی کسان بې د مقابل لوری له رضا د ضامن په توګه قبلیدی نه شی:
۱- د دولت او ښاروالیو مامورین.

گرفتن آن ممکن باشد. محکمه نمی‌تواند مسائل دیگری را عوض آن تحت مراقبت بگیرد.

مادۀ (۶۱):
در حالیکه تأمینات مطالبه شدۀ عین معین نبوده و یا عین معین بوده ولی تحت مراقبت گرفتن آن ممکن نباشد محکمه می‌تواند معادل قیمت تأمینات مطالبه شده را از سائر اموال مدعی علیه یا مدعی تحت مراقبت بگیرد.

مادۀ (۶۲):
ضامنی‌که جهت تأمینات داده می‌شود ممکن یک یا چند نفر باشند. در صورت تعدد ضامن هر یک از آنها باید در ضمانت خط صریحاً قید کند که چه مقدار از تأمینات را ضمانت کرده اند، در غیر آن مسئولیت مسلسل دارد.

مادۀ (۶۳):
اشخاص ذیل بدون رضائیت طرف مقابل بحیث ضامن قبول شده نمی تواند:
۱- مامورین دولت و شاروالی ها.

۲- هغه کسان چه وظیفوی مصئونیت لری.
۳- د مؤکلینو دپاره خپل د دعوی وکیلان.

څلور شپیتمه ماده:
څوک چه د زیرمی ضامن ورکوی په کار دی چه خپل ضامن محکمی ته راولی او یا اصولی ضمانت لیک محکمی ته وړاندی کړی. څوک چه ضامن ورکوي هغه په دی پړ دی چه د هغی د محکمی په وړاندی چه ضمانت پکښې لیکل کیږی د خپل ضامن یا ضامنانو مالی اعتبار ثابت کړی. که چیری یو اعتباری بانک یا تجارتی شرکت ضمانت و کاندی او محکمه د دغه بانک او شرکت مهر یا امضأ پیژنی نو محکمی ته ئې د اصولی ضمانت خط د لیکلو په وخت کښې د نمایند ګانو د راتلو ضرورت نه شته.

پنځه شپیتمه ماده:
د هغه ضامن ضمانت چه په سر شخصاً محکمی ته حاضریږی د دعوی د ضبط په کتاب کښې ساتل کیږی په ده امضأ کیږی او دا ضمانت لیک د رسمی ضمانت لیک

۲- اشخاصی‌که مصئونیت وظیفه وی دارند.
۳- وکلای دعوی برای مؤکلین شان.

مادهٔ (۶۴):
شخصی‌که جهت تأمینات ضامن میدهد باید ضامن را در حضور محکمه حاضر کرده و یا ضمانت خط اصولی به محکمه تقدیم کند. ضامن دهنده مکلف است اعتبار مالی ضامن و یا ضامنان خود را در محکمه ای که ضمانت خط را ترتیب داده ثابت کند. در صورتیکه یکی از بانکها و شرکتهای تجارتی معتبر ضمانت کند و امضاء و یا مهر بانک و شرکت مذکور نزد محکمه معروف باشد حضور نمایندهٔ آن در محکمه و تنظیم ضمانت خط اصولی لازم نیست.

مادهٔ (۶۵):
ضمانت ضامنی‌که شخصاً به محکمه حاضر می‌شود به کتاب ضبط دعوی قید و به امضای او میرسد و این ضمانت خط حکم ضمانت خط رسمی را

حکم لری.

شپږ شپیتمه ماده:
کـه چېرې غیـر منقـول مـالونه د محکمی لـه پلوه تـر څارنی لانـدی ونیـول شـی نـو د محکمی دفتـر پـه دی پـرې دی چـــه د زیـــرمـه وا ل د نـوم، شـهرت او د ټولـو نښو نښانو او د زیرمې د نـوع او تـر څارلانـدی نیول شوی ټول مـال د خصوصیاتو لیکلـی اطـلاع د زیرمـی د حکـم د ابلاغ نـه پس پـه دوو ورځـو کښې د ننه مربوطو مراجعو ته ور کړی.

اووه شپیتمه ماده:
د څـــارنی لاتـــدی د غیـــر منقـــول مـــالونو نیـول پـه کـار دی چـه پـه داسی طریقـه وشـی چه پـه مقرراتـو کښې په صراحت ذکروی.

اته شپیتمه ماده:
د مـالونو او شیانو مهـرولاګ کـول، یـائې د ضـمانت پـه اسـاس پخپلـه دعـوه والـو یـا دریمګړو کسانو تـه سپارل د محکمی پـه نظریـه پـورې اړه لری.

نهه شپیتمه ماده:
د تجارتی هټی، د شیانو او منقولو مـــالونو مهـــرولاګ کـــول چـــه د دارد.

مادۀ (۶۶):
در صورتی‌که امـوال غیـر منقـول از طرف محکمه تحت مراقبـت گرفتـه شـود دفتـر محکمـه مکلـف اسـت نـام، شـهرت وسـائر مشخـصات تأمین دهنده واندازۀ تأمینات، نوع و سـائر خـصوصیات امـوال تحـت مراقبـت گرفتـــه شـده را بـا حکـم محکمـــه بمراجـــع مربوطـــه در ظـــرف دو روز بعـــد از تـــاریخ ابلاغ حکم تحریراً اطلاع نماید.

مادۀ (۶۷):
تحـــت مراقبت گرفتن امـوال غیـر منـــقول بـه ترتیبی بایـد بعمـل آیـد کـه در مقـررات مربوطـه تـصریح یافته است.

مادۀ (۶۸):
مهر و لاک کردن امـوال و اشیا و یـا ســـپردن آن بخـــود اصـــحاب دعـوی یـا شـخص ثالـث بـه اسـاس ضـمانت منـوط بـه نظریـه محکمـه است.

مادۀ (۶۹):
مهـر و لاک نمـودن حجـرۀ تجـارتی، اشـــیاء و امـــوال منقـــول کـــه

ضرورت په وخت کښې د محکمی د حکم له مخه کیږی په کار دی چه دغه کار د محکمی د یو غړی، منشی او ددغی ناحیې د مدیرنه دیو جوړ دری کسیز هیئت له طرفه او ښه به داوی چه دواړه خواوی هم حاضری وی وشی، او که داسی نه وی نو که یوه خوا نه وی یا دواړه خوا وی نه وی نو هم عملیات اجراء کېدی شی.

اویایمه ماده:

دیوی سیمی انضباطی مامورین، سرای داران او څوکی داران دوظیفی د غوښتنی له مخه د هغو شیونو او مالونو په ساتنه مؤظف دی چه د محکمی له خوا مهر ولاک او دځارنی لاندی نیول شوی وی، ددغه مهرولاک ماتول بی دمحکمی له اجازی منع دی او که څوک دا کار وکړی نو هغه یواځې دا نه چه د مربوطو مقاماتو د جزائې تعقیب لاندی راځی بلکه د تجارتی مربوطی محکمی له خوا پری دپیښ شوی تاوان ور کولو حکم هم خیژی.

یو اویایمه ماده:

د څارنی لاندی دداسی مالونو نیول عندالایجاب بموجب قرار محکمۀ تجارتی مربوطه صورت می‌گیرد باید توسط یک هیأت سه نفری که عبارت از یک نفر عضو محکمه، منشی آن و مدیر ناحیه مربوطه باشد ترجیحاً بالمواجهه طرفین اجرأ گردد، و الا عدم حضور یک و یا دو جانب مانع عملیات شده نمی‌تواند.

مادۀ (۷۰):

مامورین انضباطی سمت، سرای دارها و چوکی دارها نظر به ایجاب وظیفه مؤظف به محافظت اشیاء و اموالیکه از طرف محکمه مهر و لاک و تحت مراقبت گرفته شده می باشند، شکستاندن مهر و لاک آن بدون اجازۀ محکمه ممنوع است. مرتکب آن علاوه بر اینکه مورد تعقیب جزائی مقامات مربوطه قرار می گیرد توسط محکمۀ تجارتی مربوطه نیز محکوم به جبران خسارات وارده می گردد.

مادۀ (۷۱):

تحت مراقبت گرفتن اموال

چه تلف کیږی منع دی په کار دی چه داسی مالونه په (۶۹) مه مادهٔ کښې ذکر شوی دری کسیز هیأت په لاس خرڅ کړی شی او قیمت ئې تر څارنې لاندی و نیول شی.

دوه اویایمه:

په هر وخت چه منقول یا غیر منقول مال د څارنې لاندی نیول کیږی او داسی احتمال وی چه که څارنه جاری پاتی شی نو کیدی شی چه یا خو مال تلف شی او یائې بیه را کوزه شی نو هریوه خوا حق لری چه ددغه مال د خرڅلاو غوښتنه وکړی خو که چېرې مقابل لوری د مال په خرڅلاو خوښ نه وو او کوم تاوان چه د مال څارلې د اجاری ساتلو له کبله پېښیده، هغه ئې قبلاووه نو دهمده په خوښه به رفتار کیږی.

د خرڅون په صورت کښې به د مربوطی محکمی مامور د خرڅون کتنه کوی او د خرڅ شوی مال قیمت به د محکمی یا یو اعتباری بانک په خزانه کښې امانت وړی.

مقابل طرف هم دخرڅلاو په وخت کښې دکتنی کولو حق لری.

قابل اتلاف ممنوع است باید این اموال توسط هیأت سه نفری مادهٔ مذکور (۶۹) به فروش رسیده و قیمت آن تحت مراقبت گرفته شود.

مادهٔ (۷۲):

در هر مورد که مالی اعم از منقول و غیر منقول تحت مراقبت گرفته می شود و احتمالی موجود باشد که ادامهٔ عمل مراقبت موجب اتلاف مال و یا تنزیل قیمت خواهد شد، هر یک از طرفین حق مطالبهٔ فروش مال را دارد. ولی هرگاه طرف مقابل موافق به فروش نبوده و ضرری را که ممکن است از عدم فروش مال عاید گردد متحمل شود مطابق نظریه او عمل خواهد شد. در صورت فروش مامور مربوطهٔ محکمه، نظارت داشته و قیمت مال فروش شده به خزانه محکمه و یا یک بانک معتبر امانت گذاشته می‌شود.

طرف مقابل نیز حق نظارت را در عمل فروش دارد.

دری اویایمه ماده:
کله چه زیرمه وال یا دده ضامن د زیرمی ورکولو د حکم د اجرا په وخت کښې پر دی مال د خپل مال په نامه تیرکړی او څار لاندی ددغه مال د نیولو په باب اجراآت هم وشی نو د زیرمی غوښتنوال د مال څښتن ته د اوښتنی تاوان په ورکولو پرې نه دی او د مال څښتن به د اوښتی تاوان دپاره فقط هغه سړی ته مخ اړوی چه دده مال یې د خپل مال په نامه تیر کړی دی.

ثلور اویایمه ماده:
که چېرې هغه مالونه یا نقدی پیسی چه د څارلاندی نیول کیږی. له درېیمګړی سړی سره وی، یا دځارنې موضوع یوه داسی غوښتنه وی چه د زیرمه وا ل ئې له یو درېیمګړی څخه لری نو د څارنې په باب د حکم اطلاع به دمحکمی له پلوه دغه شخص ته ورکوله کیږی او هغه ته د محکمی له خوا ددغه حکم درسیدو یورسید لیک به هم تری اخیستل کیږی او دا تولې خبرې به د زیرمی ورکوونکی ته رسول کیږی.

مادۀ (۷۳):
هرگاه تأمین دهنده و یا ضامن او جهت اجرای حکم تأمینات مال متعلق به غیر را مال خود معرفی کند و نسبت به تحت مراقبت گرفتن آن مال اجراآت بعمل آید مطالبه کنندۀ تأمینات مسئول خسارات وارده بر صاحب مال نخواهد بود و صاحب مال از رهگذر خساره تنها به شخصی‌که مال او را بحیث مال خود معرفی کرده حق رجوع خواهد داشت.

مادۀ (۷۴):
هرگاه اموال و یا وجوهی که تحت مراقبت گرفته می شود نزد شخص ثالث باشد و یا موضوع مراقبت طلبی باشد که تأمین دهنده بر شخص ثالث دارد حکم محکمه راجع به تحت مراقبت گرفتن به شخص مذکور ابلاغ و از اصول حکم محکمه از نامبرده رسید اخذ می شود و مراتب فوراً به تأمین دهنده ابلاغ می گردد.

پنځه اویایمه ماده:
که چېرې دغه د پیمګړې شخص د ټول مال یا د مال له یوې برخې یا طلب نه منکروی نو په کار دی چه ددغه موضوع خبر هغه محکمې ته چه د څارنې حکم ئې راویستلی وی د څارنې د حکم له ابلاغه پس په دوو ورځو کښې د ننه و رسول شی او که داسی ئې و نه کړل نو دی به د مال یا طلب دورکړې ذمه واروی.

مادهٔ (۷۵):
هرگاه شخص ثالث منکر وجود تمام یا قسمتی از مال یا طلب باشد باید در ظرف دو روز از تاریخ ابلاغ حکم مراقبت مراتب را به محکمه ای که حکم را صادر کرده اطلاع دهد و الا مسئول پرداخت طلب یا تسلیم مال خواهد شد.

شپږ اویایمه ماده:
که چېرې د زیرمې غوښتنوال دا ثابته کړې چه د څارنې لاندې د نیولو په باب د محکمې د حکم د صادریدو په وخت کښې ئې له درپیمګړې سره مال یا طلب موجود وو او هغه په دروغه منکر شوی دی او یا داچه دغه درپیمګړې سړی د مال یا طلب له ورکړې نه چه ورسره دی ډډه وکړې نو د مربوطه محکمې په حکم به عین دغه مال او یا دهغه سره برابر مال دده له ماله څخه اخیستل کیږی. که چېرې داسی وی چه مال ئې په لاس نه راځی تر څو چه ئې مقابل لوری ته اوښتی تاوان پوره کړې نه وی د محکمې په حکم به

مادهٔ (۷۶):
هرگاه درخواست کننده تأمینات ثابت نماید که در حین ابلاغ حکم محکمه راجع به تحت مراقبت گرفتن طلب یا مال نزد شخص ثالث وجود داشته و خلاف حقیقت منکر شده است و یا اینکه شخص ثالث از تسلیم مال و یا طلب که در نزد اوست امتناع نماید به حکم محکمهٔ مربوطه عین و یا معادل مال مطلوبه از اموال شخص او گرفته خواهد شد در صورتی‌که دسترس به اموال نباشد تا زمانیکه حقوق ضایع شده طرف را جبران ننماید به حکم محکمه مربوط تجارتی

بندی وی.

اووه اویایمه ماده:
د زیرمی غوښتنوال د هغه مال نه چه د څارنی لاندی نیول شوی دی دخپل پور په باب د فایدی اخیستلو په کار کښې تر نورو غوښتنوالو باندی د مخکښې والی حق لری.

تـوقیـف خواهـد شد.

مادۀ (۷۷):
در خـواست کننـده تأمینـات در اسـتفـادۀ طلـب خـویش از مالیکه تحت مـراقبت گـرفـته مـی شـود بـر سایـر طلبـگـاران حـق تقـدیم را دارند.

نهم فصل
خبرول او راوستل

اته اویایمه ماده:
هغه مدعی یا مدعی علیه چه د محکمی په قضائی ونډ کښې هستوګنه نه لری په دی مکلف دی چه ددغی محکمی په قضائی ونډ کښې د ننه ځای وټاکی چه د خبرولو او راوستلو چاره ئی آسانه شی.

نه اویایمه ماده:
هغه څوک چه په محکمه کښې د دعوی د وړاندی کولو دځان دژغورو لو اهلیت نه لری د محکمی له پلوه خبر دهغوی قانونی ښکارندویا نو (ممثلینو) ته ورکول کیږی.

فصل نهم
ابلاغ و احضار

مادۀ (۷۸):
مدعی یا مدعی علیه که در حوزۀ قضائی محکمه مقیم نباشد مکلف است در حوزۀ قضائی مذکور اقامتگاه برای خود تعیین نماید تا عمل احضار و ابلاغ بسهولت ممکن شود.

مادۀ (۷۹):
ابلاغ محکمه در مورد کسانیکه اهلیت اقامه و مدافعۀ دعوی را ندارند به ممثلین قانونی آنها بعمل می آید.

اتیایمه ماده:
حقوقـــی اشخـاصـــو تـه خـــبر د هغـــوی د ښـــکارنـــدویـانـــو پـه نامه ورکول په کاردی.

مادهٔ (۸۰):
ابلاغی‌که به اشخاص حقوقی کرده مـی‌شـود بایـد بـه عنـوان ممثلـین قانونی آنها بعمل آید.

یو اتیایمه ماده:
د یوی تجارتخانی د معاملا تو نه د راپـور تـه شـوی دعـوې پـه بـاب خبر هغـه چا تـه ورکـول کیږی چـه ددغـــی تجارتخـــانی چـــاری اداره کوی.

مادهٔ (۸۱):
ابـلاغ متعلـق بـه یـک دعـوی ایکـه ناشی از معاملات یک تجارت خانه باشـد بـه شخصی‌کـه امـور تجـارت خـــــانه را اداره مـــی نمایـدکرده می‌شود.

دوه اتیایمه ماده:
په هغـو دعـوو کښی چه وکیـل ئی وړاندی کوی، خبر وکیل تـه ورکـول کیږی.

مادهٔ (۸۲):
در دعـاوی‌کـه ذریعـهٔ وکیـل اقامـه مـی‌گـردد ابـلاغ بـــــه وکیـل کـرده می شود.

دری اتیایمه ماده:
که چېری هغه څوک چه خبر ورکـول کیږی د خبـر د پـانې اخیـستلو نـه ډډه وکړی نو د محکمی خـبروال بـه د کوڅی د دوو کسانو په مخکښې یوځل بیـا دغـه پانه ده تـه ښیئی او کـه هغـه بیـا هـم وانـه خیـسته نـو داپېـښه بـه د خبـر پـه پانـه کـښې لیکل کیږی او بیـا پانه د دغـو دوو کـسانو او خـبروال د لاس لیـک نـه وروسته دمحکمی دفتـر تـه سپارله کیږی او دغه سړی به چه خبر ورتـه

مادهٔ (۸۳):
در صـورت امتنـــاع مبلـغ الیـه از تـــسلـیمی ورقـــهٔ ابـــلاغ ورق مـذکور بـار دیگـر از طـرف خبـر رسان محکمـه در حـضـور دو نفـر از اهـل گذر بـه مبلـغ الـــیه ارائـــه مـــی گـردد. و در حـال امتـــناع مجدد موضوع در ورق ابـلاغ درج و بعـد از امـضاء دو نفـر مـذکور و خبـر رسـان محکمه ورق مذکور بـه دفتـر محکمـه سپرده شـده و درین صـــورت مبلغ عـلیه بـه اسـاس امر

شـوی دی د محکمـی پـه امـر د پولیس په لاس راغوښتل کیږی.

څلور اتیایمه ماده:
په یو پردی هېواد کښې د خبرولو کار د افغانستان د خارجه چارو د وزارت لـه خـوا د همدغـه هېواد د واکمنو مقاماتو په وسیله کیږی.

پنځه اتیایمه ماده:
د چا چه هستو ګنځی یا دیره ځای معلوم نه وی هغوی ته خبر د اعلان په تو ګه کیږی.

شپږ اتیایمه ماده:
هغـه خبر چه د اعلان به شکل د محکمې په فیصله د موجبه اسبابو د یادونی سره صادریږی اجرأیې دالاندی شرطونه لری:
الف: هغـه پـانی چـه اعلانیـږی داعلان د نښتې تر پایه پورې به د محکمی په دیوال ځوړندې وی.
ب: د خبر پاڼه باید چه د قضائی ونډ د کرښې په دننه رسمی جریده کښې اعلان شی.
څو پورې چه داسی رسمی جریده تأسیس کیږی د خبر پاڼه بـه د محکمی د قضائی ونډ دننه په یوه محکمه از طرف قوهٔ پولیس محلی جلب و احضار می‌گردد.

مادهٔ (۸۴):
عمل ابلاغ در یک مملکت اجنبی بـه سلسله وزارت امـور خارجـه افغانـستان ذریعـهٔ مقامـات صـلاحیتدار از همـان مملکـت صورت می گیرد.

مادهٔ (۸۵):
ابـلاغ بـه کـسانیکه اقامتگـاه یـا مـسکن شـان معـین نبـاشد بـه صورت اعلان بعمل می آید.

مادهٔ (۸۶):
ابـلاغ بـصورت اعـلان بـه موجـب قراریکـه از طـرف محکمـهٔ مربـوط با ذکر اسباب مؤجه صادر میگردد تحت شرایط آتی اجرأ می‌شود:
الف: اوراقیکه ابلاغ می‌شود الی ختم میعاد اعلان در دیوار محکمه تعلیق می‌گردد.
ب: ورق ابـلاغ بـاید در جریـدهٔ رسـمی داخـل حـوزه قـضـائی اعلان گردد.
تـا وقتـی‌که چـنین جریـدهٔ تأسیس مـی گـردد ورق ابـلاغ در یکـی از جراید داخل حوزهٔ قضائی محکمه

داسی جریده کښی چه محکمه ئی ټاکی اعلانیږی.

اووه اتیایمه ماده:
په کار دی چه په اعلان کښې ددواړو خواوو نومونه او پوره پته، ددعوی موضوع، د اعلان صادریدو ځای او که په اعلان کښې د حاضریدو حکم هم وی نو د حاضریدو ځای، ورځ او ساعت دی ولیکل شی.

اته اتیایمه ماده:
که چېرې مقابل لوری په راډیو کښې د اعلان د خپریدو لګښت په غاړه واخلی نو د خبرپانه په راډیو کښی اعلانیدی شی خودا اعلان به تش د پوهولو دپاره وی او قانونی اعتبار یواځی هغه اعلان لری چه په شپږ اتیایمه ماده کښې دښودل شوی لاری مطابق شوی وی.

نهه اتیایمه ماده:
د مدعی او مدعی علیه نه پرته چه کوم اشخاص دمحکمی دقضایی ونډ نه بهر په افغانستان کښې اوسی، هغه محکمه چه په دعوی باندې غور کوی د خبر پانه هغوی که از طرف محکمه تعیین گردد اعلان می شود.

مادۀ (۸۷):
در اعلان باید اسم و شهرت مکمله طرفین موضوع دعوی، مرجع صدور اعلان و اگر اعلان متضمن امر احضار باشد موضع، روز و ساعت تحریر شود.

مادۀ (۸۸):
در صورتی‌که طرف مقابل متحمل مصارف اعلان ذریعۀ رادیو گردد ورق ابلاغ ذریعۀ رادیو اعلان شده می تواند ولی این اعلان محض به غرض تفهیم بوده مدار اعتبار قانونی تنها اعلانی می باشد که بطریق مذکور مادۀ (۸۶) صورت گرفته باشد.

مادۀ (۸۹):
اشخاص غیر از مدعی و مدعی علیه که در خارج حوزۀ قضائی محکمه در افغانستان مقیم باشد، محکمه ایکه بدعوی رسیدگی می کند ورق ابلاغ را

ته د هغی محکمی په لاس ددی قانون په حکمونو برابر ورلیږی چه دوی دهغی د قضائی سیمی دننه هستوګنه لری، محکمه واک لری په هغوحالاتو کښې چه لازمه وګڼی دخبر پاڼه دهغه خوا په موافقه او لګښت چه خبر د هغه په ښیګړه وی نومورې خلکوته تیلګرامی ورواستوی.

نوی یمه ماده:

د خبرپانې په ګڼ شمیرپه کار دی، چه یوه ئی په مربوطه دوسیه کښې وساتله شی او نوری ئی هغو کسانوته وسپارلی شی چه خبر ورته ورکول کیږی.

یونوی یمه ماده:

د خبر پاڼه باید چه دا لاندی نکتې ولری:

الف: چاته چه خبر ورکول کیږی د هغه نوم مکمل شهرت او د پوره پته ښودنه.

ب: په څرګند ډول د راغوښتلو د علت ښودنه.

ج: دراغوښتل شوی د راتلو ورځ او ساعت ښودنه.

د: د محکمی نوم او پته ښودنه.

هـ: د رئیس اومنشی لاس لیک

توسط محکمهٔ محل اقامت شان طبق احکام این قانون به آنها می فرستد محکمه صلاحیت دارد ورق ابلاغ را در حالاتیکه لازم داند به مصرف و موافقهٔ طرفی که ابلاغ به نفع او صورت می‌گیرد توسط تلگرام باشخاص مذکور ابلاغ می نماید.

مادهٔ (۹۰):

ورق ابلاغ باید دارای نسخه های متعدد باشد که یکی آن به دوسیه مربوطه حفظ و متباقی آن به کسانی‌که ابلاغ می گردد سپرده شود.

مادهٔ (۹۱):

ورق ابلاغ باید حاوی نکات ذیل باشد:

الف: اسم، شهرت مکمله و آدرس مبلغ الیه.

ب: علت احضار به صورت واضح.

ج: روز و ساعت حضور مجلوب.

د: اسم و آدرس محکمه.

هـ: امضاء رئیس و منشی و

او د محکمی مهر.

دوه نوی یمه ماده:
هغه څوک چه محکمی ته راغونډتل کیږی په کار دی چه پخپله حاضر شی، یا خپل قانونی وکیل ورته راولیږی او که د نه راتلو دپاره کوم په عقل برابر عذر لری نو باید چه د راتلو دپاره ده ته د نبودل شوی ساعت نه څلیریشت ساعته آګاهو دی دخپل دغه عذر اطلاع محکمی ته ورسوی. که چیری محکمه په سر د یو چا راتلل ضروری ګڼی او د وکیل راتلل ئی کافی نه بولی نو په کار دی چه د راغونډتو په پاڼه کښې دغه ټکی څرګند ولیکی چه په دغه صورت دغه په سر راغونډتل شوی شخص پخپله محکمی ته حاضر شی.

مادهٔ (۹۲):
شخصی‌که به محکمه جلب می ګردد باید بالذات حاضر شود و یا وکیل قانونی خود را بفرستد و اګر عذر معقول برای عدم حضور داشته باشد باید آنرا ۲۴ ساعت قبل از تاریخی‌که برای حضورش تعیین ګردیده باطلاع محکمه برساند در صورتی‌که محکمه حضور خود شخص را حتمی دانسته و حضور وکیل او را کافی نشمارد باید موضوع را در ورقهٔ احضار تصریح نماید که در آن صورت باید شخص مکلف بحضور خودش بمحمکه حاضر ګردد.

دری نوی یمه ماده:
که چیری هغه څوک چه په سر راغونډتل شوی دی په داسی ځای کښې هستوګنه لری چه په دعوی باندی دغور کوونکی محکمی د قضائی ونډ نه بهر وی نو محکمه کولی شی چه هغه اظهارات ددی قانون په حکمونو برابرد قضائی نیابت په اساس واخلی.

مادهٔ (۹۳):
هرګاه شخص مکلف بحضور در خارج حوزهٔ قضائی محکمه ایکه بدعوی رسیدګی می کند مقیم باشد محمکه می تواند اظهارات او را به اساس نیابت قضائی طبق احکام این قانون حاصل کند.

لسم فصل
د غونډو سمون

څلورنوی یمه ماده:
محاکمه په تجارتی محکمو کښې په ښکاره کیږی.

پنځه نوی یمه ماده:
د اداری او انضباطی چارو څارنه، دغه شان ددی قانون په ښودلو پولو کښې دننه د غونډو سمون او ترتیب د محکمی درئیس وظیفه ده. دمحکمی رئیس په دوارو خواوو کښې هری یوی ته د بیان او اظهار موقع ورکوی، هغوی د زیاتی پاتی وینا څخه منع کوی او څوک چه د غونډی په سموالی کښې ګډوډی را پیدا کوی هغوی له محکمی څخه وباسی. که چیری څوک په محکمه کښې یو ناوړه کار وکاندی محکمه ورته ددی قانون په حکمونو برابر انضباطی جزاء ورکوی. دغسی انضباطی فیصلی غوټی (قطعی) پریکړی دی چه مرافعه او تمیز پری نه شی غوښتل کیدی.

شپږ نوی یمه ماده:
د دعوی دوارو خواوې یا دهغوی

فصل دهم
تنظیم جلسات

مادهٔ (۹۴):
در محاکم تجارتی محاکمه بصورت علنی اجرأ می شود.

مادهٔ (۹۵):
مراقبت امور اداری و انضباطی و همچنان ترتیب و انتظام جلسات در داخل حدود این قانون از وظیفهٔ رئیس محکمه می باشد رئیس محمکه به هر یک از طرفین فرصت اظهار و بیان را اعطا و آنها را از اظهارات بی مورد منع می‌دارد و اشخاصی را که مخل انتظام محکمه گردند فوراً از محکمه خارج می‌کند. هر گاه شخصی در حضور محکمه مرتکب عمل غیر مناسبی گردد محکمه برای او طبق احکام این قانون جزای انضباطی تعیین می‌کند. اتخاذ این گونه قرارهای انضباطی قطعی بوده مرافعه خواهی و تمیز طلبی ندارد.

مادهٔ (۹۶):
طرفین دعوی و یاوکلای شان

وکیلان پدی مکلف دی چه خپله دعوی یا د دعوی دفع په دوو نسخو کښی محکمی ته وړاندی کړی د محکمی منشی د محکمی د رئیس له امره سره سم هغه د دعوو لیکلو په کتاب ثبتوی که چېری دعوی له یوه په زیاتو کسانو باندی وی نو په کار دی چه زیاتی نسخی د شخص په سر یوه یوه ویشی.

مکلف اند صورت ادعا و دفاع خود را در دو نسخه به محکمه تقدیم نمایند و منشی محکمه حسب الامر رئیس محکمه آنرا به کتاب ضبط دعوی ثبت می نماید در صورتی‌که طرف ادعا بیش از یک نفر باشند باید به تعداد آنها نسخه های اضافی تقدیم شود.

اووه نوی یمه ماده:

د دعوی د بهیر په وخت کښې د محکمی منشی ددغی دعوی په باب ټولی پاڼی لکه د پوهانو نظریه د شاهدانو وینا‌وی او نور د دعوو لیکلو په کتاب کښی ثبتوی.

مادۀ (۹۷):

در حین جریان دعوی منشی محکمه هر گونه اوراق متعلق بهمان دعوی از قبیل نظریۀ اهل خبره، اظهارات شهود، و غیره را به کتاب مربوطۀ ضبط دعوی ثبت می‌کند.

اته نوی یمه ماده:

د دعوی دواړه خو اوی یا د هغوی وکیلان کولی شی چه د رئیس په اجازه د محکمی د منشی د څارنی لاندی د خپلی لاڅې په باب دوسیې او د دعوو د لیکلو کتاب ولولی.

مادۀ (۹۸):

طرفین دعوی و یا وکلای آنها می‌توانند باجازۀ رئیس تحت نظارت منشی محکمه دوسیه ها و کتب ضبط دعوی متعلق به خود را در خود محکمه مطالعه نمایند.

نهه نوی یمه ماده:

د مدعی او مدعی علیه د جوابونو

مادۀ (۹۹):

مدت جواب های مدعی و مدعی

ورکولـــو مـــوده دمحکمـــی لـــه خوابنـودله کیږی خو دغـه مـوده لـه یوی میاشتی نه زیاتیدلی نه شی.

سلمه ماده:
په هغه موده کښې چه د مدعی او مـدعی علیـه د جوابونـو د پـاره د محکمـی لـه خـوا ښودل شـوی ده د دوارې خـواو د دلیلونـو لـه اوریـدلو وسـته د مربوطـه محکمـی لـه پلـوه لږیدی او ډیریدې شی.

یوسلو یومه ماده:
پـه نـه نـو یمـه اوسلمه مـاده کښی یـاده شـوی مـوده هغـه چاتـه لـه ابلاغیه وروسته چه مهلت ورکړی شوی دی شروع کیږی.

یوسلو دوه یمه ماده:
کـه چیـری دهغـه سړی هسـتوګنځی چـه ورتـه مهلـت ورکړشـوی دی د محکمی دقضائی ونډ نـه بهـر وی، نـو پـه هـرو دولسو میلـو پسی یـوه ورځ د زیـات مزلـه مهلـت ورکـول کیږی.

یوسلو درېیمه ماده:
دهغـــه مـــدعی او مـــدعی علیـــه دجـواب مـوده چـه پـه افغانـستان کـښې معلـوم دیـره ځـای نـه لـری، علیـه از جانـب محکمـه مربوطـه تعیین می شود ولی مدت مذکور از یک ماه تجاوز کرده نمی تواند.

مادۀ (۱۰۰):
مدتیـــکه جهت اخذ جواب های مـدعی و مـدعی عـــلیه از طـرف محـــکمه تعیـین گردیـده بعـد از اسـتماع دلایـل طـرفین از جانـب محکمۀ مربوطـه تزئیـد و تنقـیص شده می‌تواند.

مادۀ (۱۰۱):
مـدت مذکور مـادۀ (۹۹) و (۱۰۰) از تـاریـخ ابـلاغ قـرار مـربوطه بـه آن کـسی کـه مهلـت بـرایش داده شده آغاز می‌گردد.

مادۀ (۱۰۲):
اگـر اقامتگـاه شخـصیکه بـرایش مهلـت داده میـشود خـارج حـوزۀ قضائی محکمه واقع باشد نظر بـه بعـد مـسافه بـرای هـر(۱۲) میـل یکـروز مهلـت مـسافت زیـادتر برایش داده می‌شود.

مادۀ (۱۰۳):
مـــدت جـــواب مدعی و مدعی عـــــلیه کـــه در افغانـــستان اقـــامتگاه معـــین نداشـــته

دخپلی محکمی له خوا ورته د یوی نه ترځلورو میاشتو پورې ټاکله کیږی او د محکمی له خوا په جریدو او راډیو کښی د وروستۍ اعلان د خپریدو له نېټې څخه شپږ اتیایمې اواته اتیایمی مادی مطابق شروع کیږی.

یوسلو څلورمه ماده:
که چېری په یوه دعوی کښی مدعی او مدعی علیه ګڼ کسان وي، نو ترټولو اوږده موده چه کوم یوه ته ورکوله کیږی، ټول په هغی کښی شامل دی.

باشند از طرف محکمه مربوطه از یک الی چهار ماه تعیین و تاریخ نشر آخرین اعلان محکمه ذریعهٔ جراید و رادیو طبق مواد(۸۶) و(۸۸) آغاز می‌گردد.

مادهٔ (۱۰۴):
در صورتی‌که در یک دعوی مدعی و مدعی علیه متعدد باشند طویلترین مدتیکه نسبت بیکی از آنها رعایت میشود شامل تمام آنها می‌باشد.

دوه یم باب
لومړنۍ مرحله
لومړی فصل
په ابتدائی محکمه کی ددعوو وړاندی کول

یوسلو پنځمه ماده:
کله چه محکمه د یوی دعوی د شروع کیدو حکم وکړی او د محکمی د دفتر ټاکلی محصول تحویل کړی شی، نو دعوی له همدغی نېټې سوره شوی ګڼل

باب دوم
مرحله ابتدائیه
فصل اول
اقامه دعوی در محاکم ابتدائیه

مادهٔ (۱۰۵):
دعوی از تاریخ اتخاذ قرار از طرف محکمه نسبت به دائر گردیدن آن و تادیه محصول معین دفتر محکمه اقامه شده محسوب

کیږی.

یوسلوشپږمه ماده:
په کار دی چه د دعوې سورولو غوښتنه په یوه چاپی عریضه کښی چه رسمی دائروته د مراجعې د پاره ټاکلی شوی دی ولیکله شی، که چاپې عریضه نه وی نو باید چه په غوښتنلیک باندی د دوو افغانیو د صکوکو ټکټ ولګول شی.

یوسلو اوومه ماده:
د دعوی سورولو په غوښتنه کښی باید چه داټکی روښانه وی:
۱- د مدعی مکمل شهرت یعنی:
الف: د مدعی نوم او دهغه د پلار نوم.
ب: د تذکری لمر او تاریخ ئی.
ج: دیره ځای ئی.
د: کار او کسب ئی.
۲- د مدعی علیه یا مدعی علیهم مکمل شهرت.
۳- د هغه شی تعیین چه په دعوی کښی پروت وی.
۴- د غوښتنې نېټه.
۵- اصل ادعا.

یوسلو اتمه ماده:
مدعی په دی مکلف دی چه د هغو می ګردد.

مادۀ (۱۰۶):
درخواست اقامۀ دعوی باید بروی عرایض چاپی که برای مراجعه بدوائر رسمی تعین گردیده نوشته شود در غیر آن لازم است تکت صکوک دو افغانی بروی درخواست نصب گردد.

مادۀ (۱۰۷):
درخواست اقامه دعوی باید حاوی مطالب ذیل باشد:
۱- شهرت مکمل مدعی یعنی:
الف: اسم مدعی و اسم پدر او.
ب: نمره و تاریخ تذکرۀ او.
ج: اقامتگاه او.
د: شغل او.
۲- شهرت مکمله مدعی علیه ویا مدعی علیهم.
۳- تعیین مدعا بها.
۴- تاریخ درخواست.
۵- اصل ادعا.

مادۀ (۱۰۸):
مدعی مکلف است نقل مصدق

پانو او سندونو تصدیق شوی نقل چه دی پری استناد کوی د دعوی سورولو د غوښتنی سره یو ځای د محکمی دفتر ته وسپاری. که چېری محکمه لازمه وګڼی نوله خپله پلوه یا د مدعی علیه په غوښتنه کولای شی چه مدعی ته ووایی چه اصل پانی محکمی ته وښیه.

اوراق و اسناد مربوطه را که به آن استناد نموده با درخواست اقامه دعوی توأم بدفتر محکمه بسپارد. در صورتی‌که محکمه لازم داند راساً و یا در اثر تقاضای مدعی علیه می‌تواند به مدعی امر کند که اصل اسناد را به محکمه ارائه دهد.

یوسلونهمه ماده:
که چېری ددعوی سورولو غوښتنه د وکیل په لاس محکمی ته وړاندی شوی وي نو په کار دی چه وکالت پانه هم ورسره یوځای وی.

مادهٔ (۱۰۹):
اگر درخواست اقامه دعوی ذریعهٔ وکیل به محکمه تقدیم گردیده باشد باید وکالت نامه وی نیز ضمیمهٔ آن باشد.

یوسلولسمه ماده:
ددعوی سورولو د غوښتنی د رسیدو سره سم په کار دی چه منشی هغه د محکمی په دفتر کښې ثبت کړی او د دواړو خواوو د مکمل شهرت، دغوښتن لیک د تاریخ او د ورسره پانو رسید مدعی ته ورکړی.

مادهٔ (۱۱۰):
منشی محکمه پس از وصول درخواست اقامه دعوی باید بلا وقفه آنرا در دفتر محکمه قید کرده رسید محتوی شهرت مکمله طرفین، تاریخ تسلیم و تعداد اوراق منضمه آن را بمدعی بدهد.

یوسلو یوولسمه ماده:
که چېرې د دعوی سورولو غوښتن لیک د یوسل پنځمی، یوسل شپږمې او یوسل اوومی مادی د

مادهٔ (۱۱۱):
اگر درخواست اقامه دعوی مطابق تصریحات مواد (۱۰۵-۱۰۶ و ۱۰۷) ترتیب نیافته باشد

ښودنی سره سم نه وی تیار شوی، نو د محکمی منشی د غوښتن لیک د رسیدونه پس په پنځو ورځو کښی دننه دغه نواقص د محکمی د رئیس له نظره تیروی او د رئیس په امر دغه غوښتن لیک د نیمګړتیا پوره کولو د پاره مدعی ته بیرته ورکوی.

منشی محکمه در ظرف پنج روز از تاریخ و صول آن نواقص موضوع را به نظر رئیس محکمه رسانیده حسب الامر رئیس درخواست مذکور را جهت تکمیل نواقص آن به مدعی اعادهٔ می کند.

یوسلو دوولسمه ماده:

مدعی حق لری چه د دعوی سورولو نه پس هر کله چه وغواړی د محکمی په اجازه دعوی پریږدی.

مادهٔ (۱۱۲):

مدعی حق دارد بعد از اقامه دعوی هر وقت که بخواهد دعوی را باجازهٔ محکمه ترک بنماید.

که چېرې محکمی ته دا ښکاره شی چه دی دا دعوی د بدنیتی له مخه پریږدی نو مکلفه ده چه ده ته د دعوی پرینښودلو اجازه ورنه کړی، بلکه دی به مکلفوی چه یا له دعوی نه ابراء و کاندی او یائی جاری و ساتی د دعوی پرینښودلو د اجازی په حالت کښی مدعی پدی مکلف دی چه مقابل لوری ئی څومره تاوانی کړی دی. که چېرې مدعی علیه یی غواړی او محکمه ئی تشخیص وکړی چه هغه مدعی علیه ته ورکړی د دعوی پرینښودلو محصول کټ مټ د دعوی نه دابرا

محکمه مکلف است در صورتی‌که ترک دعوی او را مبنی بر سوء نیت بداند باو اجازهٔ ترک دعوی رانداده بلکه او را مکلف نماید که یا از ادعا ابرأ دهد و یا دعوی را ادامه دهد. در صورت اجازه ترک دعوی مدعی مکلف است خسارهٔ را که بطرف مقابل وارد نموده بشرط مطالبه مدعی علیه و حسب تشخیص محکمه جبران نماید محصول ترک دعوی از اقامهٔ آن عیناً مانند محصول ابراء

د محصول هومره دی.

یوسلو دیارلسمه ماده:
مدعی د مدعی علیه د رضانه پر ته دا نه شی کولای چه خپله دعوی د سوریدلو نه پس پراخه کاندی.

دوه یم فصل
لومړنی اعتراضونه

یوسلو څوار لسمه ماده:
لومړنی اعتراضونه دادی:
۱: د محکمی د صلاحیت نه لرلو ادعا.
۲: د دعوی سورولو په باب د مدعی د قانونی اهلیت یا صلاحیت نه لرلو ادعا.
۳: په مدعی علیه پوری د سوری شوی دعوی داړی نه لرلوادعا.
۴: ددی خبرې ادعا چه سورې شوی دعوی یوځل پخوا د همغو کسانو ترمنځ چه په دی دعوی کښې دواړه خوا وی دهغو په ځای ولاړی دی خپل جریان تیر کړی او د یوی واکمنی محکمی له خوا په دغه باب غوټ پریکړی حکم وتلی دی.

است.

مادۀ (۱۱۳):
مدعی بدون موافقت مدعی علیه نمی تواند دعوی را بعد از اقامۀ آن توسعه دهد.

فصل دوم
اعتراضات ابتدائی

مادۀ (۱۱۴):
اعتراضات ابتدائی عبارت از اعتراضات ذیل است:
۱: ادعای عدم صلاحیت محکمه.
۲: ادعای عدم صلاحیت یا عدم اهلیت قانونی مدعی جهت اقامه دعوی.
۳: ادعای اینکه دعوی اقامه شده متوجه شخص مدعی علیه نمی باشد.
۴: ادعای اینکه دعوی اقامه شده سابقاً بین همان شخص یا کسانیکه طرفین دعوی قایم مقام آنها هستند جریان خود را طی و نسبت به آن حکم قطعی محمکه با صلاحیت صادر گردیده است.

۵: ددی خبرې ادعا چه سوره شوی دعوی د وخت تیریدو د قید لاندی راغلی ده.

۶: ددی خبری ادعا چه سوره شوی دعوی په یوه بله داسی تجارتی محکمه کښی هم دائره ده چه کټ مټ ددی محکمی هومره صلاحیت لری.

۷: د دی خبری ادعا چه سوره شوی دعوی د یوی بلی داسی دعوی سره پیوند لری چه په یوه بله محکمه کښی دائره ده او په کار دی چه دا دعوی قانوناً هغلته غوڅه شی.

یوسلو پنځلسمه ماده:

که چیری د یوسل و څوارلسمی مادی دوهمه، دریمه، څلورمه، پنځمه فقره ثابته شی نو په کار دی چه محکمه په دعوی باندی دغور کولو نه ډډه وکړی او د رد حکم وکړی.

یوسلو شپاړسمه ماده:

که چېری د یوسلو څوارلسمی مادی اوله، شپږمه او اوومه فقره ثابته شی نو په کار دی چه محکمه په دعوی باندی دغور کولو نه ډډه وکړی او د دعوی دوسیه هغی ۵: ادعای اینکه دعوی اقامه شده تحت قید مرور زمان آمده است.

۶: ادعای اینکه دعوی اقامه شده در یک محکمهٔ دیگر تجارتی که حایز عین درجه است نیز دایر است.

۷: ادعای اینکه دعوی اقامه شده با یک دعوی دیگری که در یک محکمهٔ دیگر تجارتی دائر گردیده ارتباط دارد و باید قانوناً در آنجا فیصله شود.

مادهٔ (۱۱۵):

در صورت اثبات فقرات (۱-۲-۳- ۴ و ۵) مادهٔ (۱۱۴) باید محکمه از رسیدگی به دعوی امتناع نموده قرار رد صادر نماید.

مادهٔ (۱۱۶):

درصورت اثبات فقرات (۶ و ۷) مادهٔ (۱۱۴) محکمه باید از رسیدگی به دعوی امتناع ورزد ودوسیهٔ متعلقه را به محکمهٔ مربوطهٔ آن جهت وارسی در

محکمی ته چه تعلق ورپوری لری په لسو ورځو کښی د ننه له حکم کولو نه پس د غور د پاره ولیږی خوهله نه! چه یوی خوا د یوسلو اووه لسمی مادی د حکم سره سم د جار وتلو (استیناف) غوښتنه کړی وی.

ظرف ده روز بعد از صدور قرار خود ارسال نماید مگر اینکه یکی از طرفین طبق حکم مادۀ (۱۱۷) در خواست استیناف نموده باشد.

یوسلو اووه لسمه ماده:

د دواړو خواو نه هره یوه چې د محکمی حکم دهغی خلاف وی، کولی شی چه د ابتدائیه محکمی د فیصلی د لیکلی خبر نه پس ترشلو ورځو پوری مرافعه و غواړی او که د مرافعه محکمی په فیصله ئی قناعت و نه شی د مرافعه محکمی د فیصلی دلیکلی خبرنه پس په لسو ورځو کښی تمیز وغواړی.

مادۀ (۱۱۷):

هر یک از طرفین که قرار محکمه بر علیه او است می تواند از تاریخ ابلاغ تحریری قرار محکمه ابتدائیه الی بیست روز مرافعه طلب و اگر به قرار محکمه مرافعه نیز قناعت نشود از تاریخ ابلاغ تحریر قرار محکمه مرافعه در ظرف ده روز تمیز طلبی نماید.

یوسلو اتلسمه ماده:

که چېری په یوسلوڅوارلسمه ماده کښی راغلی اعتراضونه د دعوی په اصل موضوع باندی دغور کولو نه مخکښی نه وی وړاندی شوی نو په دعوی باندی د غور کولو او د محاکمی په جریان کښی نه شی اوریدل کیدی.

مادۀ (۱۱۸):

هرگاه اعتراضات مندرجه مادۀ (۱۱۴) قبل از رسیدگی باصل موضوع دعوی پیش نشده باشد در حین رسیدگی بدعوی و جریان محاکمه قابل سمع نیست.

یوسلو نولسمه ماده:
دمدعی علیه لومړنی اعتراضونه په هغه موده کښې دننه چه په اصلی موضوع باندی داعتراضونو په باب په درېیم فصل کښې ټاکل شوی ده، مدعی ته رسول کیږی او پخپله ټاکلی موده کښې دننه د مدعی نه ځواب اخیستل کیږی.

درېیم فصل
د اصل موضوع په باب اعتراضونه

یوسلو شلمه ماده:
که چېری مدعی یا دهغه وکیل لومړنی اعتراضونه وړاندی کړی، نو پدی مکلف دی چه د اصل موضوع په باب خپل ځواب ده ته د خبر ورکولو له تاریخه و وروسته د پنځلسو ورځو په ترڅ کښې او یا په هغه موده کښې د ننه چه د محکمی په خوښه د پنځلسو ورځو نه زیاته ټاکل کیږی په دوو نسخو کښې تیار کاندی او د خپلو ټولو هغو اسنادو سره چه په لاس کښې ئې لرې او دی پری تکیه کوی محکمی ته وړاندی کړی.
د محکمی منشی د ده د ځوابونو یوه نسخه د دعوو ضبطولو په

مادهٔ (۱۱۹):
اعتراضات ابتدائیه مدعی علیه در همان مدتی که برای اعتراضات مربوط باصل موضوع در فصل (سوم) تعیین گردیده بمدعی تبلیغ می شود و در ظرف مدت معینه آن از مدعی جواب اخذ می گردد.

فصل سوم
اعتراضات مربوط باصل موضوع

مادهٔ (۱۲۰):
اگر مدعی علیه و یا وکیل او اعتراضات ابتدائیه را پیش نکرده باشد مکلف است جواب خود را در اصل دعوی در ظرف (۱۵) روز سر از تاریخ ابلاغ و یا در ظرف مدتی که به صوابدید محکمه زیادتر از پانزده روز تعیین می شود در دو نسخه ترتیب و با کلیه اسناد دست داشته خود که به آن استناد می نماید به محکمه تقدیم کند منشی محکمه یک نسخه جواب های او را به کتاب ضبط دعوی ثبت نموده و نسخه دیگر را بموجب

کتاب ثبتوی او بله نسخه ئی د رسید په بدل کښی مقابل لوری ته ورکوی او په وړاندی شویو سند و نو د محکمی مهر لګوی، محتویات ئی د دعوو ضبطولو کتاب ته رسوی او اصل سندونه د رسید په بدل کښی بیرته خپل خاوند ته ورکوی چه د ضرورت په وخت کښی ئی محکمی ته وښیی.

یوسلو یو ویشتمه ماده:
په تجارتی ابتدائیه محکمو کښی اوادعا د مدعی او مدعی علیه مدافعه زیات نه زیات دری واری د دواړو خواو ترمنځ غیر کیږی.

څلورم فصل
جوابی دعوی

یوسلو دوه ویشتمه ماده:
مدعی علیه حق لری چه د مدعی د دعوی په مقابل کښی دی هم ددعوی اقامه وکړی او په کار دی چه دا دعوی له اصل دعوی سره په منشأ کښی شریکه وی او د اصل دعوی په باب تصمیم په هغی باندی تاثیر اچوی.

یوسلو درویشتمه ماده:
په کار دی چه په جوابی دعوی رسید بطرف مقابل تفویض می نماید و اسناد تقدیم شده را به مهر محکمه نشانی نموده محتویات آن را به کتاب ضبط دعوی ثبت و اصل آنرا در مقابل رسید به تقدیم کننده اعاده میکند که عند الضرورت به محکمه ارائه نماید.

مادۀ (۱۲۱):
در محاکم ابتدائیه تجارتی ادعا و مدافعه مدعی و مدعی علیه علی الاکثر برای سه مرتبه بین طرفین تعاطی می گردد.

فصل چهارم
دعوی متقابل

مادۀ (۱۲۲):
مدعی علیه حق دارد در مقابل ادعای مدعی مقابلتاً اقامه دعوی نماید و چنین دعوی باید با دعوی اصلی از یک منشأ بوده و اتخاذ تصمیم در دعوی اصلی بر آن مؤثر باشد.

مادۀ (۱۲۳):
دعوی متقابل باید علاوه

کښې د اصل دعوی د دفعې نه علاوه په مدعی نوی دعوی هم وی.

یوسلو څلیرویشتمه ماده:
په کار دی چه جوابی دعوی د یوی ځانګړی غوښتنی په موجب سوره کړه شی.

یوسلو پنځویشتمه ماده:
که چېری د مدعی علیه دعوی جوابی نه وی، نو محکمه به په ځانګړی صورت په دعوی غور کوی او که چېری په دغه دعوی باندی غور کول د دغی محکمی په صلاحیت کښی نه ؤ نو محکمه به د یوی فیصلی په اساس خپله ناصلاحیتی په دغه باب اعلانوی.

یوسلو شپږ ویشتمه ماده:
په جوابی دعوی کښی دادعا او دوارو خواوو د دفعو په باب د دی قانون د یوسلو شلمی مادی حکم چلیږی.

یوسلو اووه ویشتمه ماده:
که چېری مدعی خپله اصل دعوی د یوسلو دولسمی مادی د حکمونو سره سمه پریښوده نو د جوابی بر دفع دعوی اصلی، متضمن ادعای جدیدی بر علیه مدعی باشد.

مادۀ (۱۲۴):
دعوی متقابله باید به موجب درخواست علیحده اقامه گردد.

مادۀ (۱۲۵):
در حالیکه ادعای مدعی علیه در مقابل مدعی متقابل نمی باشد محکمه مربوطه به آن دعوی بصورت علیحده رسیدگی می کند و اگر رسیدگی به دعوی مذکور از صلاحیت محکمه خارج باشد محکمه باساس یک قرار، عدم صلاحیت خود را در زمینه اعلام می دارد.

مادۀ (۱۲۶):
در دعوی متقابل راجع به ادعا و مدافعات طرفین حکم مادۀ (۱۲۰) باین قانون تطبیق می‌گردد.

مادۀ (۱۲۷):
اگر مدعی اصل دعوی خود را طبق احکام مادۀ (۱۱۲) ترک نمود مدعی دعوی متقابل

دعوی مدعی کولی شی چه خپله دعوی د دی قانون د احکامو سره سم جاری وساتی.

مـی‌توانـد دعـوی خـود را طبـق احکـام ایـن قـانون ادامـه دهد.

پنځم فصل
په دعوی باندی غور

فصل پنجم
رسیدگی بدعوی

یوسلو اته ویشتمه ماده:
محکمـه د دعـوی پـه هـره مرحلـه کښې کولی شی دواړه خواوی یـا د هغـوی وکـیلان را وغـواړی او یـو د بـل پـه مخکـښی د دوی ویـنـاوی د هغـه کـشالی پـه بـاب چـه اخـتلاف پـیدا شوی دی اوریـدی او د څلـوېښتمې مـادې د پـاملرنی سره سره دوی تـه د صـلحی کولـو تشویق ورکولی شی.

مادۀ (۱۲۸):
محـکـمه در هـر مـرحـلۀ دعـوی مـی تـواند طرفیـن و یـا وکـلای آنـها را احـضـار و بالـمواجه یـک دیگـر اظـهارات شـانـرا در بـارۀ قـضـیۀ مـورد اخـتلاف استمـاع و آن هـا را با در نظـر گـرفتـن مـادۀ (۴۰) بـه صـلح تشـویق نماید.

یوسلو نهه ویشتمه ماده:
د دواړو خـواوو تـرمنځ د یوسـلو یـوویـشتمـی مـادی سره سم د ادعـا او د فعـی دوړانـدی کیدلونـه پس که چېری محکمی تـه دا ثابتـه شـی چـه پـه دعـوی بانـدی کـافی څیړنـه او غـور شـوی دی او اوس پـری د حکـم د صـادریدو وخت دی نو دواړو خواو ته د غـور د ختمیدو خبر ورکوی او که داسی نه وه نـو د ضـرورت پـه وخـت دواړه خـواوی

مادۀ (۱۲۹):
بعـد از اینکـه بـین طرفین صـورت ادعـا و مدافعـه طبـق مـادۀ (۱۲۱) تعـاطی گـردید اگـر نـزد محکمـه ثـابـت شـود کـه دعـوی بانـدازه کافی مورد بحث و رسـیدگی قـرار گرفته و مـی توان در آن بـاره حکم صـادر کـرد ختـم رسـیدگی را بـا آنهـا ابـلاغ مـی نمایـد. در عکـس حـال طـرفین را عنـد الایجـاب احـضار و دربـارۀ قـسمـت هـای

راغواړی او د نیمګړی برخو په باب تری توضیحات غواړی.

یوسلو دېرشمه ماده:
د دواړو خواوو د حاضرولو د پاره چه محکمه څومره موده ټاکی د هغی زیاته اندازه لس ورځی ده، د مزله داوړدوالی له امله به محکمه ددی قانون د حکمونو سره سم په اصله موده باندی یوځه وخت زیاتوی، په فوق العاده حالاتو کښی محکمه پخپله او یا د دواړو خواوو نه د یوی په غوښتنه د حاضرو لومودہ اوږدولی شی.

شپږم فصل
شاهدی

یوسلو یو دېرشمه ماده:
د دعوی د دواړو خواوو نه هر یو چه د شاهدانو په شاهدی باندی تمسک کوی په دې مکلف دی چه محکمی ته د خپلی ادعا وړاندی کولو په وخت کښې د مکمل شهرت، پتې او شمیر سره د شاهد د نامه یا شاهدانو د نومونو لست محکمی ته وړاندی کړی. دغه متمسک حق نه لری چه دغور په وخت کښی د نو یو شاهدانو او یا ناتکمیل توضیحات می خواهد.

مادۀ (۱۳۰):
حداکثر مدتی را که محمکه برای احضار طرفین تعیین می کند ده روز است در مورد بعد مسافه محکمه یک مدت اضافی را طبق احکام این قانون بر اصل مدت علاوه می کند. در حالات فوق العاده محکمه می تواند مستقیما و یا در اثر تقاضای یکی از طرفین مدت احضار را تمدید نماید.

فصل ششم
شهادت

مادۀ (۱۳۱):
هر یک از طرفین دعوی که به شهادت شهود تمسک می کرد مکلف است در حین تقدیم ادعای خویش به محکمه لست متضمن اسم یا اسمای شهود خود را با شهرت مکمله آدرس و تعداد آنها به محکمه تقدیم نماید. تمسک کنندۀ مذکور نمی تواند هنگام رسیدگی شهود جدیدی و یا شهود دیگری غیر از آنانیکه

د هغو شاهدانونه غیر چه ده ئی نومونه مخکښی محکمی ته سپارلی دی د نورو شاهدانو نومونه وښیی. محکمه د غور په وخت کښی په شهادت متمسکه خوا په دی مکلفوی ټول ښوولی شاهدان یا د هغو له جملی ځینی کسان چه محکمه ئی خوښ کړی په هغه تاریخ چه محکمه ئی ښیی، راولی.

د ضرورت په وخت کښې پخلپه محکمه هم ښودل شوی شاهد یا شاهدان غوښتلی او راوستلی شی.

اسمای شانرا قبلا به محکمه تقدیم نموده معرفی نماید. محکمه در وقت رسیدگی به دعوی طرف متمسک به شهادت را مکلف می دارد همه یا بعضی از شهود معرفی شده را که محکمه انتخاب نموده به تاریخیکه تعیین می کند احضار نماید.

در صورت لزوم خود محکمه نیز می‌تواند شاهد و یا شهود یکه معرفی شده جلب و احضار نماید.

یوسلو دوه دیرشمه ماده:

که چېری شاهد د یو بلی قضائی محکمی په و نه کښی هستوګنه لری، نو هغه محکمه چه په دعوی غور کوی، د هغی محکمی نه چه دی پکښی اوسی د اغوښتنه کولی شی چه د قضائی نیابت په اساس شاهدی واوری او د شاهدانو و یناوی ثبت کړی او د نتیجی اطلاع رسماً هغی محکمی ته ورکړی چه په دعوی غور کوی.

مادهٔ (۱۳۲):

در حالی‌که شاهد در حوزه قضائی محکمه دیگری اقامت داشته باشد محکمهٔ که به دعوی رسیدگی می کند می‌تواند از محکمهٔ محل اقامت او تقاضا کند که شهادت را باساس نیابت قضائی استماع و اظهارات شهود را ثبت نموده نتیجه را به محکمهٔ که بدعوی رسیدگی می کند رسماً اطلاع نماید.

یوسلو دری دېرشمه ماده:

شاهد به د اشرطونه لری:

مادهٔ (۱۳۳):

شاهد باید دارای شرایط ذیل باشد:

الف: عاقل به وی.
ب: عمر به ئی له اتلسو کلونو کم نه وی.
ج: محجور به نه وی.
د: د شاهدی نه مخکښی به ئی کوم جنایت نه وی کړی.
هـ: د چا دپاره چه شاهدی وایی د هغه سره به د زوجیت یا د لومړۍ او دوه یمی درجې خپلولی نه لری، نوکریا با دار به ئی نه وی او دده د گوزاری زیرمه به د هغه په غاړه نه وی.
و: په چا باندی چه شاهدی وائی د هغه سره به ئی داسی دشمنی نه وی تیره شوی چه دلیل پری موجود وی.
ز: دده او هغه چا په منځ کښی به چه دی پرې شاهدې وائی، د شاهدۍ په وخت په کومه محکمه کښې حقوقی یا جزائی دعوی روانه نه وی.

یوسلو څلور دپرشمه ماده:
د دعوه والو هره خوا د یوسل دری دیرشمې مادی د (هـ) (و) او (ز) فقرو په اساس شاهد رد ولی شی.

یوسلو پنځه دپرشمه ماده:
هغه خوا چه د شاهد ردول غواړی

الف: عاقل باشد.
ب: عمر او کمتر از ۱۸ سال نباشد.
ج: محجور نباشد.
د: قبل از ادای شهادت مرتکب جنایت نگردیده باشد.
هـ: با کسی که به مفاد او ادای شهادت می کند علاقهٔ زوجیت، قرابت درجه اول یا دوم نداشته، خادم یا مخدوم نبوده و تأمین معیشتش بدوش او نباشد.
و: با کسی که علیه او ادای شهادت می کند چنان سابقهٔ خصومت نداشته که بر وجود آن دلیلی در دست باشد.
ز: بین او و شخصی‌که علیه او ادای شهادت می کند در حین ادای شهادت دعوی حقوقی یا جزائی در کدام محکمه دائر نباشد.

مادهٔ (۱۳۴):
هر یک از طرفین دعوی می‌تواند باساس فقرات هـ، و، ز مادهٔ ۱۳۳ شاهد را رد نماید.

مادهٔ (۱۳۵):
طرفی‌که می خواهد شاهد را رد

په کار دی چه د رد غوښتنه د شاهدی نه مخکښی محکمی ته وړاندی کړی او دلیلونه هم وښیی. که چېری محکمه د رد علت صحیح وګڼی نو د شاهد شاهدی نه شی اوریدلی.

کند باید درخواست رد را قبل از ادای شهادت به محکمه تقدیم نماید و دلائل خود را نیز ارائه کند در حالیکه علت مورد تصدیق محکمه واقع گردد شهادت شاهد را سمع کرده نمی‌تواند.

یوسلو شپږ دېرشمه ماده:

که شاهدان ګڼ وو نو محکمه به د هر یوه شاهدی یواځې او د نورو نه بیله اوری.

مادهٔ (۱۳۶):

در صورت تعدد شهود محکمه شهادت هر شاهد را بدون حضور شهود دیگر منفرداً استماع می کند.

یوسلو اووه دېرشمه ماده:

په کار دی چه شاهدان د شاهدی نه مخکښی خپل نوم، مکمل شهرت او پته وښیی او ژبه وکړی چه ټول حقایق به بې له زیاتی کمی بیانوی.

مادهٔ (۱۳۷):

شهود باید قبل از ادای شهادت، اسم، شهرت مکمله و آدرس خود را اظهار نماید و تعهد کند که تمام حقایق را بدون کم و کاست بیان می نماید.

یوسلو اته دېرشمه ماده:

په کار دی چه د محکمی رئیس شاهد ته د شاهدی ویلونه آګاهو هغه جزأ بیان کړی چه قانون د ټګ او ناحقه شاهد د پاره ټا کلی ده.

مادهٔ (۱۳۸):

رئیس محکمه باید قبل از ادای شهادت مجازاتی را که قانون برای شاهد زور (ناحق) مقرر نموده به شاهد خاطر نشان نماید.

یوسلو نهه دیر شمه ماده:

ضروری ده چی د شاهد بیان دده پخپل لیک او کتابت د دعوو ضبطولو په کتاب کی ثبت شی او

مادهٔ (۱۳۹):

اظهارات شاهد لازم است که به خط و کتابت خودش در کتاب ضبط دعوی محکمه قید و به

په ده امضاء کړی شی، او که شاهد لیک نه شی کولی نو دده بیان به کټ مټ د محکمی د منشی له پلوه د دعوو ضبطولو په کتاب کښی ثبتیږی او تری لاندی به د شاهد ګوته یا مهر د دوو کسو په تصدیق لګول کیږی.

یوسلو څلوېښتمه ماده:
د تجارتی دعوی په اثبات او پریکون کښې د شاهدی د تاثیر، ارزښت او اهمیت اندازه ټاکل د خپلې محکمی په واک کښې دی په داسی پېښو کښې چه هر یو دعوه وال د خپلې دعوی د اثبات د پاره یو اعتباری سند وړاندی کوی نو د مقابلی خوا دفع بی د اعتباری سند د لرلو او محکمی ته له ښودلو تش دشاهدانو په وسیله نه اوریدله کیږی.

یوسلو یوځلوېښتمه ماده:
ددعوی والو هیڅ لوری د شاهدی ویلو په وخت کښی د شاهد بیان غندلی یا نمانځلی نشی، ددعوه والو هره خوا چه د رئیس له پلوه د خبر داری ورکولو سره هم دغسی وکړی نو له محکمی ویستل کیږی.

امضای او بر سد و اگر شاهد سواد نداشته باشد اظهارات او عیناً از طرف منشی محکمه به کتاب ضبط دعوی قید و در ذیل آن مهر و یا نشان شصت او به تصدیق دو نفر گرفته می شود.

مادۀ (۱۴۰):
تشخیص درجۀ اهمیت ارزش و تاثیر شهادت در حل و فصل و اثبات دعوی تجارتی به صلاحیت محکمه مربوطه است. در موردیکه از طرف اصحاب دعوی نسبت به ادعایش سند مدار اعتبار ارائه می‌گردد دفاع طرف مقابل بدون داشتن سند مدار اعتبار و ارائه آن بمحکمه، محض بوسیله شهود قابل سمع نیست.

مادۀ (۱۴۱):
هیچ یک از طرفین دعوی نمی تواند بیانات و اظهارات شاهد را در حین ادای شهادت تحسین و یا تقبیح نماید. طرفیکه علی الرغم اخطار رئیس محکمه به چنین امر مبادرت ورزد از محکمه اخراج می‌گردد.

یوسلو دوه څلوېښتمه ماده:
که چېرې شاهد په پښتو یا فارسی نه پوهېده نو د ترجمان په خوله به تری ځواب غوښتل کیږی.

یوسلو دری څلوېښتمه ماده:
په تجارتی محکمو کښې د محکمی د حکم کولو د پاره د شاهدې د ضروری نصاب کمه اندازه دوه تنه دی.

اووم فصل
اهل خبره

یوسلو څلور څلوېښتمه ماده:
په هغو پیښو کښې چه په یوه دعوی باندی غور کول په فنی معلوماتو پوری تړلی وی، محکمه د دعوه والو یا دعوه وال په غوښتنه او یا پخپله د دی خبری حکم کولی شی چه د پوهانو نه دی پوښتنه وشی. د محکمی په حکم کښې به دهغه موضوع څرګند ذکر چه د پوهانو عقیده پکښې ضروری ده، قیدیږی او د هغی مودی تاکل چه پوهان پکښې خپله عقیده څرګنده کړی، ضروری دی.

مادهٔ (۱۴۲):
هرگاه شاهد زبان پشتو و یا فارسی را ندانند ذریعهٔ ترجمان استجواب می شود.

مادهٔ (۱۴۳):
در محاکم تجارتی حداقل نصاب شهادتی‌که مبنای حکم محکمه قرار گرفته بتواند، دو نفر می باشد.

فصل هفتم
اهل خبره

مادهٔ (۱۴۴):
در مواردیکه رسیدگی به یک دعوی وابسته به معلومات فنی باشد محکمه می‌تواند به اساس درخواست اصحاب دعوی و یا یکی از آنها و یا راساً قرار صادر کنند که از اهل خبره استشاره بعمل آید. در قرار محکمه تصریح موضوعی‌که عقیده اهل خبره نسبت به آن لازم است قید شده و مدتی‌که اهل خبره باید در داخل آن اظهار عقیده کند ضروری است.

یوسلو پنځه څلوېښتمه ماده:
کـلـه چـه دواړه خـواوی د پوهـانو په ټاکلـو اتفـاق وی نو پوهان به د محکـمی لـه پلـوه خوښـیږی، کیدای شی چه پوهان یو نفر یـا ډیر کسان خوښ کړی شی.

مادۀ (۱۴۵):
در حـالیکه طرفین در بـاره تعیـین اهل خبره توافق نظر نداشـته باشـند اهل خبره از طرف محکمه انتخاب میشود ممکن است اهل خبره یک نفر و یا بیشتر تعیین شود.

یوسلو شپږ څلوېښتمه ماده:
د پوهـانو پـه حیـث هغـه کـسان خوښـول پـه کـار دی چه پـه مربوطـه پېـښـه کـښې د ضـروری فنـی معلوماتو خاوندان وی، هغه پوهان چه د یوسلو پنځه څلوېښتمی مادی سره سم پخپلـه د محکمی لـه خوا ټاکـل کیـږی، ورسـره ددې قـانون د شـهادت د فـصل پـه یوسـلو دری دېرشـمه مـاده کـښې دراغلـو شرطونو پاملرنه هم ضروری ده.

مادۀ (۱۴۶):
کـسانی بـایـد بحیـث اهـل خبـره انتخـاب شـوند کـه در موضـوع مـربوطـه دارای معـلومـات فنـی لازم بـاشند. اهل خـبره ایکه طبـق مـادۀ (۱۴۵) از طـرف محـکمه راساً تعیـین می‌شوند رعـایـت شـروط مذکور مادۀ (۱۳۳) فصل شـهادت ایـن قـانون نیز ضروری است.

یوسلو اووه څلوېښتمه ماده:
پـه هېڅـا بانـدی ددی خبـری زورنـه شی کېدی چه که دده خوښـه نـه وی هـم د اهـل خـبره پـه حـیث دې خپله عقیده څرګنده کړی.

مادۀ (۱۴۷):
هیـچ کـس مجـبـورکرده نمـی‌شـود بـدون موافقـتش بحیـث اهـل خـبره اظهـار عـقیده کـند.

یوسلو اته څلوېښتمه ماده:
د محکمـی له پلوه د دواړو خواوو د بیـان اوریدلونه پس محکمه هغـه سـوالونه ټاکی چه د پوهانونـه ئی

مادۀ (۱۴۸):
بعـد از اینکـه محکمـه اظهـارات طرفین را استماع کرد سوالاتی را که بایـد از اهل خبره پرسیده شود

پوښتنه په کار ده. د دواړو خواو نه د پوهانو په باب ځواب او لیک غوښتل د محکمې په وړاندی د دواړو خواوو په حضور کیږی.

یوسلو نهه څلوېښتمه ماده:
که چېری د پوهانو د حق الزحمی په باب مخکښې فیصله نه وی شوی، نو حق الزحمه د موضوع د څومره والی، څرنګوالی او د پوهانو د وخت اود زحمت د پاملرنی سره د محکمی له خوا ټاکل کیږی.

یوسلو پنځوسمه ماده:
که د پوهانو نه پوښتنه کول د دواړو خواوو نه د یوه په غوښتنه شوی وو نو حق الزحمه به هماغه خوا ورکوی.
که چېری د پوهانو نه پوښتنه د دواړو خواوو په غوښتنه یا پخپله د محکمی له پلوه شوی وه نو دواړه خواوی به نیمه نیمه حق‌الزحمه ورکوی. په دواړو صورتونو کښې په کار دی چه په کار باندی د پوهانو د لاس پورې کولو نه اول حق الزحمه محکمی ته ورکړه شی.

تعیین میکند استجواب و استکتاب اهل خبره از طرفین دعوی در حضور محکمه و در حال حاضر بودن طرفین دعوی صورت می گیرد.

مادۀ (۱۴۹):
در صورتیکه راجع به حق الزحمه اهل خبره قبلاً موافقه بعمل نیامده باشد با در نظر گرفتن کمیت و کیفیت موضوع، وقت و اهمیت زحمتی‌که اهل خبره متحمل شده است از طرف محکمه حق الزحمه تعیین می‌گردد.

مادۀ (۱۵۰):
در حالیکه رجوع به اهل خبره بموجب درخواست یکی از طرفین بعمل آمده باشد تادیۀ حق الزحمه به عهدۀ همان طرف است.
هرگاه رجوع به اهل خبره به اساس درخواست طرفین و یا به موجب نظریه محکمه راساً صورت گرفته باشد درین حالت حق الزحمه بالمناصفه پرداخته می‌شود در هر صورت باید حق الزحمه قبل از مبادرت اهل خبره بوظیفه در دسترس محکمه مربوطه گذارده شود.

یوسل یو پنځوسمه ماده:
پوهان مکلف دی چه د محکمی له خوا په ښودلی وخت محکمی ته حاضر شی او د هغو مضوعاتو په باب چه د دوی نظریه پکښی غوښتل کیږی خپلی کتنی وکړی او په هغه موده کښی د ننه د ننه چه محکمه ئی ټاکی نتیجه پخپل لاس محکمی ته ورکړی.

یوسل دوه پنځوسمه ماده:
محکمه د هغو ټکو د پوره کولو او څرګندولو د پاره چه د پوهانو ګونګ و ګنګل شی له پوهانو په راپور کی نیم ګړی اوخخه بیا پوښتنه کولی شی.
د دوی د خولی توضیحات د دعووضبطولو په کتاب خیژی او د دوی نه پری د سخط اخستل کیږی.

یوسل دری پنځوسمه ماده:
به کار خو دا دی چه محکمه د پوهانو په نظریه باندی پټ په پرده کښی څیړنه وکړی خو که ضرورت پیښ شی نو محکمه د دواړو خوا ؤ په مخکښی د پوهانو په نظریه څیړنه کولای شی.

مادۀ (۱۵۱):
اهل خبره مکلف اند در اوقاتی که از طرف محکمه تعیین میشود به محکمه حاضر و راجع بموضوعاتی که نظریۀ آنها خواسته میشود مطالعات لازمه بعمل آورده و در ظرف مدتیکه از طرف محکمه تعیین می‌شود نتیجه را شخصاً به محکمه تقدیم دارند.

مادۀ (۱۵۲):
محکمه می تواند بغرض تکمیل و توضیح نقاطی که در راپور اهل خبره ناقص و مبهم به نظر برسد از اهل خبره مجدداً استفسار نمایند.
توضیحات شفاهی اهل خبره درکتاب ضبط دعوی قید و یا به امضاء آنها رسانیده می شود.

مادۀ (۱۵۳):
اساساً باید نظریۀ اهل خبره طور سری مورد رسیدگی محکمه قرار گیرد ولی در حالات مقتضی محکمه می‌تواند نظریه اهل خبره را در حضور طرفین دعوی مورد بحث قرار دهد.

یوسلو څلور پنځوسمه ماده:
د پوهانو نظریات د رایو د ډیرښت په اساس اخستل شی او د تجارتی دعوو په پریکون کښی د قرینی په حیث پیژندل کیږی.

مادۀ (۱۵۴):
نظریات اهل خبره با ساس کثرت آراء اتخاذ گردیده ونظریات مذکور در حل و فصل دعاوی تجارتی بحیث قرینه شناخته می شود.

یوسلو پنځه پنځوسمه ماده:
که چیری محکمه د پوهانو نظریی ته اعتبار ور نه کړی نو بیا هم یو ځل نوی پوهان ددی فصل د حکمونو سره سم ټاکلی شی.

مادۀ (۱۵۵):
در صورتیکه محکمه نظریۀ اهل خبره را اعتبار ندهد میتواند برای یکبار دیگر اهل خبرۀ جدیدی طبق احکام این فصل تعیین نماید.

اتم فصل
سندونه

فصل هشتم
اسناد

یوسلو شپږ پنځوسمه ماده:
په هغه صورت کښی چه قانون په تجارتی محکمو کښی د یوی ادعا د ثبوت دپاره یو ډولو معین دلیل څرګند او په ګوته کړی وی نو د هغی ادعا ثبوت په بل ډول دلیلونو نه شی کیدی.

مادۀ (۱۵۶):
در صورتی‌که قانون برای اثبات یک ادعا در محاکم تجارتی کدام نوع معین دلیل را بصراحت تخصیص داده باشد اثبات آن بانواع دیگر دلائلی صورت گرفته نمی‌تواند.

یوسلو اووه پنځوسمه ماده:
هغه مسایل چه ثبوت ئی د دواړو خواوو په اتفاق په معینو دلیلونومنل شوی وی د هغو د ثبوت دپاره نور دلیلونه منل کیدی

مادۀ (۱۵۷):
مسائلیکه اثبات آن بموجب موافقه تحریری قبلی طرفین ذریعۀ دلایل معین قبول شده باشد برای اثبات آن دلائل دیگر قبول شده

نشی خو پدی شرط چه د دواړو خواوو اتفاق د قانونی حکمونونه مخالف نه وی.

یوسلو اته پنځوسمه ماده:
په دی قانون کښی د جعلیت د ذکر شویو حکمونو له پاملرنی سره سم هغه دفعی چه په سند باندی مستندو دعوو په مقابل کښی مینځ ته راځی په کار دی چه په سند باندی مستند وی.

یوسلو نهه پنځوسمه ماده:
ددی لاندی حالتونو په هر صورت کښی شاهد وړاندی کیدی شی:
الف: په داسی معاملو کښی لکه اور لګیدل یا ټکر چه سند اخستل پکښی یا خو ناممکن او یا خو را ډیر ګران کار وی.
ب: په هغو چاروکښی چه د دواړو د ایجاب یا وضعیت له کبله پکښی د سند تیارول د عرف او چال چلند تقاضا نه وی.
ج: د جبر او حیلی د پیښیدو په حال کښی.

یوسلو شپیتمه ماده:
که چیری د یوی ناڅاپی پیښی، یا د جبر د سببونو یا دور کیدلو له کبله د یو سند له منځه تللو په باب نمی‌تواند. مشروط بر اینکه موافقه طرفین مخالف احکام قانونی نباشد .

مادۀ (۱۵۸):
با در نظر گرفتن احکام جعلیت مذکور این قانون مدافعاتی که در مقابل ادعای مستند به سند بعمل می آید باید مستند به سند باشد.

مادۀ (۱۵۹):
در حالات ذیل در هر صورت می‌توان شاهد اقامه کرد:
الف: در معاملاتی از قبیل حریق، تصادم که گرفتن سند غیر ممکن یافوق‌العاده مشکل باشد.
ب: اموریکه نظر با یجاب و یا وضعیت طرفین تنظیم سند در آن از اقتضاء و تعامل و عرف نباشد.
ج: در حال وقوع حیله و اکراه.

مادۀ (۱۶۰):
اگر دلایل وقراین قناعت بخشی در بارۀ ضایع شدن سند در اثر یک حادثه نا گهانی ویا اسباب

زړه منلـــی دلیلونـــه او قرینـــی موجودی وی نو په شاهدی باندی د دعوی اثبات کیدی شی.

یوسلو یوشپیتمه ماده:
هغه سندونه چه د داسی مقاماتو له خوا اصولا ترتیب او تصدیق کیږی چـه د قـانون لـه مخـی د هغـو د تیـارولو واک لـری نـو د تجـارتی محکمـو پـه وړاندی تر هغـه وختـه پـوری اعتبـار لـری چـه خـلاف ئـی ثابت شوی نـه وی خو کـه محکمـه ئی مشبوه وګڼی نو مثنی ئی پخپله لـه هغـه مقامـه چـه دائـی تیـار کړی دی رسماً راغواړی:
دغـه شـان کـه اشـتباه د سـند پـه تـصدیق کـښی موجـوده وی نـو محکمه ئی پخپله تصدیق رسماً لـه هغه مقامه راغوښتی شی چه دغـه تصدیق ئی کړی دی.

یوسلو دوه شپیتمه ماده:
هغه سندونه چه لـه افغانستانه بهر تیـار شـوی وی هلـه پـری اعتبـار کیدی شی چه د دوه دیرشمی مادی لـه حکمـه سـره سـم تیـار شـوی او تصدیق شوی وی.

مجبره ویا مفقود شدن سند موجود باشـد مـی‌تـوان ذریعـهٔ شـهادت دعوی را با ثبات رسانید.

مادهٔ (۱۶۱):
اسـناد یکـه از طـرف مقامـاتی‌کـه قانوناً صـلاحیت ترتیـب آنـرا دارنـد اصولاً ترتیب وتصدیق می‌شود نـزد محـاکم تجـارتی تـا وقتـی اعتبـار دارد کـه خـلاف آن باثبـات نـرسیده باشـد. ولـی اگـر محکمـه آنـرا مـشـبوه بدانـد مثنـی آنـرا رسـماً از مقـامی کـه آنـرا تـرتیب نمـوده راسـاً مـطالبه می‌نماید.
همـچـنان اگـراشتباه در تصدیق سند موجود باشد محکمـه می‌تواند تصدیق آنرا رسماً و راساً از مقـام تـصدیق کننـده بخواهد.

مادهٔ (۱۶۲):
اسـنادی‌کـه در خـارج افغانـستان ترتیـب شـده باشـد وقتـی مـدار اعتبـار شـمرده مـی‌شـود کـه طبـق حکم مـادهٔ (۳۲) ترتیـب یافتـه و بـه تصدیق رسیده باشد.

یوسلو دری شپیتمه ماده:
هغه غیر رسمی سندونه چه په محکمو کښی د هغو صحت منل کیږی د رسمی سند ماهیت مینده کوی.

مادهٔ (۱۶۳):
اسناد غیر رسمی که در محاکم به صحت آن اعتراف می‌شود ماهیت سند رسمی را حائز می گردد.

یوسلو څلور شپیتمه ماده:
د کرښونه بهر یا هغه عبارتونه چه په وهلو کرښو د پاسه لیکل شوی وی په متن کښی وی که په حاشیه کښی اعتبار نلری مگر هله چه دغه برخی ځانګړی صورت د سند ورکوونکی امضا کړی او تصدیق کړی وی او یا د محکمی په مخکښی امضا شی.

مادهٔ (۱۶۴):
برآمده گی ها و یا عباراتی‌که بالای خط گرفتگی ها در متن و یا حاشیه یک سند باشد اعتبار ندارد. مگر اینکه آن قسمت ها جداگانه به تصدیق و امضای سند دهنده رسیده باشد و یا در محضر محکمه برسد.

یوسلو پنځه شپیتمه ماده:
هغه عبارتونه چه د پو روال له پلوه د ټول یا ځینی پور د رسیدلو په باب لیکل کیږی هله اعتبار لری چه پو روال ئی صحت منی.

مادهٔ (۱۶۵):
عباراتیکه از طرف داین در روی و یا ظهر یک سند دائر به رسید کلی و یا قسمی دین تحریر می‌گردد در صورتی معتبر است که دائن به صحت آن معترف باشد.

یوسلو شپږشپیتمه ماده:
داسی غیر رسمی سندونه چه د دسوداګرو ترمنځ رواج وی او چال چلند پری کیږی په تجارتی محکمو کښی چلیږی.

مادهٔ (۱۶۶):
اسناد غیر رسمی که بین تجار معمول و مروج باشد نزد محاکم تجارتی مدار اعتبار است.

یوسلو اووه شپیتمه ماده:
د ټلګرام پانه چه څوپوړې ئی د اصل سره مخالفت ثابت نه شی، په تجارتی محکمو کښی اعتبار لری، که چېری ئی اختلاف لاره نو بیائی اصل چه لیږونکی امضاء کړی وی اعتبار لری خو هله نه! چه مقابل لوری دا ثابته کړی چه ټلګرام جعلی دی.

مادهٔ (۱۶۷):
ورقه تلگرام تا زمانیکه مخالف آن باصل باثبات نرسد نزد محاکم تجارتی اعتبار دارد در حال اختلاف اصل آن که از طرف فرستنده امضاء شده مدار اعتبار قرار داده می‌شود مگر اینکه طرف مقابل ثابت کند که تلگرام جعلی است.

یوسلو اته شپیتمه ماده:
د تجارتی دفترونو د محتویاتو اعتبار د تجارت د قانون سره سم محفوظ دی.

مادهٔ (۱۶۸):
اعتبار محتویات دفاتر تجارتی طبق احکام قانون تجارت محفوظ است.

یوسلو نهه شپیتمه ماده:
هغه خواچه اصل سندئی په رسمی مقاماتو کښی وی او په دغه وجه ئی له ښودلو عاجز وی د محکمی په واسطه ئی راغوښتلی شی، د هغه سند ضروری لګښت چه د کتلو او تطبیق دپاره محکمی ته راغوښتل کیږی په هغه چا دی چه په دغه سند تکیه کوی.

مادهٔ (۱۶۹):
طرفیکه اصل سند آن نزد مقامات رسمی بوده و از ارائه آن عاجز باشد می‌تواند توسط محکمه آنرا مطالبه کند. مصارف لازمه یک سندیکه بغرض ملاحظه و تطبیق به محکمه خواسته می‌شود بر عهده طرفی است که بر سند مذکور استناد نموده است.

یوسلو اویایمه ماده:
هغه خواچه په پردی ژبه یو سند محکمی ته ښیی، پدی مکلف دی تصدیق شوی ترجمه ور سره جوخته

مادهٔ (۱۷۰):
طرفیکه یک سندی به لسان اجنبی را به محکمه ارائه می‌نماید مکلف است که ترجمه مصدق آنرا نیز توأم

محکمی ته وړاندی کړی که چیری مقابل لوری یا محکمه په دغه ترجمه قناعت ونکړی نو رسماً د محکمی له خوا د سندوال په لګښت د هغه ترجمی ته اقدام کیږی.

سند به محکمه تقدیم کند در صورتی‌که ترجمه سند مذکور طرف قناعت جانب مقابل و یا محکمه واقع نگردد، رسماً از جانب محکمه به ترجمه آن به مصرف ارائه کننده مبادرت می‌شود.

یوسلو یو اویایمه ماده:

د ادعا خاوند په دی پړدی چه ددی لاندی سندونو تصدیق شوی نقل اویا ئی په هر هغه صورت چه د محکمی له پلوه امر وشی محکمی ته وښیی.

الف: هغه ټول سندونه چه پخپله دعوی کی ئی پری تکیه کړی وی.

ب: هغه پاڼی او تیلګرامونه چه ددعوی په موضوع پوری تعلق لری..

مادهٔ (۱۷۱):

ادعا کننده مکلف است نقل مصدق و یا در صورتی که از طرف محکمه امر شود اسناد ذیل را بمحکمه ارائه دهد:

الف: تمام اسنادی‌که در دعوی خود بآن استناد نموده است.

ب: اوراق و تلګرام هائیکه متعلق بموضوع دعوی باشد.

یوسلو دوه اویایمه:

په هغه صورت کښی چه د محکمی له پلوه امر وشی د تجارتی دفترونو او حسابو نو اصل او یا تصدیق شوی نقل راویستل هم ضروری دی.

مادهٔ (۱۷۲):

در صورتی‌که از طرف محکمه امر شود ابراز اصل و یا نقل مصدق دفاتر و حسابات تجارتی نیز لازم می‌باشد.

یوسلو دری اویایمه ماده:

هغه سندونه چه په محکمه کښی ښودل کیږی که مقابل لوری ئی

مادهٔ (۱۷۳):

اسنادیکه در محکمه ارائه می‌گردد اگر طرف مقابل ارائه

خپل سند ونیسی او د سند ښودن وال هغه نه بیرته اخستلی شی او نه محکمی نه دا غوښتنه کولای شی چه دغه سند داسی وګڼی چه هډوله سره نه ؤ.

یوسلو څلوراویایمه ماده:
په تجارتی حسابونو او دفترونو باندی غور د محکمی د مجلس په مخکښی کیږی که چیری لیکلی سندونه او تجارتی دفترونه د محکمی د قضائی وندې نه بهروی نو په هغوی باندی د (قضائی نیابت) په لارهم غور کیدی شی.

یوسلو پنځه اویایمه ماده:
محکمه کولی شی چه که و غواړی د حسابونو غور په پوهانو باندی وکړی.

یوسلو شپږ او یایمه ماده:
که چیری ښودل شوی سند په هغه چا پوری اړه نلری چه دده خلاف په هغه باندی تکیه شوی وی نو دغه سړی کولی شی چه رد ئی کړی خو په کار دی چه د سند ردول په هغه لومړی ځواب کښی چه د ښودل شوی سند په باب ورکول کیږی وشی.

کننده با آن استناد ورزد ارائه کنندۀ سند حق ندارد آنرا پس بگیرد و یا از محکمه مطالبه نماید که سند را کان لم یکن فرض کند.

مادۀ (۱۷۴):
رسیدگی بحساب و دفاتر تجارتی در حضور مجلس محکمه بعمل می آید در صورتی‌که اسناد کتبی و دفاتر تجارتی در محل خارج وندِ قضائی محکمه باشد و رسیدگی بآن از طریق «نیابت قضائی» نیز بعمل آمده می‌تواند.

مادۀ (۱۷۵):
محکمه می‌تواند رسیدگی بحسابات را در صورت لزوم توسط اهل خبره بعمل آورد.

مادۀ (۱۷۶):
اگر سند ارائه شده بشخصی‌که علیه او بر آن سند استناد شده منسوب نباشد شخص مذکور می‌تواند آنرا رد کند ولی رد سند باید در اولین جوابیکه نسبت به سند ارائه شده داده می‌شود بعمل آید.

یوسلو اووه اویایمه ماده:
د رد په مقابل کښی که د سند څښتن خپل سند د مقابل لوری په سلابیرته واخلی نو محکمه په دغه دعوی کښی چه غور کوی په دغه سند باندی تکیه نشی کولی، خو که د سند څښتن خپل سند بیرته وانخلی او سند په دعوی کښی تاثیر لری محکمه کولی شی چه ددغه سند له مخه غور وکړی.

یوسلو اته اویایمه ماده:
که چیری محکمه د تحقیقاتو په نتیجه کښی په منکرو پوری د سند په اړه لرلو فیصله وکړی نو منکر له زرنه تردوو زرو افغانیو پوری په نقدی جزا او همدغه شان که مقابل لوری ددعوی د ځنډیدو له کبله غوښتنه وکړی نو مقابل لوری ته د اووښتی تاوان په جبیره چه اندازه ئی محکمه ټاکی محکومیږی.

یوسلو نهه اویایمه ماده:
د دعوی د جریان په ټولو مرحلو کښی د سند د جعلیت ادعا کیدی شی که چیری د جعلیت ادعا د محاکمی د غونډی په وخت کښی

مادۀ (۱۷۷):
در برابر رد اگر صاحب سند سند خود را بموافقۀ طرف مقابل استرداد نماید محکمۀ دیگر نمی‌تواند در دعوی مورد رسیدگی به آن سند استناد نماید ولی هرگاه صاحب سند، سند خود را استرداد نکند و سند در دعوی مؤثر باشد محکمه میتواند باساس آن رسیدگی بعمل آورد.

مادۀ (۱۷۸):
در صورتی‌که در نتیجۀ تحقیقات محکمه راجع به منسوبیت یک سند بمنکر قرار صادر کند منکر از یکهزار الی دو هزار افغانی بجزای نقدی و همچنان درحال در خواست طرف نسبت به تاخیر دعوی بجبران خسارات وارده طرف مقابل که از جانب محکمه تشخیص میشود محکوم می‌گردد.

مادۀ (۱۷۹):
ادعای جعلیت اسناد را در تمام مراحل جریان دعوی می‌توان نمود هرگاه ادعای جعلیت در اثنای جلسه محاکمه

وشی او ضروری ده چه کیفیت ئی د دعوو ضبطولو په کتاب وخیژی او د ادعا په خاوند امضا کړی شی.

یوسلو اتیایمه ماده:
د جعلیت ددعوه وال د ادعا صورت د هغه مقابل لوری ته ابلاغیږی.
مقابل لوری په دی پړدی چه په لسو ورځو کښی یا خو داسی لیکلی ځواب ورکړی چه دغه سند بیرته اخلی او یا پری ودریږی.
د سند په بیرته اخستلو کښی د مقابل لوری منښت شرط دی.

یوسلو یواتیایمه ماده:
تش د سند بیرته اخیستل د هغه د جعلیت دلیل نه دی.

یوسلو دوه اتیایمه ماده:
که چیری د سند ښتټودن وال ستنډ بیرته واخلی او یا په تاکلی نېټه ځواب ور نه کړی نو محکمه به د یو سل یو اویایمی مادی د حکم له پاملرنی سره دغه سند ددلیلونو له منځه وباسی او که چیری د سند ښودن وال پخپل سند باندی ټینګ ودریږی نو د محکمی منشی به په دری ورځو کی د سند د جعلیت بعمل آید لازم است که چگونگی آن به کتاب ضبط دعوی قید و بامضای ادعا کننده برسد.

مادهٔ (۱۸۰):
صورت ادعای مدعی جعلیت بطرف مقابل او ابلاغ می‌گردد.
طرف مقابل مکلف است در ظرف ده روز تحریراً جواب بدهد که سند ارائه شده را مسترد می‌دارد و یا باستفاده از آن دوام می‌دهد.
در صورت استرداد موافقت طرف مقابل شرط است.

مادهٔ (۱۸۱):
استرداد سند بذات خود دلیل جعلیت آن نیست.

مادهٔ (۱۸۲) :
در صورتی‌که ارائه کننده سند آنرا استرداد کند و یا در ظرف مدت مقرره جواب ندهد محکمه با در نظر گرفتن حکم مادهٔ (۱۷۱) سند مذکور را از جمله دلایل خارج می‌کند و در حالی‌که ارائه کننده سند با استفاده از سند دوام دهد منشی محکمه در ظرف سه روز به ادعا کنندهٔ

دعوه وال ته خبر ورکوی چه تر لسو ورځو پوری هغه دلیلونه چه د سند د جعلیت په باب پری تکیه لری محکمی ته لیکلی ورپاندی کړی.

یوسلو دری اتیایمه ماده:

که چیری محکمه د جعلیت د دلیلونو له رسیدونه پس د جعلیت په دعوی باندی غور په اصل دعوی کښی تاثیر ناک وګڼی د جعلیت په دعوی باندی د غور کولو حکم کوی.

دمحکمی منشی په دری ورځو کښی د محکمی دغه فیصله دواړو خواؤ ته اوروی او د جعلیت ددعوی دلیلونه د سند ښودن وا ل ته ارجاع کوی او هغه پدی پوهوی چه په لسو ورځو کښی خپل لیکلی ځواب محکمی ته وسپاری او ددغه ځواب د رسیدونه پس د جعلیت په دعوی باندی د غور نښته دمنشی له پلوه دواړو خواؤ ته او رول کیږی.

یوسلو څلور اتیایمه ماده:

په کار دی چه د سند ښودن وا ل هغه اصل سند چه د جعلیت دعوی پری شوی ده هماغه وخت چه پخپل سند باندی دو دریدو خبر جعلیت اعلام مې‌دارد که الی ده روز دلایلی را که در مورد جعلیت بآن استناد می ورزد تحریراً بمحکمه تقدیم نماید.

مادۀ (۱۸۳):

محکمه بعد از وصول دلایل جعلیت در صورتی‌که رسیدگی دعوی جعلیت را در اصل دعوی مؤثر بداند قرار رسیدگی به ادعای جعلیت را صادر می‌نماید.

منشی محکمه در ظرف سه روز، قرار محکمه را به طرفین ابلاغ و دلایل تحریری ادعای جعلیت را به ارائه کننده سند ارجاع و باو تفهیم می‌نماید که در ظرف ده روز جواب خود را تحریراً به محکمه تقدیم کند و بعد از وصول جواب مطلوب تاریخ رسیدگی به دعوی جعلیت ذریعۀ منشی محکمه بطرفین ابلاغ می‌گردد.

مادۀ (۱۸۴):

ارائه کننده سند اصل سندی را که مورد ادعای جعلیت واقع شده باید در همان موقعیکه ادامۀ استفاده از سند را به محکمه

محکمی ته ورکوی د رسید په بدل کښی د محکمی دفتر ته وسپاری دغه سند د منشی په واسطه د محکمی په رئیس اواعضاو باندی ملاحظه او نښانی او په محکمه کښی خو ندی ساتل کیږی.

اطلاع می‌دهد در مقابل رسید بدفتر محکمه بسپارد سند مذکور توسط منشی بملاحظه و نشانی شد رئیس و اعضای محکمه رسانیده شده محفوظاً در محکمه نگهداشته می شود.

یوسل پنځه اتیایمه ماده:

که چیری د جعلیت دعوه وال په ټاکلی موده کښی د جعلیت دلیلونه محکمی ته وړاندی نه کړی د جعلیت ادعا بی تاثیره کیږی او که چیری د سند نښودن وال د مقابل لوری له خوا د سند دجعلیت د دعوی په باب ځواب ونه وائی. نو د محکمی له خوا جعلیت په دعوی باندی د غور دپاره نښته ټاکل کیږی.

مادهٔ (۱۸۵):

در صورتی‌که ادعا کنندهٔ جعلیت در ظرف مدت معینه دلایل جعلیت را بمحکمه تقدیم نکند ادعای جعلیت بی اثر می‌گردد و اگر ارائه کننده سند در باره ادعای جعلیت که از جانب مقابل ابراز گردیده جواب ندهد، برای رسیدگی بدعوی جعلیت از طرف محکمه تاریخ تعیین می گردد.

یوسلو شپږ اتیامه ماده:

محکمه د رسمی سندو نو د جعلیت په دعوی باندی د غور په باب د یوسل نهه پنځوسمی او یوسل شپیتمی مادی حکمونو ته پاملرنه ساتی، او د نورو سندونو د جعلیت په دعوی باندی د غور کولو په باب ددی قانون له یو سل نهه اتیایمی څخه واخله د یوسل شپږنوی یمی مادو. تر پایه پوری د

مادهٔ (۱۸۶):

محکمه در مورد رسیدگی به ادعای جعلیت اسناد رسمی احکام مواد (۱۵۹ و ۱۶۰) را رعایت می‌نماید و در مورد ادعای جعلیت سائر اسناد احکام مواد از(۱۸۹) تا آخر (۱۹۶) این قانون را در نظر گرفته و در صورتی‌که دلایل جعلیت را

حکمونو پاملرنه کوی او په هغه صورت کښی چه د جعلیت دلیلونه مقنع و ګڼی د سند په جعلیت حکم کوی کنی هیڅ، که چیری د سند په جعلیت باندی خپله فیصله صادره کړی نو دغه سند ددلیلونو له منځه وباسی.

مقنع یابد به جعلیت سند حکم صادر میکند و الاخیر. هرگاه محکمه قرار خود را به جعلیت سند صادر نماید سند مذکور را از جملهٔ دلایل خارج می‌کند.

یوسلو اووه اتیایمه ماده:

که چیری محکمه د سند په جعلیت حکم ونه کړی نو هغه خوا چه د جعلیت دعوی ئی کړی ده د پنځوسو و نه واخله تر دری زرو افغانیو پوری په نقده جزا او همدغه شان د مقابل لوری په غوښتنه دغه ته د ټول اوښتی تاوان په ورکړه چه محکمی ته ثابت شی محکومیږی.

مادهٔ (۱۸۷):

در حالیکه محکمه به جعلیت سند حکم نکند طرفی‌که ادعای جعلیت نموده از پنجصد الی سه هزار افغانی بجزای نقدی و همچنان در حال مطالبهٔ طرف مقابل به تادیهٔ تمام خسارات وارده بجانب مقابل که نزد محکمه باثبات برسد محکوم می‌گردد.

یوسلو اته اتیایمه ماده:

د جعلیت ددعوی په باب د حکم صادریدلو نه پس هغه ټول سندونه او لیکنی چه د جعلیت ددعوی لاندی راغلی ښودن وال اویا هغه مرجع ته چه دغه سندونه تری لاس ته راوستل شوی دی د یوسل اووه اتیا او یو سل نهه نوی مادو حکمونو له پاملرنی سره سم د رسید په بدل کښی بیرته ورکول

مادهٔ (۱۸۸):

بعد از اصدار حکم در مورد ادعای جلعیت اسناد و نوشته جاتیکه مورد ادعای جعلیت واقع شده به ارائه کنندهٔ آن و یا مراجعیکه اسناد مذکور از آن بدست آورده شده با در نظر گرفتن احکام مواد (۱۸۷ و ۱۹۹) در مقابل رسید اعادهٔ

کیږی.

یوسلو نهه اتیایمه ماده:
د تجارتی محکمو هیڅ مامور او کاروالادا حق نلری چه په کومو سندونو باندی چه د جعلیت دعوی شوی ده د هغو مثنی اشخاصو ته ورکړی مګر هله چه د محکمی رئیس اجازه وکړی او په دغه صورت کښی هم د مثنی په څنډه کښی څرګند ولیکل شی چه پدی سند باندی د جعلیت دعوی شوی ده.

یوسلو نوی یمه ماده:
که چیری په یو سند باندی د جعلیت دعوی په تجارتی محکمو کی ثابته شی نو تورن او د هغه ملګری د جزایی تعقیباتو دپاره خپلو مراجعوته سپارل کیږی.

یوسلو یونوی یمه ماده:
د جعلیت د دعوی په موضوع کښی د یو سند د اعتبار په پدی ډول غور کیږی:
۱: په لیک امضا مهر او ګوته باندی د وهلو، تورلو او د دغی نورو په ملاحظه کره کتنه.

می‌گردد.

مادهٔ (۱۸۹):
هیچ یک از مامورین و کارکنان محاکم تجارتی حق ندارند از اسناد و نوشته جاتی که دربارهٔ آنها دعوی جعلیت بعمل آمده باشخاص مثنی بدهند مگر باجازهٔ رئیس محکمهٔ مربوطه که در این صورت نیز باید در حاشیه مثنی تحریر و تصریح شود که دربارهٔ سند مذکور ادعای جعلیت بعمل آمده است.

مادهٔ (۱۹۰):
در صورتی‌که ادعای جعلیت یک سند در محاکم تجارتی به اثبات برسد متهم و همکاران آن جهت تعقیبات جزائی به مراجع مربوطهٔ آن محول می‌گردد.

مادهٔ (۱۹۱):
راجع باعتبار سند در موضوع ادعای جعلیت قرار ذیل رسیدگی بعمل می آید:
۱: دقت در خط امضاء مهر و نشان شصت از نقطهٔ نظر گل و تراشیدگی و امثال آن.

۲: د لانجه ایز سندد لیک او امضا سره د یو بل داسی مماثل سند مخامخ کول چه د هغه په اصالت باندی د محکمی باور وی.
۳: ددا سی خبرگر ندو او شاهدانو نه تحقیق کول چه دهغو د اطلاعاتو او معلوماتو له مخه د سند صحیح او غلط معلومیدی شی.
۴: ددغه سند له مفاد سره د نورو هغو سندونو او دلیلونو تطبیق کول چه د هغو په اصالت باندی د محکمی باور وی.
د نورو سندونو سره د سند د تطبیق کولو په باب داسی سندونه خوښول په کار دی چه مقابل لوری ئی منی او یا ئی صحت محکمی په نزد ثابت وی.

یوسلو دوه نوی یمه ماده:
محکمه هغه شاهدان چه د شاهدی له مخی ئی په سند کښی امضا وی کړی وی یا هغه کسان چه دلیکلو په وخت کښی ئی د لانجه ایز سند لاس لیکیدل یامهریدل لیدلی وی او دغه شان هغه کسان چه د هغو اطلاعاتو او معلوماتو نه د حقیقت څرګندیدل ممکن وی را غواړی او

۲: مطابقت خط و امضای سند متنازع فیه با خط و امضای اسناد مماثلی‌که اصالت شان مورد اعتماد محکمه است.
۳: تحقیق از شهود و مطلعین که از اطلاعات و معلومات آنها بتوان صحت و سقم سند را تشخیص نمود.
۴: تطبیق مفاد سند با اسناد و سائر دلایل مربوطه که اصالت آن مورد اعتماد است راجع به تطبیق مفاد سند با سائر اسناد باید اسنادی را انتخاب کرد که مورد قبول طرف مقابل بوده و یا صحت آن نزد محکمه ثابت باشد.

مادهٔ (۱۹۲):
شهودی‌که درسند شهادتاً امضاء نموده اند و یا اشخاصی‌که تحریراً امضاء و یا مهر شدن سند متنازع فیه را دیده اند و همچنان اشخاصی‌که از اطلاعات و معلومات آنها کشف حقیقت ممکن باشد از طرف محکمه احضار شده و اظهارات شان

خبری ئی اوریدل کیږی.

یوسلو دری نوی یمه ماده:
د سندونو د لیک امضا او مهر د تطبیق کولو په کار کښی هغه لیکنی اساس نیول کیږی چه دواړه خوا وی ئی په خوښولو کښی اتفاق وی او که د دواړو خواؤ اتفاق نه ؤ نو بیا دا لاندی لیکنی د تطبیق دپاره اساس نیول کیږی:
الف: په رسمی سندونو کښی لیک امضا مهر او ګوته.
ب: هغه لیک، امضا، مهر او یا ګوته چه په دعوی پوری په مربوطو پانو کښی د محکمی په وړاندی لیکل شوی، امضا شوی، مهر شوی او ګوته شوی وی.
ج: په مربوطو چارو پوری په متعلقو لیکنو کښی د رسمی کسانو او ملی مؤسساتو د کاروالا ؤ لیک یا امضا.
د: هغه عادی سندونه چه د هغی د لیک، امضا، مهر او ګوتو په صحت باندی مخکښی اعتراف شوی وی.

یو سل څلور نوی یمه ماده:
که چیری هغه سړی چه د سند لیک، امضا، مهر او ګوته په ده پوری تړل شوی ژوندی وی د لیک د استماع می‌شود.

مادهٔ (۱۹۳):
در مورد مطابقت خط، امضاء و مهر نشان شصت اسناد و نوشته جاتی اساس تطبیق قرار داده خواهد شد، که طرفین در انتخاب آنها موافق باشند. و در صورت عدم توافق طرفین نوشته جات آتی اساس تطبیق قرار داده می‌شود:
الف: خط، امضاء، مهر، نشان شصت در اسناد رسمی.
ب: خط، امضاء، مهر، و نشان شصتی‌که در اوراق مربوط به دعوی در حضور محکمه تحریر، امضاء مهر و یا نشان شصت شده باشد.
ج: تحریر یا امضای اشخاص رسمی و کارکنان مؤسسات ملی در نوشته جات متعلق به امور مربوط.
د: اسناد عادی که به صحت خط امضاء، مهر و نشان شصت آن قبلاً اعتراف بعمل آمده باشد.

مادهٔ (۱۹۴):
اگر شخصی که خط، امضاء مهر و سند باو نسبت داده شده در حال حیات باشد جهت استکتاب

غوښتو ددپاره اوستل کیږی.

یوسلو پنځه نوی یمه ماده:
که چیری هغه پانې او لیکنی چه د تطبیق دپاره اساس نیول کیږی په یوه دولتی اداره یا ملی مؤسسه کښی وی نومورې اداره او مؤسسه مکلفه ده چه د محکمی په حکم ئی محکمی ته راولیږی نو د مطلب پوره کیدونه پس هماغه اداری ته د محکمی له خوالیږل کیږی.

یوسلو شپږنوی یمه ماده:
که چیری دغه پانې او لیکنی د محکمی د قضا ئی وند نه بهر وی او راوړل ئی ګران وی نو بیا د تطبیق کارد قضائی نیابت په لاره سرته رسیږی.

یوسلو اووه نوی یمه ماده:
که ضرورت پیښ شی محکمه د لیک، امضا، مهر او ګوتی کره کتنه ددی قانون له حکمونو سره سم پوهانو ته سپاری.

یوسلو اته نوی یمه ماده:
که چیری تورنی او دغسی نور په یو سند کښی موجود وی نو دا خبره ددغوو ضبطولو په کتاب احضار می‌گردد.

مادهٔ (۱۹۵):
هرگاه اوراق و نوشته جاتی که اساس تطبیق قرار داده می‌شود در یکی از ادارات دولتی و مؤسسات ملی باشد، ادارات و مؤسسات مذکور مکلف اند که بموجب حکم محکمه آنها را به محکمه ارسال دارند البته بعد از حل مطلب اوراق مذکور بمراجع آن از طرف محکمه اعادهٔ خواهد شد.

مادهٔ (۱۹۶):
اگر اوراق و نوشته جات مذکور خارج وند قضائی محکمه واقع بوده و آوردن آن مشکل باشد تطبیقات لازمه در همچو موارد از طریق نیابت قضائی بعمل می آید.

مادهٔ (۱۹۷):
در صورت لزوم محکمه تدقیق در سند و تطبیق خط امضاء مهر و نشان شصت را به اهل خبره مطابق احکام این قانون ارجاع می‌دارد.

مادهٔ (۱۹۸):
در حالی‌که تراشیدگی و امثال آن در یک سند موجود باشد موضوع در کتاب ضبط دعوی

خیژی او په ښودن وال امضا کیږی او که چیـری د سنـد ښـودن وا ل دامضا کولو نه ډډه وکړی نو دغه کیفیت ددعوو ضبطولو په کتاب کښی ثبتیږی او د سند په باب ددی قانون د حکمونو په باب ددی قانون دحکمونو سره سرم اجراآت کیږی.

یوسلو نهه نوی یمه ماده:
د یو سند د جعلیت په باب د محکمی د فیصلی د قطعی کیدو نه پس د محکمی د حکم لنډیز د سنده لاندی لیکل کیږی او دغه سند د محکمی د رئیس له پلوه په خاص مهر باطلیږی.

مربوطه قید و به امضای ارائه کننده رسانیده می‌شود و اگر ارائه کنندهٔ سند از امضاء خودداری ورزد کیفیت به کتاب ضبط دعوی تحریر و در مورد سند طبق احکام این قانون اجراآت می‌شود.

مادهٔ (۱۹۹):
بعد از کسب قطعیت قرار محکمه راجع به جعلی بودن یک سند خلاصهٔ حکم محکمه در ذیل سند تحریر و سند مذکور از طرف رئیس محکمه به مهر مخصوص ابطال می‌گردد.

نهم فصل
اقرار

فصل نهم
اقرار

دوه سؤمه ماده:
کله چه یو څوک په یو داسی شی اقرار وکړی چه په ده باندی یو حق ثابتوی دده دا اقرار ددغه حق د ثبوت دپاره کافی ګڼل کیږی

مادهٔ (۲۰۰):
هرگاه شخصی اقرار بامری بنماید که حقی را بر علیه او تثبیت می‌کند این اقرار او برای اثبات آن حق کافی شمرده می‌شود.

دوه سوه یوومه ماده:
که چیری اقرار د محکمی په وړاندی ددعوی د جریان په وخت کښی او یا د هغو پاڼونه په یوه

مادهٔ (۲۰۱):
اقرار اگر حین جریان دعوی در حضور محکمه و یا در یکی از اوراقیکه به محکمه تقدیم

کښی چه محکمی ته وړاندی کیږی وشی دا په محکمه کښی اقرار دی او اعتبار لری، او هغه اقرار چه محکمی نه بهر وشی اعتبار نلری مګر هله! چه واقعیت ئی ددی قانون له حکمونو سره سم ثابت شی.

دوه سوه دوهمه ماده:
په کار دی چه اقرار لکه د دعوی په باب د نورو اظهاراتو په شان د محکمی د منشی له خوا ددعوو ضبطولو په کتاب وخیژی او په مقر امضا شی.

دوه سوه دریمه ماده:
په یو داسی حالت باندی د وکیل اقرار چه دده په مؤکل باندی یو حق ثابتوی د مؤکل د خپل اقرار په شان ددی فصل د حکمونو سره سم اعتبار لری خو پدی شرط چه وکیل ته په وکالت لیک کښی دا واک ورکړی شوی وی.

می‌شود بعمل آید اقرار در محکمه بوده و مدار اعتبار است و اقراری که در خارج محکمه بعمل می آید معتبر شناخته شده نمی‌تواند. مگر این‌که واقعیت آن طبق احکام این قانون باثبات برسد.

مادهٔ (۲۰۲):
اقرار باید مانند سائر اظهارات مربوط بدعوی از طرف منشی محکمه در کتاب ضبط دعوی قید شود و بامضای مقر برسد.

مادهٔ (۲۰۳):
اعتراف وکیل بوجود یک حالتی که حقی را علیه مؤکل او تثبیت میکند مانند اقرار خود مؤکل طبق احکام این فصل معتبر است، مشروط بر اینکه این صلاحیت در وکالت خط برای وکیل داده شده باشد.

لسم فصل
قضائی نیابت

دوسوه څلورمه ماده:
په هغو پیښو کښی چه دا ضروری وګڼله شی چه په دلیلنو باندی غور د شاهدانو اوریدنه، پوهانو ته رجوع کول او یا نور داسی قانونی اجراآت د هغی قضائی محکمی د وندې نه بهر وشی چه د اصل دعوی په کتنه مکلفه ده نو دا محکمه کولی شی چه په دغه باب یو بلی محکمی ته نیابت ورکړی چه تحقیقات او ضروری اجراآت وکاندی او صدق شوی شکل دی هغی محکمی ته چه نیابت ورکول راولیږی.

دوسوه پنځمه ماده:
په هغو پیښو کښی چه دا ضروری وی چه تحقیقات د افغانستان نه بهر وشی محکمه کولی شی چه د افغانستان او بهرنو دولتونو ترمنځ د موجودو تړونونو په اساس او که دا نه وو د بین الدول حقوقی مقرراتو په اساس د هغه مملکت محکمی ته چه دغه تحقیقات ئی په خاوره کښی کیدل په کار

فصل دهم
نیابت قضائی

مادۀ (۲۰۴):
در مواردیکه لازم دیده شود رسیدگی بدلایل، استماع شهود، رجوع باهل خبره و یا کدام اجرااات قانونی دیگری در خارج وندِ قضائی محکمه که برویت اصل دعوی مکلف است انجام یابد، محکمه مذکور میتواند بمحکمه دیگری در آن مورد نیابت دهد که تحقیقات و اجرااات لازمه را بعمل آورده صورت مصدق آنرا به محکمه نیابت دهنده ارسال دارد.

مادۀ (۲۰۵):
در مواردیکه لازم باشد تحقیقات و اجراآت لازمه در خارج افغانستان بعمل آید محکمۀ مربوط میتواند بر اساس معاهدات موجوده بین دولت افغانستان و دول خارجه و در عدم آن باساس مقررات حقوقی بین الدول به محکمه مملکتی که باید تحقیقات و اجراآت در خاک آن به

دی نیابت ورکړی چه تحقیقات وکړی او یو کره شوی شکل ئی افغانی تجارتی محکمی ته راولیږی.

دوه سوه شپږمه ماده:
افغانی تجارتی محکمی کولی شی چه د افغانستان او بهرنو دولتونو ترمنځ د موجودو تړونونو سره سم او که نه وو د بین الدول حقوقی مقرراتو په اساس هغه نیابت چه د بهرنو ملکونو او د محکمو له پلوه د شاهدانو د اوریدنی یا تجارتی دعوی په باب د نورو تحقیقاتو د پاره ورکول کیږی ومنی.

دوه سو اووه ماده:
د قضائی نیابت په اجراکولو کښی د غور لاری چاری د هغه ځای د قانون تابع دی چه تحقیقات پکښی کیږی.

یوولسم فصل
حکمیت

دوه سوه اتمه ماده:
هغه کسان چه ددعوی سورولو اهلیت نلری د خپلو اختلافونو د عمل آید نیابت دهد تا تحقیقات را اجرأ و صورت مصدق آنرا به محکمهٔ مربوطه تجارتی افغانی ارسال دارند.

مادهٔ (۲۰۶):
محاکم تجارتی افغانی می‌توانند طبق معاهدات موجود بین دولت افغانستان و دول خارجه و در عدم آن بر اساس مقررات حقوقی بین الدول نیابتی را که از جانب محاکم ممالک خارجه راجع به استماع شهود و غیره تحقیقات مربوط بدعوی تجارتی به آنها داده می‌شود قبول کند.

مادهٔ (۲۰۷):
طرز رسیدگی دراجرای نیابت قضائی تابع قانون محل تحقیقات است.

فصل یازدهم
حکمیت

مادهٔ (۲۰۸):
اشخاصی‌که اهلیت اقامه دعوی را دارند دربارهٔ حل و فصل اختلافات

اوارولو دپاره که دغه اختلافونه په تجارتی محکمو کښی پور ته شوی وی که نه وی کولی شی چه محکمی د حکم صادریدو نه مخکښی د یویاځو تنو حکمیت ته مراجعه وکړی.

دوسوه نهمه ماده:

دواړه خوا وی کولی شی چه په اصل عقد یا په ځانګړی ترون کښی دا په غاړه و منی چه که اختلاف پیښ شو نو حکمیت ته مراجعه کوی.

دوه سوه لسمه ماده:

که په هغه ځانګړی ترون کښی چه دواړو خوا ؤ د هغه له مخه د خپلو اختلافونو او اوارولو دپاره د حکمیت اساس منلی دی په کوم ټاکلی حکم یا حکمانو باندی روغه جوړه راغلی وی نو بیا په دغه باب ددی ټکو مراعاتو ضروری دی:

الف: په څرګنده صورت ددواړو خواؤ حکم او حکمانو د هویت او مشخصاتو بیان.

ب: د هغی لانجه ایزی موضوع بیان چه د حکمیت له لاری ئی اوارول په کار دی.

خود ولو اینکه در محاکم تجارتی اقامه شده و یا نشده باشد می‌توانند قبل از اصدار حکم محکمه بحکمیت یک و یا چند نفر مراجعه نمایند.

مادهٔ (۲۰۹):

طرفین می‌توانند در اصل عقد و یا به موجب قرارداد جداگانه متعهد شوند که در حال حدوث اختلاف بین آنها به حکمیت مراجعه کنند.

مادهٔ (۲۱۰):

اگر در قرارداد جداگانه که به موجب آن طرفین اساس حکمیت را برای حل اختلافات خود قبول نموده اند بکدام حکم و یا حکم های معین موافقه بعمل آمده باشد.

رعایت نکات ذیل در آن مورد ضروری است:

الف: بیان مشخصات هویت طرفین و حکم و حکم ها بطور واضح.

ب: بیان موضوع متنازع فیه که می باید از طریق حکمیت حل و فصل شود.

دوه سوه یوولسمه ماده:
کـه چیـری دواړوو خـوا ؤ پـه اصـل عقد یا په ځانګړی ټرون کښی خپل حکـم یـا حکمـان مخکـښی نـه وی ټـاکلی دوی کـولی شـی چـه بیـا وروسته د دواړوو خواو و په اتفاق دا کـار وکانـدی او هـر کلـه کـه د دواړوو خـواو و تـرمنځ د حکـم پـه ټاکلو اتفاق را نشی نو بیا د حکم ټاکل د محکمی کار دی.

دوه سوه دوولسمه ماده:
که چیری داسی وی چه د اصل عقد یا ځانګړی ټرون له مخه په کار وی چه لـه یـوه نـه زیـات حکمـان وټاکل شی خو نه ئی شمیر معلوم وی او نه نومونه نو دواړه خوا وی به یویو حکم نیسی او دواړه حکمـان بـه یـو درپیمګړی حکم خوښوی، که چیری دغـه دواړه حکمـان پـــــه یـوه هفتـه کښی د دریمـــګړی حـکم پـــــه ودرولو بریـــالی نشی نو مـــــحکمه بـه دریمګـړی حکـم ټاکی.

دوه سوه دیارلسمه ماده:
پـه لانـدی پیـښو کښی هم حکم د مربـوطی محکمـی لـه خـوا ټاکـل

مادۀ (۲۱۱):
در صورتی‌که طرفین در اصل عقد و یـا بـه موجـب قـرارداد جداگانـه حکم و یـا حکـم هـای خـود را قـبلاً معـین نکـرده باشـند مـی‌تواننـد متعاقباً بموافقت طرفین ایـن عمـل را انجـام دهنـد و هرگـاه در تعیـین حکـم اتفـاق نظـر طـرفین حاصـل نشود در آن صورت تعیین حکم از صلاحیت محکمه مربوط می‌باشد.

مادۀ (۲۱۲):
در صورتی‌که بموجب اصل قرارداد و یا عقد جداگانه بیش از یک نفر حکـم بایـد انتخـاب شـود ولـی نـه عـدۀ حکـم هـا و نـه اشـخاص آنهـا معـین شـده باشـد بایـد هـر یـک از طـرفین یـک یـک نفـر حکـم تعیـین نموده و هر دو حکم یک حکم ثالث انتخاب نمایند. درصورتی‌که هردو حکـم تعیـین شـده بانتخـاب حکـم ثالـث در ظـرف یـک هفتـه از تـاریخ تعیین شان موفق نشوند، محکمـه حکم ثالث را تعیین می‌کند.

مادۀ (۲۱۳):
تعیـــین حکـــم از طـــرف محکمـــۀ مربوطه در موارد ذیل نیز صورت

کیږی:
الف: په هغه صورت کښی چه د دواړوو خوا ؤ ترمنځ د اختلافونو اوارولو کار د ټرون له مخه یوه حکم ته راجع شوی وی خو دواړه خوا وی په یوه حکم باندی اتفاق ونه کړی شی.
ب: که چیری د یوی خوا حکم یا استعفا وکړی یا ومری او یا د حکمیت اهلیت له لاسه ورکړی او د هغه خوا دا ونه کړی شی چه د حکم د استعفا یا مړینی له نېټې نه لس ورځی وروسته د هغه عوض وټاکی.
ج: په ټولو هغو پیښو کښی چه دواړه خوا وی د اصل عقد یا ځانګړی قرارداد یا ددی قانون د حکمونو له مخه د حکمانو په ټاکلو مکلف وی او یوه خوا ئی د خپل مقابل لوری له خوا د حکم په ټاکلو باندی د خبریدونه لس ورځی پس خپل حکم ونه ټاکلی شی.

دوه سوه څوار لسمه ماده:
په هغو پیښو کښی چه محکمه ددی قانون له حکمونو سره سم حکم خوښوی په کار دی چه محکمی ته د څومره شمیر ضرورت

می‌گیرد:
الف: اگر به موجب قرارداد بین طرفین حل اختلافات بحکم واحد راجع شده باشد و جانبین نتوانند در انتخاب حکم مذکور توافق نظر حاصل کنند.
ب: در صورتی‌که حکم یکی از طرفین مستعفی شود و یا فوت نماید و یا اهلیت حکمیت را از دست بدهد و طرف مذکور نتواند در ظرف ده روز از تاریخ فوت و یا استعفی حکم مذکور عوض آنرا تعیین کند.
ج: در تمام مواردیکه طرفین به تعیین حکم ها به موجب اصل عقد یا قرارداد جداگانه یا احکام این قانون مکلف باشند و یکی از آنها نتوانند در ظرف ده روز از تاریخ علم به تعیین حکم طرف مقابل حکم خود را تعیین کند.

مادۀ (۲۱۴):
در مواقعی‌که محکمه طبق احکام این قانون انتخاب حکم مینماید باید اقلاً از بین دو برابر عدۀ که برای حکمیت مورد ضرورت است

وی چه د هغه نه په دوه هومره شمیر کسانو کښی د پچی له مخه حکم یا حکمان وټاکی.

دوه سوه پنځلسمه ماده:

حکم یا حکمان پدی پړه دی چه په اصل عقد یا ځانګړی ټرون کښی څومره موده چې ښودلی شوی وی په هغی کښی د ننه د ننه خپله فیصله صادره کړی او که په اصل عقد یا ځانګړی ټرون کښی د مودی یادونه شوی نه وی نو حکم یا حکمان پدی پړه دی چه د هغی نېټې نه وروسته چه ټولو حکمانو د حکمیت د منلو لیکلی خبر ورکړی وی په دوه میاشتو کښی خپله فیصله صادره کاندی.

دوه سوه شپاړسمه ماده:

محکمه دا کسان د حکم په حیث ټاکلی نه شی مګر هله ئی ټاکلی شی چه دواړه خوا وی پری سلا شی:

الف: هغه څوک چه په دعوی کښی ښیګړوال وی.

ب: هغه څوک چه به دعوه والو کښی له یوه سره د لومړی درجی نسبی یا سببی نژدیکت لری.

ج: هغه څوک چه د یوی خوا وکیل

و محکمه آنها را تعیین می‌کند حکم و یا حکم ها را باساس قرعه معین نماید.

مادهٔ (۲۱۵):

حکم و یا حکم ها مکلف اند در ظرف مدتیکه در اصل عقد و یا قرارداد جداگانه تعیین شده قرار خود را صادر کنند و اگر در اصل عقد و یا قرار داد جداگانه مدتی برای اصدار قرار حکمیت ذکر نباشد حکم یا حکم ها مکلف اند در ظرف دو ماه از تاریخی- که تمام حکم ها قبولی حکمیت را تحریراً اظهار نموده اند قرار خود را صادر نمایند.

مادهٔ (۲۱۶):

محکمه نمی‌تواند اشخاص آتی را بحیث حکم تعیین نماید مگر بموافقه طرفین:

الف: شخصی‌که در دعوی ذینفع باشد.

ب: شخصی‌که با یکی از اصحاب دعوی قرابت درجه اول نسبی و سببی داشته باشد.

ج: شخصی‌که وکیل و یا مباشر

یا دهغه په چارو بوخت وی او یا دعوی یو خوا د ده په چارو اخته وی.

د: هغه څوک چه د یو دعوه وال میراث خوری.

هـ: د دری ګونو تجارتی محکمو رئیسانو او غړی او د هغوی په وند کښی د دولت مامورین.

دوه سوه اووه لسمه ماده:

هغه حکم چه محکمه ئی ددی قانون د دوه سوه دیارلسمی مادی د دوهمی او دریمی فقری سره سم ټاکی د دوه سوه شپاړسمی مادی له حکمه مستثنی دی.

دوه سوه اتلسمه ماده:

حکمان د حکمیت منلونه وروسته د استعفا حق نه لری مګر هله چه معقول عذر ولری لکه سفر ناروغی او داسی نور.

دوه سوه نولسمه ماده:

که چیری حکمان په ټاکلی نېټه خپله رایه ورنه کړی د دوی د حکمیت واک پای ته رسیږی او د دواړو خواو د سلا کیدو په صورت کښی نوی حکمان خوښول کیږی.

امور یکی از طرفین دعوی است و یا یکی از طرفین دعوی مباشر امور او است.

د: کسی‌که وارث یکی از اصحاب دعوی باشد.

هـ: رؤسا و اعضای محاکم ثلاثه تجارتی، مامورین دولت در وند ماموریت آنها.

مادۀ (۲۱۷):

حکمی را که محکمه طبق فقرات (۲-۳) مادۀ(۲۱۳) این قانون تعیین می کند از حکم مادۀ (۲۱۶) مستثنی است.

مادۀ (۲۱۸):

حکم ها پس از قبول حکمیت حق استعفی را ندارند مگر در حال عذر معقول از قبیل مسافرت، مریضی و غیره.

مادۀ (۲۱۹):

اگر حکم ها در ظرف مدت معینه رای خود را ندهند صلاحیت حکمیت شان خاتمه می یابد و در صورت موافقت طرفین حکم های جدید انتخاب می‌شود.

دوه سوه شلمه ماده:
په کار دی چه دواړه خوا وی هغه سندونه او مدارک چه لری ئی، حکمانوته ورکړی او حکمان هم کولی شی چه له دوی نه ضروری پوښتنی وکړیږنی وکاندی.

مادهٔ (۲۲۰):
طرفین بائیست اسناد و مدارک دست داشته خود را به حکم ها بدهند و حکم ها نیز می‌توانند از آنها استیضاحات و استفسارات لازمه را بنمایند.

دوه سوه یویشتمه ماده:
که چیری دواړه خوا وی د حکمیت د لری کیدو دپاره لیکلی غوښتنه وکړی نو حکمیت له منځه ځی.

مادهٔ (۲۲۱):
در صورتی‌که طرفین تحریراً از بین رفتن حکمیت را مشترکاً مطالبه کنند حکمیت از بین می رود.

دوه سوه دوه ویشتمه ماده:
که د دعوی د دوه طرفونو نه یو مړشی د هغه قانونی وارثان ددغه مړی د حکم په ځای بل حکم ودرولی شی.

مادهٔ (۲۲۲):
اگر یکی از طرفین دعوی فوت کند ورثه قانونی او می‌تواند حکم دیگری در عوض حکم تعیین شدهٔ متوفا تعیین نماید.

دوه سوه درویشتمه ماده:
په کار دی چه د حکم رایه غوټه پریکړی او مدلله وی.

مادهٔ (۲۲۳):
رأی حکم باید قاطع و مدلل باشد.

دوه سوه څلیرویشتمه ماده:
که حکمان ډیر وی نو رایه ئی د رایو د اکثریت له مخه اتخاذ کیږی.

مادهٔ (۲۲۴):
در صورت تعدد حکم ها رأی شان به اکثریت آراء معین اتخاذ می‌گردد.

دوه سوه پنځویشتمه ماده:
د حکمیت د رایی له حاصلیدو وروسته د محکمی منشی اصل

مادهٔ (۲۲۵):
پس از حصول رأی حکمیت منشی محکمه اصل رأی را بملاحظه

رایه د محکمی د رئیس او غړو له ملاحظی تیروی او بیایی ددغو د ضبطولو په کتاب کښی ثبتوی که چیری د محکمی ډاډ په دی خبره راشی چه د حکمیت رایه ددی قانون په احکامو برابره صادره شوی ده نو هغه تر بحث لاندی اختلافونو دا وارولوپه باب قاطمه ګڼی او د هغی په اساس خپله فیصله صادروی، ورپسی فیصله لیکونه دواړو خوا ؤته سپارل کیږی او اصل رایه د محکمی په دفتر کښی ساتل کیږی.

دوه سوه شپږ ویشتمه ماده:

په دی لاندی پیښنو کښی د حکمیت رایه اعتبار نه لری:

الف: چه د حکمیت رایه د مملکتی قوانینو نه مخالفه وی.

ب: چه حکم د حکمیت موضوع پریښنی او د داسی مطلب په باب ئی خپله رایه څرګنده کړی وی چه د حکمیت موضوع نه وی.

ج: چه د حکمیت رایه د حکمیت له مودی تیریدلو وروسته صادره شوی وی.

د: چه د حکمیت رایه د هغه رسمی سندونو له محتویاتو سره مخالفه

رئیس و اعضای محکمه رسانیده و بعد بکتاب ضبط دعوی ثبت میکنند. محکمه در صورتی‌که مطمئن شود رأی حکمیت طبق احکام این قانون صادر گردیده است. آنرا در حل اختلافات مورد بحث قاطع دانسته بر اساس آن فیصلهٔ خود را صادر می‌کند، سپس فیصله خط ها به طرفین تفویض گردیده اصل رأی مذکور در دفتر محکمه حفظ می‌شود.

مادهٔ (۲۲۶):

در موارد ذیل رأی حکمیت از اعتبار ساقط است:

الف: در حالی‌که رأی حکمیت مخالف قوانین مملکتی باشد.

ب: در صورتی‌که حکم موضوع حکمیت را گذاشته درباره مطلبی که موضوع حکمیت نبوده رأی داده باشد.

ج: هرگاه رأی حکمیت بعد از سپری شدن مدت حکمیت صادر شده باشد.

د: در صورتی که رأی حکمیت مخالف محتویات اسناد رسمی

وی چه د تجارتی محکمی په دفتر ختلی وی.

دوه سوه اووه ویشتمه ماده:
که چیری د حکمیت په رایه کښی هم د حکمیت موضوع او هم پکښی داسی بل مطلب وی چه له دغی موضوع نه بهر وی نو له موضوع نه د بهرنی مطلب په باب د حکمیت رایه اعتبار نه لری.

دوه سوه اته ویشتمه ماده:
د حکمانو حق الزحمه نیم په نیمه د هری خوا په غاړه ده، خو هله نه، چه که د حکمیت په ټرون کښی د حق الزحمی ورکولو دپاره بل ترتیب نیول شوی وی.

دوه سوه نهه ویشتمه ماده:
هغه دعوی چه د افلاس او دیواله کیدو په باب وی حکمیت ته نه شی راجع کیدی.

دوه سوه دېرشمه ماده:
د حکمیت په رایه او نظریه کښی په کار دی چه ددی ټکو خیال وساتل شی.
الف: د لایحه ایزی موضوع څرګندتیا.
ب: ددعوی د بنیاد او د محکمی د باشد که بدفتر قضائی تجارتی به ثبت رسیده است.

مادهٔ (۲۲۷):
اگر رأی حکمیت مشتمل باشد به موضوع حکمیت و بر مطلب دیگری که از موضوع مذکور خارج است در قسمت مطلب خارج موضوع رأی حکمیت از اعتبار ساقط است.

مادهٔ (۲۲۸):
حق الزحمهٔ حکم ها طور مناصفه بر ذمهٔ طرفین است مگر این‌که در قرارداد حکمیت ترتیب دیگری جهت تادیهٔ حق الزحمه مقرر شده باشد.

مادهٔ (۲۲۹):
دعوی متعلق بامور افلاس و ورشکست قابل ارجاع به حکمیت نیست.

مادهٔ (۲۳۰):
در رأی و نظریه حکمیت باید نکات آتی مراعات گردد:
الف: توضیح موضوع متنازع فیه.
ب: رأی قطعی حکم در مورد

هر قسم لګښت او محصول په باب د حکم غوټه پریکړی رایه.
ج: د حکمیت نېټه او د تاکلو حکمانو امضا وی او د هغوی د پتو څرګندونه.

اساس دعوی و هر گونه مصارف و محصول محکمه .
ج: تاریخ حکم و امضای حکم های معینه با تصریح آدرس آنها.

دولسم فصل
په دلیلونو غور او د تحقیقاتو ختم

دوه سوه یو دپرشمه ماده:
ثابتول د هغه چا وظیفه ده چه د یو حق یا یو حالت دعوی کوی.

دوه سوه دوه دپرشمه ماده:
اثابت په هغه دلیلونو کیږی چه په دی قانون کښی یاد شوی دی ددی قانون د نورو حکمونو له پاملرنی سره د اثبات په باب دلیلونه په دی ترتیب غوره کیږی:
الف: اقرار.
ب: سند.
ج: شاهدی.

دوه سوه دری دپرشمه ماده:
د یوی دعوی د ثبوت دپاره په بریدونو کښی د ننه په تجارتی رواج او چال چلند باندی تکیه

فصل دوازدهم
رسیدگی بدلایل و ختم تحقیقات

مادهٔ (۲۳۱):
اثبات، وظیفه کسی است که حق و یا حالتی را ادعا می‌کند.

مادهٔ (۲۳۲):
اثبات بدلایلی صورت می‌گیرد که درین قانون ذکر گردیده است با در نظر گرفتن سایر احکام این قانون در مورد اثبات دلایل به ترتیب ذیل رجحان دارد:
الف: اقرار.
ب: سند.
ج: شهادت.

مادهٔ (۲۳۳):
در مورد اثبات یک ادعا محکمه می‌تواند در داخل حدود احکام این قانون بر عرف و

کولی شی.

دوه سوه څلوردېرشمه ماده:
محکمه یواځی په هغه دلیلونو غور کوی چه ددعوی دواړو خواؤ پیش کړی وی او دا نه شی کولی چه یوی خواته کوم ښودلی دلیل د وړاندی کولو دپاره تلقین کړی وی هغه تحقیات چه محکمه ئی د محاکمی د جریان په وخت کښی د موضوع د څرګندتیا دپاره ضروری و ګڼی لکه د شاهدانو اوریدنه او نور د دلیل تلقین نه ګڼل کیږی.

مادۀ (۲۳۴):
محکمه تنها دلایلی را مورد رسیدګی قرار میدهد که از جانب طرفین دعوی ارائه شده باشد و نمی‌تواند به یکی از طرفین در مورد ارائه دلیل معینی تلقین نماید. تحقیقاتی را که محکمه برای توضیح موضوع در حین جریان محاکمه لازم می‌داند مثل استماع شهود و غیره تلقین دلیل نمی‌شود.

دوه سوه پنځه دېرشمه ماده:
په دلیلونو باندی غور د محکمی په غونډه ګڼبی کیږی که چیری د غور په وخت کښی د موضوع د تحقیق او تشخیص دپاره د دواړو خواؤ یا دیوی خوا یا د نورو کسانو راغوښتل ضروری وګڼل شی محکمی ته راغوښتل کیږی.

مادۀ (۲۳۵):
رسیدګی بدلایل در جلسۀ محکمه بعمل می آید در صورتی‌که حضور طرفین یا یکی از آنها و یااشخاص دیگری در اثنای رسیدګی جهت تشخیص و یا تحقیق موضوعی‌که تحت رسیدګی است لازم باشد به محکمه احضار می‌گردند.

دوه سوه شپږ دېرشمه ماده:
هغه ټول سندونه چه دواړه خوا وی ئی محکمی ته ښیی د محکمی له خوا له کتل کیدو نه پس ددعوو ضبطولو په کتاب کښی ثبتیږی او عادت تجارتی اتکاء کند.

مادۀ (۲۳۶):
تمام اسنادیکه طرفین دعوی به محکمه ارائه میدارند بعد از ملاحظۀ محکمه بکتاب ضبط دعوی ثبت و اصل آن در مقابل

اصل ئی د رسید په بدل کښی بیرته خاوندانوته ورکول کیږی.

رسید به صاحبان آن مسترد می‌گردد.

دوه سوه اووه دېرشمه ماده:

د دلیلونو د اوریدنی او وړاندی د غور کولو نه وروسته محکمه دواړو خوا ؤ ته د تحقیقاتو ختمیدل اوروی بیا د حکم اورولودپاره ورځ او ساعت ټاکی، کدا خبر ددعوو ضبطولو په کتاب خیژوی او دعوه والوته ئی اور وی.

مادهٔ (۲۳۷):

بعد از استماع دلایل و رسیدگی به آن محکمه ختم تحقیقات را به طرفین دعوی اعلام می‌نماید. سپس روز و ساعتی را جهت تفهیم و ابلاغ حکم تعیین نموده موضوع را بکتاب ضبط دعوی قید و به اصحاب دعوی ابلاغ می‌دارد.

دوه سوه اته دېرشمه ماده:

په کار دی چه محکمه د تحقیقاتو د ختم له اعلامه و روسته په شلو ورځو کښی د ننه خپل حکم صادر کړی او فیصله لیکونه دواړو خواؤته وسپاری.

مادهٔ (۲۳۸):

باید که محکمه در ظرف بیست روز بعد از تاریخ اعلام ختم تحقیقات حکم خود را صادر و فیصله خط ها را به طرفین دعوی تفویض نماید.

دوه سوه نهه دېرشمه ماده:

په کار دی چه د محکمی په حکم کښی دا لاندی ټکی درج وی:

الف: ددعوی د دواړو خواؤ او دهغوی د وکیلانو نومونه او پوره پیژندنه.

ب: د حکم نېټه.

ج: د هغی محکمی نوم چه حکم صادروی.

مادهٔ (۲۳۹):

در حکم محکمه باید نکات ذیل درج باشد:

الف: اسماء و هویت کاملهٔ طرفین دعوی و وکلای شان.

ب: تاریخ حکم.

ج: اسم محکمه صادر کننده حکم.

د: د حکم لاندی د محکمی د رئیس او غړو نومونه.
هـ: لکه محکمی نه ددعوه والو دغوښتنی او دعوی موضوع.
و: ددعوی د دواړو خواؤ ددلیلونو او مستنداتو لنډیز.
ز: هغه دلیلونه چه محکمه پری د حکم په صادرولو کښی تکیه کوی.
ح: ددی خبری څرګندتیا چه د محکمی دهلکوکو محصول او نور لګښتونه د چا په غاړه دی.

دوه سوه څلوېښتمه ماده:
په کار دی چه د محکمی حکم څرګند او غوټ پریکړی وی.

دوه سوه یوځلویښته ماده:
د محکمی رایه پټ په پټه نیول کیږی او د قضائی ډلی د امضا نه پس د حکم شکل غوره کوی او په ښکاره دواړو خوا ؤ ته اورول کیږی.

دوه سوه دوه څلوېښتمه ماده:
د محکمی رایه د اتفاق یا اکثریت په اساس نیول کیږی د حکمی رئیس لومړی له غړونه بیل بیل رایه اخلی او ټولو نه وروسته خپله رایه څرګندوی.

د: اسمای رئیس و اعضای محکمه در ذیل حکم.
هـ: موضوع دعوی و مطالبه اصحاب دعوی از محکمه.
و: خلاصهٔ دلایل و مستندات هر یک از طرفین دعوی.
ز: دلایل مورد استناد محکمه در اصدار حکم.
ح: توضیح اینکه محصول صکوک و غیره مصارف محکمه بر ذمه کیست.

مادهٔ (۲۴۰):
حکم محکمه باید قاطع و واضح باشد.

مادهٔ (۲۴۱):
رأی محکمه بصورت مخفی اتخاذ و بعد امضاء از طرف هیأت قضائی صورت حکم را بخود گرفته بطور علنی بطرفین تفهیم و ابلاغ می‌گردد.

مادهٔ (۲۴۲):
رأی محکمه باساس اتفاق یا اکثریت آراء اتخاذ می‌گردد رئیس محکمه ابتدا از اعضاء بطور جداگانه رأی گرفته و بعد از همه رأی خود را اظهار می‌دارد.

دوه سوه دری څلوېښتمه ماده:
د محکمی رئیس هم یوه رأیه لری.

مادهٔ (۲۴۳):
رئیس محکمه نیز دارای یک رأی است.

دوه سوه څلور څلوېښتمه ماده:
په کار دی چه د محکمی حکم ددعوو ضبطولو د کتاب دجریاناتو سره یو ځای د حکم اورولو نه په شلو ورځو کښی د ننه د محکمی د منشی له پلوه ددعوی دواړو خوا ؤ په شمیر په رسمی فیصله لیکو نو کښی درج شی او د محکمی د رئیس او غړو له امضا او د ټاکلی محصول د اخستلو نه پس د داسی رسید په بدل کښی چه تاریخ پری وهل شوی وی دعوه والوته وسپارل شی.

مادهٔ (۲۴۴):
حکم محکمه با جریانات کتاب ضبط دعوی در ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ حکم باید از طرف منشی محکمه به تعداد طرفین در فیصله خط های رسمی درج و بعد از امضای رئیس و اعضای محکمه و اخذ محصول مقرره در بدل رسید با تاریخ باصحاب دعوی تفویض گردد.

دوه سوه پنځه څلوېښتمه ماده:
د فیصله لیکونو او رول او سپارل د هغو قاعدو سره سم کیږی چه ددی قانون د اورونی په فصل کښی ټاکل شوی دی.

مادهٔ (۲۴۵):
ابلاغ و تفویض فیصله خط ها مطابق قواعدی بعمل می آید که در فصل ابلاغ این قانون مقرر است.

دوه سوه شپږ څلوېښتمه ماده:
که چیری د دعوی یوه خوا یا وکیل یی د کوم معقول عذر نه د محکمو ټاکلو غونډوته را نه شی او یا راشی خو د محکمی د پوښتنو

مادهٔ (۲۴۶):
در صورتی‌که یکی از طرفین دعوی یا وکلای شان بدون داشتن کدام عذر معقول در جلسات معینه محکمه حاضر نشوند و یا

جواب ونه وایی نو که دهغوی د اعتراضونو او دفعو صورت ددعوو ضبطولو په کتاب کښی رسول شوی وی که نه وی محکمه د مقابل لوری په غوښتنه د غایب د حاضرولو دپاره یوه موده چه له دوو میاشتونه به کمه او له څلورو میاشتو به زیاته نه وی ټاکلی او په را دیو او یو محلی اخبار کښی ئی خپروی، که چیری غایب شخص په دغه ټاکلی موده کښی محکمی ته ځان ونه رساوه محکمه واک لری چه د مقابل لوری د ښودلو سندونو او قانونی موادو په تکیه خپل حکم د هغه پس صادر کړی.

اینکه حاضر شده بر سوالات محکمه جواب ندهند اعم از اینکه صورت اعتراضات و مدافعات خود را بکتاب ضبط دعوی به ثبت رسانیده و یا نرسانیده باشد به موجب درخواست طرف مقابل محکمه نسبت باحضار طرف غائب مدتی را که از دو ماه کم و از چهار ماه متجاوز نباشد تعیین و موضوع را ذریعهٔ رادیو و یکی از جراید محلی اعلان می‌نماید و در حالی‌که شخص غائب در مدت معینه به محکمه حاضر نشود محکمه صلاحیت دارد باستناد اسناد و دلائل ارائه کرده گی طرف و مواد قانونی حکم خود را غیاباً صادر کند.

درېیم باب
دمرافعی غوښتنی مرحله

باب سوم
مرحله مرافعه طلبی

لومړی فصل
هغه حکمونه او فیصلی چه مرافعه پری غوښتل کیدی شی

فصل اول
احکام و قرارهای قابل مرافعه طلبی

دوسوه اووه څلوېښتمه ماده:
د تجارتی اپتدائیه محکمو نه په صادر شوو حکمونو عموما مرافعه غوښتل کېدی شی بی له هغو

مادهٔ (۲۴۷):
احکام صادرهٔ محاکم ابتدائیهٔ تجارتی عموماً قابل مرافعه طلبی است، مگر

حکمونو چه استثنایی په قانون کښی څرګنده ښودل شوی وی.

دوه سوه اته څلوېښتمه ماده:
د تجارتی ابتدائیه محکمو په دی لاندی حکمونو بآندی مرافعه نه شی غوښتل کیدی:
الف: د ابتدایی تجارتی محکمو هغه حکمونه چه یوازی په پیسوشوی او له دوو زرو افغانیو کمی وی.
ب: هغه حکمونه چه د محکمی په مخکښی په اقرار باندی تکیه شوی وی.
ج: هغه حکمونه چه د دی قانون سره سم د حکمیت یادروغی جوړی د نظریی په اساس صادر شوی وی.

دوه سوه نه څلوېښتمه ماده:
په اصل موضوع باندی په هیڅ یوه فیصله بی له حکمه مرافعه نه شی غوښتل کیدی، دا لاندنی صورتونه مستثنا دی:
الف: د دعوی د نه اوریدلو فیصله د محکمی د صلاحیت د نه لرلو یادوخت تیریدو په اساس.
ب: د دعوی د یوی خوا داهلیت نه لرلو فیصله.

در مواردی که قانون صراحتاً استثنا کرده باشد.

مادهٔ (۲۴۸):
احکام آتی محاکم ابتدائیه قابل مرافعه طلبی نمی باشد:
الف: احکام محاکم ابتدائیه تجارتی که محکوم به آن تنها پول بوده و مقدار آن از دو هزار افغانی کمتر باشد.
ب: احکامی که مستند بر اقرار در حضور محکمه باشد.
ج: احکامی که بر اساس نظریهٔ اصلاحی یا حکمیت طبق احکام این قانون صادر شده باشد.

مادهٔ (۲۴۹):
هیچ قراردادی به تنهائی بدون حکم در اصل موضوع قابل مرافعه طلبی نیست باستثنای آنچه ذیلاً تصریح می‌گردد:
الف: قرار عدم استماع دعوی بر اساس عدم صلاحیت محکمه و یا مرور زمان.
ب: قرار عدم اهلیت یکی از طرفین دعوی.

ج: د محکمـــی دیـــو غـــړی د رد غوښتنی د نه منلو فیصله.

دوه سوه پنځوسمه ماده:
څوک چـه مرافعـه غـواړی پـه دی پـړدی چـه مرافعـی محکمـی تـه د خپـل غوښتن لیک سره یـو ځای د ابتدائیی محکمی د فیصله لیک یا حکم اصل یائی مثنا وړاندی کړی.

ج: قرار عدم قبول مطالبهٔ رد عضو محکمه.

مادهٔ (۲۵۰):
مرافعـه طلب مکلف است تـوأم بـا درخواست مرافعه طلبی خود اصل فیـصله خـط یـا قـرار محکمـهٔ ابتدائیـه را یـا و مثنـی آنـرا بـه محکمه مرافعه تقدیم نماید.

دو هم فصل
د مرافعی غوښتلو موده

فصل دوم
مدت مرافعه طلبی

دوه سوه یو پنځوسمه ماده:
د ابتـدایی محکمـو پـه حکمونـو او فیـصلو بانـدی د مرافعـی غوښتلو مـوده د حکـم داورولـو او یافیـصله کیـدلو لـه نېټې څخـه دوه میاشتی ده.

مادهٔ (۲۵۱):
مـــدت مـــرافعه طلبـی احکـام و قـــرارهـــای محـــاکم ابتدائیـه از تـــاریخ ابـــلاغ حـــکم و یـــا قـــرار دو مـــاه می‌باشد.

دوه سوه دوه پنځوسمه ماده:
هغـه کسان چـه د حکـم داورولـو او تفهـیم پـه وخـت پـه محکمـه کـښی حاضروی نو داورو لو او تفهـیم کـار د دعـو وضـبطولو پـه کتـاب کـښی کیـدی او لـه دوی نـه استحـضاری اخستله کیږی د هغوی په باب چه داورولو پـه وخت پـه محکمـه کـښی حاضـر نـه وی د اورولـو کـار د دی

مادهٔ (۲۵۲):
اشخـاصـی‌که در مـوقع ابـلاغ و تفـهیم در محکمـه حاضـر باشـند عمل ابلاغ و تفهیم در کتاب ضبط دعوی صورت گـرفته و از ایشان استحضاری گرفته می‌شود درباره آنچنـان اشخاصـی‌کـه در موقـع ابـلاغ در محکمـه حاضـر نباشـند عمـــل ابـــلاغ طبـــق احکـــام

قانون داووه اتیا، اته اتیا او نه اتیا مادو د حکمونو سره سم کیږی.

دوه سوه دری پنځوسمه ماده:
که چیری په دوه سو یوپنځوسمه ماده کښی د ښودل شوی مودی د تیر یدو نه پس د مرافعی غوښتنه شوی وی او مرافعه محکمه د غوښتنی نه منلو او د دعوی اد نه اوریدلو حکم صادره وی.

درېیم فصل
مرافعوی غور

دوه سوه څلور پنځوسمه ماده:
مرافعوی غور په غوښتنه کیږی دا غوښتنه په مدعی یا مدعی علیه د دوی وکیلان یا قانونی نمایندگان په کابل کښی پخپله تجارتی مرافعه محکمی ته وړاندی کوی.

دوه سوه پنځه پنځوسمه ماده:
په کار دی چه د مرافعه محکمی منشی د غوښتنی درسیدو سره سم د غوښتنی محتویات پخپل دفتر کښی ورسوی او غوښتنوال ته داسی رسید ورکړی چه پکښی د ده نوم، د مقابل لوری نوم او د ۸۷ – ۸۸ – ۸۹ این قانون صورت می‌گیرد.

مادۀ (۲۵۳):
در صورتی‌که در خواست مرافعه طلبی بعد از انقضای مدت معینه در مادۀ (۲۵۱) تقدیم شده باشد محکمۀ مرافعه قرار درخواست و عدم استماع دعوی مرافعه طلبی را صادر می‌کند.

فصل سوم
رسیدگی مرافعه وی

مادۀ (۲۵۴):
رسیدگی مرافعه وی محتاج به تقدیم درخواست است. این درخواست را مدعی یا مدعی علیه وکلاء و یا نمایندگان قانونی شان مستقیماً به محکمه مرافعه تجارتی در کابل تقدیم می‌کند.

مادۀ (۲۵۵):
منشی محکمۀ مرافعه باید بمجرد وصول درخواست محتویات آنرا در دفتر مربوط ثبت و به تقدیم کنندۀ درخواست رسید مشتمل باسم مرافعه خواه وطرف مقابل آن و تاریخ وصول درخواست

غوښتن لیک د رسیدو نېټه وی او په هغو ټولو پاڼو باندی چه د غوښتن لیک سره اړه لری د اخستلو نېټه ولیکی دانېټه د مرافعی غوښتنی ابتدا ګڼله کیږی.

بدهد. و در روی کلیه اوراق وارده مربوط به درخواست تاریخ تسلیم را قید کند.
(این تاریخ ابتدای درخواست مرافعه طلبی محسوب می‌گردد.)

دوه سوه شپږپنځوسمه ماده:

په کاردی چه د مرافعه غوښتنی په لیک کښی داټکی قیدشی:

مادهٔ (۲۵۶):

باید در درخواست مرافعه طلبی نکات ذیل قید گردد:

الف: د مرافعی د غوښتنوال نوم مکمل شهرت او پته ئی.

الف: اسم و شهرت مکملهء مرافعه طلب با آدرس او.

ب: د مقابل لوری نوم، مکمل شهرت او پته ئی.

ب: اسم و شهرت مکمله و آدرس طرف مقابل.

ج: که دو اړه خواوی یا یوه یی وکیل لری نو د وکیل نوم مکمل شهرت او پته ئی.

ج: اگر طرفین و یا یکی از آنها وکیل داشته باشند اسم و شهرت مکملهء وکیل با آدرس او.

د: د هغه حکم یا قرار لنډیز چه په هغه باندی مرافعه غوښتل شوی وی.

د: خلاصهٔ حکم و یا قراریکه در مورد آن مرافعه طلبی بعمل آمده باشد.

هـ: د ابتدائیه محکمی د هغه حکم یا قرار نېټه چه مرافعه پری غوښتل شوی وی.

هـ: تاریخ ابلاغ حکم یا قراریکه محکمه ابتدائیه مربوط که مورد مرافعه طلبی قرار گرفته است.

و: د هغی ابتدائیه محکمی نوم چه حکم یا اقرار ئی صادر کړی وی.

و: اسم محکمهٔ ابتدائیه که حکم و یا قرار را صادر نموده است.

ز: د مرافعی غوښتنی د ادعا شرح او ورسره د مدعا د اندازی او نورو مشخصاتو څرګندتیا.

ز: شرح ادعاهای مرافعه طلبی با توضیح مقدار مدعا به و غیره مشخصات آن.

ح: د ابتدائیه محکمی په فیصله

ح: اعتراضات مرافعه وی بر

باندی مرافعوی اعتراضونه.

دوه سوه اووه پنځوسمه ماده:
په کار دی چه د الاندی پانې د مرافعی د غوښتن لیک سره یو ځای مرافعه محکمی ته وړاندی شی:
الف: د وکیل وکالت لیک که د مرافعی غوښتنوال وکیل لری.
ب: د هغو سندونو نقل چه د مرافعی غوښتنوال پری تکیه کوی.
ج: د ابتدائیه محکمی د هغه حکم یا قرار اصل یا مثنی چه پری مرافعه غوښتل شوی وی.

دوه سوه اته پنځوسمه ماده:
د مرافعی غوښتنی غوښتن لیک او ورسره ضمیمه پانې له رسیدو نه پس په خپل وارد مرافعه محکمی مجلس ته وړاندی کیږی. که چیری د محکمی مجلس دعوی داوریدو وړونه ګڼله نو په نه اوریدو ئی حکم کوی او که د عوی ئی داوریدوړو بلله نو غوښتن لیک ور سره ضمیمه پا نې د مدعی یا د هغه د وکیل له پلوه د محکمی د منشی د څارنی لاندی د دعوو د ضبطو لویه کتاب کښنی رسیږی او تړې لاندې د مدعی یا د هغه د وکیل امضا مهر فیصلهٔ محکمه ابتدائیه.

مادهٔ (۲۵۷):
اوراق ذیل باید بدرخواست مرافعه خواهی ضماً بمحکمه مرافعه تقدیم شود:
الف: وکالت خط و کیل درصورتیکه مرافعه طلب وکیل داشته باشد.
ب: نقل اسنادی که مرافعه طلب بآن استناد می‌نماید.
ج: اصل و یا مثنی حکم یا قرار محکمه ابتدائیه مربوط که از آن مرافعه خواهی بعمل آمده است.

مادهٔ (۲۵۸):
بعد از وصول درخواست مرافعه طلبی و اوراق ضمایم آن حسب نوبت ورود به مجلس محکمهٔ مرافعه تقدیم می‌شود. اگر مجلس محکمه دعوی را قابل سمع ندانست حکم بر عدم استماع می‌نماید و هرگاه دعوی را قابل سمع بداند درخواست و ضمایم آن از طرف مدعی و یا وکیل او تحت نظارت منشی محکمه بکتاب ضبط دعوی ثبت میگردد در ذیل آن امضاء مهر و یا نشان شصت مدعی و یا وکیل او گرفته

یا گوته لګول کیږی.

دوه سوه نهه پنځوسمه ماده:

په کتاب کښی د غوښتن لیک او ورسره پانو دختو نه پس د دعو و ضبطولو د کتاب محتویات د دفعی دپاره مقابل لوری ته ښودل کیږی چه د محکمی د ننه پری جوابونه تیار کاندی مقابل لوری د غوښتن لیک او دوه د سره پانو نقل په دی ماده کښی د راغلو شرطونو سره سم د دعوی ضبطو لو له کتابه اخستی شی.

دوه سوه شپیتمه ماده:

مقابل لوری یایی وکیل په دی مکلف دی چه د دعوو ضبطولو په کتاب کښی دغوښتنی لیک اوورسره پاتودلیدلو نه لس ورځی وروسته د مدعی د اعتراضونو د دفعی د محکمی د منشی د څارنی لاندی دردعوو ضبطولو په کتاب کښی ورسوی او ترلاندی امضاو کړی یا مهر او یا گوته ولګوی.

دوه سوه یوشپیتمه ماده:

د دعوو ضبطولو په کتاب کښی د

می‌شود.

مادهٔ (۲۵۹):

بعداز ثبت درخواست و ضمایم آن محتویات کتاب ضبط دعوی بجانب مقابل جهت مدافعه ارائه می‌گردد تا بر آن در داخل محکمه مظت نظارت

کمنپځګ ننه۸پټ۲ قټخ۴ح۱ ۸کمنپځګ ننه۸پټ۲ګ ۱ګ ۱ګ ۱

تحقیقاتو د ختم اورونه دارائی نیول د حکم اورول او د فیصله لیکونو ورکول د تمیز په محکمه کښی په هغه طریقه کیږی چه ددی قانون د حکمونو سره سم ابتدائیه او مرافعه تجارتی محکمو کښی ټاکلی ده.

تحقیقات محکمه اتخاذ رأی ابلاغ حکم و تفویض فیصله خطها در محکمه تمیز بطریقی اجرأ می‌گردد که طبق احکام این قانون در محاکم ابتدائیه و مرافعه تجارتی مقرر است.

دوه سوه اتیایمه ماده:

د تمیز د غور نه مطلب ددی خبری څرګندول دی چه د ابتدائیه او مرافعه محکمو هغه حکمونه چه تمیز پری غوښتل شوی دی د قانونی موادو سره موافق دی که نه:

مادهٔ (۲۸۰):

مقصد از رسیدگی تمیز تشخیص این امر است که احکام و یا قرارهای صادره ای محاکم ابتدائیه و مرافعه که نسبت به آن تمیز طلبی بعمل آمده موافق مواد قانونی صادر شده است یا نه:

که چیری د ابتدائیه او مرافعه محکمو حکمونه او قرارونه یو د بل په تائید د قانون سره سم شوی وو نو د تمیز محکمه ئی تائید وی. خو که چیری ددغو دواړو محکمو حکمونه پخپلو کښی متناقض ؤ نو د تمیز محکمه هماغه حکم تائید وی چه د قانون موادو سره سم شوی وی اوخبره خلاصیږی

در صورتی‌که احکام و قرار های محکمه ابتدائیه و محکمه مرافعه به تائید هم مطابق قانون صادر شده باشد از طرف محکمه تمیز تائید می‌گردد. و در حالیکه احکام و قرار های صادره محاکم دو گانهٔ مذکور با هم متناقض باشد همان قرار و حکمی‌که مطابق مواد قانونی صادر شده از طرف محکمهٔ تمیز تائید گردیده و به موضوع خاتمه داده می‌شود.

دوه سوه یو اتیایمه ماده:

په دی لاندی صورتونو کښی د تمیز

مادهٔ (۲۸۱):

در صورت های ذیل محکمهٔ تمیز

محکمه د مرافعی حکم یا قرار ماتوی او د صحیح کولو امر ئی ورکوی:

الف: که حکم یا قرار د هغو قوانینو په خلاف شوی وی چه تجارتی محکمه ئی په چلولو مکلف دی.

ب: که مرافعه محکمی د دواړو خواوو ترمنځ د شوی تړون د مادو غلط تفسیر کړی وی.

ج: که د مرافعی د خپلو حکمونو یا قرارونو منځکښی تضاد وی.

د: که هغه دلیلونه چه یوی خوا د خپلی دعوی د ثبوت دپاره وړاندی کړی بی له قانونی سببونو رد شوی وی.

قرار یا حکم محکمه مرافعه را نقض نموده امر تصحیح آنها را می‌دهد:

الف: اگر حکم و یا قرار بر خلاف مواد قوانینی صادر شده باشد که محاکم تجارتی به تطبیق آن مکلف اند.

ب: اگر مواد قرارداد منعقده بین طرفین را محکمهٔ مرافعه غلط تفسیر نموده باشد.

ج: اگر احکام و قرارهائی‌که در یک موضوع از طرف محکمهٔ مرافعه صادر شده با هم متضاد باشند.

د: اگر دلایلی را که یکی از طرفین جهت اثبات دعوی ارائه کرده بدون اسباب قانونی رد شده باشد.

دوه سوه دوه اتیایمه ماده:

هره هغه فیصله یا قرار چه د تمیز له تجارتی محکمی څخه صادریږی قطعی ده.

مادهٔ (۲۸۲):

هر فیصله و قراریکه از محکمهٔ تمیز تجارتی صادر می شود قطعی می‌باشد.

دوه سوه دری اتیایمه ماده:

په دوه سوه یو اتیایمه ماده کښی د یادو شویو صورتونو له مخه هغه حکم یا قرار چه تمیز پری غوښتل شوی وی ماتیږی که څه هم د تمیز غوښتنوال په هغه سبب باندی چه د

مادهٔ (۲۸۳):

در صورت های مذکور مادهٔ (۲۸۱) حکم و یا قراریکه نسبت بآن تمیز طلبی بعمل آمده نقض می شود اگر چه تمیز طلب بآن سببی که

دوه سوه یو اتیایمی مادی له مخه نقض موجب دی تکیه نه وی کړی.

طبق مادۀ (۲۸۱) موجب نقض است استناد نکرده باشد.

دوه سوه څلور اتیایمه ماده:

که چیری د تمیز تجارتی محکمه د هغو علتونو که کبله چه په اوه سو و اتیایمه ماده کښی راغلی دی یو حکم یا قرار مات کاندی نو دعوی له نوی سره د غور او د حکم یا د قرار صحیح کولو دپاره مرافعه محکمی ته لیږی او مرافعه محکمه په دغه موضوع باندی غور کوی که چیری ورته د تمیز د محکمی اعتراضو نه په ځای ښکاره شول نونوی فیصله کوی چه د اصول له مخی په دغه فیصله باندی هم د تمیز غوښتنه کیدی شی خو که چیری مرافعه محکمه د خپل پخوانی حکم یا قرار په صحت باندی ټینګه ودریږی نو د تمیز د محکمی اعتراضونه په دلیلونو د دوی او تمیز محکمه بیا په موضوع باندی غور کوی د لانجه ایزی دعوی د ماهیت په باب په خپله حکم صادروی.

مادۀ (۲۸۴):

محکمۀ تمیز تجارتی در صورتی‌که بنابر علل مذکور مادۀ (۲۸۱) یک قرار و یا حکم را نقض نماید دعوی را بمحکمۀ مرافعه تجارتی جهت رسیدگی مجدد و تصحیح حکم یا قرار ارجاع می‌دارد و محکمۀ مرافعه بر موضوع غور مجدد نموده اگر اعتراضات محکمۀ تمیز را وارد یافت. فیصله جدید صادر می نماید که این فیصله اصولاً قابل تمیز طلبی است ولی در صورتی‌که محکمۀ مرافعه بصحت قرار و یا حکم سابقه خود اصرار ورزد اعتراضات محکمۀ تمیز را با دلایل رد می نماید و محکمه تمیز دوباره موضوع را مورد رسیدگی قرار داده در ماهیت دعوی متنازع فیه خودش اصدار حکم می نماید.

دوه سوه پنځه اتیایمه ماده:

که چیری د تمیز محکمه په یوه

مادۀ (۲۸۵):

در صورتی‌که محکمه تمیز در

دعـوی د غـــور دپـاره دیـوی محکمی د صلاحیت په بـــاب حـــکم وکړی نـــو دعوی د غور دپاره دغی محکمی ته ورلیږی.

مورد صلاحیت یک محکمه راجع به رسیدگی یک دعوی حکم صادر نماید دعوی را بمحـکمۀ مربوطه جهت رسیدگی می فرستند .

پنځم باب
د فیصله لیکونو محصول، د وثیقو بیه او د تجارتی محکمو لګښت

باب پنجم
محصول فیصله خط ها ، قیمت وثایق و مصارف محاکم تجارتی

لومړی فصل
د فیصله لیکونو محصول

فصل اول
محصول فیصله خط ها

دوه سوه شپږ اتیایمه ماده:
د تجـارتی محکمـو د فیـصله لیکونـو محـصول د محکـوم بـه د قیمت لـه مخه په دی شان اخستل کیږی:
الف: په هغه فیصله لیکونو کښی چه ابتـدائی تجارتی محکمه ئی صـادروی د محکـوم علیـه نـه د محکـوم بـه اتـه پـه سلو کـښی د فیصلی د محصول په نامه اخستل کیږی.
ب: په هغه فیصله لیکونو کښی چه تجارتی مرافعه محکمه ئی صادر وی د محکوم علیه نه د محکوم په شپږس په سلو کښی د محصول په نامه اخستل کیږی.

مادۀ (۲۸۶):
محصول فیصله خط های محاکم تجارتی بر اساس قیمت محکوم بـــه ترتیـــب ذیـــل اخـــذ می گردد:
الف: از فیصـله خـط های صادرۀ محـــاکم ابتـدائیـــۀ تجـــارتی فیـــــصد (۸) محـــــکوم بـــه از محـــکوم علیـه بنـــام محـــصـــول فیـــصـــله اخـــذ می‌گردد.
ب: از فیـصله خـط هـای محکمـۀ مرافـــعه تجـارتی فیـصد (۱۶) محـکوم به از محـــکوم عـــلیه بنـــام محـــصـــول فیـــصـــله گـــرفته مـی‌شود.

ج: په هغو فیصله لیکونو کښی چه د تمیز تجارتی محکمه ئی صادر وی د محکوم علیه نه د محکوم به دوه ویشت په سلو کښی د فیصلی د محصول په نامه اخستل کیږی.

دوه سوه اووه اتیامه ماده:
که چیری په ابتدائیه محکمو کښی د مدعی دعوی له مبلغه زیاته وی او په محکمو کښی ئی یوه برخه ثابته شی نو په ثابت شوی مبلغ کښی د دوه سوه شپږاتیایمی مادی لومړی فقری سره سم د محکوم علیه نه د فیصلی محصول اخستل کیږی او د مدعی نه چه محکوم علیه نه دی د پاتی هغه مبلغ چه دده په اصلی دعوی کښی ؤ او ثابت ته شو په سلو کښی یو د عدم اثابت د محصول په نامه اخستل او که چیری مدعی د خپل دعوی ئی مبلغ هیڅ یوه برخه هم ثابت نه کړی شو، نو لدې نه د ټول مدعا به یو په سلو کښی د عدم اثبات د محصول په نامه اخستل کیږی.

دوه سوه اته اتیایمه ماده:
که د ابتدائی تجارتی محکمی فیصله له یوی مخی په مرافعه محکمه کښی تائید شی نو د

ج: از فیصله خط های محکمهٔ تمیز تجارتی فیصد (۲۲)محکوم به از محکوم علیه بنام محصول فیصله اخذ می‌گردد.

مادهٔ (۲۸۷):
هر گاه در محاکم ابتدائیه ادعای مدعی بر مبلغ زیاد بود و در محکمه یک قسمت آن باثبات برسد از مبلغ مثبته طبق فقرهٔ (۱) مادهٔ ۲۸۶ از محکوم علیه محصول فیصله اخذ و از مدعی که محکوم علیه نیست فیصد(۱) مبلغ متباقی که مورد ادعای اصلی او بوده و باثبات نرسیده بنام محصول عدم اثبات اخذ می گردد. و درصورتی‌که مدعی نتواند هیچ جزئی از مبلغ مورد ادعایی خود را باثبات برسانند از او یک فیصد تمام مدعابه بنام محصول عدم اثبات گرفته می‌شود.

مادهٔ (۲۸۸):
اگر فیصلهٔ محکمهٔ ابتدائیهٔ تجارتی در محکمه مرافعه کاملاً تائید شود باستثنای

وثیقی له قیمت او د پنځوسو افغانیو د صکوکو د هغه ټکټ نه پرته چه ددعوی سورولو په وخت کښی اخستل کیږی نور محصول نشته که مرافعه محکمه د ابتدائیه محکمی د فیصلی د محکوم له مبلغ یوه برخه واړوی نو د هغه مبلغ نه بیا محصول نه اخستل کیږی چه د مرافعه محکمی په حکم کښی تائید شو دی خو د هغی برخی نه یا چه د مرافعی محکمی په حکم کښی لغو شوی دی د عدم اثبات د محصول په نامه د ابتدائیه محکمی د محکوم له نه په سلو کښی یو اخستل کیږی که چیری مرافعه محکمه د ابتدائیه محکمی حکم یو مخ لغو کړی او د ابتدائیه محکمی په محکوم له باندی نوی حکم وکړی نو دی پدی پړدی چه د ابتدائیه محکمی د محکوم په یو په سلو کښی د عدم اثبات د محصول او مرافعه محکمی د محکوم په شپاړس په سلو کښی محصول ورکړی.

قیمت وثیقه فیصله خط مبلغ ۵۰ افغانی تکت صکوک که در حین اقامهٔ دعوی اخذ می‌گردد کدام محصول دیگر ندارد. اگر محکمه مرافعه حکم محکمه ابتدائیه را در مورد مبلغ محکوم به قسماً تغییر دهد از آن مقدار از مبلغ محکوم به که در حکم محکمهٔ مرافعه تائید شده دوباره محصول گرفته نمی شود ولی از آن مقدار یکه در حکم محکمهٔ مرافعه لغو شده یک فیصد محصول عدم اثبات از محکوم له محکمهٔ ابتدائیه اخذ می گردد. هرگاه محکمهٔ مرافعه حکم محکمهٔ ابتدائیه را کاملاً لغو و حکم جدیدی بر علیه محکوم به ابتدائیه صادر کند او مکلف است از مبلغ محکوم به محکمهٔ ابتدائیه محصول عدم اثبات و از محکوم به محکمه مرافعه (۱۶) فیصد محصول بپردازد.

دوه سوه نهه اتیایمه ماده:

د دوه سوه اته اتیایمی مادی حکمونه د تمیز په محکمه کښی

مادهٔ (۲۸۹):

احکام مادهٔ (۲۸۸) در محکمهٔ تمیز نیز در

هم د هغو حکمونو په باب چه د مرافعه محکمی په فیصلو کښی ئی صادروی د دوه سوه شپږ اتیایمی مادی د دریمی فقری له پاملرنی سره په ځای کیږی.

دوه سوه نوی یمه ماده:

که چیری دعوی په دری واړو تجارتی محکمو کښی د اصلاح یا حکمیت له مخه اواری شی نو د هغه مبلغ چه د اصلاح یا حکمیت له مخه ئی ورکړه منل شوی ده په ابتدائیه محکمه کښی اته په سلو، په مرافعه محکمه کښی شپاړس په سلو او په تمیز کښی دوه ویشت په سلو کښی او د غه شان د هغه مبلغ چه د اصلاح یا حکمیت په حالت کښی پریښودل شوی وی یو په سلو کښی د عدم اثبات محصول نیم نیم د دواړو خواوو نه اخستل کیږی.

که چیری د دواړو خواوو ترمنځ د محصول او نورو لګښتونو دپاره په بل شان روغه جوړه راغلی وی نو هماغسی اجراآت کیږی.

مورد احکامیکه راجع به فیصله های محکمۀ مرافعه صادر میکند با در نظر گرفتن فقرۀ (۳) مادۀ (۲۸۶) تطبیق می‌گردد.

مادۀ (۲۹۰):

در صورتی‌که دعوی در محاکم ثلاثۀ تجارتی باساس اصلاح یا حکمیت حل و فصل گردد محصول مبلغی که در نتیجۀ اصلاح و یا حکمیت به تادیه آن موافقه بعمل آمده در محکمۀ ابتدائیه از قرار (۸) فیصد در مرافعه (۱۶) فیصد در تمیز (۲۲) فیصد و همچنان از مبالغیکه در حالات اصلاح یا حکمیت از آن انصراف بعمل آمده یک فیصد محصول عدم اثبات بالمناصفه از طرفین دعوی اخذ می‌شود.

در حالی‌که بین طرفین نسبت به تادیه محصول و غیره مصارف طور دیگری موافقه بعمل آمده باشد طبق آن تعمیل می‌گردد.

دوه یم فصل
د تجارتی محاکمو د وثیقو بیه

دوه سوه یونوی یمه ماده:
هر څوک (حقیقی وی که حقوقی) چه په تجارتی محکمو کښی دعوی سوروی په دی مکلف دی چه خپله ادعا (دوه) افغانیو رسمی عریضه باندی او چرته چه عریضه نه وی په داسی سپینه پاڼه چه د (دوه) افغانیو د صکوکو ټکټ پری لګیدلی وی مربوطی محکمی ته وړاندی کړی.

دوه سوه دوه نوی یمه ماده:
هر څوک (حقیقی وی که حقوقی) چه په یوه تجارتی محکمه کښی دعوی سور وی پدی مکلف دی چه د غوښتن لیک وړاندی کولو په وخت ددی قانون د حکمونو سره سم د هغو د دعوی سوریدلو نه مخکښی د پنځو سو افغانیو د صکوکو ټکټ محکمی ته راوړی.

دوه سوه دری نوی یمه ماده:
په تجارتی محکمه کښی چه هره وثیقه جوړیږی لکه فیصله لیکونه، حجت، رسید لیک، اقرار لیک،

فصل دوم
قیمت وثایق محاکم تجارتی

مادۀ (۲۹۱):
هر شخص اعم از حقیقی و حقوقی که در محاکم تجارتی اقامۀ دعوی می‌نماید مکلف است ادعای خود را بروی عریضۀ رسمی دو افغانیگی و در جائیکه عریضۀ رسمی وجود نداشته باشد به درخواست سفید که دارای تکت صکوک دو افغانیگی باشد به محکمۀ مربوطه تقدیم نماید.

مادۀ (۲۹۲):
هر شخص اعم از حقیقی و حقوقی که در یک محکمۀ تجارتی اقامه دعوی می‌نماید مکلف است حین تقدیم در خواست قبل ازاینکه دعوی شان طبق احکام این قانون دائر گردد (۵۰) افغانی تکت صکوک به محکمه مربوطه حاضر آورد.

مادۀ (۲۹۳):
قیمت هر وثیقه که در محکمۀ تجارتی ترتیب می یابد از قبیل فیصله خط ها، حجت، رسید خط

ټرون لیک وکالت لیک بیه ئی شل افغانی ده.

دوه سوه څلورنوی یمه ماده:

د هغو وثیقو د درج شوی مبلغ محصول چه د تجارتی معاملو په باب په تجارتی محکمو کښی جوړیږی پدی شان دی:

الف: حجت لیک د درج شوی مبلغ په سلو کښی دوه.

ب: ابرا لیک د درج شوی مبلغ په سلو کښی دری.

ج: د منقولو ما لونو اجاره لیك د درج شوی مبلغ په سلو کښی دری.

د: اقرار لیک د درج شوی مبلغ په سلو کښی دری.

هـ: رسید لیک د درج شوی مبلغ په سلو کښی دری.

و:ـ ټرون لیک د درج شوی مبلغ په سلو کښی پنځوس پوله.

ز: د ټولو تجارتی وکالت لیکونو او د هغو اقرار لیکونو څخه چه پیسی پکښی نه وی د اخل شوی د وثیقی د شل افغانی بیئی نه پرته محصول نه اخستل کیږی.

دوه سوه پنځه نوی یمه ماده:

په دوه سوه څلور نوی یمه ماه کښی راغلی محصول او د وثیقی بیه به اقرار خط قرار داد خط وکالت خط بیست افغانی است.

مادهٔ (۲۹۴):

محصول مبلغ مندرج وثایقی‌که در مورد معاملات تجارتی در محاکم تجارتی ترتیب می‌گردد طبق آتی است:

الف: حجت خط فیصد (۲) مبلغ مندرج.

ب: ابراء خط فیصد (۳) مبلغ مندرج.

ج: اجاره خط اموال منقول فیصد (۳) مبلغ مندرج.

د: اقرار خط فیصد (۳) مبلغ مندرج.

هـ: رسید خط فیصد (۳) مبلغ مندرج.

و: قرارداد خط فیصد (۵۰) پول مبلغ مندرج .

ز: از وکالت خط های تجارتی و عموماً از اقرار خط هائیکه در آن پول داخل نباشد باستثنای بیست افغانی قیمت وثیقه کدام محصول دیگری گرفته نمی‌شود.

مادهٔ (۲۹۵):

محصول مندرج وثایق مذکور مادهٔ (۲۹۴) و قیمت و ثایق را کسی

هغه څوک ورکوی چه وثیقه د ده په ښیګړه وی یواځی د ابراۀ لیک اورسیدلیک وثیقی ددی حکم ته وتلی دی چه د هغو درج شوی محصول او د وثیقو بیه به ئی دواړه خواؤی نیم نیم ورکوی.
که چیری دواړو خوا ؤ ترمنځه د درج محصول او د وثیقو بیی په باب بل شان روغه جوړه راغلی وی نو محصول او د وثیقو بیه په هماغه شان اخستل کیږی.

می‌پردازد که وثیقهٔ بمفاد او ترتیب می یابد تنها وثیقهٔ ابراء خط و رسید خط ازین حکم مستثنی است که محصول مندرج و قیمت وثیقهٔ آنرا طرفین طور مناصفه می پردازد.
در صورتی‌که طرفین راجع به تادیه محصول مندرج و قیمت وثایق تجارتی طور دیگری موافقه نموده باشند طبق آن محصول و قیمت وثیقه اخذ می‌گردد.

درېیم فصل
حق التصدیق او د محکمولګښتونه

دوه سوه شپږ نوی یمه ماده:
حق التصدیق له ددوه ډوله تصدیقونه څخه اخستل کیږی.
الف: د اصل سره د مثنی د مطابقت له تصدیق څخه.
ب: د نورو تصدیقو نو څخه.

دوه سوه اووه نوی یمه ماده
د اصل سره د مثنی د مطابقت حق التصدیق په تجارتی محکمو کښی په هر مخ شل افغانی دی پنځویشت کلمی یوه کرښه او پنځه لس کرښی و مخ کیږی او که په کرښه کښی نیمګړتیاوی

فصل سوم
حق التصدیق ومصارف محکمه

مادهٔ (۲۹۶):
حق التصدیق از دو نوع تصادیق گرفته می‌شود:
الف: از تصدیق مطابقت مثنی با اصل.
ب: از سائر تصادیق.

مادهٔ (۲۹۷):
حق التصدیق مطابقت مثنی باصل برای هر صفحه در محاکم تجارتی بیست افغانی می‌باشد. (۲۵) کلمه یک سطر و (۱۵) سطر یک صفحه محسوب می‌گردد و اگر در سطر کسر موجود باشد تام محسوب

نو.

دوه سوه اته نوی یمه ماده:
د نورو هغه تصدیقونو حق التصدیق چه د تجارتی محکمو له دفتره ورکول کیږی د تصدیق په سر شکل افغانی دی او په کږښو او مخونونه په نظر کښی نه نیول کیږی.

دوه سوه نهه نوی یمه ماده
د محکمی لګښتونه دا دی:
الف: د احتیاطی تدبیرونو او زیرمو (تأمیناتو) کولو دپاره په کار لګښتونه.
ب: د پوهانو ضروری لګښتونه.
ج: د شاهدانو راوستلو ضروری لګښتونه.
د: د اعلان او تبلیغ ضروری لګښتونه.
هـ: ددعوی د وکیل یا حقوقی مشاور حق العمل.

دری سومه ماده:
حقیقی یا حقوقی کسان چه په تجارتی محکمو کښی ددعوی یوه خوا کیږی او ددعوی په جریان کښی پوهانو ته د ما تی کولو، د زیرمی د طلب او د احتیاطی

می‌شود.

مادهٔ (۲۹۸):
حق التصدیق سائر تصادیق که از دفتر محاکم تجارتی داده می‌شود بدون در نظر گرفتن تعداد سطور و صفحات (۲۰) افغانی.

مادهٔ (۲۹۹):
مصارف محکمه عبارت است از:
الف: مصارف مقتضیه اتخاذ تدابیر احتیاطی و تأمینات.
ب: مصارف لازمه اهل خبره.
ج: مصارف لازمه احضار شهود.
د: مصارف لازمه اعلان و تبلیغ.
هـ: حق العمل وکیل دعاوی و یا مشاور حقوقی.

مادهٔ (۳۰۰):
اشخاص حقیقی و حقوقی که در محاکم تجارتی طرف دعوی می باشند هرگاه در حین جریان دعوی درخواست رجوع باهل خبره، مطالبهٔ تأمینات و

تدبیرونو د کولو غوښتنه وکړی پدی مکلف دی چه د محکمی د قرار د محصول په نامه د پنځه ویشتو افغانیو د صکوکو ټکټ د خپلی عریضی سره جوخت محکمی ته وړاندی کړی.

اتخاذ تدابیر احتیاطی را بنمایند مکلف اند مبلغ (۲۵) افغانی تکت صکوک بنام محصول قرار محکمه توام با عریضه رسمی به محکمه مربوطه تقدیم کنند.

دری سوه یوومه ماده:

په تجارتی محکمو کښی هغه خوا چه ددعوی په فیصله کښی دیو موثر کار دکو لو غوښتنه کوی که مربوطه محکمه دده دا غوښتنه ومنی نو دی په دی مکلف دی چه د غوښتل شوی کار دپاره هر څومره لګښت چه کیږی هغه د محکمی د لګولی اندازی سره سم په دغه کار باندی د لاس پوری کولو نه مخکښی محکمی ته نقدی ورکړی.

که چیری په هغه موده کښی د ننه چه محکمه ئی ټاکی دغه ضروری لګښت محکمی ته ونه سپاری داسی ګڼل کیږی چه دی د خپلی غوښتنی نه اوښتی دی.

مادۀ (۳۰۱):

در محاکم تجارتی طرفی‌که اجرای یک امری را که در فیصلۀ دعوی مؤثر است مطالبه می‌نماید در حالی‌که مطالبه اش از طرف محکمۀ مربوطه پذیرفته شود مکلف است هر گونه مصارف لازمه اجرای موضوع مطالبه شده را باساس تشخیص محکمه قبل از شروع به اجراآت نقداً بدسترس محکمه بگذارد.

اګر در ظرف مدتیکه از طرف محکمه تعیین می‌گردد مصارف لازمه را نقداً تادیه نکرد چنین محسوب می‌گردد که ازدرخواست خود منصرف شده است.

دری سوه دوهمه ماده:

که چیری محکمه بی د یوی خوا له غوښتنی د داسی یو کار کول ضروری و ګڼی چه ددعوی په

مادۀ (۳۰۲):

در صورتی‌که محکمه بدون مطالبۀ یکی از طرفین اجرای یک امری را که در فیصله دعوی مؤثر است

فیصله کښی اثر لری او د هغه د کولو فیصله وکړی نو د لګښت ورکول ئی په یوه خوا یا دواړه خواوو باندی وړدی.

لازم دیده و قراری مبنی بر آن صادر کند به تادیهٔ مصارف لازمه یکی و یا طرفین دعوی را مکلف می‌نماید.

دری سوه دری یمه ماده:
هغه خوا چه ددی فصل د حکمونو له مخه ضروری لګښتونه ورکوی که چیری په نتیجه کښی ددعوی فیصله دده په ښیګړه صادره شی دده په غوښتنه مقابل لوری د ورکړو لګښتونو په ستنولو او هغه حق العمل په ورکړه چه ددعوی وکیل یا قانونی مشاور ته ورکړی شوی دی د محکمی لخوا مکلف کیږی.

مادهٔ (۳۰۳):
طرفی‌که به موجب احکام این فصل مصارف لازمه را تادیه می‌دارد در حالی‌که در نتیجهٔ دعوی فیصلهٔ محکمهٔ مربوطه بر له او صادر شود باساس درخواست او جانب مقابل از طرف محکمه به پرداخت مصارف تادیه شده و حق العملی‌که بوکیل دعوی یا مشاور حقوقی پرداخته شده باشد مکلف می‌گردد.

شپږم باب
د تجارتی محکمو تشکیلات
لومړی فصل
ابتدائیه تجارتی محکمی

باب ششم
تشکیلات محاکم تجارتی
فصل اول
محاکم ابتدائیه تجارتی

دری سوه څلورمه ماده:
د مملکت د هر ولایت په مرکزکې د تجارتی کشالو د اوارولو دپاره یوه تجارتی ابتدائی محکمه ده.

مادهٔ (۳۰۴):
در هریک از مراکز ولایات و حکومات اعلی مملکت جهت رسیدگی به اختلافات تجارتی یک محکمهٔ ابتدائی تجارتی موجود می‌باشد.

دری سوه پنځمه ماده:
د تجارتی محکمو رئیسان او غړی ټول انتصابی دی او دولت د ملکی مامورینو د استخدام، ترفیع او تقاعد د اصولنامی سره سم ټاکل کیږی.

مادهٔ (۳۰۵):
رؤسا و اعضاء محاکم تجارتی تماماً انتصابی بوده و طبق اصول نامهٔ استخدام ترفیع و تقاعد مامورین ملکی دولت تعیین می‌گردند.

دری سوه شپږمه ماده:
د ابتدائی تجارتی محکمی د قضائی هیئت شمیر په مرکز او ولایتونو کښی له رئیس سره دری کسه دی.

مادهٔ (۳۰۶):
تعداد هیأت قضائی محکمه تجارتی در مرکز وولایات بشمول رئیس سه نفر می‌باشد.

دری سوه اووه ماده:
د ابتدائی تجارتی محکمو رئیسان د کابل په مرکز کښی لومړی رتبه او په ولایتونو کښی دوهمه رتبه دی.

مادهٔ (۳۰۷):
رؤسای محاکم ابتدائیه تجارتی در مرکز کابل رتبه (اول) و در ولایات رتبه (دوم) می‌باشد.

دری سوه اته ماده:
د ابتدائی تجارتی محکمو د غړو رتبی پدی شان دی:
الف: د کابل د ابتدائیه تجارتی محکمی غړی دوهمه رتبه.
ب: د ولایتونو د ابتدائیو تجارتی محکمو غړی دریمه رتبه.

مادهٔ (۳۰۸):
رتبه های اعضای محاکم ابتدائیه تجارتی طبق آتی است:
الف: اعضای محکمه ابتدائیه تجارتی کابل برتبه (دوم).
ب: اعضای محاکم ابتدائیه تجارتی ولایات برتبه(سوم).

دری سوه نهمه ماده:
په هر ابتدائیه محکمه کښی یو د تحریراتو مدیر دی چه دمحکمی د

مادهٔ (۳۰۹):
در هر محکمهٔ ابتدائیه یکنفر مدیر تحریرات که وظیفهٔ منشی محکمه

منشی وظیفه هم په ځای کوی قضائی صلاحیت نه لری او رتبه ئی د کابل په ابتدائیه محکمه کښی دریمه او د ولایتونو په محکمو کښی څلورمه ده.
د ابتدائی تجارتی محکمو اداری مامورین، تایپستان او مستخدمین د عدل د وزارت په بودجه کښی د ضرورت په اندازه استخدامیږی.

را نیز اجرأ میکند و صلاحیت قضائی ندارند موجود می‌باشد که رتبه او در محکمهٔ ابتدائیه کابل (۳) و در محاکم ولایات (۴) می‌باشد.
مامورین اداری تایپست ها و مستخدمین محاکم ابتدائی تجارتی طبق تشکیل و بودجهٔ وزارت عدلیه می‌باشد بقدر لزوم استخدام می‌گردند.

دوه یم فصل
مرافعه محکمه

دری سوه لسمه ماده:
په کابل کښی یوه تجارتی مرافعه محکمه ده چه ددی قانون په حکم برابر د کابل او ولایتونو د ابتدائیه تجارتی محکمو په فیصلو او قرارونو باندی له نوی سره (استینافاً) غور کوی.
د عدل وزارت صلاحیت لری چه د ضرورت له مخه نوری تجارتی مرافعه محکمی د مملکت په سیمو کښی جوړی کړی.

فصل دوم
محکمه مرافعه

مادهٔ (۳۱۰):
در کابل یک محکمهٔ مرافعه تجارتی موجود می‌باشد که طبق احکام این قانون به احکام و قرارهای صادرهٔ محاکم ابتدائیهٔ تجارتی کابل و ولایات استینافاً رسیدگی می‌نماید. وزارت عدلیه صلاحیت دارد عند الضرروت محاکم مرافعهٔ تجارتی دیگری در نقاط مختلف مملکت تأسیس نماید.

دری سوه یوو لسمه ماده:
د تجارتی مرافعه محکمی د قضائی هیئت شمار له رئیسه سره

مادهٔ (۳۱۱):
هیأت قضائی محکمهٔ مرافعه تجارتی بشمول رئیس عبارت از

دری کسان دی چه ددی قانون د دری سوه پنځمی مادی سره سم ټاکل کیږی او رتبی ئی په دی شان دی:
الف: د تجارتی مرافعه محکمی رئیس په لومړی رتبه.
ب: د تجارتی مرافعه محکمی غړی په دوهمه رتبه.

دری سوه دوولسمه ماده:
په تجارتی مرافعه محکمه کښی د تحریراتو یو مدیر دی چه د محکمی د منشی وظیفه هم په ځای کوی قضائی صلاحیت نه لری او رتبه ئی دریمه ده.
نور اداری مامورین، ټایپستان او د تجارتی مرافعه محکمی مستخدمین د عدل د وزارت د تشکیل او بودجی سره سم د ضرورت په اندازه نیول کیږی.

درېیم فصل
د تمیز تجارتی محکمه

دری سوه دیار لسمه ماده:
په کابل کښی د تمیز تجارتی محکمه د هغو چارو د غور او سرته رسولو دپاره جوړه شوی ده چه ددی قانون د مواد د څرګندونی سره سم سه نفر می‌باشد. که طبق مادهٔ (۳۰۵) این قانون تعیین می‌گردند و رتبه های شان قرار ذیل است:
الف: رئیس محکمه مرافعهٔ تجارتی برتبه (۱).
ب: اعضای محکمه مرافعهٔ تجارتی برتبه (۲).

مادهٔ (۳۱۲):
در محکمهٔ مرافعه تجارتی یکنفر مدیر تحریرات که وظیفهٔ منشی محکمه را نیز اجرأ می‌کند و صلاحیت قضائی ندارد برتبه (۳) موجود می‌باشد.
سائر مامورین اداری تایپیست ها و مستخدمین محکمهٔ مرافعهٔ تجارتی مطابق تشکیل و بودجهٔ وزارت عدلیه بقدر لزوم استخدام می‌شوند.

فصل سوم
محکمهٔ تمیز تجارتی

مادهٔ (۳۱۳):
محکمهٔ تمیز تجارتی در کابل جهت وارسی و انجام امور تشکیل یافته است که به موجب مواد مصرحه این قانون از وظایف

دی محکمی وظیفه ګډل شوی ده.

دری سوه څوار لسمه ماده:
د تمیز د تجارتی محمی د هیئت شمیر له رئیسه سره دری کسه دی چه د دری سوه پنځمی مادی سره سم ټاکل کیږی او رتبی ئی پدی شان دی:
الف: د تمیز د محکمی رئیس په لومړی رتبه.
ب: د تمیز د تجارتی محکمی غړی په دوهمه رتبه.

دری سوه پنځلسمه ماده:
ددی قانون د دری سوه دولسمی مادی حکمونه د تمیز د تجارتی محکمی په باب هم چلیږی.

څلورم فصل
متفرقه مواد

دری سوه شپاړسمه ماده:
تجارتی محکمی د خپلو وظیفو په چلولو کښی پوره آزادی دی او د هر قسم لاس وهلو نه په امن دی، یواځی بودجه او تشکیلات ئی د عدل وزارت پوری اړه لری.

دری سوه اووه لسمه ماده:
د تجارتی محکمو د رئیسانو او محکمهٔ مذکور شمرده شده است.

مادهٔ (۳۱۴):
هیأت قضائی محکمهٔ تمیز تجارتی به شمول رئیس عبارت از سه نفر می‌باشند که طبق مادهٔ (۳۰۵) تعین و رتبه های شان طبق آتی است:
الف: رئیس محکمهٔ تمیز برتبه (۱).
ب : اعضای محکمهٔ تجارتی برتبه (۲).

مادهٔ (۳۱۵):
احکام مادهٔ (۳۱۲) این قانون در مورد محکمه تمیز تجارتی نیز تطبیق می‌گردد.

فصل چهارم
مواد متفرقه

مادهٔ (۳۱۶):
محاکم تجارتی در اجرای وظایف شان کاملاً آزاد و از هر گونه مداخله مصؤن اند تنها بودجه و تشکیلات شان بوزارت عدلیه مربوط است.

مادهٔ (۳۱۷):
در تعیین رؤسا و اعضای

غړو په خوښولو کښې په کار دی چه له هر څه نه مخکښې د اشخاصو د علمی اهلیت او مسلکی معلوماتو پاملرنه وشی.

د عدل وزارت مکلف دی چه د تجارتی محکمو د بودجی په باب د تجارتی محکمو مقام او دستګاه ته پاملرنه وکړی او د دوی د وظیفو د اجرا او آسانی دپاره هر قسم ضروری وسیلی راغونډی او ضروری تدبیرونه وکاندی.

دری سوه اتلسمه ماده:

د کابل او ولایتونو امنیه قوماندانی په دی مکلفی دی چه د تجارتی محکمو هغه امرونه او حکمونه چه پدی قانون برابر صادریږی په ځای کړی.

دری سوه نولسمه ماده:

دری واړه تجارتی محکمی واک لری چه که ضروری وګڼی د خپلو قضائی ونډونو د پوهو او تجربه کارو سوداګرو او د تجارت د اطاقونو د مسلکی معلوماتونه د تجارتی رواج او چال چلند په تثبیت او توضیح کښې فایده واخلی.

محاکم تجارتی باید قبل از همه اهلیت علمی و معلومات مسلکی اشخاص در نظر گرفته شود. وزارت عدلیه مکلف است که در مورد بودجهٔ محاکم تجارتی خصوصیت دستگاه و مقام محاکم تجارتی را در نظر داشته باشد و در راه تسهیل و اجرای وظایف شان هر گونه وسایل مورد ضرورت را فراهم و تدابیر لازمه اتخاذ نماید.

مادهٔ (۳۱۸):

قوماندانی های امنیهٔ کابل و ولایات مکلف اند احکام و اوامر محاکم تجارتی را که طبق احکام این قانون صادر می‌گردد اجرأ نماید.

مادهٔ (۳۱۹):

محاکم ثلاثهٔ تجارتی صلاحیت دارند د ر مواردیکه لازم ببینند از معلومات مسلکی تجار خبیر، و با تجربه حوزهٔ قضائی مربوطه و اطاقهای تجارت در مورد تثبیت و توضیح عرف و عادت تجارتی استفاده نمایند.

دری سوه شلمه ماده:
څو پوری چه محکمی د خپلو صادروکړو فیصله لیکونو محصول نه وی اخستی او د صکوکو ټکټ ئی په کتاب کښی لګولی او باطل کړی نه وی ددی خبری اجازه ورته نشته چه یوی یا دواړو خوا ؤته فیصله لیک ور کاندی.*

مادهٔ (۳۲۰):
تا زمانی‌که محکمه محصول فیصله خط های صادره را اخذ و تکت صکوک را به کتاب مربوطه آن نصب و باطل شد ننمایند مجاز نیست فیصله خط را بیکی از طرفین دعوی و یا هر دوی شان تفویض نماید.*

دری سوه یویشتمه ماده:
د صکوکو هغه ټکټونه چه د محکمی د ثبت په کتاب کښی لګیږی په کار دی چه د ټکټونو په مخ باندی د باطل کیدو مهر ولګیږی.

مادهٔ (۳۲۱):
تکت های صکوک که بکتاب ثبت محکمه نصب می‌گردد باید روی تکت های مذکور به مهر باطل شد ممهور گردد.

دری سوه دوه ویشتمه ماده:
دعوه وال په تجارتی محکمو کښی ابتدائیه وی که مرافعه وی که تمیز ددعوی په هره مرحله کښی د خپلی دعوی نه لاس په سرکیدی شی، په دی حالت کښی چه که چیری سوره شوی دعوی لا رسماً روا نه شوی نه وه او ددعوو ضبطولو په کتاب نه وه ختلې نو کوم محصول نه اخستل کیږی او په کار دی چه موضوع د اجندا نه وباسی او دوسیه ختمه کړی شی خو که چیری

مادهٔ (۳۲۲):
در محاکم تجارتی اصحاب دعوی در هر مرحله اعم از ابتدائیه مرافعه و تمیز می‌توانند از ادعای خود منصرف شوند در این حال هرگاه رسماً دعوی دائر و بجریان نه افتیده و بکتاب ضبط دعوی ثبت نگردیده باشد ایجاب اخذ کدام محصول را نمی نماید و باید موضوع از آجندا محکمه خارج و بدوسیه مربوط خاتمه داده شود والی اگر محصول دائر گردیدن

* ماده ۳۲۰ تعدیل گردیده، در بخش تعدیلات مراجعه شود.

دعـوی روا نـه شـوی وه او ددعـوو ضـبطولو پـه کتـاب ختلـی وه ټولـه هغی خوا نه چه دعـوی ئی پریښی ده ددی قـانون د مـوادو سره سم د عدم اثبات ټاکلی محصول اخلی او د محکمی رسمی فیصله لیک پـه دغـه بـاب صـادریږی، کـه چیـری مـدعی علیـه د مـدعی ددعـوی پـه جـواب کـښی پـه محکمـه کـښی جـوابی دعـوی سـوره کـړی وی یـا دریمګړی څـوک پـه دعـوی کـښی راننـوتی وی نـو ددعـوی تـه د لاس اخستو په کار کښی د مدعی علیه یا دریمګړی شخصی منښت شرط دی.

دری سوه درویشتمه ماده:

د عـدل وزارت مکلـف دی چـه د تجـارتی سـندونو او نـښو نـښانو د ثبتولـو د اداری دپـاره کـافی تشکیلات او هم د افلاس او د یـو والـه کیـدو د چـارو دپـاره کـافی تـشکیلات چه د افلاس او یـو والـه کیـدو د اصـولنامی سـره سـم پـه تجـارتی ابتدائیـه محکمـو پـوری ارتبـاط لـری د تجارتی محکمو پـه بودجه کښی ځای کړی.

تأدیـه و دعـوی بجریـان افتیـده و بکتاب مربوطه ثبت گردیده باشد از طرفی کـه از ادعـای خود صـرف نظر نموده مطابق مواد ایـن قـانون محصول معینـهٔ عـدم اثبات اخذ و فیـصله خـط رسـمی محکمـه در موضوع صادر می‌گردد در حالیکه بمقابل ادعای مدعی مدعی علیه دعـوی متقابـل بمحکمـه اقامـه نموده و با شخص ثالث در جریان دعـوی شـامل گردیـده باشـد در مـورد قبـول تقاضـای انـصراف موافقـهٔ مـدعی علیـه و یـا شـخص ثالـث شـرط است.

مادهٔ (۳۲۳):

وزارت عـدلیه مکلـف اسـت تـشکیلات کافـی اداره ثبـت اسـناد و علائـم تجارتـی را و همچـنان تـشکیلات کـافی بـرای امـور افـلاس و ورشکـست کـه طبـق اصـولنامهٔ افـلاس و ورشـکت بـه محـاکم ابتدائیـهٔ تجـارتی مـربوط اسـت در بـودجهٔ محـاکم تجـارتی شـامل نماید.

دری سوه څلیر ویشتمه ماده:

دا قانون په رسمی جریده کښی د نشریدو له نېټې نه دوه میاشتی پس چلیږی.

چار شنبه د ۱۳۴۳ کال د جدی لسمه ۱۳۸۳ هـ.ق کال د شعبان العظم ۱۷ په رسمی جریده کښی د خپریدو نېټه د ۱۳۴۳ هـ.ش کال د حوت ۱۷.

مادهٔ (۳۲۴):

این قانون دو ماه بعد از تاریخ نشر آن در جریدهٔ رسمی مرعی الاجراء است.

یوم چهارشنبه مؤرخ (۱۰) برج جدی (۱۳۴۳) هـ.ش مطابق ۱۷ ماه شعبان المعظم (۱۳۸۳) هـ.ق تاریخ نشر در جریدهٔ رسمی (۱۷) حوت (۱۳۴۳) هـ ش.

تعدیلات قانون اصول محاکمات تجارتی

د عظمی صدارت د ۱۳۵۳ کال د غویی د میاشتی د پنځه ویشتمی نیټی (۲۸۱) ګڼه فرمان

بښاغلی داکتر عبدالمجید عدلیه وزیر!

د وزیرانو مجلس د ۱۳۵۳ کال د غویی د میاشتی د څلور ویشتمی نیټی په غونډه کښی په خپله (۴۹۱) ګڼه فیصله کښی د عدلیی وزارت د ۱۳۵۳ کال د غویی د میاشتی د څلور ویشتمی نیټی د عرض پانې ته په کتنه د تجارتی محاکماتو د اصول د قانون د (۳۲۰) مادی د تعدیل په هکله لاندی مراتب تصویب کړل:

«د تجارتی محاکماتو د اصول د قانون د ۳۲۰ مادی تعدیل چه د دارالانشاء مهر پری لګیدلی منظور دی.»

د وزیرانو د عالی مجلس د تصویب مراتب چه د افغانستان د جمهوری دولت د رئیس د حضور د منظوری په شرف رسیدلی او د ۱۳۵۳ کال د غویی د میاشتی د څلور ویشتمی نیټی په (۳۵۴) ګڼه کښی ثبت شویدی تاسی ته خبر در

فرمان شماره (۲۸۱) مؤرخه ۱۳۵۳/۲/۲۵ صدارت عظمی

بښاغلی دوکتور عبدالمجید وزیر عدلیه!

مجلس وزرأ تحت فیصله شماره (۴۹۱) درجلسه تاریخی ۱۳۵۳/۲/۲۴ با ملاحظهٔ ورقه عرض مؤرخ ۱۳۵۳/۲/۲۴ وزارت عدلیه راجع به تعدیل مادهٔ (۳۲۰) قانون اصول محاکمات تجارتی مراتب آتی را تصویب نمود:

تعدیل مادهٔ (۳۲۰) قانون اصول محاکمات تجارتی که به مهر دارالانشاء رسیده منظور است.

مراتب تصویب مجلس عالی وزراء که به شرف منظوری حضور رئیس دولت جمهوری افغانستان رسیده وبه شمارهٔ (۳۵۴) مؤرخه ۱۳۵۳/۲/۲۴ ثبت گردیده به شما اطاع داده

کړ شو تر څو په رسمی جریده کښی د هغه خپریدو ته اقدام وشی .

داکتر محمد حسن شرق

شد تادرنشر آن به جریدهٔ رسمی اقدام گردد .

داکتر محمد حسن شرق

د تجارتی محاکماتو د اصول د قانون د (۳۲۰) مادی تعدیل.

۱- د محاکمی د پای ته رسیدو د اعلام څخه وروسته د حکم د ابلاغ له پاره ورځ او ساعت ټاکل کیږی.

حکم د محکمی په ښکاره غونډه کښی لوستل کیږی.

د محکمی د لیك دفتر د قضایی هیئت له خوا د پریکړی د لاسلیك او مهر څخه وروسته د دعوی د اصحابو د شمیر سره سم فیصله لیکونه برابروی او د دعوی دواړو خواووته یی ورکوی.

دلیك دفتر مکلف دی چه د حکم د ابلاغ نه وروسته له محکوم علیه څخه د فیصلی د محصول د تحصیل په هکله د حکومت مربوطه تحصیلی څانګی ته رسماً خبر ورکړی.

په هغه صورت کی چه محکوم علیه د حکم د ابلاغ پر اساس د تعرفی اخیستلو او د محصول د

تعدیل ما ده (۳۲۰) قانون اصول محاکمات تجارتی.

۱- پس ازاعلام ختم محاکمه روز وساعتی برای ابلاغ حکم معین می شود.

حکم درجلسه علنی محکمه قرائت می گردد.

دفتر تحریرات محکمه پس ازامضاء ومهر فیصله ازطرف هیئات قضائی به تعداد اصحاب دعوی فیصله خط ها را تهیه وبطرفین دعوی تفویض می نماید.

دفتر تحریرات مکلف است بعد از ابلاغ حکم درمورد تحصیل محصول فیصله ازمحکوم علیه به شعبه مربوطه تحصیلی حکومت رسما اطلاع دهد.

درصورتی که محکوم علیه باساس ابلاغ حکم باخذ تعرفه وتادیه محصول

ورکړی لـه پـاره حاضـر شـی، تحصیلی څانګی تـه د خبرورکولـو ضرورت نشته .

۲- هغه فیصلی چه ددغـه ضـمیمی د انفاذ څخه مخکښی د محصول د نه ورکولو په علت پر ځای شوی نه دی ددغه تعدیل تابع دی.

۳- دغه حکم په رسمی جریده کی له خپریدو وروسته نافذ یږی.

ذمـت خویـــش حـاضـر ګـردد ضرورت به اطلاع شعبه تحصیلی ندارد.

۲- فیـــصله هـــائیکه قـــبل ازنفـاذ ایـــن ضمیمه بـنابرعدم تـادیـه محصول تعمیل نشده تـابع این تعدیل می‌باشد.

۳- این حکم بعد ازنشر درجریده رسمی نافذ می‌گردد.

(پـورتنی تعـدیل د ۱۳۵۳ هــ. ش کال دغـویی دمیاشتی په دیرشمه نېټه (۲۷۳) ګنه رسمی جریده کی خپورشوی دی.)

(تـعدیل فـوق درجـریـدهٔ رسـمی شـــــماره (۲۷۳) مـــــؤرخ ۱۳۵۳/۲/۳۰ بـــه نـــشررسیده است)

قانون اجراآت جزائی

بسم الله الرحمن الرحیم

لومړی باب

جزائی دعوی

لومړی فصل
هغه کسان چه د جزائی دعوو سورولو صلاحیت لری د غوښتنی په موجب د دعوی سورو لو موارد

لومړی ماده:
د جزائی دعوی سورولو او تعقیبولو صلاحیت یواځی څارنوالی لری، بل څوك نه شی کولای چه هغه سوره یا تعقیب کاندی مګر دهغو حالاتونه پرته چه قانون ښو دلی وی.
د جزائی دعوې پریښودنه او ځنډونه بی د هغو حالاتونه چه قانون ښودلی وی جواز نه لری.*

دوهمه ماده:
لوی څارنوال پخپله یاد څارنوالی دیو غړی په لاس جزائی دعوی سوروی او دقانون داحکامو مطابق یی تعقیبوی.

بسم الله الرحمن الرحیم

باب اول

دعاوی جزائی

فصل اول
اشخاصی‌که صلاحیت اقامه دعاوی جزائی را دارند موارد اقامه دعوی بموجب درخواست

مادۀ ۱:
تعقیب و اقامه دعوی جزائی تنها از صلاحیت څارنوالی بوده دیگران نمی توانندآن را تعقیب و اقامه نمایند مگر در حالاتیکه قانون تصریح کرده باشد.
ترک و متوقف ساختن دعوی جزائی و تعطیل سیر آن جواز ندارد مگر در احوالیکه قانون تصریح کرده باشد.*

مادۀ ۲:
لوی څارنوال شخصا و یا توسط یکی از اعضای څارنوالی به اقامه دعوی جزائی اقدام می‌کند و آنرا بر طبق احکام قانون تعقیب می نماید.

---

* از ماده ۱ الی ماده ۱۴۴ تعدیل گردیده، در بخش تعدیلات مراجعه شود.

دریمه ماده:
که چیری جزائی دعوی د یو جرم دارتکاب له کبله د خارجی دولتونو د مشرانو یا د افغانستان د دولت په وړاندی د هغو دسیاسی نمایندګانو خلاف را ولاړه شوی وی نو دهغی سورونه دعدلیه وزیر د لیکلی عوښتنی نه پر ته جواز نه لری.

ځلورمه ماده:
دشوری، محکمو، حکومت، اردو، او د دولت ادارو دسپکاوی د جرمونو په باب تحقیق او دجزائی دعوی سورول او هر قسم تکل کول د دغومؤ سسواو ادارو د واکمنو مقاماتو دلیکلی غوښتنی نه برته جواز نه لری.

پنځمه ماده:
په پور تنی ماده کښی راغلی غوښتنوال د حکم د صادر یدلونه لومړی په هره مرحله کښی چه وغواړی دعوی ترك کولای شی.
جزائی دعوی په ترك ساقطېږی.
دعوی که د یو نفر تورن په باب هم ترك کړی شی دادنو رو تورنو په باب هم ترك کیږی

مادۀ ۳:
هرګاه دعوی جزائی از ارتکاب جرمی علیه سران دول خارجی و یا نمایندګان سیاسی ایشان در نزد دولت افغانستان نشأت کرده باشد اقامۀ آن بدون مطالبۀ تحریری لوی څارنوال جواز ندارد.

مادۀ ۴:
تحقیق واقامه دعوی جزائی و اتخاذ هر گونه تصمیم در مورد جرایم توهین شوری، محاکم، حکومت، اردو و ادارات دولتی بدون تقاضای تحریری مقامات ذی صلاحیت موسسات و ادارات مذکور جواز ندارد.

مادۀ ۵:
تقاضا کنندګان مندرج مادۀ فوق می‌توانند قبل از صدور حکم در هر مرحله ایکه خواسته باشند ترک دعوی بنمایند.
دعوی جزائی به ترک آن ساقط می‌گردد درین صورت ترک دعوی‌و لوکه در برابر یک نفر متهم صورت گرفته باشد ترک به نسبت باقی

کیږی.

دوهم فصل
دستری محکمی یا جنایاتو د محکمی په امر دجزائی دعوی سررونو

شپږمه ماده:
که چیری د جنایاتو محکمه په هغه دعوی باندی دغور کولو په وخت کښی چه د هغی په وړاندی دایره ده تشخیص وکړی چه په یو شمیر تورنو کسانو باندی دعوی نه ده سوره شوی یا په دعوی کښی داسی پیښی شته دی چه تودیی په چاپوري نه دی تړل شوی یا داسی جنایت او جنحه وجود لری چه په تورنو کسانو باندی د پوری شوی تورسره تړون لری محکمه کولای شی چه په دغسی کسانو باندی یا ددغسی پیښو او جرمونو له کبله دعوی سوره کاندی. اومحکمه کولای شی چه د دغسی جرمونو او تازه پیښو په تحقیق لاس پوری کړی او دخپلو غړوله منځه یوتن د تحقیق په اجرا کولو مکلف کاندی. په دی صورت کښی په تحقیق باندی د مؤظف شوی شخص په متهمین شمرده می شود.

فصل دوم
اقامهٔ دعوی جزائی بامر محکمه جنایات ستره محکمه

مادهٔ ۶:
هرگاه محکمهٔ جنایات در حین رسیدگی به دعوی که نزد آن محکمه دایر است تشخیص نماید که علیه یک عده متهمین دعوی دایر نگردیده و یا وقایعی در دعوی موجود است که به متهمین منسوب نگردیده و یا چنان جنایت و جنحه ای وجود دارد که به تهمت منسوب به متهمین ارتباط دارد می‌تواند بالای همچو اشخاص و یا از اثر وقایع و جرایم مذکور اقامه دعوی نماید و محکمه صلاحیت دارد به تحقیق همچو جرایم و واقعات تازه اقدام نموده و یکی از اعضای خود را به اجرای تحقیق مکلف نماید .
درین صورت جمیع احکام قاضی تحقیق در مورد شخصی‌که جهت

باب د تحقیق د قاضی ټول احکام تطبیق کیږی، بیاد جنایاتو محکمه د دی قانون د احکامو مطابق د موضوع دپریکون اقدام کوی.

اوومه ماده:

ستره محکمه کولی شی په هغه اعتراض باندی د غور کولو په وخت کښی چه دیوی لاندنی محکمی د فیصلی خلاف ورته په دوهم څل وړاندی شوی وی د جزائی دعوی د سورولو په باب د پورتنی مادی مطابق اقدام وکړی.

اتمه ماده:

که چیری په ستره محکمه یا دجنایاتو په محکمه کښی په یوه موضوع باندی دغور کولو په وخت کښی داسی جرم پیښ شی چه ددعوی په جریان ، دمحکمی په اوامر و یا حیثیت او احترام کښی خلل واچوی یا دمحکمی په قضاوت یا د شاهدانو په شاهدی تأثیر وکړی دغه محکمې کولای شی چه ددی قانون د شپږمی مادی په حکم برابر د جزائی دعوی د سورو لو اقدام وکړی.

انجام تحقیق موظف شده تطبیق می‌گردد بعد محکمه جنایات به حل وفصل موضوع بر طبق احکام این قانون اقدام می نماید .

مادۀ ۷ :

ستره محکمه می تواند هنگام رسیدگی به اعتراضیکه بار دوم در مورد فیصلۀ یک محکمه تحتانی به آن" تقدیم شده راجع به اقامۀ دعوی جزائی مطابق مادۀ فوق اقدام نماید .

مادۀ۸ :

هرگاه در ستره محکمه یا محکمه جنایات حین رسیدگی به یک موضوع جرمی واقع شود که خللی به جریان دعوی، اوامر محکمه یا حیثیت و احترام آن برساند و یا بر قضاوت محکمه یا شهادت شهود تاثیری وارد کند محاکم مذکور می‌توانند مطابق به حکم مادۀ ششم این قانون برای اقامه دعوی جزائی اقدام کند.

دریم فصل
د حق العبد د مدعی له خواد
دعوی سورونه او تعقیب

نهمه ماده:

د حق العبد مدعی کولای شی چه د قباحتونو او جنحو په باب پخپله د تورن خلاف ددی قانون د ۲۰۹- ۲۱۰- ۲۱۱ مادو د احکامو له مراعات سره سره دعوی سوره کاندی مګر هله نه چه:

اول- د دعوی په عدم سمع باندی غوټ پریکړی حکم صادر شوی وی.

دوهم- دعوی د دولت دیو ما مور، یا مستخدم او یا دقصایی ضبط دیو مامور خلاف وی او ددا سی جرم نه را ولاړه شوی وی چه دوظیفی د په ځای کولو په وخت یایی د وظیفی په سبب د ده له خوا ارتکاب شوی وی.

ځلورم فصل
د جزائی دعوی سقوط

لسمه ماده:

جزائی دعوی د تورن به مرګ ساقطېږی، که چیری تورن په

فصل سوم
اقامه وتعقیب دعوی از طرف
مدعی حق العبد

مادهٔ ۹ :

مدعی حق العبد می‌تواند در مورد جنح قباحت خودش مستقیماً علیه متهم در محکمه با صلاحیت با مراعات احکام مواد ۲۰۹ – و ۲۱۰ – و ۲۱۱ – این قانون اقامه دعوی نماید مگر اینکه :

اول- حکم قاطعی به عدم سمع دعوی صادر شده باشد .

دوم- دعوی متوجهٔ مامور یا مستخدم دولت یا یکی از مامورین ضبط قضائی بوده و از جرمی نشأت کرده باشد که در اثنای اجرای وظیفه یا به سبب آن از طرف او ارتکاب گردیده باشد.

فصل چهارم
سقوط دعوی جزائی

مادهٔ ۱۰:

دعوی جزائی به مرگ متهم ساقط می‌شود هرگاه مرگ متهم در اثنای

دعوی باندی د غور په دوران کښی مړوی، دامړینه د هغو شیو نو د مصادره کولو د حکم نه مانع کیږی چه جوړول، په کارول، ساتل، پلورل او دخر څلاوبازار ته ویستل یی په خپله جرم ګانه شی.

یوولسمه ماده:
که چیری جزائی دعوی په جنایی موادو کښی د پېښی له نیټی نه ترلسو کلونو، د جنحی په موادو کښی د پېښی له نیټې نه تردرو کلونو او د قباحت په موادو کښی د پېښی له نیټی نه تریو کال پوری تعقیب نه کړی شی ساقطیږی مګر هله نه چه قانون یی په عکس تصریح کړی وی.

دوولسمه ماده:
د هغو مواردونه پرته چه قانون په صراحت حکم کړی وی هیڅ سبب د هغی مودی په امتداد کښی خلل نه شی پریو یستلی چه د جزائی دعوی د سقوط د پاره ټاکل شوی ده.

دیار لسمه ماده:
د جزائی دعوی د سقوط موده د تحقیق، پوښتیدلو، محاکمی او د دلیلونو په ټولونه قطع کیږی خوپه رسیدگی به دعوی صورت گرفته باشد مانع حکم به مصادرهٔ اشیائی‌که ساخت، استعمال، نگهداری فروش و عرضهٔ فروش آن بذات خود جرم شمرده می‌شود نمی‌گردد.

مادهٔ ۱۱:
هرگاه دعوی جزائی در مواد جنائی از تاریخ حدوث آن تا ده سال و در مواد جنحه از تاریخ حدوث آن تا سه سال و در مواد قباحت از تاریخ حدوث آن تا یکسال تعقیب نگردد ساقط می شود مگر در مواردیکه قانون بالعکس تصریح کرده باشد.

مادهٔ ۱۲:
بجز در مواردیکه قانون صریحا حکم کرده باشد هیچ سبب نمی تواند امتداد مدتی را اخلال کند که برای سقوط دعوی جزائی تعیین گردیده است.

مادهٔ ۱۳:
مدت سقوط دعوی جزائی به اجرای تحقیق ، استنطاق، محاکمه و همچنین به جمع آوری دلایل قطع

دی شرط چه دغه اجراآت د تورن په مخکښی شوی یاورته په رسمی صورت ابلاغ شوی وی. دغه موده د قطع کیدولـه ورځی څخه سمدستی بیا شروع کیږی.

که چیری د دعوی د سقوط د مودې جریان څوواری قطع شوی وی نو بیاد قطع کیدو دوروستی ورځی له نیټې څخه شروع کیږی.

څوار لسمه ماده:

د تور نو د تعدد په صورت کښې د یو په باب د دعوی د سقوط د مودی قطع کیدنه د نور و په باب هم حسابیږی که څه هم د دعوی د سقوط د مودې د قطع کیدو اجراآت د دوی خلاف نه وی شوی.

دوهم باب
د دلایلوټو،لونه او د دعوی سورونه

لومړی فصل
د قضائی ضبط مأمورین او د هغوی ذمه واری

پنځلسمه ماده:

قضائی ضبط مامورین د خپلو صلاحیتو نوپه ونډونو کښی دا کسان دی:

می‌شود مشروط بر این‌که اجراآت مذکور در حضور متهم صورت گرفته و یا رسماً به او ابلاغ گردیده باشد. مدت مذکور سر از روز انقطاع جدیداً آغاز می‌یابد.

هرگاه جریان مدت سقوط دعوی چند بار قطع گردیده باشد. بار دیگر سر از تاریخ آخرین روز انقطاع محسوب می‌گردد.

مادۀ ۱۴:

در صورت تعدد متهمین انقطاع مدت سقوط دعوی در مورد یکی از آنها انقطاع درباره دیگران نیز محسوب می‌گردد ولو اجراآت قطع مدت سقوط دعوی بر ضد ایشان صورت نگرفته باشد.

باب دوم
گرد آوردن دلائل و اقامۀ دعوی

فصل اول
مامورین ضبط قضائی و وجایب آنها

مادۀ ۱۵:

مأمورین ضبط قضائی در حوزه های صلاحیت شان عبارت ند از:

۱- د څارنوالی غړی.
۲- دپولیسو ضابطان.
د عدل وزیر د مربوط آمر په موافقه یو شمیر مامورینو ته دهغو جرائمو په باب چه د دوی د ماموریت په وند کښی واقع کیږی او د دوی په وظیفو پوری تړون لری د قضائی ضبط د ماموینو حیثیت و رکولی شی.

شپاړسمه ماده:
د قضایی ضبط مامورین په دی وظیفه پوری د تړلو چارو د اجراء کولو په باب دلوی څارنوال د امرونو تابع دی.
څارنوال کولی شی یو واکمن مقام د دی وظیفی په اجرا کښی د هغه پل غلطی او بې پروائی په موضوع باندی د غور کولو د پاره مؤظف کاندی چه د قضائی ضبط دیو مامور له خوا واقع کیږی. همدغه شان دی د دغه مامور خلاف د تأدیبی دعوی د سورولو عوښتنه کولی شی. دا ټول اجراآت د جزائی دعوی د سورولو مخه نه نیسی.

اوولسمه ماده:
د قضائی ضبط مامورین د جرمونو او د هغو د مرتکبینو د موندلو او

۱- اعضای څارنوالی
۲- ضابطان پولیس
وزیر عدلیه می تواند به یک عده از مامورین به اساس موافقهٔ آمر مربوط حیثیت مامور ضبط قضائی را در مورد جرایم واقع در حوزهٔ ماموریت شان و متعلق به وظایف آنها بدهد.

مادهٔ ۱۶:
مامورین ضبط قضائی در اجرای امور مربوط به این وظیفهٔ شان تابع اوامر لوی څارنوال می باشند.
څارنوال می‌تواند یک مقام با صلاحیت را برای غور و رسیدگی بموضوع تخلف و اهمال در اجرای وظیفهٔ که از طرف یکی از مامورین ضبط قضائی رخ میدهد موظف نماید. و همچنان می‌تواند اقامهٔ دعوی تادیبی را علیه او مطالبه کند. همه این اجراآت مانع اقامه دعوی جزائی نمی‌شود.

مادهٔ ۱۷:
مامورین ضبط قضائی به کشف جرایم و مرتکبین

دهغو دلیلو نو د راټولو په باب چه د جرم د تحقیق او د جزائی دعوی د سورولو د پاره لازم دی اقدام کوی.

آن وگردآوری دلایلی که برای تحقیق جرم و اقامهٔ دعوی جزائی لازم است، می پردازند.

اتلسمه ماده:

د قضائی ضبط مامورین مکلف دی چه جزائی اطلاعیې او په جرمونو پوری مربوطی استغاتی واخلی او ډیرې زرئی څارنوال ته ولیږی.

دغه شان د قضائی ضبط مامورین او دهغونه لاندی کسان مکلف دی چه ټول ضروری توضیحات لاس ته راولی او هغه کتنی و کاندی چه دوی ته په اطلاعاتو کښی در سیدلو یا دهغو پیښو د تحقیق په کار کښی چه دوی ته ابلاغیږی آسانتیاراولی.

دوی په دې هم مکلف دی چه د جرمونو د نښو نښاتو د ساتلو د پاره لازم ترتیبات ونیسی.

ماده هجدهم:

مامورین ضبط قضائی مکلف ند اطلاعیه های جزائی و استغاثه های وارده مربوط به جرایم را پذیرفته و هر چه زودتر به څارنوالی بفرستد.

همچنان مامورین ضبط قضائی و مادونان آنها مکلف ند تمام توضیحات لازمه را بدست آورده و معایناتی را که بغرض تسهیل تحقیق واقعاتیکه به اطلاع آنها میرسد و یا باوشان ابلاغ می شود اجرا کنند.

همچنان آنها مکلف اند تترتیبات لازمه را بغرض حفظ هر گونه آثار جرم اتخاذ نمایند.

نولسمه ماده:

د قضائی ضبط مامورین د دلایلو د راغو ندو لو په دوران کښې اختیار لری چه د جزائی پیښو او دهغو د مرتکبینو په باب د معلوماتو د خاوند انو بیا نو نه واوری او دهغو

مادهٔ نزدهم:

مامورین ضبط قضائی در اثنای گرد آوردن دلائل صلاحیت دارند اظهارات کسانیرا که از واقعات جزائی و مرتکبی آن معلومات داشته باشند استماع

به باب له تورنو کسانو څخه بوښتنی وکړی.
دغه شان د قضائی ضبط مامورین کولی شی چه د طبیبانو او نورو پو هانو څخه کومك و غواړی او دهغوی رایی په ژبه یابه قلم حاصلې کړی.

شلمه ماده:
د قضائی ضبط مامورین مکلف دی چه خپل اجراآت دوخت او ځای دښو دلو سره ولیکی، امضائی کړی او دتحقیق په محضر کښی یی ثبت کاندی. دغه شان ضروری ده چه په محضر کښی پوهان او هغه شاهدان چه شهادت یی ویلی دی امضاء وکړی.
د امحضرونه، ټولې پانې او ضبط شوی شیونه څارنوال ته لیږل کیږی.

یوویشتمه ماده:
د قضائی ضبط مامورین کولی شی چه د وظیفی د اجراء په حالت کښی مستقیما دامنیه قوې نه کومك و غواړی او دامنیه قوی واکداران مکلف دی چه دغه غوښتنه په ځای کړی.

نموده و راجع به آن از متهم سوال کنند.
همچنان مامورین ضبط قضائی می توانند از اطباء و دیگر اهل خبره استمداد نموده و رای شانرا بصورت شفوی یا تحریری حاصل دارند.

مادۀ ۲۰:
مامورین ضبط قضائی مکلفند اجراآت خود را با تعیین زمان، مکان آن بقید تحریر در آورده امضاء و در محضر تحقیق ثبت نمایند. همچنان لازم است محضر از طرف اهل خبره و شهودی که شهادت شان سمع شده است نیز امضاء شود.
این محاضر با تمام اوراق و با اشیاء ضبط شده به څارنوال ارسال می گردد.

مادۀ ۲۱:
مامورین ضبط قضائی صلاحیت دارند درحالت اجرای وظیفه مستقیما از قوه امنیه استمداد نمایند و مسئولیت قوه امنیه مکلف اند این تقاضا را تعمیل نمایند.

دوه ویشتمه ماده:
هرځوك چه دیوداسی جرم په کیدو خبر شی چه څارنوال د هغه په اثر بی له درخواسته د جزائی دعوی د سورو لو حق لری سمدستی څارنوال یا دپولیسو ترټولو نژدی اداری ته خبر ورکولی شی.

مادۀ ۲۲:
هر شخص می تواند از جرمی که بوقوع آن علمش برسد و څارنوالی به اثر آن حق اقامۀ دعوی بدون درخواست داشته باشد به څارنوالی و یا یکی از مامورین ضبط قضائی اطلاع بدهد هر یک از وظیفه داران عمومی و محافظین مکلف است هرگاه دراثنای اجرای وظیفه و یا در نتیجۀ آن بوقوع جرمی علمش برسد بلافاصله به څارنوالی و یا نزدیک ترین اداره پولیس اطلاع بدهد.

درویشتمه ماده:
هرڅوك چه د یو جرم په اثر د تاوان د جبیری دعوی لری په هغه عریضه کښی چه د قضائی ضبط یو مامو ته یی وړاندی کوی خپل ځان د حق‌العبد د مدعی په حیث معرفی کولی شی.

مادۀ ۲۳:
هر شخص که به اثر یک جرم دعوی جبران خساره داشته باشد می تواند خود را در عریضه ایکه به یکی از مامورین ضبط قضائی تقدیم می‌کند بحیث مدعی حق العبد معرفی نماید.

څلیرو یشتمه ماده:
که چیری عارض په خپله عریضه کښی د حق العبد دعوی نه وی کړی نو عرضه یوه جزایی اپلاع ګڼل کیږی، څو پورې چه مدعی په عریضه کښی یا د عریضی له

مادۀ ۲۴:
هرگاه عارض در عریضۀ خود دعوی حق العبد نکرده باشد عریضه اطلاعیه جزائی شناخته میشود مدعی تا وقتی‌که در عریضه ویا بعد از تقدیم عریضه

وړاندی کولونه وروسته په یوه بله پاڼه کښی یا په یوشان له شانو نو د تاوان د جبیره کولو غوښتنه نه وی څرګنده کړی د حق العبد مدعی نه ګڼل کیږی.

دوهم فصل
مشهود جرم

پنځه ویشتمه ماده:
جرم د ارتکاب په حالت کښی یا له هغه نه لږ وروسته مشهود بلل کیږی.
جرم به دی مواردو کښی مشهود ګڼل کیږی:
الف: په هغه صورت کښی چه مرتکب سمدستی د جرم له پیښیدو وریوسته د مجنی علیه یا د خلکوله خوا تعقیب شی.
ب: په هغه صورت کښی چه د تورن څخه وسله یا داسی څیزونه او نښی نښانې لاس ته راوستلی شی چه دده له خواد جرم په ارتکاب یا په جرم کښی دده په ګډون دلالت وکړی.

شپږو یشتمه ماده:
ددی د پاره چه د قضایی ضبط مامور له هغه صلاحیت څخه چه قانون د مشهود جرم د تحقیق په ضمن ورق علیحده بدعوی حق العبد و یا به نوع از انواع به تقاضای جبران خساره تصریح نکرده باشد مدعی حق العبد شناخته نمی‌شود.

فصل دوم
جرم مشهود

مادهٔ ۲۵:
جرم در حالت ارتکاب و یا اندکی بعد از آن مشهود گفته می‌شود.
جرم در موارد آتی مشهود شمرده می‌شود:
الف: د رصورتی‌که مرتکب بلافاصله بعد از وقوع جرم از طرف مجنی علیه و یا مردم تعقیب شود.
ب: در صورتی‌که از نزد متهم سلاح یا اجناس و یا آثاری بدست آیدت که به ارتکاب جرم از طرف او یا اشتراک او در ارتکاب آن دلالت نماید.

مادهٔ ۲۶:
برای اینکه مامور ضبط قضائی از صلاحیتی‌که قانون در مورد تحقیق جرم مشهود برای

باب ده ته ورکړی دی استفاده وکړای شی دا ضروری ده چه ده په جرم په پورتنۍ ماده کښی د ذکر شویو حالتونو له جملې څخه په یوه حالت کښی پخپله لیدلی وی.

او داده استفاده کړده بتواند لازم است جرم را در یکی از حالت مذکور مادۀ فوق شخصاً مشاهده کرده باشد.

اووه ویشتمه ماده:

که چیرې مشهود جرم جنایت یا جنحه وی نو د قضایی ضبط مامور مکلف دی چه پخپله د پیښی ځای ته لاړشی او دپښی نښې نښانی و ګور ی اوویی ساتی، د اشخاصو او ځایو نو وضع او هر هغه څه چه دحقیقت په موندلو کښی تأثیر لری او د هغو خلکو خبری چه د پیښی په وخت کښی حاضر و ویا دهغو خلکو چه د هغوی نه د پښی یا د پښی د مرتکب په باب د توضیحاتو اخستلو تصور کیدی شی واوری، د قضایی ضبط مامور مکلف دی چه دپښی ځای ته دخپل تګ خبر ډیر زر څارنوال ته ور کاندی.

مادۀ ۲۷:

هرګاه جرم مشهود جنایت یا جنحه باشد مامور ضبط قضائی مکلف است شخصا به محل واقعه رفته آثار واقعه را معاینه و محافظه کند. وضع اماکن و اشخاص را و هر چیزیکه در کشف حقیقت مؤثر باشد تثبیت نماید و اظهارات کسانیرا که در وقت واقعه حاضر بودند و یا اشخاصی‌که اخذ توضیحات راجع به واقعه و یا مرتکب آن از نزدشان متصور باشد استماع نماید. مامور ضبط قضائی مکلف است رفتن خود را به محل واقعه هر چه زودتر به اطلاع څارنوالی برساند.

اته ویشتمه ماده:

په مشهودو جرمونو کښی د قضایی ضبط مامور دا کولی شی چه د رسیدو سره سم د پښی په ځای کښی حاضر کسان در پوټ

مادۀ ۲۸:

مامور ضبط قضائی در جرائم مشهود به مجرد رسیدن خود می‌تواند اشخاص حاضر محل واقعه را از تخلیۀ آن محل تا

لیکلو ترتمامیدو پورې له دغه ځایه څخه د تللونه منع کړی او داهم کولی شی چه د کومو خلکونه د پېښې په باب د توضیحاتو اخستل ممکن وی هغوی سمدستی راو غواړی.

نه ویشتمه ماده:

که چیری د حاضرو کسانو له جملې څخه یو کس د قضایی ضبط د مامورله داسی امر څخه چه د پورتنۍ مادی مطابق صادر شوی وی غاړه و غړوی او یا د پېښې ځای ته دراتلونه ځان څنګ کړی دا خبره په رپوټ کښې لیکله کیږی او څنګوال (متخلف) د بند په یوه داسی جزا چه موده به یی له یوی هفتی زیاته نه وی او په نقدی جریمی چه اندازه به یی له سلو افغانیو زیاته نه وی او یاد دغو دواړو له جملې څخه په یوه جزا محکو میږی. داحکم د ابتدائیه محکمی له خواد قضایی ضبط د مامور د لیکلی رپوټ له مخه صادر یږی.

اتمام تحریر راپور منع نماید و همچنان می‌تواند کسانیرا که حصول توضیحات راجع به واقعه از ایشان ممکن باشد به صورت فوری جلب نماید.

مادۀ ۲۹:

هرگاه یکی از حاضرین از امر مامور ضبط قضائی که به اساس مادۀ فوق صادر شده باشد تخلف نماید و یا شخص از حضور به محل واقعه امتناع ورزد موضوع در راپور درج و متخلف به جزای حبس که مدت آن از یک هفته بیشتر و جزای نقدی که مبلغ آن از صد افغانی بیشتر نباشد و یا به یکی از دو جزای فوق محکوم می‌شود. این حکم از طرف محکمه ابتدائیه به اساس راپور تحریری مامور ضبط قضائی صادر می‌شود.

دریم فصل
د تورن نیونه

دیرشمه ماده:
که چیری د قضایی ضبط له مامور سره د حاضر تورن د تور په باب کافی د لیلونه موجود وی نو په دی لاندنیو مواردو کښی دده دنیولوامر صادرو لی شی:
الف- په جنایاتو کښی.
ب- په مشهود و جنحو کښی.
ج- په هغه جنحه کښی چه جزایی له یوې هفتی جبس څخه زیاته وی.

یو دیرشمه ماده:
که چیری تورن په پورتنو حالاتو کښی حاضر نه وی د قضایی ضبط مامور کولی شی چه د ده دنیولو امر صادر او دا خبره په رپوټ کښی ولیکی.
د غسی امر د ښپړ و میاشتو له مودې تیر یدو ور وسته نه چلیږی مګر هله چلیږی چه د قضایی ضبط ماموریی دیوی بلې مودی د پاره اوږده کاندی.
د نیو لو او راوستلو امر دامنیه افراد و به لاس عملی کیږی.

فصل سوم
گرفتاری متهم

مادۀ ۳۰:
هرگاه دلائل کافی نزد مامور ضبط قضائی راجع باتهام متهم حاضر وجود داشته باشد، می‌تواند در موارد آتی امر گرفتاری او را صادر کند:
الف- در جنایات
ب- در جنح مشهود
ج- در جنحه ایکه جزای آن بیش از یک هفته حبس باشد.

مادۀ ۳۱:
هرگاه متهم در احوال مذکور ماده فوق حضور نداشته باشد مامور ضبط قضائی صلاحیت دارد امر گرفتاری و احضار او را صادر و موضوع را به راپور درج نماید.
این امر بعد از مرور مدت ششماه تنفیذ شده نمی‌تواند مگر این که مامور ضبط قضائی آنرا برای یک مدت دیگر تمدید نماید.
امر گرفتاری و احضار توسط افراد امنیه به مرحله تطبیق گذارده می‌شود.

دوه دیرشمه ماده:
د قضایی ضبط مامور مکلف دی چه ډیر ژر د نیول شوی تورن بیان واوری، کـه چیـری تـورن د خپلـی بیګناهۍ سببونه و نه ښودلی شی نـو دی پـه څلیـرو یـشتو ساعتونو کښی مربوطی څارنوالۍ ته لیږی، څـارنوالی مکلفـه ده چـه پـه اتـو څلوېـښتو سـاعتونو کـښی دی و ګـرځوی، بیـا وروسـته د حالـت د څرنګـوالی لـه مخـه یـادی خوشـی کـوی او یـایی د توقیـف د پـاره د مربـوطې ابتدائیـه محکمـی نـه د اجازی اخستلو اقدام کوی.*

دری دیرشمه ماده:
هر څوك داکولی شی چه یـو څوك د جنایت یا جنحی په ارتکاب باندی دلیدلو په صورت کښی بې له دی چـه دده دنیولـو امـر حاصـل کـړی دامنیـه قـوې ترټولـو نژدی اداری تـه وسپاری.

څلور دیرشمه ماده:
امنیـه افـراد پـه مـشهود و جرمونـو کښی کولی شی چه تـورن راولی او تـر ټولـو نـژدی د قـضایی ضـبط مامورتـه یـی و سـپاری دغـه ډول

مادۀ ۳۲:
مـامور ضبط قضائی مکلف است هر چه زودتراظهارات متهم گرفتـار شده را استماع نماید هرگاه متهم اسباب برائت خـود را ارائـه کـرده نتوانـد در ظـرف **۲۴** سـاعت او را به څارنوالی مربوط ارسال می‌دارد. څارنوالی مکلف است در ظرف **۴۸** سـاعت او را بـه تحـت اسـتنطاق بگیرد و بعـد از آن نظر بـه چگونگی حالـت یـا او را رهـا مـی‌کنـد و یـا بـرای حـصول اجـازۀ توقیـف او از قاضـی محکمـه ابتدائیـه مربـوط اقدام می‌نماید.*

ماده ۳۳:
هـر شـخص مـی‌توانـد شـخص دیگر را در صورت مـشاهده بـه ارتکـاب جنایـت یـا جنحـه بـدون اینکـه امـر بازداشـت او را حاصـل کنـد بـه نزدیـک تـرین اداره قـوای امنیـه تسلیم نماید.

ماده ۳۴:
افـراد امنیـه در جـــرائم مـشهود مـی‌تواننـد مـتهم را احـضار و بـه نزدیک ترین مـامور ضـبط قـضائی تـــسلیم نماینـــد. همچنـــان آنهـــا

* ماده **۳۲** تعدیل گردیده، در بخش تعدیلات مراجعه شود.

داصلاحیت له دغه حالت څخه پرته هم لری خودا په دی شرط چه جرم جنایت یا جنحه وی او دتورن د شخصیت پیژندنه ممکنه نه شی.

پنځه دیرشمه ماده:
د بنیادم نیونه جواز نه لری مگر د هغه مقام په امر چه قانون ورته صلاحیت ور کړی وی. د تورن توقیف د مربوطی ابتدائیه محکمی قاضی په امر کیږی.

صلاحیت مذکور را در غیر از حالت فوق نیز دارند مشروط بر اینکه واقعه جنایت یا جنحه بوده و معرفت شخصیت متهم ممکن نشود.

مادهٔ ۳۵:
گرفتاری و توقیف انسان جواز ندارد مگر به امر مقاماتیکه قانون به آنها صلاحیت داده باشد. توقیف متهم بامر قاضی محکمهٔ ابتدائیه مربوط صورت می‌گیرد.

څلورم فصل
د اشخاصو تلاشی اخستنه، کورته ننوتل او پلټنه ئی د شیو نو ضبط.

فصل چهارم
تلاشی اشخاص، دخول به منزل و تفتیش آن ـ ضبط اشیاء

شپږ دیرشمه ماده:
په هغو حالاتو کښی چه د تورن نیول جواز لری د قضائی ضبط مامور دا کولی شی چه دی تلاشی کړی.

مادهٔ ۳۶ :
در احوالیکه گرفتاری متهم جواز دارد مامور ضبط قضائی می‌تواند به تفتیش او اقدام نماید.

اووه دیرشمه ماده:
که چیری تورن ښځه وی د هغی تلاشی هم د هغی ښحی په لاس کیږی چه د قضایی ضبط د مامور له خواورته وظیفه ورکړ شوی وی.

مادهٔ ۳۷:
هرگاه متهم زن باشد تفتیش او نیز به ذریعه زنی که از طرف مامور ضبط قضئی موظف شده صورت می‌گیرد.

اته دیرشمه ماده:
امنیه افراد شخصی کورونو ته د ننوتلو حق نه لری مګر هله چه دکاله هستوړن یاد مربوطی محکمی قاضی ورته اجازه ور کړی او یا داچه دکاله د داخل له پلوه تری کومك و غوشتی شی، یا اور لګیدلی وی، یا زلزله یا سیلاب او یا ددې امثال پیښ وی.

نه دیرشمه ماده:
د قضایی ضبط مامور د مشهود جرم په حالت کښی جنایت وی که جنحه در تورن کورته په پورتنی ماده کښی د اغلو شرطونو له مراعاته پرته ننوتلی او هغه لټولی شی او هغه شیونه او پاتی چه د قضایی ضبط مامور ته د حقیقت موندلو د پاره د هغو نښو نښانو له مخی چه پکښی دی مفید ښکاره شی اخستلای شی.
د مشهود جرم په حالت کښی د څارنوالی غړی کاله ته د ننوتلو اولټولونه پس په یوه میاشت کښی د ننه ددغه اقدام د صحت په باب د ابتدائیه قاضی حکم حاصلوی.

ماده ۳۸:
افراد امنیه حق دخول را به منزل شخص ندارند مگر به اجازهٔ ساکن یا اجازهٔ قاضی محکمهٔ مربوط و یا در صورت استمداد از داخل خانه یا وقوع حریق، زلزله، سیلاب و امثال آن.

مادهٔ ۳۹:
مامور ضبط قضائی صلاحیت دارد در حالت جرم مشهود خواه جنایت باشد یا جنحه به منزل متهم به غیر از رعایت شرایط مندرج مادهٔ فوق داخل شود و به تفتیش آن بپردازد و آن اشیا و اوراقی را که جهت کشف حقیقت به نزد مامور ضبط قضائی به اساس آثاریکه در آن موجود است مفید معلوم شود اخذ نماید.
درحالت جرم مشهود عضو څارنوالی بعداز دخول به منزل شخص و تفتیش، درخلال مدت یکماه حکم قاضی ابتدائیه را دایر بر صحت اقدام مذکور حاصل می‌کند .

څلوېښتمه ماده:
که چیری د تورن د تفتیش په ضمن کښې د هغه چا خلاف چه په دغه کور کښې موجود وی ددې خبری قوی علامې پیداشی چه ده له ځانه سره داسی څه پټ کړی دی چه د حقیقت په موندلو کښې فایده لری د قضایی ضبط مامور د ده د تفتیش اقدام کولی شی.

یو څلوېښتمه ماده:
د کور پلټنه یواځې په هغه جرم پورې د مختصو شیونو دلټولو د پاره جواز لری چه د هغه تحقیق یائی د نښو نښانو او دلیلونو دراغو ندولو کار جاری وی.
هن! که چیری مفتش د بلټنې په دوران کښې په داسی شیونو پوهېږی شی چه ساتل ئی جرم ګڼل کیږی، یا دغه شیونه دیو بل جرم په موندلو کښې تأثیر لری د قضایی ضبط مامور دغه شیونه اخستلای شی.

دوه څلوېښتمه ماده:
د کور پلټنه حتی الامکان د تورن یا دهغه دقایم مقام په مخکښې کیږی.
که چیری د تورن یا دهغه قائم مقام

مادهٔ ۴۰:
هرگاه ضمن تفتیش مبهم بر ضد شخصی‌که در آن خانه حضور داشته باشد قراین قوی موجود شود که او با خود چیزی را پنهان داشته است که در کشف حقیقت مفید می‌باشد مامور ضبط قضائی می‌تواند به تفتیش او اقدام نماید.

مادهٔ ۴۱:
تفتیش منزل تنها برای جستجوی اشیای مختص به جرمیکه تحقیق یا جمع آوری اثار و دلایل آن جریان داشته باشد جواز دارد.
البته هر گاه مفتش در اثنای تفتیش به اشیای برخورد که نگهداشت آن جرم شمرده می‌شود و یا اشیاء مذکور در کشف یک جرم دیگری تاثیر داشته باشد، مامور ضبط قضائی می‌تواند آنرا اخذ نماید.

مادهٔ ۴۲:
تفتیش منزل حتی الامکان در حضور متهم یا قایم مقام او صورت می‌گیرد.
هرگاه حضور متهم و یا قایم

حضور ممکن نه وی نو دکور پلټنه د دوه تنو شاهدانو په مخکښی کیږی او تر ممکن حده پوری په کاردی چه شاهدان د تورن خپلوان، یا د تورن سره دیوه کاله هستوګن او یا ګاونډیان وی. د دی موضوع جریان په رپوټ کښی ثبتیږی.

دری څلویښتمه ماده:
که چیری د تورن په کاله کښی مهر شوی یا په بل ترتیب سر ترلی پاتی ولیدلی شی قضایی مامور هغه نه شی بیرته کولای.

څلورڅلویښتمه ماده:
د قضایی ضبط مامور هغه ځایونه چه پکښی د حقیقت د موندلو د پاره فایده منی نښی نښانی یا شیونه وی مهرولاک کولی او پری څوکیدارو درولی شی. د قضایی ضبط مامور مکلف دی چه د دی خبری اطلاع سمدستی څارنوال ته ور کاندی که چیری څارنوال دا اقدام لازم و ګڼی نو موضوع د مربوطی ابتدائی محکمی قاضی ته وړاندی کوی او اجازه تری غواړی.

مقام او ممکن نباشد تفتیش منزل در حضور دو نفر شاهد اجراء می‌شود و تا حد امکان باید شاهدان مذکور از خویشاوندان متهم یا همخانه با متهم و یا همسایه متهم باشند. جریان موضوع در راپور ثبت می‌شود.

مادۀ ۴۳:
هرګاه در منزل متهم اوراق ممهور یا به ترتیب دیگر سر بسته دیده شود مامور قضائی نمیتواند آنرا باز نماید.

مادۀ ۴۴:
مامور ضبط قضائی می‌تواند مواضعیرا که در ان آثار و یا اشیاء مفید در کشف حقیقت وجود داشته باشد مهر و لاک نماید و بر آن نگهبان مقرر کند. مامور ضبط قضائی مکلف است از موضوع بلافاصله به څارنوالی اطلاع دهد هرگاه څارنوالی این اقدام را لازم بداند موضوع را به پیشگاه قاضی محکمۀ ابتدائیه مربوط تقدیم و اجازۀ او را مطالبه می‌کند.

پنځه څلویښتمه ماده:
د عقار ذوالید کولی شی چه د قاضی د امر خلاف شکایت وکړی- دا شکایت څارنوالی ته سپارل کیږی او څارنوالی مکلفه ده چه هغه ډیرزر قاضی ته وړاندی کړی، قاضی کولی شی چه په خپل امر باندی له نوی سره غورو کاندی.

شپږځلویشتمه ماده:
د قضایی ضبط مامور کولی شی چه وسله، سامان، پانې او ټول هغه شیونه چه د جرم په ارتکاب کښی ئی د استعمال احتمال موجودوی او یا دجرم د ارتکاب د نتیجی به حیث موجود شوی وی او یا د جرم د پیښیدو هدف شوی وی او همدغه شان ټول هغه شیونه چه د حقیقت په موندلو کښی مرسته کوی واخلی. د اقسم ټول شیونه د تورن له نظره تیرول کیږی او دهغو په باب د ده نظریه غوښتله شی، موضوع په رپوټ کښی ثبتیږی او پری د تورن امضاء اخستله شی. که چیری تورن د امضاء کولونه انکار وکړی د اخبره په پانو کښی ذکر کیږی.

مادۀ ۴۵:
ذو الید عقار میتواند بر ضد امر قاضی شکایت نماید. شکایت مذکور به څارنوالی سپرده می‌شود و څارنوالی مکلف است هر چه زودتر آنرا بملاحظه قاضی برساند. قاضی می‌تواند در امر خود تجدید نظر کند.

ماده ۴۶:
مامور ضبط قضائی می‌تواند اسلحه،امتعه، اوراق و جمیع اشیائیکه احتمال استعمال آن در ارتکاب جرم موجود باشد و یا بحیث نتیجۀ ارتکاب جرم به میان آمده باشد و یا هدف وقوع جرم شده باشد و همچنان تمام اشیائی را که در کشف حقیقت ممد باشد و همچنان تمام اشیائی را که در کشف حقیقت ممد باشد اخذ نماید. همه این اشیا به ملاحظه متهم رسانیده ونظریه او راجع به آن خواسته می‌شود. موضوع در راپور ثبت و امضاء متهم بر آن گرفته می‌شود. هرگاه متهم از امضاء کردن ابا ورزد مراتب در اوراق تذکر داده می‌شود.

اووه څلویښتمه ماده:
ټول اخستل شوی شیونه او پانې په یوه سر ترلې کڅوړه کښې اچول کیږي او که کیدی شول نو مزی تری چا پیریږي او مهر ولاك کیږي. د مزی د پاسه د مهر دننه د اخستنی نښته او موجبه اسبابو دیا دوني لیکل کیږي.

اته څلویښتمه ماده:
د پوربتنې مادې مطابق دلګول شوی مهر ولاك ماتول جواز نه لری مګر د تورن یا دهغه دوکیل په حضور یا دعوت او یا دهغه شخص په حضور یا دعوت چه دغه شیونه له هغه څخه لاس ته راوستل شوی وی.

نه څلویښتمه ماده:
څوك چه دپلټنې په وسیله د پاڼوله مضمون یا له شیونو څخه خبر شی او هغه بل چاته فاش کاندی او یا په یوشان له شانونو تری استفاده وکړی د قانون د احکامو مطابق ورته جزا ورکول کیږي.

پنځوسمه ماده:
که چیرې څوك هغو یاڼو ته چه له

مادهٔ ۴۷:
اشیاء و اوراقیرا که اخذ شده در یک جعبه سربسته گذاشته شده و در صورت امکان بالای آن نوار پیچانیده شده و مهر و لاک می‌شود. بر بالای نوار در داخل مهر تاریخ اخذ و ذکر اسباب موجبه آن تحریر می‌گردد.

مادهٔ ۴۸:
شکستن مهر و لاک که بر طبق احکام ماده گذشته صورت گرفته باشد جواز ندارد مگر بشرط حضور و یا دعوت متهم یا وکیل او و در حضور و یا دعوت شخصی‌که این اشیاء از نزد او دستیاب شده است.

مادهٔ ۴۹:
شخصی‌که به وسیله تفتیش راجع به مضمون اوراق و اشیاء اطلاع یابد و آن را به شخص دیگری افشاء کند و یا به نوعی از انواع از آن استفاده نماید بر طبق احکام قانون به او جزاء داده می‌شود.

مادهٔ ۵۰:
هرگاه شخصی به اوراقی‌که از نزد

ده څخه اخستل شوی دی فوری او سملاسی اړتیا ولری نو د هغویو تصدیق شوی نقل د قضایی مامور له خوا ورکول کیږی.

پنځم فصل
د دلایلو د ټولونی نه وروسته دځارنوالی وظیفې

یو پنځوسمه ماده:
که چیری څارنوالی به یوه موضوع کښی د دعوی سورنه لازمه و نه ګڼی د پاڼو د حفظیدلو امرورکوی.
څارنوالی چه دپاڼو د حفظ امر ور کړی په دی خبره مجنی علیه او دحق العبد مدعی خبر وی.
که چیری مجنی علیه یا دحق العبد مدعی مړوی نو خبر دده په هستوڼن ځای کښې د ده ورثه ؤته ورکول کیږی.

دوه پنځوسمه ماده:
که چیری څارنوال د جنحو اوقباحتونو په مواردو کښی د دعوی سورولو د پاره د دلیلونو له مخه لاز اواره ووینی نو تورن مربوطی ابتدائیه محکمی ته په او اخذ شده است احتیاج فوری و عاجل داشته باشد نقل تصدیق شدۀ آن از طرف مامور قضائی به او داده می‌شود.

فصل پنجم
وظائف څارنوالی بعد از گرد آوردن دلائل

مادۀ ۵۱:
هرگاه څارنوالی دائر نمودن دعوی را دریک موضوع لازم نداند به حفظ اوراق امر می‌نماید.
در صورتی‌که څارنوالی به حفظ اوراق امرکند موضوع را به استحضار مجنی علیه و مدعی حق العبد می‌رساند.
هرگاه مجنی علیه و یا مدعی حق العبد فوت کرده باشد موضوع به اطلاع ورثه اش در محل اقامت او رسانیده می‌شود.

ماده ۵۲:
هرگاه څارنوالی در موارد جنح و قباحات زمینه را برای اقامه دعوی از روی دلائل مساعد ببیند متهم را به حضور در محکمه ابتدائیه مربوط مکلف

حاضریدلو مکلفوی.
څارنوالی کولی شی چه د جنایتونو او جنحـو بـه مـوارد و کـښی ددی قـانون د څلـور پنځوسـمی مـادی او دورپسی مادو په حکم برابر پخپله د تحقیق په کولو لاس پوری کړی او یـا ددی قـانون د یوسلواو یـا یمـی مادی په حکم برابر د تحقیـق د پـاره دیو قاضی د ټاکلو عوښتنه وکړی.

دری پنځوسمه ماده:
د هغـه جـرم نـه د راپورتـه شـوی جزایی دعوی سورونه او تعقیب چه د وظیفی د اجرا په وخت کښی یـا د وظیفی د اجرا په علت ئی د دولت د مـامورینواو مستخدمینو لـه خـوا ارتکـاب شـوی دی یـوائی د لـوی څارنـــوال، دهغـــه د مرســـیال او څارنپال له خوا کیدلی شی.

دریم باب
د څارنوالی په لاس تحقیق

لومړی فصل
د تحقیق اجراء، په تحقیق کښی د حق العبد د مدعی او دحق العبد د مسئول مداخله

څلورپنځوسمه ماده:
څـــارنوالی ددې قـــانون د پنځـــه می‌نماید.
څـــارنوالی مـــی‌توانـــد در مـــوارد جنایات و جنح مستقیما بـه اجرای تحقیـق مطـابق بـه حکـم مـاده (۵۴) این قـانون و مـواد مربوطـه مـا بعـد آن بپردازد یا مطابق بـه حکـم مـاده (۱۷۰) ایـن قـانون تعیـین یـک نفـر قاضـی را بـرای تحقیـق مطالبـه نماید.

مادۀ ۵۳:
تعقیـب و اقامـه دعـوی جزائـی ناشی از جرمیکه از طرف مـامورین و مـستخدمین دولـت و مـامورین ضـبط قـضائی در اثنـای اجـرای وظیفـه یـا بـه علـت آن ارتکـاب گردیـده تنهـا توسط لـوی څـارنوال معـاون لـوی څارنـوال و نائـب لـوی څارنوال صورت گرفته می‌تواند.

باب سوم
تحقیق بتوسط څارنوالی

فصل اول
اجرای تحقیق مداخله مدعی حق العبد ومسئول حق العبد در تحقیق

مادۀ ۵۴ :
بـــه څارنـــوال بـــر طبـــق احکـــام

پنځوسمی مادی نه تریوسلو دری څلویښتمی مادې پورې احکامو مطابق د جنایاتو او جنحو په باب د تحقیق د اجراء اقدام کوی.

پنځه پنځوسمه ماده:

که چیری د څارنوالی یو غړی پخپله د تحقیق په کولو بوخت وی کولی شی چه د قضایی ضبط هر مامور د یوی معینی وظیفی یا په تحقیق پوری د تورن د استنطاق نه پرته د مربوطو وظیفو په اجرا موظف کاندی.

څوك چه په دغسی وظیفی ماموریږی پخپله معینه وظیفه کښی د څارنوالی د غړی صلاحیت لری.

شپږ پنځوسمه ماده:

کله چه دځارنوالی غړی یو بل شخص د یو سلسله تحقیقاتو په اجرا موظفوی مکلف دی چه ټولی هغه مسئلی د کومو تحقیق چه لازم دی او هم ټول هغه اجراآت چه دغه شخص ئی په کولو مکلف دی څرګند او بیان کاندی.

دغه موظف شخص دوخت تیریدو دانديښنی له کبله کولی شی د تورن د تحقیق استنطاق به باب د مواد /۵۵/تا /۱۴۳/ این قانون در مورد جنایت و جنح به اجرای تحقیق می‌پردا.د .

مادۀ پنجاه وپنجم :

هرگاه یکنفر عضو څارنوالی شخصاً به اجرای تحقیق مصروف باشد می‌تواند هریک از مامورین ضبط قضائی را به اجرای وظیفۀ معین یا وظائف مربوط به امور تحقیق با ستثنای استنطاق متهم مؤظف نماید .

شخصی‌که به چنین وظیفه مامور می‌شود در حدود وظیفه معینه اش صلاحیت عضو څارنوالی را دارد .

مادۀ پنجاه وششم :

هرگاه عضو څارنوالی شخص دیگری را به اجرای پارۀ تحقیقات می‌گمارد مکلف است تمام مسائلی را که تحقیق آن مطلوب است وهمچنان اجراآتی را که شخص مذکور به اتخاذ آن مکلف می‌باشد بیان وتوضیح نماید .

شخص مؤظف مذکور در صورت خوف فوت وقت می‌تواند با تخاذ هرنوع اجراآت مربوط به تحقیق

هر قسم اجراآتو کولو ته اقدام وکړی خو په دی شرط چه دغه اجراآت دده په وظیفه او د حقیقت په موندلو پوری ربط ولری.

اووه پنځوسمه ماده:
که چیری د څارنوالی غړی د حالاتو د ضرورت له مخی د خپل صلاحیت د کرښې نه بهراجراآتوته اړشی کولی شی چه د څارنوالی یوبل داسی غړی چه دغه اجراآت دهغه د صلاحیت په کرښې کښی د ننه وی موظف کړی چه پخپله د هغو د اجراء د پاره اقدام وکړی په دی شرط چه د تحقیق د جریان له مخی د هغو اجراء ضروری وی.

اته پنځوسمه ماده:
د څارنوالی غړی د تحقیق په ټولو اجراآتو کښی یو تن کاتب له ځانه سره اخلی او دغه کاتب له ده سره امضاء کوی محضرونه، امرونه او ټولې مربوطې پاڼې د تحریراتو په دفتر کښی قید یږی.

نه پنځوسمه ماده:
د تحقیق ټول اجراآت او حاصلی شوی نتیجې اسرار ګڼل کیږی او دځارنوالی غړی، د دوی معاونان واستنطاق متهم اقدام نماید مشروط بر اینکه اجراآت مذکور بوظیفه او وکشف حقیقت ربط داشته باشد .

مادۀ ۵۷ :
هرگاه عضو څارنوالی نظر به ضرورت اوضاع با تخاذ اجراآت خارج از ساحه صلاحیت خود مجبور گردد می‌تواند عضو څارنوالی دیگری را که اجراآت مذکور در داخل ساحۀ صلاحیتش باشد مؤظف نموده تا شخصاً به اجرای آن قیام نماید بشرطیکه جریان تحقیق اجرای آنرا ایجاب کند.

مادۀ ۵۸ :
عضوڅارنوالی یکنفر کاتب را در تمام اجراآت تحقیق با خود همراه می‌دارد وکاتب مذکور در محاضر با او امضاء می‌نماید. محاضر با اوامر و تمام اوراق مربوط در دفتر تحریرات قید می‌گردد.

ماده ۵۹:
تمام اجراآت تحقیق و نتایج حاصلۀ آن از جملۀ اسرار دانسته می‌شود واعضای څارنوالی

لکه کاتبان، اهل خبره او ټول هغه کسان چه د تحقیق د اجراء سره تماس لری یا دکار او وظیفی له مخه تحقیق ته حاضریږی په دی مکلف دی چه دهغو له فاش کولو نه ځان وساتی.

پل غلط ته د قانون مطابق جزاورکول کیږی.

ومعاونین شان از قبیل کاتبان و اهل خبره و کسانیکه با اجرای تحقیق تماس دارند و یا از نقطهٔ نظر شغل و وظیفه به تحقیق حاضر می‌شوند مکلف اند از افشای آن خود داری نمایند.

به متخلف بر طبق قانون جزا داده می‌شود.

شپیتمه ماده:

چا ته چه له یوه جرمه تاوان واوړی د تحقیق په دوران کښی خپله حق العبدی ادعا وړاندي کولی شی. څارنوال زیات نه زیات دادعاء له وړاندی کولو نه وروسته په پنځوور ځو کښی د ننه د ننه دهغی د منلو په باب خپل تصمیم نیسی.

مادهٔ ۶۰:

شخصی‌که از جرم متضرر گردد میتواند دراثنای تحقیق ادعای حق العبد خود را تقدیم نماید. څارنوال حداکثر در خلال پنج روز بعد از تقدیم ادعا تصمیم خود را در مورد قبول آن اتخاذ می‌نماید.

یو شپیتمه ماده:

تورن، مجنی علیه،د حق العبد مدعی، د حق العبد مسئول او د دوی و کیلان هر یو داکولی شی چه د تحقیق په ټولو اجراآتو کښی حاضر شی. څارنوالی که د حقیقت موندلو د پاره مناسب وګڼی د دوی پشی شاد تحقیق د اجرا کولو اقدام کولی شی، ددی ضرورت له رفع کیدلو نه پس د تحقیق په جریان باندی ددوی خبرول باك نه

ماده ۶۱:

هر یک از متهم و مجنی علیه و مدعی حق ا لعبد و مسئول حق العبد و وکلای شان می‌توانند در تمام اجراآت تحقیق حضور یابند. څارنوالی صلاحیت دارد هرگاه از نظر کشف حقیقت مناسب بداند در غیاب آنها به اجرای تحقیق اقدام نماید. بعد از رفع این ضرورت اطلاع ایشان بر جریان تحقیق

لری.
په هر حال څارنوالی ددی صلاحیت لری چه په مستعجلو حالاتو کښی د تحقیق یو څه اجراآت د خصو موپسی شاو کاندی او خصوم حق لری چه د دغسی اجراآتو د پاڼو د کتلو غوښتنه وکړی. خصوم حق لری چه د تحقیق په جریان کښی خپل و کیلان د ځان سره ولری.

دوه شپیتمه ماده:
څارنوالی د تحقیق د شروع کیدو دورځی او د تحقیق د اجرا کیدو د ځای خبر مخکښی له مخکښی خصومو ته ور کوی.

دری شپیتمه ماده:
تورن، مجنی علیه، د حق العبد مدعی او د حق العبد مسئول کولی شی چه د تحقیق په جریان پورې د هر قسم مربوطو پاڼو یو یو نقل په خپل لګښت و غواړی. مګرهله نه! چه تحقیق د دوی پشی شا دهغه قرار مطابق چه قانوناً صادر شوی وی اجرا شوی وی.

مانعی ندارد.
بهر حال څارنوالی صلاحیت دارد پارهٔ اجراآت تحقیق را درحالات مستعجل در غیاب خصوم عملی نموده و آنها حق دارند ملاحظهٔ اوراق همچو اجراآت را مطالبه نمایند. خصوم حق دارند وکلای شانرا در طول تحقیق با خود همراه داشته باشند.

مادهٔ ۶۲:
څارنوالی روز آغاز تحقیق و محل اجرای آنرا قبلاً باطلاع خصوم می‌رساند.

مادهٔ ۶۳:
هر یک از متهم مجنی علیه مدعی حق العبد و مسئول حق العبد می‌تواند یک یک نقل اوراق مربوط بجریان تحقیق را از هر نوع که باشد به مصرف خود مطالبه نمایند مگر اینکه تحقیق در غیاب آنها بر طبق یک قراریکه قانوناً صادر گرفته باشد.

دوهم فصل
محلی کتنی- د کورونو پلټنه - په جرم پورې د تړلو شیونو ضبط

څلورشپیتمه ماده:
د څارنوالی غړی په مشهود جنایت باندی د خبریدو سره سمدستی مکلف دی چه ډیرزر د پیښې ځای ته لاړشی. د څارنوالی غړیکولی شی هر ځای ته چه و غواړي د ځایونو، شیونو اشخاصو، د جرم د ضروری شکل او د هر شی د وضعی د تثبیت د پاره چه لازم وی لاړشی.

پنځه شپیتمه ماده:
د څارنوالی غړی کولی شی چه د جنایت او جنحی تورن و لټوی او دغه شان هر کله چه په قوی علامو او نښو نښانو ده ته څرکنده شی چه یو بل سړی د ځانه سره داسی څه پټ کړی دی چه د حقیقت په موندلو کښی فایده لری دی کولی شی چه دغه سړی ولټوی.
د پلټنې په وخت کښی د دی قانون د اووه دیرشیمی مادی دحکم مراعات کیږی.

فصل دوم
معاینات محلی و ضبط اشیای مربوط به جرم

مادهٔ ۶۴:
عضو څارنوالی به مجرد اطلاع از جنایت مشهود مکلف است بصورت فوری بمحل واقعه برود. عضو څارنوالی می‌تواند بهر جائیکه خواسته باشد جهت تثبیت وضع اماکن و اشیاء و اشخاص و شکل ضروری جرم و هر چیزی‌که تثبیت وضع آن لازم باشد برود.

مادهٔ ۶۵:
عضو څارنوالی صلاحیت دارد متهم به جنایت و جنحه را تفتیش و همچنان هر گاه به امارات و آثار قوی نزد او واضح شود که شخص دیگر اشیائیرا باخود مخفی نموده است که در کشف حقیقت مفید است می‌تواند به تفتیش او اقدام نماید.
به هنگام تفتیش حکم ماده (۳۷) این قانون مراعات می‌شود.

شپږ شپیتمه ماده:
د کورونو پلټنه د تحقیق د اجراآتو برخه ده او اجراءئی یواځی هغه وخت جواز لری چه تور د جنایت او جنحی د ارتکاب یا ګډون نه راپورته شوی وی او هغه سړی ته چه په دغه کور کښی او سی منسوب وی او پلټنه ئی لازمه وی یا داچه داسی نښی نښانی موجودی وی چه دانښیئی چه دکور او سیدونکی په جرم پوری مربوط شیونه له ځانه سره ساتلی دی.

اووه شپیتمه ماده:
پلټنه حتی الامکان د تورن یا دهغه د قائم مقام په مخکښی اجرا کیږی.

اته شپتمه ماده:
د څارنوالی غړی کولای شی چه د ابتدائیه قاضی نه له اجازی اخستلو وروسته ټول مکتوبونه او هر قسم پستی مرا سلات د پست په اداره کښی او هر قسم ټیلګرامونه په مربوطه اداره کښی وځنډوی او هر قسم سیمی او بیسیمه مرکې کنټرول کاندی خو په دی شرط چه په تورن ا د تحقیق

ماده ۶۶:
تفتیش منازل جزء اجراآتئ تحقیق است و اجرای آن جواز ندارد مگر در صورت اتهامی‌که ناشی از ارتکاب و اشتراک در ارتکاب جنایت و جنحه بوده و شخصی‌که در منزل مذکور سکونت داشته باشد منسوب و تفتیش آن لازم باشد و یا اینکه قرائنی موجود باشد که نشان میدهد ساکن منزل اشیاء متعلق به جرم را با خود نگهداشته است.

مادۀ ۶۷:
تفتیش حتی الامکان درحضور متهم یا قائم مقام او اجراء می‌شود.

مادۀ ۶۸:
عضو څارنوالی بعد از حصول اجازه قاضی ابتدائیه می‌تواند تمام مکاتیب و هر گونه مرسولات پستی را در ادارۀ پست و هر گونه تلګرام ها را در ادارۀ مربوط آن معطل و هر گونه مصاحبات سیمی و بیسیم را کنترول نماید مشروط بر اینکه مربوط به متهم بوده و با جرم تحت تحقیق ربطی

لاندی جرم پوری ربط ولری او داجراء نه یی د حقیقت په موندلو کښی فایده متصوره وی. د اجراآت په عاجلو حالاتوکښی د ابتدائیه قاضی له اجازی پرته کیدی شی خو داجراء نه پس په دیر شو ورځو کښی دننه د ننه باید ددغو اجراآتو د صحت په باب د محکمی حکم و اخستی شی.

داشته باشد و از اجرای آن در کشف حقیقت فایده ای متصور باشد. این اجراآت در حالات عاجل بدون اجزاء قاضی صورت گرفته می‌تواند. ولی بعد از اجرای آن در خلال مدت سی روز باید حکم محکمه راجع به صحت آن حاصل شود.

نه شپیتمه ماده:

د څارنوالی غړی حق نه لری چه هغه پاڼی او سندونه چه تورن ئی مدافع وکیل یا یو بل اهل خبره ته د مشوری د پاره سپاری یا هغه مراسلات چه د اهل خبره او تورن منځکښی ردوبدل کیږی واخلی.

مادهٔ ۶۹:

عضو څارنوالی حق ندارد اوراق و اسنادی را که متهم به وکیل مدافع یا بیک نفر از اهل خبره به غرض استشاره میسپارد یا مراسلاتی را که بین اهل خبره و متهم در موضوع رد و بدل می‌شود اخذ نماید.

اویایمه ماده:

د څانوالی غړی اخستل شوی پاڼی یوائی او حتی الامکان د تورن په مخکښی ګوری او خپل نظریات د هغو په باب څرګندوی.

کـه چیری ضروری وګڼل شی د څارنوالی غړی کولی شی چه یو مامور د دغو پاڼو په ساتنه مؤظف کاندی د غه شان دی کولی شی چه

مادهٔ ۷۰:

عضو څارنوالی اوراق اخذ شده را به تنهائی و حتی الامکان در حضور متهم و نگهدارنده آن ملاحظه نموده نظریات خود را در مورد آن اظهار می‌دارد.

هرگاه ضرور محسوس شود عضو څارنوالی می‌تواند یک نفر مامور را به نگهداری اوراق مذکور موظف نماید همچنان او می‌تواند

که لازمه وګڼی د پېښې سره د پاڼو د یو ځای کولو یا خپل خاوند یا مرسل ته ئی د سپارلو امرو کاندی.

یو او یایمه ماده:

د هغو شیونو په باب چه د څارنوالی له پلوه اخستل کیږی ددې قانون د اووه څلویښتمی مادی حکم تطبیقیږی.

دوه اویایمه ماده:

دځارنوالی غړی کولی شی د هغه شی خاوند ته چه اخستل یا پری ځان خبرول لازم و ګڼی امرو کړی چه هغه څارنوالی ته تقدیم کاندی.

ددې امرپل غلطانو ته له هغو کسانو پرته چه قانون ورته په یوشان له شانونو د شاهدې و یلونه د ډډې کولو حق ورکړی وی ددی قانون ددوه سوه پنځه دیرشمی مادی مطابق جزا ورکوله کیږی.

دری اویایمه ماده:

اخستل شوی اصل مکتوبونه او ټلګرامونه او یائی نقلونه ډیرزر تورن یا دهغو مرسل الیه ته لیږل کیږی مګر هلته نه چه د تحقیق جریان ته تری ضرر متصور وی.

بر حسب لزوم امر انضمام اوراق را به دوسیه قضیه و یا امر اعادهٔ آن را بصاحب یا مرسل آن صادر نماید.

ماده ۷۱:

در مورد اشیائیکه از طرف څارنوالی اخذ میشود حکم ماده (۴۷) این قانون تطبیق می‌شود.

ماده ۷۲:

عضو څارنوالی میتواند به صاحب چیزیکه اخذ آن یا کسب اطلاع از آنرا لازم میداند امر تقدیم آنرا به څارنوالی بدهد.

متخلفین این امر بجز کسانی‌که قانون به ایشان حق امتناع از اداء شهادت را بنوعی از انواع داده باشد بر طبق حکم مادهٔ (۲۳۵) این قانون مجازات می‌شوند.

ماده ۷۳:

اصل مکتوبات و مراسله های تلګرامی اخذ شده و یا کاپی آن هر چه زودتر به متهم و یا مرسل الیه آن ارسال میشود مگر در حالتیکه ضرری از آن به جریان تحقیق- متصور باشد.

دریم فصل
د تحقیق د شاهدانو اوریدنه

څلور او یایمه ماده:
د څارنوالی غړی د هغو شاهدانو شاهدی چه خصوم ئی د اوریدو عوښتنه کوی که چیری د هغو اوریدنه مفیده وګڼی اوری.
دڅارنوالی غړی کولی شی چه دهغو شاهدانو شاهدی و اوری چه شهادت ئی د هغو پېښو په باب فایده من وی چه جرم ثابتوی یا د جرم اثبات، یا په جرم پوری د مربوطو اوضاعو یا تورن ته دجرم نسبت یا دجرم نه دهغه برائت ته منجریږی.

پنځمه اویایمه ماده:
د څارنوالی غړی کولی شی چه څوك په خپله رضا د شاهدی ویلو د پاره حاضریږی د هغه شاهدی و اوری.
د ا اجراآت د تحقیق په محضر کښی درج کیږی.

شپږ اویایمه ماده:
هغه شاهدان چه دڅارنوالی غړی د هغو دشهادت اوریدلو حکم کوی

فصل سوم
استماع شهود تحقیق

ماده هفتاد وچهارم:
عضو څارنوالی شهادت شهودی را که خصوم مطالبه استماع آنرا دارند در صورتی‌که سمع آنرا مفید بداند سمع می‌نماید.
عضو څارنوالی می‌تواند شهادت شهودی را سمع نماید که شهادت شان در مورد واقعاتی مفید باشد که جرم را ثابت می‌کند یا به اثبات جرم یا اوضاع مربوط به آن و یا به نسبت دادن آن به متهم یا برائت او از آن منجر می‌شود.

مادۀ ۷۵:
عضو څارنوالی می‌تواند شهادت هر کسی را که برضای خود به ادای شهادت حاضر می‌شود بشنود.
در ین صورت مراتب در محضر تحقیق درج می‌شود.

مادۀ ۷۶:
بشهودی‌که عضو څارنوالی مقرر می‌دارد شهادت شان استماع

دامنیه افرادو په لاس جلبیږی او راوستل کیږی.

اووه او یایمه ماده:

د څارنوالی غړی له هر نفر نه د نامه، لقب، عمر، کسب، هستوڼن ځای اوله تورن سره د رابطی د بیانولو غوښتنه کوی، دا ټولی خبری د تحقیق په محضر کښی درج کیږی.

اته او یایمه ماده:

په شاهدانو او شاهدی پوری مختص اظهارات لیکلی کیږی او بی له زیات وکمه او د ټکود و هلو او تو ډلو د تحقیق په محضرونو کښی ثبتیږی او څوپوری چه د څارنوالی د غړی او دهغه د کاتب له خوا تصدیق نه شی د اعتبار وړنه ګڼل کیږی.

د څارنوالی غړی او کاتب د واړه مکلف دی چه شاهدی امضاء کړی.

د غه شان شاهد پس له دی چه شاهدی د ده په مخکښی ولوسته شوه اوده تائید کړه نو امضاء به پری کوی.

که چیری شاهد د شهادت د امضاء یا مهرو لونه انکارو کړی یائی امکان موجودنه وی موضوع د گردد توسط افراد امنیه جلب و احضار می‌شوند.

مادۀ ۷۷:

عضو څارنوالی از هر نفر مطالبه می‌کند تا اسم، لقب، سن،کسب، سکونت و رابطۀ خود را با متهم بیان نماید.

تمام این مراتب در محضر تحقیق ثبت می‌شود.

مادۀ ۷۸:

اظهارات مختص به شهود و شهادت شان بقید تحریر در آورده می‌شود و بدون کم و کاست و گل و تراش در محاضر تحقیق ثبت می‌گردد و تا وقتیکه از طرف عضو څارنوالی و کاتب او تصدیق نشود قابل اعتبار شمرده نمی‌شود.

عضو څارنوالی و کاتب هر دو مکلفند شهادت را امضاء نمایند.

همچنان شاهد پس از آنکه شهادتش در حضور او قرائت شد و مورد تائید او واقع گردد آنرا امضاء می‌نماید.

هرگاه شاهد از امضاء یا مهر نمودن شهادت اباء ورزد یا امکان آن موجود نباشد موضوع با ذکر

هغی د موجبه اسبابو سره په محضر کښی ثبتیږی.
د څارنوالی غړی اوکاتب د هرڅه نه اول هره پاڼه د نښه کولو په غرض امضاء کوی.

نه اویایمه ماده:
د څارنوالی غړی د هر شاهد شاهدی یوائی او په ځانګړی صورت اوری د څانوالی غړی کولی شی چه ځینی شاهدان د ځینونو رو سره او یا له تورن سره مخامخ کاندی.

اتیایمه ماده:
خصوم د شاهد د بیاناتو د اوریدنی په دوران کښی کولای شی چه په دغه باب خپل ملاحظات څرګند کړی - دوی د څارنوالی له غړی غوښتنه کولای شی چه شاهدی له هغه بل نقطه نظره څخه چه د دوی له خوا پیشنهادیږی واوری.
د څارنوالی غړی په ټولو حالاتو کښی صلاحیت لری چه د هری داسی پوښتنی د مخکښی کولو مخه ونیسی چه په دعوی پوری تعلق نه لری او یائی الفاظ په بل چاپوری ننښلی.

اسباب موجبه آن در محضر ثبت می‌گردد.
عضو څارنوالی و کاتب اولتر از همه هر صحفه را بمنظور نشانی کردن امضاء می‌نمایند.

مادهٔ ۷۹:
عضو څارنوالی شهادت هر نفر شاهد را جداگانه و بصورت انفرادی استماع مینمایند عضو څارنوالی می‌تواند بعضی از شهود را با بعض دیگر یا با متهم روبرو نماید.

مادهٔ ۸۰:
خصوم در اثنای استماع بیانات شاهد می‌توانند ملاحظات خود را در مورد آن اظهار نمایند. آنها می‌توانند از عضو څارنوالی مطالبه کنند شهادت را از نقطه نظر دیگریکه از طرف آنها پیشنهاد می‌شود استماع نماید.
عضو څارنوالی در همه حالات صلاحیت دارد توجیه هر سوالی را که متعلق به دعوی نبوده و یا در الفاظ آن تماس یا غیر باشد تردید نماید.

یو اتیایمه ماده:
د شاهدانو په باب ددی قانون د دوه سوه څلوردیرشمی، دوه سوه شپږ دیرشمی، دوه سوه اووه دیرشمی، دوه سوه اته دیرشمی، اودوه سوه نه دیرشمی مادی حکمونه تطبیقیږی.

ماده ۸۱:
در مورد شهود احکام مواد (۲۳۴ - ۲۳۶ - ۲۳۷ - ۲۳۸ - و۲۳۹) این قانون تطبیق می‌شود.

دوه اتیایمه ماده:
هرڅوك چه د شهادت دویلو د پاره څارنوالی ته جلب شی، په کار دی چه د لیکلی جلب په اساس حاضر شی. که چیری داسی و نه کړی نو په یوه نقدی جزا چه مبلغ ئی له زرو افغانیو زیات نه وی محکومیدلی شی، اویاد څارنوالی غړی کولای شی چه دهغه د جلب یا احضار امر دده په خپل لګښت صادر کړی او یائی تحت الحفظ د رالیږلو امر صادر کاندی.

ماده ۸۲:
هر شخصی‌که جهت حضور بغرض ادای شهادت به نزد څارنوالی جلب شود مکلف است به اساس جلب تحریری حاضر شود. در صورت تخلف به تادیه جزای نقدی ایکه مبلغ آن بیشتر از یکهزار افغانی نباشد محکوم شده می‌تواند. و یا عضو څارنوالی می‌تواند امر جلب یا احضار شخص را به مصرف خود او صادر نماید و یا به ارسال او تحت الحفظ امر کند.

دری اتیایمه ماده:
کله چه شاهد څارنوالی ته حاضر شی او بې له هغو حالاتو چه قانون اجازه ور کړی وی د شاهدی و یلونه انکار وکړی په جنایتونو او جنحو کښی د حبس په یوه موده چه

مادۀ ۸۳:
هرگاه شاهد نزد عضو څارنوالی حاضر شود و از ادای شهادت در غیر احوالی‌که قانون به او اجازه داده است امتناع ورزد در جنایات و جنح بحبس مدتی‌که معیاد آن از

میعادئی له دوو میاشتو زیات نه وی او یاد نقدی جریمی په ور کولو چه مبلغ ئی له څلور وزرو افغانیو زیات نه وی محکومیدلی شی.

څلور اتیایمه ماده:

که چیری شاهد دنا دروغی له کبله یا د بل قانونی عذر له مخه د تحقیق ځای ته حاضر نه شی شاهدی ئی په هستوړن ځای کښی اوریدل کیږی.

که چیری د څارنوالی غړی پخپله د شاهدی اوریدلو د پاره د شاهد ځای ته لاړشی او دهغه د عذر غلطی څرګنده شی دغه شاهد د حبس په یوه داسی موده چه میعاد یی له یوی میاشتی زیات نه وی او یا په داسی نقدی جریمه چه مبلغ ئی له دوه زرو افغانیو زیات نه وی محکومیدلی شی.

پنځه اتیایمه ماده:

دهغه شاهد د پاره چه څارنوالی ته د حاضریدلو نه ئی انګار کړی وی یا دهغه شاهد د پاره چه حاضر شوی وی خو د شاهدی ویلونه ئی انکار کړی وی یا دهغه شاهد د پاره چه عذر ئی څرګند کړی وی او بیائی غلطی ثابته شوی وی د حکم دو ماه بیشتر نباشد و یا تادیه جریمه نقدی که مبلغ آن از چهار هزار افغانی اضافه نباشد محکوم شده می‌تواند.

مادهٔ ۸۴:

در صورتی‌که شاهد بعلت مریضی یا عذر قانونی دیگر به محل تحقیق حاضر شده نتواند شهادت او در محل مسکونه اش استماع می‌شود.

هرگاه عضو څارنوالی شخصا بغرض استماع شهادت به محل شاهد برود وعدم صحت عذر او ظاهر شود شاهد مذکور بحبس مدتی‌که میعاد آن از یکماه اضافه نباشد و یا تادیهٔ جریمهٔ نقدی ایکه مبلغ آن از دو هزار افغانی بیشتر نباشد محکوم شده می‌تواند.

مادهٔ ۸۵:

مرجع با صلاحیت صدور حکم راجع به شاهدی‌که از حضور به څارنوالی امتناع ورزیده یا شاهدی‌که حاضر گردیده ولی از ادای شهادت ابا نموده و یا شاهدیکه عذر خود را اظهار نموده و در ثانی عدم صحت آن

د صادریدلو واکمنه مرجع دهغه قضایی ونډ قاضی دی چه د شاهد حاضریدل ورته غوښتل شوی دی.
په دی دعوی باندی دغور کولو، حل و فصل کولو او پری د اعتراض په باب هغه قواعد او شرایط تطبیقیږی چه په قانون کښی ذکر شویدی.

ثابت شده قاضی ابتدائیهٔ حوزهٔ قضائی می‌باشد که حضور شاهد به ان تقاضا شده است.
در مورد رسیدگی به این دعوی و حل و فصل آن و اعتراض بر آن قواعد و شرایطی تطبیق می‌شود که در قانون ذکر گردیده است.

شپږ اتیایمه ماده:
د هغو شاهدانو د سفر دلګښتونو او حق الزحمی اندازه چه د شهادت ویلود پاره د هغو د حاضریدلو په سبب ئی مستحق کیږی د څارنوالی د غړی له پلوه سنجش او ټاکل کیږی.

مادهٔ ۸۶:
مقدار حق الزحمه و مصارف سفر شهودیکه به سبب حضور بغرض ادای شهادت مستحق آن می‌گردند از طرف عضو څارنوالی تعیین و سنجش می‌شود.

څلورم فصل
د پوهانو نه استفاده

فصل چهارم
استفاده از اهل خبره

اووه اتیایمه ماده:
د څارنوالی غړی کولی شی چه د حالت د تثبیت په لاره کښی د طبیب او بل هر اهل خبره او اهل تخصص نه استفده وکړی.
داهل خبره نه د استفادی په وخت کښې باید د څارنوالی غړی پخپله حاضر وی.
که چیری دا لازمه وی چه د ځینو

مادهٔ ۸۷:
عضو څارنوالی می‌تواند در راه تثبیت حالت از طبیب و دیگر اهل خبره و اهل تخصص استفاده نماید.
در حین استفاده از اهل خبره باید عضو څارنوالی شخصا حاضر باشد.
هرگاه لازم باشد برای اجرای

تمهیدی چارو یاد مکررو تجربو یاد کوم بل علت له مخه دحالت تثبیت د څارنوالی دغړی پشی شاوشی د څارنوالی غړی مکلف دی چه داهل خبره نه په خپله غوښتنه کی د تحقیقاتو انواع روهر هغه څه چه د حالت تثبیت ئی مطلوب وی په وضاحت بیان کړی.
اهل خبره په هر حالت کښې داکولی شی چه خپله وظیفه د دعوی د دوارو خواءوپشی شاسرته ورسوی.

اته اتیایمه ماده:
که چیری اهل خبره د هغو کسانو له جملی څخه نه وی چه نوم ئی د اهل خبره ؤپه جدول کښې قیدوی او په وظیفه باندی د لاس پوری کولو په وخت کښې ئی سوګند کړی وی د وی مکلف دی چه په فعالیت باندی د لاس پوری کولونه اول د څارنوالی د غړی په مخکښې سوګندو کړی چه خپله وظیفه به په پاکی اوراستی سرته رسوی.

نه اتیایمه ماده:
اهل خبره خپله رایه لیکلی ورکړی کوی.
د څارنوالی غړی هغه موده چه اهل خبره باید خپله رایه په هغی کښې بعضی اعمال تمهیدی یا تجربه های مکرر و یا بر اساس علت دیگر تثبیت حالت در غیاب عضو څارنوالی صورت گیرد او مکلف است در تقاضای خود از اهل خبره انواع تحقیقات و چیزی را که تثبیت حالت آن مطلوب است بوضاحت بیان کند.
اهل خبره بهمه حال میتوانند وظیفه خود را در غیاب طرفین دعوی انجام نمایند.

مادۀ ۸۸:
هرگاه اهل خبره از جملۀ کسانی نباشند که نام شان در جدول اهل خبره قید بوده و در آغاز اشغال به وظیفه سوگند نموده آن آنها مکلف اند قبل از شروع به فعالیت در حضور عضو څارنوالی سوگند نمایند که وظیفۀ خود را به پاکی و درستی انجام می‌دهند.

مادۀ ۸۹:
اهل خبره رای خود را بقید تحریر در آورده تقدیم می‌کند.
عضو څارنوالی مدتی را که اهل خبره باید در خلال آن رای خود را

وړاندی کړی ټاکی.
که چیری یو اهل خبره په هغه موده کښې چه ورته ټاکل شوی ده خپله وظیفه سرته ونه رسولی شی دځارنوالی غړی کولی شی چه د ده به ځای یوبل څوك و ټاکی او موظف ئی کړی.

نوی یمه ماده:
تورن کولی شی چه د اهل خبره نه مشورتی کمك او په هغو پانو او نور و هغو شیونو باندی د ده د اطلاع غوښتنه وکړی چه د څارنوالی د غړی له خوا اهل خبره ؤته ورکړ شوی دی خوپه دی شرط چه دغه کارد دعوی په جریان کښی دځنډ پیښیدو سبب نه وی.

یونوی یمه ماده:
د دعوی دواړه خواوی حق لری چه د موجبه اسبابو له مخی داهل خبره رد وغواړی. په دی صورت کښې د طرف د خواست له دلایلو سره د څارنوالی غړی ته وړاندی کیږی.
د څارنوالی غړی مکلف دی چه د درخواست دوړاندی کیدو له نیټی څخه په دری ورځو کښی د ننه د ننه د هغه په باب تصمیم ونیسی او تقدیم نماید تعیین می‌کند.
هرگاه یکنفر از اهل خبره در مدتی که برای او تعیین شده وظیفهٔ خود را انجام داده نتواند عضو څارنوالی می‌تواند شخص دیگری را بعوض وی تعیین و مؤظف نماید.

مادهٔ ۹۰:
متهم می‌تواند از اهل خبره استمداد مشورتی نموده و اطلاع او را بر اوراق و سائر اشیائی‌که به اهل خبره از طرف عضو څارنوالی داده شده مطالبه کند مشروط بر اینکه مراتب موجب تاخیر سیر دعوی نباشد.

مادهٔ ۹۱:
طرفین دعوی حق دارند در صورت وجود اسباب موجبه رد اهل خبره را مطالبه نمایند. درین صورت درخواست طرف با دلایل آن به عضو څارنوالی تقدیم می‌شود.
عضو څارنوالی مکلف است در خلال سه روز از تاریخ تقدیم درخواست در مورد آن تصمیم بگیرد. و در صورتی‌که

په هغه صورت کښی چه د اهل خبره درد موجبه اسباب موجود وی د اهل خبره لاس له کاره ویستل کیږی مگر هله نه، چه د عاجل حال له مخه د څارنوالی غړی دکار د جاری ساتلو امرور کړی.

اسباب موجبه موجود باشد دست اهل خبره از کار کشیده می‌شود مگر در حال عاجلی که عضو څارنوالی به ادامه کار امر بدهد.

پنځم فصل
ګړونه (استنطاق)

فصل پنجم
استنطاق

دوه نوی یمه ماده:
مستنطق مکلف دی چه د تورن سره د مخامخ کیدو متصل د ده هویت ثبت کړی، بیاهغه تور چه ده ته ئی نسبت شوی دی ورته ابلاغوی او دده اظهارات په محضر کښی قیدوی.

مادهٔ ۹۲:
مستنطق مکلف است در اولین برخورد با متهم هویت او را ثبت کند. بعد تهمتی را که باو نسبت داده شده ابلاغ می‌کند و اقواع و اظهارات او را در محضر قید می‌نماید.

دری نوی یمه ماده:
تورن مکلف دی چه که مدافع وکیل ئی نیولی وی دهغه نوم د څارنوالی غړی ته ووائی.
مدافع وکیل هم کولی شی چه خپل نوم د تورن د مدافع وکیل په حیث د څارنوالی غړی ته ابلاغ کړی.

مادهٔ ۹۳:
متهم مکلف اسم وکیل مدافع خود را در صورتی‌که تعیین کرده باشد بعضو څارنوالی ابلاغ نماید.
وکیل مدافع نیز می‌تواند نام خود را بحیث وکیل مدافع متهم به عضو څارنوالی ابلاغ کند.

څلورنوی یمه ماده:
که چیری جرم غیر مشهود وی او حالت د دلیلونو د ضایع کیدو

مادهٔ ۹۴:
هر گاه جرم غیر مشهود باشد و حالت از رهگذر خوف

داندیښنی له در که معجل نه وی محقق نه شی کولی چه په جنایت کښې د تورن نه پوښتنه وکړی او یادی له نورو تورنو یا شاهدانو سره مخامخ کاندی. مګر له هغه وروسته چه د ده له مدافع وکیل څخه غوښتل شوی وی چه دګرونې او مخامخ کیدو په جریان کښی حاضر شی.

ضیاع دلایل معجل نباشد محقق نمی‌تواند در جنایات از متهم سوال کند یا او را با دیگر متهمین و یا شهود روبرو سازد مگر بعد از آنکه از وکیل مدافع او خواسته شده باشد که در جریان استنطاق یا مواجه حاضر شود.

پنځه نوی یمه ماده:
مدافع وکیل د څارنوالی د اجازی نه پرته په خبرو کښی نه شی داخلیدی.
که چیری د څارنوالی په خوا د مدافع وکیل دخبرو کولو غوښتنه ونه منله شی دا موضوع په محضر کښی قیدیږی.

مادهٔ ۹۵:
وکیل مدافع بدون اجازه عضو څارنوالی داخل صحبت شده نمی‌تواند.
هرگاه خواهش صحبت وکیل مدافع از طرف عضو څارنوالی تردید شود موضوع در محضر قید می‌گردد.

شپږ نوی یمه ماده:
مدافع وکیل کولی شی چه له مخامخ کیدو او استنطاقه مخکښی له پاڼو او دتحقیق له جریانه ځان خبر کړی.

مادهٔ ۹۶:
وکیل مدافع می‌تواند قبل از استنطاق و مواجه از اوراق وجریان تحقیق مطلع گردد.

شپږم فصل
په حاضریدو مکلفول، دنیولو او حاضر ولوامر

اووه نوی یمه ماده:
د څارنوالی غړی د جرائمو او قباحتونو په ټولوانو اعو کښی د تورن د حاضر ولو امر صادرولی شی.

اته نوی یمه ماده:
د څارنوالی غړی کولی شی چه ددی قانون په دیرشمه ماده کښی د درج شوی حالت له مخه د تورن د نیولو او حاضرولو امر صادر کاندی، دغه شان دی کولای شی چه که جرم جنحه وی پس له هغه چه تورن په حاضریدلو مکلف شی اوبی له معقوله عذره د حاضریدلونه ډډه وکړی دده د حاضرولو امر صادر کاندی.

نه نوی یمه ماده:
د څارنوالی غړی مکلف دی چه نیول شوی تورن ډیر زرو ګړوی، که چیری د تورن فوری ګرونه ممکنه نه وی تورن د نظارت لاندی نیول کیږی.

فصل ششم
تکلیف به حضور، امر گرفتاری و احضار

ماده ۹۷:
عضو څارنوالی در همه انواع جرائم و قباحات امر احضار متهم را صادر کرده می‌تواند.

ماده ۹۸:
عضو څارنوالی صلاحیت دارد در حالت مندرج ماده (۳۰) این قانون امر گرفتاری و احضار متهم را صادر نماید. همچنان او می‌تواند درصورتی‌که جرم جنحه باشد، متهم پس از آنکه به حضور مکلف شود بدون عذر معقول از حضور امتناع ورزد به احضار او امر صادر نماید.

ماده ۹۹:
عضو څارنوالی مکلف است از متهم گرفتار شده هر چه زود تر استنطاق نماید. درصورتی‌که استنطاق فوری ممکن نباشد متهم تحت نظارت گرفته می‌شود.

د نظارت لاندی د تورن ساتنه دا تو څلو ینبتو ساعتونونه زیات دوام نه شی کولای.

گرفتن متهم تحت نظارت بیش از (۴۸) ساعت دوام کرده نمی‌تواند.

د نظارت مامور مکلف دی چه داتو څلویښتو ساعتونو له تېریدو وروسته تورن څارنوالی ته وسپاری او څارنوالی مکلفه ده چه ډیر زر تورن وګړوی او یائی د خوشی کیدو امر صادر کاندی.

مامور نظارت مکلف است پس از انقضاء مدت (۴۸) ساعت متهم را به څارنوالی تسلیم نموده و څارنوالی مکلف است هر چه زودتر از متهم استنطاق کند و یا امر رهائی او را صادر نماید.

سلمه ماده:

د تورن نوم، کامل شهرت، کسب، هستوڼن ځای او ده ته منسوب تور په هغه امر کښی چه دده د حاضریدلو د پاره صادریږی لیکل کیږی.

د حاضریدو امر باید تاریخ ولری، دڅارنوالی د غړی له خوا امضاشی او د څارنوالی د اداری رسمی مهر پری ولیګیږی.

د حاضریدلو په امر کښی باید هغه تاریخ چه د شخص حاضریدل پکښی په کاردی ذکرشی.

دغه شان د حاضریدلو په امر کښی څارنوالی ته د شخص د حاضرولو او دهغه د نیولو په باب که چیری په حاضریدو باندی مکلف شوی شخص د امر له منلو ډډه وکړی

مادۀ ۱۰۰:

اسم، شهرت مکمله، پیشه، محل سکونت و اتهام منسوب به متهم در امریکه راجع به حضورش صادر می‌شود ذکر می‌گردد.

امر حضور باید دارای تاریخ باشد و از طرف عضو څارنوالی امضاء و به مهر رسمی ادارۀ څارنوالی مهر گردد.

در امر حضور باید تاریخی که حضور شخص در آن مطلوب است ذکر گردد.

همچنان در امر حضور تکلیف افراد امنیه راجع به گرفتاری و احضار شخص نزد عضو څارنوالی درصورتی‌که شخص مکلف به حضوراز تعمیل امر ابا ورزد

دامنیه افراد و تکلیف څرګندیږی.

یوه سل او یوه ماده:
د نیولو او حاضرولو په باب امرونه د صادریدلو له نیټې څخه ترشپږو میاشتو پوری چلیږی یا دا چه څارنوالی د یوی بلې مودی د پاره اوږد کړی وی.

یوسل درهمه ماده:
هغه امرونه چه د څارنوالی له خوا صادریږی د افغانستان په ټوله سیمه کښی چلیږی.

یوسل دریمه ماده:
امرونه دامنیه افرادو په ذریعه تورن ته ابلاغیږی او یو نقل ئی ورته سپارل کیږی.

اووم فصل
د توقیف امر

یوسل څلور مه ماده:
که چیری د ګرونی (استنطاق) نه وروسته یا د تورن دتیښتی په صورت کښی د ده دالزام دپاره دلیلونه کافی و ګڼل شی او پښښه جنایت یا داسی جنحه وی چه جزایی د حبس یوه داسی موده وی چه له دری میاشتو زیاته وی توضیح می‌گردد.

مادۀ ۱۰۱:
اوامر مشتمل برگرفتاری و احضار از تاریخ صدور آن تا مدت ششماه اعتبار دارد مگر اینکه څارنوالی آنرا برای مدت دیگری تمدید کرده باشد.

مادۀ۱۰۲:
اوامریکه از طرف عضو څارنوالی صادر میشود در تمام ساحه دولت افغانستان نافذ شمرده می‌شود.

مادۀ ۱۰۳:
اوامر ذریعۀ افراد امنیه به متهم ابلاغ می‌شود و یک نقل آن باو تفویض می‌گردد.

فصل هفتم
امر توقیف

مادۀ ۱۰۴:
هرگاه بعد از استنطاق یا در صورت فرار متهم در دلائل الزام وی کافی دیده شود و واقعه جنایت بوده یا جنحه ای باشدکه جزای آن حبس مدت بیشتر از سه ماه باشد څارنوالی

ځـــارنوالی د احتیـــاط دپـــاره د محـاکمی نـه مخکـښی د تـورن د توقیف غوښتنه کولی شی.

یوسل پنځمه ماده:
که چیری جرم داسی جنحه وی چه مرتکب ئی د دری کالـه حبس پـه جـــزا محکـــومیږی او تـــورن پـــه افغانستان کښی یو ثابت او معلوم هستو ږن ځای و نـه لـری ځارنوالی کـولی شـی چـه د ده دتوقیـف دامـر غوښتنه و کړی.

یوسل شپږمه ماده:
کله چه ځارنوالی تـه دتـورن توقیـف ضـــروری ښـــکاره شـــی موضـــوع دمربوطی ابتدائیه محکمی قاضی تـه و ږانـدی کـوی او دده دتوقیـف غوښتنه کوی.
قاضی دځارنوالی په دلیلونو باندی دپـوهی حاصـلو لونـه پـس لازم امـر صـادر وی او کـه ضـرورت وی نـو دځـارنوالی او تـورن دو اړو خبـری اوریدلی شی.
قاضی کـولی شـی چـه د توقیـف مـو ده یویا څوواری اوږده کانـدی خوپـه دی شرط چه د توقیف ټوله موده لـه دری میاشتو زیاته نه شی.

توقیـــف مـــتهم را قبـــل از محاکمـه احتیاطـاً تقاضـــا کـرده می‌تواند.

مادۀ ۱۰۵:
هرگـاه جـرم جنحـه ای باشـد کـه مرتکـب آن بجـزای حـبس تـا سـه سال محکوم می‌گردد و متهم در افغانـــستان مـــسکن ثابـــت و معلـوم نداشـته بـاشد څـارنوالی می‌توانـد امـر توقیـف او را مطالبـه کند.

مادۀ ۱۰۶:
وقتـــی‌کـــه څـــارنوالی ضـــرورت توقیـف مـتهم را احـساس نمایـد، موضـــوع را بـــه قاضـــی محکمـــۀ ابتدائیـــه مربوطـــه تقـــدیم نمـــوده تقاضـــای توقیـــف او را مـــی‌کنـــد.
قاضـــی بعـــد از اطـــلاع بردلائـــل څارنوالی امر لاړم را صادر می‌کند.
و در صـورت ضـرورت مـی‌توانـد اقـوال څارنوالی و مـتهم هـر دو را استماع نماید.
قاضـی مـی‌توانـد مـدت توقیـف را یـک و یـا چنـد مرتبـه تمدیـد نمایـد. مشروط بر اینکه تمام مدت توقیف از سه ماه تجاوز نکند.

یوسل اوومه ماده:
که چیری تحقیق د توقیف دهغی مودی دپوره کیدلو سره سره چه په پوره تنی ماده کښی ذکر شوی ده سرته نه وی رسیدلی نوځارنوالی مکلفه ده چه دپښنی پاڼی دولایت دمحکمی رئیس ته وړاندی کړی اودی دضرورت له مخه داکولی شی چه توقیف اوږد کاندی. نو موړی رئیس کولی شی چه د توقیف موده یوپا ځوواری اوږده کړی خوپه دی شرط چه په هروار کښی اوږد دوالی دپنځو څلویښتو ورځونه زیات نه وی.
که چیری دولایت دمحکمی رئیس د توقیف چاری ساتنه لازمه و نه ګڼی نو دکفالت بالمال یا بې له هغی د ده دخوشی کیدو امر صادر وی.

یوسل اتمه ماده:
دچاچه عمرله دیار لسو کلونو کم وی دهغه توقیف جواز نلری. که چیری دحالاتو له مخه دصغیر خلاف احتیاطی اجراآت ضروری شی ځارنوالی کولی شی چه دموضوع ترپریکون پورې یو امانت دار شخص یا یوی خیریه مؤسسی

مادهٔ ۱۰۷:
هرګاه تحقیق بعد از پایان یافتن مدت نهائی توقیف که در مادهٔ گذشته ذکر گردیده تکمیل نشده باشد څارنوالی مکلف است اوراق قضیه را به رئیس محکمه ولایت تقدیم نماید. و الا او در حال ضرورت می‌تواند توقیف را تمدید دهد. رئیس مذکور صلاحیت دارد به تمدید مدت یک و یا چند مرتبه بپردازد بشرطیکه تمدید در هر مرتبه از (۴۵) روز بیشتر نباشد.
در صورتی‌که رئیس محکمه ولایت ادامهٔ توقیف را لازم نبیند امر رهائی او را بقید کفالت بالمال یا بدون آن صادر می‌نماید.

ماده ۱۰۸:
توقیف شخصی‌که کمتر از سیزده سال عمر داشته باشد جواز ندارد. هرګاه اوضاع اجراآت احتیاطی را علیه صغیر ایجاب نماید څارنوالی می‌تواند الی حل و فصل موضوع امر تسلیم صغیر را به یک

ته د صغیر دسپارلو امر صادر کړی چه دی ترخپلی څارنی لاندی ونیسی او دغوښتنی په وخت ئی څارنوالی ته وښیی اویائی وروسپاری.

دصغیر دسپار ښتنی موده باید له یوی هفتی زیاته نه شی او یا داچه ابتدائیه قاضی دمودی په اوږد دیدو موافقه وکړی.

یوسلو نهمه ماده:

که چیری دحالاتو له مخه دیوداسی صغیر نیونه ضرورشی چه عمرئی له دو لسو اووښتی وی باید اصلاحی ښو و نځی یا یوی خیریه مؤسسی یا یو دولتی مقام ته و سپاره شی.

یوسل لسمه ماده:

د توقیف داوامرو په څای کول دهغو دصادریدلو راهیسی دشپږو میاشتو له تیریدو وروسته جوازنه لری او یا داچه څارنوالی یو بل ځل دهغو د اوږد دیدوامرکړی وی.

یوسل یوولسمه ماده:

د توقیف مامور د توقیف په امرکښی د توقیف د امر په منلو او دتورن په توقیف کولو مکلفول شخص امانت دار و یا یک مؤسسه خیریه صادر کند تا او را تحت نگرانی خود گرفته و عند الطلب به څارنوالی ارائه یا اعادهٔ نماید.

مدت ایداع صغیر باید از یکهفته تجاوز نکند مگر اینکه قاضی ابتدائیه به تمدید میعاد موافقه نماید.

مادهٔ ۱۰۹:

هرگاه اوضاع توقیف یک نفر ضغیر را که سن او از ۱۲ تجاوز کرده باشد ایجاب نماید باید به ښوونځی اصلاحی یا یکی از موسسات خیریه و یا یک مقام دولتی تسلیم داده شود.

مادهٔ ۱۱۰:

تعمیل اوامر توقیف بعد از مرور ششماه از صدور آن جواز ندارد مگر اینکه څارنوال برای یک مرتبه دیگر به تمدید آن امر نموده باشد.

مادهٔ ۱۱۱:

در امر توقیف مامور توقیف بقبول و توقیف نمودن متهم مکلف ساخته می‌شود

کیږی او د قانون هغه ماده بیا نیږی چه د تورن په باب تطبیق کیږی.

یوسل دولسمه ماده

بی له توقیف خانی نه په بل ځای کښی دهیچا توقیف جواز نه لری.
د توقیف خانی هیڅ یومامور دواکمنو مقاماتو دامضاء شوی امرنه پرته یو شخص په توقیف خانه کښی نه شی منلی او نه ئی د تا کلی میعاد نه زیات په توقیف خانه کښی ساتلی شی.

یوسل دیارلسمه ماده:

دمحبس مامورین نه شی کولی چه دامنیت عمومی وظیفه دارانو ته دځارنو الی دلیکلی امرنه پرته دبندیانو سره دلیدلو کتلو اجازه او موقع ورکړی.
د توقیف خانی مامور مکلف دی چه چاته دځارنوالی دامر له مخه اجازه ورکړی شوی ده دهغه نوم اوور سره دلیدنی وخت او نېټه او دځارنوالی دامر مضمون دمحبس په دفتر کښی درج کړی.

یوسل څوار لسمه ماده:

ځارنوالی کولی شی چه تورن و مادۀ قانون که در مورد متهم تطبیق شده بیان می‌گردد.

مادۀ ۱۱۲:

توقیف هیچ شخص بجز در توقیفخانه جای دیگرجواز ندارد.
هیچیک از مامورین توقیفخانه بدون امر امضاء شدۀ مقامات صلاحیت دار شخص را توقیفخانه قبول کرده نمی‌تواند و نه هم او را بیشتر از میعاد معین در توقیف خانه نگهداشته می‌تواند.

مادۀ ۱۱۳:

مامورین محبس نمی‌تواند به موظفین امنیه عمومی بدون امر تحریری څارنوالی موقع و اجازۀ تماس با توقیف شده گان را بدهد.
مامور توقیف خانه مکلف است اسم شخصی‌که باساس امر څارنوالی به او اجازۀ داده شده است و همچنان ذکر وقت و تاریخ ملاقات و مضمون امر څارنوالی را در دفتر محبس درج نماید.

مادۀ ۱۱۴:

څارنوالی می‌تواند متهم را به

پخپل امر دنور و بند یا نوسره دتماس او هم دهر چاسره چه څارنوالی لازم و ګڼي دلیدلونه منع کړي.
داوضع د ده د مدافع وکیل سره دلیدلو کتلوچه یوائی کیږي مخه نه شي نیولی.

اساس امر خود را از تماس گرفتن با سایر توقیف شدگان و همچنان از ملاقات با هر کس دیگری که لازم ببیند منع نماید.
این وضع مانع تماس با وکیل مدافع او که به تنهائی صورت می‌گیرد شده نمی‌تواند.

یوسل پنځه لسمه ماده:
دځارنوالی غړی کولی شی چه دخپلې وظیفی په هره سیمه کښی د توقیف خانو او محبسو نود کتنی او دتوقیفانو او بند یا نود دوسی د صحت په باب د اطمینان حاصلو لو اقدام وکړي.
په دی باب دهغو قیودو مراعات کیږي چه دځارنوالی دچارو دتنظیم په قانون کښی درج شوی دی .

ماده ۱۱۵:
اعضای څارنوالی صلاحیت دارد در منطقهٔ وظیفهٔ خود به معاینهٔ توقیفخانه ها و محابس و حصول اطمینان از صحت دوسیه توقیف شدگان و محبوسین بپردازد.
درین مورد قیودی رعایت می‌شود که در قانون تنظیم امور څارنوالی درج گردیده است.

یوسل شپاړسمه ماده:
هر توقیف شوی شخص حق لری هر کله چه وغواړي په خوله یا په قلم دمحبس مامورته شکایت وکړي اوځارنوالی ته ددغه شکایت در سولو غوښتنه و کاندی دمحبس مامورددی در خواست په منلو او په دفتر کښی ئی له در جولو

مادهٔ ۱۱۶:
هر شخص توقیف شده حق دارد هر وقتیکه خواسته باشد بصورت تحریری یا تقریری به مامور محبس شکایت نموده و ابلاغ آنرا به څارنوالی مطالبه نماید. مامور محبس بقبول کردن این درخواست و ابلاغ فوری آن بعد از اندراج آن

وروسته په ابلاغ مکلف دی.

یوسل اوولسمه ماده:
د چا چه په دی خبره علم ورسیږی چه یوڅوك غیر قانونی توقیف دی یاداچه دغه څوك په غیر مختص ځای کښی توقیف دی کولی شی چه دځارنوالی یو غړی ته خبر ورکړی، دځارنوالی غړی مکلف دی چه دخبرید وسره سم هغه ځای ته لاړشی چه توقیف شوی شخص پکښی اوسی اودلازم تحقیق له اجرا کولو وروسته دهغه چا دخلاصیدو امر صادر کړی چه په غیر قانونی صورت توقیف دی او دا اجراآت ولیکی او محضرته ئی و خیژوی.

در دفتر مربوط مکلف می‌باشد.

مادهٔ ۱۱۷:
هر شخصی‌که علم او به توقیف غیر قانونی شخصی دیگری برسد یا اینکه بداند شخص مذکور در محل غیر مختص توقیف تحت توقیف است می‌تواند بیکی از اعضای څارنوالی اطلاع و عضو څارنوالی مکلف است به مجرد اطلاع بمحلی که توقیف شده در آن بسر میبرد برود و بعد ازاجرای تحقیق لازم رهائی شخص را که بصورت غیر قانونی تحت توقیف است صادر و مراتب را بقید تحریر در آورده درج محضر نماید.

اتم فصل
موقتی خلاصون

یوسل اتلسمه ماده:
څارنوالی هر وخت کولای شی چه دخپل قرارله مخه او یا دتورن دغوښتنی په اساس د کفالت بالمال په قید یابی له هغه د محل د آمر په موافقه دهغه د خلاصون امر صادر کاندی.

فصل هشتم
رهائی موقت

مادهٔ ۱۱۸:
عضو څارنوالی هر وقت می‌تواند به اساس قرار خودش و یا بر حسب درخواست متهم امر رهائی او را بقید کفالت بالمال و یا بدون آن به موافقت آمر محل صادر نماید.

یوسل نولسمه ماده:
دهغه مبلغ اندازه چه د توقیف شوی د موقت خلاصون د پاره د کفالی لاندی را وستل کیږی د ابتدائیه قاضی یا د ولایت دقاضی له خو اپه خپل قضایی وند کښی ټاکل کیږی.

یوسل شلمه ماده:
د کفالی په امر کښی داخرګندول کیږی چه که شخص د تحقیق یا دعوی یا دحکم دتنفیذ په وخت حاضر نه شی نو په یو ټاکلی مبلغ یی د ضبطی حکم صادریږی او پاتی برخه ئی ددی لاندنیو لګښتو نو دپاره تخصیصیږی:
الف- هغه لګښتو نه چه د دولت له خوا کیږی.
ب- هغه نقدی جزاوی چه تورن پری کله کله محکومیږی.
که چیری مالی کفاله بی له تخصیصه اجراشوی وی نو په هغه صورت کښی د حاضرید وضمانت او د نور و مماثلو و اجباتو په باب چه په ده باندی تحمیلیږی او هم دغه شان د تنفیدنه د نه تیښتی ضمانت اخستل کیږی.

مادهٔ ۱۱۹:
اندازه مبلغیکه بغرض رهائی موقت توقیف شده تحت کفالت گذاشته میشود از طرف قاضی ابتدائیه یا قاضی ولایت هر یک در حوزهٔ صلاحیتش تعیین میشود.

مادهٔ ۱۲۰:
در امر کفالت تصریح میگردد که یک قسمت معین مبلغ در صورت عدم حضور شخص به هنگام تحقیق، دعوی یا تنفیذ حکم مصادره خواهد شد و قسمت معین دیگر مبلغ برای ادای مصارف ذیل تخصیص خواهد یافت:
الف- مصارفیکه از طرف دولت بعمل می آید.
ب - جزاهای نقدی که متهم احیاناً به آن محکوم میشود.
هرگاه کفالت بالمال بدون تخصیص صورت گرفته باشد در آنصورت ضمانت حضور و واجبات مماثل دیگریکه علیه او تحمیل میشود و همچنان ضمانت عدم فرار از تنفیذ اخذ میشود.

یوسل یویشتمه ماده:
څارنوالی د جنایتونو په باب کولی شی چه دابتدائیه قاضی لـه خـوا د تـورن د خلاصـون د امـر خـلاف له صادریدو وروسته په څلیرویشتو ساعتونـو کـښی مـرافـعه وغواړی.

یوسل دوه ویشتمه ماده:
د مرافعـی در خواسـت د ولایـت د محکمـی د رئـیس پـه وړانـدی دائریـږی او ډیـر زر د غـور لاندی نیول کیږی.
د ولایـت د محکمـی رئـیس کـولی شی چه د دی قانون دیوسل اوومی مادی د احکامو په اساس د توقیف د اوږدیدو امر صادر کاندی.
کـه چیـری د مرافعـی غوښـتنی د قـرار د صـادریدونه پـس پـه دری ورځـو کـښی موضـوع د مرافعـوی غور لاندی ونه نیوله شی د ابتدائیه قاضـی حکـم سمدسـتی عملـی کیږی.

یوسل درویشتمه ماده:
د کفالی پیسی د تـورن لـه لاسـه وی که دبل دلاسـه وی قبلیږی، د پیسو ورکړه د محکمی په خزانـه د نقدی

ماده ۱۲۱:
خـارنوالی در مـورد جنایـات مـی‌توانـد علیـه امرهـائی مـتهم توقیـف شـده کـه از طـرف قاضـی ابتدائیه صادر شده است در ظرف (۲۴) سـاعت از صـدور آن مرافعـه خواهی نماید.

مادۀ ۱۲۲:
در خواسـت مرافعـه نـزد رئـیس محکمـۀ ولایـت دائـر و بـصورت معجـل تحـت رسـیدگی قـرار می‌گیرد.
رئـیس محکمـه ولایـت میتوانـد بـر اسـاس احکـام مـاده(۱۰۷) ایـن قانون بـه تمدید توقیـف امر صـادر نمایند.
هرگـاه بعـد از صـدور قـرار مرافعـه خـواهی موضـوع در سـه روز تحـت رسـیدگی مرافعـوی قـرار نگیـرد حکـم قاضـی ابتدائیـه بـصورت فـوری عملـی می‌شود.

مادۀ ۱۲۳:
مبلـغ کفالـت از مـتهم واز غیـر او پذیرفته می‌شود. تادیه مبلغ از راه تحویل بـه خزانـه محکمـه نقداً و یـا

تحویلی و یاد قیمت بها سندونو په شکل کیږی.

یوسل څلیرویشتمه ماده:
که چیری تورن بی له معقوله عذره د مفروضو التزامونو څخه د کوم یوه په تنفیذ کښی اقدام و نه کړی د ده دنقدی کفالی لومړی برخه پخپله او بی د محکمی له حکمه د حکومت په حساب معامله کیږی او دوهمه برخه ئی که چیری دعوی په عدم سمع یاد تورن په برائت فیصله شی تورن ته په ستنه ورکوله کیږی.

یوسل پنځویشتمه ماده:
کـه چیـری د څـارنوالی غـړی تـه داثابته شی چه تورن نقدی ضمانت ورکولی نه شی کولی شی چه دی د حالاتو د تقاضا د رعایت سره سره د موقت خلاصون په بدل کښی په دی مکلف کاندی چه په تاکلو وختونو بـه د پـولیس دفتـر تـه پرلـه پـسی حاضری ورکوی.
څـارنوالی غـړی لـه تـورن څخـه داغوښتنه کـولی شـی چـه لـه هغـه هستوړن ځای څخه چه جرم پکښی پیښ شوی دی ووځی او په بل ځای کښی هستوړنه غوره کړی یا داچه تورن یوښودلی ځای ته له تلوراتلو به شکل اسناد بـــهادر صورت می پذیرد.

مادۀ ۱۲۴:
هرگاه متهم بدون عذر معقول به تنفیذ یکی از التزامات مفروضه اقـدام نکنـد قـسمت اول کفالـت نقدی او خود بخود و بدون حکم محکمه بحساب حکومت معامله می‌شود و جزء دوم آن در صورتیکه دعوی بـه عـدم سمع ویـا بـه ابـراء مـتهم فیـصله شـود بـــه او اعـادۀ می‌گردد.

مادۀ ۱۲۵:
هرگاه نزد عضو څارنوالی ثابت شود که متهم قادر به دادن ضمانت نقـــدی نمـــی‌باشـــد میتوانـــد او را با مراعات ایجاب اوضاع به مقابـــــل رهـــــائی مؤقـــــت بـــــدادن حاضـــــری مرتـــــب در اوقات معین بدفتر پولیس مکلف نماید.
عضو څارنوالی می‌تواند از متهم تقاضا نماید تا مسکنی را که در آن جـرم واقـع شـده تـرک و منـزل دیگـری را بـرای سـکونت خـود اختیـار نمایـدو یـا او را از رفـت و آمـد یـک مکـان معـین منـع

څخه منع کاندی.

یوسل شپږویشتمه ماده:
که چیری د تورن خلاف قوی د لیلونه پیداشی، یادی خپل منلی شرطونه مات کړی یا بل څه علت منځ ته راشی نوددہ د بیا ګرفتاری یا د توقیف د امر د صادریدو مخه نه شی نیولای.

یوسل اووه ویشتمه ماده:
که چیری تورن د ولایت د محکمی رئیس یا محکمی ته حواله کړی شی که دی د توقیف لاندی وی نود خلاصون واك یی اوکه خلاص وی د توقیف اختیار یی ددغه محکمی په لاس دی چه دی ورته حواله کړی شوی دی.
که چیری حواله د جنایاتو محکمی ته شوی وی نو صلاحیت ئی په هغه صورت کښی چه غونډو دوره ئی نه وی شروع شوی د ولایت دمحکمی له قاضی سره دی. که چیری فیصله په محکمی پوری د موضوع د تعلق نه لرلو په شکل صادر شی نوتر څو چه دعوی مربوطی محکمی ته وړاندی نه کړی شی تر هغی پوری د موقت خلاصون په غوښتنه باندی نماید.

مادۀ ۱۲۶:
هرګاه دلائل قوی ضد متهم بمیان آید یامتهم شروط متقبله خود را اخلال کند یا علت دیگری موجود شود صدور امر رهائی موقت مانع اصدار امر تازه گرفتاری یا توقیف متهم مطابق به احکام قانون نمی‌شود.

مادۀ ۱۲۷:
هرګاه متهم به رئیس محکمه ولایت یا به محکمه ولایت احاله شود در صورتی‌که متهم تحت توقیف باشد صلاحیت رهائی او ودر صورتی‌که رها باشد صلاحیت توقیف او نزد محکمه محال الیها می‌باشد.
هرګاه احاله به محکمه جنایات صورت گرفته باشد. صلاحیت در صورتی‌که دورۀ انعقاد آغاز نشده باشد نزد قاضی محکمه ولایت می‌باشد. هرګاه بعدم ربط موضوع به آن فیصله صادر کند تا وقتیکه دعوی به محکمه مربوطه تقدیم نشود رسیدگی به درخواست رهائی مؤقت از

غورکـول د ولایـت د محکمـی د رئیس په صلاحیت کښی دی.

یوسل اته ویشتمه ماده:
د تورن د توقیف په باب د مجنی علیـه یـا د حـق العبـد د مـدعی غوښـتنه او دغـه شـان د تـورن د خلاصون په باب بحثونو کښی د ده خبری اوریدل کیږی.

نهم فصل
د ضبط شویو شیونو په باب اقدامات

یوسل نه ویشتمه ماده:
دځـارنوالی غـړی یـا د ولایـت د محکمی رئیس کـولی شی چه کـوم شـیونه د تحقیـق پـه دوران کـښی اخـستل شـوی وی د حکـم نـه مخکښی هم په ستنه د هغو دبیرته ورکولو امر صادر کاندی خو په دی شرط چه یو به د دعوی د چلند سره تعلق نه لری او بل داچه د مصادری د حکم لاندی به نه وی راغلی.
محکمـه دا هـم کـولی شـی چـه پـه دغوی باندی د غور کولو په دوران کـښی پـه سـتنه داخـستل شـویو شیونو د بیرته ورکړی امرو کاندی.

صـلاحیت رئـیس محکمـه ولایـت می‌باشد.

مادۀ ۱۲۸:
تقاضـــای مجنـــی علیـــه و یـــا مـدعی حق العبـد دائـر بـه توقیـف مـــتهم و همچنـــان اقـــوال ا و در مباحثات مربوط به رهائی شنیده نمی‌شود.

فصل نهم
اقدامات دربارۀ اشیاء ضبط شده

مادۀ ۱۲۹:
عضو څارنوالی یا رئیس محکمه ولایت می‌تواند به اعادۀ اشیائی‌که در اثنای تحقیق اخذ گردیده است ولـو قبـل از حکـم باشـد امـر بدهـد مـشروط بـر اینکـه اشـیای مـذکور بـا جریـان دعـوی ربطـی نداشـته و یـا تحـت حکـم مـصادره واقـع نـشده باشد.
همچنـان محکمـه صـلاحیت دارد در اثنـای رسیدگی بـه دعـوی بـه اعـادۀ اشـیای اخـذ شـده امـر نماید.

یوسل دیرشمه ماده:
په ستنه داخستل شویو شیونو د بیرته ورکړی امر بی له غوښتنی هم صادریدی شی. څارنوال د انه شی کولی چه دنزاع له موجودګی سره سره په ستنه د اخستل شویو شیونو د بیرته ورکړی امرو کاندی.
که چیری د نزاع یاد شیونو د اصل خاوند په باب شك شبهه موجوده وی نو موضوع ددوړاو خواو د غوښتنی په اساس دپریکړی د پاره د ولایت د محکمی رئیس ته وړاندی کیږی.

یوسل یو دیرشمه ماده:
هر څوك چه په اخستل شویو شیونو کښی د حق العبد مدعی وی د څانوالی نه د دغو شیونو دور کولو غوښتنه کولی شی، که چیری څارنوالی د ده غوښتنه و نه منی دی کولی شی چه د ولایت دمحکمی قاضی ته شکایت وکړی او دخپلو د لیلو نو د اوریدو غوښتنه تری و کاندی.

یوسل دوه دیرشمه ماده:
اخستل شوی شیو نه هغه چاته په ستنه ورکول کیږی چه داخستلو په

مادهٔ ۱۳۰:
امر باعادهٔ اشیای اخذ شده بدون درخواست نیز صادر شده میتواند. څارنوال نمیتواند در صورت وجود نزاع به اعادهٔ اشیاء اخذ شده امر نماید.
هرگاه در موضوع نزاع و یا راجع به صاحب اصلی آن شک و تردید وجود داشته باشد موضوع به اساس درخواست طرفین برای حل و فصل به رئیس محکمه ولایت تقدیم میشود.

مادهٔ ۱۳۱:
هر شخصی که مدعی حق العبد در اشیای اخذ شده باشد میتواند از عضو څارنوالی مطالبه تسلیمی آنرا بنماید. هرگاه عضو څارنوالی مطالبه او را رد کند میتواند نزد قاضی محکمهٔ ولایت شکایت و استماع دلائل خود را از وی مطالبه نماید.

مادهٔ ۱۳۲:
اشیای اخذ شده بکسی اعادهٔ میگردد که در وقت اخذ شدن از

وخت کښی تری لاس ته راوستل شوی وی. که چیری اخستل شوی شیونه داسی وی چه د جرم موضوع یا د جرم د پیښیدو سبب شوی وی نو دغه شیونه په ستنه هغه چاته ورکول کیږی چه د جرم پیښیدو په سبب ئی له لاسه و تلی وی خوپه دی شرط چه هغه څوك یی د ساتلو قانونی حق و نه لری چه دغه شیونه تری اخستل شوی وی.

یوسل دری دیرشمه ماده:

د ولایت محکمه او دهغی رئیس داکولی شی چه د دعوی دواړه خواوی د غور دپاره د حقوقو محکمی ته راجع کاندی، په دی صورت کښی دا کیدی شی چه اخستل شوی شیونه د څارنی لاندی و نیول شی او یا یی د ساتنی په باب نور لازم اجراآت وکړی شی.

یوسل څلور دیرشمه ماده:

د اخستل شویو نو په باب په ستنه دبیرنه ورکولو امر په محکمه کښی د دواړو خواود غوښتنی مخه نه نیسی.

که چیری د غسی امر دیوی خواد غوښتنی په اساس د مقابل لوری په مخکښی د محکمی له پلوه نزدش دستیاب شده باشدهرگاه اشیای اخذ شده از جمله اشیای باشد که موضوع جرم یا باعث جرم واقع شده بشخص که در اثر وقوع جرم حیازت انرا از دست داده است اعادۀ می‌شود مشروط بر اینکه شخص که اشیای مذکور را از نزد او اخذ شده قانوناً حق نگهداشت آنرا نداشته باشد.

مادۀ ۱۳۳:

محکمه ولایت و رئیس آن می‌تواند طرفین دعوی را برای رسیدگی به محکمه حقوق ارجاع نماید. درین صورت می‌توان اشیاء اخذ شده را یا تحت نگرانی گذاشته و یا دیگر اجراآت لازمه تحفظی دربارۀ آن اتخاذ گردد.

ماده ۱۳۴:

امر اعادۀ اشیاء اخذ شده مانع مطالبه حقوق طرفین در محکمه حقوق نمی‌شود.

هرگاه چنین امری به اساس مطالبه یکی از طرفین در حضور جانب مقابل از محکمه صادر شده باشد

صادر شوی وی تورن یا د حق‌العبد مدعی بل ځل په دغه باب غوښتنه نه شی کولی.

یوسل پنځه دیرشمه ماده:
که چیری د دعوی د سورولو د ضرورت نه لرلو یاد پاڼو د ساتلو امرور کړشی نو په کاردی چه په شیونو کښی د تصرف کولو د خبری پریکون وشی. که چیری د دعوی په وخت کښی د ضبط شویو شیونو غوښتنه له محکمی شوی وی نو هم دغسی اجراآت کیږی.

یوسل شپږ دیرشمه ماده:
که چیری د دعوی خاوندان د دعوي له ختمیدونه تر دری کلو نو پورې د اخستل شویو شیونو غوښتنه ونه کاندی بې له دی چه محکمه پری حکم صادرکړی پخپله د دولت مال ګڼل کیږی.

یوسل اووه دیرشمه ماده:
که چیری اخستل شوی شی داسی وی چه دوخت په اووښتو خرابیږی یا ئی ساتنه د هغه دبیې هو مره تاوان غواړی نو خر څون یی په دی شرط جواز لری چه د تحقیق د حالا تولـه مخه باك و نه لری. په دی صورت کښی د خرڅ شوی شی متهم و یا مدعی حق العبد بار دیگر نمی‌تواند در موضوع مطالبه نماید.

مادهٔ ۱۳۵:
هرگاه به عدم لزوم اقامه دعوی یا به حفظ اوراق امر داده شود باید کیفیت تصرف در اشیاء حل و فصل شود. همچنان در وقت دعوی نیز در صورتی‌که مطالبه اشیاء ضبط شده از محکمه صورت گرفته باشد اجراآت فوق اتخاذ می‌شود.

مادهٔ ۱۳۶:
هرگاه اصحاب دعوی اشیاء اخذ شده را تا سه سال از تاریخ انتهای دعوی مطالبه نکنند بدون صدور حکم، ملک دولت شمرده می‌شود.

ماده ۱۳۷:
هرگاه شی اخذ شده طوری باشد که به مرور زمان تلف می‌گردد یا حفظ آن برابر قیمتش ایجاب مصرف می نماید فروش آن بصورت داوطلبی بشرطیکه اوضاع تحقیق اجازه بدهد جواز دارد درین صورت مالک

خاوند په هغه موده کښی د ننه دننه چه په پورتنی ماده کښی ذکر شوه کولی شی چه د هغه دخرڅون نه د نقد و شویو پیسو غوښتنه و کاندی.

لسم فصل
د تحقیق پای او ور پسی اجراآت

یوسل اته دیرشمه ماده:
که چیری څارنوالی د تحقیق د سرته رسولونه پس د دعوی سورولو د ضرورت احساس و نه کړی نو په دغه باب خپل قرار صادروی او د توقیف شوی تورن د خلاصون امر که هغه په بل علت د توقیف لاندی نه وی صادر شوی په هغه امر کښی چه په دغه باب صادریږی په کار دی چه موجبه اسباب ذکر شی. دا امر مجنی علیه او د حق العبد مدعی ته ابلاغیږی. که چیری د دوی نه کوم یو مړوی نو دا خبره ئی ورثه و ته دهغه هستوږن ځای کښی ابلاغیږی.

یوسل نه دیرشمه ماده:
مجنی علیه او دحق العبد مدعی هر یو دا کولی شی چه د دعوی سورو لو د نه ضرورت په باب د آن مي‌تواند درخلال مدتی‌که در مادۀ فوق ذکر گردیده پولی را که از فروش آن حاصل گردیده مطالبه نماید.

فصل دهم
پایان تحقیق و اجراآت ما بعد

مادۀ ۱۳۸:
هرگاه څارنوالی بعد از اکمال تحقیق لزوم اقامه دعوی را حس نکند قرار خود را در موضوع صادر نموده و برهائی متهم توقیف شده درصورتی‌که بعلت دیگری تحت توقیف نباشد امر می‌نماید.
در امریکه به این منظور صادر می‌گردد اسباب موجبۀ آن باید ذکرشود، این امر به مجنی علیه و مدعی حق العبد ابلاغ می‌شود هرگاه یکی از آنها وفات یافته باشد موضوع به ورثه اش در محل سکونت او ابلاغ می‌گردد.

مادۀ ۱۳۹:
هر یک از مجنی علیه و مدعی حق العبد می‌تواند بر ضدامریکه از څارنوالی راجع به عدم لزوم اقامه

ځارنوالی له خوا د صادر شوی امر خلاف مرافعه و غواړی خو په دی شرط چه دغه امر د یو داسی تور په باب نه وی صادر شوی چه نسبت ئی د دولت یو مامور، یا مستخدم یا یو قضائی فرد ته دهغه جرم له کبله شوی وی چه ارتکاب یی د وظیفی په اجراء کښی یا د وظیفی د اجراء په سبب شوی وی.

دعوی صادر می‌شود مرافعه خواهی نمایند، مگر اینکه امر مذکور در مورد اتهام منسوب به یک نفر مامور یا مستخدم دولت یا یکی از افراد قضائی به سبب جرمیکه در اثنای اجراء وظیفه یا به سبب اجرای وظیفه ارتکاب شده صدور یافته باشد.

د مرافعی غوښتنه مجنی علیه او دحق العبد مدعی ته د ابلاغ له نیټی نه پس په لسو ورځو کښی د ننه دننه د محکمی د تحریراتو دفتر ته د عریضی په واسطه کیږی.

مرافعه خواهی توسط استدعا به دفتر تحریرات محکمه در خلال ده روز بعد از تاریخ ابلاغ امر به مجنی علیه و مدعی حق العبد صورت می‌گیرد.

د مرافعی غوښتنی اعتراض د ولایت د محکمی رئیس ته وړاندی کیږی او ډیر زر د غور لاندی نیول کیږی.

اعتراض مرافعه خواهی به رئیس محکمه ولایت تقدیم می‌گردد و بصورت عاجل مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.

یوسل څلویښتمه ماده:

ځارنوالی دا کولی شی چه پورتنی ماده کښی ذکر شوی امر د صادریدونه دری میاشتی پس لغو کاندی خوپه دی شرط چه محکمی به د هغه اعتراض درد په باب چه ددغه امر خلاف ورته وړاندی شوی وی خپله فیصله نه وی صادره

مادهٔ ۱۴۰:

ځارنوالی می‌تواند امر مذکور ماده فوق را در خلال سه ماه بعد از صدور آن لغو نماید مشروط بر اینکه رئیس محکمه ولایت فیصله خود را به رد اعتراضی که بر ضد امر مذکور به او تقدیم شده صادر نگرده

کړی.

یوسل یو څلویښتمه ماده:
لوی څارنوال، مجنی علیه او د حق العبد مدعی دا کولی شی چه د دعوی سورولو د نه ضرورت په باب د څارنوالی د امر خلاف د مجنی علیه یا دحق العبد د مدعی د اعتراض متعلق د ولایت د محکمی د رئیس له پلوه د صادر شوی امر په سر ستری محکمی ته خپل اعتراض وړاندی کړی.
په دی باب کښی ددی قانون د یوسل اووه شپیتمی اوا ته شپږتمی مادی حکمونه په ځای کیږی.

یوسل دوه څلویښتمه ماده:
که چیری څارنوالی د تحقیق نه پس د اجو ته کړی چه پیښه جنایت یا جنحه یا قباحت دی او د تورن خلاف کافی د لیلونه راغونډ شوی دی نو دده خلاف جزائی دعوی سوروی.
که چیری پیښه جنحه یا قباحت وی څارنوالی تورن ته امر کوی چه ابتدائیه محکمی ته حاضر شی. که چیری پیښه جنایت وی د دعوی دهغی د احالی د امر په اساس د څارنوال یا دهغه د قایم مقام له باشد.

مادهٔ ۱۴۱:
لوی څارنوال، مجنی علیه و مدعی حق العبد می‌توانند اعتراض خود را علیه امری که از طرف رئیس محکمه ولایت در مورد اعتراض مجنی علیه و یا اعتراض مدعی حق العبد بر امر څارنوالی در بارهٔ عدم لزوم اقامه دعوی صادر می‌شود به ستره محکمه تقدیم نماید.
دربن مورد احکام مواد (۱۶۱) (۱۶۸) این قانون تطبیق می‌شود.

مادهٔ ۱۴۲:
هرگاه څارنوالی بعد از اجرای تحقیق تشخیص دهد که واقعه جنایت یا جنحه یا قباحت بوده و دلائل کافی بر ضد متهم جمع آوری شده است دعوی جزائی را علیه او اقامه می‌نماید.
هرگاه واقعه جنحه یا جنایت باشد څارنوالی به متهم امر می‌کند به محکمه ابتدائیه حاضر شود. در صورتی‌که واقعه جنایت باشد دعوی بر اساس امر احاله آن به محکمه ولایت از طرف

خـواد ولایـت پـه محکمـه کـښی سوریږی.

یوسل دری څلویښتمه ماده:
څـارنوالی د جزائـی دعـوی لـه سورولو وروسته د تـورن د توقیف یـا خلاصـون او دده د گرفتـاری پـه بـاب کـه پخـو اگرفتـار شـوی او بیـا خـلاص شـوی وی د قـانون د حکـم مطابق اقدام کوی.

یوسل څلور څلویښتمه ماده:
هغـه امرونـه چـه د څـارنوالی لـه خـوادی قـانون د یوسـل اتـه دیریشمی او یوسل دوه څلویښتمی مادی د حکمونو مطابق صادریږی پـه کـاردی چـه د تـورن نـوم، شـهرت عمـر، د زیږیـدو ځـای، هـستوږن ځـای، کـسب او دهغـی پیـښی د قانونی وصف بیان چـه تـورن تـه ئـی نسبت شوی دی پکښی وی.

یوولسم فصل
د احالی قضاء

یوسل پنځه څلویښتمه ماده:
احالـه یـوی محکمـی تـه د غـور د پـاره دیـوی موضـوع سپارنې تـه وائې.
د احالې قضاء د ولایت د محکمی څارنـوال یـا قـایم مقـام او دائـر می‌شود.

مادۀ ۱۴۳:
څـارنوالی بعـد از اقامـه دعـوی جزائی در مورد ادامۀ توقیف متهم یـا رهـائی وی و در مـورد گرفتـاری او اگر قبلاً گرفتـار شده ولـی رهـا گردیـده باشـد مطـابق بـه احکـام قانون اقدام می‌کند.

مادۀ ۱۴۴:
اوامری‌که از طرف څارنوالی طبق احکـام مـواد (۱۳۸ -۱۴۲) ایـن قـانون صـادر میـشود باید بر اسم شهرت ، سن، محل ولادت و سـکونت و پیـشه متهم بـا بیـان و وصـف قـانونی واقعـه ایکـه بـه مـتهم منـسوب شـده مـشتمل باشد.

فصل یازدهم
قضای احاله

مادۀ ۱۴۵:
احالـه عبارتـست از سـپردن یـک موضـوع بیـک محکمـه جهـت رسیدگی به آن.
قـضای احالـه در حـوزه قـضائی

په قضائی وړ کښې د محکمی د رئیس وظیفه ده.

د جنایاتو دعوې د دی قانون د یوسل دوه څلویښتمی او یوسل اووه اتیایمی مادی د حکمونو مطابق د دغه رئیس په وړاندی تقدیمیږی او دی په عام صورت د خپلو نورو هغو صلاحیتونو نه چه په قانون کښې ذکر شوی دی استفاده کوی.

د ولایت د محکمی رئیس کولی شی چه که ضرورت پیښ شی خپل غونډی د مهال ویش نه بهر او یا د محکمی له اصلی هستوړن ځای څخه بیرون منعقدی کړی.

که چیری ضرورت پیښ شی د ولایت په محکمه کښې د ټولونه د زیات قد مدار قاضی موظفول د دغه محکمی د قضائی وړ د احالی په قضیو باندی د غورا و د نورو هغو صلاحیتونو نه د استفادی د پاره چه په قانون کښې د ولایت د محکمی قاضی ته ورکړ شوی دی جواز لری.

یوسل شپږ څلویښتمه ماده:

د ولایت محکمی قاضی مکلف دی چه ورته د فضیئې د دوسیې د محکمه ولایت وظیفه رئیس محکمه ابتدائیه می‌باشد.

دعاوی جنایات بر طبق احکام مادۀ (۱۴۲ ـ ۱۸۷) این قانون به پیشگاه رئیس مذکور تقدیم میشود و او به صورت عام از صلاحیت های دیگریکه در قانون ذکر گردیده استفاده می‌کند.

رئیس محکمه ولایت می‌تواند در صورت لزوم جلسات خود را در خارج از تقسیم اوقات معمول جلسات و یا خارج از مقر اصلی محکمه منعقد نماید.

هرگاه ضرورت ایجاب نماید توظیف قاضی ایکه از سائر قضات محکمه ولایت قدمدارتر باشد برای رسیدگی بقضایای احاله، در حوزه قضائی محکمه مذکور و استفاده از سائر صلاحیت هائیکه در قانون بقاضی محکمه ولایت داده شده جواز دارد.

مادۀ ۱۴۶:

قاضی محکمه ولایت مکلف است بمجردیکه دوسیه قضیه به او

رسیدلو سره سم هغه غونډه و ټاکی چه قضیه پکښې د غور لاندی نیوله کیږی او امر صادر کړی چه د قضیی د غور ورځ تورن او د دعوی نورو خصموته ابلاغ شی.

یوسل اووه څلویښتمه ماده:

څارنوالی هغه غونډه چه قضیه پکښی د غور لاندی نیوله کیږی کم نه کم دری ورځی د غونډی له کیدو مخکښی تورن او د دعوی نورو خصموته ابلاغوی.

یوسل اته څلویښتمه ماده:

د ولایت د محکمی رئیس د محکمی غونډی پټ په پټه منعقدوی او دپاڼوله کتنی، د څارنوالی، تورن او نورو خصومو د اظهاراتوله اوریدونه پس خپل او امر صادر وی.

د ولایت د محکمی قاضی کولی شی چه محقق محکمی ته دلازمو توضیحاتو دورکړندی کولو د پاره راو غواړی.

یوسل نه څلویښتمه ماده:

دولایت د محکمی قاضی په ټولو حالاتو کښی دا کولی شی چه د تکمیلی تحقیقاتو د اجراء اقدام وکړی او یا څارنوالی په دغه برسد جلسه ایراکه قضیه در آن تحت رسیدگی گرفته می‌شود تعیین و امر صادر نماید که روز رسیدگی قضیه به متهم وسائر خصوم دعوی ابلاغ شود .

مادۀ ۱۴۷:

څارنوالی میعاد جلسه ایرا که قضیه در آن تحت رسدیگی قرار می‌گیردبه متهم وسائر خصوم اقلاً سه روز قبل از انعقاد جلسه ابلاغ می‌نماید .

مادۀ ۱۴۸ :

رئیس محکمه ولایت جلسات محکمه را بصورت سری منعقد نموده وبعد از بررسی اوراق واستماع اظهارات څارنوالی،متهم وسائر خصوم اوامر خود را صادر می‌نماید.

قاضی محکمه ولایت می‌تواند محقق را نزد محکمه بخواهد تا ایضاحات لازمه را تقدیم نماید.

مادۀ ۱۴۹ :

قاضی محکمه ولایت در همه احوال می‌تواند شخصاًبه اجرای تحقیقات تکمیلی اقدام کند ویا څارنوالی را به اجرای آن مؤظف

کارموظفه کاندی.
د ولایت د محکمی رئیس د تحقیق د اجراء په وخت کښی عیناً د تحقیق د قاضی صلاحیت لری. کله چه تحقیق سرته ورسید، خصوموته خبر ور کول کیږی چه ځانونه پری پو کاندی، بیا د غونډی د کیدو نېټه تا کل کیږی او داخبره کم نه کم دری ورځی د غونډی د کیدونه مخکښی خصوموته د هغوی د اظهاراتو د اوریدو د پاره ابلاغیږی. د محکمی رئیس پانې څارنوالی ته لیږی چه خپلی غوښتنی د تورن د توقیف په صورت کښی په دری ورځو او د تورن د خلاصون په صورت کښی په لسوور ځو کښی د ننه د محکمی رئیس ته لیکلی وړاندی کړی.

یوسل پنځوسمه ماده:
که چیری د ولایت د محکمی قاضی ته څرګنده شی چه پیښه د قانون له مخه د جزاوړنه ده، یا د تورن خلاف د لیلونه کافی نه دی نو ددعوی سورولو د نه ضرورت امر صادروی او توقیف شوی تورن په دی شرط چه په بل علت توقیف نماید.

رئیس محکمهٔ ولایت در حین اجرای تحقیق عیناً صلاحیت قاضی تحقیق را دارد وقتیکه تحقیق انجام شد خصوم آگاه ساخته می‌شوند تا برآن اطلاع حاصل کنند بعد تاریخ انعقاد جلسه تعیین گردیده وموضوع اقلاً سه روز قبل از انعقاد آن به اطلاع خصوم جهت استماع اظهارات شان رسانیده می‌شود. رئیس محکمه اوراق را به څارنوالی ارسال میکند تا مطالبات خود را در صورتی‌که متهم تحت توقیف باشد در خلال سه روز ودر غیر آن در خلال ده روز به رئیس محکمه کتباً تقدیم کند.

مادهٔ ۱۵۰ :
هرگاه به قاضی محکمه ولایت واضح شود که واقعه ازروی قانون قابل مجازات نبوده یا دلایل بر ضد متهم غیر کافی می‌باشد امر بعدم لزوم اقامه دعوی صادر ومتهم توقیف شده را در صورتیکه به اثر واقعه دیگر تحت توقیف

نه وی خلاصوی.

یوسل یوپنځوسمه ماده:
که چیری د ولایت د محکمی رئیس ووینی چه پیښه جنحه یا قباحت دی نو مربوطی ابتدائیه محکمی ته ئی د احالی امر صادروی. په دی صورت کښی څارنوالی مکلفه ده چه ټولی پانی محکمی ته ولیږی او خصوم په دی خبره محکمی ته ترټولو په نژدی غونډه کښی د حاضریدو د پاره د هغو میعادو نو سره برابر چه ددی قانون په دوه سوه نهمه ماده کښی راغلی دی خبر کاندی.

یوسل دوه پنځوسمه ماده:
که چیری د ولایت د محکمی رئیس ته د اثابته شی چه پیښه جنایت دی او د تور دلیلونه هم کافی دی نو د جنایاتو محکمی ته د موضوع د احالی امر صادروی.
د ولایت د محکمی رئیس د جنایاتو محکمی ته د موضوع د احالی امر د قضیی د وصف د ټاکلو په غرض صادر وی.

یوسل دری پنځوسمه ماده:
که چیری پخواد پیښی په باب د نباشد رها می‌نماید.

مادۀ ۱۵۱:
هرگاه رئیس محکمه ولایت ملاحظه کند که قضیۀ جنحه یا قباحت است امر احاله آنرا به محکمه ابتدائیه مربوطه صادر می‌نماید. در ینصورت څارنوالی مکلف است تمام اوراق را به محکمه ارسال نموده و موضوع را به اطلاع خصوم جهت حضور به محکمه در نزدیکترین جلسه و برابر با مواعدیکه در مادۀ (۲۰۹) این قانون بیان گردیده است برساند.

ماده ۱۵۲:
هرگاه نزد رئیس محکمه ولایت ثابت شود که واقعه جنایت بوده و دلائل اتهام نیز کافی است امر احاله موضوع را به محکمه جنایات صادر می‌نماید.
رئیس محکمه ولایت امر احاله موضوع را به محکمه جنایات بغرض تعیین وصف قضیه صادر می‌نماید.

ماده ۱۵۳:
هرگاه در واقعه قبلاً از طرف

ابتدائیه محکمی له خواد جنایت والی په اساس د نه صلاحیت نهائی حکم صادر شوی بې له دی چه وکتل شی چه پیښه د څارنوالی یا د ولایت د محکمی د رئیس یا دتحقیق د قاضی له پلوه دغه ابتدائیه محکمی ته ارجاع شوی ده دولایت د محکمی رئیس مکلف دی که د تور دلیلونه کافی وګڼی چه دعوی د جنایاتو محکمی ته وسپاری. که چیری د ولایت د محکمی رئیس بیا هم پیښه جنحه یا قباحت وګڼی کولی شی چه قضیه د جنایا تو محکمی ته دلازم حکم د صادرو لو د پاره حواله کاندی.

محکمهٔ ابتدائه به اساس جنایت بودن حکم نهائی مبنی بر عدم صلاحیت صادر شده باشد اعم ازین‌که قضیه از طرف څارنوالی یا رئیس محکمهٔ ولایت یا قاضی تحقیق به محکمه ابتدائیه مذکور ارجاع شده باشد رئیس محکمهٔ ولایت مکلف است در صورتی‌که دلائل اتهام متهم را کافی بداند دعوی را به محکمهٔ جنایات احاله نماید در صورتی‌که رئیس محکمهٔ ولایت باز هم واقعه را جنحه و یا قباحت بداند می‌تواند آنرا به محکمه جنایات بغرض اصدار حکم لازم احاله نماید.

یوسل څلورپنځوسمه ماده:

که چیری په تحقیق کښی دیوه نه زات جرمونه شامل وی او ټول د صلاحیت له مخه یوه سو یه ولری اوټول یو په بل پورې تړلی و ګڼل شی دغه ټول جرمونه یوی داسی محکمی ته چه په مکانی لحاظ واکمنه وی د احالی په یوه امر لیږل کیږی او که چیری جرمونه د سوئی په لحاظ د مختلفو محکمو په صلاحیت کښی داخل وی نو بیا تر

مادهٔ ۱۵۴:

هرگاه تحقیق شامل بیش از یک جرم بوده و همه آن در صلاحیت دارای سویه واحد داخل باشد و همه با هم مربوط دانسته شود. تمام جرائم به یکی از محاکمی که از نگاه مکان ذی صلاحیت باشد بتوسط امر احاله واحد فرستاده می‌شود و هرگاه جرائم در صلاحیت محاکمی به سویه های مختلف داخل

ټولـو او چتـی محکمـی تـه لیـږل کیږی.

یوسل پنځه پنځوسمه ماده:
په هغـه امـر کـښی چـه د فـضیی د احالی د پـاره مربـوطی محکمی تـه صـادریږی تـورن تـه منـسوب شـوی جـرم، دهغـه ټـول ارکـان، د جـزا دسختو لـو یـا نـر مولـو موجبات او دقـانون هغـه مـاده چـه تطبیـق ئـی مطلوب وی ښودل کیږی.

یوسل شپږ پنځوسمه ماده:
پـه هغـه امـر کـې چـې لږونـدې محکمې ته د قضیې د احالې لپـاره صادریږي، تورن ته منسوب جرم د هغه له ټولوله کاننو او د مجازاتو د تـشدید یـا تخفیـف لـه موجبـاتو ا دهغـه قـانون لـه مـادی سـره چـی تطبیـق یـې مطلـوب وي، ټاکـل کیږي.

یوسل اووه پنځوسمه ماده:
د ولایت د محکمی رئیس هر کله چه و غواړی کولی شی چه مربوطی محکمـی تـه د قـضیی د احـالی پـه امـر کـښی تـورن تـه د نـسبت شـوی فعـل قـانونی وصـف وړوی او هغـه سـختوو نکـی حـالات چـه دی ئـی باشد به بـالاترین محـاکم فرسـتاده می‌شود.

مادۀ ۱۵۵:
بایـــد در اوامـــر رئـــیس محکمـــه ولایـــت خـــواه مبنـــی بـــر احالـــه بـــه محکمـــه و یـــا عـــدم لـــزوم اقامـــه دعـــوی باشـــد اســـباب موجبـــه آن تـــصریح شود.

مادۀ ۱۵۶:
در امریکـه جهـت احالـه قـضیه بـه محکمـه مربـوط صـادر مـی‌شـود جـرم منـسوب بـه مـتهم بـا تمـام ارکـــان آن و موجبـــات تـــشدید یـــا تخفیـــف مجـــازات و مـــاده قـــانون کـــه تطبیـق آن مطلـوب بـاشد تعیـین می‌گردد.

مادۀ ۱۵۷:
رئیس محکمه ولایت می‌تواند هر وقتـی‌کـه لازم بدانـد در امـر احالـه قـضیه بـه محکمـه مربـوط و صـف قـانونی فعـل منـسوب بـه مـتهم را تغییر داده و احوال مشدده ایرا که ملاحظـــه کنـــد افـــزود

وینی پکښی زیات کړی.

دغه شان دی کولی شی چه په دعوی کښی نوری پیښی او نور تورن کسان ه داخل کاندی خوپه دې شرط چه دغه پیښی په تحقیق کښی راغلی وی او دپیښو او تورنو کسانو په باب داسی حکم یا امرنه وی صادر شوی چه د (محکوم به) شی ارزښت ئی حاصل کړی وی،

یوسل اته پنځسمه ماده:

د ولایت د محکمی رئیس هغه امر کښی چه مربوطی محکمی ته ئی د قضیی د احالی باب صادر وی د تورن د توقیف د جاری پاتی کیدو یا خلاصون یا که چیری مخکښی نه وی ګرفتار شوی یا خلاص شوی وی د هغه د ګرفتاری او توقیف خبره څرګندوی.

که چیری د خلاصون په صورت کښی لومړی د تورن نه د کفالی اخستنه لازمه وګڼله شی په کفالی پوری مربوط حکمونه تطبیقیږی.

یوسل نه پنځوسمه ماده:

په هغه صورت کښی چه د ولایت د محکمی رئیس د جنایاتو محکمی ته د قضیی د احالی امر صادر وی نماید.

همچنان او می‌تواند واقعات دیگر و متهمین دیگر را نیز در دعوی داخل نماید مشروط بر این‌که واقعات مذکور در تحقیق شامل بوده و در مورد واقعات و متهمین چنان حکمی یا امری صادر نگردیده که ارزش شئ محکوم به را کسب کرده باشد.

مادۀ ۱۵۸:

رئیس محکمه ولایت در امریکه جهت احاله قضیه به محکمه مربوطه صادر می‌کند موضوع ادامه توقیف یارهائی و یا امر گرفتاری و توقیف متهم را، در صورتی‌که قبلا گرفتار نشده و یا رها گردیده باشد توضیح می‌نماید.

هرگاه در صورت رهائی متهم اولتر تقدیم کفالت لازم دیده شود احکام مربوط به کفالت تطبیق می‌شود.

مادۀ ۱۵۹:

در صورتی‌که رئیس محکمه ولایت امر احاله قضیه را به محکمه جنایات صادر

ورسره ور سره د هغو کسانو فهرست چه د شاهدی اوریدنه ئی لازمه وی د هریوه د نامه او هستوڼن ځای سره او دهغو پیښو خبره چه د هغو په باب د دوی د شاهدی اوریدنه په کارده محکمی ته لیږل کیږی.

یوسل شپیتمه ماده:
څارنوالی د جنایاتو محکمی ته د موضوع د احالی د امر د صادریدو راهیسی په دری ورځو کښی د ننه دننه په موضوع باندی خصوم خبروی.

یوسل یو شپیتمه ماده:
که چیری د جنایت یو تورن د هغه جنایت په قضیه کښی چه د جنایاتو محکمی ته ئی د احالی امر صادر شوی وی د دفاع وکیل نه وی نیولی د ولایت د محکمی رئیس دی په دی پوهوی چه د وکیل نیو لو حق لری او که چیری ددی کارد پاره د مهلت ورکول لازم شی ده ته مهلت ورکوی.

یوسل دوه شپیتمه ماده:
پاڼی د احالی نه پس سمدستی د جنایاتو محکمی ته لیږل کیږی خو می‌نماید توأم با آن فهرست اشخاصیکه استماع شهادت شان لازم باشد با ذکر اسم و محل سکونت هر یک و واقعاتیکه درباره آن استماع شهادت ایشان مطلوب است به محکمه خبر داده می‌شود.

مادهٔ ۱۶۰:
څارنوالی در خلال مدت سه روز از اصدار امر احاله قضیه به محکمه جنایات موضوع را به خصوم ابلاغ می‌نماید.

مادهٔ ۱۶۱:
هرگاه متهم به جنایت در قضیه جنایتیکه امر احاله آن به محکمه جنایات صادر شده و کیل دفاع نگرفته باشد رئیس محکمه ولایت باو تفهیم می‌کند که حق گرفتن وکیل مدافع را دارد و اگر برای این کار دادن مهلتی لازم افتد مهلت مذکور را به او می‌دهد.

مادهٔ ۱۶۲:
بعد از احاله ، اوراق قضیه بدون تأخیر به محکمه جنایات فرستاده

چه کله د تورن مدافع وکیل د دوسیې د کتنې د پاره د مهلت غوښتنه وکړي د ولایت د محکمې رئیس دیوی تاکلی مودی پوری چه له لسوورځونه زاته به نه وی ده ته مهلت ورکوی. پاڼې په دغه موده کښې د تحریراتو په دفتر کښې ایښو دلې کیږي او مدافع ئې همدغلته په کتنه بوختیږي.

یوسل دری شپیتمه ماده:
د غونډې د انتظام د پاره د ولایت د محکمې رئیس ټول هغه صالحیتونه لری چه ابتدائیه قاضی ئی لری.

یوسل څلورشپیتمه ماده:
که چیری په جنایت باندی د قضیی احاله د تورن نه پښی شاشوی وی او دی بیا وروسته پخپله حاضر یا ونیول شی په محکمه کښې په دعوی باندی غور دده به مخکښې کیږي.

یوسل پنځه شپیتمه ماده:
که چیری محکمې ته د فضبی د احالی د امر د صادریدونه پس د تکمیلی تحقیقاتو د اجراء ضرورت پیښ شی څارنوال مکلف دی چه

می‌شود. ولی هرگاه مدافع متهم بغرض مطالعه دوسیه درخواست مهلت نماید. رئیس محکمه ولایت برای یک مدت معینی که از ده روز تجاوز نکند به او مهلت می‌دهد. اوراق در خلال مدت مذکور به دفتر تحریرات گذاشته می‌شود و مدافع در همانجا بمطالعه آن می‌پردازد.

مادهٔ ۱۶۳:
رئیس محکمه ولایت در مورد انتظام جلسه تمام صلاحیت هائیرا دارد که قاضی محکمه ابتدائیه دارای آن می‌باشد.

مادهٔ ۱۶۴:
هرگاه احاله قضیه متهم بجنایت در غیاب متهم صادر شده و بعد از آن خودش حاضر شود یا گرفتار گردد رسیدگی به دعوی در محکمه به حضور او صورت می‌گیرد.

مادهٔ ۱۶۵:
هرگاه بعد از صدور امر احاله قضیه به محکمه ضرورت انجام دادن تحقیقات تکمیلی واقع شود. څارنوال مکلف است

هغه اجرا کړی او نتیجه ئی په محضر کښی درج او محکمی ته ئی وړاندی کړی.

باجرای آن پرداخته و نتیجه را درج محضر نموده به محکمه تقدیم کند.

دولسم فصل
د محکمی په صادرو شویو امرونو اعتراض

فصل دوازدهم
اعتراض بر اوامریکه از محکمه صادر گردیده

یوسل شپږشپیتمه ماده:
لوی څارنوال، مجنی علیه او دحق العبد مدعی کولی شی چه د جزائی دعوی د سورولو د پاره د علت دنشتوالی په باب د ولایت د محکمی د رئیس له خواد صادر شوی امر خلاف ستری محکمی ته خپل اعتراض وړاندی کړی.

مادۀ ۱۶۶:
لوی څارنوال مجنی علیه و مدعی حق العبد می‌تواند اعتراض خود را علیه امر یکه از طرف رئیس محکمه ولایت راجع به اینکه علتی برای اقامه دعوی جزائی وجود ندارد صادر گردیده به ستره محکمه تقدیم نماید.

یوسل اووه شپیتمه ماده:
په پورتنی ماده کښی ذکر شوی اعتراض هغه وخت معتبر ګڼل کیږی چه د اعتراض لاندی راغلی امرد قانون نه په مخالف اساس یا د قانون په تطبیق او تاویل کښی د اشتباه پیښیدو په اساس باندی ولاړوی یا پکښی بطلان پیښ شوی وی او یا په اجراآتو کښی داسی بطلان پیښ شوی وی چه په حکم کښی مؤثروی. اعتراض او په اعتراض باندی غور د هغو قاعدو

مادۀ ۱۶۷:
اعتراض مذکور مادۀ فوق در صورتی معتبر شمرده می‌شود که امر مورد اعتراض بر اساس مخالف با قانون یا بر اساس اشتباهی در تطبیق یا تأویل آن بناء یافته و یا در آن بطلانی رخ داده و یا در اجراآت چنان بطلانی رخ داده که در حکم مؤثر باشد. اعتراض و رسیدگی به آن بر طبق قواعدی صورت می‌گیرد

سره سم کیږی چه د اعتراض د موضوع د تنظیم د پاره په ستره محکمه کښنی تطبیقیږی. د څارنوالی او نورو خصومو په باب د اعتراض موده د امر د صادریدولە نیټی څخه شروع کیږی.

یوسل اته شپیتمه ماده:
محکمه د څارنوالی او نور وخصومو د اظهاراتو له اوریدو وروسته خپل حکم صادروی، که چیری اعتراض د محکمی په وړاندی و منل شی نو قضیه یوځل بیا د ولایت د محکمی رئیس ته دهغه جرم له ټاکلو سره چه دیو فعل یا افعالو به کولو جوړشوی دی په ستنه لیږی.

دیارلسم فصل
دنویو د لیلونودرا بر سیره کیدو له کله د تحقیق جاروتنه

یوسل نه شپیتمه ماده:
که چیری د جزائي دعوی د سقوط د میعادله ختمیدو مخکښنی نوی د لیلونه را بر سیره شی هغه امر چه د دعوی سورو لودنه ضرورت په باب د څارنوالی یا د ولایت د محکمی له خوا صادر شوی وی د کـه جهـت تنظـیم موضـوع اعتراض در ستره محکمه تطبیق مـی‌شـود مـدت اعتـراض در مـورد څـارنوالی و سـائر خـصوم از تـاریخ صـدور امـر آغـاز می‌گردد.

مادۀ ۱۶۸:
محکمـه پـس از اسـتماع اظهـارات څـارنوالی و سـائر خـصوم حکـم خـود را صـادر مـی‌نمایـد هرگـاه اعتـراض مـورد قبـول محکمه واقع شود قضیه را بار دیگر به رئیس محکمه ولایت با تعیـین جرمیکه فعل یا افـعال ارتکاب شده آنرا تشکیل میدهد اعادۀ می‌نماید.

فصل سیزدهم
رجوع به تحقیق به علت ظهور دلائل جدید

مادۀ ۱۶۹ :
هرگـاه قبـل از خـتم میعـاد سقوط دعوی جزائی دلائل جدید ظهـور نمایـد امریکـه از طـرف څارنوالی یا رئیس محکمه ولایت مبنـی بـر عـدم لـزوم اقامـه دعـوی صـادر گردیـده مـانع عـودت

تحقیق د جاروتنی مخه نه نیسی. د شاهدانو شاهدی، محضرونه او نوری پانې چه مخکښې څارنوالی یا د ولایت د ممحکمی رئیس ته نه وی وړاندی شوی خو ممکنه ده چه دهغو دلیلونو د تقوی ئی موجب شی چه پخوانا کافی ګڼل شوی و واو یا دداسی وضاحت سبب شی چه حقیقت تری څرګند شی دنویو دلیلونو له جملی ګڼل کیږی.

به تحقیق نمی‌شود. شهادت شهود و محاضر و اوراق دیگریکه قبلاً به څارنوالی یا رئیس محکمه ولایت عرضه نگردیده ولی ممکن است موجب تقویه دلائلی شود که قبلاً غیر کافی تلقی شده و یا باعث وضوحی گردد که منجر به ظهور حقیقت شود از جمله دلائل جدید محسوب می‌گردد.

څوارلسم فصل
تحقیق د قاضی په لاس

فصل چهاردهم
تحقیق به توسط قاضی

یوسل او یایمه ماده:
که چیری لوی څارنوال د جنایت په فقرو کښې د قضیې تحقیق د یو قاضی په لاس بهترو ګڼی کولی شې چه د دعوی په هر حالت کښې د ولایت د محکمی له رئیس نه وغواړی چه د محکمی یو قاضی د دغه کارد پاره موظف کاندی څارنوالی د تحقیق کارد قاضی تر ورتګه پوری جاری ساتی.

مادهٔ ۱۷۰:
هرگاه لوی څارنوالی در فقرات جنایت تحقیق قضیه را بذریعهٔ یکنفر قاضی بهتر بداند می‌تواند در هر حالت دعوی رئیس محکمه ولایت تقاضا نماید یک نفر از قضات محکمه را برای اجرای آن موظف نماید.
څارنوالی باجرای تحقیق تا وقت وصول قاضی ادامه می‌دهد.

یوسل یواو یایمه ماده:
د تحقیق قاضی بی د څارنوالی له غوښتنې یا دیوبل داسی مقام له احالی پرته چه په قانون کښې ښودل

مادهٔ ۱۷۱:
قاضی تحقیق نمی‌تواند بدون تقاضای څارنوالی یا احاله مقام دیگریکه در قانون تصریح گردیده

شوی وی دیو ټاکلی جرم په باب د تحقیق د کولو اقدام نه شی کولی.

یوسل دوه او یایمه ماده:
کله چه دعوی د تحقیق قاضی ته وسپارله شوه بیاد تحقیق صلاحیت یواځی دی لری او بې له ده بل هیڅوك د قضیی د تحقیق اقدام نه شی کولی.

یوسل دری اویایمه ماده:
د تحقیق قاضی په هغه قضیه کښی چه تحقیق ئی ده ته سپارل شوی دی د تحقیق له مقراتو سره سم د څارنوالی له لاری د دی فصل د احکامولـه رعایت سره اقدام کوی.

یوسل څلور اویایمه ماده:
د تحقیق قاضی کولی شی چه د څارنوالی یو غړی یا د قضائې ضبط یو مامور د خپل صلاحیت په کربنی کښی د ننه د ځینو چارو په اجرا موظف کاندی.

یوسل پنځه اویایمه ماده:
که چیری د تحقیق قاضی د ځایونو د حالت د تثبیت یا د تفتیش د اجراء د پاره پخپله تك لازم وګڼی نو د دی موضوع خبر څارنوالی ته به اجرای تحقیق دریک جرم معین اقدام نماید.

مادهٔ ۱۷۲:
وقتی‌که دعوی به قاضی تحقیق محول گردیده صلاحیت تحقیق تنها نزد او می‌باشد و بجزا و کس دیگر نمی‌تواند به تحقیق قضیه اقدام کند.

مادهٔ ۱۷۳:
قاضی تحقیق در قضیه ایکه تحقیق آن به او محول شده مطابق به مقررات تحقیق از راه څارنوالی با حفظ رعایت احکام این فصل اقدام می‌نماید.

مادهٔ ۱۷۴:
قاضی تحقیق می‌تواند یکی از اعضای څارنوالی و یا یک نفر مامور ضبط قضائی را به اجرای برخی از امور داخل ساحه صلاحیت خود موظف نماید.

مادهٔ ۱۷۵:
هرگاه قاضی تحقیق رفتن خود را بغرض تثبیت حالت اماکن و یا اجرای تفتیش لازم بداند از موضوع به څارنوالی اطلاع

ورکوی.

یوسل شپږ اویایمه ماده:
هغه شاهد چه د شاهدی ویلو د پاره د تحقیق قاضی ته له تللو څخه انکار وکړی او هغه شاهد چه د تحقیق د قاضی په وړاندی حاضریږی خود سوګند کولو نه ډډه کوی یا هغه شاهد چه ځان معذورښیې خو په نتیجه کښی دده عذر صحیح نه خیژی ددی قانون د دوه اتیایمی،دری اتیایمی او څلور اتیایمی مادی د حکمونو سره سم په جزا محکومیږی.

یوسل اووه اویایمه ماده:
هغه حکمونه چه د پورتنی مادی د حکم سره سم د شاهدانو خلاف د تحقیق د قاضی له خواصادریږی د قانون له حکمه سره سم داعتراض لاندی را تلای شی.

یوسل اته او یایمه ماده:
که چیری شاهد پخپله خوښه یا له هغه وروسته چه دوهم وار په حاضریدو مکلف شی د تحقیق د قاضی په وړاندی حاضرشی او معقول عذرو ښیئی قاضی د

می‌دهد.

مادهٔ ۱۷۶ :
شاهدی‌که از حضور به نزد قاضی تحقیق بغرض ادای شهادت امتناع میورزد و همچنان شاهدی‌که به نزد قاضی تحقیق حاضر می‌شود ولی از ادای سوگند خود داری می نماید و یا شاهدیکه خود را معذور معرفی می نماید امادر نتیجه عدم صحت عذر او ظاهر می‌شود به احکام مواد ۸۲- ۸۳ و ۸۴ این قانون از طرف خود قاضی تحقیق محکوم به مجازات می‌شود.

مادهٔ ۱۷۷:
احکامی‌که بر طبق حکم ماده فوق علیه شهود از طرف قاضی تحقیق صادر می‌شود مطابق به حکم قانون مورد اعتراض قرار گرفته می‌تواند.

مادهٔ ۱۷۸:
هرگاه شاهد باختیار خود و یا بعد از آنکه بار دوم به حضور مکلف ساخته شود به نزد قاضی تحقیق حاضر گردد و عذر معقول ارائه نماید قاضی پس از آنکه

څارنوالی د اظهاراتو له اوریدو وروسته دی له نقدی جزا معافو لی شی او که چیری د تحقیق د خمتیدونه مخکښی د شاهدی نه ویلویا سوګند نه کولو نه واوړی د تحقیق قاضی کولی شی چه د ده ټوله یاځینی جزا عفو کاندی.

یوسل نه او یایمه ماده:
د تحقیق قاضی د توقیف د امرله صادرولونه مخکښی مکلف دی چه دڅارنوالی اظهارات واوری.
څارنوالی په هره مرحله کښی د تورن د توقیف غوښتنه کولی شی.

یوسل اتیایمه ماده:
د توقیف په باب چه د تحقیق قاضی کوم امر صادروی هغه تر پنځلسوورځو پوری چلیږی. سره ددی هم دی کولی شی چه د څارنوالی او تورن د اظهاراتو له لوریدنی وروسته یوځل یا څوواری د توقیف امر اوږد کاندی خو په دې شرط چه د توقیف ټوله موده له دوو میاشتو وانه وړی.

یوسل یو اتیایمه ماده:
که چیری د تحقیق جریان لاپای ته اظهارات څارنوالی را استماع کند می‌تواند او را از جزای نقدی معاف نماید و هرگاه پیش از ختم تحقیق از امتناع از اداء شهادت یا سوگند منصرف شود قاضی تحقیق می‌تواند تمام یا بعضی مجازات او را عفو نماید.

مادۀ ۱۷۹:
قاضی تحقیق مکلف است پیش از آنکه امرتوقیف را صادر کند اظهارات څارنوالی را استماع نماید.
څارنوالی در هر مرحله می‌تواند توقیف متهم را مطالبه نماید.

مادۀ ۱۸۰:
امری‌که قاضی تحقیق به توقیف صادر می‌نماید برای مدت پانزده روز نافذ است. باینهم او می‌تواند پس از استماع اظهارات څارنوالی و متهم یک و یا چند مرتبه امر توقیف را تمدید نماید مشروط بر این که جمیع مدت از دو ماه تجاوز نکند.

مادۀ ۱۸۱:
هرگاه جریان تحقیق انجام

نه وی رسیدلی او قاضی د توقیف اوږدوالی په پورتنی ماده کښی د ذکر شوی میعادنه تر زیاتی مودی پورې لازم و بلی نو په کاردی چه د دغه میعاد له ختمیدونه مخکښی د موضوع پاڼی د ولایت د محکمی رئیس ته وسپارلی شی چه دی کوم امر لازم کړی دغه ددی قانون د یوسل اوومی مادی دحکم سره سم صادر کړی.

یوسل دوه اتیایمه ماده:

څارنوالی کولی شی چه په جنایاتو کښی د تحقیق د قاضی له خوا د خلاصون د صادرشوی امر په باب استیناف و غواړی- په دی حالت کښی ددی قانون د یوسل یو ویشتمی او یوسل دوه ویشتمی مادی حکمونه تطبیقیږی.

یوسل دری اتیایمه ماده:

که چیری د ولایت د محکمی د قاضی له خوا د توقیف امر د څارنوالی د استیناف په اثر صادر شوی وی له نوی سره د تورن د خلاصون امر د ولایت د محکمی د رئیس نه پرته بل هیڅوك نه شی صادر ولی.

نیافته و قاضی، تمدید توقیف را برای مدت بیشتر از میعاد مادهٔ فوق لازم داند باید قبل از ختم میعاد مذکور اوراق موضوع به رئیس محکمه ولایت محول گردد تا امریرا که لازم داند مطابق به حکم مادهٔ (۱۰۷)، این قانون صادر نماید.

مادهٔ ۱۸۲:

څارنوالی می‌تواند در جنایات در مورد امر رهائی متهم از طرف قاضی تحقیق صادر گردیده استیناف بخواهد. در چنین حالت احکام مواد ۱۲۱- ۱۲۲ ، این قانون تطبیق می‌شود.

مادهٔ ۱۸۳:

هرگاه امر توقیف از طرف قاضی محکمه ولایت باساس استیناف څارنوالی صادر شده باشد امر رهائی مجدد متهم را هیچکس بجز از رئیس محکمه ولایت صادر کرده نمی‌تواند.

یوسل څلور اتیایمه ماده:
چه کله تحقیق پای ته ورسیږی نو د تحقیق قاضی پانې څارنوالی ته لیږی، څارنوالی مکلفه ده چه که غوښتنی لری هغه د تورن د توقیف په صورت کښی د دری ورځو د ننه دننه او د تورن د خلاصون په صورت کښی دلسو ورځو د ننه دننه لیکلی د تحقیق قاضی ته وړاندی کړی.
د تحقیق قاضی مکلف دی چه د تحقیق رویداد ټولو خصومو ته ابلاغ کړی چه که په دغه باب څه نظریات لری چه هغه څرګند کړی.

یوسل پنځه اتیایمه ماده:
که چیری د تحقیق قاضی ددی خبری احساس وکړی چه پېښه د قانون له مخه د جزاوړ نه ده، یا دتورن خلاف دلیلونه کافی نه دی نود دعوی سورولو دنه ضرورت امر صادر وی او که تورن په بل علت توقیف نه وی هغه خوشی کوی.
هغه امر چه په دی باب صادریږی په کاردی چه د موجبه اسبابو ذکر پکښی وی.
دا امر مجنی علیه او د حق العبد مدعی ته ابلاغیږی، که چیری د

مادهٔ ۱۸۴:
وقتیکه تحقیق به پایان برسد قاضی تحقیق اوراق را به څارنوالی ارسال میدارد څارنوالی مکلف است در صورتی که مطالباتی داشته باشد آنرا کتبا در خلال سه روز در صورت توقیف متهم و در مدت ده روز در صورت رهائی متهم به قاضی تحقیق نماید.
قاضی تحقیق مکلف است رویداد تحقیق را به سایر خصوم ابلاغ نماید تا اگر نظریاتی در زمینه داشت باشند آنرا اظهار نمایند.

مادهٔ ۱۸۵:
هرگاه قاضی تحقیق احساس نماید که واقعه در قانون قابل مجازات نیست یا دلائل ضد متهم غیر کافی است امر به عدم لزوم اقامه دعوی را صادر و متهم رادر صورتی‌که به علت دیگری تحت توقیف نباشد رها می‌نماید امریکه درین باره صدور می یابد باید مشتمل بر بیان اسباب موجبه آن باشد.
این امر به مجنی علیه و مدعی حق العبد ابلاغ می‌شود هرگاه

هغوی نه کوم یو مړوی نو امر یی ورثه ؤ ته دده په هستوړن ځای کښی رسول کیږی.

یکی از آنها مرده باشد موضوع به ورثه او در محل سکونت ابلاغ می‌گردد.

یوسل شپږ اتیایمه ماده:

که چیری د تحقیق قاضی دا تثبیت کړی چه پېښه جنحه یا قباحت دی نو تورن مربوطی ابتدائیه محکمی ته حواله کوی او څارنوالی مکلفه ده چه ډیر زر ټولی پاڼی هغی محکمی ته ولیږی او موضوع خصومو ته ددی قانون دیوسل نهمی مادی دذکر شویو میعادونو له مخه په خورا نژدی غونډه کښی د ګډون په غرض محکمی ته د حاضریدو د پاره ابلاغ کړی.

مادهٔ ۱۸۶:

هرگاه قاضی تحقیق تثبیت نماید که واقعه جنحه یا قباحت است متهم را به محکمه ابتدائیه مربوط محول می‌نماید.

و څارنوال مکلف است هر چه زودتر تمام اوراق را به آن محکمه بفرستد و موضوع را بخصوم جهت حضور در نزدیکترین جلسه در مواعید مقررهٔ مادهٔ (۱۰۹) این قانون به نزد محکمه ابلاغ نماید.

یوسل اووه اتیایمه ماده:

که چیری د تحقیق قاضی دا تثبیت کړی چه پېښه جنایت دی او د تورن خلاف دلیلونه کافی دی دعوی د ولایت د محکمی رئیس ته حواله کوی او څارنوالی دغی محکمی ته د پاڼو په سمدستی لیږلو مکلفوی.

مادهٔ ۱۸۷:

هرگاه قاضی تحقیق تثبیت نماید که واقعه جنایت بوده و دلائل اتهام بر ضد متهم کافی است دعوی را به رئیس محکمه ولایت محول و څارنوالی را به ارسال فوری اوراق به آن محکمه مکلف می‌نماید.

یوسل اته اتیایمه ماده:

څارنوالی، مجنی علیه او دحق العبد مدعی کولی شی چه د هغو

مادهٔ ۱۸۸:

څارنوالی، مجنی علیه و مدعی حق العبد می‌تواند علیه اوامریکه

امرونو خلاف چه دتحقیق د قاضی لـه خوادعـوی سـورولو د نـه ضرورت په باب صادریږی اعتراض وکړی خو د اهله چه دغه امر یو دولتـی مـامور یـا مـستخدم یـا دقـضائی ضـبط یـو مـامور تـه د نسبت شوی تور په باب دهغه جرم په اساس چه دوظیفی د اجراء په وخت یاد وظیفی د اجراء په علت پیښ شوی وی نه وی صادر شوی.

د اعتـراض د میعـاد او دهغـه د اجراآتو په باب د دی قانون د یوسل نه دیرشمی مادی حکمونه په ځای کیږی.

د څـارنوالی پـه بـاب داعتـراض میعاد د اعتراض لاندی راغلی امر د صـادریدو لـه نیټـی څخـه حسابیږی.

یوسل نه اتیایمه ماده:

څارنوالی هـر کلـه چـه وغـواړی د تحقیـق پـانې د تحقیـق پـه جریـان باندی د ځان خبر ولو د پاره کتلی شـی خـو پـه دی شـرط چـه دغـه اجراآت د تحقیـق پـه جریـان کـښی ځنډ را نه ولی.

یوسل نوی یمه ماده:

څارنوالی او نور خصوم کولی شی از طـرف قاضـی تحقیـق مبنـی بـر عـدم لـزوم اقامـه دعـــوی صـادر مـی‌شـود اعتـراض بنماینـد مگـر اینکـه امر مذکور در مـورد تهمت منـسوب بـه یـک نفـر مـامور یـا مـستخدم دولتـی و یـا یـک تـن از مـامورین ضبط قضائی بـر اساس جرمکه در اثنای اجرای وظیفـه یـا بـه علـت اجـرای آن واقـع گردیـده صادر شده باشد.

دربـــارهٔ میعـــاد اعتـــراض و اجـــراآت آن احکـــام اده (۱۳۹) ایـــن قـــانون تطبیـــق می‌شود.

میعاد اعتراض به نسبت څارنوالی از تـاریخ صـدور امریکـه تحـت اعتـراض واقـــع شـده محـسوب می‌گردد.

مادهٔ ۱۸۹:

څـارنوالی اوراق تحقیـق را در هـر وقتیکه خواسته باشد بغـرض علم آوری بـر جریـان تحقیـق مطالعـه کـرده مـی‌توانـد مـشروط بـر اینکـه اجـراآت مـذکور موجـب تعطیـل جریان تحقیق نگردد.

مادهٔ ۱۹۰:

څارنوالی و سائر خصوم می‌توانند

چه لازم دفوع او طلبات د تحقیق قاضی ته وړاندی کړی د تحقیق قاضی د دری ورځو د ننه دننه د موجبه اسبابو د بیان سره د موضوع د پریکون اقدام کوی.

دفوع و طلبات لازم را به قاضی تحقیق تقدیم دارند قاضی تحقیق در خلال سه روز به انفصال موضوع با بیان اسباب موجبه آن اقدام می‌نماید.

دوهم کتاب
محکمی

کتاب دوم
محاکم

لومړی باب
صلاحیت

باب اول
صلاحیت

لومړی فصل
په جزائی مسئلو کښی د جزائی محکمو صلاحیت

فصل اول
صلاحیت محاکم جزائی در مسائل جزائی

یوسل یو نوی یمه ماده:
هر قضیه چه د قانون په مقتضی جنحه یا قباحت ګڼل کیږی حل و فصل ئی د ابتدائیه محکمی په صلاحیت کښی دی.

مادهٔ ۱۹۱:
انفعال هر قضیه ایکه بمقتضای قانون جنحه یا قباحت دانسته می‌شود از صلاحیت محکمه ابتدائیه می‌باشد.

یوسل دوه نوی یمه ماده:
هره قضیه چه د قانون په مقتضی جنایت ګڼل کیږی حل و فصل یی د جنایاتو د محکمی په صلاحت کښی دی.

مادهٔ ۱۹۲:
انفصال هر قضیه ایکه بمقتضای قانون جنایت دانسته می‌شود از صلاحیت محکمه جنایات می‌باشد.

یوسل دری نوی یمه ماده:
د غورد پاره مختصه محکمه د جرم د پیښیدو د ځای یا دتورن د

مادهٔ ۱۹۳:
محکمه مختص برسیدگی محکمه محل وقوع جرم یا محل سکونت

هستوړن ځای او یاد تورن د نیونی د ځای محکمه ده.

یوسل څلور نوی یمه ماده:

د جرم د شروع په حالت کښی هر هغه ځای چه پکښی د جرم د ارتکاب د شروع له چارو څخه یو چاره پیښه شوی وی دجرم د پیښیدو ځای ګڼل کیږی.

د مستمر و جرمونو په باب هغه ځای چه پکښی د استمرار حالت جاری وی او د اعتیادی او متوالی جرمونو په باب هغه ځای چه پکښی د دغو جرمونو له چارو څخه دیوی چاری ارتکاب کیږی د جرم د پیښیدو ځای ګڼل کیږی.

یوسل پنځه نوی یمه ماده:

که چیری د افغانستان نه بهریو داسی جرم پیښ شی چه د افغانی قانون احکام دهغه په باب تطبیقیږی او مرتکب په افغانستان کښی یو ټاکلی هستوړن ځای و نه لری او نه په افغانستان کښی نیول شوی وی که جنایت ؤ نو دعوی یې د کابل د جنایاتو د محکمی او که جنحه وه نو دعوی ئې د کابل د ابتدائیه محکمی په وړانډی دائریږی.

متهم و یا محل گرفتاری متهم می‌باشد.

مادۀ ۱۹۴:

در حالت شروع جرم هر مکانیکه در آن عملی از اعمال شروع بارتکاب آن واقع گردیده مکان مذکور محل وقوع جرم شناخته می‌شود.

در مورد جرائم مستمر محلیکه حالت استمرار در آن جریان دارد و در مورد جرائم اعتیادی و جرائم متوالی محلیکه عملی از اعمال جرائم مذکور در آن ارتکاب می‌شود محل وقوع جرم شناخته می‌شود.

مادۀ ۱۹۵:

هرگاه چنان جرمی در خارج افغانستان واقع شود که احکام قانون افغانی در مورد آن قابل تطبیق است و مرتکب محل معینی برای سکونت خود در افغانستان ندارد و نه هم در افغانستان گرفتار شده دعوی در مورد جنایت به پیشگاه محکمه جنایت کابل و در مورد جنحه به پیشگاه محکمه ابتدائیه کابل دائر می‌گردد.

دوهم فصل
په هغو حقوقی مسئلو کښی د جزائی محکمو صلاحیت چه د جزائی مسئلو پر یکړه ورپوری تړلې وی

یوسل شپږ نوی یمه ماده:
د جرم نه راولاړې شوې د خساری د جبران په باب حقوقی دعوا ګانی په هره اندازه چه وی د جزائی محکمو په وړاندی د جزائی دعوو سره یو ځای د غور د پاره دائریدلی شی.

یوسل اووه نوی یمه ماده:
جزائی محکمه د ټولو هغو قضایا ؤدپریکون صلاحیت لری چه پریکون ئی د جزائی دعوو سره تړون لری او ددغی محکمی په وړاندی دائرې شوی وی خوپه دی شرط چه د قانون حکمونو صریحا مستثنی کړی نه وی.

یوسل اته نوی یمه ماده:
که چیری دیوی جزائی دعوی په باب د حکم صادرونه دیوی بلی جزائی دعوی د فیصلی په نتیجه پوری موقوفه وی نو دلومړی دعوی غور د دوهمې دعوی تر پایه پوری

فصل دوم
صلاحیت محاکم جزائی در مسائل حقوقی ایکه حل و فصل دعاوی جزائی به آن ارتباط دارد

مادۀ ۱۹۶:
دعاوی حقوقی مبنی بر جبران خساره ناشی از جرم بهر اندازه ایکه باشد نزد محاکم جزائی بغرض رسیدگی توام با دعوی جزائی دائر شده می‌تواند.

مادۀ ۱۹۷:
محکمه جزائی در حل و فصل تمام قضایائیکه انفصال آن با دعاوی جزائی ربط داشته ودر نزد آن محکمه دائر شده باشد صلاحیت دارد مگر اینکه احکام قانون صریحا آنرا مستثنی قرار داده باشد.

مادۀ ۱۹۸:
هرگاه اصدار حکم درباره یک دعوت جزائی موقوف به نتیجه فیصله دعوی جزائی دیگری باشد رسیدگی به دعوای اول تا ختم دعوی دوم به تعویق انداخته

څنډیږی.

یوسل نه نوی یمه ماده:

که چیری دیوی جزائی دعوی فیصله د شخصیه احوالو د موضوعاتو له جملې څخه په یوه موضوع پورې موقوفه وی جزائی محکمه کولی شی چه جزائی دعوی وځنډوی او تورن، یا دحق العبد مدعی یا مجنی علیه ته دیوی ټاکلی مودې مهلت ورکړی چه موضوع واکمنی مرجع ته وړاندی کړی.

د دعو و ځنډونه د ضروری او عاجلو تحقیقاتو او اجراآتو مخه نه نیسی.

دوه سومه ماده:

که چیری هغه میعاد چه په پورتنۍ ماده کښی ذکر شوی دی تیر شی او دعوی خپل واکمن مرجع ته نه وی وړاندی شوی محکمه کولی شی چه د دعوی له ځنډنه تیره شی او دهغی د پریکون اقدام وکاندی. دغه شان محکمه کولی شی چه که لازمه ئی وګڼی دغه میعادیو و اربیا اوږد کاندی.

می‌شود.

مادهٔ ۱۹۹:

هرگاه فیصله در مورد یک دعوی جزائی موقوف به انفصال موضوعی از موضوعات احوال شخصیه باشد محکمه جزائی می‌تواند دعوی را متوقف ساخته و به متهم یا مدعی حق العبد یا مجنی علیه برای یک مدت معینی مهلت بدهد تا موضوع را به مرجع با صلاحیت آن تقدیم نماید.

توقف دعاوی مانع اجراآت و تحقیقات ضروری و عاجل نمی‌شود.

مادهٔ ۲۰۰:

هرگاه میعادی‌که در مادیکه فوق ذکرشده سپری گردد و دعوی به مرجع با صلاحیت مربوط تقدیم نشده باشد محکمه می‌تواند ازتوقف دعوی صرف نظر کرده و اقدام بحل و فصل آن بنماید. همچنان محکمه می‌تواند در صورتی‌که لازم بداند میعاد مذکور را برای یکمرتبه دیگر تمدید نماید.

دوه سوه یوه ماده:
جزائی محکمی د غیر جزائی مسئلو په باب د جزائی ادعا سره دربط په لحاظ د حل وفصل په اقدام کښی د همدغو مسئلو په خاص قانون کښې د اثبات دلارو چارو پیروی کوی.

مادهٔ ۲۰۱:
محاکم جزائی در مسایل غیر جزائی که از حیث ربط بادعای جزائی بحل و فصل آن اقدام می‌نمایند از طرق اثبات در قانون مخصوص بهمان مسائل پیروی می‌کنند.

دریم فصل
د صلاحیت جګړه

فصل سوم
تنازع صلاحیت

دوه سوه دوهمه ماده:
که چیری دعوی ددا سی واحد جرم یا ګڼو جرمونو له کبله وړاندی شوی وی چه د تحقیق یا حکم په لحاظ د ولایت دیوی محکمی په دوه مربوط مرجعو پورې تعلق لری او دواړو مرجعو صلاحیت لرلو یانه لرلو په باب خپلی نهائی فیصلی صادری کړی وی او دغور صلاحیت په هماغو دووه مرجعو پورې منحصر وی د صلاحیت دار مرجع د تشخیص د پاره موضوع د جنحو د استیناف د دیوان په وړاندی چه د ولایت د محکمی په چوکاټ کښی واقع دی وړاندی کیږی.

مادهٔ ۲۰۲:
هرگاه دعوی از اثر چنان جرم واحد یا جرائم متعدد تقدیم شده باشد که از حیث تحقیق یا حکم به دو مرجع مربوط به یک محکمه ولایت تعلق دارد و هر یک از دو مرجع فیصله نهائی خود را در مورد داشتن صلاحیت یا نداشتن آن صادر نموده و صلاحیت رسیدگی منحصر به همان دو مرجع باشد موضوع بعرض تشخیص مرجع صلاحیت دار بدیوان استیناف جنح که در داخل ولایت واقع است تقدیم می‌شود.

دوه سوه دریمه ماده:
که چیری د صلاحیت لرلو یانه لرلو په باب د ولایت په دوه محکمو یا دجنایاتو په دوه محکمو پورې دوه مربوط مرجع نهائی فیصلی صادرې کړی د صلاحیت د ټاکلو موضوع ستری محکمی ته وړاندی کیږی.

مادهٔ ۲۰۳:
هرگاه در مورد داشتن صلاحیت یا نداشتن آن از طرف دو مرجع مربوط به دو محکمه ولایت یا دو محکمه جنایات فیصله های نهائی صادر شود موضوع تعیین صلاحیت به ستره محکمه تقدیم می‌گردد.

دوه سوه څلورمه ماده:
د دعوی د خصومولو جملې څخه هریو کولی شی چه دیو در خواست په ضمن کښی خپل سندونه او دلیلونه بیان او د مربوطی محکمی د ټاکلو غوښتنه و کاندی.

مادهٔ ۲۰۴:
هر یک از خصوم دعوی می‌تواند تعیین محکمه مربوطه را با اسناد و دلائل موید آن ضمن درخواستی مطالبه نماید.

دوه سوه پنځمه ماده:
محکمه په غوښتنه باندی د اطلاع حاصلولونه وروسته امر کوی چه د موضوع پانې دې د تحریراتو په دفتر کښی د نورو خصومو د خبر تیاد پاره کښیښنو دلی شی چه په لسوور څو کښی د ننه د ننه هر یو خپل نظریات لیکلی وړاندی کړی.
کله چه د موضوع پانې د تحریراتو په دفتر کښې کښیښنودلی شی د دعوی د غور جریان څنګول کیږی

مادهٔ ۲۰۵:
محکمه بعد از آنکه از مطالبه اطلاع حاصل نموده امر مینماید اوراق موضوع در دفتر تحریرات بغرض اطلاع سائر خصوم گذاشته شود تا در مدت ده روز پس از گذاشتن مذکور هر یک از آنها نظریات خود تحریرا تقدیم کند.
وقتی‌که اوراق موضوع در دفتر تحریرات گذاشته شد سیر رسیدگی بدعوی متوقف ساخته

یـا داچـه محکمـه د دی حکـم پـه عکس باندی امر صادر کړی.

دوه سوه شپږمه ماده:

ستره محکمه یا د ولایت محکمه پـه مربوطـو پـانو بانـدی د اطـلاع حاصلولو نه پس مربوطه محکمه یا هغه مرجع چه باید دعوی وړاندی بـوځی ټـاکی دغـه شـان محکمـه د هغـو نـورو محکمـو د اجراآتـو او حکمونـو پـه بـاب چـه د هغـو پـه صـلاحیت لرلـوئی حکـم کـړی دی تصمیم نیسی.

دوه سوه اووم ماده:

کـه چیـری د محکمـی د ټـاکلو عوښـتنه و نـه منلـه شـی نـو عوښتنوال په هغه صورت کښی چه څارنوالی نه وی په یوه داسی نقدی جـزا چـه مبلـغ ئـی لـه پنځـه سـوه افغـانیو نـه زیـات نـه وی محکومیدی شی.

می‌شود. مگر اینکه محکمه امری به عکس این حکم صادر کند.

مادۀ ۲۰۶:

ستره محکمه و یا محکمه ولایت بعـد از کـسب اطـلاع بـر اوراق ، محکمـه مربوطـه یـا مرجعی را کـه بایـد دعـوی را پـیش ببـرد تعیـین مینماید. همچنان محکمه در مورد اجـراآت و احکـام صـادر از محـاکم دیگـر یکـه بـه داشـتن صـلاحیت آن حـکم کـرده تـصمیم می‌گیرد.

مادۀ ۲۰۷:

هرگـاه مطالبـه تعیـین محکمـه مـورد قبـول واقـع نـشود درخواسـت دهنـده در صـورتیکه څـارنوالی نباشـد بجـزای نقـدی کـه مبلـغ آن متجـاوز از پنج صد افغانی نباشد محکوم شده.

دوهم باب
د جنحی او قباحت محکمی

لومړی فصل
د دواړو جګړه والو خواو خبرونه

دوه سوه اتمه ماده:
د جنحو او قباحتونو محکمو ته دعوی د څارنوالی د غړو یا د حق العبد د مدعی په لاس محکمی ته د تورن د حاضریدلو د مکلفیت سره د دی قانون د نهمی مادی په احکامو برابر سپارلی کیږی.
دغه شان د ولایت د محکمی د رئیس یا دتحقیق د قاضی د امر په اساس هم دعوی محکمی ته سپارل کیږی.
که چیری تورن پخپله غونډی ته راغی او دځارنوالی له پلوه ورته تور متوجه شواو ده محاکمی ته غاړه کښېښو ده دا اجراء د حاضریدو د مکلفیت قایم مقامه ده:

دوه سوه نهمه ماده:
محکمی ته په حاضریدلو باندی د دواړو جګړه والو خوا ؤ مکلفیت د قباحتونو په باب له غونډی نه

باب دوم
محاکم جنحه و قباحت

فصل اول
ابلاغ متخاصمین

مادهٔ ۲۰۸:
دعاوی به محاکم جنح و قباحات یا تکلیف متهم به حضور نزد محکمه از طرف یکی از اعضای څارنوالی یا مدعی حق العبد مطابق به احکام ماده (۹) این قانون محول می‌گردد.
همچنان دعوی به اساس امر رئیس محکمه ولایت یا قاضی تحقیق نیز به آن محکمه محول ساخته می‌شود.
هرگاه متهم شخصاً در جلسه حاضر شده و اتهام از طرف څارنوال به او متوجه ساخته شد و او به محاکمه تندهی نمود. این اجراء قائمقام تکلیف بحضور می‌گردد.

مادهٔ ۲۰۹:
تکلیف متخاصمین به حضور نزد محکمه در قباحات یکروز پیش از انعقاد جلسه و در جنح سه روز

یـوه ورځ او د جنحـو پـه بـاب له غونډې نه دری ورځی مخکښی کیږی. په دی میعـاد کـښی هغـه وخـت چـه دلاری د مزلـه دو هلـو د پـاره پـه کـاردی داخـل نـه دی.

دا مکلفیت دځارنوالی او حق العبد د مدعی له جملې څخه د هریوه د غوښتنی لـه مخـه کیـدی شـی. د مـشهود جـرم پـه حالـت کـښی محکمـی تـه د تـورن د حاضـریدلو مکلفیت بې له مهلته هم جواز لری. خو کله چه تورن محکمی ته حاضر شی او دخپلی دفاع د تیاری د پاره مهلـت و غـواړی د محکمـی لـه خواورتـه د پـورتنی مـادی مطـابق مهلت ورکول کیږی.

دوه سوه لسمه ماده:

تـورن تـه نـسبت شـوی تـور او هغـه مـواد چـه د جـزا پـه تـاکلو تـصریح کوی په احضار پاڼه کښی د رجیږی او پخپلـه تـورن یـا دهغـه هـستوړن ځای تـه د قـانون پـه حکمونـو برابـر ابلاغیږی.

کـه چیـری د تـورن د هـستوړن ځـای دلټون کوشش تش لاړشی احضار پاڼـه هغـه اداری مرجـع تـه چـه پـه قبـل از آن صـورت میگیـرد. دریـن مواعید وقت لازم برای طی مسافه راه داخـل نیـست ایـن تکلیـف بـر اسـاس جـرم مطالبـه هـر یـک از خـارنوالی و مـدعی حـق العبـد صورت گرفته می‌تواند.

در حالـــت جـــرم مـــشهود تکلیـــف مـــتهم جهـــت حـــضور بـــه محکمـــه بـــدون مهلـــت نیـــز جـــواز دارد. ولـــی وقتیکـــه مـــتهم بـــه محکمـــه حاضـــر شـــده و بغـــرض تهیـــه دفـــاع خـــویش طلـــب مهلـــت نمایـــد از طـــرف محکمـــه بـــر وفـــق مـــاده فـــوق بـــه او مهلت داده می‌شود.

مادۀ ۲۱۰:

اتهام منسوب به متهم و موادیکه بـــه تعیـــین مجـــازات تـــصریح میکنـــد در احـــضار نامـــه درج و بـــشخص مـــتهم یـــا در محـــل اقامـت او بـر طبـق احکـام ابـلاغ می‌گردد.

هرگـاه جـستجوی محـل اقامـت مـــتهم بـــی نتیجـــه بمانـــد احضار نامه به مرجع اداری ایکه

افغانستان کښی د تورن وروستی هستوڼن ځای ور پوری تړون لری سپارله کیږی او دجرم د پیښیدو ځای د تورن ترټولو وروستی هستوڼن ځای ګڼل کیږی خو په دی شرط چه خلاف ئی ثابت نه شی.

دوسوه یوو لسمه ماده:
د بندیانو ابلاغ د محبس آمریائی قایم مقام او دهغو ضابطانو او افراد و ابلاغ چه په اردو کښی په خدمت بوخت وی او دژندارم د افراد و او ضابطانو ابلاغ د ژاندارم او اردو مربوطو اداروته کیږی.

دوه سوه دولسمه ماده:
خصوم حق لری چه محکمی ته په حاضریدو باندی د مکلفیت سره سمدستی د دعوی په پاڼو باندی ځانو نه خبر کاندی.

دوهم فصل
د دواړو جګړه والو خواو حضور

دوه سوه دیار لسمه ماده:
د هغی جنحی تورن چه جزائی حبس وی مکلف دی چه پخپله محکمی ته حاضر شی. د نور و جنحو او د قباحتونو په باب تورن کولی شی

آخرین محل سکونت متهم در افغانستان به آن ارتباط دارد تفویض می‌شود و محل وقوع جرم آخرین محل سکونت متهم شمرده می‌شود تا که خلاف آن ثابت نگردد.

مادۀ ۲۱۱:
ابلاغ محبوسین به آمر محبس یا قائم مقام او، ابلاغ افراد و ضابطان ژاندارم به ادارت مربوطۀ اردو و ژاندارم صورت می‌گیرد.

مادۀ ۲۱۲:
خصوم حق دارند بمجرد اینکه جهت حضور بمحکمه مکلف گردند بر اوراق دعوی اطلاع حاصل کنند.

فصل دوم
حضور متخاصمین

مادۀ ۲۱۳:
متهم به جنحه ایکه مجازات آن حبس باشد مکلف است شخصاً به محکمه حاضر شود. در مورد جنح دیگر و قباحات متهم می‌تواند

چه د دفاع د پاره خپل وکیل پخپله نمایندګی راولیږی خو محکمه په هر حالت کښی دا کولی شی چه پخپله تورن ته د حاضریدو امرو کاندی.

سره د دی هم د تورن وکیل یائی قریب یائی یوخپلوان کولی شی چه محکمی ته حاضر شی او دتورن د نه راتلوعذر بیان کړی که چیری د ده غذر د محکمی له خوا ومنل شی نو محکمی ته د تورن د حاضریدو د پاره یو میعاد ټاکی او ثارنوالی مکلفه ده چه ددغه میعاد اطلاع تورن ته ورسوی.

دوه سوه څوارلسمه ماده:

هر کله چه خصم د قانون مطابق په حاضریدلو باندی د مکلفیت نه پس په ټاکلی ورځ محکمی ته حاضر نه شی او خپل وکیل هم په هغو مواردو کښی چه اعتبار لری راونه لیږی نو که چیری احضار پانه پخپله ده ته سپارل شوی وی او داسی عذر ئی هم نه وی وړاندی کړی چه د ده دنه حاضریدو باك لری کوی محکمه د دعوی دپریکون اقدام کوی او دا محاکمه قانونا د حضوری محاکمی په حکم برای تقدیم دفاع وکیل خود را بنمایندگی از خود بفرستد اما محکمه بهر حال صلاحیت دارد به متهم امر نماید که شخصا بمحکمه حاضر شود.

با اینهمه وکیل یا یکی از اقارب یا خویشاوندان متهم میتواند بمحکمه حاضر شده و عذر عدم حضور متهم را بیان کند هرگاه عذر او مورد قبول محکمه واقع گرد میعادی را برای متهم جهت حضور بمحکمه تعین می نماید و څارنوالی مکلف است میعاد مذکور را به اطلاع متهم برساند.

مادۀ ۲۱۴:

هرگاه خصم بعد از آنکه قانوناً مکلف بحضورگردید. در روز معین بمحکمه حاضر نشود و وکیل خود را نیز در مواردی که این عمل اعتبار دارد ارسال ننماید در حالیکه احضار نامه به شخص او تسلیم شده و عذری را ارائه نکرده باشد که مبرر غیاب او باشد. محکمه به انفصال دعوی اقدام مینماید و این محاکمه قانوناً در حکم حضوری شناخته

کښی ګډل کیږی.

که چیری احضار پاڼه پخپله تورن ته نه وی سپارل شوی محکمه ابلاغ تکرار وی او ده ته خبرداری (احضار) ور کوی چه که هغی راتلونکی غونډی ته حاضر نه شی چه په موضوع باندی د غور د پاره کیږی نو محکمه به د موضوع د پریکون اقدام وکړی، دغه وخت محاکمه قانونا د حضوری محاکمی په حکم کښی ګډل کیږی.

دوه سوه پنځلسمه ماده:

که چیری تورن ته پخپله د احضار پانې در سیدو اودمحکمی د خبرداری ورکولو سره سره دی حاضر نه شی محکمه مکلفه ده چه په دعوی باندی د غور کولو په باب خپلو اجراآتو ته په داسی شان دوام ورکړی چه ګنې تورن حاضر دی.

دوه سوه شپاړسمه ماده:

محکمه هر وخت چه وغواړی کولی شی چه د تورن د توقیف او هغی غونډی ته ئی د حاضرو لو امر صادر کړی چه د ځنډنه پس په دعوی باندی د غور د پاره ټاکل شوی ده:

می‌شود.

هرگاه احضار نامه شخصاً به خصم تسلیم شده باشد محکمه ابلاغ را تکرار می‌کند و باو اخطار می‌دهد که اگر در جلسهٔ آینده ایکه جهت رسیدگی به موضوع انعقاد می یابد حاضر نشود محکمه بانفصال موضوع اقدام خواهد کرد و آنگه محاکمه بانفصال موضوع اقدام خواهد کرد و آنگه محاکمه قانوناً در حکم حضور شناخته خواهد شد.

مادهٔ ۲۱۵:

هرگاه متهم با بوجود تسلیم احضار نامه به شخص او و یا وجود اخطارمحکوم حاضر نگردد محکمه مکلف است اجراآت خود را در مورد رسیدگی به دعوی به نحوی ادامه بدهد که گویا متهم حضور دارد.

مادهٔ ۲۱۶:

محکمه هر وقتی‌که خواسته باشد میتواند امر گرفتاری و احضار متهم را به جلسه ایکه بعد از رسیدگی به دعوی و قبل از ختم جلسه حاضر گردد رسیدگی بدعوی در حضور او اعادهٔ میشود.

دوه سوه اوولسمه ماده:
که چیری تورن په دعوی باندی له غوره پس اودغونډې له پای ته رسیدلونه مخکښې حاضر شی نو په دعوی باندی غور دده په مخکښې بیرته جار ویستل کیږی.

دریم فصل
په دعوی باندی غور او دمحاکمی په غونډه کښې د اجراآتو لاری چارې.

دوه سوه اتلسمه ماده:
د محاکمی غونډه باید ښکاره وی، سره ددی هم محکمه کولی شی چه د عمومی نظام یاد عومی ادا بود ساتنی نه دراپورته شویو ملاحظاتو له مخه امر وکاندی چه ټوله دعوی یاد دعوی یوه برخه دی په پټو غونډو کښې د غور لاندی و نیوله شی. دغه شان محکمه کولی شی چه د خلکو یوه ټاکلی ډله په غونډه کښې د ګډون کولو نه منع کړی.

دوه سوه نولسمه ماده:
د څارنوالی یو غړی باید چه د جزائی محکمو په غونډو کښې ګډون ولری او محکمی مکلفی دی

مادۀ ۲۱۷:
هرگاه متهم بعد از رسیدگی به دعوی و قبل از ختم جلسه حاضر گردد رسیدگی بدعوی در حضور او اعادۀ می‌شود.

فصل سوم
رسیدگی بدعوی و ترتیب اجراآت در جلسۀ محاکمه

مادۀ ۲۱۸:
جلسه محاکمه باید علنی باشد با این هم محکمه می‌تواند بر اساس ملاحظات ناشی از نظام عمومی و یا محافظت آداب عامه امر نماید تا تمام دعوی یا یک قسمت آن در جلسه سری تحت رسیدگی گرفته شود همچنان محکمه می‌تواند یک دسته معین اشخاص را از حضور در جلسه منع نماید.

مادۀ ۲۱۹:
یکنفر اعضای څارنوالی بایست بجلسات محاکم جزائی حضور داشته و محاکم مکلف اند

چـه دده اظهـارات واوری او پـه غوښتنوئی غور وکړی.

دوه سوه شلمه ماده:

تـورن د څـارنی لاندی غونډی تـه حاضریږی.

پـه دعـوی بانـدی دغـور پـه وخـت کښی د څارن ډډی ته کول جواز نه لـری مګـر هلـه جـواز لـری چـه دغونډی انتظـام داسـی تـس نـس کړی چه ډډی ته کول یی لازم وګڼل شی.

پـه دغـسی څوکښې ځـو پـوری چـه غونډی ته دده د حاضریدو په باب لار اواره نه شی د محاکمی اجراآت جاری ساتل کیږی. محکمـه مکلفـه ده چـه د تـورن پـشی شـائی کـوم احراآت کړی وی په هغو باندی دی خبر کړی.

دوسوه یوویشتمه ماده:

په غونډه کښی غور په لوړ آواز د خـصومو او شـاهدانو پـه نومونـو اخستلو شروع کیږی.

د تورن نه دده د نامـه، لقب، عمر، کسب، د زیږیدو ځای او هستوڼن ځای پوښتنه کیږی او هغه تور چه د دعـوی د احـالی پـه امـر یـا احـضار پاڼه کښی په ده پورې ټړل شوی دی اظهـــارات او را اســـتماع و بمطالبات او رسیدگی نمایند.

مادۀ ۲۲۰:

متهم تحت نظارت بجلسه حاضر می‌گردد.

کنـاره نمـودن مـتهم از جلـسه در وقـــت رســـیدگی بـــدعوی جـواز نـدارد. مگـرا ینکـه آرامـش جلـسه را طـوری بـر هـم بزنـد کـه کناره ساختن او از جلسه لازم دیده شود.

در چنین حالت تا وقتی‌که زمینه بـرای حـضور او بـه جلـسه مـساعد می‌گردد بـه اجراآت محاکمـه ادامـه داده می‌شود محکمـه مکلف است اجراآتـی را کـه در غیـاب مـتهم صـــورت گرفتـــه بـــاطلاع او برساند.

مادۀ ۲۲۱:

رسیدگی در جلسه بـا نـدای خـصوم و شـهود بنـام شـان و بـه آواز بلنـد آغاز می‌یابد.

اسم، لقب، سن، پیشه و محل تولد و ســکونت مـــتهم از اوپرســیده می‌شود وتهمتیکه طی امر احاله دعـوی و یـا احـضار نـامـه بـه او منسوب گردیـده قـرائت میشود.

لوستل کیږی. ورپسی څارنوالی او دحق العبد مدعی کومی غوښتنی چه لری ئی وړاندی کوی او بیاد تورن نه پوښتنه کیږی چه د کوم فعل د ارتکاب نسبت چه ده ته شوی دی د هغه په کولو اعتراف لری که نه؟

که چیری تورن د فعل به ارتکاب باندی اعتراف وکړی محکمه کولی شی چه دغه اعتراف کافی وګڼی او بې د شاهدانو د شاهدی له اوریدلو خپله فیصله صادره کاندی، که چیری تورن معترف نه وی نو داثبات د شاهدانو شاهدی د اوریدلو اقدام کوی.

د شاهدانو نه لومړی څارنوالی، وروستی مجنی علیه ورپسی د حق العبد مدعی بیا تورن او بیه وروسته دحق العبد مسئول پوښتنه کوی.

څارنوالی او مجنی علیه او دحق العبد مدعی په دوهم وارهم شاهدانو نه دهغو پیښو د توضیح د پاره چه د هغو په باب ئی خپلو شاهدیو کښی جوابونه ویلی وی پوښتنه کولی شی.

بعداز آن څارنوالی و مدعی حق العبد مطالباتیرا که داشته تقدیم نموده سپس از متهم سؤال می‌شود که آیا به ارتکاب فعلیکه به او منسوب شده اعتراف دارد یا خیر؟

هرګاه متهم به ارتکاب فعل اعتراف نماید محکمه می‌تواند به اعتراف مذکور اکتفا نموده و بدون استماع شهود فیصله خود را صادر نماید و درغیر آن به استماع شهود اثبات اقدام می‌نماید.

شهود از طرف څارنوالی ، بعد از جانب مجنی علیه سپس از طرف مدعی حق العبد وبعداً از جانب متهم وسپس از طرف مسول حق العبد مورد پرسش واقع می‌شوند .

څارنوالی ومجنی علیه ومدعی حق العبد می‌توانند برای مرتبهٔ دوم نیز از شهود بغرض توضیح واقعاتیکه راجع به آن در جوابات خود ادای شهادت نموده باشد سوال بنمایند.

دو سوه دوه ویشتمه ماده:

د اثبات د شاهدانو د شاهدی له اوریدنی وروسته د نفی د شاهدانو شاهدی اوریدله کیږی، تورن د حق العبد مسئول، څارنوالی او مجنی علیه په ترتیب سره او ترتولو وروسته د حق العبد مدعی د نفی له شاهدانو پوښتنه کوی.

تورن او د حق العبد مسئول په دوهم وارهم د شاهدانو نه د هغو پیښو د توضیح د پاره چه د هغو په باب ئی په خپلو شاهدیو کښی جوابونه ویلی وی پوښتنه کولی شی.

د خصومولە جملی څخه هر یو کولی شی چه د هغو پیښو د توضیح یا تحقیق د پاره چه شاهدانو د هغو په باب شاهدی ویلی وی د شاهدانو د شاهدی د بیا اوریدو او یا ددغه مطلب د پاره د نورو شاهدانو د شاهدی اوریدلو غوښتنه وکړی.

دوه سوه درویشتمه ماده:

دعوی په هر حالت کښی چه وی محکمه کولی شی هره پوښتنه چه وغواړی د حقیقت د څرګندیدو پاره د شاهدانونه وکړی یا خصومو

مادهٔ ۲۲۲:

بعداز سمع شهود اثبات ، شهادت شهود نفی شنیده می‌شود شهود نفی از طرف متهم ، مسول حق العبد ، څارنوالی ومحنی علیه علی الترتیب واخیراً از طرف مدعی حق العبد مورد پرسش قرار می‌گیرند .

متهم ومسئول حق العبد می‌توانند برای مرتبهٔ دوم نیز از شهود بغرض توضیح واقعاتی‌که راجع به آن د رجوابات خود ادای شهادت نموده باشند استجواب نمایند .

هریک از خصوم می‌تواند استماع شهود مذکور را برای مرتبهٔ دوم جهت توضیح یا تحقیق واقعاتیکه راجع به آن شهادت داده باشند ویا استماع دیگر شهود را برای حصول این منظور مطالبه نماید .

مادهٔ ۲۲۳:

دعوی در هر حالتی‌که قرار داشته باشد محکمه می‌تواند هر سوالیکه خواسته باشد بغرض روشن شدن حقیقت به شهود متوجه سازد ویا

ته د شاهدانو د پوښتنی کولو اجازه وکاندی.
محکمه مکلفه ده چه شاهدانو ته د داسی پوښتنو د مخامخ کیدو مخه ونیسی چه یا په موضوع پوری ربط نه لری او یا ئی مخامخ کیدل جائز نه وی.
دغه شان محکمه مکلفه ده چه هر قسم داسی صریحه خبره یا اشاره او یا تلمیح منع کړی چه د شاهد دویرولو یا د افکار و د ګډو ډی سبب کیږی.
محکمه کولی شی چه د شاهدانو د شاهدی د اوریدلو غوښتنه د هغو پیښو په باب چه دمحکمی په وړاندی په کافی اندازه رو ښانه شوی وی تردید کاندی.

دوه سوه څلیرویشتمه ماده:
د تورن نه په زور جواب غوښتل جواز نه لری.
که چیری په دعوی باندی د غور کولو په وخت کښی داسی پیښی را بر سیره شی چه د هغو په باب د تورن له پلوه د توضیحاتو وړاندی کونه لازمه وګڼله شی قاضی دده پام ورته اړ وی او اجازه ور کوی چه لازم توضیحات وړاندی کړی.

به خصوم اجازه بدهد از شهود سوال بنمایند .
محکمه مکلف است از متوجه شدن سوالاتی به شهود جلوگیری نماید که یا به موضوع ربط نداشته ویا متوجه شدن آن جائز نباشد .
همچنان محکمه مکلف است هرگونه کلام صریح یا تلمیح ویا اشاره ای را منع نماید که باعث پریشانی افکار ویا تخویف شاهد می‌شود .
محکمه میتواند مطالبهٔ استماع شهود را در مورد واقعاتیکه نزد محکمه به اندازه کافی روشن شده تردید نماید .

مادهٔ ۲۲۴:
استجواب متهم بصورت اجباری جواز ندارد .
هرگاه در اثنای رسیدگی به دعوی وقایعی ظهور نماید که تقدیم توضیحات راجع به آن از طرف متهم لازم دیده شود قاضی اورا به آن ملتفت نموده به او اجازه میدهد توضیحات لازم را تقدیم کند .

که چیری تورن پوښتنو ته د جواب ورکولونه ځان وژ غوری یا په غونډه کښی د ده اظهارات د هغو اظهاراتو سره چه د تور د دلیلونو د ټولونی یا د تحقیق په وخت کښی ئی کړی دی مغایرت ولری محکمه کولی شی چه د تورن دلومړنیو اظهارتو د لوستلو امرو کاندی.

هرگاه متهم از جواب دادن به سوال ها امتناع ورزد یا اظهارات او در جلسه با اظهارات او در موقع جمع آوری دلایل اتهام و یا در اثنای تحقیق مغایرت داشته باشد محکمه می‌تواند بقرائت اظهارات اولیه متهم امر نماید .

دوه سوه پنځویشتمه ماده:

د څارنوالی غړی، تورن او دعوی نور خصوم کولی شی چه د اثبات او نفی د شاهدانو د شاهدۍ اوریدلونه پس په خبرو پیل وکړی. په هر حال تورن ته په آخر کښې یو ځل بیاد خبرو کولو موقع ورکوله کیږی.

کـه چیری تورن یا دهغه مدافع وکیل د غور په وخت د خپلو خبرو په دوران کښی د دعوی د موضوع نه ووځی، یایو مطلب بیا ووائی محکمه کولی شی چه د موضوع نه دوتلو یادمطلب د تکرار ولو مخه ونیسی.

ددغو پورتنو اجراآتو د پای ته رسیدلونه پس په دعوی باندی د غور کولو مرحله سرته رسیږی او محکمه د غور او مذاکری نه پس

مادۀ ۲۲۵:

عضوځارنوالی ،متهم وسائر خصوم دعوی می‌توانند بعد از استماع شهود اثبات ونفی داخل صحبت شوند ،در جمیع احوال به متهم در نهایت یکبار دیگر موقع صحبت داده می‌شود .

هرگاه متهم یا وکیل مدافع او به هنگام رسیدگی در موقع صحبت خود از موضوع دعوی خارج شود ویا مطلب واحد را تکرار نماید محکمه می‌تواند مانع صحبت خارج موضوع یا ذکر مطالب مکرر بشود .

بعد از ختم اجراآت متذکرۀ فوق مرحله رسیدگی بد عوی به انجام می‌رسد ومحکمه بعد از غور ومذاکره حکم خود را صادر

خپل حکم صادر وی.

دوه سوه شپږ ویشتمه ماده:
د محاکمی د غونډی جریان باید ولیکل شی او زیات نه زیات یوه ورځ پس باید د هغه په هر مخ باندی د محکمی د رئیس او محرر امضاء واخستله شی. په دی رویداد کښی د غونډی تاریخ، د غونډی پټوالی او ښکاره والی، د قاضیانو، محرر او د څارنوالی دهغه غړی نومونه چه په غونډه کښی ئی ګډون لاره، د خصومو او مدافعو وکیلانو نومونه، د شاهدانو شاهدی او دخصومو اظهارات اخستل کیږی او په رویداد کښی هغو پاڼو ته چه په غونډه کښی لوستل شوی وی. او ټولو هغو اجراآتو ته چه په غونډه کښی شوی دی هم اشاره کیږی.
دغه شان په دی رویداد کښی هغه غوښتنی چه په دعوی باندی د غور کولو په وخت کښی وړاندی شوی او هغه قرارونه چه په فرعی مسئلو کښی اتخاذ شوی او دهغو حکمونو نص چه صادر شوی او دغونډی نور جریانات قیدیږی.

می‌کند.

مادۀ ۲۲۶:
جریان جلسۀ محاکمه باید بقید تحریر در آورده شده وحد اکثر یکروز بعد بروی هرصفحهآن امضای رئیس ومحرر محکمه گرفته شود این رویداد بر تاریخ جلسه وعلنیت وسری بودن آن وهمچنان اسمای قضات ، محرروعضوخارنوالی که در جلسه حضور داشته وبراسمای خصوم ووکلای مدافع شهادت شهود واظهارات خصوم مشتمل می‌باشد ودر آن به اوراقیکه در جلسه قرائت گردیده وبه سایر اجرا آتیکه در جلسه مذکور صورت گرفته اشاره بعمل می آید .
همچنان درین رویداد در مطالباتی که در اثنای رسیدگی به دعوی تقدیم گردیده ، وقراراتیکه در مسائل فرعی اتخاذ شده ونص احکامی که صادر گردیده وسائر جریانات جلسه قید می‌گردد .

څلورم فصل
شاهدان او نور دلیلونه

دوه سوه اووه ویشتمه ماده:
شاهدان دخصومو له جملی څخه دیوه د غوښتنی له مخه دیو خبروال په لاس د غونډی د کیدونه کم نه کم څلیرویشت ساعته مخکښی د لاری دد مزله وهلو د پاره د لازم وخت د زاتو لو سره محکمی ته په حاضریدو مکلف کیږی. د مشهود جرم په حالت کښی په حاضریدو باندی د شاهدانو مکلفیت هر وخت او حتی د قضائی ضبط د یو نفر مامور یا دامنیی د یو فرد دخولی په خبر جواز لری.
شاهد کولی شی چه د خصم د غوښتنی په اثر بی د پخوانی اعلان نه غونډی ته حاضر شی.
محکمه کولی چه په دعوی باندی د غور په وخت د ضرورت له مخی هر څوك ئی چه خوښ وی را و غواړی او دهغه اظهارات واوری، همدغه شان محکمه کولی شی چه ددغه شخص د جلب او احضار امر صادر کاندې محکمه داهم کولی شی چه دی بلی غونډی ته په حاضریدو

فصل چهارم
شهود وسایر دلایل

مادۀ دوصدو بیست وهفتم:
شهود بر اساس مطالبۀ یکی از خصوم توسط یکنفر خبروال اقلاً ۲۴ ساعت قبل از میعاد انعقاد جلسه با ایزاد وقت لازم برای طی مسافه راه بحضور نزد محکمه مکلف ساخته می‌شوند در حالت جرم مشهود تکلیف شهود بحضور در هر وقت و حتی بصورت شفوی ذریعۀ یکنفر مامور ضبط قضائی و یا یکی از افراد امنیه جواز دارد.
شاهد میتواند در اثر مطالبه خصم بدون اعلان قبلی در جلسه حاضر شود.
محکمه می‌تواند هنگام رسیدگی بدعوی درحالت ضرورت هر شخصی را که خواسته باشد طلب نموده و اظهارات او را استماع نماید و نیز محکمه صلاحیت دارد به جلب و احضار شخصی مذکور امر صادر کند همچنان محکمه می‌تواند او را به حضور در جلسه

مکلف کاندی.
محکمه کولی شی چه د دعوی د حقیقت د څرګند تیا د پاره د هر چا شاهدی چه پخپله خوښه د شاهدۍ ورکولو د پاره تیاروی و اوری.

دوه سوه اته ویشتمه ماده:
د شاهدانو په نامه په لوړ آواز غږ کیږی او «دبلې» ویلونه وروسته خپل مخصوص اطاق ته ننوځی او د محکمی په وړاندی د شاهدۍ ویلو دپاره وار په وار ددغه اطاق نه راوځی. هر شاهد چه د شاهدۍ ویلونه وزګاریږی د غونډی په غولی کښې په دعوی باندی دغور ترپای ته رسیدو پوری انتظار کوی یا دا چه محکمه ورته د غونډی د غولی نه دو تلو اجازه ورکاندی.
که ضرورت پیښ شی نو د یو شاهد د شاهدۍ د اوریدلو په وخت کښی دبل شاهد ډډی ته کول یا ځینی شاهدان د ځینو نورو سره مخ کول جواز لری.

دوه سوه نه ویشتمه ماده:
که چیری یو شاهد په حاضریدو باندی د مکلفیت نه پس محکمی ته له حاضریدونه ډډه وکاندی د دیگر مکلف بسازد.
محکمه می‌تواند جهت روشن شدن حقیقت دعوی شهادت هر کس را که برضای خود جهت ادای آن حاضر می‌شود استماع نماید.

مادۀ ۲۲۸:
اسمای شهود به آواز بلند ندا میشود و بد از آن که « بلی » گفتند در اتاق مخصوص شان داخل گردیده و برای ادای شهادت در حضور محکمه بصورت متناوب از غرفه مذکور خارج میشوند. هر یک از شهود که از ادای شهادت فارغ می‌شود در صحن جلسه تا ختم رسیدگی به دعوی انتظار می‌نماید مگر اینکه محکمه باو اجازه دهد صحن جلسه را ترک کند.
در صورت لزوم کناره داشتن یک شاهد در موقع استماع شاهد دیگر و همچنان مواجه نمودن بعضی شهود با بعضی دیگر تخلف جواز دارد.

مادۀ ۲۲۹:
هرگاه شاهد از حضور به محکمه بعد از مکلفیت به حضور امتناع نماید بعد از استماع اظهارات

څارنوالی د اظهاراتو د اوریدونه پس په یوه داسی نقدی جزا چه مبلغ ئی په قباحتونو کښی له سلو افغانیو او په جنحو کښی له زرو افغانیو زیات نه وی محکومیدی شی.

که چیری محکمه دده د شاهدی اوریدنه لازمه وګڼی کولی شی چه دی په دوهم وار محکمی ته په حاضریدو مکلف کړی او په دعوی باندی غور تربلې غونډې وځنډ وی. دغه شان محکمه کولی شی چه د شاهد د ګرفتاری او حاضرو لو امر صادر کاندی.

دوه سوه دیرشمه ماده:

که چیری شاهد په خپله خوښه یا په دوهم وار په حاضریدو باندی د مکلف کیدو نه پس حاضر شی او دمنلو لایق عذر وړاندی کړی محکمه کولی شی چه د څارنوالی د اظهاراتو داوریدونه پس دی د نقدی جزا دور کولونه معاف کړی.

که چیری شاهد په دوهم وار په حاضریدو باندی د مکلف کیدو سره هم حاضر نه شی د هغه مبلغ په ورکولو باندی چه مقدارئی په پورتنۍ ماده کښی د ذکر شوی جز څارنوالی به تادیهٔ جزای نقدی ایکه مبلغ آن در مورد قباحات از یکصد افغانی و در مورد جنح از یکهزار افغانی بیشتر نباشد محکوم شده می‌تواند.

هرگاه محکمه استماع شهادت او را لازم داند می‌تواند او را بار دوم بحضور نزد محکمه مکلف نموده و رسیدگی دعوی را تا جلسه آینده به تعویق اندازد. هکذا محکمه می‌تواند امر گرفتاری و احضار شاهد را صادر نماید.

مادهٔ ۲۳۰:

هرگاه شاهد بخواش خود و یا بعد از آنکه بار دوم بحضور مکلف شد حاضر گردیده و عذر قابل قبول را ارائه نماید محکمه می‌تواند او را از پرداخت جزای نقدی بعد از استماع اظهارات څارنوالی معاف نماید.

هرگاه شاهد بعد از آنکه بار دوم بحضور مکلف شد نیز حاضر نگردد محکومیت او به تادیه مبلغیکه مقدار آن از دو چند حداکثر جزای

د زیات نه زیات حد له دوه چنده څخه زیات نه وی جواز لری. او محکمه کولی شی چه دده دگرفتاری او حاضری امر همدغه غونډی یا بلی هغی غونډی ته صادر کړی چه په دعوی باندی غور د هغی ترکیدو پوری ځنډوی.

دوه شوه یو دیرشمه ماده:

که چیری شاهد د دعوی په باب د حکم تر صادریدو پورې محکمی ته حاضر نه شی دی کولی شی چه د نقدی جزا ورکولو په حکم باندی په معمولو لارو چارو او په هغو حالاتو کښی چه قانوناً جواز لری اعتراض وکړی.

دوه سوه دوه دیرشمه ماده:

که چیری شاهد دخپلی حاضری د امکان نه لرلو په باب دمنلو وړ عذر وړاندی کړی محکمه کولی شی چه په موضوع باندی د څارنوالی او نور و خصومو د خبرولونه پس دده شاهدی دده په هستوړن ځای کښی واوری او په دی حالت کښی هم خصوم کولی شی چه پخپله یا د هغوی مدافع وکیلان یا دواړه حاضر شی او دشاهدنه لازمی پوښتنی وکړی.

نقدی مندرج مادۀ فوق بیشتر نباشد جواز دارد و محکمه می‌تواند امر گرفتاری و احضار او را به همان جلسه و یا جلسه دیگری که رسیدگی دعوی را به آن موءجل مینماید صادر کند.

مادۀ ۲۳۱:

هرگاه شاهد تاوقت صدور حکم در دعوی به محکمه حاضر نشود او می‌تواند علیه حکم تادیۀ جزای نقدی، براه های معمولی و در احوالیکه قانوناً جایز است اعتراض بنماید.

مادۀ ۲۳۲:

هرگاه شاهد عذر قابل قبول را در مورد عدم امکان حضور خود تقدیم نماید محکمه می‌تواند بعد از آنکه موضوع را با اطلاع څارنوالی و سایر خصوم برساند شهادت او را در محل سکونتش استماع نماید و درین حالت نیز خصوم می‌توانند خود شان یا وکلای مدافع شان یا هر دو حاضر شده و از نزد شاهد سوالات لازمه را بنمایند.

دوه سوه دری دیرشمه ماده:
کـه چیـری محکمـه د شـاهد د شـاهدی د پـاره انتقـال وکـړی او دشـاهد د عـذر عـدم صـحت څرګندشـی محکمـه د څـارنوالی د اظهـاراتو لـه اوریدونـه پـس کـولی شی چه دی دیوی داسی مودی په حبس چه میعـائې لـه دری میاشـتو زیات نه وی او په یوه داسی نقدی جـزا چـه مبلـغ یـې لـه شـپږو زر و افغانیو زیات نه وی محکوم کړی.

مادۀ ۲۳۳:
هرگـاه محکمـه بغـرض اسـتماع شهادت شاهد انتقال نماید و عـدم صـحت عـذر شـاهد واضـح گـردد محکمـه بعـد از آنکـه اظهـارات څـارنوالی را اسـتماع نمایـد می‌تواند به حبس مدتیکه میعاد آن از سه ماه متجاوز نباشد و یـا بـه تادیه جزای نقدی ایکه مبلغ آن از شش هزار افغـانی بیـشتر نباشـد محکوم نماید.

دوه سوه څلور دیر شمه ماده:
هغـه شـاهدان چـه دخپـل عمـر څوارلـسم کـال ئـې پـوره کـړی وی مکلـف دی چـه د شـاهدۍ ویلونـه مخکښی پـه خـدای سـوګند وکـړی چه شاهدی به په حقه وائی او دحق نـه پرتـه بـه څـه نـه وائـي. کـه چیـری شـاهد د (اشـهد) پـه لفـظ شـاهدی ویلـه او پوهیـده چـه پـه دی تعبیـر کښی پخپله سوګند پروت دی نو په پـورتنی عبـارت د سـوګند کولـو ضـرورت نـشته. د هغـو شـاهدانو شـاهدی اوریـدل چـه لاعمـر څوارلسم کـال ئـې نـه وی پـوره کـړی بـې لـه سـوګنده د معلومـاتو حاصلولو د پاره جواز لری.

مادۀ ۲۳۴:
شهودیکه سال چهاردهم عمر خود را تکمیل کرده باشند مکلفند قبل از ادای شـهادت سـوګند بـالله نماینـد کـه شـهادت را بـه حـق اداء نموده و جز بحق قول نمی‌کنند. اگر شـاهد بـه صـیغه «اشـهد» ادای شهادت می‌کرد و میدانست که این تعبیـر بـذات خـود متـضمن سـوګند اسـت حاجـت بـه ادای سـوګند بـه عبـارت فـوق نیـست استماع شهودی که سن چهاردهم عمـر خـود را تکمیـل نکـرده باشـند بـدون سـوګند بغـرض اسـتطلاع جـواز دارد.

دوه سوه پنځه دیر شمه ماده:
که چیری شاهد د سوګند کولو نه ډډه وکړی او یا د پوښتنو د جواب ویلونه داسی ځان وژغوری چه په قانون کښی جواز نه لری د قباحتونو په باب د حبس په یو داسی موده چه میعادئ له یوی هفتی او یا په داسی نقدی جزا چه مبلغ ئی له سلوافغانیو زیات نه وی او د جنحو په باب د حبس په یوه داسی موده چه میعادئ له دری میاشتو او یا په داسی نقدی جزا چه مبلغ ئې له شپږو زرو افغانیو زیات نه وی محکومیږی.
که چیری شاهد په دعوی باندی د غور به ختمیدونه مخکښی د ځان ژ غور نی نه واوړی ټولی یا ځینی محکوم بها جزاته معاف کیږی.

مادهٔ ۲۳۵:
هرگاه شاهد از ادای سوگند خودداری کند و یا از جواب گفتن به سوالات امتناع بنماید که در قانون مجاز نباشد در مورد قباحات به مدت حبسیکه میعاد آن متجاوز از یکهفته نباشد بتادیه جزای نقدی ایکه مبلغ آن از یکصد افغانی بیشتر نباشد و یا در موارد جنح به مدت حبسیکه میعاد آن از سه ماه متجاوز نباشد یا تادیه جزای نقدی ایکه مبلغ آن از شش هزار افغانی بیشتر نباشد محکوم می‌شود.
هرگاه شاهد قبل از ختم رسیدگی دعوی از امتناع خود منصرف شود از مجازات محکوم بهاً کلا و یا بعضاً معاف می‌شود.

دوه سوه شپږ دیرشمه ماده:
د شاهدانو رد د قاضیانو درد دد لیلونو د مبحث په اساس جواز نه لری.

مادهٔ ۲۳۶:
در شهود از طرف خصوم بر اساس دلائل مبحث رد قضات جواز ندارد.

دوه سوه اووه دیرشمه ماده:
میړه او ښځه که څه هم د دوی د ازدواج رابطه شلیدلی وی په ټولو حالاتو کښی کولی شی چه د یوبل

مادهٔ ۲۳۷:
زوج و زوجه در همه احوال می‌تواند از ادای شهادت علیه همدیگر امتناع ورزند ولو که

خـلاف د شـاهدی ویلونـه ځـان وژغوری.

د تورن اصول او فروع او اقرب او تر دوهمی درجی پورې خپلوان کولی شی چه د تورن خلاف له شاهدی ویلونه ځان وژغوری خو په دی شرط چه په تورن پوری تړل شوی جرم د شاهد، یا یو قریب یا دده دنږدی خپلوان په خلاف نه وی او یاد دوی له جملې څخه یو ددغه جرم د جزائي اطلاع مخبر نه وی او یا داچه په قضیه کښی له سره نور هیڅ مثبت دلیلونه موجود نه وی.

دوه سوه اته دیرشمه ماده:

په جزائي محکمو کښې د شاهدی نه د شاهد دځان ژغورنی او د شاهدی ویلونه دهغه د معافولو په باب د حقوقی اجراآتو قاعدی چلیږی.

دوه سوه نه دیرشمه ماده:

که چیری د حق العبد مدعی دخپلی دعوی د کرښی نه بهر د شاهد په حیث یو مطلب د محکمی غوښتنه رساوه دده خبری اوریدلی کیږی.

رابطهٔ ازواج بین شان قطع شده باشد.

اصول و فروع و اقارب متهم و خویشاوندان او تا درجه دوم می‌توانند از ادای شهادت علیه متهم امتناع نمایند. مشروط بر اینکه جرم منسوب به متهم علیه شاهد یا یکی از اقارب یا خویشاوندان نزدیک او نباشد و یا یکی از اینها مخبر اطلاعیه جزائی جرم مذکور نبوده و یا اینکه در قضیه دلایل مثبته دیگر قطعاً وجود نداشته باشد.

مادهٔ ۲۳۸:

در محاکم جزائی قواعد اجراآت حقوقی در مورد امتناع شاهد از ادای شهادت و اعفای شاهد از ادای آن تطبیق می‌شود.

مادهٔ ۲۳۹:

هرگاه مدعی حق العبد در خارج از ساحه ادعای خود مطلبی را بحیث شاهد بسمع محکمه میرساند اقوال او شنیده می‌شود.

دوه سوه څلویښتمه ماده:
محکمه کولی شی چه د هغی شاهدی د لوستلو امرو کړی چه په لومړنی تحقیق، یادتور ددلیلونو دراټولونی په وخت یا داهل خبره په وړاندی ویلی شوی وی خو په دی شرط چه پخپله د شاهد د خولې نه د شاهدی اوریدنه د کوم سبب له مخه مشکله وی او یا تورن او دهغه مدافع وکیل دده دشاهدی په لوستلو سلاشی.

مادهٔ ۲۴۰:
محکمه می‌تواند به قرائت شهادتیکه در تحقیق ابتدائی یا در محضر جمع آوری دلایل اتهام یا در نزد اهل خبره صورت گرفته باشد امر صادر نماید مشروط بر اینکه استماع خود شاهد بنا بر سببی از اسباب مشکل باشد و یا متهم و یا وکیل مدافع او به قرائت شهادت او موافقه نماید.

دوه سوه یو څلویښتمه ماده:
که چیری شاهد دخپلی شاهدی د پیښو له جملې څخه د یوی د را یا دولو په باب خپل عجز وښیئی نو دتور د دلیلو نو دټولونی په وخت کښې دده دور کړی شاهدی یا وینا همهغه خاصه برخه لوستل جواز لری.
که چیری د پخوانی شاهدیا وینا سره د محکمی د غونډې په وړاندی د شاهد د شاهدی تناقض څرګند شی ددی مادې د پورتنی فقرې درج شوی اجراآت کیدی شی.

مادهٔ ۲۴۱:
هرگاه شاهد عجز خود را نسبت به یاد آوری یک واقعه از واقعات شهادت خود اظهار نماید قرائت همان قسمت مخصوص شهادت او یا اظهارات او که در مرحله جمع آوری دلایل اتهام نموده است جواز دارد.
هرگاه تناقض شهادت شاهد در جلسهٔ محکمه با شهادت و یا اظهارات سابق وی ظاهر گردد اجراآت مندرج فقره فوق این ماده صورت گرفته می‌تواند.

دوه سوه دوه څلویښتمه ماده:
که محکمه مناسب وګڼي کولی شي چه په دعوی باندی دغور کولو په دوران کښی د هر داسی دلیل دوړاندی کولو امرو کړی چه د حقیقت د څرګند تیا د پاره ئې لازم و بولی.

مادهٔ ۲۴۲:
محکمه بر حسب صوابدید خود می‌تواند در اثنای رسیدگی دعوی به تقدیم هر دلیلی‌که برای روشن شدن حقیقت لازم داند امر نماید.

دوه سوه دری څلویښتمه ماده:
محکمه پخپله خوښه او یا دخصومه په غوښتنه کولی شی چه په یوه دعوی کښی یو څوتنه اهل خبره وټاکی.

مادهٔ ۲۴۳:
محکمه بر حسب صوابدید خود و یا به اثر مطالبه خصوم می‌تواند یک یا چند نفر اهل خبره را در یک دعوی تعیین نماید.

دوه سوه څلور څلویښتمه ماده:
محکمه پخپله خوښه او یاد خصومو به غوښتنه کولی شی چه اهل خبره محکمی ته د هغو نظریاتو په توضیح وړاندې کولوموظف کاندی چه مخکښی ئې د لومړ نی تحقیق په وخت کښی یا محکمی ته څرګند کړی دی.

مادهٔ ۲۴۴:
محکمه بر حسب صوابدید خود و یا به اثر مطالبه خصوم میتواند اهل خبره را موظف نماید تا توضیحات لازمه را در مورد نظریات شان که قبلاً در اثنای تحقیق ابتدائی یا به محکمه اظهار نموده اند بمحکمه تقدیم نمایند.

دوه سوه پنځه څلویښتمه ماده:
که چیری له دلیلونو څخه دیوه تحقیق د محکمی په وړاندی مشکل شی محکمه کولی شی چه څپل یو غړی د هغه په تحقیق موظف کاندی.

مادهٔ ۲۴۵:
هرگاه تحقیق یکی از دلایل به نزد محکمه مشکل شودمی‌تواند یکنفر عضو خود را به تحقیق آن موظف نماید.

پنځم فصل
د حق العبد ادعاء

دوه سوه شپږ څلویښتمه ماده:
چاته چه دیو جرم نه ضررو اوړی کولی شی چه دهغی محکمی په وړاندی چه په قضیه باندی غورکوی په هره مرحله کښی چه و غواړی اوله هغه مخکښی چه ددی قانون د دوه سوه پنځویشتمی مادی د احکامو مطابق په دعوی باندی غور ختم شی د حق العبد دعوی وړاندې کړی، خو که چیری جزائی قضیه له ابتدائی محکمی نه تیره شی او دی خپله حق العبدی دعوی سوره نه کاندی په استینافی محکمه کښی خپله حق العبدی دعوی نه شی سورولی.
د حق العبد ادعاء تورن ته د خبروال په ذریعه د ابلاغ یا په هغه غونډه کښی چه دعوی پکښی د غور لاندی وی او تورن پکښی حاضروی د غوښتنی په اساس کیږی. که چیری تورن حاضرنه وی ددعوی جریان ځنډیږی او مدعی په دی مکلفیږی چه خپلې عوښتنی تورن ته ابلاغ کړی.

فصل پنجم
ادعای حق العبد

مادۀ دوصدو چهل و ششم:
شخصی‌که از یک جرم متضرر گردیده میتواند دعوی حق العبد را در پیشگاه محکمه ایکه به قضیه جزائی رسیدگی می‌کند در هر مرحله ایکه خواسته باشد و قبل از آنکه رسیدگی بدعوی مطابق حکم ماده (۲۲۵) این قانون انجام یابد اقامه نماید. ولی مدعی حق العبد نمی‌تواند بعداز آن که قضیه جزائی مرحله ابتدائی خود را طی کرد و او دعوی خود را اقامه نکرد در محکمۀ استینافی با اقامه دعوی حق العبد خود بپردازد.
دعاوی حق العبد بر اساس ابلاغ متهم ذریعه خبروال یا بر اساس مطالبه در جلسه ایکه دعوی در آن تحت رسیدگی قرار گرفته و متهم در آن حضور دارد، صورت می‌گیرد. هرگاه متهم حاضر نباشد جریان دعوی معطل می‌گردد و مدعی به ابلاغ مطالبات خود به متهم مکلف ساخته می‌شود.

که چیری دتحقیق په دوران کښی پخوا مدعی په دی صفت پیژندل شوی وی نو محکمی ته د جزائی دعوی د احالی په امر کښی حق العبدی برخه هم دا خله ګڼل کیږی.

که چیری په قضیه کښی دحق العبد د مدعی داخلیدل د جزائی دعوی د جریان دځنډ سبب شی محکمه کولی شی چه په دعوی باندی غوربې له حق العبدی برخې نه جاری وساتی او دحق العبد مدعی ته اجازه ور کړی چه خپله دعوی د جزائی حکم له صادریدونه پس په حقوقی محکمه کښی سوره کاندی.

هرگاه مدعی قبلاً در جریان تحقیق به این صفت شناخته شده باشد امر احاله دعوی جزائی به محکمه شامل قسمت حق العبد آن دانسته می‌شود.

در صورتی‌که دخول مدعی حق العبد در قضیه، موجب تاخیر جریان دعوی جزائی شود محکمه می‌تواند رسیدگی بدعوی جزائی را بدون عنصر ادعای حق العبد آن ادامه بدهد. و بمدعی حق العبد موقع داده شود تا دعوی خود را در محکمه حقوقی بعد از صدور حکم جزائی اقامه نماید.

دوه سوه اووه څلویښتمه ماده:

که چیری هغه څوك چه د جرم نه ورته ضرر اوو ښتی دی د دعوی سورو لو د اهلیت فاقد وی او قانونی ممثل ئی هم نه وی هغه محکمه چه جزائی دعوی د هغی د غور لاندی ده د څارنوالی د عوښتنی له مخه کولی شی چه دده د پاره قیم ونیسی چه دده له خواد حق العبدی دعوی سوره کاندی.

د غسی څوك هیڅکله هم د محاکمی دلګښتونو په ورکولونه

مادهٔ ۲۴۷:

هرگاه شخصی متضرر از جرم فاقد صلاحیت اقامه دعوی بود و ممثل قانونی نداشت محکمه ایکه دعوی جزائی تحت نظر آن قرار دارد می‌تواند باساس مطالبه څارنوالی برای او قیم تعین کند تا از طرف او ادعای حق العبد را اقامه نماید.

چنین شخص به هیچ صورت به پرداخت مصارف محاکمه مکلف

مکلفیږی.

دوه سوه اته څلویښتمه ماده:

دحق العبد دعوی په تورن باندی که بالغ وی او دده په قانونی ممثل باندی که د قانونی صلاحیت فاقدوی سورول کیږی.

که چیری تورن قانونی ممثل ونه لری محکمه مکلفه ده چه د پورتنی مادی په احکامو برابر دده دپاره قیم ونیسی.

دغه شان د حق العبد دعوی د حق العبد د مسئولینو خلاف هم چه د تورن د افعالونه راپور ته شوی مادی ضررونه قانوناً هغوی ته متوجه وی سورول کیدی شی.

څارنوالی کولی شی چه د حق العبد د مدعی د نشتوالی په صورت کښنی د حق العبد مسئولین په دعوی کښنی داخل کاندی چه د محاکمی په لګښتونو باندی د دوی د محکومولو د پاره لازاواره شی. ددی مادی د حکم تطبیق په هیڅ صورت د جزائی محکمو په وړاندی د ضمان ددعوی سورولو او دغه شان په دعوی کښنی دهغونه غیر چه د حق العبد دعوی پری سوره شوی وی او دحق العبد د نمی‌شود.

مادهٔ ۲۴۸:

دعوی حق العبد علیه متهم در صورتیکه بالغ باشد و یا علیه ممثل قانونی او در صورتی‌که فاقد اهلیت باشد اقامه می‌شود.

هرگاه متهم ممثل نداشته باشد محکمه مکلف است مطابق باحکام ماده فوق برای او قیم تعیین کند.

همچنان دعوی حق العبد علیه مسئولین حق العبد که اضرار مادی ناشی از افعال متهم قانوناً به آن ها متوجه می‌باشد نیز اقامه شده میتواند.

څارنوالی می‌تواند حتی در صورت عدم وجود مدعی حق العبد مسئولین حق العبد را در دعوی داخل نماید تا بمصارف محکمه محکوم شده بتوانند. تطبیق حکم این ماده به هیچ صورت اقامه دعوی ضمان را در پیشگاه محاکم جزائی و همچنان ادخال اشخاص دیگر را غیر از آن هائیکه بر ضدشان دعوی حق العبد اقامه گردیده و غیر از

مسئولینونه غیر د نور و خلکو دداخلولو اجازه نه ورکوی.

دوه سوه نه څلویښتمه ماده:
د حق العبد مسئول کولی شی چه پخپله خوښه په جزائی دعوی کښی هری مرحلی ته چه رسیدلی وی ددی قانون د دوه سوه پنځویشتمی مادی د حکم مطابق په دعوی باندی د غورد سرته رسیدلونه مخکښی داخل شی خو څارنوالی او دحق العبد مدعی کولی شی چه په دعوی کښی دده د داخلیدو له قبولې سره مخالفت وکړی.

دوه سوه پنځوسمه ماده:
د حق العبد مدعی د محکمی د محصول په ورکړه مکلف دی اودغه شان په دی هم مکلف دی چه کومی پیښی د څارنوالی، یا دتحقیق د قاضی یا د محکمی له پلوه داهل خبره او شاهدانو دحق لزحمی او لګښت د پاره ټاکل کیږی په پیشکی ډول امانت کیږی.

دوه سوه یو پنځوسمه ماده:
که چیری د حق العبد ادعا د قانون له مخی د منلو وړنه وی تورن، د حق العبد مسئول، او څارنوالی هر مسئولین حق العبد را اجازه نمیدهد.

مادهٔ ۲۴۹:
مسئول حق العبد می‌تواند بخواهش خود در دعوی جزائی بهر مرحله ایکه رسیده باشد قبل از آنکه رسیدگی به دعوی مطابق به حکم مادهٔ (۲۲۵) این قانون انجام پذیرد داخل گردد ولی څارنوالی و مدعی حق العبد میتوانند با قبول داخل شدن او در دعوی مخالفت کنند.

مادهٔ ۲۵۰:
مدعی حق العبد مکلف به پرداخت محصول محکمه بوده و همچنان مکلف است مبلغی را که از طرف څارنوالی یا قاضی و یا محکمه بغرض مصارف و حق الزحمه اهل خبره و شهود و غیره تعیین گردد بطور پیشکی امانت بگذارد.

مادهٔ ۲۵۱:
در صورتیکه ادعای حق العبد قانوناً غیر قابل قبول باشد هر یک از متهم و مسئول حق العبد و

یو دا کولی شی چه په غونډه کښی د حق العبد د مدعی له قبلیدو سره مخالفت وکړی.

دوه سوه دوه پنځوسمه ماده:

هغه قرار چه د حق العبد د نه قبلیدو په باب د څارنوالی یا دحقیق د قاضی له پلوه صادریږی د جزائی محکمی په وړاندی د حق العبد د ادعا او په حقوقی محکمه کښی دده له خوا دحق العبد د دعوی د سوریدو مخه نه نیسی. د حق العبد د ادعا د قبلیدو په باب د محکمی قرار د هغو اجراآتو د بطلان سبب کیږی نه چه په جزائی دعوی کښی د ده له ګډون نه مخکښی شوی دی. د حق العبد د مدعی د قبلیدو په باب دڅارنوالی یا دتحقیق د قاضی قرار هغه محکمه نه مقیدوی چه په جزائی دعوی غورکوی.

دوه سوه دری پنځوسمه ماده:

دحق العبد دعوی د هغه میعاد په تیریدو ساقطیږی چه د معاملانو په احکامو کښی د حقوقی دعوی د سقوط په باب د (وخت د تیریدو) د اساس په حیث قبول شوی دی.

که چیری جزائی دعوې له څارنوالی مې‌تواند در جلسه با قبول مدعی حق العبد مخالفت نمایند.

مادهٔ ۲۵۲:

قراریکه از طرف څارنوالی و یا قاضی تحقیق مبنی بر عدم قبول مدعی حق العبد صادر میشود مانع ادعای حق العبد در پیشگاه محکمه جزائی و مانع اقامه دعوی حق العبد او در محکمهٔ حقوقی نمی‌گردد. قرار محکمه مبنی بر قبول ادعایحق العبد موجب بطلان آن اجراآت نمی‌گردد که قبل از اشتراک او در دعوی جزائی صورت گرفته است. قرار څارنوالی و قاضی تحقیق مبنی بر قبول مدعی حق العبد محکمه را که به دعوی جزاء رسیدگی می‌کند، مقید نمیسازند.

مادهٔ ۲۵۳:

دعوی حق العبد با گذشت معیادیکه در احکام معاملات جهت سقوط دعوی حقوقی بحیث اساس «مرور زمان» قبول شده ساقط می‌گردد.

هرګاه دعوی جزائی بعد از

سوریدونه پس د مختصو سببونو له جملې څخه دیوه له کبله ساقطه شی د حق العبد هغه دعوی چه له دغی دعوی سره سوره شوی ده نه ساقطیږی.

دوه سوه څلور پنځوسمه ماده:

د حق العبد مدعی کولی شی چه دعوی په هره مرحله کښی پریږدی، د حق العبد مدعی مکلف دی چه د دعوی له پریښودونه مخکښی لګښتونه ورکړی د عوض غوښتنی په باب د تورن حق که چیری قانونی اساس ولری محفوظ پاتی کیږی.

په دی صورت ددعوی پرښودنه په جزائی دعوی باندی هیڅ اثرنه پریباسی.

دوه سوه پنځه پنځوسمه ماده:

که چیری پخپله مدعی ته د حاضریدو مکلفیت ابلاغ شی او سره ددی هم محکمی ته حاضرنه شی یا خپل وکیل ورته راونه لیږی او خپلی غوښتنی غونډی ته وړاندی نه کړی په دی صفت دده نه حاضریدل د دعوی پریښودنه ګڼل کیږی.

اقامه آن بسببی از اسباب مختص به ان ساقط گردد دعوی حق العبد یکه با آن اقامه شده ساقط می‌گردد.

مادۀ ۲۵۴:

مدعی حق العبد می‌تواند دعوی را در هر مرحله ایکه باشد ترک نماید. مدعی مذکور مکلف به پرداخت مصارف قبل از ترک دعوی میباشد. حق متهم راجع به مطالبه تعویض در صورتی‌که اساس قانونی داشته باشد محفوظ می‌ماند.

ترک دعوی باینصورت هیچگونه تاثیری بر دعوی جزائی ندارد.

مادۀ ۲۵۵:

هرگاه مکلفیت بحضور بشخص مدعی ابلاغ گردد و با وجود آن نزد محکمه حاضر نشود و یاوکیل خود را ارسال ننمود و مطالبات خود را بجلسه تقدیم نکند عدم حضور او به این صفت ترک دعوی محسوب می‌گردد.

دوه سوه شپږ پنځوسمه ماده:
که چیری د حق العبد مدعی په جزائي محکمو کښې دعوی پریږدي کولی شی چه خپله دعوی په حقوقی محکمو کښې سوره کاندی خو په دی شرط چه د کوم حق د حاصلولو دپاره ئې دعوی سوره کړی ده چه د هغه په پریښنو دو ئې تصریح نه وی کړی.

مادهٔ ۲۵۶:
هر گاه مدعی حق العبد در محاکم جزائی ترک دعوی نماید می‌تواند دعوی خود را در محاکم حقوقی دائر نماید مشروط بر اینکه بترک حقیکه برای حصول آن در محکمه دعوی دائر نموده تصریح نکرده باشد.

دوه سوه اووه پنځوسمه ماده:
د حق العبد د مدعی له خواد دعوی پریښنو دنه د دعوی نه دحق العبد د مسئول د ډډی ته کیدلو سبب کیږی خو په دی شرط چه د حق العبد مسئول په دعوی کښې دحق العبد د مدعی په غوښتنه داخل شوی وی.

مادهٔ ۲۵۷:
ترک دعوی از جانب مدعی حق العبد باعث کناره گیری مسئول حق العبد از دعوی می‌گردد، بشرطیکه دخول مسئول حق العبد در دعوی به اساس مطالبه مدعی حق العبد صورت گرفته باشد.

دوه سوه اته پنځوسمه ماده:
که چیری د جرم له کبله زیانمن شوی شخص په حقوقی محکمه کښې د عوض غوښتنی دعوی وکړی اوبیا د جزائي محکمی وړاندی دعوی سوره شی نوکه دی په حقوقی محکمه کښې دعوی پریږدی کولوی شی چه د ددغه دعوی په جزائی محکمه کښې د

مادهٔ ۲۵۸:
هرگاه شخص متضرر از جرم دعوی مبنی بر طلب تعویض در محکمه حقوقی اقامه نماید وبعد از آن دعوی جزائی در پیشگاه محکمه جزائی دائر گردد در صورتیکه دعوی خود را در محکمه حقوقی ترک نماید می‌تواند آنرا در محکمه جزایی

جزائی دعوی سره غبرګه سوره کاندی.

دوه سوه نه پنځوسمه ماده:
که چیری د حق العبد دعوی په حقوقی محکمو کښی سوره کړی شی نو په کاردی چه پریکون ئی د هغی جزائی دعوی د فیصلی د نهائی نتیجی ترحاصلیدو پوری وځنډول شی چه دهغی نه مخکښی یا دهغی د جریان په وخت په محکمه کښی سوره شوی ده. خوکه چیری د جزائي دعوی پریکون د تورن دلیونتوب له کبله وځنډول شی نو دحق العبد دعوی فیصله کیږی.

دوه سوه شپیتمه ماده:
د هغو حق العبدی دعوو په پریکون کښی چه د جزائي محکمو په وړاندی دائریږی د دی قانون په احکامو عمل کیږی.

دوه سوه یو شپیتمه ماده:
تورن کولی شی چه دحق العبد د مدعی نه دهغه تاوان ګالنه چه د حق العبد د دعوی له کبله ورته او وښتی وی د قانون د احکامو مطابق و غواړی.

با دعوی جزائی یکجا دائر کند.

مادهٔ ۲۵۹:
هرگاه دعوی حق العبد در محاکم حقوقی دائر گردد بائیس انفصال آن تا حصول نتیجه نهائی فیصله دعوی جزائی که قبلاً و یا در اثنای جریان آن بمحکمه جزائی دائر گردیده است بتعویق انداخته شود ولی در صورتی‌که انفصال دعوی جزائی در اثر جنون بتعویق انداخته شود دعوی حق العبد حل و فصل می‌شود.

مادهٔ ۲۶۰:
در حل و فصل دعاوی حق العبد که در پیشگاه محاکم جزائی دائر می‌شود احکام این قانون تطبیق می‌گردد.

مادهٔ ۲۶۱:
متهم می‌تواند از مدعی حق العبد جبران خساره ایرا که در اثر دعوی حق العبد به او عاید گردیده در محکمه جزائی مطابق به احکام قانون مطالبه نماید.

شپږم فصل
د تزویر فرعی دعوی

دوه سوه دوه شپیتمه ماده:
څارنوالی او نور خصوم کولی شی چه د دعوی په هره مرحله کښې د قضیی د پاڼو له جملې څخه په هره پاڼه چه په موضوع کښی وړاندی شوی وی د تزویر دعوی وکړی.

دوه سوه دری شپیتمه ماده:
د تزویر دعوی د هغی دمدعی د ادعا له مخه کیږی چه د تحقیق په محضر یا دغونډی په محضر کښی قید یږی دغه شان د تزویر دعوی د مدعی له خوا دیو امضاء شوی غوښتن لیك له مخه چه ددعوی په دوسیه کښی ایښودل کیږی هم کیدی شی. د تزویر په دعوی کښی د هغی پاڼی ټاکنه چه پری د تزویر دعوی شوی وی د هغی د تزویر له دلیلونو له راوړلو سره ضروری ده.

دوه سوه څلور شپیتمه ماده:
که چیری هغه مقام چه قضیه ئې د غور لاندی ده د تزویر د ادعاء په باب د تحقیق کیدنه لازمه وګڼی نو پاڼی څارنوالی ته سپاری.

فصل ششم
دعوی فرعی تزویر

مادهٔ ۲۶۲:
څارنوالی و سائر خصوم می‌توانند در هر مرحله دعوی بر هر ورق از اوراق قضیه که در موضوع تقدیم شده باشد دعوی تزویر بنمایند.

مادهٔ ۲۶۳:
دعوی تزویر بر اساس ادعای مدعی آن که در محضر تحقیق یا محضر جلسه قید می‌گردد صورت می‌گیرد. همچنان دعوی تزویر بر اساس درخواست امضاء شده از طرف مدعی تزویر که در دوسیه دعوی گذاشته می‌شود نیز صورت گرفته میتواند. تعیین ورقی که علیه آن دعوی تزویر صورت گرفته با ذکر دلایل تزویر آن در ادعای تزویر حتمی است.

مادهٔ ۲۶۴:
هرگاه مقامی‌که قضیه تحت نظر آن قرار دارد اجرای تحقیق را در ادعای تزویر لازم بداند اوراق را به څارنوالی محول می‌نماید.

که چیری د غور د لاندی دعوی پریکون په هغه پانه پوری موقوف وی چه د تزویردعوی پری شوی ده دغه مقام کولی شی چه خو پوری د تزویر د دعوی پریکون د مربوط مرجع له پلوه کیږی د دعوی جریان وځنډ وی.

دوه سوه پنځه شپیتمه ماده:
که چیری د دعوی جریان وځنډولی شی او حکم یا قرار په عدم تزویر باندی صادر شی نو ضروری ده چه په همدغه حکم یا قرار کښی د تزویر مدعی تردوه نیموزرو افغانیو پورې په نقدی جزا محکو شی.

دوه سوه شپږ شپیتمه ماده:
که چیری حکم د ټولو یا ځینو رسمی پانو په تزویر صادرشی نو هغه محکمه چه دغه حکم ئی کړی وی د دغو پانو دلغو کولو یا سمولو حکم څنګه چه لازم وی هم صادر وی د اخبره په یو یادداشت کښی ثبتیږی او دغه پانه په نښه کیږی.

هرګاه انفصال دعوی تحت رسیدګی بورقیکه هدف دعوی تزویر قرارګرفته موقوف باشد مقام مذکور می‌تواند جریان دعوی را تا وقتیکه دعوی تزویر توسط مرجع مربوط انفصال می یابد معطل نماید.

مادۀ ۲۶۵:
در صورتیکه جریان دعوی متوقف ساخته شود و به عدم وجود تزویر حکم یا قرار صادر گردد لازم است درعین حکم یا قرار مدعی تزویر بتادیه جزای نقدی تا دو هزار و پنجصد افغانی محکوم گردد.

مادۀ ۲۶۶:
هرګاه حکم به تزویر تمام اوراق رسمی یا بعضی مندرجات آن صادر گردد محکمه ای که این حکم را کرده حکم الغاۀ یا صحیح آن را طوریکه لازم باشد نیز صادر مینماید. این موضوع در یک یادداشت ثبت و ورق مذکور نشانی می‌گردد.

اووم فصل
په غونډه کښې د انتظام ساتنه

دوه سوه اووه شپیتمه ماده:
د غونډې اداره او انتظام د غونډې د رئیس په واك کښې دی. د غونډې رئیس کولی شی چه څوك د غونډې انتظام خرابوی هغه دغونډې دغولی نه وباسی، که چیری دغه شخص دده امر ونه منی محکمه کولی شی چه سمدستی تراتو څلویښتو ساعتونو پورې دده د بندی کولویاتر دری سوه افغانیو پوری دده دجریمه کولو حکم صادر کاندی. د محکمې دا حکم سمدستی په ځای کیږی او استیناف پری نه شی کیدی.
که چیری د غونډې وران کار ی د محکمې د کاروالو څخه وی محکمه کولی شی چه د غونډې په وخت کښې دی د قضایی قوی د کاروالو د تأدیب د قاعدو سره سم تأدیب کاندی.
محکمه دغونډې د ختمیدونه مخکښې خپل صادر کړی حکم لغو کولی شی.

فصل هفتم
حفظ نظم در جلسه

مادهٔ ۲۶۷:
اداره و انتظام جلسه از صلاحیت رئیس جلسه می‌باشد. رئیس جلسه می‌تواند اخلال کننده نظم جلسه را از صحن آن خارج نماید هرگاه شخص مذکور امر او را اطاعت نکند محکمه می‌تواند بصورت فوری حکم حبس تا (۴۸) ساعت و یا تادیه جزای نقدی تا سه صد افغانی را بر ضد او صادر نماید. این حکم محکمه بلافاصله تنفیذ می‌گردد و قابل استیناف نیست.
هرگاه اخلال کننده از جمله کارکنان محکمه باشد محکمه می‌تواند در اثنای انعقاد جلسه او را مطابق به قواعد تادیب کار کنان قوه قضائی تادیب نماید.
محکمه تا قبل از انتهای جلسه می‌تواند حکم صادر شده خود را الغاء کند.

دوه سوه اته شپیتمه ماده:
که چیری څوك په غونډه کښی د جنحی یاقباحت ارتکاب وکړی محکمه کولی شی چه په همدغه غونډه کښی د تورن خلاف دعوی سوره کاندی او دځارنوالی او تورن د اظهاراتو اوریدلونه پس خپله فیصله صادره کړی.

په داسی حالت کښی د دعوی سورول په هغه غوښتنه پورې چه ددی قانون په دریمه او څلورمه ماده کښی ذکر شوی ده مربوطه نه ده.

که چیری په غونډه کښی جنایت پېښ شی د محکمی رئیس څارنوالی ته د تورن د سپارلوامر کوی. دا حکم ددی قانون داتمی مادی د حکم په تطبیق کښی خلل نه اچوی.

د محکمی رئیس په ټولو حالاتو کښی د پېښی محضر- ترتیبوی او که ضرورت پېښ شی د تورن د گرفتاری امر صادروی.

دوه سوه نه شپیتمه ماده:
که چیری د وظیفی په وخت یا دوظیفی په علت د مدافع وکیل نه یوداسی حرکت وشی چه د غونډی

مادهٔ ۲۶۸:
هرگاه کسی در جلسه مرتکب جنحه یا قباحت شود، محکمه می‌تواند در همان جلسه علیه متهم دعوی را اقامه و پس از استماع اظهارات څارنوالی و متهم فیصله خود را صادر کند.

اقامه دعوی در چنین حالت به تقاضائیکه در مواد (۳و ۴) این قانون از آن ذکر رفته مربوط نمی‌باشد.

هرگاه در جلسه جنایت واقع شود رئیس محکمه امر میکند متهم را به څارنوالی تحویل دهند. این حکم تطبیق حکم ماده (۸) این قانون را اخلال نمی‌کند.

رئیس محکمه در همه احوال محضر واقعه را ترتیب داده و در صورت لزوم امر گرفتاری متهم را صادر می‌نماید.

مادهٔ ۲۶۹:
هرگاه در اثنای وظیفه یا به علت آن از نزد وکیل مدافع حرکتی صادرگردد که اخلال کننده نظام

په انتظام کښی خلل اچول وګڼل شی او یا د جزا وړ وی د غونډی رئیس د پېښی محضر ترتیبوی. که چیری د مدافع عمل د تأدیب وړوی دی د تأدیب د پاره د محکمی رئیس ته حواله کوی او که د جزا وړوی نو څارنوالی ته یی د تحقیق د اجراء د پاره سپاری.

په هر حالت کښی په دعوی باندی د غور کولو د غونډی په هیئت کښی دهغی غونډی د رئیس او غړوګډون جوازنه لری په کومه غونډه کښی چه دغه حادثه پیښه شوی وی.

دوه سوه اویایمه ماده:

په هغو جرمونو باندی غور چه په غونډه کښی پېښیږی او محکمه دهغو په باب د غونډی د کیدو په وخت کښی دعوی نه سوروی د عادی احکامو مطابق کیږی.

شمرده شده و یا موجب مجازات باشد رئیس جلسه محضر واقعه را ترتیب داده در صورتی‌که عمل مدافع موجب تادیب باشد او را به رئیس محکمه جهت تادیب احاله می‌کند و در صورتیکه عمل او موجب مجازات باشداو را به څارنوالی جهت اجرای تحقیق محول میسازد.

در هر دو حالت شرکت رئیس و اعضاء جلسه ایکه حادثه در آن واقع شده در هیات رسیدگی به دعوی جواز ندارد.

مادۀ ۲۷۰:

رسیدگی به جرایمیکه در جلسه واقع می‌شود و محکمه در مورد آن هنگام انعقاد جلسه دعوی را اقامه نمیکند بر طبق احکام عادی صورت می‌گیرد.

اتم فصل
حکم

دوه سوه یواویایمه ماده:

هغه څه چه دلومړی تحقیق په پایلو او ددلیلونو د ټولونی په محضرونو

فصل هشتم
حکم

مادۀ ۲۷۱:

محکمه به آنچه که در اوراق تحقیق ابتدائی و در محاضر جمع

کښنی درج دی محکمه په هغو مقیده نه ده بی له هغه چه د قانون نص بالعکس تصریح کړی وی.

دوه سوه دوه اویایمه ماده:
په قباحتو نو کښې لیکلی محضرونه دهغو پیښو په باب چه د مربوطو مامورینو له پلوه پکښنی ثبتیږی ترڅو پورې چه ددغو پیښو نفی ثابته شوی نه وی حجت ګڼل کیږی.

دوه سوه دری او یایمه ماده:
قاضی په دعوی کښنی د هغی عقیدی سره سم چه ددلیلونو له مخه ورته پیدا کیږی په پوره آزادی حکم صادروی خوسره د دی هم دی په داسی دلیل باندی خپل حکم بناء کولی نه شی چه دده په وړاندی راوړل شوی نه وی.

دوه سوه څلور اویایمه ماده:
د حکم صادرونه په ښکاره غونډه کښنی کیږی که څه هم په دعوی باندی غور په پټه غونډه کښنی شوی وی د حکم علنیت د غونډی په محضر کښنی ثبتیږی او د محکمی د رئیس او محرر له خوا امضاء کیږی.

دلایل درج است مقید نیست مگر اینکه نص قانون بالعکس آن تصریح کرده باشد.

مادۀ ۲۷۲:
محاضر تحریر در موارد قباحات راجع به واقعاتیکه از طرف مامورین مربوطه در آن ثبت می‌گردد حجت شمرده میشود مادامیکه نفی واقعات مذکور ثابت نشده باشد.

مادۀ ۲۷۳:
قاضی در دعوی بر حسب عقیده ای که بر اساس دلایل نزد او پیدا می شود به کمال آزادی اصدار حکم می‌نماید. ولی با این هم نمیتواند حکم خود را بدلیلی که به پیش او مطرح نشده باشد بناء نماید.

مادۀ ۲۷۴:
صدور حکم درجلسه علنی صورت می‌گیرد ولو رسیدگی به دعوی در جلسه سری انجام شده باشد. علنیت حکم در محضر جلسه ثبت و از طرف رئیس و محرر محکمه امضاء می‌شود.

محکمه داسی تدبیرنیولی شی چه هغی غونډی ته د تورن حاضری تضمین کاندی چه د حکم د نطق د پاره ټاکل شوی ده او تورن و نه کړی شی چه په حکم باندی د نطق نه مخکښی د غونډی له غولی ووځی.

محکمه می‌تواند تدابیر اتخاذ کند که حضور متهم را در جلسه ایکه نطق به حکم آن محول شده تضمین نماید و متهم نتواند قبل از نطق به حکم از صحنهٔ جلسه خارج شود.

په د غوتد ببرونو کښی د تورن د توقیف او ګرفتاری امر شامل دی خو په دی شرط چه پیښه له یو داسی قسمه وی چه د تورن د توقیف جواز ورکوی.

اتخاذ تدابیر شامل صدور امر گرفتاری و توقیف متهم نیز می‌باشد مشروط بر اینکه واقعه دارای نوعیتی باشد که توقیف متهم را جایز می‌گرداند.

دوه سوه پنځه اویایمه ماده:

که چیری پیښه ثابته نه وی یا په قانون کښی د جزا وړنه وی محکمه خپل حکم د تورن په برائت صادروی او دی په دی شرط چه یواځې په همدی پیښه کښی توقیف وی خلاصوی.

که چیری پیښه ثابته او فعل د جزا وړوی محکمه د مقرری جزا په ټاکنه خپل حکم صادروی.

ماده ۲۷۵:

هرگاه واقعه غیر ثابت بوده و یا در قانون قابل مجازات نباشد محکمه حکم خود را به برائت متهم صادر و او را بشرطیکه تنها در اثر همین واقعه تحت توقیف باشد رها می‌کند.

در صورتی‌که واقعه ثابت و فعل قابل مجازات باشد محکمه حکم خود را به تعین مجازات مقرره صارد می‌نماید.

دوه سوه شپږ اویایمه ماده:

که چیری ابتدائیه محکمی ته دا څرګنده شی چه پیښه د جنایت له نوعی ده نو په موضوع کښی د

مادهٔ ۲۷۶:

هرگاه به نزد محکمه ابتدائیه واضح شود که واقعه از نوع جنایت است حکم خود را مبنی بر

پریکـون د صـلاحیت پـه نـه لرلـو بانـدی خپـل حکـم صـادروی او قـضیه دلاڑمـو اجراآتـو د پـاره څارنوالی ته ارجاع کوی.

دوه سوه اووه اویایمه ماده:
تورن ته په داسی پیښه چه د تورن د احالی په امر یا د احضار په پاڼه کښی داخله نه وی او دغه شان د تورن نه غیر بل داسی چاته چه د هغـه خـلاف دعـوی نـه وی سـوره شوی جزا ورکول جواز نه لری.

دوه سوه اته اویایمه ماده:
محکمه کولی شی چه په خپله هغه فیصله کښی چه صادروی ئی تورن ته د نسبت شوی تور قانونی وصف وگرځوی، دغه شان محکمه کولی شی چه د تورن تورد جزا سختولو د موجبـاتو زیـاتو لـو لـه لاری چـه دغونډی په تحقیق یا غور کښی تثبیت شوی وی که څه هم د تورن د احالی په امر یا داحضار په پاڼه کښی تثبیت شوی وی کـه څه هم د تورن د احالی په امر یا د احضار په پاڼه کښی درج شوی نه وی تعدیل کاندی.
محکمه کولی شی چه دهری عادی خطـاء د سـمون او دهـری داسـی عـــدم صـــلاحیت انفـــصال در موضـوع صـادر و قـضیه را بغـرض اجراآت لازمـه بـه څارنـوال ارجـاع می‌دارد.

ماده ۲۷۷:
مجـازات مـتهم از رهگـذر واقعـه ایکه در امر احاله و یا احضار نامه مـــتهم داخـــل نبـــوده و همچنـــان مجـازات شـخص غیـر متهمـی‌کـه دعوی علیه او دایر نگردیده باشد جواز ندارد.

مادۀ ۲۷۸:
محکمـه مـی توانـد در فیـصله ایکـه صـادر مـی‌کنـد وصـف قـــانونی اتهـــام منـــسوب بـــه مـــــتهم را تغیـــــر بدهـــــد. همچنـــان محکمـــه مـــی توانـــد اتهـــــام مـــــتهم را از راه افـــزودن موجبـــات تـــشدید مجـــازات کـــه در تحقیـــق و یـــا رســـیدگی در جلـــسه تثبیـــت شـــده ولـــو در امـــر احالـــه یـــا احـــضار نامـــه مـتهم درج نگردیـده باشـد تعـدیل نماید.
محکمـه مـی‌توانـد بـه اصـلاح هـــر خطـــاء عـــادی و تـــدارک

سهوی در اګر ځولو اقدام وکړی چه د احالی په امر یا احضار پاڼه کښی د درج شوی اتهام په عبارت کښی موجود وی.

هر سهویکه در عبارت اتهام مندرج امر احاله احضار نامه موجود باشد اقدام نماید.

محکمه مکلفه ده چه په وارد کړی تغییر باندی تورن خبر کړی او که تورن وغواړی نو ورته مهلت ورکړی چه د جرم دوصف ګرځولو یا د اتهام د تعدیل په مقابل کښی خپله دفاع تیاره کاندی.

محکمه مکلف است تغیر یرا که وارد نموده به اطلاع متهم برساند و در صورتیکه متهم تقاضا نماید به او مهلت بدهد تا در مقابل تغییر وصف جرم یا تعدیل اتهام که صورت گرفته دفاع خود را آماده کند.

دوه سوه نه اویایمه ماده:

ددی قانون ددوه سوه شپږ څلویښتمی مادی دو روستی فقری د حکم له رعایت سره سره د جزائی دعوی په باب چه هر حکم صادر یږی باید چه د حق العبد د مدعی د غوښتنو او د تورن له خواد غوښتل شوی عوض په باب د محکمی په تصمیم باندی مشتمل وی.

مادهٔ ۲۷۹:

با رعایت حکم فقره اخیر ماده (۲۴۶) این قانون هر حکمی که راجع دعوی جزائی صادر می‌شود باید بر تصمیم مربوط به مطالبات مدعی حق العبد و تعویضاتی که متهم مطالبه کرده نیز مشتمل باشد.

که چیری د تورن له پلوه د عوض د غوښتنی په باب تصمیم نیولو د جزائی دعوی په باب د حکم په صادر ولو کښی ځنډ پیښاوه محکمه کولی شی چه په دغه غوښتنه باندی د غور کولو په

در صورتی‌که اخذ تصمیم راجع به مطالبه تعویضات از طرف متهم اصدار حکم را در مورد دعوی جزائی به تعویق می انداخت محکمه می تواند حکم خود را در دعوی

دوران کښی د جزائی دعوی په باب خپل حکم صادر کړی. په دی حالت کښی د عوض دعوی په حقوقی محکمو کښی یې د محصول له ورکولو سورول کیدلی شی.

جزائی به دوران رسیدگی به مطالبه مذکور صادرکند در چنین حالت دعوی تعویضات در محکمه حقوقی بدون پرداخت محصول اقامه شده می‌تواند.

دوه سوه اتیایمه ماده:

د حکم سره یو ځای باید موجبه اسباب ذکر شی. که چیری حکم په الزام باندی بنا شوی وی نو دا ضروری ده چه په دغه حکم کښې هغه پیښه چه د جزا مستوجبه ده او دهغی کوایف او هغه قانوهنی نص بیان شی چه د حکم د صادریدلو باعث شوی دی.

مادهٔ ۲۸۰:

اسباب موجبه حکم باید با حکم ذکر شود هرگاه حکم بر الزام بناء یافته باشد لازم است حکم مذکور بر ذکر واقعه مستوجب مجازات و بیان کوائف آن بر ذکر نص قانونی ایکه باعث صدور حکم شده مشتمل باشد.

دوه سوه یو اتیایمه ماده:

محکمه د هغو غوښتنو په پریکون چه د خصومو له خواورانده شوی دی د حکم د موجبه اسبابو د بیان سره مکلفه ده.

مادهٔ ۲۸۱:

محکمه به حل و فصل مطالباتی‌که از طرف خصوم تقدیم شده با بیان اسباب موجبه حکم خود مکلف می‌باشد.

دوه سوه دوه اتیایمه ماده:

حکم او اسباب ئی د صادریدوله نیټیې نه لس ورځی پس لیکل کیږی، د محکمی رئیس پری مهر لګوی او دمحکمی رئیس او محررئی امضا کوی. که چیری رئیس دیو عذرله مخې و نه کړی

مادهٔ ۲۸۲:

حکم و اسباب آن در ظرف ده روز بعد از تاریخ صدور تحریر گردیده از طرف رئیس محکمه مهر و از طرف رئیس و محرر محکمه امضاء می‌شود. هرگاه رئیس نظر به عذری نتواند انرا مهر یا امضاء

شی چه هغه مهر او امضاء کړی دهغو قاضیانونه یو چه له ده سره یی د حکم په صادر و لوکښنی ګډون کړی دی هغه مهر او امضاء کوی. او که چیری د ابتدائیه محکمی له پلوه صادر شوی وی او ددغی محکمی قاضی د حکم اسباب پخپل خط لیکلی وی خود یو عذرله مخه ئی دهغه امضاء کول له واکه نه وی پوره شوی د ولایت د محکمی رئیس کولی شی چه پخپله د اصل حکم نسخه مهر او امضاء کړی یا د محکمی یو غړی د هغه په مهرا و امضاء موظف کاندی. که چیری ابتدائیه قاضی د حکم اسباب پخپل خط نه وی لیکلی حکم له دی کبله چه د اسبابو ذکر پکښی نشته باطلیږی.

دلسوور ځود ټاکلی میعادنه دحکم د امضاء کولو ځنډ د قوی موجباتو نه پرته جواز نه لری.

خو په هر حال هغه حکم چه له صادریدونه پس په دیر شوور ځوکښی د ننه دننه مهر او امضاء نه شی باطل ګڼل کیږی بی له دی چه حکم په برائت صادر شوی وی.

د محکمی د تحریراتو دفتر مکلف

کند یکی از قضاتی که با او در اصدار حکم اشتراک نموده آنرا مهر و امضاء می‌نماید. و هرگاه حکم از طرف محکمه ابتدائیه صدور یافته باشد و قاضی محکمه مذکور اسباب حکم را بخط خود تحریر کرده ولی نظر به عذری نتوانسته آنرا امضاء کند رئیس محکمه ولایت می‌تواند شخصا نسخه اصل حکم را مهر و امضاء و یا یک نفر عضو محکمه را به مهر و امضای آن موظف نماید.

هرگاه قاضی ابتدائیه اسباب حکم را بخط خود تحریر ننموده باشد حکم بعلت اینکه عاری از ذکر اسباب است باطل می‌گردد.

تاخیر امضای حکم بیشتر از میعاد مقرر ده روز بدون موجبات قوی جواز ندارد.

ولی بهمه حال حکمی‌که در خلال سی روز از صدور آن مهر و امضاء نشود باطل شناخته می‌شود مگر اینکه حکم به برائت صادر شده باشد.

دفتر تحریرات محکمه مکلف است

دی چه د دعوی ذیدخل شخص ته د هغه دغوښتنی له مخه تصدیق ورکړی چه دغه حکم په تاکلی میعاد کښی مهر او امضاء شوی نه دی.

به شخص ذی دخل دعوی بر اساس مطالبه او تصدیق بدهد که حکم مذکور در داخل میعاد مقرر، مهر و امضاء نگردیده است.

دوه شوه دری اتیایمه ماده:

که چیری محکمه په صغیر تورن باندی حکم صادرکړی او بیاولیدل شی چه د جزا تطبیق له هری نوعی چه وی د محکوم علیه د حال سره مناسب نه دی محکمه هر وخت کولای شی چه دلوی څارنوال په غوښتنه په هغه باندی له نوی سره غورو کړی.

له نوی سره د غور کولو په وخت کښی په صغارو پوری د مختصی جزانه پرته حکم کول جوازنه لری.

مادهٔ ۲۸۳:

در صورتی‌که محکمه علیه متهم صغیر اصدار حکم نموده ودیده شود که تطبیق مجازات از هر نوعی که باشد بحال محکوم علیه مناسب نیست محکمه مذکور هر وقت می‌تواند بر اساس تقاضای لوی څارنوال بر آن تجدید نظر نماید.

در وقت تجدید نظر حکم بغیر از مجازات مختص به صغار جواز ندارد.

دوه سوه څلور اتیایمه ماده:

که چیری محکمه په تورن باندی په دی خیال چه عمر ئی له پنځلسو کلونوا و وښتی دی خپل حکم صادر کړی او بیاد رسمی پاڼولـه مخه د هغه خلاف څرګندشی څارنوالی کولی شی چه موضوع محکمی ته له نوی سره د غور کولو د پاره وړاندی کړی، په دی حالت کښی د محکمی د حکم چلونه

مادهٔ ۲۸۴:

هرگاه محکمه علیه متهم باعتبار اینکه سن او از پانزده سال تجاوز کرده است حکم خود را صادر نمایدو در ثانی خلاف آن بر اساس اوراق رسمی ظاهر شود څارنوال موضوع را بغرض تجدید نظر به محکمه حاکمه تقدیم می‌کند. در چنین حالت انفاذ حکم محکمه معطل قرار داده می‌شود. ولی

ځنډیږی خوددی قانون په یوسل اتمه ماده کښی ذکر شوی احتیاطی تدبیر کول جواز لری- که چیری د تورن خلاف د محکمی حکم په صغارو پوری د مختصو جزاګانو له جملې څخه وی او بیا د رسمی پاڼوله مخه څرګنده شی چه د محکوم علیه عمرله پنځسو کلو نو اوو ښتی دی لوی څارنوال کولی شی چه د حاکمی محکمی نه وغواړی چه په خپل صادر کړی حکم باندی له نوی سره غور وکړی او د قانون له احکامو سره سم حکم وکړی.

اتخاذ تدابیر احتیاطی مندرج مادهٔ (۱۰۸) این قانون جواز دارد هرگاه حکم علیه متهم از جمله مجازات مختص به صغار باشد و در ثانی از روی اوراق رسمی ظاهر گردد که سن محکوم علیه از پانزده سال تجاوز کرده لوی څارنوال می‌تواند از محکمه حاکمه تقاضا نماید که در حکم صادر شده خود تجدید نظر کرده و مطابق به احکام قانون حکم بنماید.

نهم فصل
د دعوی لګښت

فصل نهم
مصارف دعوی

دوه سوه پنځه اتیایمه ماده:
هغه تورن چه د جرم د ارتکاب له کبله محکوم علیه واقع شی محکمه کولی شی چه هغه د محاکمی د ټول یا ځینی لګښت په ور کولو مکلف کړی.

مادهٔ ۲۸۵:
متهمی‌که از رهگذر ارتکاب جرم محکوم علیه واقع شود محکمه می‌تواند او را به تادیه جمیع یا بعضی مصارف محاکمه مکلف نماید.

دوه سوه شپږ اتیایمه ماده:
که چیری د استیناف په مرحله کښی د ابتدائیه محکمی حکم تائید شی د مستأنف تورن

ماده ۲۸۶:
هرگاه در مرحله استیناف حکم محکمه ابتدائیه تائیدشود مکلفیت متهم مستانف

مکلفیت په ټول یا ځینی لګښت جواز لری.

دوه سوه اووه اتیایمه ماده:
ستره محکمه کولی شی چه که اعتراض د قبلیدو یا اوریدلو وړواقع نه شی معترض تورن د ټول یا ځینی لګښت په ور کولو مکلف کاندی.

دوه سوه اته اتیایمه ماده:
که چیری د تورنو یوه ډله د یو جرم له کبله د جرم د فاعلینویا مشترکینو په حیث په یوه حکم کښی محکوم علیهم واقع شی د محکوم بها لګښتونو په ور کولو یو شان مکلفیږی خوپدی شرط چه لګښت په اصل حکم کښی بل شان نه وی ویشل شوی او یا محکومین د هغه په تضامنی ورکړه نه وی مکلف شوی.

دوه سوه نه اتیایمه ماده:
که چیری تورن د ټول لګښت په ور کولو نه وی محکوم شوی په کاردی چه هغه مقدار چه دی پری محکوم شوی دی په حکم کښی څرګند کړی شی. که چیری د محکمی په حکم کښی د محکوم علیه له طرفه به جمیع یا بعضی مصارف جواز دارد.

مادهٔ ۲۸۷:
ستره محکمه می‌تواند هرگاه اعتراض و رد قبول و یا قابل سمع واقع نشود متهم معترض را بتادیه جمیع یا بعض مصارف مکلف نماید.

ماده ۲۸۸:
هرگاه گروهی از متهمین از اثر جرم واحد بحیث فاعلین جرم یا مشترکین در آن بیک حکم محکوم علیه واقع شوند بتأدیه مصارف محکوم بها مساویانه مکلف می‌شوند مشروط بر اینکه توزیع مصارف در اصل حکم بخلاف آن صورت نگرفته و یا محکومین به تادیه تضامنی آن مکلف نگردیده باشد.

مادهٔ ۲۸۹:
هرگاه متهم به تادیه جمیع مصارف محکوم نگردیده باشد بایست مقداریکه او به تادیه آن مکلف است در حکم تصریح گردد. در صورتیکه حکم محکمه از ذکر پرداخت مصارف از طرف

دلگښتونو دور کړی هیڅ ذکرنه وی شوی دی دلگښت په ور کړه مگلف گڼل کیږی.

محکوم علیه خالی باشد او به تأدیه آن مکلف شناخته نمی‌شود.

دوه سوه نوی یمه ماده:

د حق العبد مدعی هم د قانون مطابق مکلف کیدی شی چه د محکمی لگښت دولت ته ورکړی، ددی لگښت د اندازه کولو او دهغه د تحصیل د لارو چارو په باب د قضائی محصولاتو د قانون احکام او په هغه پوری مربوط مقررات تطبیقیږی.

ماده ۲۹۰:

مدعی حق العبد نیز مطابق به قانون مکلف شده می‌تواند که مصارف محکمه را به دولت تادیه کند. در مورد تقدیر این مصارف و طرق تحصیل آن احکام قانون محصولات قضائی و مقررات مربوط آن تطبیق می‌گردد.

دوه سوه یو نوی یمه ماده:

که چیری د جرم د ارتکاب له مخه د تورن په الزام باندې حکم صادر شی نو په کاردی چه تورن د هغه لگښت په ور کړه هم مکلف کړی شی چه د حق العبد مدعی ورکړی دی. او محکمه صلاحیت لری چه ددغولگښتونو هغه برخه چه ورته دحق العبد د مدعی له خوابی موجبه لگیدلې ښکاره شی کمه کاندی.

خو که چیری محکمی د حق العبد مدعی د ادعا په یوه برخه کښی هم محکوم له نه کړنو د محاکمی لگښت د مدعی له خوا ورکول

مادۀ ۲۹۱:

هرگاه حکم به الزام متهم بارتکاب جرم صادر شود بائیست متهم به تادیه مصارفیکه مدعی حق العبد پرداخته است نیز مکلف گردد. و محکمه صلاحیت دارد آن قسمت مصارف مذکور را که تشخیص دهد از طرف مدعی حق العبد به موجب صرف گردیده وضع نماید.

ولی اگر محکمه در اصل حکم مدعی حق العبد را در هیچ جزء ادعای او محکوم له قرار نداد مصارف محاکمه از طرف مدعی

کیږی او کـه جـری د حـق العبـد مـدعی د دعـوی پـه ځینـو برخـو کـښی محکـوم لـه شـی محکمـه کـولی شـی چـه دی د محـاکمی پـه ځینـو لګـښتونو محکـوم کاندی.

مـذکور پرداختـه مـی‌شـود. و در صـورتی‌کـه مـدعی حـق العبـد در بعضی مطالباتش محکوم له قرار گیـرد محکمـه نمـی‌توانـد او را بـه بعـض مـصارف محاکمـه محکـوم نماید.

دوه سوه دوه نوی یمه ماده:

هغـه مقـررات چـه د حـق العبـد د دعوی دلګښتونو په باب په تورن تطبیقیږی هماغـه مقـررات د حـق العبـد پـه مـسئول بانـدی هـم تطبیقیږی.

مادۀ ۲۹۲:

مقرراتـی‌کـه در مـورد مـصارف دعـوی حق العبـد برمتهم تطبیـق مـی‌شـود عـین همـان مقـررات بـر مـسئول حـق الـعبد نیـز تطبیـق می‌گردد.

دوه سوه دری نوی یمه ماده:

کـه چیـری تـورن د جزائـی دعـوی پـه ټول یاځینی لګښت محکوم شی د حق العبد مسئول هم له ده سره د محکـوم بهـا لګـښت پـه ورکـړه مکلفیږی. محکوم بها لګښت پـه دی صورت کښی له دوی څخه پـه تضامنی ډول تحصیلیږی.

مادۀ ۲۹۳:

هرگاه متهم بتادیه جمیع و یا بعض مصارف دعوی جزائی محکوم شود مسئول حق العبد نیـز بـااو بتادیـه مـــصارف محکـوم بهـا مکلـف می‌گردد. مصارف محکوم بها در چنـین حالـت از آنهـا بـصورت تضامنی تحصیل می‌شود.

لسم فصل
د قاضی اجتناب اوردئی

فصل دهم
اجتناب قاضی و رد او

دوه سوه څلور نوی یمه ماده:

کـه چیـری جـرم پخپلـه د قاضـی پـه مقابل کښی شوی وی، یـا قاضـی د

مادۀ ۲۹۴:

هرگاه جرم در مقابل شخص قاضی صـورت گرفتـه ویـا قاضـی در

دعوی په باب د قضائی ضبط د مامور، د څارنوالی یا دخصومو له جملې څخه د یوه د دفاع وظیفه اجرا کړی وی، یائی په دغه باب شاهدی ویلی یا ئی د اهل خبره وظیفه په ځای کړی وی د دعوی په غور کښی ګډون نه شی کولی.

که چیری قاضی د دعوی تحقیق کړی وی د حکم په صادرولو کښی ګډون نه شی کولی. هغه قاضی چه د اعتراض لاندی راغلی حکم ئی صادر کړی وی په استینافی غور کښی ګډون نه شی کولی.

موضوع دعوی وظیفه مامور ضبط قضائی وظیفه څارنوالی یا وظیفه دفاع یکی از خصوم را اجراء نموده یا در موضوع به ادای شهادت یا اجرای وظیفه اهل خبره اقدام کرده باشد در رسیدگی به دعوی شرکت کرده نمی‌تواند.

در صورتی‌که قاضی به تحقیق دعوی پرداخته باشد او نمی‌تواند در اصدار حکم اشتراک نماید. قاضی ایکه حکم مورد اعتراض را صادر کرده در رسیدگی استینافی آن اشتراک کرده نمی‌تواند.

دوه سوه پنځه نوی یمه ماده:

خصوم د پورتنۍ مادی په ذکر شویو حالتو کښی او د- رد په نورو حالتو کښی چه د حقوقی اجراآتو په باب احکامو کښی ذکر کیږی د قاضیانو د - رد حق لری.

د څارنوالی دغړو او د قضائی ضبط د مامورینو رد جواز نه لری.

مادۀ ۲۹۵:

خصوم در احوال مذکور ماده فوق و در سائر احوال رد که در احکام مربوط به اجراآت حقوقی ذکر می‌گردد حق رد قضاوت را دارند.

رد اعضای څارنوالی و مامورین ضبط قضائی جواز ندارد.

دوه سوه شپږ نوی یمه ماده:

کله چه د ابتدائیه قاضی د، ردله اسبابو څخه یو سبب منځ ته راپریوزی دی ددی خبری نه د ولایت د محکمی رئیس خبر وی او که چیری رد دولایت دمحکمی کوم

مادۀ ۲۹۶:

وقتی‌که سببی از اسباب رد قاضی ابتدائیه مطرح شود او از موضوع برئیس محکمه ولایت اطلاع می‌دهد و اگر رد متوجه عضوی از اعضای محکمه ولایت باشد

غړیته متوجه و – موضوع همدغی محکمی ته وړاندی کیږی.
که چیری دقاضی په وړاندی په قانون کښی د، ردد ذکر شویو حالاتونه غیر داسی اسباب را بر سیره شی چه قاضی د هغو له مخه په دعوی باندی غور کول د ځان د پاره مناسب نه ګڼی دی کولی شی چه په دعوی باندی له غور کولو څخه دځان دژ غورنې موضوع د ولایت د محکمی رئیس یا دغی محکمی ته وړاندې کړی.

دوه سوه اووه نوی یمه ماده:
د قاضی د، رد غوښتنه هغی محکمی ته وړاندې کیږی چه دعوی ئی د غور لاندی ده او د هغی په باب حقوقی او تجارتی احکام تطبیقیږی.
د تحقیق د قاضی یاد ابتدائیه قاضی د، رد غوښتنه د ولایت محکمی ته وړاندی کیږی.
په غوښتنه باندی د غور کولو په وخت د قاضی استنطاق یاورته سوګند ورکول جواز نه لری.
که چیری د تحقیق قاضی یا دولایت د محکمی غړی دردله غوښتنی سره موافقه وکړی او یا موضوع به محکمه مذکور تقدیم می‌شود.
هرګاه در غیر از احوال رد که در قانون تصریح گردیده اسبابی به نزد قاضی بروز نماید که از روی آن رسیدگی به دعوی را برای خود مناسب نمی‌داند او می‌تواند موضوع اجتناب خود را از رسیدگی، برئیس محکمه ولایت یا به محکمه مذکور تقدیم نماید.

مادۀ ۲۹۷:
در خواست رد قاضی بمحکمه ایکه دعوی تحت رسیدگی آن قرار دارد تقدیم می‌شود و در مورد آن احکام اجراآت حقوقی و تجارتی تطبیق می‌گردد.
درخواست رد قاضی تحقیق یا قاضی محمکه ابتدائیه به محکمه ولایت تقدیم می‌گردد.
هنگام رسیدگی به درخواست رد ، استنطاق قاضی یا سوگند دادن باو جواز ندارد.
در صورتی‌که قاضی تحقیق یا قاضی ابتدائیه یا عضو محکمه ولایت با در خواست رد موافقت

يې له غوښتنې پخپله د غورنه ځان ژغورنــه مناســب وګڼــي او د- رد غوښتنه يا دځان ژغورنې تصميم د ولايت د محکمې د رئيس له پلوه او کـه د ولايـت د محکمـې غـړې وی د ولايت د محکمې له پلوه تائيـد شـی نـو قاضـی د غورنـه ځـان ډډې تـه کوی. ددی حالت نه غيـر د- رد په غوښـتنه د قـانون سـره سـم غـور کيږی.

يوولسم فصل
دبطلان موارد

دوه سوه اته نوی يمه ماده:
په اساسی اجراآتو کښی د قانون د احکامو مراعـات نـه کـول د اجراآتو د بطلان موجب دی.

دوه سوه نه نوی يمه ماده:
کـه چيـری د محکمـی د تـشکيل پـه باب يائی دحکم په صادرونه کښی د ولايـت بـه بـاب يـا دهغـه جـرم د نوعيـت لـه حيثـه چـه د محکمـی د غـــور لاتـــدی دی د محکمـــی د صلاحيت په باب يا دنظام عمه په نـور و مربوطـو مـوارد وکـښی د قـانون د حکمونـو د نـه رعايـت لـه کبله بطلان پيښ شوی وی د دعـوی کند و يا خود اجتناب از رسيدگی را بدون درخواست مناسب بداند و در خواست رد يـا تـصميم اجتنـاب از طـــرف رئـــيس محکمـــه و در صـورت عـضو محکمـه ولايـت از طرف محکمـه ولايت تائيـد گـردد قاضی از رسيدگی بموضـوع کنـاره مـی جويـد. در غيـر ايـن حالـت درخواست رد مطابق به قانون تحت رسيدگی قرار می‌گيرد.

فصل يازدهم
موارد بطلان

مادۀ ۲۹۸:
عدم مراعات احکام قانون در مورد اجـراآت اساسـی موجـب بطـلان آنست.

مادۀ ۲۹۹:
هرگـــاه بطـــلان از لحـــاظ عـدم مراعـات احکـام قـانون در مـــورد تـــشکيل محکمـــه و يـــا ولايت آن در صدور حکم، و يـا در مـــورد صـــلاحيت محکمـــه از حيـث نوعيـت جرميکـه مـورد رسـيدگی آنـست و يـا در سـائر مـوارد مربـوط بـه نظـام عامـه واقـع شـده باشـد تمـسک بـه آن

په هر حالت کښی پری تمسك کیدی شی. په دغسی حالتونو کښی محکمه مکلفه ده چه په دغه باب کښی بی له غوښتنی هم په بطلان باندی حکم صادر کړی.

دری سومه ماده:

په پورتنی ماده کښی د درج شویو حالاتونه پرته که چیری د جنایاتو او جنحو په باب د دلیلونو دټولونی یا لومړی تحقیق، یا په غونډه کښی د دتحقیق مختص اجراآت د تورن د مدافع وکیل په مخکښی شوی وی او ده پری اعتراض نه وی کړی د اجراآتو د بطلان په اساس د تورن د دفع ویلو حق سوځی په قباحتونو کښی که چیری اجراآت د تورن په مخکښی وشی او دی پری اعتراض ونه کړي که مدافع وکیل ورسره هم نه ؤ د بطلان په اساس د دفع ویلو حق ئی سوځی.

دغه شان که چیری څارنوالی د اجراآتو دکیدو په وخت کښی اعتراض ونه کړی د بطلان په اساس د دفع ویلو حق ئی سوځی.

دری سوه یوه ماده:

که چیری پخپله تورن یاد هغه وکیل په غونډی کښی حاضر شی د

در هر حالت دعوی صورت گرفته می‌تواند. در چنین احوال محکمه مکلف است ولو در موضوع تقاضائی هم نشده باشد حکم خود را به بطلان صادر نماید.

مادهٔ ۳۰۰:

در غیر از احوال مندرج ماده فوق هرگاه اجراآت مختص به جمع آوری دلائل یا تحقیق ابتدائی و یا تحقیق در جلسه راجع به جنح و جنایات در حضور وکیل مدافع متهم صورت گرفته و او بران اعتراض نکرده باشد حق متهم در ابراز دفع بطلان اجراآت ساقط می‌گردد. در قباحات هرگاه اجراآت در حضور متهم بدون اعتراض او صورت بگیرد ولو که وکیل مدافع با خود نداشت، حق ابراز دفع بطلان ساقط شمرده می‌شود.

همچنان هرگاه څارنوالی در وقت صورت گرفتن اجراآت بران اعتراض ننماید حق ابراز دفاع بطلان اجراآت ساقط می‌گردد.

مادهٔ ۳۰۱:

هرگاه متهم شخصا و یا وکیل او در جلسه حاضر شود بطلان احضار

احضار پانې په بطلان تمسك نه شی کولی خودا کولی شی چه د احضار پانې د سمونې غوښتنه وکاندی او یا په غور باندی دلاس پوری کولونه لومړی دفاع ته دځان تیارولو د پاره وخت و غواړی، محکمه دده داغوښتنی منی.

دری سوه دوهمه ماده:
قاضی کولی شی چه د اجراآتو دهری هغه برخې د سمولو اقدام وکړی دکومی بطلان چه ده ته څرګندشی، که څه هم داکاریواځی ده مناسب ګڼلی وی.

دری سوه دریمه ماده:
کله چه د اجراآتو دیوی برخې بطلان تثبیت شی څومره آثار چه پری مرتب شوی وی هغه هم باطل ګڼل کیږی. باطل اجراآت چه څه وخت ممکن شی باید بیرته وګرځول شی.

دری سوه څلورمه ماده:
که چیری په هغه حکم یا امر کښی چه د تحقیق د قاضی یا دولایت د محکمی د رئیس له پلوه صادر شوی وی مادی خطاء پیښه شوی وی او بطلان ته نه وی رسیدلی نامه را مورد تمسک قرار داده نمی‌تواند. ولی او می‌تواند تصحیح احضار نامه را مطالبه کرده و یا قبل از شروع برسیدگی جهت آماده گی برای دفاع وقت بخواهد و محکمه این مطالبات او را می پذیرد.

مادۀ ۳۰۲:
قاضی می‌تواند به تصحیح هر قسمت اجراآت که بطلان آن به او واضح شود اقدام نماید ولو که این عمل تنها بصوابدید خودش باشد.

مادۀ ۳۰۳:
هر گاه بطلان یك قسمت از اجراآت تثبیت گردد تمام آثاریکه مستقیما بران مرتب گردیده نیز باطل شناخته میشود اجراآت باطل باید وقتی‌که ممکن شود اعادۀ گردد.

مادۀ ۳۰۴ :
اگر در حکم یا امریکه از جانب قاضی تحقیق یارئیس محکمه ولایت صادر شده خطای مادی رخ داده ومنجر به بطلان نگردیده باشد همان مقامی

هماغه مقام چه دغه حکم یا امر ئی صادر کړی دی دخپله ځانه یا له خصومو څخه دیوه د غوښتنی له مخه په حاضری باندی د دوی د مکلفولونه پس دهغی د سمولو اقدام کوی. د سمونی اجراآت د خصومو دویناؤ داوریدلو نه پس کیږی او د صادر شوی حکم یا امر په حاشیه کښی د هغه امر یا دونه کیږی چه د دغو اجراآتونه وروسته صادریږی.

د تورن د نامه او لقب د سمونی په باب هم دغسی اجراآت کیږی.

که حکم یا امر مذکور را صادر نمودهاز طرف خودیا براساس مطابه یکی از خصوم بعد از تکلیف ایشان به حضور به تصحیح آن اقدام می‌نماید. اجراآت تصحیح بعد از استماعاقوال خصوم صورت می‌گیرد در حاشیه حکم یا امر صادر شده از امریکه بعداز اجراآت مذکور صادر می‌گردد تذکر داده می‌شود.

این نوع اجراآت در مورد تصحیح اسم ولقب متهم نیز صورت می‌گیرد.

دولسم فصل
لیونی تورن

فصل دوازدهم
متهم مجنون

دری سوه پنځمه ماده:

که چیری د توقیف شوی تورن د عقلی حالت تثبیت لازم وګڼل شی د تحقیق قاضی یا ابتدائیه قاضی او دغه شان هغه محکمه چه دعوی ئی دغور لاندی ده کولی شی چه د څارنوالی د غوښتنې له مخه د څارنوالی د اظهاراتو د اوریدونه پس امرو کاندی چه تورن دې ددی مقصد د پاره په یو

مادهٔ ۳۰۵:

هر گاه تثبیت وضع عقلی متهمی که تحت توقیف است لازم دیده شود قاضی تحقیق یا قاضی محکمه ابتدائیه براساس مطالبهٔ څارنوالی و همجنان محکمه ای که دعوی تحت رسیدگی آن قرار دارد می‌تواند بعد از استماع اقوال څارنوالی ووکیل مدافع متهم اگر داشته باشد امرنمایدکه متهم

رسمی مختص محل کښی یو یا څووارې معاینه کړې شي.ددې قسم معاینو ټوله موده له پنځه څلویښتو ورځوته زیاتیدی نه شي.
که چیرې تورن توقیف نه وي په هر بل مناسب ځای کښی معاینه کیدی شي.

دری سوه شپږمه ماده:
که چیرې ثابته شي چه تورن دهغه عقلی ګډوډی له کبله چه د جرم د پیښیدونه پس ورته پیښه شوی ده دخپل ځان د دفاع قدرت نه لري په محکمه کښی دده خلاف ددعوی سورونه دده ترپه سد کیدو پوری ځندیږی.
که چیرې پیښه داسی جنایت یا جنحه وی چه جزائی حبس وی نو د تحقیق قاضی یا ابتدائیه قاضی اویا دولایت هغه محکمه چه دعوی ئی دغور لاندیده کولی شی چه دعقلی ناروغیو د علاج په یوه مرجع کښی تر په سد کیدو پوری دده د نظربندی امرو کاندی.

دری سوه اوومه ماده:
د ضروری او عاجلو اجراآتو له کولونه مخکښی ددعوی ځنډول دریک محل رسمی مختص به اسن منطور یک و یا چند بار تحت معاینه گرفته شود مدت این نوع معاینه مجموعا از چهل و پنج روز تجاوز کرده نمی‌تواند.
هرگاه متهم تحت توقیف نباشد در هر جای مناسب دیگر تحت معاینه گذاشته شده می‌تواند.

مادهٔ ۳۰۶:
هرگاه ثابت شود که متهم در اثر اختلال عقلی که بعد از وقوع جرم رخ داده قدرت دفاع از خود را ندارد اقامه دعوی علیه او و یا محاکمه او تا وقتیکه سلامت عقل خود را دوباره بدست آرد متوقف ساخته می‌شود.
اگر واقعه جنایت یا جنحه ایست که مجازات آن حبس میباشد. قاضی تحقیق یا قاضی ابتدائیه یا رئیس محکمه ولایت و یا محکمه ایکه دعوی تحت نظر آن قرار دارد می‌تواند به عجز متهم در یکی از مراجع علاج امراض عقلی تا صحت یابی او امر نماید.

مادهٔ ۳۰۷:
متوقف ساختن دعوی قبل از اتخاذ اجراآت ضروری و عاجل

جواز نه لری.

دری سوه اتمه ماده:
ددی قانون ددری سوه پنځمی او دری سوه شپږمی مادی په منددجو حالاتو کښی هغه موده چه تورن ئی دمعاینی یا نظربندی باندی تیروی د محکوم بها جزاله جملې څخه حسابیږی.

دری سوه نهمه ماده:
که چیری د دعوی سورولو په نه ضرورت امر یاد تورن په برائت حکم صادرشی او دحکم د صادریدو باعث د تورن دعقلی ګډوډی وی نو که چیری پېښه داسی جنایت یا جنحه وه چه جزائی حبس وی هغه مقام چه دغه امر یا حکم صادر وی د عقلی نارو غیو د علاج په یوه مرجع کښی دده د نظربندی او په هغه وخت کښی چه مربوط مقامات ئی لازم وګڼی دده د آزاد و پریښو دلو حکم صادر وی.

جواز ندارد.

مادۀ ۳۰۸:
در احوال مندرج مواد (۳۰۵) و (۳۰۶) این قانون مدتی را که متهم تحت معاینه یا حجز بسر می برد از مدت مجازات محکوم بها وضع می‌گردد.

مادۀ ۳۰۹:
هرگاه امر به عدم لزوم اقامه دعوی و یا حکم ببرائت متهم صدور یابد و باعث صدور حکم اختلال عقلی باشد در صورتی‌که واقعه جنحه یا جنایتی باشد که جزای آن حبس باشد مقام صادر کننده امر یا حکم به حجز متهم در یکی از مراجع معالجه امراض عقلی و آزاد گذاشتن او در وقتیکه مقامات مربوطه لازم دانند حکم صادر می‌کند.

دریم باب
د جنایاتو محکمی

لومړی فصل
د جنایاتو د محکمو جوړونه او دغوندو دوري ئې

دری سوه لسمه ماده:
په هره ولایت محکمه کښې د جنایاتو یا څو محکمی جوړیږی چه په هره یوه کښی ئی د ولایت د محکمی دری تنه قاضیان وی.

دری سوه یوولسمه ماده:
د ولایت دمحکمی لویه غونډه د هر کال په لومړی میاشت کښې د محکمی د رئیس په غوښتنه د خپلو غړولو منځه د جنایاتو د محکمو قاضیان ټاکی.
که چیری یو قاضی ته چه د جنایاتو دمحکمی په غړیتوب ټاکل شوی دی د کال په دوران کښی کوم مانع را بر سیره شی دولایت د محکمی رئیس دده په ځای بل شخص ټاکی.
په عاجلو حالاتو کښی د ولایت د محکمی رئیس کولی شی چه دده وظیفه اجرا کاندی.

باب سوم
محاکم جنایات

فصل اول
تشکیل محاکم جنایات و دوره‌های انعقاد آن

مادۀ ۳۱۰:
در هر محکمه ولایت یک و یا چند محکمه جنایات تشکیل می‌گردد که هر یک آن مرکب از سه نفر قاضی محکمه ولایت می‌باشد.

مادۀ ۳۱۱:
مجمع عمومی محکمه ولایت در ماه اول هر سال به اساس تقاضای رئیس محکمه از بین اعضاء خود، قضات محاکم جنایات را تعیین می‌نماید.
هرگاه نزدیک نفر از قضاتی‌که برای یک دوره به عضویت محکمۀ جنایات تعیین گردیده در اثنای سال مانعی بروز کند رئیس محکمه ولایت شخص دیگری را بعوض او تعیین می‌نماید.
در حالات عاجل رئیس محکمه ولایت می‌تواند وظیفه او را اجراء نماید.

دری سوه دولسمه ماده:
قاضی القضات د ضرورت په وخت کښی دولایت د محکمی د رئیس د پیشنهاد له مخه کولی شی چه د ابتدائیه محکمو له قاضیانو څخه یو په خدمتی طور د جنایاتو دمحکمی په غړیتو ب وټاکی. داټاکنه دیوی دوری یا دهغی نه دزیاتی مودی د پاره کیدی شی.

دری سوه دیارلسمه ماده:
دجنایاتو محکمه دهری ابتدائیه محکمی په قضائی ونډ کښی غونډیږی او دهغی قضائی ونډ د ابتدائیه محکمی قضائی ونډ دی.
که ضرورت پیښ شی د جنایاتو محکمه د ولایت د محکمی د رئیس په غوښتنه او دقاضی القضات په منظوری په بل ځای کښی هم خپله غونډه کولای شی.

دری سوه څوار لسمه ماده:
د جنایاتو محکمی په میاشت کښی یوځل غونډه کوی بې له دی چه قاضی القضات ورته ددی خلاف امر وکړی. په هره میاشت کښی د جنایاتو دمحکمی د غونډی موده د

مادهٔ ۳۱۲:
قاضی القضات می‌تواند در حالت ضرورت بر اساس پیشنهاد رئیس محکمه ولایت یک نفر از قضات محاکم ابتدائیه ولایت را طور خدمتی به عضویت محکمه جنایات تعیین کند این تعیین برای یک دوره و بیش از آن صورت گرفته می‌تواند.

مادهٔ ۳۱۳:
محکمه جنایات در حوزه قضایی هر محکمه ابتدائیه منعقد می‌گردد و حوزه صلاحیت آن حوزه قضائی محکمه ابتدائیه مذکور را در بر می‌گیرد.
در صورت لزوم محکمه جنایات در جای دیگری نیز به اساس در خواست رئیس محکمه ولایت و منظوری قاضی القضات جلسه خود را منعقد کرده می‌تواند.

مادهٔ ۳۱۴:
محاکم جنایات ماه یکبار انعقاد می یابد مگر این که قاضی القضات بخلاف آن امر نماید. مدت انعقاد محکمه جنایات در هر ماه بنام دوره انعقاد

انعقاد د دوری په نامه یا دیږی.

دری سوه پنځلسمه ماده:
د جنایاتو دمحکمی د انعقاد د دوری د افتتاح نېټه کم نه کم یوه میاشت مخکښی د قاضی القضات د قرار او د ولایت د محکمی د رئیس د غوښتنی له مخی ټاکل کیږی او په رسمی جریده کښی خپریږی.

دری سوه شپاړسمه ماده:
د هری دوری قضایا چه دغور د پاره د جنایاتو محکمی ته رسیږی در ارسیدلو په ترتیب په فهرست کښی نیولی کیږی او په فهرست کښی د داخلو قضایاوو د غور ترختمیدو پورې خپلی غونډی جاری ساتی.
عاجلی قضیې د هغو د خاصو مقرراتو مطابق دغور لاندی نیولی کیږی.

دری سوه اوولسمه ماده:
د جنایاتو محکمی ته ددغوی احاله دولایت د محکمی د رئیس د امر له مخې کیږی.

یاد می‌شود.

مادهٔ ۳۱۵:
تاریخ افتتاح هر دوره انعقاد محکمه جنایات علی الاقل یکماه قبل به اساس قرار قاضی القضات و د رخواست رئیس محمکه ولایت تعیین گردیده در جریده رسمی نشر می‌شود.

مادهٔ ۳۱۶:
قضایای هر دوره که برای رسیدگی به محکمه جنایات واصل می‌گردد بترتیب ورود داخل فهرست گردیده و محکمه تا ختم قضایای داخل فهرست به جلسات خود ادامه می‌دهد.
قضایای عاجل مطابق بمقررات مخصوص آن تحت رسیدگی قرار می‌گیرد.

ماده ۳۱۷:
احاله دعوی به محکمه جنایات بر اساس امر رئیس محکمه ولایت صورت می‌گیرد.

دوهم فصل
د جنایاتو د محکمو په وړاندې اجراآت

دری سوه اتلسمه ماده:
د جنایاتو د محکمی رئیس مکلف دی چه د دوسیی له رارسیدلو نه پس هغه غونډه وټاکی چه دغه قضیه پکښی د غور لاندی نیو له کیږی. دغه شان د جنایاتو د محکمی رئیس مکلف دی چه د انعقاد له دورو څخه دهری دوری د قضیو په فهرست باندی نظر واچوی، د قضیو پاڼی د محکمی غړو ته ولیږی او امر صادر کړی چه په قضیه باندی دغور کولو ورځ دې تورن او نورو خصومو او شاهدانو ته ابلاغ شی.

دری سوه نولسمه ماده:
محکمی ته د تورن اونور وخصومو او شاهدانو د حاضریدو مکلفیت د غونډې د کیدونه باید کم نه کم اته ورځی مخکښی وشی.

دری سوه شلمه ماده:
د جنایاتو په محکمو کښی د جنحو او قباحتونو د قضیو به غور پورې

فصل دوم
اجراآت در پیشگاه محاکم جنایات

مادۀ ۳۱۸:
رئیس محکمه جنایات مکلف است بعد از وصول دوسیه قضیه جلسه ایرا که بایست قضیه مذکور در آن تحت رسیدگی قرار داده شود تعیین نماید. همچنان رئیس محکمه جنایات مکلف است فهرست قضایای هر دوره از ادوار انعقاد را بررسی نموده اوراق قضایا را به اعضای محکمه ارسال نماید. و امر صادر کند تا روز رسیدگی قضیه به متهم و سایر خصوم و به شهود ابلاغ گردد.

مادۀ ۳۱۹:
تکلیف متهم و سایر خصوم و شهود بحضور نزد محکمه باید اقلا هشت روز قبل از انعقاد جلسه صورت بگیرد.

مادۀ ۳۲۰:
در محاکم جنایات تمام احکام مربوط برسیدگی به قضایای جنح

ټول مربوط احکام تطبیقیږی بې له دی چه قانون ئې په خلاف تصریح کړی وی.

دری سوه یویشتمه ماده:
د جنایاتو محکمه کولی شی چه کوم شاهدیې د معقوله عذره محکمی ته له راتللو ډډه وکړی او دغه شان هغه شاهد چه د سوګند کولو نه ئی ځان ژغورلی اویائې د محکمی پوښتنو ته دهغو حالاتو نه بهر چه قانون ورته اجازه ورکړی ده د جواب ویلونه انکار کړی وی دیوی داسی مودی په حبس چه میعادئی له شپږو میاشتو زیات نه وی او یا په نقدی جریمه ور کولو چه مبلغ ئی له لسو زرو افغانیو زیات نه وی محکوم کړی. په دی حالت کښی هم ددی قانون ددوه سوه نه ویشتمی مادی د احکامو مطابق د شاهدد ګرفتاری او حاضر ولو په باب د محکمی حق خوندی دی.

دری سوه دوه ویشتمه ماده:
هر خصم داکولی شی چه هغه شاهدان چه نومونه ئی د جنایاتو دمحکمی د رئیس په ترتیب کړی فهرست کښی نه وی درج شوی و قباحات تطبیق می‌گردد مگر اینکه قانون بخلاف آن تصریح کرده باشد.

ماده ۳۲۱:
محکمه جنایات میتواند شاهدی را که از امر حضور بمحکمه بدون عذر معقول تخلف نموده است و همچنان شاهدی را که از ادای سوگند امتناع و یا از جواب دادن به سئوالات محکمه در خارج احوالیکه قانون به او اجازه داده ابا ورزیده بحبس مدتیکه که میعاد آن از ششماه و یا به تادیه جزای نقدی ایکه مبلغ آن از ده هزار افغانی بیشتر نباشد محکوم نماید در چنین حالت نیز حق محکمه مبنی بر گرفتاری و احضار شاهد متخلف مطابق به احکام مادۀ (۲۲۹) این قانون محفوظ می‌باشد.

ماده ۳۲۲:
هر یک از خصوم می‌تواند شهودیرا که نامهای شان در فهرست مرتبه رئیس محکمه جنایاتدرج نگردیده است بمه

پخپـــل مـــصرف د محکمـــی د تحریراتـو دفتـر تـه دهغـو د تـګ راتـګ دلګـښتونو پـه مخکـښی ورکولو جلب کړی خو په دی شرط چـه ددوی د اظهـــاراتو اوریدنـــه مفیده وګڼله شی.

د نورو خصومولـه جملی نـه هر یـو داکولی شی چه د هغوی د شاهدی لـه اوری دنـې سـره کـه بیځایـه وی مخالفت وکاندی.

دری سوه درویشتمه ماده:

که چیری د موجبه اسبابو لـه مخه پـه قـضیه بانـدی دغـور تـالول ضروری شـی نـو بایـد چـه د تـالولو دوره کـه هغـه روانـه دوره وی او کـه راتلـونکی دوره وی تراتـو کـاملو ورځو پوری وټاکله شی.

دری سوه څلیرویشتمه ماده:

یـــوائی هغـــه مـــدافع وکـــیلان د جنایـاتو د محکمـی پـه وړانـدی وظیفه اجرا کـولی شـی چـه دسـتری محکمـی یـا داسـتیناف یـا دولایـت محکمو په وړاندی د دفاع دوکالت کولو اهلیت لری.

دری سوه پنځویشتمه ماده:

مـدافع مکلـف دی چـه دتـصدیق صـرف شـخص خـود بـا تادیـه قبلی مصارف رفت و آمد شان به دفتر تحریـرات محکمـه جلـب نمایـد مـــشـروط بـــر اینکـــه اســـتماع اظهـارات شـــان مفیـد دانـسته شود.

هـر یـک از سـایر خـصوم میتوانـد بـــا اســـتماع شـــهادت آنهـــا اگر موردی نداشته باشد مخالفت نماید.

مادۀ ۳۲۳:

هرگـاه اسـباب موجبـه تاجیـل رســیدگی قــضیه را ایجــاب نماینـد تـا هـشت روز کامـل خـــواه در عـــین دوره و یـــا در دوره آینـــده باشـــد تعیـــین گردد.

مادۀ ۲۲۴:

تنها وکلای مدافعی که در پیشگاه ستره محکمـه محـاکم استیناف یـا محـاکم ولایـت اهلیـت وکالـه دفـاع داشته باشند می‌توانند در پیشگاه محـاکم جنایـات اجـرای وظیفـه نمایند.

مادۀ ۳۲۵:

مـدافع مکلـف اسـت در غیـر از

شوی غذر یا مانع لرلو د حالت نه پرته غونډی ته حاضر شی او د تورن دفاع وکړی او یا ددی وضیفی د پاره خپل قایم مقام و ټاکی که داسی نه وسی نودی د جنایاتو د محکمی له پلوه دیوی داسی نقدی جزا په ورکولو محکومیږی چه مبلغ ئی له پنځوزرو افغانیونه زیات نه وی. داحکم د ضرورت په وخت کښی مدافع ته دتأدیب ور کولو مخه نه نیسی او محکمه کولی شی چه دی دنقدی جزا دور کړی نه معاف کړی.

دری سوه شپږ ویشتمه ماده:
که چیری مدافع وکیل د قانون په احکامو برابر د محکمی له خواد فقیر تورن په دفاع کولو موظف شوی وی دی کولی شی چه د دولت نه د اجرت غوښتنه وکړی، محکمه د اجرت په اندازه کولو کښی خپلواکه ده او په دغه باب د هغی په قرار باندی اعتراض نه شی کیدی.

دری سوه اووه ویشتمه ماده:
که چیری محکمی ته د اخبره جوته شی چه لکه د احالی په امراو په حالتیکه عذر یا مانع تصدیق شده داشته باشد در جلسه حاضر شده از متهم دفاع کند و یا قائمقام خود را برای این وظیفه تعیین نماید. در غیر آن از طرف محکمه جنایات بتادیه جزای نقدی ایکه مبلغ آن از پنجهزار افغانی تجاوز نمی‌کند محکوم می‌گردد.
این حکم مانع تادیب مدافع در صورت لزوم نمی‌شود و محکمه می‌تواند او را از تادیه جزای نقدی معاف نماید.

مادۀ ۳۲۶:
هرگاه وکیل مدافع مطابق به احکام قانون از طرف محکمه بدفاع از متهم فقیر موظف شده باشد، او نمی‌تواند از دولت درخواست اجرت کند. محکمه در تقدیر اجرت آزاد است و قرار آن درین باره مورد اعتراض قرار گرفته نمی‌تواند.

ماده ۳۲۷:
هرگاه محکمه تشخیص نماید که واقعه بطوریکه در امر احاله وقبل

غونډه کښی د غورنه اول ویل شوی دی قضیه جنحه ده کولی شی چه د صلاحیت نه لرلو په باب خپل حکم صادر او قضیه ابتدائیه محکمی ته حواله کاندی. که چیری د اخبره په غونډه کښی د غور لاندی د قضیی د راوستلونه پس جوته شی نو محکمه دهغی د پریکړې اقدام کوی.

از رسیدگی در جلسه بیان گردیده جنحه شمرده می‌شود میتوان حکم خود را به نداشتن صلاحیت صادر و قضیه را به محکمه ابتدائیه محول نماید. هرگاه موضوع بعد از رسیدگی جلسه تشخیص گردد محکمه به انفصال دعوی می پردازد.

دری سوه اته ویشتمه ماده:

که چیری هغه جنحه چه د جنایت سره تړون لری د جنایاتو محکمی ته حواله کړی شی او محکمه په قضیه باندی دغور کولونه مخکښی د اجوته کړی چه دغه تړون بیځایه دی نو جنحه د جنایت نه بیلوی او مربوطی ابتدائیه محکمی ته ئی سپاری.

مادۀ ۳۲۸:

هرگاه جنحه ای که با جنایات ارتباط داشته باشد بمحکمه جنایات محول گردد و محکمه قبل از رسیدگی در جلسه تشخیص دهد که ارتباط مذکور به یموجب است جنحه را از جنایت جدا ساخته بمحکمه ابتدائیه مربوط محول می‌نماید.

دری سوه نهه ویشتمه ماده:

د جنایاتو محکمه داعدام حکم درایو د اتفاق نه پرته نه شی صادرولی.

ماده ۳۲۹:

محکمه جنایات حکم اعدام را بدون اتفاق اراء صادر کرده نمی‌تواند.

دریم فصل
هغه اجراآت چه دجنایاتو په مسئلو کښی د غایب تورن په باب عملی کیږی

دری سوه دیر شمه ماده:
که چیری په جنایت باندی د تورن د احالی امر د جنایاتو محکمی ته صادر شی او دی د غونډی په ورځ سره له دی چه د احالی د امر او احضار پاڼی له مخه موضوع پخپله ده ته ابلاغ شوی وی حاضر نه شی حکماً حاضر ګڼل کیږی او محکمه کولی شی چه دده پشی شاخپل حکم صادر کاندی. محکمه دا هم کولی شی چه دعوی و تالوی او دوهم وار په حاضریدو باندی دده د مکلفیت امر او یائی د ګرفتاری او حاضرو لو امر صادر کړی.

دری سوه یو دیرشمه ماده:
که چیری تورن د افغانستان نه بهر هستوګنه لری نو دده د احضار پاڼې د سپارلو امردده پخپل هستوګنځی کښی که چیری معلوم وی د هغه میعاد نه چه په دعوی باندی دغور کولو د غونډی د پاره تاکل شوی دی کم نه کم یو میاشت

فصل سوم
اجراآتیکه در مسائل جنایات راجع بـه متهم غائب عملی می‌شود

مادهٔ ۳۳۰:
هرگاه امر احاله متهم بجنایت به محکمه جنایات صادر شود و او بروز جلسه با وجود اینکه موضوع بر اساس امر احاله و احضار نامه به او شخصاً ابلاغ شده باشد حاضر نگردد حکماً حاضر محسوب می‌شود و محکمه می‌تواند حکم خود را در غیاب او صادر نماید. همچنان محکمه صلاحیت دارد دعوی را مؤجل نموده و امر مکلفیت او را بحضور برای مرتبه دوم و یا امر گرفتاری و احضار او را صادر کند.

مادهٔ ۳۳۱:
هرگاه متهم خارج از افغانستان اقامت داشته باشد امر احاله احضار نامه بمحل سکونتش در صورتی‌که معلوم باشد اقلاً یکماه قبل از میعاد یکه برای جلسهٔ رسیدگی به دعوی تعیین گردیده با در نظر

مخکښی د مـزل دو هلـو د پـاره د مناسب وخت د زیـاتو لـو سره سره سـپارل کیـږی. کـه چیـری تـورن غونډی ته حاضر نه شی او داخبره ثابته شی چه احضار پاڼه او داحالی امـر پخپلـه ده تـه ابـلاغ شـوی دی حکماً حاضر ګڼل کیږی او محکمه کولی شی چه خپل حکم دده پشی شا صادر کړی.

گـرفتن وقـت لازم بـرای طـی مسافه به او ابلاغ می‌گردد. هرگاه متهم به جلسه حاضر نگردد و ثابت شود کـه امر احاله و احضار نامه بـاو شخـصاً ابـلاغ گردیـده، حـکماً حاضـر شـمرده مـی‌شـود و محکمـه میتوانـد حکم خـود را در غیـاب او صـادر نماید.

دری سوه دوه دیرشمه ماده:
ددی قـانون ددوه سوه دیـار لـسمی مـادی دور وستی فقری د حکم د رعایت سره سره هیڅوك دانه شی کـولی چـه د قـانونی صـلاحیت نـه پرتـه محکمـی تـه حاضـر شـی او دغایـب تـورن دفـاع یـا نیابـت وکاندی.

مادۀ ۳۳۲:
بـا رعایـت حکـم فقـره اخیـر مـاده (۲۱۳) ایـن قـانون هـیچکس صـلاحیت نـدارد بـدون صـلاحیت قـانونی بـه پیـشگاه محکمـه حاضـر شـده از مـتهم غائـب دفـاع یـا نیابـت بکند.

دری سوه دری دیرشمه ماده:
په غونډه کښی لومړی د احالی امر او بیاتورن ته د ابلاغ د اثبات پاڼی لوستل کیږی.
څـارنوالی او دحـق العبـد مـدعی کـه څـه اظهـارات او غوښـتنی لـری پـه خبـر ولاس پـوری کـوی او بیـا کـه لازمـه وی محکمـه د شـاهدانو شـاهدی او ری او ور پـسی د دعـوی دپریکـړی اقـدام

مادۀ ۳۳۳:
در جلسه نخست امر احاله و بعد اوراق اثبـات ابـلاغ مـتهم قرائـت می‌گردد.
څـارنوالی و مـدعی حـق العبـد در صـورتی‌کـه اظهـارات و مطالبـاتی داشـته بـاشند بـه صـحبت آغـاز مـی‌کننـد بعـد در صـورت لـزوم محکمه به استماع شهود پرداخته و سـپس بـه انـفصال دعـوی

کوی.

دری سوه څلور دیر شمه ماده:

هر څوك چه د حکمی حضور له مخه په جزا محکوم شی پخپل مال کښی د تصرف کولو، د هغه د اداره کولو او په خپل نامه باندی ددعوی سور ولود اهلیت نه بالتبع منع کیږی.

دغه شان د قانون دحکم له مخه دده هر قسم تصرف او التزام باطل دی.

دولایت هغه محکمه چه د محکوم علیه مال دهغی په قضائی ونډ کښی د ننه دی د څارنوالی یا دیو بل ذیعلاقه مقام په غوښتنه د دغو مالو نو د څار دپاره یو شخص ټاکی.

محکمه هغه څوك د ضمانت په ور کولو مکلفولی شی چه دمحکوم علیه دمال د څارنی د پاره ئې ټاکی.

دا شخص د مال د څارنی او دحساب وړاندی کولو د ټولو چارو په باب د محکمی په وړاندی جوابده دی. مثبت مالی و جایب د قانون د احکامو مطابق د محکوم علیه د مال څخه اداکیږی.

می پردازد.

مادهٔ ۳۳۴:

هر شخص که بر اساس حضور حکمی، در یک دعوی به جزاء محکوم شود از تصرف در اموال خود و از اداره آن و از اهلیت اقامه دعوی باسم خود بالتبع منع می‌گردد.

همچنان هر نوع تصرف و التزام او بحکم قانون باطل شمرده می‌شود.

محکمه ولایتی‌که اموال محکوم علیه در حوزه قضائی آن واقع می‌باشد بر اساس درخواست څارنوالی یا مقام ذیعلاقه دیگر شخصی را بحیث مراقبت اموال مذکور تعیین می‌نماید.

محکمه می‌تواند شخصی را که بحیث مراقب اموال محکوم علیه تعیین می‌کند به تقدیم ضمانت مکلف نماید.

این شخص در تمام امور متعلق به مراقبت اموال و تقدیم حساب نزد محکمه جوابده می‌باشد و وجائب مالی مثبته از اموال محکوم علیه مطابق به احکام قانون ادا می شود.

دری سوه پنځه دیر شمه ماده:
که چیری د تورن د حاضریدلو نه پس په موضوع کښی حکم صادر شی او یا تورن د شخصیه احوالو د قاعدو مطابق حقیقتاً یا حکماً مړ ثابت شی د محکوم علیه د مال څارنه ختمیږی، څارونی د څارنی د پای ته رسیدونه پس د حساب په وړاندی کولو مکلف دی.

دری سوه شپږ دیرشمه ماده:
هغه جزا د حکمی حضورله مخه په صادر شوی حکم کښی درج ده د امکان ترحده پوری تطبیقیږی.

دری سوه اووه دیرشمه ماده:
د تضمیناتو په باب د شوی حکم تطبیق د هغه د صادریدو له وخته جواز لری.
د حق العبد مدعی د کفالی په ور کولو مکلفیږی او یا داچه قانون ددی په خلاف تصریح کړی وی او یا د ولایت د محکمی له خوا د هغی دور کړی څخه معاف شوی وی.
کفاله د حکم د صادریدو راهیسی د پنځو کلونو به تیریدو ختمیږی.

مادهٔ ۳۳۵:
هرگاه در موضوع بعد از حضور متهم حکم صادر گردد ویا متهم بر طبق قواعد احوال شخصیه حقیقتاً، یا حکماً متوفی ثابت شود مراقبت اموال محکوم علیه خاتمه می یابد مراقب بعد از ختم مراقبت به تقدیم صورت حساب مکلف می‌باشد.

مادهٔ ۳۳۶:
مجازات مندرج حکمی که بر اساس حضور حکمی صادر شده تا حدیکه ممکن باشد تطبیق می‌گردد.

مادهٔ ۳۳۷:
تطبیق حکم مبنی بر تضمینات از وقت صدور آن جواز دارد.
مدعی حق العبد بتقدیم کفالت مکلف می‌شود مگر اینکه قانون بخلاف آن تصریح کرده و یا از طرف محکمه ولایت از تقدیم آن معاف شده باشد.
کفالت بمرور پنج سال از وقت صدور حکم خاتمه می یابد.

دری سوه اته دیرشمه ماده:
په جنایاتو کښی چه د جنایاتو د محکمی له پلوه د تورن پشی شا کوم حکم صادر شوی وی هغه د زمانی په اوښتو نه ساقطیږی، محکوم بها جزا د زمانی په مرور ساقطیږی او دهغی د سقوط له مخه حکم قطعی کیږی او هر وخت چه تورن حاضر شی محاکمه ئی جارویستل کیږی.

مادهٔ ۳۳۸:
حکمی که از محکمه جنایات در جنایات در غیاب متهم صادر شده بمرور زمان ساقط نمی‌شود مجازات محکوم بها به مرور زمان سقوط می‌کند و با سقوط آن حکم کسب قطعیت می نماید. و هر وقت متهم حاضر گردید محاکمه او اعادهٔ می شود.

دری سوه نه دیرشمه ماده:
که چیری پشی شا محکوم علیه د زمانی په اوښتو باندی د جزا له ساقطیدو نه مخکښی حاضرا ویا گرفتار شی نو په خوا چه د جزا یا تضمیناتو په باب کوم حکم صادر شوی دی باطلیږی او په دعوی باندی غور د محکمی په وړاندی له نوی سره جارویستل کیږی.
که چیری د تضمیناتو په باب مخکښی صادر شوی حکم نافذ شوی وی محکمه د ټول یا ځینی مبلغ په بیرته ور کولو حکم کوی.
که چیری غیابی محکوم علیه ومری د تضمیناتو حکم د ورثه ؤ په وړاندی جارویستل کیږی.

مادهٔ ۳۳۹:
هرگاه محکوم علیه غیابی قبل از سقوط مجازات به اثر مرور زمان حاضر شود و یا گرفتار گردد حکمی که در سابق چه در مورد مجازات و چه در مورد تضیمنات صادر گردیده باطل می‌شود و رسیدگی به دعوی جدیدا در پیشگاه محکمه اعادهٔ می‌گردد.
هرگاه حکم سابق مبنی بر تضمینات نافذ شده باشد محکمه به رد تمام یا بعضی مبالغ امر می‌نماید.
هرگاه محکوم علیه غیابی فوت گردد حکم تضمینات در حضور ورثه اعادهٔ می‌شود.

دری سوه څلویښتمه ماده:
دیو نفر تورن غیاب په دعوی کښی د نورو ورونو په باب د حکم د صادریدو د ځنډیدلو نه باعث کیږی.

مادهٔ ۳۴۰:
غیاب یکنفر متهم باعث تاخیر حکم دردعوی راجع به سائر متهمین نمی‌شود.

دری سوه یو څلویښتمه ماده:
که چیری د هغی جنحی تورن غایب شی چه د جنایاتو محکمی ته وړاندی شوی وی دده په باب د جنحو په باب د غور دواکمنی محکمې معمول اجراآت تطبیقیږی.

مادهٔ ۳۴۱:
هرگاه متهم به جنحه ایکه بمحکمهٔ جنایات تقدیم گردیده غایب شود در مورد او اجراآت محول محکمهٔ ذی صلاحیت برسیدگی جنح تطبیق می‌گردد.

دریم کتاب
په حکم باندی د اعتراض لاریچاری

کتاب سوم
طرق اعتراض بر حکم

لومړی باب
استیناف

باب اول
استیناف

دری سوه دوه څلویښتمه ماده:
تورن او څارنوالی هریو دا کولی شی چه د هغو احکامو د استیناف اقدام وکړی چه د ابتدائیه محکمی له پلوه د جنحی د جرایمو په باب په جزائی دعوو کښی صادر شوی وی.
هغه احکام چه د ابتدائیه محکمی له پلوه د قباحتو نو په باب صادریږی استیناف ئی په دی شرط

مادهٔ ۳۴۲:
هر یک از متهم څارنوالی می‌تواند به استیناف احکامی که راجع به جرایم جنحه در دعاوی جزائی از محکمه ابتدائیه صادر می‌شود مطابق به احکام قانون بپردازد.
احکامیکه از محکمه ابتدائیه در قباحات صادر می‌شود استیناف آن به شرطی جواز دارد

جواز لری چه:
الف – مستأنف تورن د لګښتو نو درو کړی یا دنقدی جزانه پرته په بله جزا محکوم شوی وی.
ب – څارنوالی چه د استیناف غوښتنه ئی کړی ده د ابتدائیه محکمی نه ئی د نقدی جزا یا دلګښتو نو دور کړی د جزانه پرته د بلې جزا غوښتنه کړی وی خو د محکمی حکم د تورن په برائت صادر شوی وی او یائی به هغه څه حکم نه وی صادر کړی چه څارنوالی ئی غوښتنه کړی وی.
ددی دو و حالتونونه پرته تورن یا څارنوالی د استیناف غوښتنه نه شی کولی بی له دی چه د اعتراض لاندی راغلی حکم د قانون په مخالفت او یائی تاویل او تطبیق په خطا باندی بنا شوی وی او یا په حکم کښی بطلان پیښ شوی وی او یا په اجراآتو کښی بطلان راغلی وی او په حکم ئی تاثیر اچولی وی.

دری سوه دری څلویښتمه ماده:
د حق العبد مسئول چه محکمی دده تدخل ددی قانون ددوسوه نه څلویښتمی مادی د حکم مطابق منلی وی کولی شی چه د تورن په

که :
الف- متهم مستالف بغیر از جزای نقدی یا مصارف محکوم گردیده باشد.
ب- څارنوالی که درخواست استیناف کرده از محکمه ابتدائیه حکم بغیر جزای نقدی و مصارف را مطالبه نموده ولی حکم محکمه به برائت متهم صادر شده و یا محکمه به آنچه که څارنوالی مطالبه کرده حکم صادر نکرده باشد.
در غیر از دو حالت فوق الذکر متهم یا څارنوالی نمی‌تواند به طلب استیناف بپردازد مگر اینکه حکم مورد اعتراض به روی مخالفت قانون یا خطا در تطبیق یا تاویل آن بنا یافته و یا در حکم بطلانی صورت گرفته و یا در اجراآت بطلانی واقع گردیده و بر حکم تاثیر انداخته باشد.

مادۀ ۳۴۳:
مسئول حق العبد که محکمه تدخل او را مطابق به حکم ماده (۲۴۹) این قانون پذیرفته باشد می‌تواند به نفع متهم

نفع د هغه حکم استیناف و غواړی چه په جزائی دعوی کښی دده خلاف صادر شوی وی.

دری سوه څلور څلویښتمه ماده:
په هغو جرایمو کښی د صادرشوی حکم استیناف چه یوله بله د نه بیلیدونکو جرائمو په باب صادر شوی وی که څه هم مستانف یواځی ددی جرائمو دیوی برخی په باب د استیناف حق لری جواز لری.

دری سوه پنځه څلویښتمه ماده:
هغه حکمو نه چه د عدم صلاحیت په باب صادر شوی وی استیناف پر ی کیدی شی.
د صلاحیت په باب د صادر شو یو حکمونو استیناف په دی شرط جواز لری چه حاکمه محکمه په دعوی کښی د حکم کولو ولایت ونه لړی.

دری سوه شپږ څلو یښتمه ماده:
د دری سوه پنځه څلویښتمی مادی د حکم د رعایت سره سره د تحضیری او تمهیدی احکامو استیناف او د هغو حکمونو استیناف چه په لومړنیو مسایلو کښی صادر شوی دی د موضوع د حکمی را که در دعوی جزائی علیه او صادر گردیده استیناف نماید.

مادهٔ ۳۴۴:
استیناف حکم صادر شده در جرایمی که با هم ارتباط تجزیه ناپذیر دارد جایز می‌باشد اگر چه مستانف حق استیناف را تنها در مورد بعضی از این جرایم داشته باشد.

مادهٔ ۳۴۵:
احکامیکه در مورد عدم صلاحیت صادر گردیده استیناف شده می‌تواند.
استیناف احکامیکه در مورد صلاحیت صادر گردیده بشرطی جواز دارد که محکمه حاکمه ولایت حکم را در دعوی نداشته باشد.

مادهٔ ۳۴۶:
با رعایت حکم ماده (**۳۴۵**) استیناف احکام تحضیری تمهیدی و احکامیکه در مسایل اولی صادر گردیده قبل از حل و فصل

دعوی د پریکون نه مخکښی جواز نه لری.
هر کله چه په اصل موضوع کښی د صادر شوی حکم استیناف وشی ددی قسم احکامو استیناف ور سره پخپله کیږی.

دری سوه اووه څلویښتمه ماده:
د صغیر تورن د هغه حکم استیناف نه قبلیږی چه دده خلاف د توبیخ یا پلارو مو ر یا ولی ته دده دسپارلو په باب صادر شوی وی.

دری سوه اته څلویښتمه ماده:
د هغو حکمونو استیناف چه د حقوقی دعوی په باب د جنحې یا قباحت په قضیو کښی د ابتدائیه محکمی له پلوه صادر شوی وی د حق العبد د مدعی، د حق العبد د مسئول یا تورن له پلوه یواځی د قضیی د حق العبد په باب په دی شرط جواز لری چه غوښتل شوی عوضونه د هغه نصاب نه زیات وی چه د ابتدائیه محکمی د نهائی حکمونو د پاره تاکل شوی دی.

دری سوه نه څلویښتمه ماده:
د حکم استیناف د حکم د اعلام نه وروسته په لسوو رځو کښی د ننه موضوع دعوی جواز ندارد.
وقتی‌که استیناف حکم صادر شده در اصل موضوع صورت گرفت استیناف این نوع احکام نیز خود به خود صورت می پذیرد.

مادۀ ۳۴۷:
از متهم صغیر استیناف حکمی که علیه او به توبیخ یا تسلیم او به والدینش و یا تسلیم او به ولی صادر شده پذیرفته نمی‌شود.

مادۀ ۳۴۸:
استیناف احکامیکه در مورد دعوی حقوقی از محکمه ابتدائیه در قضایای قباحت یا جنحه صادر گردیده از طرف مدعی حق‌العبد و مسئول ادعای حق‌العبد یا متهم تنها راجع به حق‌العبد قضیه بشرطی جواز دارد که تعویضات درخواست شده از نصابی زیاد باشد که برای احکام نهائی محکمه ابتدائیه تعیین گردیده است.

مادۀ ۳۴۹:
استیناف حکم توسط تقدیم استدعا به دفتر تحریرات محکمه

دننه د هغی محکمی د تحریراتو دفتر ته چه حکم ئی صادر کړی دی دغو ښتن لیك په وړاندی کولو کیږی.

لوی څارنوال کولی شی چه د حکم د صادریدونه پس په دیر شوو رځو کښی د ننه دننه دهغه د استیناف اقدام وکړی. دی داهم کولی شی چه د استیناف غوښتنه د هغی محکمې د تحریراتو دفتر وړاندی کړی چه د استیناف په غوښتن لیك باندی د غور کولو واك لری.*

ای که حکم را صادر کرده در خلال مدت ده روز از تاریخ اعلام حکم صورت می پذیرد.

لوی څارنوال می‌تواند در خلال مدت سی روز از تاریخ صدور حکم به استیناف آن بپردازد. وهم او میتواند طلب استیناف را به دفتر تحریرات محکمه ای تقدیم کند که صلاحیت رسیدگی به درخواست استیناف را دارد.*

دری سوه پنځوسمه ماده:

د هغو حکمونو د استیناف نښه چه د محکوم علیه د حکمی حضور له مخه صادریږی دهغه وخت نه حسابیږی چه حکم ده ته اعلام شوی وی.*

ماده ۳۵۰:

موعد استیناف احکامیکه بر اساس حضور حکمی محکوم علیه صادر می‌گردد از تاریخی حساب می‌شود که حکم به او اعلان گردیده باشد.*

دری سوه یو پنځوسمه ماده:

که چیری یو خصم دلسوور څوپه موده کښی د ننه دننه چه د استیناف د پاره تاکل شوی ده دحکم د استیناف اقدام وکړی نوددهٔ دداسی مقابل لوری د استیناف نښه چه د استیناف حق لری د دغو لسو ورځو د ختمیدونه پس پنځه ورځی اوږدیږی.

مادهٔ ۳۵۱:

هرگاه یکی از خصوم در خلال مدت ده روز که برای استیناف تعیین گردیده به استیناف حکم بپردازد موعد استیناف طرف مقابل او که حق استیناف را داشته باشد برای مدت پنج روز از تاریخ انتهای ده روز مذکور تمدید داده می‌شود.

* ماده ۳۴۹ و ۳۵۰ تعدیل گردیده، در بخش تعدیلات مراجعه شود

دری سوه دوه پنځوسمه ماده:
استیناف هغه ولایت محکمی ته لیږل کیږی چه حاکمه محکمه ئی په قضائی ونډ کښی واقع وی. د محکمی د تحریراتو دفتر مستأنف ته د استیناف په غوښتن لیك باندی د غور کولو نېټه ښیئی.دانېټه ددری کاملو ورځو تیریدونه مخکښی نه شی کیدی. څارنوال د دعوی ټول خصوم ټاکلې شوی غونډی ته په حاضریدو باندی مکلفوی.

مادهٔ ۳۵۲:
استیناف به محکمه ولایتی‌که محکمه حاکمه در حوزه قضائی آن واقع باشد فرستاده می‌شود دفتر تحریرات محکمه تاریخ جلسه رسیدگی به درخواست استیناف را به مستانف تعیین می‌نماید. این تاریخ قبل از مرور سه روز کامل بوده نمی‌تواند. څارنوال سایر خصوم دعوی را به حضور در جلسه تعیین شده مکلف می نماید.

دری سوه دری پنځوسمه ماده:
ددی قانون ددوه سوه دیارلسمی مادی نه د دوه سوه اوولسمی مادی ترآخره پورې احکام هغی محکمی ته د خصومو د حاضریدلو په باب چه په استیناف غور کوی هم تطبیقیږی.

مادهٔ ۳۵۳:
احکام مواد از (۲۱۳) تا اخیر (۲۱۷) این قانون در مورد حضور خصوم به محکمه که به استیناف رسیدگی می‌کند نیز تطبیق می‌گردد.

دری سوه څلور پنځوسمه ماده:
که چیری تورن بندی وی څارنوال مکلف دی چه د ی په یو مناسب وخت کښی د هغی سیمې محبس ته ولیږ دوی چه د ولایت محکمه پکښی واقع ده په دی صورت کښی د استیناف غوښتن لیك په عاجل

مادهٔ ۳۵۴:
اگر متهم محبوس باشد څارنوال مکلف است او را در وقت مناسب به محبس منطقه ای انتقال بدهد که در آن محکمه ولایت موجود می باشد در این صورت در خواست استیناف به صورت عاجل مورد

صورت د غور لاندی نیول کیږی.

دری سوه پنځه پنځوسمه ماده:
دهغه دیوان یو غړی چه په استیناف کښی حکم صادروی د استیناف د غوښتن لیك په باب راپور جوړوی او دالاندی ټکی پکښی شاملوی:
الف- ددعوی دپیښو لنډیز.
ب- داثبات او نفی دلیلونه.
ج- ټولی هغه مسئلی چه په ضمنی صورت په قضیه کښی د بحث لاندی راغلی دی.
د- هغه اجراآت چه تردغه وخته په فضیه کښی شوی دی.
دارپوټ د تیاروونکی له خوا امضاء کیږی او په ټاکلی غونډه کښی دهغه دلوستل کیدونه پس لومړی د مستانف خبری او دلیلونه اوریدل کیږی، ورپسی پاتی خصوم خبری کوی او په آخر کښی تورن ته دوینا وارور کول کیږی، دینه پس د رپوټ تیاروونکی او یا ددیوان نور غړی خپلی رائی څرګندوی او په پای کښی محکمه د قضیی د پاڼو دلو ستلوا و په موضوع باندی د لازم غورنه وروسته خپل حکم صادر روی.

رسیدگی قرار می‌گیرد.

ماده ۳۵۵:
یکی از اعضای دیوانیکه در استیناف حکم صادر می کند راپوری درباره در خواست استیناف تهیه کرده و در آن نقاط ذیل را شامل می‌سازد:
الف- خلص وقایع دعوی
ب- دلایل اثبات و نفی
ج - تمام مسائلیکه ضمنا در قضیه مورد بحث قرار گرفته.
د- اجراآتی‌که در قضیه تاکنون صورت گرفته.
این راپور از طرف تهیه کننده آن به امضاء رسیده و بعد از آنکه در جلسه معینه قرائت گردید نخست اقوال مستانف و دلایل او شنیده می‌شود بعد از آن بقیه خصوم حرف میزنند ودر اخیر به متهم موقع گفتار داده می‌شود بعد از آن تهیه کننده راپور یا اعضای دیگر دیوان اظهار رای کرده و در نهایت محکمه بعد از مطالعه اوراق قضیه و رسیدگی لازم بر موضوع حکم خود را صادر می‌کند.

دری سوه شپږ پنځوسمه ماده:
استینافیه محکمه پخپله یاد هغه یو قاضی په واسطه چه ددی مقصد دپاره ټاکل کیږی د هغو شاهدانو شاهدی اوری چه دلومړی محکمی په وړاندی ئی اوریدل په کارؤ دغه شان دا محکمه دبلې هری هغی نیمګړتیا د پوره کولو اقدام کوی چه د تحقیق په اجراآتو کښی پیښه شوی وی .
استینافیه محکمه په ټولو حالاتو کښی ددی خبری واك لری چه د تحقیق د پوره کولو او د شاهدانو د شاهدی اوریدو د پاره چه کوم امر لازم وګڼی صادرئی کړی.
بی د محکمی له امره هیڅ شاهد په حاضریدلو نه شی مکلفیدلی.

مادهٔ ۳۵۶:
محکمه استینافیه یا خود یا به توسط یکی از قضاتیکه به این منظور تعین می گردد شهادت شهودی را استماع میکند که باید در پیشگاه محکمه اول شنیده میشد. همچنان این محکمه به تکمیل هر نقیصه دیگریکه در اجراآت تحقیق رخ داده باشد می پردازد.
محکمه استیناف در تمام حالت صلاحیت دارد راجع به تکمیل تحقیق و استماع شهود هر امری را که لازم داند صادر نماید.
هیچ شاهد را نمی تواند به حضور مکلف ساخت مگر اینکه محکمه چنین امر کرده باشد.

دری سوه اووه پنځوسمه ماده:
که چیری د استیناف غوښتن لیك د څارنوال له پلوه وړاندی شوی وی بې له دی چه وکتل شی چه حکم د تورن په ښه صادر شوی که په بده محکمه کولی شی چه هغه تائید کړی یا ئی لغو یا تعدیل کاندی.
د محکوم به جزا سختول یا د برائت د حکم لغو کول بی له دی چه

مادهٔ ۳۵۷:
اگر درخواست استیناف از طرف څارنوال تقدیم شده باشد محکمه می‌تواند حکم را تائید کند یا آن را لغو یا تعدیل نماید اعم از اینکه حکم بر ضد متهم باشد یا به نفع او.
تشدید جزای محکوم به و الغای حکم برائت اعتبار ندارد مگر این

د محکمی دټولو قاضیانو د رأیو په اتفاق صادر شی اعتبار نه لری.

که چیری د استیناف غوښتن لیك د څارنوال نه غیر له بله پلوه وړاندی شوی وی نو د محکمی واك اختیار د حکم په تایید یا دمستأنف په ګټه د هغه په تعدیل پورې منحصر دی.

دری سوه اته پنځوسمه ماده:

که چیری لومړی محکمی په اصل موضوع حکم صادر کړی وی او استینافی محکمی ته جوته شی چه په حکم یا اجراآتو کښی بطلان و جودلری نو بطلان سموی او په اصل دعوی کښی حکم کوی.

خوکه چیری لومړی محکمی خپل حکم په نه صلاحیت یا دیوی داسی فرعی دفعی په منلو صادر کړی وی چه دهغې په نتیجه کښی د دعوی روان ټګ ځنډ پرې او استینافی محکمه خپل حکم د محکمی د حکم په الغاء او صلاحیت یا دفرعی دفعی په رد او په دعوی باندی د غور کولو په باب صادروی نو په کاردی چه دغه محکمه قضیه لومړی محکمی ته په اصل موضوع کښی د حکم

که اتفاق رای قضات محکمه صادر گردیده باشد.

در صورتی‌که درخواست استیناف از طرف غیر څارنوال تقدیم گردیده باشد صلاحیت محمکه به تائید حکم یا تعدیل آن به نفع مستانف منحصر می باشد.

مادۀ ۳۵۸:

هرگاه محکمه اول در اصل موضوع حکم صادر کرده و محکمه استینافی تشخیص دهد که در اجراآت یا در حکم بطلان وجود دارد بطلان را تصحیح نموده و در اصل دعوی حکم می‌کند.

ولی اگر محکمه اول حکم خود را به عدم صلاحیت یا به قبول چنان یک دفع فرعی صادر کرده باشد که در نتیجه آن سیر دعوی معطل می ماند و محکمه استینافی به الغای حکم و صلاحیت محکمه یا به رد دفع فرعی و رسیدگی به دعوی حکم خود را صادر می‌نماید باید محکمه مذکور قضیه را به محکمه اول جهت اصدار حکم در اصل موضوع

صادرولو د پاره جار باسی.

دری سوه نه پنځوسمه ماده:
که چیری استینافی محکمی ته جوته شی چه پیښه جنایت دی نو په نه صلاحیت حکم کوی او دعوی دلاړمو تدبیرونو د کولو د پاره څارنوالی ته لیږی.

دری سوه یو شپیتمه ماده:
که چیری مستأنف داسی تورن وی چه د آزادۍ په تحدیدوونکی حکم باندی محکوم شوی وی او جزاء د قانون له مخه واجب التنفیذ وی او دی د حکم د تطبیق د پاره مربوط مقام ته د غونډی د شروع کیدونه مخکښی حاضر نه شونو د استیناف غوښتن لیک ئی ساقطیږی.

دری سوه یوشپیتمه ماده:
که چیری د عوض ورکولو په باب حکم لغوشی خود لغو کیدونه مخکښی په موقت صورت نافذ شوی وی عوض په ستنه جارویستل کیږی.

ارجاع کند.

مادۀ ۳۵۹ :
هرگاه محکمه استینافی تشخیص دهد که واقعه جنایت است به عدم صلاحیت حکم نموده و دعوی را جهت اتخاذ تدابیر لازم به څارنوالی می فرستد.

مادۀ ۳۶۰:
هرگاه مستانف متهمی باشد که به یک حکم تحدید کننده ای آزادی محکوم گردیده و جزا قانونا واجب التنفیذ باشد و او جهت تطبیق حکم به مقام مربوطه قبل از آغاز جلسه حاضر نگردیده در خواست استیناف ساقط می‌شود.

ماده ۳۶۱:
هرگاه حکم مبنی بر پرداخت تعویضات لغو شود ولی حکم قبل از الغاء موقتا تنفیذ گردیده باشد تعویضات اعادۀ می‌گردد.

دوهم باب
په حکم باندی دستری محکمی په وړاندی اعتراض

دری سوه دوه شپیتمه ماده:
څارنوالی، محکوم علیه، د حق العبد مدعی او دحق العبد مسئول هریو په لاتدنیو حالاتو کښی د جنایت او جنحی په باب دوروستی محکمی له خواد صادرو شویو نهائی احکامو خلاف دستری محکمی په وړاندی اعتراض کولی شی:
الف- په هغه حالت کښی چه د اعتراض لاندی راغلی حکم د قانون په مخالفت، یاد قانون په تطبیق یا تأویل کښی په خطاء باندی بنا شوی وی.
ب- په هغه حالت کښی چه په حکم کښی بطلان پېښ شوی وی.
ج- په هغه حالت کښی چه په اجراآتو کښی یو داسی بطلان پېښ شوی وی چه په حکم ئی تاثیر اچولی وی.
د- په هغه حالت کښی چه حکم د چاپه مرګ صادر شوی وی.
که چیری د چاپه مرګ باندی صادر

باب دوم
اعتراض بر حکم در پیشگاه ستره محکمه

مادۀ ۳۶۲:
هر یک از څارنوالی، محکوم علیه، مدعی حق العبد و مسئول حق العبد می‌تواند بر احکام نهائی که از آخرین محکمه در قضایای جنایات و جنحه صادر شده در احوال آتی در پیشگاه ستره محکمه اعتراض نماید:
الف - در حالیکه حکم مورد اعتراض بر مخالفت قانون یا بر خطاء در تطبیق یا تاویل آن بنا یافته باشد.
ب- در حالکیه در حکم بطلان رخ داده باشد.
ج- در حالی‌که در اجراآت چنان بطلانی رخ داده باشد که در حکم تاثیر وارد کرده باشد.
د- در حالی‌که حکم به مرگ شخص صادر شده باشد.
هرګاه حکمی که به مرگ شخص

شوی حکم د پورتنو فقر وله جملې څخه دیوی په اساس هم دغور د پاره ستری محکمی ته وړاندی نه کړی شونو څارنوالی د قانون د حکم له مخه مکلفه ده چه دغه حکم د غورد پاره ستری محکمی ته وړاندی کړی.

صادر شده بر اساس هیچ یک از فقرات فوق این ماده به پیشگاه ستره محکمه جهت رسیدگی تقدیم نشد څارنوالی مکلف است به حکم قانون حکم مذکور را جهت رسیدگی به ستره محکمه تقدیم نماید.

د حق العبد د مدعی او دحق العبد د مسئول له پلوه اعتراض یواځی د قضیی د حق العبد په باب کیدی شی.

اعتراض از طرف مدعی حق العبد و مسئول حق العبد تنها در مورد حق العبد قضیه صورت گرفته می‌تواند.

محکمه د احالت چه اجراآت ددعوی په جریان کښی د قانون مطابق شوی دی اصلی حالت پیژنی خوسره ددی هم ذیدخل شخص داکولی شی چه د اثابته کاندی چه دااجراآت یا اهمال شوی او یاد قانون خلاف شوی دی خو په دی شرط چه په محضر کښی داسی یو تذکر موجودوی- د دغو اجراآتو دخلاف اثبات یوازی د تزویر داعتراض په لارکیدی شی.

محکمه این حالت را که اجراآت در اثنای دعوی مطابق به قانون صورت گرفته حالت اصلی می شناسند با این هم شخص ذیدخل می‌تواند ثابت کند که این اجراآت یا اهمال شده و یا مخالف قانون صورت گرفته بشرطیکه درمحضر چنین تذکری موجود باشد اثبات آن تنها از راه اعتراض تزویر صورت گرفته می تواند.

دری سوه دری شپیتمه ماده:

خارنوالی، د حق العبد مدعی او دحق العبد مسئول هریو کولی شی چه د خپل خپل اختصاص په برخه کښی په هغه حکم باندی د ستری

مادهٔ ۳۶۳ :

څارنوالی، مدعی حق العبد و مسول حق العبد می‌تواند هر یک در ساحه اختصاص خود بر حکمی که از محکمه

محکمی په وړاندی اعتراض وکړی چه د جنایاتو دمحکمی نه دجنایت په تورن باندی پشی شا صادر شوی وی.

دری سوه څلورشپیتمه ماده:
هغه حکمونه چه د موضوع د پریکړی نه مخکښی صادریږی دستری محکمی په وړاندی د اعتراض لاندی نه راځی بې له دی چه ددغو حکمونو په نتیجه کښی د دعوی روان تګ وځنډیږی.

دری سوه پنځه شپیتمه ماده:
که چیری صغیر تورن په توبیخ، یا پلار و مور یاولی اویایوا مانتګر شخص ته په سپارلو محکوم شوی وی په دی حکم باندی دستری محکمی په وړاندی دده اعتراض نه اوریدل کیږی.

دری سوه شپږشپیتمه ماده:
په حکم باندی اعتراض د حاکمی محکمی د تحریراتو دفترته په غوښتن لیك وړاندی کولو کیږی، داغوښتن لیك باید د حضوری حکم له نیټی یا محکوم علیه ته د غیابی حکم د اعلام له نیټی نه پس په څلویښتو ورځو کښی دننه دننه

جنایات درغیبت متهم به جنایات صادر گردیده در پیشگاه ستره محکمه اعتراض بکند.

مادۀ ۳۶۴:
احکامی‌که قبل از حل و فصل موضوع صادر می‌گردد در پیشگاه ستره محکمه مورد اعتراض واقع نمی گردد مگر این‌که در نتیجه احکام مذکور سیر دعوی معطل بماند.

مادۀ۳۶۵:
هرگاه متهم صغیر به توبیخ یا تسلیم به والدین یا ولی و یا شخص امین محکوم گردیده باشد اعتراض او بر این حکم در پیشگاه ستره محکمه شنیده نمی شود.

مادۀ ۳۶۶:
اعتراض بر حکم توسط استدعا به دفتر تحریرات محکمۀ حاکمه صورت می گیرد. این استدعا باید در خلال مدت چهل روز از تاریخ حکم حضوری یا از تاریخ اعلام حکم غیابی به محکوم علیه

وړاندی کړی شی هغه دلیلونه چه اعتراض پری بنا شوی دی هم باید په دغه موده کښی دننه وړاندی کړی شی سره ددی هم که چیری حکم په برائت صادر شوی وی او معترض د حکم له صادریدو څخه پس په دیر شوور ځوکښی د ننه دننه د تحریراتو دفتر ته دهغه د نه سپارل کیدو تصدیق حاصل کړی اعتراض له دلیلونو سره دهغه نیتی نه پس چه د تحریراتو په دفتر کښی د حکم سپارل کید نه ده ته اعلان شوی ده په لسو ورځو کښی د ننه دننه منل کیږی. په دی حالت کښی معترض مکلف دی چه ددغه تصدیق حاصلولو د پاره کوم غوښتن لیك ورکوی په هغه کښی د محکمی په هستوړنځی کښی پر ځای ددی دپاره وټاکی چه ده ته پکښی دحکم سپارل ابلاغ شی که داسی نوی نوده ته تحریراتو په دفتر کښی دحکم ابلاغ معتبر ګڼل کیږی.

دری سوه اووه شپیتمه ماده:

که چیری په پورتنی ماده کښی درج شوی اعتراض د څارنوالی له خواشوی وی نو په کاردی چه تقدیم شود دلایلی که اعتراض بر آن مبنی گردیده نیز باید در خلال مدت مذکور تقدیم گردد با این هم اگر حکم به برائت صادر گردیده و معترض تصدیق مبنی بر عدم تعویض حکم به دفتر تحریرات در خلال سی روز از تاریخ صدور آن بدست آورد اعتراض با دلایل آن در خلال مدت ده روز از تاریخی که تفویض حکم در دفتر تحریرات به او اعلان شده پذیرفته می‌شود. در این حالت معترض مکلف است طی درخواستی‌که برای حصول تصدیق مذکور تقدیم می کند محلی را در منطقه مقر محکمه تعیین کند تا در آن محل تفویض حکم به او ابلاغ گردد والاابلاغ حکم به او در دفتر تحریرات معتبر شناخته می‌شود.

مادۀ ۳۶۷:

هرگاه اعتراض مندرج ماده فوق از طرف څارنوالی به عمل آمده باشد لازم است دلایل آن اقلا به

دلیلونه ئی کم نه کم د څارنوال له خوا امضاء شوی وی.

دری سوه اته شپیتمه ماده:
دستری محکمی په وړاندی د هغو دلیلونو نه غیر چه د دری سوه اووه شپیتمی مادی په درج شوی موده کښی دننه دننه ئی ذکر شوی دی په نورو دلیلونو تکیه نشی کیدی سره ددی هم ستره محکمه دخپل قناعت له مخه دا کولی شی چه یو حکم د تورن په ښیګړه مات کاندی خوپه دی شرط چه داجوته کړی چه حکم د قانون په مخالف یا دهغه په تطبیق او تاویل کښی په خطاء باندی بنا شوی دی یا دا چه حاکمه محکمه د قانون د احکامو مطابق تشکیل شوی نه ده یا ددعوی دپریکړی ولایت نه لری او یا داچه د حکم نه پس ددا سی قانونی اعتراض مورد پیښ شوی دی چه ددعوی په پیښه کښی تطبیق کیږی.

دری سوه نه شپیتمه ماده:
محکمه د اعتراض په باب خپل حکم په هغه رپوټ باندی د قناعت نه وروسته صادروی چه د اعضا وولە جملی څخه دیوه له خواپه دغه امضای څارنوال رسیده باشد.

مادهٔ ۳۶۸:
در پیشگاه ستره محکمه بر دلایل غیر از آنچه در مدت مندرج ماده (۳۶۷) ذکر گردیده اتکاء شده نمی تواند با این هم ستره محکمه می تواند حکمی را بر اساس قناعت خود به منفعت متهم نقض کند بشرطیکه تشخیص دهد که حکم بر مخالفت قانون یا خطا در تطبیق یا تاویل آن بناء یافته و یا اینکه محکمه حاکمه مطابق باحکام قانون تشکیل نیافته و یا ولایت حل و فصل دعوی را نداشته و یا اینکه بعد از حکم مورد اعتراض قانونی بوجود آمده که در واقعه دعوی تطبیق می گردد.

مادهٔ ۳۶۹:
محکمه حکم خود را در مورد اعتراض بعد از قناعت راپوری صادر می‌کند که از طرف یکی از اعضاء راجع به آن تهیه

باب تیارشوی دی. محکمه کولی شی چه که لاړمه وی د څارنوالی، خصومو یا دهغوی د مدافعینو ویناوی واوری.

دری سوه اویایمه ماده:

که چیری اعتراض یا دلیلونه دخپلی مقرری نیټی نه وروسته وړاندی کړی شول محکمه دهغو په نه منلو حکم کوی.

که چیری اعتراض ومنل شی او ددری سوه دوه شپیتمی مادی د مندرج لومړی حالت په اساس بناوی نو محکمه خطاء سموی او دقانون مطابق خپل حکم صادروی، او که چیری اعتراض ددغی مادی د مندرج دوهم، دریم یا څلورم حالت په اساس بناوی نو محکمه حکم ماتوی او دعوی حاکمی محکمی ته جارباسی چه پکښی دداسی قاضیانو له پلوه حکم صادر شی چه اکثریت ئی دلو مړ نو قاضیانونه غیروی. سره ددی هم ستره محکمه کولی شی چه که لاړمه وګڼی دعوی بلی محکمی ته وسپاری.

که چیری مات شوی حکم د استینافی یا د جنایاتو د محکمی شده. محکمه می‌تواند اقوال څارنوالی، خصوم یا مدافعین شان را در صورت لزوم استماع نماید.

مادۀ ۳۷۰:

اگر اعتراض یا دلایل آن بعد از موعد مقررتقدیم شود محکمه به عدم قبول آن حکم می‌کند.

هرگاه اعتراض پذیرفته شود و بر اساس حالت اول مندرج مادۀ (۳۶۲) مبنی باشد محکمه خطا را تصحیح کرده مطابق به قانون حکم خود را صادر می‌کند.و اگر اعتراض بر حالت دوم، سوم یا چارم مندرج مادۀ مذکور مبنی باشد محکمه حکم را نقض نموده دعوی را به محکمه حاکمه اعادۀ می‌کند تا در آن بتوسط قضائی حکم بکندکه اکثریت غیر از قضات اولی باشند. با این هم ستره محکمه می‌تواند دعوی را در صورت لزوم به محکمه دیگر محول سازد.

هرگاه حکم نقض شده از محکمه استینافی یا از محکمه جنایات

له پلوه ددا سی جنحی په باب صادر شوی وی چه د محکمی په غونډه کښی پیښه شوی وی نو دعوی هغی محکمی ته لیږل کیږی چه اساساً په هغی باندی دغور کولو صلاحیت لری او دغه محکمه دعادی قواعد و مطابق په دعوی باندی غور کوی.

دری سوه یو او یایمه ماده:

که چیر ی د حکم اسباب په قانون کښی په خطاء باندی مشتمل وی او یا د قانون متن په ذکر کښی خطاء پیښه شوی وی په هغه حالت کښی چه محکوم به جزا د جرم د جزا د قانون مطابقه وی نود حکم ماتول جوازنه لری بلکه ستره محکمه پیښه شوی خطاء سموی.

د حکم ماتول یوازی په هغه برخه کیږی چه په هغو دلیلونو پوری مربوط وی چه معترض پری استناد کوی بی له دی چه د حکم ویش ناممکن ښکاره شی.

دری سوه دوه اویایمه ماده:

که چیری اعتراض د څارنوالی له پلوه نه وی وړاندې شوی حکم یواځی د معترض په باب ماتیږی بی له دی چه د اعتراض دلیلونه د

در جنحه ای صادر گردیده که در جلسه محکمه واقع شده دعوی به محکمه ای اعادۀ می‌گردد که اساسا در رسیدگی به آن ذیصلاحیت است و محکمۀ مذکور دعوی را بر طبق قواعد عادی مورد نظر قرار می‌دهد.

مادۀ ۳۷۱:

هرگاه اسباب حکم مشتمل بر خطی در قانون باشد ویا در ذکر متن قانونی خطای واقع شده در حالیکه جزای محکوم بر طبق قانون جزای جرم باشد نقض حکم جواز ندارد بلکه ستره محکمه خطای را که صورت گرفته تصحیح می‌نماید.

نقض حکم تنها در آن قسمتی صورت می‌گیرد که مربوط به دلائل مورد استناد معترض باشد مگر اینکه تجزیه حکم ناممکن دیده شود.

مادۀ ۳۷۲:

هرگاه اعتراض از طرف څارنوالی تقدیم نگردیده حکم تنها در مورد معترض نقض می‌شود مگر اینکه دلائل اعتراض به متهمین دیگر نیز

نورو تور نو سره هم تړون ولری، په دغه حالت کښی که څه هم د دوی لـه خـوا اعتـراض نـه وی وړانـدی شوی محکمه د دغو تورنو په باب هـم د حکـم د مـاتولو حکـم صـادر وی.

دری سوه دری اویایمه ماده:
که چیری د حکم ماتونه د څارنوالی نه غیر د جګړه والو خوا وله جملی څخه دیوه د غوښتن لیك له مخه شوی وی د اماتونه دده په اعتـراض باندی تاثیر نه کوی.

دری سوه څلور اویایمه ماده:
که چیری د هغی محکمی په حکم باندی چه دعوی ورسپارل شوی ده په دوهـم وار اعتـراض وشـی سـتره محکمـه پـه اصـل موضـوع کـښی حکـم صـادر وی او پـه دی حالـت کښی د هغو قاعد و پیروی کیږی چه دارتکاب شوی جرم په محاکمه کښی تطبیقیږی.

دری سوه پنځه اویایمه ماده:
که چیری د اعتـراض لاندی راغلی حکم د یوی داسی قانونی دفعی په قبول باندی شوی وی چه د دعوی د روان تـګ مخـه نیـسی او سـتری ارتبـاط پیـدا کنـد کـه دریـن حالـت محکمـه حکـم خـود را بـه نقـض حکـم در مـورد متهمـین مـذکور نیز صادر می‌کند. اگر چه اعتـراض از طـرف آنهـا تقـدیم نگردیـده باشد.

مادۀ ۳۷۳:
هرگـاه نقـض حکـم بـر اسـاس درخواست یکی از متخاصمین غیر څارنوالی صورت گرفتـه باشد ایـن نقـض بـر اعتـراض او اثـری وارد نمی‌کند.

مادۀ ۳۷۴:
هرگـاه بـر حکـم صـادر از محکمـه ایکـه دعـوی بـه آن اعـادۀ شـده بـار دوم اعتراض صورت بگیرد سـتره محکمـه در اصـل موضـوع حکـم مـی‌نمایـد و در ایـن حالـت از قواعـدی پیـروی مـی‌شـود کـه در محاکمـۀ جـرم ارتکـاب شـده تطبیق می گردد.

مادۀ ۳۷۵:
اگر حکـم مـورد اعتـراض دائـر بـر قبول چنان یک دفع قانونی باشد که مـانع سیر دعـوی می‌گردد و سـتره محکمـه ایـن حکـم را نقـض کـرد

محکمی داحکم مات کړ او دعوی ئی حاکمی محکمی ته دغور د پاره وسپار له نو حاکمه محکمه دستری محکمی د حکم په عکس باندی حکم نه شی صادرولی.

دعوی را به محکمه حاکمه جهت رسیدگی به موضوع اعادهٔ نمود. محکمه حاکمه نمی‌تواند به عکس حکم ستره محکمه حکم صادر کند.

دغه شان هغه محکمه چه په اصل موضوع کښی حکم صادروی په هیڅ حالت کښی دانه شی کولی چه دهغه څه په عکس چه د جزائی دیوانونو عمومی هیئت په ستره محکمه کښی مقرر کړی دی حکم صادر کړی.

همچنان محکمه ایکه در اصل موضوع حکم صادر می‌کند در هیچ حالت نمی‌تواند بر عکس آنچه هیئت عمومی دیوان های جزائی در ستره محکمه مقرر نموده حکم خود را صادر کند.

دری سوه شپږ او یایمه ماده:

که چیری اعتراض د موضوع په لحاظ رد کړی شی معترض په هیڅ حالت کښی دانه شی کولی چه په عین حکم باندی بل اعتراض دهر دلیل سره چه وی وړاندی کړی.

مادهٔ ۳۷۶:

هرگاه اعتراض از نگاه موضوع رد گردید معترض در هیچ حالت نمی‌تواند اعتراض دیگری بر عین حکم بهر دلیل که باشد تقدیم نماید.

دری سوه اووه اویایمه ماده:

که چیری معترض د آزادی په تحدیدوونکی جزاباندی محکوم وی او دغونډی د شروع نه مخکښی د حکم د تنفیذ د پاره مربوط مقام ته حاضر نه شی اعتراض ساقطیږی. که چیری معترض دا شرط په ځای کړی او اعتراض د محکمی د غورلاندی

مادهٔ ۳۷۷:

هرگاه متعرض بجزای تحدید کنندهٔ آزادی محکوم باشد و قبل از آغاز جلسه جهت تنفیذ حکم بمقام مربوطه حاضر نشود اعتراض ساقط می‌گردد. در صورتی‌که معترض این شرط را ایفاء کرده و اعتراض مورد نظر محکمه باشد محکمه

وی محکمه کولی شی چه معترض په کفاله خوشی کړی.

دری سوه اته اویایمه ماده:
ددی باب د پورتنو مادو د احکامو د رعایت سره سره که چیری حکم په حضوری صورت د اعدام په جزا صادر شوی وی څارنوالی مکلفه ده چه قضیه ستری محکمی ته دحکم په باب د خپلو لیکلو نظر یا تو سره ددری سوه اووه ویشتمی مادی په درج شوی موده کښی د ننه دننه ستری محکمی ته وړاندی کړی. محکمه ددی قانون ددری سوه اته شپیتمی مادی د دوهمی فقری او ددری سوه اویایمی مادی د دوهمی او دریمی فقری مطابق خپل حکم صادروی.

دریم باب
نوی نظر

دری سوه نه اویایمه ماده:
په لاندنیو حالاتو کښی د جنایت او جنحی په قضیو کښی د جزا په باب په صادر وشو یو حکمونو باندی د نوی نظر غوښتنه کیدی شی:
الف- په هغه حالت کښی چه تورن د قتل په جرم کښی محکوم علیه می‌تواند متهم را به کفالت رها کند.

مادهٔ ۳۷۸:
با رعایت احکام مواد فوق این باب، هرگاه حکم بصورت حضوری بجزای اعدام صادر گردیده باشد څارنوالی مکلف است قضیه را به ستره محکمه با نظریات تحریری خود در مورد حکم در خلال مدت مندرج مادهٔ (۳۶۷) تقدیم کند و محکمه حکم خود را بر طبق فقره دوم مادهٔ (۳۶۸) و فقره دوم و سوم مادهٔ (۳۷۰) این قانون صادر می‌نماید.

باب سوم
تجدید نظر

مادهٔ ۳۷۹:
در احوال ذیل مطالبه تجدید نظر در احکام دائر بر جزاء در قضایای جنایت و جنحه صورت گرفته می‌تواند:
الف- در حالتی‌که متهم در جرم قتل محکوم علیه قرار

شـی او بیـا هغـه څـوك ژونـدی ومونـدل شـی چـه دوژلـو ادعـائی شوی ده.

ب- په هغه حالت کښی چه په یو باندی دیوی پیښی له در که حکم صادرشی او بیا دهمدغی پیښی له در که په بل چا باندی حکم صادر شـی او د دواړو حکمونـو تـر منځـه داسی تناقض موجود وی چه ترینه ددواړو محکوم علیه له جملې څخه دیوه برائت معلوم وی.

ج- په هغه حالت کښی چه شاهدان یـا اهـل خبـره د در وغـو د شـهادت ویلـو لـه در کـه د قـانون مطابق پـه جزا محکوم شی یا په هغه مستند تزویر باندی حکم صادر شی چه په دعوی باندی دغور کولو په وخت وړانـدی شـوی وی،پـه د غـودو اړو حـالتونو کـښی د اشـرط ده چـه د شـاهدانو شـاهدی یـا داهـل خبـره ژړپوټ یا ذکر شوی مستند تزویر په حکم کښی موثر واقع شوی وی.

د- پـه هغـه حالت کـښی چـه جزائـی حکم د یوی حقوقی محکمی نـه پـه صـادر شـوی حکم بانـدی بنـا شـوی وی او ددغی حقوقی محکمی حکم لغو کړی شی.

گیـرد سپـس شخصی‌که قتـل او ادعـا شـده زنـده پیـدا شود.

ب- در حالتی‌که بر یک شخص از رهگذر یک واقعه حکم صادر شود و بعد از آن از رهگذر عین واقعه بر شخص دیگر حکم صادر شود و در بین هر دو حکم چنان تناقض موجـود باشـد کـه از آن بـرائت یکـی از دو محکـوم علیـه معلـوم می‌باشد.

ج- در حالتی‌که شهود یا اهل خبره از رهگذر شهادت زور مطابق به قـانون بـه جـزاء محکـوم شـود یـا بـه تزویـر مـستندیکه در اثنـای رسـیدگی بـه دعـوی تقـدیم شـده حکـم صـادر گـردد. در هـر دو حالـت مـذکور شـرط اسـت شـهادت شـهود یـا راپـور اهـل خبـره یـا مـستند مـذکور در حکـم مـوثر واقـع شـده باشد.

د- در حالتی‌که حکم جزائی بر یک حکمـی صـادر از یـک محاکمـه حقـوقی بنـا یافتـه باشـد و حکم محکمه حقوق مذکور ملغاء شود.

هـ- په هغه حالت کښی چه د حکم نه وروسته داسی پیښی حادثی یا څرګندی شی یا داسی پا نی وړاندی کړی شی چه د محاکمی په وخت کښی معلومی نه وی او امکان لری چه دغه پیښی پانی د محکوم علیه برائت ثابت کاندی.

دری سوه اتیایمه ماده:

ددری سوه نه او یایمی مادی په مندرجو لومړنو څلورو حالتونو کښی لوی څارنوال او محکوم علیه او که دی پخپله مفقود یا د اهلیت فاقد وی نو دده قانونی نماینده او که مړوی نوددہ اقارب یا زوج کولی شی چه د نوی نظر غوښتنه و کاندی. که چیری د نوی نظر غوښتنوال د څارنوالی نه غیر بل څوك وی نه په کاردی چه غوښتن لیك لوی څارنوال ته وړاندی کړی، په دی غوښتن لیك کښې هغه حکم چه پری د نوی نظر غوښتنه شوی دنوی نظر د دلیلونو سره ذکر کیږی او هغه مشتندات چه نوی نظر تائید وی ورسره یو ځای کیږی.

لوی څارنوال د نوی نظر غوښتن لیك بی له دی چه وګوری چه پخپله دده له خوا وړاندی شوی یا دبل هـ - در حالتی‌که بعد از حکم وقایعی حادث یا ظاهر شود یا اوراقی تقدیم گردد که در وقت محاکمه معلوم نبوده و ممکن است این وقایع یا اوراق برائت محکوم علیه را ثابت سازد.

مادهٔ ۳۸۰:

در چهار حالت اول مندرج ماده (۳۷۹) لوی څارنوال و محکوم علیه یا نماینده قانونی او در صورتی‌که خودش فاقد اهلیت یا مفقود باشد و همچنان اقارب یا زوج او بعد از وفاتش می‌تواند مطالبه تجدید نظر بنماید. در صورتیکه درخواست کننده تجدید نظر غیر از څارنوالی باشد باید درخواست را به لوی څارنوالی تقدیم کند. درین درخواست حکمیکه تجدید نظر بر آن مطالبه گردیده یا دلیل تجدید نظر ذکر گردیده و مستنداتیکه تجدید نظر را تأیید می‌کند بان ضم می‌گردند.

لوی څارنوال درخواست تجدید نظر را اعم از اینکه از طرف خودش باشد یا شخصی دیگر با

چاله پلوه د شویو تحقیقاتو سره یوه ځای درپوټ په ملتیا ستری محکمی ته وړاندی کوی او پکښی خپله نظریه او دلیلونه څرګند وی.

ثارنوالی مکلفه ده چه د نوی نظر غوښتن لیك در سیدو د نیټی نه پس دری میاشتو کښی د ننه دننه ستری محکمی ته وړاندی کړی.

دری سوه یو اتیایمه ماده:

د دری سوه نه اویایمی مادی په درج شوی پنځم حالت کښی د نوی نظر غوښتنه کول که دا غوښتنه ځانله دده له خوا شوی وی که دذیدخلو اشخاصو د مراجعی له مخه، یوائی دلوی څارنوال په صلاحیت کښی دی. که چیری لوی څارنوال د نوی نظر غوښتنه لازمه وګڼی نو د نوی نظر غوښتن لیك د هغو تحقیقاتو سره چه کړی یی دی هغی ټولنی ته وړاندی کوی چه دستری محکمی دیوغړی او داستیناف محکمی له دوو غړو څخه جوړه ده او د مربوطو محکمو د عمومی ټولنې له خوا ټاکل کیږی. لوی څارنوال پخپل غوښتن لیك کښی هغه پیښه یا هغه لیکلی مستند چه تکیه پری شوی ده تحقیقاتیکه به عمل آورده به ستره محکمه بضم راپور تقدیم می‌کند که طی آن نظریه خود را با دلائل ارائه می‌دارد.

څارنوالی مکلف است درخواست تجدید نظر را در خلال مدت سه ماه از تاریخ ورود آن به ستره محکمه تقدیم کند.

مادهٔ ۳۸۱:

در حالت پنجم مندرج ماده (۳۷۹) مطالبهٔ تجدید نظر آنها از صلاحیت لوی څارنوال است. اعم از اینکه این مطالبه تنها از طرف خود او باشد و یا بر اساس مراجعه اشخاص ذیدخل. در صورتی‌که لوی څارنوال مطالبه تجدید نظر را لازم بداند در خواست تجدید نظر را با تحقیقاتیکه بعمل آورده به مجلس مرکب از یک عضو ستره محکمه و دو عضو محکمه استیناف که از طرف مجمع عمومی محاکم و مربوطه تعیین می‌گردد، تقدیم می‌کند. لوی څارنوال طی درخواست خود واقعه یا مستند تحریری را که بر آن اتکاء بعمل آمده بیان می‌دارد. مجلس مذکور بعد از مطالعه

بیانوی. دغه ټولنه د پاڼوله کتنی او که لازم یی وګڼی د تحقیق له پوره کولو وروسته د غوښتن لیك په باب تصمیم نیسی او که هغه ومنی نو غوښتن لیك ستری محکمی ته سپاری.

په هغه تصمیم باندی چه دلوی څارنوال یادذکر شوی ټولنی له خواد نوی نظر د غوښتن لیك دمنلو یا نه منلو په باب نیول کیږی اعتراض نه شی کیدی.

دری سوه دوه اتیایمه ماده:

څارنوالی مکلفه ده چه د جګړی دواړه خواوې هغې غونډی ته د حاضریدو د پاره چه دنوی نظر په غوښتن لیك باندی دستری محکمی په وړاندی دغور په باب ټاکل شوی ده کم نه کم دری ورځی دغونډی د کیدونه مخکښی خبری کاندی.

دری سوه دری اتیایمه ماده:

ستره محکمه د څارنوالی او دواړو جګړه والو خواو دویناو له اوریدو او دهغه تحقیق د کیدونه پس چه اجرایی پخپله یادنورو کسانو په لاس لازمه وګڼی د غوښتن لیك په باب خپل تصمیم نیسی.

اوراق و تکمیل تحقیقی که لازم بداند در مورد درخواست تصمیم اتخاذ می‌کند. و در صورتی‌که آنرا بپذیرد در خواست را به ستره محکمه محول می‌سازد.

تصمیمی‌که از طرف لوی څارنوال یا از طرف مجلس مذکور فوق در مورد درخواست تجدید نظر به رد یا قبول آن اتخاذ می‌شود مورد اعتراض واقع شده نمی‌تواند.

مادهٔ ۳۸۲:

څارنوالی مکلف است متخاصمین را از حضور بجلسه ای که جهت رسیدگی به درخواست تجدید نظر در پیشگاه ستره محکمه تعیین گردیده اقلاً سه روز قبل از انعقاد جلسه اطلاع بدهد.

مادهٔ ۳۸۳:

ستره محکمه بعد از استماع اقوال څارنوالی و متخاصمین و بعد از تحقیقی‌که اجرای آنرا مستقیما یا به توسط اشخاص دیگر لازم بداند در مورد درخواست تصمیم اتخاذ می‌کند.

که چیری محکمه غوښتن لیك ومنی تو حکم لغو کوی او که چیری د تورن برائت په ډاګه وی نودی بری الذمه کوی اوکه چیری دده برائت په ډاګه نه وی نو دعوی حاکمی محکمی ته سپاری چه دغه محکمه د نورو قاضیانو په واسطه په موضوع کښی حکم صادر کړی.

ستره محکمه پدی حالت کښی هم کولی شی چه پخپله په اصل موضوع کښی حکم صادر کړی.

که چیری د محاکمی جارویستنه له دی کبله ممکنه نه وی چه یا محکوم علیه مړوی یا معتوه وی یا جزایی دعوی د زمانی په اوښتو ساقطه شوی وی یا نور داسی څه وی نو ستره محکمه ددعوی په موضوع غورکوی او یوازې هغه حکم لغو کوی چه خطاءیی د محکمی په وړاندی څرګنده وی.

دری سوه څلور اتیایمه ماده:

که چیری محکوم علیه ومری او د نوی نظر غوښتن لیك دده د اقار بو یا زو ج له خواوړاندی کړی شوی نه وی محکمه دعوی دهغه شخص په مخکښی چه دمړه د حیثیت ددفاع هرګاه محکمه درخواست را بپذیرد. حکم را الغاء نموده و در صورتی‌که برائت متهم هویدا باشد او را بری الذمه می‌سازد. و در صورتی‌که برائت او هویدا نباشد دعوی را به محکمه حاکمه محول می‌نماید. تا محکمه مذکور توسط قضات دیگر در موضوع حکم صادر کند.

ستره محکمه درین حالت نیز می‌تواند خود در اصل موضوع حکم صادر نماید.

در صورتی‌که اعادهٔ محکمه به علت وفات محکوم علیه یافته او یا سقوط دعوی جزائی در اثر مرور زمان و امثال آن ممکن نباشد ستره محکمه به موضوع دعوی رسیدگی نموده آنها آن حکم را الغاء می‌کند که خطاء آن در نزد محکمه ظاهر باشد.

مادهٔ ۳۸۴:

هرګاه محکوم علیه وفات کند و در خواست تجدید نظر از طرف اقارب یا زوج او تقدیم نگردیده باشد محکمه دعوی را با حضور شخصی که جهت دفاع از حیثیت

د پاره یی ټاکی د غور لاندی نیسی او که لازمه شی نو دهغه څه په لری کولو باندی حکم کوی چه مړه حیثیت یی خړپړ کړی دی.

متوفی تعیین می‌کند تحت غور می‌گیرد و در حالت لزوم به ازالهٔ آنچه حیثیت متوفی را مخدوش ساخته حکم می‌نماید.

دری سوه پنځه اتیایمه ماده:

د نوی نظر د غوښتن لیك په نتیجه کښی تنفیذ نه ځندول کیږی بې له دی چه حکم د چا په مرګ صادر شوی وی.

مادهٔ ۳۸۵:

در نتیجهٔ درخواست تجدید نظر تنفیذ حکم متوقف نمی‌گردد مگر اینکه حکم به مرگ شخص صادر شده باشد.

دری سوه شپږ اتیایمه ماده:

هر حکم چه د نوی نظر د غوښتن لیك په نتیجه کښی د تورن په برائت صادر شی د دولت په لګښت په رسمی جیریده او یوه بله هغه جریده کښی چه ذیدخل شخص یې و ټاکی نشریږی.

ماده ۳۸۶:

هر حکمی که به برائت متهم در نیتجه درخواست تجدید نظر صادر شود به مصرف دولت در جریده رسمی و در یک جریده دیگر یکه شخص ذیدخل تعیین نماید نشر می‌گردد.

دری سوه اووه اتیایمه ماده:

که چیری د اعتراض لاندی راغلی حکم لغو کړی شی نو د عوض حکم هم ساقطیږی او دعوض هغه مقدار چه اداشوی دی په ستنه ورکول کیږی. د احکم د زمانی په اوښتو دحق په ساقطیدو پوری د مربوطو قاعدو د رعایت سره سره عملی کیږی.

مادهٔ ۳۸۷:

هرگاه حکمی که مورد اعتراض قرار گرفته لغو شود حکم به تعویضات نیز ساقط گردیده و آن مقدار از تعویضات که پرداخته شده باشد اعادهٔ می‌شود. این حکم با رعایت قواعد مربوط به سقوط حق به اثر مرور زمان عملی می‌شود.

دری سوه اته اتیایمه ماده:
که چیری د نوی نظر غوښتن لیك و نه منل شی نو له نوی سره د هغه بیاوړاندی کول د عین هغو پیښو له مخه چه مخکښی پری استناد شوی دی نه شی کیدی.

دری سوه نه اتیایمه ماده:
هغه حکمونه چه د نوی نظر د غوښتن لیك له مخه ددعوی په موضوع کښی دستری محکمی نه غیر صادریږی په ټولو قانونی لارو د اعتراض لاندی راتلای شی.
د نوی نظر د غوښتن لیك له مخه تورن په هیڅ صورت د هغی جزانه چه مخکښی ورته ټاکل شوی ده په زیاته سخته جزا نه شی محکومیدلی.

څلورم باب
د قطعی حکمونو ارزښت

دری سوه نوی یمه ماده:
جزائی دعوی د هغه تورن په باب چه پری سوره شوی او دهغو پیښو په باب چه ده ته ئی نسبت شوی دی د برائت یا الزام د قطعی حکم په صادریدلو پای ته رسیږی. کله چه

مادهٔ ۳۸۸:
هرگاه در خواست تجدید نظر رد شود تجدید آن بر اساس عین وقایعی‌که سابقا بر آن استناد شده صورت گرفته نمی‌تواند.

مادهٔ ۳۸۹:
احکامی‌که در موضوع دعوی بر اساس درخواست تجدید نظر از طرف ستره محکمه صادر می‌شود به تمام طرق قانونی مورد اعتراض قرار گرفته می‌تواند.
در اثر در خواست تجدید نظر متهم به هیچ صورت به جزای شدیدتر از جزائی‌که قبلا برایش تعیین شده محکوم شده نمی‌تواند.

باب چارم
ارزش احکام قطعی

مادهٔ ۳۹۰:
دعوی جزائی در مورد متهمی‌که علیه او اقامه شده وراجع به وقایعی‌که به او نسبت داده شده با صدور حکم قطعی برائت یا الزام پایان می یابد. وقتی

دیوی جزائی دعوی په موضوع کښی حکم صادر شی په هغی باندی له نوی سره غور کول بی د اعتراض د هغو لاړونه چه په قانون کښی ټاکلی شوی دی جواز نلری.

در موضوع یک دعوی جزائی حکم صادر شود اعادهٔ نظر دربارهٔ آن بجز از طرق اعتراضی‌که در قانون تعیین گردیده جواز ندارد.

دری سوه یو نوی یمه ماده:

دیوی جزائی دعوی په باب د قطعی حکم د صادریدونه پس بیادنویو دلیلونو یا حالاتو د راڅرګندید و یا دجرم د قانونی وصف د تغییر په اساس هغه د غور لاندی نه شی نیول کیدی.

مادهٔ ۳۹۱:

بعد از صدور حکم قطعی در مورد یک دعوی جزائی دیگر نمی‌توان آنرا بر اساس ظهوردلایل یا احوال تازه و یا بر اساس تغییر وصف قانونی جرم دوباره مورد رسیدگی قرارداد.

دری سوه دوه نوی یمه ماده:

هغه جزایی حکم چه جزائی دعوی په موضوع کښی د جزائی محکمی له پلوه په برائت یا الزامی صادریږی د حقوقی محکمو په وړاندی په هغه دعوی کښی چه لاڅو په قطعی صورت حل وفصل شوی نه ده د جرم د پیښی، د جرم د قانونی وصف او مرتکب ته دهغه د نسبت په لحاظ د محکوم به شی ارزښت لری. په دی باب د برائت په حکم کښی د ادواړه اړخونه شامل دی چه د تورد نفی په اساس او که ددلیلونو دنه کفایت له مخه صادرشوی وی خوکه چیری حکم

مادهٔ ۳۹۲:

حکم جزائی که در موضوع دعوی جزائی از محکمه جزائی برائت یا الزام صادر می‌گردد در پیشگاه محاکم حقوقی در دعوی ایکه هنوز بصورت قطعی حل و فصل نگردیده در زمینه وقوع جرم وصف قانونی جرم نسبت به آن به مرتکبش ارزش شی محکوم به را دارا می باشد. درین مورد حکم برائت اعم از آن است که بر اساس نفی اتهام یا عدم کفایت دلایل صادر گردیده باشد ولی اگر این حکم بر این اساس مبنی

په دی اساس صادر شوی وی چه د تورلاتدی راغلی فعل د جزا مستوجب نه دی نو بیا جزائی حکم د محکوم به شی ارزښت نه حاصلوی.

دری سوه دری نوی یمه ماده:
هغه حکمونه چه د حقوقی محکمولـه پلوه د مالی معاملوپه مسئلوکښی صادریږی د جزائی محکمو په وړاندی د جرم د پېښی او مرتکب ته د نسبت په لحاظ د محکوم به شی ارزښت نه لری.

دری سوه څلور نوی یمه ماده:
هغه حکمونه چه د شخصیه احوالو په باب د حقوقی محکمولـه پلوه صادریږی د جزائی محکمو په وړاندی په هغو مسئلوکښی چه د دعوی پریکون ورپوري مربوط دی د محکوم به شی ارزښت لری.

څلورم کتاب
لومړی باب
واجب التنفیذ حکمونه

دری سوه پنځه نوی یمه ماده:
هغه جزا چه په قانون کښی ټاکل شوی ده بی له هغه حکمه چه دیوی باشد که فعل مورد اتهام مستوجب جزا نیست حکم جزائی ارزش شی محکوم به را حاصل نمی‌کند.

مادهٔ ۳۹۳:
احکامی‌که از محاکم حقوقی در مسایل معاملات مالی صادر می‌گردد در پیشگاه محاکم جزائی در زمینهٔ وقوع جرم و نسبت آن به مرتکبش ارزش شی محکوم به را دارا نمی‌باشد.

مادهٔ ۳۹۴:
احکامی که از محاکم حقوقی در احوال شخصیه صادر می‌گردد در پیشگاه محاکم جزائی در مسائلیکه حل و فصل دعوی جزائی به آن مربوط است ارزش شی محکوم به را دارا می‌باشد.

کتاب چهارم
باب اول
احکام واجب التنفیذ

مادهٔ ۳۹۵:
مجازاتی‌که در قانون مقرر گردیده در مورد هیچ جرم تطبیق شده نمی

واکمنی محکمی له پلوه صادرشوی وی د هیڅ جرم په باب تطبیقیدلی نه شی.

دری سوه شپږ نوی یمه ماده:
د جزائی محکمو له خواصادر شوی حکمونه چه څوپوری قطعیت ونه مومی نه تطبیق کیږی بی له هغو موارد و چه قانون یی صریحاً اجازه ورکاندی.

دری سوه اووه نوی یمه ماده:
په جزایی دعوو کښی د صادرو شویو حکمونو تطبیق ددی قانون په حکمونو برابر د څارنوالی د غوښتنی له مخه کیږی.

دری سوه اته نوی یمه ماده:
د حق العبد په دعوی کښی د صادر شوی حکم تطبیق د حقوقی اجراآتو د قاعد و مطابق د حق العبد د مدعی د غوښتنی له مخه کیږی.

دری سوه نه نوی یمه ماده:
څارنوالی مکلفه ده چه د جزایی دعوو په باب د صادروشویو واجب التنفید حکمونو د په ځای کولو د پاره اقدام وکړی، څارنوالی په دی لاره کښی دامنیه قوا و نه کومك غوښتی شی.

تواند مگر بموجب حکمی که از محکمه با صلاحیت صادر گردیده باشد.

مادۀ ۳۹۶:
احکام صادرۀ از محاکم جزائی تا وقتی که کسب قطعیت نکند قابل تطبیق نمی‌باشد. مگر در مواردیکه قانون صریحا اجازه بدهد.

مادۀ ۳۹۷:
تطبیق احکام صادر در دعاوی جزائی بر اساس مطالبه څارنوالی مطابق به احکام این قانون صورت می پذیرد.

مادۀ ۳۹۸:
تطبیق حکم صادر در ادعای حق‌العبد بر اساس مطالبه مدعی حق العبد مطابق به قواعد اجراآت حقوقی تطبیق می‌شود.

مادۀ ۳۹۹:
څارنوالی مکلف است به تعمیل احکام واجب التنفیذ که در مورد دعاوی جزائی صدور یافته است اقدام کند څارنوالی می‌تواند درین راه از قوای امینه استمداد نماید.

څلورسومه ماده:

د نقدی جزا او لګښتونو په باب صادرشوی حکمونه که څه هم استیناف یی شوی وی بې له ځنډه واجب التنفیذ دی. دغه شان د غلایاد غلا په ارتکاب باندی د شروع کولو له مخه د حبس په باب صادر شوی حکمونه اوهم دمتکرر تورن یا دهغه چا په خلاف صادر شوی حکم چه په افغانستان کښی یو ټاکلی هستوګنځی نه لری بی له ځنډه واجب التنفید دی او دغه شان د تورن د حبس په باب د محکمی حکم په ټولو حالاتو کښی واجب لتنفیذ دی او یا دا چه تورن کفاله ورکړی چه د حکم د استیناف او دهغه د میعاد تیریدو په صورت کښی به د حکم د تنفیذ نه غاړه نه غړوی او چه کله د حکم استیناف وش دی به غونډی ته حاضریږی او د صادر شوی حکم نه به مخ نه اړوی. هغه مبلغ چه په داسی حالاتو کښی ئې د کفالی په حیث وړاندی کو نه واجب ده د حبس د جزا په حکم کښی ټاکل کیږی.

که چیری تورن په توقیف کښی وی محکمه کولی شی چه د حکم د

مادۀ ۴۰۰:

احکام مبنی بر تادیه جزایی نقدی و مصارف ولو استیناف آن صورت گرفته باشد بدون تاخیر واجب التنفیذ است. هکذا احکام صادر به حبس در مورد سرقه و یا شروع به ارتکاب سرقه و همچنان حکم صادر علیه متهم متکرر و یا شخصی‌که محل معین سکونت در افغانستان نداشته باشد بدون تاخیر واجب التنفیذ می‌باشد.

همچنان حکم محکمه مبنی بر حبس متهم در سایر احوال بدون تاخیر واجب التنفیذ می‌باشد.

مگر اینکه متهم کفالت بدهد که در صورت استیناف حکم و سپری شدن میعاد استیناف از تنفیذ حکم تخلف نمی‌کند و هرگاه حکم استیناف یابد به جلسه حاضر می‌شود و از حکم صادره سرپیچی نمی نماید مبلغیکه تقدیم آن بحیث کفالت در چنین احوال واجب است در حکم به جزای حبس تعیین می‌گردد.

هرگاه متهم تحت توقیف باشد محکمه می‌تواند امر تنفیذ موقت

موقت تنفیذ امر صادر کاندی.

څلور سوه یوه ماده:
هر کله چه ددی قانون د څلور سومی مادی د حکم مطابق د حبس جزا نافذه شوه د آزادۍ تحدید وونکی جزاوی هم چه د حبس له جزا سره یو ځای د محکمی په حکم کښی شاملی شوی دی تنفیذ کیږی.

څلورسوه دوهمه ماده:
دارالتأدیب یا بل ځای ته تورن دلیږلو یا دپلار یا ولی نه غیر بل چاته دهغه د سپارلو حکم که استیناف ئی هم شوی وی واجب التنفیذ دی.

څلور سوه دریمه ماده:
که چیری تورن په توقیف کښی وی او حکم تورن په برائت یا په داسی جزا شوی وی چه تطبیق حبس ئی نه غواړی او یا په صادر شوی حکم کښی د تنفیذ د ځنډولو امر شوی یا تورن په توقیف کښی محکوم بها موده پوره کړی وی تورن سمدستی خوشی کیږی.

حکم را صادر نماید.

مادۀ ۴۰۱:
هر وقت جزای حبس بر طبق حکم مادۀ (۴۰۰) این قانون تنفیذ گردیده جزاهای تکمیل تجدید کننده آزادی که توام با جزای حبس مشمول حکم محکمه قرار گرفته نیز تنفیذ می‌شود.

مادۀ ۴۰۲:
حکم مبنی بر اکمال متهم به دارالتادیب یا محل دیگر ویا تسلیم او به غیر والد و یا غیر ولی ولو استیناف آن صورت گرفته باشد واجب التنفیذ است.

مادۀ ۴۰۳:
هرگاه متهم تحت توقیف بوده و حکم مبنی بر برائت متهم و یا بر مجازاتی باشد که تطبیق آن حبس را ایجاب نمی‌کند و یا در حکم صادر امریۀ تعطیل تنفیذ صورت گرفته باشد و یا متهم مدت محکوم بها را در توقیف تکمیل کرده باشد متهم بدون تاخیر رها می‌شود.

څلورسوه څلورمه ماده:
ددی فصل په پور تنو مادو کښی د درج شویو حالاتونه پرته ددی قانون په دری سوه نه څلویښتمه ماده کښی ددرج شوی استیناف غوښتنی په میعاد او په دغه موده کښی د ننه په غوښتل شوی استیناف باندی د غور په دوران کښی د حکمونو تطبیق څنډیږی.

څلور سوه پنځه ماده:
محکمه په هغه وخت کښی چه د حق العبد مدعی ته دتضمیناتو ور کولو په باب خپل حکم صادروی که څه هم استیناف ئی شوی وی کولی شی چه د ټول محکوم بها یا دکفالی له ور کړی سره دځینی محکوم بها مبلغ دموقت تنفید امرو کړی او محکمه کولی شی چه محکوم له دکفالی دور کړی نه معاف کاندی.

مادۀ ۴۰۴:
در غیر از احوال مندرج مواد فوق این فصل تطبیق احکام در اثنای میعاد استیناف خواهی مندرج مادۀ (۳۴۹) این قانون و در اثناء رسیدگی به استیناف که در مدت مذکور درخواست آن بعمل آمده معطل قرار داده می‌شود.

مادۀ ۴۰۵:
محکمه در وقتی‌که حکم خود را مبنی بر تضمینات برای مدعی حق العبد صادر میکند ولو استیناف آن صورت گرفته باشد می‌تواند به تنفیذ موقت جمیع یا بعضی مبلغ محکوم بها با تقدیم کفالت امر نماید. و محکمه می‌تواند محکوم له را از تقدیم کفالت معاف کند.

دوهم باب
د اعدام د جزا تنفیذ
د شخص د مرګ د حکم د قطعیت
د پاره د تمیز د مربوط د یوان د
غړو درایو اتفاق شرط دی.

څلورسوه شپږمه ماده:
کله چه د شخص د مرګ حکم د دی قانون داحکامو مطابق قطعیت و مومی د قضیئی پانی له فیصلی سره د هغی له صادریدونه پس په یوه هفته کښی د ننه دننه د قاضی القضات په واسطه با چاته وړاندی کیږی، په هغه صورت کښی چه با چاد محکوم علیه د ببنني یا دده د جزا د تبدیل امر صادر نه کړی اوفیصله امضا کاندی حکم په ځای کیږی.* – **

څلور سوه اوومه ماده:
په مرګ محکوم علیه د څارنوالی په امر د عدل دوزیر دلازښودنې لاندی د حکم تر تطبیقه پوری په محبس کښی ساتل کیږی.*

څلورسوه اتمه ماده:
په مرګ باندی د محکوم علیه اقارب کولی شی چه دحکم د

باب دوم
تنفیذ جزای اعدام
در قطعیت حکم بمرگ شخص
اتفاق آرای اعضای دیوان مربوط
تمیز شرط است

مادۀ ۴۰۶:
هرگاه حکم بمرگ شخص مطابق به احکام این قانون قطعیت حاصل کند. اوراق قضیه یا فیصله در خلال مدت یک هفته از تاریخ صدور آن توسط قاضی القضات به پادشاه تقدیم می‌گردد. درصورتی‌که پادشاه به عفو محکوم علیه یا تبدیل مجازات او امر صادر نکند و فیصله محکمه را امضاء نماید، حکم تطبیق می‌گردد.* – **

ماده ۴۰۷:
محکوم علیه به مرگ بامر څارنوالی تحت رهنمائی وزیر عدلیه تا تطبیق حکم در محبس گذاشته می‌شود.*

ماده ۴۰۸:
اقارب محکوم علیه به مرگ می‌توانند تا یکروز قبل از تطبیق حکم

---

* ماده ۴۰۶ تعدیل گردیده، در بخش تعدیلات مراجعه شود.
* مواد ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۱۰، ۴۱۱ و ۴۱۴ لغو گردیده، در بخش تعدیلات مراجعه شود.
* * برای تعدیل مجدد ماده ۴۰۶ الی ۴۱۴ در بخش تعدیلات مراجعه شود.

تطبیق نه تریوی ورځی پخوا پوری لـه ده سـره لیـدل کتـل وکـړی. د محـبس اداره مکلفـه ده چـه پـه موضـوع بانـدی د محکـوم علیـه اقارب خبر کاندی.

څلورسوه نهمه ماده:
کـه چیـری د محکـوم علیـه دیـن د مذهبی واجباتو داجرا ایجاب کـاوه نو لاژمی اسانتیاوی ورته برابر ولی شی.

څلورسوه لسمه ماده:
د مرګ جزا په محبس کښی د ننه یـا پـه یوبـل پـټ ځـای کـښی د څارنوالی دلیکلی غوښتنی له مخه چه ددی قـانون د څلور سوه اوومی مـادی د منـدرجو اجراآتـو پـه کولـو مشتمله وی تطبیقیږی.

څلورسوه یوولسمه ماده:
د مرګ جزا د څارنوالی دیـو غـړی، د محبس د آمـر، د محبس دډاکټـر یا دیوبل داسی داکټر پـه مخکښی چه د څارنوالی لـه خوامؤظف شوی وی تطبیقیږی.
د مـرګ د حکـم د تنفیـذ پـه وخـت کـښی د حـق العبـد مـدعی او محکوم علیه مدافع وکیـل تـه هم د بـــا او ملاقـــات کننـــد ادارۀ محـــبس مکلـــف اســـت موضـــوع را بـــه اطـــلاع اقـــارب محکـــــوم علیـــــه برساند.

مادۀ ۴۰۹:
هرګـاه دیـن محکـوم علیـه ایجـاب اجـــرای واجبـــات مـــذهبی را بنمـــاید تـسهیلات لازمـه فـراهم می‌گردد.

مادۀ ۴۱۰:
مجازات مرگ در داخل محبس و یا در کـدام جـای دیگـر یکـه مـستور باشـد بـر اسـاس مطالبـه تحریـری څـارنوالی کـه مـشتمل بـر اتخـاذ اجـراآت منـدرج مـادۀ (۴۰۷) ایـن قانون باشد تطبیق می‌گردد.

مادۀ ۴۱۱:
مجازات مرگ در حضور یکی از اعـضای څـارنوالی آمـر محـبس، دکتور محبس و یا یک نفر دکتـور دیگـری کـه از طـرف څـارنوالی موظف می‌شود، تطبیق می‌گردد.
در وقت تنفیذ حکم مرگ به مدعی حـــق العبـــد وکیـــل مـــدافع محکـوم علیـه نیـز اجـازه حـضور

حاضریدو اجازه ورکول کیږی د تنفیذ په وخت کښی باید چه د مرګ په باب د صادر شوی حکم متن او هغه تورچه په محکوم علیه باندی د مرګ د حکم د صادریدو باعث شوی دی د حکم د تطبیق په ځای کښی حاضرینوته ولوستل شی.

داده می‌شود. در هنگام تنفیذ بایست متن حکم صادر به مرگ و اتهامیکه باعث صدور حکم مرگ علیه محکوم علیه گردیده در محل تطبیق حکم به حاضرین قرائت گردد.

که چیری محکوم علیه څه ویل غواړی نو د څارنوالی غړی هغه لیکلی او په محضر کښی ئی درجوی.

هرگاه محکوم علیه خواسته باشد اظهاراتی بنماید عضو څارنوالی آنرا تحریر و درج محضر می‌نماید.

کله چه تنفیذ پای ته ورسیږی. د څارنوالی غړی موضوع په محضر کښی قیدوی او دمحکوم علیه اودفات د پیښلو د ساعت په باب دډاکټر تصدیق اخلی.

وقتی‌که تنفیذ انجام گردد عضو څارنوالی موضوع را در محضر قید و تصدیق دکتور را بوفات محکوم علیه و ساعت وقوع وفات حاصل می‌نماید.

څلورسوه دولسمه ماده:

د مرګ د جزا تنفیذ د عامی رخصتی په ورځو کښی جواز نه لری.

مادۀ ۴۱۲:

تنفیذ مجازات مرگ در روزهای رخصتی عمومی جواز ندارد.

څلورسوه دیارلسمه ماده:

که چیری په مرګ محکوم علیه یوه حامله ښځه وی دهغی د جزا تطبیق د حمل د زیږیدونه تردوه میاشتی وروسته مودی پوری ځنډیږی.

مادۀ ۴۱۳:

هرگاه محکوم علیه بمرگ زن حامله باشد تطبیق مجازات او تا دو ماه بعد از وضع حمل معطل قرار داده می‌شود.

څلور سوه څوارلسمه ماده:
که چیری په مرګ محکوم علیه داسی اقارب و نه لری چه دده دکالبوت دسپارلو غوښتنه وکړی نو کالبوت د دولت په لګښت د شریعت په احکامو برابر خښیږی خښول باید چه بې له احتفاله پای ته ورسیږی.

مادۀ ۴۱۴:
هرګاه محکوم علیه به مرګ ـ اقاربی نداشته باشد که تسلیم نعش او را مطالبه نمایند نعش مذکور به مصرف دولت مطابق به احکام شریعت دفن می‌گردد. تدفین بایست بدون احتفال انجام شود.

دریم باب
د آزادۍ د تحدیدوونکی جزاګانو تنفیذ

باب سوم
تنفیذ جزاهای تحدید کننده آزادی

څلورسوه پنځلسمه ماده:
د آزادۍ د تحدیدوونکی جزاګانو احکام د څارنوالی د امر له مخه دعدل د وزیر په لارښونه تنفیذ یږی.

مادۀ ۴۱۵:
احکام دائر بر مجازات تحدید کننده آزادی بر اساس امر څارنوالی بر طبق رهنمائی وزیر عدلیه تنفیذ می یابد.

څلورسوه شپاړسمه ماده:
هغه څوک چه د محکوم بها حبس موده یی له دری میاشتو زیاته نه وی کولی شی چه ددی قانون د څلورسوه اته پنځوسمی مادی اوورپسی موادو په احکامو برابر غوښتنه وکړی چه له ده څخه دی دزندان نه بهر کارو اخستل شی خو په دی شرط چه د قانون احکامو

مادۀ ۴۱۶:
شخصی‌که مدت حبس محکوم بهای او متجاوز از سه ماه نباشد می تواند بعوض تنفیذ مجازات حبس مطابق به احکام ماده (۴۵۸) این قانون و مواد مابعد آن مطالبه نماید که از نزد او در خارج زندان استحصال کار شود مشروط بر اینکه احکام قانون او را از

دی د داسی غوښتنی کولونه محروم کړی نه وی.

څلورسوه اوو لسمه ماده:
هغه ورځ چه تنفیذ پکښی شروع کیږی د محکوم علیه دجزا په موده کښی حسابیږی. محکوم علیه د جزا د مودی د ختم دورځی په سباله د بند یانو د خلاصون په ټاکلی ساعت خوشی کیږی.

څلورسوه اتلسمه ماده:
که چیری د تورن د محکوم بهای حبس موده څلیرویشت ساعته وی د هغی تنفیذ دده د ګرفتاری په دوهمه ورځ د بندیانو د خلاصون په ټاکلی ساعت پای ته رسیږی.

څلورسوه نولسمه ماده:
دآزادی د تحدیدوونکی جزا د مودی شروع د واجب التنفیذ حکم له مخه د توقیف د مودی او ګرفتاری د مودی د مجرا کولو د رعایت سره سره د ګرفتاری دورځی نه شروع کیږی.

څلورسوه شلمه ماده:
که چیری تورن د هغه جرم نه دکوم له کبله چه توقیف شوی دی برائت حاصل کړی دده د توقیف موده د تقدیم چنین مطالبه محروم نساخته باشد.

مادۀ ۴۱۷:
روزیکه در آن تنفیذ آغاز می یابد در مدت مجازات محکوم علیه محسوب می‌گردد. محکوم علیه بروز مابعد ختم مدت مجازات او در ساعت معین رهائی محبوسین رها می‌گردد.

مادۀ ۴۱۸:
هرگاه مدت حبس محکوم بهای متهم ۲۴ ساعت باشد تنفیذ آن در روز دوم گرفتاری او بوقت معین رهائی محبوسین خاتمه می یابد.

مادۀ ۴۱۹:
ابتدای مدت مجازات تحدید کننده آزادی از روز گرفتاری به اساس حکم واجب التنفیذ با مراعات مجری نمودن مدت توقیف و مدت گرفتاری آغاز می‌گردد.

مادۀ ۴۲۰:
هرگاه متهم از جرمی که به اثر آن تحت توقیف قرار گرفته برائت حاصل نماید مدت توقیف او در

هغه بل جرم په محکوم بها موده کښی چه ده یی د توقیف په دوران کښی ارتکاب کړی دی یا په دغه دوران کښې دهغه په باب له ده نه تحقیق شوی دی مجری کیدی شی.

مدت محکوم بهای جرم دیگری که در اثنای توقیف ارتکاب کرده یا در اثنای مذکور با او تحقیق راجع به جرم مذکور صورت گرفته باشد مجری شده می‌تواند.

څلورسوه یویشتمه ماده:
که چیری د آزادۍ تحدیدوونکی جزادګنړو جرمونو له کبله وی نو د توقیف د مودی طرح لومړی له جزاګانو کیږی.

مادۀ ۴۲۱:
هرگاه مجازات تحدید کننده آزادی از رهگذر جرائم متعدد باشد طرح مدت توقیف نخست از مجازات های صورت می‌گیرد.

څلورسوه دوه ویشتمه ماده:
که چیری د آزادۍ په تحدیدوونکی جزا باندی محکوم شوی شخص یوه داسی نښه وی چه د شپږمی میاشتی یا دهغی نه د زیاتی مودی حمل یې په ګیډه وی نود حمل د زیږولونه تر دو و میاشتو وروسته مودی پورې د هغی د جزا د تنفیذ تالول جواز لری او په دی صورت کښی د محکوم علیه سره د دغسې مودی ترتیریدو پوری د توقیف شوی شخص په څیر معامله کیږی.

مادۀ ۴۲۲:
هرگاه شخصی‌که به مجازات تحدید کننده آزادی محکوم شده زنی باشد که در ماه ششم حمل یا بیشتر از آن باشد تأجیل تنفیذ مجازات او مدت دو ماه بعد از وضع حمل جواز دارد. و درینصورت با محکوم علیه تا گذشت مدت مذکور بحیث شخص تحت توقیف معامله می‌شود.

څلور سوه درویشتمه ماده:
که چیری د آزادۍ په تحدیدوونکی جزا باندی محکوم شوی شخص په داسی ناروغۍ اخته وی چه پخپله

مادۀ ۴۲۳:
هرگاه محکوم علیه به مجازات تحدید کنندۀ آزادی مصاب به مرضی باشد که بذات خود

دغه ناروغی یا دجزا د تنفیذ له کبله د هغه ژوند په خطر کښی اچوی نو د جزا د تنفیذ ټالول جواز لری.

و یا در اثر تنفیذ مجازات حیات او را با خطر مواجه می‌سازد تأجیل تنفیذ مجازات جواز دارد.

څلورسوه څلیرویشتمه ماده:

که چیری د آزادۍ په تحدیدوونکی جزا باندی محکوم شوی شخص لیونی شی د جزا تنفیذ دده تر په سدکیدو پوری ځنډول کیږی او څارنوالی کولی شی چه د عقلی ناروغیو د علاج یو مرجع ته ده ددلیږدولو امر صادر کاندی.

په دی حالت کښې دکتنی او علاج موده له محکوم بها مودی څخه طرح کیږی.

مادهٔ ۴۲۴:

هرگاه محکوم به مجازات تحدید کننده آزادی بمرض جنون مبتلا گردد تنفیذ مجازات تا اعادهٔ سلامت عقل به تعویق انداخته می‌شود و څارنوالی میتواند امر انتقال او را بیکی از مراجع معالجوی امراض عقلی صادر نماید.

درچنین حالت مدت معاینه و معالجه از مدت مجازات محکوم بها طرح می‌گردد.

څلورسوه پنځویشتمه ماده:

که چیری ښځه او میړه دداسی مودی په حبس محکوم شی چه له یوه کاله زیاته نه وی که څه هم دغه حکم د مختلفو جرمونو په اثر صادر شوی وی که چیری مخکښی نه وی محبوس شوی او که څه هم د دواړو جرمونه یوله بله مختلف وی ددوی دواړوله جملې څخه دیوه د جزا دتنفیذ ټالول دبل ترخلاصون پوری جواز لری خو په دی شرط چه

مادهٔ ۴۲۵:

هرگاه زن و شوهر محکوم به حبس مدتی گردند که از یکسال تجاوز نمی‌کند ولو که این حکم در اثر جرائم مختلف صادر گردیده باشد در صورتیکه قبلا محبوس نشده باشند ولو جرائم هر دو با هم مختلف باشد تاجیل تنفیذ مجازات یکی از آنها تا رهائی دیگرشان جواز دارد مشروط بر اینکه متکلف صغیری باشند

دوی د یو داسی صغیر متکفل وی چه عمریی له پوره پنځلسو کلونونه او ښتی نه وی او په افغانستان کښی د هستوڼنی یو څرګند ځای ولری.

څلورسوه شپږویشتمه ماده:
په هغو حالاتو کښی چه د محکوم علیه د جزا د تنفید ټالول جائزوی څارنوالی کولی شی چه دمحکوم علیه نه دداسی نغدی کفالې غوښتنه وکړی چه دټالولو د سبب د پورته کیدونه وروسته له تنفیذ څخه ونه ټښتی، دنغدی کفالی مبلغ د ټالولو په امر کښی ټاکل کیږی.
څارنوالی د محکوم علیه د تیښتی د مخ نیوی د پاره د احتیاط له مخه نور هغه شرایط چه لازم ئی وګڼی په محکوم علیه باندی ایښنو دی شی.

څلور سوه اووه ویشتمه ماده:
په قانون کښی د درج شویو حالاتونه پرته د جزا د محکوم بها مودی له تیرولونه اول د محکوم علیه خلاصون جواز نه لری.

که عمر او از پانزده سال کامل تجاوز نکرده و محل سکونت معروف در افغانستان داشته باشند.

مادۀ ۴۲۶:
څارنوالی در احوالیکه تاجیل تنفیذ مجازات محکوم علیه جایز باشد می‌تواند از محکوم علیه مطالبه چنان کفالت نقدی بنماید که در وقت زوال سبب تاجیل از تنفیذ فرار نکند مبلغ کفالت نقدی در امر تأجیل معین می‌گردد.
څارنوالی می‌تواند شرایط دیگری را که احتیاطاً بغرض جلوگیری از فرار محکوم علیه لازم داند بر محکوم علیه وضع نماید.

مادۀ ۴۲۷:
در غیر از حالات مندرج در قانون رها نمودن محبوس محکوم علیه قبل از انقضای مدت محکوم بهای مجازات جواز ندارد.

څلورسوه اته ویشتمه ماده:
د هغو محکوم علیهم صغیراتو خلاصون چه دځارنوالی د غوښتنی له مخه د ارلتأدیب یابل ځای ته سپارل شوی دی د دارلتأدیب یا بل ځای دآمردرائی له اخستلونه پس کیږی.

مادهٔ ۴۲۸:
رهائی صغار محکوم علیهم که بدار التادیب و یا کدام محل دیگر بر اساس مطالبه څارنوالی محول گردیده اند بعد از حصول رای امر دار التادیب ویا محل دیگر صورت می گیرد.

څلورسوه نه ویشتمه ماده:
په هغو کسانو باندی د ازادی د تحدیدوونکی جزا تنفیذ چه د خپل عمر اوو لسم کال ته نه دی رسیدلی په خاصوځایونو کښی او د نورو محکوم علیهم نه بیل کیږی.

مادهٔ ۴۲۹:
تنفیذ مجازات تحدید کننده ازادی علیه کسانیکه به سن هفدهم عمر خود نرسیده اند در اماکن مخصوص وجدا از اماکن محکوم علیهم دیگر صورت می گیرد.

څلورم باب
مشروط خلاصون

باب چهارم
رهائی مشروط

څلورسوه دیرشمه ماده:
کله چه د آزادی د تحدیدوونکی جزا په قطعی حکم محکوم شوی شخص د خپلی جزا دری ربعې په محبس کښی تیرې کړی او په مجلس کښی دده ګوزاره د هستوړنی په موده کښی دده دنفس د اصلاح کیدو ډاډور کوی نوددده مشروط خلاصون جواز لری بې له

مادهٔ ۴۳۰ :
هرگاه شخصی که بحکم قطعی مجازات مقید کنندهٔ آزادی خود محکوم علیه قرار گرفته سه ربع مدت مجازات خود را در محبس سپری نمود و سلوک او در حین اقامت در محبس اطمینان اصلاح نفس او را میدهد رهائی مشروط او جواز دارد مگر اینکه رهائی او

دی چه دده خلاصون عامه امنیت ته خطره راولاړه کاندی. هغه موده چه محکوم علیه یی باید په زندان کښی تیره کړی په هیڅ صورت باید له نهو میاشتو کمه نه وی.

که چیری جزا عمری بندوی نو دمحکوم علیه مشروط خلاصون په زندان کښی له پنځلسو کلونو تیرولونه مخکښی جوازنه لری.

څلور سوه یو دیرشمه ماده:

که چیری هغه جزاګانی ګڼی وی چه شخص پری دهغو جرمونو له کبله محکوم شوی دی چه زندان ته له ننو تلو مخکښی یی د هغو ارتکاب کړی وی نو مشروط خلاصون ئی د جزاګانو د ټولې مودی له مخه کیږی. خو که چیری محکوم علیه په زندان کښی جرم وکړی نود ده د مشروط خلاصون موده ددغه جرم د کولو په وخت کښی د جزا د پاتی ټول وخت او دهغی جزاد مودی څخه حسابیږی چه ددغه جرم کولوله کبله پری محکوم شوی دی.

څلور سوه دوه دیرشمه ماده:

که چیری د آزادی په تحدیدوونکی جزا باندی محکوم علیه په توقیف خطری به امنیت عامه تولید کند. مدتی را که محکوم علیه باید در زندان سپری نماید به هیچوجه باید کمتر از نه ماه نباشد.

هرگاه مجازات حبس دوام باشد رهائی مشروط محکوم علیه قبل از سپری نمودن پانزده سال در محبس جواز ندارد.

مادۀ ۴۳۱ :

هرگاه جزاهائیکه شخص از اثر جرایمیکه قبل از دخول به محبس ارتکاب نموده و به آن محکوم است متعدد باشد. رهائی مشروط بر اساس مجموعی مدت های مجازات صورت می‌گیرد. ولی اگر محکوم علیه در زندان مرتکب جرمی گردد مدت رهائی مشروط از مجموع وقت باقیماندۀ مدت مجازات در هنگام ارتکاب این جرم و مدت مجازاتیکه در اثر ارتکاب جرم مذکور به آن محکوم گردیده محسوب می‌شود.

مادۀ ۴۳۲ :

هرگاه محکوم علیه به مجازات تحدید کننده آزادی مدت توقیف

کښی داسی موده تیره کړی وی چه د محکوم بها مودی نه د طرح کولو قابله وی نو په دی صورت کښی مشروط خلاصون د ټولی محکوم بها مودی له مخه کیږی. د عفوې د صادریدوله مخه د جزا تخفیف د هغی مودی په حساب کښی نه شی نیول کیدی چه تیرول ئی د مشروط خلاصون د پاره ضروری دی.

څلور سوه دری دیرشمه ماده:
مشروط خلاصون تر هغه وخته پوری جوازنه لری چه څو محکوم علیه ټول هغه محکوم بها مالی التزامونه تحویل کړی نه وی چه د ابتدائیه محکمی له خوا پری د جرم له کبله محکوم شوی دی. خوپه دی شرط چه د محکوم علیه له واکه د دغو مالی التزامونو تحویلی محاله ونه ګڼله شی.

څلورسوه څلور دیرشمه ماده:
مشروط خلاصون ددا خله وزارت د محبسونو د لوی آمر په پیشنهاد او دعدل د وزیر په موافقه کیږی.

څلورسوه پنځه دیرشمه ماده:
هغه شرطونه چه مشروط قابل طرح از مدت محکوم بها را سپری کرده باشد درینصورت رهائی مشروط بر اساس تمام مدت محکوم بها صورت می‌گیرد. تخفیف مجازات بر اساس صدور عفو در حساب مدتی که انقضای آن برای رهائی مشروط لازم است داخل شده نمی‌تواند.

مادۀ ۴۳۳ :
رهائی مشروط تا وقتی جواز ندارد که محکوم علیه تمام التزامات مالی بها را که از طرف محکمه ابتدائیه از اثر جرم به آن محکوم شده تحویل نکرده باشد. مشروط بر اینکه تحصیل التزامات مالی مذکور از نزد محکوم علیه محال دیده نشود.

مادۀ ۴۳۴ :
رهائی مشروط به پیشنهاد آمر عمومی مجالس وزارت داخله و موافقت وزیرعدلیه صورت می‌گیرد.

مادۀ ۴۳۵ :
شروطی که باید رها شونده ،

خلاصیدونکی باید د هغو مراعات وکړی د عدل دوزیر له خواټاکل کیږی.

دغه شان هغه شرطونه هم چه لکه په ټاکلی ځای کښی د اوسیدو، د معیشت د طرز، د ښې ګوزاری د ضمانت ورکولو په باب په ده ایښو دل کیږی دعدل دوزیر په امر کښی څرګند ښودل کیږی.

څلورسوه شپږ دیرشمه ماده:

بنډی د مشروط خلاصون دامرسره مربوطی اداری ته سپارل کیږی چه ددغه امر داجراکولو اوهم دیوی داسی تصدیق پانې دور کولو په باب چه د محکوم بها جزانوم، دهغی موده، د هغی د تیریدو ټاکلی نېټه او د مشروط خلاصون نېټه پکښی درج شوی وی اقدام وکړی. هغه شرطونه چه باید مشروط خلاصیدونکی یی رعایت وکړی او هغه واجبات چه په ده باندی ایښودل شوی دی هغه هم په تصدیق پانه کښی درج کیږی او په هغی کښی ده ته اخطار ورکول کیږی چه که ددغو شرطونولو واجباتو رعایت و نه کاندی یا داسی څه وکړی چه دده په بده مشروط آنرا رعایت کند از طرف وزیر عدلیه تعیین می‌شود.

همچنان وجائبیکه بر ذمهٔ رها شوندهٔ مشروط از قبیل سکونت در محل معین، طرز معیشت، تضمین حسن سلوک گذاشته می‌شود در امر وزیر عدلیه تصریح می‌گردد.

مادهٔ ۴۳۶ :

محبوس با امر رهائی مشروط به ادارهٔ مربوطه تسلیم می شود تا به تنفیذ امر مذکور و همچنان اعطای تصدیقنامهٔ که اسم مجازات محکوم بهاء، مدت آن، تاریخ مقرره انقضای آن و تاریخ رهائی مشروط در آن ثبت گردیده باشد اقدام نماید. شرایطی که باید رها شونده مشروط آنرا رعایت کند و واجباتی‌که بر ذمهٔ او گذاشته شده نیز درج تصدیقنامه می‌گردد و در آن به او اخطار داده می‌شود که اگر از شروط و واجبات مذکور تخلف ورزد یا مرتکب حرکتی گردد که دلالت بر سوء سلوک

ګوزاره دلالت وکړي مشروط خلاصون لغوکیږي اودی دلالت دینې مادی د حکم سره سم زندان ته په ستنه بیول کیږي.

څلورسوه اووه دیرشمه ماده:
که مشروط خلاص شوی د خلاصون د شرطونو رعایت ونه کړي اوخپل واجبات په ځای نه کاندی مشروط خلاصون لغو کیږي، او شخص بیرته زندان ته بیول کیږي چه خپله پاتی موده پکښې تیره کاندی په دې حالت کښې د خلاصون لغو کول د څارنوالی په پیشنهاد او دعدل د وزیر په امر کیږي.
په دې باب چه کوم پیشنهاد کیږي باید موجبه اسباب پکښې ذکر شي.

څلورسوه اته دیرشمه ماده:
که چیری د مشروط خلاصون لغو کول لازم وګڼل شی څارنوالی کولی شی چه په خپل تشخیص یا دمربوط مقام په پیشنهاد د خلاص شوی شخص د ګرفتاری او توقیف امر دعدل د وزیر تر قراره پوری صادر کاندی. په دی صورت کښې دا په کاردی چه د تورن د بند موده او بنمایـد رهائی مشروط لغو و مطابق به احکام ماده آینده به حبس برګردانیده خواهد شد.

مادهٔ ۴۳۷ :
هرګاه رها شده، مشروط از شرایط رهائی تخلف نموده و واجبات خود را اداء نکند رهائی مشروط لغو و شخص به محبس برګردانیده می شود تا مدت باقی مجازات خود را در آن سپری نماید. الغای رهائی در چنین حالت به پیشنهاد څارنوالی و امر و زیر عدلیه صورت می‌گیرد.
در پیشنهادی‌که به این مناسبت تقدیم می‌شود باید اسباب موجبه ذکر گردد.

مادهٔ ۴۳۸ :
څارنوالی می تواند به تشخیص خود و یا بر اساس پیشنهاد مقام مربوط در صورتی که الغاء رهائی مشروط لازم دیده شود امر گرفتاری و حبس شخص رها شده را تا وقت صدور قرار وزیر عدلیه صادر نماید. درین صورت بایست مدت حبس متهم از ۱۵ روز تجاوز

له پنځلسوور ځوزیاته نه شی او یادا چه دلوی څارنوال امر حاصل کړی شی- او هر کله چه د مشروط خلاصون امر لغو کړی شی نو هغه موده چه تورن په دی صورت زندان ته د بیرته راوستلونه پس تیره کړی ده دواجب التنفیذ مودی نه تخفیقیږی.

څلورسوه نه دیرشمه ماده:

که چیری مشروط خلاصون د محکوم بها جزا د مودی تراخره پوری لغو نه کړی شی نو پسی قطعی کیږی.

که چیری محکوم بها جزا عمری بند وی نود مشروط خلاصون ددری کاله تیریدونه پس د خلاصون امر قطعی کیږی.

سره ددی هم که چیری مشروط خلاص شوی دیوداسی جنایت یا جنحی د ارتکاب له کبله چه دده پخوانی جرم ته ورته وی د پورتنی فقری په موده کښی د ننه دننه یوځل بیا محکوم علیه شی نو که چیری په دوهم حکم دری کاله نه وی تیر شوی د مشروط خلاصون لغو کول جواز لری.

نکند مگر اینکه اجازه لوی څارنوال حاصل گردد و هرگاه رهائی مشروط لغو گردد مدتی را که متهم باینصورت در محبس بعد از برگردانیدنش بسر برده از مدت واجب التنفیذ تخفیف می‌گردد.

مادۀ ۴۳۹:

اگر رهائی مشروط تا انتهای میعاد مجازات محکوم بها لغو نگردد بعد از آن کسب قطعیت می کند

در صورتی‌که مجازات محکوم بها حبس دوام باشد هرگاه سه سال از تاریخ رهائی مشروط بگذرد امر رهائی کسب قطعیت می‌کند.

با آنهم هرگاه رها شدۀ مشروط در اثر ارتکاب جنایت یا جنحه مشابه به جرم سابقش در خلال مدت مذکور فقره فوق بار دیگر محکوم علیه واقع شود در صورتی که از حکم دوم سه سال نگذشته باشد الغای رهائی مشروط جواز دارد.

څلورسوه څلویښتمه ماده:
کـه چیـری د مـشروط خلاصـون قانونی شرطونه موجود وی د بندی مـشروط خلاصـون پـه دوهـم وارهـم کیـدی شـی، پـه دی حالـت کـښی د محکـوم بهـا جـزاء پـاتی مـوده د محکـوم بهـا جزاټولـه مـوده ګڼـل کیږی.
کـه چیـری محکـوم بهـا جـزا عمـری بندوی نو مـشروط خلاصـون د دری کالو د تیرولونـه مخکـښی جواز نـه لری.

څلورسوه یو څلویښتمه ماده:
څـارنوالی د مـشروط خلاصـون پـه باب شکایتونه دغـور لاندی نیـسی او دهغـو دلـری کولـو د پـاره لازم اجراآت کوی.

پنځم باب
د نقدی تأدیاتو د احکامو تنظیم

څلورسوه دوه څلویښتمه ماده:
دهغـو مبلغونـو چـه د نقـدی جزا لـه درکـه ئـی دولـت مـستحق دی اودهغـو مبلغونـو چـه بایـد بیرتـه ورکړل شـی او د دعـوی دلګښت او تعویـضاتو د تـسوئی لـه کیـدلو

مادۀ ۴۴۰ :
هرګـاه شـرایط قـانونی رهـائی مـشروط موجـود باشـد رهـائی مـشروط محبـوس بـرای مرتبـه دوم نیـز صـورت گرفتـه میتوانـد در چنـین حالـت مـدت بقیـه مجـازات محکـوم بهـا تمـام مـدت مجـازات محکوم بها پنداشته می‌شود.
هرگاه مجازات محکوم بها حبس دوام باشد رهائی مشروط قبل از سـپری نمـودن سـه سـال جـواز ندارد.

مادۀ ۴۴۱:
څـارنوالی شـکایات مربـوط بـه رهـائی مـشروط راتحت وارسـی گرفتـه بـرای رفـع آن اجـراآت لازم بعمل می آورد.

باب پنجم
تنظیم احکام تادیات نقدی

مادۀ ۴۴۲:
بعـد از آنکـه تـسویۀ مبـالغی‌کـه دولت از رهگذر تادیه جزای نقدی مـستحق آنـست و مبـالغی‌کـه بایـد اعادۀ شود و تعویضات و مصارف دعـوی صـورت گرفتـه څـارنوالی

وروسته څارنوالی مکلفه ده چه مقدارئی له تنفیذه مخکښی محکوم علیه ته ابلاغ کړی خوپه دی شرط چه دغه مقدار په حکم کښی نه وی څرګند شوی.

مکلف است مقدار آنرا قبل از تنفیذ به محکوم علیه ابلاغ نماید مشروط بر اینکه مقدار مذکور در حکم توضیح نگردیده باشد.

څلور سوه دری څلویښتمه ماده:
حکومت ته د قابل تادیه مبلغ تحصیل د هغو حقوقی اجراآتو د قاعدو مطابق چه په حقوقی مسایلو تطبیقیږی او د دولتی مالونو د تحصیل په اداری لاروچارو جواز لری.*

مادهٔ ۴۴۳ :
تحصیل مبالغ قابل تادیه حکومت مطابق بقواعد اجراآت حقوقی که بر مسائل حقوقی تطبیق می‌گردد دریا به طرق اداری تحصیل اموال دولتی جواز دارد.*

څلورسوه څلورځلویښتمه ماده:
که چیری تورن قابل تادیه مبلغ دولت ته ورنه کړی څارنوالی د دې قانون د څلورسوه نه څلویښتمی مادی اوورپسی موادو د احکامو مطابق د تورن د توقیف امر صادر وی.

مادهٔ ۴۴۴:
هرګاه متهم مبالغ قابل تادیه را بدولت نپردازد څارنوالی امر توقیف متهم را مطابق به احکام مواد (۴۴۹) این قانون و ما بعد آن صادر می‌نماید.

څلور سوه پنځه څلویښتمه ماده:
که چیری د نقدی جزاء او دهغه څه چه اعادهٔ ئی لازمه ده او دتعویض او ددعوی د لګښتونو په ورکړه یو ځای حکم صادرشی او دمحکوم علیه مال د هغو ټولو د پوره کولو د پاره کافی نه وی هغه مبلغ چه لاس

مادهٔ ۴۴۵ :
هرګاه به تادیه جزای نقدی و پرداخت آنچه اعادهٔ اش لازم است وتعویضات ومصارف دعوی یکجا حکم صادر شود و اموال محکوم علیه برای ایفای جمیع آن کافی نباشد مبالغیکه بدست آید

* ماده ۴۴۳ تعدیل گردیده، در بخش تعدیلات مراجعه شود.

ته راشی په دی ترتیب په مستحقینو ویشل کیږی:
اول- هغه لګښتونه چه باید دولت ته ورکړل شی.
دوهم- هغه مبلغ چه باید د حق العبد مدعی ته ورکړل شی.
دریم- د نقدی جزا مبلغ او هغه څه چه د تعویض په نامه یا دا عادی له لاری باید دولت ته ورکړل شی.

څلورسوه شپږڅلویښتمه ماده:
که چیری شخص توقیف شی او په نتیجه کښی یوائی په نقدی جزا محکوم شی نو محکوم علیه ته د هری ورځې توقیف په سر کښی پنځوس افغانی مجری ورکول کیږی. که چیری په حکم کښی نقده جزا او حبس دواړه وی او دتوقیف موده ئی د محکوم بها حبس له مودی زیاته وی نو محکوم علیه ته د زیاتو ورځو په سر کښی د پورتنی فقری مطابق د دغه مبلغ نه مجری ورکول کیږی.

څلورسوه اووه څلویښتمه ماده:
ابتدائیه قاضی په استثنائی حالاتو کښی د تورن د غوښتنی او دځارنوالی د موافقی له مخه کولی شی چه محکوم علیه ته د دولت بترتیب آتی بین مستحقین توزیع می‌گردد:
اول- مصارفی‌که باید به دولت پرداخته شود.
دوم- مبالغی‌که باید به مدعی حق‌العبد پرداخته شود.
سوم- بل جزای نقدی و آنچه به دولت بنام تعویض یا از راه اعادهٔ پرداخته شود.

مادهٔ ۴۴۶:
هرگاه شخص توقیف شود و در نتیجه تنها به جزای نقدی محکوم گردد بایست در مقابل هر روز توقیف پنجاه افغانی به محکوم علیه مجری داده شود.
در صورتیکه حکم به حبس و جزای نقدی هر دو مشتمل بوده و مدت توقیف او بیشتر از مدت حبس محکوم بها باشد بایست مبلغ مذکور فقره فوق در مقابل روزهای اضافی به محکوم علیه مجری داده شود.

مادهٔ ۴۴۷:
قاضی ابتدائیه می‌تواند در حالات استثنائی بر اساس مطالبهٔ متهم و موافقهٔ څارنوالی به محکوم علیه جهت پرداخت مبالغ

مستحقه مبلغ دور کولو په باب مهلت ورکړی او یائی دور کړی د پاره قسطونه و ټاکی خوپه دی شرط چه د مهلت یا قسطونو ټوله موده له نهو میاشتو زیاته نه شی.
ددغسی غوښتنی د منلویانه منلو په باب صادر شوی امر د استیناف وړنه دی. که چیری تورن د یوقسط تحویل وځنډوی نو قسطونه له منځه ځی او قاضی که لازمه وګڼی د قسط دلغو کولو امر صادر ولی شی.*

مثلا مستحق دولت مهلت بدهد و یا برای تادیه آن اقساط تعیین کند. مشروط بر اینکه مدت مجموعی مهلت یا اقساط از ۹ ماه تجاوز نکند.
امر صادر مبنی بر قبول و یا تردید همچو مطالبه قابل استیناف نمی‌باشد. هرگاه متهم در تحویل یک قسط تاخیر نماید اقساط باقی منحل گردیده و قاضی می‌تواند در صورتیکه لازم داند به الغاء قسط امر نماید.*

شپږم باب
د حکم د تنفیذ په غرض توقیف

څلورسوه اته څلویښتمه ماده:
د هغه مبلغ د تحصیل د پاره د مجرم توقیف جواز لری چه د جرم د ارتکاب له کبله دهغه په ورکړه محکوم شوی دی. توقیف یوه ورځ د پنځوسو محکوم به افغانیو په مقابل کښی تطبیق کیږی.
د قباحتونو په باب دتوقیف موده د نقدی جزا د تحصیل د پاره له او وور ځواو د دعوی دلګښت او دهغه څه چه اعادۀ یی لازمه ده او دتعویض د پاره له او وورځو

باب ششم
توقیف بمنظور تنفیذ حکم

مادۀ ۴۴۸:
توقیف مجرم بغرض تحصیل مبالغیکه بعلت ارتکاب جرم بپرداخت آن محکوم شده جواز دارد توقیف بر اساس یکروز در مقابل هر پنجاه افغانی محکوم به تطبیق می‌گردد.
مدت توقیف در مورد قباحات از هفت روز برای تحصیل جزای نقدی و هفت روز برای تحصیل مصارف دعوی و آنچه اعادۀ اش لازم است و تعویضات تجاوز کرده

* ماده ۴۴۷ تعدیل گردیده، در بخش تعدیلات مراجعه شود.

زیاتیدلی نه شی.

د جنحو او جنایتونو په باب د توقیف موده د نقدی جزا د تحصیل د پاره له درو میاشتو او ددعوی دلګښت او هغه څه چه اعادۀ یی لازمه او د تعویض د پاره له درومیاشتو زیاتیدلی نه شی.

ثلور سوه نه ثلویښتمه ماده:

په هغو محکوم علیهم باندی د توقیف په شکل تنفیذ نه شی کیدی چه د جرم د ارتکاب په وخت کښی یی عمرله پنځلسو پوره کلونو او ښتی نه وی او یا دحبس په جزا باندی د جزا د ځنډ سره محکوم شوی وی.

ثلور سوه پنځوسمه ماده:

ددی قانون د ثلور سوه یو ویشتمی او ثلور سوه ثلیرویشتمی مادی حکمونه د تنفیذ په برخی کښی د توقیف په وسیله تطبیقیږی.

ثلور سوه یو پنځوسمه ماده:

که چیری احکام مستعددوی او ټول د قباحتونو، یا جنحو یا جنایتونو په باب صادر شوی وی تنفیذ د ټول محکوم بها مبلغ له نمی‌تواند.

مدت توقیف در مورد جنح و جنایات از سه ماه برای تحصیل جزای نقدی و سه ماه برای تحصیل مصارف دعوی و آنچه اعادۀ اش لازم است و تعویضات تجاوز کرده نمی‌تواند.

مادۀ ۴۴۹:

تنفیذ از راه توقیف بالای محکوم علیهمی‌که عمرشان در وقت ارتکاب جرم از پانزده سال کامل تجاوز نکرده باشد و محکوم علیه که به مجازات حبس، با تعطیل اجرای آن محکوم شده باشند صورت گرفته نمی‌تواند.

مادۀ ۴۵۰:

احکام مواد (۴۲۱ و ۴۲۴) این قانون در مورد تنفیذ بوسیلۀ توقیف تطبیق می‌شود.

ماده ۴۵۱:

هرگاه احکام متعدد بوده و تمام آن یا در موارد قباحات یا جنح و یا جنایات صادر شده باشند تنفیذ باساس مجموع مبالغ محکوم بها

مخه کیږی.

په دی حالت کښې باید چه د توقیف موده د جنحو او جنایتونو د جزا د اخرین حدنه او د قباحتونو به باب له یویشتو ورځو زیاته نه شی، خو که چیری جرایم مختلف النوع وی نو د هر جرم د جزا حداکثر په نظر کښی نیول کیږی خو البته د توقیف موده په هیڅ حالت کښې د نقدی جزا د تحصیل د پاره له شپږو میاشتو او دلګښتونو، او دهغه څه چه اعادهٔ یې لازمه وی او دعوض د تحصیل د پاره له شپږو میاشتونه زیاتیدلی نه شی.

صورت می‌گیرد.

در چنین حالت نباید مدت توقیف از دو چند حد اقصی مجازات، جنح و جنایات و از بیست و یکروز در مورد قباحات تجاوز نماید. ولی اگر جرایم مختلف النوع باشد حداکثر مجازات هر یک از جرائم در نظر گرفته می‌شود البته مدت توقیف در هیچ حالت از شش ماه برای تحصیل جزای نقدی و ششماه برای تحصیل مصارف و آنچه اعادهٔ اش لازم است و تعویضات تجاوز کرده نمی‌تواند.

څلورسوه دوه پنځوسمه ماده:

که چیری محکوم فیها جرایم مختلف وی نو هغه مبلغ چه ورکړ شوی دی یا دمحکوم علیه په شتمنی باندی د حکم د تطبیق په لاره تحصیل شوی دی نولو مړی په جنایتونو کښې بیا په جنحو اوورپسی په قباحتونو کښې د محکوم بها مبلغ نه طرح کیږی.

مادهٔ ۴۵۲:

هرگاه جرائم محکوم فیها مختلف باشد مبالغیکه پرداخته شده یا از راه تطبیق حکم بر ما یملک محکوم علیه تحصیل گردیده نخست از مبالغ محکوم بها در جنایات بعد جنح و سپس قباحات طرح می‌گردد.

څلورسوه دوه پنځوسمه ماده:

د توقیف په لار تنفیذ د څارنوالی د امر له مخه د عدل د وزیر د لار

مادهٔ ۴۵۳:

تنفیذ از راه توقیف بر اساس امر څارنوالی مطابق به هدایت وزیر

بنـونی مطـابق کیـږی. او لـه هغـه وروسـته چـه د اخبـره تـورن تـه ددی قانون د څلور سوه دری څلویښتمی مـادی مطابق ابـلاغ کړی شـوه او د آزادی تحدیدوونکی مـوده هم تیـره شوی وه شروع کیدای شی.

څلورسوه څلورپنځوسمه ماده:
څه وخت هغه چه مبلغ چه تحصیل یی مطلوب دی دهغه مبلغ د طرح نه پس چه یـا محکوم علیه ورکړی او یا دده په شتمنی باندی دحکم د تطبیق له لاری تحصیل شوی دی په پورتنـو مـوادو کـښی دراغلـی سنجش لـه مخـه دهغـه مـودی سره مـساوی شـی چـه محکـوم علیـه پـه توقیـف کـښی تیـره کـړی ده، نـو توقیف پای ته رسیږی.

څلورسوه پنځه پنځوسمه ماده:
محکـوم علیـه دلګښتونو د عـوض او دهغـه څـه لـه ور کـړی څخـه چـه اعـادۀ یـی لازمـه ده او دغـه شـان د توقیف په لاز د نقدی جزاله ورکړی څخـه یـوائی پـه هغـه صـورت معافیـدلی شـی چـه دهرو پنځوسو افغـانیو پـه سـریوه ورځ پـه توقیـف کښی تیره کړی. کـه چیـری د جنحو هغـی محکمـی تـه چـه د محکـوم عدلیـه صـورت مـی‌گیـرد وبعـد از آنکـه موضـوع بـه مـتهم مطـابق بـه حکـم مـاۀ (۴۴۳) ایـن قـانون ابـلاغ شـد و مـدتهای مجـازات تحدیـد کننده آزادی نیز سپری گردیده بود آغاز شده می‌تواند.

مادۀ ۴۵۴:
هـر وقـت مبلغـی‌کـه تحـصیل آن مطلـوب اسـت بعـد از طـرح آنچـه محکـوم علیـه پرداختـه یـا از راه تطبیـق حکـم بـر مایملـک او تحـصیل گردیـده ، بـر اسـاس سـنجش منـدرج مـواد فـوق بـا مدتیکـه محکـوم علیـه تحـت توقیـف بـسر بـرد مـساوی گـردد توقیـف خاتمـه مـی یابد.

مادۀ ۴۵۵ :
محکـوم علیـه از تادیـه مـصارف و تعویـضات و آنچـه اعـادۀ اش لازم است و همچنـان از پرداخت جـزای نقـدی بـر اسـاس تنفیـذ از راه توقیـف تنهـا در صـورتی معـاف شـده مـی‌توانـد کـه در مقابـل هـر پنجاه افغانی یکروز در توقیفخانه سـپری نمایـد. محکمـه جنحیکـه محل محکوم علیـه در داخل حوزه

علیه د هستوړنی ځای د هغی په قضایی وړ کښی دننه وی دا جوته شی چه محکوم علیه په ورکړه قادر دی او محکمی پری دور کړی حکم هم کړی دی خو تعلل کوی کولی شی چه په ده باندی د توقیف په لار د تنفیذ امر صادر کاندی، په دغسی حالت کښې د توقیف موده له درو میاشتو زیاتیدلی نشی او په دغه حالت کښې د توقیف په بدل کښی د عوض د مبلغ نه هیڅ مقدارنه طرح کیږی. د محکوم له پلوه په معموله طریقه دعوی اقامه کیږی.

څلورسوه شپږپنځوسمه ماده:
محکوم علیه کولی شی چه د توقیف د امرله صادریدونه مخکښی هر وخت د څارنوالی نه وغواړی چه د کوم مبلغ حکم په ده شوی دی هغه دی په یوداسی لاسی او یا صنعتی کاربانډی چه دی یی اجرا کړی بدل کاندی.

څلورسوه اووه پنځوسمه ماده:
محکوم علیه د پورتنی مادی ذکر شوی کاردیوی دولتی اداری د پاره بی مزدوری د هغی مودی په اندازه برابر چه د توقیف له لاری د تنفیذ

قضائی آن قرار دارد می‌تواند بعد از آنکه تشخیص دهد که محکوم علیه بتأدیه قادر بوده و از طرف محکمه مامور بتادیه نیز گردیده ولی تعلل نموده است امر تنفیذ از راه توقیف راعلیه او صادر نماید. مدت توقیف در چنین حالت از سه ماه متجاوز نمیباشد. و درین حالت در بدل توقیف از مبلغ تعویضات هیچ مقدار طرح نمیگردد. اقامهٔ دعوی از طرف محکوم له بطریق معمول صورت می‌گیرد.

مادهٔ ۴۵۶:
محکوم علیه می‌تواند در هر وقت قبل از صدور امر توقیف از څارنوالی تقاضا نماید که مبلغ محکوم بهای او را بیکی ازکارهای دستی و صنعتی که او آنرا اجرا کند تبدیل نماید.

مادهٔ ۴۵۷:
محکوم علیه کار مندرج ماده فوق را بدون اخذ اجرت برای یکی از ادارات دولتی برابر با مدتیکه بر اساس امر تنفیذ توسط توقیف

له مخه په ده باندی راتله اجرا کوی.

څلورسوه اته پنځوسمه ماده:
د هغه قسم کار و نو د انو اعوټاکنه چه ددې قانون د څلور سوه شپږپنځوسمی مادی مطابق پرې د محکوم علیه بوختیدنه جواز لری او دغه شان هغه اداری مربوط مراجع ټاکل چه دغه انواع تثبیتوی د مربوطه وزارت د وزیر د قرار له مخه کیږی.

څلورسوه نه پنځوسمه ماده:
په کار باندی د څلور سوه شپږ پنځوسمی مادی د حکم مطابق د محکوم علیه بوختیدنه دهغه ښار یا اولسوالی نه بهر چه دی پکښی اوسی جواز نه لری.

څلور سوه شپیتمه ماده:
هغه محکوم علیهم چه دڅلور سوه شپږ پنځوسمی مادی د حکم مطابق یی به کار باندی بوختیدنه ټاکل شوی وی خو هغه ځای ته چه ددوی د کار د پاره په ګوته شوی دی بی د کم معقوله عذره نه ورځی یاد کار د کولو نه پټیږی یادیوی ورځی د ټاکلی اندازی کارنه پوره بر او تحصیل می‌گردد اجرا می نماید.

مادۀ ۴۵۸:
تعیین انواع کاریکه اشتغال محکوم علیه به آن مطابق به حکم مادۀ (۴۵۶) جواز دارد و همچنان مراجع اداری مربوطیکه انواع مذکور را تثبیت می‌نماید به اساس قرار وزیر وزارت مربوطه صورت می‌گیرد.

ماده ۴۵۹:
اشتغال محکوم علیه به کار مطابق به حکم مادۀ ۴۵۶ خارج از شهر یا ولسوالی ایکه در آن سکونت دارد جایز نیست.

مادۀ ۴۶۰:
محکوم علیهمیکه قرار باشد بموجب حکم مادۀ (۴۵۶) این قانون بکار اشتغال ورزند ولی به محلیکه برای اشتغال او آماده شده بدون عذر معقول اصلا حاضر نمی‌شود یا از اجرای کار غایب می‌گردد یامقدار کار مقرر روزمره را تکمیل نمی نماید به توقیفخانه

کوی توقیف ځای ته لیږل کیږی چه د قانون مطابق دتوقیف په لارد تنفیذ امر پری تطبیق شی.
محکوم علیه ته د هغو ورځو مجراو رکوله کیږی په کومو کښی چه ده مطلوب کار اجرا کړی دی.

څلور سوه یوشپیتمه ماده:
همدغه شان د توقیف د لاری نه د تنفیذ حکم په هغو محکوم علیهم باندی هم تطبیق کیږی چه کار په توقیف غوره وګڼی خو داسی کار پیدانه شی چه په هغه باندی د دوی په بوختید نه څه ښیګړه په لاس راغلی شی.

څلورسوه دوه شپیتمه ماده:
د هری ورځی د کار په سر دهغه مبلغ له جملې نه چه ور کړه یی دولت ته لازمه ده لکه د تعویض جزا، هغه څه چه اعادۀ یی لازمه ده او ددعوی لګښت پنځوس افغانی طرح کیږی.

اووم باب
د تنفیذ اشکال

څلورسوه دری شپیتمه ماده:
هر قسم اشکال چه دمحکوم علیه له پلوه د تنفیذ په مقابل کښی را ارسال می‌گردد تا امر تنفیذ از راه توقیف مطابق بقانون علیه او تطبیق گردد.
روزهائیکه محکوم علیه به اجرای کار مطلوب پرداخته است به او مجری داده می‌شود.

مادۀ ۴۶۱:
همچنان حکم تنفیذ از راه توقیف بر محکوم علیهمی نیز تطبیق می‌گردد که کار را بر توقیف ترجیح داده ولی کار ی سراغ نشود که از اشتغال شان به آن فایده ای بدست آمده بتواند.

مادۀ ۴۶۲:
در مقابل کار هر روز مبلغ پنجاه افغانی از جمله مبالغیکه تادیه آن بدولت لازم است از قبیل جزای تعویضات، آنچه اعادۀ اش لازم است و مصارف دعوی طرح می‌گردد.

باب هفتم
اشکال در تنفیذ

مادۀ ۴۶۳:
هر گونه اشکالی‌که از طرف محکوم علیه در مقابل تنفیذ بروز

ولاړشی هغی محکمی ته وړاندی کیږی چه دتنفیذ محل د هغی په قضایی وند کښی د ننه وی.

څلور سوه څلورشپیتمه ماده:
نزاع بې له ځنډه د څارنوالی په لاس محکمی ته وړاندی کیږی، ذی علاقه کسان مکلف کیږی چه د نزاع د پریکړی د پاره کومه غونډه ټاکل کیږی چه هغی ته حاضر شی.
محکمه چه د څارنوالی او ذی علاقه اشخاصو بیان و اوری نود موضوع دپریکون اقدام کوی په دغه باب د محکمی قرارنهایی دی.
محکمه که لازمه وګڼی کولی شی چه لازم تحقیقات وکړی اوددی خبری واك لری چه دنزاع د پریکړی ترنتیجې پورې د تنفیذ د ځنډولو امر صادر کړی.
دغه شان څارنوالی کولی شی چه که لازمه وګڼی محکمی ته د نزاع له وړاندی کیدونه مخکښی په موقت صورت دحکم تنفیذ وځنډوی.

څلورسوه پنځه شپیتمه ماده:
که چیری د محکوم علیه دشخصیت په سر نزاع پیښه شی نو نماید به محکمه ابتدائیه ایکه محل تنفیذ در داخل حوزه قضائی آن قرار دارد تقدیم می‌گردد.

مادهٔ ۴۶۴:
نزاع توسط څارنوالی بدون تاخیر به محکمه تقدیم می‌شود. اشخاص ذی علاقه مکلف می‌شوند در جلسه ایکه برای حل و فصل آن تعیین می‌گردد حاضر شوند.
محکمه بعد از آنکه اظهارات څارنوالی و اشخاص ذی علاقه را استماع نماید به انفصال موضوع اقدام می‌نماید. قرار محکمه درین باره نهائی است.
محکمه می‌تواند در صورتی‌که لازم داند تحقیقات لازمه را اجرا نماید و صلاحیت دارد تا نتیجه حل وفصل نزاع امر تعطیل تنفیذ را صادر نماید.
همچنان څارنوالی می‌تواند در صورت لزوم و قبل از تقدیم نزاع به محکمه تنفیذ حکم را بصورت موقت معطل نماید.

مادهٔ ۴۶۵:
هرگاه در شخصیت محکوم علیه نزاع واقع شود انفاصل موضوع

پریکړه یـی د دوو پورتنـو مـادو د احکامو مطابق کیږی.

څلورسوه شپږشپیتمه ماده:
که چیری د محکوم علیه به شتمنی باندی د مالی احکامو د تنفیذ په حالت کښی د تنفیذ لاندی راغلو مالونو په باب د محکوم علیه نه پرته د بل چاله پلوه نزاع راولاړه شی نو دا موضوع د حقوقو محکمی ته د حقوقی اجراآتو د قاعدو مطابق وړاندی کیږی.

اتم باب
د محکوم علیه دمړینی له کبله دحکم سقوط

څلورسوه اووه شپیتمه ماده:
کـه چیـری محکـوم علیـه د حکـم د قطعیت نه وروسته ومری نو حکم ساقطیږی.

څلورسوه اته شپیتمه ماده:
د محکوم علیه د مړینی له کبله د حکم سقوط دده په مترو که باندی د عـوض دور کړی، دهغـه څـه دور کـړی چـه اعـادهٔ یـې لازمـه ده او د دعوی دلګښت په باب د مالی جزا د حکم د نافذ کیدو مخه نه نیسی.

مطـابق بـه احکـام دوم مـاده فـوق صورت می‌گیرد.

مادهٔ ۴۶۶:
هرگـاه در حالـت تنفیـذ احکـام مـالی بـر امـوال محکـوم علیـه نزاعـی در مـورد امـوال تحـت تنفیـذ از طـرف غیـر محکـوم علیـه بـروز نمایـد موضـوع بـه محکمـه حقـوق مطـابق بـه قواعـد اجـراآت حقـوقی تقـدیم می‌شود.

باب هشتم
سقوط حکم در اثر وفات محکوم علیه

مادهٔ ۴۶۷:
هرگـاه محکـوم علیـه بعـد از قطعیـت حکـم وفـات نمایـد حکـم سقوط می کند.

مادهٔ ۴۶۸:
سقوط حکم در اثر وفات محکوم علیـه مـانع تنفیـذ حکـم دائـر بـر مجازات مـالی پرداخت تعویضات مصارف دعوی و آنچه اعـادهٔ اش لازم اسـت بـر متروکـه او نمی گردد.

نهم باب
دحیثیت جارویستنه

څلورسوه نه شپیتمه ماده:
هر څوك چه په جنایت یا جنحه کښی محکوم علیه واقع شی هغه ته دحیثیت جارویستنه جواز لری.

څلور سوه اویایمه ماده:
د حیثیت د جارویستنی حکم د محکوم علیه د غوښتنی له مخه د جنایاتو د مربوطی محکمی له پلو صادریږی.

څلورسوه یو اویمه ماده:
حیثیت د جارویستنی په باب ددې شرطونو رعایت کیږی:
۱- جزا باید یا په مکمل صورت نافذه شوی یایی عفو صادره شوی وی.
۲- که چیری جزا د جنایت له کبله وی نو د تنفیذله تاریخه به یی شپږ کاله او که د جنحی له کبله وې د تنفیذ له تاریخه به یی درې کاله تیر شوی. او که چیری دغه حکم د جرم د تکرار په اثر صادر شوی وی نو پورتنی موده یو په دوه کیږی.

باب نهم
اعادهٔ حیثیت

مادهٔ ۴۶۹:
اعادهٔ حیثیت به هر شخصی‌که در مورد جنایت و جنحه محکوم علیه واقع شده باشد جواز دارد.

مادهٔ ۴۷۰:
حکم اعادهٔ حیثیت از طرف محکمهٔ جنایات مربوطه بر اساس مطالبهٔ محکوم علیه صادر می گردد.

مادهٔ ۴۷۱:
شرایط آتی در مورد اعادهٔ حیثیت رعایت می‌شود:
۱- مجازات یا باید به صورت مکمل نافذ گردیده و یا عفو آن صادر شده باشد.
۲- در صورتی‌که مجازات به اثر جنایات باشد از تاریخ تنفیذ آن شش سال و در صورتی‌که مجازات به اثر جنحه باشد از تاریخ تنفیذ آن سه سال سپری شده باشد. و هرگاه چنین حکم به اثر تکرار جرم صورت گرفته باشد مدت مذکور مضاعف می گردد.

څلورسوه دوه اویایمه ماده:
که چیری محکوم علیه د اصلی جزا د زغملو نه پس د پولیس د څارنی لاندې نیول شوی وی نود حیثیت د جارو یستنی موده د پولیس د څارنی د ختمیدولـه وروستی ورځی نه حسابیږی.

څلورسوه دری اویایمه ماده:
که چیری محکوم علیه به مشروط ډول خلاص شوی وی د حیثیت د جار ویستلو موده د جزا د ختمیدو د ټاکلی تاریخ او یاله هغه تاریخه چه مشروط خلاصون نهایی شکل غوره کوی حسابیږی.

څلورسوه څلور اویایمه ماده:
د حیثیت د جارو یستنی حکم هغه وخت صادریدلی شی چه محکوم علیه نقدی جزا، هغه څه چه اعادۀ یی لازمه ده او عوض اود دعوی لګښت پوره پوره ورکړی وی.
که چیری محکوم علیه خپله نشتمنی ثابته کاندی نو محکمه کولی شی چه د حیثیت د جارویستلو په باب د محکوم بها مبلغ دور کړی د شرط نه تیرشی.

مادۀ ۴۷۲:
هرگاه محکوم علیه بعد از تحمیل مجازات اصلی تحت مراقبت پولیس قرار گرفته باشد مدت اعادۀ حیثیت از روز اخیر انتهای مراقبت پولیس محسوب می‌گردد.

مادۀ ۴۷۳:
در صورت که محکوم علیه بصورت مشروط رها گردیده باشد مدت اعادۀ حیثیت از تاریخ مقرر ختم مجازات و یا از تاریخی که رهائی مشروط شکلی نهائی بخود می‌گیرد حساب می‌شود.

مادۀ ۴۷۴:
حکم اعادۀ حیثیت وقتی صادر شده می‌تواند که محکوم علیه جزای نقدی و تادیه آنچه اعادۀ اش لازم است تعویضات و مصارف دعوی را کاملا پرداخته باشد.
هرگاه محکوم علیه عدم استطاعت خود را باثبات برساند محکمه می‌تواند که از شرط تادیه مبلغ محکوم بها در مورد اعادۀ حیثیت صرف نظر نماید.

که چیری د عوض، د هغه څه چه اعادۀ یې لازمه ده او دلګښت محکوم له پیدا نه شی او یاد محکوم به له اخیستلونه ځان وژغوری نو محکوم علیه مکلف دی چه د حقوقی اجراآتو د قاعدو مطابق هغه امانت کیږدی.

که چیری محکوم له یی په پنځو کالو د ننه غوښتنه ونه کړی نو دمحکوم علیه له خوا د هغه بیرته اخستنه جواز لری.

که چیری به محکوم علیه باندی د تضامن په اساس حکم صادر شوی وی نو یواځی د پور دهغی برخې پریکون چه په ده پورې تعلق لری کافی دی او که لازمه شی هغه برخه چه دی یې باید پریکړی د محکمی له خواتاکل کیږی.

څلورسوه پنځه اویایمه ماده:

که چیری د حیثیت د جارو یستنی د غوښتنوال په باب ګڼ حکمونه صادر شوی وی نوترڅو پوری چه ده دهر حکم په باب په پورتنو مادو کښی درج شوی شرطونه یوره کړی نه وی ترهغی پوری دده د حیثیت جارو یستنه جوازنه لری او په دی حالت کښی د مودی د سنجش په هرګاه محکوم له تعویضات و آنچه اعادۀ اش لازم است و مصارف سراغ نشود و یا از قبول محکوم به امتناع ورزد محکوم علیه مکلف است مطابق به قواعد اجراآت حقوقی آنرا بودیعه بگذارد.

هرګاه محکوم له در خلال مدت پنج سال آنرا مطالبه نکند استرداد آن از طرف محکوم علیه جواز دارد.

هرګاه حکم بر محکوم علیه بر اساس تضامن صادر شده باشد تنها تادیه آن مقدار از دین که باو تعلق دارد کفایت می کند. و در صورت لزوم محکمه سهمی را که او باید به پردازد تعیین می‌نماید.

مادۀ ۴۷۵:

هرګاه در مورد طالب اعادۀ حیثیت، احکام متعدد صادر شده باشد حکم اعادۀ حیثیت او تا وقتیکه شروط مندرج مواد فوق را در مورد هر حکم تکمیل نکرده باشد جواز ندارد و درین حالت در سنجش مدت

باب دوروستی حکم تاریخ اعتبار لری.

څلور سوه شپږاویایمه ماده:

د حیثیت د چارویستنی غوښتنه په یوه عریضه ګڼی څارنوالی ته وړاندی کیږی، په دی غوښتن لیك کښی باید د غوښتنوال د هویت په باب، دهغه حکم د تاریخ په باب چه د ده خلاف صادر شوی او دهغو ځایونو په باب چه دحکم نه وروسته پکښی اوسیدلی دی لازمه بیان درج وی.

څلورسوه اووه اویایمه ماده:

څارنوالی د غوښتنوال په باب دخپل اطمینان حاصلولو د پاره دحکم د صادریدونه پس په هرځای کښی دده داوسیدنی د مودی او نیټی، دده د ګوزاری اومعیشت دوسیلو په حقله او دنورو لازمو معلوما تو دلاس ته راوستلو د پاره خپل تحقیقات کوی، څارنوالی دغه تحقیقات د حیثیت د جارویستنی د غوښتن لیك په ملتیاد خپلی نظریی او د هغی د موجبه اسبابو د ذکر سره د غوښتن لیك دوړاندی کیدونه پس په درو میاشتو کښی دننه دننه محکمی تاریخ آخرین حکم اعتبار دارد.

مادۀ ۴۷۶:

درخواست اعادۀ حیثیت ضمن عریضه ای به څارنوالی تقدیم می‌شود. این درخواست باید بر بیانات لازمه در مورد تعیین هویت درخواست کننده، تاریخ حکمی‌که علیه او صادر گردیده و امانیکه بعد از حکم در آن اقامت نموده است مشتمل باشد.

مادۀ ۴۷۷:

څارنوالی تحقیقات خود را در مورد درخواست دهندۀ اعادۀ حیثیت بغرض حصول اطمینان از تاریخ و مدت اقامت او در هر موضعیکه بعد از صدور حکم در آن بسر برده و بغرض کسب اطلاع در مورد سلوک و وسایل معیشت او و حصول سایر معلومات لازمه اجراء می‌نماید. څارنوالی تحقیقات مذکور را ضم درخواست اعادۀ حیثیت در خلال سه ماه بعد از تقدیم آن توأم با نظریه خود و ذکر اسباب موجبۀ

ته وړاندی کوی او داپانې هم ورسره یو ځای کوی:
۱- د هغه حکم یو نقل چه دغوښتنوال خلاف صادر شوی دی.
۲- دده دسوابقو رپوټ.
۳- په محبس کښی دغوښتنوال د ګوزاری رپوټ.

څلورسوه اته اویایمه ماده:
د حیثیت د جارویستنی غوښتن لیك د محکمی له أوه د غور لاندی نیول کیږی، محکمه د څارنوالی اوغوښتنوال بیان اوریدلی شی او هم په دغه باب هر قسم معلومات حاصلولی شی.
غوښتنوال کم نه کم دعونډی د کیدونه اته ورځی مخکښی محکمی ته په حاضریدو مکلف کیږی.
هغه حکم چه محکمه یی په دغه باب صادر وی یوائی دستری محکمی له خوا دقانون په تطبیق یا تاویل کښی د خطاء د پیښیدو په اساس پری له نوی سره غور کیدی شی.

څلورسوه نه اویایمه ماده:
که چیری محکمی ته څرګنده شی آن بمحکمه تقدیم مینماید و با آن اوراق ذیل را نیز همراه می‌سازد:
۱- یک کاپی حکمی که علیه درخواست کننده صادر شده.
۲- راپور سابق او.
۳- راپور وضع سلوک درخواست کننده در محبس

مادهٔ ۴۷۸:
درخواست اعادهٔ حیثیت از طرف محکمه تحت رسیدگی گرفته می‌شود محکمه می‌تواند اظهارات څارنوالی و درخواست دهنده را استماع و همچنان می‌تواند هرگونه معلومات لازمه را در موضوع حاصل نماید.
درخواست دهنده علی الاقل هشت روز قبل از انعقاد جلسه بحضور نزد محکمه مکلف میگردد.
حکمی که درین مورد از طرف محکمه صادر می‌شود تنها از طرف ستره محکمه بر اساس وقوع خطاء در تطبیق قانون یا تاویل آن مورد تجدید نظر قرار گرفته می‌تواند.

مادهٔ ۴۷۹:
هرګاه نزد محکمه واضح شود

چه دغوښتنوال ګوزاره دحکم دصادریدو له وخته راهیسی دده دځان داصلاح په باب دډاډورډه او ددی قانون دځلور سوه څلور او یایمی مادی دوه شرطونه هم موجودوی نو محکمه دحیثیت دجارویستنی په باب خپل حکم صادر وی.

څلور سوه اتیایمه ماده:
دحیثیت دجارویستنی دحکم یونقل د څارنوالی له پلوه هغی محکمی ته چه دجزاحکم ئی صادر کړی دی داصلی حکم په حاشیه کښی دقید کولو دپاره لیږل کیږی. دغه شان دسوابقو په دفتر کښی دحیثیت دجارویستنی دحکم د قیدو لوامر صادروی.

څلور سوه یواتیایمه ماده:
محکوم علیه ته دحیثیت دجارویستنی په باب دحکم صادرونه فقط یوځل جواز لری.

څلور سوه دوه اتیا ماده:
که چیری دحیثیت دجارویستنی غوښتن لیك دمحکوم علیه دګوزاری له مخه قبول نه کړی شی نودغه غوښتن لیك ددوه کاله که وضع سلوک درخواست دهنده از وقت صدور حکم راجع به اصلاح نفس او اطمینان بخش است و دو شرط مذکور مادۀ (۴۷۴) این قانون نیز وجود داشته باشد محکمه حکم خود را در مورد اعادۀ حیثیت صادر می‌نماید.

مادۀ ۴۸۰:
یک نقل حکم اعادۀ حیثیت از طرف څارنوالی به محکمه ایکه حکم مجازات را صادر کرده است جهت قید آن در حاشیۀ حکم اصلی فرستاده می‌شود.
همچنان څارنوالی به قید حکم اعادۀ حیثیت در دفتر سوابق امر می‌نماید.

مادۀ ۴۸۱:
صدور حکم مبنی بر اعادۀ حیثیت به محکوم علیه صرف یک مرتبه جواز دارد.

مادۀ ۴۸۲:
هرگاه درخواست اعادۀ حیثیت از لحاظ سلوک محکوم علیه مورد قبول واقع نشود درخواست مذکور قبل از مرور دو سال تجدید شده

تیریدونه مخکښی تازه کیدی نه شی. په نورو حالاتو کښی که چیری لازم شرطونه راجمع شی نو غوښتن لیك تازه کیدی شی.

څلور سوه دری اتیایمه ماده:

که چیری داځر ګنده شی چه د محکوم علیه خلاف نورداسی حکمونه صادرشوی دی چه محکمه ئی له صادریدونه خبره نه وه اویا محکوم علیه دحیثیت دجارویستنی دحکم له صادریدونه پس دیوداسی جرم دار تکاب له کبله په جزا محکوم شی چه ددغه حکم دصادریدونه مخکښی پیښ شوی وی نو محکمه کولی شی چه دحیثیت دجارو یستنی حکم لغو کړی. دالغاء حکم دځارنوالی دغوښتنی له مخه دهغی محکمی له خوا صادریږی چه دحیثیت دجار ویستنی حکم ئی صادر کړی وی.

څلور سوه څلوراتیایمه ماده:

که چیری په دی لاندنیو مودوکښی په محکوم علیه باندی دجنایت یاجنحی له کبله داسی جزائی حکم صادر نه شی چه د ده په سوابقو کښی باید قیدشی نو د ده حیثیت دقانون په حکم جاروئی: نمی‌تواند. در سایر احوال هرگاه شروط لازمه فراهم گردد تجدید درخواست صورت گرفته می‌تواند.

مادۀ ۴۸۳:

هرگاه واضح شود احکام دیگری ضد محکوم علیه صادر گردیده که محکمه بصدور آن علم نداشت و یا محکوم علیه بعد از صدور حکم اعادۀ حیثیت در اثر ارتکاب جرمیکه قبل از صدور حکم مذکور واقع شده بجزاء محکوم شود محکمه می‌تواندحکم اعادۀ حیثیت را لغو نماید. حکم الغاء بر اساس مطالبۀ څارنوالی از طرف محکمۀ صادر میشود که حکم اعادۀ حیثیت را صادر نموده باشد.

مادۀ ۴۸۴:

هرگاه در خلال مدت های ذیل بر محکوم علیه چنان حکم جزائی از رهگذر جنایت یا جنحه صادر نگردد که باید در سوابق او قید شود، حیثیت او بحکم قانون اعادۀ می‌شود:

اول- دجنایت یا جنحی له کبله په جزا باندی دمحکوم علیه په باب په دی لاندنیو جرمونو کښی د جزا په تنفیذ باندی ددولسو کلونه پس:
الف- غلایا دغلا کړوشیو نوپټ ساتل.
ب- حیله جوړول یاپه امانت کښی خیانت کول.
ج- تزویر.
د- په دغوپورتنو جرمونو باندی یاد زراعتی پیدا و اریا زراعتی کروندی یا دو نوپه تلفولو پوری مربوطو جرایمو او یا دحیوانا توپه تلفولو پوري مربوطو جرایمو باندی شروع.
دوهم- په پورتنی فقره کښی د ذکر شوی جنحی نه پرته جنحی له کبله په جزا باندی دمحکوم علیه په باب د جزا په تنفیذ یا عفو باندی داتو کلو نوله تیریدونه پس. که چیری محکوم علیه په صادر شوی حکم کښی متکرر پیژندل شوی وی دامودہ یوپه دوه کیږی.

څلور سوه پنځه اتیایمه ماده:
که چیری محکوم علیه په ګډو حکمونو محکوم شوی وی نو د ده حیثیت د قانون په حکم هغه و خت

اول - در مورد محکوم علیه بجزای جنایت یا جنحه در جرایم ذیل بعد از مرور دوازده سال بر تنفیذ جزاء:
الف- سرقه یا اخفای اشیای مسروقه
ب - حیله سازی یا خیانت امانت
ج- تزویر
د- شروع بجرایم مذکور فوق یا جرایم مربوط به اتلاف محصول زراعتی یا کشت زراعتی یا درختان و جرایم مربوط به اتلاف حیوانات.
دوم- در مورد محکوم علیه بجزای جنحه غیر از آنکه در فقره فوق ذکر گردیده بعد از مرور هشت سال بر تنفیذ جزاء یا عفو آن. هرگاه حکم صادر شده محکوم علیه را متکرر شناخته باشد این مدت مضاعف می‌گردد.

ماده ۴۸۵:
در صورتی که محکوم علیه به احکام متعدد محکوم شده باشد حیثیت او به حکم قانون وقتی به

ده تـه جارویـستل کیـږی چـه دهـر حکـم پ بـاب ئـی دپـور تنـی مـادی شـرطونه راجمـع شـوی وی،پـه دی حالـت کـښی دمـودی سـنجش دوروستی حکم له نښې کیږی.

څلور سوه شپږاتیایمه ماده:
د حیثیـت دجـارو یـستنی دحکـم صـادریدونه دآینـده پـه بـاب د محکوم علیه دالزام دحکم د محوه کیـدو موجـب کیـږی او ددی حکـم ټـول آثـار لکـه د اهلیـت زوا ل، دمدنی حقونونه محرومیـدل او نـور له منځه وړی.

څلور سوه اووه اتیایمه ماده:
دحیثیـت دجـار ویـستنی پـه حکـم باندی دبل چا خلاف دهغو حقونو په باب چه دالزام دحکم په نتیجه کـښی ئـی حاصـل کـړی دی مخـصوصاً دهغـه څـه پـه بـاب چـه اعـادۀ ئـی لازمـه ده او دعـوض پـه باب تکیه نه شی کیدی.

او اعـادۀ مـی‌شـود کـه در مـورد هـر یـک از آن ـ شـروط منـدرج مـاده سـابق فـراهم باشـد دریـن حالـت سـنجش مـدت از تـاریخ حکـم اخیـر صورت می‌گیرد.

مادۀ ۴۸۶:
صـدور حکـم اعـادۀ حیثیـت موجب امحای حکم الزام محکوم علیـه در مـورد آینـده مـی‌گـردد و تمـام آثـار ایـن حکـم را از قبیـل زوا ل اهلیـت، محرومیـت از حقـوق مـدنی و امـثال آن از بـین می برد.

مادۀ ۴۸۷:
بـر حکـم اعـادۀ حیثیـت نمـی تـوان علیـه دیگـران در مـورد حقوقیکه آنها در نتیجه حکم الزام بدسـت آورده انـد مخـصوصا در مورد آنـچه اعـادۀ اش لازم است و در مـورد تعویـضات اتکـاء نمود.

عمومی احکام
لومړی برخه
هغه اجراآت چه دپاڼو او حکمونو دور کیدو په صورت کښی کیږی.

څلورسوه اته اتیایمه ماده:
کـه چیـری اصـل حکـم دتنفیذنـه مخکـښی اویـا د تحقیـق اوراق دقراردصادر یدونـه مخکښی ټول یـاځینی ورك شـی ددی برخـی دلاټدی ما دو حکمونه تطبیقیږی.

څلور سوه نه اتیایمه ماده:
کـه چیـری دحکـم مثنـی و موندلـه شی داصل قایم مقامه ګڼل کیږی.
که چیری مثنی دیو شخص یا یو مقام په تصرف کښی وی څارنوالی دهغی محکمی نه دهغه شخص یا مقـام دپـاره چـه د مثنـی دسـپارلو امرئی ورتـه کـړی دی دبلی مثنـی لیکلی امر حاصلوی او هغـه څوك چه مخکښی تری اخستل شوی ده بـی دمحـصول لـه ور کـړی دیونقـل مستحق دی.

څلور سوه نوی یمه ماده:
دحکم دا صلی نسخی ورکیدل په هغـه صـورت کـښی چـه داعتـراض

احکام عمومی
قسمت اول
اجراآتیکه در صورت فقدان اوراق و احـکام تطبیق می‌شود

مادۀ ۴۸۸:
هرگاه اصل حکم قبل از تنفیذ آن و یا اوراق تحقیق قبل از صدور قرار کـلاً یـا بعـضا مفقـود گـردد احکام مواد ذیل این بخش تطبیق می‌شود.

مادۀ ۴۸۹:
هرگـاه مثنـای حکـم یافـت شـود قائمقام اصل شناخته می‌شود.
در صـورتی کـه مثنـی حکـم در تـصرف یـک شـخص یـا یـک مقـام باشد څارنوالی از محکمـه ایکـه بـه تسلیم آن به شخص یا مقام مذکور حکـم نمـوده امـر تحریـری مثنـی دیگر حاصل می‌کند و شخصی‌که قـبلا از نـزد او اخـذ شـده مـستحق یک نقل آن بدون پرداخت محصول می‌باشد.

مادۀ ۴۹۰:
فقـدان نـسخه اصـلی حکـم در صـورتیکه مراحـل قـانونی

قانونی مراحل پری تیر شوی وی دمحاکمی دجارو یستنی موجب کیدی نه شی.

څلور سوه یونوی یمه ماده:
که چیری قضیه دستری محکمی دغور لاندی وی اودحکم دمثنی لاس ته راوستل ناشونی وی نو که چیری په حکم باندی داعتراض ټول مراحل تیر شوی وی نو ستره محکمه دمحاکمی دجارویستنی امر کوی.

څلور سوه دوه نوی یمه ماده:
که چیری دتحقیق پاڼی دتحقیق په باب دقرارله صادریدونه مخکښی ټولی یاځینی ورکی شی دتحیق هغه برخه بیانوی کیږی چه ورکی شوی پاڼی ورپوری تعلق لری.
که چیری قضیه دمحکمی دغور لاندی وی نو لازم تحقیق دمحکمی له پلوه کیږی.

څلور سوه دری نوی یمه ماده:
که چیری دتحقیق پاڼی ټولی یاځینی ورکی شی اودمحکمی حکم موجودوی اوقضیه په ستره محکمه کښی دغورلاندی وی نوداجرا آتو هیڅ یوه برخه هم نه اعتراض بر آن گذشته باشد موجب اعادۀ محاکمه شده نمی‌تواند.

مادۀ ۴۹۱:
هرگاه قضیه تحت رسیدگی ستره محکمه قرار داشته و محصول مثنی حکم مقدور نباشد در صورتی‌که تمام مراحل اعتراض بر حکم گذشته باشد ستره محکمه به اعادۀ محاکمه امر می‌نماید.

مادۀ ۴۹۲:
هرگاه اوراق تحقیق قبل از صدور قرار در موضوع تحقیق کلاً یا بعضاً مفقود گردد آن قسمت تحقیق تجدید می‌شود که اوراق مفقود به آن ارتباط دارد.
در صورتی‌که قضیه تحت رسیدگی محکمه باشد تحقیق لازم از طرف محکمه صورت می‌گیرد.

مادۀ ۴۹۳:
هرگاه اوراق تحقیق کلاً یا بعضاً مفقود گردد، و حکم محکمه موجود بوده و قضیه در ستره محکمه تحت رسیدگی قرار داشته باشد هیچ قسمت اجراآت اعادۀ

نـوی کیـږی بـی لـه دی چـه سـتره محکمه ئی لازمه وګڼی.

څلورسوه څلورنوی یمه ماده:
په دی قانون کښی دټولو درج شویو میعـاد ونـو سـنجش پـه افغانـستان کښی درواج شمسی هجری تقویم له مخه کیږی.

څلور سوه پنځه نوی یمه ماده:
دجنایـــــت،جنحی اوقباحـــــت داصـطلاحاتو تعریـف دمـامورینو دجر مونو اودعامه امنیت اومنفعت خـلاف دجرمونـو دجزا داصـولنامی دمـشمولو جرمونـو پـه بـاب پـه اتلـسمه، نولـسمه، شـلمه او دوه ویشتمه ماده کښی شوی دی.
دسایر وجر منو په باب ددی قانون دمقاصـدود پـاره دغـه اصـطلاحات دامعناوی لری:
الـف- هغـه جرمونـه چـه داسـلامی شـریعت دحنفـی فقهـی داحکـامو مطـابق دحـدیا دقـصاص یـادنفس ددیت یاداعـدام دتعزیر موجب وی جنایت ګڼل کیږی.
ب- نور هغه اعـمال چه دذکرشوی فقهـی داحکـامو مطـابق جـرم ګڼل شـوی وی جنحـه بلل کیـږی بـی لـه دی چه څارنوالی په خپله غوښتنه نمی‌شود مگر اینکه ستره محکمه آنرا لازم داند.

مادۀ ۴۹۴:
سـنجش تمـام مواعیـد منـدرج این قـانون بـر اسـاس تقـویم هجـری. شمـــسی معمـــول در افغانـــستان صورت می‌گیرد.

مادۀ ۴۹۵:
اصـــطلاحات جنایـــت، جنحـــه و قباحـت در مـورد جـرایم مـشمول اصولنامۀ جزای جرایم مـامورین و جرایم علیـه امنیت و منفعت عامـه در مـــوارد ۱۸- ۱۹- ۲۰ و ۲۲ اصـولنامۀ مـذکور تعریـف گردیـده است.
در مورد سایر جرایم، برای مقاصد ایـن قـانون اصـطلاحات مـذکور دارای معانی ذیل می‌باشد:
الـف- جرایمـی کـه بـر طبـق احکـام فقه حنفی شریعت اسلام موجب حد یا قصاص در نفس و یا دیت نفس و یـا تعزیـر بـه اعـدام باشـد جنایت شناخته می شود.
ب- سایر اعمالی که ارتکاب آن بر طبق احکام فقه مذکور جرم شناخته شـده جنحـه شـمرده مـی‌شـود مگـر اینکه څارنـوال در تقاضـای خـود از

کښی دهغه دمرتکب دپاره دیوی میاشتی نه دکمی مودی حبس و غواړی چه په دی حالت کښی جرم قباحت بلل کیږی.

څلور سوه شپږنوی یمه ماده:
داساسی قانون دیوسل اودوه ویشتمی او دقضائی تشکیلاتو او صلاحیت دقانون دسلمی مادی داحکامولـه مخه هغه وظایف چه ستری محکمی ته سپارل شوی دی ددغی محکمی ترجوړیدوپوری د۱۳۴۳ کال دعقرب د۶ مې نیټی ۱۰۲۰ پر ۱۳۸۱ ګڼی باچائی فرمان په موجب دتمیز دمحکمی دمربوط دیوانو نوله خوا اجرا کیږی.

څلور سوه اووه نوی یمه ماده:
دانتقال په دوره کښی څارنوالی دجرمونو دتعقیب او تحقیق په برخه کښی خپل وظایف چه ددی قانون دمندرجاتو مطابق ورسپارل شوی دی دځارنوالی دچارو دتنظیم دقانون داحکامو مطابق دپولیس په ملګرتیا اجرا کوی.

څلور سوه اته نوی یمه ماده:
دعدل وزارت مکلف دی چه ددی محکمه برای مرتکب آن جزای کمتر از یک ماه حبس مطالبه نماید که درین حالت جرم قباحت گفته می‌شود.

مادۀ ۴۹۶:
بر اساس احکام ماده (۱۲۷) قانون اساسی و ماده (۱۰۰) قانون تشکیلات و صلاحیت قضائی، وظایفی که درین قانون به ستره محکمه سپرده شده تا تشکیل محکمه مذکور به موجب فرمان پادشاهی شماره ۱۰۲۰ بر ۱۳۸۱ تاریخی ۶ عقرب ۱۳۴۳ از طرف دیوانهای مربوط محکمۀ تمیز اجرا می‌شود.

مادۀ ۴۹۷ :
در دوره انتقال څارنوالی در ساحۀ تعقیب و تحقیق جرایم وظایفی را که بر طبق مندرجات این قانون به آن محول گردیده مطابق به احکام قانون تنظیم امور څارنوالی به اتفاق پولیس اجراء می‌نماید.

مادۀ ۴۹۸:
وزارت عدلیه مکلف است برای

قـانون داحکـامو دتنفیـذ دپـاره لازمی تعلیما ت نامی جوړی کړی.

څلور سوه نه نوی یمه ماده:
هغـه قـوانین چـه ددی قـانون لـه احکـامو سـره مغـایرت لـری لغـو شوی ګڼل کیږی.

پنځه سومه ماده:
داقـانون پـه رسـمی جریـده کـښی دنشرید وله نېټې څخه نافذ یږی.

تنفیـذ احکـام ایـن قـانون تعلیمـات نامه های لازمه وضع کند.

مادۀ ۴۹۹:
قـــوانینی‌کـــه مغـــایر احکـــام ایـن قـانون است مـــلغی شـمرده می‌شود.

مادۀ ۵۰۰:
ایـــن قـــانون از تـــاریخ نـــشر آن در جریدۀ رسمی نافذ می‌گردد.

تعدیلات قانون اجرا آت جزائی

د جزایی اجراآتو د قانون د ځینو موادو تعدیل

۵- د جزایی اجراآتو د قانون د دوه دیرشمی مادی‌تعدیل:

پولیس او د قضایی ضبط نور مامورین مکلف دی چی د نیول شوی متهم اظهارات ډیر ژر واوری.

که چیری متهم په اته څلویښتو ساعتونو کښی د خپل برائت سببونه ونه ښودی شی نو دی مربوطی څارنوالی ته لیږی.

څارنوال کولی شی چی په نورو اوو ورځو کښی دی د استنطاق لاندی ونیسی او بیادی د حالت د تقاضا له مخه یا خوشی کوی او یا د مربوطی ابتدائیه محکمی د قاضی نه دده د توقیف د اجازی اخیستلو اقدام کوی.

۶- د ابتدائیه محکمو او د جنایاتو د محکمو د صلاحیت تعدیل:

څنگه چی ابتدائیه محکمو ته صلاحیت ورکړشوی دی چی په لومړی مرحله کی جزایی دعوی فیصله کړی نو له دی کبله دی دا

تعدیل بعضی مواد قانون اجراآت جزایی

۵- تعدیل مادۀ (۳۲) قانون اجراآت جزایی:

پولیس و سائر مامورین ضبط قضائی مکلف اند هرچه زود تر اظهارات متهم گرفتار شده را استماع نمایند.

هرگاه متهم نتواند اسباب برائت خود را در ظرف (۴۸) ساعت ارائه نماید او را به څارنوالی مربوط اعزام می کند.

څارنوال صلاحیت دارد در ظرف هفت روز دیگر او را تحت استنطاق بگیرد و بعد از آن نظر به چگونگی حالت یا او را رهامی کند ویا برای اجازۀ توقیف اواز قاضی محکمۀ ابتدائیه مربوط اقدام می نماید.

۶- تعدیل صلاحیت محاکم ابتدائیه و جنایات:

چون به محاکم ابتدائیه صلاحیت داده شده تا دعاوی جزائی را در مرحلۀ اولی فیصله کنند بنا بر آن

تعـدیل د قـضایی صـلاحیت او د تـشکیلاتو د قـانون، د جزایـی اجراآتو د قانون او نورو قوانینو په ټولـو مـوادو کـښې د نظـر لاندی ونیول شی.

ددغـه پـورتنی تعـدیل پـه نتیجـه کـښې د ولایـاتو د محکمـو جنـایی دیوانونه د مرافعه محکمی په حیث د ابتدائیـه محکمـو پـه فیـصلو باندی فیصله صادروی او د ولایاتو د محکمـو د جنـایی دیوانونـو د فیـصلو پـه مقابـل کـښې تمیـز غوښتنه د کابل د تمیز په محکمه کښې کیږی

(پـورتنی تعـدیل د ۱۳۴۴ هـ.ش کـال د سلواغی د میاشتی پـه ۱۶ نېټـه (۴۵) ګڼه رسمی جریده کې خپور شوی دی.)

ایـن تعـدیل در تـمام مـواد قـانون صـلاحیت و تـشکیلات قـضائی و قـانون اجـراآت جزایـی و سـائر قـوانین مـد نظـر گرفته شود.

در نتیـجه تعدیـل فوق دیوان جنـائی محاکـم ولایـات بحیـث محکمـۀ مرافعـه علـیه فیـصله هـای محـاکم ابتدائیـه فیـصله صـادر نـموده و تمیـز خواهـی در برابـر فیـصله دیـوان جنائـی محـاکم ولایـات در محـکمۀ تمیـز کابـل صـورت می‌گیرد.

(تعـدیل فـوق درجریـدۀ رسمی شمـاره (۴۵) مـؤرخ ۱۳۴۴/۱۱/۱۶ بـه نـشر رسـیده است.)

د ۱۳۴۶ کال د میزان د ۴ نیټی

(۵۹۷-۲۱۸۱) ګڼه
پاچایی تقنینی فرمان

ج،ع،ج محمدهاشم میوندوال صدراعظم!

د ځارنوالانو داستیناف غوښتنی د لس ورځنی میعاد او دلوی ځارنوال د استیناف غوښتنی ددیرش ورځنی میعاد د کفایت نه لرلو له کبله دجزایی اجراآتو د قانون د ۳۴۹ او (۳۵۰) مادو تعدیل په باب د وزیرانو د عالی مجلس د ۱۳۴۶ کال د میزان د دوهمی نیټی (۲۹۸۶) ګڼه تصویب چه منظوری یی له شوری نه تیریدل غواړی او دشوری دتعطیل سره یی تصادف کړی دی داساسی قانون د (۷۷) مادی مطابق منظور دی او په دې فرمان تائیدیږی.

دجزایی اجراآتو د (۳۴۹) او (۳۵۰) مادو تعدیل په رسمی جریده کې له خپریدو وروسته نافذ دی.

تاسو جناب جلالتمآب زمونږ د حضور دا اراده مربوطو دایروته

فرمان شماره (۵۹۷-۲۱۸۱)

مؤرخ ۴ میزان ۱۳۴۶
تقنینی حضور شاهانه

ج،ع ،ج، محمد هاشم میوند وال صدراعظم!

تصویب شماره ۲۹۸۶ مؤرخه ۲ میزان ۱۳۴۶مجلس عالی وزرأ راجع به تعدیل مواد ۳۴۹و ۳۵۰ قانون اجراآت جزائی بنابرعدم کفایت میعاد ده روز استیناف طلبی څارنوال ها وسی روز استیناف خواهی لوی څارنوال که منظوری آن مستلزم گذارش از شوری بوده وبوقت تعطیل شوری تصادف نموده طبق ماده (۷۷) قانون اساسی وبوسیلۀ این فرمان تائید می شود.

تعدیل مواد (۳۴۹و ۳۵۰) قانون اجراآت جزائی بعد ازنشر درجریده رسمی نافذ است.

جناب جلالتمآب شما این ارادۀ حضور مارا بدوایر مربوط

ابلاغ او هم لارښودنه وکړی چې دشوری دبیا غونډیدو په وخت د اساسی قانون د (۷۷) مادی مطابق دا موضوع د نهایی مرحلو دتیرولو دپاره شوری ته وړاندی کړی شی.

د ملوکانه حضور ښکولنځی

د جزایی اجراآتو د قانون د ۳۴۹ او ۳۵۰ مادو تعدیل

۱- د جزایی اجراآتو د قانون ۳۴۹ ماده دی په دی ډول تعدیل شی:

د حکم استیناف د څارنوالی دفتر ته د مربوطی محکمی د فیصلی د کتبی او رسمی رارسیدو له نیټی څخه په دیرشو ورځو کښی دننه دهغی محکمی د تحریراتو دفتر ته چی حکم یی صادر کړی دی د استدعا له مخی کیږی. لوی څارنوال یا دده په اجازه د لوی څارنوال مرستیال کولی شی چی د لویی څارنوالۍ د تحریراتو دفتر ته د حکم د کتبی ابلاغ له نیټی څخه په څلویښتو ورځو کښې دننه (یعنی دلویی څارنوالۍ د تحریراتو دفتر ته د فیصلی د مکتوب د رارسیدو له نیټی څخه) استیناف وغواړی.

ابلاغ ونیز هدایت بدهید تاحین انعقاد مجدد جلسۀ شوری طبق مادۀ (۷۷) قانون اساسی بغرض طی مراحل نهائی به شوری تقدیم گردد.

محل صحۀ حضور شاهانه

تعدیل مواد ۳۴۹ و ۳۵۰ قانون اجراآت جزایی

۱- مادۀ (۳۴۹) قانون اجراآت جزایی برحسب آتی تعدیل یابد:

استیناف حکم توسط استدعا بدفتر تحریرات محکمۀ که حکم را صادر کرده در خلال مدت سی روز از تاریخ مواصلت رسمی و کتبی فیصلۀ محکمه مربوط به دفتر تحریرات څارنوالی صورت می‌گیرد، لوی څارنوال و یا مرستیال لوی څارنوال باجازۀ وی می‌تواند در خلال مدت چهل روز از تاریخ ابلاغ کتبی حکم به دفتر تحریرات لوی څارنوالی (یعنی از تاریخ ورود مکتوب مربوط به فیصلۀ بدفتر تحریرات لوی څارنوالی) طلب استیناف نماید.

د څارنوالی له خوا د استیناف غوښتنه هغی محکمی ته چی حکم یی صادر کړی دی یا هغی محکمی ته چی ددغه حکم په استیناف باندی د غور کولو صلاحیت لری په لیکلی ډول وړاندی کیږی.

۲- د جزایی اجراآتو د قانون (۳۵۰) ماده دی داسې تعدیل شي:

د هغو احکامو د استیناف نښته چی د حضوری محاکمې په اساس صادر شوی وی محکوم ته د حکم د ابلاغ له نښې راهیسې دیرش ورځی ده.

(پورتنی تعدیل د ۱۳۴۶ هـ.ش کال د تلی د میاشتی په ۱۸ نښه (۹۰) ګڼه رسمی جریده کې خپور شوی دی.)

استدعاء استیناف از طرف څارنوالی به محکمه ای که حکم را صادر نموده و یا به محکمه ای که صلاحیت رسیدگی استیناف حکم مذکور را دارد به صورت کتبی تقدیم می‌شود.

۲- مادۀ (۳۵۰) قانون اجراآت جزائی طبق آتی تعدیل شود:

موعد استیناف، احکامی‌که بر اساس محاکمه حضوری صورت گرفته باشد از تاریخ ابلاغ حکم به محکوم تا سی روز می‌باشد.

(تعدیل فوق درجریدۀ رسمی شماره (۹۰) مؤرخ ۱۳۴۶/۷/۱۸ به نشر رسیده است.)

دجزایی اجراآتو د قانون له لمړی مادی نه تر ۱۴۴ مادی پوری دتعدیل په هکله د عظمی صدارت د۱۳۵۳ کال دوری دمیاشتی د(۸) نیټی (۳۲) نمبر فرمان

ښاغلی دکتورعبدالمجید عدلیه وزیر!

د وزیرانو مجلس په خپله ۴۰۸ ګڼه فیصله کښی د ۱۳۵۳ کال د وری د میاشتی د ۶ نیټی په غونډه کښی د داخله وزارت د ۱۳۵۲ کال د کب د میاشتی د ۲۸ نیټی عرض پانې ته په کتنه د جزائی اجراآتو د قانون د ځینو موادو د تعدیل په هکله لاندی مراتب تصویب کړل:

((د جزائی اجراآتو د قانون له لمړی مادی نه تر یو سل او څلور څلویښتمی مادی پوری تعدیل په دری بابونو او یو سل او پنځه دیرش مادو کښی د ننه چه د دارالانشاء مهر پری لګیدلی منظور دی.))

د وزیرانو د عالی مجلس د تصویب مراتب چه د افغانستان د جمهوری دولت د رئیس د حضور د منظوری په شرف رسیدلی او د

فرمان شماره (۳۲) مؤرخ ۱۳۵۳/۱/۸ صدارت عظمی راجع به تعدیل مواد (اول الی ۱۴۴) قانون اجراآت جزائی

ښاغلی دکتورعبدالمجید وزیر عدلیه !

مجلس وزرا تحت فیصلهٔ شماره (۴۰۸) در جلسهٔ تاریخی ۶ - ۱ - ۱۳۵۳ با ملاحظهٔ ورقهٔ عرض مؤرخ ۲۸ - ۱۲ - ۱۳۵۲ وزارت داخله راجع به تعدیل بعضی مواد قانون اجراات جزایی مراتب آتی را تصویب نمود.

((تعدیل مواد اول الی یکصد و چهل و چهارم قانون اجراآت جزایی بداخل سه باب و یکصدو سی و پنج ماده که به هر دارالانشاء رسیده منظور است.))

مراتب تصویب مجلس عالی وزرأ که به شرف منظوری حضور رئیس دولت جمهوری افغانستان رسیده و

۱۳۵۳ کال د وری د میاشتی د ۷ نیټې په ۷ ګڼه کښې ثبت شویدی تاسی ته خبر درکړ شو تر څو د هغه د نشر په هکله په رسمی جریده کی اقدام وشی.

داکتر محمد حسن شرق

به شماره (۷) مورخه ۷ - ۱ - ۱۳۵۳ ثبت گردیده و بشما اطلاع داده شد تا در نشر آن به جریدهٔ رسمی اقدام گردد.

داکتر محمد حسن شرق

د جزائی اجراآتود قانون له لمړی مادی نه تر ۱۴۴ مادی پوری تعدیل
لمړی باب
جزایی دعوی

لمړی فصل
د جزایی دعوی دتعقیب او سورولو واکمن کسان

لمړی ماده:
په افغانستان کښی د جزایی دعوو د سورولو اود هغو د تعقیب واك څارنوالی ته سپارل شویدی. بل هیڅوك نشی کولای چه جزایی دعوی تعقیب او سوره کاندی مګر په هغو حالاتو کښی چه قانون څرګند کړی وی. د جزایی دعوو پریښودل او ځنډول بی له هغو حالاتو څخه چه قانون څرګند کړی وی جواز نه لری.

دوهمه ماده:
لوی څارنوال په خپله او یا د څارنوالی د کوم یوه غړی په واسطه دجزایی دعوی سورولو ته اقدام کوی او هغه د قانون د حکمونو سره سمه تعقیبوی.

تعدیل مواد اول الی ۱۴۴ قانون اجراآت جزایی
باب اول
دعاوی جزایی

فصل اول
اشخاص دارندۀ صلاحیت تعقیب و اقامۀ دعوی جزایی

مادۀ اول:
صلاحیت اقامه دعوی جزایی و تعقیب آن در افغانستان به څارنوالی مفوض است. هیچ شخص دیگر نمی تواند دعوی جزایی را تعقیب و اقامه نماید مگر در حالاتیکه قانون تصریح کرده باشد. ترك و متوقف ساختن دعوی جزائی جواز ندارد مگر در احوالیکه قانون تصریح کرده باشد.

مادۀ دوم:
لوی څارنوال شخصاً و یا توسط یکی از اعضای څارنوالی به اقامه دعوی جزایی اقدام می‌کند وآنرا مطابق باحکام قانون تعقیب می‌نماید.

دریمه ماده:
کـــه چیـــری د افغانـــستان د جمهوریت دولت سره جزایی دعوه د باندنیو دولتونو د مشرانو یا د هغـوی سیاسـی نمایندګانو پـه خـلاف د جـرم لـه ارتکـاب څخـه راولاړه شوی وی د نوموړی دعوی سورول د لوی څارنـوال له لیکلی غوښتنی څخه پرته جواز نه لری.

څلورمه ماده:
د شوری، محکمو، حکومت اردو او دولتـــی دایـــرو د ســـپکاوی (توهین) د جرمونو په هکله تحقیق اود دعـــوو ســـورول او هـــر ډول تصمیم نیول د نوموړو مؤسسو او ادارو د واکمنو مقاماتو له لیکلی غوښتنی څخه پرته جواز نه لری

پنځمه ماده:
د پـــورتنی مـــادی د منـــدرج غوښتونکی په هره مرحله کښی چه وغواړی دعوه پریښودلی شی ، په دی شرط چـه د محکمـی حکم پـه نوموړی دعوه کښی صادر شوی نه وی.
جزایـی دعـوی پـه پریـښودلو سره ساقطیږی پدی صورت کـښی کـه څه هم دعـوی د یـوه تـن پـه مقابـل

مادۀ سوم:
هـــرګـاه دعوی جزایی از ارتکاب جرمـــی عـــلیه ســـران دول خـــارجی و یـــا نـــمایندګـــان ســـیاسی ایشان در نـــزد دولت جمـــهوریت افغانـستان نـــشأت کـــرده باشـــد اقامـــه آن بـــدون مطـــالبه تحریـری لـوی څارنـوال جواز ندارد.

مادۀ چهارم:
تحـقیق و اقـــامۀ دعـوی جزایـی و اتخـــاذ هـرګـونه تصمیم در مورد جـرایم تـوهین شـــوری، محـاکم، حکومـت، اردو و ادارات دولتـــی بـــدون تقاضـای تحریـری مقامـات بـا صـــلاحیت موسسات و ادارات مذکور جـــواز ندارد.

مادۀ پنجم:
تـقاضـــا کنندګـــان مـــندرج مـــادۀ فوق می‌توانند درهر مرحله کـه خواسـته باشـند تـرك دعـوی نماینـد ، مـشروط بـر اینکـه حکـم محکمـۀ در مـورد آن صـادر نـشده باشد.
دعـوی جـزایی بـه تـرك آن سـاقط می‌گردد درین صورت ترك دعـوی ولـو در برابـر یکنفـر مـتهم صـورت

کښی پریښودل شی ، د پاته تورنو په هکله دعوی پریښودل شوی ګڼل کیږی.

گرفته باشد ترك دعوی به نسبت باقی متهمین شمرده می‌شود.

دوهم فصل

د محکمی په امر د جزایی دعوی سورول او د هغی د نیمګړتیاوو پوره کول

فصل دوم

اقامه و تکمیل نواقص دعوی جزایی به امر محکمه

شپږمه ماده:

که چیری محکمه د هغی دعوا د غور په وخت کښی چه ورسره دایر شویده تشخیص کړی چه د یو شمیر تورنو علیه دعوا نه ده دایره شوی او یا په دعوا کښی داسی پیښی موجودی دی چه تورنوته نسبت نه دی ورکړی شوی او یا داسی جنایت او یا جنحه موجوده ده چه تورنو ته د منسوب تور سره اړیکه لری کولای شی چه دداسی جرمونو د تحقیق او د دعوا د سورولو امر وکړی. محکمه مکلفه ده چه خپل تشخیص د هغو دلایلو په یادولو سره چه د هغو نه په استفاده د دعوی سورول یا تحقیق لازم ګڼی پدی قضایی قرار کښی یاد کړی. څارنوال کولای شی

مادۀ ششم:

هر گاه محکمه حین رسیدگی به دعوی که نزد آن دایر است تشخیص نماید که علیه یك عده متهمین دعوی دایر نگردیده و یا وقایعی در دعوی موجود است که به متهمین منسوب نگردیده و یا چنان جنایت و جنحه ای وجود دارد که به تهمت منسوب به متهمین ارتباط دارد می‌تواند به اقامه دعوی وتحقیق همچو جرایم و واقعات امر دهد. محکمه مکلف است تشخیص خود را با ذکر دلایلی که با استناد آن اقامۀ دعوی یا تحقیق را لازم می‌داند درین قرار قضایی ذکر نماید. څارنوال می تواند

چه په قضایی قرار استیناف وغواړی.

اوومه ماده:
که چیری په محکمه کښی د یوی موضوع د غور په وخت کښی داسی جرم واقع شی چه د دعوی جریان، د محکمی امرونو او د هغی حیثیت او درناوی ته زیان وارړ وی او یاد محکمی په قضاوت او یا د شاهدانو په شهادت اغیزه وکړی نوموړی محکمه کولای شی چه ددغه قانون د شپږمی مادی دحکم سره سم د څارنوال په واسطه د جزایی دعوی سورولو ته اقدام وکړی څارنوال نشی کولای چه ددا سی قرار په مقابل کښی استیناف وغواړی.

دریم فصل

د حق العبد د مدعی له خوا د دعوی سورول او تعقیب

اتمه ماده:
د حق العبد مدعی کولای شی چه د قباحتونو او جنحو په باب د تورن په خلاف پخپله ددی قانون د حکمونو سره سمه دعوا سوره کاندی مګر داچه:

به استیناف قرار قضایی بپردازد.

مادهٔ هفتم:
هرګاه درمحکمه حین رسیدګی به یك موضوع جرمی واقع شود که خللی به جریان دعوی و امر محکمه یا حیثیت و احترام آن برساند و یا بر قضاوت محکمه یا شهادت شهود تاثیری وارد کند. محکمهٔ مذکورمی‌تواند مطابق بحکم مادهٔ (۶) این قانون توسط څارنوال به اقامه دعوی جزایی اقدام کند څارنوال نمی‌تواند در برابر چنین قرار قضایی به استیناف بپردازد.

فصل سوم

اقامه و تعقیب دعوی از طرف مدعی حق العبد

مادهٔ هشتم:
مدعی حق العبد می‌تواند در مورد جنح و قباحات مستقیماً علیه متهم در محکمهٔ با صلاحیت مطابق به احکام این قانون اقامه دعوی نماید مگر اینکه:

د دعوی په عدم سمع باندی غوټ پریکړی حکم صادر شوی وی.
دعوی د دولت د یو مامور یا مستخدم او یا د قضایی ضبط د یو مامور په خلاف وی او د داسی جرم نه را ولاړه شوی وی چه د وظیفی د پر ځای کولو په وخت کی یا د وظیفی په سبب دده له خوا ارتکاب شوی وی.
که چیری عارض په خپله عریضه کښی د حق العبد دعوی نه وی کړی عریضه جزایی ګڼل کیږی.
مدعی تر هغه وخته پوری چه په عریضه کښی او یا وروسته له هغه د ځانګړی پاڼی په ترڅ کښی د حق العبد دعوی او یا په بل کوم ډول د خساری د جبران غوښتنه نه وی څرګنده کړی د حق العبد مدعی نه ګڼل کیږی.

حکم قاطعی به عدم سمع دعوی صادر شده باشد.
دعوی متوجه مامور یا مستخدم دولت یا یکی از مامورین ضبط قضایی بوده و از جرمی نشأت کرده باشد که در اثنای اجرای وظیفه و یا به سبب آن از طرف او ارتکاب گردیده باشد.
هرگاه عارض در عریضهٔ خود دعوی حق العبد نکرده باشد عریضه جزایی شناخته می‌شود.
مدعی تا وقتی‌که درعریضه و یا بعد از آن ضمن ورق علیحده به دعوی حق العبد و یا به نوع از انواع به تقاضای جبران خساره تصریح نه کرده باشد مدعی حق العبد شناخته نمی‌شود.

څلورم فصل

د جزایی دعوی سقوط

نهمه ماده:
جزایی دعوی د تورن په مرګ ساقطیږی، که چیری تورن په دعوی باندی د غور په دوران کښی مړ وی دا مړینه د هغو شیانو

فصل چهارم

سقوط دعوی جزایی

مادهٔ نهم:
دعوی جزایی به مرگ متهم ساقط می‌شود هر گاه مرگ متهم در اثنای رسیدگی بدعوی صورت گرفته باشد مانع حکم به مصادره

د مصادره کولو د حکم نه مانع کیږی چه جوړول، پکار اچول ساتل، پلورل اود خرڅلاو بازار ته ویستل یی پخپله جرم ګڼل کیږی.

لسمه ماده:
که چیری جزایی دعوی د جنایت په مورد کښی د پیښی له نیټی نه تر لس کلونو، د جنحی په مورد کښی د پیښی له نیټی نه تر دری کلونو د قباحت په مواردو کښی د پیښی له نیټی نه تر یو کال پوری تعقیب نکړای شی ساقطیږی. مګر داچه قانون بل ډول حکم کړی وی.

یوولسمه ماده:
هیڅ سبب د هغی مودی په امتداد کښی خلل نشی پریوستلی چه د جزایی دعوی دسقوط لپاره ټاکل شویده، د هغو مواردو نه پرته چه قانون په صراحت حکم کړی وی.

دوولسمه ماده:
دجزائی دعوی د سقوط موده د تحقیق، پوښتیدلو، محاکمی او همدا شان د دلیلونو په ټولونه، قطع کیږی خو په دی شرط چه دغه اجراآت د تورن په مخکښی شوی یا ورته په رسمی صورت ابلاغ شوی وی. دغه موده د قطع کیدو

اشیاییکه ساخت، استعمال، نګهداری، فروش و عرضه، فروش آن بذات خود جرم شمرده میشود نمی‌گردد.

مادهٔ دهم:
هرگاه دعوی جزایی در مورد جنایت از تاریخ حدوث آن تا ده سال و در مورد جنحه از تاریخ حدوث آن تا سه سال و در مورد قباحت از تاریخ حدوث آن تا یك سال تعقیب نگردد ساقط می‌شود مگر آنکه قانون طور دیگر حکم کرده باشد.

مادهٔ یازدهم:
هیچ سبب نمی تواند امتداد مدتی را اخلال کند که برای سقوط دعوی جزایی تعیین گردیده است به استثنای مواردیکه قانون صراحتاً به آن حکم کرده باشد.

مادهٔ دوازدهم:
مدت سقوط دعوی جزایی به اجرای تحقیق، استنطاق، محاکمه و همچنین به جمع آوری دلایل قطع می‌شود مشروط بر اینکه اجراآت مذکور در حضور متهم صورت گرفته و یا رسماً به او ابلاغ گردیده باشد مدت مذکور سر از

له ورځی څخه سمدلاسه بیا پیل کیږی.
که چیری د دعوی د سقوط مودی جریان څو واری قطع شوی وی نو بیا د قطع کیدو د وروستی ورځی له نیټی څخه شروع کیږی.

دیارلسمه ماده:
د تورنو د تعدد په صورت کښی د یو په باب دعوی د سقوط د مودی قطع کیدل د نورو په باب هم حسابیږی.

روز انقطاع جدید آغاز می یابد.
هرگاه جریان مدت سقوط دعوی چند بار قطع گردیده باشد سر از تاریخ آخرین روز انقطاع بار دیگر آغاز می یابد.

مادهٔ سیزدهم:
در صورت تعدد متهمین انقطاع مدت سقوط دعوی در مورد یکی از آنها انقطاع در بارهٔ دیگران نیز محسوب می‌گردد.

دوهم باب

د دلایلو ټولونه او د دعوی سورونه

باب دوم

گرد آوری دلایل و اقامه دعوی

لمړی فصل
د قضایی ضبط مامورین او د هغوی وجایب

فصل اول
مامورین ضبط قضایی ووجایب آنها

څوارلسمه ماده:
د قضایی ضبط مامورین د خپلو صلاحیتونو په حدودو کښی د ننه چه په دغه قانون کښی څرګند شوی دی عبارت دی له:
پولیس.
د څارنوالۍ غړی.
هغه مامورین چه د لوی څارنوال له خوا د مربوط آمر د موافقی په اساس د هغو جرایمو په هکله چه د

مادهٔ چهاردهم:
مامورین ضبط قضایی در حدود صلاحیت شان و به ترتیبی که درین قانون تصریح یافته است عبارت اند از:
پولیس.
اعضای څارنوالی.
مامورینی‌که از طرف لوی څارنوال به اساس موافقه آمر مربوطه، این وصف را در مورد

هغوی د ماموریت په سیمه کی او د هغوی د وظیفو په متعلق واقع کیږی دغه وصف حاصلوی.

د قضایی ضبط د مامور اصطلاح د جرایمو په کشف کښی په عمومی ډول او د جرمونو دتحقیق په هغو مواردو کښی چه پولیس یی د څارنوال له ګډون نه پرته ددغه قانون د حکمونو سره سم اجراء کوی. یواځی په پولیس اطلاق کیږی

پنځه لسمه ماده:

د قضایی ضبط مامورین په دی وظیفی پوری د ترلو چارو د اجراء کولو په باب د لوی څارنوال د امرونو تابع دی. لوی څارنوال کولای شی چه یو واکمن مقام ددی وظیفی په اجراء کښی د هغی سر غړونی او بی پروایی په موضوع باندی د غور کولو لپاره موظف کاندی چه د قضایی ضبط د یو مامور له خوا واقع کیږی همدغه شان دی ددغو مامورینو په خلاف د تادیبی دعوی د سورولو غوښتنه کولای شی. دغه ټول اجراآت د جزایی دعوی د سورولو مخه نه نیسی.

د پولیس سر غړول او بی پروایی په جرایم واقع در حوزهٔ ماموریت شان و متعلق بوظایف آنها کسب می‌نمایند.

اصطلاح مامور ضبط قضایی در کشف جرایم بطور عموم و در تحقیق جرایم در مواردیکه پولیس آنرابدون همکاری څارنوال طبق احکام مندرج این قانون اجرا می‌نماید تنها به پولیس اطلاق می‌گردد.

مادهٔ پانزدهم:

مامورین ضبط قضایی در اجرای امور مربوط به این وظیفه تابع اوامر لوی څارنوال می‌باشد لوی څارنوال می‌تواند یك مقام با صلاحیت را برای غور و رسیدگی به موضوع تخلف و اهمال در اجرای وظیفه که از طرف مامورین ضبط قضایی رخ می‌دهد موظف نماید و همچنان میتواند اقامه دعوی تادیبی را علیه آنها مطالبه کند. همه این اجراآت مانع اقامه دعوی جزایی نمی‌شود.

تخلف و اهمال پولیس مطابق به

پولیس پوری د مختصو احکامو سره سم د غور لاندی نیول کیږی.

شپاړسمه ماده:
دقضایی ضبط مامورین د جرمونو او د هغو د مرتکبینو د موندلو اود هغو دلیلونو د راټولولو په باب چه د جرم د تحقیق اود جزایی دعوی د سورولو لپاره لازم دی اقدام کوی.

اووه لسمه ماده:
د قضایی ضبط مامور مکلف دی چه په جرمونو پوری مربوطی رسیدلی اطلاعیی ومنی او ډیر ژریی پولیس ته ولیږی. پولیس مکلف دی چه په څلیرویشت ساعتو کښی دننه د هغو راپور رسما څارنوالی ته خبر ورکړی. پولیس مکلف دی چه ټول ضروری توضیحات لاس ته راوړی او هغه کتنی وکاندی چه دوی ته خبر ورکول کیږی یا دهغو پیښو د تحقیق په کار کښی چه دوی ته ابلاغیږی آسانتیاوی راولی.
همدارنګه دی مکلف دی چه د جرمونو د نښونښانو د ساتلو لپاره لازم ترتیبات ونیسی.

اتلسمه ماده:
د قضایی ضبط مامور ددغه قانون احکام مختص به پولیس مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.

مادهٔ شانزدهم:
مامورین ضبط قضایی به کشف جرایم و مرتکبین آن وگرد آوری دلایلی که برای تحقیق جرم و اقامه دعوی جزایی لازم است می‌پردازند.

مادهٔ هفدهم:
مامورین ضبط قضایی مکلف اند اطلاعیه های جزایی وارده مربوط به جرایم را بپذیرد و هر چه زود تر به پولیس مربوط بفرستد.
پولیس مکلف است که در ظرف بیست و چهار ساعت راپور آنرا رسماً به څارنوالی اطلاع دهد.
پولیس مکلف است تمام توضیحات لازمه را بدست آورده و معایناتی را که بغرض تسهیل تحقیق واقعاتیکه به اطلاع آنها می رسد و یا باو ابلاغ می‌شود اجرا کند.
همچنین او مکلف است تدابیر لازمه را بغرض حفظ هر گونه آثار جرم اتخاذ نماید.

مادهٔ هجدهم:
مامور ضبط قضایی با رعایت

د څوارلسمی مادی د مندرجو مراتبو په رعایت سره د دلایلو د راغونډولو په ترڅ کښی اختیار لری چه د جزایی پیښو او دهغو د مرتکبینو، معلوماتو د خاوندانو بیانونه واوری او د هغو په باب د تورنو کسانو څخه پوښتنی وکړی.

دغه شان د قضایی ضبط مامور کولای شی چی د طبیبانو او نورو پوهانو څخه کومك وغواړی او د هغوی رایی په ژبه یا په قلم لاس ته راوړی.

مراتب مندرج مادهٔ (۱۴) این قانون در اثنای گرد آوری دلایل صلاحیت دارند اظهارات کسانیرا که از واقعات جزایی و مرتکبین آن معلومات داشته باشند استماع نموده و راجع بآن از متهم سوال کنند.

همچنان مامور ضبط قضایی می‌توانند از اطبا و دیگر اهل خبره استمداد نموده و رأی شانرا بصورت شفوی یا تحریری حاصل دارند.

نولسمه ماده:

د قضایی ضبط مامور مکلف دی چه خپل اجراآت د وخت او ځای د ښودلو سره ولیکی، امضایی کړی او د تحقیق په محضر کښی یی ثبت کاندی.

دغه شان ضروری ده چه په محضر کښی پوهان او هغه شاهدان چه شهادت یی ویلی دی امضاء وکړی.

دغه محضرونه د ټولو پانو او ضبط شوو شیانو سره څارنوالۍ ته لیږل کیږی.

مادهٔ نزدهم:

مامور ضبط قضایی مکلف است اجراآت خود را با تعیین زمان و مکان آن بقید تحریر در آورده امضاء و در محضر تحقیق ثبت نماید.

همچنان لازم است محضر از طرف اهل خبره و شهودی که شهادت شان سمع شده است امضاء شود.

این محاضر با تمام اوراق و یا اشیای ضبط شده به څارنوالی ارسال می‌گردد.

شلمه ماده:

هر څوك کولای شی چه د هغه جرم

مادهٔ بیستم:

هر شخص میتواند از

په هکله چه په پیښیدلو یی خبر شی د پولیسو ډیری نژدی اداری ته خبر ورکړی.

همدارنگه دعمومی وظیفه لرونکو او ساتونکو څخه هر یو مکلف دی چه کوم چیری د وظیفی د اجراء په ترڅ او یا په نتیجه کښی د یو جرم د وقوع په هکله خبر شی بی له ځنډه د پولیسو ډیری نژدی اداری ته خبر ورکړی.

جرمیکه به وقوع آن علمش برسد به نزدیك ترین ادارهٔ پولیس اطلاع بدهد.

همچنان هریك از وظیفه داران عمومی ومحافظین مکلف است هر گاه در اثنای اجرای وظیفه و یا در نتیجهٔ آن بوقوع جرمی علمش برسد بدون معطلی به نزدیکترین ادارهٔ پولیس اطلاع دهد.

یوویشتمه ماده:

هرڅوك چه د یو جرم په اثر د تاوان د جبیری د عوی لری په هغه عریضه کښی چه د قضایی ضبط یو مامور ته یی ورکړی کوی خپل ځان د حق العبد د مدعی په حیث معرفی کولای شی.

مادهٔ بیست و یکم:

هر شخص که به اثر یك جرم دعوی جبران خساره داشته باشد می‌تواند خود را در عریضه ایکه به یکی از مامورین ضبط قضایی تقدیم میکند بحیث مدعی حق العبد معرفی نماید

دوهم فصل
مشهود جرم

دوه ویشتمه ماده:
جرم په لاندی حالاتو کښی مشهود ګڼل کیږی:
دجرم دارتکاب په حالت کښی.
په هغه حالت کښی چه مرتکب بی له ځنډه دجرم له وقوع څخه وروسته د مجنی علیه یا د خلکو له خوا تعقیب شی.

درویشتمه ماده:
که چیری مشهود جرم جنایت یا جنحه وی نو د قضایی ضبط مامور مکلف دی چه پخپله د پیښی ځای ته ولاړ شی. او د پیښی ښښی ښښانی وګوری او ویی ساتی، د اشخاصو او ځایونو وضع او هغه څه چه د حقیقت په موندلو کښی تاثیر لری تثبیت کړی او دهغو خلکو خبری چه د پیښی په وخت کښی حاضر وو او یا د هغو خلکو چه د هغوی نه دپیښی د مرتکب په باب د توضیحاتو اخیستلو تصور کیدای شی واوری.
که چیری دغه اجراآت په هغو مواردو کښی چه د ثارنوال له مرستی نه پرته صورت مومی،

فصل دوم
جرم مشهود

مادۀ بیست و دوم:
جرم در حالات آتی مشهود شمرده می‌شود:
در حالت ارتکاب.
در حالتالیکه مرتکب بلافاصله بعد از وقوع جرم از طرف مجنی علیه و یا مردم تعقیب شود.

مادۀ بیست و سوم:
هرگاه جرم مشهود جنایت یا جنحه باشد مامور ضبط قضایی مکلف است شخصاً به محل واقعه رفته آثار واقعه را معاینه و محافظه کند وضع اماکن و اشخاص را و هر چیزیکه در کشف حقیقت مؤثر باشد تثبیت نماید و اظهارات کسانی را که در وقت واقعه حاضر بودند و یا اشخاصیکه اخذ توضیحات راجع به واقعه یا مرتکب آن از نزدشان متصور باشد استماع نماید.
هرگاه این اجراآت در مواردیکه بدون همکاری ثارنوال صورت گیرد بعمل آمده باشد پولیس

اجراء شوی دی پولیس مجبور دی چه په لمړنی ممکنه فرصت کښی مربوط څارنوال ته خبر ورکړی.

څلیرویشتمه ماده:
په مشهودو جرمونو کی د قضایی ضبط مامور کولی شی چه د رسیدلو سره سم د پیښی په ځای کښی حاضر کسان د رپوټ د لیکلو تر پایه پوری له دغه ځایه څخه د تللو نه منع کړی. او دا هم کولای شی چه د کومو خلکو نه د پیښی په باب د توضیحاتو اخیستل ممکن وی هغوی سمدلاسه راوغواړی

پنځه ویشتمه ماده:
ددی لپاره چه د قضایی ضبط مامور له هغه واك څخه چه قانون د مشهود جرم د تحقیق په برخه کښی هغه ته ورکړی دی، ګټه واخیستلای شی لازمه ده چه جرم یی په پورتنی مندرج مادی کښی د ذکر شویو حالاتو څخه په یوه حالت کښی پخپله لیدلی وی.

مکلف است موضوع را در اولین فرصت ممکن به اطلاع څارنوال مربوط برساند.

مادۀ بیست و چهارم:
مامور ضبط قضایی در جرایم مشهود به مجرد رسیدن خود می‌تواند اشخاص حاضر محل واقعه را از تخلیه آن محل تا اتمام تحریر راپور منع نماید و همچنان میتواند کسانی را که حصول توضیحات راجع به واقعه از ایشان ممکن باشد بصورت فوری جلب نماید.

مادۀ بیست و پنجم:
برای اینکه مامور ضبط قضایی از صلاحیتی که قانون در مورد تحقیق جرم مشهود برای او داده استفاده کرده بتواند لازم است جرم را در یکی از حالت مندرج مادۀ فوق شخصاً مشاهده کرده باشد.

دریم فصل

د تورن نیونه

شپږ ویشتمه ماده:
که چیری د قضایی ضبط له مامور سره د حاضر تورن دتور په باب کافی دلیلونه موجود وی نو په دی لاندنیو مواردو کښی دده دنیولو امر صادرولی شی:
په جنایاتو کښی.
په جنحو کښی.

اووه ویشتمه ماده:
که چیری تورن د پورتنی مادی په ذکر شوو حالاتو کښی حاضر نه وی د قضایی ضبط مامور کولای شی چه دده د حاضرولو امر صادر او دغه خبره په رپوټ کښی ولیکی.
دغه امر د شپږو میاشتو د مودی له تیریدو وروسته نه چلیږی مګر دا چه د قضایی ضبط مامورین د یوی بلی مودی لپاره اوږدکاندی.

اته ویشتمه ماده:
د قضایی ضبط مامور مکلف دی چه ډیر ژر د حاضر مظنون اظهارات واوری او په محضر کښی یی ثبت کاندی.
په هغه صورت کښی چه د قضایی

فصل سوم

گرفتاری متهم

مادهٔ بیست و ششم:
هرگاه دلایل کافی نزد مامور ضبط قضایی راجع باتهام مظنون حاضر وجود داشته باشد می‌تواند در موارد آتی امر گرفتاری او را صادر کند:
در جنایات.
در جنح.

مادهٔ بیست و هفتم:
هرگاه مظنون در احوال مذکور مادهٔ فوق حضور نداشته باشد مامور ضبط قضایی صلاحیت دارد امر احضار او را صادر و موضوع را به راپور درج نماید.
این امر بعد از مرور مدت شش ماه تنفیذ شده نمی‌تواند مگر اینکه مامور ضبط قضایی آنرا برای یك مدت دیگر تمدید نماید.

مادهٔ بیست و هشتم:
مامور ضبط قضایی مکلف است هر چه زودتر اظهارات مظنون حاضر را سمع و در محضر درج نماید.
در صورتی‌که مامور ضبط قضایی

ضبط مامور د مظنون دلایل د هغه د برائت لپاره کافی ونه بولی مکلف دی چه د (۲۴) ساعتو په موده کښی د ننه هغه تر استنطاق لاندی ونیسی د حالاتو د څرنگوالی په نظر کی نیولو سره یی آزاد او یا د خپل واك په حدودوکی دننه یی تر نظارت لاندی ونیسی.

که چیری حالت غوښتنه وکړی چه مظنون تر توقیف لاندی ونیول شی پولیس د تور د دلایلو په وړاندی کولو سره د واکمنی محکمی څخه د توقیف د اجازی د لاس ته راوړلو لپاره څارنوال ته پیشنهاد کوی

نهه ویشتمه ماده:

که چیری پولیس د مظنون د الزام په بنا مستند او قانونی دلایل پیدا کړی ، موضوع د (۷۲) ساعتو په موده کښی د ننه څارنوال ته پیشنهاد کوی.

څارنوال مکلف دی د راټولو شوو دلیلونو په کتنی سره د متهم د خلاصون، نظارت او یا توقیف په بنا خپل تصمیم په لیکلی ډول پولیس ته خبر ورکړی د څارنوال واك د نظارت په برخه کښی تر یوی هفتی زیات نه دی.

دلایل مظنون را برای برائت او کافی ندانند مکلف است در ظرف (۲۴) ساعت او را تحت استنطاق بگیرد و نظر به چگونگی حالت او را رها و یا در حدود صلاحیت خود تحت نظارت قرار می‌دهد.

هرگاه حالت ایجاب نماید تا مظنون حاضر را توقیف نماید پولیس موضوع را با ارائه دلایل اتهام برای حصول اجازهٔ توقیف از محکمهٔ با صلاحیت به څارنوال پیشنهاد می‌نماید.

مادهٔ بیست و نهم:

هر گاه پولیس دلایل مستند و قانونی را مبنی بر الزام مظنون دریافت نماید موضوع را درظرف (۷۲) ساعت به څارنوال پیشنهاد می‌نماید.

څارنوال مکلف است بملاحظه دلایل جمع آوری شده تصمیم خود را مبنی بر رهایی، نظارت و یا توقیف متهم کتباً به پولیس اطلاع نماید صلاحیت څارنوال در امر نظارت بیش از یك هفته نمی‌باشد.

دیرشمه ماده:
کـه چیـری راتـول شـوی د لایـل د جزایـی دعـوی د سـورولو لپـاره قانونا کافی نه وی څارنـوال کولای شـی چـه پـه موضـوع پـوری تـولی تړلـی پـانې لـه پـولیس څخـه وغـواړی. څارنـوال مکلف دی چـه خپل تصمیم په (۴۸) ساعتو کښی پـه لیکلـی توګـه پـولیس تـه خبـر ورکړی.

یو دیرشمه ماده:
د شـخص نـیول او توقـیف جـواز نه لری مګر د هغـه مقام پـه امر چـه قـانون ورتـه واك ورکـړی وی. د تـورن توقیـف د واکـمنی محکمی د قاضی په امر کیږی.

څلورم فصل
د اشخاصو تلاشی اخیستنه ، کور ته ننوتل او پلټنه یی ، د شیونو ضبط

دوه دیرشمه ماده:
پـه هغـو حـالاتـو کـښی چـه د تـورن نیـول جـواز لـری، د قضایی ضبط مـامور کـولای شـی چـه دی تلاشـی کړی.

مادۀ سی ام:
هرگـاه دلایـل جـمع آوری شـده بـرای اقامـه دعـوی جزایـی قانونـاً کـافی نباشـد څـارنوال مـی‌توانـد کلـیه اوراق مـربوط بـه مـوضـوع را از پـولیس مطالبـه نمایـد. څارنـوال مکلـف اسـت در ظـرف (۴۸) سـاعت تـصمیم خـود را کتـباً بـه پـولیس اطـلاع بدهد.

مادۀ سی و یکم:
گرفتـاری و توقیـف شـخص جـواز نـدارد. مگـر بـه امـر مقاماتیکـه قانون به آنها صلاحیت داده باشد. توقیف متهم بامر قاضی محکمۀ با صلاحیت صورت می‌گیرد.

فصل چهارم
تـلاشی اشخـاص ، دخـول به منـزل و تفتیش آن ، ضبط اشیا

مادۀ سی و دوم:
در احوالیکـه گرفتـاری مظنـون جـواز دارد مـامور ضـبط قـضایی مـی‌توانـد بـه تفتـیش او اقـدام نماید.

دری دیرشمه ماده:
کـه چیـری تـورن ښـځه وی د هغـی تلاشـی هـم د هغـی ښـځی پـه لاس کیږی چه د قضایی ضبط مامور له خوا ورته وظیفه ورکړه شوی وی.

ثلور دیرشمه ماده:
د قضایی ضبط مـامور کورونـو تـه د ننوتلـو حق نـه لـری مگـر داچـه د کالـه هـستوگن یـا د واکمنـی محکمی قاضی ورته اجازه ورکړی.
د قـضایی ضـبط مـامور صـلاحیت لـری چـه دمـشهود جـرم پـه حالـت کښی جنایت وی که جنحه د متهم کورته ننوزی او هغه ولټوی او هغـه شـیان او پـانی چـه د قـضایی ضـبط مامور ته د حقیقت د موندلو لپـاره د هغـو نـښو نـښانو لـه مخـی چـه پکـښی موجـودی دی ګټـور ثابـت شی واخلی.
د مـشهود جـرم پـه حالـت کـښی د قـضایی ضـبط مـامور کالـه تـه د ننوتلـو او لټولـو نـه وروسـته د څـارنوالی پـه سلـسله د واکمنـی محکمـی د قـاضـی تاییـد د نومـوړی اقـدام د صـحت پـه بنـا پـه یوه میاشت کښی دننه حاصلوی.

مادۀ سی وسوم:
هـر گـاه مظنـون زن بـاشد تفتـیش او نـیز بذریعـه زنیکـه از طرف مامور ضبط قضایی مؤظف شده صورت می‌گیرد.

مادۀ سی و چهارم:
مامور ضبط قضایی حق دخول را بـه منـزل شـخص نـدارد مگـر بـه اجـازۀ سـاکن یـا اجـازۀ قاضـی محکمۀ با صلاحیت.
مـامـور ضـبط قـضایی صـلاحیت دارد در حـالت جرم مشهود خواه جنایت باشد یـا جنحه بـه منـزل متهم داخـل شود و بـه تفتـیش آن بپـردازد و اشـیا و او راقـی را کـه جهت کشف حقیقت بـه نـزد مـامور ضبط قضایی به اساس آثاریکه در آن موجود است مفید معلوم شود اخذ نماید.
در حالت جرم مشهود مامور ضبط قـضایی بعـد از دخـول بمنـزل شخص و تفتـیش در خـلال مـدت یکماه بـه سلسله څـارنوالی تائید قاضـی محـکمۀ بـا صـلاحیت را دایـر بـر صـحت اقـدام مـذکور حاصـل می‌کند.

پنځه دیرشمه ماده:
که چیری د مظنون د تفتیش په ضمن کښی د هغه چا په خلاف چه په دغه کور کښی موجود وی ددی خبری قوی علامی پیدا شی چه ده له ځانه سره داسی څه پټ کړیدی چه د حقیقت په موندلو کښی فایده لری د قضایی ضبط مامور دده دتفتیش اقدام کولی شی.

مادۀ سی و پنجم:
هرگاه ضمن تفتیش مظنون بر ضد شخصی‌که در آن خانه حضور داشته باشد قراین قوی موجود شود که او با خود چیزیرا پنهان داشته است که در کشف حقیقت مفید می باشد، مامور ضبط قضایی می‌تواند به تفتیش او اقدام نماید.

شپږ دیرشمه ماده:
د کور پلټنه یواځی په هغه جرم پوری د مختصو شیانو د لټولو د پاره جواز لری چه دهغه تحقیق یایی د نښو نښانو اودلیلونو د راغونډولو کار جاری وی.
که چیری مفتش د پلټنی په دوران کښی په داسی شیانو پیښ شی چه ساتل یی جرم ګڼل کیږی یا دغه شیان د یو بل جرم په موندلو کښی تاثیر لری دقضایی ضبط مامور دغه شیان اخیستلای شی.

مادۀ سی و ششم:
تفتیش منزل تنها برای جستجوی اشیای مختص به جرمیکه تحقیق یا جمع آوری آثار و دلایل آن جریان داشته باشد جواز دارد.
هرگاه مفتش در اثنای تفتیش به اشیای برخورد که نگهداشت آن جرم شمرده میشود و یا اشیای مذکور در کشف یك جرم دیگر تاثیر داشته باشد مامور ضبط قضایی می‌تواند آنرا اخذ نماید.

اووه دیرشمه ماده:
دکور تفتیش حتی الامکان د تورن یا د هغه د قایم مقام په مخکښی کیږی.
که چیری د تورن یا د هغه د قایم مقام حضور ممکن نه وی نو د کور

مادۀ سی و هفتم:
تفتیش منزل حتی الامکان در حضور متهم یا قایم مقام او صورت می‌گیرد.
هر گاه حضور متهم یا قایم مقام او ممکن نباشد

پلټنـــه د دوه تنـــو شـــاهدانو پـــه مخکښی کیږی او تر ممکنه حده پوری پکار دی چه شاهدان د تورن خپلـوان او یـا د تـورن سـره د یـوه کاله هستوګن او یا ګاونډیان وی ، ددی موضوع جریان په رپوټ کښی ثبتیږی.

اته دیرشمه ماده:
که چیری د مظنون په کاله کښی مهر شوی یا په بل ترتیب سر ټرلی پـانې ولیـدل شـی دقـضایی ضـبط مامور هغه نشی بیرته کولی.

نهه دیرشمه ماده:
د قـضایی ضـبط مـامور هغـه ځایونـه چـه پکـښی د حقیقـت دموندلو لپاره ګټوری ښکاری یـا شـیان موجـود وی مهـر او لاك کولی او پری څوکیدار درولی شی دقضایی ضبط مامور مکلف دی چـه ددی خبـری اطـلاع سمدسـتی څارنـوال تـه ورکـړی کـه چیـری څارنـوال دغـه اقـدام لازم وګڼی موضوع د واکمنی محکمی قاضی تـه ورانـدی کـوی او اجـازه تـری غواړی.

څلویښتمه ماده:
د عقـار ذوالیـد کـولی شـی چـه د تفتـیش منـزل در حضور دو نفر شـــاهدان اجرا میـشود و تـا حـد امکـان بایـد شـاهدان مـذکور از خویشاوندان متـــهم یـــا همخانـه بـا مـتهم یـا همـسایه او بـــاشند جـــریان موضـوع در راپـور ثبـت می‌شود.

مادۀ سی و هشتم:
هـر گـــاه در منـزل مظنـون او راق مهـر شـده یـا بـه ترتیـب دیگـر سـر بـسته دیـده شـود مـامور ضـبط قضایی نمی‌تواند آنرا باز نماید.

مادۀ سی و نهم:
مـامور ضـبط قـضایی میتوانـد مواضـعی را کـه در آن آثـار و یـا اشیا مفید در کشف حقیقت وجود داشته باشد مهر و لاك نماید و بر آن محافظ مقرر کند مامور ضبط قـضایی مکلـف اسـت از موضـوع بلافاصله بـه څارنـوال اطلاع دهد هـــر گـــاه څارنـــوال ایـــن اقـــدام را لازم بدانـــد موضـــوع را بـــه قاضـــی محکمـــۀ بـــا صـــلاحیت تقـــدیم و اجـــازۀ او را مطالبـــه می‌کند.

مادۀ چهلم:
ذوالـید عقار می‌تواند بر ضد امر

قاضی د امر په خلاف شکایت وکړی دغه شکایت څارنوالی ته سپارل کیږی او څارنوالی مکلفه ده چه ډیر ژر قاضی ته وړاندی کړی. قاضی کولای شی چه په خپل امر باندی له نوی سره غور وکړی.

یو څلویښتمه ماده:

د قضایی ضبط مامور کولای شی چه وسله، امتعه، پانی او ټول هغه شیان چه د جرم په ارتکاب کښی یی د استعمال احتمال موجود وی او یا د جرم د ارتکاب د نتیجی په حیث موجود شوی وی او یا د جرم دپیښیدلو هدف شوی او همدغه شان ټول هغه شیان چه د حقیقت په موندلو کښی مرسته کوی واخلی دغه ټول شیان د تورن له نظره تیرول کیږی او د هغو په باب دده نظریه غوښتله کیږی.

موضوع په رپوټ کښی ثبت دتورن لاسلیك او یا د ګوتی نښه په هغه اخیستله کیږی که چیری تورن له لاسلیك او یا د ګوتی له لګولو ډډه وکړی دغه مراتب په پاڼو کښی ذکر کیږی.

دوه څلویښتمه ماده:

ټول اخیستل شوی شیان او پانی په قاضی شکایت نماید شکایت مذکور به څارنوالی سپرده می شود و څارنوالی مکلف است هر چه زود تر آنرا بملاحظهٔ قاضی برساند. قاضی می‌تواند درامر خود تجدید نظر کند.

مادهٔ چهل و یکم:

مامور ضبط قضایی میتواند اسلحه، امتعه، اوراق و جمیع اشیائیکه احتمال استعمال آن در ارتکاب جرم موجود باشد و یا بحیث نتیجه ارتکاب جرم به میان آمده باشد و یا هدف وقوع جرم شده باشد و همچنان تمام اشیائیرا که در کشف حقیقت ممد باشد اخذ نماید همه این اشیا به ملاحظهٔ متهم رسانیده و نظریهٔ او راجع به آن خواسته می شود.

موضوع در راپور ثبت و امضاء و یا نشان شصت متهم بر آن گرفته می‌شود. هر گاه متهم از امضاء کردن و گذاشتن نشان شصت ابا ورزد مراتب در اوراق تذکر داده می‌شود.

مادهٔ چهل و دوم:

اشیا و اوراقی‌که اخذ شده در یك

یوې سر ټرلی کڅوړی کښی اچول کیږی او که امکان ولری نو مزی (نوار) تر چاپیریږی او مهر او لاك کیږی د مزی د پاسه په مهر کی د ننه د اخیستلو نېټه او موجبه اسباب لیکل کیږی.

دری څلویښتمه ماده:
د هغه مهر او لاك ماتول چه ددغه قانون د (۴۲) مادی سره سم لګول شوی وی جواز نه لری مګر د تورن یا د هغه دوکیل په حضور او یا دعوت او یا د هغه شخص په حضور او یا دعوت چه دغه شیان له هغه څخه په لاس راغلی وی

څلور څلویښتمه ماده:
که چیری څوك هغو پاڼو ته چه له ده څخه اخیستل شوی دی فوری او سملاسی اړتیا ولری د هغو یو تصدیق شوی نقل د قضایی ضبط مامور له خوا ده ته ورکول کیږی.

جعبهٔ سر بسته گذاشته شده و در صورت امکان بالای آن نوار پیچانیده شده ومهر و لاك می‌شود.
بر بالای نوار در داخل مهر تاریخ اخذ و ذکر اسباب موجبهٔ آن تحریر می‌گردد.

مادهٔ چهل و سوم:
شکستن مهر و لاك که بر طبق احکام مادهٔ (۴۲) این قانون صورت گرفته باشد جواز ندارد مگر به شرط حضور و یا دعوت متهم یا وکیل او در حضور و یا دعوت شخصی‌که این اشیا از نزد او دستیاب شده است.

مادهٔ چهل و چهارم:
هر گاه شخصی به اوراقیکه از نزد او اخذ شده است احتیاج فوری و عاجل داشته باشد نقل تصدیق شدهٔ آن از طرف مامور ضبط قضایی به او داده می‌شود.

دریم باب
د تحقیق اجراآت

لمړی فصل
په تحقیق کښی د څارنوالی همکاری، د حق العبد د مدعی او د حق العبد د مسؤل مداخله

پنځه څلویښتمه ماده:
د جرمونو د تحقیق اجراء او د څارنوال همکاری په لاندی ډول تنظیمیږی:
د قباحت او جنحی تحقیق د پولیس په واسطه صورت نیسی.
څارنوال مکلف دی چه د جنایت په تحقیق کښی د پولیس سره همکاری وکړی.
پولیس مکلف دی چه د جنایت او جنحی په هکله د تحقیق هغه ډول اجراآت چه د واکمنی محکمی په اجازی پوری مربوط دی د څارنوالی په سلسله پای ته ورسوی

شپږڅلویښتمه ماده:
که چیری د څارنوالی غړی و نه شی کولای چه د ځینو علتونو له کبله په تحقیق کښی همکاری

باب سوم
اجراآت تحقیق

فصل اول
همکاری څارنوالی ، مداخله مدعی حق العبد و مسؤل حق‌العبد در تحقیق

مادۀ چهل و پنجم:
اجرای تحقیق جرایم و موارد همکاری څارنوال حسب آتی تنظیم می یابد:
تحقیق جرایم قباحت و جنحه توسط پولیس صورت می‌گیرد.
څارنوال مکلف است در تحقیق جنایت با پولیس همکاری نماید.
پولیس مکلف است در مورد جنحه و جنایت آنگونه اجراآت تحقیق را که به اجازۀ محکمۀ با صلاحیت مربوط است به سلسله څارنوالی انجام دهد.

مادۀ چهل و ششم:
هر گاه عضو څارنوالی بنابر عللی نتواند در تحقیق همکاری نماید دراین صورت

وکړی ، په دی صورت کښی مکلف دی چه د قانونی هدایت د صدور سره د تحقیق د اجراء په برخه کښی پولیس ته په لیکلی ډول صلاحیت ورکړی. د صلاحیت د ورکړی پاڼه د دوسیی سره ضم کیږی

مکلف است با صدور هدایت قانونی در قسمت اجرای تحقیق به پولیس کتباً تفویض صلاحیت نماید. ورقهٔ تفویض صلاحیت ضم دوسیه می‌گردد.

اوه څلویښتمه ماده:
که چیری د څارنوالۍ غړی د جنایت د تحقیق په برخه کښی پولیس ته صلاحیت ورکړی وی پولیس شخصاً تحقیق اجراء کوی.

مادهٔ چهل و هفتم:
هر گاه عضو څارنوالی در قسمت تحقیق جنایت به پولیس تفویض صلاحیت نموده باشد پولیس شخصاً تحقیق را اجرأ می‌نماید.

اته څلویښتمه ماده:
که چیری د قضایی ضبط مامور د حالاتو د ضرورت له مخی د خپل صلاحیت له ساحی نه د باندی اجراآتو ته اړ شی کولی شی چه د قضایی ضبط یو بل مامور چه نومورې اجراآت د هغه د صلاحیت په ساحه کښی دننه وی موظف کړی چه پخپله د هغو د اجراآتو د پاره اقدام وکړی ، په دی شرط چه د تحقیق جریان د هغو اجراء ایجاب کاندی.

مادهٔ چهل و هشتم:
هر گاه مامور ضبط قضایی نظر به ضرورت اوضاع باتخاذ اجراآت خارج از ساحهٔ صلاحیت مجبور گردد می‌تواند مامور ضبط قضایی دیگری را که اجراآت مذکور در داخل ساحه صلاحیتش باشد مؤظف نماید تا شخصاً به اجرای آن بپردازد. بشرطیکه جریان تحقیق اجرای آنرا ایجاب کند.

نهه څلویښتمه ماده:
کله چه د څارنوالۍ غړی یو بل

مادهٔ چهل و نهم:
هر گاه عضو څارنوالی شخص

شخص د یو سلسله تحقیقاتو په اجراء موظفوی مکلف دی چه ټولی هغه مسئلی د کومو چه تحقیق لازم دی او هم ټول هغه اجراآت چه دغه شخص یی په کولو مکلف دی څرګند او بیان کاندی.

دغه موظف شخص د وخت د تیریدو د ویری له کبله کولای شی چه د تورن د تحقیق او استنطاق په باب هر قسم اجراء آتو ته اقدام وکړی په دی شرط چه دغه اجراآت د ده په وظیفه او د حقیقت په موندلو پوری ربط ولری.

پنځوسمه ماده:

چاته چه له یوه جرمه تاوان واوړی دتحقیق په دوران کښی خپله حق العبدی ادعا وړاندی کولی شی.

څارنوال زیات نه زیات د ادعا له وړاندی کولو نه وروسته په پنځو ورځو کښی دننه د هغی د منلو په باب خپل تصمیم نیسی.

یو پنځوسمه ماده:

تورن، مجنی علیه، دحق العبد مدعی، د حق العبد مسؤل او د دوی وکیلان هر یو کولی شی چه د تحقیق په ټولو اجراآتو کښی حاضر شی. د قضایی ضبط مامور که د دیګری را به اجرای پارهٔ تحقیقات مے ګمارد مکلف است تمام مسایلی را که تحقیق آن مطلوب است و همچنان اجراآتی را که شخص مذکور به اتخاذ آن مکلف می‌باشد بیان و توضیح نماید.

شخص موظف مذکور در صورت خوف فوت وقت می‌تواند با اتخاذ هرنوع اجراآت مربوط به تحقیق و استنطاق متهم اقدام نماید مشروط بر اینکه اجراآت مذکور بوظیفه او و کشف حقیقت ربط داشته باشد.

مادهٔ پنجاهم:

شخصی که از جرم متضرر گردد می‌تواند در اثنای تحقیق ادعای حق العبد خود را تقدیم نماید.

څارنوال حد اکثر درخلال پنج روز بعد از تقدیم ادعا تصمیم خود را در مورد قبول آن اتخاذ می‌نماید

مادهٔ پنجاه ویکم:

هر یك از متهم و مجنی علیه ومدعی حق العبد و مسؤل حق‌العبد و وکلای شان می‌توانند در تمام اجراآت تحقیق حضور یا بند مامور ضبط قضایی صلاحیت

حقیقت د مونډلو لپاره مناسب وګڼي واك لري چه دهغوی په غیاب کښی د تحقیق اجراء ته اقدام وکړی. ددغه ضرورت له رفع کیدلو نه وروسته دتحقیق په جریان باندی د دوی خبریدل مانع نه لری.

د قضایی ضبط مامور واك لری چه په مستعجلو حالاتو کښی د تحقیق یو څه اجراآت د خصومو په غیاب کښی وکاندی او هغوی حق لری چه ددغسی اجراآتو د پاڼو د کتلو غوښتنه وکړی. خصوم حق لری چه دتحقیق په اوږدو کښی خپل وکیلان د ځان سره ولری.

دوه پنځوسمه ماده:

د قضایی ضبط مامور د تحقیق د شروع ورځ او د اجرا ځای دمخه خصوموته خبر ورکوی.

دری پنځوسمه ماده:

تورن ، مجنی علیه، د حق العبد مدعی او د حق العبد مسؤل کولی شی چه دتحقیق په جریان پوری د هر قسم مربوطو پاڼو یو نقل پخپل لګښت وغواړی. د قضایی ضبط مامور مکلف دی چه د پاڼو نقل د پورتنی حکم سره سم هغوی ته دارد هرگاه از نظر کشف حقیقت مناسب بداند در غیاب آنها به اجرای تحقیقات اقدام نماید بعد از رفع این ضرورت اطلاع ایشان بر جریان تحقیق مانعی ندارد.

مامور ضبط قضایی صلاحیت دارد پارهٔ اجراآت تحقیق را در حالات مستعجل در غیاب خصوم عملی نموده و آنها حق دارند ملاحظهٔ اوراق همچو اجراآت را مطالبه نمایند. خصوم حق دارند وکلای شانرا در طول تحقیق با خود همراه داشته باشند.

مادهٔ پنجاه و دوم:

مامور ضبط قضایی روز آغاز تحقیق و محل اجرای آنرا قبلاً به اطلاع خصوم می‌رساند.

مادهٔ پنجاه و سوم

هر یك از متهم، مجنی علیه، مدعی حق العبد و مسؤل حق العبد می‌تواند یك یك نقل اوراق مربوط به جریان تحقیق را از هرنوع که باشد به مصرف خود مطالبه نمایند مامور ضبط قضایی مکلف است نقل اوراق را

ورکړی ، مګر داچه د هغه قرار سره سم چه قانونا صادر شوی وی تحقیق د دوی په غیاب کښی صورت نیولی وی.

طبق احکام فوق بدسترس آنها بگذارد مگر اینکه تحقیق در غیاب آنها بر طبق قراریکه قانوناً صادر گردیده صورت گرفته باشد.

دوهم فصل
محلی کتنی او په جرم پوری د مربوطو شیانو ضبط

فصل دوم
معاینات محلی و ضبط اشیای مربوط به جرم

څلور پنځوسمه ماده:
د قضایی ضبط مامور مکلف دی چه د جنایت او جنحی د خبریدو سره سمدلاسه ډیر ژر د پیښی ځای ته ولاړ شی. د قضایی ضبط مامور کولی شی هر ځای ته چه وغواړی د ځایونو شیانو، اشخاصو، د جرم د واقعی شکل او د هر شی د وضعی دتثبیت لپاره چه لازم وی ولاړ شی.

مادۀ پنجاه و چهارم:
مامور ضبط قضایی به مجرد اطلاع از جنایات و جنح مکلف است به صورت فوری بمحل واقعه برود او می‌تواند بهرجاییکه خواسته باشد جهت تثبیت وضع اماکن ، اشیا اشخاص و شکل واقعی جرم وهر چیزی‌که تثبیت وضع آن لازم باشد برود.

پنځه پنځوسمه ماده:
د قضایی ضبط مامور کولای شی چه د جنایت او جنحی مظنون ولټوی او همدارنګه هر کله چه په قوی علامو او نښو نښانو ده ته څرګنده شی چه یو بل سړی د ځانه سره داسی څه پټ کړیدی چه دحقیقت په موندلو کښی فایده لری، دی کولی شی چه دغه سړی ولټوی.

مادۀ پنجاه و پنجم:
مامور ضبط قضایی صلاحیت دارد مظنون به جنایت و جنح را تفتیش و همچنان هر گاه به امارات و آثار قوی نزد او واضح شود که شخص دیگری اشیائیرا با خود مخفی نموده است که در کشف حقیقت مفید است می‌تواند به تفتیش او اقدام نماید.

شپږ پنځوسمه ماده:
دکورونو پلټنه دتحقیق د اجراآتو برخه ده او اجرایی جواز نه لری مګر دا چه تور دجنایت او جنحی د ارتکاب یا ګډون نه راپور ته شوی وی او هغه سړی ته چه په دغه کور کښی اوسی منسوب وی او پلټنه یی لازمه وی یا داچه داسی نښی نښانی موجودی وی چه دابنیی چه د کور اوسیدونکی په جرم پوری مربوط شیان د ځان سره ساتلی دی.

مادۀ پنجاه و ششم:
تفتیش منازل جزء اجراآت تحقیق است و اجرای آن جواز ندارد مگر در صورت اتهامی‌که ناشی از ارتکاب و اشتراك در ارتکاب جنایت و جنحه بوده و به شخصی‌که در منزل مذکورسکونت داشته باشد منسوب و تفتیش آن لازم باشد و یا اینکه قرائنی موجود باشد که نشان میدهد ساکن منزل اشیا متعلق بجرم را با خود نگهداشته است.

اوه پنځوسمه ماده:
د قضایی ضبط مامور د واکمن قاضی د اجازی له لاس ته راوړلو نه وروسته کولی شی چه ټول لیکونه او هر ډول پستی مراسلات د پست په اداره کښی او هر ډول تلګرامونه په مربوطه اداره کښی وځنډوی او هر ډول سیمی او بی سیمه مرکی کنترول کاندی په دی شرط چه په تورن پوری مربوطی او د تحقیق لاندی جرم سره اړیکه ولری او د اجراء نه یی د حقیقت په موندلو کښی فایده متصوره وی. دغه اجراآت په عاجلو حالاتو کښی د قاضی له اجازی نه پرته کیدلی

مادۀ پنجاه و هفتم:
مامور ضبط قضایی بعد از حصول اجازۀ قاضی با صلاحیت می‌تواند تمام مکاتیب و هرگونه مراسلات پستی را در ادارۀ پست و هرگونه تلگرام ها را در ادارۀ مربوط آن معطل و هر گونه مصاحبات سیمی و بیسیم را کنترول نماید مشروط بر اینکه مربوط به متهم بوده و با جرم تحت تحقیق ربطی داشته باشد و از اجرای آن در کشف حقیقت فایده ای متصور باشد این اجراآت در حالات عاجل بدون اجازه قاضی صورت گرفته می‌تواند ولی

شی خو د اجراء نه وروسته په دری ورځو کښی د ننه د څارنوالی په سلسله د واکمنی محکمی د قاضی تایید د هغه اقدام د صحت په بنا حاصلوی.

بعد ازاجرای آن در خلال مدت سه روز به سلسله څارنوالی تایید قاضی محکمهٔ با صلاحیت را دایر به صحت اقدام آن حاصل می‌دارد.

اته پنځوسمه ماده:

د قضایی ضبط مامور حق نه لری چه هغه پانې او سندونه چه تورن یی مدافع وکیل یایو بل اهل خبره ته د مشوری لپاره سپاری او یا هغه مراسلات چه د اهل خبره او تورن تر مینځه په موضوع کښی رد او بدل کیږی، واخلی.

مادهٔ پنجاه و هشتم:

مامور ضبط قضایی حق ندارد اوراق واسنادیرا که متهم به وکیل مدافع یا بی‌کنفر از اهل خبره بغرض استشاره می‌سپارد یا مراسلاتی راکه بین اهل خبره و متهم در موضوع رد وبدل می‌شود اخذ نماید.

نهه پنځوسمه ماده:

د قضایی ضبط مامورین اخیستل شوی پانې یواځی او حتی الامکان د تورن او د هغو د ساتونکی تر مخه ګوری او خپل نظریات د هغو په هکله څرګندوی.

مادهٔ پنجاه و نهم:

مامورین ضبط قضایی اوراق اخذ شده را به تنهایی و حتی الامکان در حضور متهم و نگهدارندهٔ آن ملاحظه نموده نظریات خود را درمورد آن ابراز کند.

که چیری ضرورت احساس شی د قضایی ضبط مامور کولی شی چه یو مامور ددغو پانو په ساتنه موظف کاندی. دغه شان دی کولی شی چه که لازمه وګڼی د پیښی د دوسیی سره د پانو د یو ځای کولو او یایی خاوند یا مرسل ته د بیرته

هرگاه ضرورت محسوس شود مامور ضبط قضایی می‌تواند یکنفر مامور را به نگهداری اوراق مذکور مؤظف نماید همچنان او می‌تواند بر حسب لزوم امر انضمام اوراق را به دوسیه قضیه ویا امر اعادهٔ آنرا به صاحب یا مرسل آن

ورکولو امر وکاندی.

شپیتمه ماده:
اصل اخیستل شوی مکتوبونه او تلګرامونه او یایی نقلو نه ډیر ژر تورن یا د هغو مرسل الیه ته لیږل کیږی مګر داچه له هغو څخه د تحقیق جریان ته کوم ضرر متصور وی.

صادر نماید.

مادۀ شصتم:
اصل مکاتیب و مراسله های تلګرامی اخذ شده و یا کاپی آن هر چه زود تر به متهم و یا مرسل الیه آن ارسال می‌شود مگر در حالیکه ضرری از آن بجریان تحقیق متصور باشد.

دریم فصل
د تحقیق د شاهدانو اوریدل

فصل سوم
استماع شهود تحقیق

یو شپیتمه ماده:
د قضایی ضبط مامور د هغو شاهدانو د شهادت چه خصوم دهغه د اوریدلو غوښتنه کوی، که چیری د هغو اوریدل ګټور وبولی واوری.
دی مکلف دی د هغو شاهدانو شهادت واوری چه شهادت یی د هغو پیښو په هکله ګټور وی چه جرم ثابتوی یا د جرم د اثبات یا په جرم پوری د مربوطو او ضاعو یا تورن ته د جرم نسبت یا دهغه برائت ته منجر کیږی.

مادۀ شصت و یکم:
مامور ضبط قضایی شهادت شهودیرا که خصوم مطالبۀ استماع آنرا دارند در صورتی‌که سمع آنرا مفید بداند سمع می‌نماید.
او مکلف است شهادت شهودی را سمع نماید که شهادت شان در مورد واقعاتی مفید باشد که جرم را ثابت میکند یا به اثبات جرم یا اوضاع مربوط به آن و یا به نسبت دادن آن به متهم یا برائت او منجر می‌شود.

دوه شپیتمه ماده:
د قضایی ضبط مامور کولی شی دهر هغه چا شهادت چه په خپله

مادۀ شصت و دوم:
مامور ضبط قضایی می‌تواند شهادت هرکس را که برضای

رضا د شهادت د ورکولو لپاره حاضریږی ددغه قانون د (۶۱) مادی د حکم سره سم واوری په دی صورت کی مراتب د تحقیق په محضر کښی لیکل کیږی.
هغه شاهدان چه د قضایی ضبط مامور د هغو د شهادت اوریدل لازم وګڼی د امنیه افرادو په واسطه جلب او حاضریږی.

دری شپیتمه ماده:
د قضایی ضبط مامور له هر شاهد څخه غواړی چه خپل نوم ، لقب ، عمر، کسب، هستوګنه او خپله رابطه د تورن سره بیان کړی ټول دغه مراتب د تحقیق په محضر کښی ثبتیږی.

څلور شپیتمه ماده:
په شاهدانو او شاهدی پوری مختص اظهارات لیکل کیږی او بی له زیات او کمه او بی د ټکو د وهلو او تورپلو دتحقیق په محضرونو کښی ثبتیږی او ترڅو پوری چه د قضایی ضبط مامور، شاهد او د هغه د لیکونکی له خوا تصدیق نشی د اعتبار وړ نه ګڼل کیږی، د قضایی ضبط مامور، شاهد او لیکونکی مکلف دی چه خود به ادای شهادت حاضر می‌شود مطابق بحکم مادۀ (۶۱) این قانون بشنود درین صورت مراتب در محضر تحقیق درج می‌شود.
شهودی‌که استماع شهادت شان را مامور ضبط قضایی لازم می‌داند توسط افراد امنیه جلب واحضار می شوند.

مادۀ شصت و سوم:
مامور ضبط قضایی از هر شاهد مطالبه میکند تا اسم، لقب، سن، کسب، سکونت و رابطه خود را با متهم بیان نماید. تمام این مراتب در محضر تحقیق ثبت می‌شود.

مادۀ شصت و چهارم:
اظهارات مختص به شهود و شهادت شان به قید تحریر در آورده می‌شود و بدون کم و کاست و گل و تراش در محاضر تحقیق ثبت می گردد و تاوقتی‌که از طرف مامور ضبط قضایی شاهد و محرر آن تصدیق نشود قابل اعتبار شمرده نمی‌شود مامور ضبط قضایی، شاهد و محرر مکلف اند

شهادت امضأ کړی.
همدغه شان شاهد وروسته له دی چه شاهدی یی دده په مخکی ولوستله شوه او د هغه د تایید وړ وګرځیده هغه لاسلیك کوی او یا وربانـدی ګوتـه لګـوی. کـه چیـری شاهد له لاسلیك او یا د ګوتی له لګولو څخه ډډه وکړی یایی امکان موجود نه وی ، موضوع د هغی د موجبه اسبابو سره په محضر کښی ثبتیـږی. د قـضایی ضـبط مـامور هره پاڼه د په نښه کولو په منظور امضاء کوی.

پنځه شپیتمه ماده:
د قضایی ضبط مامور د هر شاهد شـهادت یـواځی او پـه ځـانګړی صورت اوری. هغه کولی شی چه ځینی شاهدان له ځینو نورو سره او یـا لـه مظنـون سـره مخـامخ کړی.

شپږ شپیتمه ماده:
خـصوم د شـاهد د بیانـاتو د اوریدنی په دوران کښی کولی شی چه پـه دغـه بـاب خپـل ملاحظـات څرګنـد کـړی ، دوی د قـضایی ضبط له غړی غوښتنه کولای شی چه شاهدی له هغه بل نقطه نظره شـهادت را امـضا نمایند.
همچنـان شـاهد پـس از آنکـه شـهادتش در حـضور او قرائـت و مـورد تاییـد او واقـع گـردید آنـرا امضاء می‌نماید یـا نـشان شصت خـود را بـر آن مـی‌گـذارد. هرگـاه شاهد از امضاء یـا گذاشـتن نـشان شصت شهادت ابـا ورزد یـا امکـان آن موجود نـباشد موضـوع بـا ذکـر اسباب موجبـه آن در محـضر ثبـت می‌گردد مـامور ضبط قـضایی هر صـفحه را بمنظـور نـشانی شـد امضاء می‌نماید.

مادۀ شصت و پنجم:
مـامور ضبط قـضایی شـهادت هـر نفـر شـاهد را جداگانـه و بـصورت انفـرادی اسـتماع مـی‌نمایـد او مـی‌توانـد بعـضی از شـهود را بـا بعـضی دیگـر یـا بـا مظنـون روبـرو نماید.

مادۀ شصت و ششم:
خصـوم دراثنـای استماع بیانـات شـاهد می‌تواند ملاحظات خود را درمـورد آن اظهـار نمـایند آنهـا می‌توانند از مـامور ضبط قضایی مطالبـه کنند شـهادت را از نقطـه نظـر دیگریکـه از طـرف آن هـا

څخه چه د دوی له خوا پیشنهادیږی واوری.

د قضایی ضبط مامور په ټولو حالاتو کښی صلاحیت لری چه د هری داسی پوښتنی دمخکښی کولو مخه ونیسی چه په دعوی پوری تعلق نه لری او یایی الفاظ په بل چا پوری ننبلی.

اووه شپیتمه ماده:

د شاهدانو په هکله ددغه قانون د (۲۳۴ ، ۲۳۶ ، ۲۳۷ ، ۲۳۸ ، ۲۳۹) مادو احکام پرځای کیږی.

اته شپیتمه ماده:

که چیری شاهد د ناروغی له کبله یا دبل قانونی عذر له مخه د تحقیق ځای ته حاضر نشی شاهدی یی په هستوګنځی کښی اوریدل کیږی.

نهه شپیتمه ماده:

د هغو شاهدانو د سفر د لګښتونو او حق الزحمی اندازه چه د شهادت د ویلو د حاضریدلو په سبب یی مستحق کیږی د څارنوالی له خوا سنجش او تاکل کیږی.

پیشنهاد می شود استماع نماید.

مامور ضبط قضایی در همه حالات صلاحیت دارد توجیه هر سوالی‌را که متعلق به دعوی نبوده و یا در الفاظ آن تماس با غیر باشد تردید نماید.

مادهٔ شصت و هفتم:

در مورد شهود احکام مواد (۲۳۴ ، ۲۳۶ ، ۲۳۷ ، ۲۳۸ ، ۲۳۹) این قانون تطبیق می‌شود.

مادهٔ شصت و هشتم:

در صورتی‌که شاهد بعلت مریضی یاعذر قانونی دیگر بمحل تحقیق حاضر شده نتواند شهادت او در محل مسکونه اش استماع می‌شود.

مادهٔ شصت و نهم:

مقدار حق الزحمه و مصارف سفر شهودیکه به سبب حضور بغرض ادای شهادت مستحق آن می‌گردند از طرف څارنوالی تعیین و سنجش می شود.

څلورم فصل

د پوهانو څخه استفاده

اویایمه ماده:
د قضایی ضبط مامور کولی شی چه د حالت د تثبیت په لاره کښی د طبیب او بل هر اهل خبره او اهل تخصص نه استفاده وکړی.
د اهل خبره نه د استفادی په وخت کښی باید د قضایی ضبط مامور پخپله حاضر وی. که چیری دا لازمه وی چه د ځینو تمهیدی چارو یا د مکررو تجربو یاد کوم بل علت له مخه د حالت تثبیت د قضایی ضبط د مامور په غیاب کښی وشی هغه مکلف دی چه د اهل خبره نه پخپله غوښتنه کښی د تحقیقاتو انواع او هر هغه څه چه د حالت تثبیت یی مطلوب وی په وضاحت بیان کړی. اهل خبره کولی شی چه خپله وظیفه د دعوی د دواړو خواو په غیاب کښی پای ته ورسوی.

یو اویایمه ماده:
د قضایی ضبط مامور کولی شی چه د حقایقو د پیدا کولو په مقصد د اهل خبره په ذریعه د تورن د

فصل چهارم

استفاده از اهل خبره

مادۀ هفتادم:
مامور ضبط قضایی می‌تواند در راه تثبیت حالت از طبیب و دیگر اهل خبره و اهل تخصص استفاده نماید.
در حین استفاده از اهل خبره باید مامور ضبط قضایی شخصاً حاضر باشد. هرگاه لازم باشد برای اجرای بعضی اعمال تمهیدی یا تجربه های مکرر و یا بر اساس علت دیگر تثبیت حالت در غیاب مامور ضبط قضایی صورت گیرد او مکلف است در تقاضای خود از اهل خبره انواع تحقیقات و چیزیرا که تثبیت حالت آن مطلوب است به وضاحت بیان کند. اهل خبره می‌تواند وظیفه خود را در غیاب طرفین دعوی انجام دهد.

مادۀ هفتاد و یکم:
مامور ضبط قضایی می‌تواند به مقصد دریافت حقایق امر اخذ نمونۀ خون متهم را

وینـی د نمـونی د اخیـستلو امـر وکړی ، همدارنگه دی کولی شی چه د تورن د ګوتو نښه او عکس د هویت د تثبیت په منظور واخلی

ذریعـهٔ اهل خبره هدایت بـدهـد همچنـان او مـی‌توانـد نـشان انگـشـت آن و عکس مـتهم را بـه منظور تثبـیت هویت اخذ نماید.

دوه اویایمه ماده:

که چیری اهل خبره د هغو کسانو له جملی څخه نه وی چه نوم یی د اهل خبره په جدول کښی قید وی او پـه وظیفـه بانـدی دلاس پـوری کولـو پـه وخـت کـښی یـی سـوګند کـړی وی دوی مکلـف دی چـه پـه فعالیت باندی دلاس پوری کولو نه اول د قـضایی ضـبط د مـامور پـه مخکښی سوګند وکړی چه خپله وظیفه به په پاکی او راستی سر ته رسوی.

مادهٔ هفتاد و دوم:

هـرګـاه اهـل خـبره از جـمله کسـانی نـبـاشند که نـام شان در جـدول اهـل خبـره قـید بـوده و در آغـاز اشغال بوظیفه سـوګند نـموده اند آنـها مکلف انـد قبـل از شـروع بـه فعـالیت در حـضور مـامـور ضـبط قـضـایی سـوګـند نمـایـند کـه وظیـفه خـود را بـه پـاکـی و درستـی انجـام مـی‌دهند.

دری اویایمه ماده:

د اهل خبره جدول د څارنوالی له خوا ترتیب او ساتل کیږی.

ثارنوالی د ترتیب شوی جدول نقل وخـت پـه وخـت علاقـه لرونکـو مراجعو ته لیږی.

اهـل خبـره خپلـه رایـه لیکلـی وړانـدی کـوی. د قـضـایی ضبـط مامـور هـغه مـوده چه بایـد اهـل خبـره خپـله رایـه پکښی وړاندی کړی تـاکی.

مادهٔ هفتاد و سوم:

جدول اهل خبره از طرف څارنوالی ترتیب و نگهداشته می‌شود.

څارنوالی نقل جدول مرتبه را وقتاً فـوقتاً بـه مراجع ذیعلاقه ارسال می‌دارد.

اهل خبره رای خود را بقید تحریر در آورده تقـدیم مـی‌کنـد مـامور ضبط قضایی مدتیرا که اهل خبره باید در خلال آن رأی خود را تقدیم نماید تعیین می‌کند.

که چیری یو تن اهل خبره په هغه موده کښی چه ورته ټاکل شویده خپله وظیفه سر ته ونشی رسولی ، د قضایی ضبط مامور کولی شی چه دده په ځای د اهل خبره څخه یو بل څوك وټاکی او موظف یی کړی.

څلور اویایمه ماده:
همدارنګه د قضایی ضبط مامور کولای شی چه د لزوم په صورت کښی د یوه نفر څخه زیات د اهل خبره نه د مطلوب حالت د تثبیت لپاره وټاکی.
تورن کولای شی چه د اهل خبره څخه د هغو پاڼو او شیانو په باره کښی معلومات په لاس راوړی چه د قضایی ضبط د مامور له خوا اهل خبره ته سپارل شوی دی په دی شرط چه دغه مراتب د تحقیق د سیر د ځنډ موجب نه وی.

پنځه اویایمه ماده:
ددعوی دوارِه خوا وی حق لری چه د موجبه اسبابو د موجودیت په صورت کښی د اهل خبره رد وغواړی په دی صورت کښی د یوی خوا غوښتنه د هغه دلایلو سره د قضایی ضبط مامور ته وړاندی

هرګاه یکنفر از اهل خبره در مدتیکه برای او تعیین شده نسبت عذر معقول وظیفه خود را انجام داده نتواند مامور ضبط قضایی می‌تواند شخص دیگری را از اهل خبره بعوض وی تعیین و مؤظف نماید.

مادۀ هفتاد و چهارم:
همچنان مامور ضبط قضایی می‌تواند در صورت لزوم بیش از یك نفر از اهل خبره را جهت تثبیت حالت مطلوبه مؤظف نماید.
متهم می‌تواند از اهل خبره معلوماتی را که در مورد اوراق و اشیای بدست آورد که از طرف مامور ضبط قضایی به اهل خبره احاله شده مشروط بر اینکه مراتب موجب تأخیر سیر تحقیق نباشد.

مادۀ هفتاد و پنجم:
طرفین دعوی حق دارند در صورت وجود اسباب موجبه رد اهل خبره را مطالبه نمایند. در آن صورت در خواست طرف با دلایل آن به مامور ضبط قضایی تقدیم

کیږی. د قضایی ضبط مامور مکلف دی چه د غوښتنی د وړاندی کولو ورځی نه په دری ورځو کښی د ننه د هغی په هکله تصمیم ونیسی او په هغه صورت کښی چه موجبه اسباب موجود وی، د اهل خبره لاس له کاره ویستل کیږی.

مګر په هغه عاجل حالت کښی چه د قضایی ضبط مامور د کار په دوام امر کوی. که چیری د اهل خبره په رایو کښی اختلاف موجود شی یا دهغو رایی د قضایی ضبط د مامور له نظره مشکوکی راشی ، د قضایی ضبط مامور بل اهل خبره ته بلنه ورکوی او یا د اهل خبره رایی د علم یا فن متخصصینو ته لیږی او د هغوی عقیده ښکاره کول غواړی

شپږ اویایمه ماده:

د لاندنیو جرمی آثارو د اهمیت د درجی په رعایت سره په تخنیکی معایناتو کښی د مادی دلایلو په څیر ګڼل کیږی:

۱- د ګوتو دلس ګونو نښی د ورغوی او پله نښی.

۲- دکار توس د مردکی او نلی په مخ بالیستکی نښی.

می‌شود مامور ضبط قضایی مکلف است در خلال سه روز از تاریخ تقدیم درخواست در مورد آن تصمیم بگیرد و در صورتیکه اسباب موجبه موجود باشد دست اهل خبره از کار کشیده می‌شود.

مگر در حال عاجلی‌که مامورضبط قضایی به ادامهٔ کار امر بدهد هرگاه اختلافی در آرای اهل خبره موجود شود یا آرای آنان بنظر مامور ضبط قضایی مشکوك باشد مامور ضبط قضایی از اهل خبره دیگری دعوت مینماید و یا آرای اهل خبره را نزد متخصصین علم یا فن فرستاده عقیدهٔ آنان را می‌خواهد.

مادهٔ هفتاد و ششم:

اثبات آثار جرمی آتی با رعایت درجهٔ اهمیت در معاینات تخنیکی بصفت ادلهٔ مادی محسوب می‌گردد:

۱ - آثار رده های انگشتان دست ، کف دست و پا.

۲- آثار بالستیکی بالای مرمی و خول کارتوس.

۳- د فلزی آلاتو او شیانو نښی د فلزاتو او نورو سختو شیانو په مخ.
۴- د شیشی توتی.
۵- د وینی نښی.
۶- د پښو کولو د شیانو نښی.
۷- د لیکونو نښی او علامی.
۸- د غاښونو نښی او علامی.
۹- د ویښتانو نښی او علامی.
۱۰- دانساجو نښی او علامی.
۱۱- نوری هغه نښی چه دعلماوو د اهل خبره په نظر تثبیت کیدلی شی.

۳- آثار آلات و افزار فلزی بالای فلزات و سایر مواد سخت.
۴- پارچه های شیشه.
۵- آثار خون.
۶- آثار و علایم پاپوش.
۷- آثار و علایم نوشته جات.
۸- آثار و علایم دندان.
۹- آثار و علایم موی.
۱۰- آثار و علایم نسجی.
۱۱- سایر آثاریکه بنظر اهل خبره علماً تثبیت شده بتواند.

اووه اویایمه ماده:
د قضایی ضبط مامور کولای شی چه د حقیقت دموندلو په منظور جسد د اهل خبره د نظر د اخیستلو لپاره عدلی طب ته ولیږی او یا د مشکوك ښخ شوی جسد د را ایستلو اجازه د عدلی طب د کتنو د پای ته رسولو لپاره د واکمنی محکمی نه حاصل کاندی.
محکمه د جسد د ویستلو د اجازی په صادرولو کښی د لزوم له حیثه د اهل خبره له نظره استفاده کوی.

مادهٔ هفتاد و هفتم:
مامور ضبط قضایی می‌تواند به منظور کشف حقایق جسدی را غرض دریافت نظر اهل خبره به طب عدلی بفرستند و یا اجازهٔ اخراج جسد دفن شده مشکوك را بغرض انجام معاینات طب عدلی از محکمهٔ با صلاحیت حاصل نماید.
محکمه در صدور اجازهٔ اخراج جسد دفن شده از حیث لزوم آن از نظر اهل خبره استفاده می‌کند.

پنځم فصل
استنطاق

اته اویایمه ماده:
مستنطق مکلف دی چه د تورن سره د مخامخ کیدلو متصل دده هویت ثبت کړی ، بیا هغه تور چه ده ته یی نسبت شویدی ورته ابلاغوی او دده اظهارات په محضر کښی قیدوی.
هغه اظهار چه دتورن یا بل چا څخه په اکراه سره په لاس راوړل شی اعتبار نه لری.

نهه اویا یمه ماده:
تورن مکلف دی چه که مدافع وکیل یی نیولی وی د هغه نوم د قضایی ضبط مامورته ووایی.
مدافع وکیل هم کولی شی چه خپل نوم د تورن د مدافع وکیل په حیث د قضایی ضبط مامور ته معرفی کړی.

اتیایمه ماده:
که چیری جرم غیر مشهود وی او حالت د دلیلونو د ضایع کیدو له درکه معجل نه وی مستنطق نه شی کولی چه په جنایت کښی د

فصل پنجم
استنطاق

مادۀ هفتاد وهشتم:
مستنطق مکلف است در اولین برخورد با متهم هویت او را ثبت کند. بعد تهمتی را که به اونسبت داده شده ابلاغ می‌کند اقوال و اظهارات اورا در محضر قید می‌نماید.
اظهاریکه از متهم یا شخص دیگر بوسیلۀ اکراه بدست آورده شود اعتبار ندارد.

مادۀ هفتاد و نهم:
متهم مکلف است اسم وکیل مدافع خود را در صورتی‌که تعیین کرده باشد به مامور ضبط قضایی معرفی نماید.
وکیل مدافع نیز می‌تواند نام خود را بحیث وکیل مدافع متهم به مامور ضبط قضایی معرفی نماید.

مادۀ هشتادم:
هرگاه جرم غیر مشهود باشد و حالت از رهگذر خوف ضیاع دلایل معجل نباشد مستنطق نمی‌تواند در جنایت از

تورن نه پوښتنه وکړي او یا دی له نورو تورنو یا شاهدانو سره مخامخ کاندی. مګر له هغه وروسته چه دده له مدافع وکیل څخه غوښتل شوی وی چه د استنطاق او مخامخ کیدو په جریان کښی حاضر شی.

یو اتیایمه ماده:
مدافع وکیل کولی شی چه مخکی له استنطاق او مخامخ کیدو څخه د تحقیق له پاڼو او جریان څخه خبر شی.

شپږم فصل
په حاضریدو مکلفول

دوه اتیایمه ماده:
د قضایی ضبط مامور په ټولو جرمونو کښی ددی قانون د (۲۶ مې) مادی د حکم سره سم د تورن د احضار امر صادرولی شی.

دری اتیایمه ماده:
د تورن نوم ، کسب ، مکمل شهرت، د هستوګنی ځای او ده ته منسوب تور په هغه امر کښی چه دده د حاضریدلو په هکله صادریږی ، ذکر کیږی.
د حضور امر باید تاریخ ولری او دقضایی ضبط د مامور له خوا متهم سوال کند یا او را با دیګر متهمین و یا شهود روبرو سازد مګر بعد از آنکه از وکیل مدافع او خواسته شده باشد که در جریان استنطاق یا مواجهه حاضر شود.

مادۀ هشتاد و یکم:
وکیل مدافع می‌تواند قبل از استنطاق و مواجهه از اوراق و جریان تحقیق مطلع گردد.

فصل ششم
تکلیف به حضور

مادۀ هشتاد و دوم:
مامور ضبط قضایی در همه جرایم امر احضار متهم را مطابق به حکم مادۀ (۲۶) این قانون صادر کرده می‌تواند.

مادۀ هشتاد و سوم:
اسم، پیشه، شهرت مکمله، محل سکونت و اتهام منسوب به متهم در امریکه راجع به حضورش صادر می‌شود ذکر می‌گردد.
امر حضور باید دارای تاریخ باشد و از طرف مامور ضبط قضایی

لاسلیك او په رسمی مهر دی په نښه شی د حضور په امر کښی باید هغه تاریخ چه د شخص حضور پکښی مطلوب وی ذکر شی دغه شان د حاضریدلو په امر کښی د امنیه افرادو تکلیف د شخص د نیولو او د قضایی ضبط مامور ته دهغه د حضور په هکله، که چیری په حاضریدو مکلف شخص د امر پر ځای کولو څخه ډډه وکړی څرګندیږی.

امضاء و به مهر رسمی نشانی گردد.

در امر حضور باید تاریخی‌که شخص در آن مطلوب است ذکر گردد همچنان در امر حضور تکلیف افراد امنیه راجع بگرفتاری و احضار شخص نزد مامور ظبط قضائی درصورتیکه شخص مکلف بحضور از تعمیل امر ابا ورزد توضیح می‌گردد.

څلور اتیایمه ماده:

هغه امرونه چه د قضایی ضبط د مامور له خوا صادریږی دافغانستان د جمهوریت د دولت په ټوله ساحه کښی نافذ ګڼل کیږی.

مادهٔ هشتاد و چهارم:

اوامریکه از طرف مامور ضبط قضایی صادر میشود در تمام ساحهٔ دولت جمهوریت افغانستان نافذ شمرده می‌شود.

امرونه د امنیه افرادو په ذریعه تورن ته ابلاغیږی او یونقل یی ورته سپارل کیږی په دی هکله د پولیس او ژاندارم د قانون مندرج احکام رعایت کیږی که چیری احضارنامه دتورن قانونی پته کښی وسپارل شی حکماً د احضار وړ شخص ته سپارلی ګڼل کیږی.

اوامر ذریعهٔ افراد امنیه به متهم ابلاغ میشود و یك نقل آن به او تفویض می‌گردد. در این مورد احکام مندرج قانون پولیس و ژاندارم رعایت میگردد. هرگاه احضار نامه به آدرس قانونی متهم تسلیم داده شود حکماً تسلیم به شخص مورد احضار پنداشته می‌شود.

اووم فصل
دتوقیف امر

پنځه اتیایمه ماده:
که چیری داستنطاق نه وروسته یا د تورن د تیښتی د ویری په صورت کښی د ده دالزام دلیلونه کافی و ګڼل شی او پیښبه جنایت یا داسی جنحه وی چه جزایی د حبس له دری میاشتو زیاته وی څارنوالی د تورن توقیف په واکمنی محکمی کښی له محاکمی نه د مخه په احتیاطی توګه غوښتلی شی.
که چیری جرم داسی جنحه وی چه مرتکب یی د دری کاله حبس په جزا محکومیږی او تورن په افغانستان کی یو ثابت او معلوم هستوګن ځای و نه لری څارنوالی کولی شی چه دده د توقیف د امر غوښتنه وکړی.

شپږ اتیایمه ماده:
که چیری څارنوالی ته دتورن توقیف ضروری ښکاره شی موضوع د واکمنی محکمی قاضی ته وړاندی کوی او دده دتوقیف غوښتنه کوی قاضی د څارنوالی په دلیلونو باندی د پوهیدلو نه پس لازم امر صادروی او که ضرورت

فصل هفتم
امر توقیف

مادۀ هشتاد و پنجم:
هرګاه بعد از استنطاق یا در صورت خوف فرار متهم دلایل الزام وی کافی دیده شود و واقعه جنایت بوده یا جنحه ای باشد که جزای آن حبس مدت بیشتر از سه ماه باشد څارنوالی توقیف متهم را قبل از محاکمه در محکمۀ با صلاحیت احتیاطاً تقاضا کرده می‌تواند.
هرګاه جرم جنحه ای باشد که مرتکب آن بجزای حبس تا سه سال محکوم می‌گردد و متهم در افغانستان مسکن ثابت و معلوم نداشته باشد څارنوالی می‌تواند امر توقیف او را مطالبه کند.

مادۀ هشتاد و ششم:
هرګاه څارنوالی ضرورت توقیف متهم را احساس نماید موضوع را به قاضی محکمۀ با صلاحیت تقدیم نموده تقاضای توقیف او را می‌کند قاضی بعد از اطلاع بر دلایل څارنوالی امر لازم را صادر می‌کند و در صورت ضرورت می-

وی نو د څارنوالی او تورن دواړو خبری اوریدلی شی.
قاضی کولای شی چه د توقیف امر یو یاځو واری اوږد کاندی خو په دی شرط چه د توقیف ټوله موده له دری میاشتو څخه زیاته نه وی.

اووه اتیایمه ماده:
که چیری تحقیق د توقیف د نهایی مودی چه ددغه قانون په شپږ اتیایمه ماده کښی ذکر شویده له پای ته رسیدلو نه وروسته، نه وی تکمیل شوی، څارنوالی مکلفیت لری چه د پیښی پاڼی د لوړی محکمی رئیس ته وړاندی کړی هغه د ضرورت په حال کښی کولی شی چه توقیف تمدید کړی په هغو مواردو کښی چه د ولایت د محکمی رئیس د توقیف او د هغه د تمدید او ددغه قانون په (۸۶) ماده کی په شامل ابتدایی صورت کښی ورکړی وی ، په وروستی مرحله کښی د توقیف تمدید ضروری وی، د تمدید امر د رئیس له خوا د ولایت د محکمی د دیوان دواکمنو غړو په موافقه ورکول کیدای شی.
د محکمی رئیس صلاحیت لری چه یو یا څو واری موده تمدید کاندی تواند اقوال څارنوالی و متهم هردو را استماع نماید.
قاضی می‌تواند مدت توقیف را یك و یا چند مرتبه تمدید نماید مشروط براینکه تمام مدت توقیف از سه ماه تجاوز نکند.

مادۀ هشتاد و هفتم:
هرگاه تحقیق بعد از پایان یافتن مدت نهایی توقیف که در مادۀ (۸۶) این قانون ذکر گردیده تکمیل نشده باشد څارنوالی مکلف است اوراق قضیه را به رئیس محکمۀ بالاتر تقدیم نماید. او در حال ضرورت می‌تواند توقیف را تمدید دهد در مواردیکه رئیس محکمۀ ولایت امر توقیفی و تمدید آنرا بصورت ابتدایی مشمول مادۀ (۸۶) این قانون داده باشد در مرحلۀ بعدی که تمدید توقیف ضرور باشد امر تمدید از طرف رئیس به موافقۀ اعضای دیوان با صلاحیت محکمۀ ولایت داده شده می‌تواند.
رئیس محکمه صلاحیت دارد به تمدید مدت یك و یا چند مرتبه

په دی شرط چه تمدید هر ځلی له پنځه څلویښت ورځو څخه زیات نه وی ، په هر حال د توقیف د مودی تمدید مجموعا له نهه میاشتو څخه نشی زیاتیدلای. که چیری د ولایت د محکمی رئیس د توقیف ادامه لازمه ونه ګڼی د هغه د خلاصون امر ددغه قانون د احکامو په حدود و کښی دننه د بالمال کفالت په قید سره یا بی له هغه صادر وی.

بپردازد بشرطی‌که تمدید در هر مرتبه از (۴۵) روز بیشتر نباشد. به همه حال تمدید مدت توقیف مجموعاً از نه ماه بیشتر بوده نمی‌تواند در صورتیکه رئیس محکمهٔ ولایت ادامهٔ توقیف را لازم نبیند امر رهایی او را در حدود احکام این قانون به قید کفالت بالمال یا بدون آن صادر می‌نماید.

اته اتیایمه ماده:

د قضایی ضبط مامورین مکلف دی چه د جرمونو تحقیق د معقولو علتونو د نشتوالی په صورت کښی ډیر ژر تکمیل کاندی په هر صورت د جرمونو تحقیق د تورن له نیولو وروسته په لاندی مودو کښی دننه تکمیلیږی:

۱- د قباحت دجرمونو تحقیق زیات نه زیات په یوه میاشت کښی.

۲- د جنحی د جرایمو تحقیق زیات نه زیات په دوه میاشتو کی.

۳- د جنایت دجرمونو تحقیق زیات نه زیات په شپږو میاشتو کی.

که چیری د جنایت د جرمونو

مادهٔ هشتاد و هشتم:

مامورین ضبط قضایی مکلف اند تحقیق جرایم را در صورت عدم وجود علل معقول هر چه زودتر تکمیل نمایند بهر صورت تحقیق جرایم بعد از گرفتاری متهم در ظرف مواعید آتی تکمیل می‌گردد:

۱- تحقیق جرایم قباحت حداکثر در ظرف مدت یک ماه.

۲- تحقیق جرایم جنحه حداکثر در ظرف مدت دو ماه.

۳- تحقیق جرایم جنایت حداکثر درظرف مدت شش ماه.

هر گاه استثناً تحقیق جرایم

تحقیق استثناء د معقولو علتونو په سبب په دغه موده کښی تکمیل نشی کړای او تورن توقیف نه وی د تحقیق دعدم تکمیل علتونه څارنوال ته پیشنهادیږی.

څارنوال کولی شی چه په دی صورت کښی دنورو دری میاشتو لپاره ددغی مودی د تمدید اجازه ورکړی.

په پورتنیو مواردو کښی له دری میاشتو څخه زیات تمدید او همدارنګه د تحقیق د مودی تمدید له شپږو میاشتو څخه زیات په هغو مواردو کی چه تورن د واکمنی محکمی په اجازه توقیف وی ، یوازی د لوی څارنوال صلاحیت دی.

دغه صلاحیت دتوقیف د اجازی حصول او دهغه تمدید چه ددغه قانون په (۸۷) ماده کښی څرګند شوی دی نه اخلالوی.

نهه اتیایمه ماده:

د چا چه عمر له دیارلسوکلونو نه کم وی د هغه توقیف جواز نه لری.

که چیری د حالاتو له مخه د صغیر خلاف احتیاطی اجراآت ضروری شی څارنوالی کولی شی چه د موضوع تر حل او فصل پوری یو جنایت نظر به علل معقول در ظرف این مدت تکمیل شده نتواند و متهم توقیف نباشد علل عدم تکمیل تحقیق به څارنوال پیشنهاد می‌گردد.

څارنوال می‌تواند در این صورت تمدید این مدت را تا سه ماه دیگر اجازه دهد.

تمدید بیشتر از سه ماه در موارد فوق و همچنان تمدید مدت تحقیق بیشتر از شش ماه در مواردیکه متهم با جازۀ محکمۀ با صلاحیت توقیف باشد تنها از صلاحیت لوی څارنوال می‌باشد.

این صلاحیت حصول اجازه توقیف و تمدید آن را که در مادۀ (۸۷) این قانون تصریح یافته است اخلال نمی‌کند.

مادۀ هشتاد و نهم:

توقیف شخصی‌که کمتر از سیزده سال عمر داشته باشد جواز ندارد.

هرگاه اوضاع اجراآت احتیاطی را علیه صغیر ایجاب نماید څارنوالی می‌تواند الی حل و فصل موضوع امر تسلیم

امانت دار شخص یا یوی خیریه موسسی ته د صغیر د سپارلو امر صادر کړی چه دی تر خپلی څارنی لاندی ونیسی او د غوښتنی په وخت کښی یی څارنوالی ته وښیی اویایی وروسپاری د صغیر د تسلیمی موده باید له یوی هفتی نه زیاته نشی، مګر دا چه د واکمنی محکمی قاضی ددغی مودی د تمدید سره موافقه وکړی.

صغیر را بیك شخص امانت دار و یا یك مؤسسه خیریه صادر کند تا او را تحت نگرانی خود گرفته و عندالطلب به څارنوالی ارائه و یا اعادهٔ نماید مدت تسلیمی صغیر باید از یك هفته تجاوز نکند مگر اینکه قاضی محکمهٔ با صلاحیت به تمدید این میعاد موافقه نماید.

نوی یمه ماده:

د عمر په ټاکلو کی لاندینی مراتب پرځای کیږی:

۱- د تذکری مندرج سن لمړی درجه اهمیت لری په دی شرط چه د عمر تصحیح په تذکره کښی د ابتدایی عمر سره مغایرت ونلری.

۲- هغه سن چه د عدلی طبیب له خوا او د هغه دنشتوالی په صورت کښی د نورو طبیبانو له خوا تثبیتیږی د اعتبار وړ دی. که چیری واکمنی محکمی ته تثبیت شوی عمر د ظاهر الحال مغایر ثابت شی محکمه په هر صورت کولی شی چه موضوع د نوی سره د سن د ټاکلو لپاره د طبیبانو هغه هیئت ته چه له دری

مادهٔ نودم:

در تعیین سن مراتب آتی رعایت می‌شود:

۱-سن مندرج تذکرهٔ تابعیت بدرجه اول اعتبار دارد، مشروط براینکه تصحیح سن با تثبیت ابتدایی سن در تذکره مغایرت نداشته باشد.

۲-سنیکه از طرف طبیب عدلی و در صورت عدم موجودیت از طرف سایر اطبا تثبیت می‌گردد قابل اعتبار می‌باشد هرگاه نزد محکمهٔ با صلاحیت سن تثبیت شده مغایر ظاهرالحال ثابت گردد محکمه بهر صورت می تواند موضوع را جهت تعیین مجدد سن به هیأت اطبا

کسو څخه نشی کمیدلای ارجاع کړی.

یو نوی یمه ماده:
د توقیف مامور دتوقیف په امر کښی د توقیف د امر په منلو او د تورن په توقیف کولو مکلف کیږی او د قانون هغه ماده بیانیږی چه د تورن په باب پرځای کیږی.

دوه نوی یمه ماده:
بیله توقیف خانی نه په بل ځای کښی د هیچا توقیف جواز نه لری.
د توقیف خانی هیڅ یو مامور د واکمنو مقاماتو د لیکلی امر نه پرته یو شخص په توقیف خانه کښی نشی منلی او نه یی ددغه قانون د (۸۷) مادی د مندرج حکم د تاکلی مودی نه زیات په توقیف خانه کښی ساتلای شی.

دری نوی یمه ماده:
د قضایی ضبط مامور کولای شی چه د تحقیق په جریان کښی تورن په خپل امر د نورو بندیانو سره د تماس او هم د هر چا سره چه لازم یی وبولی د لیدلو نه منع کړی.
دغه وضع د ده د مدافع وکیل سره د لیدلو کتلو چه یوازی که کمتر از سه نفر بوده نمی‌تواند ارجاع نماید.

مادۀ نود و یکم:
در امر توقیف مامور توقیف به قبول و توقیف نمودن متهم مکلف ساخته می شود و مادۀ قانون که در مورد متهم تطبیق شده بیان می‌گردد.

مادۀ نود و دوم:
توقیف هیچ شخص به جزء در توقیف خانه جواز ندارد.
هیچ یك از مامورین توقیف خانه بدون امر کتبی مقامامت صلاحیت دار شخص را در توقیف خانه قبول کرده نمی تواند و نه اورا بیشتر از میعاد معین مندرج حکم مادۀ (۸۷) این قانون در توقیف خانه نهگداشته می‌تواند.

مادۀ نود و سوم:
مامور ضبط قضایی میتواند در جریان تحقیق متهم را باساس امر خود از تماس گرفتن با سایر توقیف شدگان و همچنان از ملاقات با هر کسی که لازم بیند منع نماید.
این وضع مانع تماس با وکیل مدافع او که به تنهایی صورت

کیږی مخه نشی نیولی.

څلور نوی یمه ماده:
د څارنوالی غړی واك لری چه د څپلی وظیفی په منطقه کښی چه د توقیفی مشروعیت نه د ډاډ د لاس ته راوړلو په غرض او د توقیف شویو کسانو او بندیانو په احوال د غور لپاره محبسونه او توقیف خانی معاینه کړی. په هغه صورت کښی چه دغسی لیدنه د غیر رسمی وخت سره مصادفه وی، د څارنوالی غړی مکلف دی چه خپله لیدنه د محل قوماندان ته خبر ورکړی. د محل قوماندان مکلف دی چه د څارنوال د لیدنی غوښتنه سملاسی قبوله کړی.

پنځه نوی یمه ماده:
هر توقیف شوی شخص حق لری هر کله چه وغواړی په خوله یا په قلم د محبس مامور یا محکمی ته شکایت وکړی اود قضایی ضبط مامور یا څارنوالی ته ددغه شکایت د ابلاغ غوښتنه وکړی. د محبس مامور ددغه در خواست په منلو او په دفتر کی

می‌گیرد شده نمی‌تواند.

مادۀ نود و چهارم:
اعضای څارنوالی صلاحیت دارد در منطقۀ وظیفه خود به معاینۀ توقیف خانه ها و محابس بغرض حصول اطمینان از مشروعیت توقیفی و بررسی احوال توقیف شدگان و محبوسین بپردازد در صورتی‌که چنین باز دید مصادف با وقت غیر رسمی باشد عضو څارنوالی مکلف است بازدید خود را باطلاع قوماندان محل برساند. قوماندان محل مکلف است مطالبۀ بازدید څارنوالی را فوراً قبول نماید.

مادۀ نود و پنجم:
هر شخص توقیف شده حق دارد هر وقتیکه خواسته باشد بصورت تحریری یا شفوی بمامور محبس یا محکمۀ شکایت نموده و ابلاغ آنرا به مامور ضبط قضایی یا څارنوالی مطالبه نماید.
مامور محبس به قبول کردن این درخواست و ابلاغ فوری آن بعد از

یی له درجولو وروسته په فوری ابلاغ مکلف دی.

شپږ نوی یمه ماده:
د هر چا چه د بل چا په غیر قانونی توقیف علم ورسیږی او یا وپوهیږی چه نومورې شخص په غیر مختص ځای کښی توقیف دی کولای شی چه د قضایی ضبط د مامورینو غړوته خبر ورکړی او د قضایی ضبط مامور مکلف دی چه د خبریدو سره سم هغه ځای ته ولاړ شی چه توقیف شوی شخص پکښی اوسی او د لازم تحقیق له اجراء کولو وروسته د هغه چا د خلاصیدلو امر صادر کړی چه په غیر قانونی صورت توقیف دی او دا اجراآت ولیکی او محضر کښی یی درج کړی.

اتم فصل

موقتی خلاصون

اووه نوی یمه ماده:
د ځارنوالی غړی هر وخت کولای شی چه دخپل قرار له مخه یا د تورن د غوښتنی په اساس ددغه فصل د ضمیمه جدول د مندرجو مواردو په استثناد هغه د خلاصون درج آن در دفتر مربوط مکلف می‌باشد.

مادهٔ نود و ششم:
هر شخصی‌که علم او به توقیف غیر قانونی شخص دیگری برسد یا اینکه بداند شخص مذکور در محل غیر مختص توقیف تحت توقیف است می‌تواند به اعضای مامورین ضبط قضایی اطلاع و مامور ضبط قضایی مکلف است به مجرد اطلاع به محلی‌که توقیف شده در آن بسر می برد برود و بعد از اجرای تحقیق لازم رهایی شخص را که بصورت غیر قانونی تحت توقیف است صادر و مراتب را به قید تحریر در آورده درج محضر نماید.

فصل هشتم

رهایی مؤقت

مادهٔ نود و هفتم:
عضو څارنوالی هر وقت می‌تواند به اساس قرار خودش و یا برحسب درخواست متهم امر رهایی اورا بقید کفالت بالمال و یا بدون آن باستثنای موارد

امر د بالمال کفالت په قید یا بی له هغه د محل د آمر په موافقه صادر کاندی.

اته نوی یمه ماده:
د هغه مبلغ اندازه چه د توقیف شوی د موقتی خلاصون لپاره د بالمال کفالت لاندی کښیښودل کیږی د واکمنی محکمی د قاضی یا د ولایت د محکمی د رئیس له خوا د هر یوه د خپل صلاحیت په حوزه کښی ټاکل کیږی قاضی مکلف دی چه د کفالت بالمال په امر کښی د تخصیص د وجوهو تفصیل د تور د حجم د تناسب په رعایت کولو سره او د بالمال کفالت اندازه په نظر کښی ونیسی.

نهه نوی یمه ماده:
د بالمال کفالت په امر کښی دا څرګندیږی چه که شخص د تحقیق یا د دعوی د حکم د تنفیذ په وخت کښی حاضر نشی نو په یو ټاکلی مبلغ یی د ضبطی حکم صادریږی او پاته برخه یی د دی لاندنیو لګښتونو لپاره مختص کیږی:
هغه لګښتونه چه د دولت له خوا کیږی.

مندرج جدول منضمهٔ این فصل به موافقت آمر محل صادر نماید.

مادهٔ نود و هشتم:
اندازهٔ مبلغی که بغرض رهایی مؤقت توقیف شده تحت کفالت بالمال گذاشته می‌شود از طرف قاضی محکمهٔ با صلاحیت یا رئیس محکمهٔ ولایت هر یك در حوزهٔ صلاحیتش تعیین میشود قاضی مکلف است در امر کفالت بالمال تفصیل وجوه تخصیص را با رعایت تناسب حجم اتهام و اندازهٔ کفالت بالمال در نظر بگیرد.

مادهٔ نود ونهم:
در امر کفالت بالمال تصریح می‌گردد که یك قسمت معین مبلغ در صورت عدم حضور شخص به هنگام تحقیق دعوی یا تنفیذ حکم مصادره خواهد شد و قسمت معین دیگر مبلغ برای ادای مصارف ذیل تخصیص خواهد یافت:
مصارفی که از طرف دولت بعمل می آید.

هغه نقدی جزاوی چه تورن پری احیاناً محکومیږی.

سلمه ماده:
څارنوالی د جنایاتو په باب کولی شی چه د ابتداییه قاضی له خوا د تورن د خلاصون د امر په خلاف له صادریدو وروسته په څلیرویشت ساعتونو کښنی مرافعه و غواړی.
د مرافعی درخواست د ولایت د محکمی د رئیس په وړاندی دایریږی او ډیر ژر د غور لاندی نیول کیږی. د ولایت د محکمی رئیس کولای شی چه ددغه قانون (۸۷) مادی د احکامو په اساس د توقیف د تمدید امر صادر کاندی.
که چیری د مرافعه غوښتنی د قرار د صادریدلو نه وروسته په دری ورځو کښنی موضوع د مرافعوی غور لاندی و نه نیول شی د ابتداییه قاضی حکم سمدستی عملی کیږی.

یو سل او یوه یمه ماده:
د بالمال کفالت پیسی د تورن له لاسه وی او که د بل چاله لاسه وی قبلیږی، د پیسو ورکړه په بانك یا د دولت په خزانه کښنی د تحویلی

جزاهای نقدی که متهم احیاناً به آن محکوم می‌شود.

مادهٔ صدم:
څارنوالی در مورد جنایات می‌تواند علیه امر رهایی متهم توقیف شده که از طرف قاضی ابتدائیه صادر شده است در ظرف (۲۴) ساعت از صدور آن مرافعه خواهی نماید.
درخواست مرافعه نزد رئیس محکمهٔ ولایت دایر و بصورت معجل تحت رسیدگی قرار می‌گیرد رئیس محکمهٔ ولایت می‌تواند براساس احکام مادهٔ (۸۷) این قانون بتمدید توقیف امر صادر نماید.
هرگاه بعد از صدور قرار مرافعه خواهی موضوع در سه روز تحت رسیدگی مرافعوی قرار نگیرد حکم قاضی ابتدائیه بصورت فوری عملی می‌شود.

مادهٔ یکصد و یکم:
مبلغ کفالت بالمال از متهم و از غیر او پذیرفته می‌شود تادیهٔ مبلغ از راه تحویل به بانك یا خزانهٔ

له لاری په نغدی توګه او یا د بیه لرونکو سندونو په شکل کیږی.

یو سل او دوهمه ماده:

که چیری تورن بی له معقوله عذره د مفروضو التزامونو نه د کوم یوه په تنفیذ کښی اقدام و نه کړی د ده د کفالت د وجهی لمړی برخه پخپله او بی د محکمی له حکمه د دولت په حساب معامله کیږی او دوهمه برخه یی که چیری دعوی په عدم سمع یا د تورن په برائت فیصله شی تورن ته بیرته ورکول کیږی.

یوسل او دریمه ماده:

که چیری د ځارنوالی غړی ته دا ثابته شی چه تورن د کفالت وجه ورکولی نه شی ، کولی شی چه دی د حالاتو د تقاضا د رعایت سره د موقت خلاصون په بدل کښی په دی مکلف کاندی چه په تاکلو وختونو به د پولیس دفتر ته پرله پسی حاضری ورکوی.

په دی صورت کی د حضور ضمانت او نور هغه مماثل واجبات چه پرده تحمیلیږی او همداشان د نه تښتیدو ضمانت اخیستل کیږی.

دولت نقداً و یا به شکل اسناد بهادار صورت می‌پذیرد.

مادۀ یکصد و دوم:

هرگاه متهم بدون عذر معقول به تنفیذ یکی از التزامات مفروضه اقدام نکند قسمت اول وجه کفالت او خود بخود و بدون حکم محکمه بحساب دولت معامله میشود و جزء دوم آن در صورتی‌که دعوی به عدم سمع یا به برائت متهم فیصله شود به او اعادۀ می‌گردد.

مادۀ یکصد و سوم:

هرگاه نزد عضو څارنوالی ثابت شود که متهم قادر به دادن وجه کفالت نمی‌باشد می‌تواند او را با مراعات ایجاب اوضاع به مقابل رهایی مؤقت بدادن حاضری مرتب در اوقات معیین بدفتر پولیس مکلف نماید.

درین صورت ضمانت حضور و واجبات مماثل دیگریکه علیه او تحمیل می‌شود و همچنان ضمانت عدم فرار اخذ می‌گردد.

یو سل او څلورمه ماده:
کـه چیـری د تـورن پـه خـلاف قـوی دلیلونـه پیـدا شـی او یـا دی خپـل منلی شرطونه اخلال کاندی یا بل علت منځ ته راشی نو دده د موقت خلاصون د امر صادریدل د قانون د احکـامو مطـابق دده د بیـا ګرفتـاری یـا د توقیـف د امـر د صادریدلو مخه نه شی نیولای.

یوسل او پنځه ماده:
د تـورن د توقیـف پـه بـاب د مجنی علیـه یـا د حـق العبـد د مـدعی غوښـتنه او دغـه شـان د تـورن د خلاصون په باب بحثونو کښی دده خبری نه اوریدل کیږی.

نهم فصل
د ضبط شویو شیانو په باب اقدامات

یو سل او شپږمه ماده:
د څـارنوالی غـړی یـا د واکمنـی محکمی قاضی کولی شی چه کـوم شـیان د تحقیـق پـه دوران کـښی اخیـستل شـوی وی د حکـم لـه صـدور نـه مخکـښی هـم د هغـو د بیرته ورکولو امر صادر کاندی په دی شـرط چـه نومـوړی شـیان

مادۀ یکصد و چهارم:
هـرګاه دلایـل قـوی علیـه متهم بـه میـان آیـد یـا متـهم شـروط متـقبـله خـود را اخـلال کند یا علت دیگری مـوجود شـود صدور امـر رهـایی مـؤقت مـانع اصـدار امـر مـجدد گـرفـتاری یـا توقـیف متهم مطابق بـه احـکام قانون نمی‌شود.

مادۀ یکصد و پنجم:
تقاضای مجنی علیه یا مدعی حق العبـد دایـر بـه توقیـف مـتهم و همچنـان اقـوال او در مباحثـات مربـوط بـه رهـایی شـنیده نمی‌شود.

فصل نهم
اقدامات درباره اشیای ضبط شده

مادۀ یکصد و ششم:
عـضو څـارنوالی یـا قاضـی محکمۀ با صلاحیت می‌تواند بـه اعـادۀ اشیاییکه در اثـناء تحـقیق اخذ گـردیده است ولـو قـبل از صـدور حـکم باشـد امـر بدهد مشـروط بـر اینکه اشیای مـذکور بـا جـریان دعـوی

ددعوی دجریان سره رابطه ونه لری او یا د مصادری له حکم لاندی نه وی راغلی.

یو سل او اوومه ماده:
محکمه صلاحیت لری چه په دعوی باندی دغور کولو په وخت کښی داخیستل شویو شیانو د بیرته ورکولو امر صادر کاندی.

یو سل او اتمه ماده:
د ضبط شویو شیانو د بیرته ورکولو امر بی له غوښتنی هم صادریدلای شی. څارنوالی نشی کولای چه د نزاع د موجودیت په صورت کښی د اخیستل شویو شیانو په اعادهٔ امر وکړی.

یو سل او نهمه ماده:
که چیری د نزاع یا د شیانو د اصلی خاوند په باب شك او تردید موجود وی، موضوع د حل او فصل لپاره د ولایت د محکمی رئیس ته ورړاندی کیږی.

یو سل او لسمه ماده:
هر څوك چه په اخیستل شویو شیانو کښی د حق العبد مدعی وی له څارنوالی ددغو شیانو د اخیستلو غوښتنه کولی شی. که چیری د څارنوالی غړی دده دغه ربطی نداشته باشد و یا تحت حکم مصادره واقع نشده باشد.

مادهٔ یکصد و هفتم:
محکمه صلاحیت دارد در اثنای رسیدگی بدعوی به اعادهٔ اشیای ضبط شده امر نماید.

مادهٔ یکصد و هشتم:
امر باعادهٔ اشیای ضبط شده بدون درخواست نیز صادره شده میتواند څارنوالی نمیتواند در صورت وجود نزاع به اعادهٔ اشیای اخذ شده امر نماید.

مادهٔ یکصد و نهم:
هرگاه در موضوع نزاع و یا راجع بصاحب اصلی آن شك و تردید وجود داشته باشد موضوع برای حل و فصل به رئیس محکمهٔ ولایت تقدیم میشود.

مادهٔ یکصد و دهم:
هر شخص که مدعی حق العبد در اشیای اخذ شده باشد میتواند از څارنوالی مطالبه تسلیمی آنرا بنماید هرگاه عضو څارنوالی مطالبه او

غوښتنه رده کړی، کولای شی چه د واکمنی محکمی قاضی ته شکایت وکړی او د خپلو دلیلونو د اوریدلو غوښتنه ترې وکړی.

یو سل او یولسمه ماده:

ضبط شوی شیان هغه چاته بیرته ورکول کیږی چه د اخیستلو په وخت کښی تری لاسته راغلی وی که چیری ضبط شوی شیان داسی وی چه دجرم موضوع یا د جرم د پیښیدو سبب شوی وی، دغه شیان هغه چاته بیرته ورکول کیږی چه د جرم د پیښیدو په سبب یی له لاسه وتلی وی په دی شرط چه هغه څوك چه شیان ورڅخه اخیستل شوی وی قانوناً د هغو د ساتلو حق ولری.

یو سل او دولسمه ماده:

که چیری د اخیستل شویو شیانو په باب د دواړو خواو نزاع د حقوقی دعوی ماهیت غوره کړی او محکمه قانوناً په داسی یوی دعوی دغور کولو قانونی صلاحیت ونه لری، نو موضوع د حل او فصل لپاره حقوقی محکمی ته ارجاع کوی. په دی صورت کښی ضبط شوی شیان په لازمه را رد نماید می‌تواند نزد قاضی محکمهٔ با صلاحیت شکایت و استماع دلایل خود را از وی مطالبه کند.

مادهٔ یکصدو یازدهم:

اشیای ضبط شده به شخصی اعادهٔ می‌گردد که در وقت اخذ شدن از نزدش دستیاب شده باشد هرگاه اشیای ضبط شده از جمله اشیای باشد که موضوع جرم یا باعث جرم واقع شده به شخصی که در اثر وقوع جرم حیازت، آنرا از دست داده است اعادهٔ می‌شود مشروط براینکه شخصی که اشیای مذکور از نزدش اخذ شده قانوناً حق نگهداشت آنرا داشته باشد.

مادهٔ یکصدو دوازدهم:

هرگاه نزاع طرفین در مورد اشیای اخذ شده ماهیت یك دعوی حقوقی را کسب نماید و محکمه قانوناً صلاحیت رسیدگی چنین یك دعوی را نداشته باشد موضوع را برای حل و فصل به محکمهٔ حقوق ارجاع می‌نماید. در این صورت اشیای ضبط شده تحت حفاظت لازم قرار داده

توګه ساتل کیږی.

یو سل او دیارلسمه ماده:
د ضبط شویو شیانو د بیرته ورکړی امر په محکمه کښی د دواړو خواو د حقوقو د غوښتنی مخه نه نیسی که چیری داسی امر د یوی خوا د غوښتنی په اساس د مقابل لوری په مخکښی د محکمی له پلوه صادر شوی وی تورن یا د حق العبد مدعی بل ځل په دغه باب غوښتنه نشی کولی.

یو سل او څوارلسمه ماده:
که چیری د دعوی د سورولو د ضرورت نه لرلو یا د پاڼو د ساتلو امر ورکړ شی نو په کار دی چه په شیانو کښی د تصرف د کیفیت پریکون وشی همدارنګه که ددعوی په وخت کښی د ضبط شویو شیانو غوښتنه له محکمی شوی وی په پورته ډول اجراآت کیږی.

یو سل او پنځه لسمه ماده:
که چیری دعوی کوونکی د دعوی له پای ته رسیدلو نه تر دری کلوپوری د اخیستل شویو شیانو غوښتنه ونه کړی بی د حکم له صدوره د دولت مال ګڼل کیږی.

مادهٔ یکصد و سیزدهم:
امر اعاده اشیای ضبط شده مانع مطالبه حقوق طرفین در محکمه حقوق نمی‌شود هرگاه چنین امر باساس مطالبه یکی از طرفین در حضور جانب مقابل از محکمه صادر شده باشد متهم یا مدعی حق العبد باردیگر نمی‌تواند در موضوع مطالبه نماید.

مادهٔ یکصد و چهاردهم:
هرگاه بعدم لزوم اقامه دعوی یا به حفظ اوراق امر داده شود باید کیفیت تصرف در اشیا حل و فصل شود، همچنان در وقت دعوی نیز در صورتی‌که مطالبه اشیای ضبط شده از محکمه صورت گرفته باشد اجراآت فوق اتخاذ می‌شود.

مادهٔ یکصد و پانزدهم:
هرگاه اصحاب دعوی اشیای اخذ شده را تا سه سال از تاریخ انتهای دعوی مطالبه نکند بدون صدور حکم ملك دولت شمرده می‌شود.

یو سل او شپاړسمه ماده:
کـه چیـری اخیـستل شـوی شـیان داسی وی چه د وخت په تیریدو لـه مینځـه ځـی یـایی سـاتنه د هغـو د بیـی پـه انـدازه لګښت غـواړی، د واکمنـی محکمـی پـه اجـازه د داوطلبـی پـه ډول د هغـو خـرڅلاو جـواز لـری. پـه دی شـرط چـه د تحقیـق اوضـاع د هغـه د خـرڅلاو مانع نه وی.
په دی صورت کښی د هغو څښتن کـولای شـی چـه ددغـه قـانون د (۱۱۵) مـادی ذکـر شـوی مـوده کښی، هغـه پیسی چه د هغـو لـه خرڅلاونه لاس ته راغلی وغواړی.

لسم فصل
د تحقیق پای او ورستی اجراآت

یو سل او اولسمه ماده:
څارنـوال کـولی شـی چـه پـه لاتـدی مـواردو کـی د پـاڼو د سـاتلو امـر ورکړی:
۱- په هغه مورد کښی چه د فاعل قصور او نتیجه یی جزیی او عدلی تعقیب ته یی عامه علاقه متصوره نه وی.
۲- په هغه صورت کښی چه اصلاً

مادۀ یکصد و شانزدهم:
هرگـاه شـی اخـذ شـده طـوری باشـد کـه بـه مـرور زمـان تلف مـی‌گـردد یـا حفـظ آن بـرابـر قیـمـتش ایـجـاب مـصـرف مـی‌نمایـد فـروش آن بـصـورت داوطلبـی بـشرطیکه اوضـاع تحـقیـق مـانـع آن نـباشـد بـه اجـازۀ محـکمۀ بـا صلاحیـت جـواز دارد.
دریـن صـورت مـالك آن مـی‌توانـد در خـلال مدتیکه در مـادۀ (۱۱۵) ایـن قـانـون ذکـر گـردیده پولیرا کـه از فـروش حاصـل گـردیـده مطـالبه نـمایـد.

فصل دهم
پایان تحقیق و اجراآت مابعد

مادۀ یکصد و هفدهم:
څارنـوال مـی‌توانـد در مـوارد آتـی بـه حفـظ اوراق امـر نماید:
۱- در مـوردیـکه قصـور فاعل و نتیـجه فعل جزئـی و عـلاقۀ عـامه بـه تعقیـب عـدلی آن متصور نباشد.
۲- در صورتی‌که جرم اصلاً واقع

جرم واقع شوی نه وی.
۳- په هغو حالاتو کښی چه د تورن په باب د الزام کافی دلیلونه موجود نه وی څارنوال کولی شی چه د پیښی د زیات تحقیق په برخه کښی پولیس ته قانونی هدایت ورکړی او د نومورې تورن په باب ددغه قانون د (۱۶۹) مادی د حکم په رعایت کولو سره د عدلی تعقیب د اجراآتو د ختم امر صادر کاندی. که چیری متهم په بله قضیه کښی له نظارت لاندی نه وی سمدلاسه خوشی کیږی.
په پورتنیو مواردو کښی د څارنوال تصمیم د محل آمر باندی تصدیق کیږی. د محل د آمر تصمیم نهایی دی. په هغه امر کی چه په دی منظور صادریږی موجبه اسباب یی باید ذکر شی. دغه امر مجنی علیه او د حق العبد مدعی ته ابلاغیږی.
که چیری یو له هغو نه مړ شوی وی، موضوع یی ورثی ته د هغو د اوسیدلو په ځای کښی په لیکلی ډول ابلاغیږی.
۴- په ټولو هغو مواردو کښی چه په قانون کښی څرګند شوی وی.

یوسل او اتلسمه ماده:
مجنی علیه او د حق العبد مدعی نشده باشد.
۳- در احوالیکه راجع به متهم دلایل کافی الزام موجود نباشد څارنوال میتواند در قسمت تحقیق بیشتر قضیه به پولیس هدایت قانونی اعطاء و در مورد متهم مذکور با رعایت حکم مندرج مادۀ (۱۶۹) قانون اجراآت جزایی به خاتمۀ اجراآت تعقیب عدلی امر صادر نماید. هرگاه متهم در قضیه دیگری تحت نظارت یا توقیف نباشد فوراً رها می‌گردد.
تصمیم څارنوال در موارد فوق به تصدیق آمر محل رسانیده میشود. تصمیم آمر محل نهایی است در امریکه باین منظور صادر میگردد اسباب موجبه آن باید ذکر شود این امر به مجنی علیه و مدعی حق العبد ابلاغ می‌شود. هرگاه یکی از آنها وفات یافته باشد موضوع بورثه اش در محل سکونت او کتباً ابلاغ میگردد.
۴- سایر مواردیکه در قانون تصریح شده باشد.

مادۀ یکصد و هجدهم:
هریك از مجنی علیه و مدعی

کولی شی چه په هغه امر چه د دعوی د اقامی د عدم لزوم په باب صادر شوی وی، اعتراض وکړی. مګر دا چه نوموړی امر د دولت یو مامور یا مستخدم ته د منسوب تور یا یو قضایی فرد ته د هغه جرم له کبله چه د وظیفی د اجراء په ترڅ کښی یا د وظیفی د اجرا په سبب مرتکب شوی وی صادر شوی وی، مرافعه غوښتل مجنی علیه او د حق العبد مدعی ته د ابلاغ له نیټی نه وروسته په لسو ورځو کښی دننه د محکمی د تحریراتو دفتر ته د عریضی په واسطه کیږی.

اعتراض د واکمنی محکمی قاضی ته وړاندی کیږی او سمدلاسه تر غور لاندی نیول کیږی.

یوسل او نولسمه ماده:

لوی څارنوال کولی شی چه ددغه قانون د (۱۱۸) مادی مندرج امر له صادریدلو نه وروسته په دری میاشتو کښی دننه لغو کړی.

په دی شرط چه د واکمنی محکمی قاضی خپله پریکړه د هغه اعتراض په نه منلو چه د نوموړی امر په خلاف هغه ته وړاندی شوی حق العبد می‌تواند بر امریکه راجع بعدم لزوم اقامه دعوی صادر می‌شود اعتراض نماید مگر اینکه امر مذکور در مورد اتهام منسوب به یك نفر مامور یا مستخدم دولت یا یکی از افراد قضایی به سبب جرمیکه در اثنای اجرای وظیفه یا به سبب اجرای وظیفه مرتکب شده صدور یافته باشد مرافعه خواهی توسط استدعا بدفتر تحریرات محکمه در خلال ده روز بعد از تاریخ ابلاغ امر به مجنی علیه و مدعی حق العبد صورت می‌گیرد.

اعتراض به قاضی محکمهٔ با صلاحیت تقدیم می‌گردد و بصورت معجل مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.

مادهٔ یکصد و نزدهم:

لوی څارنوال می‌تواند امر مندرج مادهٔ (۱۱۸) این قانون را در خلال سه ماه بعد از صدور آن لغو نماید.

مشروط براینکه قاضی محکمهٔ با صلاحیت فیصله خود را به رد اعتراض که بر ضد امر مذکور به او تقدیم شده صادر

دی نه وی صادره کړی.

یوسل او شلمه ماده:
لوی څارنوال، مجنی علیه او د حق العبد مدعی کولی شی چه د دعوی د اقامی د عدم لزوم په باب د څارنوال د امر په خلاف د مجنی علیه یا د حق العبد مدعی د اعتراض متعلق د واکمنی محکمی د قاضی له پلوه د صادر شوی امر په سر د قضا نهایی مرجع ته خپل اعتراض وړاندی کړی. په دی مورد کښی د دغه قانون د (۱۶۷ او ۱۶۸) مادی احکام پر ځای کیږی.

یوسل او یوویشتمه ماده:
که چیری څارنوال د تحقیق نه وروسته دا تشخیص کړی چه پیښه، جنایت، جنحه یا قباحت ده او د تورن په خلاف کافی دلیلونه راغونډ شوی دی، د هغه په خلاف جزایی دعوی اقامه کوی.

یوسل او دوه ویشتمه ماده:
څارنوال مکلف دی چه جزایی دعوی د تحقیق له پای ته رسیدلو نه وروسته ډیره ژر اقامه او تعقیب کاندی.
که چیری معقول دلایل موجود وی نکرده باشد.

مادۀ یکصد و بیستم:
لوی څارنوال، مجنی علیه و مدعی حق العبد می‌توانند اعتراض خود را علیه امریکه از طرف قاضی محکمۀ با صلاحیت در مورد اعتراض مجنی علیه و یا اعتراض مدعی حق العبد بر امر څارنوال در بارۀ عدم لزوم اقامه دعوی صادر میشود به مرجع نهایی قضا تقدیم نماید درین مورد احکام مواد (۱۶۷ و۱۶۸) این قانون تطبیق می‌شود.

مادۀ یکصد و بیست ویکم:
هرگاه څارنوال بعد از اجرای تحقیق تشخیص دهد که واقعه جنایت یا جنحه یا قباحت بوده دلایل کافی بر ضد متهم جمع آوری شده است دعوی جزایی را علیه او اقامه می‌نماید.

مادۀ یکصد و بیست و دوم:
څارنوال مکلف است دعوی جزایی را بعد از پایان تحقیق هر چه زودتر اقامه و تعقیب نماید.
هرگاه دلایل معقول موجود باشد

ځارنوال کولی شی چه په لاندنیو مودو کښی دننه دعوی اقامه کړی:
۱- د قباحت دعوی د تحقیق له تکمیل نه وروسته زیات نه زیات په لسو ورځو کښی.
۲- د جنحی دعوی د تحقیق له تکمیل نه وروسته زیات نه زیات په شلو ورځو کښی.
۳- د جنایت دعوی د تحقیق له تکمیل نه وروسته زیات نه زیات په دیرش ورځو کښی.

یوسل او در ویشتمه ماده:
ځارنوال د دعوی له اقامی نه وروسته د تورن د توقیف یا خلاصون په باب او د هغه دنیولو په هکله، که مخکښی نیول شوی ولی خوشی شوی وی، د قانون د حکمونو سره سم اقدام کوی.

یوسل او څلیرویشتمه ماده:
هغه امرونه چه د ځارنوال له خوا د دغه قانون (د ۱۲۲ او ۱۲۸) مادو د احکامو سره سم صادر شوی وی باید د تورن نوم، شهرت، عمر، د زیږیدلو ځای، هستوګنځی، کسب او د هغی پیښی قانونی وصف پکښی شامل وی چه تورن ته یی نسبت شویدی.

ځارنوال می‌تواند در ظرف مواعد آتی اقامه دعوی نماید:
۱- دعوی قباحت حداکثر ده روز بعد از تکمیل تحقیق.
۲- دعوی جنحه حداکثر بیست روز بعد از تکمیل تحقیق.
۳- دعوی جنایت حداکثر سی روز بعد از تکمیل تحقیق.

مادهٔ یکصد و بیست وسوم:
ځارنوال بعد از اقامه دعوی جزایی در مورد ادامه توقیف متهم یا رهایی وی و در مورد گرفتاری او اگر قبلاً گرفتار شده ولی رها گردیده باشد مطابق به احکام قانون اقدام می‌کند.

مادهٔ یکصد و بیست و چهارم:
اوامریکه از طرف ځارنوالی طبق احکام مواد (۱۲۲و۱۲۸) این قانون صادر می‌شود باید بر اسم و شهرت، سن، محل ولادت، سکونت و پیشهٔ متهم با بیان وصف قانونی واقعه ایکه به متهم منسوب شده مشتمل باشد.

یوولسم فصل
جزایی احکام

یوسل او پنځه ویشتمه ماده:
که چیری کوم له حاضرینو څخه د قضایی ضبط د مامور له امر نه چه ددغه قانون د(۲۴) مادی د حکم په اساس صادر شوی وی سر وغړوی او یا شخص د واقعی ځای ته له حاضریدلو نه ډډه وکړی موضوع په راپور کښی درج او متخلف د حبس په موده چه له یوی هفتی څخه زیات نه وی او نغده جزا چه د سل افغانیو څخه ډیره نه وی او یا له پورتنی دوه جزاوو نه په یوه محکومیږی دغه حکم د واکمنی محکمی له خوا د قضایی ضبط د مامور د لیکلی ریوټ په اساس صادریږی.

یوسل او شپږ ویشتمه ماده:
هغه څوك چه د لتونی له لاری د پانو د مضمون او شیانو په باب معلومات لاس ته راوړی او هغه بل چا ته ښکاره کړی او یا په کوم ډول له هغو څخه استفاده وکړی ، د قانون سره سم مجازات کیږی.

فصل یازدهم
احکام جزایی

مادۀ یکصد و بیست و پنجم:
هرگاه یکی از حاضرین از امر مامور ضبط قضایی که باساس مادۀ (۲۴) این قانون صادر شده باشد تخلف نماید و یا شخصی از حضور به محل واقعه امتناع ورزد موضوع در راپور درج و متخلف بجزای حبس که مدت آن از یك هفته بیشتر و جزای نقدی که مبلغ آن از صد افغانی بیشتر نباشد و یا بیکی از دو جزای فوق محکوم می‌شود این حکم از طرف محکمۀ با صلاحیت به اساس راپور تحریری مامورضبط قضایی صادر می‌شود.

مادۀ یکصد و بیست و ششم:
شخصی‌که بوسیلۀ تفتیش راجع به مضمون اوراق و اشیاء اطلاع یابد و آنرا به شخص دیگری افشا کند یا بنوعی از انواع از آن استفاده نماید مطابق باحکام قانون مجازات می گردد.

یوسل او اوه ویشتمه ماده:
د تحقیق ټول اجراآت او نتایج یی د اسرارو له جملی څخه ګڼل کیږی.
د قضایی ضبط مامورین او معاونین یی لکه کاتبان ، اهل خبره او هغه څوك چه د تحقیق له اجراء سره تماس لری او یا د وظیفی او شغل له نقطه نظره تحقیق ته حاضریږی مکلف دی چه له ښکاره کولو څخه یی ځان وساتی سرغړونکی د قانون سره سم مجازات کیږی.

یوسل او اته ویشتمه ماده:
د قضایی ضبط مامور کولی شی چه د هغه شی خاوند ته چه اخیستل یی یا له هغه څخه خبریدل لازم وګڼی د تحقیق د اکمال لپاره د قضایی ضبط مامورینو ته د هماغه شی د ورکولو امر صادر کاندی.
د دغه امر څخه سرغړوونکی له هغو کسانو څخه پرته چه قانون هغوی ته په کوم ډول د شهادت د ادا کولو څخه د امتناع حق ورکړی وی د قانون سره سم مجازات کیږی.

مادۀ یکصدوبیست وهفتم:
تمام اجراآت تحقیق و نتایج حاصلۀ آن از جمله اسراردانسته می‌شود مامورین ضبط قضایی و معاونین شان از قبیل کاتبان و اهل خبره و کسانیکه به اجرای تحقیق تماس دارند و یا از نقطۀ نظر شغل ووظیفه به تحقیق حاضر میشوند مکلف اند از افشای آن خوداری نمایند .متخلف مطابق با احکام قانون مجازات می گردد.

مادۀ یکصد و بیست و هشتم:
مامور ضبط قضایی می‌تواند به صاحب چیزیکه اخذ آن یا کسب اطلاع از آنرا لازم می‌داند امر تقدیم آنرا به غرض اکمال تحقیق بمامورین ضبط قضایی بدهد.
متخلفین این امر بجزء کسانیکه قانون بایشان حق امتناع از اداء شهادت را بنوعی از انواع داده باشد مطابق به احکام قانون مجازات می گردد.

یوسل او نهه ویشتمه ماده:
هغه څوك چه د شهادت د ورکړی په غرض د حضور لپاره جلب شی مکلف دی چه د لیکلی امر په اساس حاضر شی د تخلف په صورت کښی په نغدی جزا چه له یو زر افغانیو څخه زیاتی نه وی محکومیږی.
د قضایی ضبط مامور کولی شی چه د شخص د احضار امر او یا جلب د هغه په خپل مصرف صادر کاندی او یا د هغه په تحت الحفظ لیږلو امر وکړی.

یوسل او دیرشمه ماده:
که چیری شاهد د پیښی ځای ته حاضر او د شهادت له ورکولو نه له هغو حالاتو نه پرته چه قانون ورته اجازه ورکړی ډډه وکړی په جنایاتو او جنحی کښی په هغه موده حبس چه له دوه میاشتو زیاته نه وی او یا د نغدی جریمی په ورکړه چه پیسی یی له څلور زره افغانیو څخه ډیری نه وی محکومیږی.

یوسل او یو دیرشمه ماده:
که چیری د قضایی ضبط مامور په خپله د شهادت د اوریدلو لپاره د شاهد هستوګنځی ته ولاړ شی او

مادۀ یکصد و بیست و نهم:
شخصی‌که جهت حضور به غرض ادای شهادت جلب شود مکلف است به اساس جلب تحریری حاضر شود در صورت تخلف به تادیه جزای نقدی که مبلغ آن بیشتر از یکهزار افغانی نباشد محکوم می‌گردد.
مامور ضبط قضایی می‌تواند امر احضار و یا جلب شخص را بمصرف خود او صادر نمایند و یا به ارسال او تحت الحفظ امر کند.

مادۀ یکصد و سی ام:
هرگاه شاهد به محل تحقیق حاضر شود و از ادای شهادت در غیر احوالیکه قانون به او اجازه داده است امتناع ورزد در جنایات و جنح مدتیکه میعاد آن از دو ماه بیشتر نباشد و یا تادیه جریمۀ نقدی ایکه مبلغ آن از چهار هزار افغانی اضافه نباشد محکوم می‌گردد.

مادۀ یکصد و سی و یکم:
هرگاه مامور ضبط قضایی شخصاً بغرض استماع شهادت به محل سکونت شاهد برود و

د شاهد د عذر عدم صحت ظاهر شی نومورې شاهد په حبس چه موده یی له یوی میاشتی څخه زیاته نه وی او یا د نغدی جریمی په ورکړه چه پیسی یی له دوه زره افغانیو څخه زیاته نه وی محکومیږی.

عدم صحت عذر او ظاهر شود شاهد مذکور به حبس مدتی‌که میعاد آن از یك ماه اضافه نباشد و یا تادیه جریمهٔ نقدی که مبلغ آن از دو هزار افغانی بیشتر نباشد محکوم می‌گردد.

یوسل او دوه دیرشمه ماده:

که چیری یوتن اهل خبره په هغه موده کښنی دننه چه د قضایی ضبط د مامور له خوا ورته ټاکل کیږی بی له موجبه اسبابو څخه وظیفه انجام نه کړی، د قانون د حکمونو سره سم مجازات کیږی.

ماده یکصدو سی ودوم:

هرگاه یکنفر اهل خبره در مدتیکه از طرف مامور ضبط قضایی به او تعیین می‌گردد بدون اسباب موجبه وظیفه را انجام ندهد مطابق باحکام قانون مجازات می گردد.

یوسل او دری دیرشمه ماده:

که چیری د دعوی دواړه خواوی د موجبه اسبابو د موجودیت په صورت کښنی د اهل خبره رد وغواړی د قضایی ضبط مامور مکلف دی چه ددغسی موجبه اسبابو د موجودیت په صورت کښنی د اهل خبره لاس له کاره وباسی او له سر غړوونکی سره د قانون د حکمونو سره سمه تلنه وکړی.

مادهٔ یکصد و سی وسوم:

هرگاه طرفین دعوی در صورت وجود اسباب موجبه رد اهل خبره را مطالبه نمایند مامور ضبط قضایی مکلف است در صورت موجودیت چنین اسباب موجبه دست اهل خبره را از کار کشیده و با متخلف مطابق به احکام قانون رفتار نماید.

یوسل او څلوردیرشمه ماده:

ددغه قانون قبلی موادو ته مراجعه

مادهٔ یکصد و سی وچهارم:

مراجعه به مواد قبلی این قانون

چه رعایت یی په وروستیو موادو کښی حکم شوی دی په لاندی ډول اصلاح او تعدیلیږی.

د (۱۴۲) مادی پرځای دی چه د (۱۴۵) مادی په مندرج حکم کښی یی یادونه شویده د قانون ددغه تعدیل (۱۲۱) مادی حکم رعایت شی.

د (۸۲ - ۸۳ - ۸۴) موادو پرځای دی چه د (۱۷۶) مادی په مندرج حکم کښی یی یادونه شویده ددغه قانون د تعدیل (۱۳۰- ۱۳۱- ۱۳۲) مادی حکم رعایت شی.

د(۱۰۷) مادی پرځای دی چه د (۱۸۱) مادی په مندرج حکم کښی یی یادونه شویده ددغه قانون د تعدیل (۸۷) ماده رعایت شی.

د(۱۲۱ او ۱۲۲) مادو پرځای دی چه په (۱۸۲) مادی په مندرج حکم کښی یی یادونه شویده د قانون ددغه تعدیل (۱۰۰) ماده رعایت شی.

ماده چه د (۱۸۶) مادی په مندرج حکم کښی یی یادونه شویده حذف شویده.

د (۱۲۹) مادی پرځای دی چه د (۱۸۸) مادی په حکم کښی یی یادونه شویده د قانون ددغه

که رعایت آن در مواد بعدی حکم شده است به ترتیب آتی اصلاح و تعدیل می گردد:

به عوض مادۀ (۱۴۲) که در حکم مندرج مادۀ (۱۴۵) ذکر یافته است مادۀ (۱۲۱) این تعدیل قانون رعایت گردد.

به عوض مادۀ (۸۲-۸۳-۸۴) که در حکم مندرج مادۀ (۱۷۶) ذکر یافته است مادۀ (۱۳۰-۱۳۱-۱۳۲) این تعدیل قانون رعایت گردد.

به عوض مادۀ (۱۰۷) که در حکم مندرج مادۀ (۱۸۱) ذکر یافته است مادۀ(۸۷) این تعدیل قانون رعایت گردد.

بعوض مادۀ (۱۲۱ و ۱۲۲) که در حکم مندرج مادۀ (۱۸۲) ذکر یافته است مادۀ (۱۰۰) این تعدیل قانون رعایت گردد.

مادۀ (۱۰۹) که در حکم مندرج مادۀ (۱۸۶) ذکر یافته است حذف شده است.

بعوض مادۀ (۱۲۹) که در حکم مندرج مادۀ (۱۸۸) ذکر یافته است مادۀ (۱۰۶) این

تعدیل (۱۰۶) ماده رعایت شی.
د (۹) مادی پرځای دی چه د (۲۰۸) مادی په حکم کښی یی یادونه شویده د قانون ددغه تعدیل (۸) ماده رعایت شی.
د (۸) مادی پرځای دی چه د (۲۶۸) مادی په مندرج حکم کښی یی یادونه شویده د قانون ددغه تعدیل (۷) ماده رعایت شی.

تعدیل قانون رعایت گردد.
بعوض مادهٔ (۹) که در حکم مندرج مادهٔ (۲۰۸) ذکر یافته است مادهٔ (۸) این تعدیل قانون رعایت گردد.
بعوض مادهٔ (۸) که در حکم مندرج مادهٔ (۲۶۸) ذکر یافته است مادهٔ (۷) این تعدیل قانون رعایت گردد.

یوسل او پنځه دیرشمه ماده:
دغه د قانون تعدیل په رسمی جریده کښی له خپریدو وروسته نافذیږی او د نفاذ سره یی د ۱۳۴۴ کال د جوزا د میاشتی د پنځمی نیټی په رسمی جریده کښی د خپاره شوی جزایی اجراآتو د قانون له لمړی مادی تریو سل او څلورڅلویښتمی مادی پوری حکمونه ملغی کیږی.
که چیری د قانون ددغه تعدیل د حکمونو نه کوم حکم د نورو قوانینو د حکمونو نه د کوم حکم سره متناقض واقع شی، د قانون ددغه تعدیل حکم پرځای کیږی.

مادهٔ یکصد و سی و پنجم:
این تعدیل قانون بعد از نشر در جریدهٔ رسمی نافذ و با انفاذ آن احکام مندرج مواد اول الی یکصد و چهل و چهارم قانون اجراآت جزایی منتشرهٔ تاریخی ۱۳۴۴/۳/۵هـ ش ملغی می‌گردد.
هرگاه حکمی از احکام این تعدیل قانون با حکمی از احکام سایر قوانین متناقض واقع گردد، حکم این تعدیل قانون تطبیق می‌گردد.

د جزایی اجراآتو د قانون د تعدیل په (۹۷) مادی پوری مربوط د اتم

فصل منضمه جدول

گڼه - د تور ډول

۱- ملی خیانت.
۲- جاسوسی.
۳- د نظام په خلاف توطئه.
۴- د داخلی او خارجی برجسته رجالو حیات ته بد قصد.
۵- د بانکنوټ جعل.
۶- د دولتی سندونو او بهادروسندونو جعل.
۷- په مسکوکاتو کښی جعل.
۸- په ارتزاقی موادو کښی تقلب- په هغه صورت کښی چه روغتیا ته مضر وی.
۹- مذهبی مقدساتو او دینی شعایرو ته توهین.
۱۰- عمدی او شبه عمدی قتل.
۱۱- اجباری لواطت.
۱۲- اجباری جماع.
۱۳- دبرجسته رجالو، محصنه ښځو د صغیر اولادونو اختطاف.
۱۴- عمدی اور اچول.
۱۵- د جنحی او جنایت د مرتکبینو پټول.
۱۶- سرقه - - - - - صرف په

جدول منضمهٔ فصل هشتم مربوط مادهٔ (۹۷) تعدیل قانون اجراآت جزایی

شماره - نوع اتهام

۱- خیانت ملی.
۲- جاسوسی.
۳- توطئه علیه نظام.
۴- سوء قصد به حیات رجال برجسته (داخلی و خارجی).
۵- جعل بانکنوت.
۶- جعل اسناد رسمی دولتی و اسناد بهادار.
۷- جعل در مسکوکات.
۸- تقلب در مواد ارتزاقی- در صورتی‌که بصحت مضر باشد.
۹- توهین به مقدسات مذهبی و شعایر دینی.
۱۰- قتل عمد و شبه عمد.
۱۱- لواطت اجباری.
۱۲- جماع اجباری.
۱۳- اختطاف رجال برجسته، زن محصنه، اولاد صغیر.
۱۴- حریق عمدی.
۱۵- اختفای مرتکبین جنحه وجنایت.
۱۶- سرقه - - - - صرف در

مشدده حالاتو کښی چه عبارت دی له:

✓ ۱- د شپی له خوا غلا کول.
✓ ۲- د جعلی کلی څخه په استفاده غلا کول.
✓ ۳- د ناریه وسلی څخه په استفاده غلا کول.
✓ ۴- په هغو آلاتو او افزارو سره غلا کول چه معمولاً په دی منظور پکاریږی.
✓ ۵- د کورونو د مستخدمینو په واسطه غلاکول.
✓ ۶- د رسمی پانو غلا.
✓ ۷- د مهر شویو او قفل شویو ځایونو څخه غلا کول.

۱۷- کیسه بری - - - - - - - -
✓ ۱- متکرر کیسه بر.
✓ ۲- هغه کیسه بر چه د محکمی د قطعی فیصلی نه ړومبی د کیسه بری په دری پیښو تورن شوی وی.

۱۸- غارت.
۱۹- قطاع الطریقی (لاره شکول).
۲۰- د غلا شویو شیانو پټول.
۲۱- اختلاس.
۲۲- فریب کاری.
۲۳- متکرر مجرمین - - - - - د جنحی او جنایت په جرمونو کښی.

احوال مشدده که عبارت اند از:

✓ ۱- سرقت از طرف شب.
✓ ۲- سرقت باستفاده از کلید جعلی.
✓ ۳- سرقت باستفاده از سلاح ناریه.
✓ ۴- سرقت بآلات و افزاریکه معمولاً باین منظور بکار برده می‌شود.
✓ ۵-سرقت توسط مستخدمین منازل.
✓ ۶- سرقت اوراق رسمی.
✓ ۷- سرقت از محلات مهر شده و مقفل.

۱۷- کیسه بری - - - - - - - -
✓ ۱- کیسه بر متکرر.
✓ ۲- کیسه بری که قبل از صدور فیصلهٔ قطعی محکمه متهم به سه واقعه کیسه بری گردیده باشد.

۱۸- غارت.
۱۹- قطاع الطریقی.
۲۰- اختفای اموال مسروقه.
۲۱- اختلاس.
۲۲- فریب کاری.
۲۳- مجرمین متکرر- - - -در جرایم جنحه و جنایت.

۲۴- قاچاق - - - - - - - - - - - -
په هغه صورت کښی چه د مال بیه له شلو زرو افغانی څخه زیاته وی او یا نوموړی عمل د دوه کسو یا زیاتو په ګډون صورت نیولی وی او یا له مشدده مواردو څخه وی.

۲۵- د عامه سلطی د ممثلینو په خلاف مسلحانه مقاومت.

۲۶- په جنایت کښی ناحق تور لګول.

۲۷- رشوت - - - - - - - - - - په هغه صورت کښی چه بالفعل وی او له لسو زرو افغانیو څخه زیات وی.

(پورتنی تعدیلونه د ۱۳۵۳هـ. ش کال دوری دمیاشتی په پنځلسمه نېټه (۲۶۸) ګڼه رسمی جریده کی خپاره شوی دی)

۲۴- قاچاق - - - - - - - - - - - -
در صورتی‌که قیمت مال از بیست هزار افغانی بیشتر بوده و یا عمل مذکور باتفاق دونفر یا بیشتر از آن صورت گرفته یا از موارد مشدده باشد.

۲۵- مقاومت مسلحانه علیه ممثلین سلطهٔ عامه.

۲۶- تهمت ناحق در جنایت.

۲۷- رشوه - - - - - - - - - - در صورتی‌که بالفعل بوده و از ده هزار افغانی بالاتر باشد.

(تعدیلات فوق درجریدهٔ رسمی شماره (۲۶۸) مؤرخ ۱۳۵۳/۱/۱۵ به نشر رسیده است)

د جزایی اجراآتو د قانون دلمړی ګنې ضمیمی په هکله

کابل ښار
نېټه: ۱۳۶۲/۹/۲۳

د افغانستان د دموکراتیک جمهوریت د انقلابی شورا، رئیسه هیأت د افغانستان د دموکراتیک جمهوریت د اساسی اصولو د (۴۴) مادی د حکم په اساس تصویبوی:

لومړی ماده:
د جزایی اجراآتو د قانون (۴۰۶) ماده دی په لاندی ډول تعدیل شی:
که چیری د شخص د وژنی حکم قطعیت پیدا کړی د افغانستان د دموکراتیک جمهوریت د انقلابی شورا، رئیسه هیأت له منظوری وروسته تطبیقیږی.

دوهمه ماده:
د جزایی اجراآتو د قانون د (۴۰۷ - ۴۰۸- ۴۱۰- ۴۱۱- ۴۱۴) مواد ملغی کیږی.

دریمه ماده:
دغه ضمیمه د تصویب له نیټې څخه نافذه او په رسمی جریده کښی خپریږی.

در بارهٔ ضمیمهٔ شماره یك قانون اجراآت جزائی

شهر کابل
مؤرخ: ۱۳۶۲/۹/۲۳

هیئات رئیسه شورای انقلابی جمهوری دموکراتیك افغانستان به تاسی از حکم مادهٔ (۴۴) اصول اساسی جمهوری دموکراتیك افغانستان تصویب می‌دارد:

مادهٔ اول:
مادهٔ (۴۰۶) قانون اجراآت جزائی قرار ذیل تعدیل گردد:
هرگاه حکم به مرگ شخص قطعیت پیدا کند بعد از منظوری هیأت رئیسه شورای انقلابی جمهوری دموکراتیك افغانستان تطبیق می گردد.

مادهٔ دوم:
مواد (۴۰۷، ۴۰۸، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۴) قانون اجراآت جزائی ملغی قرار می گیرد.

مادهٔ سوم:
این ضمیمه از تاریخ تصویب نافذ و در جریدهٔ رسمی نشر می گردد.

ببرک کارمل
د افغانستان ددموکراتیک
جمهوریت
دانقلابی شورا د رئیسه هیأت
صدر

(پورتنی لومړی ګڼه ضمیمه د
۱۳۶۲ هـ.ش کال د مرغومی د
میاشتی په ۱۵ نېټه (۵۴۷) ګڼه
رسمی جریده کې خپره شوی ده.)

ببرک کارمل
صدرهیآت رئیسه شورای
انقلابی
جمهوری دموکراتیک
افغانستان

(ضمیمهٔ شماره فوق
درجریدهٔ رسمی شماره
(۵۴۷) مؤرخ ۱۳۶۲/۱۰/۱۵
به نشر رسیده است)

د افغانستان دموکراتیک جمهوریت دانقلابی شورا درئیسه هیأت فرمان

کابل ښار

ګڼه: ۳۲۲

نېټه: ۱۳۶۶/۹/۶

دجزایی اجراآتو په قانون کې دتعدیلونو او زیاتوالی په هکله

د افغانستان دموکراتیک جمهوریت دانقلابی شورا رئیسه هیأت د افغانستان دموکراتیک جمهوریت داساسی اصولو د (۴۴) مادې دحکم پر بنسټ تصویبوی:

لومړی ماده:

د جزایی اجراآتو د قانون په (۴۴۳ او ۴۴۷) مادو کی دی لاندنی تعدیل او زیاتوالی راوستل شی:

۱- (۴۴۳) ماده د لاندنی (۲) پراګراف د منځپانګی په زیاتولو سره دی بشپړه شی:

په هغه صورت کی چی شخص دهغه جرم په ارتکاب لاس پوری کړی چی د نغدی جزا دورکولو یا د تاوان د پوره کولو غوښتونکی وی شتمنی یی د احتیاطی تدبیر په توګه د څارنوال د تصمیم او د واکمنې محکمې د قرار په اساس

فرمان هیأت رئیسه شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان

شهرکابل

شماره: ۳۲۲

مؤرخ: ۱۳۶۶/۹/۶

در بارهٔ تعدیلات و ایزاد در قانون اجراآت جزائی

هیآت رئیسه شوری انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان به تأسی ازحکم مادهٔ (۴۴) اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان تصویب می‌دارد:

مادهٔ اول:

در مواد (۴۴۳ و ۴۴۷) قانون اجراآت جزائی تعدیل و ایزاد ذیل بعمل آید:

۱- مادهٔ (۴۴۳) با ایزاد پراگراف (۲) با محتوی ذیل تکمیل گردد:

در صورتی‌که شخص به ارتکاب جرمی مبادرت ورزد که پرداخت جزای نقدی یا جبران خساره را ایجاب نماید دارایی آن منحیث تدبیر احتیاطی باساس تصمیم څارنوال و قرار محکمه ذیصلاح

۲- دجزایی اجراآتو د قانون په مادوکی د تاوان په پوره کولو پوری د (پنځوس) افغانی مبلغ د (دری سوه) افغانیو په مبلغ دی تعدیل شی.

۳- (۴۴۷) ماده دی په لاندی توګه تعدیله شی:

په هغو حالتونو کی چی محکمی ته جوته شی چی محکوم علیه دولت ته دورکړی وړ د پول مبلغ دورکولو توان نلری محکمه کولای شی د محکوم علیه د احوالو او عایداتو د په نظر کی نیولو سره په قسطونو سره د محکوم بها مبلغ ورکړی ته امر وکړی.

دویمه ماده:

دا فرمان په رسمی جریده کی د خپریدو له نیټی څخه نافذ یږی.

دکتور نجیب الله
د افغانستان د دموکراتیك
جمهوریت د انقلابی شوری د
ریسه هیأت صدر

۲- در مواد قانون اجراآت جزائی، مبلغ (پنجاه) افغانی به ارتباط جبران خساره بمبلغ (سه صد) افغانی تعدیل گردد.

۳- مادۀ (۴۴۷) به متن ذیل تعدیل گردد:

در حالاتیکه به محکمه ثابت گردد که محکوم علیه استطاعت پرداخت مجموعی مبلغ قابل پرداخت به دولت را ندارد محکمه می تواند با نظر داشت احوال و عواید محکوم علیه تادیه مبلغ محکوم بها را به اقساط امر نماید.

مادۀ دوم:

این ماده از تاریخ نشر در جریدۀ رسمی نافذ می‌گردد.

دکتور نجیب الله
صدر هیأت رئیسه شورای انقلابی
جمهوری دموکراتیك
افغانستان

(پورتنی تعدیلونه او زیاتوالی د ۱۳۶۶ ه. ش کال د مرغومی د میاشتی په ۲۲ نېټه (۶۵۷) ګڼه رسمی جریده کې خپاره شوی دی.)

(ایزاد و تعدیلات فوق در جریده رسمی شماره (۶۵۷) مؤرخ ۱۳۶۶/۱۰/۲۲ به نشر رسیده است)

د افغانستان جمهوریت د جمهوری ریس فرمان

ګڼه: ۱۳۲۱
نېټه: ۱۳۷۰ /۱۰/۲۴

فرمان رئیس جمهور جمهوری افغانستان

شماره: ۱۳۲۱
مؤرخ: ۱۳۷۰/۱۰/۲۴

د جزایی اجراآتو د قانون د دوهم باب د تعدیل په باره کې د تقنینی فرمان د توشیح په هکله

در بارهٔ توشیح فرمان تقنینی در مورد تعدیل باب دوم قانون اجراآت جزائی

د افغانستان جمهوریت د اساسی قانون د (۱۰۴) مادی د حکم پر بنسټ د جزایی اجراآتو د قانون د دوهم باب د تعدیل په هکله د وزیرانو شورا د ۱۳۷۰/۱۰/۹ ګڼه تقنینی فرمان په دوو مادوکی توشیح کوم.

د وزیرانو شورا مؤظفه د ه دغه فرمان او نومورې تعدیل د ملی شورا لومړنی غونډې ته د منظوری له پاره وړاندی کړي.

دغه فرمان د وزیرانو شورا له

بتأسی از حکم مادهٔ (۱۰۴) قانون اساسی جمهوری افغانستان فرمان تقنینی شماره (۷۶) مؤرخ ۱۳۷۰/۱۰/۹ شورای وزیران را پیرامون تعدیل باب دوم اجزاات جزائی به داخل (۲) ماده توشیح می‌دارم.

شورای وزیران مؤظف است فرمان و تعدیل متذکره را در اولین اجلاس شورای ملی جهت منظوری ارائه نماید.

این فرمان همراه با فرمان

تقنینی فرمان او نومورې تعدیل سره یو ځای په رسمی جریده کی د خپرولو له پاره د افغانستان جمهوریت د عدلیی وزارت ته دی واستول شی.

نجیب الله
د افغانستان جمهور رییس

تقنینی شورای وزیران و تعدیل متذکره جهت نشر در جریدۀ رسمی به وزارت عدلیه جمهوری افغانستان گسیل گردد.

نجیب الله
رئیس جمهوری افغانستان

د افغانستان جمهوریت د وزیرانو شورا تقنینی فرمان

ګڼه: ۷۶
نېټه: ۱۳۷۰/۹/۱۰

د جزایی اجراآتو د قانون د دوهم باب (د اعدام د جزاء تنفیذ) د تعدیل په هکله

د افغانستان جمهوریت د اساسی قانون د (۱۰۴) مادې د حکم پربنسټ د جزایی اجراآتو د قانون د دوهم باب (د اعدام د جزاء تنفیذ) تعدیل وضعه کیږی.
دغه فرمان د افغانستان جمهوریت د اساسی قانون د (۱۰۴) مادې د حکم سره سم توشیح له پاره جمهوری ریاست مقام ته دې وړاندی شی.

د اعدام د جزا تنفیذ

لومړی ماده:
۱- د جزایی اجراآتو د قانون د دوهم باب اړوندی مادی دی بیا په دغه متن سره تعدیل شی:

۱- ۴۰۶ ماده:
(۱) اعدام عبارت دی د مړکیدو تر

فرمان تقنینی شورای وزیران جمهوری افغانستان

شماره: ۷۶
تاریخ: ۱۳۷۰/۱۰/۹

در مورد تعدیل باب دوم قانون اجراآت جزائی (تنفیذ جزای اعدام)

به تاسی از حکم مادۀ (۱۰۴) قانون اساسی ج.ا تعدیل باب دوم قانون اجراآت (تنفیذ جزای اعدام) وضع می گردد.
این فرمان بر طبق حکم مادۀ (۱۰۴) قانون اساسی ج.ا جهت توشیح به مقام ریاست جمهوری ارائه گردد.

تنفیذ جزای اعدام

مادۀ اول:
۱- مواد مربوط باب دوم قانون اجراآت جزائی مجدداً به متن ذیل تعدیل گردد:

۱- مادۀ ۴۰۶:
(۱) اعدام عبارت است از

وخت پوری په دار باندی د محکوم علیه له ځړولو څخه.

(۲) د محکوم علیه د اعدام په باب د حکم د صادرولو له پاره د حاکمی محکمی د قضایی هیات د رایو اتفاق شرط دی.

(۳) که د شخص د اعدام پر حکم باندی د قضایی خبرو اترو او تصمیم نیولو په وخت کی د قضایی هیآت د رایو اتفاق منځته رانشی محکوم علیه د دوام په بند محکومیږی.

۲- ۴۰۷ ماده:

(۱) که د شخص د اعدام حکم ددی قانون د حکمونو له مخی قطعی شی د قضیی پانې د حاکمی محکمی له پریکړی سره د صادریدو له نیټی نه یی د دوو اونیو د مودی په اوږدو کی د قاضی القضات په واسطه جمهور رئیس ته وړاندی کیږی.

(۲) په اعدام محکوم شوی شخص یا خپلوان یی د حکم تر تنفیذیدو پوری د قانون د حکمونو له مخی د مجازاتو د بخښنی او تخفیف غوښتنه کولی شی.

(۳) په هغه صورت کی چی جمهور آویختن محکوم علیه به دار تا وقت مرگ.

(۲) جهت صدور حکم مبنی بر اعدام محکوم علیه اتفاق آراء هیأت قضایی محکمهٔ حاکمه شرط می‌باشد.

(۳) هرگاه حین مباحثه قضایی و اخذ تصمیم در حکم اعدام شخص اتفاق آرای هیأت قضایی حاصل نشود محکوم علیه به حبس دوام محکوم می‌گردد.

۲- مادهٔ ۴۰۷:

(۱) هرگاه حکم به اعدام شخص مطابق احکام این قانون قطعیت حاصل کند اوراق قضیه با فیصلهٔ محکمهٔ حاکمه در خلال مدت دو هفته از تاریخ صدور آن توسط قاضی القضات به رئیس جمهور تقدیم می‌گردد.

(۲) شخص محکوم باعدام یا اقارب وی الی تنفیذ حکم درخواست عفو و تخفیف مجازات را طبق احکام قانون نموده می‌توانند.

(۳) در صورتی‌که رئیس جمهور

رئیس د محکوم علیه د بخښنی یا دده د مجازاتو د بدلولو امر صادر نه کړی او د محکمی حکم منظور کړی حکم تطبیقیږی.

۳- ۴۰۸ ماده:

(۱) په اعدام محکوم شوی شخص داړوند څارنوال په امر د لوی څارنوال تر لاښوونی لاندی د حکم تر تطبیق پوری په بندیخانه کی ساتل کیږی.

(۲) د هغو محکومینو د اعدام حکم چی په بندیخانو کی ساتل کیږی د کورنیو چارو د وزارت د اړوند ارګان په واسطه د قانون د حکمونو له مخی تطبیقیږی.

۴- ۴۰۹ ماده:

(۱) د بندیخانی اداره مکلفه ده دغه موضوع د محکوم علیه خپلوانو ته خبر ورکړی.

(۲) په اعدام محکوم شوی شخص خپلوان حق لری د اعدام د حکم له تطبیق نه یوه ورځ دمخه هغه سره وګوری.

۵- ۴۱۰ ماده:

که په اعدام محکوم شوی شخص دخپل دینی مراسمو یا مذهبی مناسکو دپرځای کولو غوښتنه به عفو محکوم علیه یا تبدیل مجازات اوامر صادر نکند و حکم محکمه را منظور نماید حکم تطبیق می‌گردد.

۳- مادۀ ۴۰۸:

(۱) محکوم باعدام به امر څارنوال مربوط تحت رهنمایی لوی څارنوال الی تطبیق حکم در محبس نگهداشته می‌شود.

(۲) حکم اعدام محکومین که در محابس نگهداری میشوند توسط ارگان مربوط وزارت امور داخله مطابق احکام قانون تطبیق می‌گردد.

۴- مادۀ ۴۰۹:

(۱) ادارۀ محبس مکلف است موضوع را به اطلاع اقارب محکوم علیه برساند.

(۲) اقارب محکوم به اعدام حق دارند یکروز قبل از تطبیق حکم اعدام باوی ملاقات نمایند.

۵- مادۀ ۴۱۰:

هرگاه شخص محکوم به اعدام تقاضای انجام مراسم دینی یا مناسك مذهبی خود

وکړی، څارنوال، څارندوی او د بندیخانی د اداری دنده لرونکی مکلف دی لازمی آسانتیاوی برابری کړی.

۶- ۴۱۱ ماده:

(۱) د اعدام مجازات د بندیخانی په دننه یا په بل مستور ځای کی ددی قانون د حکمونو سره سم تطبیقیږی.

(۲) د اعدام مجازات د روحانی عالم ، څارنوال، د بندیخانی د آمر او دنده لرونکی ډاکټر په وړاندی تطبیقیږی.

(۳) په هغه صورت کی چی اعدام یوازی د شاهدانو د شاهدی پر اساس حکم شوی وی د اعدام د مجازاتو د تنفیذ په وخت کی تروسه وسه د شاهدانو حاضریدل حتمی دی.

(۴) د اعدام د حکم د تنفیذ په وخت کی د حق العبد مدعی او د محکوم علیه مدافع وکیل ته هم د حاضریدو اجازه ورکول کیږی.

۷- ۴۱۲ ماده:

(۱) د اعدام د جزاء د تنفیذ په وخت کی د صادر شوی حکم متن او د هغه دلیلونه چی پر محکوم را بنمایند. څارنوال، څارندوی و موظفین ادارۀ محبس مکلف اند تسهیلات لازم را فراهم نمایند.

۶- مادۀ ۴۱۱:

(۱) مجازات اعدام در داخل محبس یا در محل مستور دیگر طبق احکام این قانون تطبیق می‌گردد.

(۲) مجازات اعدام در حضور عالم روحانی، څارنوال، آمر محبس و دوکتور مؤظف تطبیق میگردد.

(۳) در صورتی‌که اعدام صرف باساس شهادت شهود حکم شده باشد حضور شهود حین تنفیذ مجازات اعدام حتی الامکان حتمی است.

(۴) حین تنفیذ حکم اعدام به مدعی حق العبد و وکیل مدافع محکوم علیه نیز اجازۀ حضور داده می‌شود.

۷- مادۀ ۴۱۲:

(۱) هنگام تنفیذ جزای اعدام متن حکم صادره ودلایلی که باعث صدور این حکم بالای

علیه باندی ددغه حکم د صادریدو باعث شویدی د حکم د تطبیق په ځای کی د څارنوال په واسطه حاضرینو ته لوستل کیږی.

(۲) که په اعدام محکوم شوی شخص د حکم د تنفیذ په وخت کی څرګندونی وکړی د څارنوالی غړی مکلف دی دغی څرګندونی ولیکی او په محضر کی یی درج کړی.

(۳) کله چی د اعدام جزاء تنفیذ شوه د څارنوالی غړی دغه موضوع په محضر کی لیکی او د محکوم علیه د مړینی او د مړینی د ساعت په هکله یی د ډاکټر تصدیق اخلی.

۸- ۴۱۳ ماده:

د عمومی رخصتیو په ورځو کی د اعدام تنفیذ جواز نلری.

۹- ۴۱۴ ماده:

(۱) د څارنوالی او څارندوی ارګانونه مکلف دی د اعدام شوی شخص مړی خپلوانو ته یی تسلیم کړی.

(۲) که د اعدام شوی شخص خپلوان پیدا نشی چی مړی یی تسلیم شی، مړی د اسلامی شریعت د حکمونو له مخی د دولت په لګښت سره ښخیږی.

محکوم علیه گردیده است توسط څارنوال درمحل تطبیق حکم به حاضرین قرائت می‌گردد.

(۲) هرگاه محکوم به اعدام حین تنفیذ حکم اظهاراتی بنماید عضو څارنوالی مکلف است آن اظهارات را تحریر و در محضر درج نماید.

(۳) وقتیکه جزای اعدام تنفیذ گردید عضو څارنوالی موضوع را در محضر قید و تصدیق دوکتور را به وفات محکوم علیه و ساعت وقوع وفات حاصل می‌نماید.

۸- مادۀ ۴۱۳:

تنفیذ اعدام در روز های رخصتی عمومی جواز ندارد.

۹- مادۀ ۴۱۴:

(۱) ارگانهای څارنوالی و څارندوی مکلف اند جسد شخص اعدام شده را به اقارب وی تسلیم نمایند.

(۲) هرگاه اقارب شخص اعدام شده دریافت شده نتواند که جسد ویرا تسلیم شود جسد به مصرف دولت مطابق باحکام شریعت اسلام دفن می‌گردد.

که اعدام شوی شخص مسلمان نه وی دهغه ددینی مناسکو سره سم عمل کیږی.

هرگاه شخص اعدام شده مسلمان نباشد طبق مناسك دینی وی عمل می‌گردد.

دوهمه ماده:

دغه تعدیل په رسمی جریده کی له خپریدو وروسته نافذ دی او په نافذیدو سره یی د ۱۳۶۲/۱۰/۱۵ نیټی په (۵۴۷) ګڼه رسمی جریده کی خپور شوی د جزایی اجراآتو د قانون (۱) ګڼه ضمیمه او نور توپیری حکمونه یی لغوه کیږی.

مادهٔ دوم:

این تعدیل بعد از نشر در جریده رسمی نافذ بوده و با انفاذ آن ضمیمهٔ شماره (۱) قانون اجراآت جزائی منشترهٔ جریدهٔ رسمی شماره (۵۴۷) مؤرخ ۱۳۶۲/۱۰/۱۵ وسایر احکام مغایر آن لغو می‌گردد.

(پورتنی تعدیلات د ۱۳۷۰ هـ.ش کال د کب د میاشتی په (۱۷) نېټه (۷۶۳) ګڼه رسمی جریده کې خپا ره شوی دی.)

(تعدیلات فوق درجریدهٔ رسمی شماره (۷۶۳) مؤرخ ۱۳۷۰/۱۲/۱۷ به نشر رسیده است)

قانون اجرا آت جزائی
مؤقت برای محاکم

د محکمو لپاره د جزائی اجراآتو مؤقت قانون د انفاذ په باب، د افغانستان د انتقالی اسلامی دولت د رئیس

فرمان

ګڼه: (۱۱۵)

نېټه: ۱۳۸۲/۱۲/۴

لومړی ماده:

د محکمو لپاره د جزائی اجراآتو موقت قانون چې د وزیرانو د عالی مجلس د ۱۳۸۲/۱۲/۴ نېټې (۴۲) ګڼې مصوبې په اساس په (۱۵) فصلونو او (۹۸) مادو کې تصویب شوی دی توشیح کوم.

دوه یمه ماده:

هغه قضیې چې د تحقیق په مرحله کې قرار لری، ددې قانون د حکمونو مطابق او هغه قضیې چې د ابتدائیه، مرافعه او دسترې محکمې په دیوانونو او یا د نوې کتنې په حالت کې ترغور لاندې دی، د ۱۳۴۴ کال د

فرمان

رئیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان در بارۀ انفاذ قانون اجراآت جزائی مؤقت برای محاکم

شماره: (۱۱۵)

تاریخ:۱۳۸۲/۱۲/۴

مادۀ اول:

قانون اجراآت جزائی مؤقت برای محاکم را که به اساس مصوبۀ شماره (۴۲) مؤرخ ۱۳۸۲/۱۲/۴ از طرف مجلس عالی وزرأ بداخل (۱۵) فصل و(۹۸) ماده تصویب گردیده است توشیح می‌دارم.

مادۀ دوم:

قضایائی‌که در مرحلۀ تحقیق قرار دارد، مطابق احکام این قانون و قضایائی‌که در محاکم ابتدائیه، مرافعه و دیوان های ستره محکمه ویا در حالت تجدید نظر تحت رسیدگی بوده، طبق احکام قانون اجراآت جزائی سال ۱۳۴۴،

جزائی اجراآتو د حکــمونو مطابق حـــل او فصل کېږی.

درېیمه ماده:

دغه فرمان د توشېح له نېټې څخه نافذ او پـه رسـمی جریـده کې دی خپور شي.

تعدیلات مربوط آن وسایر قوانین نافذه حل و فصل می‌گردد.

مادۀ سوم:

ایـــن فـــرمان از تـاریخ توشـــیح نـــافذ و در جـــریدۀ رسـمی نـشر گردد.

حامد کرزی
د افغانستان د انتقالی اسلامی دولت رئیس

حامد کرزی
رئیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان

دمحاکمو لپاره د جزائی اجراآتو مؤقت قانون لومړی فصل عمومی حکمونه

د تطبیق وړ قواعد

لومړۍ ماده:

ابتدائیه محکمه له دریو قاضیانو څخه جوړه ده چې له هغو څخه یو یې د محکمې رئیس دی. په هغو سیمو کې چې د محاکمو عادی اجراآت د امنیتی دلایلو له امله د دریو تنو قاضیانو په واسطه ترسره کیدلی نه شی، د ولایت د مرافعه محکمې رئیس صلاحیت لری یو تن قاضی توظیف کړی تر څو د مربوطې محکمې قضیې منفرداً تر غور لاندې ونیسی.

د اجرایی اقداماتو ثبتول

دوه یمه ماده:

(۱) کوم اقدامات چې د محاکمو لپاره د جزائی اجراآتو د مؤقت قانون د تطبیق په هکله ترسره کېږی، د چارو د مربوطو مسئولینو لخوا په کتبی صورت

قانون اجراآت جزائی مؤقت برای محاکم فصل اول احکام عمومی

قواعد قابل تطبیق

مادۀ اول:

محکمۀ ابتدائیه متشکل از سه قاضی بوده که یکی از آنها رئیس محکمه می‌باشد. در مناطقی که اجراآت عادی محاکم توسط سه نفر قاضی بنا بر دلایل امنیتی صورت گرفته نتواند، رئیس محکمۀ مرافعۀ ولایت صلاحیت دارد یک نفر قاضی را توظیف نماید تا قضایای محکمۀ مربوط را منفرداً رسیدگی نماید.

ثبت اقدامات اجرائی

مادۀ دوم:

(۱) اقداماتی‌که در زمینۀ تطبیق قانون اجراآت جزائی مؤقت برای محاکم صورت می‌گیرد، توسط مسئولین امور مربوط بصورت کتبی ذیلاً ثبت

سره په لاندې توګه ثبتیږی:
- د عدلی پولیسو فعالیتونه د پولیسو د یوه غړی په واسطه چې په عملیاتو کې یې ګډون کړی دی.
- د څارنوالۍ فعالیتونه د مؤظف کارکوونکی په واسطه.
- د قاضی فعالیتونه د محکمې د محرر په واسطه.
(۲) ددې مادې په لومړۍ فقره کې درج شوې فعالیتونه د مظنون، تورن، متضرر، شهودو او اهل خبره د اظهاراتو داوریدو په وخت کې د بشپړ یا خلص متن لرونکی وی.
(۳) د مظنون، تورن، متضرر او شهودو ټول اظهارات د هغو د امضاء لرونکې وی که چېرې شخص د امضاء توان ونه لری، کولی شی ګوته ولګوی.
(۴) که چېرې ددې مادې په (۳) فقره کې درج شوی اشخاص له امضاء کولو څخه ډډه وکړی او یا د امضاء کولو امکانات میسر نه وی، مؤظف مامور مکلف دی چې د موضوع جریان یادداشت او ثبت کړی.
(۵) په دې ماده کې درج شوې ټول

می‌گردد:
- فعالیتهای پولیس عدلی توسط یکی از اعضای پولیس که در عملیات اشتراک نموده است.
- فعالیتهای څارنوالی توسط کارمند مؤظف.
- فعالیتهای قاضی توسط محرر محکمه.
(۲) فعالیتهای ثبت شدۀ مندرج فقرۀ اول این ماده حاوی متن کامل و یا خلص اظهارات مظنون، متهم، متضرر، شهود و اهل خبره در جریان سمع می باشد.
(۳) تمام اظهارات مظنون، متهم، متضرر و شهود حاوی امضاء آنها می‌باشد، اگر شخص توانائی امضاء را نداشته باشد می‌تواند شصت بگذارد.
(۴) در صورتی‌که اشخاص مندرج فقرۀ (۳) این مادۀ از امضاء کردن امتناع ورزند و یا امکانات امضاء میسر نباشد، مامور مؤظف مکلف است جریان موضوع را یادداشت و ثبت نماید.
(۵) تمام اجراآت مندرج این ماده

اجراآت چې د مؤظف مامور لخوا ثبت او یادداشت شوی دی، رسمی اسناد ګڼل کېږی.

که چېرې مؤظف مامور په دې ماده کې درج شوی ټول اجراآت یادداشت او ثبت کړې نه وی، داسې ګڼل کیږی چې په قضیه کې هیڅ ډول قانونی اقدام نه دی تر سره شوی او مؤظف مامور مسئول ګڼل کېږی.

که از طرف مامور مؤظف ثبت و یادداشت گردیده است، اسناد رسمی شمرده می‌شود.

در صورتی‌که مامور مؤظف تمام اجراآت مندرج این ماده را یادداشت و ثبت نه نموده باشد، چنین پنداشته می‌شود که در قضیه هیچ نوع اقدام قانونی صورت نگرفته و مامور مؤظف مسئول شناخته می‌شود.

موده

درېیمه ماده:

(۱) د قضائی جلسو د غور کولو د اجراآتو وخت د ساعت او ورځې په اساس سنجول کېږی.

(۲)که چېرې د قضیې د څېړنې د اجراآتو وروستۍ ورځ د عمومی رخصتۍ له ورځې سره تصادف وکړی، دغه وخت یوازې دیوې بلې ورځې لپاره تمدید دلی شی.

(۳) د قضیې د غور کولو د وخت په محاسبه کې، د کار د پیل ساعت یا ورځ په ټاکلی وخت کې نه محاسبه کېږی.

(۴) د اسنادو د ثبت د منل کیدو یا د اجراآتو د بشپړیدو دوخت

مدت

مادۀ سوم:

(۱) میعاد اجراآت رسیدگی جلسات قضائی به اساس ساعت و روز سنجش می‌گردد.

(۲) هرگاه روز اخیر میعاد اجراآت رسیدگی قضیه به روز رخصتی عمومی تصادف نماید، این میعاد صرف برای یک روز دیگر تمدید شده می‌تواند.

(۳) در محاسبه، میعاد رسیدگی قضیه ساعت و یا روز آغاز کار در میعاد معینه محاسبه نمی‌شود.

(۴) آخرین ساعات میعاد قبولی ثبت اسناد و یا به اکمال

وروستی ساعتونه د مربوطو مقرراتو مطابق د هماغې ورځې له وروستی کاری ساعت څخه عبارت دی.

رسیدن اجراآت عبارت از آخرین ساعت کاری همان روز طبق مقررات مربوط می‌باشد.

برائت الذمه

څلورمه ماده:

د جزایی دعوی د اقامه کولو له پیل څخه د جرمی مسئولیت تر تثبیت پورې چې شخص د محکمې په وروستنی حکم محکوم علیه بلل کېږی بیګناه ګڼل کېږی. که چېرې فیصله د شخص د بشری حقوقو د سلب یا محدودیت باعث کېږی، باید پر هغو قانونی دلایلو بناء وی چې د حقیقت په کشف پورې محدود وی.

برائت الذمه

مادۀ چهارم:

از آغاز اقامۀ دعوی جزائی الی تثبیت مسئولیت جرمی که شخص به حکم نهائی محکمه محکوم علیه قرار می‌گیرد، بیگناه پنداشته می‌شود. اگر فیصله باعث سلب و یا محدودیت حقوق بشری شخص می‌گردد باید استوار به دلایل قانونی بوده که محدود به کشف حقیقت باشد.

مظنون او تورن

پنځمه ماده:

(۱) شخص هغه وخت مظنون ګڼل کېږی چې د تحقیق په هره مرحله کې، د جرم ارتکاب هغه ته نسبت ورکول شی.

(۲) شخص هغه وخت تورن ګڼل کېږی چې د څارنوال لخوا د نهه دېرشمی مادې د (۴) فقرې د حکم مطابق د هغه پر ضد دعوی اقامه

مظنون و متهم

مادۀ پنجم:

(۱) شخص زمانی مظنون پنداشته می‌شود که در هر مرحله از تحقیق، ارتکاب جرم به وی نسبت داده شود.

(۲) شخص زمانی متهم پنداشته می‌شود که از طرف څارنوال مطابق حکم فقرۀ (۴) مادۀ سی و نهم علیه وی اقامۀ دعوی صورت

شوې وی.
(۳) شخص ترهغه وخته پورې تورن پاتې کېږی چې:
- محکمې د هغه په برائت حکم نه وی کړی.
- د محکمې د وروستنی حکم پر اساس محکوم علیه ګنل شوې نه وی.
(۴) مظنون او تورن اشخاص تر هیڅ ډول روحی او جسمی فشار لاندې نیول کیدلی نه شی.
(۵) د مظنون او تورن اظهارات په بشپړه آزاده فضا کې اخیستل کېږی.
(۶) مظنون او تورن حق لری چې سکوت اختیار کړی او د هر ډول بیان له اظهارولو څخه ډډه وکړی، اګر چې د پولیسو یا قضائی مقاماتو تر پوښتنې لاندې راشی.
(۷) پولیس، څارنوال او محکمه مکلف دی چې مظنون او تورن ته د نیول کیدو په وخت کې او له استنطاق د مخه د سکوت د حق، په ټولو مراحلو کې د مدافع وکیل د ټاکلو د حق، د تفتیش په وخت کې د حاضریدو د حق، د صف دریدو له لارې د مجرمینو د

گرفته باشد.
(۳) شخص تا زمانی متهم باقی می‌ماند که:
- محکمه به برائت وی حکم نه نموده باشد.
- به اساس فیصلهٔ نهائی محکمه محکوم علیه قرار نگرفته باشد.
(۴) اشخاص مظنون ومتهم تحت هیچگونه فشار روحی و یا جسمی قرار گرفته نمی‌توانند.
(۵) اظهارات مظنون و متهم در فضای کاملاً آزاد اخذ می گردد.
(۶) مظنون و متهم حق دارد سکوت اختیار نموده از اظهار هر گونه بیان امتناع ورزد، گر چه توسط پولیس یا مقامات قضائی تحت بازپرس قرار گیرد.
(۷) پولیس، څارنوال و محکمه مکلف اند معلومات واضح رادر وقت گرفتاری و قبل از استنطاق راجع به حق سکوت، حق تعیین وکیل مدافع در تمام مراحل، حق حضور در هنگام تفتیش، مقررات شناسائی مجرمین از طریق صف کشیدن،

پېژندنې مقررات، د اهل خبره په واسطه د کتنو (معاینـاتو) او محاکمې په هکله څرګندنـد معلومات ورکړی.

(۸) د "مظنون" او "تورن" اصطلاح د هغوی د مدافع وکیل په تعریف کې هم شامل وی.

د مؤقتی نیونی موده

شپږمه ماده:

(۱) له نیونی وروسته د تحقیق په بهیرکې د مؤقت توقیف موده د (۳۶) مادې د حکم مطابق ټاکل کېږی.

(۲) ابتدائیه محکمه کولی شی د محاکمې په وخت کې د توقیف موده د دوو زیاتو میاشتو لپاره تمدید کړی.

مرافعه محکمه کولی شی د محاکمې په وخت کې د غه موده د نورو دوو میاشتو لپاره تمدیدکړی.

ستره محکمه د محاکمې په وخت کې واک لری چې دغه موده د نورو پنځو میاشتو لپاره تمدید کړی.

(۳) کـه چېرې ددې مادې پـه (۲) فقره کې د تمدید موده د محاکمې معاینات توسط اهل خبره و محاکمه برای مظنون و متهم ارائه نمایند.

(۸) اصطلاح «مظنون» و «متهم» در برگیرندۀ تعریف وکیل مدافع شان نیز می‌باشد.

مدت گرفتاری مؤقت

مادۀ ششم:

(۱) مدت توقیف مؤقت بعد از گرفتاری در جریان تحقیق طبق حکم مادۀ (۳۶) تعیین می‌گردد.

(۲) محکمۀ ابتدائیه می‌تواند در جریان محاکمه مدت توقیف را برای دو ماه اضافی تمدید نماید.

محکمۀ مرافعه می‌تواند در جریان محاکمه این مدت را برای دو ماه دیگر تمدید نماید.

ستره محکمه در جریان محاکمه صلاحیت دارد این مدت را برای پنج ماه دیگر تمدید نماید.

(۳) هرگاه میعاد تمدید مندرج فقرۀ (۲) این ماده در جریان

په بهیر کې منقضی شی، توقیف شوی شخص له حبس څخه خلاصېږی.

محاکمه منقضی شود، شخص توقیف شده از حبس رها می‌گردد.

د سندونو او دلایلو قانونیت

اوومه ماده:

هغه دلایل او شواهد چې د قانون د حکمونو له په پام کې نیولو پرته راټول شوي وی، د اعتبار وړنه دی، محکمه نه شی کولی د هغو په استناد حکم وکړی.

قانونیت اسناد و دلایل

مادۀ هفتم:

دلایل و شواهدیکه بدون رعایت احکام قانون جمع آوری شده باشد، فاقد اعتبار بوده، محکمه نمی‌تواند مستند به آن حکم نماید.

وروستنی فیصله

اتمه ماده:

(۱) د ابتدائیه محکمې فیصله هغه وخت وروستنی او واجب التنفیذ ګڼل کېږی چې په ټاکل شوي موده کې یې په مرافعه غوښتنې اقدام نه وی شوی.

(۲) د مرافعه محکمې فیصله هغه وخت وروستنی او واجب التنفیذ ګڼل کېږی چې په ټاکل شوي موده کې یې د فرجام غوښتنې غوښتنلیک ستړي محکمې ته نه وی سپارل شوی.

(۳) دستړي محکمې فیصلې قطعی او واجب التنفیذ دی.

(۴) ابتدائیه څارنوال وروستنی

فیصله نهائی

مادۀ هشتم:

(۱) فیصلۀ محکمۀ ابتدائیه زمانی نهائی و واجب التنفیذ محسوب می شود که در مدت تعیین شده به مرافعه خواهی آن اقدام نشده باشد.

(۲) فیصلۀ محکمۀ مرافعه زمانی نهائی و واجب التنفیذ محسوب می‌گردد که در مدت تعیین شده در خواست فرجام خواهی به ستره محکمه تسلیم داده نشده باشد.

(۳) فیصله های ستره محکمه قطعی و واجب التنفیذ می‌باشد.

(۴) څارنوال ابتدائیه فیصله های

فیصلې تطبیقوی، په دې منظور، مرافعه محکمه او ستره محکمه، نیول شوې فیصلې له اسنادو او ضبط شوو شیانو سره بیرته ابتدائیه څارنوالۍ ته لیږي.

تزویر

نهمه ماده:

(۱) د تحقیق یا محاکمې په ټولو پړاوونو کې مظنون، تورن یا مجنی علیه کولی شی، د هغه تزویری سند په وړاندې چې د اثباتیه دلایلو په منځ کې ځای کړی شوی دی، اعتراض وکړی.

(۲) د تحقیق یا محاکمې په پړاوونو کې اعتراض لیک، څارنوال او یا قاضی ته پرله پسې وړاندې کېږي.

(۳) په هغه صورت کې چې اعتراض لیک د تحقیق په وخت کې مربوط څارنوال ته سپارل شوی وی، څارنوال مکلف دی چې د تزویر اعتراض لیک واکمنې محکمې ته وړاندې کړی.

(۴) که چېرې څارنوال یا محکمه د سند د تزویر په اړه نهائی را در معرض تطبیق قرار میدهد، به این منظور محکمه مرافعه و ستره محکمه فیصله اتخاذ شده را با اسناد و اشیای ضبط شده دوباره به څارنوالی ابتدائیه ارسال می‌نماید.

تزویر

مادۀ نهم:

(۱) در تمام مراحل تحقیق یا محاکمه مظنون، متهم یا مجنی علیه می‌توانند علیه سند تزویری ایکه در میان دلایل اثباتیه گنجانیده شده است، اعتراض نمایند.

(۲) اعتراض نامه در مراحل تحقیق یا محاکمه به څارنوال و یا قاضی پی در پی ارائه می‌گردد.

(۳) در صورتی‌که اعتراض نامه حین تحقیق به څارنوال مربوط سپرده شده باشد څارنوال مکلف است که اعتراض نامۀ تزویر را به محکمۀ ذیصلاح ارائه نماید.

(۴) هرگاه څارنوال و یا محکمه اعتراض نامۀ مبنی بر تزویر سند

اعتراضلیک وارد وبولی، اجراآت معطلیږی، په دې صورت کې د تزویر په اړه تحقیق د عین څارنوال یا بل واکمن څارنوال په واسطه پیل کیږی.

(۵) که چېرې د تزویر قضیه د واکمنې محکمې لخوا تر غور لاندې نیول شوې وی او پدې هکله وروستنی حکم صادر شوی وی، د تحقیق او محاکمې بهیر له سره پیل کیږی.

(۶) که چېرې ادعا شوی تزویر ثابت نه شی، سندونه وروسته د محکمې له وروستنۍ فیصلې څخه مربوطې څارنوالۍ ته مسترد یږی ترڅو په هکله یې د خپل واک په حدودو کې تصمیم ونیسی.

(۷) که چېرې د مظنون یا متهم ادعا، د څارنوال یا محکمې پواسطه رد شی، په دې صورت کې ادعا کوونکی، د قانون د حکمونو مطابق مجازات کیږی.

را وارد بداند، اجراآت به تعویق انداخته می‌شود، در این صورت تحقیق مبنی بر تزویر توسط عین څارنوال یا څارنوال با صلاحیت دیگر آغاز می‌گردد.

(۵) در صورتی‌که قضیهٔ تزویر از طرف محکمهٔ ذیصلاح رسیدگی و حکم نهائی در زمینه صادر گردیده باشد، جریان تحقیق و محاکمه مجدداً آغاز می‌گردد.

(۶) در صورتی‌که تزویر ادعا شده ثابت نگردد، اسناد بعد از فیصله نهائی محکمه به څارنوالی مربوط مسترد می‌گردد تا در حدود صلاحیت خویش در مورد تصمیم اتخاذ نماید.

(۷) هرگاه ادعای مظنون یا متهم، توسط څارنوال و محکمه رد گردد، در این صورت ادعا کننده طبق احکام قانون مجازات می‌گردد.

د څارنوال امتناع

لسمه ماده:

(۱) ابتدائیه څارنوال د مؤجه

امتناع څارنوال

مادهٔ دهم:

(۱) څارنوال ابتدائیه در صورت

دلایلو د موجودیت په صورت کې کولی شی، له مافوق څارنوال څخه غوښتنه وکړی تر څو هغه د ځانګړې قضیې د تحقیق له اجراء کولو څخه معذور وګڼی.

(۲) مظنون حق لری د مؤجه دلایلو په وړاندې کولو سره چې ددې مادې په لومړۍ فقره کې ذکر شوې د ابتدائیه څارنوال پر ضد چې تحقیق په غاړه لری، اعتراض وکړی او د هغه رد له مافوق څارنوال څخه وغواړی.

(۳) په هغه صورت کې چې د ابتدائیه څارنوال یا مظنون وړاندې شوی دلایل د مافوق څارنوال د تائید وړ وګرځی، د هغه په عوض بل څارنوال توظیفوی او یا پخپله د تورن شکایت تر غور لاندې نیسی.

موجودیت دلایل مؤجه می‌تواند از څارنوال مافوق تقاضا نماید تا وی را از اجرای تحقیق در قضیه مشخص معذور بدارد.

(۲) مظنون حق دارد با ارائه دلایل مؤجه که در فقرۀ اول این ماده ذکر شده، علیه څارنوال ابتدائیه که تحقیق را به عهده دارد، اعتراض و رد وی را از څارنوال مافوق تقاضا نماید.

(۳) در صورتی‌که دلایل ارائه شدۀ څارنوال ابتدائیه یا مظنون مورد تائید څارنوال مافوق قرار گیرد، څارنوال دیگری را عوض وی توظیف نموده و یا خود وی به شکایت متهم رسیدگی می‌نماید.

د قاضی امتناع

یوو لسمه ماده:

(۱) قاضی نه شی کولی تر دغو شرایطو لاندې قضیه ترغور لاندې ونیسی:

۱- په هغه صورت کې چې ارتکاب شوی جرم د قاضی یا د

امتناع قاضی

مادۀ یازدهم:

(۱) قاضی نمی‌تواند تحت شرائط ذیل به قضیه رسیدگی نماید:

۱- در صورتی‌که جرم ارتکاب شده علیه قاضی و یا

هغه د خپلوانو پر ضد تر سره شوی وی.

۲- په هغه صورت کې چې قاضی د قضائی ضبط د مامور، څارنوال، شاهد یا اهل خبره په صفت په هغه قضیه کې دخالت کړی وی.

۳- په هغه صورت کې چې قاضی د تورن شخص د مدافع وکیل په توګه دنده ترسره کړې وی.

(۲) ددې مادې په (۱) فقره کې ددرج شوو شرایط د موجودیت په صورت کې، قاضی مکلف دی چې د خپلې امتناع موضوع د مرافعه محکمې د رئیس په خبرتیا ورسوی.

(۳) که چېرې ددې مادې په لومړۍ فقره کې درج شوی شرایط د محکمې ټولو غړیو ته متوجه وی، د هغو د امتناع موضوع د مرافعه محکمې د رئیس په خبرتیا رسول کېږی.

(۴) که چېرې ددې مادې په (۱) فقره کې درج شوی شرایط یوازې د محکمې رئیس ته متوجه وی، هغه مکلف دی چې د امتناع موضوع د پورتنۍ محکمې د خویشاوندان وی صورت گرفته باشد.

۲- در صورتی‌که قاضی به صفت مامور ضبط قضائی، څارنوال، شاهد و یا اهل خبره در آن قضیه دخالت کرده باشد.

۳- در صورتی‌که قاضی به صفت وکیل مدافع شخص متهم ایفای وظیفه نموده باشد.

(۲) در صورت موجودیت شرائط مندرج فقرۀ (۱) این ماده قاضی مکلف است موضوع امتناع خود را به اطلاع رئیس محکمۀ مرافعه برساند.

(۳) هرگاه شرائط مندرج فقرۀ (۱) این ماده متوجۀ تمام اعضای محکمه باشد، موضوع امتناع آنها به سمع رئیس محکمۀ مرافعه رسانیده می‌شود.

(۴) هرگاه شرائط مندرج فقرۀ (۱) این ماده صرف متوجه رئیس محکمه باشد، وی مکلف است که موضوع امتناع را به سمع رئیس محکمه فوقانی

رئیس په خبرتیا ورسوی.

(۵) د پورتنۍ محکمې رئیس د قاضي د امتناع غوښتنلیک وروسته له علم راوستلو څخه قبلوی یا یې ردوی، پدې هکله د محکمې د رئیس تصمیم وروستنی دی.

(۶) که چېرې د پورتنۍ محکمې رئیس د قاضي یا د محکمې د رئیس د امتناع غوښتنلیک و منی، پدې صورت کې دغور کولو لپاره بل قاضی ټاکی او توظیفوی یې.

(۷) ترهغه وخته پورې چې د پورتنۍ محکمې د رئیس وروستنی حکم صادر شی، اجراآت ځنډول کېږی.

برساند.

(۵) رئیس محکمۀ فوقانی درخواست امتناع قاضی را بعد از علم آوری قبول یا رد می‌نماید. تصمیم رئیس محکمه در این مورد نهائی می‌باشد.

(۶) هرگاه رئیس محکمۀ فوقانی درخواست امتناع قاضی یا رئیس محکمه را بپذیرد، در این صورت قاضی دیگری را غرض رسیدگی قضیه تعیین و توظیف می‌نماید.

(۷) اجراآت دوسیه تا زمانیکه حکم نهائی رئیس محکمۀ فوقانی صادر گردد به تعویق انداخته می‌شود.

د قضائی واک سلبول

دوولسمه ماده:

(۱) تورن یا څارنوال حق لری چې د قاضي یا د محکمې د رئیس دواک سلبول د یوولسمی مادې په (۱) فقره کې د درج شوو دلیلونو پر اساس وړاندې کړی. غوښتنلیک د یوولسمې مادې په (۲، ۳ او ۴) فقرو کې درج، د محکمې رئیس ته وړاندې کېږی، د محکمې

سلب صلاحیت قضائی

مادۀ دوازدهم:

(۱) متهم یا څارنوال حق دارد، درخواست سلب صلاحیت قاضی یا رئیس محکمه را به اساس یکی از دلایل مندرج فقرۀ (۱) مادۀ یازدهم ارائه نماید. درخواست به رئیس محکمۀ مندرج فقره های (۲، ۳و ۴) مادۀ یازدهم ارائه می گردد. رئیس محکمه می

رئیس کولی شي غوښتنلیک رد کړي یا یې ومنی.
(۲) د واک د سلب په هکله د تصمیم د نیولو په صورت کې، د مربوطې محکمې رئیس، د هماغه قاضی یا رئیس په عوض چې واک یې سلب شوی دی، بل قاضی ټاکی او توظیفوی یې. د محکمې د رئیس تصمیم د اعتراض وړ ندی، په دې حالت کې جزائی اجراآت د محکمې د رئیس د وروستنی تصمیم تر وخته پورې ځنډول کېږی.

د مشهود جرم تعریف
دیارلسمه ماده:
(۱) جرم د ارتکاب په وخت کې مشهود ګڼل کېږی.
(۲) د مشهود جرم مرتکب هغه شخص دی چې د جرم د ارتکاب په وخت کې په بالفعل ډول ونیول شی.
(۳) په هغو مواردو کې چې مرتکب، د جرم له ارتکاب وروسته وتښتی او بلافاصله د پولیسو، زیانمن شوی شخص او یا نورو اشخاصو له خوا تر تعقیب لاندې

تواند درخواست را رد یا قبول نماید.
(۲) در صورت اتخاذ تصمیم در مورد سلب صلاحیت، رئیس محکمهٔ مربوط عوض قاضی یا رئیس که از وی سلب صلاحیت بعمل آمده قاضی دیگری را تعیین و توظیف میدارد. تصمیم رئیس محکمه قابل اعتراض نمی باشد در این حالت اجراآت جزائی تا زمان تصمیم نهائی رئیس محکمه به تعویق انداخته می‌شود.

تعریف جرم مشهود
مادهٔ سیزدهم:
(۱) جرم در زمان ارتکاب آن مشهود پنداشته می‌شود.
(۲) مرتکب جرم مشهود شخصی است که حین ارتکاب جرم طور بالفعل گرفتار شود.
(۳) در مواردیکه مرتکب بعد از ارتکاب جرم فرار نماید و بلافاصله توسط پولیس، شخص متضرر و یا اشخاص دیگر تحت تعقیب قرار گیرد،

ونیول شی، دغه حالت هم مشهود ګڼل کېږی.

د قضیو بیلول او یو خای کول

څوار لسمه ماده:

(۱) ابتدائیه څارنوال یا محکمه کولی شی په لاندې حالاتو کې مختلفې قضیې سره یوځای کړی:

۱- په هغه صورت کې چې مظنون یا تورن د زیات شمیر جرمونو مرتکب شوی وی.

۲- په هغه صورت کې چې مختلف تحقیقات یا محاکمې د عین جرم د مرتکب په اړه تر سره شوې وی.

۳- په هغه صورت کې چې عین شواهد په مختلفو جرمونو پورې اړه ولری.

(۲) ابتدائیه څارنوال او محکمه کولی شی په لاندې حالاتو کې مختلفې قضیې یو له بل څخه جلا کړی:

۱- په هغه صورت کې چې د قضیو په غورکولو کې چټکوالی (سرعت) راشی.

۲- په هغه صورت کې چې د جرم ارتکاب د لویانو او کوچنیانو لخوا

این حالت نیز مشهود تلقی می‌گردد.

تفریق و یکجا سازی قضایا

مادۀ چهاردهم:

(۱) څارنوال ابتدائیه یا محکمه می‌تواند در حالات ذیل قضایای مختلف را با هم یکجا سازد:

۱- در صورتی‌که مظنون یا متهم مرتکب جرایم متعدد شده باشد.

۲- در صورتی‌که تحقیقات یا محاکمه های مختلف در رابطه با مرتکبین عین جرم صورت گرفته باشد.

۳- در صورتی‌که عین شواهد به جرایم مختلف ارتباط داشته باشد.

(۲) څارنوال ابتدائیه و محکمه می‌تواند در حالات ذیل قضایای مختلف را از هم تفریق و تفکیک نماید:

۱- در صورتی‌که در رسیدگی قضایا تسریع بعمل آید.

۲- در حالیکه ارتکاب جرم توسط بزرگسالان و اطفال

تر سره شوی وی.

د جزائی اجراآتو ابطال او دهغه عواقب

پنځلسمه ماده:

(۱) جزائی اجراآت په لاندې حالاتو کې باطل ګڼل کېږی حتی قاضی ته د غوښتنلیک له وړاندې کولو پرته:

۱- هغه شخص چې د څارنوال یا قاضی په توګه دنده ترسره کوی د قانونی اهلیت لرونکی نه وی.

۲- په هغه صورت کې چې اجراآت د څارنوال په غیاب کې ترسره شوی وی او د څارنوال حضور د قانون مطابق حتمی وی.

د اجراآتو بی اعتباره کېدل او د هغو عواقب

شپاړسمه ماده:

(۱) په پنځلسمه ماده کې له درج شویو حکمونو څخه هر ډول متفاوتی اجرایی سرغړونې په هغه صورت کې بی اعتباره ګڼل کېږی چې ذیدخل اشخاص پر هغه باندې اعتراض وکړی.

(۲) که چېرې اعتراض د تحقیق په وخت یا د محکمې په بهیر کې صورت گرفته باشد.

ابطال اجراآت جزائی و عواقب آن

مادۀ پانزدهم:

(۱) اجراآت جزائی در حالات ذیل باطل شمرده می‌شود حتی بدون ارایۀ درخواست به قاضی:

۱- شخصی‌که به حیث څارنوال یا قاضی ایفای وظیفه می‌نماید، فاقد اهلیت قانونی باشد.

۲- در صورتی‌که اجراآت در غیاب څارنوال صورت گرفته باشد و حضور څارنوال در اجراآت طبق قانون حتمی باشد.

عدم اعتبار اجراآت و عواقب آن

مادۀ شانزدهم:

(۱) هرگونه تخلفات اجرائی متفاوت از احکام مندرج مادۀ پانزدهم در صورتی فاقد اعتبار شناخته می‌شود که اشخاص ذیدخل به آن اعتراض نمایند.

(۲) هرگاه اعتراض حین تحقیق یا در جریان محاکمه مطرح

مطرح شي، واکمنه محکمه کولی شی د اجراآتو د بیا کتنې په هکله تصمیم ونیسی.

(۳) پر هره قضیه باندې اعتراض مرافعه محکمې یا ستړې محکمې ته وړاندې کیدلی شي.

(۴) مرافعه محکمه یا ستره محکمه د اجراآتو بی اعتباروالی هغه وخت اعلاموی چې یقین یې راشی چې اجرایی سرغړونې ددوسیی د تصمیم نیولو په وخت کې د انحراف باعث ګرځیدلی دی.

د خبرتیا لپاره عمومی مقررات

اووه لسمه ماده:

(۱) د جلب او خبرتیا لیکونه د قضائی ضبط د مامور لخوا ترتیب او مربوطو مراجعو ته ابلاغېږی او د اجراآتو له نېټې څخه غوښتونکې ادارې ته رپوټ ورکول کېږی.

(۲) د جلب او خبرتیا لیکونه د نظر وړ شخص د اوسیدو د ځای په پته، راساً پخپله وده ته یا د هغه بالغو خپلوانو یا هغه شخص ته چې په عین کورکی ژوند کوی، ورکول کېږی. که چېرې د جلب او گردد، محکمه ذیصلاح می‌تواند در مورد تجدید نظر اجراآت، تصمیم اتخاذ نماید.

(۳) اعتراض در هر قضیه به محکمهٔ مرافعه و یا ستره محکمه تقدیم شده می‌تواند.

(۴) محکمه مرافعه و یا ستره محکمه بی اعتبار بودن اجراآت را زمانی اعلام می‌کند که متیقن گردد، تخلفات اجرائی باعث انحراف در وقت تصمیم گیری دوسیه گردیده است.

مقررات عمومی برای آگاهی

مادهٔ هفدهم:

(۱) مکتوب های جلب و آگاهی توسط مامور ضبط قضائی ترتیب گردیده، به مراجع مربوط ابلاغ می‌گردد و از نتیجه اجراآت به ادارهٔ تقاضا کننده گزارش داده می‌شود.

(۲) مکتوب های جلب و آگاهی باید به آدرس محل سکونت شخص مورد نظر، راساً برای خودش یا اقارب بالغ وی یا شخصی که در عین خانه زندگی می‌کند، داده شود. در صورتی‌که

خبرتیا د لیکونو تحویلول ممکن نه وی، د جلب او خبرتیا لیکونه د نومورې په پته تحویلیږی.

(۳) که چېرې شخص تر توقیف لاندې وی، د جلب او خبرتیا لیک د محبس د آمر له لارې هغه ته سپارل کېږی.

(۴) که چېرې د نظر وړ شخص د اوسیدنې د پتی پیدا کول ممکن نه وی، د قضائی ضبط مامور مکلف دی چې د نظر وړشخص د اوسیدنې د ځای یا د کار د ځای د کشف لپاره دقیق تحقیقات تر سره کړی، د دغه ډول تحقیقاتو د نتیجی د نه ورکولو په صورت کې د قضائی ضبط مامور مکلف دی چې لیکونه هغې اداري ته چې د نظر وړ شخص د اوسیدنې وروستنی ځای ګڼل کېږی، تحویل کړی.

تحویلی مکتوبهای جلب و آگاهی ممکن نباشد، مکتوبهای جلب وآگاهی به آدرس مذکور تحویل داده می‌شود.

(۳) هرگاه شخص تحت توقیف قرار داشته باشد، مکتوب جلب و آگاهی از طریق آمر محبس به وی سپرده می‌شود.

(۴) هرگاه دریافت آدرس مسکونی شخص موردنظرامکان پذیر نباشد، مامور ضبط قضائی مکلف است تحقیقات دقیق را غرض کشف محل سکونت و یا محل کار شخص مورد نظر انجام دهد درصورت عدم نتیجهٔ این گونه تحقیقات، مامور ضبط قضائی مکلف است مکاتیب را به مرجع اداری که آخرین محل سکونت شخص مورد نظر تلقی می‌گردد، تحویل نماید.

دوه یم فصل

مظنون او تورن ته عمومی حکمونه

مدافع وکیل

اتلسمه ماده:

(۱) د مظنون او تورن لپاره حقوقی مرستې د مسلکی اشخاصو لخوا ترسره کېږی.

(۲) د قانونی وکیلانو نوم او پیژندګلوی چې د شرعیاتو یا حقوقو د پوهنځی د دیپلوم لرونکی وی د جلا لست په ترڅ کې د عدلیې په وزارت کې برابریږی.

(۳) مظنون او تورن ته په ټولو حالاتو کې د هغوی د منتخب مدافع وکیل پواسطه مرسته کېږی.

حقوقی مرسته

نولسمه ماده:

(۱) که چېرې مظنون یا تورن د مدافع وکیل د استخدام مالی قدرت ونه لری، د هغوی لپاره وړیا مدافع وکیل تر دغو شرایطو لاندې ټاکل کېږی:

۱- د تحقیق څارنوال یا اړونده محکمه د مظنون یا تورن د

فصل دوم

احکام عمومی برای مظنون ومتهم

وکیل مدافع

مادۀ هجدهم:

(۱) مساعدت های حقوقی برای مظنون ومتهم توسط اشخاص مسلکی صورت میگیرد.

(۲) اسم وشهرت وکلای قانونی که دارای دیپلوم پوهنځی های شرعیات یا حقوق باشند ضمن لست جداگانه در وزارت عدلیه تهیه می‌گردد.

(۳) مظنون ومتهم درهمه حالات توسط وکیل مدافع منتخب شان مساعدت می‌شوند.

مساعدت حقوقی

مادۀ نزدهم:

(۱) هرگاه مظنون ویا متهم توانائی مالی استخدام وکیل مدافع را نداشته باشد، برای آنها وکیل مدافع رایگان تحت شرایط ذیل تعیین می‌گردد:

۱- څارنوال تحقیق یا محکمۀ مربوط به اساس درخواست مظنون

غـوښتنې پـر اسـاس د مـدافع وکیلانـو د لـست لـه منځ څخه بی بـضاعته شـخص تـه مـدافع وکیـل ټاکی.

۲- هغـه شـخص چې وړیـا مـدافع وکیـل ورتـه ټاکـل کېږی د رضـایت نه لرلو په صورت کې حق لری چې د ټاکل شوی مدافع وکیـل لـه منلو څخه ډډه وکړی او شخصاً لـه ځان څخه دفاع وکړی.

۳- د ټاکـل شـوی مـدافع وکیـل د حـق الزحمـی انـدازه د دولـت لـه بـودجې څخـه تمـویلیږی او انـدازه یې د جلا تقنینی سند په واسطه ټاکل کېږی.

یا متهم، وکیـل مدافع را از میـان لـست وکـلای قـانونی بـرای شـخص بـی بـضاعت تعیـین می‌نماید.

۲- شخـصی‌کـه وکیـل مـدافع رایگـان بـرای وی تعیـین میگـردد، در صـورت عـدم رضـایت حق دارد از قبـول وکیـل مـدافع منتخبـه اباء ورزیـده و شخـصاً از خـود دفـاع نماید.

۳- حـق الزحمـۀ وکیـل مـدافع منتخبـه از بودجـۀ دولـت تمویـل و انـدازۀ آن توسـط سنـد تقنینـی مـربوط تعیـین می‌گردد.

ژباړونکی (ترجمان)

شلمه ماده:

کـه چـېرې مظـنون یـا تـورن د تحقیـقاتو یـا محـاکمې لـه استفادې وړ ژبـی سره آشنائی ونـه لـری یـا کـوږ یـا ګنګ یـا کـوږ او ګنګ وی، د هغـوی لپـاره ترجمـان ټاکل کېږی، تر څو لـه هغـه جرم او ادعا څخه چې وربانـدی شوې ده خـبر شی او همدارنګه د استنطاق او مـقابلې په بهیـر کې لـه هغـوی

ترجمان

مادۀ بیستم:

در صـورتی‌کـه مظنون یـا مـتهم بـه زبان مورد استفاده در تحقیقـات و یا محاکمه آشنائی نداشته یا کر یا گنگ و یـا کـر و گنگ باشـد، بـرای شـان ترجمـان تعیـین مـی‌گـردد تـا آنها از جرم و ادعائیکـه بـالای شـان صـورت گرفتـه آگـاهی حاصـل نماینـد و همچنـان در جـریان استنطاق و مقابلـه بـه آنهـا کمـک

سره مرسته وکړی.

درېیم فصل

د جرمونو راپور او د څارنوال نقش

د جرمونو راپور

یوویشتمه ماده:

(۱) د پولیسو مؤظفین مکلف دی چې د هر ډول جرم د پیښیدو په صورت کې حداکثر د (۲۴) ساعتونو په موده کې ابتدائیه څارنوال ته راپور ورکړی.

(۲) دولتی کارکوونکی مکلف دی د دندې د اجراء په وخت کې د هر ډول جرم له ارتکاب څخه چې خبریږی، ابتدائیه څارنوال ته راپور ورکړی.

(۳) عادی اشخاص مکلف دی چې یوازې د کورنی او بهرنی امنیت پر ضد د جرمونو پیښیدل د قضائی ضبط مامورینو یا ابتدائیه څارنوال ته خبر ورکړی.

د جزائی دعوی تحریک

دوه ویشتمه ماده:

(۱) ابتدائیه څارنوال مکلف دی چې د خپل واک تر حوزې لاندې د نماید.

فصل سوم

راپور جرایم ونقش څارنوال

راپور جرایم

مادۀ بیست و یکم:

(۱) مؤظفین پولیس مکلف اند در صورت اطلاع از وقوع هر نوع جرم حداکثر در مدت (۲۴) ساعت به څارنوال ابتدائیه راپور دهند.

(۲) کارکنان دولتی مکلف اند از ارتکاب هر نوع جرم که حین اجرای وظیفه مطلع می‌شوند، به څارنوال ابتدائیه راپور دهند.

(۳) اشخاص عادی مکلف اند صرف از وقوع جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور برای مامورین ضبط قضائی یا څارنوال ابتدائیه اطلاع دهند.

تحریک دعوی جزائی

مادۀ بیست و دوم:

(۱) څارنوال ابتدائیه مکلف است در صورت آگاهی یا

جرمونو له پیښیدو څخه د خبریدو یا د راپور ترلاسه کولو په صورت کې د ټولو جرمونود تعقیب په خاطر د جزائی دعوی په تحریککولو پیل وکړی، مګر دا چې قانون صراحتاً بل ډول حکم کړی وی.

(۲) د جزائی دعوی پریښودل یا درول (متوقف کول) او د هغه د بهیر ځنډول د څارنوال لخوا جواز نهلری، مګر په هغو حالاتو کې چې قانون تصریح کړی وی.

دریافت راپور از وقوع جرایم در حوزهٔ تحت صلاحیت خویش به تحریک دعوی جزائی جهت تعقیب تمام جرایم آغاز نماید، مگر این که قانون صراحتاً طور دیگری حکم نموده باشد.

(۲) ترک و متوقف ساختن دعوی جزائی و تعطیل سیر آن از طرف څارنوال جواز ندارد، مگر در احوالیکه قانون تصریح کرده باشد.

تحقیقات

درویشتمه ماده:

(۱) ابتدائیه څارنوال تحقیقاتی فعالیتونه شخصاً یا د قضائی ضبط د مامورینو په مرسته ترسره کوی.

(۲) له جنائی تحقیق څخه اصلی هدف د حقایقو کشفول دی. ابتدائیه څارنوال د دغه هدف د ترلاسه کولو په منظور لاندې حالات په نظر کې نیسی:

۱- د قضیې د ټولو اړخونو او شواهدو ارزیابی کول.

۲- د جرم له ارتکاب یا نه ارتکاب

تحقیقات

مادهٔ بیست و سوم:

(۱) څارنوال ابتدائیه فعالیت های تحقیقاتی را شخصاً یا به کمک مامورین ضبط قضائی انجام میدهد.

(۲) هدف اصلی از تحقیق جنائی عبارت از کشف حقایق می‌باشد. څارنوال ابتدائیه به منظور دست یافتن به این هدف حالات ذیل را در نظر می‌گیرد:

۱- ارزیابی همه جوانب و شواهد قضیه.

۲- آگاهی از ارتکاب جرم و یا

څخه خبرېدل.

۳- د مسئول شخص یا اشخاصو کشفول.

(۳) څارنوال د تحقیقاتو د سرته رسولو په وخت کې مکلف دی چې د جرم اثباتیه یا تبرئه کوونکی دلایل په مساوی توګه ارزیابی کړی او د زیانمنو اشخاصو ګټې په نظر کې ونیسی.

د تحقیق احاله

څلیرویشتمه ماده:

(۱) که چېرې د تحقیق په بهیر کې ثابته شی چې د قضیې د غور کولو واک د بلې ولسوالۍ مربوط دی، ابتدائیه څارنوال قضیه هماغې ولسوالۍ ته احاله کوی.

(۲) که چېرې مظنون ادعا وکړی چې د قضیې د غور کولو واک د بلې سیمې په ابتدائیه څارنوال پورې مربوط دی، هغه کولی شي داحالی غوښتنلیک تحقیق کوونکی څارنوال ته وړاندې کړی.

(۳) که چېرې تحقیق کوونکی څارنوال د دوسیې له احالې څخه عدم آن.

۳- کشف شخص و یا اشخاص مسئول.

(۳) څارنوال حین انجام تحقیقات مکلف است دلایل اثباتیه یا تبرئه کنندۀ جرم را علی السویه ارزیابی نموده، منافع اشخاص متضرر را در نظر بگیرد.

احالۀ تحقیق

مادۀ بیست و چهارم:

(۱) هرگاه در جریان تحقیق ثابت گردد که صلاحیت رسیدگی به قضیه، مربوط ولسوالی دیگر میباشد، څارنوال ابتدائیه قضیه را به آن ولسوالی احاله می‌نماید.

(۲) هرگاه مظنون ادعا نماید که صلاحیت رسیدگی به قضیه، مربوط به څارنوال ابتدائیه محل دیگر می‌باشد، وی می‌تواند درخواست احاله را به څارنوال تحقیق کننده تقدیم نماید.

(۳) هرگاه څارنوال تحقیق کننده از احاله دوسیه امتناع ورزد،

ډډه وکړي مظنون کولی شي پورتنۍ څارنوالۍ ته شکایت وکړي. پدې هکله د پورتنی څارنوال تصمیم وروستنی دی.

مظنون می‌تواند به څارنوالی فوقانی شکایت نماید. تصمیم څارنوال فوقانی در زمینه نهائی می‌باشد.

څلورم فصل
د محکمو واک

فصل چهارم
صلاحیت محاکم

د جرمونو د غور کولو واک

پنځه ویشتمه ماده:

د ولسوالۍ محکمه د قانون دحکمونو مطابق د قباحت، جنحې او جنایت د جرمونو د غور کولو واک لری.

صلاحیت رسیدگی جرایم

مادۀ بیست و پنجم:

محکمۀ ولسوالی صلاحیت رسیدگی جرایم قباحت، جنحه و جنایت را مطابق احکام قانون دارا می‌باشد.

حوزوی واک

شپږویشتمه ماده:

(۱) د محکمې د حوزوی واک شاخص هغه سیمه ده چې جرم د هغې په جغرافیایی محدوده کې واقع شوی وی.

(۲) د جرم د ارتکاب د قصد په صورت کې، دقضیی د غور کولو واک هغه محکمه لری چې په جرم پورې مربوط وروستنی ارتکاب شوی عمل په هغه ځای کې بشپړ شوی وی.

(۳) د استمراری یا متوالی جرم په

صلاحیت حوزوی

مادۀ بیست و ششم:

(۱) شاخص صلاحیت حوزوی محکمۀ محلی است که جرم در محدودۀ جغرافیائی آن واقع شده باشد.

(۲) در صورت قصد ارتکاب جرم، صلاحیت رسیدگی قضیه را محکمه ای دارد که آخرین عمل ارتکاب یافته به جرم در آن محل تکمیل شده باشد.

(۳) در صورت جرم استمراری یا

صورت کې د قضیې د غور کولو واک په هغې محکمې پورې مربوط کېږی چې استمراری یا متوالی جرم په هغې سیمې کې دوام موندلی او ختم شوی وی.

(۴) که چېرې تورن ته له یوه څخه د زیات جرم نسبت ورکول شی، د قضیې د غور کولو واک په هغې محکمې پورې مربوط کېږی چې ډیر شدید جرم په هغې سیمې کې واقع شوی وی.

(۵) که چېرې محکمه د هغې قضیې د غورکولو په وخت کې چې پکی څو جرمونه ارتکاب شوی وی، تشخیص کړی چې ډیر شدید جرم په بله وندې کې ارتکاب شوی دی، دوسیه هماغې محکمې ته احاله کوی.

د واک تنازع

اووه ویشتمه ماده:

(۱) په هغه صورت کې چې تنازع د حوزوی واک پر اساس د دوو محکمو ترمنځ چې په یوه ولایت کې موقعیت لری، رامنځ ته شی، قضیه د مرافعه محکمې د رئیس لخوا ترغورلاندې نیول کېږی.

متوالی صلاحیت رسیدگی قضیه به محکمه ای مربوط میشود که جرم استمراری یا متوالی در آن محل ادامه و ختم گردیده باشد.

(۴) هرگاه به متهم بیش از یک جرم نسبت داده شود، صلاحیت رسیدگی قضیه به محکمه ای مربوط می‌شود که شدید ترین جرم در آن محل واقع گردیده باشد.

۵- هرگاه محکمه حین رسیدگی به قضیه ایکه در آن چندین جرم ارتکاب گردیده باشد، تشخیص دهد که شدیدترین جرم در وندې دیگری ارتکاب یافته، دوسیه را به آن محکمه احاله می‌نماید.

تنازع صلاحیت

مادۀ بیست و هفتم:

(۱) در صورتی‌که تنازع به اساس صلاحیت حوزوی میان دو محکمه ایکه در یک ولایت موقعیت دارند، واقع گردد قضیه توسط رئیس محکمه مرافعه مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.

(۲) که چېرې تنازع د دوو محکمو ترمنځ په مختلفو ولایتونو کې وی، دوسیه د سترې محکمې لخوا ترغور لاندې نیول کېږی.
(۳) د حوزوی واک د تنازع حل او فصل د ذیدخلو محکمو دیوې یا د مربوط څارنوال د غوښتنې پر اساس صورت مومی.
(۴) د واک د تنازع په اړه د حل او فصل فیصله واکمنې محکمې ته احاله کېږی.

(۲) هرگاه تنازع میان دو محکمه در ولایات مختلف باشد، دوسیه توسط ستره محکمه مورد رسیدگی قرار می‌گیرد.
(۳) حل و فصل تنازع صلاحیت حوزوی به اساس درخواست یکی از محاکم ذیدخل و یا څارنوال مربوط صورت می‌گیرد.
(۴) فیصله مبنی بر حل و فصل تنازع صلاحیت به محکمهٔ ذیصلاح احاله می‌گردد.

پنځم فصل
عدلی پولیس او د هغو دندې او واکونه

فصل پنجم
پولیس عدلی وظایف و صلاحیت های آن

د عدلی پولیسو کټګوری
اته ویشتمه ماده:
(۱) د عدلی پولیسو افسران په لاندې کټګوریو کې شامل دی:
۱- دعدلی پولیسوافسران چې دهېواد د پولیسو په عالی کدر کې قرار لری.
۲- عادی عدلی پولیس چې د عدلی پولیسو له افسرانو څخه په ښکته مقام کې واقع وی.

کتگوری پولیس عدلی
مادهٔ بیست و هشتم:
(۱) افسران پولیس عدلی شامل کتگوریهای ذیل می‌باشند:
۱- افسران پولیس عدلی که در کدر عالی پولیس کشور قرار دارند.
۲- پولیس عدلی عادی که در مقام پائین تر از افسران پولیس عدلی قرار دارند.

(۲) د عدلی پولیسو دندې او واکونه د خاصو تقنینی سندونو د حکمونو مطابق د عامه خدمتونو نورو مؤظفینو ته سپارل کیدای شی.

د عدلی پولیسو نقش

نهه ویشتمه ماده:

(۱) عدلی پولیس خپلې دندې د څارنوال په لارښوونه او دستور سرته رسوی.

(۲) عدلی پولیس د عدالت د تأمینولو په خاطر مکلف دی چې جرمونه کشف، شواهد او اثباتیه دلائل راټول او مظنونین تعقیب کړی.

د عدلی پولیسو په واسطه نیول

دپرشمه ماده:

(۱) عدلی پولیس کولی شی په خپل واک په لاندې حالاتو کې شخص ونیسی:

۱- د جنایت یا جنحې د جرم د ارتکاب په وخت کې چې جزاء یې متوسط حبس وی.

۲- هغه شخص چې د جنایت د جرم په ارتکاب قلمداد شوی او دغائبیدو امکان یې متصور وی.

(۲) وظایف و صلاحیتهای پولیس عدلی طبق احکام اسناد تقنینی خاص به مؤظفین خدمات عامهٔ دیگر محول شده می‌تواند.

نقش پولیس عدلی

مادهٔ بیست و نهم:

(۱) پولیس عدلی وظایف خویش را به هدایت و دستور څارنوال ایفا می‌نماید.

(۲) پولیس عدلی به منظور تأمین عدالت مکلف است جرایم را کشف، شواهد و دلایل اثباتیه راجمع آوری ومظنونین را تعقیب نماید.

گرفتاری توسط پولیس عدلی

مادهٔ سی ام:

(۱) پولیس عدلی می‌تواند به صلاحیت خود در حالات ذیل شخص راگرفتار نماید:

۱- حین ارتکاب جرم جنایت یا جنحه ایکه جزای آن حبس متوسط باشد.

۲- شخصی که به حیث مرتکب جرم جنایت قلمداد شده و امکان غایب شدن او متصور باشد.

(۲) په نورو حالاتو کې د پولیسو په واسطه نیول د واکمنو عدلی او قضائی مقاماتو د دستور په اساس صورت مومی.

د عدلی پولیسو په واسطه استنطاق

یو دېرشمه ماده:

(۱) د عدلی پولیسو په واسطه د شخص د نیولو او دهغه له تثبیت وروسته د نیولو دلایل هغه ته ابلاغ او توضیح کوی، عدلی پولیس مکلف دی چې زیات نه زیات د (۲۴) ساعتونو په موده کې له مظنون څخه د هماغه جرم په استنطاق او ګروېرنې لاس پورې کړی.

(۲) عدلی پولیس مکلف دی چې د استنطاق له پای ته رسیدو وروسته د خپلو اجراآتو راپور مربوط ابتدائیه څارنوال ته ولیږی او مظنون د نورې ګروېرنې او استنطاق لپاره هغه ته وسپاری.

دقضائی ضبط د مامور عاجل اجراآت

دوه دېرشمه ماده:

(۱) د قضائی ضبط مامورین د

(۲) در سائر حالات، گرفتاری توسط پولیس عدلی به اساس دستور مقامات عدلی و قضائی با صلاحیت صورت می گیرد.

استنطاق توسط پولیس عدلی

مادۀ سی و یکم:

(۱) پولیس عدلی بعد از گرفتاری شخص توسط خودش و تثبیت وی، دلایل گرفتاری را به وی ابلاغ و توضیح نماید، پولیس عدلی مکلف است حداکثر در مدت (۲۴) ساعت در همان جرم به استنطاق و بازجوئی مظنون اقدام نماید.

(۲) پولیس عدلی مکلف است بعد از انجام استنطاق راپور اجراآت خود را به څارنوال ابتدائیه مربوط ارسال و مظنون را غرض بازجوئی و استنطاق بعدی به وی تسلیم نماید.

اجراآت عاجل مامور ضبط قضائی

مادۀ سی و دوم:

(۱) مامورین ضبط قضائی حین

جرم د ارتکاب په وخت کې او دمؤجه دلیلونو د موجودیت په صورت کې د عاجلو اجراآتو د تر سره کولو لپاره د هغو دلیلونو د لاسته راوړلو په خاطر چې ضروری یې بولی، لاندې ابتدایی تحقیقات پیل کوی:

۱- د مظنون شخص د اوسیدنې د کور او نورو مربوطو ځایونو تلاشی کول.

۲- دشیانو او اسنادو ضبطول.

۳- د نورو اشخاصو او ځایونو پلټل اوله هغوی څخه عکس اخیستل.

۴- دمربوطو اجراآتو د ترسره کولو لپاره له متخصصینو او اهل خبره وو څخه چې دمسلکی وړتیا لرونکی وی د مرستې غوښتنه.

(۲) دقضائی ضبط مامورین مکلف دی چې د خپلو اجراآتو راپور پرته له ځنډه ابتدائیه څارنوال ته وړاندې کړی.

(۳) مدافع وکیل، مظنون یا تورن حق لری چې د (۳۸) مادې د حکم مطابق د قضیې د استنطاق او تحقیق په ټولو پړاوونو کې حاضر وی.

ارتکاب جرم و موجودیت دلایل مؤجه برای انجام اجراآت عاجل جهت بدست آوردن دلایل که آنرا ضروری بداند، تحقیقات ابتدائی ذیل را آغاز می‌نمایند:

۱- تلاشی شخص مظنون، منزل مسکونی و سائر محلات مربوط.

۲- ضبط اشیاء و اسناد.

۳- تفتیش سائر اشخاص، محلات و عکس برداری از آنها.

۴- تقاضای کمک از متخصصین و اهل خبره جهت انجام اجراآت مربوط که مستلزم مهارتهای مسلکی باشد.

(۲) مامورین ضبط قضائی مکلف اند بلافاصله راپور اجراآت مربوط را به څارنوال ابتدائیه ارائه نمایند.

(۳) وکیل مدافع، مظنون یا متهم حق دارد طبق احکام مادۀ (۳۸) در تمام مراحل استنطاق و تحقیق قضیه حاضر باشند.

شپږم فصل
د څارنوال پواسطه تحقیقات

د پولیسو د تصمیمونو تائیدول:
درې دېرشمه ماده
(۱) ابتدائیه څارنوال مکلف دی چې په(۳۰، ۳۱ او۳۲) مادو کې درج شوی د پولیسو داجراآتو د خبر له ترلاسه کولو وروسته پرته له ځنډه د هغه د تائیدولو، ردولو یا لغوه کولو په هکله تصمیم ونیسی.
(۲) ابتدائیه څارنوال واک لری چې د پولیسو د اجراآتو له تائیدولو، ردولو یا لغوه کولو مخکې له هغوی څخه نوره زیاته توضیح وغواړی.

له نیول شوی شخص څخه استنطاق:
څلور دېرشمه ماده
(۱) ابتدائیه څارنوال مکلف دی چې هغه ته دشخص له سپارلووروسته د (۴۸) ساعتو په موده کې استنطاق وکړی.
(۲) ابتدائیه څارنوال په هغه صورت کې چې د مظنون شخص د توقیف دوام ضرور ونه بولی،

فصل ششم
تحقیقات توسط څارنوال

تائید تصامیم پولیس
مادۀ سی و سوم:
(۱) څارنوال ابتدائیه مکلف است بعد از دریافت اطلاع در مورداجراآت پولیس عدلی مندرج مواد (۳۰، ۳۱ و ۳۲) بلافاصله در مورد تائید، رد و یا الغای آن تصمیم اتخاذ نماید.
(۲) څارنوال ابتدائیه صلاحیت دارد، قبل از اتخاذ تصمیم در مورد تائید ، رد و یا الغای اجراآت پولیس عدلی از ایشان توضیحات بیشتر مطالبه نماید.

استنطاق از شخص گرفتار شده
مادۀ سی و چهارم:
(۱) څارنوال ابتدائیه مکلف است در مدت (۴۸) ساعت بعد از تسلیمی شخص به وی، استنطاق نماید.
(۲) څارنوال ابتدائیه می‌تواند در صورتی‌که ادامه توقیف شخص مظنون را ضرور

کولی شی د هغه په ایله کولو امر وکړی.

دابتدائیه څارنوال پواسطه نیول او دشیانو ضبطول

پنځه دېرشمه ماده:

(۱) ابتدائیه څارنوال کولی شی د تحقیق په بهیر کې د هغه شخص په نیولو چې د جنایت یا جنحې د جرم چې جزائی متوسط حبس وی مرتکب شوی وی، او د جرم مرتبط د شیانو په ضبطولو امر صادر کړی.

(۲) نیول شوی شخص باید د (۴۸) ساعتونو په موده کې تر استنطاق لاندې ونیول شی.

د نیولو په هکله د دعوی د اقامه کولو شرایط

شپږ دېرشمه ماده:

که چېرې نیول د پولیسو په واسطه تر سره شوی وی او د څارنوال لخوا تائید یا د توقیف قرار د څارنوال په واسطه صادر شوی وی او دغه قرار په خپل قوت باقی پاتې وی او څارنوال د نیولو له نېټې څخه په (۱۵) ورځو کې، صورت دعوی محکمې ته وړاندې نه کړی، په رهائی آن امر بدهد.

گرفتاری و ضبط اشیاء توسط څارنوال ابتدائیه

ماده سی و پنجم:

(۱) څارنوال ابتدائیه می‌تواند در جریان تحقیق به گرفتاری شخصی‌که مرتکب جرم جنایت یا جنحه که مجازات آن حبس متوسط باشد، گردیده و به ضبط اشیای مرتبط به جرم امر صادر نماید.

(۲) شخص دستگیر شده در مدت (۴۸) ساعت باید مورد استنطاق قرار گیرد.

شرایط اقامه دعوی در مورد گرفتاری

مادۀ سی و ششم:

هرگاه گرفتاری توسط پولیس عدلی صورت گرفته و از طرف څارنوال تائید یا قرار توقیف توسط څارنوال صادر گردیده و این قرار به قوت خود باقی مانده باشد و څارنوال در ظرف (۱۵) روز از تاریخ گرفتاری صورت دعوی را به محکمه تقدیم ننماید،

نه کړي، تورن خوشی کېږی، مګر داچې د څارنوال د پـه وخـت غوښتنې په اثر، د توقیف موده د نورو (۱۵) ورځو لپاره تمدید شوې وی.

متهم رها می‌گردد، مگر اینکه به اثر درخواست به موقع څارنوال مدت توقیف برای (۱۵) روز دیگر تمدید شده باشد.

د دلایلو او شواهدو راټولول

اووه دېرشمه ماده:

(۱) ابتدائیه څارنوال مکلف دی چې د تحقیق په بهیر کې ټول څرګندې دلایل او شواهد چې د مظنون په ګټه یا زیان وی، راټول کړی.

(۲) ابتدائیه څارنوال د جرم د دلایلو او اسبابو او آلاتو په راټولولو کې آزاد دی او د خاصو شکلیاتو او بندیزونو تابع نه دی.

(۳) اساسی اثباتیه وسایل او مدارک په لاندې ډول دی:

- شهود.
- د شهودو مقابله.
- په صف کې په بالمواجه ډول د تورن پیژندنه (لاین اپ).
- د ځای تفتیش.
- تلاشی.
- د شیانو ضبطول.
- ارزیابی او تخصصی کتنې.

جمع آوری دلایل و شواهد

مادۀ سی و هفتم:

(۱) څارنوال ابتدائیه مکلف است در جریان تحقیق تمام دلایل و شواهد مؤجه را که به ضرر یا نفع مظنون باشد، جمع آوری نماید.

(۲) څارنوال ابتدائیه در جمع آوری دلایل، اسباب و آلات اثبات جرم آزاد بوده تابع شکلیات و قیودات خاص نمی باشد.

(۳) وسایل و مدارک اثباتیه اساسی قرار ذیل است:

- شهود.
- مقابلۀ شهود.
- شناسائی متهم طور بالمواجه در صف (لاین اپ).
- تفتیش محل.
- تلاشی.
- ضبط اشیاء.
- ارزیابی و معاینات تخصصی.

- استنطاق.

د مدافع وکیل حضور
اته دېرشمه ماده:
(۱) مدافع وکیل حق لری چې د مظنون د استنطاق دبهیر په ټولو پراوونو کې حاضر وی.
(۲) مدافع وکیل او مظنون حق لری چې د تلاشۍ، په صف کې د مجرمینو د پېژندنې په مقابله کې، د اهل خبره وو لخوا په کتنې او محاکمې کې حاضر وی.
(۳) څارنوال او عدلی پولیس مکلف دی چې د پلټنې، د شهودو د مقابلې، د صف لە لارې د پېژندنې د طرز العمل او د اهل خبره وو د کتنې په صورت کې، مظنون او د هغه مدافع وکیل د تحقیق په ټولو پراوونو کې د حضور په غرض خبرکړی.
دغه مکلفیت یوازې په هغه صورت کې کیدلی شې ساقط شې چې په جرم کې د عاجل ضرورت احساس مشهود یا د الزام د دلایلو د له منځه تلو ویره متصوره وی.

- استنطاق.

حضور وکیل مدافع:
مادۀ سی وهشتم
(۱) وکیل مدافع حق دارد در تمام مراحل جریان استنطاق مظنون حاضر باشد.
(۲) وکیل مدافع و مظنون حق دارند در جریان تلاشی، مقابله شناسائی مجرمین دربین صف، معاینه توسط اهل خبره و محاکمه حاضر باشند.
(۳) څارنوال و پولیس عدلی مکلف اند غرض حضور مظنون و وکیل مدافع وی در تمام مراحل تحقیق در صورت تفتیش، مقابلۀ شهود، طرز العمل شناسائی از روی صف و معاینات توسط اهل خبره، ایشان را مطلع نمایند.
این مکلفیت صرف در صورتی می‌تواند ساقط شود که احساس ضرورت عاجل در جرم مشهود یا خوف از بین رفتن دلایل الزام متصور باشد.

د تحقیقاتو پایله

نهه دپرشمه ماده:

(۱) په هغه صورت کې چې څارنوال د تحقیقاتو په پای کې تشخیص کړی چې د الزام مؤجه او کافی دلایل وجود نه لری، کولی شی دوسیه حفظ کړی.

(۲) مجنی علیه یا پورتنی څارنوال کولی شی، خپل اعتراض ددې تصمیم په وړاندې د لسو ورځو په موده کې مربوطې محکمې ته وړاندې کړی.

(۳) محکمه کولی شی د دوسیې له غور کولو وروسته، د څارنوال تصمیم تائیدیاردکړي او یا برعکس له هغه څخه دادعا نامی (صورت دعوی) غوښتنه وکړی.

(۴) په ځینو نورو قضایاوو کې څارنوال باید ادعانامه محکمې ته وسپاری او له محکمې څخه د شخص د جرمی مسئولیت د غور کولو غوښتونکی شی.

(۵) د دعوی اقامه (صورت دعوی) دلاندې ټکو لرونکې وی:

- دمظنون هویت اوبشپړې ځانګړتیاوې.

نتیجهٔ تحقیقات

مادهٔ سی و نهم:

(۱) در صورتی‌که څارنوال در ختم تحقیقات تشخیص نماید که دلایل مؤجه و کافی الزام وجود ندارد، می‌تواند دوسیه را حفظ نماید.

(۲) مجنی علیه یا څارنوال مافوق می‌تواند اعتراض خویش را علیه این تصمیم در مدت ده روز به محکمه مربوط ارائه نماید.

(۳) محکمه می‌تواند بعد از غور دوسیه، تصمیم څارنوال را تائید یا رد نماید و یا برعکس از او تقاضای سپردن ادعا نامه (صورت دعوی) را نماید.

(۴) در بعضی قضایای دیگر څارنوال باید ادعانامه را به محکمه تسلیم و خواستار رسیدگی مسئولیت جرمی شخص توسط محکمه شود.

(۵) اقامهٔ دعوی (صورت دعوی) حاوی نکات ذیل میباشد:

- هویت و مشخصات کامل مظنون.

- د جرم بشپړ تعریف.
(۶) ابتدائیه څارنوال باید هغه دوسیه چې د تحقیق د شواهدو او قراینو لرونکې وی، له صورت دعوی سره یو ځای محکمې ته وړاندې کړی، ضبط شوی شیان او مالونه هم محکمې ته سپارل کېږی.

اووم فصل
د تحقیقاتو په وخت کې ابلاغ او استازیتوب

مظنون ته ابلاغ
څلوېنبتمه ماده:
(۱) د قضائی ضبط مامور او ابتدائیه څارنوال مکلف دی چې د تحقیق په بهیر کې مظنون، مدافع وکیل او مجنی علیه له هغو فعالیتونو څخه چې کوی یې خبر کړی او هغوی حق لری چې حاضر وی.
(۲) د فوری اقداماتو د ترسره کولو دلایلو د نه موجودیت په صورت کې، ابلاغیه لږترلږه درې ورځې مخکې د اقدام له ترسره کولو څخه وړاندې کېږی.

- تعریف کامل جرم.
(۶) څارنوال ابتدائیه باید دوسیه ای را که حاوی شواهد و قراین تحقیق است، ضمم صورت دعوی به محکمه ارائه نماید، اشیاء و اموال ضبط شده نیز به محکمه سپرده می‌شود.

فصل هفتم
ابلاغ و نمایندگی در هنگام تحقیقات

ابلاغ برای مظنون
مادۀ چهلم:
(۱) مامور ضبط قضائی و څارنوال ابتدائیه در جریان تحقیق مکلف اند مظنون، وکیل مدافع و مجنی علیه را از فعالیت هاییکه انجام میدهند آگاه نموده و آنها حق دارند که حاضر باشند.
(۲) در صورت عدم موجودیت دلایل مؤجه جهت اتخاذ اقدامات فوری، ابلاغیه حداقل سه روز قبل از اجرای اقدام ارائه می‌گردد.

(۳) دبیړنی میعاد دلایل چې د لنډ میعاد یا د ابلاغیې د نه وړاندې کولو غوښتنه وکړی، په څرګند ډول د تحقیق په پایو کې تشریح او ثبتیږی.

غائب مظنون یا دهغه مدافع وکیل ته ابلاغیه

یو څلوېښتمه ماده:

(۱) که چېرې په (۱۷) ماده کې د درج شوو ځایونو تثبیتول ممکن نه وی، ابلاغیه هغه مدافع وکیل ته چې د تحقیق په وخت کې د پولیسو یا څارنوال لخوا د غائب مظنون لپاره ټاکل شوی دی، سپارل کېږی.

(۲) مدافع وکیل د پولیسو یا څارنوال لخوا په لیکلی ډول ټاکل کېږی، په دې صورت کې مدافع وکیل، د مظنون شخص وکالت په غاړه اخلی.

(۳) غائب مظنون ته د مدافع وکیل د ټاکلو په هکله نیول شوی تصمیم یوازې د تحقیق د پای ته رسیدو تر وخته پورې اعتبار لری.

(۳) دلایل میعاد اضطراری که ایجاب میعاد کوتاه تر یا عدم ارایهٔ ابلاغیه را نماید، به صورت واضح در اوراق تحقیق، تشریح و ثبت می‌گردد.

ابلاغیه برای مظنون غایب یا وکیل قانونی وی

مادهٔ چهل و یکم:

(۱) هرگاه تثبیت محلات مندرج مادهٔ (۱۷) امکان پذیر نباشد، ابلاغیه به وکیل مدافع که از طرف پولیس یا څارنوال در هنگام تحقیق برای مظنون غائب تعیین گردیده است، سپرده می‌شود.

(۲) وکیل مدافع توسط پولیس یا څارنوال به طور کتبی تعیین میگردد در اینصورت وکیل مدافع وکالت شخص مظنون را به عهده می‌گیرد.

(۳) تصمیم اتخاذ شده در مورد تعیین وکیل مدافع برای مظنون غایب صرف الی ختم تحقیق مدار اعتبار می‌باشد.

اتم فصل
محاکمه

د محاکمې پیل

دوه څلوېښتمه ماده:

(۱) محکمه د صورت دعوی له ترلاسه کولو وروسته، پرته له ځنډه، ابلاغیه پاڼه چې د محاکمې د نېټې او ورځې لرونکي وی، صادروی.

(۲) ابلاغ پاڼه چې په هغې کې د تورن نوم، نسبت ورکړل شوی جرم له هغو حقیقی شرایطو سره یو ځای چې په قانون کې ذکر شوی، شامل وی، د محاکمې له نېټې څخه لږترلږ پنځه ورځې د مخه تورن، دهغه مدافع وکیل، مجنی علیه او څارنوال ته ورکول کېږی.

د تحقیق قرار ته د تورن لاس رسېدل

دري څلوېښتمه ماده:

تورن او مدافع وکیل یې حق لری چې د (۳۹) مادې په (۶) فقره کې درج شوی په دوسیه کې شامل اسناد او ضبط شوی شیان وګوری او ډاډ ترلاسه کړی.

فصل هشتم
محاکمه

آغاز محاکمه

مادۀ چهل و دوم:

(۱) محکمه بعد از حصول صورت دعوی بلافاصله ورق ابلاغیه را که حاوی تاریخ و روز محاکمه می‌باشد، صادر می‌کند.

(۲) ورق ابلاغ شامل نام متهم، جرم نسبت داده شده همراه با شرایط حقیقی آن که در قانون ذکر شده، حداقل پنج روز قبل از تاریخ محاکمه به متهم، وکیل مدافع اش، مجنی علیه و څارنوال داده می شود.

دسترسی متهم به قرار تحقیق

مادۀ چهل و سوم:

متهم و وکیل مدافع وی حق دارند که اسناد شامل دوسیه و اشیای ضبط شدۀ مندرج فقرۀ (۶) مادۀ (۳۹) را ملاحظه و اطمینان حاصل نمایند.

په عقلی اختلال اخته تورن څلور څلوېښتمه ماده:

(۱) کـه چـېرې د محـاکمـې په بهیر کـې احساس شی چې تورن په روانی نـاروغـی اخـته دی او لـه خپلـو حقوقـو څخـه د دفـاع کولـو تـوان نـه لـری، محکمـه واک لـری چې په خپلـه یـا د ابتدائیـه څـارنوال د غوښـتنې پـه اثـر د محاکمې بهیر وځنډوی او تورن د طبی کتنو لپاره ولیږی.

(۲) کـه چـېرې د طبـی کتنـو په پایله کـې د تـورن ناروغی ثابتـه شـی د اجراآتـو بهیـر د هغـه تـر بیـا روغیـدو پورې ځنډول کېږی.

(۳) کـه چېـرې تـورن وروسـته پـه حـبس محکـوم شـی، د دمـاغی تـداوی او معـالجې مـوده د هغـه د حبس له مودې څخه کمیږی.

پـه محکـــمه کـــې د تـــورن د حضور مکلفیت

پنځه څلوېښتمه ماده:

(۱) آزادیـا توقیـف شـوی تـورن مکلف دی، هغـه وخت چې د هغـه حـضور لـه شهـودو سـره د مخـامـخ کیـدو یـا دهغـه

متهم مصاب به اختلال عقلی

مادۀ چهل و چهارم:

(۱) هرگـاه در جریـان محاکمـه احساس شود که متهم مصاب به امـراض روانـی گردیـده و قـادر بـه دفـاع از حقوق خویش نمی‌باشد، محکمه صلاحیت دارد خود یا بـه اثـر تقـاضـای ثـارنـوال ابتدائیـه جـریـان محاکمه را معطل و متهم را غـرض انجـام معاینـات طبـی اعزام نماید.

(۲) در صـــورتی‌کـــه در نتیجـۀ معاینات طبی مریضی متهم ثابت گردد، جریان اجراآت الی صحت یابی وی معطل قرار داده میشود.

(۳) هـــرگاه متهم بعداً محکوم بـه حـبس گـردد، میعـاد تـداوی و معالجه دماغی از مدت حبس وی کاسته می‌شود.

مکلفیت متهم مبـنی بـر حضور در محکمه

مادۀ چهل و پنجم:

(۱) مـتهم آزاد و یـا توقیـف شـده مکلف است زمـانی کـه حضور آن در پیـشگاه محکمـه غـرض روبـرو شدن با شهود یا حضـور فـزیـکی

فـزیکـی حضور د محکمې په وړانـدې ضـروری و ګڼـل شـی، محکمې ته حاضر شي.

(۲) په هغـه صـورت کـې چې آزاد تورن ددې مادې په (۱) فقره کې په درج شوو حالاتو کې محکمې ته له حاضـریدو څخـه ډډه وکـړی د پولیـسو پـه واسـطه محکمـې تـه احضاریږی.

د ورک شوې (مفقود) تورن غیابی محاکمه

شپږ څلوېښتمه ماده:

(۱) که چېرې د (۱۷) مادې د حکم مطـابق تـورن تـه د ابلاغیـی تسلیمول د هغه د اوسیدنې د ځای د نه تثبیتیدو له امله ناشونی وی، محکمـه د هغـه پـه ورکیـدو (مفقودیت) حکـم کـوی او مـدافع وکیل ورته ټاکی وروسته ابلاغیه د غائب تورن مدافع وکیل ته ورکول کېږی.

(۲) ددې مـادې پـه (۱) فقـره کـې درج شوې ابلاغیـه په ټولـو مواردو او مقاصدو کې مرعی الاجراء ده.

(۳) د محکمې حکم د تورن د ورک کیدو او د مدافع وکیل د ټاکلو په آن در محکمه ضروری پنـداشـته شـود، بـه محکمـه حاضـر گردد.

(۲) در صـورتی‌کـه مـتهم آزاد، در حـالاتیکـه در فقـرۀ (۱) ایـن مـاده ذکـر شـده از حـضور یـافتن در محکمـه خـود داری نمایـد، توسط پـولیس بـه محکمـه احضار می‌گردد.

محـاکـمۀ غـیابـی مـتهم مفقود

مادۀ چهل و ششم:

(۱) در صـورتی کـه تـسلیم نمـودن ابـلاغـیه به متهم طبق حکم مـادۀ (۱۷) نـسـبت عـدم تثبیـت محـل سـکونت او امکـان پـذیر نباشـد، محکمـه بـه مفقـودی وی حکـم نـموده، وکیـل مـدافع بـرایش تعییـن، بعـداً ابـلاغـیه بـرای وکیـل مـدافع مـتهم غایـب داده می‌شود.

(۲) ابـلاغـیه منـدرج فقـرۀ (۱) ایـن مـاده در تمـام مـوارد و مقـاصد مـرعی الاجراء می‌باشد.

(۳) حـکم محـکمه در مـورد مفـقودیت مـتهـم و تعیین وکیـل

هکله د هغه د مودې تر پای ته رسیدو پورې اعتبار لری او په راتلونکو حکمونو کې هر ځل نوې کېږی.

(۴) محکمه مکلفه ده چې په (۱۷) ماده کې په درج شوو سیموکې د غائب تورن له لټولو وروسته نوی حکم هر ځل په جلا ډول صادر کړی.

مدافع الی ختم میعاد آن اعتبار داشته و در احکام آینده هر بار تجدید می‌گردد.

(۴) محکمه مکلف است احکام جدید را بعد از جستجوی متهم غایب در محلات مندرج مادۀ (۱۷) هر بار طور جداگانه صادر نماید.

د جلب شوې غائب تورن محاکمه اووه څلوېښتمه ماده

(۱) که چېرې په (۴۲) ماده کې درج شوې د احضاریی پاڼه تورن ته وسپارل شی، مگر هغه محکمې ته حاضر نه شی، په دې صورت کې محکمه هغه ته مدافع وکیل ټاکی.

(۲) د احضاریی پاڼه په (۱۷) ماده کې د درج شوې حکم مطابق، تورن ته بیا لیږل کېږی.

محاکمه متهم غائب جلب شده مادۀ چهل و هفتم

(۱) هرگاه ورقۀ احضاریۀ مندرج مادۀ (۴۲) به متهم تسلیم داده شود مگر وی به محکمه حاضر نگردد، در این صورت محکمه برای وی وکیل مدافع تعیین می‌نماید.

(۲) ورقه احضاریه مطابق حکم مندرج مادۀ (۱۷) مکرراً برای متهم ارسال می‌گردد.

د محاکمې بهیر

اته څلوېښتمه ماده:

په هغه صورت کې چې محاکمه د زیاتو جلسو د دایریدو غوښتنه وکړی، محکمه مکلفه ده چې د وروستیو جلسو ورځ او ساعت

جریان محاکمه

مادۀ چهل و هشتم:

در صورتی‌که محاکمه ایجاب تدویر جلسات متعدد را نماید، محکمه مکلف است روز و ساعت جلسات بعدی را تعیین و از

وټاکی او لـه موضـوع څخـه تـورن، مـدافع وکیـل اونـورو ذیـدخلو اشخاصـو تـه پـه لیکلـی ډول خبـر ورکړی.

د شاهدانو او اهل خبره حضور

نهه څلوېښتمه ماده:

شهود او اهل خبره مکلف دی چې د ورسـپارل شـوې ابـلاغ پـانې د مندرجاتو مطابق په قضائی جلسه کې حاضر شی. په هغه صورت کې چـې هغـوی لـه مؤجـه عـذر پرتـه امتنـاع وکړی، د محکمې د حکم پـر اسـاس د پولیـسو پـه واسـطه احـضار او د پنځـه سـوه (۵۰۰) افغـانیو نقـدی جریمـی پـه ورکولـو محکومیږی.

حضور شهود و اهل خبره

مادۀ چهل و نهم:

شهود و اهل خبره مکلف اند طبق منـــدرجات ورقۀ ابلاغیـه تسلیم شـــده در جلـسه قـضائی حاضـر گـــردند، در صورتی‌که آنها بدون عـذر مؤجـه امتنـاع ورزنـد توسـط پـــولیس بـــه اســـاس حکـــم محکمـــه احـضار و بـــه پرداخـت جریمـــۀ نقـــدی مبلـــغ پنجـــصد (۵۰۰) افغـــــانی محکـــــوم می‌گردند.

قسم

پنځوسمه ماده:

(۱) هغـه شـهود چې د (۱۴) کلنۍ سن یې بشپړکړی وی، مکلف دی چې د شهادت له اداء کولو مخکې د الله "ج" په نامـه داسې قسم یـاد کړی چې، له حقیقت پرته نور څه نه بیـانوی او پـه خپـل شـهادت کـې صادق دی.

(۲) په هغه صورت کې چې شاهد موضـــوع بـــه مـــتهم، وکیـــل مـــدافع و ســـایر اشخـــاص ذیـــدخل طـــور کتبـــی اطـــلاع دهد.

سوگند

مادۀ پنجاهم:

(۱) شهودیکه سن (۱۴) سالگی را تکمیـل نمـوده باشـند، مکلف انـد قبـل از ادای شـهادت بنـام خداونـد «ج» چنـین سـوگند یـاد کننـد کـه، جـز حقیقـت چیـز دیگـری را بیـان نکـرده و در شـهادت خـود صـادق می باشند.

(۲) در صـورتی‌کـه شـاهد کلمـه

د اشهد بالله کلمه په دی پوهې سره چې دغه کلمه د قسم معادل ده، اداء کړی، پدې صورت کې مکلف نه دی چې د خدای "ج" په نوم قسم یاد کړی.

تر (۱۴) کلنۍ لاندې کوچنیانو د شهادت آوریدل د قسم له یادولو پرته، یوازې د معلوماتو د راټولولو په منظور مجاز دی.

اشهد بالله را با آگاهی اینکه، این کلمه معادل سوگند میباشد، ادأ نماید، در این صورت وی مکلف نیست که بنام خداوند «ج» سوگند یاد نماید.

استماع شهادت اطفال زیر سن (۱۴) سالگی بدون یاد کردن سوگند صرف به منظور جمع آوری معلومات مجاز می‌باشد.

د شاهدانو او اهل خبره منل

یو پنځوسمه ماده:

(۱) ابتدائیه څارنوال مکلف دی چې د نظر وړ شاهدان او اهل خبره، له صورت دعوی، د شاهدانو د شاهدۍ له دلایلو او د اهل خبره له نظریو سره یو ځای محکمې ته وړاندې کړی.

(۲) تورن یا مدافع وکیل حق لری د شاهدانو او اهل خبره لست، د شاهدی د دلایلو له توضیح او کتنو سره محکمې ته وړاندې کړی.

(۳) محکمه واک لری د هغو شاهدانو او اهل خبره نومونه چې شاهدی یې په قضاوت کولو کې اغیزناکه نه وی، له لست څخه حذف کړی.

قبولی شهود و اهل خبره

مادۀ پنجاه و یکم:

(۱) څارنوال ابتدائیه مکلف است فهرست شهود و اهل خبره مورد نظر را توأم با صورت دعوی، دلایل شهادت شهود و نظریات اهل خبره به محکمه ارائه نماید.

(۲) متهم و یا وکیل مدافع حق دارد لست شهود و اهل خبره را با توضیح دلایل شهادت و معاینات به محکمه ارائه نماید.

(۳) محکمه صلاحیت دارد اسمای شهود و اهل خبره را که شهادت شان در امر قضاوت مؤثر نباشد، از لست حذف نماید.

(۴) محکمه واک لری هغه شاهدان او اهل خبره چې په وړاندې شوو فهرستونو کې شامل نه وی، احضار کړی.

د قضایی جلسې نظم

دوه پنځو سمه ماده:

(۱) رئیس د قضائی جلسې نظم حاضرینو ته توضیح کوی او هغه ساتی.

(۲) قضائی جلسې علنی وی، هر شخص کولای شی هغه وګوری مګر دا چې رئیس د اخلاقی دلایلو، د کورنۍ د راز ساتنې یا د عامه نظم ساتنې ته په پام سره د جلسې یوه برخه یا هغه ټوله سری اعلام کړی.

(۳) ابتدائیه څارنوال، تورن او مدافع وکیل یې حق لری چې تل په قضائی جلسه کې حاضر وی.

(۴) په هغه صورت کې چې مدعی علیه د جلسې نظم ګډوډ کړی محکمه واک لری چې ګډوډوونکی د قضائی غور د بهیر له یوې برخې څخه وباسی، مګر د حکم د ابلاغ په وخت کې

(۴) محکمه صلاحیت داردشهود و اهل خبره یی راکه در فهرست های ارائه شده شامل نباشند، احضار نماید.

نظم جلسهٔ قضائی

مادهٔ پنجاه و دوم:

(۱) رئیس، نظم جلسهٔ قضائی را به حاضرین توضیح و آنرا حفظ می نماید.

(۲) جلسات قضائی علنی بوده، هر شخص می‌تواند در آن حضور یابد مگر اینکه رئیس بخشی از جلسه یا تمام آنرا نظر به دلایل اخلاقی، حفظ راز خانوادگی یا حفظ نظم عامه سری اعلام نماید.

(۳) څارنوال ابتدائیه، متهم و وکیل مدافع اش حق دارند که همیشه در جلسهٔ قضائی حاضر باشند.

(۴) در صورتی‌که مدعی علیه نظم جلسه را اخلال نماید، محکمه صلاحیت دارد اخلال کننده را از یک قسمت جریان رسیدگی قضائی خارج نماید، مگر حین ابلاغ حکم نامبرده را مجدداً به

نومـوړی بیرتـه قـضائی جلسې تـه احضاروی.

د قضائی غور کولو ډول

دري پنځوسمه ماده:

(۱) ابتدائیـه څـارنوال مکلف دی، د قضیې د غور کولو په وخت کې په قضائی جلسه کې ګډون وکړی.

(۲) تـورن او مـدافع وکیـل یـې حق لـری، د قـضیې د غـور کولـو پـه وخـت کـې پـه قـضائی جلسه کـې حاضر وی.

(۳) په قضائی جلسه کې په قـضیې غــور کــول د لاتــدې مراتبــو پــه رعایتولو سره صورت مومی:

۱- د قـضــائی غــور کــولــو پـه پیــل کــې، مــربوطه محکمــه صـــورت دعوی لولی.

۲- پـه هغـه صورت کې چې تـورن تــر توقیــف لانـدې وی، محکمــه مکلفـه ده پرتـه لـه څـنډه قـضیه تـر غور لاندې ونیسی چې آیـا توقیف قــانونی دی کــه نــه؟ او پــه هغــه صورت کې چې د هغه توقیف غیر قـانونی او غیـر ضـروری تـشخیص کړی، د تـورن په خلاصولو فیصله صادروی.

جلـــسۀ قـــضائی احـــضار می‌نماید.

طرز رسیدگی قضائی

مادۀ پنجاه و سوم:

(۱) څارنوال ابتدائیه مکلف است حـین رسـیدگی قـضیه در جلـسۀ قضائی اشتراک نماید.

(۲) مـتهم و وکیـل مـدافع اش حق دارند که حین رسیدگی قضیه در جلـــسۀ قـــضائی حاضـــر باشند.

(۳) رسیــدگی بـه قـضیه در جلسۀ قضــائی بــا رعــایت مراتب ذیل صورت می‌گیرد:

۱- در آغــاز رسـیدگی قــضائی محکمـه مربوط صورت دعـوی را قرائت می‌نماید.

۲- در صــورتی‌کــه مــتهم تحــت تــوقــیف باشـد، محکمـه مکلف اسـت فـوراً قـضیه را رسـیدگی نماید که آیا توقیف قانونی است یا خیر؟ و در صورتی‌که توقیف او را غیــر قــانونی و غیــر ضــروری تــشخیص دهـــد، بـه رهـــایی مــتهـــم فیــصــله را صــادر می‌نماید.

۳- ابتدائیه څارنوال د قضیې د تحقیق قرار د تحقیق د پایلو (نتیجو) په څرګندونو سره په شفاهی ډول وړاندې کوی.

۴- عدلی پولیس چې د تحقیق چارې په غاړه لری، د ترسره شوو فعالیتونو شفاهی رپوټ وړاندې کوی.

۵- لومړی شاهد مجنی علیه دی، وروسته د نورو شاهدانواو اهل خبره وواظهارات اوریدل کېږی.

۶- په هغه صورت کې چې تورن ونه‌غواړی د خپل د سکوت له حق څخه استفاده وکړی، کولای شی لاړم توضیحات وړاندې کړی.

تورن او مدافع وکیل کولای شی، شاهدان او اهل خبره وپوښتی.

۷- که چېرې شاهدان د روغتیایی معاذیرو له املې د محکمې په وړاندې حاضر نه شی، محکمه کولای شی دهغوی شاهدی د هغوی په استوګنځی کې واوری.

۸- ابتدائیه څارنوال او مدافع وکیل کولای شی له تورن څخه پوښتنه وکړی.

۳- څارنوال ابتدائیه قرار تحقیق قضیه را به شکل شفاهی با توضیح نتایج تحقیق ارائه می‌نماید.

۴- پولیس عدلی که امور تحقیق را بدوش داشته، گزارش شفاهی فعالیت های انجام شده را ارائه می‌نماید.

۵- شاهد اول مجنی علیه بوده بعداً اظهارات شهود دیگر و اهل خبره استماع می‌گردد.

۶- در صورتیکه متهم نخواهد از حق سکوت خویش استفاده کند، می‌تواند توضیحات لازم را ارائه نماید.

متهم و وکیل مدافع می تواند شهود و اهل خبره را مورد سوال قرار دهند.

۷- هرگاه شهود بنابر معاذیر صحی به پیشگاه محکمه حاضر شده نتوانند محکمه می تواند شهادت آنها را در محل اقامت شان استماع نماید.

۸- څارنوال ابتدائیه و وکیل مدافع می‌توانند از متهم سوال نمایند.

(۴) محکمه په ټولو حالاتو کې کولای شی، په قضائی جلسو کې له شاهدانو او تورن څخه پوښتنه وکړی او عندالاقتضاء هغوی ته د نظریو په مقابله امر وکړی.

(۵) تورن کولای شې د سکوت د حق پر بنسټ د محکمې پوښتنو ته ځواب ورنکړی.

له شاهدی څخه معافیت او ډډه کول

څلور پنځوسمه ماده:

(۱) زوجین کولای شی یو پر بل باندی د شاهدی له ادا کولو څخه ډډه وکړی که څه هم چې د کوروالی اړیکی یی پرې (قطع) شوې وی.

(۲) تر دوه یمی درجی پورې د تورن اصول، فروع او خپلوان (اقارب) په هغه صورت کې کولای شی د تورن پر ضد د شاهدی له اداء کولو څخه ډډه وکړی چې:

- شاهد د هغه جرم د ارتکاب له امله چې په قانونی توګه تورن ته نسبت ورکړل شوی دی، زیانمن

(۴) محکمه در همه حالات می‌تواند در جلسات قضائی از شهود و متهم سوال نماید و عندالاقتضاء آنها را به مقابله نظریات امر نماید.

(۵) متهم می‌تواند که به سوالات محکمه به اساس حق سکوت جواب ندهد.

معافیت و امتناع از شهادت

مادۀ پنجاه و چهارم:

(۱) زوجین می‌توانند علیه یکدیگر از ادای شهادت امتناع ورزند و لو که روابط زناشوهری شان قطع شده باشد.

(۲) اصول، فروع و اقارب متهم تا درجۀ دوم در صورتی می‌توانند از ادای شهادت علیه متهم امتناع ورزند که:

- شاهد از اثر ارتکاب جرمی که طور قانونی به متهم نسبت داده شده است، متضرر نگردیده

شوی نه وی.
- په هغه صورت کې چې تر دوه یمې درجې پورې د تورن اصولو، فروعو او خپلوانو د جرم د واقع کیدو رپوټ ورکړی وی.

د تحقیق په اجراآتو کې د دلایلو ارزښت

پنځه پنځوسمه ماده:

د شاهدانو د شاهدۍ پاڼې او د اهل خبره تخصصی کتنې چې د تحقیق په بهیر کې راټولې کړې شوې دی کولای شی د تصمیم بنسټ جوړ کړی. پدې شرط چې پایلی وښیی چې تورن او منتخب مدافع وکیل یې د تحقیق په بهیر کې حاضر وو او په داسې موقف کې وو چې وکولای شی خپل سوال او اعتراض وړاندې کړی، پرته لدې پورتنی سندونه یوازې د قرینې جنبه لری.

متعدد جرمونه او شرایط یې

شپږپنځوسمه ماده:

که چېرې د تحقیق په پایله یا د محاکمې په ترڅ کې څرګنده (استنتاج) شی چې اضافی جرمونو یا داسې حقایقو چې د قضیې

باشد.
- در صورتی‌که اصول، فروع و اقارب متهم تا درجهٔ دوم راپور وقوع جرم را داده باشند.

ارزش دلایل در اجراآت تحقیق

مادهٔ پنجاه و پنجم:

اوراق شهادت شهود و معاینات تخصصی اهل خبره که در جریان تحقیق جمع آوری گردیده است، می‌تواند اساس تصمیم را تشکیل دهد. مشروط بر اینکه نتایج نشان دهد که متهم و وکیل مدافع منتخب اش در هنگام جریان تحقیق حاضر بوده و در موقفی قرار داشتند که بتوانند سوال و یا اعتراض خویش را ارائه بدارند، در غیر آن اسناد فوق صرف جنبه قرینه را دارا می‌باشد.

جرایم متعدد و شرایط آن

مادهٔ پنجاه و ششم:

هرگاه در نتیجهٔ تحقیق یا حین محاکمه استنتاج شود که جرایم اضافی و یا حقایقی که منجر به حالات مشددهٔ قضیه

مشدده حالات یې منځ ته راوړی صورت موندلی مګر په صورت دعوی کې له هغو څخه یادونه نه وی شوی، محکمه واک لری چې د ابتدائیه څارنوال په غوښتنه اړوند تور د تورن او د هغه مدافع وکیل ته (د حضور په صورت کې) ابلاغ او د دفاع لپاره کافی وخت ورته ورکړل شی.

گردیده ولی در صورت دعوی از آن ذکری به عمل نیامده باشد. محکمه صلاحیت دارد که بالاثر تقاضای څارنوال ابتدائیه اتهام مربوط را به متهم و وکیل مدافع وی (در صورت حضور) ابلاغ و وقت کافی غرض دفاع به آنها داده شود.

له جرمی وصف څخه مختلف تعریف

تعریف مختلف از وصف جرمی

اووه پنځوسمه ماده:

که چېرې محکمه تشخیص کړی له هغه جرم څخه چې په ادعا نامه کې ذکر شوی دی متفاوت جرمی وصف وجود لری مکلفه ده، د حقایقو او شرایطو او د تور د محاکمې د بهیر په پام کې نیولو سره، تورن او مدافع وکیل ته یې له جرم څخه د متفاوت تعریف د دفاع په خاطر کافی وخت ورکړی.

مادۀ پنجاه و هفتم:

هرگاه محکمه تشخیص دهد که وصف جرمی متفاوت از جرمی که در ادعانامه ذکر شده وجود دارد، مکلف است با نظر داشت حقایق و شرایط و جریان محاکمه اتهام وقت کافی به متهم و وکیل مدافع اش غرض دفاع بخاطر تعریف متفاوت از جرم بدهد.

د محاکمې پایله

نتیجۀ محاکمه

اته پنځوسمه ماده:

ابتدائیه څارنوال حق لری د محاکمې په بهیر کې خپل نظر بیان کړی او له محکمې څخه

مادۀ پنجاه و هشتم:

څارنوال ابتدائیه حق دارد در جریان محاکمه نظر خویش را اظهار نموده و از محکمه تقاضا

وغواړی څو د تور د ردولو تصمیم او یا د هغې جزاء د ډول او اندازې په ټاکلو سره چې د تورن له حال سره مناسب وی، پر تورن د جزاء حکم صادر کړی.

تورن یا قانونی وکیل د حضور په صورت کې د تور د دفع دلایل د قضائی جلسې رئیس ته وړاندې کوی.

کند تا تصمیم رد اتهام و یا حکم بر جزای متهم را با تعیین نوع و اندازۀ جزائیکه مناسب حال متهم باشد صادر نماید.

متهم یا وکیل قانونی در صورت حضور دلایل دفع اتهام را به رئیس جلسۀ قضائی ارائه می‌نماید.

د محکمې فیصله

فیصلۀ محکمه

نهه پنځوسمه ماده:

(۱) د محاکمې د بهیر په پای کې قاضی د قضیې د غورکولو ختم اعلاموی او د محکمې سالون د حکم د لیکلو لپاره پریږدی.

(۲) قاضی د حکم له لیکلو وروسته بیا د محاکمې سالون ته راننوزی او حکم ابلاغوی، د حکم لوستل دهغه د ابلاغ حیثیت لری.

په هغه صورت کې چې د حکم دلایل د قاضی لخوا ونه لوستل شی نومورې دلایل د حکم د صادریدو له نېټې څخه د (۱۵) ورځو په موده کې د محرر لخوا تنظیم او ترتیب او فیصله صادریږی.

مادۀ پنجاه و نهم:

(۱) در پایان جریان محاکمه قاضی ختم رسیدگی قضیه را اعلام نموده، سالون محکمه را جهت تحریر حکم ترک می‌نماید.

(۲) قاضی بعد از تحریر حکم دوباره به سالون محاکمه داخل و حکم را ابلاغ می‌نماید، قرائت حکم حیثیت ابلاغ آنرا دارد.

در صورتی‌که دلایل حکم توسط قاضی قرائت نشود، دلایل مذکور در مدت (۱۵) روز از تاریخ صدور حکم از طرف محرر تنظیم و ترتیب و فیصله صادر می‌گردد.

(۳) ابتدائیه څارنوال، تورن او مدافع وکیل یې، ددې مادې په (۲) فقره کی له درج شوې بهیر څخه د محکمې د محرر په واسطه خبریږی.

(۴) په غیابی محاکمه کې تورن حق لری چې د (۴۷) مادې د حکم مطابق د لوستل شوې تصمیم ابلاغیه د حکم له دلایلو سره یو ځای چې د محکمې د لیک (تحریراتو) دفتر ته سپارل کېږی، ترلاسه کړی.

(۵) ددې مادې په (۴) فقره کې درج شوې ابلاغیه د (۴۶) مادې د حکم مطابق مدافع وکیل ته ور تسلیمیږی.

په فیصله کې د نیونې امر

شپېتمه ماده:

په هغه صورت کې چې محکمه تورن له دریو کلونو څخه په زیات حبس محکوم کړی، د حکم په متن کې کولای شی د هغه د نیونی امر هم صادر کړی.

د فیصلې مندرجات

یو شپېتمه ماده:

په فیصله کې لاندې مطالب شامل

(۳) څارنوال ابتدائیه، متهم و وکیل مدافع او از جریان مندرج فقرۀ (۲) این ماده توسط محرر محکمه مطلع گردانیده می‌شوند.

(۴) در محاکمۀ غیابی متهم حق دارد که مطابق حکم مادۀ (۴۷) ابلاغیه تصمیم قرائت شده را همراه با دلایل حکم که به دفتر تحریرات محکمه سپرده می‌شود، دریافت نماید.

(۵) ابلاغیه مندرج فقرۀ (۴) این ماده به وکیل مدافع طبق حکم مادۀ (۴۶) تسلیم داده می‌شود.

امر گرفتاری در فیصله

مادۀ شصتم:

در صورتیکه محکمه متهم را به حبس بیش از سه سال محکوم نماید، در متن حکم می‌تواند امر گرفتاری وی را نیز صادر نماید.

مندرجات فیصله

مادۀ شصت و یکم:

فیصله شامل مطالب ذیل

وی:
۱- د تورن پیژندنه (هویت).
۲-په تورن لیک (اتهام نامه) کې د شاملو حقایقو او جزئیاتو تعریف.
۳- شاملو واقعیتونو او د استناد وړ قانون حکمونو ته په اشاری سره دفیصلې د دلایلو لنډ بیان.
۴- د حکم نص.

د اجراآتو د لګښتونو ورکړه

دوه شپېتمه ماده:

(۱) د جزا ګانو د تاکلو په وخت کې محکمه کولای شی پر محکوم علیه باندی د هغو لګښتونو په ورکړې چې د اجراآتو په بهیر کې لګول شوېدی امر وکړی.

(۲) که چېرې ددې مادې په (۱) فقره کې د درج شوو لګښتونو اندازه، د حکم د صادریدو په وخت کې تثبیت نه شی، محکمه د لګښتونو د ورکړې په هکله حکم صادروی او د محکمې تحریراتو ته لازښوونه کوی چې د هغو دقیقه اندازه محاسبه کړی.

می‌باشد:
۱- هویت متهم.
۲- تعریف حقایق و جزئیات شامل اتهام نامه.
۳- بیان خلص دلایل فیصله با اشاره به واقعیت های مشمول و احکام قانون مورد استناد.
۴- نص حکم.

پرداخت مصارف اجراآت

مادۀ شصت و دوم:

(۱) حین تعیین مجازات، محکمه می‌تواند محکوم علیه را به تادیۀ مصارفی که در جریان اجراآت مصرف شده، امر نماید.

(۲) هرگاه اندازه مصارف مندرج فقرۀ (۱) این ماده حین صدور حکم تثبیت شده نتواند ، محکمه حکم مبنی بر تادیۀ مصارف را صادر و به تحریرات محکمه هدایت میدهد که اندازۀ دقیق آنرا محاسبه نماید.

نهم فصل
د مرافعه غوښتنې اجراآت

د ابتدائیه محکمې د فیصلې پر خلاف د مرافعه طلبې غوښتنه

درې شپېتمه ماده:

(۱) محکوم علیه یا ابتدائیه څارنوال کولای شی د ابتدایه محکمې د فیصلې په خلاف مرافعه طلبی وکړی.

(۲) د مرافعه غوښتنې واکمنه مرجع د مرافعه محکمې ریاست دی.

(۳) د مرافعه غوښتنې غوښتنلیک د حکم د صادروونکې محکمې د تحریراتو دفتر یا د اړوندې مرافعه محکمې د تحریراتو دفتر ته د (۲۰) ورځو په موده کې تسلیمیږی. دغه موده د لاندې حالاتو په پام کې نیولو سره محاسبه کېږی:

۱- په هغه صورت کې چې محکمې د فیصلې او د دلایلو متن یې د محاکمې د جلسې په پای او د محکوم علیه او یایی د مدافع وکیل په حضور کې لوستلی وی.

فصل نهم
اجراآت مرافعه خواهی

تقاضای مرافعه خواهی علیه فیصله محکمهٔ ابتدائیه

مادهٔ شصت و سوم:

(۱) محکوم علیه یا ثارنوال ابتدائیه می‌تواند علیه فیصلهٔ محکمهٔ ابتدائیه، مرافعه خواهی نماید.

(۲) مرجع با صلاحیت مرافعه خواهی ریاست محکمهٔ مرافعه می‌باشد.

(۳) در خواست مرافعه خواهی به دفتر تحریرات محکمهٔ صادر کنندهٔ حکم یا به دفتر تحریرات محکمهٔ مرافعهٔ مربوط در مدت (۲۰) روز تسلیم داده می‌شود. این مدت با در نظر داشت حالات ذیل محاسبه می‌گردد:

۱- در صورتی‌که محکمه متن فیصله و دلایل آن را در ختم جلسهٔ محاکمه و در حضور محکوم علیه و یا وکیل مدافع وی قرائت نموده باشد.

۲- په هغه صورت کې چې محکمې د حکم د صادرولو دلایل له حکم سره یو ځای نه وی لوستلی او محکوم علیه یایی مدافع وکیل ته بیا ابلاغ کړی، پدې حالت کې دوخت پیل د دوه یمې ابلاغیې له نېټې څخه محاسبه کېږی.

۳- په هغه صورت کې چې فیصله د تورن په غیاب کې شوې وی او دفیصلې ابلاغیه ترلاسه کړی.

۴- په هغه صورت کې چې په عین فیصله کې له یوه شخص څخه زیات محاکمه شوې وی دوخت پیل د وروستنۍ ابلاغیې له نېټې څخه محاسبه کېږی.

۲- در صورتی‌که محکمه دلائل اصدار حکم را با حکم یکجا قرائت نه نموده و به محکوم علیه یا وکیل مدافع وی مجدداً ابلاغ نماید. در این حالت آغاز میعاد از تاریخ ابلاغیهٔ دوم محاسبه می‌گردد.

۳- در صورتی‌که فیصله در غیاب متهم صورت گرفته و ابلاغیهٔ فیصله را دریافت نماید.

۴- در صورتی‌که در عین فیصله بیشتر از یک شخص محاکمه گردیده باشد، آغاز میعاد از تاریخ آخرین ابلاغیه محاسبه می‌گردد.

د غایب تورن په هکله د اجراآتو او مرافعه غوښتنې درول (توقف) څلور شپېتمه ماده:

(۱) د تورن پر غایب والی د محکمې فیصله تر هغه وخته چې تورن شخصاً یا یې مدافع وکیل د مرافعه غوښتنې غوښتنلیک وړاندې کوی، د قضیې د غور کولو بهیر درول کېږی. پدې حالت کې د تورن لپاره د مرافعه غوښتنې د پیل وخت د هغه د

توقف اجراآت و مرافعه خواهی در مورد متهم غایب

مادهٔ شصت و چهارم:

(۱) فیصلهٔ محکمه مبنی بر غایب بودن متهم تا زمانیکه متهم شخصاً یا وکیل مدافع وی درخواست مرافعه خواهی را ارائه می‌نماید، جریان رسیدگی به قضیه متوقف می‌شود. در این حالت آغاز میعاد مرافعه خواهی برای متهم از زمان حاضر شدن وی

حاضریدو له وخت څخه پیل کېږی او د (۱۷) مادې د حکم مطابق د ابلاغیې پاڼه هغه ته استول کېږی.

(۲) د څارنوال لپاره د مرافعه غوښتنې وخت هغه وخت پیل کېږی چې محکمه تورن ته د ابلاغیې له تسلیمولو څخه هغه ته ډاډ ورکړی.

(۳) په هغه صورت کې چې تورن او څارنوال د ذکر شوی وخت په ترڅ کې د مرافعه غوښتنې غوښتنلیک وړاندې نکړی، د محکمې فیصله وروستنی (نهائی) ګڼل کېږی.

د مرافعه غوښتنې ډول

پنځه شپېتمه ماده:

(۱) د مرافعه غوښتنې غوښتنلیک د تورن یا یې د مدافع وکیل په واسطه چې د محاکمې په بهیر کې یې د هغه وکالت کړی دی او یا پخپله د ابتدائیه څارنوال لخوا لاسلیک او وړاندې کېږی.

(۲) د مرافعه غوښتنې د غوښتنلیک اخیستونکی د محکمې د تحریراتو دفتر د هغه د تسلیمۍ ساعت او نېټه ثبتوی.

شروع شده و ورق ابلاغیه طبق حکم مادۀ (۱۷) به وی ارسال می‌گردد.

(۲) میعاد مرافعه خواهی برای څارنوال زمانی شروع می‌شود که محکمه از تسلیم دهی ابلاغیه برای متهم به وی اطمینان دهد.

(۳) در صورتی‌که متهم و څارنوال طی میعاد متذکره در خواست مرافعه خواهی را ارائه ننمایند فیصلۀ محکمه نهائی تلقی می‌گردد.

طرز مرافعه خواهی

مادۀ شصت و پنجم:

(۱) درخواست مرافعه خواهی توسط متهم یا وکیل مدافع وی که در جریان محاکمه از وی وکالت نموده است و یا توسط څارنوال ابتدائیه امضا و ارائه می‌گردد.

(۲) دفتر تحریرات محکمه دریافت کنندۀ درخواست مرافعه خواهی، ساعت و تاریخ تسلیمی آنرا ثبت می نماید.

(۳) په هغه صورت کې چې مرافعه غوښتونکی تورن د بې سوادۍ یا په بل علت په لاسلیک کولو قادر نه وی، کولای شی ګوته کښیږدی، د محکمې د تحریراتو دفتر موضوع د راجستر په کتاب کې ثبتوی.

(۴) په هغه صورت کې چې بیسواده شخص وغواړی مرافعه غوښتنه وکړی او د غوښتنلیک د کتبی متن په وړاندې کولو قادر نه وی، د محکمې د تحریراتو دفتر د هغه و یناوې (بیانات) د محکمې د راجستر په کتاب کې ثبتوی.

د مرافعه غوښتنې د غوښتنلیک محتوی

شپږشپېتمه ماده:

(۱) د مرافعه غوښتنې په غوښتنلیک کې د محکمې فیصله او هغه دلایل توضیح کړی چې د هغو په اساس فیصله د اعتراض وړ ګڼل ډه.

(۲) د محکمې فیصله د لاندې دلایلو له مخې د اعتراض وړ ګڼل شی:

۱- دقانون او جرمی وصف په تطبیق کې تیروتنه (خطا).

(۳) در صورتی‌که متهم مرافعه طلب نسبت بیسوادی و یا به علت دیگری قادر به امضاء نباشد، میتواند شصت بگذارد، دفتر تحریرات محکمه موضوع را در کتاب راجستر ثبت می نماید.

(۴) در صورتیکه شخص بیسواد بخواهد مرافعه طلبی نماید و قادر به ارائه متن کتبی درخواست نباشد، دفتر تحریرات محکمه بیانات وی را در کتاب راجستر محکمه ثبت می‌نماید.

محتوای درخواست مرافعه خواهی

مادۀ شصت و ششم:

(۱) درخواست مرافعه خواهی شامل توضیح فیصلۀ محکمه و ارایۀ دلایلی که به اساس آن فیصله مورد اعتراض قرار گرفته است، می‌باشد.

(۲) فیصله محکمه بنا بر دلایل ذیل مورد اعتراض قرار گرفته می‌تواند:

۱- خطا در تطبیق قانون و وصف جرمی.

۲- د قضیې له حالاتو او حقایقو څخه غیر واقعی ارزونه او نتیجه اخیستنه.
۳- د جزاء په ټاکنه او اندازه کې تیروتنه (خطا).

د مرافعه غوښتنې مقدماتی اجراآت

اووه شپېتمه ماده:

(۱) په هغه صورت کې چې د مرافعه غوښتنې غوښتنلیک د هغې محکمې د تحریراتو دفتر ته چې د اعتراض وړ فیصله یې صادره کړیده وسپارل شو، د تحریراتو دفتر مکلف دی هغه پرته له ځنډه مرافعه محکمې ته واستوی او د غوښتنلیک نقل (کاپی) د راجستر په کتاب کې ثبت کړی، په عین وخت کې دی د محکمې د تحریراتو دفتر، غوښتنلیک او اړونده دوسیه له هغو ټولو سندونو سره چې دلومړنیو اجراآتو په پړاو کې بشپړ شوېدی، له ضبطو شوو شیانو سره یوځای پرته له ځنډه مرافعه محکمې ته واستوی.
(۲) په هغه صورت کې چې د

۲- ارزیابی و نتیجه گیری غیر واقعی از حالات و حقایق قضیه.
۳- خطا در تعیین جزا و اندازۀ آن.

اجراآت مقدماتی مرافعه طلبی

مادۀ شصت و هفتم:

(۱) در صورتی‌که درخواست مرافعه خواهی به دفتر تحریرات محکمه ایکه فیصلۀ مورد اعتراض را صادر نموده سپرده شد، دفتر تحریرات مکلف است آنرا بلافاصله به محکمۀ مرافعه ارسال ونقل (کاپی) درخواست را در کتاب راجستر ثبت نماید. در عین زمان دفتر تحریرات محکمه درخواست و دوسیۀ مربوط را با تمام اسنادیکه در مرحلۀ اجراآت قبلی تکمیل گردیده، توأم با اشیای ضبط شده بلافاصله به محکمۀ مرافعه ارسال نماید.
(۲) در صورتی‌که درخواست

مرافعه غوښتنې غوښتنليک د مرافعه محکمې د تحريراتو دفتر ته وسپارل شي، د مرافعه محکمې رئيس دوسيه او هغه سندونه چې دلومړنيو اجراآتو په پړاوکی بشپړ شويدی له ضبطو شوو شيانو سره يوځای له هغې محکمې څخه چې د اعتراض وړ فيصله يې صادره کړيده غواړی.

(۳) د مرافعه محکمې رئيس مکلف دی د غوښتنليک او هغه شيانو له تر لاسه کولو وروسته چې په (۲) فقره کې ذکر شويدی، د قضائی جلسې نېټه او ساعت و ټاکی، د محکمې تصميم د پوليسو په واسطه مرافعه طلب او د مرافعې څارنوال ته ابلاغيړی او ورته ابلاغيه ابتدائيه څارنوال او محکوم عليه ته سپارل کېږی.

(۴) د ابلاغيې پاڼه د قضائی جلسې د جوړيدو له نېټې څخه لږترلږه پنځه ورځې مخکې، محکوم عليه او د مرافعې څارنوال ته سپارل کېږی.

(۵) د مرافعې څارنوال، محکوم عليه او مدافع وکيل حق لری سندونه مطالعه او مرافعه طلبی به دفتر تحريرات محکمۀ مرافعه سپرده شود، رئيس محکمۀ مرافعه دوسيه و اسنادی را که در مرحله اجراآت قبلی تکميل گرديده، توأم با اشيای ضبط شده از محکمه ايکه فيصلۀ مورد اعتراض را صادر نموده، مطالبه می‌نمايد.

(۳) رئيس محکمۀ مرافعه مکلف است بعد از دريافت درخواست و اشيائيکه در فقرۀ (۲) ذکر شده، تاريخ و ساعت جلسۀ قضائی را تعيين نمايد، تصميم محکمه توسط پوليس به مرافعه طلب و څارنوال مرافعه ابلاغ می‌گردد و ابلاغيه مشابه به څارنوال ابتدائيه و محکوم عليه سپرده می‌شود.

(۴) ورقۀ ابلاغيه حداقل پنج روز قبل از تاريخ انعقاد جلسۀ قضائی به محکوم عليه و څارنوال ابتدائيه سپرده می‌شود.

(۵) څارنوال مرافعه، محکوم عليه و وکيل مدافع حق دارند، اسناد را مطالعه واشيای ضبط

ضبط شوې شیان وویني.

د مرافعه محکمې واک
اته شپېتمه ماده:

(۱) د مرافعې محکمې په واسطه غور کول یوازې په هغو مواردو پورې منحصر دی چې د مرافعه طلبۍ اعتراض په هغو کې صورت موندلی وی.

(۲) په هغه صورت کې چې د مرافعه طلبۍ غوښتنلیک د څارنوال لخوا مرافعه محکمې ته وړاندې شوی وی، محکمه کولای شي یو له دغو لاندې تصمیمونو څخه ونیسی:

۱- هغه تورن چې د ابتدائیه محکمې لخوا یې برائت حاصل کړی وی محکوم کړی.

۲- د جزاء زیاتول په هغه صورت کې چې دقانون په تأویل او تطبیق کې تیروتنه (خطا) شوې وی.

(۳) په هغه صورت کې چې د مرافعه طلبۍ غوښتنلیک د تورن لخوا مرافعه محکمې ته وړاندې شوی وی، مرافعه محکمه په هیڅ وجه نشی کولای د هغې جزاء اندازه چې د ابتدائیه محکمې شده را مشاهده نمایند.

صلاحیت محکمهٔ مرافعه
مادهٔ شصت و هشتم:

(۱) رسیدگی توسط محکمهٔ مرافعه صرف منحصر به مواردی می‌باشد که اعتراض مرافعه خواهی در آن صورت گرفته باشد.

(۲) در صورتی‌که درخواست مرافعه خواهی توسط څارنوال به محکمهٔ مرافعه ارائه گردیده باشد، محکمه می‌تواند یکی از تصامیم ذیل را اتخاذ نماید:

۱- متهمی را که از طرف محکمهٔ ابتدائیه برائت حاصل نموده است، محکوم نماید.

۲- افزایش جزأ در صورتی‌که خطا در تأویل و تطبیق قانون شده باشد.

(۳) در صورتی‌که درخواست مرافعه خواهی تنها توسط متهم به محکمهٔ مرافعه ارائه گردیده باشد، محکمهٔ مرافعه به هیچ وجه نمی‌تواند اندازهٔ جزای را که توسط محکمه ابتدائیه

له خـوا ټاکل شوېده زیاته کړی.

د مرافعـه طلبـی پـه غوښـتنلیک غور

نهه شپېتمه ماده:

(۱) په هغه صورت کې چې مرافعه محکمـه لـومړنی بـشپړ شـوې اجراآت د مرافعوی فیصلې لپاره کـافي ونـه بـولی کـولای شـی د شـاهدانو شـاهدی او د اهـل خبـره نظریـې چـې د مخـه پـه ابتدائیـه محکمه کې بیان شوې دی، واوری او نوی دلایل د حکم د صادرولو په مقصد پیدا او برابر کړی.

(۲) په هغه صورت کې چې د نویو دلایلـو پیـدا کـول ممکـن نـه وی، مرافعه محکمه د موجودو سندونو په استناد او په هغو دلایلو سره چې په غونډه کې بیانیږی، حکم صادر وی.

د مرافعه محکمې فیصله:

اویایمه ماده:

(۱) پـه هغـه صـورت کـې چـې د مرافعه طلبی غوښتنلیک په ټاکلی میعـاد کې وړاندې نـشی، مرافعـه محکمه هغه ردوی.

(۲) مرافعـه محکمـه د ابتدائیـه تعیین شده، ازدیاد بخشد.

رسـیدگی بـه درخواسـت مرافعـه طلبی

مادۀ شصت و نهم:

(۱) در صورتی‌که محکمۀ مرافعه اجـراآت تکمیـل شـدۀ قبلـی را بـه منظـور اتخـاذ فیـصلۀ مرافعـوی کـافی نداند، مـی‌توانـد شـهادت شهود و نظریـات اهـل خبـره را کـه قـبلاً در محکمـۀ ابتدائیـه بیـان گردیـده، اسـتماع نمـوده و دلایـل جدیـد را بـه مقـصد صـدور حکـم جستجو و فراهم نماید.

(۲) در صـورتی‌کـه فـراهم آوری دلایـل جدیـد امکـان پـذیر نباشـد، محکمـۀ مرافعـه بـه اسـتناد اسـناد موجود و دلایلی که در جلسه ابـراز مـی‌گـردد، حکـم را صـادر می‌نماید.

فیصلۀ محکمۀ مرافعه:

مادۀ هفتادم:

(۱) در صـورتی‌کـه در خواسـت مرافعه خواهی در میـعاد معیـنه ارائه نگـردد، محـکمۀ مرافعـه آنـرا رد می‌نماید.

(۲) محکمـۀ مرافعـه تمـام و یـا

محکمې فیصله ټوله یا یوه برخه تایید یا اصلاح کوی.
(۳) مرافعه محکمه په خپله فیصله کې کولای شی د تر توقیف لاندې محکوم په حبس یا خلاصولو حکم وکړی.
(۴) مرافعه محکمه د حکم د صادرولو په وخت کې، په (۵۹) ماده کې درج شوی حکمونه رعایتوی.

لسم فصل
دسترې محکمې په وړاندې پر حکم باندې اعتراض

د مرافعه محکمې په خلاف اعتراض

یو اویایمه ماده:
محکوم علیه، زیانمن (متضرر) یا مرافعه څارنوال کولای شی د مرافعه محکمې د فیصلې په خلاف په لاندې حالاتو کې دسترې محکمې په وړاندې فرجام غوښتنه وکړی:
۱- په هغه صورت کې چې د مرافعه محکمې حکم د قانون په تطبیق یا تأویل کې په تیرو تنې قسمتی از فیصلهٔ محکمه ابتدائیه را تائید یا اصلاح می‌نماید.
(۳) محکمهٔ مرافعه در فیصلهٔ خود می‌تواند به حبس یا رهائی محکوم تحت توقیف حکم نماید.
(۴) محکمهٔ مرافعه احکام مندرج مادهٔ (۵۹) را حین صدور حکم رعایت می‌نماید.

فصل دهم
اعتراض بر حکم به پیشگاه ستره محکمه

اعتراض علیه فیصلهٔ محکمهٔ مرافعه

مادهٔ هفتاد و یکم:
محکوم علیه، متضرر یا څارنوال مرافعه می توانند علیه فیصلهٔ محکمهٔ مرافعه در حالات ذیل به پیشگاه ستره محکمه فرجام خواهی نمایند:
۱- در صورتی‌که حکم محکمهٔ مرافعه بر خطا در تطبیق یا تأویل قانون بنأ یافته

(خطا) باندې بناء وی.
۲- په هغه صورت کې چې د مرافعه محکمې حکم د (۷) مادې د مندرجاتو پر بنسټ بناء شوی وی.

باشد.
۲- در صورتی‌که حکم محکمهٔ مرافعه به اساس مندرجات مادهٔ (۷) بناء یافته باشد.

د اعتراض میعاد
دوه اویایمه ماده:
د اعتراض غوښتنلیک، د حکم صادروونکی مرافعه محکمې دتحریراتو دفتر یا دستړې محکمې د اړوند دیوان د تحریراتو دفتر ته د (۶۳) مادې په (۳) فقره کې ددرج شوو شرایطو مطابق د (۳۰) ورځو په موده کې سپارل کېږی.

میعاد اعتراض
مادهٔ هفتادودوم:
درخواست اعتراض به دفتر تحریرات محکمهٔ مرافعه صادر کنندهٔ حکم یا به دفتر تحریرات دیوان مربوط ستره محکمه طبق شرائط مندرج فقرهٔ (۳) مادهٔ (۶۳) در مدت (۳۰) روز سپرده می‌شود.

د اعتراض ډول (طرز)
دریم اویایمه ماده:
د مرافعه محکمې پر حکم باندې اعتراض د (۶۵) مادې د حکم په رعایتولو سره د غور وړ دی.

طرز اعتراض
مادهٔ هفتاد و سوم:
اعتراض بر حکم محکمهٔ مرافعه با رعایت حکم مادهٔ (۶۵) قابل رسیدگی می‌باشد.

د فرجام غوښتنې مقدماتی اجراآت
څلور اویایمه ماده:
(۱) په هغه صورت کې چې د فرجام غوښتنې غوښتنلیک د هغې

اجراآت مقدماتی فرجام خواهی
مادهٔ هفتاد و چهارم:
(۱) در صورتی‌که در خواست فرجام خواهی به دفتر تحریرات

محکمې د تحریراتو دفتر ته چې د اعتراض ور فیصله یې صادره کړي ده وسپارل شي، د تحریراتو دفتر مکلف دی غوښتنلیک او اړونده دوسیه له ټولو هغو سندونو سره چې د لومړنیو اجراآتو په پرله پسې ډول بشپړ شوی دی، له ضبطو شوېو شیانو سره یو ځای بې له ځنډه ستري محکمې ته واستوی او د غوښتنلیک کاپی د راجستر په کتاب کې ثبت کړی، په عین حال کې د فرجام غوښتنې غوښتنلیک د ستري محکمې د اړوند دیوان د تحریراتو دفتر ته سپارل کېږی.

د اړوند دیوان رئیس دوسیه او هغه سندونه چې د لومړنیو اجراآتو په پرله پسې ډول کې بشپړ شوی دی له ضبطو شوېو شیانو سره یو ځای له هغې محکمې څخه چې د اعتراض وړ فیصله یې صادره کړې ده غواړی.

(۲) په هغه صورت کې چې دستري محکمې اړوند دیوان اعتراض ترلاسه کړی کولای شی د مرافعه محکمې د تحریراتو له دفتر څخه وغواړی ترڅو دوسیه او هغه سندونه چې د لومړنیو اجراآتو په

محکمه ایکه فیصلهٔ مورد اعتراض را صادر نموده، سپرده شود، دفتر تحریرات مکلف است درخواست و دوسیهٔ مربوط را با تمام اسنادیکه در مرحلهٔ اجراآت قبلی تکمیل گردیده، توأم با اشیای ضبط شده بلافاصله به ستره محمکه ارسال و کاپی درخواست را در کتاب راجستر ثبت نماید. در عین حال در خواست فرجام خواهی به دفتر تحریرات دیوان مربوط ستره محکمه سپرده می‌شود.

رئیس دیوان مربوط دوسیه و اسنادی را که در مرحلهٔ اجراآت قبلی تکمیل گردیده با اشیای ضبط شده از محکمهٔ که فیصله مورد اعتراض را صادر نموده، مطالبه می‌نماید.

(۲) در صورتی‌که دیوان مربوط ستره محکمه اعتراض را دریافت نماید می‌تواند از دفتر تحریرات محکمهٔ مرافعه تقاضا نماید تا دوسیه و اسنادی را که در مرحلهٔ

پړاو کې بشپړ شوی دی له ضبطو شوو شیانو سره یو ځای له هغې محکمې څخه چې د اعتراض وړ فیصله یې صادره کړې ده وغواړی.

(۳) دستري محکمې اړوند دیوان مکلف دی د غوښتنلیک، دوسیې او نورو سندونو چه په (۲) فقره کې ذکر شوی دی له تر لاسه کولو وروسته د قضائی غونډې نېټه او ساعت د خپل د تحریراتو د دفتر له لارې وټاکی، د محکمې تصمیم د پولیسو په واسطه فرجام غوښتونکی تورن او څارنوال ته ابلاغیږی. ورته (مشابه) ابلاغیه باید څارنوال، مستأنف او محکوم علیه ته پداسې حال کې چې استیناف طلبی د څارنوال لخوا صورت موندلی وی، وسپارل شی.

(۴) دستري محکمې د اړوند دیوان د تحریراتو دفتر مکلف دی چې د قضائی جلسې د جوړیدو له نېټې څخه لږ تر لږه پنځه ورځې د مخه د ابلاغیی پاڼه محکوم علیه او څارنوال ته هم اخبار کړی.

(۵) محکوم علیه، مدافع وکیل او

اجراآت قبلی تکمیل گردیده با اشیای ضبط شده از محکمهٔ که فیصله مورد اعتراض را صادر نموده مطالبه نماید.

(۳) دیوان مربوط ستره محکمه مکلف است بعد از دریافت درخواست، دوسیه و سائر اسنادی که در فقرهٔ دوم ذکر شده تاریخ و ساعت جلسه قضائی را از طریق دفتر تحریرات خویش تعیین نماید، تصمیم محکمه توسط پولیس به متهم فرجام خواه و څارنوال ابلاغ می‌گردد. ابلاغیهٔ مشابه باید به څارنوال، مستأنف و محکوم علیه در حالیکه استیناف خواهی توسط څارنوال صورت گرفته باشد سپرده شود.

(۴) دفتر تحریرات دیوان مربوط ستره محکمه مکلف است حداقل پنج روز قبل از تاریخ انعقاد جلسه قضائی ورق ابلاغیه را به محکوم علیه و څارنوال مرافعه نیز اخبار نماید.

(۵) محکوم علیه، و کیل مدافع و

څارنوال حق لري چې سندونه مطالعه او ضبط شوی شیان ووینی.

د فرجام غوښتنې پر غوښتنلیک غور کول

پنځه اویایمه ماده:

(۱) د سترې محکمې د اړوند دیوان قاضی د جلسې په پیل کې د قضیې بهیر په شفاهی توګه بیانوی او د مرافعه محکمې پر فیصلې د اعتراض موارد او د شکایت دلایل توضیح کوی.

فرجام غوښتونکی وروسته خپل اعتراض په شفاهی توګه وړاندې کوی، هغه نیوکې او اشتباه ګانې چې دده له نظره، په فیصله کې وجود لری او له قانون څخه سرغړونې چې صورت یې موندلی دی، بیانوی.

وروسته مقابل لوری د اعتراض په رد یا د مرافعه محکمې له فیصلې څخه په ملاتړ خپل دلایل وړاندې کوی.

(۲) د مباحثې په بهیر کې دسترې محکمې د اړوند دیوان رئیس او غړی، د موضوع د زیات وضاحت څارنوال حق دارند اسناد را مطالعه و اشیای ضبط شده را مشاهده نمایند.

رسیدګی به درخواست فرجام خواهی

مادۀ هفتاد وپنجم:

(۱) قاضی دیوان مربوط ستره محکمه در شروع جلسه جریان قضیه را به طور شفاهی بیان نموده و موارد اعتراض به فیصلۀ محکمۀ مرافعه و دلایل شکایت را توضیح می‌نماید.

فرجام خواه بعداً اعتراض خویش را به طور شفاهی ارائه نموده، انتقادات و اشتباهاتی‌که به نظر او در فیصله وجود دارد و تخلفاتیکه از قانون صورت گرفته است بیان می‌نماید.

متعاقباً جانب مقابل دلایل خویش را به رد اعتراض یا پشتیبانی از فیصلۀ محکمۀ مرافعه ارائه می‌نماید.

(۲) در جریان مباحثه رئیس و اعضای دیوان مربوط ستره محکمه به منظور وضاحت بیشتر

په منظور خپلې پوښتنې مطرح کولای شې.

ددې وان رئیس، قضائی جلسه د جلسې په پای کې پریږدی، د قضیې په هکله تصمیم نیسی، وروسته د دیوان رئیس قضائی جلسې ته مراجعه کوی او حکم لولی.

(۳) د دیوان رئیس کولای شې د فیصلې د صادرولو دلایل ولولی یا یې د اړوند دیوان د تحریراتو دفتر ته وسپاری.

موضوع سوالات خویش را مطرح نموده می‌توانند.

رئیس دیوان، جلسهٔ قضائی را در پایان جلسه ترک نموده، در مورد قضیه تصمیم اتخاذ می‌نماید. بعداً رئیس دیوان به جلسه قضائی مراجعه نموده و حکم را قرائت می‌نماید.

(۳) رئیس دیوان میتواند دلایل صدور فیصله را قرائت یا به دفتر تحریرات دیوان مربوط بسپارد.

د اعتراض ردول

شپږ اویایمه ماده:

ستره محکمه په لاندې حالاتو کې اعتراض ردوی او د مرافعه محکمې فیصله تائیدوی:

۱- په هغه صورت کې چې اعتراض په ټاکلی موده کې وړاندی شوی نه وی.

۲- په هغه صورت کې چې اعتراض په (۷۱) ماده کې په درج شوو قضیو پورې اړه ونلری.

۳- په هغه صورت کې چې اعتراض مؤجه ثابت نشی.

رد اعتراض

مادهٔ هفتاد و ششم:

ستره محکمه در حالات ذیل اعتراض را رد و فیصلهٔ محکمهٔ مرافعه را تائید می‌نماید:

۱- در صورتی‌که اعتراض در مدت معینه ارائه نشده باشد.

۲- در صورتی‌که اعتراض به قضایای مندرج مادهٔ (۷۱) ارتباط نداشته باشد.

۳- در صورتی‌که اعتراض مؤجه ثابت نشود.

د اعتراض وړ فیصلې تعدیلول اووه اویایمه ماده:

(۱) په هغه صورت کې چې د مرافعه محکمې حکم د قانون په تطبیق یا تأویل کې په خطاء استناد بنا شوی وی، دغه امر فیصله نه باطلوی، پدې شرط چې د مرافعه محکمې په حکم کې پریکنده (قاطع) اغیزه ونلری. پدې حالت کې دستري محکمې اړوند دیوان فیصله اصلاح کوی او په هکله یې د فیصلې صادروونکې محکمې ته خبر ورکوی.

(۲) په هغه صورت کې چې په اعتراض وړ فیصله کې د جزاء اندازه او ډول په غلطه توګه درج شوی وی، دغه امر هم د فیصلې دبطلان موجب نه ګرځی، د ستري محکمې لخوا تصحیح کېږی.

(۳) دستري محکمې دیوان د اعتراض وړ فیصله په مستقیم ډول ولو که د معترض په اعتراضیه کې شامل نه وی کولای شی تصحیح کړی، پدې شرط چې قانونی احکام زیات د تورن په ګټه وی.

تعدیل فیصلهٔ مورد اعتراض مادهٔ هفتاد و هفتم:

(۱) در صورتی‌که حکم محکمهٔ مرافعه به استناد خطأ در تطبیق یا تأویل قانون بنأ یافته باشد، این امر منجر به بطلان فیصله نمی‌گردد، مشروط بر اینکه تأثیر قاطع در حکم محکمهٔ مرافعه نداشته باشد. در این حالت دیوان مربوط ستره محکمه فیصله را اصلاح نموده، در زمینه به محکمهٔ صادر کنندهٔ فیصله اطلاع می دهد.

(۲) در صورتی‌که در فیصلهٔ مورد اعتراض اندازه و نوع جزا طور غلط درج گردیده باشد، این امر نیز موجب بطلان فیصله نگردیده تصحیح توسط ستره محکمه صورت می‌گیرد.

(۳) دیوان ستره محکمه به شکل مستقیم فیصلهٔ مورد اعتراض را ولو که در اعتراضیهٔ معترض شامل نباشد، می‌تواند تصحیح نماید، مشروط بر اینکه احکام قانون بیشتر به نفع متهم باشد.

له ارجاع پرته ابطال

اته اویایمه ماده:

(۱) دستري محکمې دیوان د اعتراض وړ فیصله په لاندې حالاتو کې باطله اعلاموی:

۱- په هغه صورت کې چې تور د قانون د حکمونو مطابق جرم نه وی ګڼل شوی.

۲- په هغه صورت کې چې جرم تر مرور زمان لاندې راغلی وی.

۳- په هغه صورت کې چې قضیه په غیر قانونی توګه تعقیب شوې وی.

۴- په هغه صورت کې چې د نظر وړ فیصله د مرافعه محکمې د قانونی واک له حوزې څخه بهر وی.

۵- په هغه صورت کې چې حکم دبل شخص په مورد کې صادر شوی وی.

۶- په هغه صورت کې چې ثابته شی چې په عین قضیه کې د هغه شخص په برخه کې پخوا فیصله شوی وی.

۷- په هغه صورت کې چې دستري محکمې دیوان د قضیې ارجاع او

ابطال بدون ارجاع

مادۀ هفتاد و هشتم:

(۱) دیوان ستره محکمه فیصلۀ مورد اعتراض را در حالات ذیل باطل اعلام می‌دارد:

۱- در صورتی‌که اتهام مطابق احکام قانون جرم پنداشته نشده باشد.

۲- در صورتی‌که جرم تحت مرور زمان آمده باشد.

۳- در صورتی‌که قضیه طور غیر قانونی تعقیب گردیده باشد.

۴- در صورتی‌که فیصلۀ مورد نظر خارج حوزۀ صلاحیت قانونی محکمۀ مرافعه باشد.

۵- در صورتی‌که حکم در مورد شخص دیگری صادر شده باشد.

۶- در صورتی‌که ثابت شود که در عین قضیه در مورد آن شخص قبلاً فیصله صورت گرفته باشد.

۷- در صورتی‌که دیوان ستره محکمه ارجاع قضیه و یا تعدیل

یا یې تعدیل د موجودو سندونو په اساس غیر ضروری وګڼی.

مماثلې مرافعه محکمې ته ارجاع کول

نهه اویایمه ماده:

(۱) په هغه صورت کې چې په راغلو قضیو کې په (۷۶، ۷۷ او ۷۸) مادو کې درج شوی شرایط موجود نه وی، د سترې محکمې اړوند دیوان فیصله نقض کوی، دوسیه د غور کولو په غرض مماثلې مرافعه محکمې او یا هماغې لومړۍ محکمې ته ارجاع کوی، پدې شرط چې لومړی فیصله کوونکی قاضیان د دوسیې په حل او فصل کې ګډون ونکړی.

(۲) دسترې محکمې اړوند دیوان مماثلې محکمې یا لومړۍ محکمې ته د دوسیې د ارجاع په ترڅ کې لازمه لارښوونه صادروی چې په بیا غورکولو کې د رعایت وړ وی.

(۳) د مرافعه محکمې فیصله د (۷۱) مادې د حکمونو مطابق د اعتراض وړ ګرځیدلی شی.

آن را به اساس اسناد موجود غیر ضروری تلقی نماید.

ارجاع به محکمهٔ مرافعهٔ مماثل

مادهٔ هفتاد و نهم:

(۱) در صورتی‌که شرائط مندرج مواد (۷۶، ۷۷ و ۷۸) در قضایای وارده موجود نباشد، دیوان مربوط ستره محکمه فیصله را نقض نموده، دوسیه را غرض رسیدگی به محکمهٔ مرافعهٔ مماثل و یا همان محکمهٔ مرافعهٔ اولی ارجاع می‌نماید، مشروط بر اینکه قضات فیصله کنندهٔ اولی در حل و فصل دوسیه اشتراک ننمایند.

(۲) دیوان مربوط ستره محکمه حین ارجاع دوسیه به محکمهٔ مماثل یا محکمهٔ مرافعه اولی هدایت لازم را صادر می‌نماید که در رسیدگی مجدد قابل رعایت می‌باشد.

(۳) فیصلهٔ محکمهٔ مرافعه مطابق احکام مادهٔ (۷۱) می‌تواند مورد اعتراض قرار گیرد.

د فیصلې په صادرولو کې د ستړې محکمې واک

اتیایمه ماده:

ستره محکمه واک لري د اعتراض وړ فیصله کلاً یا قسماً نقض کړی.

صلاحیت ستره محکمه در صدور فیصله

مادۀ هشتادم:

ستره محکمه صلاحیت دارد فیصلۀ مورد اعتراض را کلاً و یا قسماً نقض نماید.

یوولسم فصل

د محکمو پر وروستنۍ فیصله باندې نوې کتنه (تجدید نظر)

فصل یازدهم

تجدید نظر بر فیصله نهائی محاکم

پر فیصلې باندې نوې کتنه

یو اتیایمه ماده:

د محکوم علیه د منفعت لپاره د جنحې او جنایت په قضیو کې په وروستنیو فیصلو باندې نوې کتنه په لاندې حالاتو کې صورت مونډلای شی:

۱- که هغه حقایق چې حکم د هغو پر بنسټ ولاړ وی له هغو حقایقو سره چې په بله وروستنۍ فیصله کې وجود لری مطابقت ونلری.

۲- په داسې حالت کې چې جزائی حکم، دیوې مدنی محکمې پر یوه صادره حکم باندې ولاړ وی او د نومورې مدنی محکمې حکم لغوه شې.

تجدید نظر بر فیصله

مادۀ هشتاد و یکم:

در احوال ذیل مطالبۀ تجدید نظر بر فیصله های نهائی در قضایای جنحه و جنایت جهت منفعت محکوم علیه صورت گرفته می‌تواند:

۱- اگر حقایقی‌که به اساس آن حکم استوار باشد با حقایقیکه در فیصلۀ نهائی دیگر وجود دارد، مطابقت نداشته باشد.

۲- در حالتی‌که حکم جزائی بر یک حکم صادره از یک محکمۀ مدنی بناء یافته باشد و حکم محکمۀ مدنی مذکور ملغی شود.

۳- په داسې حالت کې چې له حکم وروسته داسې پیښې را منځته یا ښکاره شې یا داسې پاڼې وړاندې شی چې د محاکمې په وخت کې معلومې نه وی او ممکنه ده دغه پیښې یا پاڼې د محکوم علیه برائت ثابت کړی.

۴- په داسې حالت کې چې د شاهدانو یا اهل خبره د زور (درواغو) شاهدی، مستند تزویر یا ځینی غیر قانونی اعمال څرګند شی، محکمه د هغو په هکله وروستنۍ فیصله صادروی.

۵- په داسې حالت کې چې تورن د قتل په جرم کې محکوم علیه واقع شی، داسې نوی دلالت کوونکی عناصر رامنځ ته شی چې د شخص د قتل نه پیښیدل ثابت کړی.

۶- که حکم د بهیر (جریان) په پای کې د تورن له رسمی خبرتیا پرته صادر شی یا دا چې د محاکمې په بهیر کې ده ته د حاضریدو حق ور نکړای شی چې په نتیجه کې یې د مدافع وکیل د ټاکلو له حق څخه محروم شې یا دا چې د محکوم علیه د نه حاضریدو علت په روښانه او ریښتینی صورت معلوم

۳- در حالتی که بعد از حکم وقایعی حادث یا ظاهر شود یا اوراقی تقدیم گردد که در وقت محاکمه معلوم نبوده و ممکن است این واقعه یا اوراق، برائت محکوم علیه را ثابت سازد.

۴- در حالتی‌که شهادت زور(دروغ)، تزویر مستند و یا بعضی اعمال غیر قانونی شهود یا اهل خبره ظاهر گردد، محکمه فیصلهٔ نهائی را در مورد شان صادر می‌کند.

۵- در حالتی که متهم در جرم قتل محکوم علیه قرار گیرد، عناصر جدید دلالت کننده رخ بدهد که عدم وقوع قتل شخص راثابت نماید.

۶- اگر حکم در ختم جریان بدون آگاهی رسمی متهم صادر یا اینکه در جریان محاکمه حق حاضر شدن به وی داده نشده که در نتیجهٔ آن از حق انتخاب وکیل مدافع محروم گردیده و یا اینکه علت عدم حضور محکوم علیه بصورت روشن و واقعی معلوم نبوده و یا اینکه

نه وی او یا دا چې محکمه دغه امر ته نه وی متوجه شوې.

محکمه به این امر متوجه نگردیده باشد.

د نوې کتنې حق

دوه اتیایمه ماده:

څارنوال او محکوم علیه یا مدافع وکیل، نږدې خپلوان یا د هغه وارثان حق لری د محکوم پر وروستنیو فیصلو د نوې کتنې غوښتنه وکړی، په هر صورت د نوې کتنې په غوښتنه د محکوم علیه د موافقې اخیستل اړین (ضروری) ګڼل کېږی. مګر دا چې د محکمې په وړاندې ثابته شی چې محکوم علیه د قانونی اهلیت نه لرونکی دی، پدې صورت کې مدافع وکیل، نږدې خپلوان یا وارثان یې کولای شی د محکوم علیه له موافقې پرته د نوې کتنې غوښتنه وکړی.

حق تجدید نظر

مادۀ هشتاد و دوم:

څارنوال و محکوم علیه یا وکیل مدافع، اقارب نزدیک یا وارثین وی حق دارند بر فیصلۀ نهائی محاکم تقاضای تجدید نظر نمایند. به هر صورت اخذ موافقۀ محکوم علیه بر تقاضای تجدید نظر ضروری پنداشته می‌شود. مگر اینکه نزد محکمه ثابت شود که محکوم علیه فاقد اهلیت قانونی می‌باشد، در این صورت وکیل مدافع، اقارب نزدیک و یا وارثین می‌توانند بدون موافقه محکوم علیه تقاضای تجدید نظر نمایند.

د نوې کتنې اجراآت

درې اتیایمه ماده:

(۱) د نوې کتنې غوښتنلیک له هغو سندونو سره یو ځای چې د نوې کتنې غوښتنه پرې درول (استناد) شوېده، سترې محکمې ته وړاندې کېږی.

اجراآت تجدیدنظر

مادۀ هشتاد و سوم:

(۱) درخواست تجدید نظر توأم با اسنادیکه مطالبۀ تجدید نظر به آن استناد گردیده، به مقام سترۀ محکمه تقدیم می‌گردد.

(۲) د اعدام د حکم په استثناد نوی کتنې غوښتنلیک د اعتراض وړ فیصلې د تطبیق خنډ نه ګرځی.

(۳) د نوې کتنې غوښتنلیک دسترې محکمې له یوه قاضی او د مرافعه محکمې له دوو قاضیانو څخه د جوړ هیئت لخوا چې دسترې محکمې د رئیس له لوری ټاکل کېږی، ارزول کېږی او تر غور لاندې نیول کېږی. لوی څارنوال د نوې کتنې د غوښتنلیک په هکله خپل نظر بیانوی.

(۴) په هغه صورت کې چې هیئت د نوې کتنې غوښتنلیک مؤجه وګڼی، غوښتنلیک له اړوندې دوسیې سره یو ځای سترې محکمې ته وړاندې کوی پرته لدې هیئت نومورې غوښتنلیک ردوی. دغه تصمیم د اعتراض وړندی.

(۵) په هغه صورت کې چې د نوې کتنې غوښتنلیک او اړونده دوسیه یې سترې محکمې ته ورسیږی، ستره محکمه د قضیې د غور کولو نېټه ټاکی او د جلسې له پیل څخه لږترلږ پنځه ورځې د مخه، هغه معترض او لوی څارنوال ته

(۲) به استثنای حکم اعدام، درخواست تجدید نظر مانع تطبیق فیصلهٔ مورد اعتراض نمی‌گردد.

(۳) در خواست تجدید نظر توسط هیئت مرکب از یک قاضی ستره محکمه و دو قاضی محکمهٔ مرافعه که از طرف رئیس ستره محکمه تعیین می‌گردند، ارزیابی و مورد رسیدگی قرار می‌گیرد. لوی څارنوال نظر خویش را در مورد درخواست تجدید نظر اظهار می‌دارد.

(۴) درصورتی‌که هیئت، درخواست تجدیدنظررا مؤجه تلقی نماید درخواست را همراه با دوسیه مربوط به ستره محکمه تقدیم می‌نماید، در غیر آن هیئت درخواست مذکور را رد می‌نماید. این تصمیم قابل اعتراض نمی باشد.

(۵) در صورتی‌که درخواست تجدید نظر و دوسیه مربوط آن به ستره محکمه مواصلت نماید، ستره محکمه تاریخ رسیدگی قضیه را تعیین و حداقل پنج روز قبل از شروع جلسه، آنرا به معترض و لوی

ابلاغوی.
څارنوال او محکوم علیه او یا مدافع وکیل حق لری، د قضیې د غور کولو په جلسه کې د نوې کتنې په هکله خپلې نظریې بیان کړی.
(۶) په هغه صورت کې چې محکمه د معترض د نوې کتنې غوښتنه تائید او شکایت ثابت شی، حکم باطلوی او د هغه برائت اعلاموی.
(۷) په هغه صورت کې چې د نوې کتنې غوښتنلیک د سترې محکمې په وړاندې بی ځایه ثابت شی، هغه ردوی.
(۸) په هغه صورت کې چې دسترې محکمې په وړاندې ثابته شی چې د نوې کتنې غوښتنلیک زیاتې ارزونې ته اړتیا لری دوسیه له لازمې لارښوونې سره یوځای مماثلې محکمې یا هغې محکمې ته چې فیصله یې د اعتراض وړګرځیدلې ده ارجاع کوی، پدې شرط چې قاضیان یې هغه پخوانی (لومړی) قاضیان نه وی کوم چې حکم یې صادر کړی دی.
(۹) د نوې کتنې وړ قضیې غور، د څارنوال ابلاغ می‌نماید.
څارنوال و محکوم علیه و یا وکیل مدافع حق دارند نظریات شانرا در جلسهٔ رسیدگی قضیه در مورد تجدید نظر ابراز نمایند.
(۶) در صورتی‌که محکمه، مطالبهٔ تجدید نظر معترض را تائید و شکایت ثابت گردد، حکم را باطل و برائت وی را اعلام میدارد.
(۷) در صورتی‌که نزد ستره محکمه در خواست تجدید نظر بی مورد ثابت گردد، آنرا رد می‌نماید.
(۸) در صورتی‌که نزد ستره محکمه ثابت گردد که درخواست تجدید نظر به ارزیابی بیشتر ضرورت دارد، دوسیه را توأم با هدایت لازم به محکمهٔ مماثل و یا محکمه ایکه فیصلهٔ آن مورد اعتراض قرار گرفته است ارجاع می‌نماید، مشروط بر این‌که قضات آن غیر از قضات اولی باشند که حکم را صادر نموده اند.
(۹) رسیدگی به قضیهٔ مورد

دعـواوو د اوریـدلو لپـاره د مرعـی الاجـراء قواعـدو مطـابق صـورت مـومی او شـوې فیـصله د پخـوانۍ فیصلې ځای نیسی، هغه اعتـراض چې پر لـومړۍ فیـصلې مجـاز دی پـر وروسـتنۍ فیـصله هـم مجـاز دی.

(۱۰) پـه هغـه صـورت کـې چـې محکـوم علیـه د نـوې کتنـې پـر بنـسټ برائـت حاصـل کـړی، لـه پخوانیـو (لومړنیـو) قاضـیانو پرتـه جـوړه شـوې محکمـه، د اجراآتـو د لګښتونو او نـورو هغـو لګښتونو داعادې حکم چې محکوم علیـه د مخکینی حکم په پایله کې د هغو پـه ورکولـو مکلـف شـوی دی، صادروی.

د محکوم علیه د مړینې په صورت کـې لګښتونه د هغـه ورثـی تـه ورکول کېږی.

(۱۱) پـه هغـه صـورت کـې چـې د نـوې کتنـې غوښـتنلیک رد شـی، محکـوم علیـه نـشی کـولای د عـین مخکینیـو دلایلـو پـر بنـسټ بیـا د نوې کتنې غوښتنه وکړی.

تجدید نظر مطابق قواعد مرعی الاجرأ برای استماع دعاوی صورت گرفتـه و فیـصله اتخـاذ شـده جانـشین فیـصلۀ قبلـی مـی‌گـردد. اعتراضی که بر فیصلۀ اولی مجاز بـوده بـر فیـصلۀ اخـیر نیـز مجـاز می‌باشد.

(۱۰) در صورتی‌که محکوم علیه بـه اسـاس تجـدید نظـر برائت حاصـل نمایـد، محکـمه متـشکل از غیـر قـضات اولـی، حکم اعـادۀ مـصارف اجـراآت و سـایر مصـارفـی را کـه محکوم عـلیه بـه پـرداخت آن در نتیـجـۀ حکم قبلی مکـلف گـردیـده اسـت، صادرمی‌نماید.

در صـورت وفـات محکـوم علیـه مـصـارف بـه ورثـۀ وی پرداختـه می‌شود.

(۱۱) در صـورتی کـه در خواسـت تجـدیـد نظـر رد گردد، محکوم علیـه نمیتوانـد مجدداً بـه اسـاس عیـن دلایـل قبلی تقاضـای تجدید نظر نماید.

دولسم فصل
د محکمو د وروستنیو (نهایی) فیصلو تطبیق

د فیصلو تطبیق
څلور اتیایمه ماده:
د محکمو د وروستنیو فیصلو تطبیق، د (۸) مادې د (۴) فقرې د حکم مطابق، د څارنوال له دندو څخه دی.

د حبس د جزاګانو تطبیق
پنځه اتیایمه ماده:
(۱) څارنوال واک لري، د محکوم علیه د نیونې او حبس حکم چې پخوا نه وی توقیف شوی، د محل پولیسو ته صادر کړی.
(۲) که چېرې د محکوم علیه استوګنه د سیمې د پولیسو د واک له حوزې څخه بهر وی، د پولیسو آمر صادر شوی دستور د اړوندې سیمې د پولیسو واکمن آمر ته ور استوی، همغه څارنوال کولای شي دستور مستقیماً نومورې آمر ته واستوی.
(۳) که چېرې محکوم علیه مخکې

فصل دوازدهم
تطبیق فیصله های نهائی محاکم

تطبیق فیصله ها
مادۀ هشتادوچهارم:
تطبیق فیصله های نهائی محاکم مطابق حکم فقرۀ (۴) مادۀ (۸) از وظایف څارنوال می‌باشد.

تطبیق مجازات حبس
مادۀ هشتادو پنجم:
(۱) څارنوال صلاحیت دارد، امر گرفتاری و حبس محکوم علیه را که قبلاً توقیف نشده باشد، به پولیس محل صادر نماید.
(۲) هرگاه سکونت محکوم علیه خارج از حوزۀ صلاحیت پولیس محل باشد، آمر پولیس دستور صادره را به آمر پولیس ذیصلاح محل مربوط ارسال می‌نماید. همان څارنوال می‌تواند دستور را مستقیماً به آمر متذکره بفرستد.
(۳) هرگاه محکوم علیه قبلاً در

په توقیف کې وی، څارنوال مکلف دی د عدلیې وزارت د حکم د تطبیق د غوښتنې په هکله خبر کړی. دغه خبرتیا د شخص پر پیژندنه او نورو خصوصیاتو، د قضائی فیصلې او ټاکل شوې جزاء په ذکر کولو مشتمله ده.

د حبس د بدیل جزأګانو تطبیقول شپږاتیایمه ماده:

(۱) څارنوال واک لری د حبس د بدیل جزأګانو د تطبیق امر، د (۸۵) مادې د (۲) فقرې حکمونو ته په پام سره، دسیمی د پولیسو آمر ته صادر کړی.

(۲) پولیس مکلف دی وخت په وخت د محکوم علیه کړنه (عمل) وڅاری او رپوټ یې اړوند څارنوال ته ورکړی.

(۳) په هغه صورت کې چې محکوم علیه د محکمې د دستورونو په خلاف عمل کړی وی، څارنوال موضوع اړوندې محکمې ته خبر ورکوی. محکمه کولای شی نیول شوی تجویز لغوه او د حکم شوی حبس استمرار یې په ځای و دروی.

تـوقـیف باشد، څـارنوال مکـلف اسـت وزارت عدلیـه را در مـورد تقاضای تطبیق حکم با خبر سازد. ایـن اطلاعیـه مـشتمل بـر هویت و سـایر خـصوصیات شـخص، تـذکر فیصلهٔ قضائی و جزای تعیین شده می‌باشد.

تطبیق مجازات بدیل حبس مادهٔ هشتاد و ششم:

(۱) څـارنوال صـلاحیت دارد امـر تطبیـق مجـازات بـدیل حبس را بـا نظر داشت احکـام فقرهٔ (۲) مـادهٔ (۸۵) بـه آمـر پـولیس محـل صـادر نماید.

(۲) پـولیس مکلـف اسـت وقتـاً فوقتـاً از عملکـرد محکـوم علیـه نظـارت نمـوده، گـزارش آن را بـه څارنوال مربوط ارائه نماید.

(۳) در صـورتی‌کـه محکـوم علیـه مخـالف دسـاتیر محکمـه عمـل نمـوده باشد، څـارنوال موضـوع را به محکمهٔ مربوط اطـلاع میدهد. محـکمه مـی‌تـواند تـجویز اتخـاذ شـده را لغـو و اسـتمرار حـبس حکـم شـده را جـاگزین آن نماید.

د نقدی جریمو تطبیق

اووه اتیایمه ماده:

(۱) څارنوال کولای شی د جریمی د تطبیق دستور د عدلیې وزارت ته وسپاری.

(۲) د عدلیې وزارت مستقیماً یا له مالی دایرو څخه د همکاری د غوښتنې په اساس کولای شی ذکر شوې پیسی چې د مالیی وزارت ته تسلیمیږی، را ټولې کړی.

د شیانو د مصادرې د فیصلې تطبیق

اته اتیایمه ماده:

(۱) څارنوال د محکوم علیه د شیانو او شتمنی د مصادرې امر دسیمی د پولیسو آمرته چې شیان او شتمنی هلته موقعیت لری صادروی. په دغه امر کې د نومورو شیانو او شتمنی د نښو او مشخصاتو د تثبیت لپاره ضروری یاد دښتونه شامل دی.

(۲) د شیانو او شتمنی د مصادرې حکم د پولیسو په واسطه تطبیقیږی.

تطبیق جرایم نقدی

مادهٔ هشتاد و هفتم:

(۱) څارنوال می‌تواند دستور تطبیق جریمه را به وزارت عدلیه بسپارد.

(۲) وزارت عدلیه مستقیماً یا به اساس تقاضای همکاری از نهادهای مالی می‌تواند مبالغ ذکر شده که تسلیم وزارت مالیه می‌گردد جمع آوری نماید.

تطبیق فیصله مبنی بر مصادره اشیاء

مادهٔ هشتاد و هشتم:

(۱) څارنوال امر مصادرهٔ اشیاء و دارائی محکوم علیه را به آمر پولیس محل که اشیاء و دارائی در آن موقعیت دارد، صادر می‌نماید. این امر مشتمل بر یادداشت های ضروری برای تثبیت علایم و مشخصات اشیاء و دارائی متذکره می‌باشد.

(۲) حکم مصادرهٔ اشیاء و دارائی توسط پولیس تطبیق می‌گردد.

د تنفیذ لپاره خاص حکمونه

نهه اتیایمه ماده:

(۱) له وروستنۍ فیصلې د مخه د نیونی یا د مجازاتو د بدیل موده، د حبس له مودې څخه کمیږی.

(۲) په هغه صورت کې چې د حبس حکم پر هغې ښځې باندی چې شپږ میاشتنۍ امیند واره وی، صادر شوی وی، څارنوال باید د حکم تطبیق، د حمل له وضع وروسته تر څلورو میاشتو پورې وځنډوی.

(۳) په هغه صورت کې چې محکوم علیه په روانی ناروغیو اخته شی، څارنوال باید د امر تطبیق د هغه د روغتیا تربیرته راګرځیدو پورې وځنډوی او لازښوونه وکړی څو هغه د معالجې او درملنې لپاره روغتون ته ولیږدوی د درملنې موده د محکوم بها د حبس له مودې څخه کمیږی.

(۴) په هغه صورت کې چې محکوم علیه په صعب العلاج ناروغیو باندی اخته وی او په محبس کې د حبس د جزا تیرول د هغه روغتیا ته په زیان تمام شی، د مؤظف طبی کمیسیون د وړاندیز

احکام خاص برای تنفیذ

مادۀ هشتاد و نهم:

(۱) مدت گرفتاری قبل از فیصلۀ نهائی از مدت حبس یا بدیل مجازات کاسته می‌شود.

(۲) در صورتی‌که حکم حبس بالای زنی‌که شش ماه حامله بوده، صادر گردیده باشد، څارنوال باید تطبیق حکم را الی مدت چهارماه بعد از وضع حمل به تعویق اندازد.

(۳) در صورتی‌که محکوم علیه به امراض روانی مصاب گردد، څارنوال باید امر تطبیق حکم را الی اعادۀ صحت اش متوقف و هدایت دهد تا ویرا به شفاخانه جهت معالجه و تداوی انتقال نماید، مدت معالجه و تداوی از مدت حبس محکوم بها کاسته می‌شود.

(۴) در صورتی‌که محکوم علیه به امراض صعب العلاج مصاب بوده و سپری نمودن مجازات حبس در محبس برای صحت وی زیانمند تمام شود، به اساس پیشنهاد کمیسیون طبی مؤظف، څارنوال

په اساس څارنوال باید، د حکم تطبیق ودروی، په هغه صورت کې چې د یاد شوی شخص روغتیا اعادهٔ شی، حکم په حبس بی له ځنډه تطبیقیږی، د معالجی موده د محکوم بها د حبس له مودې څخه نه کمیږی.

(۵) په هغه صورت کې چې ښځه او میړه په یوه وخت د واحدو او یا جلا جلا جرمونو په ارتکاب له یوه کال څخه په لږ حبس محکوم شوې وی څارنوال باید دهغوی د یوه د حبس حکم و ځنډوی، پدې شرط چې خوشې شوی، متکرر مجرم نه وی او دهغه ماشوم د سرپرستۍ مسئولیت چې له پنځلسو کلونو څخه لږ عمر ولری، ورپه غاړه وی، د حبس حکم هغه وخت تطبیقیږی چې ماشوم د پنځلس کلنۍ سن ته ورسیږی.

باید تطبیق حکم را متوقف نماید.

در صورتی‌که صحت شخص یاد شده اعادهٔ گردد، حکم به حبس بلافاصله تطبیق می‌گردد.

مدت معالجه از مدت حبس محکوم بها کاسته نمی شود.

(۵) در صورتی‌که زن و شوهر همزمان به ارتکاب جرایم واحد یا جداگانه به حبس کمتر از یکسال محکوم گردیده باشند، څارنوال باید حکم حبس یکی از آنها را به تعویق اندازد، مشروط بر اینکه رها شونده مجرم متکرر نبوده و مسئولیت سرپرستی طفلی را که عمر آن کمتر از پانزده سال بوده بدوش داشته باشد، حکم حبس زمانی تطبیق می‌گردد که طفل به سن پانزده سالگی برسد.

دیار لسم فصل
مشروطه خلاصېدنه

تعریف
نوی یمه ماده:

مشروط خلاصون د محکوم علیه

فصل سیزدهم
رهائی مشروط

تعریف
مادهٔ نودم:

رهایی مشروط عبارت از تصمیم

د حبس د مودې له پای ته رسیدو د مخه چې ترخاصو شرایطو لاندې قرار لری د هغه د خلاصولو له تصمیم څخه عبارت دی، دغه موده دده د حبس د مودې معادل وی.

د مشروطه خلاصیدنې شرایط

یونوی یمه ماده:

(۱) مشروط خلاصیدنه هغه شخص ته ورکول کېږی چې دیوه یا له یوه څخه د زیاتو جرمونو په نتیجه کې حبس او د حبس څه موده یې تیره کړې وی او په محبس کې د اوسیدو په وخت کې یې سلوک او ناسته پاسته (روش) د هغه د ټولنیزو اخلاقو په اصلاح دلالت وکړی. دغه آسانتیا هغه شخص ته ورکول کېږی چې د محکوم بها د حبس د مودې درې پر څلورمه برخه یې بشپړه کړې، او یا لږ تر لږه (۹) میاشتې یې په محبس کې تیرې کړې وی، د دوام حبس د جزا په هکله دغه آسانتیا کولای شې هغه چاته ورکول شې چې د حبس (۱۵) کاله یې تیر کړی وی.

رهایی محکوم علیه قبل از ختم مدت حبس اش که تحت شرایط خاص قرار دارد، می‌باشد. این مدت معادل مدت حبس وی می‌باشد.

شرائط رهائی مشروط

مادۀ نود و یکم:

(۱) رهایی مشروط به شخصی اعطاء می‌شود که در نتیجۀ یک یا بیشتر از یک جرم محبوس و مدتی از حبس را سپری نموده و سلوک و روش او حین اقامت در محبس دلالت بر اصلاح اخلاق اجتماعی او نماید. این سهولت به شخصی اعطا می‌شود که سه چهارم مدت حبس محکوم بها را تکمیل و یا حداقل مدت (۹) ماه را در محبس سپری نموده باشد. در مورد جزای حبس دوام این سهولت می‌تواند به کسی اعطا شود که (۱۵) سال حبس را سپری نموده باشد.

(۲) د محکوم علیه مشروطی خلاصیدنې په برخه کې تصمیم، د محبس د آمر په وړاندې هغی واکمنې محکمې په واسطه چې محکوم علیه د هغې په قضایی وړې کې محبوس دی، نیول کېږی.

محکمه په خپل حکم کې هغه سلوک او کړنه چې محکوم علیه باید په راتلونکې کې هغه رعایت کړی، ذکر کوی.

(۳) پولیس مکلف دی د تر مشروطې خلاصیدنې لاندې محکوم علیه سلوک او کړنه وڅاری او وخت په وخت مربوط څارنوال ته رپوټ ورکړی.

(۲) تصمیم در مورد رهایی مشروط محکوم علیه به اساس پیشنهاد آمر محبس توسط محکمهٔ با صلاحیتی که محکوم علیه در حوزهٔ قضائی آن محبوس است، اتخاذ می‌گردد.

محکمه در حکم خویش سلوک و روشی را که محکوم علیه در آینده آن را رعایت کند، ذکر می‌نماید.

(۳) پولیس مکلف است روش و سلوک محکوم علیه تحت رهایی مشروط را مراقبت نموده، وقتاً فوقتاً به څارنوال مربوط گزارش دهد.

د مشروطې خلاصیدنې د حکم الغاء

دوه نوی یمه ماده:

(۱) په هغه صورت کې چې تر مشروطې خلاصیدنې لاندې شخص د محکوم بها د مودې له تیریدو د مخه دبل جرم مرتکب شی او یا د مشروطې خلاصیدنې په حکم کې درج شوی شرایط نقض کړی، پدې حالت کې د مشروطې خلاصیدنې حکم لغوه

الغای حکم رهایی مشروط

مادهٔ نود و دوم:

(۱) در صورتی‌که شخص تحت رهایی مشروط قبل از انقضای میعاد محکوم بها مرتکب جرم دیگری شود و یا شرائط مندرج حکم رهایی مشروط را نقض نماید، در این حالت حکم رهایی مشروط لغو

کېږی.

(۲) د مشروطې خلاصیدنې د حکم د لغوې په صورت کې، د تر مشروطې خلاصیدنې لاندې نیمایی تیره شوې موده، د محکوم بها د حبس له مودې څخه کمیږی.

(۳) هغه محکمه چې د څارنوال د غوښتنې پر بنسټ د مشروطې خلاصیدنې حکم صادروی، د هغې د لغوې تصمیم هم نیسی.

اجراآت

دري نوی یمه ماده:

(۱) محکمه د محکوم علیه د مشروطې خلاصیدنې د حکم د صادرولو یا لغوې په برخه کې، د محکوم علیه او څارنوال د اظهاراتو له اوریدو وروسته تصمیم نیسی.

(۲) مخکې تر دې چې محکمه د مشروطې خلاصیدنې په برخه کې تصمیم ونیسی، د هغه محبس د آمر دلایل چې محکوم علیه پخوا په هغه کې د خپل حبس موده تیره کړې ده اوری.

می‌گردد.

(۲) در صورت لغو حکم رهایی مشروط، نصف مدت سپری شده تحت رهایی مشروط از مدت حبس محکوم بها کاسته می‌شود.

(۳) محکمه ایکه حکم رهایی مشروط را به اساس تقاضای څارنوال صادر می‌نماید تصمیم مبنی بر لغو آن را نیز اتخاذ می‌نماید.

اجراآت

مادۀ نود و سوم:

(۱) محکمه در مورد اصدار حکم رهایی مشروط محکوم علیه و یا لغو آن بعد از استماع اظهارات محکوم علیه و څارنوال تصمیم اتخاذ می‌نماید.

(۲) قبل از اینکه محکمه در مورد رهایی مشروط تصمیم اتخاذ نماید، دلایل آمر محبسی را که محکوم علیه قبلاً در آن میعاد حبس خود را سپری نموده است، استماع می‌نماید.

څوار لسم فصل
په تنفیذ کې ستونزې (اشکال)

واک او اجراآت
څلور نوی یمه ماده:

(۱) د (۸) مادې په (۴) فقره کې درج شوې محکمه واک لری، د محکوم علیه یا څارنوال د غوښتنې پربنسټ د حکم په تنفیذ کې ستونزې (اشکال) ترغورلاندې ونیسی.

(۲) په هغه صورت کې چې محکمه اشکال مؤجه ونه بولی، په هغو له غور کولو څخه ډډه کوی، پرته لدې د محکوم علیه یا څارنوال شکایت اوری، قانونی تصمیم نیسی او د وضع د سمون په غرض د محبس آمر ته لازمه لارښوونه صادروی.

(۳) فیصله محکوم علیه، څارنوال او د محبس آمر ته ابلاغیږی.

(۴) فیصله په هغه صورت کې د مرافعه طلبی وړ ګرځیدلای شی چې د بشر له حقوقو څخه سرغړونه شوې وی.

فصل چهاردهم
اشکال در تنفیذ

صلاحیت و اجراآت
مادۀ نود و چهارم:

(۱) محکمۀ مندرج فقرۀ (۴) مادۀ (۸) صلاحیت دارد به اساس تقاضای محکوم علیه یا څارنوال اشکال در تنفیذ حکم را بررسی نماید.

(۲) در صورتی‌که محکمه اشکال را مؤجه نداند، از بررسی آن خودداری می‌نماید، در غیر آن شکایت محکوم علیه یا څارنوال را استماع نموده، تصمیم قانونی اتخاذ و هدایت لازم را غرض بهبود وضع به آمر محبس صادر می‌نماید.

(۳) فیصله به محکوم علیه، څارنوال و آمر محبس ابلاغ می‌شود.

(۴) در صورتی فیصله مورد مرافعه خواهی قرار گرفته می‌تواند که تخطی شدیدی از حقوق بشر صورت گرفته باشد،

د ملکیتونو تنازع

پنځه نوی یمه ماده:

په هغه صورت کې چې جزائی محکمه ونشی کولای، د مصادره شوو شیانو یا شتمنۍ د ملکیت د تنازع موضوع، د موجودو سندونو او دلایلو پربنسټ حل کړی، موضوع د مدنی محکمې یا د سولی (صلحیه) جرګو په واسطه حل او فصل کېږی.

تنازع ملیکت ها

مادۀ نود و پنجم:

در صورتی‌که محکمۀ جزائی نتواند موضوع تنازع ملکیت اشیاء یا دارائی مصادره شده را به اساس اسناد و دلایل موجود حل نماید، موضوع توسط محکمۀ مدنی یا جرگه های صلحیه حل و فصل می‌گردد.

پنځلسم فصل
متفرقه حکمونه

فصل پانزدهم
احکام متفرقه

مؤقت مدافع وکیل

شپږ نوی یمه ماده:

له کومه ځایه چې اوس په هېواد کې کافی مدافع وکیلان وجود نلری او همغه شان چې په (۱۸) ماده کې ذکر شوېدی، تورن یا مظنون کولای شی تحصیل یافته اشخاصو ته چې په حقوقی قضیو کې عالمان وی مراجعه وکړی.

پدې منظور د هرې محکمې رئیس د شرایطو واجد اشخاصو لست چې په مرکز کې د عدلیې وزارت

وکیل مدافع مؤقت

مادۀ نود و ششم:

از آن جائی‌که در حال حاضر در کشور وکلای مدافع به تعداد کافی وجود ندارند و همان طوری‌که در مادۀ (۱۸) ذکر شده است، متهم یا مظنون می‌توانند به اشخاص تحصیل یافته که به قضایای حقوقی عالم باشند، مراجعه نمایند.

به این منظور رئیس هر محکمه لست اشخاص واجد شرایط را که در مرکز از طرف وزارت عدلیه و

او په ولایتونو کې د دولت د قضایاوو د ادارو لخوا مرافعه محکمو ته معرفی کېږی، ترتیبوی.

د محکمو نه لرونکې ولسوالۍ ګانې:

اووه نوی یمه ماده:

په هغه صورت کې چې په ځینو ولسوالیو کې د مختلفو عواملو له املـه محکمې فعالې نه وی، د مرکز ابتدائیه محکمه ټول هغه جرمونه چې د نوموړې ولسوالۍ د واک په وند کې ارتکاب کېږی، ترغور لاندې نیسی.

د انفاذ نېټه او موده یې

اته نوی یمه ماده:

(۱) دغه قانون د توشیح له نېټې څخه نافذ او په رسمی جریده کې خپریږی.

(۲) دغه قانون د جزائی اجراآتو د قانون د وضع کیدو تر وخته چې د منتخبې ملی شوری لخوا تصویبیږی، د اجراء وړ دی مګر دا چې ملی شوری ددې قانون یا یې داصلاح په برخه کې تصمیم ونیسی.

در ولایات از طرف ادارات قضایای دولت به محاکم مرافعه معرفی می‌شوند، ترتیب می‌نماید.

ولسوالی های بدون محاکم:

مادۀ نود و هفتم:

در صورتی‌که در بعضی ولسوالی ها محاکم نسبت عوامل مختلف فعال نباشد، محکمۀ ابتدائیه مرکز تمام جرایمی راکه در حوزۀ صلاحیت ولسوالی متذکره ارتکاب می‌گردد، رسیدگی می‌نماید.

تاریخ انفاذ و مدت آن

مادۀ نود و هشتم:

(۱) این قانون از تاریخ توشیح نافذ و در جریدۀ رسمی نشر می‌گردد.

(۲) این قانون تا وقت وضع قانون اجراآت جزایی که توسط شورای ملی منتخب تصویب می‌شود قابل اجراء بوده مگر این که شورای ملی در مورد این قانون یا اصلاح آن تصمیم اتخاذ نماید.

(۳) د دې قانون په نافذیدو سره د هغو قوانینو هر حکم چې ددې قانون د حکمونو متناقض وی لغوه ګڼل کېږی.

(۳) با انفاذ این قانون هر حکمی از احکام قوانینی که متناقض با حکمی از احکام این قانون باشد، ملغی شناخته می‌شود.

قانون اجرا آت جزائی محاکم عسکری

د افغانستان اسلامی جمهوریت

ګڼه: (۱۸۲۶۶)
نېټه: ۱۳۸۴/۱۰/۱۱

د عدلیې وزیر محترم سرور (دانش)!

د عسکری محکمو د جزایی اجراآتو قانون چې د وزیرانو د عالی مجلس لخوا په (۷) فصلونو او (۶۱) مادو کې تصویب او زمونږ لخوا د ۱۳۸۴/۹/۲۷ نېټې د (۱۱۴) ګڼې فرمان په ذریعه توشیح شوی دی، تاسو ته در واستول شو، څویې په رسمی جریده کې په خپرولو اقدام وکړی.

حامد کرزی
د افغانستان د اسلامی جمهوریت
رئیس

جمهوری اسلامی افغانستان

شماره: (۱۸۲۶۶)
تاریخ: ۱۳۸۴/۱۰/۱۱

محترم سرور (دانش) وزیر عدلیه!

قانون اجراآت جزائی محاکم عسکری که از طرف مجلس عالی وزراء به داخل (۷) فصل و (۶۱) ماده تصویب و از جانب ما ذریعهٔ فرمان شماره (۱۱۴) مؤرخ ۱۳۸۴/۹/۲۷ توشیح گردیده است، به شما ارسال شد تا به نشر آن در جریدهٔ رسمی اقدام نمائید.

حامد کرزی
رئیس جمهوری اسلامی افغانستان

د عسکری محکمو د جزایی اجراآتو دقانون د انفاذ په هکله، د افغانستان د اسلامی جمهوریت د رئیس فرمان

گڼه: (۱۱۴)
نېټه: ۱۳۸۴/۹/۲۷

لومړۍ ماده:
دعسکری محکمو د جزایی اجراآتو قانون چې د ۱۳۸۴/۹/۲۶ نېټې د (۳۴) گڼې مصوبې پربنسټ د وزیرانو د عالی مجلس لخوا پېښه (۷) فصلونو او (۶۱) مادوکې تصویب شوی دی، توشیح کوم.

دوه یمه ماده:
دغه فرمان د توشیح له نېټې څخه نافذ او له قانون سره یو ځای دې په رسمی جریده کې خپور شی.

حامد کرزی
د افغانستان د اسلامی جمهوریت رئیس

فرمان
رئیس جمهور اسلامی افغانستان دربارهٔ انفاذ قانون اجراآت جزائی محاکم عسکری

شماره: (۱۱۴)
تاریخ: ۱۳۸۴/۹/۲۷

مادهٔ اول:
قانون اجراآت جزائی محاکم عسکری را که به اساس مصوبهٔ شماره(۳۴) مؤرخ ۱۳۸۴/۹/۲۶ از طرف مجلس عالی وزراء ، به داخل (۷) فصل و (۶۱) ماده تصویب گردیده است، توشیح می‌دارم.

مادهٔ دوم:
این فرمان از تاریخ توشیح نافذ و همراه با قانون در جریدهٔ رسمی نشر گردد.

حامد کرزی
رئیس جمهوری اسلامی افغانستان

بسم الله الرحمن الرحیم

د عسکری محکمو د جزایی اجراآتو قانون

لومړی فصل
عمومی حکمونه

مبنی
لومړی ماده:
دغه قانون، د افغانستان د اساسی قانون په یو سلو دوه ویشتمه او یو سلو څلور دېرشمه ماده کې د درج شویو حکمو له مخې، د وسله والو ځواکونو (ملی اردو) د عسکری منسوبینو د دنده ایزو جرمونو په کشف، تحقیق او څېړنې (رسیدګی) پورې د اړوندو اجراآتو د تنظیم په منظور، وضع شوی دی.

اصطلاحګانې
دوه یمه ماده:
(۱) دغه اصطلاحګانې په دې قانون کې لاندې معناوې افاده کوی:
۱- مظنون: هغهٔ شخص دی چې د کشف او تحقیق په هر یوهٔ پړاو کې د جرم ارتکاب هغهٔ ته نسبت ورکړل شی.

بسم الله الرحمن الرحیم

قانون اجراآت جزائی محاکم عسکری

فصل اول
احکام عمومی

مبنی
مادهٔ اول:
این قانون به تأسی از احکام مندرج مواد یکصدو بیست و دوم و یکصدو سی و چهارم قانون اساسی افغانستان بمنظور تنظیم اجراآت مربوط به کشف، تحقیق ورسیدگی جرایم وظیفوی منسوبین عسکری قوای مسلح (اردوی ملی) وضع گردیده است.

اصطلاحات
مادهٔ دوم:
(۱) اصطلاحات آتی در این قانون معانی ذیل را افاده می نماید:
۱- مظنون: شخصی است که در هر یك از مراحل کشف و تحقیق، ارتکاب جرم بوی نسبت داده می شود.

۲- تورن: هغه شخص دی چې د څارنوال لخوا د هغه پر ضد د محکمې په وړاندې د جزائی دعوی اقامې، صورت موندلی وی.
۳- حقوقی افسر: هغه افسر دی چې حقوقی تحصیلی سند ولري او د حقوقی دندو د ترسره کولو په منظور د وسله والو ځواکونو په جزوتامونو کې توظیفېږی.
۴- په دې قانون کې درج شوی نورې اصطلاحګانې د ۱۳۸۴/۸/۳۰ نېټې په (۸۶۶) ګڼه رسمی جریده کې خپاره شوی دعسکری محکمو په قانون کې د درج شویو اصطلاحګانو د معناوو لرونکې دی.
(۲) د وسله والو ځواکونو (ملی اردو) عسکری منسوبین لدې وروسته پدې قانون کې د عسکری منسوبینو په نامه یادېږی.

۲- متهم: شخص است که از طرف څارنوال علیه وی در پیشگاه محکمه، اقامهٔ دعوی جزائی صورت گرفته باشد.
۳- افسر حقوقی: افسری است که سند تحصیلی حقوقی داشته و غرض اجرای وظایف حقوقی در جزو تام های قوای مسلح توظیف می‌گردد.
۴- سایر اصطلاحات مندرج این قانون دارای معانی اصطلاحات مندرج قانون محاکم عسکری منتشرهٔ جریدهٔ رسمی شماره (۸۶۶) مؤرخ ۱۳۸۴/۸/۳۰ می باشد.
(۲) منسوبین عسکری قوای مسلح (اردوی ملی) منبعد درین قانون بنام منسوبین عسکری یاد می شوند.

د قانون د تطبیق ساحه د اشخاصو له حیثه

درېیمه ماده:

د دې قانون حکمونه په لاندې اشخاصو باندې د تطبیق وړ دی:
۱- هغه شخص چې عسکری تحلیف یې پر ځای کړی وی.

ساحهٔ تطبیق قانون از حیث اشخاص

مادهٔ سوم:

احکام این قانون بالای اشخاص ذیل قابل تطبیق می باشد:
۱- شخصی‌که تحلیف عسکری را به جا نموده باشد.

۲- هغه شخص چې قانونی سن یې بشپړ کړی او په داوطلبانه توګه د وسله والو ځواکونو په لیکو کې شامل شوی وی.

۲- شخصی‌که سن قانونی را تکمیل و طور داوطلبانه شامل صفوف قوای مسلح گردیده باشد.

۳- هغه شخص چې د وسله والو ځواکونو بر حاله منسوب وی او د خدمت موده یې د قانون د حکمونو مطابق بشپړه شوې نه وې.

۳- شخصی‌که منسوب بر حال قوای مسلح بوده و میعاد خدمت وی طبق قانون تکمیل نگردیده باشد.

۴- هغه شخص چې د احتیاط د ځواکونو منسوب وی او د برحالۍ په وخت کې د جرمی عمل مرتکب شوی وی او دعسکری محکمې په واسطه د تحقیق او محاکمې د ترسره کیدو په خاطر، په اجباری صورت سره فعالې دندې ته احضاریږی.

۴- شخصی‌که منسوب قوت های احتیاط بوده و در زمان برحالی مرتکب عمل جرمی گردیده و بخاطر انجام تحقیقات و محاکمه توسط محکمۀ عسکری، به صورت اجباری به وظیفۀ فعال احضار می‌گردد.

۵- هغه شخص چې د تزویری سندونو څخه په ګټې اخستنې سره یې د وسله والو ځواکونو له صفونو څخه خپل انفکاك ترلاسه کړی وی.

۵- شخصی‌که با استفاده از اسناد تزویری انفکاك خود را از صفوف قوای مسلح حاصل نموده باشد.

۶- هغه شخص چې له وسله والو ځواکونو له لیکو څخه تښتېدلی وی او نیول شوی وی.

۶- شخصی‌که از صفوف قوای مسلح فرار نموده و گرفتار گردیده باشد.

۷- جنګی اسیران او هغه افراد چې د وسله والو ځواکونو تر نظارت لاندې وی او یا خپله د حبس موده د وسله والو ځواکونو په محبس کې

۷- اسرای جنگی و افرادیکه تحت نظارت قوای مسلح قرار داشته و یا مدت حبس خویش را در محبس قوای مسلح سپری

تېروی.

۸- هغه اشخاص چې د هېواد د نافذو قوانینو او نړیوالو تړونونو (پیمانونو) او موافقت لیکونو مطابق د هغوی د جرمی قضیو د څېړلو واك، عسکری محکمې ته سپارل شوی وی.

دقانون د تطبیق ساحه دمکان له حیثه

څلورمه ماده:

دغه قانون په ټولو سیمو کې پر عسکری منسوبینو باندې د تطبیق وړدی.

قضائی واك

پنځمه ماده:

(۱) د عسکری ابتدائیه او استیناف محکمې قضائی واك، د عسکری منسوبینو د دنده ایزو جزائی قضیو په څېړلو (رسیدګی) پورې منحصر دی. د عسکری منسوبینو او د ملکی اشخاصو د غیر دنده ایزو جرمونو څېړل د ملکی محکمو واك دی.

(۲) د ملی دفاع وزارت د ملکی کارکوونکو او د وسله والو ځواکونو د جزوتامنو د ملکی کارکوونکو د جزائی قضیو څېړل

می نمایند.

۸- اشخاصی‌که، صلاحیت رسیدگی قضایای جرمی آنها طبق قوانین نافذۀ کشور و پیمانها و موافقتنامه های بین المللی به محکمۀ عسکری تفویض شده باشد.

ساحۀ تطبیق قانون از حیث مکان

مادۀ چهارم:

این قانون در تمام مناطق بالای منسوبین عسکری قابل تطبیق می باشد.

صلاحیت قضائی

مادۀ پنجم:

(۱) صلاحیت قضائی محکمۀ ابتدائیه و استیناف عسکری منحصر به رسیدگی قضایای جزائی وظیفوی منسوبین عسکری می باشد. رسیدگی به جرایم غیر وظیفوی منسوبین عسکری و اشخاص ملکی از صلاحیت محاکم عادی می باشد.

(۲) رسیدگی به قضایای جزائی کارکنان ملکی وزارت دفاع ملی و جزو تام های قوای مسلح تابع قوانین

(رسیدګی) د ملکی قوانینو تابع دی او د اړوندو محکمو د قضائی واك په حوزه کې شامل دی، خو داچې په قانون کې بل ډول اتکل شوی وی.

(۳) عسکری محکمې، جرمی قضیې د دې قانون او دهیواد د نورو نافذو قوانینو د حکمونو پربنسټ تر څېړنې (رسیدګی) لاندې نیسی.

(۴) د هغو قضیو څېړل د عسکری محکمې په قضائی واك کې شامل دي چې په قضائی حوزې کې یې ارتکاب موندلی وی.

ملکی بوده، شامل حوزهٔ صلاحیت قضائی محاکم مربوط می باشد، مگر اینکه در قانون طور دیگری پیشبینی گردیده باشد.

(۳) محاکم عسکری، قضایای جرمی را به اساس احکام این قانون وسایر قوانین نافذهٔ کشور مورد رسیدگی قرار می دهند.

(۴) صلاحیت قضائی محکمهٔ عسکری شامل رسیدگی قضایائی می باشد که در حوزهٔ قضائی آن ارتکاب یافته باشد.

د نظارت او توقیف په وخت کې ببل ساتل

شپږمه ماده:

ددنده ایزو جرمونو په ارتکاب باندی مظنون یا تورن عسکری منسوبین، په عسکری جرمونو باندې له مظنونو یا تورنو کورنیو یا بهرنیو اشخاصو سره په یوهٔ ځای کې تر څارنې، توقیف او حبس لاندې نه نیول کیږی.

جدانگهداشتن هنگام نظارت و توقیف

مادهٔ ششم:

منسوبین عسکری مظنون یا متهم به ارتکاب جرایم وظیفوی با اشخاص داخلی و خارجی مظنون یا متهم به جرایم عسکری دریك محل تحت نظارت، توقیف و حبس قرار داده نمی شوند.

ملکی مقاماتو ته د تورن تسلیمول

اوومه ماده:

(۱) که چېرې عسکری منسوب په

تسلیم دهی متهم به مقامات ملکی

مادهٔ هفتم:

(۱) هرگاه منسوب عسکری متهم

ملکی ساحه کې د غیر دنده ایزو جرمونو په ارتکاب تورن وی، د ملکی مقاماتو د غوښتنې پربنسټ، د محاکمې لپاره اړوندې مرجع ته تسلیمېږی.

(۲) که چېرې د عسکری محکمې لخوا په حبس محکوم شوی د ملکی مقاماتو ته تسلیم شی او دغه تسلیم ورکونه د ملکی محکمې په واسطه دهغه په محکومیت پایته ورسېږی، د حکم شوی حبس تنفیذ د عسکری محکمې لخوا غنډېږی او وروسته له هغې چې پر محکوم علیه باندې د ملکی محکمې حکم تطبیق شی، نومورې د وسله والو ځواکونو دمخکنی حبس د مودې د بشپړولو په منظور دوسله والو ځواکونو عسکری محبس ته لېږدول کېږی.

به ارتکاب جرایم غیر وظیفوی در ساحهٔ ملکی باشد، به اساس تقاضای مقامات ملکی، غرض محاکمه به مرجع مربوط تسلیم داده می‌شود.

(۲) هرگاه محکوم به حبس از جانب محکمهٔ عسکری بالاثر ارتکاب جرم به مقامات ملکی تسلیم داده شود و این تسلیم دهی منتج به محکومیت وی توسط محکمهٔ ملکی گردد، تنفیذ حبس حکم شده از جانب محکمهٔ عسکری معطل و بعد از اینکه حکم محکمهٔ ملکی بالای محکوم علیه تطبیق گردید، موصوف غرض تکمیل نمودن میعاد حبس قبلی به محبس قوای مسلح منتقل می گردد.

مؤقت دیوانونه

اتمه ماده:

په عسکری محکمو کې مؤقت دیوانونه عندالضرورت د جمهور رئیس په منظوری جوړیدای شی.

دیوانهای مؤقت

مادهٔ هشتم:

دیوانهای مؤقت در محاکم عسکری عندالضرورت به منظوری رئیس جمهور ایجاد شده میتواند.

د حکم لـه صـادرېدو دمخـه د مجازاتو ممنوعیت

نهمه ماده:

د وسله والـو ځواکونـو مقامـات او عـسکری منـسوبین نـشی کـولای هېڅ یو شخص د واکمنې محکمې د حکـم لـه صـادریدو د مخـه، مجـازات کـړی. د ترامـر لاتـدې عـسکری منـسوبینو پـه هکلـه د دسـپلینی مجـازاتو او احتیـاطی تـدبیرونو تطبیقـول لـدې امـر څخـه مستثنی دی.

ممنوعیت مجازات قبل از اصدار حکم

مادۀ نهم:

مقامـات و منـسوبین عـسکری نمـی تواننـد ، هـیچ شـخص را قبـل از اصـدار حکـم محکمـۀ ذیـصلاح مجـازات نماینـد . تطبیـق مجـازات دسـپلینی و تـدابیر احتیـاطی در مـورد منـسوبین عـسکری تحت امر از ایـن حـکم مـستثنی می باشد .

د بیا محاکمې ممنوعیت

لسمه ماده:

شخص دیوۀ جرمی عمل د ارتکاب په سبب دوه ځلې محاکمه کېدای نشی.

ممنوعیت محاکمۀ مجدد

مادۀ دهم:

شخص به سبب ارتکاب یك عمل جرمـی دوبـار محـاکمه شـده نمی تواند .

د جزائی دعوی د سقوط د زمانې تېریدل

یوولسمه ماده:

(۱) د جگړې په وخت کې په خپل سر غیابت او یـا د هغـه جـرم پـه ارتکـاب تـورن چې جزایـې اعـدام وی، تورن د ګرفتـاری په وخت کې د تېرې شوې مودې لـه پـه پـام کې نیولو پرته، د نیونې په وخت کې تر

مـرور زمـان سـقوط دعـوی جزائی

مادۀ یازدهم:

(۱) متهم به غیابت خود سرانه در زمان جنگ و یا در صورت ارتکاب جرمـی کـه جـزای آن اعـدام باشـد ، بـدون نظرداشـت مـدت زمـان سـپری شـده، حـین گرفتاری مورد تعقیب عدلی قرار

عدلی تعقیب لاندې نیول کېږی.
(۲) د دې مادې په (۱) فقره کې د درج شویو حالاتو په استثنی د نورو جرمونو عدلی تعقیب، دلسو کلونو له تېرېدو وروسته جواز نلری.
(۳) که چېرې د جګړې په بهیر کې د درنو عواقبو لرونکی جرم، د ارتکاب له نېټې څخه دلسو کلونو په موده کې تر عدلی تعقیب لاندې رانشی خوتور د جګړې له پای ته رسېدو وروسته په دریو کلونو کې پرتورن وارد شوی وی، مرتکب تر عدلی تعقیب لاندې نیول کېدای شی.

می گیرد.
(۲) به استثنای حالات مندرج فقرهٔ (۱) این ماده، تعقیب عدلی سایر جرایم عسکری بعد از سپری شدن مدت ده سال جواز ندارد.
(۳) هرگاه در جریان جنگ، جرم دارای عواقب سنگین از تاریخ ارتکاب الی مدت ده سال مورد تعقیب عدلی قرار نه گیرد، ولی اتهام در طول سه سال بعد از ختم جنگ به متهم وارد گردیده باشد، مرتکب مورد تعقیب عدلی قرار گرفته می‌تواند.

د حبس په موده کې دنظارت او توقیف د مودې محاسبه کول

دوولسمه ماده:

د مضنون او تورن د نظارت او توقیف موده، د محکومیت په صورت کې د هغه د حبس په مودې کې محاسبه کېږی.

محاسبهٔ مدت نظارت و توقیف در میعاد حبس

مادهٔ دوازدهم:

مدت نظارت و توقیف مظنون و متهم در صورت محکومیت به میعاد حبس وی محاسبه می‌شود.

د اقرار اخستل

دیارلسمه ماده:

(۱) هېڅ شخص نشی کولای مظنون یا تورن اړباسی چې د ځان پر ضد اظهارات وړاندې کړی.
(۲) هغه اظهار، اقرار او شهادت

اخذ اقرار

مادهٔ سیزدهم:

(۱) هیچ شخص نمی‌تواند مظنون یا متهم را وادار سازد که اظهارات را علیه خود ارایه بدارد.
(۲) اظهار، اقرار و شهادتیکه از

چې له تورن یا بل شخص څخه د اکراه په وسیله تر لاسه شی، اعتبار نلری.

(۳) هیڅ شخص نشی کولای مظنون یا تورن هغو اظهاراتو ته اړباسی چې دتور په موضوع پورې اړه نلری.

متهم یا شخص دیگری به وسیله اکراه بدست آورده شود، اعتبار ندارد.

(۳) هیچ شخص نمی تواند مظنون یا متهم را وادار به اظهاراتی نماید که به موضوع اتهام ربط ندارد.

د تورن حقوق

څوارلسمه ماده:

د کشف، تحقیق او محاکمې مؤظفین مکلف دی د اقداماتو له پیل څخه د مخه، مظنون یا تورن له هغو حقوقو څخه چې لاندې یادډرې، خبر کړی:

۱- د چوپتیا (سکوت) حق.

۲- د تور له ډول او د تحقیق له ترسره کېدو څخه د خبرېدو حق.

۳- د مدافع وکیل د لرلو حق.

۴- لدې امر څخه د خبریدو د حق لرل چې د هغه اظهارات د مدرکونو په توګه د هغه پر ضد په محکمه کې ترګټې لاندې نیول کېدای شی.

حقوق متهم

مادۀ چهاردهم:

مؤظفین کشف، تحقیق و محاکمه مکلف اند قبل از آغاز اقدامات، مظنون و متهم را از حقوقی که در ذیل ذکر میگردد، آگاه سازند:

۱- حق سکوت.

۲- حق باخبر شدن از نوعیت اتهام و انجام تحقیق.

۳- حق داشتن وکیل مدافع.

۴- حق آگاه شدن از این امر که اظهارات وی به حیث مدارك علیه وی در محکمه مورد استفاده قرار گرفته می‌تواند.

د سندونو او دلیلونو قانونیت

پنځلسمه ماده:

هغه دلیلونه او شواهد چې د قانون د حکمونو له په پام کې نیولو پرته

قانونیت اسناد و دلایل

مادۀ پانزدهم:

دلایل و شواهدیکه بدون رعایت احکام قانون جمع آوری شده

راټول شوی وی، بی اعتباره دی، محکمه نشی کولای د هغو په استناد حکم وکړی.

د اجرایی اقدامونو ثبتول
شپاړسمه ماده:
هغه اقدامونه چې د دې قانون د حکمونو د تطبیق په برخه کې د جرمی قضیو د څېړلو په منظور، صورت مومی، د اړوندو دفترونو لخوا په لیکلی توګه ثبتیږی.

باشد، فاقد اعتبار بوده، محکمه نمی تواند به استناد آن حکم نماید.

ثبت اقدامات اجرائی
مادۀ شانزدهم:
اقداماتیکه در زمینۀ تطبیق احکام این قانون، به منظور رسیدگی به قضایای جرمی صورت می گیرد، از طرف دفاتر مربوط طور کتبی ثبت می گردد.

دوه یم فصل
د جرمونو کشفول

فصل دوم
کشف جرایم

د جرم کشفول
اووه لسمه ماده:
د وسله والو ځواکونو د قطعاتو او جزو تامونو عسکری قوماندانان او انضباطان مکلف دی، عسکری جرمونه د خپل مسئولیت په ساحه کې کشف، مرتکب ئې تشخیص او دعدلی تعقیب په منظورئې اړوندو مراجعوته وروپېژنی.

کشف جرم
مادۀ هفدهم:
قوماندانان و انضباطان عسکری قطعات و جزو تام های قوای مسلح مکلف اند، جرایم عسکری را در ساحۀ مسئولیت خویش کشف و مرتکب را تشخیص و به منظور تعقیب عدلی به مراجع مربوط معرفی نمایند.

د جرمونو رپوټ ورکول
اتلسمه ماده:
(۱) ټول عسکری منسوبین مکلف دی دعسکری منسوب په واسطه د

راپور جرایم
مادۀ هجدهم:
(۱) تمام منسوبین عسکری مکلف اند به مجرد آگاهی از ارتکاب

جرم د ارتکاب له خبریدو سره جوخت اړوندو مراجعو ته رپوټ ورکړی.

نور اشخاص هم کولای شی د عسکری جرمونو له واقع کېدو څخه اړوندو مراجعو ته خبر ور کړی.

(۲) ترلاسه کوونکې مرجع ژر تر ژره رسېدلی رپوټ او نور معلومات هغه قوماندان ته چې مظنون مستقیماً د هغه تر امر لاندې وی، وړاندې کوی.

(۳) هغه قوماندانان چې د تر خپل امر لاندې منسوبینو د عسکری جرمونو له ارتکاب څخه خبریږی.

د ارتکاب شویو جرمونو د حقایقو او حالاتو په هکله، د ابتدائی تحقیقاتو په ترسره کولو مکلف دی.

که چیرې مؤجه دلیلونه د زیاتو تحقیقاتو د تر سره کولو لپاره پیداشی، قوماندانان د دې قانون د درېیم فصل د حکمونو مطابق قضیه، د تحقیق لپاره اړوندې څارنوالی ته راجع کوی.

جرم توسط منسوب عسکری به مراجع ذیربط راپور دهند.

سایر اشخاص نیز می‌توانند از وقوع جرایم عسکری به مراجع مربوط اطلاع دهند.

(۲) مرجع دریافت کننده به اسرع وقت راپور واسله وسایر معلومات را به قوماندانیکه مظنون مستقیماً تحت امر وی باشد، ارایه می نماید.

(۳) قوماندانانیکه از ارتکاب جرایم عسکری، توسط منسوبین تحت امر مطلع میگردند، مکلف به انجام تحقیقات ابتدائی در مورد حقایق و حالات جرایم ارتکاب یافته می باشند.

هرگاه دلایل مؤجه غرض انجام تحقیقات بیشتر موجود گردد، قوماندانان قضیه را مطابق احکام فصل سوم این قانون جهت تحقیق به څارنوالی مربوط ارجاع می نمایند.

نیول (ګرفتاری)

نولسمه ماده:

(۱) نیول (ګرفتاری) د دې قانون په موجب د مظنون شخص له نیولو او تر نظارت لاندې راوستلو څخه عبارت دی چې د واکمنې مرجع د امر پربنسټ صورت مومی.

(۲) د مظنون نیول او تر نظارت لاندې راوستل د مجازاتو په مفهوم ندی، بلکې د احتیاطی تدبیرونو د نیولو په توګه، په یوې ټاکلې او مشخصې محدودې کې د هغه ساتل دی.

(۳) هیڅ شخص ګرفتار او تر نظارت لاندې نه راوستل کېږی، خو دا چې موجه دلیلونه د هغه د نیولو او تر نظارت لاندې د راوستلو په هکله وجود ولری.

(۴) هغه اشخاص چې د دې قانون د حکمونو په موجب د نیولو واک لری، کولای شی د موجهو او قانونی دلیلونو د شته والی په صورت کې، مظنون یا تورن ګرفتار او تر نظارت لاندې ونیسی.

(۵) د کشف په اړه اجراآت د (۷۲) ساعتونو په موده کې پایته رسېږی او مظنون له اړوندو سندونو سره د

گرفتاری

مادۀ نزدهم:

(۱) گرفتاری به موجب این قانون عبارت از دستگیری و تحت نظارت قرار دادن شخص مظنون میباشد که بر اساس امر مرجع ذیصلاح صورت می‌گیرد.

(۲) گرفتاری و تحت نظارت قرار دادن مظنون به مفهوم مجازات نبوده، بلکه نگهداری وی در یک محدودۀ معین و مشخص منحیث اتخاذ تدابیر احتیاطی می باشد.

(۳) هیچ شخص گرفتار و تحت نظارت قرار داده شده نمی تواند مگر اینکه دلایل مؤجه مبنی برگرفتاری و تحت نظارت قرار دادن وی وجود داشته باشد.

(۴) اشخاصی‌که به موجب احکام این قانون صلاحیت گرفتاری را دارند، می توانند در صورت موجودیت دلایل مؤجه و قانونی مظنون یا متهم را گرفتار و تحت نظارت قرار دهند.

(۵) اجراآت مربوط به کشف طی مدت (۷۲) ساعت به پایان رسیده و مظنون با اسناد مربوط غرض

تحقیق لپاره واکمنې مرجع ته سپارل کېږی.

د تبنټېدلو نیول
شلمه ماده:
د قضایی ضبط مامورین کولای شی تبنټېدلی عسکری منسوبین ونیسی او اړوندو واکمنو مراجعو ته یې تسلیم کړی.

تحقیق به مرجع ذیصلاح سپرده می‌شود.

گرفتاری فراریان
مادۀ بیستم:
مامورین ضبط قضائی می‌تواند منسوبین عسکری فراری را گرفتار و به مراجع ذیصلاح مربوط تسلیم نمایند.

دریم فصل
د جرمونو تحقیق

فصل سوم
تحقیق جرایم

دتحقیق تر سره کول
یو ویشتمه ماده:
(۱) عسکری څارنوال مکلف دی د مظنون او اړوندو سندنو له تسلیمولو وروسته، زیات نه زیات د (۷۲) ساعتونو مودې په ترڅ کې له هغه څخه استنطاق وکړی.
(۲) له مظنون څخه استنطاق د هغه دمدافع وکیل په حضور کې صورت مومی تورن حق لری د استنطاق په بهیر کې د چوپتیا (سکوت) له حق څخه ګټه واخلی.
(۳) په هغه صورت کې چې عسکری څارنوال د مظنون توقیفول لازم وبولی، خپل مدلل وړاندیز اړوندې محکمې ته

اجرای تحقیق
مادۀ بیست و یکم:
(۱) څارنوال عسکری مکلف است بعد از تسلیمی مظنون و اسناد مربوط، حداکثر در خلال مدت (۷۲) ساعت از وی استنطاق نماید.
(۲) استنطاق از مظنون در حضور وکیل مدافع وی صورت می گیرد. متهم حق دارد د جریان استنطاق از حق سکوت استفاده نماید.
(۳) در صورتی‌که څارنوال عسکری توقیف مظنون را لازم بداند، پیشنهاد مدلل خود را به محکمۀ مربوط

وړاندې کوی او محکمه کولای شی له محاکمې څخه دمخه د مظنون د تعقیب یا خوشې کېدو په هکله تصمیم ونیسی.

ارایه و محکمه می‌تواند در مورد تعقیب یا رهائی مظنون قبل از محاکمه تصمیم اتخاذ نماید.

د دلیلونو او شواهدو راټولول

دوه ویشتمه ماده:

(۱) عسکری څارنوال مکلف دی مؤجه دلیلونه او شواهد چې د مظنون په ضرر یا ګټه وی، راټول کړی.

(۲) د بېستېیزو اثباتیه مدر کونو د راټولولو کړنلارې، په لاندې توګه دی:

۱- د شهادت اوربدل، د اظهاراتو اخستل، د تورن اعتراف یا اقرار.

۲- شهود.

۳- استنطاق.

۴- پلټنه او تلاشی.

۵- په صف کې پېژندنه.

۶- ارزول او تخصصی کتنې (معاینې)

۷- د جرمی شیانو یا هغو وسایلو ضبطول چې د جرم د ارتکاب په وخت کې له هغو څخه ګټه اخستل شوې وی.

جمع آوری دلایل و شواهد

مادۀ بیست و دوم:

(۱) څارنوال عسکری مکلف است دلایل و شواهد مؤجه را که به ضرر یا نفع مظنون باشد، جمع آوری نماید.

(۲) روش های جمع آوری مدارك اثباتیه اساسی قرار ذیل است:

۱- استماع شهادت، اخذ اظهارات، اعتراف یا اقرار متهم.

۲- شهود.

۳- استنطاق.

۴- تفتیش و تلاشی.

۵- شناسائی در صف.

۶- ارزیابی و معاینات تخصصی.

۷- ضبط اشیای جرمی یا وسایلیکه حین ارتکاب جرم از آن استفاده به عمل آمده باشد.

د مدافع وکیل حضور

درویشتمه ماده:

(۱) د مظنون یا تورن مدافع وکیل حق لری د استنطاق او محاکمې په ټولو پړاوونو کې حاضر وی.

(۲) مدافع وکیل خق لری د دعوی په ټولو پړاوونو کې، د قضیې په اړوند سندونه او مدرکونه راټول اوو ځیړی او د معلوماتو د ترلاسه کولو او د قضیې د روښانتیا لپاره لازمی یوښتنی وړاندی او ځواب ترلاسه کړی.

(۳) مدافع وکیل او تورن حق لری د تلاشی، له شهودو څخه د استنطاق او د اهل خبره وو دکتنو په بهیر کې حاضر وی.

(۴) څارنوال مکلف دی د تلاشی او مصاحبې، استنطاق او په صف کې د پیژندنې یا داهل خبره وو د کتنې د ترسره کولو په وخت کې چې د هغه یا د مستنطقینو لخوا تنظیمېږی، د تحقیقاتو له پیل کیدو څخه (۷۲) ساعته د مخه، مدافع وکیل او تورن خبر کړی.

(۵) د بیړنی اړتیا د احساسېدو په صورت کې چې د الزام د مدرکونو د له منځه تلو احتمال وجود ولری،

حضور وکیل مدافع

مادۀ بیست و سوم:

(۱) وکیل مدافع مظنون یا متهم حق دارد در تمام مراحل استنطاق و محاکمه حاضر باشد.

(۲) وکیل مدافع حق دارد در تمام مراحل دعوی، اسناد و مدارك مربوط به قضیه را جمع آوری و بررسی و سوالات لازم را جهت کسب معلومات و روش شدن قضیه ارایه و جواب حاصل نماید.

(۳) وکیل مدافع و متهم حق دارند در جریان تلاشی، استنطاق از شهود و معاینات اهل خبره حاضر باشند.

(۴) څارنوال مکلف است حین اجرای تلاشی و مصاحبه، استنطاق، شناسائی در صف یا معاینه اهل خبره که توسط وی یا مستنطقین تنظیم می‌گردد، (۷۲) ساعت قبل از آغاز تحقیقات، وکیل مدافع و متهم را مطلع سازد.

(۵) در صورت احساس ضرورت عاجل که احتمال از بین رفتن مدارك الزام وجود داشته باشد،

څارنوال کولای شی تورن یا دهغه مدافع وکیل ته له مخکنۍ خبرتیا پرته، مدرکونه راټول کړی. پدې صورت کې څارنوال مکلف دی ټول لاس ته راغلی معلومات، د هغو له راټولیدو وروسته د (۷۲) ساعتونو په موده کې تورن یا دهغه مدافع وکیل ته وړاندې کړی.

د تحقیقاتو پایله

څلېرېشتمه ماده:

(۱) که چیرې عسکری څارنوال د تحقیقاتو په پای کې تشخیص کړی چې مؤجه مددکونه او د الزام کافی دلایل دمظنون پر ضد وجود نلری، کولای شی دوسیه حفظ کړی.

(۲) که چېرې د قضیې د عدلی تعقیب لپاره د الزام کافی دلیلونه وجود ولری، عسکری څارنوال مکلف دی د نیولو له نېټې څخه زیات نه زیات د (۱۲۰) ورځو مودې په ترڅ کې صورت دعوی ترتیب او له ټولو مدرکونو سره ئې عسکری ابتدائیه محکمی ته ارجاع او محکمه صورت دعوی تورن او د هغه مدافع وکیل ته وړاندې کوی.

پدې صورت کې تورن او مدافع څارنوال میتواند مدارك را بدون اطلاعیه قبلی به متهم یا وکیل مدافع وی، جمع آوری نماید. در این صورت څارنوال مکلف است تمام معلومات بدست آمده را در مدت (۷۲) ساعت بعد از جمع آوری آن به متهم یا وکیل مدافع وی ارایه نماید.

نتیجهٔ تحقیقات

مادهٔ بیست و چهارم:

(۱) هرگاه څارنوال عسکری در ختم تحقیقات تشخیص نماید که مدارك مؤجه و دلایل کافی الزام علیه مظنون وجود ندارد، میتواند دوسیه را حفظ نماید.

(۲) هرگاه دلایل کافی الزام جهت تعقیب عدلی قضیه وجود داشته باشد، څارنوال عسکری مکلف است درخلال حداکثر الی مدت (۱۲۰) روز از تاریخ گرفتاری، صورت دعوی را ترتیب و با تمام مدارك به محکمهٔ ابتدائیه عسکری ارجاع و محکمه، صورت دعوی را به متهم و وکیل مدافع وی ارایه می‌نماید.

در این صورت متهم و وکیل

وکیل ئې دلسو ورځو مودې په ترڅ کې خپله د فاعیه ترتیبوی او محکمې ته ئې وړاندې کوی.

مدافع وی در خلال مدت ده روز دفاعیه خود را ترتیب و به محکمه ارایه می نماید.

څلورم فصل
محاکمه

فصل چهارم
محاکمه

د قاضیانو نصاب
پنځه ویشتمه ماده:
په عسکری محکمو کې د جرمی قضیو څېړل او دحکم صادرېدل د دریو قاضیانو په واسطه (د رئیس په شمول) صورت مومی.
په هغه صورت کې چې د ابتدائیه محکمې قاضی د روغتیایی عذرونو، امتناع، د قضائې واك د سلبېدو یا نورو موجهو دلیلونو د موجودیت په علت، د محاکمې په بهیر کې په حاضریدو قادر نه وی، دستر درستیز د حقوقو رئیس د قاضیانو شمیر بشپړ وی. د قاضیانو د نصاب تر بشپړیدو پورې د قضیې څېړل ځنډول کیږی او د بل قاضی له توظیفیدو وروسته پیل او د محکمې د مخکنیو اجراآتو بهیر د دعوی د دواړو اړخونو په حضور کې نوی قاضی ته قرائت کیږی.

نصاب قضات
مادۀ بیست و پنجم:
رسیدگی به قضایای جرمی و صدور حکم در محاکم عسکری توسط سه قاضی (بشمول رئیس) صورت می گیرد.
در صورتی‌که قاضی محکمۀ ابتدائیه به علت موجودیت معاذیر صحی، امتناع ، سلب صلاحیت قضائی یا سایر دلایل مؤجه، قادر به حضور در جریان محاکمه نباشد ، رئیس حقوق ستردرستیز، تعداد قضات را تکمیل می نماید.
رسیدگی به قضیه الی تکمیل نصاب قضات متوقف و بعد از توظیف قاضی دیگر، آغاز و جریان اجراآت قبلی محکمه به قاضی جدید در حضور طرفین دعوی قرائت می‌گردد.

د محکمې منشی
شپږویشتمه ماده:
د محکمې د اجراآتو او بهیرو د ثبتولو لپاره د دعوی د اړخونو د شهودو، زیانمن شوی، اهل خبره وو اظهاراتو او نورو موضوعاتو په شمول د محکمې د تحریراتو مدیر، د منشی په توګه ټاکل کېږی او توظیفېږی.

منشی محکمه
مادۀ بیست و ششم:
جهت ثبت اجراآت و جریان محاکمه به شمول اظهار طرفین دعوی، شهود، متضرر، اهل خبره و سایر موضوعات، مدیر تحریرات محکمه به حیث منشی تعیین و توظیف می گردد.

د ځپړلو تمدید
اووه ویشتمه ماده:
د مؤجهو دلیلونو د شته والې په صورت کې د قضیې ځپړل د دعوی لـه اړخونو څخه دیوه اړخ د غوښتنلیك پر بنسټ اوږدېدلی شی، په دې شرط چې د تورن د چټکې محاکمې حق نقض نشی.

تمدید رسیدگی
مادۀ بیست و هفتم:
در صورت موجودیت دلایل مؤجه، رسیدگی به قضیه به اساس درخواست یکی از طرفین دعوی تمدید شده می تواند، مشروط بر اینکه حق محاکمه سریع متهم نقض نگردد.

د محکمې مصؤنیت
اته ویشتمه ماده:
شخص یا واك لرونکی مقام چې د قضیې د ځپړلو په بهیر کې، په عسکری څارنوال، د عسکری محکمې په قاضی یا په مدافع وکیل باندې نفوذ اعمال کړی، د قانون د حکمونو مطابق مجازات کېږی.

مصئونیت محکمه
مادۀ بیست و هشتم:
شخص یا مقام صلاحیتدار که درجریان رسیدگی قضیه بالای څارنوال عسکری، قاضی محکمۀ عسکری یا وکیل مدافع اعمال نفوذ نماید، مطابق احکام قانون مجازات می گردد.

دقاضی امتناع

نهمه ویشتمه ماده:

(۱) قاضی نشی کولای په لاندې احوالو کې قضیه وڅېړی:

۱- په هغه صورت کې چې جرم د قاضی یا تو درېیمې درجې پورې د هغه د خپلوان پر ضد، ارتکاب موندلی وی.

۲- په هغه صورت کې چې قاضی د قضائی ضبط د مامور، مستنطق، څارنوال، مدافع وکیل، شاهد یا اهل خبره په صفت په قضیې کې ګډون کړی وی.

(۲) د دې مادې په (۱) فقره کې د درج شویو شرایطو د موجودیت په صورت کې، قاضی مکلف دی خپله امتناع په لیکلی توګه د ابتدائیه محکمې رئیس ته وړاندې کړی.

(۳) که چېرې د دې مادې په (۱) فقره کې درج شوی حکم د ابتدائیه محکمې رئیس ته متوجه وی، هغه مکلف دی د امتناع موضوع په لیکلې توګه د ستردرستیز د حقوقو رئیس ته وړاندې کړی.

(۴) د ابتدائیه محکمې د رئیس یا د ستردرستیز د حقوقو د رئیس

امتناع قاضی

مادۀ بیست و نهم:

(۱) قاضی نمی‌تواند د احوال ذیل به قضیه رسیدگی نماید:

۱- در صورتی‌که جرم علیه قاضی یا اقارب وی الی درجۀ سوم ارتکاب یافته باشد.

۲- در صورتی‌که قاضی به صفت مامور ضبط قضائی، مستنطق، څارنوال، وکیل مدافع، شاهد یا اهل خبره در قضیه اشتراك نموده باشد.

(۲) در صورت موجودیت شرایط مندرج فقرۀ (۱) این ماده، قاضی مکلف است امتناع خود را کتباً به رئیس محکمۀ ابتدائیه ارایه نماید.

(۳) هرګاه حکم مندرج فقرۀ (۱) این ماده متوجه رئیس محکمۀ ابتدائیه باشد، وی مکلف است موضوع امتناع خود را کتباً به رئیس حقوق ستردرستیز ارایه نماید.

(۴) تصمیم رئیس محکمه ابتدائیه یا رئیس حقوق ستردرستیز در

پربکړه د هغو د واك په ساحه کې وروستنۍ (نهائی) ده.

(۵) که چېرې د ابتدائیه محکمې رئیس یا د ستردرستیز د حقوقو رئیس د امتناع غوښتنلیك ومنی، بل قاضی د قضیې د څېړلو په غرض توظیفوی.

(۶) د قضیې اجراآت د امتناع د منلو او د نوی قاضی د توظیفېدو د وروستنی تصمیم تر نیولو پوری، ځنډول کېږی.

ساحهٔ صلاحیت آنها نهائی می باشد.

(۵) هرگاه رئیس محکمهٔ ابتدائیه یا رئیس حقوق ستردرستیز در خواست امتناع را بپذیرد، قاضی دیگری را غرض رسیدگی قضیه توظیف می نماید.

(۶) اجراآت قضیه الی اتخاذ تصمیم نهائی مبنی بر پذیرفتن امتناع و توظیف قاضی جدید به تعویق انداخته می شود.

د قاضی د واك ردېدل
دېرشمه ماده:

تورن، مدافع وکیل او څارنوال کولای شی د دې قانون د نهه ویشتمې مادې په (۱) فقره کې د درج شویو دلیلونو د موجودیت په صورت کې، د قاضی یا د محکمې د رئیس رد له واکمنې مرجع څخه و غواړی.

رد صلاحیت قاضی
مادهٔ سی ام:

متهم، وکیل مدافع و څارنوال میتواند در صورت موجودیت دلایل مندرج فقرهٔ (۱) مادهٔ بیست و نهم این قانون، رد قاضی یا رئیس محکمه را از مرجع ذیصلاح تقاضا نمایند.

د محاکمې نېټه
یو دیرشمه ماده:

(۱) ابتدائیه محکمه د څارنوال د صورت دعوی له رسېدو وروسته، د محاکمې نېټه او ورځ ټاکی او لس ورځې مخکې د قضایې غونډې له دایرېدو څخه یې د

تاریخ محاکمه
مادهٔ سی و یکم:

(۱) محکمهٔ ابتدائیه به تعد از مواصلت صورت دعوی څارنوال، تاریخ و روز محاکمه را تعیین و (ده) روز قبل از تدویر جلسهٔ قضائی به اطلاع طرفین دعوی می

دعوی د اړخونو خبرتیا ته رسوی.
(۲) محکمه مکلفه ده زیات نه زیات تر یوې میاشتې مودې پورې قضیه وځېړی.

رساند.
(۲) محکمه مکلف است حداکثر الی مدت یکماه قضیه را رسیدگی نماید.

شهودو او مدرکونو ته لاس رسی

دوه دیرشمه ماده:

ځارنوال، تورن یا دهغه مدافع وکیل د شاهدانو د حاضرولو یا د قانونی مدرکونو دلاس ته راړولو په منظور، د قانون او محکمې په وړاندې، له مساوی حق څخه برخمن دی.
په عسکری محکمه کې د شاهدانو احضار او اظهاراتو د اورېدلو او د نورو اثباتیه مدرکونو د راټولولو په دوسیه کې شاملو سندونو او ضبط شویو مدرکونو ته د مدافع وکیل د لاس رسی کړنلاره، د محکمو لپاره د جزایی اجراآتو د مؤقت قانون مطابق صورت مومی.

دسترسی به شهود و مدارك

مادۀ سی و دوم:

ځارنوال، متهم یا وکیل مدافع وی به منظور حضور شهود و بدست آوردن مدارك قانونی در برابر قانون و محکمه از حق مساوی برخوردار می باشد.
طرزالعمل احضار و استماع اظهارات شهود و جمع آوری سایر مدارك اثباتیه و دسترسی وکیل مدافع به اسناد شامل دوسیه و مدارك ضبط شده در محکمۀ عسکری، طبق قانون اجراآت جزائی مؤقت برای محاکم، صورت می گیرد.

په روانی ناروغیو اخته تورن

دری دېرشمه ماده:

(۱) که چېرې د محاکمې په بهیر کې احساس شی چې تورن په روانی ناروغیو اخته شوی دی او د خپلو حقوقو په دفاع قادر ندی، محکمه واك لری پخپله یا د ځارنوال د

متهم مصاب به امراض روانی

مادۀ سی و سوم:

(۱) هرگاه در جریان محاکمه احساس شود که متهم مصاب به امراض روانی گردیده و قادر به دفاع از حقوق خویش نمی باشد، محکمه صلاحیت دارد خود یا به

غوښتنې په اثر د محکمې بهیر وځنډوی او تورن د طبی کتنو د ترسره کېدو په غرض، روغتون ته ولېږی.

(۲) که چېرې د طبی کتنو په پایله کې د تورن ناروغی ثابته شی، د اجراآتو بهیر د هغه تر روغېدو پورې ځنډول کېږی (معطلېږی).

(۳) که چېرې تورن په حبس محکوم شی، د درملنې او معالجی موده د هغه د حبس له مودې څخه کمېږی.

اثر تقاضای ثارنوال، جریان محاکمه را معطل و متهم را غرض انجام معاینات طبی به شفاخانه اعزام نماید.

(۲) هرگاه در نتیجهٔ معاینات طبی مریضی متهم ثابت گردد، جریان اجراآت الی صحت یابی وی معطل قرار داده می‌شود.

(۳) هرگاه متهم محکوم به حبس گردد، میعاد تداوی و معالجه از مدت حبس وی کاسته می‌شود.

محکمې ته د تورن حاضرېدل

څلور دېرشمه ماده:

تورن مکلف دی تر هغه وخته پورې چې د هغه حاضریدل د محکمې په وړاندې ارېن وګڼل شی، محکمې ته حاضر شی.

حضور متهم در محکمه

مادهٔ سی و چهارم:

متهم مکلف است تازمانیکه حضور آن در پیشگاه محکمه ضروری پنداشته شود، به محکمه حاضر گردد.

د شاهدانو او اهل خبره وو د حاضرېدو مکلفیت

پنځه دېرشمه ماده:

شاهدان او اهل خبره مکلف دی، د محکمې د تجویز مطابق، قضایی غونډې ته حاضر او شهادت اداء یا نظر څرګند کړی. په هغه صورت کې چې هغوی له مؤجه عذر پرته محکمې ته حاضر نشی او دشهادت له اداء کولو څخه ډډه

مکلفیت حضور شهود و اهل خبره

مادهٔ سی و پنجم:

شهود و اهل خبره مکلف اند، طبق تجویز محکمه در جلسهٔ قضائی حاضر و ادای شهادت یا ابراز نظر نمایند. در صورتی‌که آنها بدون عذر مؤجه به محکمه حاضر نگردیده و از ادای شهادت امتناع ورزند،

وکړی، په جبری توګه محکمې ته احضارپږی او تر یوزر افغانیو پورې د نغدی جریمې په ورکړه محکومپږی.

سوګند

شپږ دیرشمه ماده:

شاهد مکلف دی د شهادت له اداء کولو مخکې داسې سوګند یاد کړی:

«د خدای (ج) په نامه قسم یاد دوم چې له حقیقت پرته بل شی بیان نکړم او په خپل شهادت کې صادق یم.» که چیرې شاهد د (اشهد) په لفظ شهادت اداء کړ، دغه لفظ پخپله د قسم د اداء کېدو متضمن دی.

د شهادت له اداء کولو څخه ډډه کول

اووه دیرشمه ماده:

مېړه او ښځه د یوبل پر ضد (آن تردې چې که د زوجیت رابطه د هغوی ترمنځ پرې (قطع) شوې هم وی)، د تورن اصول او فروع او تر درېیمې درجې پورې نږدې خپلوان کولای شی د تورن پر ضد د شهادت له اداء کولو څخه امتناع وکړی، پدې شرط چې جرم پخپله د هغوی طور جبری به محکمه احضار و به پرداخت جریمه نقدی الی یک هزار افغانی محکوم می‌گردد.

سوګند

مادۀ سی و ششم:

شاهد مکلف است قبل از ادای شهادت چنین سوګند یاد کند:

«بنام خداوند (ج) سوګند یاد می کنم که جز حقیقت چیز دیگری را بیان نکرده و در شهادت خود صادق می باشم.» اگر شاهد به لفظ (اشهد) ادای شهادت نمود، این لفظ خود متضمن ادای سوګند می باشد.

امتناع از ادای شهادت

مادۀ سی و هفتم:

زوجین علیه یکدیگر (ولو آنکه رابطه زوجیت میان آن ها قطع شده باشد.) اصول و فروع و اقارب نزدیک متهم الی درجه سوم می توانند از ادای شهادت علیه متهم امتناع ورزند، مشروط بر اینکه جرم علیه خود آنها ارتکاب نیافته

پر ضد ارتکاب نه وی موندلی.

د قضایی غونډې نظم

اته دېرشمه ماده:

(۱) رئیس د قضائې غونډې نظم حاضرینو ته توضیح کوی او هغه ساتی.

(۲) قضائی غونډې ښکاره (علنی) وی، هر شخص کولای شی په هغو کې حضور و مومی، خو دا چې رئیس د غونډې یوه برخه یا ئې ټوله د عامه نظم یا عامه امنیت د ساتلو پخاطر، پټه (سری) اعلام کړی.

(۳) څارنوال، تورن او دهغه مدافع وکیل حق لری په قضائی غونډو کې تورن یا د هغه مدافع وکیل د غونډې نظم ګډوډکړی، د قضائی هیئت رئیس واك لری، ګډوډوونکی (اخلالوونکی) د قضائی څېړنې د بهیر له یوې برخې څخه وباسی. په دی صورت کې هغه اجراآت چې د تورن یا د هغه د مدافع وکیل په غیاب کې ئې صورت مونډلی، له حاضرېدو وروسته د هغو خبرتیا ته رسول کېږی.

باشد.

نظم جلسهٔ قضائی

مادهٔ سی و هشتم:

(۱) رئیس، نظم جلسهٔ قضائی را به حاضرین توضیح و آنرا حفظ می نماید.

(۲) جلسات قضائی علنی بوده، هر شخص می تواند در آن حضور یابد، مگر اینکه رئیس بخش از جلسه یا تمام آنرا بخاطر حفظ نظم عامه یا امنیت عامه سری اعلام نماید.

(۳) څارنوال، متهم و وکیل مدافع وی حق دارند در جلسات قضائی حاضر باشند، در صورتی‌که متهم یا وکیل مدافع وی نظم جلسه را اخلال نماید، رئیس هیئت قضائی صلاحیت دارد، اخلال کننده را از یك قسمت جریان رسیدگی قضائی خارج نماید. در این صورت اجراآتی که در غیاب متهم یا وکیل مدافع وی صورت گرفته بعد از حضور به اطلاع آنها رسانیده می شود.

د قضایی څېړنې ډول

نهه دېرشمه ماده:

(۱) څارنوال مکلف دی په قضائي غونډه کې ګډون وکړي، صورت دعوی ولولي اود محکمې پوښتنو ته ځواب وړاندې کړي.

(۲) تورن او دهغه مدافع وکیل حق لري په قضائی غونډو کې له شاهدانو او اهل خبره ووځخه لازم توضیحات وغواړی.

(۳) قاضی کولای شی په قضایی غونډو کې له شاهدانو او تورن څخه پوښتنه وکړی.

(۴) تورن کولای شی د چوپتیا (سکوت) د حق پربنسټ د محکمې پوښتنو ته ځواب وړاندې نکړی.

د محکمې دنظم ګډو ډول (اخلالول)

څلوېښتمه ماده:

محکمه کولای شی د قضائی غونډې ګډوډوونکی له احوالو سره سم، له غونډې څخه په ایستلو یا تریوې میاشتې پورې په حبس یا تر لسو زرو افغانیو پوری په نغدی جزاء مجازات کړی.

طرز رسیدگی قضائی

مادۀ سی و نهم:

(۱) څارنوال مکلف است در جلسۀ قضائی اشتراك نموده، صورت دعوی را قرائت و به سوالات محکمه جواب ارائه نماید.

(۲) متهم و وکیل مدافع وی حق دارند در جلسات قضائی از شهود و اهل خبره توضیحات لازم را مطالبه نمایند.

(۳) قاضی می‌تواند در جلسات قضائی ازشهود و متهم سؤال نماید.

(۴) متهم می‌تواند به اساس حق سکوت به سؤالات محکمه پاسخ ارائه ننماید.

اخلال نظم محکمه

مادۀ چهلم:

محکمه می تواند اخلال کنندۀ نظم جلسه قضائی را حسب احوال، به اخراج از جلسه یا به حبس الی یك ماه با جزای نقدی الی ده هزار افغانی مجازات نماید.

دحکم صادریدل
یو څلوېښتمه ماده:
د قضائی هیئت غړی هر یو د یوی رأیې دحق لرونکی دی، پریکړه د اکثریت غړور د تصمیم پر بنسټ صورت مومی.
د اعدام په مجازاتو حکم د قضائی هیئت د غړو د رأیو په اتفاق صادرېږی.

صدور حکم
مادۀ چهل و یکم:
اعضای هیئت قضائی هریك دارای حق یك رأی بوده، فیصله به اساس تصمیم اکثریت اعضا صورت می گیرد.
حکم به مجازات اعدام به اتفاق آرای اعضای هیئت قضائی صادر می گردد.

د حکم ابلاغول
دوه څلوېښتمه ماده:
د قضائی غونډې رئیس، د څېړنی په پای کې د محکمې حکم اړخونو ته په ښکاره (علنی) صورت سره ابلاغوی.

ابلاغ حکم
مادۀ چهل و دوم:
رئیس جلسه قضائی درختم رسیدگی، حکم محکمه را برای طرفین به صورت علنی ابلاغ می نماید.

د ابتدائیه محکمی پریکړه (فیصله)
دری څلوېښتمه ماده:
د ابتدائیه محکمې پریکړه په مشرح صورت د دلیلونو په یادولو، په لیکلی ډول د حکم له صادریدو وروسته د پنځلسو ورځو په ترڅ کې، د محکمې د تحریراتوو د مدیریت له لارې د تورن، مدافع وکیل او اړوند څارنوال په واك کې ورکول کېږی.

فیصلۀ محکمۀ ابتدائیه
مادۀ چهل و سوم:
فیصلۀ محکمۀ ابتدائیه به صورت مشرح با ذکر دلایل به شکل تحریری در خلال مدت پانزده روز بعد از صدور حکم از طریق مدیریت تحریرات محکمه به دسترس متهم، وکیل مدافع و څارنوال مربوطه گذاشته می شود.

د حکم قطعیت

څلورې څلوېښتمه ماده:

(۱) د محکمې حکم هغه وخت وروستنې او واجب التنفیذ ګڼل کېږي چې د استیناف غوښتنې او فرجام غوښتنې موردو نه هغه ته نه وی پاتې یا دهغه د استیناف غوښتې او فرجام غوښتنې موده قانوناً تېره (منقضی) شوې وی.

(۲) په هغه صورت کې چې ایجاب یې کړی، د وروستنی حکم تر صادریدو پورې تورن تر توقیف لاندې نیول کېږی.

قطعیت حکم

مادۀ چهل و چهارم:

(۱) حکم محکمه زمانی نهائی و واجب التنفیذ محسوب می شود که موارد استیناف خواهی یا فرجام خواهی برای آن موجود نباشد یا میعاد استیناف خواهی و فرجام خواهی آن قانوناً منقضی شده باشد.

(۲) در صورتی‌که ایجاب نماید الی صدور حکم نهائی، متهم تحت توقیف قرار داده می شود.

د تحقیق او محاکمې په بهیر کې له حقوقو او امتیازاتو څخه ګټه اخسته

پنځه څلوېښتمه ماده:

د تحقیق او محاکمې په بهیر کې د تورن معاشونه او نور حقوق او امتیازونه د قانون د حکمونو مطابق داجراء ورکړ دی.

استفاده از حقوق و امتیازات در جریان تحقیق و محاکمه

مادۀ چهل و پنجم:

معاشات و سایر حقوق و امتیازات متهم در جریان تحقیق و محاکمه طبق احکام قانون قابل اجراء می‌باشد.

د حبس د مجازاتو تطبیقول

شپږ څلوېښتمه ماده:

د حبس په مجازاتو محکومان، د محکوم بها د حبس موده د وسله والو ځواکونو په اړوندو محبسونو

تطبیق مجازات حبس

مادۀ چهل و ششم:

محکومین به مجازات حبس، مدت حبس محکوم بها را در محابس مربوط به قوای مسلح یا

یا په عمومی محبسونو کې تېر وی.

محابس عمومی سپری می نمایند.

پنځم فصل
د استیناف غوښتنې اجراآت

فصل پنجم
اجراآت استیناف خواهی

د استیناف غوښتنې خواست اووه څلوېښتمه ماده:

(۱) محکوم علیه کولای شی د ابتدائیه محکمې د پریکړې (فیصلې) پر ضد د استیناف غوښتنه وکړی. د استیناف غوښتنی غوښتنلیك د حکم د صادروونکې محکمې د تحریراتو دفتر ته یا د استیناف محکمې د تحریراتو دفترته دشلو ورځوبه موده کې تسلیمېږی، دغه موده د حکم د ابلاغ له نېټې څخه محاسبه کېږی.

(۲) څارنوال کولای شی د ابتدایيه محکمې د پریکړې یا تصمیم پر ضد د حکم له صادریدو وروسته، استیناف غوښتنه وکړی، د استیناف غوښتنې غوښتنه وکړی، د استیناف غوښتنلیك په لیکلی صورت ترتیبېږی او دلسو ورځو په موده کې د حکم د صادروونکې محکمې د تحریراتو دفتر ته یا د

تقاضای استیناف خواهی مادۀ چهل و هفتم:

(۱) محکوم علیه میتواند علیه فیصله محکمه ابتدائیه استیناف خواهی نماید. در خواست استیناف خواهی به دفتر تحریرات محکمۀ صادر کنندۀ حکم یا به دفتر تحریرات محکمۀ استیناف در مدت بیست روز تسلیم داده می شود، این میعاد از تاریخ ابلاغ حکم محاسبه می گردد.

(۲) څارنوال میتواند علیه فیصله یا تصمیم محکمۀ ابتدائیه بعد از اصدار حکم، استیناف خواهی نماید، در خواست استیناف خواهی به صورت کتبی ترتیب و در مدت ده روز به دفتر تحریرات محکمۀ صادر کنندۀ حکم یا دفتر تحریرات

استیناف محکمې د تحریراتو دفتر ته تسلیمېږی.

د غایب تورن په هکله د اجراآتو او استیناف غوښتنې درول (توقف) اته څلوېښتمه ماده:

(۱) د تورن د غایب والی په صورت کې د ابتدائیه محکمې پر فیصلې باندې څېړنه تر هغه وخته پورې چې خپله یا دهغه مدافع وکیل د استیناف غوښتنې غوښتنلیك وړاندې کوی، درول (متوقف) کېږی.

په دې حالت کې د تورن لپاره د استیناف غوښتنې د مودې پیل د هغه د حاضریدو له وخته پیلېږی او د ابلاغیې پاڼه په رسمی توګه هغه ته سپارل کېږی.

(۲) په هغه صورت کې چې تورن د حکم له ابلاغیدو وروسته ، د دې قانون داووه څلوېښتمې مادې د (۱) فقرې په درج شوې موده کې د استیناف غوښتنې غوښتنلیك وړاندې نکړی، د ابتدائیه محکمې پرېکړه وروستنی (نهایې) ګڼل کېږی.

محکمهٔ استیناف تسلیم داده می‌شود.

توقیف اجراآت و استیناف خواهی در مورد متهم غائب

مادهٔ چهل و هشتم:

(۱) رسیدگی به فیصلهٔ محکمهٔ ابتدائیه در صورت غائب بودن متهم تا زمانیکه خود یا وکیل مدافع وی در خواست استیناف خواهی را ارایه می نماید ، متوقف می‌شود.

در این حالت آغاز میعاد استیناف خواهی برای متهم از زمان حاضر شدن وی شروع شده و ورق ابلاغیه رسماً به وی سپرده می شود.

(۲) در صورتی‌که متهم بعد از ابلاغ حکم، در میعاد مندرج فقرهٔ (۱) مادهٔ چهل و هفتم این قانون درخواست استیناف خواهی خود را ارایه ننماید ، فیصلهٔ محکمهٔ ابتدائیه نهائی پنداشته می‌شود.

د استیناف غوښتنې ډول
نهه څلوېښتمه ماده:
(۱) د اســـتیناف غوښـــتنې غوښـتنلیك د محکـوم علیـه یـا د هغـه د مـدافع وکیـل پـه واسـطه لاســلیك او وړانــدې کېږی. د استیناف غوښتنې د غوښتنلیك د ترلاســه کــوونکې محکمــې د تحریراتو د فتر، د هغه د تسلیمولو ساعت او نېټه ثبتوی.
(۲) پــه هغــه صــورت کــې چــې مستأنف محکوم علیه په لاسلیك کولـو قـادر نـه وی د هغـه د ګوتې نښه اخیستل کېږی. د محکمې د تحریراتو دفتر، موضوع په اړوند کتاب کې ثبتوی.
(۳) پــه هغــه صــورت کــې چــې مــســتأنف محکــوم علیــه د غوښتنلیك په وړاندې کولو قادر نه وی، د محکمې د تحریراتو دفتر د هغـه بیانـات پـه اړونـد کتـاب کـې ثبتوی.

د استیناف غوښتنې د غوښتنلیك منځ پانګه (محتویات)
پنځوسمه ماده:
(۱) د اســتیناف غوښــتنې پــه غوښــتنلیك کــې د محکمــې د

طرز استیناف خواهی
مادۀ چهل و نهم:
(۱) در خواست اسـتیناف خـواهی توسـط محکـوم علیـه یـا وکیـل مــدافع وی امــضاء و ارایــه مــی گــردد. دفتــر تحریــرات محکمــۀ دریافــت کننــدۀ درخواســت اســتیناف خــواهی، ساعت و تـاریخ تـسلیمی آنـرا ثبـت می نماید.
(۲) در صـورتی‌کـه محکـوم علیـه مـستأنف قـادر بـه امـضاء نباشـد، نـشان انگـشت وی اخـذ مـی شـود. دفتر تحریرات محکمه، موضوع را در کتــاب مربــوط ثبــت می نماید.
(۳) در صـورتی‌کـه محکـوم علیـه مــستأنف قــادر بــه ارایــه درخواســت نباشــد، دفتــر تحریــرات محکمــه بیانــات وی را در کتــاب مربــوط ثبــت می نماید.

محتــوای درخواســت اســتیناف خواهی
مادۀ پنجاه ام:
(۱) درخواسـت اسـتیناف خـواهی شــامل توضــیح فیــصلۀ

فیصلې توضیح او دهغو دلیلونو وړاندې کول چې د هغو پربنسټ پربکړه تر اعتراض لاندې راغلې ده شامل وی.

(۲) د محکمې پریکړه د لاندې دلیلونو پر بناء تر اعتراض لاندې نیول کېدای شی:

۱- د قانون په تطبیق یا تأویل یا په جرمی وصف کې خطا کېدل.

۲- د قضیې له حالتونو او حقایقو څخه غیر واقعی ارزونه او نتیجه اخستنه.

۳- د جزاء په ټاکلو او دهغې په اندازه کې خطا کېدل.

محکمه و ارایه دلایلی که به اساس آن فیصله مورد اعتراض قرار گرفته است می باشد.

(۲) فیصلهٔ محکمه بنابر دلایل ذیل مورد اعتراض قرار گرفته می‌تواند:

۱- خطا در تطبیق یا تأویل قانون و یا وصف جرمی.

۲- ارزیابی و نتیجه گیری غیر واقعی از حالات و حقایق قضیه.

۳- خطا در تعیین جزاء و اندازهٔ آن.

استینافي اجراآت

یو پنځوسمه ماده:

(۱) د استیناف د محکمې رئیس د استیناف غوښتنی د غوښتنلیك د ترلاسه کولو او د دوسیې له رارسېدو وروسته د غونډې نېټه او ساعت ټاکی.

(۲) د محکمې تصمیم د تحریراتو د دفتر له لارې د قضائی غونډې د دایرېدو له نېټې پنځه ورځې مخکې د څارنوال، محکوم علیه او د هغه د مدافع وکیل خبرتیا ته رسول کېږی.

اجراات استیناfی

مادهٔ پنجاه و یکم:

(۱) رئیس محکمهٔ استیناف بعد از دریافت در خواست استیناف خواهی و مواصلت دوسیه، تاریخ و ساعت جلسه را تعیین می نماید.

(۲) تصمیم محکمه از طریق دفتر تحریرات پنج روز قبل از تاریخ تدویر جلسهٔ قضائی به اطلاع څارنوال، محکوم علیه و وکیل مدافع وی رسانیده می شود.

د استیناف محکمې واك

دوه پنځوسمه ماده:

(۱) د استیناف د محکمې په واسطه په څېړنه کې هغه موارد شامل دی چې د هغو په هکله اعتراض شوی وی.

(۲) په هغه صورت کې چې د استیناف غوښتنې غوښتنلیك د محکوم علیه په واسطه د استیناف محکمې ته وړاندې شوی وی، محکمه په هېڅ وجه نشی کولای د هغو مجازاتو اندازه چې د ابتدائیه محکمې په واسطه ټاکل شوی دی، زیاته کړی.

د استیناف غوښتنې د غوښتنلیك څېړنه

دری پنځوسمه ماده:

(۱) په هغه صورت کې چې د استیناف محکمه مخکښ بشپړ شوی اجزاآت د استینافی پرېکړې د کولو په منظور کافی ونه بولی، کولای شی د شاهدانو شهادت او د اهل خبره وو نظریات چې مخکې په ابتدائیه محکمې کې بیان شوی او څرګند شوی دی، واوری او د حکم د صادرولو په مقصد نوی دلیلونه ولټوی او برابر کړی.

صلاحیت محکمهٔ استیناف

مادهٔ پنجاه و دوم:

(۱) رسیدگی توسط محکمهٔ استیناف شامل مواردی می باشد که در بارهٔ آن اعتراض صورت گرفته است.

(۲) در صورتی‌که درخواست استیناف خواهی توسط محکوم علیه به محکمهٔ استیناف ارایه گردیده باشد، محکمه به هیچ وجه نمی تواند اندازهٔ مجازاتی را که توسط محکمهٔ ابتدائیه تعیین شده، ازدیاد بخشد.

رسیدگی به درخواست استیناف خواهی

مادهٔ پنجاه و سوم:

(۱) در صورتی‌که محکمهٔ استیناف اجراآت تکمیل شدهٔ قبلی را به منظور اتخاذ فیصلهٔ استینافی کافی نداند، می‌تواند شهادت شهود و نظریات اهل خبره را که قبلاً در محکمهٔ ابتدائیه بیان و ابراز گردیده، استماع نموده و دلایل جدید را به مقصد صدور حکم جستجو و فراهم نماید.

(۲) په هغه صورت کې چې د نویو دلیلونو برابرول ممکن نه وی، د استیناف محکمه د موجودو سندنو او د هغو دلیلونو په استناد چې په غونډه کې څرګندپږی، حکم صادروی.

د استیناف د محکمې پرېکړه

څلور پنځوسمه ماده:

(۱) په هغه صورت کې چې د استیناف غوښتنې غوښتنلیك په تاکلې موده کې وړاندې نشی، د استیناف محکمه هغه ردوی.

(۲) د استیناف محکمه د ابتدائیه محکمې پرېکړه ټوله یائې یوه برخه تایید یا اصلاح کوی.

(۳) د استیناف محکمه کولای شی د تر توقیف لاندې محکوم علیه په حبس یا خوشی کولو حکم وکړی.

(۴) د استیناف محکمه خپل حکم په ښکاره (علنی) توګه اعلاموی.

(۲) در صورتی‌که فراهم آوری دلایل جدید امکان پذیر نباشد، محکمهٔ استیناف به استناد اسناد موجود و دلایلی که در جلسه ابراز می گردد، حکم صادر می نماید.

فیصلهٔ محکمهٔ استیناف

مادهٔ پنجاه و چهارم:

(۱) در صورتی‌که درخواست استیناف خواهی در میعاد معینه ارایه نگردد، محکمهٔ استیناف آنرا رد می نماید.

(۲) محکمهٔ استیناف تمام یا قسمتی از فیصلهٔ محکمهٔ ابتدائیه را تائید یا اصلاح می نماید.

(۳) محکمهٔ استیناف می‌تواند به حبس یا رهائی محکوم علیه تحت توقیف حکم نماید.

(۴) محکمهٔ استیناف حکم خود را طور علنی اعلام می‌دارد.

شپږم فصل
فرجام غوښتنه او بیا کتنه (تجدید نظر)

د استیناف د محکمې د پرېکړې پر ضد اعتراض

پنځه پنځوسمه ماده:

(۱) محکوم علیه، زیانمن یا د استیناف څارنوال کولای شی په لاندې حالاتو کې د استیناف محکمې د پرېکړې پر ضد دسترې محکمې په وړاندې فرجام غوښتنه وکړی:

۱- په هغه صورت کې چې د استیناف د محکمې حکم د قانون په تطبیق یا تأویل کې پر خطا بناء شوی وی.

۲- په هغه صورت کې چې د استیناف د محکمې حکم د قانون د حکمونو له په پام کې نیولو پرته صادر شوی وی.

۳- د فرجام غوښتنې موده، د دعوی د اړخونو لپاره د استیناف د محکمې د حکم له ابلاغېدو وروسته تر دېرشو ورځو پورې ده.

فصل ششم
فرجام خواهی و تجدید نظر

اعتراض علیه فیصلهٔ محکمهٔ استیناف

مادهٔ پنجاه و پنجم:

(۱) محکوم علیه، متضرر یا څارنوال استیناف می‌توانند علیه فیصلهٔ محکمهٔ استیناف در حالات ذیل به پیشگاه ستره محکمه فرجام خواهی نمایند:

۱- در صورتی‌که حکم محکمهٔ استیناف بر خطا در تطبیق یا تأویل قانون بنا یافته باشد.

۲- در صورتی‌که حکم محکمهٔ استیناف بدون رعایت احکام قانون صادر شده باشد.

(۲) میعاد فرجام خواهی برای طرفین دعوی الی سی روز بعد از ابلاغ فیصلهٔ محکمهٔ استیناف می باشد.

بیا کتنه (تجدید نظر)

شپږ پنځوسمه ماده:

د بیا کتنې اړوند اجراآت دستړې محکمې په حکم د ملکی جزائی اجراآتو د قانون د حکمونو مطابق صورت مومی.

تجدید نظر

مادۀ پنجاه و ششم:

اجراآت مربوط به تجدید نظر به حکم ستره محکمه مطابق احکام قانون اجراآت جزائی ملکی صورت می گیرد.

اووم فصل

وورستنی حکمونه

فصل هفتم

احکام نهائی

د ستر درستیز د حقوقو د رئیس واك

اووه پنځوسمه ماده:

(۱) د ستردرستیز د حقوقو رئیس د عسکری محکمو د قانون د حکمونو مطابق، د عسکری عدلی او قضائی سیستم او د کادرونو د تقرر د رهبری کوونکی نقش لرونکی دی.

(۲) د ستردرستیز د حقوقو رئیس د نظارت، کنترول، د ابتدائیه او استیناف محکمو د قاضیانو، څارنوالانو، مدافع وکیلانو، حقوقی افسرانو او په عسکری جرمی قضیو کې د ذیدخلو نورو حقوق پوهانو دکړنو د نظارت او کنترل، مسئول دی.

د ستردرستیز د حقوقو رئیس

صلاحیت رئیس حقوق ستردرستیز

مادۀ پنجاه و هفتم:

(۱) رئیس حقوق ستردرستیز نقش رهبری کنندۀ سیستم عدلی و قضائی عسکری و تقرر کادرها را مطابق احکام قانون محاکم عسکری دارا می باشد.

(۲) رئیس حقوق ستردرستیز مسئول نظارت و کنترول عملکرد قضات، څارنوالان و وکلای مدافع محاکم ابتدائیه و استیناف، افسران حقوقی و سایر حقوق دانان ذیدخل در قضایای جرمی عسکری می باشد.

رئیس حقوق ستردرستیز می تواند

کولای شی پورته یاد شوی اشخاص دیوې قضیې په څېړنه کې د قانون د حکمونو مطابق، تعویض (بدل) کړی.

د څارنوال او مدافع وکیل شرطونه
اته پنځوسمه ماده:
څارنوال او مدافع وکیل د لاندې شرطونو لونکی وی:
۱- عسکری یا ملکی حقوق پوه وی، د واکمنې مرجع د سند یا مسلکی جواز لرونکی وی.
۲- د ستر درستیز د حقوقو د رئیس په واسطه د اړوندو دندو د اجراء په غرض، د هغه وړتیا او کفایت تصدیق شوی وی.

د اعدام مجازات
نهه پنځوسمه ماده:
د اعدام مجازات د محکمې د حکم له نهائی کېدو او د جمهور رئیس له منظوری وروسته پر محکوم علیه باندې تطبیقېږی.

د مؤقتو جزائی اجراآتو د قانون د حکمونو تطبیق
شپېتمه ماده:
هغه موارد چې حکمونه ئې په دې قانون کې نه دی اټکل شوی، د اشخاص فوق الذکر را در رسیدگی به یک قضیه مطابق احکام قانون تعویض نماید.

شرایط څارنوال و وکیل مدافع
مادۀ پنجاه و هشتم:
څارنوال و وکیل مدافع واجد شرایط ذیل می باشند:
۱- حقوقدان عسکری یا ملکی بوده، حایز سند یا جواز مسلکی از ادارۀ ذیصلاح باشد.
۲- شایستگی و کفایت وی غرض ایفای وظایف مربوط توسط رئیس حقوق ستردرستیز تصدیق گردیده باشد.

مجازات اعدام
مادۀ پنجاه و نهم:
مجازات اعدام بعد از نهائی شدن حکم محکمه و منظوری رئیس جمهور بالای محکوم علیه تطبیق می گردد.

تطبیق احکام قانون اجراات جزائی مؤقت
مادۀ شصتم:
مواردی‌که احکام آن در این قانون پیشبینی نگردیده است، رسیدگی

هغـو څېړنـه د محکمـو لپـاره د مؤقتـو جزائـی اجراآتـو د قـانون د حکمونو مطابق، صورت مومی.

به آن مطابق احکام قانون اجراآت جزائی مؤقت برای محاکم صورت می گردد.

د انفاذ نېټه

یوشپېتمه ماده:

دغه قانون د توشېح له نېټې څخه نافـذ او پـه رسـمی جریـده کـې دی خپور شی.

تاریخ انفاذ

مادۀ شصت ویکم:

ایـن قـانون از تـاریخ توشـیح نافـذ و در جریـدۀ رسـمی نـشر گردد.

قانون محاکم عسکری

دافغانستان داسلامی جمهوریت
رئیس
گڼه: (۱۳۰۱۰)
نیټه:(۱۳۸۴/۷/۴)
دعدلیې وزیر محترم سرور(دانش)!
د عسکرې محکمو قانون چې دوزیرانو دعالي مجلس لخواپه (۷) فصلونو او اتلسو مادو کي تصویب او د ۱۳۸۴/۷/۳ نېټې (۸۱) ګڼې فرمان په ذریعه زمونږله لوري توشیح شوی دی تاسو ته در واستول شو چې په رسمي جریده کې یې په خپرولو اقدام و کړئ.

حامد کرزی
دافغانستان داسلامی جمهوریت
رئیس

رئیس جمهوری اسلامی
افغانستان
شماره: (۱۳۰۱۰)
تاریخ: (۱۳۸۴/۷/۴)
محترم سرور (دانش) وزیر عدلیه!
قانون محاکم عسکری که از طرف مجلس عالی وزراء به داخل (۷) فصل و (۱۸) ماده تصویب و از جانب ماذریعهٔ فرمان شماره (۸۱) مؤرخ ۱۳۸۴/۷/۳ توشیح گردیده است، به شما ارسال شد تا به نشر آن در جریدهٔ رسمی اقدام نمائید.

حامد کرزی
رئیس جمهوری اسلامی
افغانستان

دعسکري محکمو دقانون دانفاذ په هکله، دافغانستان داسلامی جمهوریت د رئیس فرمان

ګڼه:(۸۱)
نیټه: ۱۳۸۴/۷/۳

لومړی ماده:
د عسکری محکمو قانون چې د ۱۳۸۴/۶/۲۶ نېټې د(۲۵) ګڼې مصوبې پربنسټ دوزیرانو د عالي مجلس لخوا په (۷) فصلونو او (۱۸) مادو کې تصویب شوی دی،توشیح کوم.

دوه یمه ماده:
دملي اردو دمنسوبینو جزایي قضې دې چې دعسکري محکمو دقانون له انفاذ دمخه دځپړنې یا تعقیب په پړاو کې قرار لري هغو عسکري محکموته چې دملي دفاع وزارت په چوکاټ کې جوړېږي ارجاع شي.

درېیمه ماده:
دملي امنیت،پولسو او نورو نظامي تشکیلاتو لرونکو وزارتو نو دمنسوبینو دجرمونو کشف څېړنه

فرمان رئیس جمهوری اسلامی افغانستان در بارهٔ انفاذ قانون محاکم عسکری

شماره: (۸۱)
تاریخ: ۱۳۸۴/۷/۳

مادهٔ اول:
قانون محاکم عسکری را که به اساس مصوبهٔ شماره (۲۵) مؤرخ ۱۳۸۴/۶/۲۶ از طرف مجلس عالی وزراء، به داخل (۷) فصل و(۱۸) ماده تصویب گردیده است، توشیح می‌دارم.

مادهٔ دوم:
قضایای جزائی منسوبین اردوی ملی که قبل از انفاذ قانون محاکم عسکری در مرحلهٔ تحقیق یا تعقیب عدلی قرار داشته، به محاکم عسکری که در چوکات وزارت دفاع ملی ایجاد می شود ، ارجاع گردد.

مادهٔ سوم:
کشف و تحقیق جرایم و اقامهٔ دعوی علیه منسوبین پولیس، امنیت ملی وسایر وزارت های

او دهغو پرخلاف د دعوي اقامه دې دېـخوا پـه شـان د ۱۳۷۰ کـال پـه (۷۳۸) ګڼه رسمي جريده کې خپور شوي د څارنوالی د تشکيل او واك دقـانون پـه نظـامي برخـې پـورې دارڼدو حکمونو مطابق، دمربوطو څارنواليو لخوا صورت وموميِ.

څلورمه ماده:

دپوليـسو، ملـي امنيـت او نـورو نظامي تشکيلاتو لرونکو وزراتونو دمنـسوبينو دجرمونـو څېړنـه دې دېخواپـه شـان د ۱۳۷۰ کـال پـه (۷۳۹)ګڼـه رسـمي جريـده کـې خپورشوي دمحکمـو د تـشکيل او واك دقانون په نظامي برخې پورې دارڼدو حکمونو مطابق، دمربوطو محکمو لخوا صورت وموميِ.

شپږمه ماده:

ددي فرمـان پـه درېيمـه او څلورمـه مـاده کـې درج د څـارنواليو او محکمـو تـشکيل او بودجـه چـي د ۱۳۸۳/۱۰/۲۹ د (۲۰)ګڼې فرمان پربنـسټ دملـي دفـاع دوزارت پـه تـشکيل او بودجـه کـې اټکـل شـوي دي، هـره يـوه دې دلـويې څارنوالۍ او سـتړې محکمـې پـه تـشکيل او دارای تشکیلات نـظامی کمـافی-السابق طبق احکام مربوط به بخش نظامی قـانون تـشکیل و صـلاحیت څـارنوالی منتـشرۀ جریـدۀ رسـمی شماره (۷۳۸) سال ۱۳۷۰ از طرف څـارنوالی هـای مربـوط صـورت گیرد.

مادۀ چهارم:

رسـیدگی بـه جـرایم منـسوبین پولیس، امنیت ملی وسایر وزارت هـای دارای تـشکیلات نظـامی کمافی السابق طبق احکام مربوط بـه بخـش نظـامی قـانون تـشکیل وصـلاحیت محـاکم منتـشرۀ جریـدۀ رسـمی شـماره(۷۳۹) سـال ۱۳۷۰ از طـرف محـاکم مربـوط صـورت گیرد.

مادۀ پنجم:

تشکیل وبودجۀ څارنوالی و محاکم منـدرج مـواد سـوم و چهـارم ایـن فرمـان کـه بـه اسـاس فرمـان شماره(۲۰) مؤرخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۹ در تـشکیل و بودجـه وزارت دفـاع مـلی پیـشبینی گـردیـده است، هـر یـك بـه تـشـکیل و بـودجۀ لـوی څـارنوالي و

بودجه کې وسنجول شي او ودې لېږدول شي.

شپږمه ماده

ددې فرمان په درېیمه او څلورمه ماده کې درج څارنوالۍ ګانې او محکمې دې هره یوه په اړونده برخه کې لوړې څارنوالۍ او سترې محکمې ته رپوټ ورکړي.

اوومه ماده:

(۱) دغه فرمان دتوشیح له نېټې څخه نافذ او له قانون سره یوځای دې په رسمي جریده کې خپورشي، په نافذ یدو سره یې د ۱۳۸۳/۱۰/۱۴ نېټې (۱۳) ګڼه او د ۱۳۸۳/۱۰/۲۹ نېټې(۲۰) ګڼه فرمانو نه لغوه ګڼل کیږي.

(۲) ددې فرمان په درېیمه، څلورمه،پنځمه او شپږمه ماده کې درج حکمونه داړوند تقنیني سند تر انفاذ پورې نافذ او مرعی الاجراء دي.

حامد کرزی دافغانستان داسلامی جمهوریت رئیس

ستره محکمه سنجش وانتقال گردد.

مادۀ ششم:

څارنوالي و محاکم مندرج مواد سوم وچهارم این فرمان از اجراآت خویش هر یك در بخش های مربوط به لوی څارنوالی و ستره محکمه گزارش ارئه نمایند.

مادۀ هفتم:

(۱) این فرمان از تاریخ توشیح نافذ وهمراه با قانون در جریدۀ رسمی نشر گردد. با انفاذ آن فرامین شماره(۱۳) مؤرخ ۱۳۸۳/۱۰/۱۴ و شماره (۲۰) مؤرخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۹ ملغی پنداشته می شود.

(۲) احکام مندرج مواد سوم، چهارم، پنجم وششم این فرمان الی انفاذ سند تقنینی مربوط نافذ و مرعی الاجراء می باشد.

حامد کرزی رئیس جمهوری اسلامی افغانستان

د افغانستان د عسکری محکمو قانون لومړی فصل عمومی حکمونه

(۱) ماده :
د افغانستان د ملی اردو عسکری محاکماتی سیستم،ددې قانون اودافغانستان د اساسی قانون د ۶۴، ۱۲۲ او ۱۳۴ مادې د حکمونو پیروی،جوړیږی.

(۲) ماده :
پدې قانون کې لاندې اصطلاحګانی لاندنی معناوې لری:
۱- « د افغانستان ملی اردو» یا "اردو" یوازې د افغانستان په ملی اردو او په هغې پورې په ټولو اړوندو عسکری قطعو او جزو تا مونو باندې اطلاقیږی.
۲- "قضائی واک "د جرمی قضیو د څېړنې او تثبیت په غرض،د محکمې د ځواک او واک په مفهوم دی او دوه ډوله قضائی واک پکې شامل دی:
پر شخص باندې قضائی واک (د

قانون محاکم عسکری فصل اول احکام عمومی

مادۀ (۱) :
بر مبنای این قانون وبتأسی از احکام مواد۶۴، ۱۲۲و ۱۳۴قانون اساسی افغانستان،سیستم محاکماتی عسکری اردوی ملی افغانستان ایجاد می‌گردد.

مادۀ (۲) :
در این قانون اصطلاحات آتی معانی ذیل را دارد:
۱- "اردوی ملی افغانستان "ویا "اردو"صرف به اردوی ملی افغانستان وتمام قطعات و جزوتام های عسکری مربوط به آن اطلاق می‌گردد.
۲- "صلاحیت قضائی "بمفهوم قدرت وصلاحیت محکمه غرض رسیده گی وتثبیت قضایای جرمی میباشد و شامل دو نوع صلاحیت قضائی است :
صلاحیت قضائی بر شخص

افغانستان د ملی اردو پر منسوبانو او ددې قانون پر تابع افرادو باندې قضائی واک)او پر قضیې باندې قضائی واک (پر عسکری سر غړونو او نورو سرغړونو باندې قضائی واک چې د ملی اردو د منسوبانو یا ددې قانون د تابع افرادو په واسطه ارتکاب کېږی).

۳- "د افغانستان د ملی اردو منسوب" یوازې د افغانستان د ملی اردو پر برحال او احتیاط منسوب باندې کله چې فعالاته دنده اجراء کوی یا دښوونې په غرض احضارېږی، اطلاق کېږی.

۴- "ددې قانون تابع شخص " پرلاندې اشخاصو باندې اطلاقېږی:

الف- د افغانستان د ملی اردو ټول منسوبان یا هغه اشخاص چې د جګړې،شورش یا د وسله والو نښتو په وخت کې له ملی اردو سره دنده سرته رسوی یا په ساحه کې له ملی اردو سره ملګری کېږی یا هغه اشخاص چې په ساحه کې له شورشی ځواکونو یا (صلاحیت قضائی بر منسوبین اردوی ملی افغانستان و افراد تابع این قانون) وصلاحیت قضائی بر قضیه (صلاحیت قضائی بر تخلفات عسکری وسایر تخلفات که توسط منسوبین اردوی ملی ویا افراد تابع این قانون ارتکاب می گردد).

۳- "منسوب اردوی ملی افغانستان" صرف به منسوب بر حال واحتیاط اردوی ملی افغانستان زمانیکه فعالانه اجرای وظیفه نموده و یا غرض تعلیم وتربیه احضار می گردند ،اطلاق می‌شود.

۴- "شخص تابع این قانون "به اشخاص ذیل اطلاق می گردد:

الف- تمام منسوبین اردوی ملی افغانستان یا اشخاصی که در زمان جنگ،شورش ویا زدو خورد های مسلحانه با اردوی ملی ایفای وظیفه نموده ویا اردوی ملی رادر ساحه همراهی می کنند ،یا اشخاصی‌که با نیرو های شورشی ویا نیرو های نظامی دشمن در

ددښمن له نظامی ځواکونو سره دنده سرته رسوی یاد دښمن له نظامی ځواکونو سره ملګری کېږی او یا داوطلبانه نظامی مقاماتو ته تسلیمېږی.

ب- هغه اشخاص چې د افغانستان داساسی قانون او نورو نافذه قوانینو، نړیوالو ژمنو (پیمانونو) او قوانینو له مخې دهغو دجنائی قضیو څېړنه،عسکری محکمو ته سپارل شوې وی.

۵- (عسکری محکمه) یا(د افغانستان د ملی اردو عسکری محکمه) دهغې محکمې په مفهوم ده چې د افغانستان د اساسی قانون د (۱۲۲) مادې او ددې قانون مطابق، د هغو قواعدو او مقرراتو له په پام کې نیولو سره چې باید ددې قانون پربنسټ وضع شی،د نظامی دسپلین او قوانینو د نقض د څېړنې لپاره، جوړېږی.

۶- "نظامی محاکمه "د افغانستان د ملی اردو په محکمو پورې په اړوندو قضیو کې له محاکمې څخه دمخه، دمحاکمې په بهیر اوله محاکمې څخه د ساحه ایفای وظیفه می نمایند ویا نیرو های نظامی دشمن را همراهی میکنند ویا داوطلبانه به مقامات نظامی تسلیم می‌شوند.

ب- اشخاصی که از نظر قانون اساسی وسایر قوانین نافذه افغانستان، پیمان ها ،قوانین بین المللی صلاحیت رسیدگی به قضایای جنائی آنان به محکمه عسکری تفویض گردیده باشند.

۵- (محکمۀ عسکری) یا (محکمۀ عسکری اردوی ملی افغانستان) بمفهوم محکمۀ است که مطابق به مادۀ (۱۲۲) قانون اساسی افغانستان واین قانون جهت بررسی نقض دسپلین و قوانین نظامی بادر نظر داشت قواعد ومقررات که باید به اساس این قانون وضع گردند ، ایجاد می‌شود.

۶- "محاکمۀ نظامی "بمفهوم طرز العمل های قبل از محاکمه، در جریان محاکمه وبعد از محاکمه در قضایای مربوط به محاکم عسکری اردوی ملی افغانستان

وروسته کړنلارو په مفهوم ده.
نظامی محاکمه د افغانستان په ملی اردو پوري منحصر له دسپلینی اجرائیوی څېړنې څخه عبارت ده.

۷- "ستره محکمه "داوسنی مؤقتې سترې محکمې یا هغې سترې محکمې چې وروسته دافغانستان داساسی قانون داووم فصل د حکمونو مطابق دهغې ځای ناستې ګرځي، په مفهوم اطلاقېږی.

۸- (ملکی کارکوونکی) دهغو ملکی اشخاصو چې په ملکی بستونو یا تشکیلاتو کې چې د دفاع وزارت یا د افغانستان د ملی اردو په واسطه استخدام شوی وی په مفهوم دی.

۹- (نظامی قاضی) د افغانستان د ملی اردو دافسر په مفهوم دی چې د دفاع د وزیر لخوا د نظامی سرغړونو په څېړنې پورې دارونددو دندو داجراء په غرض،هغه ډول چې په قوانینو کې تشریح شوې دی ټاکل کېږی او دجمهور رئیس په منظوری سره قضائی انسلاک لاس ته راوړی. هغه نظامی افسران چې قضیې په عسکری محکمو کې مـی‌بـاشد. محـاکمۀ نظـامی عبـارت از بـررسی اجرائیـوی دسـپلینی منحـصر بـه اردوی ملـی افغانـستان می‌باشد.

۷- "ستره محکمه "بمفهوم ستره محکمه مؤقت فعلی ویا ستره محکمه که بعداً طبق احکام فصل هفتم قانون اساسی افغانستان جانشین آن مـی‌گـردد ، اطـلاق می‌شود.

۸- (کارمندان ملکی)بمفهوم اشخاص ملکی که در بست ها ویا تشکیلات ملکی که توسط وزارت دفاع ویا جزوتام های اردوی ملی افغانستان استخدام گردیده باشند ، می‌باشد.

۹- (قاضی نظامی) به مفهوم افسر اردوی ملی افغانستان بوده که توسط وزیر دفاع غرض اجرای وظایف مربوط به بررسی تخلفات نظامی طوریکه در قوانین نظامی تشریح شده اند ،تعیین وانسلاك قضائی رابه منظوری رئیس جمهور بدست می آورد. افسران نظامی که قضایا را در محاکم عسکری بررسی می‌کنند از جمله قضات که

څېړی، دهغو قاضیانو له ډلې څخه چې د اساسی قانون په اووم فصل کی تشریح شوی دی نه دی.

۱۰- (دستردرستیز دحقوقو رئیس) د افغانستان د ملی اردو د حقوقی چارو د اداری افسر په مفهوم، ستردرستیز او حقوقی افسران دی. (دستردرستیز دحقوقو ریاست) له هغې ادارې څخه عبارت ده چې هغو قوانینو او مقرراتو په اړه چې د افغانستان په ملی اردو پورې مربوط وی یا هغه اغېزمنه کوی، د افغانستان ملی اردو او ستردرستیز ته حقوقی مشورې برابروی.

(۳) ماده :

د افغانستان د اساسی قانون او نورو قوانینو په واسطه تضمین شوی حقوق، امتیازونه او مصؤنیتونه هغه شخص ته چې په هره سویه په محاکمه یا د نظامی محکمې په اجراآتو کې حضور مومی یا پکې ګډون کوی نه ښایی چې دسن، جنس،توکم (نژاد)، رنګ،ملیت یا مذهب پر بنسټ اغېزمن شی.

در فصل هفتم قانون اساسی تشریح شده است، نمی باشند.

۱۰- (رئیس حقوق ستردرستیز) به مفهوم افسر اداری امور حقوقی اردوی ملی افغانستان، ستردرستیز وافسران حقوقی می‌باشد. (ریاست حقوق ستر درستیز) عبارت از ادارۀ است که مشوره های حقوقی را به ستردرستیز و اردوی ملی افغانستان در رابطه به قوانین ومقررات که مربوط به اردوی ملی افغانستان بوده ویا آنرا متأثر میسازد ،تهیه می نماید.

مادۀ (۳) :

حقوق،امتیازات ومصؤنیت های تضمین شده توسط قانون اساسی وسایرقوانین افغانستان به شخص که به هر سویه در محاکمه ویا اجراآت محکمۀ نظامی حضور می یابد ویا شرکت می ورزد نباید به اساس سن،جنس، نژاد ، رنگ، ملیت ویا مذهب متأثر گردد.

(۴) ماده :
عسکری ابتدائیه او د استیناف محکمې باید خپل ټول اجرائی اقدامات په لیکلی توګه په سندونو کې ثبت کړی.

مادۀ (۴) :
محاکم ابتدائیه واستیناف عسکری باید کلیه اقدامات اجرائی خویش را بصورت کتبی ثبت اسناد نمایند.

(۵) ماده :
په قضائی غونډو کې نظامی قاضیان او د لیک مؤظف منشی باید د قضائی غونډې بهیر،د سوګند اداء کول او قطعی اوړینې څرګندونې وخاری، اداره او ثبت یې کړی.

مادۀ (۵):
قضات نظامی ومنشی تحریر مؤظف در جلسات قضایی باید جریان جلسۀ قضائی،ادای سوګند و اظهارات قطعی وضروری را نظارت و اداره کرده وثبت نمایند.

(۶) ماده:
الف - که چېرې یو شخص له الفاظو،چلند ،خشونت او بدرفتاری او سرغړونې څخه په ګټې اخیستنې سره محکمې ته د اهانت د سرغړونې مرتکب شی، نظامی قاضی باید اقدامات هغه ډول چې اړین وی، تر لاس لاندې ونیسی څو د محکمې نظم لومړی حال ته را وګرځوی. سربېره د نظامی محکمې قاضی باید ددې قانون تابع سرغړوونکې د حبس، تو بیخ،له قضائی غونډې څخه

مادۀ (۶) :
الف - هر گاه شخصی با استفاده از الفاظ،روش،خشونت و بد رفتاری تخلف اهانت به محکمه عسکری را مرتکب گردد ،قاضی نظامی باید اقداماتی را طور یکه ضرورباشد ، اتخاذ نماید تا نظم محکمه را بحال اولی بر گرداند. علاوتاً قاضی محکمۀ نظامی باید متخلف تابع این قانون را بجزای حبس،توبیخ، اخراج از جلسۀ

دایستلو او په نغدی جریمې باندې چې له لسوزرو (۱۰۰۰۰) افغانیوڅخه تجاوز ونکړی،مجازات کړی او نومورې جریمه د افغانستان دولت خزانې ته تحویلېږی اومحکمه سر غړوونکی دجریمې دور کړې تر وخته پورې حبس یا دې نظامی قاضی پایلی ته له رسېدو سره سم د شخص دخلاصولو (آزادولو)لارښوونه وکړی.

ب- هېڅ شخص نه ښایی محکمې ته داهانت اودمحکمې دګډوډولو په جرم چې دقضائی غونډې په بهیر کې یې صورت مونډلی وی،بندی (زندانی) شی،ترهغه وخته پورې چې پدې هکله دمحکمې حکم دهغه په خپل یا یې دمدافع وکیل په حضورداشت صادرشوی نه وی. نظامی محکمه باید داسې تصمیم ونیسی چې د قانون له حکمونو،عدالت او نظم او ښه دسپلین سره سم وی.

ج- دغه ماده دافغانستان د ملی اردو په عسکری محکمه یا په نورو واکمنو محکمو کې دسر غړوونکی له عدلی تعقیب څخه مخنیوی نه قضائی،پرداخت جریمهٔ نقدی که از ده هزار (۱۰۰۰۰) افغانی تجاوز نکند ،مجازات نماید وجریمهٔ مذکور به خزانهٔ دولت افغانستان تحویل می‌گردد و محکمه متخلف را تازمان پرداخت جریمه حبس ویا قاضی نظامی رهایی شخص را بمجرد رسیدن به نتیجه هدایت دهد.

ب- هیچ شخص نباید به جرم اهانت به محکمه و یا اخلال محکمه که در جریان جلسهٔ قضائی صورت گرفته باشدزندانی گردد تا زمانیکه حکم محکمه با حضور داشت خودش ویا وکیل مدافع اش در مورد صادر نشده باشد. محکمهٔ نظامی باید تصمیمی را اتخاذ نماید که مطابق احکام قانون،عدالت و نظم و دسپلین خوب باشد.

ج- این ماده از تعقیب عدلی متخلف در محکمهٔ عسکری اردوی ملی افغانستان ویا سایر محاکم ذیصلاح جلوگیری نمی

کوی،پدې شرط چې سر غړوونکی نه ښایی دعین جرمی عمل له امله دوه ځله محـــاکمه یـا مجـازات شی.

نمایـد ، مـشروط براینکـه متخلـف نبایـد در قبـال عـین عمـل جرمـی دوبـار محـــاکمه ویـا مجـازات گردد.

دوه یم فصل
عسکری محکمې

(۷) ماده :

د افـغانـستان داسـاسی قـانون د(۱۲۲) مـــادی پـــر بنـــسټ،د افغانستان د اسلامی جمهوریت عـسکری محکمـې پـه لاښـدې تشکیل او دندو سره جوړېږی :

(۱) عسکری ابتدائیه محکمې چې له دې قانون سره په مطابقت کې د هغو سر غړونو د څېړلو لپاره چې د افغانستان د ملی اردو د منسوبانو یـا ددې قـانون د تـابع افرادوپـه واسطه ارتکاب کېږی،جوړېږی.

(۲) داســـــتیناف نظـــــامی محکمـه،ددې قـانون پـه واسـطه د هغو ټولو استینافی غوښتنلیکونو د څېړنې په غـرض چې د ملی اردو د نظـــامی ابتدائیـــه محکمـــو د صـادره حکمونـو پـه اړه رسـېږی، جوړېږی.

فصل دوم
محاکم عسکری

ماده (۷):

بـه اسـاس مـادۀ (۱۲۲) قـانون اساســـی افغانـــستان،محاکم عـــسکری جمهـــوری اســـلامی افغانـستان بـا تـشکیل و وظـایف ذیـــل ایجـــاد مـــی‌گردنـــد :

(۱) محاکم ابتدائیۀ عسکری که در مطابقت با این قانون غرض بررسی تخلفات که توسط منسوبین اردوی ملی افغانسـتان و یـا افـراد تـابع ایـــن قـــانـــون ارتـــکـــاب می‌گردند ،ایجاد می‌شود

(۲) محکمـۀ نظـامی اسـتیناف توسـط ایـن قـانون غـرض بررسـی تمام درخواست های استینافی که در رابطه بـه احکـام صـادرۀ محـاکم ابتدائیـۀ نظـامی اردوی ملـی مـواصـلت مـی‌ورزد ، ایجـاد می‌گردد.

ب- هغه عسکری محکمې چې ددې قانون په واسطه جوړېږی، قضایې واک هغه ډول چې دقانون په واسطه څرګند شوی دی، تطبیقوی او ټولې هغه قضیې چې د قضائی واک په محدوده کې یې وی،هغسې چې د مرعی الاجرا عسکری قانون یا مقرراتو په واسطه څرګندې شوې دی، څېړی.

ج- دنظامی استیناف دمحکمې دفیصلو په اړه فرجام غوښتنه د افغانستان په ستره محکمه کې څېړل کېږی.

ب- محاکم عسکری که توسط این قانون ایجاد می‌گردند صلاحیت قضائی را طوریکه توسط قانون توضیح گردیده است تطبیق نموده و به تمام قضایای که در محدودهٔ صلاحیت قضائی شان باشد به نحوه ایکه توسط قانون ویا مقررات مرعی الاجراء عسکری توضیح گردیده است، رسیدگی می نمایند.

ج - فرجام خواهی پیرامون فیصله های محکمهٔ استیناف نظامی در ستره محکمهٔ افغانستان بررسی می‌گردد.

(۸) ماده :

الف(۱) څارنوالان:په عسکری محکمو کې د ټولو قضیو قضائی تعقیب باید د ملی اردو دهغوافسرانو په واسطه چې د څارنوالانو په توګه مقرر‌ېږی، صورت ومومی. د ستردرستیز د حقوقو رئیس باید په عسکری محکمو کې د قضیو د قضائی تعقیب لپاره د شرایطو لرونکو افسرانو روز نیزه پروسه او مقرر‌بدل تنظیم تصدیق لیکونه او

ماده (۸) :

الف(۱) څارنوالان :تعقیب قضائی تمام قضایا در محاکم عسکری باید توسط افسران اردوی ملی که منحیث څارنوالان تقررحاصل می نماید، صورت بگیرد. رئیس حقوق ستر در ستیز باید پروسهٔ تعلیمی وتقررافسران واجد شرایط را جهت تعقیب قضائی قضایا در محاکم عسکری، تنظیم وفراهم نموده و تصدیق نامه های تثبیت

برابر کړی او د نظامی څارنوالانو په توګه نظامی افسرانو ته د مسلک د تثبیت تصدیق لیکونه ووښی.په هغه صورت کی چې نظامی څارنوال سپارل شوې دندې صادقانه سرته ونه رسوی،دستردرستیز د حقوقو رئیس،د دعوی له قضائی تعقیب څخه دهغه د ګوښه کولو واک لری.

(۲) نظامی قاضیان :هغه نظامی قاضیان چې ټولې نظامی قضیې په نظامی ابتدائیه او د استیناف په محکمو کې څېړی، باید د ملی اردو د ډګرمن یا له هغه څخه د لوړې رتبې افسران وی.د ستردرستیز د حقوقو رئیس باید په نظامی محکمو کې د قضیو دځېړلو لپاره د قاضی په توګه د شرایطو لرونکو افسرانو روزنیزه او د مقررېدو پروسه تنظیم او برابره کړی.د نظامی قاضیانو تقرر او تبدیلی د ستردرستیز د حقوقو د رئیس په وړاندیز د قانون د حکمونو مطابق د ملی دفاع د وزیر د منظوری تابع دی.هغه افسران چې د نظامی قاضیانو په صفت وړاندیز کېږي، باید دکاندیدېدو مسلك را به افسران نظامی منحیث څارنوالان نظامی توزیع نماید. در صورتی‌که څارنوالان نظامی وظایف محوله را صادقانه انجام ندهد، رئیس حقوق ستردر ستیز صلاحیت بر کناری او را از تعقیب قضائی دعوی دارد.

(۲) قضات نظامی :قضات نظامی که تمام قضایا را در محاکم ابتدائیه واستیناف نظامی رسیدگی می نمایند، باید افسران اردوی ملی به رتبه دګرمن ویا بلندتر از آن باشند. رئیس حقوق ستردرستیز باید پروسۀ تعلیمی وتقرر افسران واجد شرایط را به حیث قاضی، جهت رسیدگی به قضایا در محاکم نظامی تنظیم و فراهم نماید. تقرر و تبدل قضات نظامی به اساس پیشنهاد رئیس حقوق ستردرستیز طبق احکام قانون تابع منظوری وزیر دفاع ملی می‌باشد. افسران که به صفت قضات نظامی پیشنهاد می‌گردند ،باید در زمان کاندید

په وخت کې د ملی اردو افسران وی،د ملی دفاع وزیر به پدې هکله د دفاع وزارت د حقوقو د ریاست سلا،وغواړی. د هغو افسرانو لست چې د نظامی قاضیانو په توګه وړاندیز کېږی، باید د دفاع د وزیر له لارې جمهور رئیس ته راجع شی، نظامی قاضیان خپل قضائی انسلاک، د دفاع وزیر د وړاندیز پر بنسټ او د جمهور رئیس په منظوری تر لاسه کوی.په هغه صورت کې چې نظامی قاضی خپلې دندې صادقانه سرته ونه رسوی، دستردرستیز د حقوقو رئیس،د دعوی له څېړنی څخه دهغه دګوښه کېدو واک لری. هېڅوک نشی کولای د قانون د حکمونو په استثنی نظامی قاضیان تر پوښتنې او مجازاتو لاندې ونیسی. نظامی قاضیان په خپلو قضائی اجراآتو کې خپلواک او یوازې د قانون د حکمونو تابع دی.

(۳) مدافع وکیل :نظامی مدافع وکیلان چې له تورن څخه د دفاع دنده د نظامی محکمو په مخ کې په وړاندې وړی، باید د ملی اردو افسران یا د شرایطو لرونکی شدن افسران اردوی ملی باشند. وزیر دفاع ملی مشورۀ ریاست حقوق وزارت دفاع را در مورد خواهد خواست لست افسران که به صفت قضات نظامی پیشنهاد می گردند باید از طریق وزیر دفاع به رئیس جمهور راجع گردد.قضات نظامی انسلاك قضائی شان را به اساس پیشنهاد وزیر دفاع و منظوری رئیس جمهور بدست می آورند. در صورتی‌که قاضی نظامی وظایف محوله را صادقانه انجام ندهد ، رئیس حقوق ستردرستیز صلاحیت برکناری او را از رسیدگی دعوا دارد. هیچ کس نمیتواند به استثنای احکام قانون قضات نظامی را مورد باز پرس و مجازات قرار دهد. قضات نظامی در اجراآت قضائی شان مستقل صرف تابع احکام قانون می‌باشند.

(۳) وکیل مدافع :وکلای مدافع نظامی که وظیفه دفاع از متهم را در پیشگاه محاکم نظامی به پیش میبرند باید افسران اردوی ملی و یا ملکی های واجد شرایط

ملکیان وی چې خپل اوصاف یې راجستړکړی وی اودابتدائیې اواستیناف په محکمو کې ددغه ډول دندې د سرته رسولو په غرض منظور شوی وی. د ستردرستیز د حقوقو رئیس باید په عسکری محکمو کې د مدافع وکیلانو په توګه د ملی اردو د شرایطو لرونکو افسرانو د روزنې او مقررېدو پروسه تنظیم او برابره کړی او د مدافع وکیلانو په توګه نظامی افسرانو ته د مسلک د تثبیت تصدیق لیکونه ووېشی.په هغه صورت کې چې نظامی مدافع وکیل سپارل شوې دندې،صادقانه سرته ونه رسوی،د ستردرستیز د حقوقو رئیس ددعوی له وکالت څخه دهغه دګوښه کولو واک لری.هېڅوک نشی کولای د ستردرستیز د حقوقو د ریاست له استیذان پرته،نظامی مدافع وکیل تر مجازاتو لاندې ونیسی.د شرایطو لرونکی نظامی یا ملکی مدافع وکیل چې د افغانستان په ستره محکمه یا په افغانستان کې تر هغې په ټیټه ملکی محکمه کې دغه ډول دندې سرته رسوی باید په باشند که اوصاف خویش را راجستر نموده و غرض ایفای همچو وظیفه در محاکم نظامی ابتدائیه واستیناف منظور گردیده باشند. رئیس حقوق ستردرستیز باید پروسۀ تعلیمی وتقرر افسران واجد شرایط اردوی ملی را منحیث وکلای مدافع در محاکم عسکری تنظیم و فراهم نموده و تصدیق نامه های تثبیت مسلك را به افسران نظامی وملکی ها منحیث وکلای مدافع توزیع نماید. در صورتی‌که وکیل مدافع نظامی وظایف محوله را صادقانه انجام ندهد رئیس حقوق ستردرستیز صلاحیت برکناری او را از وکالت دعوا دارد. هیچ کس نمی‌تواند بدون استیذان ریاست حقوق ستردرستیز وکیل مدافع نظامی را مورد مجازات قرار دهد. وکیل مدافع نظامی ویا ملکی واجد شرایط که در ستره محکمۀ افغانستان یا محکمۀ ملکی پائین تر در افغانستان همچو وظایف را اجراء می نمایند باید شخص واجد شرایط در محاکم

نظامی محکمو کې هم د شرایطو لرونکی شخص وګڼل شی.
ب- د ملی دفاع وزیر باید د نظامی محکمو لپاره، د افغانستان له اساسی قانون او نورو قوانینو سره په مطابقت کې کړ نلارې او لیکلی قواعد جوړ کړی.

نظامی نیز محسوب گردند.
ب- وزیر دفاع ملی باید طرز العمل ها وقواعد کتبی را برای محاکم نظامی در مطابقت با قانون اساسی و سایر قوانین افغانستان ایجاد نماید.

درېیم فصل
دعسکری محکمو قضائی واک

فصل سوم
صلاحیت قضائی محاکم عسکری

(۹) ماده :
الف- عسکری محکمې پر هغو عسکری سرغړونو باندې چې د افغانستان د ملی اردو د منسوبینو په واسطه ارتکاب شوې وی،منحصر قضائی واک لری.
ب- عسکری محکمې له ملکی محکمو سره ددې قانون پر تابع اشخاصو باندې چې د هغو عملونو مرتکب شوی وی چې په نظامی او ملکی جنایی قوانینو کې سرغړونه وګڼل شی،ګډ قضائی واک لری.
ج- هغه عسکری محکمې چې ددې قانون په واسطه جوړېږی،ددې

مادۀ (۹) :
الف- محاکم عسکری بر تخلفات عسکری که توسط منسوبین اردوی ملی افغانستان ارتکاب گردیده باشند، صلاحیت قضائی منحصر دارند.
ب- محاکم عسکری با محاکم ملکی بر اشخاص تابع این قانون که اعمالی را مرتکب شده باشند که در قوانین جنائی نظامی وملکی تخلف پنداشته شود، صلاحیت قضائی مشترک دارند.
ج- محاکم عسکری که توسط این قانون ایجاد می‌گردند، بالای

قانون په تابع اشخاصواو سرغړونو باندې، صرف نظر له دې څخه چې دغه ډول سرغړونې چېرته واقع شوې دی، قضائی واک لری

د- دملی دفاع وزارت ملکی کارمندان یا د افغانستان په ملی اردو پورې د اړوندو جزوتامونو ملکی کارمندان د ملکی قوانینو تابع او د ملکی محکمو د قضائی واک په وند کې دی، دعسکری محکمو د قضائی واک تابع ندی،خو داچې په قانون کې بل ډول تصریح شوی وی.

تمام اشخاص وتخلفات تابع این قانون صرف نظر از اینکه همچو تخلفات در کجا واقع گردیده اند، صلاحیت قضائی دارند.

د- کارمندان ملکی وزارت دفاع ویا کارمندان ملکی جزوتام های مربوط اردوی ملی افغانستان تابع قوانین ملکی و در حوزۀ صلاحیت قضائی محاکم ملکی بوده، تابع صلاحیت قضائی محاکم عسکری نمی باشند، مگر اینکه در قانون طوری دیگری تصریح گردیده باشد.

(۱۰) ماده :

په هغه صورت کې چې نظامی قاضی د قضیې د حقایقو په هکله شخصی خبرتیا (آگاهی) ولری یا په قوی دلیلونو سره داسې په نظر راشی چې هغه بی پلوه ندی یا د ګټو تضاد ولری،نه ښایی په ابتدائیه او د استیناف په محکمه کې د قضائی غونډې ریاست په غاړه واخلی.

مادۀ (۱۰) :

در صورتی‌که قاضی نظامی در مورد حقایق قضیه آگاهی شخصی داشته باشد، ویا نظر به دلایل قوی بنظر برسد که وی بی طرف نبوده ویا تضاد منافع داشته باشد،نباید ریاست جلسۀ قضائی رادر محکمۀ ابتدائیه و یا استینافی بعهده بگیرد.

څلورم فصل
عسکری ابتدائیه محکمې

(۱۱) ماده:

الف- د ستردرستیز د حقوقو رئیس واک لری څو عسکری ابتدائیه محکمې له یو شمېر پرسونل او هغو موقعیتونو سره چې د ملی اردو د اړتیاوو ځواب ویونکی وی،تنظیم کړی.

ب- ابتدائیه محکمې باید په لاندې توګه تنظیم او تشکیل کړی شی :

(۱) لوړپوړی قاضی،د محکمې د رئیس په توګه،د ډګروال په رتبه.

(۲) دوه تنه غړی قاضیان،د ډګرمن یا له هغه څخه په لوړه رتبه.

(۳) د لیک مدیر د جګړن په رتبه.

(۴) دوه تنه افسران چې د لیک له مدیر او د محکمې له قاضیانو سره په اداری چارو کې همکاری وکړی او هم به د قضائی منشی په توګه دنده سرته ورسوی د(تورن یا لومړی بریدمن) په رتبو.

(۵) دوه تنه نور چې د خانه سامان یا ډرېور په توګه به دنده

فصل چهارم
محاکم ابتدائیۀ عسکری

مادۀ (۱۱) :

الف- رئیس حقوق ستردرستیز صلاحیت دارد تا محاکم ابتدائیۀ عسکری را با تعداد پرسونل وموقعیت های که جوابگوی نیازمندی های اردوی ملی باشد ، تنظیم نماید.

ب- محاکم ابتدائیۀ عسکری باید قرار آتی تنظیم و تشکیل گردد :

(۱) قاضی بلند رتبه بحیث رئیس محکمه به رتبه دګروال.

(۲) دونفر قاضی عضو به رتبه دګرمن ویا بلندتر از آن.

(۳) مدیر تحریرات به رتبه جګړن.

(۴) دونفر افسر که مدیر تحریرات وقضات محکمه را در امور اداری همکاری نموده وهم بحیث منشی قضائی ایفای وظیفه خواهد نمود به رتبه های (تورن ویا لومړی بریدمن).

(۵) دونفری دیګری که منحیث خانه سامان ویا درایور ایفای

سرته ورسوی (ملکی).
ج- دستردرستیز د حقوقو د رئیس په واسطه دعسکری محکمو تشکیل، جوړښت او د پرسونل مقررېدل د دفاع د وزیر د منظوری تابع دی.

پنځم فصل
د عسکری استیناف محکمه

(۱۲) ماده :
الف- دستردرستیز د حقوقو رئیس واک لری څو د عسکری استیناف محکمه جوړه او تنظیم کړی. د عسکری استیناف محکمه چې ددې قانون پربنسټ جوړېږي، د عسکری استیناف د محکمې په نوم نومول کېږي.
ب - د عسکری استیناف محکمه په لاندې توګه تنظیم او جوړېږي:
(۱) لوړ پوړی قاضی د محکمې د رئیس په توګه د ډګروال یا له هغه څخه په لوړه رتبه.
(۲) یو تن غړی قاضی د محکمې د مرستیال په توګه د ډګروال په رتبه.
(۳) درې تنه غړی قاضیان (دوه تنه د ډګروال په رتبه) او (یو تن د وظیفه خواهند نمود (ملکی).
ج- تشکیل،ساختار وتقرر پرسونل محاکم ابتدائیۀ عسکری توسط رئیس حقوق ستر درستیز تابع منظوری وزارت دفاع ملی میباشد.

فصل پنجم
محکمۀ استیناف عسکری

مادۀ (۱۲) :
الف- رئیس حقوق ستردرستیز صلاحیت دارد تا محکمۀ استیناف عسکری را ایجاد و تنظیم نماید. محکمۀ استیناف عسکری که به اساس این قانون ایجاد می‌گردد، به نام محکمۀ استیناف عسکری مسمی می‌گردد.
ب - محکمه استیناف عسکری قرارذیل تنظیم و ایجاد گردیده :
(۱) قاضی بلند رتبه بحیث رئیس محکمه به رتبۀ دګروال ویا بلندتر از آن.
(۲) یك نفر قاضی عضو بحیث معاون محکمه به رتبۀ دګروال.
(۳) سه نفر قاضی عضو (دو نفر به رتبۀ دګروال) و (یك نفر دګرمن

ډګرمن یا له هغه څخه لوړ).
(۴) د لیک مدیر د ډګرمن په رتبه.
(۵) دوه تنه افسران چې د لیک له مدیر او (محکمې له قاضیانو سره په اداری چارو کې همکاری وکړی او هم د قضائی منشی په توګه دنده سرته رسوی د (جګړن یا تورن) په رتبو).
(۶) درې تنه نور چې د خانه سامان اوډربور په توګه دنده سرته رسوی (ملکی کارمندان یا نظامی پرسونل دخورد ضابط (پرکمشر) په رتبو).
ج ـ د ستردرستیز د حقوقو د رئیس په واسطه د عسکری استیناف د محکمې تشکیل، جوړښت او د پرسونل مقرربدل د دفاع د وزارت د منظوری تابع دی.
د- دعسکری استیناف محکمې پر هرې هغه قضیې باندې چې دعسکری ابتدائیه محکمې د حکم،فیصلې یا قرار په پایله کې استیناف غوښتنه شوې وی،قضائی واک لری، خو دا چې په قانون کې بل ډول تصریح شوی وی. محکمه باید د څېړنې عین سطح (مطالعه اوتدقیق) چې ممکن ویا بلندتر از آن).
(۴) مدیر تحریرات به رتبهٔ دګرمن.
(۵) دونفر افسر که مدیر تحریرات وقضات محکمه را در امور اداری همکاری نموده وهم بحیث منشی قضائی ایفای وظیفه می نمایند ، به رتبه های (جګړن ویا تورن).
(۶) سه نفر دیګرکه منحیث خانه سامان و درایور ایفای وظیفه خواهند نمود (کارمندان ملکی و یا پرسونل نظامی به رتبه های خورد ضابط (پرکمشر).
ج ـ تشکیل،ساختار وتقرر پرسونل محکمهٔ استیناف عسکری توسط رئیس حقوق ستردرستیزتابع منظوری وزارت دفاع میباشد.
د- محکمهٔ اسیناف عسکری بر هر قضیه که در نتیجهٔ حکم، فیصله یا قرار محکمه ابتدائیه عسکری استیناف خواهی گردیده باشد ، صلاحیت قضائی دارد ،مگر اینکه طوری دیګری در قانون تصریح گردیده باشد .محکمه باید عین سطح بررسی (مطالعه وتدقیق) را که ممکن محاکم استیناف ملکی

د استیناف ملکی محکمې یی په ورتـــه قـــضیه کـــې تطبیـــق کـــړی،وکاروی. محکمـه بایـد د ترڅېړنـی لاندې قـضیی پـه اړه د مشخـصو قرارونـو د صـادرولو د واک لرونکې وی.

هـ- دعسکری استیناف د محکمې د فیـصلو پـه صـادرولو او پـه ټولـو هغـو موضـوعګانو کـې چـې پـه څرګنـده او روښـانه توګه پـه قـضیه کې تصریح شوې وی او استینافی تـصمیم تـه اړتیـا لـری، بایـد پـه عادلانه ډول دهغو په هکله تصمیم ونیول شی او نیول شوی تصمیم د محکمې په سندونو کې په لیکلې توګه درج او وساتل شی.

و- پـه ټولـو هغـو قـضیو کې چې د محکمې د قضائی واک په محدوده کې، هغـې چې پـدې قـانون کې تـــصریح شـــوی دی واقـــع وی، استینافی غوښتنلیک باید، په هغه ترتیـب سـره چـې پـدې قـانون کـې تـصریح شـوی دی، د اسـتیناف پـه محکمـه کـې درج شـی، پـه هغـو حالاتو کې چې د استیناف محکمه یـې تثبیـت کـړی چـې اسـتینافی غوښتنلیک داسې موضوع په بر کې

در قـــضیهٔ مـــــشابه تطبیـــق نمایـد، بکـــــار ببـرد. محکمـه بایـد صـلاحیت صـــــدور قـرار هـــای مـشخص را در ارتبـــاط بـــه قـضیهٔ تـــحت بررسـی دارا باشد.

هـ- در اصدار فیصله های محکمهٔ اســتیناف عـــسکری ودر تمـــام موضوعات که بصـــورت واضـــح و روشـــن در قـــضـــیه تـــصـــریح گـــردیده و بـه تـصمیم استینافی ضرورت دارد، باید بطور عادلانه در مـورد آن تـصمیم اتخـاذ گـردد وتـصمیم اتخـاذ شـده در اسـناد مـــحکمه بـــشکل تحریـــری درج ونگهداری شود.

و- در تمام قضایای که در محدودهٔ صلاحیت قضائی محکمه طوریکه در ایـن قـانون تـصریح شـده اسـت واقـــع بـــاشـــــد،در خـــــواست استینافی باید به ترتیب که در ایـن قـانون تـصریح شـده،در مـــحکمهٔ اســـــتیناف درج گـــــــردد. در حـــالاتیکه محکمهٔ استیناف تثبیت نمایـد کـه در خواسـت اسـتینافی موضـوعی را دربـر دارد کـه ممکـن بـــــرآن صـــــلاحیت قـــــضائی

لـری چې ممکـن پـر هغـې بانـدې قضائی واک ونلری، محکمه باید مناسبې محکمـې تـه د قـضیې د احـالې پـه اړه خپـل قـرار یـا د استیناف غوښتنې رد صادر کړی.

(۱۳) ماده :

الف_ د مـحکمـې رئـیس باید د استیناف د محـکمې پـلان (د کـار وختونـه) وټـاکی. البتـه پـدې هکله د هغه اجراآت د ستردرستیز د څـارنې او لارښـوونې تـابع دی. د محکمې رئیس باید د لارښـوونو د صـادرولو پـه وسـیله د قـضیو د څېړنـې ډول او د څېړنـې نېټـه وټاکی.

ب - مـحکمه بـاید خپـل اصـلی دفترونه د کابل په ښـار کـې جوړ او وسـاتی. کـه څـه هـم هـر څـو د محکمـې قـضائی هیئتونـه، د افغانستان په هر ښار او ولایت کې د هغو قضیو د څېړنې لپاره چې د دغسې محکمې په وړاندې څېړنې تـه معطلـی وی، محاکمـه دایـره کړی.

نداشـــــته باشـــــد ،محکمه بایـد قـرار خـود را در رابطـه بـــه احـــاله قـــضیه بـــه محکمۀ مناسب و یـا رد استیناف خواهی صادر نماید.

مادۀ (۱۳) :

الـف- رئـیس مـحکمه بایـد پـلان (اوقـات کـاری) محکمۀ اسـتیناف را تعیـین نمایـد. البتـه اجراآت وی در این مـورد تـابع نظارت وهدایت رئیس حقوق ستردرستیز می‌باشد. رئیس محکمه باید بوسیلۀ صدور هـدایات طـرز رسـیدگی وتـاریخ رسـیدگی قـضـــایا را معیـــین سازد.

ب - محکمه باید دفاتر اصلی خود را در شـهر کابـل ایجـاد وحفـظ نمایـد. گرچـه هر چند هیئـت هـای قضائی محکمه، محاکمه را در هر شهر و یا ولایت افغانستان بمنظور بررســی قــضایـــا کـــــه در پیـشگاه همچـو محـــــکمه معطـل بـــــه بررســی بـــــاشند ،دایر نماید.

(۱۴) ماده :
الف _ داستیناف دمحکمې د لیک مـدیر د محکمـې د سـندونو د ساتنې او خونـدې کولـو پـه داسې ډول چې پـه قـانون یـا مقـرره کـې تصریح شوی دی، مسئول دی.
ب - د محکمـې د قراروناـو او تـصمیمونو تنظیمـول، خپـرول او وېشل به د ستردرستیز د حقوقو د رئـیس لخـوا لـه جـوړو شـوو طرزالعملونـو سره پـه مطابقـت کـې صورت مومی.

مادۀ (۱۴):
الـف - مـدیر تحریـرات محکمـۀ استیناف، مسئول نگهداری وحفظ اسـناد محکمـه بـه نحـو یکـه در قـانون ویـا مقـرره تـصریح گردیـده است، می‌باشد.
ب - تـنظیم،نشر وتوزیع قرارها و تـصامیم محکمـه در مطابقـت بـا طـرز العمـل هـای ایجـاد شـده توسـط رئـیس حقـوق ستردرسـتیز صـورت خـواهد گرفت.

شپږم فصل
سترې محکمې ته د عسکری قضیو په هکله فرجام غوښتنه

(۱۵) ماده :
د عـسکری اسـتیناف د محکمـې چې ددې قـانون په واسطه جوړېږی د تـصمیمونو پـه هکلـه فرجـام غوښتنه بایـد د افغانـستان سترې محکمې تـه پـه هغـه ډول او ترتیـب سـره چـې د افغانـستان د اسـلامی جمهوریـت د محکمـو د تـشکیل او واکونو پـه قـانون کـې تـصریح شـوی دی، صورت ومومی.

فصل ششم
فرجام خواهی در مورد قضایای عسکری به ستره محکمه

مادۀ (۱۵) :
فـرجام خـواهی در مـورد تـصامیم محکمـۀ اسـتیناف عـسکری کـه توسط ایـن قـانون ایجاد می‌گردد ، باید به ستره محکمۀ افغانستان به نحـوه و تـرتیبی کـه در قـانون تـشکیل وصـلاحیت هـای محـاکم جمهـوری اسـلامی افغانـستان تـصریح شـده، صـورت بگیرد.

اووم فصل
متفرقه حکمونه

(۱۶) ماده :

د دفـاع وزیـر بایـد د دفـاع پـه وزارت، ستردرسـتیز او ملـی اردو کې د نظم او دسپلین د تأمینولو په غـــرض قواعـــد او کـــړنلارې اووهمدارنګه دعسکری محکمو په کار کې آسانتیاوې رامنځته کړی

(۱۷) ماده :

هغـه جزایـی قـضیې دې چـې ددې قـانون لـه انفـاذ د مخـه د عـدلی تحقیق یـا تعقیب په پراو کې قرار لری او د ملی اردو په منسوبانو یا ددې قانون په تـابع اشخاصو پورې اړه ولری هغو عـسکری محکمو تـه چې ددې قانون په واسطه جوړېږی، احـاله او تـسلیم کـړل شـی. د هغـو اشخاصـو جزایـی قـضیې چې ددې قانون تـابع ندی (د پولیسو او ملی امنیـت منـسوبان) د اړونـد تقنینـی سند د تصویب تر وختـه پورې چې قـضیې بـه یـې ملکـی محکمـو تـه ولېږدوی، د پخوا په شان په نظامی مرستیالی کې څېړل کېږی او باقی

فصل هفتم
احکام متفرقه

ماده (۱۶) :

وزیـر دفـاع بایـد قواعـد و طـرز العمـل های را غـرض تـأمین نظم و دســـــپلین در وزارت دفـــــاع، ستردرستیز واردوی ملی وهمچنـان تسهیلات در کـار محـاکم عـسکری را ایجاد نماید.

مادۀ (۱۷) :

قضایای جزائی که قبل از انفاذ این قانون در مرحلۀ تحقیق ویـا تعقیب عـدلی قـرار داشـته و بـه منـسوبین اردوی ملی و یـا اشخاص تـابع ایـن قـانون ارتبـاط داشـته باشـد ، بـه محـاکم عـسکری کـه توسـط ایـن قـانون ایجـاد مـی گردد ،احـاله وتسلیم داده شود. قضایای جزائی اشخاصـی کـه تـابع ایـن قـانون نیستند (منسوبین پولیس وامنیت ملی) تا زمان تصویب سند تقینیی مربوطـه کـه قـضایای شـانرا بـه محـاکم ملکـی انتـقال خواهد داد ، کمافی السابق در معاونیت نظامی رسـیدگی گردیـده وبـاقی خواهنـد

پاتې کېږی.

(۱۸) ماده :

دغه قانون د توشېح له نېټې وروسته نافذ دی، ټول هغه قوانین او اصولنامې چې ددې قانون یا د افغانستان د اساسی قانون له حکمونو سره مغایر نه وی،د تطبیق او رعایت وړ دی.

ماند.

مادۀ (۱۸) :

این قانون بعد از تاریخ توشیح نافذ میباشد .تمام قوانین واصولنامه های که مغایر با احکام این قانون ویا قانون اساسی افغانستان نباشد ،قابل تطبیق و رعایت می‌باشد

مقررۀ تنظیم امور معارف قضائی

د افغانستان د اسلامي
جمهوريت
ستره محکمه

ګڼه: (۱۳۷۲)
نېټه: ۱۳۸۷/۱۱/۳۰

د عدليې وزير محترم سرور دانش!

د قضائي پوهنې ذ چارو دسمون مقرره چې د ۱۳۸۷/۱۲/۲۳ نېټې (۸۱۱) ګڼې مصوبې پربنسټ په (۹) فصلونو او (۳۰) مادو کې د محررينو د زده کړې مقرره چې د ۱۳۸۷/۱/۱۸ نېټې (۲۵) ګڼې مصوبې پرنبسټ په (۵) فصلونو او (۲۵) مادو کې، د افغانستان د قضاتو د مجمع اساسنامه چې د ۱۳۸۷/۳/۱۴ نېټې (۲۱۳) ګڼې مصوبې پربنست په (۵) فصلونو او (۲۳) مادو کې، د قضاتو د سرغړونو رسيدګۍ مقرره چې د ۱۳۸۷/۳/۲۱ (۲۲۰) ګڼې مصوبې پربنسټ په (۵) فصلونو او (۱۶) مادو کې، د کنترول او مراقبت د اداري مقرره د ۱۳۸۷/۹/۱۲ نېټې (۵۶۳) ګڼې مصوبې پربنسټ په (۱۴) مادو کې د وثايقو او سندونو د ثبت د

ستره محکمهٔ
جمهوری اسلامی
افغانستان

شماره: (۱۳۷۲)
تاریخ: ۱۳۸۷/۱۱/۳۰

محترم سرور دانش وزیر عدلیه!

مقررهٔ تنظیم امور معارف قضایی به اساس مصوبهٔ شماره (۸۱۱) مؤرخ ۱۳۸۷/۱۲/۲۳ به داخل (۹) فصل و (۳۰) ماده، مقررهٔ آموزش محررین به اساس مصوبهٔ شماره (۲۵) مؤرخ ۱۳۸۷/۱/۱۸ بداخل (۵) فصل و (۲۵) ماده، اساسنامه مجمع قضات افغانستان به اساس مصوبهٔ شماره (۲۱۳) مؤرخ ۱۳۸۷/۳/۱۴ به داخل (۵) فصل و (۲۳) ماده، مقررهٔ رسیدگی به تخلفات قضات که به اساس مصوبهٔ شماره (۲۲۰) مؤرخ ۱۳۸۷/۳/۲۱ بداخل (۵) فصل و (۱۶) ماده مقررهٔ ادارهٔ کنترول و مراقبت به اساس مصوبهٔ شماره (۵۶۳) مؤرخ ۱۳۸۷/۹/۱۲ بداخل (۱۴) ماده، مقررهٔ فعالیت ادارهٔ مرکزی ثبت اسناد و وثایق به اساس مصوبهٔ

مرکـزي اداري د فعالیـت مقـرره ۱۳۸۷/۱۰/۲۰ نیټې (۷۱۱) ګڼې مـصوبې پربنـسټ پـه (۱۲) مـادو کـې، د قاضـیانو لپـاره د قـضائي سـلوك د ډول مقـرره، د ۱۳۸۶/۳/۲۹ نېټـې (۲۲۵) ګڼـې مصوبې پربنسټ په (۴) فصلونو او (۲۴) مادو کې، د ستري محکمې عـالي شـوري لخـوا تـصویب شـوې دي په رسمي جریده کې د خپرېدو په غرض تاسو ته درولېږل شوې.

د افغانستان د اسلامي جمهوریت
دستري محکمي رئیس
پوهاند عبدالسلام عظیمي

شـماره (۷۱۱) مـؤرخ ۱۳۸۶/۱۰/۲۰ بـداخل (۱۲) مـاده، مقـررۀ طـرز سـلوك قـضائی بـرای قـضات بـه اسـاس مـصوبۀ شـماره (۲۲۵) مـؤرخ ۱۳۸۶/۳/۲۹ بـداخل (۴) فـصل و (۲۴) مـاده، و از طـرف شـورای عـالی سـتره محکمـه تـصویب گردیـده اسـت، غـرض نـشر در جریـده رسـمی بـه شـما ارسـال گردید.

پوهاند عبدالسلام عظیمی
رئیس ستره محکمه جمهوری
اسلامی افغانستان

د قضایی پوهنې د چارو د تنظیم مقرره لومړی فصل عمومی حکمونه

لومړی ماده:
دغه مقرره د افغانستان د اسلامی جمهوریت دقضائیه قوې په چوکاټ کې،دقضایی پوهنې چارې تنظیموی.

دوه یمه ماده:
قضایی پوهنه پدې مقرره کې لاندې مفاهیم احتوی کوی:
الف- قضایی زده کړه او ښوونې.
ب- د قوانینو او حقوقی مسئلو څرګندول او پوهول.
ج- د محکمو د فعالیت له کیفیت څخه عامه خبرتیا.
د- د قضایی رپوټونو تنظیم، تدوین او خپرول اود جرمی علتونو او انګیزو څرګندول.
هـ- دحقوقی قضایی آثارو د تألیف، تدوین، ژباړې او خپرولو په چارو کې د قضایی قوې او نورو مراجعو د اړتیاوو پوره کول.

مقررهٔ تنظیم امور معارف قضائی فصل اول احکام عمومی

مادهٔ اول:
این مقرره امور معارف قضائی را در چوکات قوهٔ قضائیه جمهوری اسلامی افغانستان تنظیم می نماید.

مادهٔ دوم:
دراین مقرره معارف قضائی مفاهیم ذیل را احتوا می نماید:
الف- آموزش و تعلیمات قضائی.
ب- توضیح و تفهیم قوانین و مسایل حقوقی.
ج- آگاهی عامه از کیفیت فعالیت محاکم.
د- تنظیم، تدوین و نشر راپورهای قضائی و توضیح علل و انگیزه های جرمی.
هـ- اکمال نیازمندی های قوهٔ قضائی و سایر مراجع در امور تألیف، تدوین، ترجمه و انتشار آثار حقوقی قضائی.

درېیمه ماده:

پدې مقرره کې در ج شوې موخې، له لاندې لارو څخه برابرېږي:

الف- د قضایی ستاژ د کورس او نورو قصیر المدت کورسونو تنظیمول.

ب- د قضایی او توضیحی سیمینارونو تنظیمول.

ج- د قضاء د مجلې او میزان جریدې خپرول.

د- د تألیف، تدوین او ژباړې په شمول په حقوقی - قضایی مختلفو برخو کې، دکتابونو او رسالو خپرول.

هـ - دمتخصصینو او محققینو په همکاری د جزاء د قانون، مدنی قانون او نورو قوانینو پرتوضیح او تشریح باندې کار.

و- دسترې محکمې دمصوبو، متحدالمالونو او لازښودونو تنظیم اود هغو خپرول.

ز- دمحکمو له قطعی فیصلو، قضایی رپوټونو اود علنی غونډو له بهیر څخه په ګټې اخیستنې سره د سمعی او بصری برنامو تنظمیول.

ح- په ادارو، مؤسسو اود خلکو په

مادۀ سوم:

اهداف مندرج این مقرره از طرق ذیل فراهم می گردد:

الف- تنظیم کورس ستاژ قضائی و سایر کورس های قصیر المدت.

ب- تنظیم سیمینارهای قضائی و توضیحی.

ج- نشر مجلۀ قضا و جریدۀ میزان.

د- نشر کتب و رساله ها در رشته های مختلف حقوقی - قضائی اعم از تألیف، تدوین وترجمه.

هـ- کار روی توضیح و تشریح قانون جزاء،قانون مدنی وسایر قوانین به همکاری متخصصین و محققین.

و- تنظیم مصوبات، متحدالمالها، و رهنمودهای ستره محکمه و نشر آن.

ز- تنظیم برنامه های سمعی و بصری با استفاده از فیصله های قطعی، راپورهای قضائی و جریان جلسات علنی محاکم.

ح- تنظیم برنامه های تبلیغ حقوقی

منځ کې د حقوقی تبلیغ د برنامو تنظیمول.
ط- د مصاحبې، راپورتاژ او مناظرو د چارو تنظیمول.
ی -د محکمو په قطعی فیصلو کې د شاملو د قضایی رپوټونو تنظیم او خپرول د هغو په خاص او حقوقی سیستم سره.
ک- حقوقی پوښتنو او استهداګانو ته توضیح ورکول.
ل- د انټرنټ له لارې د قضایی پوهنې تعمیمول.

در ادارات، مؤسسات و در میان مردم.
ط- تنظیم امور مصاحبه، راپورتاژ و مناظره ها.
ی- تنظیم و نشر راپورهای قضائی شامل فیصله های قطعی محاکم به سیستم خاص و حقوقی آن.
ك- توضیح به پرسش ها و استهدآت حقوقی.
ل- تعمیم معارف قضائی از طریق انترنت.

دوه یم فصل
د حقوقی تبلیغ د هم غړی مېسیون

فصل دوم
کمیسیون هماهنگی تبلیغ حقوقی

څلورمه ماده:
ددې مقررې دحکمونو د تطبیق په منظور، د سترې محکمې د حقوقی تبلیغ دهم غړی کمېسیون جوړېږی.

مادۀ چهارم:
به منظور تطبیق احکام این مقرره کمیسیون هماهنگی تبلیغ حقوقی ستره محکمه تشکیل می گردد.

پنځمه ماده:
د هم غړی کمېسیون مرکب دی له:
۱- د سترې محکمې د عمومی جزاء د دیوان رئیس، د رئیس په توګه.

مادۀ پنجم:
کمیسیون هم آهنگی مرکب است از:
۱- رئیس دیوان جزای عمومی ستره محکمه بحیث رئیس.

۲- د ستړي محکمې ویاند ، د غړی په توګه.
۳- د قضایی قوې اداری عمومی آمر، د غړی په توګه.
۴- د ستړي محکمې د عالی شوری د دارالانشاء رئیس، د غړی په توګه.
۵- د تدقیق او مطالعاتو رئیس، د غړی اود کمېسیون دمنشی په توګه.
۶- د ستړي محکمې د خپرونو رئیس،د غړی په توګه.
۷- د ستړي محکمې مالی او اداری رئیس، دغړی په توګه.

۲- سخنگوی ستره محکمه به حیث عضو.
۳- آمر عمومی اداری قوه قضائی به حیث عضو.
۴- رئیس دارالانشاء شورایعالی ستره محکمه بحیث عضو.
۵- رئیس تدقیق و مطالعات بحیث عضو و منشی کمیسیون.
۶- رئیس نشرات ستره محکمه بحیث عضو.
۷- رئیس مالی و اداری ستره محکمه بحیث عضو.

شپږمه ماده:
د کمېسیون د کارپلان اود غونډې وختونه پخپله دکمېسیون لخوا تنظیم او تطبیقېږی.

مادۀ ششم:
پلان کار و اوقات جلسۀ کمیسیون از طرف خودکمیسیون تنظیم و تطبیق می گردد.

اووم ماده :
دکمېسیون غونډې دغړو په دوو ثلثو سره جوړې او تصمیمونه یې د حاضروغړو درأیو په اکثریت نیول کېږی.

مادۀ هفتم:
جلسات کمیسیون با دوثلث اعضاء دایر وتصامیم آن به اکثریت آرای اعضای حاضر اتخاذ می گردد.

اتمه ماده:
دکمېسیون دندې او واکونه عبارت دی له:

مادۀ هشتم:
وظایف وصلاحیت های کمیسیون عبارت اند از:

۱- د قضایی پوهنې د ستراتیژۍ د طرح تصویبول.
۲- د کمېسیون د فعالیت د پلان تصویبول.
۳- د قضایی پوهنې په اړه د ستړې محکمې د ادارو د فعالیت دپلان تصویبول.

۱- تصویب طرح ستراتیژی معارف قضائی.
۲- تصویب پلان فعالیت کمیسیون.
۳- تصویب پلان فعالیت ادارات ستره محکمه به ارتباط معارف قضائی.

درېیم فصل
قضایی زده کړه

فصل سوم
آموزش قضائی

نهمه ماده:
قاضیانو اود قضائیه قوې نورو منسوبینو ته قضایی زده کړه، له لاندې لارو څخه صورت مومی:
الف- د قضایی ستاژ کورس.
ب_ د قصیر المدت کورسونو، زده کړه ییزو او توضیحی سیمینارونو، کنفرانسونو او ورکشاپونو جوړول.

مادۀ نهم:
آموزش قضائی برای قضات وسایر منسوبین قوۀ قضائیه از طریق ذیل صورت می گیرد:
الف- کورس ستاژ قضائی.
ب- تدویر کورس های قصیرالمدت، سیمینارهای آموزشی و توضیحی، کنفرانس ها وورکشاپ ها.

لسمه ماده:
دښوو نیز نصاب د قضایی زده کړې چارې او په اړوندو ساحو کې په هغۀ پورې تړلې مسئلې، د جلا تقنینی سندونو مطابق صورت مومی.

مادۀ دهم:
امور آموزش قضائی نصاب تعلیمی و مسایل متعلق به آن در ساحات مربوط بر طبق اسناد تقنینی جداگانه صورت می گیرد.

څلورم فصل
قضایی خپرونې

یوولسمه ماده:
د حقوقی آثارو د تعمیم او تکثیر په ساحه کې د قضائیه قوې ارتیاوې له لاندې ناحیو څخه مطرح دی:
۱- د قضایی ستاژ د کورس او نورو قصیر المدت کورسونو د درسی موادود ارتیا تأمینول.
۲- دمنسوبینو دمسلکی او حقوقی پوهې دکچې د لوړېدو په خاطر دکتابونو، دقضا مجلې، مصوبو، متحدالمالونو،لارښودونو او نورو رسالو په شمول ، د حقوقی آثارو تنظیمول او تعمیم.
۳- د سترې محکمې اود قضائیه قوې د نورو ټولنو د فعالیتونو د څرګندولو په منظور، دمیزان د جریدې خپرول.
۴- خلکو ته د قضائیه قوې د پېژندګلوی د څرګندولو اود سترې محکمې د ادارو د قضایی فعالیتونو د انعکاس په خاطر، د انټرنټی پاڼې په وسیله د اړینو معلوماتو د خپرولو اهتمام.

فصل چهارم
انتشارات قضائی

مادۀ یازدهم:
ضرورت های قوۀ قضائیه در ساحه تعمیم و تکثیر آثار حقوقی از نواحی ذیل مطرح می باشد:
۱- تأمین ضرورت مواد درسی کورس ستاژ قضائی وسایر کورس های قصیر المدت.
۲- تنظیم و تعمیم آثار حقوقی به خاطر ارتقای سطح دانش و مسلکی و حقوقی منسوبین شامل کتب، مجله قضاء، مصوبات، متحدالمال ها، رهنمود هاو سایر رساله ها.
۳- نشر جریدۀ میزان به منظور انعکاس فعالیت های ستره محکمه و سایر نهادهای قوۀ قضائیه.
۴- اهتمام از پخش معلومات های ضروری بوسیله صفحۀ انترنیتی بخاطر انعکاس معرفی قوۀ قضائیه برای مردم و انعکاس فعالیتهای قضائی و ادارات ستره محکمه.

دوولسمه ماده:
په پورتنیو ساحو کې د قضایی خپرونو چارې، د خاصو او په هغو پورې د اړوندو مقراتو او لایحو پربنسټ سرته رسېږی.

مادۀ دوازدهم:
امور انتشارات قضائی در ساحات فوق بر اساس مقررات و لوایح خاص و مربوط آن انجام می گیرد.

دیارلسمه ماده:
اړونده اداره پدې فصل کې درج شوې چارې، د لیک دهیئت او نورو اړوندو کمیټو او کمېسیونونو چې د سترې محکمې د مقام لخوا ټاکل کېږی، په همکارۍ سازمانوی او اجراء کوی.

مادۀ سیزدهم:
ادارۀ مربوط امور مندرج این فصل را به همکاری هیأت تحریر و سایر کمیته ها و کمیسیون های مربوط که از جانب مقام ستره محکمه تعیین می گردد، سازماندهی و اجراء می نماید.

پنځم فصل
دحقوقی – قضایی آثاروتنظیم

فصل پنجم
تنظیم آثار حقوقی – قضائی

څوارلسمه ماده:
په (حقوقی – قضایی) ساحه کې د کتابونو، رسالو او موادو برابرول چې د اهل خبره وو(متخصصینو، څېړونکو، د فقهې او حقوقو د علومو د پوهانو) په مرسته صورت مومی، د آثارو په تنظیم کې شامل دی.

مادۀ چهاردهم:
تنظیم آثار در ساحه (حقوقی – قضائی) شامل تهیه کتب، رساله ها و موادی است که به کمك اهل خبره (متخصصین، محققین، دانشمندان علوم فقه و حقوق) صورت می گیرد.

پنځلسمه ماده :
دقضائی پوهې دتعمیم او دقضائیه حقوقی فرهنګ دېډاینې په خاطر،

مادۀ پانزدهم:
به خاطر تعمیم معارف قضائی و غنای فرهنگ حقوقی قضائیه آثار

حقوقی آثار په لاندې ساحو کې تنظیم او خپرولو ته چمتو کېږي:
الف ـ په حقوقی مدنی ، سوادګری او مدنی ساحوکې توضیحی کتابونه.
ب ـ حقوقی آثار چې داساسی قانون بیانوونکی وی او په خاصه دقضاء په ساحه پورې اړوندوی .
ج ـ دتېروکارونو په دوام، دمحکمو په اجراآتو پورې داړوندو قضایی او اداری متحد المالونو تنظیم اوتدوینول.
د ـ دسترې محکمې دلارښودونو او نورو مصوبو تنظیمول.
هـ ـ دمتنی او شکلی قوانینو په خاصه دمدنی قانون او د جزاء دقانون شرح او توضیح.

شپږم فصل
سمعی او بصری برنامې

شپاړسمه ماده:
په سمعی اوبصری برنامو کې هغه توضیحی پروګرامونه شامل دی چې د(قضاء او قانون) په اړه درادیو، تلویزیون ، انترنت او لنډو

حقوقی در ساحات ذیل تنظیم و آماده نشر می گردد:
الف- کتب توضیحی در ساحات حقوقی مدنی، تجارت و مدنی.
ب- آثار حقوقی که مبین توضیح قانون اساسی و سایر قوانین بوده و به خصوص به ساحۀ قضاء مربوط باشد.
ج- تنظیم و تدوین متحدالمال های قضائی و اداری مربوط به اجراآت محاکم به ادامۀ کارهای گذشته.
د - تنظیم رهنمود ها و سایر مصوبات ستره محکمه.
هـ- شرح وتوضیح قوانین متنی وشکلی به خصوص قانون مدنی و قانون جزاء.

فصل ششم
برنامه های سمعی و بصری

مادۀ شانزدهم:
برنامه های سمعی و بصری شامل پروگرام های توضیحی است که بارتباط (قضاء و قانون) ازطریق رادیو، تلویزیون، انترنت و

سینمائی فلمونه له لارې خپرېږی.

اوولسمه ماده :
دسمعی او بصری برنامو په تنظیم کې په مختلفو قضیو کې دقانون د تطبیق لارې چارې ، دقوانینو او حقوقی مسئلو توضیح، له قضائیه قوې او دهغې له اړوندو ټولنو سره بلدتیا ، په اساسی قانون او اړوندو قوانینو کې دبشر دحقوقو او داتباعو دحقوقو اووجایبو توضیح، دافغانستان په اسلامی جمهوریت کې دمحکمو سیستم ، دکورنۍ حقوق، د اطفالو حقوق، دجرمونو علتونه او انګېزې او له تاو تریخوالی، جرمونو او له قانون څخه له سر غړونوڅخه دمخنیوی لارې او نور لازم او اړین معلوماتونه په پام کې نیول کېږی.

اتلسمه ماده :
په اړوندو ساحوکې سمعی او بصری برنامې دخاصو مقرراتو او لایحو مطابق د اړوندې ادارې له لارې دهم غړی دکمېسیون تر نظر لاندې اجراء کېږی.

فلمهای سینمائی کوتاه پخش می گردد.

مادۀ هفدهم:
در تنظیم برنامه های سمعی و بصری شیوه های تطبیق قانون در قضایای مختلفه، توضیح قوانین و مسایل حقوقی، آشنائی با قوه قضائیه و نهادهای مربوط آن، توضیح حقوق بشر و حقوق اساسی اتباع ووجایب آن در قانون اساسی و قوانین مربوط، سیستم محاکم در جمهوری اسلامی افغانستان، حقوق خانواده، حقوق اطفال، علل و انگیزه های جرایم و طرق جلوگیری از خشونت ها ، جرایم و تخلفات قانونی و سایر معلومات های لازم و ضروری در نظر گرفته می شود.

مادۀ هجدهم:
برنامه های سمعی و بصری ساحات مربوط طبق مقررات و لوایح خاص از طریق ادارۀ مربوط تحت نظر کمیسیون هماهنگی مورداجراء قرار می گیرد.

نولسمه ماده:
د سمعی او بصری برنامو کاری پلان، د هم غړی د کمیسیون له تصویب وروسته، د تطبیق ډګر ته راځی.

شلمه ماده:
د سمعی او بصری برنامو تنظیم او تطبیق د هم غړی د کمیسیون له ارزونې وروسته، د سترې محکمې رئیس او د سترې محکمې عالی شوری ته وړاندې کېږی.

مادۀ نزدهم:
پلان کاری برنامه های سمعی و بصری بعد از تصویب کمیسیون هماهنگی به منصه تطبیق قرارداده می شود.

مادۀ بیستم:
تنظیم وتطبیق برنامه های سمعی و بصری بعد از ارزیابی کمیسیون هم آهنگی به رئیس ستره محکمه و شورای‌عالی ستره محکمه ارائه می گردد.

اووم فصل
شفاهی حقوقی تبلیغ

یوویشتمه ماده:
په ستره محکمه کې شفاهی حقوقی تبلیغ، له لاندې لارو څخه په یوې صورت مومی:
الف-دتوضیحی سیمینارونوجوړول.
ب- د کاری کنفرانسونو او ورکشاپونو جوړول.
ج- په ادارو، مؤسسو اود خلکو په ټولنو کې د قوانینو او حقوقی مسئلو توضیح.

فصل هفتم
تبلیغ شفاهی حقوقی

مادۀ بیست ویکم:
تبلیغ شفاهی حقوقی در ستره محکمه به یکی از طرق ذیل صورت گرفته می تواند:
الف- تدویرسیمینارهای توضیحی.
ب- تدویر کنفرانس ها و ورکشاپ های کاری.
ج- توضیح قوانین و مسایل حقوقی در ادارات، مؤسسات و مجامع مردم.

دوه ویشتمه ماده:
پدې فصل کې د درج شوو مسئلو د مطلوب تطبیق په منظور، هغه خاص لارښودونه چې د سترې محکمې د رئیس په منظورۍ رسېږی ، تنظیم او عملی کېږی.

درویشتمه ماده:
دشفاهی حقوقی تبلیغ د چارو تنظیم، دسترې محکمې د اړوندو ادارو د هڅو په شریکولوسره صورت مومی.
د سترې محکمې مالی او اداری ریاست پدې فصل کې د درج شوو برنامو د سمې اجراء لپاره، د ترانسپورتی وسایلو او نورو اړتیاوو د تأمیندو په برخه کې د هڅې او همکاریۍ په شریکولو مکلف دی.

اتم فصل
متفرقه حکمونه

څلېریشتمه ماده:
ددې مقررې د موخو د پلې کېدو په خاطر، لاندې تقنینی سندونه هم تر تطبیق او اجراء لاندې نیول کېږی:

مادۀ بیست و دوم:
به منظور تطبیق مطلوب مسایل مندرج این فصل رهنمودهای خاص که به منظوری رئیس ستره محکمه می رسد ، تنظیم و مورد عمل قرار می گیرد.

مادۀ بیست وسوم:
تنظیم امور تبلیغ شفاهی حقوقی به تشریك مساعی ادارات ذیربط ستره محکمه صورت می گیرد.
ریاست مالی واداری ستره محکمه در زمینه تأمین وسایل ترانسپورتی و سایر نیازمندی ها جهت اجرای سالم برنامه های مندرج این فصل مکلف به تشریك مساعی وهمکاری است.

فصل هشتم
احکام متفرقه

مادۀ بیست و چهارم:
به خاطر تحقق اهداف این مقرره، اسناد تقنینی ذیل نیز مورد تطبیق و اجراء قرار می گیرد:

۱- د قضاء د مجلې اساسنامه.
۲- د میزان د جریدې اساسنامه.
۳- د قضاء د کتابتون دد نډو لایحه.
۴- د سترې محکمې د خپرونو د اداري د دندو لایحه.
۵- د تدقیق او مطالعاتو د ریاست د دندو لایحه.
۶- د افغانستان اسلامی جمهوریت د سترې محکمې د ویب سایت کړنلاره.
۷- د سترې محکمې نور مقررات، لایحې، تعلیماتنامې او لارښودونۀ چې پدې مقرره کې د درج شوو مسئلو په ارتباط وضع شوی وی.

پنځه ویشتمه ماده:

ددې مقررې د تطبیق په منظور، د سترې محکمې د اړوندو ادارو دندې او مکلفیتونه د (حقوقی تبلیغ په اړه د سترې محکمې د ادارو د فعالیت پلان) اود (هم غږې د کمېسیون د فعالیت) په پلان کې چې د هم غږې د کمېسیون له تصویب وروسته تر تطبیق لاندې نیول کېږی، تصریح او تسجیل کېږی، اړوندې اداري دې د

۱-اساسنامۀ مجلۀ قضاء.
۲- اساسنامۀ جریدۀ میزان .
۳- لایحۀ کتابخانه قضاء .
۴- لایحه وظایف ادارۀ نشرات ستره محکمه .
۵- لایحۀ وظایف ریاست تدقیق و مطالعات .
۶- طرزالعمل ویب سایت ستره محکمه جمهوری اسلامی افغانستان.
۷- سایرمقررات لوایح ، تعلیماتنامه ها و رهنمود های ستره محکمه که بارتباط مسایل مندرج این مقرره وضع گردیده باشد .

مادۀ بیست و پنجم :

وظایف و مکلفیت های ادارات مربوط ستره محکمه به منظور تطبیق این مقرره در (پلان فعالیت ادارات ستره محکمه به ارتباط تبلیغ حقوقی) و در پلان (فعالیت کمیسیون هم آهنگی)که بعد از تصویب کمیسیون هماهنگی مورد تطبیق قرار می گیرد ، تصریح و تسجیل می یابد .

پورتنیو تنظیم شوو پلانونو مطابق، اجراآت وکړی، له خپل فعالیت څخه دې رپوټ ورکړی.

شپږویشتمه ماده:
تر هغۀ وختـه چې د (قضایی پوهنې) د فعالیتونو د حق الزحمې مقرره تنظیم او له پراوونو څخه تېرېږی، د هغو فعالیتونو حق‌الزحمه چې ددې مقررې د موخو د پلې کېدو په منظور، سرته رسېږی، د علمی او څېړنیزو فعالیتونو د حق الزحمو د مقررې او د خپرنیزو فعالیتونو د حق الزحمې د مقررې د حکمونو مطابق چې دمخه نافذې شوېدی، د اجراء وړ ده.

نهم فصل
نهایی حکمونه

اووه ویشتمه ماده:
د سترې محکمې لخوا پدې مقرره کې د درج شوو مسئلو د تطبیق په خاطر، له ملی او خصوصی خپرنیزو ارګانونو سره له تفاهم وروسته، موافقه لیکونه د سترې محکمې لخوا تنظیم او لاسلیک کېږی.

ادارات مربوط طبق پلان های تنظیم شدۀ فوق اجراآت نموده از فعالیت شان گزارش دهند .

مادۀ بیست وششم :
تا زمانیکه مقررۀ حق الزحمه فعالیت های (معارف قضائی) تنظیم وطی مراحل می نماید حق الزحمۀ فعالیت های که به منظور تحقق اهداف این مقرره انجام می شود مطابق احکام مقررۀ حق الزحمه فعالیت های علمی وتحقیقی ومقررۀ حق الزحمۀ فعالیت های نشراتی که قبلاً نافذ گردیده است، قابل اجراء می باشد.

فصل نهم
احکام نهائی

مادۀ بیست و هفتم :
به خاطر تطبیق مسایل مندرج این مقرره از جانب ستره محکمه با ارگان های نشراتی ملی وخصوصی بعد از تفاهم ، توافق نامه ها تنظیم و به امضاء می رسد .

اته ویشتمه ماده:
پدې مقرره کې ددرج شوو مسئلو د لاښه تطبیق په خاطر له لاندې مقاماتو سره: د لوړو زده کړو، د اطلاعاتو اوفرهنګ ارشاد او اوقافو، له مخدرو موادو سره د مبارزې وزارتونو اود علومو اکاډمۍ، مدنی ټولنې او نورو ملی او بین المللی فرهنګی مؤسسو سره لازم تماسونه نیول کېږی اوعندالایجاب موافقه لیکونه لاسلیک کېږی.

نهه ویشتمه ماده:
د قضایی پوهنې د موخو د تطبیق په منظور، د بین المللی سر چینو مرستې او کومکونه جلبېږی.
د قضائیه قوې اداری عمومی آمریت مؤظف دی څو پدې برخه کې د تفاهم او توافق زمینه برابره کړی.

دېرشمه ماده:
دغه مقرره په (۳۰) مادو کې، د ستړې محکمې د عالی شوری له تصویب وروسته نافذه ده.

مادۀ بیست وهشتم :
به خاطر تطبیق هرچه بیشتر مسایل مندرج این مقرره با مقامات ذیل : وزارت های تحصیلات عالی و مسلکی، اطلاعات و فرهنگ، وزارت ارشاد واوقاف، مبارزه باامواد مخدر و اکادمی علوم، جامعه مدنی و سایر مؤسسات فرهنگی ملی وبین المللی تماس های لازم برقراروعندالایجاب توافق نامه ها به امضاء می رسد .

مادۀ بیست و نهم :
به منظورتحقق اهداف معارف قضائی مساعدت وکمك های مندرج منابع بین المللی جلب می گردد.
آمریت عمومی اداری قوۀ قضائیه مؤظف است تا زمینۀ تفاهم و توافق را دراین زمینۀ مهیا ومساعد گرداند.

مادۀ سی ام :
این مقرره بداخل (۳۰) ماده بعد ازتصویب شورای عالی ستره محکمه نافذ است .

مقررهٔ آموزش محررین

د محررینو د زده کړې مقرره
لومړی فصل
عمومی حکمونه

لومړی ماده:
دغه مقرره د محررینو په زده کړې پورې اړوندې چارې تنظیموی.

دوه یمه ماده:
دمحررینـــو دزده کـــړې کـــورس د ســـترې محکمـــې د تـــدقیق او مطالعـاتو دلـوی ریاست دقـضایی ښـوونو د اداري پـه چوکـاټ کـې جوړېږی.

دریمه ماده:
د محررینـو د زده کړې د کـورس د جوړېـدو موخـه دمحکمـو د اداری پرسونل روزل اود هغوی دمسلکی پوهې د سطح لوړول دی.

څلورمه ماده:
د محررینو د زده کړې کورس په لاندې دوه ډوله جوړېږی:
الف- د هغو کسانو لپاره د ستاژ کـورس چـې د ماموریـت سـابقه (مخینه) نلری اود محرری په دندې د مقرربدو په غرض کاندید ، وی.

مقررهٔ آموزش محررین
فصل اول
احکام عمومی

مادهٔ اول:
این مقرره امور مربوط به آموزش محررین راتنظیم می نماید.

مادهٔ دوم:
کـــورس آمـــوزش محـــررین در چوکـــــات ادارهٔ تعلیمـــــات قـضائی ریاسـت عمـومی تـدقیق ومطالعـات سـتره محکمـه تـدویر می یابد.

مادهٔ سوم:
هـدف ازتـدویر کـورس آمـوزش محـررین ، تربیـهٔ پرسـونل اداری محـاکم وارتقـای سـطح دانـش مسلکی آنهاست.

مادهٔ چهارم:
کورس آموزش محررین به دونوع ذیل دایر می گردد:
الف- کورس ستاژ برای کسانیکه ســـابقهٔ ماموریـــت نداشـــته وبـرای تقـرر بـه وظیفـه محـرری کاندید باشند.

ب- دخدمت دننه د زده کړی کورس د هغو محررینو لپاره چې د کاری سابقې لرونکی دی خو ستاژیې ندی لیدلی.

پنځمه ماده:
د محررینو د زده کړې د کورس موده، (۶) میاشتې اود سابقې لرونکو محررینو د خدمت دننه زده کړې لپاره (۴) میاشتې ده.

شپږمه ماده:
د کورس شاملین د قانون د حکمونو او د دغې مقررې د حکمونو له په پام کې نیولو سره د ماموریت له ټولو حقوقو او امتیازاتو څخه برخمن کېږی.

دوه یم فصل
د شاملېدو شرایط
لومړی برخه- د محرری د ستاژ په کورس کې د شاملېدو شرایط

اوومه ماده:
دستاژ دکورس شاملان دکار د قانون،دملکی خدمتونو دکارکوونکو د قانون او نورو تقنینی سندونو د حکمونو له په پام کې نیولو سره، د کانکور د

ب - کورس آموزش داخل خدمت برای محررینی که دارای سابقهٔ کاری بوده ولی ستاژ ندیده اند.

مادهٔ پنجم:
مدت کورس آموزش محررین برای ستاژ (۶) ماه و برای آموزش داخل خدمت محررین سابقه دار (۴) ماه می باشد.

مادهٔ ششم :
شاملین کورس ازکلیه حقوق وامتیازات ماموریت بارعایت احکام قانون واحکام این مقرره مستفید می گردند.

فصل دوم
شرایط شمول
قسمت اول- شرایط شمول درکورس ستاژ محرری

مادهٔ هفتم:
مشمولین کورس ستاژ بارعایت احکام قانون کار، قانون کارکنان خدمات ملکی وسایر اسناد تقنینی ازطریق امتحان کانکور و

ازموینې او لاندې شرایطو له لارې غوره کېږی:

الف- د هېواد د پوهنتونونو د حقوقو او شرعیاتو د پوهنځیو فارغان یا د هغوی معادل.

ب- د دینی مدرسو فارغان چې د نمرو اوسط یې په سلو کې له (۷۰) څخه لږ نه وی.

ج- هغه کسان چې د قضایی ستاژ د کورس دکانکور ازموینه یې تېره کړې وی، په هغهٔ صورت کې چې د قضایی ستاژ په کورس کې د شاملېدو معیاری نمری پوره نکړی شی، د قضایی ښوونو د عالی کمیټې په تجویز د محررینو د کانکور په ازموینه کې له شاملېدو پرته د محرری د ستاژ د زده کړې په کورس کې منل کېدی شی. پدې شرط چې د قضایی ستاژ د کانکور په پایله کې، د پاتې اشخاصو په منځ کې لوړه نمره ولری.

اتمه ماده:

د ستاژ د کورس مشمولین کورس ته له داخلېدو دمخه، لاندې ژمنلیک لاسلیک کوی او ستړې محکمې ته یې سپاری:

شرایط ذیل انتخاب می شوند:

الف- فارغان پوهنځی های حقوق وشرعیات پوهنتون های کشور ویامعادل آن.

ب - فارغان مدارس دینی که اوسط نمرات شان از(۷۰) فیصد کمتر نباشد.

ج- کسانیکه امتحان کانکور کورس ستاژ قضائی راسپری نموده باشند ، درصورتی که نمرهٔ معیاری شمول در کورس ستاژ قضائی راتکمیل کرده نتوانند ، به تجویز کمیتهٔ عالی تعلیمات قضائی درکورس آموزش ستاژ محرری بدون شمول در امتحان کانکورمحررین، پذیرفته شده می توانند . مشروط براینکه در نتیجهٔ کانکور ستاژ قضائی درمیان اشخاص باقیمانده بلند ترین نمره را حایز باشند.

مادهٔ هشتم:

مشمولین کورس ستاژ قبل از دخول به کورس ،تعهد نامهٔ ذیل را امضاء نموده وبه ستره محکمه می سپارند:

" زه ..... د .... زوی د ..... پوهنځی ..... مدرسې د ..... کال فارغ التحصیل چې د محررینو د زده کړې په کورس کې د شاملېدو داوطلب یم ژمنه کوم څو د ستاژ د دورې له بریالی بشپړولو وروسته له هغو محکمو څخه په یوه کې چې د سترې محکمې په خوښه وټاکل شم، په پوره رضامندۍ او له تعلل پرته دندې ته روانېږم".

د پورتنی ژمنلیك یو نقل د بشری سرچینو ریاست ته استول کېږی څو د استخدام په وخت کې په پام کې ونیول شی.

دوه یمه برخه – دخدمت دننه د زده کړې کورسونه

نهمه ماده:

سابقه لرونکو محررینو ته د خدمت دننه زده کړو د کورسونو د جوړېدو موخه داده څو د هغوی د مسلکی پوهې سطح لوړه شی او په عصری پوهې سبمال شی.

لسمه ماده:

د تدقیق او مطالعاتو لوی ریاست د بشری سرچینو د ریاست (د کارمندانو د ذاتی چارو اداره) په

« اینجانب ... فرزند ... فارغ التحصیل ... سال... پوهنځی.... مدرسه ... که داوطلب شمول به کورس آموزش محررین می باشم تعهد میکنم تابعدازتکمیل موفقانه دورۀ ستاژ به هریك از محاکمی که حسب صوابدید ستره محکمه تعیین شوم بکمال رضامندی و بدون تعلل بالای وظیفه رهسپار می گردم».

یك نقل تعهد نامۀ فوق بریاست منابع بشری ارسال می گردد تا حین استخدام مد نظر گر فته شود.

قسمت دوم- کورس های آموزش داخل خدمت

مادۀ نهم:

هدف از تدویر کورس های آموزش داخل خدمت برای محررین سابقه‌دار این است تاسطح دانش مسلکی شان ارتقاء یابد وبه دانش عصری مجهز گردند.

مادۀ دهم:

ریاست عمومی تدقیق ومطالعات به همکاری ریاست منابع بشری (ادارۀ امور ذاتی کارمندان)

همکاری د سابقه لرونکو محررینو ټول شمېر تثبیت او هغوی ته په متناوبه توګه په کورسونو کې زده کړه ورکوی.

یوولسمه ماده:
د بشری سرچینو ریاست (د کارمندانو د ذاتی چارو اداره) مؤظف دی څو د محکمو محررین تر تدریجی او متناوب پلان لاندې کورس ته ورمعرفی کړی.

تعداد مجموع محررین سابقه دار را تثبیت وآنهارابطور متناوب درکورس ها آموزش می دهد.

مادۀ یازدهم:
ریاست منابع بشری (اداره امور ذاتی کارمندان) موظف است تامحررین محاکم راطی پلان تدریجی ومتناوب به کورس معرفی نماید.

درېیم فصل
ښوونیز پروګرام

فصل سوم
پروگرام تعلیمی

دوولسمه ماده:
د محررینو د زده کړې دکورس ښوونیز نصاب دتدقیق او مطالعاتو د لوی ریاست لخوا تنظیم اود قضایی لوړو ښوونو د کمیټې له تصویب وروسته تر تطبیق لاندې نیول کېږی.

مادۀ دوازدهم:
نصاب تعلیمی کورس آموزش محررین از طرف ریاست عمومی تدقیق ومطالعات تنظیم وپس ازتصویب کمیتۀ عالی تعلیمات قضائی مورد تطبیق قرار می گیرد.

دیارلسمه ماده:
د کورس په پروګرام کې لاندې برخې شاملې دی:
الف- د مسلکی او فنی مضامینو تدریس اود قوانینو، مقرراتو، لوایحو او متحدالمالونو تشریح.

مادۀ سیزدهم:
پروگرام کورس شامل قسمت های ذیل می باشد:
الف-تدریس مضامین مسلکی وفنی وتشریح قوانین ، مقررات ، لوایح ومتحدالمال ها.

ب- د وثیقو او قضایی سندونو د تنظیم او لیکلو ډول.
ج- د اړتیا تر حده د کمپیوټر زده کړه.
د- په محکمو کې د عملی معلوماتو ترلاسه کول (د ستاژېرانو لپاره).
هـ - په محکمو کې د کار دسلوك تدریس.

څوارلسمه ماده:
د محرری د ستاژ کورس له شپږ میاشتنی دورې څخه یې څلور میاشتې نظری درسونو ته او دوه وروستۍ میاشتې په محکمو کې د ستاژ لپاره اختصاص شوې دی.
ستاژیران د تدقیق او مطالعاتو د لوی ریاست د ترتیب کړی پروګرام پربنسټ، اړوندو محکمو ته د عملی کارونو د زده کولو په غرض رسماً ورمعرفی کېږی.

پنځلسمه ماده:
د محررینو د زده کړې د کورس شاملان د نظری درسونو او عملی کارونو په بهیر کې د نظم او ډسپلین په پام کې نیولو باندې مکلف دی د ګډوډی، اغتشاش او اعتصاب اود درس یا عملی کار د

ب - طرز تنظیم وتحریروثایق واسنادقضائی.
ج- آموزش کمپیوتر به حدضرورت.
د- کسب معلومات عملی درمحاکم (برای ستاژیران).
هـ- تدریس سلوك کاردر محاکم.

مادۀ چهاردهم:
از دورۀ شش ماهه کورس ستاژ محرری ، چهارماه آن برای دروس نظر ی و دو ماه اخیر برای ستاژ درمحاکم اختصاص دارد.
ستاژیران به اساس پروگرام مرتبه ریاست عمومی تدقیق ومطالعات، به محاکم مربوط غرض فراگیری کار های عملی رسماً معرفی می شوند.

مادۀ پانزدهم:
مشمولین کورس آموزش محررین درجریان دروس نظری و کارهای عملی به رعایت نظم ودسپلین مکلف بوده حق اخلال، اغتشاش واعتصاب وترك دسته جمعی جریان درس یاکار عملی را

ډله ییز پربښودلو حق نلری.

شپاړسمه ماده:
که چېرې د کورس یو یا څو شاملین له ستونزې سره مخامخ شی چې له اداری اجراآتو څخه راپیدا شوې وی، موضوع د تدقیق او مطالعات د لوی ریاست له لارې د سلسلې مراتب له په پام کې نیولو سره د سترې محکمې مقام ته وړاندې کوی. د تدقیق او مطالعاتو لوی ریاست د امکان تر حده ستونزه حل کوی پرته لدې چې برخه کې د واکمن مقام لارښوونه ترلاسه کوی.

اوولسمه ماده:
سابقه لرونکی محررین چې عملاً به محکمو کې په عملی کارونو بوخت دی، د کورس په پای کې خپلو اصلی دندو ته ورمعرفی کېږی اود عملی کار د دورې تېرولو ته اړتیا نلری.

اتلسمه ماده :
سابقه لرونکی محررین د خدمت دننه زده کړې د کورسونو د زده کولو په وخت کې، په خدمتی ندارند.

مادۀ شانزدهم:
هرگاه یك یا چند مشمول کورس به مشکلی مواجه شوند که ناشی از اجراآت اداری باشد، موضوع را از طریق ریاست عمومی تدقیق ومطالعات بارعایت سلسله مراتب به مقام ستره محکمه تقدیم می نمایند. ریاست عمومی تدقیق ومطالعات تاحد امکان برفع مشکل می پردازد درغیر آن هدایت مقام ذیصلاح را در زمینه حاصل می نمایند

مادۀ هفدهم:
محررین سابقه دار که عملاً درمحاکم به کارهای عملی مصروف بوده اند، درختم کورس دوباره به وظائف اصلی شان معرفی می شوند وضرورت به سپری نمودن دوره کارعملی ندارند.

مادۀ هجدهم:
محررین سابقه دار هنگام فراگیری کورس های آموزش داخل خدمت ، درموقف خدمتی قرار داشته

موقف کې ځای لری قانونی حقوق یې لکه معاش، سفریه اونور امتیازونه د قانون مطابق د اجراء وړ دی.

حقوق قانونی شان اعم از معاش ، سفریه وسایر امتیازات طبق قانون قابل اجراء می باشد.

څلورم فصل
د ستاژ کوونکو په وړاندې د محکمو مکلفیتونه

فصل چهارم
مکلفیت های محاکم دربرابر ستاژکنندگان

نولسمه ماده:

د ستاژ ځایی محکمې د ستاژ کوونکو په وړاندې لاندې مکلفیتونه په غاړه لری:

الف-دمحکمې د قضایی او اداری اجراآتو او له مراجعینو سره دچلند د ډول په هکله د ستاژیرانو عمومی لارښوونه .

ب- د څېړنې وړ قضیو په هکله د لازمو معلوماتو او څرګندونو (توضیحاتو) ورکول.

ت- د قضایی سندونو په لاس ورکول اود هغو په هکله د لازمو څرګندونو وړاندې کول.

ث- د فیصلې، وثایقو د لیکلو له ډول او نورو چارو سره د ستاژیرانو آشنا کول.

ج- د ستاژ کوونکو د عملی اداری معلوماتو د لاښه ترلاسه

مادۀ نزدهم:

محاکم محل ستاژ دربرابر ستاژ کنندگان مکلفیت های آتی رابه عهده دارند:

الف- رهنمائی عمومی ستاژ یران درمورد اجراآت قضائی واداری محکمه وطرز برخورد با مراجعین .

ب- دادن معلومات وتوضیحات لازم درمورد قضایای مورد رسیدگی.

ت- بدسترس گذاشتن اسناد قضائی ودادن توضیحات لازم در بارۀ آن.

ث- آشناساختن ستاژیران به طرز تحریر فیصله ، وثایق و سایر امور.

ج- سایر همکاری های مطلوب ومثمر درمورد کسب بهتر

کولو په هکله، مطلوبې او ګټورې همکاری.

شلمه ماده:
دستاژ ځایی محکمې دهغوی د عملی کار په موده کې دستاژیرانو له پابندې اوعلاقمندی څخه څارنه کوی دحاضری راپور دهغوی د ښوونیز پرمختګ اوسلوك د څرنګوالی په هکله له مشخص نظر سره یوځای، د تدقیق اومطالعاتو لوی ریاست ته په محرمانه توګه ور استوی.

معلومات های عملی اداری ستاژ کنندگان.

مادۀ بیستم:
محاکم محل ستاژ ازپابندی وعلاقمندی ستاژیران درمدت کار عملی شان مراقبت نموده راپور حاضری راتوأم بانظر مشخص درموردچگونگی پیشرفت تعلیمی وسلوك آنها به ریاست عمومی تدقیق ومطالعات طورمحرمانه ارسال می نمایند.

پنځم فصل
متفرقه حکمونه

فصل پنجم
احکام متفرقه

یوویشتمه ماده:
د زده کړې د دورې په پای کې عملی او نظری وروستی آزموینه دکورس له شاملانو څخه اخیستل کېږی.
کامیابان د وړتیا له مخې د محرری اود هغې په مماثلو دندو په محکمو کې ټاکل کېږی.
د فارغانو په ټاکلو کې د ستاژ د ځای د استادانو، قاضیانو او اداری آمرانو لیکلې نظریې

مادۀ بیست ویکم:
در اخیر دورۀ آموزش، امتحان نهائی عملی ونظری از شاملین کورس اخذ می گردد.
کامیابان حسب لیاقت به وظایف محرری ومماثل آن درمحاکم تعیین می شوند.
درتعیین فارغان نظریات کتبی استادان ، قضات و آمران اداری محل ستاژ مؤثر

اغېزمنې ګڼل کېږی.

دوه ویشتمه ماده:
هغه اشخاص چې د ازموینې په پایله کې ناکام شی په لاندی ترتیب له هغوی سره چلند کېږی.
الف - هغه اشخاص چې نوی شامل شویدی، دمحرر په توګه دهغوی له منلو څخه معذرت غوښتل کېږی.
ب- دمحکمو محررین او اداری مامورین چې د ماموریت سابقه لری، دغه ناکامی یې د سجل په فورمو کې معامله کیږی او په هماغه کال کې د قانون د احکامو مطابق له ترفیع څخه پاتې کېږی او مکلفیږی څو دکورس له پایته رسېدو وروسته دیوۀ کال په ترڅ کې د کورس وروستی ازموینه بیا تېره کړی.

درویشتمه ماده:
د ازموینې وختونه او کړنلاره د قضایی ښوونو د عالی کمیټې لخوا ټاکل کېږی.

څلېریشتمه ماده:
د محررینو د زده کړې د کورس فارغان چې څرګنده وړتیا او کافی پنداشته می شود.

مادۀ بیست ودوم:
اشخاصی که درنتیجه امتحان ناکام شوند به ترتیب ذیل با آنها معامله می شود:
الف - اشخاصی که جدیداً شامل شده اند از پذیرش شان بحیث محرر معذرت خواسته می شود.
ب - محررین ومامورین اداری محاکم که سابقۀ ماموریت دارند، این ناکامی درفورمه های سجل شان معامله می گردد و در همان سال مطابق به احکام قانون از ترفیع بازمی مانند ومکلف می شوند تا درخلال یك سال بعد ازختم کورس امتحان نهائی کورس را مجدداً سپری کنند.

مادۀ بیست و سوم:
اوقات وطرزالعمل امتحان از طرف کمیتۀ عالی تعلیمات قضائی تعیین می گردد.

مادۀ بیست وچهار م :
فارغان کورس آموزش محررین که لیاقت برازنده واهلیت کافی

اهلیت له ځانه وښیی او د حقوقو، شرعیاتو د لوړو زده کړو لرونکی یا د رسمی دینی مدرسو د (۱۴) ټولګی فارغ وی، د خدمت د یوې پنځه کلنې دورې له بشپړولو وورسته د ستړې محکمې له خوښې سره سم د کانکور له ازموینې پرته، د قضایی ستاژ په کورس کې شاملېدی شی.

ازخودتبارزبدهند و دارای تحصیلات عالی حقوق ، شرعیات ویا فارغ صنف (۱۴) مدارس رسمی دینی باشند بعد از اکمال یك دوره خدمت پنج ساله برحسب صوابدید ستره محکمه بدون امتحان کانکور، درکورس ستاژ قضائی شامل شده می توانند.

پنځه ویشتمه ماده:

دغه مقرره د ستړې محکمې د عالی شوری د تصویب له نېټې څخه نافذ ېږی.

مادۀ بیست وپنجم:

این مقرره ازتاریخ تصویب شورای عالی ستره محکمه نافذ می گردد.

ددې مقررې په نافذېدو سره د ۱۳۵۰ کال مصوب د قضاء د مجلې د ۱۳۵۰ کال په درېیمه ګڼه کې خپارۀ شوی د قضائیه قوې د عالی شوری (محرریښو پورې اړوندو مقررات) ملغی دی.

با انفاذ این مقرره ، (مقررات مربوط به ستاژ محررین) مصوب سال ۱۳۵۰ شورای عالی قوۀ قضائیه ، منتشرۀ شمارۀ سوم سال ۱۳۵۰ مجلۀ قضاء ملغی می باشد.

اساسنامۀ مجمع قضات افغانستان

د افغانستان د قاضیانو د مجمع تولنې اساسنامه

لومړی فصل

عمومی حکمونه

لومړۍ ماده:
دغه اساسنامه، د افغانستان په اسلامی جمهوریت کې د قاضیانو په مجمع پورې اړوندې چارې تنظیموی.

دوه یمه ماده:
د افغانستان د قاضیانو مجمع لدې وروسته پدې اساسنامه کې د (مجمع) په نوم یادېږی.

دریمه ماده:
ددې اساسنامې په مقصد قاضی هغۀ چاته ویل کېږی چې قضایی انسلاک یې، د قانون د حکمونو مطابق، د سترې محکمې په وړاندیز او د جمهور رئیس په منظوری ترلاسه اود سترې محکمې په مربوطاتو کې دنده سرته ورسوی.

څلورمه ماده:
د مجمع مقر د کابل په ښار کې دی، د لزوم په صورت کې د هغې

اساسنامۀ مجمع قضات افغانستان

فصل اول

احکام عمومی

مادۀ اول:
این اساسنامه، امور مربوط به مجمع قضات را در جمهوری اسلامی افغانستان تنظیم می نماید.

مادۀ دوم :
مجمع قضات افغانستان من بعد در این اساسنامه بنام (مجمع) یاد می گردد.

مادۀ سوم:
به مقصد این اساسنامه قاضی به کسی اطلاق می گردد که انسلاك قضائی وی مطابق به احکام قانون، به پیشنهاد ستره محکمه ومنظوری رئیس جمهور حاصل و درمربوطات ستره محکمه ایفای وظیفه نماید.

مادۀ چهارم:
مقر مجمع در شهر کابل قراردارد. درصورت لزوم فروعات آن

فروعات د نورو اووه ګونو زونونو په مرکزونو کې هم جوړېدی شی.

درمراکز زون های هفت گانه دیگرنیز تأسیس شده می تواند.

دوه یم فصل
موخې

پنځمه ماده:
مجمع د لاندې موخو د پلی کېدو په منظور، جوړېږی:
۱- په هېواد کې د قانون د حاکمیت د ډېر ښه او اغېزمن تأمین او د عدالت د تطبیق په منظور، د قاضیانو چمتو کول.
۲- د قاضیانو د مسلکی او تجربوی ودې د زمینې برابرول.
۳- د حقوقی زده کړې، د بهرنیو ژبو او نورو مسلکی وړتیاوو د پیاوړتیا په منظور، له بورسونو څخه ښه ګټه اخیستنه اود قصیر المدت کورسونو جوړول.
۴- د قضایی تجربو د تبادلې د زمینې برابرول اود قضایی پوهنې په تعمیم کې کارنده ګډون.
۵- نورې هغه مسئلې چې تأمینېدل یې د سترې محکمې لخوا اړین تشخیص شی.

فصل دوم
اهداف

مادۀ پنجم:
مجمع به منظور تحقق اهداف ذیل تشکیل می گردد:
۱-بسیج نمودن قضات به منظور تأمین بهتر ومؤثر حاکمیت قانون وتطبیق عدالت درکشور.
۲- فراهم نمودن زمینۀ رشدمسلکی وتجربوی قضات.
۳- استفادۀ بهتر از بورس ها وتدویر کورس های قصیر المدت به منظور آموزش حقوقی، تقویۀ لسان های خارجی وسایر قابلیت های مسلکی .
۴-مساعد نمودن زمینۀ تبادل تجارب قضائی واشتراك فعال در تأمین معارف قضائی.
۵- سایر مسایلی که تأمین آن ازطرف ستره محکمه ضروری تشخیص گردد.

شپږمه ماده:
ستره محکمه ددې اساسنامې په پنځمه ماده کې د درج شوو موخو د پلی کېدو په مقصد لایحې، کړنلاره او لارم لارښودونه وضع او نافذ وی.

درېیم فصل
تشکیل او ترکیب

اوومه ماده:
(۱) د قاضیانو مجمع له لاندې اشخاصو څخه جوړېدی شی:
۱- هغه قاضیان چې بالفعل په محکمو کې د قضاوت په چاره بوخت دی.
۲- هغه قاضیان چې د قضایی انسلاک لرونکی دی او دعدلیې وزارت، لویې څارنوالی، کورنیو چارو وزارت یا د ملی امنیت له مسلکی څانګو څخه په یوه کې په خدمت بوخت وی.
۳- هغه قاضیان چې د قضاء له دندې څخه متقاعد او په بله دنده بوخت نه وی.
(۲) د ستریې محکمې د عالی شوری غړی د مجمع غړیتوب نشی ترلاسه کولی.

مادۀ ششم:
ستره محکمه به مقصد تحقق اهداف مندرج مادۀ پنجم این اساسنامه لوایح ، طرزالعمل ورهنمود های لازم راوضع ونافذ می نماید.

فصل سوم
تشکیل و ترکیب

مادۀ هفتم:
(۱) مجمع قضات مرکب از اشخاص ذیل بوده می تواند:
۱- قضاتیکه بالفعل در محاکم به امر قضاوت اشتغال دارند.
۲-قضاتیکه دارای انسلاك قضائی بوده ودریکی از ادارات مسلکی وزارت عدلیه ، لوی څارنوالی ، وزارت داخله ویاامنیت ملی مصروف خدمت باشند.
۳- قضاتیکه از وظیفۀ قضاء متقاعد ودر وظیفۀ دیگری اشتغال نداشته باشند.
(۲) اعضای شورای عالی ستره محکمه عضویت مجمع راحاصل کرده نمی توانند.

اتمه ماده:
په مجمع کې ددې اساسنامې د اوومی مادې په (۱) فقره کې د درج شوو قاضیانو شاملېدل حتمی اود هغې په (۲او۳) جز کې د درج شوو قاضیانو لپاره اجباری ندی بلکې بشپړ په اختیاری او داوطلبانه توګه صورت مومی.

نهمه ماده:
د قاضیانو مجمع، له رئیس، سکرتر (منشی) او کمیټو څخه جوړه ده.

لسمه ماده:
دمجمع رئیس د سری رأیې اخستنې له لارې د دوو کلونو مودې لپاره او منشی یې د یوۀ کال لپاره غوره کېږی.
د رئیس او منشی بیا غوره کېدل یوازې د دوه یم ځل لپاره مانع نلری.

یوولسمه ماده:
مجمع د فرهنګی، مالی کمیټو اود کنترول او څارنې د کمیټې لرونکې ده.
عندالایجاب ،د اړتیا له مخې، نورې کمیټې جوړېدی شی.

مادۀ هشتم:
شمول در مجمع برای قضات مندرج فقره (۱) مادۀ هفتم این اساسنامه حتمی وبرای قضات مندرج اجزای (۲و۳) آن اجباری نبوده بلکه کاملاً بطور اختیاری وداوطلبانه صورت می گیرد.

مادۀ نهم:
مجمع قضات مرکب از رئیس، سکرتر (منشی) و کمیته ها می باشد.

مادۀ دهم:
رئیس مجمع ازطریق رأی گیری سری برای مدت (۲) سال ومنشی آن برای مدت یکسال، انتخاب می گردد.
انتخاب مجدد رئیس ومنشی صرف برای باردوم مانع ندارد.

مادۀ یازدهم:
مجمع دارای کمیتۀ فرهنگی، کمیتۀ مالی ، کمیتۀ نظارت و کنترول می باشد.
عندالایجاب ،سایر کمیته ها بنابر ضرورت ایجاد شده می تواند.

دنوروکمیټــو دنــدې او واکونــه دارټیا لـه مخې په اړوندوکړنلارو کې تنظیمېږی .
پــه کــړنلارو کــې دکمیټــې ډول، دکمېټــو دغــړو شــمېر، مــوخې او دندې څرګند ېږی .

دوولسمه ماده:
مجمــــع د دوه ډولــــه غونــــډو لرونکې ده:
۱- عمـومی غونـډې لـه هـر ولایـت څخه له دریو دریو تنو استازو څخه جوړې.
۲- د کمیټو غونډې.

دیارلسمه ماده:
عمـومی غونـډه د مجمـع د تـصمیم نیولو ډېره لوړه مرجع ده.
عمــومی غونــډه پــه هــرو (شــپږو میاشــتو) کــې یــو ځـل جــوړېږی.
د دوو عمـومی غونـډو پـه فاصـله کې د کمیټو رئیسان، منشیان او مسئولین د مجمع د چارو د اجراء مسئولیت په غاړه لری.
د مجمــع رئــیس د هغــۀ فعالیــت رپوټ چې د دوو عمومی غونډو په فاصله کې یې صورت موندلی، د ارزونې لپـاره عمـومی غونـډې تـه وړاندې کوی.

صلاحیت ها ووظایف سایر کمیته هـا بنـابر ضـرورت در طرزالعمـل های مر بوط تنظیم می شود.
در طرز العمل نوع کمیته، تعداد اعضای کمیته، اهداف و وظایف توضیح می‌گردد.

مادۀ دوازدهم:
مجمـع در مجمـوع دارای دو نـوع جلسه می باشد:
۱_جلــسۀ عمــومی مرکــب از ســه ســه نفرنماینــده از هــر ولایت.
۲_جلسات کمیته ها.

مادۀ سیزدهم:
جلسه عمـومی عـالی تـرین مرجـع تصمیم گیری مجمع می باشد.
جلسۀ عمومی در هر (شش ماه) یك بار دایر می شود.
در فاصـله بـین دو جلسۀ عمـومی رئـیس، منـشی و مـسؤلین کمیتـه ها مسئولیت اجرای امور مجمع را بعهده دارند.
رئــیس مجمــع گــزارش فعالیــت را کــه در فاصــله بــین دو جلــسه عمــومی صــورت گرفتــه اســت جهـت ارزیـابی بـه جلسه عمـومی ارائه می نماید.

څوارلسمه ماده:
دمجمع عمومی غونډې د هغې د غړو د دوو ثلثو په پوره کېدو سره جوړېږی.
د عمومی غونډو تصویبونه د حاضرو غړو په اکثریت رأیو سره نیول کېږی.

ماده چهاردهم:
جلسات عمومی مجمع با اکمال دو ثلث اعضای آن دایر می گردد.
تصاویب جلسۀ عمومی به اکثریت آرای اعضای حاضر اتخاذ می گردد.

څلورم فصل
مالی چارې

فصل چهارم
امور مالی

پنځلسمه ماده:
دمجمع مالی چارې له لاندې سرچینو څخه تأمینېږی:
۱- د هغو خپرونو او حقوقی آثارو د پلورنې له درکه چې د مجمع لخوا برابر او خپرېږی.
۲- د سترې محکمې له مالی مرستې څخه.
۳- د بین المللی سرچینو له مرستو څخه.

مادۀ پانزدهم:
امور مالی مجمع از منابع ذیل تأمین می گردد:
۱_ از مدرك فروش انتشارات و آثار حقوقی که از جانب مجمع تهیه و به نشر می رسد.
۲_ از کمك مالی ستره محکمه.
۳_ از کمك های منابع بین المللی.

شپاړسمه ماده:
له بین المللی سرچینو څخه د مجمع لپاره مالی مرستې، د سترې محکمې د خبرتیا په حال کې منل کېدی شی.
د کورنیو سرچینو لخوا

مادۀ شانزدهم:
کمك های مالی برای مجمع از منابع بین المللی درحال آگاهی مقام ستره محکمه پذیرفته شده می تواند.
کمك مالی به مجمع از جانب

لـه مجمـع سـره مـالی مرسـته منـل کېدی نه شی.

اوولسمه ماده:
مجمـع د خپلـو نغـدی شـتمنیو د سـاتنې لپـاره د بـانکی حـساب لرونکې ده چې د سترې محکمې دمقام لخوا پرانستل کېږی.

اتلسمه ماده:
د مجمع نغدی شتمنی او عواید، د بانک په حساب کې د مجمع په نوم تحویلېږی.

نولسمه ماده:
مجمع د اړتیا له مخې له خپلې نغدی شتمنۍ څخه چې په بانک کې موجوده ده، د مجمع د چارو لپاره لګښت کولی شی، په هغۀ صورت کې چې دارایی د لګښتونو د پوره کولو لپاره بس نه وی، د مجمع اړتیا د سترې محکمې له بودجې څخه تأمینېږی.

پنځم فصل
متفرقه حکمونه

شلمه ماده:
مجمع په خپل فعالیت کې د اساسی قانون اود هېواد دنورو منابع داخلی پذیرفته شده نمی تواند.

مادۀ هفدهم:
مجمع به منظور حفظ دارائی های نقدی اش دارای حساب بانکی می باشد که از طرف مقام ستره محکمه افتتاح می گردد.

مادۀ هجدهم:
دارائی نقدی و عواید مجمع در حساب بانك به نام مجمع تحویل می گردد.

مادۀ نزدهم:
مجمع بنابر ضرورت از دارائی نقدی اش که در بانك موجود است برای امور مجمع مصرف کرده می تواند در صورتی که دارائی در اکمال مصارف مکفی نباشد ضرورت مجمع از بودجۀ ستره محکمه تأمین می گردد.

فصل پنجم
احکام متفرقه

مادۀ بیستم:
مجمع در فعالیت خویش بارعایت احکام قانون اساسی

قوانینو د حکمونو له په پام کې نیولو سره بشپړ واک لری، د خپلو غړو د رأیو تابع ده.
له دولتی دفترونو څخه هېڅ یو نشی کولی، د مجمع په چارو کې اعمال نفوذ وکړی، ستره محکمه پدې اساسنامه کې د درج شوو حکمونو په حدودو کې د مجمع د عمل خپلواکی تضمینوی.

یوویشتمه ماده:
مجمع د نښان او مهر لرونکې ده، چې د ستړې محکمې لخوا برابرېږی.

دوه ویشتمه ماده:
ددې اساسنامې د حکمونو مطابق رئیس، منشی اود کمیټو مسئولین د مجمع د غړو په لومړنۍ غونډه کې غوره کېږی.
ستره محکمه د دغې غونډې د جوړېدو زمینه برابروی.

درویشتمه ماده:
دغه اساسنامه په پنځو فصلونو او درویشتو مادو کې تدوین اود ا. ا. ج د ستړې محکمې د عالی شوری له تصویب وروسته، نافذ ېږی

وسایر قوانین کشور استقلال کامل داردو تابع آرای اعضای خود می باشد.
هیچ یك از دفاتر دولتی نمی تواند به امور مجمع اعما ل نفوذ نماید، ستره محکمه استقلال عمل مجمع را درحدود احکام مندرج این اساسنامه تضمین می نماید.

مادۀ بیست و یکم:
مجمع دارای نشان ومهر مخصوص می باشد که از جانب ستره محکمه تهیه می گردد.

مادۀ بیست و دوم:
در نخستین جلسۀ عمومی اعضای مجمع، رئیس، منشی و مسئولین کمیته ها طبق احکام این اساسنامه انتخاب می شوند.
ستره محکمه زمینۀ تدویر این جلسه را فراهم می نماید.

مادۀ بیست و سوم:
این اساسنامه در پنج فصل و بیست و سه ماده تدوین و بعد از تصویب شورای عالی ستره محکمه ج.ا.ا نافذ می گردد.

مقررهٔ رسیدگی به تخلفات قضات

دقضاتودسرغړونودځپړنې مقرره لومړی فصل عمومی حکمونه

لومړی ماده :
دغه مقرره د قضائیه قوې دمحاکمو دتشکیل اوواک دقانون د(۶۸) مادې دحکم له مخې او دقضائی سلوک دمقرري دحکمونو له په پام کې نیولو سره دقضائی سرغړونو له امله دقضاتو دتأدیب ډول تنظیموی .

دوه یمه ماده :
ددې مقرري مطابق د تأدیبی مؤیدو موخې عبارت دی له :
۱- دسالم قضاوت په منظور ، دنظم او انظباط تأمین .
۲-ددندې دقیقو اړخونو ته دقاضی ددقت جلبول .
۳- له دنده ییزوسرغړونوڅخه مخنیوی.

درېیمه ماده :
پدې مقرره کې لاندې اصطلاحګانې دغه مفاهیم افاده

مقررهٔ رسیدگی به تخلفات قضات فصل اول احکام عمومی

مادهٔ اول:
این مقرره به تأسی از حکم مادهٔ (۶۸) قانون تشکیل و صلاحیت محاکم قوهٔ قضائیه و بارعایت احکام مقررهٔ سلوك قضائی، طرز تأدیب قضات ناشی از تخلفات قضائی را تنظیم می نماید.

مادهٔ دوم :
اهداف مؤیدات تأدیبی طبق این مقرره عبارتند از:
۱- تأمین نظم و انضباط به منظور قضاوت سالم .
۲- جلب دقت قاضی به جوانب دقیق وظیفه .
۳- جلوگیری از تخلفات وظیفوی.

مادهٔ سوم :
اصطلاحات آتی در این مقرره مفاهیم ذیل را افاده می

کوی:
۱-تأدیب: ددې مقرري په اتمه ماده کې له درج شوو مواردو څخه دیوۀ له تطبیق څخه ، عبارت دی .
۲- دنده ییزه سرغړونه : دقانون او مقرراتو دحکمونو په رعایتېدو کې له نه پاملرنې او سهل انګاری او دلایحو،کړنلارو او دمقاماتو اومافوق آمرینو دقانونی اوامروله نه تطبیق څخه عبارت ده .
۳-تعلل:ددندې له اجراء څخه دتېښتې په مقصد له باني لټولو څخه عبارت دی.
۴- کافی دلایل :ددنده ییزې سرغړونې په اړه دکافی او قانع کوونکو اثباتیه مدارکولـه موجودیت څخه عبارت دی.
۵- تأدیبی مؤیدې : پدې مقرره کې له درج شوو تأدیبی جزاګانو څخه عبارت دی.

کند :
۱- تأدیب: عبارت است از تطبیق یکی ازمواردمندرج مادۀ هشتم این مقرره.
۲- تخلف وظیفوی: عبارت است از عدم توجه وسهل انگاری در رعایت احکام قانون و مقررات وعدم تطبیق لوایح، طرزالعمل ها واوامر قانونی مقامات وآمرین مافوق.
۳-تعلل:عبارت است ازبهانه جوئی به مقصد گریز از اجرای وظیفه .
۴-دلایل کافی: عبارت است از موجودیت مدارك اثباتیه کافی ومقنع مبنی برتخلف و ظیفوی .
۵- مؤیدات تأدیبی: عبارت اند از جزاهای تأدیبی مندرج این مقرره.

دوه یم فصل
دتأدیب وړ دنده ییزې سرغړونې

فصل دوم
تخلفات وظیفوی قابل تأدیب

څلورمه ماده:
ددې مقررې په مفهوم هغه سرغړونې چې دد ندې له اجراءخخه

مادۀ چهارم :
به مفهوم این مقرره، تخلفاتی که ناشی از اجرای وظیفه بوده ،

پیدا شوې وی یایې داجراء په علت منځه ته راغلې وی، دنده ییزې ګڼل کېږی.

پنځمه ماده :
دنده ییزې سرغړونې چې قاضی په هغو باندې په لاس پورې کولو سره دتأدیب وړپېژندل کېږی. په لاندی توګه دی :
۱- له مراجعینو سره نامناسب چلند.
۲- دقانونی اوامر و او سپارل شوودندو په اجراء کې تعلل، ځنډ او نه دقت .
۳- په قضایی او اداری چارو کې دمقرراتو اوکورنیو لایحو له حکمونو څخه تخطی .
۴- د قضاتو د سلوک د ډول په مقرره کې له اټکل شوو معیارونو څخه تخطی.
۵- ددفتر او دکار دلوازمو په ساتنه او ځارنه کې نه دقت .
۶-دکار د سپلین په پام کې نه نیول .
۷- شخصی او دکار ځای نظافت ته نه پاملرنه.

شپږمه ماده :
په هغۀ صورت کې چې پدې ویا به علت اجرای آن بعمل آمده باشد ، وظیفوی پنداشته می شود .

مادۀ پنجم:
تخلفات وظیفوی که قاضی درمبادرت به آن قابل تأدیب شناخته می شود قرار آتی می باشد:
۱- برخورد نامناسب با مراجعین.
۲- تعلل، تأخیر وعدم دقت در اجرای اوامر قانونی و وظایف محوله.
۳- تخطی از احکام مقررات و لوایح داخلی در امور قضائی واداری .
۴- تخطی از معیار های اخلاقی پیش بینی شده در مقررۀ طرز سلوك قضات .
۵-عدم دقت در نگهداشت و نظارت دفتر و لوازم کار.
۶-عدم رعایت دسپلین کار.
۷- عدم توجه به نظافت شخصی ومحل کار.

مادۀ ششم:
درصورتی که تخلفات

فصل کې درج شوې دنده ییزې سرغړونې د قانون د حکمونو مطابق جرم تشخیص شی، سرغړونکی داساسی قانون په (۱۳۳) ماده کې د درج شووقانونی پراوونو له تېرولو وروسته ترعدلی تعقیب لاندې نیول کېږی.

وظیفوی مندرج این فصل مطابق به احکام قانون جرم تشخیص گردد، متخلف بعد از طی مراحل قانونی مندرج در مادۀ (۱۳۳) قانون اساسی مورد تعقیب عدلی قرار می گیرد.

درېیم فصل
تأدیبی مؤیدې او دهغو دتطبیق موارد

فصل سوم
مویدات تأدیبی و موارد تطبیق آن

اوومه ماده :

پر قاضی باندې دتطبیق وړ تأدیبی مؤیدې عبارت دی له :

۱- توصیه .

۲- اخطار.

۳- دقانون دحکمونو مطابق ، کسر معاش .

۴- تبدیلی .

۵- دیوۀ کال لپاره دترفېع ځنډول .

مادۀ هفتم :

مؤیدات تأدیبی قابل تطبیق بر قاضی عبارتند از :

۱- توصیه.

۲- اخطار.

۳-کسر معاش مطابق به احکام قانون.

۴- تبدیلی.

۵- التوای ترفیع برای یک سال.

اتمه ماده:

د تأدیبی سر غړونو دځېړنې په وخت کې دسر غړونې شرایط، دقاضی احوال ، دکار او سلوک

مادۀ هشتم :

هنگام بررسی تخلفات تأدیبی شرایط تخلف،احوال قاضی، سابقۀ کار و سلوك او در نظر

مخینه په پام کې نیول کېږی.

نهمه ماده :
په هغۀ صورت کې چې قاضی له دوه ځلې څخه زیات دسرغړونې مرتکب شی، دقضایی انسلاک په ساتلو سره په اداری دندو ګمارل کېږی.

گرفته می شود.

مادۀ نهم :
درصورتی که قاضی بیشتر از دو بار مرتکب تخلف گردد، باحفظ انسلاك قضائی به وظایف اداری گماشته می شود.

څلورم فصل
ددنده ییزو سرغړونو څېړل

فصل چهارم
رسیدگی به تخلفات وظیفوی

لسمه ماده :
دقضاتو د دنده ییزو سرغړونو څېړل، دسترې محکمې دعالی شوری په واسطه صورت مومی .

مادۀ دهم :
رسیدگی به تخلفات وظیفوی قضات توسط شورای عالی ستره محکمه صورت می گیرد.

یوولسمه ماده :
قضاتو ته منسوب ددنده ییزو سرغړونو دځېړنې د امر صادرول، د ستړې محکمې د رئیس واک دی.

مادۀ یازد هم:
اصدار امر بررسی تخلفات وظیفوی منسوب به قضات از صلاحیت رئیس ستره محکمه می باشد.

دوولسمه ماده:
د قضایی پلټنې واکمنه مرجع، د منسوبه سرغړونې ډول اود هغې درجه د یوې سری څېړنې په پایله کې، لدې مقررې سره د رپوټ ورکونې په منضمه فورمه

مادۀ دوازدهم:
مرجع ذیصلاح تفتیش قضائی نوع تخلف منسوبه ودرجه آن را در نتیجه یك بررسی سری در فورمه راپور دهی منضمۀ این مقرره تعیین

کې ټاکی.

دیارلسمه ماده:
د ریوټ ورکونې فورمه د سترې محکمې رئیس ته وړاندې کېږی.
که چېرې د الزام دلایل د سترې محکمې د رئیس لخوا کافی وبلل شی، موضوع د تصمیم نیولو په غرض، د سترې محکمې عالی شورى ته احاله کېږی، پرته له هغې د پاڼو په ساتلو لارښوونه صادرېږی.

پنځم فصل
متفرقه حکمونه

څوارلسمه ماده:
هغه تأدیبی مؤیدې چې ددې مقررې د حکمونو مطابق صادرېږی، د سترې محکمې د ذاتیې د ریاست له لارې تر تطبیق لاندې نیول کېږی.

پنځلسمه ماده:
پدې مقرره کې درج شوی مؤیدې دسرغړونکې د استخدام په دوسیه کې ساتل کېږی.

شپاړسمه ماده:
دغه مقرره د سترې محکمې د

می کند.

مادۀ سیزدهم:
فورمۀ راپور دهی به رئیس ستره محکمه تقدیم می گردد.
هرگاه دلایل الزام از طرف رئیس ستره محکمه کافی دانسته شود، موضوع غرض اتخاذ تصمیم به شورایعالی ستره محکمه احاله می گردد، درغیر آن به حفظ اوراق هدایت صادر می شود.

فصل پنجم
احکام متفرقه

مادۀ چهاردهم:
مؤیدات تأدیبی که بر طبق احکام این مقرره صادر می گردد، ازطریق ریاست ذاتیه ستره محکمه مورد تطبیق قرار می گیرد.

مادۀ پانزدهم:
مؤیدات تأدیبی مندرج این مقرره در دوسیۀ استخدامی متخلف نگهداری می شود.

مادۀ شانزدهم:
این مقرره ازتاریخ تصویب

عالی شوری له تصویب وروسته نافذ پږی.

ددې مقررې په نافذ ېدو سره لاندې سندونه ملغی ګڼل کېږی:

۱- د (۱۳۶۲) کال د لړم د پنځلسمې په (۵۴۳) ګڼه رسمی جریده کې خپره شوې د (۱۳۶۲) کال مصوب د قضاتو د تأدیبی قضایاوو د تأدیب او څېړنې د کړنلارې مقرره.

۲- د قضا د مجلې د (۱۳۶۸) کال په لسمه ګڼه کې خپره شوې د ستړې محکمې د عالی شوری د (۱۳۶۸) کال مصوب د قضاتو د تأدیبی قضایاوو د څېړنې مقرره.

شورایعالی ستره محکمه نافذ می گردد.

با انفاذ این مقرره اسناد ذیل ملغی شمرده می شود:

۱-مقررۀ طرزالعمل تأدیب وبررسی قضایای تأدیبی قضات مصوب (۱۳۶۲) منتشرۀ شمارۀ (۵۴۳) ۱۵ عقرب سال (۱۳۶۲) جریدۀ رسمی.

۲- مقررۀ بررسی قضایای تأدیبی قضات مصوب سال (۱۳۶۸) شورایعالی ستره محکمه منتشرۀ شمارۀ (دهم) سال (۱۳۶۸) مجله قضاء.

فورمهٔ راپوردهی

هویت راپور دهنده					هویت قاضی متخلف							تفصیلات موضوع
شهرت		محل سکونت			آدرس	شماره تیلفون	شهرت		نام محکمه	مقر محکمه		
اسم	ولد	ولایت	ولسوالی				اسم	ولد		ولایت	ولسوالی	

محل امضاء راپور دهنده.....**تاریخ** / /

بعد از تکمیل این فورمه آن را دوباره به محلیکه آنرا دریافت نموده بودید بسپارید.

فورمهٔ ثبت بررسی تخلفات وظیفوی قضات

شماره	هویت قاضی متخلف								دلایل و مدارک تخلف	منبع راپور		تاریخ		نوع و درجه تخلف و مواد قوانین و مقررات مربوطه	مرجع تفتیش	تادیب درخواست شده	تصویب شورایعالی ستره محکمه	
	شهرت			محل سکونت		وظیفه				توسط فرد	در اثر تفتیش توسط ارگان مربوطه	ارتکاب	کشف					
	اسم	ولد	ولد بیت	اصلی	فعلی	قبلی	فعلی و محل آن											

نوت: توضیحات مندرج دراین فورمه سری بوده و به هیچ صورت برای عامهٔ مردم افشا نمی گردد.

مقررۀ فعالیت ادارۀ کنترول و مراقبت

دکنترول او څارنې اداري دفعالیت مقرره

لومړۍ ماده :
دغه مقرره دقضائیه قوې دمحاکمو دتشکیل او واک دقانون د (۲۹) مادې د ۲او ۳ فقرې دحکم له مخې ، دقضائی کنترول او څارنې اداري دتشکیل ، دندو ، واکونو او د فعالیت دډول دتنظیم په منظور، وضع شوې ده .

دوه یمه ماده :
دکنترول او څارنې اداره د ا.ا.ج دسترې محکمې په چوکاټ کې دنده سرته رسوی .

درېیمه ماده:
د کنترول او څارنې اداره د قضائیه قوې جزء ده ، منسوبین یې دسترې محکمې دمقام او د اداري درئیس داوامر و په اجراء مکلف دی.
د دندې داجراء په وخت کې دکنترول او څارنې اداري دمنسوبینو په واسطه دنظم او دسپلین په پام کې نیول ، ددنده ییزو اسرارو ساتل ، د هغوی

مقررۀ فعالیت ادارۀ کنترول و مراقبت

مادۀ اول:
این مقرره به تأسی از حکم فقرات ۲و۳ ماده (۲۹) قانون تشکیل و صلاحیت محاکم قوۀ قضائیه به منظور تنظیم تشکیل ، وظایف، صلاحیت ها و طرز فعالیت ادارۀ کنترول و مراقبت قضائی وضع گردیده است.

مادۀ دوم:
ادارۀ کنترول و مراقبت در چوکات ستره محکمه ج.ا.ا. اجرای وظیفه می نماید.

مادۀ سوم :
ادارۀ کنترول و مراقبت جزء قوۀ قضائیه بوده منسوبین آن مکلف به اجرای اوامر مقام ستره محکمه و رئیس اداره می باشند.
رعایت نظم و دسپلین، حفظ اسرار و ظیفوی توسط منسوبین ادارۀ کنترول و مراقبت حین اجرای وظیفه جزء مکلفیت های آنها بوده

دمکلفیتونو جزء دی ، له هغو څخه دسرغړونې په صورت کې تر قانونی پوښتنې لاندې نیول کېږی.

څلورمه ماده :
دکنترول او څارنې دادارې دجوړېدو موخه ، د ډول ډول فسادونو دعلتونو او انګیزو کشف او راټولول او دسترې محکمې مقام ته دهغو دله منځه وړلو دلارو چارو وړاندیز، دقضائیه قوې په ساحه کې دارتشاء او اداری فساد پر علیه مبارزه او د ناسالمو فعالیتونو په برخه کې د دقیقو او موثقو اطلاعاتو برابرول، درپوټ وړاندې کول او د.ا.ا.ج دسترې محکمې له مقام څخه دلارښوونې اخیستل .

پنځمه ماده :
دکنترول اوڅارنې اداره خپلې دندې دهېواد دنافذه قوانینو ، ددې مقرري دحکمونو اودافغانستان اسلامی جمهوریت دسترې محکمې دمقام دلارښوونو مطابق، اجراء کوی.

در صورت تخلف از آن مورد باز پرس قانونی قرار می گیرند.

مادۀ چهارم:
هدف از تشکیل ادارۀ کنترول و مراقبت کشف و جمع آوری علل و انگیزۀ انواع فساد و پیشنهاد راه های از بین بردن آن به مقام ستره محکمه ، مبارزه علیه ارتشاء و فساد اداری در ساحۀ قوۀ قضائیه و فراهم نمودن اطلاعات دقیق و موثق در خصوص فعالیت های نا سالم ، تقدیم راپور و اخذ هدایت از مقام ستره محکمه ج.ا.ا می باشد.

مادۀ پنجم:
ادارۀ کنترول و مراقبت وظایف خود را مطابق قوانین نافذۀ کشور و احکام این مقرره و هدایت مقام ستره محکمه جمهوری اسلامی افغانستان اجرأ می نماید.

شپږمه ماده:
دکنترول او څارنې اداره له رئیس ، مرستیالانو، قضائی مسلکی غړو، او پراتیفی، اداری، تخنیکی او خدماتی کارمندانو څخه جوړه ده .
ددې اداري دمنسوبینو شمېر دارټیا له مخې دسترې محکمې په کلنی تشکیل او بودجه کې اټکل کېږی.

مادۀ ششم:
ادارۀ کنترول و مراقبت متشکل از رئیس، معاونان، اعضائی مسلکی قضائی، کارمندان اوپراتیفی، اداری، تخنیکی و خدماتی می باشد.
تعداد منسوبین این اداره حسب ضرورت در تشکیل و بودجه سالانه ستره محکمه پیشبینی می گردد.

اوومه ماده :
دکنترول او څارنې اداره دلاندې دندو او واکونو لرونکې ده :
۱ـ درئیس دلارښوونې له مخې ، دقضائیه قوې د قضایی او اداری منسوبینو دکار او دنده ییز فعالیت دډول په هکله ددقیقو او موثقو اطلاعاتو برابرول .
۲- د ارتشاء ، کارشکنۍ ، تعلل او په اجراآتو کې د ځنډ او ډول ډول مفاسدو پر علیه مبارزه.
۳- درشوت له اخیستلو او ډول ډول اداری فساد څخه دمخنیوی په منظور ، دقضائیه قوې دقضایی او اداری منسوبینو څارل او کنترول .
۴- د قانون د حکمونو مطابق د

مادۀ هفتم:
ادارۀ کنترول و مراقبت دارای وظایف و صلاحیت های ذیل می باشد:
۱- فراهم نمودن اطلاعات دقیق و موثق در مورد نحوۀ کار و فعالیت وظیفوی منسوبین قضائی و اداری قوۀ قضائیه حسب هدایت رئیس.
۲- مبارزه علیه ارتشاء ، کارشکنی، تعلل و تاخیر در اجراآت و انواع مفاسد اداری.
۳- مراقبت و کنترول منسوبین قضائی و اداری قوۀ قضائیه به منظور جلو گیری از اخذ رشوت، انواع فساد اداری.
۴- سهم در گرفتاری های

سترې محکمې د مقام په استیذان په مشهودو دنده ییزو جرمونو کې د قضائیه قوې د منسوبینو په قانونی نیونو کې برخه اخیستل.

۵- عندالایجاب په لاندې مواردو کې دولایتونو داستیناف دمحکمو دپلټنې او څېړنې په چارو کې ، دقضایی پلټنې له ریاست سره ددندې دهڅوګډون :

الف - دمحکمو دمالی او اداری سندونو پلټنه .

ب - دمرکزی دفتر او ولایتونو له دپېردنو څخه څارنه .

ج- دپولی او مالی وجوهو له څرنګوالی څخه څارنه .

۶- نورې هغه دندې چې دسترې محکمې دمقام لخوا ، دغې ادارې ته سپارل کېږی .

اتمه ماده :

دکنترول او څارنې اداره ، د هېواد دنافذه قوانینو له حکمونو سره په مطابقت کې ، دمظنونینو دنیولو او پوښتلو واک لری .

دادارې مؤظف مامور مکلف دی چې دجرمې پېښې دچټک او هر اړخیز کشف ، دجرمی آثار و اوننبو او دهغو دفاعل یا فاعلینو قانونی منسوبین قوۀ قضائیه در جرایم مشهود و ظیفوی به استیذان مقام ستره محکمه مطابق با احکام قانون.

۵- اشتراك مساعی وظیفه با ریاست تفتیش قضائی در امور تفتیش و بررسی محاکم استیناف ولایات عندالایجاب در موارد ذیل:

الف- تفتیش اسناد مالی و اداری محاکم.

ب- نظارت از خریداری های دفتر مرکزی و محاکم ولایات.

ج- نظارت از چگونگی مصارف وجوه پولی و مالی.

۶- سایر وظایف که از جانب مقام ستره محکمه به این اداره سپرده می شود.

مادۀ هشتم:

ادارۀ کنترول و مراقبت صلاحیت گرفتاری و بازپرس مظنونین در مطابقت به احکام قوانین نافذۀ کشور را دارا می باشد.

مامور موظف ادارۀ مکلف است تا اقدامات لازم را به منظور کشف سریع و همه جانبۀ حادثه جرمی، حفظ آثار و علایم جرمی و

دتشخیص په منظور، لازم اقدامات وکړی.

نهمه ماده :

په هغو مواردو کې چې دکنترول او څارنې اداری منسوبین ، د قضایی ضبط دمؤظفینو په توګه دنده اجراء کوی ، داساسی قانون ، دجزایی اجراآتو قانون ، دجرمونو دکشف او تحقیق دقانون او نورو تقنینی سندونو دحکمونو له په پام کې نیولو باندې مکلف دی.

لسمه ماده :

دکنترول او څارنې اداره ددندې داجراء په وخت کې کولی شی له څارنوالی، پولیسو، عدلی طب او کریمنال تخنیک څخه مرسته وغواړی.

یوولسمه:

په هغۀ صورت کې چې مظنون شخص دقضایی انسلاک لرونکی وی، دکنترول او څارنې اداره د سترې محکمې دعالی مقام دلارښوونې په تر لاسه کولو سره قانونی اجراآت رعایتوی.

دوولسمه ماده :

دکنترول اوڅارنې اداره خپل تشخیص فاعل و یا فاعلین آن اتخاذ نماید.

مادۀ نهم:

در مواردیکه منسوبین ادارۀ کنترول و مراقبت به حیث موظفین ضبط قضائی اجرای وظیفه می نمایند به رعایت احکام قانون اساسی، قانون اجراآت جزائی، قانون کشف و تحقیق جرایم و سایر اسناد تقنینی مکلف می باشد.

مادۀ دهم:

ادارۀ کنترول و مراقبت حین اجرای وظیفه می تواند از څارنوالی، پولیس، طب عدلی و شعبات کریمنال تخنیك استمداد جوید.

مادۀ یازدهم:

درصورتی که شخص مظنون دارای انسلاك قضائی باشد ادارۀ کنترول و مراقبت با حصول هدایت مقام عالی ستره محکمه اجراآت قانونی را مرعی می دارد.

مادۀ دوازدهم:

ادارۀ کنترول و مراقبت اجراآت

اجـراآت پـه متداومـه توګـه د شاخصونو او ارقاموپه یادولو سره دسترې محکمې مقام ته رپوټ ورکـوی او لـه سـرغړونو څخـه دمخنیوی اودهغو دلرې کولو په غـرض، لازم تدبیرونـه وړانـدیز کوی.

دیارلسمه ماده :

دکنتـرول او څـارنې دریاسـت د ادارو ، دنـدو او واکونـو تفکیـک ، دخاصودندو دلایحې په واسطه ، تنظیمېږی .

دکنتـرول اوڅـارنې اداره ددې مقررې دښه تعمیل لپاره کولی شی لایحـه ترتیـب اود سترې محکمـې درئـیس لـه منظـوری ووړسـته په پام کې ونیسی.

څوارلسمه ماده :

دغه مقرره دسترې محکمې دعـالی شـوری دتـصویب لـه نېټې څخـه نافذ ېږی .

خـویش را بطـور متـداوم بـا ذکـر شـاخص هـا و ارقـام بـه مقـام سـتره محکمـه گـزارش و تـدابیـر لازم را غـرض جـلوگیری از تخلفـات ورفـع آن پیـشنهاد می نماید.

مادۀ سیزدهم:

تفکیـک وظـایف و صـلاحیت هـای ادارات ریاست کنتـرول و مراقبـت توسـط لایحـۀ وظـایف خـاص تنظیم می گردد.

ادارۀ کنتـرول و مراقبـت بـرای تعمیـل بهتـر ایـن مقـرره مـی توانـد لایحـه ترتیـب و بعـداز منظـوری رئـیس سـتره محکمـه مرعـی بدارد.

مادۀ چهاردهم:

ایـن مقـرره ازتـاریخ تـصویب شـورایعالی سـتره محکمـه نافـذ می گردد.

مقررهٔ فعالیت ادارهٔ مرکزی و ثایق و
ثبت اسناد ستره محکمه ج.ا.ا

د افغانستان
اسلامی جمهوریت د سترې
محکمې د وثایقو او سندونو د ثبت
د مرکزی اداري
د فعالیت مقرره

لومړی ماده:
دغه مقرره د افغانستان د اسلامی جمهوریت د سترې محکمې د وثایقو او سندونو د ثبت د مرکزی اداري د فعالیت د تنظیم په منظور، وضع شوېده.

دوه یمه ماده:
د وثایقو او سندونو د ثبت مرکزی اداره، د قضائیه قوې د محاکمو د تشکیل او واک د قانون د (۲۳) مادې د (۳) فقرې د حکم مطابق، جوړه شوېده.

دریمه ماده:
د وثایقو او سندونو د ثبت مرکزی اداره د مسلکی ادارو له جملې څخه ده، خپلې دندې د قضائیه قوې د اداری عمومی آمریت په چوکاټ کې اجراء کوی.

څلورمه ماده:
د وثایقو اوسندونو د ثبت په

مقررهٔ
فعالیت ادارهٔ مرکز ی
وثایق وثبت اسناد
ستره محکمه جمهوری اسلامی
افغانستان

مادهٔ اول:
این مقرره به منظور تنظیم فعالیت ادارهٔ مرکزی وثایق وثبت اسناد ستره محکمه ج.ا.ا وضع گردیده است.

مادهٔ دوم:
ادارهٔ مرکزی وثایق وثبت اسناد مطابق حکم فقره (۳) مادهٔ (۲۳) قانون تشکیل وصلاحیت محاکم قوهٔ قضائیه ایجاد گردیده است.

مادهٔ سوم:
ادارهٔ مرکزی وثایق وثبت اسناد از جملهٔ ادارات مسلکی بوده، وظائف خود را در چوکات آمریت عمومی اداری قوه قضائیه اجراء می نماید.

مادهٔ چهارم:
ادارهٔ مرکزی وثایق وثبت اسناد

مرکزی اداره کې رئیس، مسلکی غړی او اداری کارمندان شامل دی چې شمېر یې د اړتیا له مخې د ستړې محکمې په کلنی تشکیل او بودجه کې ټاکلېږی.

پنځمه ماده:

د وثایقو مرکزی اداره د لاندې موخو د پلې کېدو په منظور، دنده اجراء کوی:

۱- د سندونو له ډاډمنې ساتنې، اود رسمی وثایقو د مخزنونو د تنظیم محفوظو ثبتونو په برخه کې د نورو هېوادونو له تجربو څخه د ګټې اخیستنې د نوې تکنالوژۍ تعمیم.

۲- د وثایقو او سندونو د ثبت له ادارو سره د هغوی د کار د ښه والی په اړه، د ستړې محکمې د ارتباط تأمینول.

۳- د وثایقو او سندونو د ثبت له چارو څخه د څارنې تأمینول.

۴- د سندونو د توثیق د سیستم په برخه کې له معاصرو معیارونو څخه ګټه اخیستنه اود سندونو په اجراآتو کې د لازم شفافیت او چټکتیا رامنځته کول.

۵- د ګاونډیو اسلامی ممالکو د شامل رئیس، اعضای مسلکی وکارمندان اداری می باشد که تعداد آن ها بنابر ضرورت در تشکیل وبودجۀ سالانۀ ستره محکمه پیش بینی می گردد.

مادۀ پنجم:

ادارۀ مرکزی وثایق به منظور تحقق اهداف ذیل اجرای وظیفه می نماید:

۱- تعمیم تکنولوژی جدید استفاده از تجارب سایر کشور ها در زمینۀ حفظ مطمئن اسناد، ثبت های محفوظ وتنظیم مخازن وثایق رسمی.

۲- تأمین ارتباط ستره محکمه با ادارات ثبت اسناد وثایق در رابطه به بهبود کار شان.

۳- تأمین نظارت از امور وثایق وثبت اسناد.

۴- بهره گیری از معیار های معاصر در بخش سیستم توثیق اسناد وایجاد شفافیت لازم وسرعت در اجراآت اسناد.

۵- ایجاد توامیت ارگان های

مسئولو ارګانونو د توأمیت رامنځته کول اود هغو له ورته ادارو څخه د لیدوکتو د زمینو برابرېدل.

شپږمه ماده:
د سترې محکمې د وثایقو او سندونو دثبت مرکزی اداره د لاندې دندو لرونکې ده:
۱- د وثایقو د چارو د تنظیم په برخه کې له محکمو اودسندونو دثبت له اداروسره مسلکی همکاری.
۲- د وثایقو د چارو په ساحه کې د رپوټ اخیستنې او رپوټ ورکونې د چارو تنظیم.
۳- محکمو اود وثایقو ادارو ته د سترې محکمې مقام د لارښوونو، متحدالمالونو او مصوبو اخبار چې د دارالانشاء ریاست او نورو اړوندو ادارو لخوا صادرېږی اود هغو له تطبیق څخه ځارنه.
۴- د وثایقو او نورو مطبوع او غیر مطبوع پانو د ترلاسه کولو له لحاظه چې د سندونو په تنظیم کې د اړتیا وړ دی، د محاکمو او د وثایقو د آمریتونو د ضرورتونو تأمینول.

مسئول ممالك اسلامی همجوار وفراهم شدن زمینه های دیدو باز دید از ادارات مشابهٔ آن ها.

مادهٔ ششم:
ادارهٔ مرکزی وثایق وثبت اسناد ستره محکمه دارای وظایف ذیل می باشد:
۱- همکاری مسلکی با محاکم و ادارات ثبت اسناد در زمینهٔ تنظیم امور وثایق.
۲- تنظیم امور گزارش گیری وگزارش دهی در ساحهٔ امور وثایق.
۳- اخبار هدایات مقام ستره محکمه، متحد المال ها ومصوباتی که از طریق ریاست درالانشاء وسایر ادارات ذیربط صادر می شود به محاکم وادارات وثایق ونظارت از تطبیق آن ها.
۴- تأمین ضرورت های محاکم وآمریت های وثایق از لحاظ کتب وثایق وسایر اوراق مطبوع وغیر مطبوع که در تنظیم اسناد، مورد نیازمندی قرار دارد.

۵- د وثایقو او سندونو د ثبت د آمریتونو د کار او فعالیت دقیقه کتنه اود هغوی د اړتیا وړ تشکیل په هکله د نظر څرګندول.

۶- د وثایقو د شکل او اصل کاغذ او ثبت په هکله د وطنوالو د اړتیا او غوښتنې له په پام کې نیولو سره، د ممکنو علمی اصلاحاتو په برخه کې د سترې محکمې مقام او عالی شوری ته د نظر او وړاندیزتنظیمول.

۷- د وثایقو د مثنیٰ، د وثایقو د لیکلو د تعلیماتنامې، د وثایقو د اشتباه د تعلیماتنامې او متحدالمالونو او اړوندو اجراآتو په ساحه کې د وثایقو په چارو پورې د نورو مصوبو او لارښودونو د اجراء د مقررې له تطبیق څخه څارنه.

۸- د پلټنې ریاست د غوښتنې اود سترې محکمې د مقام د لزوم دید په صورت کې، د قضایی پلټنې د هیئتونو په ترکیب کې ګډه هڅه.

۹- نورې هغه دندې چې د سترې محکمې مقام، د هغو اجراء، دهغې اداري له لارې تجویز کړی.

اوومه ماده:

د سترې محکمې د وثایقو اود

۵- مطالعه دقیق از کار وفعالیت آمریت های وثایق وثبت اسناد وابراز نظر در مورد تشکیل مورد نیاز شان.

۶- تنظیم نظر وپیشنهاد به مقام ستره محکمه وشورایعالی در خصوص اصلاحات ممکن علمی بادر نظر داشت ضرورت وخواست شهروندان در مورد شکل وکاغذ اصل وثبت وثایق.

۷- نظارت از تطبیق مقررۀ اجرای مثنی وثایق، تعلیمات نامۀ تحریر وثایق وتعلیمات نامۀ اشتباه وثایق ومتحد المال ها وسایر مصوبات ورهنمود ها در ساحۀ اجراآت مربوط به امور وثایق.

۸- اشتراك مساعی در ترکیب هیئت های تفتیش قضائی در صورت تقاضای ریاست تفتیش ولزوم دید مقام ستره محکمه.

۹- سایر وظایفی که مقام ستره محکمه اجرای آن را از طریق آن اداره تجویز نماید.

مادۀ هفتم:

ادارۀ وثایق وثبت اسناد ستره

سندونو د ثبت اداره، د وثایقو د مرکزی مخزن د جوړېدو په هکله دقیقه کتنه کوی څو د مرکزی مخزن د ودانۍ د ودانولو اود هغۀ د چارو د تنظیم لپاره مالی امکانات له اړوندو ارګانونو سره په همکارۍ کې اود مرسته کوونکو مؤسسو په کمک برابر شی.

اتمه ماده:

د وثایقو اوسندونو د ثبت مرکزی اداره، میاشتنی او ربعوار رپوټونه په لاندې توګه راټول او تنظیموی:

۱- د اجراآتو د کمیت او لاسته راغلو عوایدو له لحاظه دمحاکمو اود وثایقو اوسندونو دثبت د آمریتونو دفعالیت د رپوټونو اخیستل اود قضایی احصائیې اداري ته په هرو دریو میاشتو کې د هغو استول.

۲- د اجراء شوو وثایقو د محتوی په هکله د درې میاشتنیو رپوټونو اخیستل.

نهمه ماده:

د وثایقو او د سندونو دثبت مرکزی اداره، د بهرنیو چارو وزارت اود دولت د نورو ارګانونو یا د سندونو محکمه، در مورد ایجاد مخزن مرکزی وثایق مطالعۀ دقیق بعمل می آورد تا امکانات مالی برای اعمار تعمیر مخزن مرکزی وتنظیم امور آن در همکاری با ارگان های مربوط ومساعدت های مالی مؤسسات کمك دهنده فراهم گردد.

مادۀ هشتم:

ادارۀ مرکزی وثایق وثبت اسناد گزارش های ماهوار وربع وار را به ترتیب ذیل جمع آوری وتنظیم می نماید:

۱- اخذ راپور های فعالیت ماهوار محاکم وآمریت های وثایق وثبت اسناد از لحاظ کمیت اجراآت ومقدار عواید حاصله وارسال آن در هر سه ماه به ادارۀ احصائیه قضائی.

۲- اخذ راپور های سه ماه در مورد محتوای وثایق اجراء شده.

مادۀ نهم:

ادارۀ مرکزی وثایق وثبت اسناد بنابر تقاضای وزارت امور خارجه وسایر ارگان های

د اصحابو د غوښتنې له مخې، د محاکمو او د وثایقو د آمریتونو مرتبه وثایق ګوری، د سند او لاسلیک له صحت اود هغو د ترتیبوونکو له واک څخه رسماً تصدیق کوی، د هغو اړوندو مراجعو ته یې استوی.

لسمه ماده:

د وثایقو او سندونو د ثبت اداره، د وثایقو د چارو په ارتباط د محاکمو اود وثایقو د آمریتونو ستونزې، نظریې او وړاندیزونه راټول او توحیدوی، له خپل مشخص نظر سره یې د لارښودونو او توضیحی کړنلارو د تنظیم لپاره، د تدقیق او مطالعاتو عمومی ریاست ته راجع کوی.

یوولسمه ماده:

د وثایقو او سندونو د ثبت مرکزی اداره، د تدقیق او مطالعاتو له عمومی ریاست سره ګډه هڅه کوی، څو د وثایقو د چارو د بنه والی او پدې برخه کې د تجربو د تبادلې په منظور، توضیحی سیمینارونه جوړ شی.

دولت یا اصحاب اسناد، وثایق مرتبۀ محاکم وآمریت های وثایق را ملاحظه نموده از صحت سند و امضاء وصلاحیت ترتیب دهنده گان آن رسماً تصدیق نموده به مراجع مربوط آن گسیل می‌دارد.

مادۀ دهم:

ادارۀ وثایق وثبت اسناد مشکلات،نظریات وپیشنهادات محاکم وآمریت های وثایق را به ارتباط امور وثایق جمع آوری وتوحید نموده با نظر مشخص خویش جهت تنظیم رهنمودها وطرز العمل های توضیحی بریاست عمومی تدقیق ومطالعات ارجاع می نماید.

مادۀ یازدهم:

ادارۀ مرکزی وثایق وثبت اسناد با ریاست عمومی تدقیق ومطالعات اشتراك مساعی بعمل می آورد تا به منظور بهبود امور وثایق وتبادل تجارب در این زمینه سیمینار های توضیحی تدویر یابد.

دوولسمه ماده:

(۱) دغه مقرره د سترې محکمې د عالی شوری د تصویب له نېټې څخه نافذ ېږی.

(۲) د سترې محکمې د وثایقو او سندونو دثبت عمومی رئیس، ددې مقررې د حکمونو په تطبیق مؤظف دی.

مادۀ دوازدهم:

(۱) این مقرره از تاریخ تصویب شورایعالی ستره محکمه نافذ می گردد.

(۲) رئیس عمومی وثایق وثبت اسناد ستره محکمه به تطبیق احکام این مقرره مؤظف می باشد.

مقررهٔ طرز سلوک قضائی
برای قضات ج.ا.ا

د افغانستان اسلامی جمهوریت د قضاتو لپاره د قضائی سلوک د ډول مقرره

لومړی فصل
مبنی او هدف

لومړۍ ماده:
دغه مقرره دهغهٔ واک پر بنسټ چې داساسی قانون په (۱۲۳ او ۱۳۲) مادو کې ورکړل شوی اود افغانستان اسلامی جمهوریت د محکمو د تشکیل او واك د قانون له(۶۸)مادې مطابق وضع شوې ده.

دوه یمه ماده:
دغه مقرره دټولوقضاتولپاره د رفتاری معیارونو اوموازینو د ټاکلو او لپاره د ډول معیارونو اوموازینو څخه دهغوی دخبرولو اود هغوی په دندو اومسئولیتونو پورې د اړوندو چارو د تنظیم په منظور وضع شوې ده.

مقررهٔ طرز سلوك قضائی برای قضات جمهوری اسلامی افغانستان

فصل اول
مبنی و هدف

مادهٔ اول:
این مقررهٔ به اساس صلاحیتی که درمواد (۱۲۳و۱۳۲)قانون اساسی اعطاء گردیده و مطابق مادهٔ (۶۸)قانون تشکیل و صلاحیت محاکم جمهوری اسلامی افغانستان، وضع گردیده است.

مادهٔ دوم:
این مقرره به منظور تعیین معیارها وموازین رفتاری برای تمام قضات ومطلع ساختن آنان ازچنین معیارها وموازین و تنظیم امور مربوط به وظایف ومسئولیت های آنها وضع گردیده است.

دوه یم فصل
دندې او مسئولیتونه

درېیمه ماده:
د قاضی په واسطه د حق د احقاق اود عدالت د تأمینولو لپاره یوازینی تضمین ،د قاضی خپلواکی او ناپلوی ده. له همدې کبله، قاضی په هغو چارو کې چې د هغه د قضایی واك په حدودو کې صورت مومی دهر ډول دخالت یا لاسوهنې لپاره که د چارواکو له پلوه د هغه د خپلوانو لخوا څخه وی، د لورپورو هڅې په جدی توګه مخنیوی کوی، قاضی قانون ته درناوی کوی اود هغه له حکمونو سره سم عمل کوی او تل د اټکی په یاد ساتی چې د قضائی دندو په سرته رسولو کې د قانون له حکمونو پرته د بل هېڅ مقام اطاعت ونکړی.

څلورمه ماده:
دقاضی قضاوت له هغو حقایقو او واقعیتونو څخه د هغه پر استنباط ولاړ دی چې د محاکمې په بهیر کې راڅرګند ېږی. نو قاضی نشی کولای د خپل علم او پوهې پراساس د

فصل دوم
وظایف و مسئولیت ها

مادۀ سوم:
استقلال و بی طرفی قاضی یگانه تضمین برای احقاق حق و تأمین عدالت توسط قاضی است. بناءً، قاضی از هرنوع دخالت یا کوشش برای مداخله در اموریکه در حدود صلاحیت قضائی وی صورت می گیرد، چه از طرف مقامات بالا یا اشخاص منجمله اقارب وی باشد، جداً جلوگیری می نماید. قاضی به قانون احترام گذاشته و در مطابقت با احکام آن عمل می کند و همواره این نقطه را به یاد میداشته باشد که هنگام اجرای وظایف قضائی به جز از احکام قانون از هیچ مقام دیگری اطاعت نکند.

مادۀ چهارم:
قضاوت قاضی مبتنی بر استنباطی وی از حقایق و واقعیت هایی می باشد که در جریان محاکمه ظاهر می گردد. پس قاضی نمی تواند بر مبنای علم و

هغې قضيې په اړه پربکړه وکړې چې تر رسيدګۍ لاندې يې ده، يا له هغو حالاتو کې چې قانون يې اجازه ورکړې ده، نشې کولای دخلپو شخصی معلوماتو يا نورو شواهدو بربنا چې رسماً په دوسيه کې ندی شامل شوی او د دعوی د اړخونو يا طرفونو په واسطه په څرګند ډول دهغو په اړه بحث صورت مونډلی ندی خپل حکم صادر کړی.

پنځمه ماده:
قاضی حق لری چې خپلې نظريې په آزاده توګه څرګندې کړی. په ډله ييزو قضاوتونو کې، هېڅ قاضی نشی کولای خپلی نظريې پر نورو تحميل کړی يا دخپلې ارادې پرخلاف د نورو د نظريو متابعت وکړی. د قضيو د پربکړو پر وخت قاضی د نورو قاضيانو تر اغېزې لاندې نه راځی او په خپلواکۍ سره پربکړه کوی. قاضی په هغو قضيه کې لاسوهنه نه کوی چې د بل قاضی له خوا بررسی کېږی. قاضی نه ښايی په عام محضر يا بل ځای کې داسې نظر څرګند کړی چې تمه پيدا شی د ده آګاهی خود در مورد قضيه که تحت رسيدګی اش قرار دارد حکم صادر نمايد يا بجز از حالاتيکه قانون اجازۀ آنرا داده است، نمی تواند بر مبنای معلومات شخصی يا شواهد ديګريکه رسماً در دوسيه شامل نشده و توسط طرفين يا اطراف دعوی بصورت آشکار روی آن بحث صورت نګرفته است، حکم خود را صادر کند.

مادۀ پنجم:
قاضی حق دارد تا نظريات خود را بصورت آزادانه ابراز نمايد. در قضاوت های دسته جمعی، هيچ قاضی نمی تواند نظريات خود را بر ديګران تحميل و يا ازنظر ديګران برخلاف اراده اش متابعت نمايد. قاضی هنګام فيصله نمودن قضايا تحت تاثير قضات ديګر نرفته و مستقلانه فيصله می نمايد. قاضی در قضيۀ که توسط قاضی ديګر بررسی می شود، مداخله نمی نمايد. قاضی نبايد در محضر عام يا جای ديګر طوری اظهار نظر نمايد که توقع برود نظر وی بالای

نظر به د قضیې پر پایله اغېزه وکړی یا د شخص د محاکمې یا د قضیې د بررسۍ د منصفانه والی حق تر پوښتنې لاندې راولی.

شپږمه ماده:
که چېرې یو قاضی دمؤجه دلیلونو پربنسټ باوری شی چې نشی کولای دغیر قابل اجتناب فشار له امله دیوې قضیې په رسیدګۍ کې په نا پلوۍ او عادلانه توګه عمل وکړی، نو د هغې له رسیدګۍ څخه ډډه کوی.
په هغه صورت کې چې قاضی قادر نه وی قضیه په نا پلوۍ سره فیصله کړی یا د یوه منصف شخص په اند، هغه ونشی کولای تر بررسۍ لاندې موضوع په نا پلوۍ سره فیصله کړی، د هغې قضیې له رسیدګۍ څخه ډډه کوی. قاضی په هغو مواردو کې چې د قضیې له رسیدګۍ څخه د هغه ډډه کول د قانون په حکم تجویز شوی وی، د هغې قضیې په رسیدګې کې برخه نه اخلی.

اوومه ماده:
قاضی باید د قضا د لوړو مقاماتو اوامر او لارښوونې تر هغه حدودو پورې ومنی چې د نومورې له نتیجۀ قضیه تاثیر گذار خواهد بود یا حق منصفانه بودن محاکمۀ شخص یا بررسی قضیه را زیر سوال ببرد.

مادۀ ششم:
هرگاه قاضی به اساس دلایل مؤجه متیقن گردد که بنابر فشار غیر قابل اجتناب نمی تواند در رسیدگی یك قضیه بی طرفانه و عادلانه عمل نماید، از رسیدگی به آن امتناع می ورزد.
قاضی درصورتی که قادر نباشد قضیه را بشکل بیطرفانه فیصله نماید یا از نظر یك شخص منصف، او نتواند موضوع تحت بررسی را بیطرفانه فیصله کند، از رسیدگی به آن قضیه امتناع می ورزد. قاضی در مواردیکه اجتناب وی از رسیدگی به قضیه به حکم قانون تجویز گردیده باشد، در رسیدگی آن قضیه شرکت نمی نماید.

مادۀ هفتم:
قاضی باید اوامر و دساتیر مقامات بالائی قضا را در حدودی متابعت نماید که با استقلال وبی

خپلواکی او نا پلوی سره په ټکر کې را نشی او هغه دنا پلوه او عادلانه قضاوت په اجراء کولو کې تر اغیزې لاندې رانه ولی.

اتمه ماده:
قاضی واک لری چې د قانونی مجوزو په حدودو کې د خپلو ټولو صادرو شوو قرارونو او حکمونو له تطبیق او اجراء څخه څارنه وکړی.

نهمه ماده:
یو قاضی د نورو ښاریانو په څیر له ټولو اساسی او مدنی حقوقو څخه برخمن دی. خو نشی کولای د خپلې دندې د تصدی پر وخت د سیاسی ګوند غړیتوب ولری یا په پټه یا ښکاره د سیاسی ګوند په ګټه فعالیت وکړی او یا په مستقیم یا غیر مستقیم ډول له یوه سیاسی ګوند سره مادی یا معنوی مرسته وکړی.

لسمه ماده:
قاضی باید د قضیو د رسیدګی پر وخت د دعوی د اړخونو قانونی حقوقو ته جدی پاملرنه وکړی اود قانون او محکمې په وړاندې د طرفی او در تعارض واقع نشده و وی را در اجرای قضاوت بی طرفانه و عادلانه تحت تاثیر قرار ندهد.

مادۀ هشتم:
قاضی صلاحیت دارد تا از تطبیق و اجرای تمام قرارها و احکام صادره خویش در حدود مجوزه قانونی مراقبت نماید.

مادۀ نهم:
قاضی مانند سایر شهروندان از تمام حقوق اساسی و مدنی برخوردار است. مگر نمی تواند در دوران تصدی وظیفه عضویت حزب سیاسی را داشته ویا به نفع حزب سیاسی به شکل سری و یا علنی فعالیت کند ویا بصورت مستقیم ویا غیر مستقیم به یکی از احزاب سیاسی مساعدت مادی و یا معنوی نماید.

مادۀ دهم:
قاضی باید هنگام رسیدگی قضایا به حقوق قانونی طرفین دعوی توجه جدی مبذول نموده و بر اساس حق تساوی طرفین دعوا در

دعـوی د اړخونـو د تـساوی د حـق پربنسټ، د دعـوی لـه اړخونـو څخـه یـوه د هـر ډول امتیـاز او برتـری لـه قایلېـدو څخـه ډډه وکـړی. قاضـی نشی کولای د دعوی د یوه د اړخ یا دهغـه د ځـای ناسـتی څرګنـدونې د هغې موضوع په اړه چې ممکن ده د دعوی پایه کې اغېزمنې وی دعـوی د بلې خوا د غیـاب یـا د هغـه د نـه موافقې په صورت کې واوری.

یوولسمه ماده:

له دعـوی کوونکـو څخـه هر یـو حق لری چې په آزادانـه ډول په قضائی غونـډه کـې ګـډون وکـړی. نومنجملـه قاضـی دې اجـازه نـه ورکـوی لـدې حـق څخـه د ګټې اخـستنې پـر وخـت پرهغـوی محدودیت وضع کړی. کوم قاضی اجـازه نـه ورکوی امنیتـی مسؤلین تـورن لـه ځنځیـر او زولنـو او ولچـك او دستبند سره قضائی غونډې ته حاضـر کـړی، البتـه پـه اسـتثنائی حـالاتو کـې قاضـی کـولی شـی دقضائی غونډې د امنیت د تـأمین د څرنګـوالی اود تـورن د تېښتې د مخنیوی په هکله مقتضی تدبیرونه تجویز کړی.

پیـشگاه قـانون و محکمـه از قایـل شـدن هرگونـه امتیـاز وبرتـری بـه یکـی از طـرفین دعـوای اجتنـاب بعمـل آورد. قاضـی نمـی توانـد اظهارات یکی از اطراف دعوی یا قـــایم مقـــام وی را پیرامـــون موضوعیکه ممکن است در نتیجهٔ دعوی مؤثر باشد، در غیـاب طرف دیگـر دعـوی یـا در صـورت عـدم موافقهٔ وی استماع نماید.

مادهٔ یازدهم:

هریـــك از اصـــحاب دعـــوی حـــق دارد تـــا بـــصورت آزادانـــه در جلـسه قـضائی حـضور یابـد. پـــس قاضـــی اجـــازه ندهـــد هنگـــام اســـتفاده ازیـــن حـــق بـــالای آنـــان محـــدودیتی وضـــع گـــردد. منجملـه قاضـی اجـازه ندهـد مـسئولین امنیتـی مـتهم را بـــا زنجیـــر وزولانـــه و ولچـــك و دســـتبند وارد جلـــسه قـضائی نماینـد، البتـه درحـالات اسـتثنائی قاضـی مـی توانـد در مـــورد چگـــونگی تـــأمین امنیـــت جلـــسهٔ قـــضائی و جلـــوگیری از فـرار مـتهم تـدابیر مقتـضی را تجویز نماید.

دوولسمه ماده:
تر هغه وخته چې د دعوی د اړخونو څرګنده موافقه اود قاضی تأیید نه وی ترلاسه شوی، تصویری یا سمعی ثبت یا دمحکمې بهیر په مستقیمه توګه له غونډې څخه بهر ته خپرول جواز نه لری.

دیارلسمه ماده:
پر قاضی لازمه ده چې په قانونی چوکاټ کې او په منصفانه توګه د ټولو قضیو د رسیدګی اجراآت بشپړ کړی. که چېرې لازم وی چې قاضی د خپلو قضائی دندو د سرته رسولو په لړ کې ګام پورته کړی اود دغه ډول ګام لپاره کوم زمانی حقوقی چوکاټ په پام کې نه وی نیول شوی، نو قاضی په معقولې چټکی سره اړین ګام پورته کوی. په هغۀ صورت کې چې د قضیې په رسیدګی کې ځنډ د محکمې د اوامرو په نسبت د نورو مراجعو دسر غړونو له امله منځ ته راغلی وی قاضی کولای شی داسې پریکړه صادره کړی چې په هغې کې د سرغړونې څرنګوالی په ګوته شوی وی اوخپله پریکړه اړوندو مرجعو ته د وروستیو اقداماتو

مادۀ دوازدهم:
تا زمانیکه موافقۀ صریح طرفین دعوی و تأیید قاضی حاصل نشود، ثبت تصویری یا سمعی و یا پخش مستقیم جریان محاکمه بخارج از جلسه جواز ندارد.

مادۀ سیزدهم:
بر قاضی لازم است که در چارچوب قانونی و بصورت منصفانه اجراآت رسیدگی به تمام قضایا را به پایۀ اکمال برساند. اگر لازم باشد که قاضی اقدامی را در راستای انجام وظایف قضائی خود اتخاذ نماید و برای همچو اقدام کدام چارچوب زمانی حقوقی در نظر گرفته نشده باشد، قاضی با فوریت معقول اقدام مورد نیاز را اتخاذ می نماید. در صورتی که تأخیر در رسیدگی به قضایا ناشی ازتخطی مراجع دیگر نسبت به اوامرمحکمه باشد قاضی می تواند فیصله را صادر نماید که در آن چگونگی تخطی شناسایی شده باشد و سپس فیصلۀ خود را به مراجع مربوطه جهت اتخاذ اقدامات بعدی و پیگرد احتمالی

او احتمالی تعقیب لپاره واستوی.

څوارلسمه ماده:

قاضی دنده لری څو هغه خواوې چې پرخلاف یې خپله پرېکړه صادره کړې ده، د حکم پر خلاف د اعتراض له مودې او قانونی کړنلارې څخه خبر کړی.

پنځلسمه ماده:

د قاضی ناپلوی د عدالت د تحقق لپاره یو تر ټولو غوره او ډاډمن تضمین دی. نو قاضی مکلف دی چې ناپلوی په خپلو کړنو کې د یو قاضی په توګه عملی کړی اود خپلو قضائی دندو په اجراآتو کې له هر ډول نژادی، جنسی، قومی، فرقه ییز، مذهبی او سلیقوی تبعیض څخه ډډه وکړی.

شپاړسمه ماده:

که چېرې قاضی د موضوع درسیدګی بهیر کې د جرم د کشف او تحقیق په پروسه کې د تورن د بنسټیزو حقوقو نقض ته متوجه شی هغه مکلف دی چې د قضیې له پای ته رسېدو وروسته، د تورن حقوقو د نقض د څرنګوالی په اړه خپله پرېکړه صادره کړی او اړوندو صادر نماید.

مادۀ چهاردهم:

قاضی وظیفه دارد تا طرفی راکه علیه او فیصلۀ خود را صادر نموده است از میعاد و طرزالعمل قانونی اعتراض بر حکم محکمه آگاه سازد.

مادۀ پانزدهم:

غیر جانبدار بودن قاضی یکی از بهترین و مطمئن ترین تضمین برای تحقق عدالت است. پس قاضی مکلف است غیر جانبداری را در تمام اعمال خود منحیث قاضی عملی سازد و از هر گونه تبعیض نژادی، جنسی، قومی فرقوی، لسانی، مذهبی وسلیقوی در اجراآت وظایف قضائی خود احتراز نماید.

مادۀ شانزدهم:

هرګاه قاضی در جریان رسیدګی موضوع متوجۀ نقض حقوق اساسی متهم در پروسه کشف و تحقیق جرم ګردد، او مکلف است بعد از ختم قضیه، فیصلۀ خود مبنی بر چګونګی نقض حقوق متهم را صادر و آنرا به مراجع

مراجعو ته یې د وروستیو اجراآتو او احتمالی تعقیب لپاره راجع کړی.

اووه لسمه ماده:

له دعوی لرونکو څخه هر یو یې حق لری چې په آزادانه توګه خپل دلایل او شواهد محکمې ته وړاندې کړی. نو قاضی دنده لری څو ټول تدبیرونه او قانونی امکانات په کار واچوی چې قضائی جلسه په داسې توګه ترسره شی چې دواړه خواوې وکولی شی خپل دغه حق په ډاډمنې او آرامې روحیې سره اعمال کړی. د دغه حق د عملی کولو لپاره، قاضی په هغو ټولو قضائی جلسو کې چې نوموړی په هغو کې د خیل وی نظم او کنترول ساتی.

اتلسمه ماده:

قاضی د عادلانه قضاوت د سرته رسولو او د قوانینو په سالمه توګه د اجرا کولو لپاره باید له ټولو قوانینو، میثاقونو او ژمن لیکونو څخه خبر وی اود هغو اجراء کولو ته ژمن او وفادار اوسی. قاضی د خپلې پوهې او مهارتونو د ساتلو او مربوطه جهت اجراآت بعدی و پیگرد احتمالی راجع سازد.

مادۀ هفدهم:

هر یك از اصحاب دعوی حق دارند تا بصورت آزادانه دلایل و مدارك خود را در پیشگاه محکمه ارائه نمایند. پس قاضی وظیفه دارد تا تمام تدابیر و امکانات قانونی را بکار ببرد تا جلسه ای که طرفین بتوانند با روحیه مطمئن و آرام این حق خود را اعما ل نمایند، تدویر یابد. برای عملی ساختن این مامول، قاضی نظم وکنترول را در تمام جلسات قضائی ایکه وی در آن دخیل می باشد، حفظ می نماید.

مادۀ هجدهم:

قاضی برای انجام قضاوت عادلانه و اجرای سالم قوانین باید از تمام قوانین، میثاق ها و معاهدات بین المللی آگاهی داشته و به اجرای آنها متعهد و وفادار باشد. قاضی در حفظ و توسعۀ دانش ومهارت های

پراخوالی لپاره چې د قضائی دندو په پرمخ بیولو کې لازم او اړین دی. مناسب ګامونه اخلی او په دې اړه، له هغوزده کړه ییزو پروګرامونو څخه ګټه پورته کوی چې په همدې موخه د قضائیه قوې له لوری برابرېږی.

درېیم فصل
د قاضی سلوک

نولسمه ماده:
قاضی هڅه کوی چې سلوک یې له محکمې څخه بهر او دننه داسې وی چې د دعوی د خواوو، د حقوقو کارکوونکو او خلکو باور د قضاء په خپلواکۍ، نا پلوۍ اوسموالی او صداقت باندې وساتی او زیات یې کړی. قاضی د دعوی د خواوو، د مدافع وکیلانو، شاهدانو او نورو هغو کسانو په وړاندې چې قاضی له هغوی سره د رسمی قضائی صلاحیت په چوکاټ کې تعامل لری، برده بار او مؤدب وی او خپل وقار ساتی او له هر ډول داسې حرکاتو او سکناتو څخه ډډه کوی چې د ده د سپکاوی یا د قضاء د مقام د بې حرمتۍ سبب شی.

خویش که در پیشبرد وظایف قضائی لازم و ضروری است گام های مناسب را اتخاذ می نماید و درین راستا، از برنامه های آموزشی ایکه به همین منظور از طرف قوۀ قضائیه فراهم می شود، استفاده می نماید.

فصل سوم
سلوك قاضی

مادۀ نزدهم:
قاضی کوشش می نماید سلوك وی در داخل و خارج محکمه طوری باشد که اعتماد اصحاب دعوی، کارمندان حقوق و مردم را در استقلال، غیر جانبداری و درستی و صداقت قضاء حفظ وآنرا افزایش دهد. قاضی در مقابل اصحاب دعوی، وکلای مدافع، شهود وسایر کسانیکه قاضی با آنها در چوکات صلاحیت رسمی قضائی تعامل دارد، بردبار و مؤدب بوده وقار خود را حفظ می نماید و از هرگونه حرکات وسکناتی که مؤجب استخفاف خودش و بی حرمتی مقام قضاء گردد، اجتناب می نماید. قاضی مراعات عین

قاضی عین سلوک د محکمې په کارمندانو او هغو کسانو هم لازمی کوی چې د نومورې تر امر لاندې کار کوی. په ټولنیز ژوند کې، قاضی له ځانګړی درناوی او اعتبار څخه برخمن وی او له همدې کبله ده چې قاضی باید د اعتماد وړ او صادق شخص وی او ټولنیز اخلاق اوارزښتونو په لوړه کچه مراعات کړی.

شلمه ماده:

قاضی قضائی دندو ته پر خپلو ټولو نورو کړنو لومړیتوب ورکوی. قاضی داسې کارونه نه کوی چې د ده دقضائی سپیڅلتوب منافی وی، همدا راز قاضی خپل غیر قضائی فعالیتونه داسې سرته رسوی چې د دۀ له قضائی دندې سره په ټکر کې واقع نشی. قاضی قضائی جلسه په وخت پیلوی او محکمه یوازې د کاری ساعتونو له پای ته رسېدو وروسته پرېږدی. قاضی د خپل مافوق له اجازې پرته له دندې څخه نه غیر حاضرېږی، خو دا چې د هغۀ غیر حاضری د داسې شرایطو له املـه وی چې د هغو کنترولول د دۀ په واک کې سلوك را بالای کارمندان محکمه وکسانیکه تحت امر وی کار می کنند، لازمی می گرداند. در زندگی اجتماعی، قاضی ازاحترام و اعتبار خاص برخوردار می باشد و روی همین ملحوظ است که قاضی باید شخص قابل اعتماد و صادق باشد و عالیترین سطح اخلاقیات ارزش های اجتماعی را مراعات نماید.

مادۀ بیستم:

قاضی وظایف قضائی را بر تمام فعالیت های دیگر خویش اولویت می دهد. قاضی به کارهایی اشتغال نمی ورزد که منافی قضائی وی باشد همچنان قاضی فعالیت های غیر قضائی خویش را طوری انجام می دهد که با وظیفه قضائی اش در تعارض واقع نگردد. قاضی جلسۀ قضائی را بر وقت آغاز نموده ومحکمه را فقط بعداز ختم ساعات کاری ترك می کند. قاضی بدون اجازه قبلی مافوق خود از وظیفه غیر حاضر نمی گردد، مگر اینکه غیر حاضری او به علت شرایطی باشد که کنترول آن در اختیار وی

نه وی.

یووېشتمه ماده:
قاضی د هر ډول هبې اومنفعت له اخیستلو څخه ډډه کوی چې هغه تر تهمت لاندې راولی اود خپلو خپلوانو له ډلې څخه هېڅا ته اجازه نه ورکوی چې د دۀ دموقف په اعتبار هبه یا ګټه ترلاسه کړی. قاضی اود هغه د محکمې کارکوونکی یا یې د کورنۍ غړی نشی کولای د ترسره شوو کارونو په تړاو یا هغو کارونو چې د قاضی د قضائی دندو پربنسټ به صورت مومی، د هدیې، جایزې یا دیوۀ کار د سرته رسېدو غوښتنه وکړی یا دغه شان یو شی ومنی. قاضی د قضاء منصب د شخصی ګټو، د کورنی دغړو یا د کوم بل شخص د ګټو وسیله نه جوړوی.

دوه ویشتمه ماده:
قاضی د خپلو همکارانو سلوک او رفتار په جدی توګه څاری تر څو هغوی ونتوانېږی په خپل ناوړه چلند سره د محکمې وقار او اعتبار ته زیان ورسوی. هر وخت چې قاضی د خپلو همکارانو له نباشد.

مادۀ بیست و یکم:
قاضی از قبول هرگونه هبه ومنفعتی که او را در مظان تهمت قرار دهد اجتناب می ورزد و به هیچ یك از اقارب وابستگان خود اجازه نمی دهد تا به اعتبار موقف وی هبه ویا منفعتی را قبول نمایند. قاضی وکارمندان محکمۀ وی یا اعضای فامیل وی نمی توانند در ارتباط به کارهای انجام یافته یا کارهاییکه قرار است به اساس وظایف قضائی قاضی صورت گیرد، تقاضای هدیه، جایزه یا انجام کاری را نمایند یا همچو چیزی را قبول نمایند. قاضی منصب قضاء را وسیلۀ حصول منافع شخصی، منافع اعضای فامیل یا شخص دیگر نمی سازد.

مادۀ بیست و دوم:
قاضی سلوك و رفتار همکاران خود را جداً مراقبت می نماید تا آنها نتوانند با سوء رفتار خود به وقار واعتبار محکمه صدمه برسانند. هرگاه قاضی تخلف از احکام این مقرره را از طرف یکی

ډلې څخه د یوه له خوا ددې مقرري له حکمونو څخه سرغړونه وینی یا د سرغړونې لپاره هڅه وینی، موضوع ستري محکمې ته رپوټ ورکوی.

از همکاران خود مشاهده می کند و یا محاولـه بـرای تخلـف را مشاهـده می‌کند، موضوع را به ستره محـکمـه گـزارش می دهد.

څلورم فصل
متفرقه حکمونه

فصل چهارم
احکام متفرقه

درویشتمه ماده:
کـه چېرې قاضـی د خپلـو قـضایی دنـدو پـه اجرا کې پدې مقرره کې درج شوې دندې او معیارونه په پام کې ونـه نیـسی د سترې محکمې عـالی شـوری د قـضاتو د تـأدیبی مقـررې لـه حکمونـو سـره سـم د هغـۀ پرعلیـه تـأدیبی مجـازات وضع کوی.

مادۀ بیست و سوم:
هرگاه قاضی وظایف و معیارهای سـلوکی منـدرج ایـن مقـرره را در اجـرای وظـایف قـضائی خـویش رعایـت ننمایـد، شـورای عالی ستره محکمه مطابق احکام مقررۀ تـادیبی قـضات، مجـازات تـأدیبی را علیـه او تجـویز مـی نماید.

څلېرویشتمه ماده:
دغـه مقرره دسترې محکمې دعـالی شـوری لـه تـصویب څخـه وروسـته نافذ ېږی.

مادۀ بیست وچهارم:
ایـن مقـرره بعـد از تـصویب شورای عـالی ستره محکمـه نافـذ می گردد.